

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مجموعه مقالات همایش سبک زندگی حضرت امام جعفر صادق (ع) (جلد دوم)

مشخصات اعضاء کمیته علمی و اجرایی همایش سبک زندگی
حضرت امام جعفر صادق (ع)

رئیس همایش: دکتر احمد علی فروغی ابری، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

دبیر علمی همایش: دکتر رضا اسماعیلی، معاون فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

اعضاء کمیته علمی همایش (به ترتیب حروف الفبا):

- دکتر رضا اسماعیلی، عضو هیات علمی گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر بیگی، مدیر فرهنگی منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامی

- آقای سید محمد صادق حسینی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- حجت الاسلام و المسلمین مسعود راعی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

- حجت الاسلام و المسلمین سید محمد محمدزاده، رئیس دفتر فرهنگ اسلامی دانشکده کشاورزی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- آقای محمد موحدیان عطار، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

کمیته اجرایی همایش:

- حوزه معاونت فرهنگی با همکاری حوزه های معاونت اداری مالی، پژوهشی، دانشجویی، آموزشی

و عمرانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- حسین کاظمی، مسئول هماهنگی دبیرخانه کمیته علمی همایش

به اهتمام: رضا اسماعیلی، حسین کاظمی

ویراستار: فریناز احمدی

طراح جلد و صفحه آرا: زهرا دلپاک یگانه

انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

صفحه	فهرست مقالات (به ترتیب حروف الفبا بر اساس اسامی نویسندگان)
۶	مقدمه
۸	زهرا شبخوند، سبک زندگی از منظر امام جعفر صادق (ع) با رویکرد به: الگوی ارتباطات اجتماعی
۵۲	زهرا صادقیان، امام صادق و پاسخ به شبهات و هابیت
۷۱	زهرا صرامی، تشنگان حقیقت تحقیقی پیرامون مناظرات مختلف در عصر امام صادق (ع)
۸۷	فرزانه صفائی، طلعت صفایی، مدلی برای ایجاد دانشگاه اسلامی بر مبنای الگوی امام صادق (علیه السلام)
۱۱۰	امید طاهر نژاد، سبک زندگی اسلامی در ارتباطات غیر کلامی با استفاده از احادیث امام جعفر صادق (ع)
۱۲۰	مریم عابدی، نقد و مناظره در مکتب امام صادق (ع)
۱۳۰	مریم عبادی زاده، دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع)
۱۴۷	فریده عباسی، تربیت فرزند از دیدگاه امام صادق علیه السلام
۱۷۲	راضیه علی اکبری، سبک زندگی امام صادق علیه السلام در فرهنگ سازی وحدت
۲۰۴	زهرا قائدی، نماز از منظر امام صادق (ع)
۲۲۵	زهرا قمشه دستجردی، امام صادق الگویی ناب و معلمی نمونه
۲۳۸	محمد کارکنان نصرآبادی، تبیین جامعه شناختی عدالت در اندیشه امام صادق (ع)
۲۴۷	محمد کارکنان نصر آبادی، معصومه بلوری برزی، حسن ولایتی پور، تحلیلی بر سیره امام جعفر صادق (ع) در مکتب اخلاقی و تربیتی
۲۵۵	علیرضا کتابی، «اقتصاد از منظر امام صادق (ع)» با محوریت: تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده
۲۹۱	دکتر مریم کتابی، تحلیل و بررسی جامعه در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)
۳۴۳	منصوره کریمی، تربیت کودک از منظر امام صادق (ع)
۳۷۶	آزاده کمالی مهر، فائمه کمالی مهر، سیره تربیتی امام صادق (ع)

- فهرست مقالات (به ترتیب حروف الفبا بر اساس اسامی نویسندگان) ————— صفحه
- فاطمه لکی، جوان در سیره امام صادق(ع) ————— ۳۸۹
- سید محمد محمد زاده، ستاره جلالی، بررسی تربیت اخلاقی در سبک زندگی امام صادق علیه السلام ۴۰۸
- حسین محمدیان میرآبادی، نقش دانشگاه امام صادق(ع) در تربیت شاگردان و پیش برد علوم و معارف اسلام ۴۲۵
- ستاره موسوی، شکوفه رضازاده، دکتر سید ابراهیم جعفری، نگاهی اجمالی به کرامات تلفیقی و فعالیت های سیاسی امام جعفر صادق(ع) ————— ۴۴۱
- ستاره موسوی، دکتر علی قاسم پور، مصطفی مهدیان، نگاهی اجمالی به سیمای زندگی امام جعفر صادق(ع) و نقش وی در رشد علم ————— ۴۶۳
- ستاره موسوی، دکتر علی قاسم پور، شکوفه رضازاده، تبیین اجمالی تربیت اخلاقی از دیدگاه امام جعفر صادق(ع) ————— ۴۸۲
- ستاره موسوی، دکتر محمد رضا نیلی، شکوفه رضازاده، بررسی اجمالی سیره و منش اخلاقی و تربیتی امام جعفر صادق(ع) ————— ۵۰۶
- ستاره موسوی، دکتر محمد رضا نیلی، شکوفه رضازاده، بررسی ره نمودهای اجتماعی و اقتصادی امام جعفر صادق(ع) در زندگی ————— ۵۳۰
- ستاره موسوی، مصطفی مهدیان، دکتر محمد جواد لیاقتدار، نگاهی به دیدگاه زیباشناسانه و ادبی امام جعفر صادق(ع) ————— ۵۴۹
- عطیه سادات میرخانی، سبک زندگی از منظر امام صادق علیه السلام (مصادیق زندگی اجتماعی) - ۵۶۴
- نجمه میریان، نقش زیر بنای تربیت در سبک زندگی مطلوب از منظر امام جعفر صادق علیه السلام ۵۷۶
- علی خان نصر اصفهانی، جایگاه اخلاق حرفه ای بر عملکرد اعضای هیأت علمی دانشگاه با نگرش ویژه به احادیث امام صادق(ع) ————— ۵۹۶
- سعیده ولی نواز جهزدانی، آموزه های تربیتی مکتب امام صادق(ع) با تأکید بر نقش الگویی — ۶۰۲
- معصومه نقدی، زهت الزمان مشفق، آرزو عرفان، نسیم ترابی، اخلاق حرفه ای در سازمان از منظر مغز متفکر جهان شیعه امام صادق(ع) ————— ۶۱۵
- سمیه یزدانی، حیات فرهنگی امام صادق (علیه السلام) ————— ۶۲۸

مقدمه:

یک مکتب جامع، فراگیر و فرازمان باید به گونه ای دارای انعطاف باشد که در عین پابندی به اصول در هر شرایط، نیازهای جوامع انسانی را در حال و آینده برآورده سازد. اسلام با دارا بودن دو ویژگی انعطاف و شناخت کامل و جامع، میان ناپایداری شرایط و ناپایداری از سویی و پایداری آموزه ها و گزاره هایش از سوی دیگر این امکان را برای بشر فراهم آورده است تا بتواند، در شرایط ناپایدار و ناپایدار با قوانین، آموزه ها و گزاره های پایدار او را به سوی مقصود و هدف نهایی اش رهنمون سازد؛ به این معنا که اسلام به عنوان یک مکتب که برای راهنمایی و رساندن انسان به کمال و پاسخگویی به همه ی نیازهای او دارای چنان توانایی و کشش است که بتواند به نیازهای متنوع آدمی پاسخ های مناسب و راستین ارائه دهد و مناسبات زمانی، مکانی و بالندگی جامعه و انسان را در نظر گرفته و گرفتار بندهای ایستایی نگردد و پویایی و پایداری را در همان حال در خود گرد آورد. این پویایی و پایداری درون مایه ای می تواند بر زمان و مکان، ناپایداری ها و ناپایداری های هر زمان و مکان چیره گردد و هرگز در پاسخ دهی نماند. جاودانگی اسلام به عنوان یک مکتب فرا بشری که آموزه ها و گزاره هایش تا قیامت پایدار، معیار و مبنای دستورکار بشر برای رسیدن به خوشبختی دو جهانی است، تنها از این رو است که پویایی و پایداری را در خود آمیخته دارد و در ادامه مساله ی وصایت و امامت تا پایان هستی این جهان نیز تنها از همین جا توجیه پذیر خواهد بود. از دیدگاه شیعه، پایداری همیشگی امامت همچون دیگر آموزه ها و گزاره های پایدار و

فرازمانی و مکانی اش از این رو بوده و هست تا پویایی و پایداری، نایستایی با جاودانگی و پابندگی میان خواسته ها و شرایط جمع گردد و تعارض و تناقض از میان برداشته شود. این امامت و پیشوایی همیشگی و پایدار به آدمی یاری می رساند تا بهترین پاسخ ها را برای نیازهایش برگزیند. از این نگرش می توان به تفاوت ها و حتی تناقض نماها در رفتارها، کنش ها، واکنش ها، رویکردها، راهکارها و راهبردهای اصولی نگریست و آن ها را توجیه کرد، تفسیر و توضیح داد اکنون به لطف الهی جهت توسعه و ترویج سبک زندگی ایرانی - اسلامی همایش ملی سبک زندگی حضرت امام جعفر صادق (ع) در این واحد دانشگاهی برگزار می گردد و هدف از برگزاری این همایش و مجموعه حاضر، تلاشی ویژه جهت شناساندن چهره پرفروغ امام صادق (ع) است تا تا راهگشایی برای سعادت نه تنها مسلمانان بلکه انسانهای آزاد جهان باشد.

درخاتمه از مسئولین محترم سازمان ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی گوناگون استان اصفهان، منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامی و سازمان مرکزی دانشگاه بویژه جناب حجت الاسلام والمسلمین دکترسید طه هاشمی معاونت محترم فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتررستمی مدیرکل محترم نظارت و ارزشیابی فرهنگی و دیگرمدیران کل محترم حوزه معاونت فرهنگی و همچنین از ارشادات جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا میردامادی مسئول محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه آزاد اسلامی استان اصفهان، جناب حجت الاسلام والمسلمین علی اصغیر بیگی مدیرمحترم فرهنگی منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامی و کلیه معاونین ارجمند و همکاران گرامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) که در زمینه برگزاری همایش ما را یاری نموده اند تقدیر و تشکر به عمل می آید.

امید است نتایج این گردهمایی علمی و فرهنگی در زمینه اشاعه و کاربست آموزه های ناب مکتب حضرت امام صادق (ع) مورد بهره برداری علمی و عملی قرار گیرد.

دکتر احمد علی فروغی ابری

رئیس همایش و رییس دانشگاه آزاد اسلامی
واحد اصفهان (خوراسگان)

دکتر رضا اسماعیلی

دبیر علمی همایش و معاون فرهنگی
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد اصفهان (خوراسگان)

سبک زندگی از منظر امام جعفر صادق(ع) با رویکرد به الگوی ارتباطات اجتماعی

دکتر زهرا شیخوند

چکیده

سبک زندگی از منظر امام جعفر صادق(ع) دارای افق های فراوان و متنوعی است و در زمینه خاصی منحصر نمی شود، گونه ای که در تمامی جنبه ها و زمینه های زندگی عبادی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... بهترین دستورات را در تغییر منش ها، رفتارها و معیارها بدون محدوده زمانی یا اقلیم جغرافیایی (مکانی) داده است، تا آدمی در یک چهارچوب مشخص در مسیر رشد، توسعه و رسیدن به اهداف سبک زندگی اسلامی در راستای دستیابی به سعادت موفق باشد. بنابراین با توجه به گستردگی دامنه ی بحث که بدان اشاره گشت، پژوهشگر می کوشد تا از زوایای نامبرده در منظر امام صادق(ع) تنها به بخش اجتماع و آن هم پیرامون الگوی ارتباطات اجتماعی نوشتار خویش را سامان دهد؛ چرا که بخش مهمی از زندگی انسانها در شبکه ی وسیع ارتباطات و تعاملات با یکدیگر می گذرد، پس از دامنه ی تاثیرات گسترده آن به سادگی نمی توان گذشت. همانگونه که مقام معظم رهبری نیز بارها در فرمایشات حکیمانه ی خویش این مبحث - سبک زندگی در بعد ارتباطات اجتماعی - را مورد توجه قرار داده اند.

در این راستا بازخوانی برآموزه های «سبک زندگی از منظر امام جعفر صادق (ع) در الگوی ارتباطات اجتماعی» بلحاظ برخورداری از اصول و ارزشهای متعالی قرآنی - اسلامی در عصر حاضر ضرورتی غیرقابل انکار است که هدف مقاله ی حاضر نیز بر این اساس انسجام یافته است.

از آنجا که اهمیت پرداختن به موضوع فوق الذکر - سبک زندگی از منظر امام جعفر صادق (ع) با رویکرد به الگوی ارتباطات اجتماعی - ریشه در تفکر و رفتار هر فرد مسلمان جهت دستیابی به آرامش روانی و نیز سعادت دارد، لذا تمام شاهد مثال ها از سیره و کلام امام جعفر صادق (ع) انتخاب گردید و روش استخراج مطالب به صورت کتابخانه ای البته با نگرش کاربردی به مشکلات و مسائل از بطن و متن جامعه ی حاضر در سبک زندگی افراد پیرامون ارتباطات اجتماعی بوده است.

در پایان نتایج تحقیق نشانگر آن است که اندیشه های توحیدمحور و قرآنی امام صادق (ع) در سبک زندگی پیرامون ارتباطات اجتماعی در تمامی موارد نه تنها با اصول روان شناسی روز در این امر مطابقت داشته، بلکه در اکثر موارد کارآمدتر و حتی کاملتر نیز هست؛ چرا که بینش حضرت (ع) به انسان و سبک زندگی وی، بینشی توحیدی است و حکایتگر نگاه کرامت محور ایشان به انسان و جایگاه او در دستگاه آفرینش می باشد، نه نگاهی برخاسته از ابزارمندی و در زمان و مکانی خاص؛ پس قابلیت بهره برداری را نیز به لحاظ حاکمیت شرایط بحرانی (گسست ارتباطات اجتماعی) در عصر ما را داراست.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، الگو، ارتباطات اجتماعی، منظر، امام صادق (ع)، قرآن، روان شناسی.

مقدمه

جامعه واحد کلان اجتماعی است که از افراد به عنوان اجزای آن شکل گرفته است. فرد انسانی، کوچکترین واحد فیزیکی پایه در جامعه است. به عبارت دیگر واحد پایه در گروه اجتماعی، طبقه اجتماعی و جامعه، شخص انسان است.

موجود انسانی یک واحد تمام و یک شخصیت منفرد است. شخصیت انسانی نه تجزیه شدنی است نه تقسیم شدنی. همین شخص انسانی است که جامعه شناسان او را از سطح یا از زاویه های دیگر مطالعه می کنند. انسان بخش عمده ی زندگی خود را در گروه های اجتماعی می گذرانند و در مقام عضو خانواده یا همسایه یا عضویک گروه خاص اجتماعی، اقتصادی، دینی و قومی، یا در مقام یک شهروند و فردی از ملت با دیگر هموعان خود در ارتباط و کنش متقابل است. پس قطعاً در زندگی نیازمند برقراری

ارتباطات اجتماعی است. این مساله آن چنان اهمیت اساسی دارد که بدون آن هم فرد پژمرده می شود، هم گروه و هم جامعه.

اما در مقابل برخی چنین می پندارند که امروزه وسایل ارتباطی به دلیل پیشرفتهای فوق العاده، تاثیر به سزایی در سبک زندگی انسانها بر جای گذاشته است و با وجود این مساله دیگر نیازی به تعامل و برقراری ارتباطات اجتماعی نیست، طرح این نظریه در حالی است که در دنیای امروز، پر فروش ترین داروها آنهایی اند که برای بیماریهای های اعصاب و روان، فشارخون، بیماریهای قلب و عروق و زخم معده استفاده می شوند. همچنین شایع ترین علت های معلولیت انسان، بیماریهای روانی، آرتریت روماتوئید و دیابت و شایع ترین علت های مرگ و میر انسانها، بیماریهای قلبی و سرطان اند و در شناخت علت تمام بیماریهای یاد شده، فشار روانی (Stress) نقش برجسته ای دارد. بنا بر گفته ی تعدادی از دانشمندان هم، تمام بیماریهای موجود در انسان، از جهاتی با فشار روانی ارتباط دارند. این بیماری ها نه تنها شامل بیماری های روانی یا بیماریهای روان-تنی (Psychosomatic) نمی شوند، بلکه در بر گیرنده ی تمام بیماری های جسمانی، مانند سرطان و سل نیز هستند. تجربیات نیز ثابت کرده است که طیف وسیعی از بیماریهای روحی و روانی و نیز بخش مهمی از ناکامیهای زندگی به خاطر عدم برقراری ارتباطات اجتماعی یا ناکامی در برقراری این نوع ارتباط است. پس ارتباطات اجتماعی را نباید ساده انگاشت. کسی که در زندگیش نتواند با دیگران ارتباطی صحیح و منطقی برقرار سازد، دچار تنش ها، مشکلات و بلکه بحران های زیادی خواهد شد که بر کل زندگی او تاثیر خواهد داشت و موجب نارضایتی و تنها ماندن وی از سوی مردم، بلکه سبب ناکامی هایی نیز برای خود شخص خواهد شد. این چنین انسانی یعنی کسی که نتواند در ارتباطات اجتماعی اش، از هر گروه، رده، طبقه و سامانه ی اجتماعی روابط متعادلی داشته باشد، طبیعی است که در اجتماع نیز نمیتواند، تعامل مثبت و سازنده ای را برقرار نماید. از اینرو، پیوسته در حال تنش و اضطراب است و همواره از فشار روانی رنج می برد. همین امر، بر موقعیت اجتماعی او و نیز کسب و کارش تاثیر منفی بر جای خواهد گذاشت.

اما نباید فراموش کرد همین مساله نیازمند ضابطه و قانون است؛ چرا که بدون ضابطه و پایبندی، شالوده ارتباط و نیز زندگی اجتماعی از هم می پاشد و در نتیجه اجتماع هم از بین می رود.

از اینرو، توجه کردن و به کار بستن اصول حاکم جهت برقراری ارتباطات اجتماعی سالم و موفق برای تمامی افراد و از آن جمله نهادها و سازمانهای مختلف، امری ضروری است که بخش عمده ای از متون دینی نیز به این امر مهم اختصاص دارد که مغفول و محجور مانده

است؛ یکی از همین موارد سبک زندگی از منظر امام جعفر صادق (ع) با رویکرد به الگوی ارتباطات اجتماعی است که در این مجال به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱- مفهوم سبک زندگی

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی، علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که اخیراً و در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است؛ سبک زندگی معنایی است که از به هم تنیدگی و پیوند و نظام وارگی و شبکه‌ای بودن عوامل متعددی که در شیوه‌های زندگی یا اقلیم‌های زیستن انسان تاثیر می‌گذارند، بوجود آمده است [علیرضا معاف، شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی و غربی کدام است، ص ۳].

پس شیوه زندگی یا سبک زیستن منعکس‌کننده‌ی گرایشها، تمایلات، رفتارها، عقاید و ارزشهای یک فرد یا جامعه است و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، عاداتها، نگرشها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی در کنار یکدیگر طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازند [شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی و غربی کدام است، ص ۳].

به تعبیر دیگر می‌توان در مورد این اصطلاح اظهار داشت که از سبک زندگی برای توصیف شرایط زندگی انسان استفاده می‌شود؛ بگونه‌ای که مجموعه‌ای از ارزشها، شیوه‌های رفتار، حالتها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در بر گرفته است. در بیشتر مواقع مجموعه‌ی عناصر سبک زندگی در یکجا جمع شده و افراد در یک سبک زندگی دارای اشتراک می‌شوند.

در تشریح مفهوم سبک زندگی رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (دامت برکاته) نیز به مسائلی نظیر خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، تولید، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیطهای مختلف که متن زندگی انسان را شکل می‌دهد، بیان کرده‌اند. معظم له با اشاره به توجه عمیق اسلام به مفهوم سبک و فرهنگ زندگی تاکید داشتند که در معارف اسلامی اصطلاح عقل معاش در مفهوم جامع خود مترادف مفهوم سبک و فرهنگ زندگی است و در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد [سخنرانی مقام معظم رهبری، خراسان شمالی].

۲- ماهیت ارتباطات اجتماعی

در نگاه اول کلمه‌ی «ارتباط» کلمه‌ای تعریف شده و بی‌نیاز از توضیح به نظر می‌رسد، اما اگر کمی دقت کنیم از خود خواهیم پرسید به راستی ارتباط یعنی چه؟ رابطه به چه معناست؟ آیا ارتباط همان رابطه است؟ و عملکرد آنها چگونه است؟

در مورد پرسش نخست باید بگوییم که ما هر لحظه و همه جا در حال برقراری ارتباط هستیم. این واژه «ارتباط» از یکسو دارای مفهومی واضح و روشن و از سوی دیگر، دارای مفاهیمی پیچیده و غامض است. از دیدگاه لغوی، تعاریف متعدد برای این واژه بیان شده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

ارتباط به معانی «رساندن، بخشیدن، انتقال دادن، آگاه ساختن و مکالمه و مراد» آمده است [وبستر، ص ۸۲۶]. به بیان دیگر ارتباط در قالب مصدر متعدی به معنای «ربط دادن، بستن، بستن چیزی به چیزی و بر بستن» می باشد و در نقش اسم مصدر، به معنای «بستگی، پیوند، پیوستگی و رابطه» است [معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۸۹]. و در جای دیگر ارتباط به معنای «مبادله، گزارش، ابلاغیه، ابلاغ، نقل و انتقال، مراد» و عمل رساندن و ابلاغ و... آمده است [آریانپور، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج ۱، ص ۳۸۶].

در تعریف اصطلاحی از میان تعاریف ارائه شده برای ارتباط و روابط بین فردی، سه تعریف بنیان تمام تعاریف را پی می ریزد. در نزد ارسطو، ارتباط (ریطوریکا) جستجو برای دست یافتن به کلیه وسائل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران است [محسنیان راد، ارتباط شناسی، ص ۳۹].

از دیدگاه روان شناسی اجتماعی و دانشمندان علوم ارتباطات انسانی، ارتباط میان فردی، فرایندی است که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات از طریق پیام های کلامی و غیر کلامی با دیگران در میان گذارده می شود.

یعنی همان فرایند ارسال و دریافت پیام را ارتباط می گویند [کریستین، مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ص ۹۰].

بر طبق تعریف سوم، ارتباط میان فردی، یک تعامل گزینشی نظام مند، منحصر به فرد و رو به پیشرفت است که سازنده ی شناخت طرفین از یکدیگر است و محصول این شناخت، خلق معانی مشترک بین اعضا و طرفین ارتباط است [وود، ارتباطات میان فردی، ص ۱۳۷].

در پاسخ به پرسش دوم باید اظهار داشت که شاید بارزترین تعریفی که از واژه رابطه از نظر لغوی می توان ارائه داد، عبارتست از: «مجموعه رفتارهای متقابل و کنش ها و واکنش های دو جانبه: رابطه ی جنسی، زناشویی، سیاسی، اجتماعی و...» [انوری، فرهنگ روز سخن، ص ۵۸۵]. به بیانی دیگر «تماس، گفتگو، مراد» یا دوستی بین دو یا چند کس ارتباط [همان]. حال با تمام تفاسیر، همانگونه که پیشتر نیز در تعریف لغوی ارتباط بیان شد، معین در فرهنگ خود اساس ارتباط را، رابطه تعریف می کند. لذا از نظر او، نوعی این همانی بین این دو واژه وجود دارد [فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۸۹].

حال در طول چند دهه ی گذشته رشد بیش از پیش علم و تکنولوژی مفهوم ارتباطات

را بسیار گسترده ساخته است و ابعاد مختلف آن امروزه عبارت است از: راهها و وسایل ارتباطی، انتقال پیام ها و مدارک، ارتباطات علمی و اداری، ارتباطات تلفنی و مخابراتی، حاملین و تکنیک های ارتباطی، ارتباطات میان افراد، ارتباطات میان فرهنگی، ارتباطات میان نهادهای اجتماعی، ارتباطات مبتنی بر وسایل ارتباط جمعی، ارتباطات سیاسی، ارتباطات دولت و مردم و...

اما مقصود از ارتباطات اجتماعی، ارتباط و وابستگی متقابل انسانها و جهت گیری رفتاری آنهاست. یکی از نکاتی که در ارتباطات اجتماعی مطالعه می شود، نوع و ساختار روابط انسانها با هم و قانونمندی حاکم بر آن است. درک یک نوع ارتباط را می توان در مدلی ساده براساس توزیع قدرت و نفوذ در انواع ارتباطات تصور کرد؛ ارتباط افقی میان دو نفر که از نظر شرایط یکسان اند (مانند دو کارمند) و ارتباط عمودی میان رئیس و زیردست و تغییرات رفتارشان در هر نوع از این نوع ارتباطات. هرگاه روابط عمودی باشد که عده ای در بالا و برخی در پایین قرار گیرند، معمولا ارتباطات اجتماعی میان آن دو، همراه با تنفر، دوری، فخرفروشی، تکبر و... است، ولی هنگامی که روابط، افقی و در یک سطح باشد، ارتباطات اجتماعی میان آنها، همراه با الفت، مهربانی، علاقه و... است [رفیع پور، آناتومی جامعه، ص ۷۳].

به سخن دیگر معمولا ارتباطات اجتماعی، «ارتباطات میان دو شخص یا دو گروه را می رساند. روابط چنانچه صورت همکاری، مبادله، تفاهم، وصلت، دوستی، استخبار و... یابد، مثبت و چنان چه صورت مبارزه، تنش، کشمکش، هماوردی، تقابل، خراب کاری و... پذیرد، منفی و آنگاه که بصورت انطباق، همسازی و قرارداد در آید، خنثی خوانده می شوند» [بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۳۷۶].

۳- خاستگاه پیدایش ارتباطات اجتماعی

از آنجا که دین خود مبدع ارتباطات اجتماعی - انسانی نیست و بیشتر نقش تاییدی و امضائی در برابر رابطه های موجود را دارد و در واقع دیندار بودن مردم، آنها را به سمت پی ریزی این مساله نشانده است، پس باید بررسی کرد که منشا پیدایش اینگونه روابط انسانی چیست؟ چه عاملی موجب کشیده شدن به سمت این ارتباطات شده است؟ واضح است تا منشا پیدایش و انگیزه ی ظهور ارتباطات اجتماعی شناخته نشود، نمیتوان به نوع، چگونگی، آیین، اصول، شیوه و روشهای صحیح الگویی رفتار اجتماعی دست یافت و نوعی به شرایط، انواع و ابزار آن پی برد و آنگاه با معیار شریعت پیرامون آن قضاوت نمود. ارتباط انسانها با یکدیگر در اجتماع، تنها محصول تدبیر عاقلانه انسانهاست که تمام امور

از جمله انسانهای دیگر را در مسیر رسیدن به اهداف خود به خدمت می گیرند. یعنی عقلا به این نتیجه رسیده اند که در دنیا بدون همکاری یکدیگر و جلب یاری دیگران نمیتوانند به تمام اهداف زندگی دست یابند. حتی و چه بسا زندگی فارغ از حمایت دیگران مورد تهدید واقع شود و به نابودی منتهی گردد. اینگونه تفکر و استدلال، آنها را به پی ریزی برقراری ارتباطات اجتماعی و دریافت کمک از همنوع خویش سوق داده است تا اهداف خود را در رهگذر ارتباط و همیاری با یکدیگر به دست آورند. یکی از انواع ارتباطات، رابطه با مردم اجتماع اعم از همکار، هم گروه و... است. گویا این گونه پنداشته اند همان گونه که جامعه انسانی و اهداف زندگی، بدون ارتباطات اقتصادی و آموزشی و... از سلامت لازم برخوردار نیست و زندگی بدون آنها رو به فنا و نابودی است، همین طور زندگی فارغ از ارتباطات اجتماعی و دوستی با مردم، یک زندگی سالم، رو به رشد و حتی بهبودی نیست و برای رسیدن به اهداف زندگی و برخورداری از سلامت روحی و روانی و حرکت درجاده تکامل فردی و اجتماعی، وجود ارتباطات اجتماعی همانند ارتباطات اقتصادی و فرهنگی ضروری می باشد. بنابراین برقراری ارتباطات اجتماعی با یکدیگر محصول تدبیر عاقلانه عقلا است و این امر تحقق نمی پذیرد مگر با اجرایی نمودن اصول و روشهای خاص خود.

۴- انسان و انواع ارتباطاتش

انسان موجودی کمال جو و تعالی پذیر است؛ کمال آدمی بر اثر حُسن انجام وظایفی به دست می آید که به موجب ارتباطات گوناگون او با خود، خداوند و هموعان بر عهده اش نهاده شده است. این ارتباطات عبارتند از:

۴-۱ ارتباط انسان با خود

اندیشمندان رفتار اجتماعی، بر این باورند که توانایی آدمی در انجام دادن هر چیزی در زندگی، بر توان او در هدایت سیستم عصبی اش مبتنی است [رضائیان، مدیریت رفتار، ص ۳۳۲]. توان هدایت سیستم عصبی به وسیله فرد را، برنامه ریزی ارتباطات با خود می نامند. این برنامه ریزی (ارتباط با خود) علم چگونگی اداره ی بهتر ذهن برای ایجاد نتایج مطلوب است. این علم، کلید گشودن رمز چگونگی ایجاد نتایج بهینه مستمر را ارائه میدهد. براساس برنامه ریزی ارتباطات با خود، افراد می توانند با بکارگیری توان مغزی و بدنی خود، به موفقیت های بزرگی دست یابند. در واقع با تسلط بر خود حتی می توانند موفقیت های خیره کننده دیگران را بازسازی و تقلید کنند. پژوهشگران معتقدند که اگر کسی در این جهان فضیلتی را کسب کرده که مورد توجه دیگران قرار دارد، به آن دلیل است که

مایل به پرداخت هزینه زمان و تلاش برای آن بوده است. به بیان دیگر وی حاضر بوده است که با کنترل مغز، روان و بدن خود به این موفقیت‌ها دست یابد. هم چنین این امر از چنان اهمیتی برخوردار است که قرآن نیز بدان اشاره نموده است [نساء/ ۱۰۷-۲۹، انعام/ ۳۱، هود/ ۴۷، مائده/ ۱۰۵، بقره/ ۱۸۷، حشر/ ۱۸] و در سرلوحه‌ی همه‌ی برنامه‌های خود، خودسازی را مطرح می‌سازد؛ چرا که اگر این «خود» ساخته شود؛ «خود»ی که دارای فطریات و ابعاد وجودی گوناگون است. «خود»ی که آفریده شده مبدا وجود اوست و ره به سوی او دارد. «خود»ی که میتواند جانشین خدا بر روی زمین قرار گیرد. «خود»ی که اگر رو بسوی آیین استوارتوحیدی کند به سعادت ابدی دست خواهد یافت و اگر از آن دوری جوید به شقاوت ابدی خواهد رسید. «خود»ی که اگر سالم بماند، جامعه‌ای را احیا خواهد کرد و اگر دچار مسخ شود ملتی را نابود خواهد ساخت، دیگری و دیگران برای وی مطرح خواهند بود و اگر این «خود» ویران شود، دیگری برای وی معنا و مفهومی نخواهد داشت.

۴-۲ ارتباط انسان با خدا

مهمترین ارتباطی که در میان ارتباطات چندگانه وجود دارد، ارتباط انسان با خداست و در واقع این امر اساس همه‌ی ارتباطات است و هر ارتباطی که انسان با دیگران برقرار می‌سازد، باید بر مبنای این نوع ارتباط باشد؛ چرا که انسان بعنوان مخلوق خداوند، نیازمند به برقراری ارتباط با خالق خود است از این رو، ارتباط انسان با خداوند در طول زندگی، ارتباطی ضروری و شایسته است. البته برقراری ارتباط انسان با خدا در گرو وظایفی است که قرآن از آنها با تعبیری همچون پذیرش ولایت و سرپرستی خدا [شوری/ ۹]، پرستش و اطاعت محض و مطلق از حضرت حق [آل عمران/ ۶۴]، راز و نیایش با آفریدگار [مومن/ ۶۰]، شکر نعمتهای الهی [ابراهیم/ ۷]، انجام همه اعمال با نیت و انگیزه‌ی خدایی و توکل بر او [آل عمران/ ۱۶۰، ابراهیم/ ۱۱] و... یاد می‌کند.

شاید دلیل این همه تاکید بر انجام این امور و وظایف در ایجاد ارتباط با خداوند، این است که همه‌ی این مسائل سبب کمال انسان می‌شود و برقراری این نوع ارتباط را انسان تنها با خدای خویش می‌تواند برقرار کند و در مورد غیر خدا، چنین ارتباطی نه صادق است و نه جایز.

۴-۳ ارتباط انسان با دیگران

بخش قابل توجهی از ارتباط انسان در جامعه، مربوط به تعامل وی با دیگران است، چرا که انسان به عنوان موجودی مسئول، متعهد و اجتماعی که بسیاری از ابعاد وجودیش تنها در ارتباط با جامعه شکل می‌گیرد، نمی‌تواند نسبت به این افراد بی تفاوت باشد. فردی که از

محیط اجتماعی خود را دور می سازد و به گوشه ای پناه می برد، بدون شک بسیاری از استعدادهایش را از رشد صحیح باز می دارد.

حتی نظریه پردازان علوم اجتماعی نیز این خصیصه - ارتباط انسان با دیگران - را معلول نیازهای متنوع آدمی دانسته اند؛ زیرا نیازهای او - با توجه به استعدادهای مختلف نهفته در وجودش - با معاشرت، تبادل افکار و ایجاد روابط نیکو و اخلاق شایسته با هموعان، در یک اجتماع سازمان یافته انسانی تامین می شود و بر اثر همین معاشرت ها و تبادل افکار، ارتباطات اجتماعی - انسانی شکل می گیرد و فرهنگ انسانی به وجود می آید.

۵- سبک زندگی، ارتباطات اجتماعی و دنیای معاصر

حال باید پرسید، ماهیت واقعی ارتباطات اجتماعی در سبک زندگی افراد در عصر حاضر چیست؟ آیا روابط اجتماعی انسانها با یکدیگر به همان شکل گذشته موجود است؟ در پاسخ باید گفت شکی نیست که انسان حاضر در سبک زندگی، وارد عصر بحران شده است و چون مراحل گذر به طور تسلسل وار و با شتاب پشت سرهم می آیند، پایانی برای این دوره بحران متصور نیست. در چنین شرایطی است که ارتباطات اجتماعی نیز تحت تاثیر قرار گرفته است؛ هرچند ذهنیت بشر با چنین وضعیتی خو نگرفته است و حافظه ی تاریخی ما نیز ریشه در ثبات و آرامش دارد پس نظام فکری و ادراکی ما آمادگی رویارویی با یک دوران بی قراری، سرگشتگی و بحرانی را ندارد. بنابراین باید پذیرفت که در اثر شتاب تغییر، در دنیای معاصر، سبک زندگی انسان در بُعد ارتباطات با شش عنصر تغییر کرده است:

ارتباط انسان با انسان: این نوع رابطه از شتاب تغییر متاثر می شود و گذرا و ناپایدار می شود. انسانها با سرعت بیشتری می آیند و می روند. استمرار ارتباطات اجتماعی انسانها کمتر شده است. حلقه ی روابط اجتماعی که در گذشته همراه با انسانها بود، خیلی سریع گسسته و جابجا می شود. انسانهای زیادی وارد زندگی ما می شوند و می روند و چون میزان رفت و آمد آنها زیاد می شود، دوستی های پایدار و عمیق شکل نمی گیرند و ارتباطات اجتماعی انسانها با هم گذرا و ناپایدار می شود، پس معیارهای ارتباطات اجتماعی هم تغییر می کند.

ارتباط انسان با مکان: جابجایی ها زیاد شده و انسان ها خیلی راحت از ریشه و مکان اصلی خودشان کنده میشوند. ما وارد عصر خانه به دوشی شده ایم، پدیده ی مهاجرت، پدیده ی عصر جدید است. ارتباط انسان با مکان خیلی ناپایدار و گذرا شده است.

ارتباط انسانها با ایده ها و اندیشه ها: سرعت تولید آگاهی و اطلاعات و دانش جدید خیلی

عجیب است! هر چهار دقیقه یک مقاله ویافته جدید علمی در زمینه های گوناگون تدوین میشود. ذهن ما هنوز به اطلاعات ویافته های قبلی خو نگرفته که با اندیشه ها و ایده هایی جدید روبرو می شود که می آیند و می روند مساله قطعیت در علم معنای خودش را از دست داده است؛ در چیزی که جدید می آید، قبلی را نفی می کند.

ارتباط انسانها با مشاغل و سازمانها: قبلا تغییر شغل یا تغییر محل کار یک ضدارزش بود ولی امروز تغییر ارزشی پیدا شده و آدمها افتخارشان این است که در یک جا نمانده و از یک جا ماندن احساس بی تحرکی و سکون می کنند و در یک جا خدمت کردن برایشان سخت است.

ارتباط انسانها با اشیاء: فرهنگ «یکبار مصرف» نشانه این تحول است. فرهنگ اشیاء دور ریختنی، روزگاری در تولید صنعتی اصل بر دوام بود و از این راه سود و اعتبار به دست می آمد. الان سالهاست که دیگر چنین چیزی را نمی بینیم.

عمر خودرو را پنج سال تعریف کرده اند. سلیقه های مصرف کنندگان هم با همین سرعت در حال تغییر است. تنوع به جای دوام، یک اصل شده است و می خواهند که کالای جدید و متنوع عرضه شود. این تحولات،

ارزش را از داشتن به بودن تغییر داده است. در کشورهای پیشرفته، خیلی از اشیایی که زندگی را تامین می کند

با هر جابجایی باقی می گذارند و با یک چمدان سبک حرکت می کنند.

ارتباط انسانها با زمان: گرچه طول زندگی ما با چند نسل گذشته تفاوت زیادی نداشته است، اما عرض زندگی مان بیشتر شده و تجربیاتی بسیار بیشتر را از هموعان خود در نسلهای گذشته درک می کنیم. در طول چهل

سال تجربیات متنوع و متفاوتی را می بینیم که قبلا برای درک آنها شاید یک قرن زمان لازم بود.

بنابراین به لحاظ فلسفی آثار تحولات معاصر در ارتباطات اجتماعی انسانها با یکدیگر را میتوان در سه شاخصه دانست که مهمترین آنها عبارتند از:

بی تفاوتی اخلاقی: بی تفاوتی اخلاقی در روابط میان فردی مخصوصا در میان نسل جوان معضل جدی شده است. نمونه های فراوانی از این بی تفاوتی در صحنه های ارتباطات اجتماعی و حتی روابط خانوادگی نیز دیده می شود:

- خانه های سالمندان

عدم اعتقاد به زندگی در کنار پدر و مادر زوجین پس از ازدواج

- بی اعتقادی نسبت به واژه هایی مثل: اعتماد، وفاداری، دوستی بی شائبه و...

- فردیت ذره ای یا سلولی: مناسبات موجود در ارتباطات چه مناسبات پیشرفته شهری و چه مناسبات اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی، افراد را تنها کرده است. هرکس به فکر شخص و منفعت شخصی خود است. این تنهایی با احساس تنهایی و بی کسی، موضوع بحث فراوانی قرار گرفته است. چرا رقم طلاق در آمریکا ۵۲ درصد و در انگلستان ۴۲ درصد است؟ چرا در حالیکه تولیدات بشر آنقدر پیچیده و کارساز و زیبا و خوب است، انسان سازنده این کالاها، خود رشد همه جانبه نکرده است؟ و در ارتباطات اجتماعی با دیگران، دچار این همه مشکلات شده است؟ در خانه زیاد پیش می آید که افراد ناهار و شامشان را تنهایی و نه در کنار هم بخورند، حشر و نشر با اعضای

خانواده هم کم شده، صحبت‌های توی خانه بیشتر بوی پول و چانه زنی بر سر منفعت شخصی را میدهد، در چنین وضعیتی چه توقعی برای برقراری ارتباطات اجتماعی سالم و موفق با مردم می توان داشت؟

بی هویتی و بی هدفی: در ارتباطات اجتماعی امروز، رفتار به ویژه نسل جوان دچار نوعی بی هویتی و بی هدفی شده است. انگیزه ی رشد و تعالی و انگیزه لازم برای ارزش های موجود بشری را احساس نمی کنند. بعضی ها تعبیر می کنند که نسل امروز ما دچار «بی تفاوتی ارزشی» شده اند. می گویند ارزش های اخلاقی - فرهنگی ما بی پشتوانه شده است و قادر به دفاع و تثبیت آن نیستیم. مایه های عمیق فرهنگی که پشتیبان این ارزشها باشد، سست شده و به نوعی فقر فرهنگی دچار شده ایم و همین هم هست که به راحتی جذب علائم و آداب فرهنگ بیگانه میشوند و به نوعی به برقراری ارتباطات اجتماعی، اهمیتی داده نمی شود.

۶- علت حصر شدن ارتباطات اجتماعی مطلوب افراد در سبک زندگی آدمی از آغاز به اقتضای فطرت کمال جویش به کمال گرایش نشان می دهد، بگونه ای که کمال را دوست می دارد و به آن علاقمند می شود. علاقه و گرایش نوزاد به مادر، با این احساس که مادر نیازش را برآورده می سازد، از آغازین نمودهای این حقیقت است. البته از آنجا که انسان، پیش از یافتن هرکس، ابتدا خود را می یابد، پس طبیعی است که خود را دوست بدارد و به خود علاقمند باشد که از آن به «حب ذات» تعبیر می کنند. علاقه به خود از آغاز حیات با انسان همراه است، ولی این علاقه مانع از توجه او به کمالات دیگران نمی شود. با تربیتهای ناصواب که شرح آن از عهده مقاله خارج است، توجه آدمی به خود معطوف و محصور شده و در حصر خویش گرفتار می شود، بگونه ای که خود را می بیند، به خود می اندیشد، خود را دوست دارد، برای خود می طلبد و از آنچه به زیانش

است می‌گریزد. اگر در سبک زندگیش به دنیا رو می‌آورد، برای خود رو می‌آورد و اگر حاضر به اطاعت از فرامین الهی بشود نیز برای مصلحت دنیا و آخرت خویش چنین می‌کند؛ اگرچه در اندازه نگاه به خود، بین او و دنیا دوستان فرق بسیار است. این توجه به خود، همان چیزی است که از آن به انانیت تعبیر می‌کنند. البته این نگاه گاه به اندازه ای قوت می‌یابد که هیچ چیز و هیچکس را جز خود نمی‌بیند، به خود می‌بالد و از دیدن کمالات خویش به عجب گرفتار می‌شود. در مقابل، به ارزشها و کمالات دیگران بی‌اعتنا می‌شود تا آنجا که یا آنها را نمی‌بیند یا با عناوینی از قبیل وظیفه و تکلیف در بی‌ارزش جلوه دادن کمالات افراد میکوشد، بعبارتی آنان را مورد لطف و محبت خویش قرار نمی‌دهد و به آنان روی خوش نشان نمیدهد و به تعبیری در زندگیش حاضر به برقراری ارتباطات اجتماعی با آنان نیست. به عنوان مثال در روابط میان فردیش اگر از کسی خدمتی مشاهده کند، به جای تمجید و تکریم، می‌گوید خدمت کردن وظیفه او است و باید چنین می‌کرد. او نمی‌خواهد و بلکه نمی‌تواند خوبی‌های دیگران را ببیند و برعکس، توجهش به عیوب دیگران به سرعت جلب شده و زبان به ملامت آنها می‌گشاید. عیبهای خود را نمی‌بیند و برای هر اعتراضی، توجیهی آماده می‌سازد. این است که می‌توان گفت، نشان دادن ارتباط اجتماعی مطلوب با دیگران را در خویش زندانی ساخته و از دوست داشتن دیگران و محبت کردن به آنان عاجز می‌شود. خود را دوست دارد، شیفته خود می‌شود و حتی با هرکس دوستی کند، نه برای آن است که او را دوست دارد، بلکه فقط برای آن است که او را برطرف کننده‌ی نیازی از نیازهای مادی یا روحی - روانی اش در مکان و یا زمانی خاص می‌بیند؛ از این رو تنها است و از تنهایی رنج می‌برد و صد البته که این تنهایی، نتیجه‌ی خودخواهی‌های خود او است؛ چرا که فقط خود را باور دارد، فقط خود را می‌بیند و ارتباطات اجتماعی اش با دیگران ارتباطی ابزاری است، به این معنا که دیگران را به چشم ابزاری در برآورده کردن نیازهایش می‌نگرد.

۷- برقراری ارتباطات اجتماعی مناسب در سبک زندگی، مهارت یا معرفت

برخی معتقدند که برقراری ارتباطات اجتماعی مناسب در سبک زندگی، مبتنی بر نوعی معرفت است ولی با آن تفاوت‌های اساسی دارد. این نکته سبب شده که برخی مانند اریک فروم، این مقوله را از سنخ هنر یا مهارت بدانند. به اعتقاد آنان، برخی از انسانها، چگونگی ارتباطات اجتماعی مطلوب با مردم را مهم نمی‌دانند یا با آن آشنا نیستند. این سخنان بدین معناست که آنها این هنر یا مهارت را ندارند، برخی هم آن را بسیار ساده و حتی بی‌ارزش به شمار می‌آورند. همچنین آنان می‌گویند، نخستین قدم این است که بدانیم «ارتباطات اجتماعی موثر یک هنر است» همانگونه که زیستن یک هنر است. اگر بخواهیم یاد بگیریم

که چگونه می توان به دیگران مهربانی نماییم، باید همان راهی را انتخاب کنیم که برای آموختن هر هنر دیگر مانند موسیقی، نقاشی، نجاری،

طبابت یا مهندسی بدان نیازمندیم. برای آموختن هر هنر معمولاً باید دو مرحله را پیمود: اول. تسلط بر جنبه ی نظری و دوم. تسلط بر جنبه عملی آن. اگر بخواهیم هنر پزشکی را بیاموزیم، باید اول بدن انسان و بیماری های گوناگون آن را بشناسیم، اما پس از آنکه همه معلومات نظری را کسب کردیم، هنوز این شایستگی را نداریم که ما را پزشک خطاب کنند. تنها پس از تجربه فراوان ممکن است در این کار مسلط شویم؛ یعنی وقتی نتیجه معلومات نظری ما با آنچه از راه تجربه بدست آورده ایم با هم یکی شود، در ما بصیرت که اساس تسلط بر هر هنری است، به وجود می آید ولی غیر از یادگیری نظری و عملی، عامل سومی نیز برای تسلط بر هر هنری لازم است و آن اینکه تسلط بر هنر مورد نظر باید هدف غایی شخص باشد؛ یعنی در جهان چیزی نباید در نظر او مهم تر از هنر جلوه کند. این در مورد موسیقی، طب، نجاری و هنر برقراری ارتباطات اجتماعی نیز صدق می کند. پیدااست که طبق نظریه فوق، برقراری ارتباطات اجتماعی مناسب در سبک زندگی صرفاً نوعی معرفت نیست، بلکه بیشتر به مقوله ی مهارتها شبیه است.

اما اگر آدمی بصورت واقعی و با دقت عقلی، رحمت و محبت خداوند نسبت به همگان و نیز خُلق نیک و خوشی را که خداوند خطاب به پیغمبر برگزیده اش سفارش نموده است آثارش را شناسایی نماید و در عین حال خواهان سعادت حقیقی باشد، بی تردید تمام حرکات درونی و بیرونی خود را در ارتباطات اجتماعی به شکلی، نظام و سامان می بخشد که به حضرت حق متصل شود و از این طریق علاوه بر بردن گوی سعادت، خوشبختی و نیکبختی را نیز برای خودش رقم می زند. اما در مقابل، اگر چنین نباشد حرکات ناآگاهانه وی، نه تنها او را به جایی نمی رساند، بلکه دچار زحمت و زیان فراوان نیز می نماید.

حضرت علی (ع) نیز در رابطه با حرکت بر پایه ی معرفت فرمود: «ما من حرکه الا وانت محتاج فیها الی معرفه؛ هیچ حرکتی نیست، مگر اینکه تو نسبت به آن نیازمند به معرفت و شناخت هستی» [علامه مجلسی، بحار الانوار، ص ۲۶۸].

پس با توجه به آنچه بیان شد، نکته ی بسیار روشنی که درباره ارتباطات اجتماعی مطلوب در سبک زندگی وجود دارد، این است که این مساله نتیجه ی معرفت است؛ چرا که رفتار مناسب محصول پرفایده معرفت و آگاهی است. معرفتی که ابزارش حواس ظاهری و باطنی است. انسان زمانیکه به درجه ی بالایی از معرفت و شناخت حقیقی میرسد، قادر است که نسبت به بندگان خدا دارای ارتباطی شایسته، نیک و مطلوب باشد.

۸- سبک زندگی، انسان، ارتباطات اجتماعی و اسلام

هر مکتب فلسفی و اندیشه‌گری، از انسان تعریفی به دست می‌دهد که چه بسا با تعریف دیگر همگون یا ناهمگون است. با نگاه به تعریف انسان و واشکافی آن می‌توان به جان مایه‌ی فکری و فلسفی هر کس پی برد.

در این تعریف‌های رنگارنگ و گوناگون به کوشش‌هایی برای ارج نهادن به بشر و ارزش او بر می‌خوریم که در پوششی از اندیشه‌گری و رمزآفرینی گنجانده شده است. آنچه انسان را به اسلام پیوند می‌دهد، همان دین یا راه پیوند آفریده با آفریدگار است. واژه‌ی دین در قرآن بیشتر به «خدا» و «حق» اضافه شده است. انسان دارای دو بُعد پهناور و شگفت‌آفرین مادی [طارق/۶-۵، علق/۲، مرسلات/۲۰، فرقان/۵۴، مومن/۶۷] و معنوی [سجده/۹، حجر/۲۹] است که در قرآن بدان پرداخته شده است. انسان شناسی قرآن با واشکافی زیر و بم‌های آن، از آفرینش تا کمال، نشان‌دهنده اهمیت است که انسان در دستگاه اندیشه‌گری اسلام دارد [اسراء/۷، تین/۴، مومنون/۱۴-۱۲]. هنگامیکه آدم جانشین خداوند در زمین می‌شود [بقره/۳۰، انعام/۱۶۵] آمادگی دارد تا همگی نام‌های او را بیاموزد. این شایستگی و آمادگی هنگامی به اوج شکوه خود می‌رسد که می‌بینیم آموزگار آدم، خود خدا است. فرشتگان این نیک‌بختی را نیافتند تا جانشین خدا شوند و از جام آگاهی و دانایی او بنوشند، و در اینجا بود که رشک ورزیدند. [بقره/۳۰].

انسان در سبک زندگی‌اش از منظر اسلام، مسئولیت و رسالتی سنگین بر دوش دارد [احزاب/۷۲]. به همان اندازه که ارزش انسان، به خودی خود و در جایگاه شاهکار آفرینش و نمود صفتهای خداوندی بس گرانبار است، مسئولیتی سنگین و سهمگین دارد. پذیرش بار سنگین امانت خداوندی و جانشینی وی در زمین به وسیله‌ی انسان ناآگاه و تاریک [همان]، پس از آموختن نام‌های خدا، موجب شد تا او به درجه‌ای از آگاهی و روشنایی برسد که هم شاهکار آفرینش به شمار آید و هم داننده‌ی عشق و شور و آفرینش‌گری شود. علاوه بر این، همین انسان به عنوان موجودی کمال‌جو و آرمانگرا به منظور پاسخگویی به حقیقت ذاتی «اجتماعی بودن» [حجرات/۱۳] و تامین نیازهای متنوع خود در زندگی‌اش نیازمند برقراری ارتباطات اجتماعی شایسته با دیگران از طریق معاشرت، تبادل افکار و... است. از دیدگاه اسلام، در سبک زندگی متعالی و آرمانی، الگوی ارتباطات اجتماعی انسانها با یکدیگر دارای خطوط کلی است که در دو مرحله اندیشه و عمل پایه‌ریزی شده است. در مرحله اندیشه این مساله بر اصولی چون «خیرخواهی»، «محبت و مودت»، «حُسن ظن» و... مبتنی است و در مرحله عمل نیز آداب و وظایف خاصی قرار داده است که پایه‌ی آن را ایمان به خدا، تقویت روح فضیلت و انسانیت تشکیل می‌دهد.

۹- انسان از دریچه ی چشم امام صادق (ع)

برای آنکه به تبیین سبک زندگی از منظر امام جعفر صادق (ع) در الگوی ارتباطات اجتماعی بپردازیم، نخست باید آگاه شویم که نگاه امام (ع) به انسان از جنس چه نوع نگاهی است؟ و در منظر ایشان جایگاه انسان کجاست؟ دیدگاه امام صادق (ع) درباره انسان، جایگاه و منزلت او، بازتاب اندیشه های قرآنی و آموزه های پیامبری است.

نام انسان ۶۳ بار در قرآن آمده است. گذشته از آیه هایی که درباره ی آفرینش، بزرگ داشت، گرامی داشت، روان شناسی و ویژگی های انسان آمده، دو آیه بگونه ای برجسته، از اهمیت و ارجمند بودن او سخن گفته است. یک جا خداوند به فرشتگان از جانشین ساختن انسان بر روی زمین خبر می دهد و اینکه فرشتگان از چنین کاری سترگ و خطرآمیز به شگفت می آیند «و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت که من در زمین جانشین می گذارم، فرشتگان گفتند: آیا کسی را بر زمین می گذاری که تباهی کند و خون ریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، تو را تسبیح می گوئیم و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود: من آنچه شما نمی دانید می دانم» [بقره/۳۰].

در آیه ی دیگر، پروردگار جهانیان از گرایش انسان به جای دیگر آفریدگان برای بردوش کشیدن بار سنگین و سهمگین «امانت» سخن می گوید «انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا؛ ما به آسمانها و زمین و کوهها این امانت را پیشنهاد کردیم، پس آنها از کشیدن بار آن خودداری ورزیدند و از آن به هراس افتادند و انسان آن امانت را بر دوش گرفت. همانا او بسیار گستاخ و نادان بود» [احزاب/۷۲].

ساختار چهارگانه ای که در این دو آیه دیده می شود، عبارتست از: انسان، زمین یا بگونه ای همگانی طبیعت، پیوندی معنوی که انسان را از یکسو به زمین و طبیعت و از دیگر سو به همزاد و همنوع خویش وابسته می سازد و خداوند.

بنابراین با این توصیف، در اندیشه توحیدی امام صادق (ع) نقش انسان در زندگی اش، همان نقش جانشینی و امانت پذیری است. بدین گونه، سرشت و گوهر بستگی و پیوستگی انسان و طبیعت، پیوند میان امین با امانتی است که بدو سپرده اند و نه پیوند میان دارنده (مالک) و داشته و برده (مملوک). اینجا است که پیوند انسان با انسان، پیوند برتری جویی، خدایی کردن، تقدس گرایی یا دارندگی و مالکیت نیست. در این نگاه، هر بخش و پاره ای، درون این ترکیب و چارچوب جا میگیرد. زمین و آنچه در آن است، در دست بشر امانتی بیش

نیست و انسانها در کشیدن بار امانت و جانشینی خداوند با هم شریکند. هنگامی که از امام صادق(ع) در مورد جایگاه انسانها سوال کردند، در پاسخ با اشاره به داستان آدم فرمودند: خداوند به فرشتگان دستور داد تا در برابر کرامت و منزلتی که به انسان ارزانی داشت [اسراء/۷۰]، به پای او بیفتند [حجر/۲۹، بقره/۳۴] و پیش او سر خم کنند و با استشهاد به کلام علی(ع) فرمودند: «آنگاه از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، ادا کنند و عهدی را که پذیرفته اند وفا کنند. سجده ی او را از بُن دندان بپذیرند و خود را خوار و او را بزرگ گیرند...» [نهج البلاغه، خطبه ۱].

بنابراین انسان در اندیشه امام صادق(ع) در سبک زندگی، صاحب شرافت و فضیلتی خاص است که خداوند وی را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیده است. «... و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً؛... و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم» [اسراء/۷۰] و در حقیقت با چنین بینشی است که ایشان در سبک زندگی الگوی ارتباطات اجتماعی خویش را بر این اساس نخست بنا می نهد و سپس به دیگران نیز استوارسازی چنین ارتباطاتی را توصیه می نماید.

امام صادق(ع) با نگاه انسان شناسانه و روان شناسانه به مطالعه ی نیازهای معنوی و کمال انسان پرداخته و تامین این نیازها و نیز برقراری این مساله - ارتباطات صحیح اجتماعی - را در سایه دین و تعالیم قرآن امکان پذیر می داند.

۱۰- امام صادق(ع)، بایستگی و اهمیت ارتباطات اجتماعی شایسته در سبک زندگی همان گونه که در قسمتهای پیشین - سبک زندگی، ارتباطات اجتماعی و دنیای معاصر - به بیان دیگر اشاره شد، «مجاورت بدون صمیمیت» و به تبع آن احساس تنهایی، پدیده ای جهانی است که با درنوردیدن مرزها، عضو درونی شده ی هر اجتماعی است. این پدیده، در سبک زندگی همه قشرهای اجتماع، از تهیدست و توانگر تا پیر و جوان و زن و مرد را در بر میگیرد و از شاخصهای ویژه ی جوامعی است که ارزش های اجتماعی را فدای ارزشهای فردی کرده اند.

پژوهش ها درباره ی همه گیری شناسی احساس تنهایی، گویای آن است که احساس تنهایی که همان برداشت ذهنی فرد است و از کمبود و یا فقدان ارتباطات رضایت بخش اجتماعی حکایت می کند، گریبانگیر شمار انبوهی از افراد جامعه است.

بر پایه گزارشها، احساس تنهایی در ۴۰ درصد افراد در جامعه ی آمریکایی وجود دارد و ۲۷ درصد دانشجویان ایرانی نیز طبق بررسی ها، بیش از یکسال احساس تنهایی کرده اند [حجت، روان شناسی کاربردی، ص ۴۲].

در پژوهشی دیگر که دختران نوجوان ایرانی در تهران را مورد قرار داده است، ۳۶ درصد از این نوجوانان اظهار داشته اند که حداقل به مدت یکسال آنان نیز چنین احساسی را تجربه کرده اند.

از دیدگاه روان شناسی اینگونه تنهایی ها و عدم برقراری ارتباطات اجتماعی، هم ناخواسته است و هم ناخوشایند و هم در برخی موارد، درازمدت نیز می باشد.

حال ممکن است برخی اینگونه اظهار نظر کنند که تنهایی همیشه بد نیست، چراکه گاهی اوقات همین تنهایی دستمایه ی آفرینش آثار هنری نیز بوده است؛ به طوریکه افسانه سرایان، نویسندگان، شاعران، نمایشنامه نویسان، فیلمسازان، نقاشان، مجسمه سازان، موسیقی دانان و هنرمندان دیگر، هر یک بگونه ای تاثیرات خویش را از تنهایی تجسم بخشیده اند و این خود نشانگر آن است که احساس تنهایی ریشه های ژرف در بُنِ عواطف و روان انسان دارد؛ به واقع نیز چنین است. اما این نوع تنهایی هنرمندان، از جنس تنهایی سایر افراد عادی نیست، بلکه تنهایی آنها برای تمرکز حواس و بکارگیری هر چه بیشتر توان خویش در وادی هنر است. پس باید این احساس تنهایی آنان که یک تجربه ی موقت و زودگذر است را جدای از تنهایی مورد بحث ما به شمار آورد. زیرا اینان پس از مدتی جای خود را به مناسبات اجتماعی نوین و خلاقیت های هنری شگفت آوری می دهند.

به هر حال احساس تنهایی، به گفته ی جامعه شناسانی چون «بومن»، «رایزن» و «اسلاتر» بی تردید پیامد شیوه های نادرست ارتباطات اجتماعی انسان در سبک زندگی در جامعه ی مدرن است که در آن افراد به یادگیری و کاربرد فلسفه نادرست استقلال تام فردی و بی نیازی از دیگران تشویق می شوند. در چنین جامعه ای، انسان در تلاش بیهوده خود برای رسیدن به هدفهای بلند پروازانه ی زندگی بی معنی اش، به سبب دوری از شبکه ی اجتماعی افراد خانواده و آشنایان در سختی های زندگی نه انگیزه ی یاریگری دارد و نه یاوری دیگران را پذیرا می شود بی تردید تنهایی پیامد چنین موقعیتی است.

تمامی این مسائل در حالی است که برقراری ارتباط با افراد خانواده و پس از آن در محیط اجتماع و نیک دانستن اصل دوستی و همیاری از مهمترین تعالیم قرآن، سیره و سنت نبوی، ائمه هدی و از آن جمله امام صادق (ع) محسوب می شود و به کرات راهکارهای موثر برای استوارسازی الگوی ارتباطات اجتماعی بر پایه ی ایمان و تحقق پیوند برادری توصیه و تاکید شده است.

حضرت صادق (ع) در بیان اهمیت این مساله خطاب به یاران شان آموزه پدر بزرگوارشان را تکرار می فرماید: «فان المومن لا یستغنی عن اخیه؛ همانا مومن در زندگی خویش بی نیاز از برادر مومنش نخواهد بود» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۵]. البته امام صادق (ع)

در این زمینه مرز این نیازمندی و دوستی را چنین یادآور می‌شوند: «...به کسی که مانند غذا در هر زمان به او نیاز هست و...کسی که وجودش برای فرد همانند داروی حیات بخش است و آن رفیق روشن بین و اهل تفکر است...و بی‌نیازید از کسیکه مانند بیماری و درد، رنج آور است و او انسان احمق و نادان است» [بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷]. به واقع نیز چنین است که انسان در ارتباطات اجتماعی خویش در همنشینی به انسان‌های شفیق، عاقل و خردمند جهت ساماندهی سبک و سلوک زندگیش نیازمند است و در مقابل بی‌نیاز از همراهی با انسانهایی است که امام صادق(ع) به زیبایی به آن اشاره نموده است. به هر تعبیر محیط اجتماع و ارتباطات میان افراد است که از سویی همه فعالیت‌ها و رفتارهای مختلف انسان را هماهنگ و متناسب با محیط پیرامونش می‌کند و از سوی دیگر مهمترین پالایش و تحولات را در ارتباطات اجتماعی آنان ایجاد می‌نماید؛ ارتباطاتی که تنها به منظور انتقال معانی انجام نمی‌پذیرند، بلکه به تولید معانی و مبادله شناخت‌های دیگر افراد از هم نیز منتهی می‌شود.

بنابر تعالیم والای امام صادق(ع)، انسان موجودی اجتماعی است که بهزیستی وی در مناسبات اجتماعی از یکسو و خشنودی اش از شبکه پشتیبانی اجتماعی از سوی دیگر، پیوندی تنگاتنگ دارد و انسانی که از برقراری ارتباطات اجتماعی نیک با دیگران گریزان است و در مسیر تنهایی گام می‌نهد در جهتی مخالف با طبیعت اجتماعی انسان قدم بر می‌دارد.

۱۱- امام صادق(ع) و جلوه‌های زیباشناختی ارتباطات اجتماعی حاکم شده بر سبک زندگی ارزشی

جهت تبیین جلوه‌های زیباشناختی ارتباطات اجتماعی در سبک زندگی در منظر امام صادق(ع) بایسته است این مساله از سه زاویه بسترها و زیرساختها، پایه‌ها و اصول و نیز شیوه‌ها و فنون البته با تطبیق اندیشه‌های حضرت(ع) بر قرآن کریم و نیز اصول روان‌شناسی روز همچون قسمتهای پیشین مورد بررسی قرار گیرد:

۱-۱۱ بسترها و زیرساخت‌های مناسب در فرهنگ ارتباطات اجتماعی حاکم بر سبک زندگی متعالی

اما هدف ازبسترسازی و زمینه‌پردازی برای ظهور و شکوفایی الگوی ارتباطات اجتماعی مطلوب در اندیشه امام صادق(ع) بر سبک زندگی متعالی چیست؟ و چرا باید این زیرساختها را بنیان یا تقویت و توسعه داد؟ در مورد این مساله در اندیشه امام صادق(ع) باید اظهار داشت که تحقق این امر، در گرو برطرف ساختن موانعی چند و فراهم آمدن

بسترها و زیرساخت های مناسب است. مهم ترین این موانع عبارتند از: فقدان یا ضعف پشتوانه های اعتقادی در الگوی ارتباطات اجتماعی، وجود پاره ای از خصایص منفی اخلاقی همچون تکبر، تعصب، لجاجت و...، تلقی نادرست از برخی مفاهیم رفتاری مثل عدم مرزبندی قاطعیت با عصبانیت، اعتماد به نفس با تکبر و...، نبود انگیزه ی لازم برای تغییر و اصلاح، ناآگاهی از آداب، شرایط و برقراری ارتباط در عرصه های گوناگون و از آن جمله ارتباطات اجتماعی. جهت برطرف نمودن این موانع و آسیبها، برای ایجاد یک بستر مناسب در برقراری ارتباطات اجتماعی حسنه، توجه به زیرساختهای ذیل در اندیشه امام صادق (ع) می تواند موثر و سودمند باشد:

۱۱-۱-۱ خودسازی و رشد شخصیتی

شخصیت ترکیبی از ویژگیهای روانی، بدنی، زیستی و اجتماعی است که بتدریج برای شخص حاصل میشود و به فرد چگونگی رفتار و تطابق با محیط را که با عاطفه و احساسات همراه است، القا می کند.

حال دراینکه شخصیت انسان، معلول چه عواملی است دیدگاههای متفاوتی ابراز گشته است؛ برخی شخصیت را وراثتی می دانند و بر این باورند که شخصیت هر فردی از پیش تعیین گشته است و ویژگیهای او با وی متولد میشود، در اینصورت هیچ جایی برای تاثیر عوامل بیرونی در شخصیت آدمی باقی نمی ماند و برخی دیگر نیز تنها عامل موثر بر شخصیت را تربیت و عوامل محیطی می دانند و براساس این دیدگاه اعتقاد دارند که شخصیت هرکسی با انتخاب و آگاهیهای خود او ساخته می شود.

اما به نظر می آید معتقدان به دو دیدگاه یاد شده، هر دو به افراط و تفریط رفته اند؛ زیرا شخصیت پرتنوع آدمی چیزی نیست که فقط معلول ساختار فیزیولوژیک و عوامل درونی باشد و یا پدیده ای شکل گرفته از تربیت و عوامل بیرونی. بلکه شخصیت، سازمانی پیچیده است که از حالات و ویژگیهای جسمانی و روانی تاثیر می پذیرد و تنها دیدگاه پذیرفتنی که آن را می توان تلفیقی از دو نظریه ی اول و دوم دانست، دیدگاه اسلام است که شخصیت را هم متأثر از عوامل درونی و سرشتی می داند و هم از عوامل محیطی و بیرونی.

پس شخصیت تاثیر مستقیمی در رفتارهای آدمی با دیگر افراد جامعه دارد. از اینرو، شناخت عوامل و عناصری چون: ایمان، خردورزی، نیک رفتاری، عبادت و پرستش، علم و آگاهی، عفت و پاکدامنی، همانندی و همراهی با الگوها و... سبب رشد و شکوفایی قابلیتهای شخصیت انسانی در الگوی ارتباطات اجتماعی اش میشود، پس امری مهم و ضروری است.

در این میان حضرت صادق(ع) نیز در اندیشه های معرفت آفرین خویش از کنار این مساله به سادگی عبور نکرده است و اعتقاد دارد اولین عاملی که در فرهنگ ارتباطات اجتماعی به عنوان زیرساخت در خودسازی و رشد شخصیت موثر است، حسابگری نفس و نیز مبارزه با نفس و آراستن آن به فضایل اخلاقی می باشد. از این رو ایشان می فرمودند: «... هر مسلمانی که ما را می شناسد، شایسته است که رفتار و کردار خود را در هر شبانه روز بر خود عرضه دارد و حسابگر نفس خویش باشد تا اگر کار نیکی در آنها دید، بر آن بیفزاید و اگر کار بدی در اعمال خود مشاهده نمود، از آنها توبه کند تا در روز قیامت دچار ذلت و حقارت نشود» [تحف العقول، ص ۳۰۱]، و در ادامه فرمودند: «گمراهترین مردم نزد خداوند کسانی هستند که تابع هوای نفس و رای نابهنجار خویشند» [شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۸] و در جای دیگر نیز اظهار داشتند که: «بیدار باشید سپس محاسبه کنید نفستان را قبل از آنکه مورد محاسبه قرار گیرید...» [همان، ج ۲، ص ۲۰۰]؛ چرا که تا وقتی صفات پسندیده در دل و روح آدمی ریشه ندوانیده باشد، انتظار رفتار و گفتاری نیکو و برقراری ارتباطی شایسته و سالم در اجتماع نیز، انتظاری نابجاست.

لذا ایشان در جای دیگر با استشهاد به آیه ای از قرآن کریم خطاب به یکی از یارانشان که از او عمل خلافی سر زده بود، فرمودند: «و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربي ان ربي غفور رحيم؛ من هرگز نفس خویش را تبرئه نمیکنم؛ که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر میکند، مگر آنکه پروردگارم رحم کند که پروردگارم غفور و رحیم است» [یوسف/ ۵۳]. و در ادامه فرمودند، پدرم چه پرمعنا از پدرانش نقل می کند که: «افضل المعرفة، معرفة الانسان نفسه؛ برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد» [بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۰]. و در بیان اهمیت این مساله به نقل از پدرشان نیز میفرمودند: «... و لا معرفة كمعرفة بنفسك؛ هیچ معرفتی - در شرافت و ارجمندی و ثمربخشی - به پای خودشناسی نمیرسد» [همان، ص ۱۶۵]. و در ادامه در یک دستور عملی خطاب به همگان عرض نمودند: «و سُد سبيل العجب بمعرفة النفس؛ راه عجب و خود بزرگ پنداری را به وسیله خودشناسی، مسدود کنید» [تحف العقول، ص ۲۰۷] و نیز از کشش نفس به سوی حرام خدا بپرهیزید، زیرا کسی که در دنیا از محرّمات نپرهیزد از نعمت ها و لذتهای دائمی حق که مخصوص اهل بهشت است، محروم خواهد بود» [اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۰].

پس ارزش خودسازی و رشد شخصیتی در ارتباطات اجتماعی تا آن جاست که آموزه های اسلامی نیز فرد بی توجه به نفس را فرومایه دانسته است: «کسی که به لحاظ تسلط به امور دنیوی سرگرم شود و در روابط با خلق خدا کوتاهی ورزد، فرومایه

است» [بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵] و در یک دستورالعمل همگانی توصیه می شود که: «از پیروی هوای نفس بر حذر باشید که سبب سقوط و هلاکت است» [همان].

لذا باید به تمامی آموزه های فوق در اندیشه ی امام صادق (ع) و نیز دستورالعمل های اسلامی عمل نمود و توجه داشت که: «بالاترین جهاد آدمی، جهاد با نفس خود است» [نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۴] و هر کس چنین باشد، قطعاً مشمول این آیه شریف است که: «و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی؛ کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس خود را از هوا و هوس باز دارد، بهشت جایگاه او خواهد بود» [نازعات/ ۴۱].

۱۱-۱-۲ باورمندی به نظارت دائمی پروردگار

باورمندی به نظارت دائمی پروردگار و احساس حضور او، دگرگونی ژرفی در روح و فکر آدمی و در نتیجه، گفتار و رفتار نیک او در ارتباطات اجتماعی ایجاد می کند و وی را وادار می دارد سخنانی سنجیده و پاک بر زبان جاری سازد.

بر مبنای چنین طرز تفکری است که امام صادق (ع) در وصف مومنان واقعی و غفلت نورزیدن از یاد پروردگار خطاب به یارانشان سخن ارزشمند پدر بزرگوارشان امام باقر (ع) را یادآوری می فرمودند که: «مومنان هرگز دل به بقای در دنیا نبسته و خویش را ایمن از حضور در صحنه ی قیامت نمیدانند. آنان آخرت را خانه قرار و آرامش و جاودانگی می پندارند و دنیا را خانه ناپایداری و فنا! ولی دنیازدگان، گرفتار غفلتند و چنین می نمایند که تنها مومنان، دارای درک عمیق و اهل فکر و عبرتند. اینانند که نواها و پیامهای دنیایی گوششان را از شنیدن یاد خدا کر نمیسازند و جلوه ها و زینتهای دنیا، چشمانشان را بر یاد خدا کور نمی گرداند...» [بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶].

در ادامه حضرت (ع) در توصیف سعادت‌مندان و بهره وران از نعمتهای اخروی می فرمودند: «به واقع اینان کسانی هستند که هرگز از یاد خدا و ذکر او خسته و ملول نمی شوند» [همان، ج ۷۸، ص ۱۶۵].

و در پایان کلامشان پیرامون آثار این مساله - یاد و ذکر خداوند - اظهار داشتند: «صاعقه ها (آفات و زیانها) هم به مومنان اصابت میکند و هم به غیر مومنان و تنها در این میان کسانی از آسیبهای صاعقه در امان می باشند که قلب و زبانشان به یاد خدا باشد» [الاصبهانی، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۱].

حضرت (ع) خود نیز مرتب تکرار میفرمودند که: «الله کل شیء؛ خداوند آفریدگار هر چیز است» [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷].

پس از حق تعالی می خواستند تا «رب لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدا لا اقل من ذلک و لا اکثر؛ پروردگارا! مرا به اندازه یک چشم بر هم زدن و نه کمتر و نه زیادتر، به خویش و امگذار» [اصول کافی، ج ۲، ص ۵۸۱]. از اینرو، ایشان برای ساماندهی رفتار و گفتار در ارتباطات اجتماعی انسانها، آگاهی و نظارت الهی را همواره خاطر نشان میساختند و بدین تمثیل زیبای قرآنی اعتقاد داشتند که: «ما یكون من نجوى ثلاثه الا هو زابعهم و لا خمسہ الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم این ما کانوا، ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیامه؛ هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر اینکه او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن، مگر اینکه او ششمین آنهاست و نه کمتر از این (عدد) و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند، او با آنهاست، آنگاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده اند آگاه خواهد گردانید» [مجادله/۷].

و نیز می فرمودند خداوند برهر انسانی، فرشتگانی را مامور نموده است تا سخنان وی را ثبت نمایند: «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید؛ (آدمی) هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده، نزد او (آن را ضبط می کند)» [انفطار/۱۲-۱۰].

ترسیم چنین اندیشه های قرآنی از امام صادق (ع) جهت بسترسازی در الگوی ارتباطات اجتماعی جای شگفتی ندارد، زیرا ایشان در مکتبی پرورش یافته است که یاد خدا از مهمترین اعمال آنان محسوب شده است [بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۵].

۱۱-۱-۳ اندیشیدن پیش از سخن

به زبان آوردن هر سخنی، افزون بر ایجاد مشکلات متعدد در تعامل با افراد مختلف اجتماع و تضعیف و ناکارآمد کردن ارتباطات اجتماعی، پیامدهای فراوان مادی و معنوی دیگری را در پی دارد.

از سوی دیگر، ارتباط، فرایندی برگشت ناپذیر است و ممکن است یک ارتباط کلامی نادرست، در ارتباطات اجتماعی معضلی جبران ناپذیر بیافریند که به هیچ روی قابل بازسازی نباشد. همانگونه که امیر مومنان علی (ع) میفرماید: «فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه؛ چون سخن بر زبان رانی، در بند آنی» [حرعاملی، وسائل الشیعه، ص ۳۰۰].

امام صادق (ع) نیز با تأیید و نیز تأکید بر کلام خاندان بزرگوارشان می فرمودند: «این زبان کلید بدی و خوبی است، بر زبانت مَهر بزن؛ چنانکه برداراییها و طلا و نقره ات مَهر می زنی (و آنها را در مکانی محفوظ نگاه می داری)» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۴] و نیز: «خدای رحمت کند و مورد مرحمت و بخشش خویش قرار دهد، بنده ای را که پیش از به زبان راندن سخن اندیشه کند و زبانش را نگاه دارد...» [تحف العقول، ص ۳۴۲]. و در ادامه

فرمودند: «هیچ کس از گناهان در امان نیست، مگر اینکه زبانش را در دهان حبس کند و مخزون نماید تا ناروایی نگوید» [همان].

بنابراین در اندیشه امام صادق (ع) در ترسیم الگوی ارتباطات اجتماعی، خردمندِ دوراندیش، پیش از آغاز سخن اندکی درنگ میکند، اندیشه اش را به کار میگیرد و آثار و پیامدهای احتمالی سخنان خود را پیش بینی می کند، آنگاه در صورت لزوم، سخنی سنجیده و آراسته به آداب، بر زبان جاری می سازد.

حضرت (ع) در این باره فرمودند، جدم چه زیبا فرمودند: «زبانِ مومن در پسِ دل اوست و دل منافق از پس زبان او. چه، مرد با ایمان چون خواهد سخنی بر زبان آورد، در آن نیک بیندیشد، اگر نیک است، آشکارش کند و اگر بد است پنهانش دارد و منافق می گوید آنچه بر زبانش آید و نمی داند چه به سود اوست و چه به زیانش» [مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۹۷].

به واقع فرمایشات امام صادق (ع) بازتابی از این آیات توحیدی است که: «و پلیدی را برای کسانی که تفکر (و تعقل) نمی کنند قرار می دهد» [یونس/۱۰۰] و آنان را در زمره ی حیوانات به حساب می آورد: «بدترین جانوران در نزد خداوند کرها و لال هایی هستند که تفکر و اندیشه ورزی نمی کنند» [انفال/۲۲].

۱۱-۲ پایه ها و اصول حاکم بر رفتار در ارتباطات اجتماعی در سبک زندگی در منظر امام صادق (ع) پیرامون سبک زندگی در الگوی ارتباطات اجتماعی، آدمی باید معتقد به پایه ها و اصولی باشد تا شالوده تعاملات براساس شایستگیهای رفتاری پی ریزی شود. مهمترین این پایه ها و اصول در مهندسی الگوی ارتباطات اجتماعی امام صادق (ع) عبارتست از:

۱۱-۲-۱ احترام به حقوق و کرامت انسانها

مردم در رفتارهای اجتماعی و چگونگی روابطشان بایکدیگر، به دو دسته تقسیم میشوند و ارتباطات اجتماعی خویش را با یکدیگر از دو دیدگاه پی می ریزند: ۱. رفتار مبتنی بر تکریم و احترام به حقوق همگانی ۲. شیوه ای مبتنی بر اهانت و بی احترامی به دیگران. نمونه ی دوم رفتار در ارتباطات اجتماعی را در طول تاریخ فراوان می توان یافت که نمونه های بارز آن در رفتار فرعون و فرعون صفتان نمایان است و شیوه ی آنان بر بی احترامی و تحقیر مردم مبتنی است. چنانکه قرآن به صراحت به آن اشاره کرده است: «فاستخف قومه فاطعوه انهم كانوا قوما فاسقین؛ فرعون مردم خویش را کوچک شمرد و آنان از او پیروی کردند، آنها قومی فاسقند» [زخرف/۵۴].

قرآن، فرعون را مظهر برخورد تحقیرآمیز با انسان، معرفی کرده است و به این ترتیب، هرکس در ارتباطات اجتماعی خویش، آنان را به دیده حقارت بنگرد و کوچک شمارد، پیرو فرعون است. در مقابل این گروه، پیامبران و اولیای خدا قرار دارند که در سیره و رفتار خویش در اجتماع با مردم، تکریم انسانها و احترام به حقوق آنان را سرلوحه‌ی برنامه‌های خویش قرار داده‌اند که نماد عینی این گروه، پیامبر اکرم (ص) و از آن جمله حضرت صادق (ع) هستند.

اندیشه امام صادق (ع) در الگوی ارتباطات اجتماعی، دیدگاهی فراتر از دید مسلمان به مسلمانی دیگر است؛ چرا که از دیدگاه حضرت (ع)، آدمی از شرافت و کرامت انسانی خاصی برخوردار است و خداوند وی را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیده است و مصداق عینی فرمایش خویش را استوار بر کلام قرآن میسازد که: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً؛ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و به ایشان ارج و ارزش دادیم و وسایل حملشان را در خشکی و دریا فراهم کردیم، (یعنی به آنها قدرتی دادیم) که در خشکی و دریا بتوانند خود و وسایلشان را از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر حمل کنند و روزی‌های خوب و پاک به آنها دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم» [اسراء/۷۰].

نگاه کرامت‌آمیز و اخلاق‌مدار امام صادق (ع) به انسان آنچنان که از رفتار و اندیشه ایشان برمی‌آید، ناشی از این حقیقت است که انسان بعنوان خلیفه خداوند بر روی زمین [بقره/۳۰] از آنچنان شرافتی برخوردار است که سزاوار هیچ برخورد ناشایست و تحقیرآمیزی نیست. شاهد این ادعا، در ارتباطات اجتماعی امام صادق (ع) اندیشه‌هایی است که هریک به زیبایی به ترسیم الگویی برای خلق روابط حسنه است چنانکه می‌فرمایند: پدرم به من فرمودند: «... خداوند سه حقیقت را در سه امر نهفته گذاشته است... خداوند بندگان نمونه و دوستانش را در میان خلق ناشناخته گذاشته است، پس هیچ انسانی را تحقیر نکن زیرا ممکن است او از اولیای الهی و بندگان صالح و نمونه‌ی خدا باشد» [بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۷]. در جای دیگر نیز امام صادق (ع) سخن جدش پیامبر اکرم (ص) را به گروهی از یارانشان یادآور شدند که: «مبادا فردی از انسانها را کوچک بشمارید و تحقیر کنید که کوچک آنان نزد خدا بزرگ است» [ابی فراس المالکی، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱].

۱۱-۲-۲ مروت و مدارا با همگان

براساس روایات نیمی از زندگی اجتماعی و معاشرت با مردم، در گرو مدارا با آنان است [وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱۴]، زیرا رابطه‌ی خداوند با موجودات نیز براساس

رحمت [انعام/۱۲، غافر/۷] و محبت و بر بنیان ربوبیت استوار گشته است و ارتباطات اجتماعی افراد با یکدیگر نیز پیوند ناگسستنی «اخوت» [حجرات/۱۰] بنا نهاده شده است و انسان عاقل و باتدبیر کسی است که از این موضوع بهره کامل بگیرد [الامدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۲۸] و با استفاده ی عاقلانه و مدبرانه از مدارا با مردم، در ارتباطات اجتماعی خود، زندگی درست و منطقی و سالمی را پی ریزد.

و حقیقت نیز جز این نیست که مروت و مدارا در ارتباطات اجتماعی سنتی حسنه و نیک در اسلام است که از گسترش مخالفت ها و دشمنی ها جلوگیری می کند: «الرفق یقل حد المخالفه؛ با اعمال سیاست مبتنی بر رفق و مدارا، مخالفت های اجتماعی کاهش می یابد» [غررالحکم، ج ۱، ص ۳۲۸].

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «بر شما باد سازگاری و مدارا (حتی با بی دینان)، شکیبایی بر ستم آنان و پرهیز و گریز از ستیز و مقابله با آنان. با ایشان بنشینید و معاشرت کنید، ولی در گفتار خود با آنان پنهانکاری و تقیه را پیشه کنید، زیرا فرمان خدا هم بر شما همین است» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۷]. و باز هم ادامه دادند که: «آنکس که به واسطه ی سامان یافتن امری با وجود ضایع شدن حشش بگذرد و مدارا به خرج دهد، به خاطر اینکه خشمش را اعمال نکرده است، خداوند در قیامت دلش را از خشنودی خویش لبریز می سازد» [همان، ص ۱۱۰].

به واقع نیز چنین است که: «به کسی که اخلاق نیک و روحیه ی رفق و مدارا اعطا شده باشد، در حقیقت همه ارزشها و آسایش هابه او اعطا شده است و وضع او در دنیا و آخرت نیک خواهد بود و آن کس که از اخلاق نیک و مدارا محروم باشد، این محرومیت راهی است به سوی هر بدی و بلا؛ مگر آنکه چنین فردی به امداد الهی از بدیها باز داشته شود» [تحف العقول، ص ۳۳۶] و در آموزه های اسلامی نیز آمده است: «از خُلق های نیکوی پیامبران (ع) مدارا با مردم بوده است و مومن باید این خلق و خوی پیامبرش را الگو قرار دهد و بدان عمل نماید» [شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۷] و «خداوند عزوجل رفیق است (رفق و مدارا با خلق دارد) و رفق را دوست دارد و پاداشی که در برابر رفق و مدارا می دهد، در برابر جبر و ستیز (هر چند برای خیر باشد) نمی دهد» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹].

لذا امام صادق (ع) در راستای اجرای این امر، تنها به سفارش و مدارا با مردم و رفق و ملایمت در ارتباطات اجتماعی با آنان بسنده نکرد، بلکه خود در عمل و سیره رفتاری حتی در برخورد با مخالفان و دشمنانش در جلسات مناظره همه آنچه را که در بُعد نظری به آن اعتقاد داشت، به کار می بست و پیوسته به یارانشان این دستورالعمل قرآنی را یادآور می

شدند که «آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد پس عفو و مدارا نمایید، چرا که او ما غضبوا هم یغفرون؛ (مومنان) کسانی هستند که به هنگام غضب، عفو می کنند» [شوری/۳۷]. در روایتی نیز آمده است: از امام صادق (ع) پیرامون حد این مسأله - رفق و مدارا در ارتباطات اجتماعی - سوال شد؟ حضرت (ع) در پاسخ فرمودند: «حد ملایمت تو با مردم تا آنجایی باشد که آنچه از میزان درک و استعداد آنان برتر است را با ایشان در میان نگذاری؛ چرا که در میان گذاشتن حقایق والا با کسانی که طاقت و ظرفیت آن را ندارند، موجب ستیزه جویی آنان با ارزشها می شود» [بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۶].

سپس ادامه دادند مگر نشنیده اید که در روایتی رسول خدا (ص) فرمودند: «همانا رفق، رافت و نرمش همراه هیچ چیزی نخواهد بود، مگر اینکه بر وزانت و زیبایی و جاذبه ی آن می افزاید و از هیچ عملی جدا نخواهد بود مگر اینکه موجب عیب و نقص آن عمل می گردد» [همان، ص ۱۱۹] و نیز کلام پدرش امام باقر (ع) را فرمودند: «اگر رفق (ملایمت و نرمش با دیگران) مخلوقی مجسم بود، دیده می شد که هیچ آفریده ای از آفریده های خداوند به زیبایی و نیکویی آن نیست» [همان، ص ۱۲۰]. و همواره نیز توصیه می فرمودند که به این کلام الهی جامه ی عمل بپوشانید که: «... عفو کنید و صرف نظر نمایید آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است» [نور/۲۲].

البته تمام توصیه ها و تاکیدات ایشان در این باره با مردم، پیرامون ارتباطات اجتماعی چه در سیره نظری و چه در بُعد عملی فقط با کسانی است که در امور دین سهل انگاری نمی کنند و احیانا تنها در حق حضرت (ع) ظلم و ستمی روا داشته اند؛ در اینصورت است که امام صادق (ع) به آسانی از آنان گذشته و پیرامونشان حتی با رفق و مدارا نیز برخورد نموده است. اما در آنجا که حق خدا پایمال می شود یا احکام الهی به تعطیلی و نادیده گرفتن کشانده می شود و باطل مسلط می گردد، رعایت این مسأله در دیدگاه ایشان هیچگونه معنایی ندارد.

رفتار امام صادق (ع) همان فرمایش مولا علی (ع) است که: «لا تدهنوا فی الحق اذا ورد علیکم و عرفتموه فتصروا خسرانا مبینا؛ در حق مداهنه و مدارا روا مدارید، و سستی مکنید هنگامیکه حق بر شما وارد شد و آن را شناختید، زیرا دچار خسران آشکار می شوید» [نهج البلاغه، خطبه ۳۴]. همانگونه که قرآن کریم نیز در حوزه ی اصول و ارزش ها هیچگونه تسامح و سازشی را بر نمی تابد و هرگونه پیشنهاد سازش و معامله بر سر اصول را مردود دانسته اند و می فرماید: «فلا تطع المکذبین و دوا لو تدهن فیدهنون» [قلم/۹-۸].

بنابراین در بینش قرآنی امام صادق (ع) پیرامون این امر (عفو و مدارا) مرزهای عقیدتی و فکری را در نور دیده و به وسعت انسانیت، گسترش یافته است و هرگز آن را به

مومنان محدود نساخته، بلکه تمامی انسانها [آل عمران/۱۳۴] - خواه مسلمانان [آل عمران/۱۵۹، فتح/۲۹، بقره/۲۳۷] یا اهل کتاب [بقره/۱۰۹، آل عمران/۱۸۶، مائده/۱۳] و مشرک [جاثیه/۱۴، زخرف/۸۹، حجر/۸۵] و نیز گناهکاران [نور/۲۲، بقره/۱۷۸، رعد/۲۳، مومنون/۴۹] - را در جای خود سازماندهی و گذشت و مدارا می‌داند.

۱۱-۳ شیوه‌ها و فنون اساسی حاکم بر سبک زندگی در چگونگی ارتباطات اجتماعی اگر دوست داریم با دیگران در جامعه بهترین ارتباطات را برقرار نماییم و آنها تحت هر شرایطی با ما ارتباطی مطلوب و نیک داشته باشند، اینکه بتوانیم با آنها کنار بیاییم و آنها نیز متقابلاً با ما برخورد و ارتباطی شایسته داشته باشند... از دیدگاه امام صادق (ع) در سبک زندگی، همگی نیازمند شیوه‌ها و فنون اساسی است که رعایت آنها، ما را در رسیدن به ارتباطات اجتماعی، سالم و ماندگار یاری می‌رساند.

۱۱-۳-۱ عدم انتقاد، سرزنش و گلايه

تجربه ثابت کرده است که سرزنش، عیبجویی و گلايه که در نهایت به مجادله در کلام و رفتار ختم می‌شود، در هر شرایطی بی‌فایده است. چون انسان را در موقعیتهای دفاعی قرار می‌دهد و او را وادار می‌کند تا برای توجیه کردن خود از هر راهی استفاده کند. بنابراین سرزنش خطرناک است، زیرا غرور ارزشمند فرد را جریحه دار می‌کند و حس نفوذ را در او می‌کاهد و موجب ایجاد حس خشم و تنفر وی می‌شود.

«بی‌اف اسکینز» یکی از روانشناسان مشهور جهانی، ثابت کرد حیوانی که برای رفتار درستش پاداش می‌گیرد، خیلی سریعتر از حیوانی که برای رفتار نادرست تنبیه می‌شود، چیز یاد می‌گیرد و بهتر در خاطر نگه می‌دارد.

بعدها مطالعات نشان داد که این نظریه در مورد انسانها نیز صدق می‌کند.

پس با سرزنش و انتقاد نمیتوانیم در دیگران تغییرات اساسی ایجاد کنیم، چون این کار اغلب موجب بیزاری و تنفر دیگران و در نتیجه عدم برقراری یک ارتباط اجتماعی صحیح می‌شود.

در آموزه‌های دینی نیز در چنین لحظاتی، با فراخواندن انسانها به سکوت از آنان می‌خواهد تا با این روش، جلب محبت نمایند: «ان الصمت باب من ابواب حکمه؛ انه الصمت یکسب المحبه، انه دلیل علی کل خیر؛ همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، خاموشی محبت می‌آورد و آن راهنمای هر چیزی است» [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴]. و نیز: «از فروتنی است که... سرزنش را رها کنی هر چند حق با تو باشد» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۲]؛ چرا که از ابعاد طبیعت انسانی است که او موجودی مجادله‌گر است که حتی در برابر حقایق مسلم عالم هستی نیز مناقشه و مجادله می‌کند.

از این روست که قرآن کریم نیز از این ویژگی آدمی یاد کرده و می فرماید: «و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل و کان الانسان اکثر شیء جدلا؛ ما در این قرآن از هر مثلی آوردیم و توضیح دادیم و انسان فراوانترین جدال کنندگان است» [کهف/۵۴]

بر طبق گفتارهای حکیمانه، باید پذیرفت در ارتباطاتی که در اجتماع با مردم داریم، بعضا با انسانهای منطقی روبرو نیستیم، بلکه آن ها انسانهای احساساتی هستند که پر از غرور و تعصب می باشند و انتقاد از آنها به هر شکلی به ویژه تند و نیشدار، سبب برافروختن اختلاف و کینه توزی میشود. پس در چنین شرایطی سکوت و آرامش در جای مناسب کینه ها را تبدیل به محبت می کند. چنانکه امام صادق (ع) با استشهاد قرآنی فرمودند: «عمل نادرست برادر ایمانی خود را با بدی، تندخویی و لجاجت پاسخگو نباشید و آن را از خود نرانید بلکه با زیباترین وجه» و لا تستوی الحسنه و لا السیئه اذفع بالتی هی احسن» آن را دفع کنید؛ چرا که دفع بدی با ستیز، لجبازی و بدی، خود بدی دیگری است» [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۹۵]. و سپس فرمودند: «هرگز زبانتان را به خشونت، بهتان، سرزنش، دشمنی و... نیالایید، زیرا حفظ زبان از آنچه نهی شده است، نزد خداوند شما بهتر و شایسته است و سزای بدزبانی، روسیاهی و کوری و کوری و لالی در قیامت است. بدزبانی مصداق آیه ی «صم بکم عمی فهم لا یرجعون» قرآن است که در روز رستاخیز نه نیروی سخن گفتن دارند و نه این اجازه را دارند تا از بدکرداریها و بدرفتاریهای خویش پوزش بطلبند. تا آنجایی که می توانید از ارتکاب به گناه و زشتی پرهیزید و بر شماست که سکوت اختیار کنید و جدل ننمایید، به جز در برابر گفتاری که خدا آن را بر شما روا ساخته است» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۵]. پس «پرهیزگار باشید و زبان را به جز راه خیر، نگهداری کنید» [همان].

البته هر چند انتقاد نابجا، سرزنش، گلایه و به بیانی عیب جویی امری ناپسند است، اما کتمان عیب برادر دینی نیز به نوعی خیانت محسوب می شود زیرا مومن باید مانند آینه باشد و زشتی ها و زیباییهای دوست خود را نشان دهد، البته به خود او، نه به دیگران. چنانکه امام صادق (ع) با تکیه بر کلام پدر بزرگوارشان فرمودند: «کسی که برادر دینی خود را گرفتار عمل ناپسندی می بیند و می تواند او را از این کار باز دارد، و چنین نمی کند به او خیانت ورزیده است» [بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۵].

از دیدگاه حضرت (ع) این مساله یعنی اظهار دوستی و جلب اعتماد و سرپوش گذاشتن بر عیبهای برادر دینی تا آنجایی که خود بخواهد از این مساله سوءاستفاده نماید را به کفر تشبیه نموده و خطاب به فردی که از دوست خود عیبجویی می نمود، در جمعی فرمودند: «از چیزهایی که انسان را به مرز کفر نزدیک می سازد این است که کسی با برادر دینی خود در ظاهر طرح دوستی بریزد و لغزشهای او را یکی پس از دیگری به خاطر

بسپارد تا او را رسوا کند» [اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۵].

۱۱-۳-۲ قدردانی صادقانه و خالصانه

تحقیقات نشان می دهد انسانها در طول زندگیشان چیزهای زیادی را می خواهند و برای رسیدن به آنها تلاش فراوانی را نیز می نمایند، اما در رسیدن به برخی از آنها بسیار مصر می باشند. بعضی از چیزهایی که اغلب مردم طالب آن هستند شامل «تندرستی و حفظ جان، غذا، پول و آنچه را که پول می خرد، زندگی آینده، ارضای جنسی، رفاه فرزندان و حس مهم بودن» می باشد. بیشتر اوقات تمام و یا برخی از این خواسته ها برآورده می شوند. اما یکی از آرزوهایی که به اندازه ی غذا و خواب در زندگی ما ضروری بوده و بسیار عمیق می باشد و به ندرت ارضاء می شود، همان عمیق ترین میل در طبیعت انسان، یعنی «آرزوی مهم بودن» است. چرا که این مساله، یکی از مهم ترین تفاوت های بارز بین انسان و حیوان می باشد.

چنانکه تاریخ نیز پُر از نمونه های بسیار جالبی از افراد مشهور است که برای رسیدن به حس مهم بودن تلاش کرده اند. از باب نمونه: کریستف کلمب، ویکتور هوگو، شکسپیر و... صاحب نظران نیز معتقدند بعضی از مردم که در دنیای واقعیت حس مهم بودن را به دست نمی آورند، به سرزمین رویایی جنون و دیوانگی پناه می برند و واقعا دیوانه می شوند. چنانکه امروزه در آمریکا بیمارانی که از این مساله رنج می برند، بیش از بیماران دیگر در سراسر جهان هستند. تمام این حالات و علائم بیماری روانی در این افراد به اعتقاد روان شناسان حکایت از این مساله دارد که این افراد در عالم واقعی زندگی خود در کنار خانواده، جامعه و... هرگز به خاطر کارهایشان مورد قدردانی صادقانه و خالصانه قرار نگرفته اند؛ پس از این جهت است که در عالم دیوانگی به حس مهم بودن دست پیدا می کنند که در عالم واقعی از رسیدن به آن عاجزند.

این همان سخن نیکویی است که: «یکبار کار بد کردم، همیشه آن را شنیدم، دو بار کار خوب کردم هرگز آن را نشنیدم». از دیدگاه امام صادق (ع) نیز قدردانی صادقانه و خالصانه در ارتباطات اجتماعی است که یک فرد با هر درجه و جایگاهی را تشویق به انجام رفتارهای صحیح میکند و حس مهم بودن را برای وی خلق و آفرینش می کند و با تدبیر و یاری گرفتن از همین فن اساسی تعریف و تمجید به موقع و به جا و نیز قدردانی صادقانه و خالصانه همراه با عاطفه و محبت است که پاسخی به این عطش داده میشود و از سوی دیگر شاهد معجزه هایی در خلق ارتباطاتی شایسته و نیکو با مردم اجتماع هستیم.

حضرت صادق (ع) رعایت این فن اساسی را در ارتباطات اجتماعی در فرمایش خویش اینگونه ترسیم می نماید که: «باید رنج و تلاش هرکسی را عادلانه (و خالصانه) ارج نهاد

و در ارزشگذاری آن کوتاهی نکرد...» [بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۲]. نمونه عملی این برخورد حضرت (ع) در اجرای این اصل مهم رامیتوان در حُسن ارتباطات اجتماعی ایشان دریافت. بگونه ای که در راه تعلیم و تربیت شاگردان خویش از هیچ کوششی فروگذار نکردند. چنانکه حضرت (ع) صادقانه برای شاگردانش دعا می کرد. به عنوان نمونه امام صادق (ع) هشام را که جوانی بسیار کم سن و سال بود، بر بسیاری از اصحاب کهنسال و پیشکسوت خویش مقدم می داشت و درباره ی وی در نهایت قدردانی خالصانه می فرمودند: «هشام با دل، زبان و دستش ما را نصرت و یاری می کند» [مظفر، زندگانی امام جعفر صادق (ع)، ص ۱۴۵] و برای وی این چنین دعا می فرمودند: «نفعک الله به و ثبتک» [شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۷۱] و یا پیرامون ابوسعید ابان بن تغلب می فرمود: «ای ابوسعید در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده و احکام الهی را بیان کن زیرا من دوست دارم در میان شیعیان من امثال تو دیده شوند» [التستری، قاموس الرجال، ص ۹۷] و در کلامی مشابه نیز همین سخنان را پیرامون عبدالرحمن بن حجاج بجلي فرمودند [طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۴۲]. همچنین درباره ی زراره بن اعین شیبانی نیز اظهار داشتند: من به شاگردی چون زراره افتخار می نمایم و او را مرجع مراجعات و فتوای مردم قرار می دهم، به حق او شخصیتی سخنور و خوش بیان است که در علم کلام و مسائل اعتقادی و استدلالی بسیار ماهر و ورزیده است. نقل است که امام صادق (ع) روزی به او فرمودند: «ای زراره، نامت در ردیف نامهای بهشتیان است» [همان، ص ۳۴۵]. و نیز فرمودند: «گروهی هستند که ایمان را به زینهار گرفته و بر گردن می افکنند (از آن پاسداری میکنند) که در روز قیامت آنان را پاسداران (ایمان) نامند. بدانید که زراره بن اعین از آن گروه است» [همان، ص ۳۷۸] و نیز روزی امام صادق (ع) خطاب به فیض بن مختار جعفری کوفی فرمود: «اگر میخواهی به احادیث و علوم ما بررسی به این مرد (اشاره به زراره) مراجعه کن. آنگاه فرمودند: خدا بیامزد زراره را. اگر زراره و تلاشهای او و افرادی مانند او نبودند احادیث پدرم از بین می رفت» [شوشتری، مجالس المومنین، ص ۳۴۴].

همچنین در رابطه با ستایش های گوناگون امام صادق (ع) از محمد بن مسلم ثقفی نیز آمده است: عبدالله بن ابی یعفر میگوید: «نزد امام صادق (ع) رفتم و گفتم: ما نمیتوانیم هر ساعت شما را ملاقات نماییم و امکان دسترسی به شما (برای پاسخ به پرسش هایی که داریم) برایمان وجود ندارد و گاه برخی از من پرسش هایی می کنند که پاسخ همه ی آنها را نمی دانم (تکلیف ما چیست؟) امام صادق (ع) فرمودند: چرا سراغ محمد بن مسلم ثقفی نمی روید؟ همانا او (احادیث) بسیاری از پدرم شنیده و نزد او فردی قابل اطمینان و احترام بوده است، آگاه باش که پدرم درست می گفت که: در شیعیان ما کسی فقیه تر از محمد بن

مسلم نیست» [اختیار معرفه الرجال، ج ۲، صص ۳۹۱-۳۸۳].

و نیز آمده است ابو عبیده بن جضاء می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «زراره، ابویصیر، محمد بن مسلم و بُرید از کسانی هستند که خدای بزرگ در مورد آنان می فرماید: السابقون السابقون اولئک المقربون» [واقعه/۱۱-۱۰].

شاید این برخوردهای صادقانه و خالصانه ی امام صادق (ع) در این خصوص - ارتباطات اجتماعی - را بتوان مصداق همان فرمایشات مولاعلی (ع) خطاب به مالک اشتر و نیز قرآن کریم - حتی پس از مرگ - دانست که: علی (ع) «...مبادا که شخصیت کسی تو را وادارد که کار کوچکش را بزرگ شمردی و یا تلاش بزرگ شخص گمنامی را کوچک انگاری» [نهج البلاغه، نامه ۵۳]، قرآن کریم: «قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا» [کهف/۲۱]. نباید فراموش نمود که بروز چنین حالتی در افراد - عدم قدردانی صادقانه و خالصانه - در ارتباطات اجتماعی ممکن است به علت تکبر و فخر فروشی آنان باشد، امام صادق (ع) پیرامون این گروه می فرماید: «از خودپرستی و خودبزرگی بینی دوری کنید، زیرا کبر مخصوص خداست و خدا کبرورزان و خودخواهان را زبون و ذلیل خواهد ساخت» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۸]. به حق این گروه غافلند از اینکه: «...ان الله لا یحب من کان مختلا فخورا؛... خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمیدارد» [نساء/۳۶] و «به عذابی دردناک دچار می سازد» [نساء/۱۷۳].

در حقیقت کسانی که زحمات صادقانه و خالصانه ی دیگران را ارج نمی نهند، در آموزه های اسلامی به اشخاصی ناسپاس تعبیر شده اند که راه هرگونه نیکی را قطع نموده اند: «خداوند قطع کنندگان راه نیکی ها را لعنت کرده است و اینان کسانی اند که به ایشان نیکی می شود و آنان آن را کفران می کنند و دوست نیکوکار خویش را از انجام آن نیکی برای دیگران باز می دارند...» [بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۳].

البته در ارتباطات اجتماعی، نباید قدردانی و تشکرها به شکلی افراطی صورت گیرد به حدیکه از دیدگاه دیگران، حمل بر تملق و چاپلوسی شود؛ چرا که این امر در آموزه های دینی و نیز فرمایشات امام صادق (ع) به دلیل آثار نامطلوبی که از خود در جامعه بر جای می نهد، مورد تقبیح و نکوهش شدید قرار گرفته است: «اذا مدحت فاختصر، اذا ذممت فافتصر؛ هرگاه ستودی، مختصر کن و هرگاه نکوهیدی کوتاه کن» [شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱].

۱۱-۳-۳ ایجاد اشتیاق و تمایل در دیگران

هر عملی را که انسان از بدو تولد و در سرتاسر زندگی خویش انجام می دهد، به این

دلیل است که خود خواهان آن است. مثلاً اگر دوست دارد به دیگران کمک کند، یک عمل زیبا، فداکارانه و آسمانی انجام دهد و یا هر برخورد و رفتار و اخلاق دیگری که از وی با مردم سر میزند، نشان از علاقمندی به خواسته های خود است. حال آنکه از دیدگاه روان شناسی این عمل بازتاب خوبی در بسیاری از مواقع برای او در جامعه به جای نمیگذارد؛ چراکه علاقمندی انسان به آنچه که میخواهد، بطور ابدی در وی باقی میماند. اما تجربه نشان می دهد که دیگران علاقمند به خواسته های ما نیستند و به تعبیری همهی ما مثل شما فکر می کنیم و همه ی ما علاقمند به خواسته های خودمان هستیم.

بنابراین روی این زمین خاکی، تنها راه تاثیرگذاری بر افراد جهت برقراری ارتباطات اجتماعی (البته با رعایت حریم و حدود ارزشهای اسلامی) این است: «در مورد آنچه که آنها می خواهند صحبت کنیم و به آنها نشان دهیم که چطور به خواسته های آنها بها می دهیم». وقتی از یکی از رهبران بزرگ در زمان جنگ جهانی اول به نام لوید جورج نخست وزیر بریتانیا سوال شد که چگونه ویلسون، ارلاندو، کلیمن سو و... همگی به فراموشی سپرده شده اند، اما تو هنوز از دید مردم بر مسند قدرت هستی، پاسخ داد: «اگر من هنوز برای مردم ارزشمندم و بر مسند قدرت باقی مانده ام، دلیلش این است که یاد گرفته ام طعمه ای را که به قلاب باید آویزان کرد، باید به دلخواه ماهی باشد» [جورج، خاطرات مردان بزرگ، ص ۱۹۵]. پس این نکته ی مهم و جالبی است که آن را باید در ارتباطات اجتماعی در طول زندگی همواره تکرار کرد: «اگر کسی در رابطه با مردم موفق است، راز موفقیتش در توانایی او در رفتار با مردم نهفته است. توانایی اینکه بتواند نظرات دیگران را درک کرده و همه چیز را از ابتدا از زاویه ی دید آنها و بعد از زاویه ی دید خود ببیند». این همان اصل مهمی است که در روان شناسی با بیان ایجاد اشتیاق و تمایل دیگران در برقراری ارتباطات اجتماعی با ما از آن یاد می شود. پروفیسور هری اوراستریت در این باره می گوید: «هرکس بتواند در رابطه با دیگران ایجاد اشتیاق نماید همه عالم را همراه خود ساخته است و اگر نتواند، در جاده ی پرت و دورافتاده ی تنهایی سیر میکند». این مساله یعنی ایجاد اشتیاق و تمایل در دیگران به لحاظ دیدن دوباره ی ما یکی دیگر از شیوه ها و فنون اساسی در چگونگی الگوی ارتباطات اجتماعی، در اندیشه امام صادق است. همانگونه که ایشان نیز با توجه به سطح درک و فهم مردم و نیز نیازها و علایق و گرایشهای آنها با آنان سخن میگفت و درحقیقت با در نظر گرفتن سطح درک و فهم و دانش آنان به نوعی ایجاد هم سطحی و همسانی بین خود و مردم می نمودند و پیوسته می فرمودند: «تا می توانید نیکی کنید و اگر به هرکس خوبی روا دارد، عکس العمل آن به خودتان باز می گردد» [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸] چراکه با این عمل در حقیقت ایجاد یک

رابطه دوستانه با اشتیاق و تمایل مجدد دیدار را فراهم ساخته اند، پس فراموش ننمایید که: «با مردم سازگاری و همزیستی داشته باشید، چرا که با این کار به واقع خدا را اطاعت کرده اید» [همان، ص ۱۲۵] و خداوند چنین افرادی را که در برابر تکالیف شکبیا و تسلیم می شوند را سزاوار بهترین اجرها از جانب خویش می داند [همان].

امام صادق (ع) این ایجاد اشتیاق و تمایل در دیگران را با اخلاق نیک و شایسته در برخوردهای خویش با مردم به منصفی ظهور می رساندند و می فرمودند: «خوش خلقی سبب کسب محبت (مردم) و نیز باعث نزدیک شدن به خداوند است و تندخویی سبب نفرت (مردم) و دوری از خدا می گردد» [همان، ج ۲، ص ۱۰۳] و نیز می فرمودند: «اخلاق نیک کلید خوبی ها و قفل بدیها است» [شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۰۲].

تعجبی از این اندیشه در سیره امام صادق (ع) نیست، چرا که او سیره ی عملی پدرش امام محمدباقر (ع) را مشاهده نموده است: «هرگاه امام محمدباقر (ع) به جمعی می رسید با تک تک افراد مصافحه (دست محبت او را در دستهای خود می فشرد) و با آنان اظهار دوستی می نمود و در حالی از آنان جدا می شد که رشته های دوستی و مودت را میان خویش با ایشان مستحکم ساخته بود و آنان را به دیدار مجدد خویش مایل تر و راغب تر نموده بود» [بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۰].

امام صادق (ع) می گوید در آن دوران (کودکی) وقتی از پدرم پیرامون این مساله سوال نمودم، ایشان در پاسخ فرمودند: «هرگاه فردی با دوست خویش مصافحه کند، آنکه به فشردن دست رفیقش (از روی اظهار محبت) ادامه می دهد، پاداش بزرگتری خواهد داشت از کسی که دستش را زودتر رها می کند. هان! گناهان میان ایشان فرو میریزد تا آنجا که دیگر گناهی برایشان باقی نمی ماند» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۱]. و باز فرمودند: پیامبر اکرم (ص) به همگان سفارش می نمودند که: «... شما که نمی توانید با اموال خود به همه ی مردم گشایش دهید، پس با چهره ی باز و رویی خوش با آنها برخورد کنید (و در آنها تمایل و ایجاد اشتیاق نمایید)» [همان، ص ۳۵]. و ادامه دادند: «در زمانی دیگر که در خدمت پدر (امام باقر (ع)) بودم، می دیدم که ایشان در طول سفر نخست یارانشان را سوار بر مرکب می نمودند و سپس خود بر مرکب خویش سوار می شدند. زمانی که بر مرکب می نشستند و در کنار یکدیگر قرار می گرفتند، آن چنان با آنان گرم می گرفت و از حالشان جويا می شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده اند و دوستی را پس از روزگار دوری جسته اند. دیدم که ابی عبیده از پدرم پرسید: ای فرزند رسول خدا (ص)! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان چگونه ای رفتار می کنید که از دیگران سراغ ندارم و به راستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان

داشته باشند، ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود. پدرم پاسخ فرمودند: آیا نمی دانی که نهادن دست محبت در دست دوستان و مومنان چه ارزشی دارد؟ مومنان هرگاه با یکدیگر با محبت و صمیمیت برخورد کنند علاوه بر (تمایل و اشتیاق) در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند» [بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۶].

شاید حضرت (ع) این فرمایش علی (ع) را فصل الخطاب برخوردهای خویش با مردم قرار داده بودند که: «با مردم آنگونه معاشرت کنید که اگر مُردید، بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق به سوی شما آیند» [نهج البلاغه، حکمت ۱۰].

همانگونه که قرآن کریم نیز اجرایی شدن این امور را در گرو اموری چون: «خوش خلقی، مهربانی و خوش رویی» [آل عمران/ ۱۵۹]، «تواضع و فروتنی» [مائده/ ۵۴، فرقان/ ۶۳]، «جود و سخاوت» [دهر/ ۹-۸، بقره/ ۲۶۱، ۲۷۴، ۳، آل عمران/ ۹۲، اسراء/ ۲۹] امکان پذیر می داند که همگی بر سیره ی قرآن محور امام صادق (ع) نیز در ارتباطات اجتماعی منطبق است.

۱۱-۳-۴ همگامی، همراهی و همیاری

یکی دیگر از شیوه ها و فنون اساسی در الگوی ارتباطات اجتماعی، در آموزه ها و نیز اندیشه های قرآن محور امام صادق (ع) همگامی، همراهی و همیاری با آنان است [سبا/ ۲۴]. این همان امتیاز ارزشمندی است که خداوند متعال به انسانها عطا نموده است و سایر موجودات از آن بی بهره اند. تمایلات عالی انسانی که از آن ها با تعبیری همچون: همگامی، همراهی و همیاری و یا به بیانی دگر دوستی، گره گشایی و گشایش بخشی به زندگی دیگران از آن یاد میشود، علاوه بر برقراری رابطه ای مطلوب و تاثیرگذار در ارتباطات اجتماعی، سبب ساختن جامعه ای سالم و همگرا و نیز دفع نمودن هرگونه کناره گیری و عزت نشینی است و این همان اصل قرآنی است که پیرامون آن آمده است: «فاما الزبد فيذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض كذلك يضرب الله الامثال؛... اما كف به كنارى مى افتد و نابود مى شود ولى آنچه به مردم سود مى رساند (مثل آب يا فلز خالص) در زمين مى ماند، خداوند متعال اين چنين مثال مى زند» [رعد/ ۱۷].

جایگاه این اصل مهم در اندیشه امام صادق (ع) تا آنجاست که میفرماید: «پیروان ما کسانی هستند که در کارهای نیک پیش قدم هستند و از انجام اعمال بد خودداری می کنند. نیکویی را آشکار می کنند و به کارهای خوب پیشی می گیرند به سبب علاقه ای که به رحمت خداوند جلیل دارند، اینان از ما هستند و هر کجا که باشیم با ما هستند» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۸].

سپس فرمودند: «به یکدیگر یاری کنید، این فرموده ی پدرم محمد (ص) است: کمک به مسلمانان اجر عظیم تر از یک ماه روزه و بیتوته در خانه ی خدا را دارد» [همان]. و باز

هم ادامه دادند که: «هرکس خواستار تکامل ایمان است، باید پایبند خدا و دوستی با مردم باایمان باشد، زیرا که شرط دوستی با خدا و پیامبر (ص) و ائمه طاهرين گره گشایی از کار مومنين است» [همان]. و نیز فرمودند: «هرکس، بنده ای را از رنج و گرفتاری (با رویی گشاده و خلقی خوش و مهربان) گشایش دهد، خداوند روز قیامت دلش را گشایش میدهد» [همان، ص ۴]، پس «گره گشایی کنید در زندگی نیازمندان و اگر چنین نکنید قریب است که نعمت از دستتان خارج شود» [الاربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۷].

جایگاه این اصل مهم در آموزه های اسلامی نیز تا آنجاست که آمده است: «مهمترین اعمال سه چیز است: یاد خداوند در همه حال و همیشه، رعایت انصاف درباره مردم و همیاری و همگامی برادر مومن خویش در هر زمان» [الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۵]. و نیز «انسان مومن نمی تواند در برابر نیازهای جامعه و مشکلات دیگر مومنان بی تفاوت باشد» [اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۵]. و «به خدا سوگند، کسی مومن واقعی نخواهد بود مگر زمانی که نسبت به دیگر مومنان احساس یگانگی، همراهی و همدردی داشته باشد» [محمدالدیلمی، اعلام الدین، ص ۴۴۰]. پس: «ملعون ملعون من احتجب عن اخیه؛ از رحمت خداوندی به دور است، از رحمت خداوندی به دور است کسی که در موارد نیاز و گرفتاری دوست، خود را پوشیده بدارد، بطوریکه دسترسی به او به آسانی ممکن نباشد» [وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۶۳]. امام صادق (ع) نیز برای اصل همگامی، همراهی و همیاری دیگر افراد در جامعه فرمایش امام محمدباقر را توصیه و تاکید می کنند که: «همانا خداوند متعال از میان ارزشها و نیکیها آن را دوست دارد که سریعتر انجام پذیرد و مورد سستی و تعلل قرار نگیرد» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۲]. و «کسی که تصمیم انجام کار نیکی را می گیرد، پس در آن شتاب کند و سستی نورزد؛ زیرا هر چیزی که در آن تاخیر صورت گیرد، مورد توجه و تزویر شیطان قرار می گیرد» [همان، ص ۱۴۳].

رعایت این اصل در ارتباطات اجتماعی نزد امام صادق (ع) از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار بود که به یکی از یارانش جریان صورت گرفته میان ابوحمزه و امام باقر (ع) را نقل کردند: ابوحمزه از پدرم پرسید: چه می فرمایید درباره ی مسلمانی که به لحاظ رفع نیاز و حاجتش دیدن مسلمان دیگر می رود و او در منزل است، از او اجازه ی ورود می خواهد ولی اجازه نمی دهد و حتی از خانه سر بیرون نمی آورد؟

پدرم فرمودند: «ای ابوحمزه، هر مسلمانی که به نیاز مسلمان دیگر پاسخ ندهد و چهره از او پنهان بدارد، مورد لعنت خدا خواهد بود، تا زمانی که آن دو یکدیگر را ملاقات کنند (یعنی مسلمان خواهان ملاقات به درخواست خود برسد)» [همان، ص ۳۶۵]. آن گاه ابوحمزه به امام باقر (ع) عرض کرد به راستی در لعنت خدا خواهد بود تا زمانی که ملاقات صورت

پذیرد! (هرچند این ملاقات خیلی دیر انجام پذیرد یا اصلاً صورت نگیرد!) امام باقر(ع) فرمودند: «بلی ای ابو حمزه!» [همان].

در جای دیگر نیز آمده است: در پرسش و پاسخی که میان امام صادق(ع) و شخصی از شیعیان پیش آمده است، امام(ع) پرسیدند: آیا در میان مردمی که می زیستی، این برنامه وجود داشت که اگر فردی عبا و روپوش نداشت و نزدیکی از برادرانش عبایی اضافی وجود داشت، آن را به برادر نیازمندش رد کند تا او هم از نداری بیرون آید؟ او گفت: خیر. امام(ع) فرمود: اگر فردی از آنان پیراهن اضافی داشت، آیا آن را برای مادر نیازمندش می فرستد؟ باز پاسخ داد: خیر. امام(ع) با دست بر زانو می زند (و با ناراحتی) می فرماید: «آنان برادر نیستند» [تنبيه الخواطر، ص ۳۳۰].

از این دیدگاه‌های توحیدی در برقراری ارتباطات اجتماعی امام صادق(ع) نمی توان متعجب بود، زیرا حضرت(ع) به حق مصداق این آیه قرآن کریم است که: «و جعلنی مبارکاً این ما کنت؛ و مرا وجودی پربرکت (گره گشا) قرار ده، در هر کجا باشم» [مریم/۳۱].

این مساله بطور بسیار زیبایی در رفتار عملی حضرت(ع) در جامعه نیز مشاهده می شود. حضرت(ع) پس از کمکی که به یکی از نیازمندان جامعه می کند، در پاسخ به هشام که از ایشان می پرسد چرا با این همه کمک و خیری که به وی رساندی، حتی حاضر به دیدار وی نشدی، فرمودند: «ترسیدم که در وقت همراهی و همیاری او در راه رسیدن به نیازش، آثار شرمندگی را در چهره ی او ببینم» [بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱]. سپس در ادامه فرمودند: آیا سخن رسول خدا(ص) را نشنیده اید که فرمودند: «پاداش آن کس که کار نیکش را برای همیاری مردم (برای حفظ حریم اخلاص) می پوشاند، معادل هفتاد حج مستحبی است» [همان].

پدرم نیز همواره توصیه می فرمودند که: وقتی نیازمندان به شما رو می آورند و یا شما میخواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نامها و عناوین را درباره ی آنان به کار گیرید (و با عناوین و اوصاف زشت و بی ارزش و با بی احترامی با ایشان برخورد نکنید) [همان، ج ۴۶، ص ۲۹۵].

امام صادق(ع) در ادامه می فرماید: پدرم با اینکه از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایین تری قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگین تر از بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان اتفاق می کرد و می فرمود: «انفاق در روز جمعه، دارای ارجی افزونتر است، چنانکه روز جمعه، خود بر سایر روزها برتری دارد» [بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۵].

امام صادق(ع) با اندیشه و نیز سیره عملی خویش علاوه بر همگامی، همراهی و همیاری با مردم، سبب جذب دل‌های آنان به اهل بیت نیز می شدند. چنانکه افراد بسیاری از این طریق

به حق هدایت شدند و فهمیدند که اهل بیت شایسته ی زعامت و رهبری امت هستند. نکته ای که در این همدردی، همراهی و همیاری ها در اندیشه و سیره عملی حضرت صادق (ع) مشاهده می شود، بسیار حائز اهمیت و درس آموز است و باید مورد توجه قرار گیرد، ویژگی های منحصر به فردشان است که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. این کمک ها غالباً مخفیانه و پنهانی بود به طوریکه حضرت (ع) چهره خود را می پوشاند تا از یکسو، فرد مستمند احساس خواری و شرمندگی نکند و از سوی دیگر، روحیه ی تملق و چاپلوسی در برابر امام (ع) ایجاد نشود.

۲. امام (ع) این عمل را به دست خویش انجام می دهد و از نزدیک با زندگی تهیدستان آشنا می شود؛ بطوریکه در موارد زیادی با آنان هم غذا شده، این عمل را یک کار افتخار آمیز می داند و حتی همنشین شدن با آنها را از خدا طلب می کند.

۳. حضرت (ع) با همنشینی و برقراری رابطه ی نزدیک با خانواده های محروم، علاوه بر اینکه از آنها دلجویی به عمل می آورد، با شناسایی محرومان واقعی، از به وجود آمدن روحیه رفاه زدگی و تنبلی و در نهایت از گداپرووری جلوگیری می کرد.

۴. امام صادق (ع) در امر انفاق، نه تنها از آنچه خود دوست می داشت و مورد استفاده قرار می داد به محرومان میبخشید، بلکه در موارد زیادی، دیگران را بر خود مقدم داشته و با این کار، در حقیقت به فرمایش آیه ی شریف

«لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون؛ هرگز به نیکی دست نخواهید یافت تا (زمانی که) انفاق کنید از آنچه دوست می دارید» [آل عمران/۹۲] عمل می کرد.

با این آموزه های نیک در الگوی ارتباطات اجتماعی امام صادق (ع) می توان دریافت که عبادت تنها، به نماز خواندن و روزه گرفتن و به زیارت رفتن و انجام اعمال مستحبی نیست؛ بلکه برآوردن نیازهای افراد با خلقی خوش، رویی گشاده و مهربان که در جامعه در کنار ما هستند و سخت به همگامی و همراهی و همیاری بدون منت ما نیازمند هستند و گاه شاید شرم و حیا مانع از به زبان آوردن نیاز آنان است، از اهمیتی همسان با عبادت برخوردار است. همانگونه که قرآن کریم نیز می فرماید: «نیکی (تنها) این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با تمام علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان، یتیمان و از کارافتادگان و... انفاق کند و...» [بقره/۱۷۷].

یقیناً امام صادق (ع) نیز این فرمایش قرآنی را در ارتباطات اجتماعی خویش پیرامون همگامی، همراهی و همیاری عملی نموده است که: «واما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من

ربک تر جوها فقل لهم قولامیسورا؛ و هرگاه از آنها (مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید به آنها کمک کن) با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو (و همراهی شان کن)» [اسراء/۲۸].

همچنانکه از دیدگاه روان شناسی نیز بیشتر لذتهای انسانی ریشه در همگرایی های او در برقراری ارتباطات اجتماعی دارد و خوشنودیهایی که جز در ارتباط با دیگران تجربه می کند، وابسته به کنش های او با دیگران است. نوع دوستی و منفعت رساندن به دیگران در اجتماع است که موجب شادی و رضایتمندی انسانها می شود. به همین دلیل است که افراد در جامعه و در برخی موارد با از خودگذشتگی و بدون انتظار هیچگونه پاداش و حتی سپاسگذاری برای دیگران کار می کنند و در حقیقت به آنها کمک می کنند به طور آشکار در زندگی اجتماعی از این عمل به دیگرگرایی یاد می شود؛ چرا که مردم می خواهند برای هم مفید باشند و به رابطه های یکدیگر پاسخ متقابل و نیک بدهند و این رفتار «دیگرگرایی» به جای خودگرایی و همه چیز را برای خود خواستن، علاوه بر ایجاد ارتباطات اجتماعی موثر، سبب آرامش روانی و به نوعی لذت بردن از زندگی نیز می شود.

۱۱-۳-۵ ثبت نگری و نیک اندیشی

در ارتباطاتی که ما با مردم اجتماع برقرار می کنیم مفاهیم مختلفی از سوی ما و آنان آفریده یا به تعبیری رد و بدل می شود. کلمات و واژه هایی که به خودی خود بار معنایی لازم را گاهی اوقات نمی رسانند؛ پس نیازمند توضیح و تفسیر است و در فرایند تفسیری، عواملی همچون بافت و شرایط سخن و نگرشها و فضاهای ذهنی گوینده، نقش دارد. بنابراین دو طرف همواره یکدیگر را تفسیر می کنند.

از این روست که در اندیشه ی امام صادق (ع)، در الگوی ارتباطات اجتماعی، مثبت اندیشی به عنوان یک شیوه و فن مهم برای ایجاد رابطه ای تاثیرگذار مورد توجه و تاکید قرار گرفته است و از انسانها می خواهد تا با مثبت نگری و نیک اندیشی، در هنگام برقراری ارتباط با یکدیگر در اجتماع، همواره بهترین تفسیر از سخنان آنان را داشته باشند: «ضع امر اخیک علی احسنه... ولا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوءا و انت تجد لها فی الخیر محملا؛ کار برادر (دینی) ات را بر زیباترین شکل بنا بگذار... و هرگز نسبت به سخن برادرت گمان بد مبر، در حالیکه می توانی توجیه نیکی برای آن بیابی» [اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۲]. و سپس می فرمودند: پدرم امام محمد باقر (ع) چه نیک فرمودند که: «چه بسیارند مومنانی که شکیبایی و نیک گمانی آنان را به پیروزی رسانده است» [مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۹۵] و در ادامه اظهار داشتند پدرم از پدراناش نقل کرد که: «هرکس به مردم نیک گمان باشد، محبت و مهر

آنان را به دست خواهد آورد [همان، ج ۵، ص ۳۷۹].

ایشان همچنین با انتقاد از منفی نگری و نهی از این عمل در ارتباطات اجتماعی، ضمن به تصویر کشیدن سیره پیامبران الهی و توصیه و تاکیدات قرآن کریم [نور/۱۲-۱۱، بقره/۳۳-۳۰، حجرات/۱۲] می کوشیدند تا بهترین راه نفوذ در برقراری یک ارتباط اجتماعی تاثیرگذار را به آنان تعلیم دهند. چنانکه در روایت آمده است: شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «حق خداوند بر مردم چیست؟ حضرت (ع) پاسخ داد: با آگاهی و دانایی سخن گویند و از آنچه نمی دانند خودداری کنند (حُسن ظن به مردم داشته باشد)، در اینصورت حق خداوند را گزارده اند» [وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲].

در روایت دیگری نیز امام صادق (ع) به نقل از امام باقر (ع) می فرماید: در کتاب علی (ع) این نکته را یافتم که رسول خدا (ص) بر منبر فرمود: «سوگند به خدای یگانه! خیر دنیا و آخرت هرگز به مومنی عطا نشده است مگر در قبال حُسن ظن و خوش گمانی او به خداوند و امیدواری وی به لطف الهی و نیز گمان نیک بردن به برادران دینی خویش (مثبت اندیشی)» [اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲]. و نیز: «سوگند به خدای یگانه! خداوند هیچ مومنی را پس از توبه و استغفار، کیفر نمی کند مگر بخاطر بدگمانی وی به خداوند و نیز سوء ظن و بد رفتاری با خلق» [بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۴].

از دیدگاه روان شناسی نیز منفی نگری، گاه به بیماری روانی تبدیل می گردد که آدمی نسبت به گفتار و کردار هرکس فقط نقاط منفی را می نگرد و حتی عناصر مثبت را نیز منفی تفسیر میکند. امام صادق (ع) خاستگاههای مهم این حالت در افراد را به سبب ضعف ایمان دانسته و از دیدگاه قرآن نیز این مساله از ویژگی منافقان است: «یحسبون کل صیحه علیهم؛ هر فریادی را به زیان خویش می پندارند» [منافقون/۴].

۱۱-۳-۶ اعتمادآفرینی و رازداری

بخشی از تعامل ما با دیگران در اجتماع را، مساله ی اعتمادآفرینی از یکسو و رازداری از سوی دیگر به عنوان یکی دیگر از شیوه ها و فنون اساسی در برقراری رابطه ی مثبت با آنان در اندیشه امام صادق (ع) می توان دانست.

از این رو، در اندیشه امام صادق (ع) اعتماد حاصل نمی شود، مگر با عناصری همچون: راستگویی، خیرخواهی و پرهیز از خودمحوری و خودبرتربینی؛ چرا که مردم از روی رفتار و اخلاق ماست که می توانند ما را باور نمایند یا برعکس. همانگونه که قرآن کریم نیز علاوه بر موارد فوق به رعایت اصل انصاف [انعام/۱۵۲، نساء/۱۳۵] در ارتباطات اجتماعی نیز تاکید می فرماید.

پس به همین علت است که در آموزه های دینی نیز آموزش راستگویی پیش از

سخنگویی سفارش شده است: «تعلم الصدق قبل الحديث؛ راستگویی را پیش از سخنگویی بیاموزید» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴]. و «الکذب باب من ابواب النفاق؛ دروغ دری از درهای نفاق است» [محمدری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۰]، نیز: «ایاکم و الکذب فانه یهدی الی الفجور و هما فی النار؛ از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ آدمی را به فسق و فجور می کشاند و سرانجام، صاحب این دو صفت زشت، ورود در آتش جهنم است» [همان].

امام صادق (ع) نیز فرمودند: «...دروغگویان جایگاهشان در پست ترین جای جهنم است و آنان را یاری کننده ای نخواهد بود» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۸].

همچنین در این اندیشه خیرخواهی هم امری است که باید در ارتباطات اجتماعی آن را ملاک و مبنای عملکردها قرار داد: «من مشی فی حاجه اخیه فلم یناصحه، کان کمن حارب الله و رسوله... لا یقبل الله عمل عبد و هو یضمر فی قلبه علی مومن سوا؛ هر کس در راه نیازمندی برادر دینی اش قدم بردارد، ولی خیرخواه او نباشد، مانند کسی است که با خدا و پیامبرش جنگیده است. خداوند عمل بنده ای را که در دلش نیت بدی برای مومنی باشد، قبول نمی کند» [بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۶]؛ چراکه تصور خیرخواهی و دلسوز بودن در رفتارهای ما در ارتباطات اجتماعی تحکیم اعتماد آنان را به دنبال دارد و اگر در برخوردها حس غرور و خودبرتربینی را از طرف مقابل مشاهده نمایند به واقع سلب اعتماد برایشان حاصل شده است.

امام صادق (ع) پیرامون این مساله آموزه های پدر را به عنوان یک توصیه و دستورالعمل به تصویر کشیدند که: «با منافقان - انسانهای دو چهره و زیانبار که آنچه با تو می گویند، سطحی است و قلبا رازدار سخنان نیستند و فقط با زبان و گفتار با تو اظهار دوستی می کنند - دوستی و سازش مکن و محبت خالص و بی شائبه ات را برای مومنان قرار ده و اگر شخصی از یهود - که ناسازگاترین عناصر با مسلمانند - همنشین تو گردید، ولی رازدار در حق تو و سخنان تو بوده تو هم آداب همنشینی و دوستی را با وی به جای آور» [تحف العقول، ص ۳۳۵]. و: «از دوستان متفرقه برحذر باش (و به آنان اطمینان نکن) مگر دوستی که امین، رازدار و خداترس باشد» [همان، ص ۳۳۶].

به همین سبب است که امام صادق (ع) در ارتباطات اجتماعی خویش آنچنان صمیمانه و به دور از خودخواهی برخورد می نمودند که همگان حتی دشمنان خویش را نیز به شگفتی و امیداشتند. امام (ع) تنها جلب اعتماد و آفرینش را در برقراری ارتباطات کافی نمی دانستند، بلکه در آموزه های اسلامی خویش میکوشند تا این اصل مهم را به رازداری نیز پیوند بزنند؛ چرا که اعتقاد داشتند رازداری و پاسداشت اسرار نشانه امانتداری و خرد آدمی است. آن سان که علی (ع) نیز فرمودند: «صدر العاقل صندوق سره؛ سینه ی خردمند، صندوق

راز اوست» [نهج البلاغه، حکمت ۶]. حال اینکه انسان رازهای دیگران را مانند رازهای خویش دانسته و از افشا کردن آن به هر نحوی پرهیز نماید، تاثیر مهمی را در برقراری ارتباطات اجتماعی سازنده به جای می گذارد.

امام صادق (ع) با مهم شمردن این امر خطاب به همگان به نقل از رسول خدا (ص) می فرمودند: «المجالس بالامانه و افشاء سر اخیک خیانه؛ نشست ها و مجالس امانت است و برملا نمودن راز برادرت خیانت» [اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۷].

نتیجه گیری

دریافتیم که در دنیای جدید، دنیای پرشتاب و تغییر، اغلب افراد احساس میکنند در سبک زندگی روزمره با مسائل و مشکلاتی مواجه شده اند که راه برون رفت از این شرایط آنها را با وضعیت تعارض آمیز مواجه ساخته است.

در این میان از یکسو سمت و سوی تغییرات و تحولات اجتماعی به ویژه در سایه توسعه روزافزون شاخه های مختلف علوم، امیدبخش توان افزایی بشر در مواجهه با طبیعت زندگی اجتماعی می باشد که روز به روز ابعاد و زوایای نامکشوف عالم هستی به تسخیر انسان در می آید ولی از سوی دیگر، همزمان احساس شیء گشتگی، بی یابوری، از خودبیگانگی، تنهایی و گرفتاری در «ففس آهنین» خودساخته، کنشهای ارتباطات انسانی - اجتماعی را آنچنان تحت تاثیر قرار داده است که به نظر می رسد شرایط ساختاری پیش آمده فراتر از توان و ظرفیت های انسان های امروزی رقم خورده است؛ بگونه ای که پدیده ی «مجاورت بدون صمیمیت» از مختصات این جوامع در این امر است.

فضای تعارض آمیز و بدون ارتباطات انسان ها با یکدیگر در زندگی بشر با آمریت و اجبار ساختهای اجتماعی، روز به روز قدرت خلاقه او را تحت تاثیر قرار میدهد و در این فضا، خودمختاری کارکردی وی با موانع محدود کننده ای برخورد می کند و آنچه که انسان به طور مستقیم به آن آگاهی دارد و آنچه که میکوشد انجام دهد با بندهای نامرئی و مدارهای ناپیدایی که در آن به سر می برند، بسته و مقید شده است و حوزه نگرش و نگاه بشر محدود به مناظر بسیار نزدیکتر است. این وضعیت به صورت تدریجی انسان فعال و اجتماعی را به موجودی بی تفاوت، عاریتی و تماشاگر، تنها، مردم گریز و... تبدیل می کند.

فرآیند تبدیل شدن افراد به انسان هایی بی تفاوت و تماشاگر و عاری از هرگونه رفتار مطلوب اجتماعی در قالبها و ساختارهای قبلی تشکیل دهنده کُنش انسانی را در برقراری ارتباطات اجتماعی در سبک زندگی، درهم ریخته و احساس بی پناهی در میان انبوهی از جمعیت که وی با آنها در تراکم اخلاقی گرفتار آمده است را شدت می بخشد و او را به

عنوان موجودی «تنها در جمع» تبدیل می‌کند؛ بگونه‌ای که تنها ارتباط یک انسان با دیگران در اجتماع، بر اساس مقتضیات زمان و مکان است و بعبارت دیگر نگاه انسانها به یکدیگر در روابط میان فردی، فرهنگی و... یک نگاه و رابطه‌ی ابزارمند است، نه نگاهی متأثر و برخاسته از جایگاه و کرامت انسانی وی.

این در حالی است که دقت در محتوای آموزه‌های دینی و از آن جمله اندیشه‌های امام صادق(ع) در جهت الگوی ارتباطات اجتماعی در سبک زندگی، از این واقعیت پرده بر میدارد که نگاه حضرت(ع) به مردم، حاکی از وجود مبانی خاص انسان‌شناسانه و ناشی از نوع نگرش خاص ایشان به جایگاه و ارزش انسان است و درحالیکه نظریات روان‌شناسی نوین پایه‌های نظری و عملی و چگونگی برقراری یک ارتباط اجتماعی صحیح دیدگاههای گوناگونی را مطرح نموده است، اندیشه‌ها و نیز سیره عملی امام صادق(ع) در عرصه برنامه‌ریزی جهت برقراری ارتباطات اجتماعی صحیح، زیرساختی و زیربنایی کارآمدتر عمل نموده و این نظریات را بر پایه‌های فکری محکمی نیز استوار نموده است.

همانگونه که در اندیشه حضرت(ع) ارتباطات اجتماعی و تعامل بین انسانها در سبک زندگی، امری ضروری است و از اهمیت بالایی برخوردار است. ایشان وجود بسترها و زیرساختهای مناسب چون: خودسازی و رشد شخصیتی، باورمندی به نظارت دائمی پروردگار، اندیشیدن پیش از سخن گفتن، را در مهندسی الگوی ارتباطات اجتماعی خویش در روابط میان فردی، فرهنگی و... به عنوان نخستین گام مورد تاکید و توجه قرار می‌دهد.

امام صادق(ع) در این مهندسی تنها به این امور بسنده ننموده اند، بلکه آنچنان جایگاهی برای انسان قائل است که معتقدند آدمی در سبک زندگی و هنگام برقراری ارتباطات اجتماعی، بایسته است تا پایه‌ها و اصولی را بر رفتار خویش حاکم نماید؛ همان پایه‌ها و اصولی که مبنای آن را احترام به حقوق و کرامت انسانها و نیز مروت و مدارا با آنان تشکیل می‌دهد که توجه به آن از آسیبهای رفتاری فرد در عدم توانایی ارتباطات اجتماعی به نحو چشمگیری می‌کاهد.

پس حضرت(ع) در مهندسی الگوی ارتباطات اجتماعی خویش در سبک زندگی، با مردم شیوه‌ها و فنون اساسی را نیز معرفی می‌کند، فنون و شیوه‌هایی که تنها جنبه‌ی تئوری نداشته، بلکه در مرحله‌ی عمل نیز از آنچنان قابلیت برخوردار است که با مراجعه به نظریات اندیشمندان روانشناس کنونی، به جایگاه و ارزش آن فرمایشات گهربار در(مهندسی الگوی ارتباطات اجتماعی امام صادق(ع))، به خوبی می‌توان پی برد. همان تکنیک‌هایی که بکارگیری آن، از بین بردن احساس تنهایی، بی‌تفاوتی اخلاقی، فردیت ذره‌ای یا سلولی، بی‌هویتی و بی‌هدفی، بی‌اعتمادی اجتماعی و... به ارمغان خواهد آورد. بنابراین شناخت درست مهندسی الگوی ارتباطات اجتماعی امام صادق در ابعاد بسترها و زیرساختها، اصول و پایه‌ها و نیز شیوه

ها و فنون اساسی، علاوه بر بسترسازی پایه های مستحکم ارتباطات اجتماعی، امنیت روحی و روانی را نیز برای آنها به دنبال خواهد داشت. و خلاصه آنکه فرهنگ الگویی ارتباطات اجتماعی (میان فردی، میان فرهنگی، غیر کلامی) امام صادق (ع) در سبک زندگی، به اقتضای دارا بودن فرهنگی منطبق بر قرآن کریم و سیره و سنت نبوی، شایسته الگوگیری از ماندگارترین و بهترین فرهنگ برقراری ارتباط با مردم در عرصه اجتماع است؛ چرا که علاوه بر جامعیت و پویایی، می تواند جهت ارتباطی پایا و مانا برای همیشه و همه ی اقشار باقی بماند.

منابع

۱. آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، تحقیق: حسین اعلمی، نشر رضا، بی جا، ۱۳۶۳ ش.
۴. من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، نشر مکتب بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ ق.
۶. انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷. اون هارجی، کریستین، مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ترجمه: مهرداد فیروزبخت، نشر رشد، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۸. الاربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه، نشر مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۹. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، بی نا، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. بغدادی، ابو عبد الله محمد بن النعمان (ملقب به شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله، نشر موسسه اعلمی مطبوعات، بی جا، ۱۳۹۹ ق.
۱۱. جورج، لوید، خاطرات مردان بزرگ، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۲. حجت، محمد رضا، روان شناسی کاربردی، نشر نیکتاب، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، نشر دارالاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. دیلمی، ابومحمد الحسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المومنین، نشر موسسه آل بیت، بی جا، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. رضاییان، علی، مدیریت رفتار، نشر سمت، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. رفیع پور، مهدی، آناتومی جامعه، بی نا، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الامالی، مقدمه: سید محمد صادق بحر العلوم، بی نا، بی جا، بی تا.

۱۸. اختیار معرفه الرجال، نشر مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۹. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، نشر دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ق.
۲۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۲. محسنیان راد، مهدی، ارتباط شناسی، نشر سروش، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، نشر دارالاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۳ق.
۲۴. مالکی، ابوالحسین ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، نشر دارالصعب، بی جا، بی تا.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد مهدی، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا سیفی، نشر دارالحديث، قم، ۱۳۷۷ش.
۲۶. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، قم، ۱۳۷۵ش.
۲۷. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، نشر آل بیت، قم، ۱۴۰۸ق.
۲۸. وود، جولیا، ارتباطات میان فردی، ترجمه: مهرداد فیروزبخت، نشر مهتاب، تهران، ۱۳۷۹ ش.

امام صادق و پاسخ به شبهات وهابیت

زهرا صادقیان

چکیده:

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام شاهد رویدادهای تلخ و ناگواری در طول تاریخ بوده است که یکی از این رویدادها ظهور جریان وهابیت در سده دوازدهم هجری در قلب عالم اسلام سرزمین عربستان است. تفکری که با کج اندیشی مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده به همین جهت است که متفکرین اسلامی باید با تلاش پیگیر این جریان منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) استوار است در محافل علمی معرفی و تبیین نمایند. و تنها راه رسیدن به عزت و شوکت اسلام و مسلمانان لزوم پایبندی به اصول و مبانی امامان معصوم و دوری از تفرقه است.

کلید واژه: سخنان امام جعفر صادق علیه السلام - سلفی گری - وهابیت - بدعت - غلو.

مقدمه

اسلام مردم را به همبستگی و دوری از جدایی دعوت نموده است و قرآن کریم تفرقه و چند دستگی را عامل دوری از راه مستقیم دین می داند. رسول گرامی اسلام پیوسته از

لزوم پابندی به اصول و مبانی سخن گفته و امت خود را از گرفتار شدن در دام دین سازان و بدعت گذاران بیم می دهد. اما دیری نگذشت که امت اسلامی گرفتار انشعاب شد و شاخه های گوناگون تقسیم شدند و بر خلاف توصیه های قران و رهنمودهای پیامبر گرامی صل الله علیه و آله موج فرقه گرایی سرار جامعه اسلامی را فرا گرفت. یکی از این رویدادهای پیدایش جریان سلفیه که همان بستر وهابیت است و مدعی است که بر اساس اسلام سلف صالح سخن می گوید و انحرافات که در طول قرن ها به وجود آمده از رهگذر شناخت سیره سلف صالح می توان از میان بردارد. به همین جهت است که دانشمندان دلسوز باید با تلاش پی گیر و بررسی افکار و اندیشه و اصول پیشوای مذهب این تمیمیه دست یابند و بر همه مسلمانان آشکار کنند که دیدگاه او نه تنها منطبق بر اسلام راستین نیست بلکه با سیره سلف صالح نیز ناسازگاری دارد سلفی گری وهابی - مولف این کتاب سید حسن سقاف از دانشمندان سنی شافعی و اهل اردن و نزدیک به هشتاد تالیف دارد که بیشتر آنان در نقد افکار سلفیان به نگارش در آمده است.

سلفی گری و پاسخ به شبهات - تالیف علی اصغر رضوانی زندگانی معلم کبیر - اثر حسین عماد زاده در سه فصل

مختصری از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام

در زمان رحلت امام زین العابدین (ع) جعفر صادق (ع) وارد عنفوان جوانی شد و حدود نوزده سال از عمرش زیر سایه ی پدر امام باقر (ع) سپری گشت و در طول این مدت او نه تنها شاهد تلاشهای پدر در تثبیت امامت بود، بلکه حتی به عنوان بزرگترین پسر خانواده، در همه این فعالیتها شرکت فعال داشت چون پدرش رحلت کرد، امام صادق (ع) سی و یک ساله بود تقدیر الهی چنین بود که او سی و چهار سال زعامت و سرپرستی شیعیان را در دست داشته باشد و دوران امامت او طولانی تر از هر امام دیگری است، آن حضرت در مدت عمر خود با شش زمامدار خودکامه اموی و عباسی معاصر بوده و خلفائی که بین تاریخ ولادت و وفات آن حضرت، بودند، به این شرح است:

۱- هشام بن عبدالملک، ۲- ولید بن یزید بن عبدالملک، ۳- یزید بن عبدالملک معروف به ناقص، ۴- ابراهیم بن محمد، ملقب به «حمار» (از بنی امیه)، ۵- سفاح، ۶- منصور (عباسی)، و پس از ده سال از خلافت منصور عباسی به درود حیات گفت. (علوی. ۱۳۸۸ ص ۴۰۷).

در عهد امامت امام ششم در اثر انقلابات مردمی کشورهای اسلامی و خصوصاً انقلاب عظیمی که سیاه جامگان خراسان برای براندازی رژیم بنی امیه کرده بودند، جنگهای

خونینی که منجر به سقوط رژیم و انقراض بنی امیه گردید و زمینه مناسبی که امام باقر (ع) در بیست سال زمان امامت خود با نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت (ع) مهیا کرده بود، برای امام صادق (ع) امکانات بیشتر و محیط مناسبی برای نشر تعالیم دینی پیدا شد زیرا از یکسو در اثر انتشار احادیث امام باقر (ع) و تبلیغات شاگردان مکتب وی، مردم به نیازمندی خود به معارف اسلام مبارک امام ششم علیه السلام جعفر فرزند محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است و کنیه‌ی او ابو عبدالله و لقبش «صادق» می‌باشد (و القاب دیگری نیز ذکر کرده‌اند).^۱ امام صادق علیه السلام روز جمعه هنگام طلوع فجر، هفدهم ماه ربیع الأول سال هشتاد هجری قمری در مدینه متولد شد. مادر گرامی آن حضرت ام‌فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (خلیفه‌ی اول) می‌باشد. ۶۵ سال عمر کرد که دوازده سال آن در زمان حیات جدش امام سجاد علیه السلام بود و ۳۱ سال با پدر بزرگوارش سپری نمود. (بستان آبادی . ۱۳۸۵ ص).

دین و شریعت اسلام در دوران امویه دستخوش عقاید و افکار متشتت شد و کار احکام و مسائل شرعی به آنجا رسید که هر کس به پیروی سقیفه بنی ساعده فکری ورائی اظهار کرد و باب اجتهاد بدین معنی مسدود گردید که از قرآن و سنت پیروی نمی‌شد بلکه با استنباط و آراء خود نظر می‌دادند و چون آراء مختلف قابل رعایت نبود کوشیدند و هر دسته به طرفداری مرد شاخصی قیام کردند تا یک پیشوای وجیه المله‌ای انتخاب کنند و از او پیروی نمایند.

در این انقلاب فکری که از انقلاب سیاسی منشعب گردید اشخاصی در عرصه ظاهر شدند که برخی به طرفداری امویین و بعضی به حمایت بنی عباس که خواه ناخواه آراء علمی اصطکاک با تمایلات آنها داشت روی کار آمدند و در مکه و مدینه - دمشق - عراق - بصره عقاید مختلفی رخ داد. اهل مدینه و اهل کوفه هم به مذهب اهل حدیث بودند ولی اهل حدیثی که از اهل بیت می‌گرفتند - کم کم به جایی کشید که در هر شهری یک پیشوائی به وجود می‌آمد و او عقیده و افکار خاصی داشت و مردم عامی از او پیروی می‌کردند و عواملی برای انتشار این مذاهب با توسعه و مهاجرت افراد آن شهر بودند و در نتیجه این افکار و عقاید رخ داد و در عصر امام صادق حکومت داشت.

مالکی - حنفی - شافعی - حنبلی - که از مذاهب زیر تحقق یافت و این مذاهب تا زمان امام صادق در جریان بود. (مغنه . ترجمه جعفر غضبان . ص ۱۴۲)

مذهب شافعی بین حنفی و مالکی در آراء و اجتهاد بود و ادله اربعه را قبول کرد ولی به قیاس عمل می‌کرد.

پس از آنها احمد بن حنبل متولد ۱۶۴ متوفی ۲۴۱ در بغداد فقیه رسمی دولت شناخته

شد زیرا به شاگردی شافعی مفتخر بود و او به پنج اصل عقیده داشت - کتاب - سنت - اجماع - عقل - قیاس و این مذهب رونقی نگرفت و به علاوه که پیروان او از منحرفین اسلام به شمار رفتند مانند ابن تیمیه - ابن قیم جوزی - محمد بن عبدالوهاب که مؤسس وهابیه نجد بوده و نتیجه قیام آنها سلطنت سعودیهای حجاز می‌باشد و مذهب رسمی امروز حجازیهاست.

احمد بن حنبل رییس خط سلفی گری

احمد بن حنبلی بن هلال الشیبانی المروزی و منتهی می‌شود نسبش به ذی الثدیه ملعون رئیس خوارج و او از ائمه‌ی اربعه اهل تسنن است تولدش در ماه ربیع‌الاول سنه‌ی صد و شصت و چهار بود و فوتش در یازدهم ربیع‌الاول سنه‌ی دویست و چهل و یک بود و در مقبره‌ی دارالحرب بغداد دفن شد و در مقام می‌فرماید قبرش در این زمان بی‌اثر است چون در دجله‌ی بغداد منخسف شده و احمد از اصحاب امام شافعی و خواص او بود و در مناقب ابن شهر آشوب از صاحب کتاب معرفه‌الرجال نقل کرده که گفت: عداوت احمد حنبل امیرالمؤمنین (ع) را به جهت آن است که جدش ذوالثدیه را حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهر روان به قتل رسانید و احمد درک کرد چهار نفر از ائمه‌ی معصومین را و در زمان حضرت هادی (ع) از دنیا رفت. (بستان آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷) او اولین کسی بود که با هجوم فلسفه و فرهنگ بیگانه از قبیل هند، یونان و ایران به حوزه‌های اسلامی مواجه شد. به این افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد. لذا به تفریط شدید گرفتار شد و به طور کلی عقل‌گرایی و عقلائیت را انکار کرد و راه ورود آن را به حدیث بست بنابراین این به مشکلات بسیار دشواری دچار گشت. تکبه احمد بن حنبل توجه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی است در عقاید و عدم توجه به عقل. (رضوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸) وهابیون مذهب خود را سلف صالح می‌دانند و خود را سلفیه می‌نامند.

دکتر سید عبد‌العزیز سیلی می‌نوسد: سلف از چند جهت مورد بحث است:

- از ناحیه لفظی: بر جماعتی که در گذشته بودند اطلاق می‌شود
- از ناحیه اصطلاحی: بر جماعتی اطلاق می‌شود که مذهبش در دین تقلید شده و اثرش متابعت شود همانند ابو حنیفه، مالکی، شافعی و ابن حنبل که اعیان سلف ما هستند و صحابه و تابعین نیز برای آنان سلف اند.
- از ناحیه تاریخی: برخی سلفی را بهکسانی اطلاق می‌کنند که در قرن پنجم و چهارم ه.ق زندگی می‌کردند.

- از ناحیه اعتقادی: مراد از آن صحابه و تابعین و تابعین است کسانی که به اصول

سنت و راه های آن آگاهند .

-آنان که پاسداران عقیده و حامیان شریعت اند (رضوانی . ۱۳۸۷.ص ۱۷)
ابن تیمیه، دامه دهنده خط فکری احمد حنبل در سلفی گری بود او از بزرگترین علمای حنبلی در قرن هفتم و هشتم هجری است. ابن تیمیه متولد حران در ۱۰ ربیع الاول ۶۱۱ هجری قمری و متوفی در دمشق در ۲۰ ذی القعدة ۷۲۸. (شذارات الذهب ، ج ۶ ، ص ۸۰) و از خانواده‌ای که دو تن از فقهای معروف حنبلی، یعنی عموی وی، فخرالدین، و پدر بزرگ پدی وی، مجدالدین، از آن برخاسته‌اند. او به علت عقاید و آرای مخالف معتقدات فرقه‌های اسلامی، مورد مخالفت علمای دیگر قرار گرفت تا جایی که مدتی در زندان بود . او از کسانی که در طول چندین قرن مورد توجه خاص وهابیان قرار گرفته و برای او ارزش فراوانی از نظر علمی قائلند و او کسی است که افکار وهابیون از او سرچشمه می گیرد .

شرح حال محمد بن عبد الوهاب

محمد بن عبد الوهاب در سال ۱۱۱۱ ه.ق متولد شد و در سال ۱۲۰۶ از دنیا رفت دوران کودکی خود را در شهر خود عینیه در حجاز و به ویژه در نجد سپری کرد برای تکمیل دروس خود وارد مدینه منوره شد. بعد به کشورهای اسلامی از قبیل بصره . بغداد و ایران مسافرت کرد . (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۱۸۱) او به امیران مشرق که اهل درعیه بودند پیوست و زمانی با آنان بود تا سرانجام او را یاری رساندند و در رساندن دعوت او کوشیدند و همین را ابزاری کرد برا نیروی فرمانبرای خویش و گسترش پهنه فرمانروایش و توانست بر تازیان و دشت نشینان چندان چیره شود که از آنان پیروی کنند و مفت و مغان سرباز آنان گردند . آنان باور کرده بودند که هر کس به آنچه محمد بن عبدالوهاب می گوید اعتقاد نداشته باشد کافر و مشرکی است که ریختن خون و بردن مالش حلال است یکی از امیرانی که به یاری او پرداخت محمد بن مسعود - جد آل سعود - امیر درعیه بود. (سقف . ۱۳۸۷ . ص ۶۱) اولین کار او این بود که حکم به کفر و شرک امیر عینیه داد و سپس آل سعود را برای حمله به عینیه تشویق کرد . در اثر ان حمله تعداد زیادی کشته و به نوامیسشان هم تجاوز نمودند این گونه بود که وهابیون حرکت خود را به اسم نصرت خدا و یاری توحید و محاربه با بدعت و شرک و مظاهر آن شروع کردند . (رضوانی . ۱۳۸۷ ص ۱۸۱) او کسی است که با ادعای احیای توحید همان عقاید وافکار ابن تیمیه را در شبه جزیره عربستان پیاده کرد بدین جهت به پاره ای از اعتقادات ابن تیمیه با استفاده از مناظرات رییس مذهب شیعه با دیگران ولی با اینگونه اعتقادات پاسخ می دهیم:

۱- ابن تیمیه معتقد بود که مذهب سلف اثبات هر معنا و صفتی است که در قرآن برای

خدا ثابت شده است: مانند فوقیت، تحتیت، استواری بر عرش، وجه، دست، و نیز آنچه که در روایات به آن اشاره شده است. ابن تیمیّه در کتاب الفتاوی می نویسد: ((آنچه در کتاب و سنت ثابت شد و سلف از امت بر آن اجماع کردند حق است و اگر لازمه آن نسبت جسمیت به خداوند باشد اشکالی ندارد زیرا لازمه حق، حق است))

شخصی از حضرت سؤال کرد: عقیده گروهی که می گویند خدا جسم است چه می دانید؟ حضرت در جواب فرمودند: منزه است آن خدایی که هیچ کس نمی تواند بفهمد که او چگونه است و چیزی مانند او نیست. او شنوا و بینا است و محدود و محسوس نیست و حواس ظاهری بشر او را درک نمی کند و چیزی بر او احاطه ندارد خدا جسم و خط و حد نیست. (احتجاجات طبرسی (ره) هشام بن حکم می گوید از جمله سؤالاتی است که یکی از مادیون از محضر امام جعفر صادق علیه السلام کرده است:

مادیگرا: دلیل بر هستی آفریدگار جهان چیست؟

حضرت: دلیل بر هستی آفریدگار جهان آفرینش جهان است که گواهی می دهد آن را آفریننده ای هست هر گاه نظر کنی به ساختمانی بزرگ و محکمی می بینی و می دانی که آن را سازنده ای بنا کرده است هر چند آن بنا را ندیده باشی.

مادیگرا: آن آفریدگار چیست؟

حضرت: آن آفریدگار مانند چیزهایی که در جهان تصور می شود نیست. آفریدگار جهان جسم و صورت نیست و حواس ظاهری از درک وی عاجز است و نیروی و همیه آن را نمی یابد و روزگار و زمان آن را تغییر نمی دهد و از بین نمی برد. مادیگرا: چیزی را نمی توان تصور کرد مگر اینکه مخلوق باشد.

حضرت: اگر چنین باشد عقیده ما بر وجود آفریدگار باطل خواهد بود و حال آنکه ما عقیده داریم و اثبات می کنیم که تمامی متصورانی که با نیروی خیالی و حواس ظاهری درک می شود همه آنها مخلوق است و علاوه بر آن نیز آفریدگار جهان از تصور دو جهت خارج است. جهت اول انکار آفریدگار است و جهت دوم تشبیه آن به مخلوقات. پس ثابت می شود اقرار به وجود خالق باید کرد که تمامی مخلوقات را آفریده و نیز باید اقرار نمود آفریدگار غیر از مخلوقات و مخلوقات غیر از آفریدگار هستند و مثل و مانند او نیستند؛ زیرا که همه مخلوقات دارای احوال گوناگونند از سیاهی و سفیدی و بزرگی و کوچکی و توانایی و ناتوانی و غیر اینها.

مادیگرا: پس با این بیان شما آفریدگار جهان نیز محدود و معین است.

حضرت: بیان ما آفریدگار را محدود نمی کند بلکه او را ثابت می کند زیرا که بین اثبات و نفی مرتبه دیگری نیست (یعنی آن چیزی که مورد بحث ما است یا هست یا نیست غیر

این دو را عقل نمی‌پذیرد).

مادیگرا: شما در قرآن می‌گویید (الرحمن علی العرش استوی) معنی آن چیست؟
حضرت: ما می‌گوییم خدای جهان بر عرش هستی احاطه دارد و خدا غیر از عرش است و همین معنی آیه (وسع کرسیه السماوات و الارض) را می‌رساند و اقرار می‌کنیم آنچه را که خودش گفته و می‌نگریم آن را که عرش و کرسی شامل خدا باشد و نیز می‌نگریم آن را که خدا احتیاج به مکان داشته باشد بلکه تمام آفرینش محتاج اویند.
مادیگرا: اگر آفریدگار شما این چنین است پس چرا شما در وقت دعا کردن دستها را به سوی آسمان بلند می‌کنید نه به سوی زمین؟

حضرت: خداوند جهان علم و احاطه و قدرتش از همه جهات بر همه مساوی است و لکن خدا امر کرده که خداپرستان در وقت دعا دست به سوی آسمان بلند کنند که طرف عرش و مرکز روزی و فرود آمدن برکات است و در این خصوص روایات از رهبران دینی نقل شده و تمام مسلمین در کتابها نوشته‌اند.

مادیگرا: چرا آفریدگار زیاده از یکی نیست؟

حضرت: اگر به گفتار تو آفریدگار جهان دوتا باشد یا هر دو قوی و قدیمند و یا یکی قوی و آن دیگری ضعیف است اگر هر دو قدیم و قویند چرا مزاحم همدیگر نیستند و یکی آن دیگری را از بین نمی‌برد تا در ربوبیت یگانه باشد و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف است پس ثابت می‌شود که خدا یکی است و آن ضعیف خدا نیست و اگر بگویی که هر دو از هر جهت با هم مساوی هستند.

حضرت: برای ظاهر نمودن حکمت خود و اجرا نمودن علم و تدبیر خود.

مادیگرا: چطور خدا در همین دنیا پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران را قرار نداد؟

حضرت: این دنیا سرای آزمایش و جایگاه کردار و به دست آوردن رحمت الهی است. هیچ گاه جایگاه عمل محل پرداخت مزد نمی‌شود. وقتی که همه عمل انجام یافت اجرت داده می‌شود.

مادیگرا: آیا از حکمت خدا است که از برای خود شیطان را دشمن آفریده و بر مردم مسلط نموده است که مردم را به مخالفت خدا و به گناه کردن وادار می‌کند و با حيله‌های خود بر قلب‌ها راه پیدا می‌کند و آنان را به وسوسه می‌اندازد و در دین‌داری مردم را به اشتباه انداخته و از خداشناسی محروم می‌کند تا اینکه عده زیادی از مردم منکر خدا شده و غیر خدا را پرستش می‌کنند. چرا دشمن خود (شیطان) را بر بندگان خود مسلط کرده و بر گمراه گرداندن آنان راه داده است؟

حضرت: خلقت این دشمن (شیطان) و عداوت وی ضرری به درگاه خداوندی ندارد و

از سلطنت الهی چیزی نمی‌کاهد و دوستی او نیز به عظمت خدا چیزی نمی‌افزاید. هراس و ترس از دشمنی لازم است که او دارای قدرتی ضرر رساننده و کوبنده باشد و ابلیس را خدا خلق کرد که عبادت کند و خدا هم بر حال او دانا بود که چه اعمالی انجام خواهد داد. مدتی با ملائک مشغول عبادت شد تا با سجده کردن به آدم او را امتحان نمود و از شقاوت و حسدی که در سرشت او نهفته بود از امر خدا سرپیچی کرد. خدا هم او را از درگاه قرب خود راند و از صف ملائکه بیرون کرد و در روی زمین ملعون و محروم ماند و با آدم و فرزندان او بنای عداوت و دشمنی را گذاشت و بر آدمیزاد قدرتی ندارد جز وسوسه و خواندن به غیر خدا و یا نافرمانی و خود باز به ربوبیت خدا اقرار دارد. مادیگرا: آیا سجده کردن به غیر از خدا جایز است؟
حضرت: خیر.

مادیگرا: پس چطور است که خدا امر کرد ملائکه را به حضرت آدم سجده کنند؟
حضرت: هر کسی که به امر خدا سجده کند در حقیقت به خدا سجده کرده است.
مادیگرا: ریشه کهنات را از کجا به دست آورده‌اند؟

حضرت: در زمان جاهلیت و دوران فترت یعنی در هنگام بین پیغمبر و پیغمبر دیگر کهنات واقع می‌شد کاهن هر زمان زمامدار و به منزله حاکم آن زمان به شمار می‌رفت. مردم در تمام اموری که در بین خود واقع می‌شد به او مراجعه می‌کردند و او هم در بین آنها به وسیله‌ای مختلف حکم می‌کرد. از قبیل بینش دقیق و زرنگی قلب و وسوسه نفسی و قدرت روانی و القائات قلبی که به وسیله شیاطین به دست می‌آوردند و اما اخبار آسمانی را هم شیاطین در آن زمانی که به آسمان‌ها راه داشتند از عالم بالا اخبار را شبیه وحی می‌شنیدند و حق را به باطل مخلوط کرده و به مردم می‌رساندند ولی از هنگامی که شیاطین از آسمان به امر الهی رانده شدند کهنات قطع شد اما آنها اخبار بین مردم را از قبیل دزد و قاتل و گمشده و خبرهای دور را به کاهن می‌رساندند و در بین شیاطین نیز مانند مردمان دروغگویان و راستگویان وجود دارد.

مادیگرا: شیاطین چگونه می‌توانستند به آسمانها بروند و به دستور حضرت سلیمان علیه‌السلام بناهایی بسازند که مردمان از ساختن امثال آن عاجز بودند؟

حضرت: شیاطین مخلوق لطیف الجسمند و غذای آنها از نسیم است و به همین جهت بود که زمان قدیم به آسمانها می‌رفتند و به امر الهی به حضرت سلیمان غلیظ الجسم می‌شدند و کارهای ساختمانی و سایر اعمال را انجام می‌دادند. (میر عظیمی . ۱۳۸۰. ص ۱۶۱).

۲- دفاع از خوارج

ابن تیمیه در دفاع از خوارج می‌گوید: ((خوارج از بزرگترین مردم از حیث نماز و روزه

و قرائت قرآن می باشند که دارای لشکر و لشکر گاه بودند آنان متدین به دین اسلام در باطن و ظاهرند)) . (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۱۷۵)

۱-۲ تشابه بین وهابیان و خوارج

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آن روشن می شود که این دو فرقه در مواردی شبیه یکدیگرند که به برخی اشاره می کنیم :

– همان گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند : مثل قول به این که در مرتکب گناه کبیره کافر است وهابیان نیز براین اعتقادند

– خوارج معتقدند می توان دارالاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند دار الحرب نامید وهابیان نیز این گونه اند

– در سخت گیری در دین و جمود و تحجر در فهم آن شبیه هم بودند خوارج به کلمه ((لا حکم الا لله)) تمسک کرده و امام علی را از حکم خلع نمودند وهابیون نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجه به برخی دیگر به تکفیر مسلمانان حکم دادند – در احادیث می خوانیم آنان اهل اسلام را می کشند و بت پرستان را رها می کنند این عمل عینادر وهابیون مشاهده می شود .

– عبد الله عمر در وصف خوارج می گوید : اینان آیاتی که در شان کفار نازل گشته می گرفتند و بر مومنین حمل می نمود این عمل در وهابیون نیز هست . (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۱۹۳، ۱۹۲)

۳- جایگاه عقل نزد سلفیون

ابن تمیمه می گوید : کسانی که ادعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل می نامند . هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست و گرنه خداوند رسولان را نمی فرستاد .

قرآن کریم کسانی را که از عقل خود استفاده نمی کنند به عنوان بدترین چهار پایان تعبیر کرده است و می فرماید :

« ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون » همانا بدترین چهار چایان نزد خداوند اشخاص کر و گنگی هستند که تعقل نمی کنند. (سوره انفال . آیه ۲۲).

و در جای دیگر میفرماید: (ویجعل الرجس علی الذین لا یعقلون) خدا پلیدی را برای کسانی قرار میدهد که تعقل نمی کنند . (سوره یونس . آیه ۱۰۰).

امام صادق می فرماید : به عقل است که بندگان خالق خود را شناخته و مخلوق بودن خود را می شناسند او مدبر آنان است و همه تحت تعبیر اویند و تنها او باقی و بقیه فانی اند . (اصول کافی . ج ۱ . ص ۲۹ . ح ۳۴).

۴- رویت

از جمله مسایلی که از روزگاران کهن مورد بحث بوده و اختلاف شدید واقع شده است رویت خداوند متعال است. آیا خداوند را در دنیا و آخرت با چشم سر می توان دید؟ البانی در فتاوی خود می گوید: ما اهل سنت بر این باوریم که از جمله نعمت های خدا بر بندگانش آن است که روز قیامت برای بندگانش تجلی می کند و او را خواهند دید همانگونه که ماه شب چهارده می بینیم. (الفتاوی الالبانی . ص ۱۴۲).

عبد العزیز بن باز مفتی عربستان می گوید: کسی که منکر رویت خداوند متعال در آخرت است پشت سر او نمی توان نماز گذارد و او نزد اهل سنت و جماعت کافر است. (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۲۳۲).

۱-۴ شیعه معتزله و امامیه معتقد به نفی رویت به دیده ظاهری هستند و به دلیل قرآنی و حدیثی تمسک می جویند

خداوند می فرماید: لا تدرکه الابصار و هو لطیف الخبیر (او را هیچ چشمی درک نمی کند و حال آن که او بینندگان را مشاهده می کند و او به همه چیز آگاه است). (سوره انعام . آیه ۱۰۳).

اسمایل فضل می گویند: از امام صادق علیه السلام سوال کردم آیا خداوند در روز قیامت دیده می شود؟ حضرت فرمودند: منزه است خداوند و بسیار از این معنا بالاتر است. ای فضل دیدگان تنها چیزهای را درک می کنند که رنگ و کیفیت داشته باشد در حالی که خداوند خالق رنگ ها و کیفیت ها است. (بحا الانوار . ج ۴. ص ۳۱).

۵- غلو و شیوه های مبارزه امام با غالیان

وهابیان و متعصبان از مخالفان شیعه بین شیعه و قالیان تفاوتی نمی گذارد به طوری که زبیدی در تاج العروس می نویسد: امامیه فرقه ای از غالیان شیعه است. (تاج العروس . ج ۸. ص ۱۹۴).

برخود امام صادق با غالیان زمان خود بسیار گسترده بوده که به روش های امام نظری می افکنیم

امام صادق (ع) به یاران و شیعیان خود سفارش می نمود که در شناخت اهل بیت (ع) و معارف دینی، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند. هر آنچه با آنها منطبق بود بپذیرند و گرنه رد کنند. آن حضرت به شیعیان توصیه می نمود که درباره امامان غلو نکنند و می فرمود: هر آنچه را غالیان درباره ما گفته اند واقعیت ندارد و ما آن را قبول نداریم و آنچه را که از زبان خودمان درباره جایگاه ما شنیدید بپذیرید. امام صادق (ع) به منظور طرد افکار غالیان فرمود: «لعن الله من قال فینا ما لا نقوله فی انفسنا و لعن الله من ازالنا عن

العبودية لله الذي خلقنا و اليه مآبنا و معادنا و بيده نواصينا...»

همچنین آن حضرت به شیعیان سفارش کرد در پذیرش احادیث اهل بیت، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند؛ یعنی آن دسته از احادیث را که موافق قرآن و سنت است اخذ کنند: «لا تقبلوا علينا حديثاً الا ما وافق القرآن و السنّة او تجدون معه شاهداً من احاديثنا المتقدمه...» [۲] از ما حدیثی را نپذیرید، مگر آنکه موافق با کتاب و سنت باشد یا از دیگر احادیث ما شاهی بر آن بیاید.

توصیه امام (ع) بدان دلیل بود که غلات، حدیث جعل می کردند. از این رو امام صادق (ع) خطاب به مغیره بن سعد، یکی از سران غلات فرمود: «همانا مغیره بن سعد که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتاب‌های اصحاب پدرم گنجانده (جعل کرده) که آنها را بیان نکرده است. پس تقوا پیشه سازید و چیزی را که مخالف قول خدا و سنت پیامبر است، نپذیرید.» [۳].

هم چنین امام صادق (ع) به یاران خود توصیه نمود که در شناخت اصول عقاید و آموزه‌های دینی، قرآن و سنت را معیار قرار دهند، زیرا غالیان، عقاید کاذب را ارائه می دادند و از آن تبلیغ می نمودند.

در چنین فضایی بود که امام با غلات برخورد کرد و خطاب به آنان فرمود: «توبوا الى الله فانهم فسّاق كفّار مشرکون»؛ [۴] به سوی خدا برگردید، چون شما فاسق، کافر و مشرک هستید. و در جای دیگر فرمود: اینها (غلات) چیزهای شنیده‌اند اما حقیقت آن را درک نکرده‌اند، چون در شناخت حقایق دینی، نظرهای خود را مبنا قرار داده و به نیروی فکر خود توسل جسته‌اند... علت این کار، تکذیب رسول خدا و افترا بر او و جرئت بر انجام گناهان است.» [۵].

به کارگیری این شیوه (ارائه معیارها) موفقیت‌آمیز بود، زیرا موجب شد عقاید و افکار غالیان زیر سؤال برود. افزون بر آن، این شیوه جلوی جعل حدیث را نیز گرفت. مهم تر از همه آنکه باعث گردید مردم در شناخت امامان و اصول عقاید کمتر دچار مشکل شوند. این همان هدفی بود که امام در صدد تحقق آن بود.

شیوه مبارزه امام صادق (ع) با غلو و غلات به ما می آموزد که در شناخت اهل بیت (ع) از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نموده و اعتدال را رعایت کنیم. نه آنها را از مقاماتی که دارند بالاتر ببریم و به مقام خدایی برسانیم و نه مقاماتی را که در آیات و روایات برای آنها بیان شده انکار کنیم؛ چنانکه امام علی (ع) فرمود: «هلک فیّ رجالان: محب غال و مبغض قال: [۶] درباره من دو کس هلاک شدند: یکی، دوستی که از حدّ گذراند و دیگری، دشمنی که از مقام فرو کشاند.»

امامان دیگر نیز به شدت با غلو مبارزه می نمودند. علامه مجلسی (ره) حدود هزار روایت را از امامان در اینباره ذکر کرده است. [۷] عالمان و فقیهان شیعه نیز با غلو و غلات برخورد و غالیان را نکوهش می کردند. مرحوم شیخ مفید می فرماید: اعتقاد ما درباره غلات این است که آنها کافرند و از یهود و نصاری بدترند. [۸].

متأسفانه امروزه یکی از آفات و آسیب‌های جدی جامعه ما، غلو و غلوگرایی است که در قالب‌های مختلف ظهور می کند. اگر از این امر جلوگیری نشود، معارف اهل بیت (ع) آسیب می بیند و مردم در شناخت شیعیان واقعی دچار مشکل می شوند. افزون بر آن، گسترش فرهنگ غلو آثار سوء اعتقادی و سیاسی... در دین دارد که بسیار خطرناک استان همانطور که اشاره شد، در عصر امام صادق (ع) غلو و غلات، رشد چشم‌گیری پیدا کرد. این مسئله، هم موجب زیر سؤال بردن جایگاه اهل بیت می گردید و هم مردم را در تشخیص شیعیان واقعی از غیر آن دچار مشکل می کرد، زیرا عقاید غلات با معارف اهل بیت هم سویی نداشت، رفتار آنان نیز با رفتار شیعیان واقعی، متضاد بود. از این رو امام صادق (ع) در کنار فعالیت‌های علمی دیگر، با غلات و غلوگرایی مبارزه نمود، زیرا هرگونه ارتباط و مراد به غلات، اثرات سوء اعتقادی و اجتماعی... در پی داشت. به همین دلیل و برای حفظ شیعه اصیل و نهادینه کردن آن لازم بود امام صادق (ع) با آنها مبارزه آشکاری را شروع کند و افکار و نظریات باطلشان را از ساحت شیعه دور کند، چرا که در غیر این صورت اثری از شیعه واقعی باقی نمی ماند و این مذهب بازیچه دست بوالهوسانی می شد که با تأثر از فرهنگ‌های مسیحی - یهودی، چهره‌ای دیگر از شیعه ارائه می دادند. (جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه . ص ۲۵۷).

امام صادق (ع) با شیوه‌های متعددی اقدام به این امر نمود، که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود. - هشدار

- تکذیب عقاید غلات

- تکفیر و نفرین

- نیرو سازی

- معیارگرایی

هشدار

اولین اقدام امام، هشدار دادن به شیعیان بود که با غالیان قطع رابطه کنند، زیرا هرگونه ارتباطی با آنان پی آمد سویی داشت. آن حضرت خطاب به شیعیان فرمودند: «با غلات، نشست و برخاست نداشته باشید و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنها دراز نکنید و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید.» (شیخ طوسی . اختیار المعرفه

الرجال . ج ۲ . ص ۵۸۶).

ایشان به شیعیان سفارش می نمودند که مواظب جوانان خویش باشند تا تحت تأثیر افکار و عقاید غلات قرار نگیرند: «احذروا علی شبا بکم الغلاة لا یفسدهم. الغلاة شر خلق الله یصغرون عظمه الله و یدعون الربوبیة لعباد الله...»؛ (شیخ صدوق . امالی . ج ۲ . ص ۵۶۴) جوانان را از غلات دور نگاه دارید تا آنان را فاسد نکنند. غلات، بدترین خلق خدا هستند که از عظمت خدا می کاهند و بر بندگان او اثبات الوهیت می کنند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز در این باره به مردم هشدار می دادند و از «غلات» بیزاری می جستند. امام علی (ع) فرمود: خداوندا! من از غلات بیزاری می جویم؛ همانگونه که عیسی بن مریم از نصاری بیزاری جست. خدایا آنان را خوار گردان و احدی از آنها را یاری مکن. تکذیب عقاید غلات

امام صادق (ع) در جهت مبارزه با غلات، عقاید آنان را انکار می کرد و با محکوم نمودن آن، یک حرکت فکری مناسب را در راستای تصحیح احادیث و عقاید شیعه به راه انداخت. بنا به نقل شهرستانی؛ «سُدیر صیرفی» نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: مولای من، شیعیان در باره شما دچار اختلاف نظر شده اند؛ گروهی می گویند: هر چیزی که امام برای هدایت مردم به آن احتیاج دارد به گوشش گفته می شود، برخی می گویند: به او وحی می شود، عده ای می گویند: به قلبش الهام می شود، گروه دیگری می گویند: در خواب می بیند و بالاخره بعضی گفته اند: از روی نوشته های پدرانش فتوا می دهد؛ کدام یک از این نظریات صحیح است؟

امام (ع) فرمود: ای سدیر! هیچ کدام از این سخنان درست نیست. ما حجت خدا و امنای او بر برگزیدگانش هستیم و حلال و حرام را از کتاب خدا می گیریم. (جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه . ص ۲۵۸).

عیسی جرجانی می گوید: به جعفر بن محمد (ع) عرض کردم: آیا آنچه را که از این جماعت شنیده ام به عرض برسانم؟ فرمودند: بگو. گفتیم: «فان طائفه منهم عبدوک و اتخذوک الها من دون الله و طائفه اخرى قالوا لک بالنبوة... قال: فبکی حتی ابتليت لحیتة ثم قال: ان امکنتی الله من هؤلاء فلم اسفک دمائهم سفک الله دم ولدی علی یدی» (تاریخ جرحان . ص ۳۲۲-۳۲۳) گروهی از آنان تو را به جای خدا عبادت می کنند و گروهی دیگر نسبت پیامبری به تو می دهند... می گوید: همین که امام این مطلب را شنید، چندان گریست که صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد. سپس فرمود: اگر خدا آنها را در دسترس من قرار دهد و من خون آنان را نریزم، خدا خون فرزندانم را به دست من بریزد.» مهدویت امام باقر (ع) از جمله دست آویزهای غلات در عصر امام صادق (ع) بود که

حضرت آن را انکار کرد. (شیخ طوسی . اختیار المعرفه الرجال . ص ۳۰۰)
 امامان بزرگوار، اعتقاد به نبوت ائمه معصومین (ع) را که از طرف غلات شده بود، انکار کرده‌اند. از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «من قال: أنا انبياء فعليه لعنة الله و من شك في ذلك فعليه لعنة الله؛ (شیخ طوسی . اختیار المعرفه الرجال . ص ۳۰۰).

خدا لعنت کند کسانی را که ما را پیامبران خدا می‌دانند و خدا لعنت کند کسانی را که در آن شک دارند.»

یکی دیگر از عقاید افراطی غلات این بود که لفظ «اله» را به امام اطلاق کرده و می‌گفتند: «هو الذي في السماء الله و في الارض الله، قال: هو الامام». امام صادق (ع) قائلین به این عقیده را بدتر از مجوس و یهود و نصاری و مشرکان، خواند. (شیخ طوسی . اختیار المعرفه الرجال . ص ۳۰۱).

تکفیر و نفرین

یکی دیگر از شیوه‌های مبارزه امام با غلات، تکفیر و نفرین آنان بود. امام با تکفیر آنان، هم عقایدشان را زیر سؤال می‌برد و هم بدین وسیله خط شیعیان خود را از آنان جدا می‌ساخت.

البته تکفیر امام در دو مرحله صورت گرفت: نخست، رهبران غلات و سپس افراد دیگر را تکفیر نمود. این روی کرد امام بدان دلیل بود که رهبران غلات در گسترش فرهنگ غلو بسیار مؤثر بودند. از سویی، تکفیر آنان موجب می‌گردید که غلات دیگر از اهداف و عقاید آنان فاصله بگیرند.

در مرحله دوم، امام (ع) آن دسته از غلات را که هدایت نمی‌شدند و لجوج بودند تکفیر کرد. آن بزرگوار درباره «ابی الخطاب»، یکی از سران غلات فرمود: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر «ابی الخطاب»... او کافر، فاسق و مشرک است.

نیرو سازی

از جمله روش‌های امام صادق (ع) در برخورد با غلات، نیرو سازی بود. امام می‌دانست مبارزه جدی با این مسئله مهم نیاز به نیروسازی و تربیت افراد دارد. از این رو به تربیت بعضی پرداخت تا مسیر امام را ادامه دهند. در روایتی مستند از امام صادق (ع) آمده است که آن حضرت با اشاره به اصحاب ابی الخطاب به مفضل فرمود: «یا مفضل لا تقاعدوهم و لا تواكلوهم و لا تشاربوهم و لا تصافحوهم و لا تواتروهم»؛ [۱] ای مفضل! با غلات نشست و برخاست نکنید و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنان دراز نکنید

و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید».

گرچه از حدیث فوق، قطع رابطه مفضل با غلات برداشت می‌شود، اما امام با این جملات در صدد فرهنگ سازی و رشد فکری یاران خود بود. شاگردان او نیز در مبارزه با غلات موفق بودند، زیرا آنان مسیر امام را ادامه داده و با غالیان برخوردی جدی داشتند. این امر از گسترش و اشاعه فرهنگ غلو جلوگیری کرد و باعث شد فعالیت‌های غالیان کم رنگ شود.

همو در روایتی دیگر به بشار شعیری، یکی دیگر از سران غلات فرمود: «او شیطان پسر شیطان است و کارش به انحراف کشیدن شیعه است.»

معیارگرایی

امام صادق (ع) به یاران و شیعیان خود سفارش می‌نمود که در شناخت اهل بیت (ع) و معارف دینی، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند. هر آنچه با آنها منطبق بود بپذیرند و گرنه رد کنند. آن حضرت به شیعیان توصیه می‌نمود که درباره امامان غلو نکنند و می‌فرمود: هر آنچه را غالیان درباره ما گفته‌اند واقعیت ندارد و ما آن را قبول نداریم و آنچه را که از زبان خودمان درباره جایگاه ما شنیدید بپذیرید. امام صادق (ع) به منظور طرد افکار غالیان فرمود: «لعن الله من قال فینا ما لا نقوله فی انفسنا و لعن الله من ازالنا عن العبودیة لله الذی خلقنا و الیه مابنا و معادنا و بیده نواصینا».(ذهبی . میزان اعتدال . ج ۳ ص ۹۸-۹۹).

همچنین آن حضرت به شیعیان سفارش کرد در پذیرش احادیث اهل بیت، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند؛ یعنی آن دسته از احادیث را که موافق قرآن و سنت است اخذ کنند: «لا تقبلوا علینا حدیثا الا ما وافق القرآن و السنّة او تجدون معه شاهداً من احادیثنا المتقدمة...»(بحار الانوار . ج ۵ . ص ۲۸۷-۲۸۸) از ما حدیثی را نپذیرید، مگر آنکه موافق با کتاب و سنت باشد یا از دیگر احادیث ما شاهی بر آن بیاید».

توصیه امام (ع) بدان دلیل بود که غلات، حدیث جعل می‌کردند. از این رو امام صادق (ع) خطاب به مغیره بن سعد، یکی از سران غلات فرمود: «همانا مغیره بن سعد که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتاب‌های اصحاب پدرم گنجانده (جعل کرده) که آنها را بیان نکرده است. پس تقوا پیشه سازید و چیزی را که مخالف قول خدا و سنت پیامبر است، نپذیرید.»(بحار الانوار . ج ۵ . ص ۲۸۷-۲۸۸).

هم چنین امام صادق (ع) به یاران خود توصیه نمود که در شناخت اصول عقاید و آموزه‌های دینی، قرآن و سنت را معیار قرار دهند، زیرا غالیان، عقاید کاذب را ارائه می‌دادند و از آن تبلیغ می‌نمودند.

در چنین فضایی بود که امام با غلات برخورد کرد و خطاب به آنان فرمود: «توبوا الی الله فانهم فساق کفار مشرکون»؛ (ذهبی . میزان اعتدال . ج ۳ . ص ۲۹۷) به سوی خدا برگردید، چون شما فاسق، کافر و مشرک هستید». و در جای دیگر فرمود: اینها (غلات) چیزهای شنیده‌اند اما حقیقت آن را درک نکرده‌اند، چون در شناخت حقایق دینی، نظرهای خود را مبنا قرار داده و به نیروی فکر خود توسل جسته‌اند... علت این کار، تکذیب رسول خدا و افترا بر او و جرئت بر انجام گناهان است». (جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه . ص ۲۵۸).

به کارگیری این شیوه (ارائه معیارها) موفقیت‌آمیز بود، زیرا موجب شد عقاید و افکار غالیان زیر سؤال برود. افزون بر آن، این شیوه جلوی جعل حدیث را نیز گرفت. مهم تر از همه آنکه باعث گردید مردم در شناخت امامان و اصول عقاید کمتر دچار مشکل شوند. این همان هدفی بود که امام در صدد تحقق آن بود.

شیوه مبارزه امام صادق (ع) با غلو و غلات به ما می‌آموزد که در شناخت اهل بیت (ع) از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نموده و اعتدال را رعایت کنیم. نه آنها را از مقاماتی که دارند بالاتر ببریم و به مقام خدایی برسانیم و نه مقاماتی را که در آیات و روایات برای آنها بیان شده انکار کنیم؛ چنانکه امام علی (ع) فرمود: «هلک فی رجلان: محب غال و مبغض قال؛ (نهج البلاغه . کلمات قصار . ص ۱۱۷) درباره من دو کس هلاک شدند: یکی، دوستی که از حدّ گذراند و دیگری، دشمنی که از مقام فرو کشاند».

امامان دیگر نیز به شدت با غلو مبارزه می‌نمودند. علامه مجلسی (ره) حدود هزار روایت را از امامان در اینباره ذکر کرده است. (بحار الانوار . ج ۵ . ص ۳۶۵) عالمان و فقیهان شیعه نیز با غلو و غلات برخورد و غالیان را نکوهش می‌کردند. مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: اعتقاد ما درباره غلات این است که آنها کافرند و از یهود و نصاری بدترند. متأسفانه امروزه یکی از آفات و آسیب‌های جدی جامعه ما، غلو و غلوگرایی است که در قالب‌های مختلف ظهور می‌کند. اگر از این امر جلوگیری نشود، معارف اهل بیت (ع) آسیب می‌بیند و مردم در شناخت شیعیان واقعی دچار مشکل می‌شوند. افزون بر آن، گسترش فرهنگ غلو آثار سوء اعتقادی و سیاسی... در دین دارد که بسیار خطرناک است.

۶- سنت و بدعت

یکی از کلمات پر کاربرد نزد وهابیان واژه بدعت است با مراجعه به فتاوی وهابیان پی می‌بریم که بسیاری از اعمالی که نزد مسلمانان سنت است نزد آنان بدعت مطرح می‌شود این به جهت تنگ نظری آنان است در مسئله فهم دین و شریعت یا این که اغراض

سیاسی خاصی وجود دارد .

۱-۶ فتاوی و هابیان در مصادیق شریعت

-شورای دائمی مفتیان می گوید: ذکر صلوات و سلام بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) قبل از اذان و همچنین جهر به صلوات بعد از اذان همراه با اذان از بدعت هایی است که در دین حادث شده است (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۳۴۵).

محمد بن عبد الوهاب از فرستادن درود بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) باز می داشت و از شنیدن آن آزرده می شدو در شب آدینه از این که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) درود فرستند یا در گلدسته ها بر او بلند صلوات بفرستند جلوگیری می کردو هر که چنین می کرد آزار می رساند و سخت کیفرش می داد و چه بسا جانش را می گرفت . او می گفت : گناه نواختن رباب در خانه زن زناکار کمتر از کسی است که در گلدسته بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و خاندانش درود فرستد . او این چنین یارانش را می فریفت که همه این کارها برای پاسداشت از توحید است . وی در کتاب دلائل الخیرات و دیگر کتابها پیرامون درود بر پیامبر را خوراک آتش کرد و خود را با این سخن می پوشاند که درود بر پیامبر بدعت است و او می خواهد توحید را پاس دارد . (سقاف . ۱۳۸۷ . ص ۵۷).

حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند: که فرمود جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است هیچ قومی نیست که در مجلسی جمع شوند و نام خدا را نبرند و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستند مگر آنکه این مجلس روز قیامت مجلس حسرت و ندامت و وبال و خسران آنها گردد.(عماد زاده . ۱۳۶۲ . ص ۱۹۱).

- محمد بن عبد الوهاب در پاسخ کسانی که گویا درباره عظمت مقام پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) سؤال کرده بودند چنین گفت: «عصایی خیر من محمد لان عصائی انتفع بها و لکن محمد قد مات!!» یعنی «عصای دست من بهتر از محمد(صلی الله علیه و آله) است زیرا از عصایم استفاده می کنم اما محمد(صلی الله علیه و آله) مُرده است و نمی توان از او استفاده کرد!!» (سقاف . ۱۳۸۷ . ص ۵۸)

پیامبر صلی الله علیه فرمود : هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند به مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است .(رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۵۹۱)

-ابن الحاج می گوید : علمای ما از پنکه ها منع کرده اند زیرا قرار دادن آن ها در مساجد بدعت است . (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۳۵۲)

سفیان ثوری که از بنیانگذاران تصوف بشمار می رود، روزی بر امام صادق (ع) وارد شد امام را دید جامه ای سپید و لطیف بر تن کرده است، به عنوان اعتراض گفت: این جامه سزاوار تو نیست، تو نمی بایست خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی .

امام به او فرمود: «اسمع منی و مع ما اقول لک فانہ خیر لک عاجلاً و آجلاً ان انت مت علی السنہ و الحق و لم تمت علی بدعہ».

خوب گوش کن که از برای دنیا و آخرت تو مفید است، اگر راستی اشتباه کرده ای و حقیقت نظر دین اسلام را درباره این موضوع نمی دانی، سخن من برای تو بسیار سودمند خواهد بود، و اما اگر منظورت این است که در اسلام بدعتی ایجاد کنی حقایق را منحرف و وارونه سازی مطلب دیگری است و این سخنان به تو سودی نخواهد داشت.

ممکن است تو وضع ساده و فقیرانه رسول خدا و صحابه آن حضرت را در زمان خودش در نظر خود مجسم سازی و فکر کنی که آن یک نوع تکلیف و وظیفه ای برای همه مسلمانان تا روز قیامت هست اما من به تو می گویم که رسول خدا (ص) در زمانی و محیطی زندگی می کرد که فقر و سختی و تنگدستی بر آن مستولی بود عموم مردم از داشتن لوازم ضروری زندگی محروم بودند، وضع خاص زندگی رسول اکرم (ص) و اصحاب آن حضرت مربوط به وضع عمومی آن روزگار بود.

اما اگر در عصری و سائل زندگی فراهم شد، سزاوارترین مردم برای بهره بردن از نعمتها، نیکان و صالحانند نه فاسقان و بدکاران، مسلمانان نه کافران.

ای سفیان! تو چه چیز را بر من عیب شمردی؟ به خدا قسم من در عین اینکه می بینی که از نعمتهای الهی استفاده می کنم، از زمانی که به حد بلوغ رسیده ام شب و روز بر من نمی گذرد مگر آنکه مراقب هستم که اگر حقی در مالم پیدا شد، فوراً آن را به موردش برسانم. خلاصه امام در پایان، این گروه صوفی را مخاطب ساخت و فرمود:

«فتادبوا ایها النفر باداب الله عزوجل للمومنین و اقتصروا علی امر الله و نهیه و دعوا عنکم ما اشته علیکم ممّا لا علم لکم به و رود العلم الی اهلہ توجروا تعذروا عندالله تبارک و تعالی و کونوا فی طلب علم ناسخ القرآن من منسوخه و محکمه..»

از این راه ناصواب دست بردارید و خود را به آداب واقعی اسلام تربیت کنید از آنچه خدا امر و نهی کرده تجاوز نکنید و از پیش خود دستور نتراشید و در مسائلی که نمی دانید، مداخله نکنید، علم آن مسائل را از اهلش بخواهید، درصدد باشید که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه و حلال را از حرام باز شناسید این برای شما بهتر و آسانتر و از نادانی دورتر است، جهالت را رها کنید که طرفدار جهالت زیاد است به خلاف دانش که طرفدار کمی دارد. (الهامی . ۱۳۷۱. مجله درسهای از مکتب اسلام . ش ۳۷۲).

نتیجه گیری

فرقه وهابیت و سلفیان درصد بسیار کمی را از مسلمانان را تشکیل می دهند که در مقابل دیگر فرقه های سنی و شیعه ایستاده و آنان را تکفیر می کنند و فقط خود را مسلمان می دانند. تردیدی نیست اگر آیین وهابیت در نقطه دیگری از جهان اسلام پدیدار شده بود هرگز به حضور فعال در جوامع اسلامی دست نمی یافت اما سیطره بر دو مکان شریف مکه مکرمه و مدینه منوره همراه با عوالی دیگر چون توانایی عظیم مالی و ثروت سرشار از فروش نفت و پیوند آشکار و نهان با قدرت های بزرگ استعماری به پیدایش جو مناسب برای پیشگامان وهابیت انجامید و رهبری جهان اسلام را در اختیار آنان نهاد. و تنها راه مقابله با این فرقه استفاده از قدرت اندیشمندان و سیاست مداران دلسوز جامعه اسلامی از طریق تفاهم بین گروه های گوناگون امت اسلامی است.

منابع:

- قرآن
- نهج البلاغه
- علامه مجلسی . بحار الانوار . جلد ۵
- ذهبی . میزان الاعتدال . ج ۳
- محمد باقر بستان آبادی . ۱۳۸۵ . چاپ سپهر . خانه ای ماذون در شرح حال چهارده معصوم
- حسین عماد زاده . ۱۳۶۲ . زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق
- حسین مظاهری . ۱۳۸۵ پیام آزادی . زندگانی چهارده معصوم
- علی اصغر رضوانی . ۱۳۸۷ . مسجد مقدس جمکران . سلفی گری و پاسخ به شبهات
- حسین بن علی سقاف . ۱۳۸۷ آستان قدس رضوی . سلفی گری وهابی . ترجمه حمید رضا آذیر
- حاج محمد هاشم خراسانی . ۱۳۷۶ . منتخب التواریخ .
- سید جواد میر عظیمی . ۱۳۸۰ . علمیه قم . زندگانی حضرت امام جعفر صادق
- احمد مغنیه . چاپخانه خاور . امام جعفر صادق . مترجم سید محمد غضبان
- رسول جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه
- داوود الهامی . مجاه درسهای از مکتب اسلام . ش ۳۷۲ . فروردین ۱۳۷۱

تشنگان حقیقت

تحقیقی پیرامون مناظرات مختلف در عصر امام صادق(ع)

زهرا صرامی^۱

چکیده:

امامت امام همزمان با سال های پایانی حکومت بنی امیه و سال های آغازین حکومت بنی عباس بود. عصر ایشان زمان جنبش فرهنگی و فکری و برخورد فرق و مذاهب گوناگون است. بیشترین احادیث شیعه در تمام زمینه ها از امام جعفر صادق(ع) نقل گردیده و مذهب تشیع به نام مذهب جعفری خوانده می شود. امام صادق(ع) را باید پایه گذار مکتب غنی جعفری دانست. ایشان فقه و کلام و حدیث را با یک حرکت علمی گسترده، پر بار نمود. مناظرات ایشان در شرایطی بود که بحث های علمی متداول بین مکتب های مختلف وجود داشت. هدف در این تحقیق بیان این مناظرات گوناگون و بررسی آن هاست.

۱. کارشناس شیمی-دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

مقدمه:

امام صادق فرموده است: مباد مردم تو را به خود مغرور کنند که زیانش نه به آنان، بلکه به تو می رسد. روز خود را با فلان کار و فلان کار سپری مکن چه کسی (فرشته ای) با تو همراه است می شمارد نیکی اندک را اندک بدان چه فردا آن را در جایی می بینی که شادمانت می کند. بدی اندک را اندک بدان چه فردا آن را در جایی می بینی که اندوهگینت می کند. نیکی کن. هیچ چیز را ندیده ام که همپای یک حسنه بتواند گناه کهنه ای را تعقیب کند و خود را بدان برساند. خداوند فرموده است: ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين (۱۴/هود)

امام جعفر صادق (ع) بعد از مجلس درس روزانه خود به مناظره با افراد مختلف از جمله خدانا باوران می پرداخت. در متن بعضی از این مناظرات به مسایلی علمی همچون گردش خون - که در آن زمان ناشناخته بوده - اشاره شده است.

عصر امام صادق (ع) عصر بسیار حساس و مهمی بود، اگر وجود حضرت نبود، مسیر اسلام، مسیر دیگری می شد، تحریفات و انحرافات به قدری بر تعالیم اسلام سایه گسترده بود که نیاز به یک پالایش جدی داشت. با توجه به این که در زمان امام صادق (ع) بیش از یک قرن از رحلت پیامبر اکرم (ص) می گذشت، مسلمانان از سنت اسلام و تفسیر صحیح آیات دور شده بودند، و هر چه از عصر پیامبر (ص) می گذشت انشعابات بیشتر می شد، در چنین شرایطی امام صادق (ع) اسلام ناب محمدی را به مردم شناساند.

ما نباید امام صادق (ع) را منحصر به جهان شیعه کنیم، بلکه امام صادق (ع) بر روی غیر شیعیان هم تأثیرگذار بودند، این حرف از مناظراتی که با دیگران داشتند و آن‌ها تصریح به فضل و دانش امام می کردند روشن می شود، این‌ها نشان می دهد که امام صادق (ع) امام فرهنگی فضای عصر خود بودند. امام صادق (ع) در زمانی وارد فضای فرهنگی امت شدند که دوره منع حدیث تمام می شود؛ بنابراین آن حضرت از این فضا حداکثر استفاده را کرده و اصحاب را به کتابت حدیث تشویق می کنند و بسیاری از کتاب‌های روایی ما در زمان امام صادق (ع) تدوین شده است.

روش تحقیق، کتابخانه ای است.

فصل اول

عصر حضرت امام صادق (ع)

ایام امامت حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) روزگار عجیبی بوده است. عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سو

اغتشاش ها و انقلاب های پیاپی گروه های مختلف ، به ویژه از طرف خون خواهان امام حسین (ع) رخ می داد ، که انقلاب "ابو سلمه" در کوفه و "ابو مسلم" در خراسان و ایران از مهم ترین آن ها بوده است . و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت.

اما در نهایت بنی عباس با توطئه ، به ناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند . دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق (ع) را فراگرفته بود . و از دیگر سو عصر آن حضرت ، عصر برخورد مکتب ها و ایدئولوژی های مختلف بود ، که از برخورد ملت های اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج ، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود. عصری که کوچک ترین بی تفاوتی نسبت به آن موجب نابودی دین هم از درون و هم از بیرون می شد . پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی باید از یک سو به فکر نجات افکار مسلمان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر حقیقی آن باشد. و از توجیهاات غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند.

بنی عباس پس از تحکیم پایه های حکومت و نفوذ خود ، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند. کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام داد ، اما صادق(ع) در لباس تدریس و ساختن دانشگاهی اسلامی انجام داد. تمامی ائمه (ع) نور واحدند. و هدف آن ها حفظ و نگهداری دین است. و در این میان بنا بر ویژگی های عصر خود، قیام و قعود ، در اصل ماجرا تفاوتی ایجاد نمی کند. حدیث نبوی تایید فرموده است که اسلام به ۷۳ فرقه منشعب شدند و از این فرق در عصر امام صادق(ع) بارزترین آن ها چهار فرقه بودند:

۱- مرجئه: که از فرق تسنن بودند و چون اشاعره پدید آمدند آن ها به نام مرجئه شهرت یافتند.

۲- معتزله: این طبقه در عصر امام صادق(ع) پدید آمدند عمرو بن عبید و واصل بن عطاء در حوزه حسن بصری عزلت گرفتند و ملقب به معتزله شدند. و برخی هم از زمان اعتزال سعد بن ابی وقاص می دانند آن ها می گویند ان الله عزوجل شیء لا کالاشیاء

۳- خوارج: که از حکمیت صفین پدید آمدند و آن ها هم فرقی شدند برخی غلو کردند بعضی به طرف معاویه رفتند و گروهی از هر دو برگشتند و بالاخره از همین فرقه امیرالمومنین علی(ع) را شهید کردند.

۴- تشیع از زمان خود پیامبر بوده که برخی صحابه را شیعه می گفتند مانند سلمان، ابوذر و مقداد.

شیوه برخورد با مخالفان

عصر امام صادق، عصر برخورد اندیشه هاست.

عصر پیدایش فرق و مذاهب متنوع است در چنان شرایطی به وجود آمدن شبهات و اشکالات گوناگون امری عادی به حساب می آید.

به این دلیل بود که امام به دلیل معرفی اسلام و مبانی تشیع، مناظرات متعددی را با سران و پیروان این فرقه ها و مسلک ها داشت. و مسلما در این مناظرات برتری مکتب اسلام و پوچی مکتب های دیگر به اثبات می رسید.

از طرفی در این مناظرات، بی نصیب بودن خلفا از دانش دین به عنوان رد داشتن کوچکترین حقی برای حکومت کردن آن ها بر مردم است. در حدیثی از آن حضرت نقل شده که نحن قوم فرض الله طاعتنا و انتم تاتمون بمن لا یعذر الناس بجهالتهم.

ما کسانی هستیم که خداوند فرمانبری از آنان را فرض و لازم ساخته در حالی که شما از کسی تبعیت می کنید که مردم به خاطر جهالت او در نزد خدا معذور نیستند
علل اصلی رونق بحث های کلامی در دوران امام صادق:

۱- پیدایش و رشد معتزله و اشاعره

۲- فضای باز سیاسی

در فاصله ای که جنگ اموی و عباسی در گیر و دار بود حضرت امام صادق(ع) از موقعیت استفاده کرده آن چه از نشر احکام جلوگیری کرده بودند تجدید و در مدت بسیار کمی فرهنگ اسلامی را میان مسلمانان دنیا منتشر ساختند.

۳- گسترش علوم و پیدایش آرای مختلف

۴- نقش شاگردان امام صادق

گروهی از روات بر تصدیق شش نفر از فقهای اصحاب امام جعفر صادق(ع) متفقند و آنان عبارتند از: جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، و ابان بن عثمان و نیز تعدادی از اصحاب او از تابعین هستند مانند اسماعیل بن عبدالرحمن کوفی و عبدالله بن حسن بن حسن بن علی(ع) ابن شهر آشوب می نویسد: در میان صحابه و رواه علمی مکتب جعفری شش نفر از فقها و ثقات و معتمدین اخبار بودند که هر یک از آن ها به منزله یک پیشوای بزرگ علمی بود. گفتار و اخبار آن ها مورد تصدیق و اعتراف کلیه ی معاصرین بود و در راستی آن ها اجتماع کرده اند. این شش نفر عبارتند از: جمیل بن

دراج، عبید بن مسکان، عبدالله بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان در فقه جعفری و بیان احکام اسلامی هر روایت و خبری که از طرف این ها رسیده باشد مورد اعتماد و وثوق است.

هشام بن حکم از جوان ترین شاگردان ایشان و متبحرترین شاگرد امام صادق(ع) در علم کلام بود که اجازه ی مطلق برای ورود به علم کلام و جلسات مناظرات را داشت. و حضرت او را در بالا دست در سمت راست خود می نشانند.

۵- نقش عمر بن عبد العزیز

۶- گسترش قلمرو جغرافیایی

۷- ظهور زنادقه و دهری مذهبان

مکتب جعفری:

در مدرسه علمیه جعفری بیش از بیست هزار دانشجو تربیت شد که از کلاس اول تا آخرین حد اجتهاد و استنباط به رهبری امام (ع) پیمودند و آن ها جهان اسلامی را با علم و دانش سیراب کردند. چهار هزار نفر آن ها در یک عصر شروع به تدریس و آموختن کرده و یک قول متفقا گفتند: حدثنا جعفر بن محمد صادق(ع)

بحث آزاد در فرهنگ شیعی امام صادق(ع)

فرهنگی که امام صادق(ع) برای مذهب شیعه به وجود آورد نسبت به فرهنگ های مذهبی آن دوره، یک مزیت داشت و آن آزادی بحث، در آن فرهنگ بود و به همین جهت توسعه یافت و پیش رفت.

محضر درس جعفر صادق(ع) یک جلسه بحث آزاد بود که در آن هر شاگرد می توانست به استاد ایراد بگیرد و اگر بتواند نظریه اش را رد کند. امام صادق(ع) نظریه اش را به شاگردان تحمیل نمی کرد و آن ها را آزاد می گذاشت که نظریه استاد را بپذیرند یا نپذیرند. آن چه سبب می شد که شاگردان امام صادق(ع) نظریه او را بپذیرند تاثیر درس استاد بود. آن چه شاگردان امام صادق(ع) را به محضر درس او می کشانید قوت کلام استاد، و ایمان او به آن چه می گفت، بود و چون امام صادق(ع) به آن چه می گفت ایمان داشت، گفته اش در شاگردان موثر واقع می گردید. بر اثر همین آزادی بحث بود که فرهنگ شیعی قوت و وسعت گرفت

رواه امام صادق(ع)

حضرت امام صادق(ع) در حدود ۴۰۰۰ راوی حدیث دارد که در عصر او کتبی تدوین کردند و ۴۰۰ کتاب در فقه جعفری نوشتند که به چهارصد اصل مشهور است و کتب

اربعه: کافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، التهذیب، و الاستبصار از آن اتخاذ شده. از جمله روایات امام صادق (ع) ابان بن تغلب است که ۳۰۰۰۰ حدیث از پیشوای خود نقل کرده است.

احتجاج شاگردان مکتب جعفری

الف- هشام بن حکم کسی که در مکتب جعفری در فن احتجاج بر همه مقدم بود. او شنید در مسجد بصره، عمرو بن عبید در وجوب وجود امام در عالم تکوین خلط مبحث می کند.

هشام گوید از کوفه حرکت کردم به طرف بصره. حلقه ای از دانشمندان را دیدم که در صدر مجلس آنان عمرو بن عبید نشسته بود. لباس سیاهی در بر داشت. من در حلقه ی مستمعین آزاد نشستم. و اجازه گرفتم سوال کنم.

هشام- پرسید آیا تو چشم داری؟

عمرو- ای فرزند این چه سوالی است؟ مگر نمی بینی که چشم دارم؟

-آری می بینم ولی سوال من از این قبیل است

--سوال کن اگر چه کودکانه است

-با چشم چه می بینی؟

-با آن رنگ ها را می بینم و دوستان و آشنایان را می شناسم.

-آیا بینی داری؟

-آری اگر چه سوال تو عاقلانه نیست

-با بینی چه می کنی؟

-درک بوهای خوب را از بد می کنم

-آیا دهان داری؟

-آری با آن مزه ها را می چشم و تلخ را از شیرین تشخیص می دهم.

-تو گوش داری؟

-آری با آن الحان و آوازه ها را می شنوم و آشنا رال از غیر جدا می کنم

-ای عمرو آیا قلب هم داری؟

-آری

-با قلب چه می کنی؟

-با قلب تمیز می دهم که هر چه که وارد اعضا می شود با آن عقل فکر می کنم ضروریاتی که علم به آن ها به سبب حواس پیدا شده درک می کنم و علم به مجهولاتی پیدا می کنم که حواس نمی تواند آن را به دست آورد.

- چگونه این علم حاصل می شود؟

- مثلاً بویی را که مشام نمی تواند تشخیص دهد چه بویی است ولی قلب می تواند تشخیص دهد

- ای استاد با وجود تعدد حواس تو از قلب بی نیاز هستی؟ چه حاجتی به آن داری؟

- ای فرزند چون حواس خودشان مشخص نیستند ممیز و فرق گذارنده بین صلاح و فساد مدرکات حس قلب است. و لذا باید قلب صلاح و فساد و مدرکات حواس را تشخیص دهد.

- ای استاد اگر جوارح با استقلال تامی که دارند باز هم در مدرکات محتاج به پیشوایی هستند که صحیح را از سقیم بشناسد چگونه جامعه ی بشری که هر فردی از آن در حواس و احساسات خود غالب در اشتباه می روند نیازمند به پیشوایی آسمانی نیستند تا آن ها را از شک و تردید حفظ کند؟

- آیا تو هشام نیستی؟

- آری

- تو حتما هشام هستی زیرا این منطق غیر از منطق تربیتی جعفر بی محمد نیست هشام با این منطق ثابت کرد که محور جامعه بشر بر وجود امام استوار است. و امام به منزله قلب در کشور تن است

ب- روزی ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم که هر دو از شاگردان امام جعفر صادق (ع) هستند، پرسید: آیا خداوند متعال حکیم و به همه ی امور و مسائل دانا است؟ پاسخ داد: آری، او حکیم ترین حکیمان است.

پرسید: آیه قران "فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم..." که می فرماید آن چه از زنان مورد علاقه ی شما قرار گیرد می توانید تا چهار زن ازدواج نمائید و اگر نتوانستید بین آن ها عدالت نمائید به یک نفر اکتفا کنید، آیا ضروری و حتمی است؟ هشام گفت: بله

سپس پرسید: پس آیه ی قران "و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء" که می فرماید هرگز نخواهید توانست بین زنان به عدالت رفتار نمائید، آیا با آیه قبل منافات ندارد؟ هشام از دادن پاسخ ساکت ماند و سریع به سمت منزل امام صادق (ع) حرکت نمود.

امام فرمود: چه عجب اکنون که موقع حج نیست چطور این جا آمده ای؟ هشام داستان را برای امام تعریف کرد. حضرت فرمود: در رابطه با آیه اول مقصود مخارج

زن می باشد و آیه دوم مقصود علاقه و محبت است. که امکان ندارد مردی نسبت به تمام همسران خود یک نوع ابراز علاقه کند. بنابراین در این جهت رعایت عدالت امکان ندارد بر خلاف آیه اول که امکان عدالت هست. و می توان برای هر کدام یک نوع لباس، خوراک و ... خرید.

بعد از آن هشام از حضرت صادق (ع) خداحافظی کرد و چون نزد ابن ابی العوجاء آمد و جواب حضرت را بازگو کرد. ابن ابی العوجاء گفت به خدا قسم این جواب از خودت نمی باشد.

ب- گروهی از یاران و اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابان روایت کنند که گفت: احوال مرا خبر داد که زید بن علی بن حسین (ع) زمانی که متواری و پنهان بود مرا خواست، نزدش رفتم، به من گفت: ای اباجعفر اگر از خانواده ما کسی نزد تو آید آیا با او به جهت جنگ می روی؟ به او گفتم: اگر پدر یا برادرت مرا خواهند می آورم، گفت: جان خود را بر جان من ترجیح می دهی؟ گفتم: من یک جان بیشتر ندارم، اگر در زمین امام و حجتی جز تو باشد، هر کس از تو کناره گیرد نجات یافته، و هر کس با تو بیاید هلاک گردیده است، و اگر خداوند را امام و حجتی در زمین نباشد، آن کس که از تو کناره گیرد با آن که همراهیت نماید برابر است، گفت: ای اباجعفر من با پدرم سر یک سفره می نشستم و او پاره ی گوشت چرب را برایم لقمه می کرد، و لقمه ی داغ را برای دلسوزی به من سرد می کرد، ولی از گرمی آتش دوزخ بر من دلسوزی نکرده است؟ تو را از روش دینداری آگاه کرده و مرا آگاه ننموده است؟ گفتم: فدایت گردم چون از آتش دوزخ به تو دلسوزی کرده خبرت نداده است زیرا خوف آن داشت که تو نپذیری و به دوزخ روی ولی به من خبر داده که اگر بپذیرم نجات یابم و اگر نپذیرم از دوزخ رفتن من باکی ندارد، سپس گفتم: فدایت گردم. شما برترید یا پیامبران؟ گفت: پیامبران، گفتم: یعقوب به یوسف می گوید: داستان خواب دیدنت را به برادرانت مگو، مبادا برایت نیرنگی بریزند، چرا آنان را خبر نداد تا به او نیرنگ نزنند، بلکه آن را پنهان ساخت؟ همچنین پدر تو مطلب را از تو پنهان کرد. زیرا بر تو بیم داشت. احوال گوید: من به حج رفتم و گفتگوی خودم را با زید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، حضرت فرمود: راه پس و پیش و راست و چپ و زیر و بالا را بر او بستی و راهی برای او نگذاشتی.

فصل دوم

مناظرات مختلف امام صادق

بدیهی است که تنها می توان به نمونه ای از آن اشاره کرد.

مناظرات با ابو حنیفه:

ابو حنیفه، پیشوای یکی از مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت، شاگرد جعفر صادق بود. مدت شاگردی او را دو سال دانسته‌اند.

الف-محمد بن عبید، از حماد، از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفته است: ابو حنیفه بر امام صادق (ع) وارد شد و به ایشان گفت: پسرت موسی را دیدم که نماز می‌خواند و مردم از جلو او می‌گذرند، اما او آنان را باز نمی‌دارد. در حالی که در این مسئله عیب‌هایی است که هست. امام صادق فرمود: موسی را نزد من بخوان. چون به حضور آمد به او گفت: پسر، ابو حنیفه می‌گوید تو نماز می‌گذاری و در همان حال مردم از پیش تو می‌گذرند اما آنان را باز نمی‌داری؟ گفت: آری پدرم آن که برایش نماز می‌خواندم، بیش از آن رهگذران به من نزدیک است. او خود می‌فرماید: و نحن اقرب الیه من جبل الوریث. راوی گوید: پس امام فرزند را در آغوش کشید و فرمود: ای مخزن رازها پدرم مادرم به فدای تو باد. امام صادق (ع) آن‌گاه از ابو حنیفه پرسید: ای ابو حنیفه نزد شما قتل سنگین تر است یا زنا؟ گفت: قتل. فرمود: پس چگونه خداوند در قتل به دو شاهد و در زنا به چهار گواه فرمان داده است؟ چگونه این نکته به قیاس درک شود؟ ای ابو حنیفه، آیا ترک نماز سخت تر است یا ترک روزه؟ گفت: ترک نماز. فرمود: پس چگونه زن روزه خود را قضا کند ولی نمازهای خود را قضا نکند؟ چگونه این مسئله به قیاس درک شود؟ ابو حنیفه، ای تیره بخت زنان در کار و کسب ناتوان ترند یا مردان؟ گفت: زنان. فرمود: پس چگونه خداوند برای زن یک سهم (از ارث) و برای مرد دو سهم قرار داده است؟ چگونه این به قیاس درک شود؟ ای ابو حنیفه، وای بر تو! می‌گویی من به زودی همانند آن چه خداوند فرو فرستاده است خواهم فرستاد؟ گفت: پناه بر خدا که چنین سخنی بگویم. فرمود: اما تو و یارانت بی آن که بدانید، همین سخن را می‌گویید. پس ابو حنیفه گفت: فدایت شوم. برایم حدیثی نقل کنیم. فرمود: محمد بن علی از پدرش علی ابن ابی طالب نقل کرده است که فرموده است پیامبر خدا فرموده است خداوند اهل بیت را از اعلیٰ علین ستانده و سرشت شیعه‌ها را از ما گرفته است و اگر همه آسمانیان و زمینیان بکوشند چیزی از این را تغییر دهند بدان توان نخواهند یافت. راوی می‌گوید: پس ابو حنیفه سخت بگریست و یارانش سخت بگریستند. آن‌گاه بیرون رفتند و آنان نیز بیرون رفتند.

ب- روزی ابو حنیفه، برای ملاقات با امام صادق (ع) در خانه‌ی امام آمد، و اجازه‌ی ملاقات خواست امام اجازه نداد. ابو حنیفه گوید: دم در مقداری توقف کردم تا اینکه عده‌ای از مردم کوفه آمدند، و اجازه‌ی ملاقات خواستند، به آنها اجازه داد. من هم با آنها داخل خانه شدم وقتی به حضورش رسیدم گفتم: «شایسته است که شما نماینده‌ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد نهی کنید. بیش از ده هزار

نفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می گویند.

امام: مردم از من نمی پذیرند.

ابوحنیفه: چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید؟

امام: تو خودت یکی از همان ها هستی که گوش به حرف من نمی دهی. مگر بدون اجازه من داخل خانه نشدی؟ و بدون اینکه بگویم ننشستی؟ و بی اجازه شروع به سخن گفتن نمودی؟ شنیده ام که تو بر اساس قیاس فتوا می دهی
ابوحنیفه: آری

امام: وای بر تو اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود. وقتی که خداوند به او دستور داد که به آدم سجده کند، گفت: من سجده نمی کنم، زیرا که مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش گرمی تر از خاک است.

امام فرمود: شنیده ام که این آیه را (ثم لتسئلن يومئذ عن النعیم) یعنی (در روز قیامت به طور حتم از نعمت ها سؤال می شوید) چنین تفسیر می کنی که: خداوند مردم را از غذاهای لذیذ و آبهای خنک که در فصل تابستان می خورند مؤاخذه و بازخواست می کند.
ابوحنیفه گفت: درست است من این آیه را این طور تفسیر کرده ام.

امام فرمود: اگر مردی تو را به خانه اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرایی کند و بعد برای این پذیرایی به تو منت بگذارد، درباره ی چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟

ابوحنیفه گفت: می گویم آدم بخیلی است.

امام فرمود: آیا خداوند بخیل است تا این که در روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده ما را بازخواست کند؟

ابوحنیفه گفت: پس مقصود از نعمتهایی که قرآن می گوید انسان مؤاخذه می شود چیست؟
امام فرمود: مقصود نعمت دوستی ما خاندان رسالت و اهل بیت است.
مناظره با طیب هندی:

طیب: میل دارید از این مطالب که می دانم به شما بگویم.

امام: نه، من بهتر از این ها را دارم.

هندی پرسید: آن ها چیست؟ امام فرمود: ما گرمی را به سردی و سردی را به گرمی و تر را به خشک و خشک را به تر معالجه می کنیم و در عین حال به امید خدا هستیم و به آن چه رسول خدا (ص) فرموده است عمل می کنیم. طیب گفت: طب غیر از این ها نیست.
امام فرمود: از تو چیزی می پرسم چرا در سر انسان شصت استخوان ریز وجود دارد، چرا

موی سر انسان روی سر او بیرون می آید و چرا پیشانی خالی از مو شده، چرا در پیشانی خطوط و شیارهایی هست، چرا روی چشم ابرو قرار داده شده، چرا چشم انسان شبیه به بادام است، ...
طیب هندی: نمی دانم.

امام: در سر شصت استخوان ریز هست به این جهت که یک چیز مجوف اگر بین قطعات آن فاصله نباشد، به زودی می شکند و اگر برای آن فاصله هایی قرار دهند و تقسیماتی داشته باشد، دیرتر از بین می رود و شکستگی پیدا نمی کند. موی سر به آن جهت بالای سر است که بخار و چربی ها از مغز خارج شود و سردی و گرمی را از سر خارج کند و آن که پیشانی خالی از مو است به آن جهت است که نور را به مخزن نور چشم برساند. خطوط و شیارهای پیشانی برای آن است که عرقی را که از سر می ریزد به قدری در خود نگاه دارد که به چشم نریزد تا فرصت پاک کردن آن به انسان دست دهد و ابروان را روی چشم قرار داده تا نور به قدر کفایت به چشم برسد.
مناظره با مادی گرایان:

در عصر امام صادق (ع) عقائد مادی ریشه ی استواری گرفته بود.

۱- ابن ابی العوجا

۲- ابن طلوت

۳- ابن اعمی

۴- ابن مقفع

تنها امام صادق بود که همچون سدی شکست ناپذیر در برابر ایرادها و اشکالات این قوم استقامت می ورزید.

مناظره با دانشمندی مادی

مادی: آیا شما نمی گوئید که خدا فرموده: مرا بخوانید تا خواسته ی شما را انجام دهم؟ در صورتی که ما می بینیم، بیچاره، او را دعا می کند، ولی اجابت نمی کند، مظلوم، او را بر علیه ظالم دعوت می کند، ولی او یاریش نمی کند؟

امام: هیچ کس نیست که خدا را بخواند، مگر این که خدا دعای او را مستجاب می کند، اما ظالم، دعایش مردود است تا توبه کند و اما غیر ظالم اگر اجابت دعایش به صلاح او باشد، دعایش را مستجاب می کند، و اگر به صلاح او نباشد خداوند بلاهایی را به طوری که خودش هم متوجه نیست از او دفع می کند، و پاداش فراوانی برای روز نیازش ذخیره می کند. شخص با ایمان خداشناس گاه می شود در موردی که نمی داند در واقع به صلاح اوست یا نه، دعا کردن برایش مشکل است. گاه می شود انسان دعا می کند برای از بین

رفتن کسی که بر اساس سنت تغییرناپذیر آفرینش هنوز هنگام از بین رفتنش نرسیده. گاه می شود دعا برای باران می کند و شاید در واقع باران آمدن در آن وقت صلاح نیست چون خداوند به تدبیر جهان آگاه تر است. این امور و امثال آن که زیاد است در بسیاری از موارد مانع اجابت دعا می گردد، خوب دقت کن.

ابوشاکر دیصانی که از پیشوایان مکتب مادی بود یک روز به حضور امام شرفیاب شد و گفت:

پدران تو مردمی دانشمند و درخشان بوده اند و مادران تو نیز از فکر و علم بهره ای داشتند. ما اعتقاد داریم که جهان قدیم است، بی ابتداست. و شما که این جهان را حادث می شمارید چه منطقی معقولی دارید. امام با مهربانی تخم مرغی را برداشت و فرمود: نگاهش کنید. در زیر این پوست نقره فام دو مایع غلیظ تکوین شده است که هرگز به هم نمی آمیزند.

و ما امروز این را در زیر بال های گرم مرغی می گذاریم و در انتهای چندین روز طاووسی رنگین پر و بال سر می کشد.

- چرا این طور است

- این تخم مرغ تا دیروز وجود خارجی نداشت. آیا می توانیم این تخم مرغ یا آن طاووس را ازلی و قدیم بنامیم. این جهان اگر قدیم بود باید اجزایش نیز از قدیم وجود می داشتند. باید تخم مرغ همیشه تخم مرغ بود و طاووس نیز مستغنی از وجود تخم مرغ بال و پر می افراشت. این جاست که به حدوث جهان پی می بریم.

این طور نیست؟

- بله این طور است. با برهان خود این تیرگی را روشن فرمودی.

و اکنون یک سوال دیگر:

- چشمان ما می بیند گوش های ما می شنود معنی این حواس چیست؟ این حواس ما را به این حقیقت نزدیک می سازند که ملاک حقایق در جهان ادراک های مادی است. و آنچه را با حواس خود نمی توانیم درک کنیم موهومی بیش نیستند آیا این طور نیست؟

- این طور نیست. ابا شاکر! می دانی چرا؟ آن چه را از حواس خمسه تعریف کرده ای آلانی بی حس و حال را یکی پس از دیگری شمرده ای. چشم آلت دیدن است و گوش آلت شنیدن و زبان آلت ذوق و بشره آلت لمس و بینی آلت استشمام است. آن چنان که ظلمت را پی چراغ نشاید این آلات پنج گانه را نیز بی نیروی معنویش نمی توان به کار انداخت.

مناظره با جابر بن حیان

ابوشاکر مردی بود منکر و بدون علم. اما بعضی از شاگردان امام صادق (ع) که از دانشمندان به شمار می آمدند نیز با استاد بحث می کردند و یکی از آن ها جابر بن حیان بود. شاگردان امام جعفر صادق (ع) از این جهت با استاد بحث می کردند که علوم را بهتر درک کند و امام صادق (ع) در جهان اسلامی اولین مدرس است که بحث را بین شاگرد و استاد یا بین شاگردان برقرار نمود و این موضوع در اعصار بعد در مدارس اسلامی و بالاخص در مدارس شیعه جزء سنت شد و شاگردان بعد از هر درس، بین خود، مباحثه می کردند تا این که درس استاد را بفهمند.

جابر: چرا پیامبر قبله مسلمین را تغییر داد؟

امام: پیامبر این کار را به دستور خدا انجام داد.

جابر: مگر خداوند دانای مطلق نیست؟

امام: چرا.

جابر: تغییر دادن تصمیم در زندگی ما ناشی از نادانی ما است. خداوند که دانای مطلق است. و همه چیز را برای همیشه می داند. نباید تصمیم خود را تغییر دهد، پس با این که در ابتدا دستور داده به طرف بیت المقدس مسلمانان نماز بخوانند چرا پس از مدتی تصمیم خود را عوض کرد و دستور داد به طرف کعبه نماز بخوانند.

امام: ای جابر، یک کفه استدلال تو درست است، اما کفه دیگر نادرست، و از این بدتر، تو کفه سومی را هیچ در نظر نگرفته ای.

جابر: کدام کفه؟

امام: مردم

تو متوجه نشده ای که خداوند قوانین را برای انسان وضع می کند، نه جماد، زندگی جماد یکنواخت است. و لذا قوانین مربوط به آن نیز ثابت است. ولی زندگی اجتماعی انسان تغییرپذیر است و خداوند در هر دوران به اقتضاء وضع زندگی نوع بشر قوانین خاصی به وسیله پیامبران خود برای آن ها وضع کند. خداوند از ابتدا می دانست که به مسلمانان دستور می دهد که به سوی بیت المقدس نماز بخوانند و نیز می دانست که پس از مدتی قبله آن ها را تغییر می دهد. این من و تو هستیم که تصور می کنیم احکام خدا تغییر کرده است ولی خود او می داند که قوانین او ثابت است. دو مثال می زنم تا آن چه را می گویم بهتر درک کنی: مگسی که در نیمه بهار متولد می شود اگر تا فصل زمستان زنده بماند و مواجه با سرمای زمستان گردد فکر می کند که قواعد جهان دگرگون شده، ولی آیا برای من و تو هم مطلب چنین است؟

جابر: نه

امام: من و تو چنین پیش بینی می کردیم که پس از تابستان، زمستان خواهد آمد، در نظر ما هیچ گونه تغییر در قوانین جهان آفرینش به وجود نیامده.
مثال دیگر:

فرض می کنیم تو دادرای ملکی هستی و آن را در اختیار مردی می گذاری تا یک سال ولی او نمی داند که مدت مباشرت او محدود است پس از گذشتن یک سال که می خواهی ملک را از او بگیری تعجب می کند و فکر می کند که تصمیم تو عوض شده در صورتی که تصمیم تو از ابتدا موقت بوده است. قوانین خداوند هم که در نظر ما متغایر یا متضاد جلوه می کند همین طور است، ولی خداوند تمام قوانینی که باید مقرر نماید از ابتدا پیش بینی کرده است و برای او تصمیم های متضاد مفهوم ندارد.

جابر: عقده ام گشوده شد و تا امروز مسئله تغییر قبله برای من وزنه ای شده بود که بر روح سنگینی می کرد، ولی باز هم راجع به این موضوع پرسش دارم؟

امام: سوال کن

جابر: فلسفه این که در ابتدا خداوند دستور داد که به سوی بیت المقدس نماز گذارند، و سپس به سوی کعبه چیست؟

امام: هنگامی که پیامبر اسلام رسالت خود را شروع کرد مسلمین اندک بودند و ناتوان و برعکس پیروان مکتب یهود، و مسیح اکثریت داشتند و نیرومند... مخالفت کردن با آن ها در موضوع قبله قطعاً خشم آن ها را برمی انگیزد و لذا خداوند به مسلمین دستور داد که به سوی بیت المقدس نماز بخوانند تا این که یهودیان و مسیحیان که هر دو برای بیت المقدس احترام فراوان قائلند، مسلمین را با نظر کینه ننگرند و آن ها را دشمن خود نخوانند و در صدد محوشان برنیایند.

جابر: باید همین طور باشد که می فرمائید نماز گزاردن مسلمین به سوی بیت المقدس یهودیان و مسیحیان را آرام کرد، ولی چرا کعبه به عنوان قبله انتخاب شد، آیا ممکن نبود که مکانی دیگر انتخاب گردد؟

امام: وضع کعبه را پیش از فتح مکه به دست پیامبر اسلام می دانی؟

جابر: آری آن جا بت خانه بود.

امام: آن بت ها را که می پرستید

جابر: مردم جزیره العرب

امام: در جزیره العرب چه کسانی بت پرست نبودند؟

جابر: به جز یهودیان و افراد معدودی مسیحی، همه.

امام: تمام قبیله های عرب در کعبه بت داشتند و روی این حساب کعبه برای تمام مردم

جزیره العرب محترم بود و هنگامی که پیامبر به مسلمانان گفت که به سوی کعبه نماز بخوانند نه فقط از آن دستور حیرت نکردند بلکه می توانم بگویم که نماز خواندن به سوی کعبه برای آن ها آسان تر از این شد که به سوی بیت المقدس بخوانند.
جابر: ولی اسلام محدود به جزیره العرب نشد و در شرق و غرب گسترش یافت.
امام: همین طور است.

جابر: کعبه برای کسانی که عرب نبودند احترام نداشت؟

امام: پس از این که پیامبر اسلام به فرمان خداوند کعبه را قبله مسلمین قرار داد ملت هایی که عرب نبودند پس از اسلام نسبت به کعبه برای اسلام یک مرکزیت بزرگ روحانی به وجود آورد که نظیر آن در هیچ یک از ادیان گذشته وجود نداشته است....

جابر: آیا مرکزیت کعبه برای نماز اهمیتش بیشتر است یا مرکزیت آن برای حج؟

امام: مرکزیت آن برای نماز زیرا بسیاری از مسلمانان نمی توانند حتی یک بار در تمام عمر به مکه بروند، ولی هر مسلمان در هر نقطه از جهان که هست روزی پنج بار، به سوی کعبه نماز می خواند و می توان گفت در هر شبانه روز پنج بار نگاه تمام مسلمانان جهان در کعبه به هم می رسد

این مرکزیت در هیچ یک از ادیان گذشته وجود نداشته و در آینده هم به وجود نمی آید.....

نتیجه:

مباحث علمی امام صادق(ع) دانشگاهی بود به وسعت تاریخ. امام صادق نظریه اش را به شاگردان تحمیل نمی کرد و آن ها را آزاد می گذاشت. امام صادق(ع) را اولین استاد می دانند که مباحثه را بین استاد و شاگرد و بین شاگردان معمول ساخت. یکی دیگر از مشخصات مناظرات امام صادق(ع) این بود که بر تغییر گفت و گوی طرف روبرو اصرار نمی شد. و اصل را بر روشنگری قرار می داد نه نتیجه گیری. بر اثر همین بحث آزاد بود که فرهنگ شیعی قوت و وسعت یافت.

آزادی بحث و انتقاد در مسائل مذهبی یکی از ویژگی های اسلام است. بنابراین اگر ارائه اندیشه ها و آموزه های دینی و پاسخگویی به شبهات و سوال ها بر اساس آگاهی کامل و منطقی صورت گیرد. چهره ی زیبای حقایق آشکار شده و تشنگان یافتن حقیقت را سیراب خواهد کرد.

منابع :

- ۱- شرح زندگانی و سخنان ششمین امام شیعیان، جعفر بن محمد الصادق، علی پناه
- ۲- اختصاص، ابو عبدالله محمد بن محمد شیخ مفید، ترجمه و تحقیق حسین صابری، شرکت انتشارات علمی فرهنگی
- ۳- عبدالله صالحی، چهل داستان و چهل حدیث از امام جعفر صادق،
- ۴- محمدی ری شهری، بحث آزاد در اسلام، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۵- حسین عماد زاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، نشر طلوع
- ۶- تحفه آثار، تلخیص و ترجمه بحار الانوار، به کوشش موسسه فرهنگی شمس الضحی، ج ۵
- ۷- مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری
- ۸- ترجمه و شرح اصول کافی تألیف صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، کتاب فضل علم و کتاب حجت
- ۱۰- رئیس مکتب تشیع صادق آل محمد (ع)، محمود داوری، انتشارات نور اسلام

مدلی برای ایجاد دانشگاه اسلامی بر مبنای الگوی امام صادق (علیه السلام)

فرزانه صفائی^۱، طلعت صفایی^۲

چکیده:

امام صادق (علیه السلام) در طول زندگانی گوه‌ر بار خو تلاش های زیادی را برای ارشاد و راهنمایی مردم به کار بستند و در این زمینه تتحمل رنجهای فروانی نیز داشتند ولی چون هدف ایشان خدایی بود و در همه مراحل خداوند رادر نظر می گرفتند لذا با تمامی مشکلات جنگیده و در این راه سر بلند بیرون آمدند. ایجاد دانشگاه های اسلامی با معیارهای اسلامی امروزه یکی از ضرورتهای انکار پذیر است هر چند با مشکلات عدیده ای روبر شویم و ما را افرادی غیر متمدن بدانند ولی ما درصدد هستیم تا بتوانیم جامعه ای آرمانی ایجاد کنیم در این نوشتار سعی بر آن است بعضی از خصوصیات دانشگاه امام صادق (علیه السلام) را مورد بررسی قرار دهیم

بررسی شرایط سیاسی فرهنگی دوران امامت امام صادق
دوران امامت امام صادق (ع) از نظر سیاسی و فرهنگی از حساسیت و موقعیت ویژه ای برخوردار بود که در سیاستها و موضع گیری های آن حضرت در ارتباط با

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ

۲. کارمند موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت

جریان سیاسی و مسائل فرهنگی نقش بسزایی داشت. در ذیل به تفکیک - در حد گنجایش درس - به تشریح موقعیت سیاسی - فرهنگی دوران امامت آن حضرت می پردازیم.

الف - شرایط سیاسی

جامعه اسلامی در دوران امامت امام صادق (ع) از نظر سیاسی - اجتماعی با فراز نشیبها و تحولات مهمی رو به رو بود. این دوره از تاریخ اسلام از نظر مورخان، دوران بی ثباتی سیاسی و بروز فتنه ها و آشوبها در جامعه اسلامی است. اداره سیاسی کشور اسلامی در نیمه دوم قرن نخست و اوائل قرن دوم هجری در دست غاصب و نالایق خاندان (سفیان) و (حکم) بود. موضعگیری صریح و کنیه توزانه زمامداران اموی و کارگزاران آنان در برابر اسلام ناب و جبهه امامت، جنایات هولناک و کم نظیر آنان در حق آزادیخواهان و حق جویان، بویژه خویشان و خاندان پیامبلا(ص)، ایجاد جوّ وحشت و اختناق در سطح جامعه، وارد آوردن فشار اقتصادی توانفرسا بر توده های مردم، بی کفایتی و خود کامگی و قدرت طلبی زمامداران اموی و ... همه از عوامل بود که در دامن زدن به فتنه ها و قیامهای مردمی و تحولات سیاسی پی در پی در جامعه اسلامی بویژه درون دستگاه خلافت مؤثر بود، که در نهایت به اضمحلال و سرنگونی آن منتهی شد. با سقوط حکومت اموی در هیجدهمین سال امامت امام صادق (ع)، عباسیان که در حقیقت روی دیگر سکه امویان بودند، بر مسند خلافت تکیه زدند. آنان پس از استوار ساختن پایه های حکومت خود، در مقابل اسلام علوی و رهبران آن و عموم مردم، همان سیاستی را در پیش گرفتند که بنی امیه داشتند، بلکه در بعضی ابعاد ظلم و جنایت، بر آنان نیز پیشی گرفتند. چندانکه برخی افرادی که هر دو دوره را درک کرده بودند چنین آرزو می کردند:

يَا لَيْتَ جَوْرُ بَنِي مَرْوَانَ عَادَلْنَا
وَ أَنَّ عَدْلَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي النَّارِ^۱

ای کاش، ستم مروانیان برای ما باز می گشت و عدالت عباسیان در آتش می افتاد از جمله ویژگیهای برجسته این دوره که بیانگر اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی است، پیدایش و گسترش شورشها و قیامها علیه حکومتداران است. این شورشها و قیامها هر چند با انگیره ها و اهداف گوناگون اسلامی و غیر اسلامی انجام می

۱. المحاسن و المساوی، ص ۲۴۶، دارصادر (بیروت).

گرفت، لیکن شورشگران و انقلابیون در ضدیت با دستگاه خلافت و سرنگونی رژیم غاصبانه و ستمگرانه اموی و عباسی با یکدیگر هم عقیده بودند. این شورشها و قیامها فراوان است که ما به تفکیک دو دوران به مهمترین آنها اشاره می کنیم.

۱- قیامها در دوران امویان

شورش حارت بن سریق که از آزادیخواهان بود و در سال ۱۱۶ هجری علیه حکومت مروانیان در خراسان قیام کرد و مردم را به کتاب خاد و سنت پیامبر (ص) و بیعت برای (الرضا من آل محمد) فرا خواند. قیام وی، شهرهای فاریاب، بلخ، جوزجان، طالقان مرو و رود را در بر گرفت و سرانجام در سال ۱۲۸ در مرو از نیروهای حکومتی شکست خورد و کشته شد... (۲۸)^۱

مردم آفریفا که از ستم و احجاف حکمرانان هشام بن عبدالملک به ستوه آمده بودند، در سال ۱۱۷ هجری دست به قیام زدند و در چندین مرحله با نیروهای حکومتی درگیر شدند... (۲۹)^۲

قیام زیدبن علی که در سال ۱۲۱ هجری در کوفه رخ داد. بسیاری از آزادیخواهان گرد او جمع شدند. وی انگیزه خود از قیام را دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، مبارزه با ستمگران و حمایت از ستمدیدگان و دفاع از حریم مقدس امامت بیان کرد... (۳۰)^۳

زید با یاران وفادار خود به نبرد با نیروهای حکومتی پرداخت و در جنگی نابرابر پس از دو روز مقاومت و به هلاکت رساندن گروه زیادی از لشکریان دشمن به شهادت رسید... (۳۱)^۴

قیام یحیی بن زید که به انگیزه انتقام خون پدر و ادای تکلیف در دوران ولیدبن یزید به سال ۱۲۵ صورت گرفت... (۳۲)^۵

قیام عبدالله بن معاویه علوی که در سال ۱۲۷ علیه حکومت یزیدبن ولید در کوفه رخ داد. وی مردم را به (الرضا من آل محمد) فرا می خواند. برخی از شخصیت‌های برجسته هاشمی مثل سفّاح، منصور و عیسی بن علی از دعوت او استقبال کردند و به یاری اش شتافتند. نهضت او تا دوران خلافت آخرین خلیفه اموی ادامه داشت... (۳۳)^۶

۱. ر. ک: الاعلام، ج ۲ بیروت، ص ۱۵۴ و کامل، ج ۵، ص ۱۸۳، دارصادر (بیروت).

۲. ر. ک: کامل، ج ۵، ص ۱۹۰ - ۱۹۴.

۳. همان، ص ۲۳۵.

۴. ر. ک: مقاتل الطالبیین، ص ۹۵ - ۹۷.

۵. همان، ص ۱۰۳ - ۱۰۷.

۶. ر. ک: مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۱ - ۱۱۵ و الفخری، ابن طقطقی، ص ۱۳۸، بیروت.

۲- قیامها در دوران عباسیان

بنی عباس هر چند با تکیه بر شعارهای علویان و حمایت مردمی که از ستم امویان به ستوه آمده بودند، توانستند حکومت را قبضه کنند، لیکن از آنجا که سنگ بنای حکومتشان بر باطل بود، در اندک زمانی پس از به قدرت رسیدن، چهره ضد اسلامی و ضد مردم خود را بر ملا کردند که این کار مخالفتها و شورشهای مردمی را به دنبال داشت. مهمترین این قیامها در دوران امامت امام صادق (ع) عبارت است از:

- شورش مردم جزیره، در سال ۱۳۳ علیه حکومت نوپای سفاح و خلج وی از خلافت و درگیری با نیروهای حکومتی.^۱

- شورش مردم موصل، در سال ۱۳۳ علیه سفاح و بیرون کردن کارگزار وی از موصل و درگیری و نبرد شدید با نیروهای حکومتی.^۲

- قیام محمدبن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه که در سال ۱۴۱ هجری در مدینه رخ داد و گروهی زیادی از مردم پذیرای دعوت او شدند.^۳

- قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن که به سال ۱۴۵ در بصره روی داد. وی پس از تسلط بر بصره، نمایندگان به اهواز، فارس و واسط فرستاد و از این مناطق نیروهای زیادی به نهضت وی پیوستند.^۴

ابراهیم در مبارزه اش علیه حکومت پیروزیهای چشمگیری کسب کرد و تاپشت دروازه های کوفه پیش رفت^۵

اینها نمونه هایی از قیامها و شورشهایی بود که در دوران امامت امام صادق (ع) رخ داده و نشان دهنده وضعیت سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی در این دوره از تاریخ اسلام است.

ب - شرایط فرهنگی

دوران امامت پیشوای ششم از نظر فرهنگی دوران تحول فکری و پیدایش و گسترش فرقه ها و گروههای مختلف اعتقادی بود. در این دوران که نسلهای جدیدی از تازه مسلمانان با ملیتهای گوناگون به امت بزرگ اسلامی پیوسته

۱. ر. ک: کامل، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. همان، ص ۳۷۶.

۴. ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۳۲، ص ۳۷۷ و کامل، ج ۵، ص ۵۶۲.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۸.

بودند، بطور طبیعی عقاید و یافته های علمی و فرهنگی خود را نیز به جهان اسلام وارد کردند؛ از سوی دیگر شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی، فتوحات نظامی و گسترده‌گی قلمرو مناطق تحت نفوذ اسلام ایجاب می کرد مسلمانان با دنیای خارج، روابطی گسترده برقرار کنند و با افکار و اندیشه های فلسفی و کلامی بیگانگان آشنا شوند.

این تحول، بر فرهنگ جامعه اسلامی و افکار مسلمانان تاءثیر قابل توجهی گذاشت. و باب بحث و جدال و مناقشات علمی بر روی بسیاری از حقایق و معارف اسلامی گشوده شد. لیکن پیامدهای منفی زیادی نیز به بار آورد که نفوذ افکار بیگانگان در میان مسلمانان و در پی آن پدید آمدن شبهات و انحرافات فکری و اعتقادی - که به عنوان یک خطر جدی، اسلام را تهدید می کرد - از جمله آنهاست.

فاصله زمانی بیش از یک قرن آغاز این دوره با ظهور اسلام، و روی کار آمدن نسل جدیدی از تازه مسلمانان، حاکمیت جو اختناق و فشار از سوی حکمرانان اموی و عباسی، بر کناری امامان معصوم علیهم السلام از منصب رهبری و ارشاد امت و تحریف و وارونه جلوه دادن بسیاری از اصول و معارف اسلامی توسط قدرتمندان اموی و عالمان در باری و ... امت اسلامی این دوره را از نظر آگاهی و شناخت نسبت به اسلام ناب و معارف آن در پایین ترین سطح خود قرار داده بود. اعتراف گروهی از مردم شام نزد سفاح، خلیفه عباسی - مبنی بر اینکه ما تاکنون نمی دانستیم رسول خدا(ص) بجز بنی امیه، خویشانی هم دارد، تا آنکه شما قیام کردید و مطلب برای ما آشکار شد.(۳۹)^۱ - گواه روشنی برای حقیقت است.

این زمینه ها و عوامل، تهاجم فرهنگی گسترده ای را علیه اسلام اصیل به دنبال داشت. کشمکشهای علمی و مباحثات و مناظرات پیرامون مسائل اعتقادی موجب پیدایش و نشور و نمای احزاب و گروههای مذهبی و غیر مذهبی از قبیل: (کیسانیه)، (زیدیه)، (غلات)، (مرجئه)، (معتزله)، (خوارج)، (زناده) و... شد. هر گروه برای خود، مدرسه و تشکیلاتی داشت و با گروههای دیگر با مناظره و مجادله می پرداخت. متأسفانه برخی از گروههای انحرافی، حمایتهای دستگاه خلافت را نیز با خود داشتند.

از سوی دیگر، پیدایش و گسترش روز افزون اندیشه های ناسالم، عطش فراگیری فرهنگ و معارف اصیل اسلام را در مسلمانان واقعی افزوده زمینه نزدیک شدن آنان بیش از

۱. ر. ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳، دارالهیجره (قم).

پیش به بیت امامت را فراهمی می ساخت .

اینها همه مسائلی بود که این دوران را از نظر فرهنگی در مقایسه با دورانهای پیشین ، یک دوراین بحرانی و استثنایی به شمار آورده ، نهضت علیم بنیادین و گسترده ای را از سوی امام جعفر صادق (ع) ایجاب می کرد.

عوامل زمینه ساز دانشگاه جعفری

عوامل گوناگونی درپیدایش و گسترش دانشگاه بزرگ جعفری نقش داشتند که در ذیل به مهمترین آنها اشاره می کنیم .

۱- تلاشهای امام سجاد و امام باقر علیهماالسلام

تلاشهای طاقت فرسای پیشوای چهارم و پنجم در آن شرایط سخت ، زمینه را برای تشکیل حوزه علمی و تربیتی امام صادق (ع) فراهم ساخت .

امام سجاد(ع) در دوران امامت خود با کوشش و تلاش مستمر، درکنار فعالیتها ایدئولوژیک و مبارزه با تحریف و تغییری که به وسیله حاکمان اموی در خطوط اصلی ایدئولوژی اسلامی پدید آمده بود، کار بنیادی و در مدت خود را برای ایجاد تحول فرهنگی در جامعه اسلامی آغاز کرد و موفق شد بذر تحرک و سازندگی را در جامعه استا و منحطی که مردم آن ، سالیان درازی براثر محروم بودن از هدایت و رهنمودهای امامان معصوم در مرداب اندیشه های خرافی و جاهلی غرق شده وازاسلام اصیل فاصله گرفته بودند، بکارد و از آنان انسانهایی بسازد که بتوانند بار سنگین رستاخیز دوباره اسلام را بر دوش بگیرند و تحولی همانند تحولی که رسول خدا(ص) در متن جامعه جاهلی پدید آورد، پدید آورند.

عناصر اصلی این انقلاب فرهنگی پس از واقعه عاشورا، به دست امام سجاد(ع) پروده شد. رمز عدم برخورد حادّ و تند آن حضرت با خلفای زمان خود همین است . چرا که اتّخاذ سیاست حادّ در آن شرایط، موجب می شد آن حضرت پیش از آن که موفق به انجام رسالت زیربنایی خود شود، به شهادت برسد.

امام باقر(ع) برنامه بنیادی و فعالیتهای آرام پدربزرگوارش را در شعاعی گسترده تر پی گرفت ؛ در نتیجه ، زمینه برای گرایش افراد بیشتر به دستگاه امامت فراهم شد؛ چندان که وقتی که گرامی وارد مسجد پیامبر(ص) می شد گروه زیادی از شیعیان گرد او را گرفته از مسائل مختلف فقهی می پرسیدند.

بدین ترتیب، نهالی که در سرزمین کربلا به دست حسین بن علی (ع) کاشته و با خون آبیاری شد در دوران ۵۳ ساله امامت امام سجّاد و امام باقر علیهماالسلام به برگ و بار نشست؛ هر چند هنوز عامّه مردم بر اثر تباہسازیها و ویرانگریهای سردمداران اموی از جبهه امامت دور بودند.

۲- آزادی نشر اندیشه های گوناگون

در قرن نخست هجری - بویژه نیمه اول آن - در داخل کشور اسلامی، در مقابل جبهه امامت یک جبهه بیشتر وجود نداشت و آن جبهه خلافت بود. سایر جبهه های فکری و سیاسی اگر هم به وجود آمده بودند اسم و رسم و تابلویی نداشتند. اما به تدریج، با گذشت زمان و فتح سرزمینهای جدید و آشنایی مسلمانان با مکتبها و مرامهای گوناگون، جبهه های دیگری نیز نمودار شد. پیدایش و گسترش اندیشه های مختلف فکری بویژه تفکر، مادی و شبه الحادی که به طور دائم سعی در ایجاد شبهه و ابهام در معارف و عقاید اسلامی داشتند و تلاشهای خود را در جهت خدشه دار کردن چهره اسلام و متزلزل ساختن مبانی اعتقادی مسلمانان، متمرکز کرده بودند، و نیز فعالیتهای روز افزون دستگاه خلافت در بکارگیری و اجیر کردن عالمان بی دین که اسلام و احکام آن را به اقتضای سیاست ملکداری حاکمان غاصب، تبیین و تفسیر می کردند، همه او عواملی بود که امام صادق (ع) را به نهضتی فرهنگی و جهادی علمی وادار کرد.

۳- اختلافات و کشمکشهای دولتمردان بر سر قدرت

موج نا آرامی و قیامها و شورشهای مردمی علیه سیاستهای امویان که پس از شهادت زید بن علی و فرزندش یحیی رو به فزونی نهاده بود و نیز منازعات و کشمکشهای دولتمردان بر سر قدرت. از مسائلی بود که آنان را به خود مشغول ساخته حکومت و دولتشان را به ناتوانی و آشفتگی کشانده بود، و زمینه ساز جهاد علمی و فرهنگی پیشوای ششم گشت.

ویژگیهای دانشگاه اهل بیت علیهم السلام

۱. از ویژگیهای دانشگاه امام صادق (ع) که موجب تفاوت آن با سایر مکاتب بود، این بود که این دانشگاه در تعلیم دانش و معرفت دست به انتخاب دانشجویان نزده و فقط به تعلیم عناصر دوستدار اهل بیت علیهم السلام نمیپرداخت؛ بلکه درهای آن به روی طالبان علم از گرایشهای مختلف باز بود. ابوحنیفه که یکی از مخالفان راه و روش امام صادق علیه السلام

بوده و از کسانی است که در مسلک قیاس چنان پیش رفته که امام صادق و اصحاب آن حضرت را انکار کرده و به بعضی از اصحاب آن حضرت مانند مؤمن الطاق اسم شیطان داده، خود از کسانی است که در دانشگاه امام صادق (ع) تحصیل کرده و بسیاری از مسائل را از امام صادق (ع) پرسیده و از آن حضرت روایت کرده است. او در مدینه مدتی را با امام صادق (ع) در ارتباط بوده است. وی خود از کسانی بوده است که در قیام زید بن علی یاور او بوده و در دعوت به قیام زید بن علی با او همکاری داشته و میگفته است خروج زید برای جدال و نبرد با امویان مانند خروج رسول الله (صلی الله علیه و آله) در روز جنگ بدر است.^۱

۲. دانشگاه امام صادق (ع) بسیاری از رشته‌های معرفت اسلامی و علوم انسانی را در بر داشته است. آن حضرت اهمیت ویژه‌ای به قرآن، سنت، فقه، تاریخ، اصول، عقیده، کلام و فلسفه اسلامی میداده است. کما اینکه به علوم دیگری مانند: ستاره‌شناسی، پزشکی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، شیمی و فیزیک نیز اهمیت خاصی میداده است.

۳. دانشگاه امام صادق (ع) هیچگاه وابسته به هیچکدام از دولتهای وقت چه دولت اموی و چه دولت عباسی نبوده و هیچگاه به سیاست دولتهای حاکم آلوده نشده، هیچگاه ابزار خدمت حاکمان نگریده بود، بلکه امت اسلام با دیدن استقلال این دانشگاه، تنها آن را برآورنده آمال و آرزوهای خود میدانستند. چرا که میدیدند در رأس این دانشگاه وارث علم پیامبر اکرم (ص)، بزرگ پرچمدار تفکر محمدی، امام ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق (ع) نشسته است. کسی که مرضع یربها و استقامت او مشهور بوده و به خاطر اخلاق بلندی که داشته به صادق ملقب گردیده و هیچگاه در برابر سیاست حکام منحرف از خودمستی و نرمش نشان نداده است.

از اینجاست که دانشگاه امام صادق (ع) حالت دژی سیاسی و فکری به خود گرفته که طالبان حقیقت و کسانی که احساس مسئولیت کرده و میخواستند از وادی گمراهی که جریانات فکری و سیاسی مختلف برای آنها به وجود آورده بودند رهایی یابند، به آن دژ مستحکم پناهنده شوند.

۴. دانشگاه امام صادق (ع) ویژگی دیگری هم داشت؛ شیوه صحیح و عمیق فکری که برنامه آماده سازی علمی آن مبتنی بر انباشته‌های ذهنی نبوده، بلکه مبتنی بر اندیشه، تعمق، اصالت و بالندگی تواناییهای علمی بوده و اینها را از مهمترین بنیانهای شیوه آموزشی و پرورشی خود به شمار میآورده است.

۵. از این دانشگاه سببهای علم و تقوی و استقامت فارغ التحصیل شدند. کسانی که به

۱. حیاة الامامه محمد الباقر ۷۵/۱.

خدمات علمی و دینی به جامعه، نوآوری در تخصص‌های مختلف علمی و موفقیت در عرصه دعوت و اصلاح بین مردم در جامعه معروف شده، به گونه‌ای که منتسب بودن به دانشگاه امام صادق (ع) یکی از افتخارات بزرگ به حساب آمده و میبینیم عدد دانشجویان این دانشگاه به چهار هزار نفر رسید.

۶. این دانشگاه بعدها گسترش یافته و شعبه‌های مختلفی در کوفه، بصره، قم و مصر از آن دایر گردید.

۷. امام صادق (ع) فعالیت خود در عرصه این دانشگاه را جدای از دیگر فعالیتهای خود در حرکت انقلابی و سیر تغییر و تحول جامعه قرار نداده بود بلکه این دانشگاه نیز قسمتی از برنامه اصلاحی آن حضرت بوده است. چراکه این دانشگاه به حق بستر مناسبی برای تربیت افراد صالح و دنباله مؤثر حرکت عام آن حضرت برای تربیت امت بوده است. به علاوه نتایج سیاسی مثبتی که این دانشگاه در تربیت مهره‌های مؤثر سیاسی داشته و کادر علمایی که در مدرسه امام صادق (ع) تربیت شدند، همان کسانی هستند که در تمام فعالیتهای خاص امام شرکت دارند.

۸. دانشگاه امام صادق (ع) امتیاز مهم دیگری که داشت، ارتباط مستقیم با منابع تشریف و معرفت بوده که عبارت از قرآن کریم و سنت شریف نبوی است، که در هیچ عصر و زمانی مثل و مانندی برای آن یافت نمیشود.

از اینجاست که میبینیم امام صادق (ع) اشتیقا شدیدی داشتند که در این دانشگاه در امر تدوین حدیث و حفظ مضمون آن فعالیت گسترده‌ای صورت گیرد. چرا که در گذشته‌های نه چندان دور حدیث شریف نبوی، دستخوش نابودی، تحریف و استفاده ابزاری سیاسی منحرف، گشته و از تدوین آن منع میشد. البته به رغم همه شعارهایی که از سوی حکومتها سر داده میشد و هدف از منع تدوین حدیث را حراست قرآن از تحریف عنوان میکرد، هیچ یک از ائمه معصومین (ع) به دستور منع تدوین حدیث اعتنایی نکردند.

البته پیداست که هدف دراز مدت آنان از منع تدوین حدیث، از بین بردن و نابود کردن حریت شریف نبوی است که در اکثر آن احادیث تأکید به ارتباط امت با اهل بیت (ع) به چشم میخورد. پس هدف حاکمان، دور کردن مردم از اهل بیت (ع) بوده است؛ زیرا هنگامی که حدیث شریف نبوی بر این ارتباط تأکید میکند، مانع از دنباله روی مردم از هر حاکم ستمگر یا مدعی سیاست باز خواهد شد.

امام صادق (ع) فرموده‌اند:

به خدا سوگند که در نزد ما آنچنان دانشی است که ما به احدی محتاج نمیشویم، اما تمام مردم به ما احتیاج دارند و ما کتابی به املاء رسول خدا (ص) و خط علی بن ابی طالب (ع)

در دست دارین که طول آن هفتاد ذراع است و در آن تمام حلال و حرام خدا نوشته شده است.^۱

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود:

دانش ما از قدیمالایام بوده و تا ابد خواهد بود. دانشی که در کتاب نوشته، در دلها حک شده و گوشها را نواخته است. جَفر سرخ، جَفر سفید، مصحف فاطمه(علیهاالسلام) و صحیفه جامعه در نزد ماست که در آن همه آنچه مردم بدان محتاج هستند جمع شده است.^۲

۹. در دانشگاه امام صادق(ع) اهمیت فراوانی به تدوین و نگارش کتاب داده می‌شده و یکی از ویژگیهای آن دانشگاه نشر و پرورش و پیشرفت علم و دانش و کتابت بوده است. امام صادق(ع) دانشجویان خود را به نوشتن دستور میداد و ضرورت تدوین و نوشتن کتاب را به آنان گوشزد می‌فرمود. می‌بینیم که آن حضرت فرموده‌اند:

کتابهایتان را حفظ کنید، چراکه شما به زودی به این کتابها احتیاج پیدا خواهید کرد.^۳
آن حضرت زراره را که یکی از اصحاب آن حضرت بود و در امر علم حدیث فعالیت فراوانی داشت، این چنین تأکید فرموده‌اند: خداوند زراره بن اعین را رحمت کند که اگر زراره نبود، احادیث پدر من منقرض می‌گردید.

آن حضرت درباره همین زراره و گروه دیگری از اصحاب خود چون ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید عجلای چنین سخن رانده است:

«لولا هؤلاء ما كان أحد يستنبط هذا الفقه، هؤلاء حفاظ الدين و أمناء أبي(عليه السلام) علی حلاله و حرامه و هم السابقون الينا في الدين و الآخره»؛

اگر اینها نبودند، هیچکس قدرت استنباط این فقه را پیدا نمی‌کرد، اینان حافظان دین و امینان پدرم بر حلال و حرام خدا بوده‌اند. آنها در دنیا و آخرت از کسانی هستند که به سمت ما آمده و از دیگران سبقت می‌گیرند.^۴

امام صادق(ع) دانشجویان خود را به خوب درس خواندن و مباحثه کردن دستور میداده است. آن حضرت به مفضل بن عمر فرموده است: دانش خود را بنویس و در میان برادرانت چخش کن. و چون از دنیا بروی از خود برای فرزندان کتاب به ارث و یادگار بگذار، که زمانی بر مردم خواهد رسید پرآشوب، که مردم جز با کتابهایشان با چیز دیگری

۱. بصائر الدرجات / ۱۴۹.

۲. ارشاد ۱۸۶/۲. به نقل از آن در مناقب آل ابی طالب ۳۹۶/۴، احتجاج ۱۳۴/۲، بحارالانوار ۲۶/۴۷ که در آن این عبارت اضافه شده است از حضرت تفسیر این حدیث را سؤال کردند، آن حضرت فرمودند غایب به معنای علم به آینده است.

۳. کافی ۵۲/۱.

۴. وسائل الشیعه، ۵۷/۸ - ۵۹.

انس نگیرند.^۱

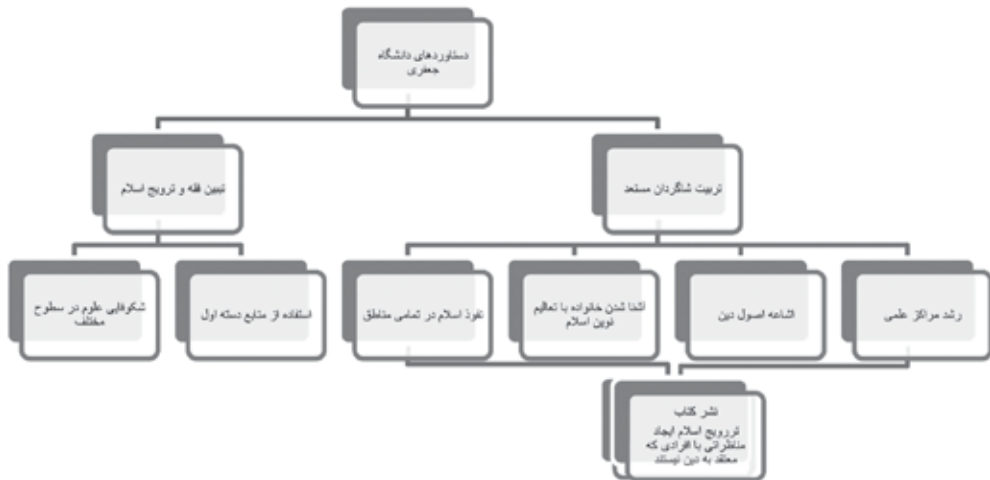
بر همین اساس است که اصحاب امام صادق(ع) به کتابت و تدوین احادیث اهمیت فوقالعاده‌ای قائل بودند. تا جایی که اصول چهارصدگانه معروف، به دست آنان تدوین گردید^۲، که این اصول چهارصدگانه اولین مجموعه‌های حدیثی شیعه امامیه را تشکیل میداده است.

۱۰. از دیگر مشخصات مدرسه امام صادق(ع) پرورش اندیشه اسلامی و تکامل آن در ضمن تخصص‌های علمی در رشته‌های مختلف معرفت اسلامی است
تخصص علمی در دانشگاه امام صادق(ع)

امام صادق(ع) در این مرحله، کاملاً به اهمیت تخصص و نقش آن در بالندگی و تکامل اندیشه اسلامی آگاهی داشتند. آن حضرت میدانستند که تخصصی شدن علوم نقش مهمی در به کارگیری نیروهای زیادی که به دانشگاه آن حضرت مراجعه میکردند داشته، و میتوان با تخصصی کردن، آموزش دانشگاه را متنوع کرد و با این کار بر بار علمی دانشگاه افزود. لذا است که امام(ع) دانشجویان خود را به سوی تخصص‌های علمی راهنمایی میکرد. آن حضرت شخصاً بر امر دانش آموزی آنان اشراف داشته و اشکالاتی که در ضمن کار به وجود می‌آمد حل کرده و حرکت علمی دانشگاه را به پیش میرده‌اند.

دستاوردهای دانشگاه جعفری

دانشگاه بزرگی که به دست پیشوای مذهب شیعه بنیاد نهاده شد برکات و دستاوردهای ارزشمندی داشت که در ضمن سه درس به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.



۱. اصول کافی ۵۲/۱.

۲. وسائل الشیعه، ۵۷/۱۸ - ۵۹.

الف - تربیت گروه زیادی از افراد مستعد

از جمله برکات و دستاوردهای مهم دانشگاه جعفری، پرورش تعدادی زیادی از افراد حق طلب و دانشجو در رشته های مختلف علمی بود که وجود بسیاری از آنان مایه افتخار و سربلندی جهان اسلام بویژه جامعه تشیع می باشد.

دانشجویان دانشگاه جعفری در زمینه مسائل تربیتی و خودسازی و پیمودن مراحل رشد و کمالات نفسانی و نیز فراگیری علوم مختلف از محضر امام صادق (ع) و انتقال آنها به دیگران؛ همچنین مبارزه با خطوط و جریانهای فکری و سیاسی انحرافی و پاسداری از حریم امامت و اصول و ارزشهای آن گامهای بلندی برداشتند. برخی از آنان آنچنان منزلتی پیدا کردند که نه تنها در آن زمان مشعلدار علم و هدایت بودند، بلکه نظرات و دیدگاههای علمی آنان هم اکنون نیز مورد توجه مراکز بزرگ علمی و دانشگاهی جهان است و به عنوان پایه گذاران دانش جدید شناخته می شوند.

مورخان و محدثان، تعداد پرورش یافتگان مکتب جعفری و راویان احادیث امام صادق (ع) را بالغ بر چهار هزار نفر ذکر کرده اند. (۶۸) که از نقاط مختلف مثل خراسان، بغداد، مصر، دمشق، حمص، حضرموت، کوفه و ... روی به مدینه آورده و در محضر پیشوای ششم علم می آموختند. براساس نوشته مورخان، بیشترین رقم شاگردان آن حضرت را مردم حجاز و عراق و کمترین رقم را مردم شام تشکیل می داد. علت اساسی آن را باید سابقه فکری و فرهنگی این دو نقطه دانست. مردم مدینه و کوفه - که دو مرکز مهم حکومت و نشر و گسترش اسلام و تشیع بشمار می رفتند - آمادگی بیشتری برای گرایش به اهل بیت و پذیرش حقیقت داشتند؛ در مقابل، مردم شام در طول سالیان دراز توسط حکمرانان اموی از اسلام و معارف آن دور نگهداشته شده بودند؛ از این رو، در این ناحیه بیش از ده نفر، افتخار شاگردی پیشوای ششم و کسب فیض از محضر مبارک آن حضرت را پیدا نکردند... (۶۹)^۲

تشکیل حوزه گسترده علمی و تربیت جمع زیادی از دانشمندان، محدثان، فقیهان و صاحبان نظران در رشته های مختلف علمی با آن همه محدودیتها و فشارهای سیاسی که از سوی دستگاه خلافت نسبت به پیشوای ششم اعمال می شد، از بزرگترین خدمات آن حضرت در آن شرایط بشمار می رود.

۱. برای آگاهی از نظرات آنان در باره تعداد راویان و دانشجویان، به الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۷ رجوع کنید.

۲. ر. ک: الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ۲۹.

البته میزان کسب فیض و بهره گیری افراد از نور دانش امامت و تغذیه آنان از سفره گسترده پیشوای امت متفاوت بود و هر کسی به مقدار ظرفیت، لیاقت و آمادگی خود از آن استفاده می کرد.

تعدادی از شاگردان امام (ع) از محضر وی تنها بهره علمی بردند، بدون آنکه جانشان را با آب حیاتبخش دانش فراگرفته، شستشو دهند. ابوحنیفه، مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه و دهها نفر دیگر از علمای عامه جزو این گروه بودند.

برخی دیگر آمادگی بیشتری داشتند و به موازات بهره های علمی و نقل روایت از امام (ع) در بعد اعتقادی و تربیتی نیز پیشرفتهایی نموده فکر و جان خود را از سر چشمه زلال امامت سیراب کردند و در آن شرایط حساس فرهنگی و سیاسی، راه حق و رشد و کمال را پیموده وجود خویش را از انحراف و لغزش پاس داشتند. بیشتر دانشجویان مکتب جعفری را این گروه تشکیل می دادند.

گروه سوم افرادی بودند که از محضر امام (ع) بیشترین استفاده را برده در بعد علمی و علمی پیشرفتهای شگرف و تحسین برانگیزی داشتند. آنان در زمینه علمی به چنان توانمندی دست یافتند که امام (ع)، بخشی از فعالیتهای علمی و مناظرات و مبارزات فرهنگی خود با سران گروههای مخالف را به ایشان واگذار می کرد. (ص ۷۰) و با اعتماد و اطمینان خاطر از آنان می خواست که بر کرسی فتوا تکیه زنند و به مسائل و مراجعات دینی مردم پاسخ گویند. (ص ۷۱) در بعد اعتقادی، معنوی و تربیتی نیز به حدی از رشد و کمال رسیده بودند که امام (ع) آنان را امین بر حلال و حرام خدا و وجودشان را مایه آبرو و زینت دین و برپا دارنده عدل و داد و راستی می دانست. (ص ۷۲)

این گروه با بحثها و مناظره های علمی و اعتقادی فراوانی که با گروههای مختلف فکری داشته و نیز نوشته ها و تالیفات ارزشمندی که در موضوعات گوناگون فقهی، تفسیری، کلامی، اخلاقی و ... از خود برجای گذاشتند، حریم امامت را پاس داشتند و بزرگترین خدمت را به مکتب جعفری ارائه نمودند.

تنها در فقه حدود چهار صد کتاب و رساله از چهار صد نفر از این گروه زبده و ممتاز از دانشجویان مکتب جعفری نگاشته شد که در اصطلاح فقها به (اصول اربعه) یعنی (اصول چهارصد گانه) معروف است که بعدها با کوشش فقهای گرانقدری مثل ثقه الاسلام کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق در

۱. ر. ک: رجال کشی، ج ۲، ص ۵۵۴ - ۵۵۶

۲. ر. ک: همان، ص ۶۲۲

۳. ر. ک: همان، ص ۵۰۸

کتابهای ارزشمند: (کافی)، (استبصار)، (تهذیب) و (من لا یحضره الفقیه) گرد آمد و محتوای این کتابها را تشکیل داد.

شاگردان ممتاز دانشگاه جعفری علاوه بر مهارتها و بایستگیهای عمومی هر کدام در رشته خاصی از دانش روز، مهارت و تخصص داشتند؛ به عنوان نمونه: حمران بن اعین در دانش قرائت قرآن؛ ابان بن تغلب در ادبیات؛ زاره، محمد بن مسلم و... در فقه و حدیث؛ مؤمن طاق در دانش کلام و تفسیر قرآن؛ هشام بن حکم و هشام بن سالم در کلام و عقاید؛ جابر بن حیان در علوم طبیعی و... .

در خاتمه این بحث به سخنانی از امام صادق (ع)

تنها در فقه حدود چهار صد کتاب و رساله از چهار صد نفر از این گروه زبده و ممتاز از دانشجویان مکتب جعفری نگاشته شد که در اصطلاح فقها به (اصول اربعمائه) یعنی (اصول چهارصد گانه) معروف است که بعدها با کوشش فقهای گرانقدری مثل ثقه الاسلام کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق در کتابهای ارزشمند: (کافی)، (استبصار)، (تهذیب) و (من لا یحضره الفقیه) گرد آمد و محتوای این کتابها را تشکیل داد.

شاگردان ممتاز دانشگاه جعفری علاوه بر مهارتها و بایستگیهای عمومی هر کدام در رشته خاصی از دانش روز، مهارت و تخصص داشتند؛ به عنوان نمونه: حمران بن اعین در دانش قرائت قرآن؛ ابان بن تغلب در ادبیات؛ زاره، محمد بن مسلم و... در فقه و حدیث؛ مؤمن طاق در دانش کلام و تفسیر قرآن؛ هشام بن حکم و هشام بن سالم در کلام و عقاید؛ جابر بن حیان در علوم طبیعی و... .

در خاتمه این بحث به سخنانی از امام صادق (ع) در باره این گروه از اصحاب خود تبرک می جویم تا قدر و منزلت علمی و جایگاه معنوی آنان در میان دیگر دانشجویان مکتب جعفری روشنتر شود.

۱- در باره زاره، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و لیث بختری:

(اوتاد روی زمین و سرشناسان دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن بختری مرادی و زرارۀ بن اعین). (۷۳)

و نیز فرمود:

(یاران پدرام؛ زرارۀ بن اعین، محمد بن مسلم، لیث مرادی و برید عجللی، مرده و زنده شان مایه آبرو و زینت (ما و دین) بوده اند. اینان برپا دارنده عدل و داد و

صدق و راستی و از پیشروان و مقربانند. (۷۴)^۱

۲- در باره ابان بن تغلب، زمانی که خبر رحلتش را دریافت کرد:

(به خدا سوگند، مرگ ابان دل مرا به درد آورد.) (۷۵)^۲

۳- در شائن داوود بن کثیر رقی:

(داوود نزد ما به منزله مقدار است برای رسول خدا (ص))

۴- در مرتبت عبدالله ابی یعفر پس از درگذشت وی:

(... او به رحمت حق پیوست، در حالی که به عهد و پیمان خویش با خدا، پیامبر و امام زمانش وفا کرد. وی از دنیا رفت در حالی که آثار پسندیده ای از خود بر جای گذاشت؛ کوششهایش قابل ستایش، لغزشهایش بخشوده و خود مشمول لطف و رحمت خدای خویش قرار گرفت. خدا و رسول او و پیشوایش از او خشنود بودند. سوگند به خویشاوندی ام با رسول خدا (ص)، در زمان ما کسی مطیع تر از او در برابر خدا، پیامبر و امامش نبود. او پیوسته چنین بود تا خدا به رحمت خود او را قبض روح کرد و به بهشت منتقل ساخت و در آنجا او را همنشین رسول خاد و امیر مؤمنان قرار داد...+) (۷۶)^۳ +++

۵- در باره هشام بن حکم:

(هشام، خواهان و جوینده حقّ ما، پیشگام در (عمل به) سخن ما، تاءید کننده صداقت ما و به خاک مالنده دماغ باطل و دشمنان ماست. هر کس از او پیروی کند و پای جای پای او بگذارد، از ما پیروی کرده و هر که با وی به مخالفت برخیزد و منکر او شود، در حقیقت به دشمن ما برخاسته و منکر ما شده است.) (۷۷)^۴

ب- تبیین فقه و تفسیر قرآن به روش خاص شیعی

از برکات ارزشمند و دستاوردهای مهمّ دانشگاه بزرگ جعفری تبیین فقه اسلامی به روش ناب محمدی و تفسیر قرآن کریم به روال مکتب اهل بیت علیهم السلام است. در ذیل در حدّ گنجایش درس به تبیین نقش امام صادق (ع) در دو موضع یاد شده می پردازیم.

۱- تبیین فقه به روش ناب محمدی

برای آنکه نقش امام صادق (ع) در ایفای این رسالت بزرگ و بنیادین بهتر روشن شود لازم است مقدمه ای را یاد آور شویم و آن اینکه: اساسی ترین تفاوت میان دستگاه

۱. همان، ص ۵۰۸.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۰.

۳. رجال کشی، ج ۲، ص ۵۱۸.

۴. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۲۸.

خلافت اسلامی با دیگر تشکیلات حکومتی این است که دستگاه خلافت در اسلام یک تشکیلات سیاسی صرف نیست؛ بلکه یک تشکیلات سیاسی - مذهبی است. عنوان و لقب (خلیفه) برای حاکم اسلامی نشان دهنده این حقیقت است که وی بیش از آنکه یک رهبر سیاسی باشد جانشین پیامبر (ص) است، و پیامبر (ص)، هم آورنده دین، پیشوای مذهب و آموزگار اخلاق است و هم حاکم و رهبر سیاسی؛ بنابراین (خلیفه) در اسلام، بجز سیاست، متکفل امور دینی مردم و پیشوای مذهبی آنان نیز هست.

این حقیقت مسلم، موجب آن شد که پس از نخستین سلسله خلفای اسلامی، زمامداران بعدی که از آگاهیهای دینی، بسیار کم نصیب و گاه بکلی بی بهره بودند، در صدد برآیند که این کمبود را به وسیله رجال دینی وابسته را بازهم ترکیبی از دین و سیاست سازند.

فایده مهم دیگری که وجود عناصر شریعت مآب در دستگاه حکومت داشت، آن بود که اینان طبق میل و فرمان زمامدار ستم پیشه و مستبد، به آسانی می توانستند احکام دین را به اقتضای مصالح حکومتی تغییر دهند و در پوششی از استنباط و اجتهاد که برای مردم عادی قابل تشخیص نبود، حکم خدای را به خاطر خدایگان دگرگون سازند.

تغییر احکام الهی به نفع مصالح حکومتی و با تکیه بر رأی و اجتهاد، باب خطر ناکی بود که پس از رحلت رسول خدا توسط خلفای بناحق، بر روی فقه اسلامی گشوده شد و از مسیر آن، بسیاری از نظریات و فتاوی حکومتی تحت عنوان احکام الهی عبور کرد. تفاوتی که بین خلفای نخستین و بعدیها وجود دارد این است که پیشینیان، خود این کار را می کردند ولی خلفای بعدی توسط عالمان و فقیهان مزدور وابسته به حکومت. محدثان و مورخان اسلامی نمونه های زیادی از جعل حدیث را که غالباً دست قدرتهای سیاسی در آن نمایان است، ذکر کرده اند..^۱(۷۸)

این کار که تا اواخر قرن اول هجری بیشتر شکل روایت و حدیث داشت، کم کم شکل فتوا نیز یافت و در اواخر دوران بنی امیه و اوائل حکومت بنی عباس فقهای بسیاری پدید آمدند که با استفاده از شیوه های بدعت آمیز همچون قیاس.^۲(۷۹) و استحسان.^۳(۸۰)، احکام اسلامی را طبق نظر خود که همان

۱. برای آشنایی با نمونه های این احادیث و نیز وضع کنندگان آنها به (الامام الصادق والمذاهب الاربعه)، ج ۱، ص ۲۵۱ - ۲۶۷ رجوع کنید.

۲. قیاس در اصطلاح فقهی عبارت است از سرایت دادن حکمی از یک موضوع به موضوع دیگر به استناد جامعی که بین آن دو وجود دارد. موضوع نخستین را اصل و موضوع دومین را فرع گویند (ر. ک: درآمدی بر حقوق اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۲)

۳. استحسان عبارت از: بترجیح یکی از دو قیاس یا صرف نظر کردن از عموم یک قیاس به واسطه قیاس دیگر. (ر. ک:

نظر قدرتمند حاکم بود صادر می کردند.. (۸۱)^۱

مدینه و کوفه دو پایگاه فقاہت: در دوران امام صادق (ع) مدینه و کوفه دو مرکز مهم فقاہت به شمار می رفتند. در این میان مدینه به عنوان پایگاه علم و مرکز تجمع اصحاب پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت و نیز تابعین، از جایگاه ممتازی برخوردار بود و مردم از سرتاسر بلاد اسلامی برای فراگیری مسائل روزمره و موردابتلای خود بدانجا مراجعه می کردند و از فقها کسب تکلیف می نمودند. آنان نیز طبق فتوا و رأی خود، مسائل را پاسخ می دادند. تفاوت مهم و اساسی که بین فقهای حجاز و عراق وجود داشت این بود که فقهای حجاز همچون مالک، شافعی و احمد حنبل در فتوای خود بیشتر بر احادیث تکیه می کردند، از این رو، (اصحاب حدیث) نامیده شدند؛ ولی فقهای عراق مثل ابوحنیفه، ابویوسف قاضی، محمدبن حسن شیبانی و ...، مبنای فتوای خود را قیاس و استحسان قرار داده بودند؛ از این رو به (اصحاب رأی) معروف شدند. بدین ترتیب دو جناح عمده فقهی در جامعه اسلامی پدید آمد. اختلاف و کشمکش بین این دو جناح به حدی شدید بود که هر یک، دیگری را متهم به بی دینی و کفر می کرد. دستگاه حکومت نیز به اقتضای مصالح خود، همواره بر این اختلاف دامن می زد و هر زمان، از جناحی جانبداری می کرد. البته هر یک از دو جناح یادشده در میان خود به تعداد نفرات صاحب نظر در مسائل فقهی، دچار اختلاف و پراکندگی بودند. هر فرد برای خود، مکتب و مسلک خاصی داشت.

جهت گیری عمومی مسلکهای فقهی موجود، وابسته بودن همه آنها به دستگاههای حکومتی غاصب زمان خود و ضدیت با مکتب فقهی اهل بیت بود. این فقیهان در موارد بسیاری حقیقت را فدای مصلحت دستگاه خلافت ساخته و در برابر بهای ناچیزی حکم خدا را تحریف و دگرگون می کردند.

امام صادق (ع) و تبیین گسترش فقه ناب: در مقابل جریان فقهی وابسته یاد شده، مسلک اصیل و امین دیگری به مرجعیت الهی امام صادق (ع) در جریان بود که به هیچ تشکیلات سیاسی وابسته نبود و هیچ مصلحتی را بر مصلحت تبیین درست و خداپسندانه احکام الهی مقدم نمی داشت و به طور قهری، در هر قدم، رویا روی دستگاه حکومت و فقاہت مزدورش قرار می گرفت، از این رو، در بیشتر اوقات، شکل پنهانی و غیر رسمی داشت. امام صادق (ع) با تلاشی پی گیر، فقه اسلامی ناب را به صورتی منظم

همان، ص ۳۵۰

۱. برگرفته شده از پیشوای صادق، ص ۸۶ - ۸۸

و منسجم در آورد و برای آن اصول و مبانی قرار داد که منبع و مبنای بسیاری از قوانین و فروع فقہی گردید. هم اکنون بیش از یکصد و پنجاه قاعده مهم فقہی و اصولی وجود دارد که مورد استناد فقہای بزرگوار شیعه در ابواب و کتابهای مختلف فقہی و اصولی قرار می گیرد و هزاران مسأله و فرع فقہی از آنها استخراج می شود. بیشتر این قواعد به وسیله امام صادق (ع) عرضه شده است.. (۸۲) ^۱ او خود در این زمینه می فرماید: (إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا). (۸۳) ^۲ وظیفه ما القا و عرضه اصول و قواعد کلی برای شماست؛ ولی تفریع (طبیق آنها بر موارد و مصادیق و استخراج فروع و احکام جزئی از آنها) به عهده شما خواهد بود. بر اثر مجاهدتهای امام صادق (ع) در تبیین اسلام ناب و گسترش فقه شیعه، مذهب شیعه را (مذهب جعفری) و فقه آن را (فقه جعفری) می نامند. فعالیت‌های امام (ع) در این زمینه دو بعد داشت:

نخست بیان حقیقت فقه اسلامی در ابواب مختلف عبادات و معاملات و پاسخ به نیازها، پرسشها و مراجعات امت اسلامی به عنوان تنها مرجع صلاحیتدار و مورد اعتماد مردم. دیگر، موضعگیری علیه دستگاه خلافت و فقیهان وابسته به آن. بنابراین (فقه جعفری) در برابر فقه دیگر فقیهان رسمی روزگار امام (ع)، فقط یک اختلاف عقیده نبود، بلکه در عین حال، دو مضمون متعارضانه را نیز با خود حمل می کرد: نخست، اثبات بی نصیبی دستگاه حکومت از آگاهی دینی و ناتوانی آن از داره امور فکری مردم و در نهایت، عدم صلاحیتش برای تصدی مقام خلافت اسلامی و دیگر مشخص ساختن موارد تحریف در فقه رسمی که ناشی از مصلحت اندیشی فقیهان در بیان احکام فقہی و ملاحظه کاری آنان در برابر تحکیم و خواست قدرتهای حاکم بود.

امام صادق (ع) با عرضه فقه شیعی و گشودن باب اجتهاد و باز داشتن یاران خود از عمل به (قیاس)، (استحسان)، (اخبار غیر صحیح) و ... عملاً به مبارزه با دستگاه خلافت و فقه حکومتی برخاست و بدین وسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقاہت رسمی را - که یک رکن مهم حکومت خلف به شمار می آمد - تخطئه کرد و دستگاه حکومت را از بعد مذهبی اش تهی ساخت.

پیشوای ششم در کشمکش این دو جریان سیاسی و فقاہتی، مرجعیت الهی خود و لزوم پیروی مردم از خاندان رسالت را چنین بیان می کند:

۱. برای آگاهی بیشتر از این قواعد به کتابهای: (القواعد الفقهیة) میرزا حسن موسوی بجنودی و (اصطلاحات الاصول)، علی مشکینی رجوع کنید.
 ۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.

(نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَأَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ). (۸۴)^۱

ما کسانی هستیم که خداوند اطاعت ما را (بر همگان) واجب کرده است. در حالی که شما از کسانی تبعیت می کنید که مردم به نادانی آنها معذور نیستند. امام (ع) در این بیان، علاوه بر آنکه خود را از سوی خداوند (واجب الاطاعه) معرفی کرده است، به افرادی که بر اثر جهالت، دچار انحراف گشته، رهبری و مرجعیت غیر امامان معصوم را پذیرفته اند، هشدار داده که چنین افرادی در پیشگاه الهی معذور نیستند.

منصور دوانیقی به نقش این مبارزه غیر مستقیم امام و خطر آن برای حکوت خود توجه داشت، از این رو، برای جلوگیری از گسترش آن، دست به اقداماتی زد: اولاً، برای فعالیتهای آموزشی و فقیه امام (ع) محدودیتهایی ایجاد کرد: کرسی درس آن حضرت را تعطیل نمود و دانش پژوهان را از رفت و آمد به منزل آن حضرت باز داشت. تا آنجا که در مسائل ضروری نیز مثل مسائل مربوط به زناشویی، طلاق و امثال اینها که برای مسلمانان پیش می آمد، دسترسی به آن حضرت بسیار مشکل بود و افراد ناچار بودند بدون آگاهی از حکم شرعی مسأله، از همسر خود کناره بگیرند.. (۸۵)^۲

ثانیاً، فقهای معروف حجاز و عراق را در مقر حکومت خود گرد آورد و آنان را به مناظره و مباحثه با پیشوای ششم (ع) تشویق کرد. ابوحنیفه در میان فقها، در مناظره و جدل فردی بسیار قوی و چیره دست بود. چندانکه بعضی در باره او گفته اند: اگر بگویند این دیوار از طلاست، توانایی اثبات آن را با دلیل قیاسی دارد.. (۸۶)^۳

منصور، وی را برای مناظره با امام صادق (ع) و محکوم کردن آن حضرت به عراق دعوت کرد و از وی خواست مسائل مشکلی آماده کند و در یک جمع عمومی از امام بپرسد تا شاید بدین وسیله بتواند از گسترش روز افزون (فقه جعفری) جلوگیری کند. ابوحنیفه، چهل مسأله مهم و مشکل آماده کرد و از امام (ع) پرسید. امام (ع) به همه آنها پاسخ گفت، ضمن آنکه در هر مسأله ای نظر و فتوای فقهای حجاز و عراق را نیز بیان می کرد.. (۸۷)^۴ و بدین ترتیب این توطئه منصور نیز خنثی شد.

۲- تفسیر قرآن به روال مکتب اهل بیت.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. ر. ک: الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. ر. ک: همان، ص ۵۳.

قرآن، اصیل ترین و معتبرترین منبعی است که همه مسلمانان به ریسمان استوار آن چنگ می زنند و حتی مخالفان اهل بیت برای کنار گذاردن آنان از صحنه سیاست پس از رحلت پیامبر (ص)، شعاع (حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ) را سر دادند و به بهانه مانع شدن احادیث رسول خدا (ص) از توجه مسلمانان به قرآن، اصحاب پیامبر (ص) را از ضبط و تدوین احادیث باز داشتند، (۸۸) غافل از آنکه با اتخاذ چنین سیاسی نه تنها خدمتی به قرآن نکرده اند، بلکه بزرگترین ضربه را به این برترین کتاب آسمانی خواهند زد، زیرا (قرآن) بدون (عترت) نمی تواند هدایت کننده، سازنده و راهگشا باشد. این تفکیک ناپذیری در سفارش مهم رسول اکرم (ص) به امت در واپسین روزهای حیات پربرکت خود نمایان است آنجا که فرمود:

(أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي ، أَلَا وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ)

من دو چیز را گرانبها؛ کتاب خدا و عترت و خاندانم را در میان شما به یادگار می گذارم ؛ آن دو، جانشینان پس از من هستند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

این سخن نورانی پیامبر (ص) بیانگر این است که دانش قرآن نزد عترت پیامبر (ص) است و بدون (عترت) نمی توان به حقیقت و ژرفای قرآن دست یافت .

انگیزه اصلی حکومتمداران غاصب پس از رحلت رسول خدا (ص) از جدایی میان قرآن و عترت، خدمت به کتاب آسمانی نبود، بلکه این بود که قرآن را از اهلش و مفسران اصلی اش جدا کنند تا به راحتی بتوانند احکام و دستورهای آن را با تکیه بر تفسیر به رای مثل قیاس، استحسان و ... برطبق مصالح و منافع حکومتی و اعتقادی خود تفسیر کنند. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (قدس سرّه)، در مقدمه وصیت نامه سیاسی - الهی خود در توضیح حدیث شریف یاد شده می فرماید:

مسائل اسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خود خواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومتهای ضد قرآنی و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کرده بودند و ندای: (انی تارک فیکم الثقلین) در گوششان بود، با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تهیه شده آنان را عقب زده و با قرآن در حقیقت، قرآن را که برای بشریت تا ورد به حوض، بزرگترین

دستور زندگانی مادی و معنوی بود، و هست، از صحنه خارج کردند...

امام صادق (ع) در مبارزه با چنین توطئه خطرناکی و قرار دادن قرآن در کنار عترت، به تفسیر به روش اهل بیت (ع) همت گمارد، بگونه ای که بخشی اعظمی از روایات آن حضرت به تفسیر قرآن اختصاص دارد. روایات رسیده از امامان (ع) بویژه از امام باقر و امام صادق (ع) در زمینه تفسیر قرآن بقدری زیاد است که بعضی از مفسران، اساسی کارشان را در تفسیر قرآن بر احادیث قرار داده اند...^۱(۸۹)

اگر کسی بخواهد بدانند پیشوای ششم (ع) - در مقابل آراء و نظرات مخالفان خاندان پیامبر (ص) - چه نقشی ارزنده ای در تفسیر قرآن به روال مذهب اهل بیت (ع) داشته، لازم است مروری به تفسیر شریف (مجمع البیان) بکند و آراء آن حضرت را با آنچه که محدثان و مفسران عامه در باره آیه گفته اند مقایسه نماید.

از میان پرورش یافتگان مکتب جعفری برخی از آنان همچون: حمران بن اعین و ابان بن تغلب در زمینه تفسیر و علوم قرآنی مهارت خاصی داشته و در این باره دارای تالیفاتی بودند.

در پایان این بحث، به دو سخن پیشوای ششم (ع) در زمینه آگاهیهای آن حضرت از علوم قرآنی تبرک می جوئیم.

۱- (وَاللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِ يَهُ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ).^۲(۹۰)

سوگند به خدا! من دانش قرآن را از آغاز تا انجامش می دانم. گویی تمام مطالب و علوم آن در مشتم من است. در قرآن خبر آسمان، خبر زمین، خبر گذشته و خبر آینده وجود دارد. خدای عزوجل می فرماید: در آن بیان هر چیزی هست.

۲- امام (ع) پس از تلاوت آیه ۴۰ از سوره نمل مربوط به آصف بن برخیا که عالم به بخشی از کتاب بود و به حضرت سلیمان گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی آن (تخت بلقیس) را نزد تو خواهم آورد، انگشتان دستش را گشود و بر سینه اش نهاد و فرمود: به خدا سوگند، تمامی دانشهای قرآن نزد ماست (۹۱)^۳

۱. برای نمونه می توان از تفسیرهای: برهان، نورالثقلین و مجمع البیان نام برد.

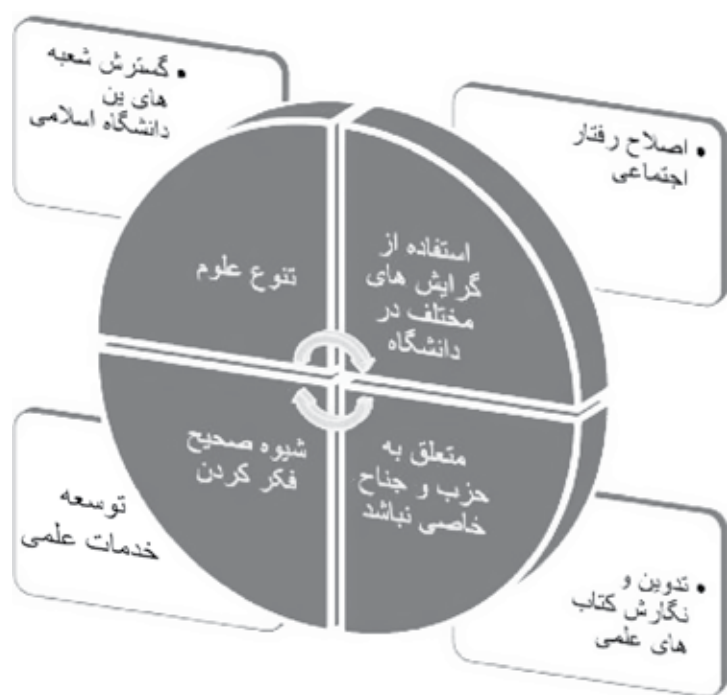
۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹. ذیل سخن امام (ع) اشاره به آیه ۹۱ از سوی نحل است که می فرماید: (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ)

۳. همان

۴. زندگانی امام جعفر صادق (ع)، رضاعلی رفیعی، صفحات ۶-۱۰ و ۱۷-۲۲

مدلی برای ایجاد دانشگاه اسلامی بر مبنای الگوی امام صادق(ع) در این مدل دانشگاه به دو قسمت درونی و بیرونی تقسیم می شود در درون بایستی این شاخصه ها را داشته باشد

در این دانشگاه گرایش های مختلف با تفکرات مختلف وجود داشته باشد و محدود به نظریه خاصی نباشد. تمامی علوم تدریس شود و منوط به رشته خاصی نباشد و به دانشجویان نحوه صحیح مطالعه کردن و فکر کردن را یاد بدهد نه اینکه چگونه تقلب کند تا به اهداف خود دست یابد. در پوسته بیرونی نیز این دانشگاه سبب اصلاح رفتار اجتماعی می شود دانشجویان در راه اصلاح جامعه قدم بر می دارند. این دانشجویان خدمات علمی متعددی را انجام می دهند به امید آنکه جامعه ما نیز بتواند نیروی پرورش دهد که متعهد و دین دارد باشند و دارای اندیشه های والا باشند و برای رسیدن به اهداف متعالی تلاش کنند.



منابع:

اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹

المحالسن و المساوی، ص ۲۴۶، دارصادر (بیروت).

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۷.

مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳، دارالهجره (قم).

رجال کشی، ج ۲، ص ۵۱۸.

: الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲،

مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴

فرائد السمطين، جوینی خراسانی، ج ۲، ص ۱۴۴، بیروت.

وسائل الشیعه، ۵۷/۱۸ - ۵۹.

بصائر الدرجات / ۱۴۹.

وسائل الشیعه، ۵۷/۸ - ۵۹.

اصول کافی ۵۲/۱.

احتجاج ۱۳۴/۲

زندگانی امام جعفر صادق، رمضانعلی رفیعی، تهران: تحسین، ۱۳۸۳

تاریخ اسلام در عصر امامت امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) رفیعی، رمضانعلی، تهران:

فیض، ۱۳۷۶

سبک زندگی اسلامی در ارتباطات غیر کلامی با استفاده از احادیث امام جعفر صادق (ع)

امید طاهر نژاد

چکیده:

سبک زندگی، الگوهایی برای روش زیستن است. نحوه ارتباط با دیگران، یک جنبه از هزاران جنبه ی سبک زندگی را تشکیل می دهد. مردم به طور میانگین ۳۰ درصد زمان بیداری خود را صرف گفت و گو با یکدیگر می کنند که بیش از نود درصد آن به شیوه ی غیر کلامی است. ارتباط غیر کلامی خود شامل موارد متعددی از قبیل خندیدن، گریستن، لمس، طنین صدا، حرکت و اشاره، لباس، زیورآلات، محیط، فاصله و... می شود؛ با استفاده از هر یک از انواع ارتباطات غیر کلامی، انسان می تواند ضمن تسهیل اجتماعی خود از آن ها به منظور تأیید یا رد رفتار خاص، کنترل، تکرار، تکذیب، تکمیل، تشویق، تنبیه، سوگواری، عبادی و... بهره گیری نماید. با توجه به تأثیر غیر قابل انکار ارتباطات غیر کلامی، در روابط اجتماعی انسان، آیا دین اسلام و خاصاً سخنان امام صادق (ع) در این مورد، حرفی برای گفتن دارد یا خیر؟ این پژوهش با ارائه چند نمونه از احادیث، تعدادی از مصادیق بکارگیری ارتباط غیر کلامی در سخنان ایشان و کارکردهای آنها را ذکر می نماید.

کلید واژه:

ارتباط غیر کلامی، زبان شفاهی، پیام بر زبان نیامده، امام جعفر صادق (ع)، سبک زندگی.

مقدمه:

بیش از نود درصد از ارتباطات افراد با یکدیگر به شیوه ی غیرکلامی است. از این رو بدیهی خواهد بود که نادیده انگاشتن زبان بدن موجب می شود انسان روابط چندان رضایت بخشی با دیگران نداشته باشد. در اصل زبان بدن یا ارتباط غیرکلامی، پیش از هر چیز، شما را در درک دیگران یاری می کند. (کویلیام، ۱۳۹۰، جلد ۱، ص ۱۲۴)

ارتباط غیر کلامی و بیان شما بوسیله حرکات بدن و حالت قیافه و ظاهر جسمانی تان به سرعت تعیین می کند که آیا مورد پسند واقع می شوید؟ و مردم را متقاعد می کنید؟ و مهمتر از همه اینکه مردم چه برداشتی از شما می کنند! شما کمتر از ده ثانیه، و بطور واقع بینانه نزدیک به چهار ثانیه وقت دارید که اولین تأثیر نیکو را روی مردم بگذارید. جهانی از تحقیقات به وضوح نشان می دهد که شما در چهار ثانیه اول دیدارتان، با کسی برای نخستین بار، به لحاظ شغلی و شخصیتی مورد قضاوت قرار می گیرید. (هوگان، ۱۳۸۴، جلد ۱، ص ۳۱). باتوجه به تأثیر بسزای ارتباطات غیرکلامی در روابط انسانی، که بخشی از روش زیستن انسان یا همان سبک زندگی ما می باشد، در این پژوهش ابتدا به شناخت مفهوم سبک زندگی پرداخته و پس از آن با انواع ارتباطات غیرکلامی آشنا شده و در نهایت احادیث و روایاتی از امام جعفر صادق (ع) آورده خواهد شد که در آن احادیث، به یکی از انواع ارتباطات غیرکلامی اشاره شده است.

بیان مسأله:

مردم به طور میانگین ۳۰ درصد زمان بیداری خود را صرف گفت و گو با یکدیگر می کنند. (ری ام. برکو و همکاران، ۱۳۸۶، جلد ۱، ص ۵) که سهم ارتباط غیرکلامی در انتقال پیام ۶۵ درصد این گفتگوهای روزانه می باشد. همانطور که مشاهده می شود بیش از نیمی از ارتباطات روزمره انسان با دیگران، از طریق ارتباط غیرکلامی به وقوع می پیوندد. رفتار اجتماعی انسان اغلب سخت تحت تأثیر عوامل یا علل موقت و ناپایدار قرار می گیرد. وضعیت های خلقی مختلف (سرحال بودن یا نبودن)، احساسات و هیجان، خستگی، بیماری و افسردگی همه می توانند بر نحوه طرز رفتار اجتماعی ما تأثیر بگذارند (ا. بارون، ۱۳۸۹، جلد ۱، ص ۷۱) و روش زیستن یا همان سبک زندگی ما، در برقراری ارتباط با دیگران را تنظیم نمایند.

بر اساس تحقیقات صورت گرفته بیش از شصت درصد ارتباط های انسان با دیگران یا ارتباط میان فردی بصورت غیرکلامی رخ می دهد؛ که حالات مختلف انسان، می تواند این ارتباطات را تسهیل کرده و یا آن ها را مختل نماید.

بردویسل در تصدیق نقش حساس فرآیند های غیر کلامی می گوید: «هر شخص عادی روزانه ۱۰ تا ۱۱ دقیقه صحبت می کند، که هر جمله او بطور متوسط ۲,۵ ثانیه طول می کشد.» او همچنین تخمین می زند که در یک برخورد دو نفره معمولی، ۱/۳ معانی اجتماعی از طریق مؤلفه های کلامی و ۲/۳ بقیه از طریق کانال غیر کلامی منتقل می شوند. بنابراین بخش اعظمی از ارتباط از طریق کانال غیر کلامی رد و بدل می شود. (هارجی، ۱۳۸۴، جلد ۱، ص ۴۹)

همانطور که مشاهده می شود، ارتباط غیر کلامی بخشی اعظمی از سبک زندگی ما در طول شبانه روز می باشد. در این پژوهش برآنیم تا انواع ارتباط غیر کلامی و تأثیر آن ها را در علم روانشناسی اجتماعی به بحث بنشینیم. و سپس با کنکاشی در احادیث معصومین (ع) به عنوان یکی از منابع اسلامی، روشن کنیم که آیا ارتباط غیر کلامی در سخنان امام جعفر صادق (ع) وجود دارد یا خیر؟ و در صورت وجود مصادیق آن را بیابیم.

مفهوم سبک زندگی:

سبک زندگی یا نوع زندگی، در اصل الگوهایی برای روش زیستن هستند. آداب غذایی، نحوه ارتباط انسان با دیگران، نوع ظاهر و لباس، الگوهای مصرف انسان، آداب مذهبی، نحوه تکلم و مواردی از این دست، همه جنبه های مختلف زندگی اجتماعی هستند که می توان از آن ها تحت عنوان سبک زندگی نام برد.

در بحث از نوع زندگی، چگونگی جریان حیات و شیوه زندگی انسان ها، چه فردی و چه گروهی، مورد نظر قرار می گیرد. علاوه بر این، این واژه هم برخی اشکال حیات فردی و اجتماعی و هم نوعی فعالیت را می رساند. همچنین عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که با مفهوم سطح زندگی مطرح نمی شوند، را هم در بر می گیرد. نظیر چگونگی استفاده از درآمد، طول زمان کار، طول سال های آموزش، شیوه لباس پوشیدن، تغذیه، نحوه آرایش، محل سکونت و رفتارهای فرهنگی و دینی و... (آلن، ۱۳۶۶، جلد ۱، ص ۲۰۶)

ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله اساسی و مهمی است. بحث کنیم دربارهی اینکه در زمینهی سبک زندگی چه باید گفت، چه می توان گفت. مواردی مثل مسئلهی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئلهی خط، مسئلهی زبان، مسئلهی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما

در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانهای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ این ها آن بخش های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان (سبک زندگی) است. (خامنه ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳) همانطور که مشاهده می شود، ارتباط غیرکلامی به عنوان بخشی از زندگی روزانه انسان ها، گوشه ای از سبک زندگی را می سازد. اگر سبک زندگی انسان مطابق با ارزش ها و هنجارهای جامعه و اسلام باشد، آنگاه است که فرد به تعالی مادی و معنوی لازم در جامعه خواهد رسید. حال باید ببینیم منظور از ارتباطات و ارتباطات غیرکلامی چیست و انواع آن را شناسایی کنیم.

تعریف ارتباطات:

تعریف ارتباطات: فرآیندی است آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته که از طریق آن احساسات و نظرات، به شکل پیام های کلامی یا غیرکلامی بیان می گردد. مردم یک جامعه در سه سطح ارتباطات درون فردی یا همان ارتباط با خود مانند تصمیم گیری، ارتباطات میان فردی یا همان ارتباط با دیگران و ارتباطات عمومی یا همان ارتباط جمعی، با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. (ری ام. برکو و همکاران، ۱۳۸۶، جلد ۱، ص ۶-۵)

تعریف ارتباطات غیرکلامی:

کنش متقابل اجتماعی شامل شکل های متعدد ارتباط غیرکلامی - مبادله اطلاعات و معنی از طریق حالت های چهره، اشارات یا حرکات بدن - می شود. ارتباط غیرکلامی گاهی زبان بدن، نامیده می شود که گمراه کننده است؛ زیرا ما مشخصاً از این گونه اشارات غیرکلامی برای حذف، تقویت، یا بسط آنچه که بصورت کلام گفته می شود، استفاده می کنیم. (گیدنز، ۱۳۷۴، جلد ۱، ص ۱۰۱)

در تعریفی «فراگرد شکل گیری، مبادله و اشتراک معنا با زبان های آوایی و غیرآوایی» را ارتباطات غیرکلامی نامیده اند. خندیدن، گریستن، طنین صدا، بلندی و کوتاهی صدا، و دیگر موارد این چنینی، زبان آوایی است. مقصود از زبان غیرآوایی مواردی همچون فیزیک بدن، لمس، حرکت و اشاره، بو، لباس و پوشش، زیورآلات، محیط، زمان، فضا و فاصله است. موارد فوق در ارتباطات غیرکلامی با محوریت بدن شکل می گیرد. (رستگار، ۱۳۸۸، جلد ۱، ص ۱۷۶)

ارتباط غیرکلامی در روانشناسی اجتماعی:

شما وارد کلاس درس می شوید، یکی از همکلاسی هایتان که تاکنون با وی ارتباط دوستانه ای نداشته اید، در هنگام دست دادن، دست شما را می فشارد؛ آیا او می خواهد از این به بعد رابطه دوستانه ای با وی داشته باشید؟ ممکن است از مصاحفه با شما ناخشنود بوده و می خواهد دیگر با وی دست ندهید؟ و یا ... آری به هر حال در مثال فوق، شما از نحوه برخورد همکلاسی تان، پیامهایی را دریافت می نمایید، این همان تأثیر ارتباط غیرکلامی است.

هنگام برخورد با افراد، همواره مجموعه ای از اطلاعات، بصورت غیرکلامی از آنها بدست می آوریم. نخست خصوصیات فیزیکی شخص، همچون رنگ پوست، قد یا فرم صورت است که خیلی سریع جلب نظر می کند. دوم ویژگی های حرکتی بدن (اعضای بدن) هستند که مورد توجه قرار می گیرند؛ مانند نوع حرکات دست در هنگام صحبت کردن. خصوصیات دیگری هم وجود دارد که براحتی می توان شکل آن ها را عوض کرد؛ مانند مدل مو و نوع لباس یا جواهرات. حتی می توان از عوامل فوق، جهت ارائه تصویری خاص از یک فرد، بهره جست، همچون مدیر یک شرکت با لباس های خاص و کاملاً مرتب. در آخر ویژگی های حرکتی صورت همچون لبخند یا اخم مورد توجه قرار می گیرد. ترکیب کلیه موارد مذکور، منبع متنوع و تقریباً کاملی را برای قضاوت در اختیار بیننده قرار می دهد. (آر.هیتون، ۱۳۸۹، جلد ۱، ص ۱۶). آری این ترکیب همان ارتباط غیرکلامی است که هر فرد انسانی می تواند از آن برای تسهیل روابط اجتماعی خود با دیگران بهره مند شود.

تحقیقی که در مورد ۳۰۰ مدیر ارشد انجام گرفته است، نشان می دهد بطور عمده قضاوت این مدیران به هنگام استخدام متقاضیان یا ترفیع کارمندانشان، بر اساس وضع ظاهری (زیر مجموعه ای از ارتباط غیرکلامی) آن ها بود. هر چند عملکرد افراد اهمیت داشت، اما مهمترین مسأله آن بود که چنانچه فردی از ظاهر مناسبی برخوردار نباشد، نمی تواند در کارش پیشرفت کند. (کویلیام، ۱۳۹۰، جلد ۱، ص ۷۳)

پژوهش ها نشان می دهد اگر فردی که تازه با او آشنا شده اید، دارای قامت بلندی است، تمایل دارید او را باهوش و موفق قلمداد کنید. (کویلیام، ۱۳۹۰، جلد ۱، ص ۱۲۹) لذا می توان در ارتباطات غیر کلامی «بدن» و زبان بدن را محور ارتباط دانست. بنابراین شایسته است جهت فهم بیشتر مطلب، انواع ارتباطات غیرکلامی را دسته بندی کرده و با هر یک بصورت مختصر آشنا شویم.

دسته بندی ارتباطات غیر کلامی:

در مجموع ارتباطات غیر کلامی انسان را می توان در سه دسته کلی الف - بدنی ب - تن پوش ها و تن آرها و پ - فراتن ها، جای داد.

الف- ارتباطات غیر کلامی از طریق بدن: این ارتباطات را می توان به پنج زیر مجموعه تقسیم کرد: ۱) فیزیک بدن، مواردی همچون هیكل، قد، رنگ پوست، سن، شكل و اندازه اجزای مختلف صورت، چاقی یا لاغری و جنسیت. ۲) لمس، که خود شامل لمس حرفه ای - عملی، اجتماعی - مؤدبانه، دوستانه - صمیمی، عاشقانه - صمیمی و جنسی - نزدیکی، می شود. ۳) حرکت و اشاره، مواردی همچون خاراندن، دست کشیدن به اجزای صورت، اشاره های سر و صورت، علائم اشاره ای با دست، سلام و خداحافظی با دست و سر، ۴) بو، مواردی همچون داشتن بوی خاصی توسط افراد، بصورت طبیعی و یا استفاده از عطر و ادکلان، به عنوان بوهای مصنوعی؛ و ۵) زبان آوایی، مواردی همچون سکوت، خنده، گریه، لهجه، کیفیت و حالت صدا، سرعت بیان، دامنه، بلندی، ریتم و طنین صدا. (رستگار، ۱۳۸۸، جلد ۱، ص ۱۸۸-۱۷۸)

ب- ارتباطات غیر کلامی با استفاده از تن پوش ها و تن آرها: که شامل مواردی همچون لباس، پوشش، مصنوعات و زیور آلات می باشد. (رستگار، ۱۳۸۸، جلد ۱، ص ۱۸۹).

پ- ارتباطات غیر کلامی با استفاده از فراتن: این نوع از ارتباطات غیر کلامی به مواردی عنوان می شود که خارج از بدن آدمی است ولی بر ارتباطات غیر کلامی آن، تأثیرگذار است. مواردی همچون محیط، فضا و فاصله از زیر مجموعه های این بخش محسوب می شود. (رستگار، ۱۳۸۸، جلد ۱، ص ۱۹۲) در یک جمع بندی کلی می توان نمودار زیر را پیرامون انواع ارتباطات غیر کلامی به تصویر کشید.

کارکردهای ارتباطات غیر کلامی:

با استفاده از ارتباطات غیر کلامی انسان می تواند ضمن تسهیل اجتماعی خود، از آن ها به منظور تأیید یا رد رفتار خاص، کنترل، تکرار، تکذیب، تکمیل، تشویق، تنبیه، سوگواری، نظامی، انتظامی، تفریحی، ورزشی، عبادی و... استفاده نماید.

ارتباطات غیر کلامی در احادیث امام صادق (ع)

در سخنی از امام صادق (ع) پیرامون معنای آیه ۲۴ از سوره اسراء چنین آمده است: هرگز با تندى و شدت به پدر و مادرت منگر و با نگاه خیره و پر توجه به آنان نظر مکن مگر آنکه که نگاهت از روی کمال رافت و رحمت باشد؛ مواظب باش صدایت بلندتر

از صدای آن‌ها نشود و دستت بالای دست آنها نرود و پیشاپیش پدر و مادرت راه نرو. (فرید، ۱۳۶۶، جلد ۳، ص ۳۴۱)

امام صادق (ع) در این حدیث به نحوه نگاه کردن، میزان بلندی صدا و حرکت دست فرزند نسبت به پدر و مادر اشاره می‌کند. از حدیث مذکور می‌توان به تأثیر بسزای سه نوع از انواع ارتباطات غیرکلامی یعنی نحوه نگاه، استفاده از دست و بلندی صدا، پی برد. امام صادق (ع) این موارد را نشانه احترام و یا عدم احترام به پدر و مادر می‌داند.

حضرت امام صادق (ع) در سخنی پیرامون استعمال بوی خوش توسط انسان و مشخصا جنس بانوان، در شرایط خاصی اشاره کرده و به دلیل میزان تأثیرگذاری این نوع ارتباط غیرکلامی در اجتماع، می‌گوید: هر زنی که خود را به عطر خوشبو کند و از خانه بیرون رود خداوند و هفتاد هزار ملائکه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد. (ابن بابویه، ۱۳۶۴، جلد ۱، ص ۵۹۰). همانطور که در قسمت‌های پیشین این پژوهش عنوان گردید، «بو» یکی از انواع ارتباطات غیرکلامی است که در این حدیث به آن اشاره شده است.

مصاحفه یا دست دادن نوعی دیگر از ارتباطات غیرکلام است که به گفته حضرت امام صادق (ع)، مصاحفه کردن افراد در جامعه موجب رفع کینه می‌گردد. ایشان در خصوص این نوع از ارتباط غیرکلامی، مشخصا این چنین گفته‌اند: با یکدیگر مصاحفه کنید (دست بدهید) زیرا مصاحفه کینه را می‌برد. (کلینی، ۱۳۶۹، جلد ۳، ص ۲۶۴)، حضرت صادق (ع) در مورد مصاحفه پیامبر اکرم (ص) با سایرین در اجتماع نیز می‌گوید: پیامبر خدا با هرکسی دست می‌داد دستش را نمی‌کشید تا طرف مقابل دستش را بکشد و از او جدا نماید. (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، جلد ۳، ص ۳۸۸)، مضمون اخیر در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) اینگونه آمده است: رسول خدا (ص) نگاه کردنش را میان اصحاب تقسیم می‌کرد، پس با این و آن برابر نگاه می‌کرد، و هرگز پاهایش را رسول خدا (ص) پیش اصحاب دراز نمی‌کرد، و اگر مردی با آن حضرت دست می‌داد رسول خدا (ص) دستش را رها نمی‌کرد تا او رها کند، چون این مطلب را دانستند، مردی که با او دست می‌داد، زود دستش را می‌کشید. (کلینی، ۱۳۶۹، جلد ۴، ص ۴۹۶).

در سه حدیث بالا از امام صادق (ع)، سه نوع از انواع ارتباطات غیرکلامی یعنی لمس، نوع نگاه کردن و نوع نشستن در حضور جمع، آمده است که بیانگر اهمیت و کارکرد هر یک در اجتماع می‌باشد.

روزی فردی به نام احمد بن نعمان از امام صادق (ع) سؤال کرد که دختر بیچه شش ساله نزد من است و با من محرم نیست، امام فرمود او را نبوس و در آغوش مگیر. (فرید، ۱۳۶۶، جلد ۳، ص ۸۹)، آری در این حدیث نیز امام صادق (ع) به بوسیدن و آغوش گرفتن

اشاره می نماید، که خود دو نوع از انواع ارتباطات غیرکلامی می باشد.

در کلامی دیگر از امام جعفر صادق (ع) به نقل از امام علی (ع)، پیامون دستوری از پیامبر اکرم (ص) در خصوص نحوه برخورد با گناهکاران آمده است: پیامبر اکرم (ص) امر فرمود که ما با گناهکاران عبوس و ترش روی برخورد نماییم. (فرید، ۱۳۶۶، جلد ۳، ص ۱۳۴)، بنابراین از کیفیت چهره افراد و کارکرد آن نیز در این حدیث سخن به میان آمده است. موضوع شکل ظاهری چهره و کارکرد آن، موضوع مهم و پراهمیتی است، بطوری که در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق (ع) می خوانیم: هر فرزندی که با دیده غضب و خشم به پدر و مادر خود - که در حق وی ستم نموده اند - نگاه کند نمازش در پیشگاه الهی نامقبول است. (فرید، ۱۳۶۶، جلد ۲، ص ۲۶۲)

خشم که نوعی از انواع حالات ظاهری انسان ها می باشد، از منظر امام صادق (ع) کلید تمام بدی ها شمرده می شود. امام صادق (ع) در این خصوص فرموده اند: خشم، کلید تمام بدی ها و شرور است. (فرید، ۱۳۶۶، جلد ۲، ص ۱۶۶)

کارکرد ارتباطات غیرکلامی در احادیث امام صادق (ع)

در احادیث بالا که نمونه هایی محدود از صدها حدیث حضرت امام صادق (ع) می باشد، انواعی از ارتباطات غیرکلامی آمده است که کارکردهایی از قبیل احترام یا عدم احترام، تجلیل، ابراز خشم و ناراحتی، ابراز محبت به فرزند، عصبانیت و ترش رویی، تنبیه، نکوهش و سرزنش و توجه به پدر و مادر، برای آن ها عنوان گردیده است.

نتیجه گیری:

با توجه به نیاز انسان برای برقراری روابط اجتماعی و تأثیر غیر قابل انکار ارتباطات غیرکلامی در این روابط، می توان با بهره گیری صحیح از فنون زبان بدن، سبک زندگی خود را اصلاح نموده و میزان نفوذ و تأثیرگذاری خود در دیگران را افزایش داد. در این میان نمونه هایی از احادیث امام جعفر صادق (ع) به عنوان شاهد مثال، ذکر گردید.

بر اساس پژوهش حاضر، مشخص گردید که ائمه اطهار (ع) و پیامبر گرامی اسلام (ص) و خصوصاً امام صادق (ع)، پیامون انواع ارتباط غیرکلامی و همچنین کارکردهای آن ها، سخنان و نظرات متعددی دارند. بر این اساس می توان گفت که اسلام نیز از میزان نفوذ ارتباطات غیرکلامی قافل نبوده و این وظیفه مسلمانان است که با بازنگری در احادیث پیامبر اسلام (ص)، ائمه اطهار (ع) و تفقه عمیقتر در کلام الله، کتابی در رشته روانشناسی اجتماعی و در باب انواع، میزان نفوذ، شرایط استفاده و سایر جنبه های ارتباط غیرکلامی،

به رشته تحریر در آورند. لذا پیشنهاد می‌شود با تشکیل کمیته ای تخصصی از اساتید علوم روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی، به همراه اساتید علوم اسلامی، کتابی تحت عنوان "مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی با نگاه به متون اسلامی" تألیف و به جویندگان راه علم و دانش ارائه گردد.

منابع:

- ۱- آر. هیتون، پری / (۱۳۷۵) / روانشناسی درک متقابل: برداشت شما از دیگران چیست؟ / ترجمه: معینی، زهره / نشر آویژه، تهران
- ۲- آلن، بیرو / (۱۳۶۶) / فرهنگ علوم اجتماعی / ترجمه: ساروخانی، باقر / ناشر: موسسه کیهان / چاپ اول، تهران
- ۳- ابارون، رابرت و برن، دونا و جانسون، بلرتی / (۱۳۸۹) / روانشناسی اجتماعی / ترجمه: تحصیلی، علی / ناشر: کتاب آمه، تهران
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی / (۱۳۶۴) / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / مترجم: غفاری، علی اکبر / ناشر: کتابفروشی صدوق، تهران
- ۵- خامنه ای، سید علی / (۱۳۹۱/۷/۲۳) / متن بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی / دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای / <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۱۲۵۲>
- ۶- رستگار، ایرج / (۱۳۸۸) / مبانی ارتباطات (انسانی-جمعی) / ناشر: مبنای خرد، تهران
- ۷- ری ام. برکو و آندرو دی. ولوین و دارلین آر. ولوین / (۱۳۸۶) / مدیریت ارتباطات: فردی و عمومی / اعرابی، سید محمد و ایزدی، داود / ناشر: پژوهش های فرهنگی، تهران
- ۸- فرید، مرتضی / (۱۳۶۶) / الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل بیت (ع) / ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۹- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی / (۱۳۷۶) / المحجۀ البيضاء فی تهذیب الإحیاء / مصحح: غفاری، علی اکبر / ناشر: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، قم
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب / (۱۳۶۹) / اصول کافی / مصطفوی، جواد / ناشر: کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران
- ۱۱- کوئیلیام، سوزان / (۱۳۹۰) / اسرار زبان بدن / ترجمه: ثریا، شریفی / ناشر: نسل نواندیش، تهران
- ۱۲- گیدنز، آنتونی / (۱۳۷۴) / جامعه شناسی / ترجمه: صبوری، منوچهر / نشر نی / چاپ دوم، تهران

- ۱۳- هارچی، اون و ساندرز، کریستین و دیکسون، دیوید / (۱۳۸۴) / مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی / مترجمان: فیروزبخت، مهرداد و بیگی، خشایار / انتشارات رشد، تهران
- ۱۴- هوگان، کوین / (۱۳۸۴) / چگونه در کمتر از ۸ دقیقه همه را به گفتن "بله" واداریم! (دانش نفوذ) / برگردان: معتضد، میترا / تهران: البرز

نقد و مناظره در مکتب امام صادق (ع)

مریم عابدی^۱

چکیده:

بحث کردن، مناظره و جدل احسن را عقل سلیم می پذیرد؛ زیرا فواید بسیاری دارد و یکی از فایده های آن که بر عقلای عالم پوشیده نیست، این است که انسان عالم می تواند علمش را به دیگران منتقل نماید و انسان جاهل اگر معاند نباشد دارای علمی جدید می شود. سیره و روش پیامبران و خصوصاً پیامبر ختمی مرتبت هم بر طبق مقتضای عقل سلیم می باشد. و این مقاله به نقد و مناظره در مکتب امام صادق (ع) می پردازد.

مقدمه:

خداوند در قرآن می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ای پیامبر، با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگارت دعوت کن و با آن ها به روشی که نیکوتر است مناظره کن. (سوره نحل آیه ۱۲۶) (احتجاج طبرسی جلد ۱ صفحه ۶) پیامبر می فرمایند: ما در تبلیغ دین خدا به زبان هفتاد پیامبر مجادله کننده ایم. امامان معصوم (ع) و فاطمه زهرا (س) که قرآن ناطق می باشند و به فرمان خدای تعالی (در سوره احزاب آیه ۲۱) لقد کان فی رسول الله اسوه حسنه مسلماً برای

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت اسلامی)، شاغل در آموزش و پرورش پرورش ناحیه ۶ اصفهان

شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است. به روش رسول خدا (ص) که یکی از آن راهها جدل احسن می باشد عمل کرده اند و در میان امامان شیعه امام صادق (ع) به مناسبت جایگاه زمانی خود مناظرات فراوانی انجام داده است که دغدغه در این جدلهای احسن ما را به سوی حقیقت رهنمود می نماید. امام صادق (ع) افراد مخصوصی از قبیل هشام بن حکم و مومن طاق و ... را امر می فرمودند که با مخالفین بحث و گفتگو نمایند و آنهایی را که طالب هدایتند را هدایت کنند. کتابهای مناظره و احتجاجات پیامبران و ائمه معصومین و علمای طراز اول مذهب امامیه در این مختصر نمی گنجد. برای نمونه به احتجاج طبرسی در دو مجلد که ۱۳۷۰ صفحه است مراجعه کنید.

مناظرات امام صادق (ع):

مناظرات امام صادق (ع) با افراد بسیار و با عقاید و مذاهب گوناگون در علوم مختلف می باشد که چند نمونه از این مناظرات در رابطه با اثبات خدا، وحدانیت الله، حقانیت شیعه، جبر و اختیار و ... هستند.

زندیقی پرسید: چه دلیلی بر آفریننده عالم وجود دارد؟

امام صادق (ع) فرمود: افعال و کارهایی است که دلالت بر صانع آن می کند. مگر وقتی به ساختمان استوار مرتفعی می نگرید، ابتدا پی به سازنده آن - هرچند او را ندیده باشی - نمیبری؟

زندیق پرسید: او چیست؟

امام (ع) فرمود: او چیزی است خلاف اشیاء دیگر. به کلام سابق خود باز می گردم؛ او چیزی است که موجب اثبات خود است، او چیزی به حقیقت وجود است (یعنی صرف است. چستی و ماهیت ندارد که می پرسی چیست).

امام (ع) با نفی ماهیت از خدا راه اثبات و تنزیه را هموار کرد. (احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۸۷)

«خداوند بالا و پستی تویی ندانم چه ای هرچه هستی تویی» (فردوسی)

امام صادق (ع) به زندیقی که منکر خدا بود فرمود: آیا می دانی که زمین زیر و بالایی دارد؟

گفت: خیر نمی دانم و یقین ندارم که چه چیزهایی در آنجاست ولی گمان می کنم آنجا چیزی (یعنی خدا) نباشد.

حضرت فرمود: آیا به آسمان رفته ای؟

گفت: نه.

حضرت فرمود: آیا می دانی در آسمان ها چه چیز است؟

گفت: نه نمی دانم.

امام (ع) فرمود: من از تو تعجب می کنم که به مشرق و مغرب و زیر زمین و بالای آسمان ها نرفته ای و علم به آن ها نداری. چگونه به چیزی که علم نداری قضاوت می کنی و می گویی در آنجا چیزی (خدا) وجود ندارد.

زندیق گفت: تا به حال کسی با من اینگونه صحبت نکرده بود.

حضرت فرمود: پس تو در وجود خدا شک داری؟

گفت: بله. من در وجود خدا شک دارم.

حضرت دلایل مُتَقَن از خورشید و ماه و شب و روز بر وجود خدا آورد و آن زندیق ایمان آورد. (مازندرانی ج ۳ ص ۵)

در بحث و مناظره شخصی از امام صادق (ع) سوال کرد: چرا جائز نیست که خالق جهان بیش از یک نفر باشد؟

امام (ع) فرمود: سخن تو از دو حالت خارج نیست: یا هر دو قدیم باشند در حالیکه هر دو قوی باشند یا هر دو ضعیف باشند یا اینکه یکی قوی و دیگری ضعیف باشد. در صورت اول اگر هر دو قوی باشند چرا یکی از آنها دیگری را از بین نمی برد تا خودش پروردگار عالم باشد و اگر فکر میکنی یکی از آنها قوی و دیگری ضعیف است آنکه ضعیف است خدا نیست و آنکه قوی است خداست و اگر هر دو ضعیف هستند که هیچکدام خدا نیستند و اگر معتقدی که خدا دوتا است پس اگر از هر جهت یعنی از جمیع جهات متفق باشند که توحید اثبات می گردد و اگر بگوئی دو خدا از هر لحاظ با هم تفاوت دارند عالم وجود که همه و همه بر یک نظم واحد می باشند دلالت بر وجود مدبری واحد می کند زیرا اگر حتی در یک جهت با هم متفق نباشند از همان یک جهت عالم فاسد و خراب می گردد و چون عالم فاسد و خراب نیست و دارای نظم است خدا یکی است. (برخی بزرگان دلیل فوق را یکی از بهترین دلایل اثبات توحید ذات می دانند به شرط آنکه عمیقاً در باره آن تفکر نمائیم)

امام صادق (ع) از ابو حنیفه پرسید: نظر تو در باره کسی که در احرام حج دندان نیش آهویی را بشکند چیست؟

ابوحنیفه گفت: ای پسر دختر رسول خدا (ص) حکم شکستن دندان نیش آهو را در حالت احرام نمی دانم.

حضرت (ع) فرمود: (تو که نمی دانی آهو دندان نیش ندارد چگونه در بین مردم قضاوت می کنی)

امام صادق (ع) به ابوحنیفه فرمود: آیا تو در دین قیاس می کنی. گفت: بله من در دین

قیاس می کنم خدا به شما سلامتی دهد. حضرت فرمود: از خدا بترس و با رای خودت در دین قیاس مکن زیرا اول کسی که قیاس کرد شیطان بود هنگامی که گفت من بهتر از آدم هستم پس در قیاس خود خطا کرد و گمراه شد..... حضرت فرمود: به من خبر بده به کلمه ای که اولش شرک و آخرش ایمان است. ابوحنیفه گفت: نمی دانم.

امام جعفر صادق (ع) فرمود: آن کلمه لا اله الا الله است زیرا اگر کسی بگوید هیچ خدائی نیست سپس سکوت کند مشرک میشود. سپس امام (ع) فرمود: وای بر تو گناه آدم کشی نزد خدا بیشتر است یا زنا کردن. ابوحنیفه گفت: گناه آدم کشی بیشتر است.

امام صادق (ع) فرمود: پس چرا خدای تعالی برای قتل نفس دو شاهد می خواهد ولی برای زنا کردن چهار شاهد میخواهد چگونه این مطلب قابل قیاس است؟ امام (ع) فرمود: نماز بالاتر است نزد خدا یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز بالاتر است.

امام (ع) فرمود: پس چرا زنان وقتی حیض می شوند باید قضای روزه خود را به جای آورند ولی نمازشان را نباید قضا کنند. ای بنده خدا تقوای الهی پیشه کن و با رای خودت در دین قیاس مکن فرای قیامت ما و کسانی که با ما مخالفت کردند در مقابل خدای تعالی می ایستیم ما می گوئیم خدا و رسولش اینطور فرمودند و تو و اصحابت می گوئید چیزی شنیدیم و طبق رای خود فتوی دادیم و عمل کردیم و خدا همانطور که شایسته است در باره ما و شما داوری می کند. (فتوهای ابوحنیفه در کتب اهل سنت موجود است به کتاب تاریخ بغداد ذیل کلمه ابوحنیفه مراجعه کنید حدود ۸۰ صفحه در باره او بحث نموده است و در همین کتاب حياه الحيوان ج ۲ ص ۲۲۴ در ذیل کلمه قمری نماز خواندن به فتوای ابوحنیفه را نقل می کند از کتاب ابن خلکان و ابن اثیر که هر سه بزرگان اهل سنت هستند: ۱- با آب خرما وضو صحیح است. ۲- پوست سگ دباغی شده که نجاست به آن مالیده باشند را می توان در نماز پوشید. ۳- نیت لازم نیست. ۴- به جای حمد و سوره عربی می توان یک آیه به فارسی خواند یعنی بگوئیم دو برگ سبزه ترجمه مدها متان در سوره الرحمن - وووووووو). (دمیری ج ۲ ص ۴)

امام صادق (ع) به حمران بن اعین و محمد بن نعمان و هشام بن سالم و قیس ماصر می فرماید: با مردی که از شام آمده بحث و مناظره می کنند و همگی او را محکوم می کنند بعد به هشام بن حکم که نوجوانی بود می فرماید با این شامی بحث کن. هشام می پرسد آیا خدا دلیلی بر ما فرو فرستاده که حجت بر ما تمام شود؟

مرد شامی می گوید آری ، آن دلیل و حجت رسول الله است.

هشام می پرسد بعد از رسول خدا (ص) حجت کیست ؟

شامی گفت کتاب و سنت .

هشام می گوید : آیا کتاب و سنت برای رفع اختلاف کافی است و می تواند رفع اختلاف از میان ما کند و ما را متفق سازد ؟

شامی می گوید : بلی ، کتاب و سنت برای از بین بردن اختلاف برای ما بس است .

هشام گفت : پس چرا ما و تو اکنون با هم اختلاف داریم و گمان تو آن است که رای تو طریق دین خداست و من رای تو را قبول ندارم چگونه قول خدا مختلف شد در حالی که تو گفتی کتاب و سنت برای رفع اختلاف کافی است .

شامی در حالی که متفکر بود خاموش ماند.

امام صادق (ع) فرمود : چرا صحبت نمی کنی ؟

گفت اگر بگویم اختلاف نداریم که دروغ گفته ام و حرف غلطی زده ام و اگر ادعا کنم که کتاب و سنت اختلاف را از میان من و شما برداشته است باطل گفته ام. (پس از آن هشام برای او ثابت کرد یگانه چیزی که اختلاف را از بین می برد امام معصوم (ع) است و او شیعه شد)

ابوحنیفه با امام صادق (ع) غذا می خورد وقتی امام (ع) دست از غذا کشید گفت الحمدلله رب العالمین ، خدایا این نعمت از تو و از پیامبر تو می باشد .

ابو حنیفه گفت : یا ابا عبدالله آیا برای خدا شریک قرار دادی ؟ حضرت صادق (ع) فرمود : وای بر تو ، خدای تعالی که در سوره توبه آیه ۷۴ می فرماید وما نقموا الا ان اغنهم الله ورسوله من فضله - آنها (کافران) بجای شکر گزاری از فضل خدا و رسولش که آنها را بی نیاز کردند در مقام انتقام بر آمدند.

در سوره توبه آیه ۵۹ می فرماید : و لو انهم رضوا ما آتاهم الله ورسوله و قالوا حسبنا الله سیوتینا الله من فضله ورسوله - و اگر آنها به آنچه خدا و پیامبرش (از صدقات) به آنها داده راضی می شوند و می گفتند آنچه خدا و پیامبرش از فضل خود به ما داده ما را بس است (بهتر بود) ابو حنیفه گفت : به خدا قسم مثل اینکه تا کنون این دو آیه را در قرآن نخوانده بودم و نه تا به حال نشنیده بودم . امام صادق (ع) فرمود : بلی من این دو آیه را خوانده ام و شنیده ام ولی خدای تعالی در باره تو و امثال تو این دو آیه را نازل فرموده ۱- سوره محمد آیه ۲۴- ام علی قلوب اقفالها - یا اینکه بر دلهای آنها قفل زده شده است . ۲- سوره مطفین آیه ۱۴- کلاب ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون- چنین نیست بلکه ظلمت و ظلم و بد کاریشان بر آنها غلبه کرده است. (بحارالانوار ج ۴۷ ص ۲۴۰- به نقل

از کنزالفوائد کراچکی ص ۱۹۶) امام جعفر صادق (ع) از ابو حنیفه پرسید: مرد ضعیف تر است یا زن؟
او گفت زن ضعیف تر است.

امام (ع) فرمود چرا زن که ضعیف تر است در ارث یک سهم می برد و مرد دو سهم می برد علتش این است که زن واجب النفقه مرد است ولی نفقه مرد بر زن واجب نیست.
امام (ع) فرمود: چرا زن هنگامی که آبستن می شود حیض نمی بیند؟
ابوحنیفه گفت نمی دانم.

امام (ع) فرمود: از این رو خون حیض بند می آید که خدای تعالی آن خون را غذای فرزند قرار می دهد. امام صادق (ع) فرمود: اخبرنی عن قول الله و قدّرنا فیها السیر و سیروا فیها لیالی و ایاما آمینین - سوره سبا آیه ۱۸ خبر داده مرا از معنی این قول خدا که می فرماید و مقدر فرمودیم در آن سیر کردن را سیر کنید در آن شبها و روزها در حالیکه ایمن باشید.
این مکان کدام موضع است؟
ابو حنیفه گفت ما بین مکه و مدینه است.

امام صادق (ع) روی با حاضران کرد و فرمود شما را به خدای سوگند می دهم که آیا در میان مکه و مدینه سیر نموده اید و حال اینکه بر خون خویش از کشته شدن و بر اموال خود از راهزنان ایمن نبوده اید پس از آن امام صادق (ع) فرمودند خبر ده مرا از قول خدای تعالی و من دخله کان آمنا - سوره آل عمران آیه ۹۷ - و هر کسی درون آن شد ایمن است کدام موضع است؟
ابو حنیفه گفت این مکان بیت الله الحرام است.

آن حضرت با حاضران فرمود: سوگند میدهم شما را به خداوند آیا میدانید که عبدالله بن زبیر و سعید بن جبیر داخل بیت الله شدند و از کشته شدن ایمن نشدند. کتاب عوالم شیخ علی بحرانی جلد ۲۰/۱ - ص ۴۹۵ - ابوبکر حضری می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم جواب این دو سوال که از ابوحنیفه نمودید چیست؟ امام (ع) فرمود آیه سیروا فیها لیالی و ایاما آمینین - در زمان قائم ما اهل بیت است و من دخله کان آمنا پس هر کس با حرمت قائم (عج) بیعت کند و بر او داخل شود و دست او را مسح نماید و در میان اصحاب او داخل شود او در امان است.

ابو حنیفه بر امام صادق (ع) وارد شد و به حضرت عرض کرد من پسر موسی را دیدم در حالی که نماز می خواند و مردم از جلوی او عبور می کردند و او مردم را از این کار نهی نمی کرد پس نماز او ایراد دارد.

امام (ع) به ابو حنیفه فرمود: موسی را بخوان نزد من بیاید پس چون موسی نزد حضرت

آمد امام (ع) فرمود ای پسر من ابو حنیفه می گوید تو نماز میخواندی و مردم از مقابل تو می گذشتند و تو آنها را نهی نمی کردی .

موسی بن جعفر (ع) گفت : بلی ای پدر کسی که من برای او نماز می خوانم از مردم به من نزدیکتر است . خدای تعالی در قرآن می فرماید (سوره ق آیه ۱۶) نحن اقرب الیه من حبل الوریث - و ما از رگ گردن به او نزدیک تر هستیم .

امام صادق (ع) موسی بن جعفر (ع) را به خودش چسباند و فرمود : پدر و مادرم فدای تو ای نگهدارنده اسرار .

(شیخ مفید، ص ۱۸۹)

ابو حنیفه از امام صادق (ع) سوال کرد : فدایت شوم به من خبر ده از قول خدای عز و جل - سوره تکوین آیه ۸ ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم . حضرت فرمود نظر تو در باره این آیه چیست؟ (در روز قیامت از نعیم پرسیده می شوید آن نعیم چیست؟) ابوحنیفه گفت : ۱- امنیتی که شخص دارد ۲- از سلامتی بدن ۳- از غذائی که به او داده شده است .

حضرت (ع) فرمود : ای ابوحنیفه اگر خدا در روز قیامت تو را ننگه دارد یا بازداشت کند و از تمامی غذاهائی که خوردی و از تمامی نوشیدنی هائی که نوشیدی سوال کند چقدر ایستادن تو طول می کشد.

ابوحنیفه گفت فدایت شوم پس مقصود از نعیم چیست؟

امام (ع) فرمود: مقصود از نعیم ما اهل بیت هستیم که خدا بوسیله ما مردم را از گمراهی نجات می دهد و بواسطه ما آنها را از کوری گمراهی بینا میکند و بوسیله ما از جهل آنها را بیرون و علم به آنها می آموزد. (عوامل امام جعفر صادق (ع) ج ۲۰/۱ ص ۴۹۹)

عبدالکریم بن عتبه می گوید روزی در مکه نزد امام صادق (ع) بودم که گروهی از معتزله مانند عمرو بن عبید و واصل بن عطا و حفص بن سالم و جماعتی از رئیسان آنها پس از کشته شدن ولید خلیفه بنی مروان خدمت حرت آمدند و خیلی بحث کردند و کلام به درازا کشید امام صادق (ع) فرمود : سخن بسیار گفتید یکی را انتخاب کنید تا از جانب شما سخن بگوید پس عمرو بن عبید انتخاب شد و گفت اهل شام خلیفه خود را کشتند و ما می خواهیم با محمد بن عبدالله بن حسن بیعت کنیم و به جنگ و جهاد پردازیم و بسیار مایل هستیم که عقیده خود را به شما عرضه کنیم زیرا ما بسیار به شما نیازمندیم و آن به جهت فضل شما و بسیاری شیعیان شما می باشد.

امام صادق (ع) فرمود : آیا رای همه شما همان است که عمرو بن عبید گفت ؟ همه گفتند آری .

امام صادق (ع) فرمود: ای عمرو آیا امت قلاده حکومت خود را بر گردن تو انداخته که هر که را می خواهی به ولایت برسانی.

عمرو گفت: من خلافت را در شورائی میان مسلمین قرار می دهم.

امام (ع) فرمود: میان فقیهان و اهل خیرشان.

عمرو گفت آری.

حضرت صادق (ع) فرمود: میان قریش و غیر آنان؟ میان عرب و عجم؟

گفت آری.

امام جعفر صادق (ع) فرمود بگو ببینم ای عمر آیا ابوبکر و عمر را می پذیری یا از آندو

تبری می جستی برای تو جایز بود که خلافتشان رفتار کنی و گر نه با آندو مخالفت کرده

ای زیرا عمر بدون هیچ مشاوره ای خلافت را به ابوبکر داده و با او بیعت نمود سپس

ابوبکر نیز بدون مشورت خلافت را به عمر داد سپس عمر آن را به شورا میان شش نفر

نهاد. و احدی از انصار جزء این شش نفر از قریش را در آن راه نداد، سپس سفارشی

میان مردم کرد که من فکر نکنم نه تو و نه اصحاب از آن خوششان بیاید.

عمرو گفت: عمر چه کرد؟

امام (ع) فرمود به صهیب دستور داد تا سه روز نماز را بر مرد اقامه کند و فقط این شش

نفر مشاوره کنند، جز عبدالله بن عمر که حق مشاوره با او دارند ولی او رای و نظر ندارد

و به جماعت حاضر از مهاجر و انصار گفت: اگر پس از گذشت سه روز آن شش نفر از

کار فارغ نشدند همه را گردن زبید و اگر چهار تن از ایشان پیش از گذشت سه روز اجماع

کردند و دو نفر مالف بودند گردن دو نفر زده می شود آیا شما حاضرید امر خلافت را بنا

به رای عمر اینگونه به شورا میان مسلمانان قرار دهید؟ گفتند نه حاضر نیستیم.

امام (ع) فرمود: ای عمرو دست از اینکار بردار، فکر میکنی اگر با محمد بن عبدالله بن

حسن بیعت کنی و تمام امت بر اینکار اجتماع کنند و پس از آن کارتان به مسئله مشرکین

نامسلمانی که جزیه نمی دهند بکشد آیا نزد تو و نزد اصحاب صاحب علمی است که

همانند رسول خدا (ص) در باره مشرکین در جزیه رفتار کند.

گفتند آری.

امام (ع) فرمود: پس چه می کنید.

گفتند ابتدا ایشان را به اسلام می خوانیم و گر نه آنان را امر به پرداخت جزیه می کنیم.

حضرت (ع) فرمود: اگر مجوس و اهل کتاب بودند چه؟

گفتند هر چند مجوس بوده و اهل کتاب باشند.

امام (ع) فرمود: اگر بت پرست و بندگان آتش و حیوانات بوده و اهل کتاب نبودند چه؟

گفتند : فرقی نمی کند همه یکسانند.

امام (ع) فرمود : آیا از قرآن خبر داری؟

عمر و گفت آری .

حضرت فرمود : در سوره توبه آیه ۲۹ خدای تعالی بین اهل کتاب و سایر مشرکین فرق

گذاشته است آنگاه شما فرق نمی گذارید؟

گفتند آری.

حضرت (ع) فرمود از که این مطلب را گرفته ای؟

عمر و گفت از مردم شنیده ام که آنرا می گویند.

حضرت (ع) فرمود : از این مطلب چشم پوشی می کنیم اگر جزیه ندادند و بر آنها غالب

شدی با غنیمت چه می کنی؟

گفت خمس آنرا خارج و بقیه چهار پنجم را میان جنگجویان تقسیم می کنم.

حضرت فرمود : با سیره رسول خدا مخالفت نموده ای زیرا اجتماع فقهای مدینه می

گویند رسول خدا با اعراب مصالحه کرد به شرطی که آنان را در سرزمینهای خودشان رها

سازند و اینان نیز هجرت نکنند و در صورت جنگ به کمک آن حضرت آمده و همراه او

بجنگند و هیچ غنیمتی بدیشان نرسد و تو (برضد رسول خدا) میگوئی میان همه شان

تقسیم می کنم .

حضرت (ع) فرمود نظرت در مورد صدقه (زکات) چیست ؟

عمر و آیه ۶۰ سوره توبه که هشت گروه اهل زکات را نام میبرد خواند.

امام (ع) فرمود چگونه زکات را میان آنها تقسیم می کنی؟

عمر و گفت آنها را هشت قسمت می کنم و هر قسمت را به گروهی می دهم .

امام (ع) فرمود اگر گروهی ده هزار نفر بودند و گروهی یک نفر بود به ده هزار نفر و یک

نفر مساوی می دهی؟

گفت آری.

حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود : در تمامی موارد با سیره رسول خدا مخالفت کردی

. ای عمر و از خدا بترس زیرا رسول خدا (ص) فرمود : هر که بر مردم شمشیر کشیده و

ایشان را سوی خود بخواند در حالیکه میان مسلمانان داناتر از او باشد یک چنین فردی

گمراه و زورگوست . والسلام

شیوه مناظرات پیامبران الهی و امامان معصوم (ع) و فاطمه زهرا (س) و توقیات حضرت

صاحب الزمان (عج) که روش مناظره دارد هر انسان منصف دور از عناد و تعصب را به

دین مقدس اسلام (که حقیقت اعلای آن در شیعه اثنا عشری جلوه گر گشته است)

جذب می نماید. (عوالم امام جعفر صادق (ع)، صص ۵۰۶ تا ۵۰۹ جعفری، صص ۲۷۶ تا ۲۸۵)

نتیجه گیری:

امام صادق (ع) به دلیل علم خدادادی که داشت مانند جدش و پدرانیش برای مناظره با کسانی که حقایق را نمی پذیرفتند یا در پذیرش حقیقت ها مشکل داشتند شیوه هایی را انتخاب می کرد که هم معقول بودند و هم علم ناقص بشر قدرت درک آنها را داشت و در این مناظراتی که در مقاله ی حاضر ذکر گردیده است به روشنی می توان به این مطلب پی برد.

منابع:

۱. اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۳۰۸
۲. دمیری، الکبری، حیاة الحیوان ج ۲، ص ۴
۳. شیخ مفید، کتاب اختصاص ص ۱۸۹ به نقل از کافی ج ۳ ص ۲۹۷
۴. طبرسی، احتجاج، جلد ۱ صفحه ۶، ج ۲، صص ۱۹۱-۱۹۰
۵. طبرسی، احتجاج، ترجمه بهزاد جعفری ج ۲ ص ۲۷۶ تا ۲۸۵، کتاب عوالم امام جعفر صادق (ع) ج ۲۰/۱ ص ۵۰۶ تا ۵۰۹
۶. همان، ج ۱ ص ۱۸۷
۷. کراچکی، بحار الانوار ج ۴۷ ص ۲۴۰- به نقل از کنز الفوائد ص ۱۹۶
۳. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۵
۷. ناسخ التواریخ، ج ۲، صص ۱۷۰-۱۶۵

دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع)

مریم عبادی زاده^۱

چکیده:

ما جعفری مذهبیم. ما شیعه مذهبیم. نگاه به تاریخ زندگی ائمه معصوم و ائمه اطهار نیست، بلکه استوار ساختن قدمهاست، از آنچه پیش رو است و آینده نام دارد. در واقع با نگاه به تاریخ و زندگی ائمه، آنچه باعث توفیق آنان شده است را، امروز دوباره می توان به کار بست؛ چرا که پیشوایان معصوم، واجد شرایط رهبری بعد از پیامبر (ص) بوده اند و آنچه در شرایط مختلف سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی به کار بسته اند، قابل استفاده برای تمام عصرها و حکومت‌های اسلامی می باشد. از این روست که در این مقاله به کاوش در زندگی امام صادق (ع) پرداخته خواهد شد. آنچه در زندگانی این امام همام انتخاب شده است، تاسیس دانشگاه اسلامی توسط ایشان می باشد. هدف از بررسی چنین موضوعی، استفاده از مبانی اصلی در اداره اولین دانشگاه اسلامی است. زیرا که این دانشگاه اگرچه اولین دانشگاه است، اما ماندگارترین دانشگاه نیز می باشد و اگرچه تاسیس آن به قرن دوم هجری میرسد، اما همچنان پابرجا و استوار به تعلیم شاگردان خود ادامه می دهد. امید است آنچه در این تحقیق خواهد آمد را به کار بسته و بدین وسیله زمینه تداوم و اجرای مکتب پیامبر (ص)، در جامعه امروز فراهم آورده شود.

۱. مدرسه علمیه ریحانه اصفهان

کلید واژگان: امام صادق(ع) ، دانشگاه اسلامی، عظمت علمی امام صادق(ع) .

مقدمه

امامان(ع) در هر عصر، هر کدام با شرایط و وضع خاصی روبه رو بودند. امامی صلح را انتخاب میکردند، دیگری قیام را، و امام دیگر با دعا و نیایش، پاسداری از دین را دنبال میکردند و گاه دیگر امام با تاسیس یک دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی، این کار را دنبال می نمودند. این اختلاف در انتخاب روش، آنهم در یک مجموعه واحد، ناشی از تفاوت در اوضاع موجود در جامعه آنروز بوده است و هرگز ناشی از تفاوت در اهداف امامان(ع) نبوده است. امام صادق(ع) نیز پیرو راه پیامبر(ع) و در جهت تداوم مکتب نبوی، مکتب جعفری را تاسیس نمودند. ایشان در این دانشگاه به تعلیم شاگردان بسیار زیادی اهتمام نموده اند. از آنجا که شیعیان قائل به عصمت امامان خود هستند پس آنچه را که ایشان در اعصار مختلف انجام داده اند را می توانند در تمام زمانها به کار برند. در این مقاله سعی شده است، آنچه امام صادق(ع) در زمینه تعلیم افراد به کار بسته اند، شناخته شود، تا بدین وسیله همه آن روشها، در جامعه امروز مورد استفاده قرار گیرند. بنابر این، پس از بیان مقدماتی از زندگانی امام صادق(ع)، به عصر سیاسی و فرهنگی زندگانی امام، عظمت علمی ایشان، نحوه و علت تاسیس دانشگاه جعفری و کلاسهای این دانشگاه و دروس به کارگرفته شده، شاگردان و پاره ای از دیگر جزئیات پرداخته خواهد شد.

این مقاله با روش کتابخانه ای گرد آوری شده و در گردآوری آن از منابع زیادی بهره گرفته شده است. از آن جمله می توان چند عنوان زیر را نام برد:

ترجمه جلد یازدهم بحارالانوار از محمد باقر مجلسی، آفتاب تشیع (نگرشی بر زندگانی رئیس مذهب تشیع حضرت امام جعفر صادق(ع)) از امیر حسن احمدی، تاریخ انبیا و تاریخ چهارده معصوم(ع) از فرخ صدری، الامام جعفر الصادق(ع) از احمد مغنیه، صادق آل محمد(ص) از محمود منشی و

لازم به ذکر است که تمامی منابع مذکور، در زمینه زندگانی امام صادق(ع) ، اهتمام نموده اند.

۱. طلوع فجر

حضرت امام جعفر صادق(ع) در هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه هجری در مدینه ی منوره تولد یافتند.^۱ پدر ارجمندشان حضرت محمد بن علی الباقر(ع) و مادر گران قدر

۱. امیر حسن احمدی، (۱۳۳۱)، آفتاب تشیع (نگرشی بر زندگانی رئیس مذهب تشیع حضرت امام جعفر صادق(ع))، سرزمین باران، ص ۲۱.

ایشان «ام فروه» دختر «قاسم بن محمد ابی بکر» بودند.^۱ امام(ع) خود درباره‌ی مادرشان فرموده بودند: «مادرم از بانوان پرهیزکار و با ایمان و نیکوکار بود». ^۲ برای پی بردن به مقام دانش ایشان به نقل یک مورد بسنده می‌کنیم: شخصی به نام «عبدالاعلی» می‌گوید: «ام فروه را دیدم که در اطراف خانه‌ی کعبه طواف می‌کرد و لباسی پوشیده بود که کسی او را نشناسد. هنگامی که خواست دست خود را روی حجرالاسود بگذارد، دست چپ را روی سنگ گذاشت. مردی (که به نظر می‌رسد از عامه بوده) به او گفت: دست چپ را روی سنگ گذاشتن برخلاف سنت است و تو اشتباه کردی. ام فروه گفت: لازم نیست تو چیزی به ما بیاموزی، چرا که ما از دانش شما بی‌نیاز هستیم». بنابراین مادر بزرگوار حضرت امام صادق(ع) نیز از موقعیت علمی والایی که از خاندان وحی و رسالت فراگرفته بود، برخوردار بودند.^۳

امام جعفر صادق(ع) از زمان کودکی هوش و ذکاوتی خارق‌العاده داشتند. به طوری که حضرت محمد باقر(ع) و ام فروه این کودک را در دو سالگی از لحاظ تدریس مورد توجه قرار داده و مشترکا به وی درس و تعلیم می‌دادند.^۴ امام طفلی بودند که با مصائب روزگار بزرگ می‌شدند. آری طفولیت ایشان بسیار جانگداز و افسردگی دوره‌ی صباوتشان زیاد و در نهایت تلخی گذشت. یادبود خون حسین بن علی(ع) و فرزندان و آل ایشان و اسیران اهل بیت رسول(ص) آن خانواده را در غم و اندوه و غصه‌ی فراوان و اشک حسرت دائم گذارده بود. ایشان تا حدود پانزده سالگی تحت نظر جدشان زین‌العابدین علی بن الحسین(ع) و پدرشان بودند و بین آن دو خورشید جهان‌تاب وارد اجتماع گردیدند. این نوجوان عزیز از هر دو آن وجود مبارک استفاده‌های شایانی نموده و به درجه‌ای که سینه‌ی پیرمردان و مردان کامل، استعداد ضبط آن همه علوم و اطلاعات را نداشت، نایل آمدند. این جوان بزرگوار نوزده سال دیگر از سنین عمر شریف خود را بعد از وفات جدشان با پدر عظیم‌الشان خود امام باقر(ع) گذراندند و آن پدر بزرگوار علوم دین و شئون دنیا و زندگی را به او آموختند تا او را به حد اعلای دانش رسانیدند.^۵

۲. نامها و القاب امام صادق(ع)

ثمالی از حضرت علی بن الحسین(ع) و ایشان از پدرش و جدش نقل کردند، که پیامبر

۱. امیر حسن احمدی، (۴۸۳۱)، آفتاب تشیع(نگرشی بر زندگانی رئیس مذهب تشیع حضرت امام جعفر صادق(ع))، ص ۸۱.

۲. مهدی رحیمی و عبدالله طاهر خوانی، (۵۸۳۱)، برگزیدگان، جلد ۲، واحد کودکان و نوجوانان بنیاد بعثت، ص ۵۱.

۳. نور الله علیدوست خراسانی، (۸۷۳۱)، پرتویی از زندگانی امام صادق(ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۲-۵۳.

۴. فرخ صدری، (۶۸۳۱)، تاریخ انبیا و تاریخ چهارده معصوم(ع)، نقش نگین، ص ۴۴۱.

۵. احمد مغنیه، الامام جعفر الصادق، مترجم: سید جعفر غضبان، چاپخانه خاور، ص ۵۶-۶۶.

اکرم(ص) فرمودند: « وقتی پسرم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد، لقب او را صادق بگذارید در آینده از فرزندانش یک نفر هم نام او ادعای امامت بدون حق می‌کند او کذاب است (جعفر کذاب) ». ^۱

« ابو خالد گفت: به حضرت علی بن الحسین(ع) عرض کردم: امام بعد از شما کیست؟ فرمودند: فرزندم محمد که دانش را می‌شکافد. پس از او فرزندش جعفر است. نام او نزد ساکنان آسمان صادق است. عرض کردم: به چه علت اسم او صادق شد؟ فرمودند: چون پنجمین فرزندش بنام جعفر به دروغ ادعای امامت می‌کند او در نزد خدا جعفر کذاب است که بر خداوند دروغ می‌بندد، در این موقع اشکهای امام جاری شده و فرمودند: مثل اینکه می‌بینم همان جعفر کذاب خلیفه ستمگر زمان را وادار می‌کند که به جستجوی ولی خدا و امام غائب که خدا حافظ اوست برآیند، همانطور نیز شد ». ^۲

رسول خدا (ص)، آن حضرت را ملقب به صادق(ع) نمودند و فرمودند: «از صلب [امام] محمد باقر کلمه ی حق و لسان صدق خارج خواهد گردید، سپس عبدالله مسعود پرسید: ای رسول خدا، نام او چیست؟ رسول خدا(ص) فرمودند: نام او جعفر است و او در گفتار و عمل صادق می‌باشد و هر که به او توهین کند مانند آن است که به من توهین نموده باشد و هر که امامت او را رد کند، پیامبری مرا رد نموده است ». ^۳

از کنیه‌های شریف ایشان: اباعبدالله، اباسماعیل و ابوموسی بود، که مشهورترین آنها اباعبدالله است. آن جناب، القاب بسیاری نیز داشتند که از آن جمله «صادق»، «فاضل»، «طاهر»، «کافل»، «منجی» از همه برجسته‌ترند. ^۴

۳. عصر سیاسی امام صادق(ع)

۱،۳. خلفاء هم عصر امام صادق(ع)

از میان خلفای اموی:

۱. هشام بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۰۵ ه ق)،

۲. ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۶ - ۱۲۵ ه ق)،

۳. یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ ه ق)،

۴. ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ ه ق)،

۵. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۳۲ - ۱۲۶ ه ق)،

۱. محمد باقر مجلسی، (۷۷۳۱)، ترجمه جلد یازدهم بحارالانوار(در زندگانی: حضرت امام جعفر صادق)، مترجم: موسی خسروی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ص ۹.

۲. محمد باقر مجلسی، (۷۷۳۱)، ترجمه جلد یازدهم بحارالانوار، ص ۹.

۳. محمد حسین مظفر، (۶۸۳۱)، امام صادق(ع)، جلد ۲، مترجم: سید محمد حسینی بهارنجی، عطر عترة، ص ۷۱۴-۸۱۴

۴. امیر حسن احمدی، (۴۸۳۱)، آفتاب تشیع(نگرشی بر زندگانی رئیس مذهب تشیع حضرت امام جعفر صادق(ع))، ص

و از میان خلفای عباسی نیز:

۱. عبدالله بن محمد مشهور به سفاح (۱۳۷ - ۱۳۲ ه ق) ،

۲. ابوجعفر مشهور به منصور دوانیقی (۱۵۸ - ۱۳۷) .^۱

۳، ۲. عصر امام صادق (ع) از لحاظ سیاسی و حکومتی

عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی‌ترین ادوار تاریخ اسلام است، اغتشاش‌ها و انقلاب‌های پیاپی گروه‌های مختلف، به ویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) و انقلاب «ابوسلمه» در کوفه و «ابومسلم» در خراسان و ایران باعث شد تا حکومت شوم بنی‌امیه بر افتد و مردم از یوغ ستم و بیداد آنها رهائی یابند. در این میان بنی‌عباس با توطئه، بناحق از انقلاب بهره گرفت و حکومت و خلافت را تصاحب نمود. دوره‌ی انتقال حکومت هزار ماهه‌ی بنی‌امیه به بنی‌عباس طوفانی‌ترین و پر هرج و مرج‌ترین دورانی بود که زندگی امام صادق (ع) را فرا گرفته بود. از دیگر سو، عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتبها و ایده‌ئولوژی‌ها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود که در نتیجه برخورد ملت‌های اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده بود. عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام، یعنی امام (ع)، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات‌بخش اسلام، هم از درون و هم از بیرون می‌شد. پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می‌بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده‌ی مسلمان از الحاد و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد، و از توجیهاات غلط و وارونه‌ی دستورات دین به وسیله‌ی خلفای وقت، جلوگیری کند. علاوه بر این، با نقشه‌ای دقیق و ماهرانه، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند، شیعه‌ای که در خفقان و شکنجه‌ی حکومت پیشین، آخرین رمقها را می‌گذراند. آری، شیعه می‌رفت که نابود شود، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآید، و به صورت اسلام بنی‌امیه‌ای یا بنی‌عباسی خودنمایی کند. در چنین شرایط دشواری، امام صادق (ع) دست همت به کمر زدند و به احیاء و بازسازی معارف اسلامی پرداختند و مکتب علمی عظیمی به وجود آوردند که محصول و بازده آن، چهار هزار شاگرد متخصص در رشته‌های گوناگون علوم بود، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش شدند. بدین سان نوسازی و احیاء تعلیمات اسلامی، سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب جعفری (تشیع) مشهور گردد. لیکن طولی نکشید که بنی‌عباس پس از تحکیم پایه‌های حکومت و نفوذ خود، همان شیوه‌ی ستم و فشار بنی‌امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند. امام صادق (ع) همواره مبارزی خستگی ناپذیر و انقلابی

۱. سید محمد علوی، (۱۳۸۸)، زندگانی چهارده معصوم (ع)، انتشارات نغمات، ص ۴۰۷ - ۸۰۴.

بودند و در میدان فکر و عمل، کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام دادند، ایشان در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان سازی انجام دادند و به راستی که جهادی راستین کردند.^۱

۴. دانشگاه اسلامی امام جعفر صادق(ع)

۱، ۴. استاد بزرگ دانشگاه اسلام، امام صادق(ع) و عظمت علمی ایشان

«و هر چیز را فراهم کردیم، در پیشوایی آشکار».^۲

– «قال جعفر بن محمد... قال جعفر الصادق...»

به روزگاری که نهضت علوم و معارف، پهنه‌ی اقالیم اسلامی را فرا گرفته بود، بر سراسر

حلقه‌های علمی و حوزه‌های تدریس، نامی بلند حکومت می‌کرد:

– «جعفر بن محمد» چنین گفت.... «جعفر صادق» چنین گفت....

«جعفر بن محمد» که بود؟

آموزگاری بزرگ که سخن وی در زمینه‌ی هر دانشی حجت بود و آوازه‌ی فضیلت او پس

از وی نیز، همچنان با سیر در قرون در زیر گنبد گیتی پیچیده است.^۳

هیچ چیزی در عالم زندگی، برای فرد و جمع بیش از علم مورد احتیاج نیست. با دانش

می‌توان به تمام اسرار وجود راه یافت و با علم می‌توان بر کلیه موجودات عالم و عناصر

وجود و موالید عالم طبع، دست احاطه و تسلط انداخت و فاقد علم از همه مزایای زندگی

محروم است. در قرآن و حدیث بیش از هر چیز توجه به علم و آموختن شده و مدت

علم آموزی را از گهواره تا گور دانسته‌اند. علم دین را باید از مکتب ربوبی به وسیله نبی

و وصی فراگرفت و ادیان آسمانی، از لحاظ علم و فضیلت و قانون گذاری بسیار استوار

هستند.^۴ اسلام با دارا بودن دو ویژگی، انعطاف و شناخت کامل و جامع، انسان را به

مقصود و هدف نهایی‌اش رهنمون می‌سازد. به این معنا که اسلام به عنوان یک مکتب

برای راهنمایی و رساندن انسان به کمال و پاسخگویی به همه‌ی نیازهای او، دارای چنان

توانایی و کششی است، که بتواند به تمام نیازها پاسخ مناسب و راستین ارایه دهد و این در

حالی است که تمام مناسبات زمانی، مکانی و بالندگی جامعه و انسان را در نظر می‌گیرد.^۵

پس از امیرالمؤمنین(ع) فرصتی برای نشر علم نشد، تا زمان امام سجاد(ع) که گامهای

نخست برای احیای قرآن و سنت پیامبر(ص) برداشته شد. در این زمان امام سجاد(ع)

۱. احمد احمدی بیرجندی، (۶۸۳۱)، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم(ع)، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۸۵۱-۱۶۱.

۲. قرآن کریم، سوره یاسین، آیه ۱۱.

۳. محمود منشی، (۷۵۳۱)، صادق آل محمد(ص)، اشرفی، ص ۸۴۱.

۴. حسین عمادزاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم(ع)، جلد ۲، مکتب قرآن، ص ۴۵۲-۵۵۲.

۵. خلیل منصوری، امام صادق(ع) و اولویت جهاد فرهنگی، برگرفته از: ماهنامه کوثر، شماره ۰۴.

مردمی را که بر اثر دور ماندن از حقایق اسلام در جهل فرو رفته بودند را، با اندک یاران خود و با فعالیتی آرام و مخفی تحت تعلیم و تربیت قرار دادند.^۱ در زمان حضرت امام محمد باقر (ع)، زمینه حاضر شد تا افکار عمومی به قلم و دانش جلب گردد.^۲ امام محمد باقر (ع) از موقعیت زمان و از فرصت مناسب عصر استفاده کردند. و جوانانی را که لوح خاطرشان آماده فراگرفتن دانش بود دعوت کردند و شروع به تدریس و تربیت و تعلیم آنان فرمودند، تا در مکتب باقرالعلوم (ع) به کسب علم و دانش و رشد عقلی برسند و دامنه علم و کمال خویش را گسترش دهند.^۳

در ادامه این راه بس دشوار، پس از امام محمد باقر (ع)، حضرت صادق (ع) مکتب جعفری را گشودند و حقایق علمی را به مردم آموختند و آن درجات و مقام روحانی و دقایق لطیفه معنوی را که مولود و محصول علم و دانش است به مسلمین ارائه دادند.^۴

به وجود آمدن چنین نهضت علمی، در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود، فقط کسی شایسته‌ی این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبدأ غیب ارتباط دهد، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی بدست آورد، و در دسترس استفاده‌ی گوهر شناسان حقیقت قرار دهد. تنها وجود گرامی حضرت صادق (ع) می‌توانستند چنین مقامی داشته باشند.^۵ در مورد عظمت علمی امام صادق (ع) احادیث زیادی وجود دارد. از آن جمله: علاء بن سبابه می‌گوید، امام صادق (ع) فرمودند: «من آگاهم از آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است، و من آگاهم به گذشته و به آینده تا روز قیامت. سپس ادامه دادند: این علم را از قرآن می‌دانم، به قرآن تسلط دارم، چون تسلط بر کف دستم. خداوند متعال در قرآن فرموده است که: قرآن بیان کننده‌ی همه چیز است».^۶ صفوان بن عیسی می‌گوید: «امام صادق (ع) فرمودند: من علم اولین و آخرین را می‌دانم، می‌دانم آنچه در صلب پدرها و رحم مادرها است».^۷

تنها امام صادق (ع) بودند که با کناره‌گیری از سیاست و جنجالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بستند. زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی

۱. علی رفیعی، (۳۸۳۱)، تاریخ اسلام در عصر امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)، انتشارات تحسین، ص ۳۷.

۲. حسین عمادزاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم (ع)، جلد ۲، ص ۴۵۲-۵۵۲.

۳. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۳، گنجینه محمد، ص ۸۶۴.

۴. حسین عمادزاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم (ع)، جلد ۲، ص ۴۵۲-۵۵۲.

۵. احمد احمدی بیرجندی، (۶۸۳۱)، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم (ع)، ص ۱۶۱-۲۶۱.

۶. حسین مظاهری، (۵۸۳۱)، زندگانی چهارده معصوم (ع)، پیام آزادی، ص ۱۱۱.

۷. حسین مظاهری، (۵۸۳۱)، زندگانی چهارده معصوم (ع)، ص ۱۱۱.

دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در «خودشناسی» و «خداشناسی» مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند.^۱

روزگار امام جعفر صادق(ع) از یک طرف به منزله‌ی عصر رشد و شکوفایی علمی و شکل‌گیری تمدن اسلامی در زمینه‌های فرهنگی و فکری و از طرف دیگر به مثابه‌ی تبادل اطلاعات، عقاید و دانش‌ها با دیگر ملل و امت‌ها بود. در زمان ایشان «ترجمه» رشد قابل توجهی یافت و بسیاری از علوم، دانش و فلسفه‌های فکری از زبان‌های خارجی به عربی ترجمه شد. مسلمانان با استقبال از این علوم و دانش‌ها، به آنان روی آوردند، و آن‌ها را مورد بررسی و موشکافی قرار دادند و چیزهایی به آنها اضافه کردند. در نتیجه مبانی و اصول این علوم را قوی ساختند و دایره‌ی شمول آن‌ها را توسعه دادند. بنابراین یک جنبش علمی و فکری در جامعه‌ی اسلامی به وجود آمد که بسیار فعال بود.^۲

امام صادق(ع) در درس سبک خاص خود را داشتند، که تمام طبقات مختلف از جمله: عالم و عامی، خورد و کلان، زن و مرد، وضع و شریف، سیاه و سفید، خواجه و بنده را شامل میشد، به طوری که یکی از بزرگان می‌نویسد: «باید لقب بزرگترین انسان را به امام ششم داد. زیرا در سایه انسانیت، تمام طبقات را به فضیلت علمی خود مستفیض و مستفید می‌داشت».^۳

امام صادق(ع) منبع همه‌ی علوم بودند و به طریقت توحید تدریس می نمودند. وجود مبارک امام صادق(ع) همچون اشعه‌ی درخشان در محیطی تاریک و پر آشوب پرتو افکن گردید و همانطور که نور، پرده سیاه را می‌برد و کنار می‌زند، امام صادق(ع) با افاضات علمی خود پرده‌های اوهام و افکار پلید و سخیف شرک و کفر و زندقه و الحاد و انحراف و اعوجاج را یکی یکی پشت سرهم کنار زده و محیطی روشن و پرتو افکن و مدرسه‌ای حیات بخش و فرح‌انگیز به وجود آوردند، که دامنه آن تا امروز همچنان ادامه دارد.^۴

امام صادق(ع) در بحثها اجازه آزادی و اظهار عقیده، حتی عقاید متعصبانه و غرض آلود را می‌دادند؛ دیگران را به سؤال کردن تشویق می‌کردند و از این که گره و نکته‌ای در ذهن آنان مبهم باقی بماند، جلوگیری می‌نمودند. ایشان به جای بحث‌های پیچیده و استفاده از اصطلاحات [مشکل علمی]، با آوردن نمونه‌های تجربی و تمثیلی و نیز ارائه‌ی استدلال منطقی به پاسخ دادن می‌پرداختند. از نمونه این بحثها می‌توان، بحث امام صادق(ع) را

۱. احمد احمدی بیرجندی، (۶۸۳۱)، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم(ع)، ص ۱۶۱-۲۶۱.

۲. جمعی از عالمان لبنان، (۳۸۳۱)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق(ع)، عابد، ص ۲۴.

۳. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، جلد۲، گنجینه محمد، ص ۷-۸.

۴. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، جلد۲، ص ۷-۸.

با ابن ابی العوجا ذکر نمود. این شیوه امام صادق(ع) در بحث کردن، ابن ابی العوجا را به تمجید از امام واداشت و او به عقل و متانت و سخنان معجزه آسای آن حضرت اعتراف کرد.^۱

در این میان، برنامه‌ی انقلابی و عمیق امام صادق(ع)، آن هم در جامعه‌ی منحنی که سالیان دراز در جهت تباه‌سازی، ویرانگری و انحراف آن فعالیت شده بود، تاکتیکهای دقیق و آمادگیهایی اساسی لازم داشت.^۲ بنابراین، جنبش امام صادق(ع) در برنامه‌ریزی و هدف نهائی بر دو حقیقت استوار بود:

۱) بنیاد افکندن پایگاه‌های مردمی و تمرکز دادن بنای داخلی آن و نظارت در حدود رابطه‌ی مخصوص ایشان و پیروانشان، چندان که بتوانند آن را پایگاه مرکزی قرار دهند و از خلال آن، پایگاه مزبور را تا داخل صفوف امت ادامه بخشند.

۲) به دست آوردن اطمینان و اعتماد امت به جنبش امام(ع). بنابراین هر چند هدف بزرگ و والا باشد، راهی به توفیق ندارد مگر این که از سوی مردم پشتیبانی شود.^۳

۲،۴. تاسیس دانشگاه امام صادق(ع)

از اوایل قرن دوم هجری در مدینه طیبه مکتبی گشایش یافت که به سبب دارا بودن فنون مختلفه و داشتن سبک کلاسیک، آن را اولین دانشگاه اسلامی نامیده‌اند.^۴ البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که اولین دانشگاه در مکه بوده چرا که، تعلیم و تعلم از زمان خود پیغمبر(ص)، به صورت تفسیر آیات قرآن توسط خود ایشان و احادیث نبوی در غیاب آن حضرت وجود داشته است. اما از آنجا که منظور از دانشگاه نوع خاصی از آن است، ما نیز اولین دانشگاه اسلامی را در مدینه و توسط امام صادق(ع) در نظر میگیریم. پس از آن کوفه و بصره و بغداد و اندلس و اشبیلیه و غرناطه و مصر و افریقیه و فارس و خراسان و عراق یکی پس از دیگری مدرسه‌ها و مسجدهایی ساختند.^۵

البته مدارس دیگری نیز ایجاد شدند. از جمله: همه روزه کاروانهایی از نقاط مختلف برای دیدار امام صادق(ع) و استفاده از آن حضرت به مدینه می‌آمدند و همین توجه قلبی مردم، منصور را به وحشت می‌انداخت. منصور نمی‌توانست دانشگاه امام صادق(ع) را برای مقاصد سیاسی خود، آلت دست قرار دهد و یا آن را به همکاری با خود وادار نماید. این مدرسه از روز نخست مبارزه با ستمکاران سرلوحه‌ی تعالیم خود قرار داده بود.

۱. طاهره عظیم زاده طهرانی، ابن ابی العوجا و امام صادق(ع).

۲. سید علی حسینی خامنه‌ای، (۵۸۳۱)، پیشوای صادق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص ۹۱.

۳. عادل ادیب، (۱۶۳۱)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، مترجم: اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۸۸۱-۹۸۱.

۴. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، جلد ۲، ص ۹۹۱.

۵. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، جلد ۲، ص ۵۹.

همین امر باعث آن شد که «منصور دوانیقی»، تمام نیروهای خود را برای درهم کوبیدن و نابود کردن امام صادق(ع) و دانشگاه او بسیج نماید.^۱ بنابراین همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش به وسیله حضرت صادق(ع) در مدینه، منصور، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه‌چینی از محضر امام(ع) باز دارد. بدین جهت منصور مدرسه‌ای در محله‌ی «کرخ» بغداد تأسیس نمود. منصور در این مدرسه از وجود ابوحنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک را - که رئیس فرقه‌ی مالکی است - بر مسند فقه نشانند، ولی این مکتب‌ها نتوانستند وظیفه‌ی ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند.^۲

این که ما از مدرسه‌ی امام صادق(ع) صحبت می‌کنیم، بدان معنا نیست که امام(ع) تنها مجتهد بودند و نظر اجتهادی داشتند، بلکه بدان معنا است که ایشان واسطه‌ای بودند که رسالت اهل بیت(ع) و روایت‌های آن را به نسل‌های بعدی منتقل کنند و از این طریق خود مسلمانان فتواها را از آن‌ها استنباط نمایند و بر این علوم اعتماد کنند.^۳ و نیز هدف امام(ع) در آن زمان، در پشت روش علنی و ظهور فعالیت علمی و فکری ایشان، چاره‌ی جهل امت از جهت عقیده به مکتب و نظام بود، و ایستادگی در برابر امواج کفرآمیز و شبهه‌های گمراه‌کننده و حل مشکل‌هایی که از تأثیر انحراف ناشی شده بودند.^۴ مدرسه‌ی ایشان و برنامه‌های آن، امتداد حرکت پیامبر(ص) بود و تلاشی در جهت کشف اسرار وحی قرآن و مضامین آن بود. امام صادق(ع) اهداف زیر را دنبال می‌نمودند:

۱. حمایت از عقیده توحید و جلوگیری از انحرافات در آن

۲. فعالیتهای فرهنگی و علمی به جهت گسترش اسلام^۵

در زمان امام صادق(ع) فکر و اندیشه و مباحث علمی رشد و افری یافتند و مسلمانان در زمینه‌های پزشکی، ستاره‌شناسی، شیمی، فیزیک، ریاضیات و بسیاری دیگر از علوم و دانش‌ها وارد شدند. همین طور فلسفه، منطق، اصول اندیشه و اعتقادات از یونانی، فارسی و دیگر زبان‌ها به عربی ترجمه شد و مسلمانان با شیوه‌ی جدیدی از تفکر، عقیده و فلسفه آشنا شدند. این تهاجم و تبادل مواهب تمدن، اثری بر جامعه‌ی اسلامی نگذاشت مگر در اندیشه و اعتقادات اسلامی؛ که جریانی از شرک و الحاد در جامعه‌ی اسلامی ایجاد

۱. سید محمد حسن موسوی کاشانی، (۹۷۳۱)، بر امام صادق(ع) چه گذشت؟، دارالکتب الاسلامیه، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. احمد احمدی بیرجندی، (۶۸۳۱)، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم(ع)، ص ۲۶۱-۳۶۱.

۳. جمعی از عالمان لبنان، (۳۸۳۱)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق(ع)، ص ۰۵.

۴. عادل ادیب، (۱۶۳۱)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، مترجم: اسدالله مبشری، ص ۱۹۱.

۵. جمعی از عالمان لبنان، (۳۸۳۱)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق(ع)، ص ۰۵.

کرد و گروه‌های مختلف نظریاتی و کلامی نامناسب به وجود آورد، که رویارویی علمی و عقیدتی در خور توجه اسلام را برانگیخت. اسلام توانست بعد از یک مبارزه‌ی طولانی، هجوم آن را متوقف و بی‌اساس بودن آن را ثابت کند. در کنار این تبادل افکار و عقاید و مواهب تمدن، جامعه‌ی اسلامی در زمان امام صادق (ع) شاهد رشد و پیشرفت بزرگی شد و مسائل جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح شد که برای تعیین موضع‌گیری اسلامی درباره‌ی آن‌ها به تفسیر شریعت نیاز بود. در نتیجه نظریات و مذاهب فقهی به وجود آمد.^۱

دانشگاه امام جعفر صادق (ع) در حقیقت پایگاه حقیقی اسلام بود و سبب شد، حضرت در جهان به نام ریس مذهب شیعه یعنی مذهب آل محمد (ص) شناخته شود.^۲ مذهب امام صادق (ع) را بدان جهت مذهب جعفری گذاشته‌اند که به ایشان منتسب می‌شود. شیعیان به ایشان و به امامان و پدران و فرزندان ایشان اقتدا می‌کنند. این مذهب به نام مذهب دوازده امامی نیز معروف است که دوازده امام ظاهر از سلاله‌ی اهل بیت پیامبر (ص) را شامل می‌شود. شیعه، قرآن و سنت را دو منبع مهم شریعت می‌داند؛ هر چند که به عقل و اجماع فقیهان و نقش ثانویه در استنباط احکام اهمیت می‌دهند، اما بهتر آن است که کارها بر اساس انطباق با قرآن و سنت انجام شود و به خروج از آن‌ها اجبار نگردد. مذهب جعفری به گشایش باب اجتهاد و استنباط [احکام] اعتقاد دارد و در این میان عالمان، فیلسوفان، و فقیهان شیعه‌ی جعفری در غنی ساختن فکر اسلامی و مؤثر کردن احکام شریعت و دفاع از آن سهم بزرگی داشتند.^۳

مدرسه تاسیس شده توسط امام صادق (ع)، یک مخزن و منبع علمی و یک کانون ثروت و مکنت دانش و بینش بود که افراد بزرگ و دانشمندان سترک و کثیری را به سوی خود جلب کرد، جاحظ در مورد امام می‌گوید: «امام صادق (ع) چشمه‌های دانش و حکمت را در روی زمین شکافت و برای مردم دره‌هایی از دانش گشود که پیش از او معهود نبود و جهان از دانش وی سرشار گردید».^۴ ابوزهره می‌نویسد: «علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب‌هایشان، در فردی غیر از امام صادق (ع) و علم او اتفاق نظر ندارند» . از این رو، بزرگان اهل سنت همچون ابوحنیفه برای شاگردی در محضر حضرت حاضر می‌شدند و به این افتخار می‌بالیدند.^۵ به طوری که ابوحنیفه می‌گوید: «اگر من دو سال

۱. جمعی از عالمان لبنان، (۳۸۳۱)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)، ص ۲۴-۳۴.

۲. سید جواد میر عظیمی، (۸۳۱)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)، مجمع متوسلین به آل محمد (علیهم السلام)، ص ۹۰۱.

۳. جمعی از عالمان لبنان، (۳۸۳۱)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)، ص ۳۵-۴۵.

۴. عادل ادیب، (۱۶۳۱)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، مترجم: اسدالله مبشری، ص ۱۹۱.

۵. مهدی لطفی، امام صادق (ع) از دیدگاه اهل سنت، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ص ۲۴.

جعفر بن محمد را درک نکرده بودم هلاک می‌شدم. یعنی هم به لغزش و اشتباه علمی درمانده و هم دیگران در فضیلت علمی از من پیش قدم می‌شدند و من مستهلک در صف علمای معاصر می‌گشتم.^۱ وی در جایی دیگر در مورد امام صادق (ع) می‌گوید: «من فقیه‌تر از جعفر الصادق کسی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم».^۲ مالک ابن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عینه، یحیی بن سعید انصاری، یحیی بن سعید القطان، ایوب سجستانی و دیگر بزرگان اهل سنت نیز در محضر حضرت گرد می‌آمدند و از خرمن دانش ایشان بهره‌مند می‌شدند.^۳

برتری مکتب امام جعفر صادق (ع) نسبت به مکاتب دیگر و دانشگاه‌های امروزی و یا گذشته به این دلیل است که مکتب امام صادق (ع) در آزادی عقیده و اندیشه دارای روش خاصی بوده است.^۴ در آموزش و پرورش امام ششم اشتباهات و خطیئات وجود نداشت، بلکه حکما و علمای بعدی هم اشتباهات قدما را از روی تعلیمات امام صادق (ع) اصلاح نمودند.^۵

امام صادق (ع) تأکید داشتند که درس‌هایشان نوشته شود تا برای نسل آینده ذخیره گردد. وی به شاگردان خود می‌فرمودند: «احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیهما؛ نوشته‌ها و کتابهای خود را محفوظ نگاه دارید، زیرا در آینده به آنها نیاز پیدا می‌کنید».^۶ مفضل نقل می‌کند که امام صادق (ع) به من فرمودند: «اكتب و بث علمک فی اخوانک فان مت فاورث کتبک ببینیک فانه یأتی علی الناس زمان هرج لا یأنسون فی الا بکتبکم؛ بنویس و علمت را در میان برادران منتشر ساز و چون مرگ تو فرا رسد آنها را برای پسران ارث بگذار، زیرا زمانی بی‌سامان و پر آشوب فرا می‌رسد که در آن زمان مردم جز با کتاب‌های شما انس نگیرند».^۷

۳،۴. دروس دانشگاه امام صادق (ع)

حکمت سرحلقه همه علوم است و کلیه علوم از این علم سرچشمه گرفته است. آنچه بشر درباره‌ی آن فکر می‌کند و می‌فهمد و درک می‌نماید که به نام علم و کشف نامیده شده یا در ماده است یا بین ماده و معنی است یا به کلی از ماده دور است و به تصور عقل باید

۱. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۱، گنجینه محمد، ص ۹۹۱.

۲. احمد احمدی بیرجندی، (۶۸۳۱)، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم (ع)، ص ۳۶۱.

۳. مهدی لطفی، امام صادق (ع) از دیدگاه اهل سنت، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ص ۲۴.

۴. سید جواد میر عظیمی، (۸۳۱)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)، ص ۱۱۱.

۵. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۱، ص ۳۲۲.

۶. محمد باقر مدرس بستان آبادی، (۵۸۳۱)، خانه‌های ماذون در شرح حال چهارده معصوم (ع)، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۹۱۲.

۷. محمد باقر مدرس بستان آبادی، (۵۸۳۱)، خانه‌های ماذون در شرح حال چهارده معصوم (ع)، ص ۹۱۲.

ادراک و تجزیه و تحلیل گردد. اولی را علوم طبیعی و اسفل و دومی را علوم ریاضی و سومی را علوم الهی و اعلا گفته‌اند. پس کلیه علوم تربیتی از حکمت سرچشمه می‌گیرد و به اصول و فروع علمی تقسیم و تعبیر می‌شود. علم، علم است و دانش کشف حقایق است. قدیم و جدید و نو و کهنه ندارد. نهایت مقدار و میزان ادراکات بشر در هر عصر، به اختلاف شرایط زمان و مکان بوده و به وجود و عدم وسایل و سلاح عصری تجزیه و تحلیل و شدت و ضعف می‌یابد.^۱

امام جعفر صادق (ع) موجودات را از نظر تکوین خودشان در خواص طبیعی به صورت طاهر و باطن موجودیت مورد بحث قرار می‌دادند و برای هر یک از آن مواد و عناصر و موالید مسائلی طرح می‌کردند و روی طبقه‌بندی و کلیات بحث می‌فرمودند و نتیجه می‌گرفتند که همه در محور توحید و خداشناسی و تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس حق دور می‌زدند. و حتی جماد و نبات و حیوان در ترکیب و تجزیه و خواص و غیره در حال عبادت او اطاعت تکوینی می‌باشند.^۲

علوم می‌که امام صادق (ع) موضوع بحث قرار داده بودند در درجه اول فقه و تفسیر و الهیات و علل الشرایع و احکام و توحید الهی بود و ظهور و بروز این علوم در عمل صالح و تقوی منعکس می‌شد و اسرار طبیعت و عجایب کون و اطوار مختلف و دسته‌جات و طبقات نباتات و تکامل انواع حیوانات و تحلیل اجسام مادی و ترکیب عنصری آنها و مجاری افلاک و سیارات و ثوابت و غرائب و عجائب عالم وجود و ترکیب انسان و منافع اعضای او و تحولات مزاجی او و آنچه در عالم کون و فساد موجود است، همه آنها را نماینده توحید و دلیل حکمت و تدبیر الهی می‌دانستند و روی مبانی وجودی و خواص و آثار و عوامل موجودیت آنها بحث می‌فرمودند.^۳

در رشته‌ی فلسفه و حکمت حضرت صادق (ع) همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته‌اند. نمونه‌ای از بیانات امام (ع) که در اثبات وجود خداوند حکیم است، به یکی از شاگردان و اصحاب خود به نام «مفضل بن عمر» می‌باشد که در کتابی به نام «توحید مفضل» هم اکنون در دست است. مناظرات امام صادق (ع) با طبیب هندی که موضوع کتاب «اهلیلجه» است نیز نکات حکمت‌آموز بسیاری دارد، که گوشه‌ای از دریای بیکران علم امام صادق (ع) است.^۴

گستاوولوبون، مستشرق معروف فرانسوی می‌گوید: «مسلمین در تمام علوم و فنون تا آن

۱. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۳، ص ۶.
 ۲. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۱، ص ۳۲۲.
 ۳. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۱، ص ۳۲۲.
 ۴. احمد احمدی بیرجندی، (۶۸۳۱)، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم (ع)، ص ۳۶۱-۴۶۱.

درجه بر نصاری مزیت داشتند که با وجود تعدیات و فشارهای سخت، در هر پیشه و شغلی در درجه‌ی اول قرار گرفته بودند».^۱

سید محمد صادق(ع) ، استاد دانشکده ادبیات در قاهره می‌گوید:

« بیت جعفر صادق(ع) مثل یک دانشگاه همواره از بزرگان و علما در رشته‌های مختلف علوم چون حدیث، تفسیر و حکمت پر بود. در مجلس درسش بیش از دو هزار نفر و گاهی چهار هزار نفر از علمای مشهور حاضر می‌شدند. شاگردانش تمام درس‌ها و احادیث او را در مجموعه‌ای از کتاب‌ها جمع‌آوری کرده‌اند که به مثابه دایره‌المعارفی برای مذهب شیعه یا مذهب جعفری شمرده می‌شود».^۲

۴,۴. مکان تشکیل کلاسهای دانشگاه امام صادق(ع)

باید در نظر گرفت که در آن دوره مدرسه و مسجد از هم قابل تفکیک نبوده‌اند و همواره علم و دین به هم آمیخته بوده‌اند و غیر قابل انفکاک و تجزیه‌اند، لذا امام محمدباقر(ع) و امام صادق(ع) ، مسجد پیامبر(ص) را، محل تدریس خویش قرار دادند.^۳

۵,۴. زمان تشکیل کلاسهای دانشگاه امام صادق(ع)

کلاس‌های این دانشگاه مجالسی بود که پس از نماز صبح تشکیل می‌شده یا بعد از نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در سفر و حضر دائر و برقرار بوده است.^۴

۶,۴. کلاس اول، دوم،

حضرت امام جعفر صادق(ع) برای رساندن معانی از حروف و الفاظ و کلمات شروع فرمودند. چرا که این کلمات نماینده معانی هستند و حروف و الفاظ واسطه انتقال احساسات و ادراکات می‌باشند. آموزنده مدرسه جعفری از حروف و کلمات شروع کردند تا معانی و احساسات را به مردم تعلیم دهند و این آغاز ادب و آداب و ادبیات است. از طرف دیگر در مرحله و کلاس بالاتر از اعداد شروع نمودند، تا حاصل جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و جذر و کعب و جبر و مثلثات را به دیگران بیاموزند و آن را مقدمه ریاضیات قرار دادند و علوم ریاضی و فلکی را به مسلمین آموختند. در کلاس‌های بالاتر، رشته دیگر اعداد و حروف را با هم به مقایسه و مقابله قرار داده و تبدیل عدد به حروف و تبدیل حروف به اعداد و تعیین جداول و اعمال اصلی حساب و جبر را به دانش‌آموزان آموختند، تا از علوم غریبه و رمل و جفر و طلسمات و اوقاف و اقسام

۱. محمود داوری، (۱۳۸۱)، صمیمانه با اهل بیت(ع) (صادق آل محمد رئیس مکتب تشیع)، نوراسلام، ص ۳۴-۴۴.

۲. مهدی لطفی، امام صادق(ع) از دیدگاه اهل سنت، ص ۲۴.

۳. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، جلد ۲، ص ۹۹۱.

۴. حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، جلد ۳، ص ۷۶۴.

حروف سخن گفته و علوم مختلفه غریبه ریاضی را تعلیم فرمایند. با این مقدمات ابتدائی، در کشف علوم طبیعی و طب از راه گیاه‌شناسی و جانورشناسی پرداخته و در فلزات و اجسام و عناصر راهنمایی فرمودند و امکان تبدیل جسم به نیرو را و فلز به فلز دیگری را بیان می‌کردند.^۱

نتیجه گیری

پیشوایان معصوم در سخت‌ترین شرایط لحظه‌ای از روشنگری باز نایستادند و به هر وسیله ممکن به نشر فرهنگ اسلام پرداختند، تاسیس دانشگاه اسلامی به دست امام باقر (ع) آغاز، و توسط امام صادق (ع) تکمیل گردید، زیرا در عصر وی بنی‌امیه کلاً نابود گردیدند و بنی‌عباس که خود دشمن خون‌آشام اهلیت بودند به جهت تازه کار بودن و نداشتن استقرار سیاسی، نتوانستند سد مهمی در برابر آن حضرت ایجاد کنند، از این رهگذر امام صادق (ع)، توانستند دانشگاه خود را آنچنان بارور سازند که حتی در قرن بیستم نظیر آنرا در جهان تسخیر فضا سراغ نداریم. تعداد رشته‌های علمی که در آن دانشگاه تدریس می‌شد به ۵۰۰ رشته می‌رسید، و تعداد شاگردان آنرا چهار هزار نفر و گاه بیشتر دانسته‌اند. در اینجا باید توجه نمود، که ما به عنوان شیعه امامیه آنچه را که امام صادق (ع) به کار بسته‌اند، باید مورد استفاده قرار دهیم، تا همواره بتوانیم آنچه را که اسلام در آن زمان بدان توفیق یافته است را امروز نیز به دست آوریم و بدین وسیله نام اسلام را بیش از پیش بلند و پرآوازه نماییم.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. احمدی امیر حسن، (۱۳۸۴)، آفتاب تشیع (نگرشی بر زندگانی رئیس مذهب تشیع حضرت امام جعفر صادق (ع))، ناشر: سرزمین باران.
۳. احمدی بیرجندی احمد، (۱۳۸۶)، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم (ع)، ناشر: انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. ادیب عادل، (۱۳۶۱)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، مترجم: اسدالله مبشری، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. جمعی از عالمان لبنان، (۱۳۸۳)، زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)، ناشر: عابد.
۶. خامنه‌ای سید علی حسینی، (۱۳۸۵)، پیشوای صادق، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، حسین عمادزاده، (۲۶۳۱)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۱، ص ۱۱-۲۱.

تهران.

۷. داوری محمود، (۱۳۸۴)، صمیمانه با اهل بیت (ع) (صادق آل محمد رئیس مکتب تشیع)، ناشر: نوراسلام
۸. رحیمی مهدی و طاهر خوانی عبدالله، (۱۳۸۵)، برگزیدگان، جلد ۲، ناشر: واحد کودکان و نوجوانان بنیاد بعثت.
۹. رفیعی علی، (۱۳۸۳)، تاریخ اسلام در عصر امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)، ناشر: انتشارات تحسین.
۱۰. صدری فرخ، (۱۳۸۶)، تاریخ انبیا و تاریخ چهارده معصوم (ع)، ناشر: نقش نگین.
۱۱. عظیم زاده طهرانی طاهره، ابن ابی العوجا و امام صادق (ع).
۱۲. مدرس بستان آبادی محمد باقر، (۱۳۸۵)، خانه های مازون در شرح حال چهارده معصوم (ع)، ناشر: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۳. علوی سید محمد، (۱۳۸۸)، زندگانی چهارده معصوم (ع)، ناشر: انتشارات نغمات.
۱۴. علیدوست خراسانی نور الله، (۱۳۷۸)، پرتویی از زندگانی امام صادق (ع)، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. عمادزاده حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم (ع)، جلد ۲، ناشر: مکتب قرآن.
۱۶. عمادزاده حسین، (۱۳۶۲)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۱، ناشر: گنجینه محمد.
۱۷. عمادزاده حسین، (۱۳۶۲)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۲، ناشر: گنجینه محمد.
۱۸. عمادزاده حسین، (۱۳۶۲)، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، جلد ۳، ناشر: گنجینه محمد.
۱۹. لطفی مهدی، امام صادق (ع) از دیدگاه اهل سنت، ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۲۰. مغنیه احمد، الإمام جعفر الصادق، مترجم: سید جعفر غضبان، ناشر: چاپخانه خاور.
۲۱. مجلسی محمد باقر، (۱۳۷۷)، ترجمه جلد یازدهم بحار الانوار (در زندگانی: حضرت امام جعفر صادق (ع))، مترجم: موسی خسروی، ناشر: کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۲۲. مظاهری حسین، (۱۳۸۵)، زندگانی چهارده معصوم (ع)، ناشر: پیام آزادی.
۲۳. مظفر محمد حسین، (۱۳۸۶)، امام صادق (ع)، جلد ۲، مترجم: سید محمد حسینی بهارنچی، ناشر: عطر عترت.
۲۴. منشی محمود، (۱۳۵۷)، صادق آل محمد (ص)، ناشر: اشرفی.

۲۵. منصورى خليل ، امام صادق(ع) و اولويت جهاد فرهنگى، برگرفته از: ماهنامه كوثر.
۲۶. موسوى كاشانى سيد محمد حسن ، (۱۳۷۹)، بر امام صادق(ع) چه گذشت؟ ، ناشر: دارالكتب الاسلاميه.
۲۷. مير عظيمى سيد جواد ، (۱۳۸۰)، زندگاني حضرت امام جعفر صادق(ع) ، ناشر: مجمع متوسلين به آل محمد (عليهم السلام).

تربیت فرزند از دیدگاه امام صادق علیه السلام

فریده عباسی^۱

چکیده

تربیت فراهم کردن زمینه ای برای شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن یک موجود است. از جمله اموری است که خانواده و به خصوص والدین بیشتر از همه عهده دار آن هستند. می توان گفت یکی از مباحث مهم در اسلام است که باید مورد توجه قرار گیرد. در عصر حاضر به علت تهاجم های فرهنگی و کارکرد رسانه های غربی لازم است که اهتمام بیشتری در نحوه تربیت فرزندان به شیوه های اسلامی صورت گیرد که در این پژوهش سعی شده است بیشتر از روایات و کتب اسلامی به مسئله تربیت فرزند پرداخته شود. اطلاعاتی که والدین دارند بر اساس القائنات محیطی و تعصبات والدین به آنها رسیده و باید توجه داشت که این اطلاعات ممکن است نادرست و همراه خطا باشد. سال های نخستین عمر مناسب ترین موقعیت برای تربیت فرزندان است زیرا فطرت آنان دست نخورده است و زمینه پذیرش کاملاً مساعد است. محیط، اولین معمای کودک است که تمام القائنات فکری و فرهنگی و آموزشی خود را به کودک ارائه می کند، زیرا که پس از سه چهار سال، وقتی با کودک سخن می گوئیم ملاحظه می کنیم که کودک، درست به زبانی سخن می گوید که والدین، اطرافیان و به طور کلی محیط تربیتی او، به او القا

۱. مدرسه علمیه ریحانه شهرستان اصفهان

کرده است که در اینجا نقش والدین پررنگ تر است، آنها باید دقت کنند که با عمل خود تربیت کنند نه فقط با زبان والدین موثرترین نقش را در شکل گیری تربیت فرزندان دارند، مسئولیت هایی در این زمینه دارند که اشاره به آنها ضروری است از جمله: اظهار محبت و بازی با کودک، تربیت دینی کودک، توجه به مسائل جنسی و تنبیه و تشویق که بی توجهی به هر کدام از وظایف از سوی والدین عواقب و آثار سوئی به همراه دارد که جزئی از شخصیت آن فرزند می شود. باید بدانیم که کودکان ما بیشتر از آنچه به آن بگوییم از رفتار و اعمال ما الگوبرداری می کنند و به راحتی می توان گفت کودکان خود وجودی ما هستند قبل از آنکه به پرورش و تأدیب آنها پردازیم، به پرورش خود پردازیم و سپس اقدام به پرورش کودکانمان کنیم.

کلید واژگان: تربیت فرزند، والدین، تربیت دینی، امام صادق علیه السلام.

مقدمه

فرزند از کودکی نیازمند به تربیت دینی و اسلامی است و نباید تربیت را حفظ در آداب معاشرت و چگونگی خوردن و خوابیدن دانست بلکه تربیت لحظه به لحظه عمر و همه ابعاد زندگی انسان را در بر خواهد گرفت و از جمله مسائلی است که خانواده به ویژه والدین و بیشتر از همه عهده دار آن هستند؛ بنابراین یکی از مباحث مهم در اسلام است که باید مورد توجه قرار گیرد. به دلیل وجود انبوهی از کتب روانشناسی غربی و یا کتبی که صرفاً در زمینه های تربیتی و رفتاری از منظر علمی در بین منابع و متون روایی و راهکارهای اسلامی است میان منابع موجود اندک است ضرورت پرداختن به این بحث روشن می گردد. هدف از پرداختن به این موضوع را می توان بررسی کتب شیعی و روایی که تربیت کودک را از منظر امام صادق علیه السلام مورد ارزیابی قرار داده است و جمع آوری این مطالب برای بدست آوردن یک مجموعه منسجم برای تربیت کودک در حیطة ی توصیه های دینی و اخلاقی امام صادق علیه السلام دانست. مقاله ی حاضر از شش قسمت تشکیل شده است که قسمت اول به بررسی جایگاه و مفهوم تربیت می پردازد. قسمت دوم عوامل موثر در تربیت است که فطرت، وراثت و محیط خانواده بحث می کند. در قسمت سوم به مسئولیت و نقش والدین در تربیت پرداخته است. در قسمت چهارم به برشمردن وظایف والدین در دوران قبل از تولد و تأثیر هر یک در سرنوشت کودک می پردازد. قسمت پنجم شامل وظایف والدین در دوران بعد از تولد است مانند شیر دادن، بازی با کودک و محبت و ابراز دوستی، قسمت ششم نیز از روش های تربیت از جمله تنبیه و تشویق، تربیت دینی و تربیت جنسی بحث می کند. پژوهش حاضر این

مسأله را مورد بررسی قرار می دهد که تربیت فرزند از دیدگاه امام صادق علیه السلام چیست؟ امام صادق علیه السلام در زمینه تربیت دینی و اخلاقی کودکان چه توصیه ها و رهنمودهایی داشته اند؟ این پژوهش در مرحله ی جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده ها از روش کتابخانه ای استفاده کرده است. نوآوری که این تحقیق به دنبال آن است، بازکاوی و بررسی مجدد روایات و دستور العمل های اسلامی بویژه احادیث و روایات امام صادق علیه السلام در جهت پرورش صحیح اخلاقی و دینی کودکان و جمع آوری راهکارهای موثر در تربیت فرزندان تا در یک مجموعه ای واضح و روشن این موارد در دسترس علاقه مندان قرار گیرد. در این تحقیق به کتبی که احادیث و روایات و آیات را جمع آوری کرده و بر طبق آن الگوهای تربیتی ادامه داده، به بررسی این کتب می پردازد که از آن جمله می توان به کتاب ابراهیم امینی با عنوان آئین تربیت، دانشمند فقید آقای محمد تقی فلسفی در کتاب کودک از نظر وراثت و تربیت، محمد محمدی ری شهری با عنوان حکمت نامه ی کودک و بانو غرویان با موضوع تربیت فرزند اشاره کرد. در زمینه تربیت کودک آثار فراوانی موجود است که یا به صورت پراکنده و یا به صورت منسجم به این بحث پرداخته شده است اما متأسفانه کتبی که از شیوه های اسلامی یا روان شناسی اسلامی استفاده کرده باشند بسیار محدودند.

۱- جایگاه تربیت

۱-۱- مفهوم تربیت

تربیت مصدر باب تفعیل از ماده (ربی، یربی) به معنی رشد است و تربیت به معنی رشد دادن، مرحوم دهخدا در لغتنامه تربیت را به این معانی آورده است: پروردن، پروراندن، پرورش کودک تا بالغ شود- پروردن و آموختن و ویژگی های تربیت آن است که هر سه حوزه جسم و عقل و قلب آدمی را در بر گرفته است. معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از رشد دادن یا فراهم کردن زمینه ی رشد یا شکوفایی استعدادها و رساندن قوای نهفته یک موجود به فعلیت. تربیت اختصاص به انسان ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد بکار می رود و اگر در مورد انسان بکار رود کلیه ی ابعاد وجودی وی را شامل می شود. در قرآن واژه «تزکیه» فراگیرترین واژه هایی است که قرآن در مورد تربیت اخلاقی به کار برده است.

تعریفی دیگر از تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. انسان موجودی است با استعدادهای شگرف و گرانبقدر چنانکه از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: «مردم چون معادن طلا و نقره اند» با این تعبیر باید آنچه را که مانع شکوفایی استعدادهای انسان است، رفع کرد و

زمینه های مساعد را فراهم کرده تا استعداد های انسان به فعلیت رسد و انسان متصف به کمالات الهی شود.^۱

پس علم با بعد والایی که دارد مقدم نیست بلکه غایت تربیت و خواسته شرایع و تکالیف الهی است و این علم جز از طریق تزکیه نفس میسر نمی گردد. در قرآن تعلیم و تربیت (تزکیه) در کنار هم آمده اند و گاه تعلیم بر تزکیه مقدم است و گاه بر عکس.^۲

۱-۲- موضوع و قلمرو تربیت

هر علمی موضوعی دارد که در آن علم از مسائل مربوط به آن موضوع بحث می شود. موضوع تربیت و اخلاق (انسان) است. انسان از دیدگاه اسلام و مکاتب الهی دارای دو بعد جسمانی و روحانی است که هر کدام قابلیت تربیت را دارد. انسان از هنگام انعقاد نطفه تا بزرگسالی در بعد جسمانی رشد می یابد و در بعد معنوی نیز احساسات، عواطف، فکر، عقل، ایمان و اخلاق او همواره در حال تربیت است و تربیت بعد معنوی است که شخصیت واقعی انسان را تشکیل می دهد و حامل ارزشهای اخلاقی است.

تربیت اسلامی تمام ابعاد وجود انسان را در زمینه های مادی، معنوی، عقلی، عاطفی، اخلاقی، عرفانی، فردی و اجتماعی در بر می گیرد و اخلاق همان ملکه نفسانی است که از دیدگاه اسلامی بر ایمان و تعبد و تسلیم در برابر آفریدگار جهان متکی است و بدین ترتیب جوهره ی آن یک حقیقت بیش نیست. اما در عینیت و عمل جلوه های مختلفی دارد و در هر یک از روابط انسان قابل تصور است. مانند رابطه ی انسان با خدا، با خود و با مردم.

۱-۳- نقش تربیت و اخلاق در ساختار شخصیت انسان

نقش تربیت شکوفا سازی شخصیت واقعی انسان و به فعلیت رساندن قوا و استعداد های نهفته اوست و بدون تربیت، آدمی شخصیت واقعی خود را باز نمی یابد و از حقیقت انسان و هویت مستقل خویش آگاه نمی گردد و آنچه خارج از این حوزه یافته است خود انسانی او نیست و بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم حقیقی تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می سازد نیست. تربیت و اخلاق انسان است که می تواند روح ملکوتی انسان را به اوج کمال برساند و چهره واقعی انسان را به نمایش گذارد و احیای شخصیت انسان و فلاح و رستگاری او به فضایل اخلاقی است و سقوط و تباهی شخصیت او به رذایل

۱. استاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی.

۲. بقره. ۱۲۹، جمعه ۲.

اخلاقی. پس تربیت اخلاق با مفهوم دینی و الهی آن، احیاگر شخصیت و هویت واقعی انسانی و به اوج رساننده ی کمالات معنوی اوست.

۱-۴- ضرورت تسریع در تربیت فرزندان

برای موجوداتی که در طریق تغییر، تحول، رشد و تکامل هستند معمولاً موسم مناسبی وجود دارد که در آن به بهترین و مناسبترین رشد خود می رسند و آثار مورد انتظار از آنها تجلی می یابد. گلها در موسم بهار می رویند، چشمه ها در فصل زمستان جاری می شوند و... تربیت فرزند نیز موسم مناسب خود را دارد که در آن بهتر و آسانتر به بار می نشیند. موسم مناسب تربیت، در اوایل زندگی یعنی دوره کودکی، نوجوانی و عنفوان جوانی است، آنگاه که فرزند هنوز قلبی آسمانی و بی آرایش دارد، آنگاه که هنوز هواهای نفسانی و خواهشهای غیر انسانی به سرزمین وجود او هجوم نیاورده است. از سوی دیگر والدین به عنوان مهمترین مربیان فرزندان خود نیز همیشه فرصت و حوصله تربیت - که امری ظریف و در عین حال پیچیده است را ندارد زیرا آنگاه که بهار عمر والدین به روزهای آخر رسید و ضعف و سستی بر آنان مستولی گشت توان تربیت و راهنمایی مفید را نداشته و از ایفای نقش مربیگری برای فرزندان عاجز می گردند.

فرزند در دستان والدین امانت الهی می باشد، پس ضرورت دارد که از آن امانت به نحو احسن و طبق راهنمایی های مذهب حراست و نگهداری شود و آن را صحیح و سالم به صاحب اصلی یعنی خداوند تحویل داد. خوب تربیت کردن آنها در پیشگاه خداوند پاداش خوب دارد و بد تربیت کردن آنها هم پاداش بد در پی دارد^۱.
امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین چیزی که پدران برای پسرانشان به ارث می گذارند تربیت است، نه مال، چرا که مال می رود و تربیت می ماند^۲».

۲- عوامل موثر در تربیت

۲-۱- فطرت

فطرت های اولیه ی انسان سرمایه هایی است که خداوند حکیم به منظور تأمین سعادت بشر در نهاد هر کودک به وجود آورده و او را با همان سرمایه ها آفریده است. اگر فطرت از کودکی با پرورشهای صحیح و حمایت های عالمانه تقویت شود از قوه به فعلیت در آید، در پرتو آن اساس سعادت کودک پی ریزی می شود و تا پایان زندگی ضامن

۱. سید مجتبی، موسوی زنجانرودی، تربیت مذهبی کودک، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۴، انتشارات میثم تمار، ص ۲۸.

۲. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه ی کودک، همکار و مترجم: عباس پسندیده، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵، غررالحکم، حدیث ۵۰۳۶.

خوشبختی او خواهد بود. کودک قبل از آنکه عقلش به فعلیت برسد و قادر به درک مطالب علمی گردد، فطرت توحیدی و عواطف اخلاقی در ضمیر او فعلیت دارد و برای پذیرش تربیت آماده است. لازم است پدر و مادر به ارزش این فرصت مهم متوجه باشند و از بیداری فطرت ایمانی و احساسات کودک حداکثر استفاده را بنمایند و از اوان طفولیت، در روان وی ایمان به خدا و سجایای اخلاقی را پرورش دهند و پیش از آنکه عقلش به خوبی شکفته شود و در راه تحصیل علم و درک حقایق عقلانی قدم بردارد، طفلی پاک نهاد و با ایمان، خوش اخلاق و مورد اعتماد بار آمده است.^۱

۲-۲- وراثت

از مدتها پیش دانشمندان به دنبال تحقیقاتی که انجام داده اند پی بردند که موجودات زنده اعم از گیاهان، اشجار، حیوانات و انسانها بسیار از خصوصیات و اوصاف ظاهری و باطنی خود را به نسل بعد منتقل می کنند.^۲

همانطور که صفات نیک و بد همه مانند رنگ پوست، ساختار بدن، قیافه و دیگر ویژگی ها قابل انتقال است؛ بنابراین در ماه ها قبل از بارداری باید به خودسازی و پیشرفت در امور معنوی پرداخت تا زمینه های طبیعی تربیت مذهبی و معنوی فرزندان فراهم گردد و در مقابل، زمینه های انتقال بیماری های روحی به کودک فراهم نیاید.^۳

امام صادق (ع) فرمود «همانا خداوند برای رحم، چهار ظرف آفریده است. از این رو آنچه [از نطفه که] در ظرف نخستین قرار گیرد، برای پدر است و آنچه در دو بین قرار گیرد، برای مادر است و آنچه در سومین قرار گیرد برای عموهاست و آنچه در چهارمین قرار گیرد برای دایی هاست».^۴

امام صادق (ع) فرمود: «همانا خداوند- تبارک و تعالی- هر گاه اراده کند که کسی را بیافریند همه ی صورت های بین او تا آدم را جمع می کند، سپس او را بر صورت یکی از آنان می آفریند، پس هرگز کسی درباره ی خود نگوید: این نه شبیه من است، نه شبیه هیچ یک از نیاکان من».^۵

۱. محمد تقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، «بخش دوم»، تلخیص: محمد رضا جوادی، چاپ دوم ۱۳۸۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱، ۶۱.

۲. غلامحسین، رحیمی اصفهانی، وظایف والدین و فرزندان در برابر یکدیگر، یاران قم، انتشارات عسکریه، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۶۲.

۳. محمد علی، قاسمی، سرچشمه ی تربیت، چاپ پنجم، نورالزهراء، قم، ۱۳۹۲، ص ۸۶.

۴. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه ی کودک، همکار و مترجم: عباس پسندیده، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵، ص ۴۳، کافی ج ۶، ص ۱۷.

۵. صدوق، قمی، من لایحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد جواد صدر بلاغی، صدوق، ج ۳، ص ۴۸۴.

امام صادق (ع) - در زیارت اربعین سید الشهداء: «پدر و مادرم فدای تو، ای فرزند پیامبر خدا! گواهی می دهم که تو نوری در پشت های بزرگوار و رحم های پاک بودی، آلودگی های جاهلیت تو را نیالود و ناپاکی ها، لباسش را بر تو نپوشاند».

۲-۳- محیط خانواده

خانواده اولین کانون پرورشی کودک است و پدر و مادر اولین مربیانی هستند که نقش مستقیم در تعلیم و تربیت کودک دارند، به خصوص مادر که در هفت سال اولیه زندگی مهمترین نقش را در پرورش او به عهده دارد همانگونه که اخلاق فردی هر یک از والدین، اهمیت بسزایی در تربیت فرزندان دارد، اخلاق خانوادگی و جو و فضای کلی محیط خانه نیز در این زمینه موثر است. اگر جو خانواده، جوی فاسد و به دور از اخلاق اسلامی و انسانی باشد، فرزندان نیز متناسب با همین محیط رشد می کنند و بعکس اگر محیط خانه، محیطی سالم، انسانی، اسلامی و اخلاقی باشد ناخودآگاه اثر وضعی خود را روی فرزندان خواهد گذاشت و آنها از پرورش صحیحی برخوردار خواهند بود.^۱ پیامبر اکرم (ص) در مورد تأثیر خانواده بر تربیت فرزند می فرماید: «هر نوزادی بر فطرت توحید متولد می شود، پدر و مادرند که او را به یهودیت یا نصرانیت متمایل و از راه فطرت، منصرف می سازند».^۲

۳- مسئولیت والدین در تربیت

کودک در اوائل وجود، هنوز شکل نگرفته و برای هر یک از سعادت و شقاوت قابلیت دارد می تواند یک انسان کامل گردد و یا به صورت یک حیوان پست و فرومایه درآید و این کار بزرگ بر عهده پدر و مادر نهاده شده است. بزرگترین خدمتی که پدر و مادر می توانند نسبت به فرزندان انجام دهند این است که فردی خوش اخلاق، مهربان، دانا، درستکار، با ایمان و وظیفه شناس پرورش دهند. کودکان امروز پدران و مادران آینده و مربیان فرزندان خود خواهند شد و تربیت های خوب یا بد خود را به فرزندان خویش منتقل خواهند ساخت و بنابراین پدران و مادران با خواست خود می توانند اجتماع آینده را اصلاح کنند یا به فساد و تباهی بکشند و به همین جهت نسبت به اجتماع هم مسئولیت بزرگی دارند. کسانی که پدر و مادر می شوند مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش

۱. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه ی کودک، ص ۴۷، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲. بانو غرویان، تربیت فرزند، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۴، موسسه انتشارات نبوی، قم، ص ۳۰-۲۹.

۳. ابراهیم، مظاهری، با فرزندان در سایه قرآن، بازنویس: یوسف غلامی، چاپ اول ۱۳۷۶، انتشارات ظفر، ص ۴۶.

می گیرند و در برابر خدا و خلق و فرزندانسان مسئول می شوند اگر درست انجام وظیفه کردند بزرگترین خدمت را نسبت به آنها انجام داده اند و در دنیا و آخرت پاداش نیک خواهند دید و اگر در این باره کوتاهی نمایند هم خودشان متضرر خواهند شد هم نسبت به فرزندانسان و اجتماع آینده، مرتکب خیانت و گناه نابخشودنی می شوند، پس لازم است والدین با آموزش های صحیح و پرورش استعداد های ذاتی که از ناحیه خداوند در نهاد فرزندان به ودیعه نهاده شده با الهام گرفتن از دستورات دینی آنان را در مسیر تکامل مادی و معنوی قرار دهند.^۲

امام صادق (ع) می فرماید: «بنده مومن، همواره برای خانواده اش، دانش و تربیت شایسته به ارث می گذارد تا همه را وارد بهشت سازد، به گونه ای که بهشت نه کوچکشان، نه از بزرگشان، نه از خادمشان، نه از پناهنده شان خالی نباشد. نیز بنده ی نافرمان [خدا] برای خانواده اش تربیت ناشایست به ارث می گذارد تا همه ی آنان را وارد دوزخ سازد به گونه ای که [دوزخ] نه از کوچک خانواده اش نه از بزرگشان، نه از خادمشان و نه از همسایه شان تهی نباشد»^۳ همچنین می فرماید: «بهترین چیزی که پدران برای پسرانشان به ارث می گذارند تربیت است، نه مال؛ چرا که مال می رود و تربیت می ماند»^۴.

۳-۱- پیش از تولد

۳-۱-۱ انتخاب همسر

برای فرزند خواهی رهنمود های بسیار قابل توجهی از ناحیه دین مقدس اسلام به پیروان خود داده شده است از جمله ی آنها انتخاب همسر می باشد که انسان با چه افرادی ازدواج کند و در نتیجه فرزندان خوب و صالح و سالمی داشته باشد. این مسئله هم در مرد قابل توجه است و هم در زن. آئین مقدس اسلام در آغاز به پیروان خود دستور داده که با همکیشان خود وصلت کنند آن هم با فردی متدین، صالح و عقیف^۵. پیامبر اسلام و جانشینان معصوم ایشان، ازدواج با یک سلسله از زنها نکوهیده اند از جمله می فرمایند: «ازدواج با زنه ای احمق پرهیزید، چون مصاحبتشان مصیبت است و فرزندانسان ضایع»^۶.

چون زن و شوهر هر دو در ساختار جسمی و روحی فرزند تأثیر دارند لذا در انتخاب

۱. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، چاپ هفدهم، پاییز ۱۳۸۱، چاپخانه: صاحب کوثر، ص ۱۱، ۱۴.

۲. غلامحسین، رحیمی اصفهانی، وظایف والدین و فرزندان در برابر یکدیگر ص ۵۲.

۳. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه ی کودک، ص ۱۳۵، دعائم الاسلام: ج ۱، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۱۳۵، غررالحکم، ح ۵۰۳۶.

۵. سید مجتبی، موسوی زنجانرودی، تربیت مذهبی کودک، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۴، انتشارات میثم تمار، ص ۱۵.

۶. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مترجم: علی افراسیابی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۳ هـ. ق. ج ۲۰، ص ۸۴.

همسر، دین حساسیت ظریفی را نشان داده است. همان خصوصیات و ویژگی هایی که درباره ی زن بیان داشته در خصوص مرد نیز عنایت کرده و از جمله آنها هم کفو بودن در مسائل و ابعاد گوناگون می باشد. هم کفو بودن در دین، اخلاق، تحصیل و اصالت خانوادگی است و اهتمام اسلام بیشتر به دیندار بودن می باشد. امام صادق (ع) فرمود: «با شراب خوار مجالست نکنید و به او زن ندهید و از او دختر نگیرید^۱». هم چنین می فرمایند: «هر کس عزیز خود را به ازدواج مرد شرابخوار در آورد، قطع رحم کرده است^۲».

۳-۱-۲ وراثت

خداوند در قرآن می فرماید: «زمین پاک و نیکو گیاهش به اذن خدا نیکو برآید و زمین خشن و ناپاک جز گیاه اندک و کم ثمر بیرون نیاورده و نیز می فرماید: «زنان شما، کشتزار شمایند^۳».

لطافت این آیه در این است که باغبان را هشدار داده تا بذر سالم خود را در هر زمین غیر

مستعد نکارد و عوامل موثر در ضایع شدن شناسایی کند و شرایط ثمر دادن را خوب در نظر داشته باشد. هیچ یک از دانشمندان، نقش وراثت را در تربیت انکار نکرده اند. اختلاف نظری که وجود دارد در کیفیت اثرگذاری آن است. طبیعی است که از پدر و مادر کم خرد و بدخلق هیچ گاه فرزندی خردمند و خوش خلق به وجود نمی آید مگر آن که طفل آنان در این صفات از نسلهای گذشته ی خود چیزی کسب کرده باشد^۴. روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به طور آشکار بر این مطلب تأکید کرده اند. امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) روایت کرده است که فرمود: «از ازدواج با احمق بپرهیزید زیرا هم نشینی با احمق مایه ی اندوه و بلاء و فرزندش نیز مهمل و بدبخت است^۵».

۳-۱-۳ آداب همبستری

امام صادق (ع) می فرماید: برای دور ساختن شیطان از خود و فرزندانان این گونه دعا کنید: «پروردگارا! به عنوان امانت این همسر را بر گزیدم و با کلمات تو او را بر خویش حلال ساختم، پس اگر از او فرزندی برایم مقدر کرده ای، او را با برکت، پرهیزگار و از

۱. شیخ محمد، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۷۹.

۳. اعراف، آیه ۵۸، بقره، آیه ۲۲۳.

۴. ابراهیم، مظاهری، با فرزندان در سایه قرآن، ص ۴۰، ۴۴.

۵. علامه محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲۳، ص ۱۴.

شیعیان خاندان پیامبر (ص) قرار بده و در او بهره و نصیبی برای شیطان قرار مده^۱». امام صادق (ع) می فرماید: «دشمن ما اهل بیت نیست، مگر کسی که فرزند زنا یا ایام حیض باشد^۲». در حدیثی دیگر امام صادق به شخصی بنام عذا فرمودند: آیا این ناهنجار آفریده شدگان را می بینی؟ گفتم آری، امام فرمود: «اینان کسانی هستند که پدرانشان با همسران خود در دوران آلودگی آنان آمیزش می کردند^۳». هم چنین می فرمایند: «نزدیکی در خانه ای که کودکی در آنجاست و آنها را می بیند یا صدای آنان را می شنود سبب می شود که کودک بیننده زناکار گردد^۴ و یا فرزندی که از ایشان تشکیل می شود زناکار گردد» و نیز می فرمایند: «مرد وقتی نزد خانواده اش می رود و می ترسد که شیطان سهیم شود بگوید: «بسم الله و از شیطان به خدا پناه برد^۵». بنابراین آنچه در زمان نزدیکی از ذهن زوجین می گذرد با حالت نطفه و تخمک ارتباط مستقیم دارد.

۳-۱-۴ دوران بارداری

هر چند جنین از یک سلول آمیخته از نطفه مرد و زن بوجود می آید ولی تردیدی نیست که با قرار گرفتن نطفه در رحم زن رابطه ی وراثتی و سازندگی پدر با وی قطع می شود و این مادر است که کودک را می سازد. چنان که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «شقی و بدبخت کسی است که در رحم مادر بدبخت شده و سعادتمند کسی می باشد که در رحم مادر سعادتمند گشته است^۶».

حالات جسمانی و روانی مادر در دوران بارداری نیز نقش موثری در شکل گیری روحیات فرزند دارد، چرا که جنین در درون رحم مادر همانند یک عضو در پیکر مادر است، همان گونه که تغییرات جسمی و مواد مورد تغذیه مادر، تاثیر مستقیم روی جنین دارد، اخلاق، تحولات روحی و افکار او نیز در جسم و جان کودک اثر می گذارد همان طور که ضربه های جسمی بر مادر چه بسا موجب سقط جنین می شود، ضربه ها و فشارهای روحی و اخلاقی نیز ممکن است چنان تاثیری بر روی جنین داشته باشد که موجبات سقوط معنوی و اخلاقی او را در آینده فراهم سازد. البته پدران نیز در این زمینه وظیفه خطیری را بعهده

۱. محمد علی، قاسمی، سرچشمه ی تربیت، ص ۱۲۷، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰.

۲. صدوق، قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۶.

۳. علامه، محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۸۶.

۴. محمد علی، قاسمی، سرچشمه ی تربیت، ص ۱۵۰، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۲۸.

۵. شیخ محمد، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۶، باب ۶۸.

۶. غلامحسین، رحیمی اصفهانی، وظایف والدین و فرزندان در برابر یکدیگر، ص ۶۸، بحار ج ۳، ص ۴۴.

دارند که باید گفت مهمتر از مسئولیت مادران می باشد.^۱

۳-۱-۵ تأثیر غذای مادر بر سلامتی جنین

کودک عضو رسمی بدن مادر نیست اما به هر حال از خون مادر و غذای او تغذیه می کند و پرورش می یابد. غذای یک خانم آبستن باید به طوری غنی و کامل باشد که از یک طرف احتیاجات غذایی بدن خودش را تأمین کند و از طرف دیگر مواد غذایی مورد نیاز کودک را در اختیارش قرار دهد.^۲

در این دوران پدر و مادر باید به این مراقبتها اهمیت بیشتری بدهند. یکی از این مسائل، تغذیه پدر و مادر از غذاهای پاک و حلال است. لقمه ی ناپاک و حرام در گوشت و خون والدین نفوذ کرده و از طریق آمیزش به جنین انتقال می یابد. پدر هر چه پرهیزگارتر، فرزند شایسته تر، سالم تر و صالح تر و در مرحله دوم این مادر است که باید مراقبت های ویژه از جنین داشته باشد.^۳

امام صادق (ص) بچه ی زیبایی را دید، فرمود شایسته است پدر این کودک در شب هم بستری میوه ی به خورده باشد. در روایت دیگری درباره ی به فرمودند: «این میوه را به زنان باردار خود بخورانید اطفال شما را زیبا می کند».

وضع تغذیه مادر، در ایام بارداری، حتی در اخلاق و مقدار هوش و استعداد کودک نیز تأثیر دارد زیرا اعصاب و مغز کودک از غذای مادر درست می شود و هر نوع غذایی اثر مخصوص دارد. اسلام نیز تصریح کرده که غذای مادر در پرورش اخلاقی کودک نیز موثر می باشد. چگونگی تغذیه مادر در چگونگی شیر او نیز اثر دارد چون شیر هم از غذای مادر درست می شود. اسلام نیز به این مطلب توجه داشته که غذای مادر در شیر او تأثیر دارد.^۴

۳-۲- بعد از تولد

۳-۲-۱ نامگذاری

از اولین روزی که کودک قدم به دنیا می گذارد. در اسلام عنایت شده که تا سه روز اسم کودک گذاشته شود. سیره ی پیامبر اکرم (ص) این بوده که هنگام نامگذاری کودک ابتدا

۱. بانو غرویان، تربیت فرزند، ص ۳۰، ۳۱.

۲. امینی، ابراهیم، آئین تربیت، ص ۳۶.

۳. سید مجتبی، موسوی زنجانرودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۲۳-۲۲.

۴. پیام آزادی، حدیث تربیت کودک از سخنان چهارده معصوم، چاپخانه طلوع آزادی، پیام آزادی، دی ماه ۱۳۶۱، ص ۲۸.

۵. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۳۹.

اذان به گوش راست او و سپس اقامه به گوش چپ او می خواند و آنگاه نام کودک را می نهاد. اسلام یکی از وظایف پدر و مادر را نسبت به فرزند انتخاب نام نیک قرار داده است.^۱ امام صادق (ع) فرمودند: «اولین قدم خوبی که انسان بر می دارد این است که نام نیک بر فرزند خود بگذارد، پس در این کار نیک کوتاهی نکنید.^۲ از طرف دیگر انتخاب نام نیک اثر بزرگ اجتماعی دارد. نامگذاری است که اهداف و افکار و آرمان های پدر و مادر را آشکار می نماید و آنها و فرزندانشان را رسماً به جمعیتها و مرامهای گوناگون وابسته و ملحق می سازد. اگر پدر و مادر دیندار باشند نام پیغمبران و امامان و بزرگان دین انتخاب می کنند.^۳

۳-۲-۲ شیر دادن

از آنجا که کودک در ایام شیرخوارگی از شیره جسم و جان مادر او تزاق می کند بدون تردید شیر در تحول و دگرگونی جسم و روح وی اثرات غیر قابل انکاری می گذارد و بسا فطرت و طبیعت کودک را زیر و رو می نماید. سفارش شده که کودک از هر دو پستان شیر بدهید تا شیرتان خشک نشود و به پستان درد مبتلا نگردید.^۴ زنی می گوید حضرت صادق (ع) به من فرمود: «بچه ات را از یک پستان شیر نده بلکه از هر دو پستان شیر بده تا برایش غذا و شراب کاملی باشد».^۵

همانطوری که کم خردی، زشتی و زیبایی و با طهارت بودن زن از طریق شیر در کودک اثر می گذارد، انحراف فکری و ناپاکی شیر و زن نیز در کودک موثر خواهد بود. حضرت صادق (ع) فرمود: «برای کودک از زن مجوس در خواست شیر دادن [به فرزند] نکن، ولی از زن یهودی و مسیحی درخواست کن. البته نباید شراب بنوشند و باید از این کار، بازداشته شوند. شیر دایه ی احمق و زشت رو، مناسب نیست؛ ولی شیر زن پاکیزه ی زیبا خوب است».^۶

عبدالله حلبی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم آیا جایز است زنی را که از زنا زاده شده است، به عنوان دایه انتخاب کنم؟ فرمود: «نه او و نه از دخترش، درخواست شیر نکن».^۷

۱. سید مجتبی، موسوی زنجانرودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۳۱.

۲. شیخ محمد، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۸۹.

۳. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۸۸.

۴. غلامحسین، رحیمی اصفهانی، وظایف فرزندان و والدین در برابر یکدیگر، ص ۷۰.

۵. شیخ محمد، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

۶. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه ی کودک، ص ۱۲۵، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۰.

۷. غلامحسین، رحیمی اصفهانی، وظایف والدین و فرزندان در برابر یکدیگر، ص ۷۱، الکافی، ج ۶، ص ۴۲.

۳-۲-۳ کودکان شیرخوار را در طرف چپ خود بخوابانید

یکی از مظاهر نبوغ علمی امام جعفر صادق (ع) توصیه او به مادران بود تا اینکه کودکان شیرخوار را در طرف چپ خود بخوابانند. این توصیه قرن ها چون یک سفارش زائد یابی مورد جلوه میکرد و علتش این بود که هیچکس به فایده این سفارش پی نمی برد. در نیمه قرن نوزدهم میلادی در ایالت نیویورک چند زایشگاه وابسته به مرکز تحقیق مربوط به نوزادان و شیرخوران دانشگاه کورنیل تحقیقاتی را در این زمینه انجام دادند. از گزارشهایی که در طی یک مدت طولانی از طرف آن دکترها به مرکز تحقیق میرسد این نتیجه بدست می آید که در روزهای اول بعد از تولد وقتی نوزاد در طرف چپ مادر میخوابد آسوده تر از آن است که در طرف راست بخوابد و اگر او را در طرف راست بخوابانند در فواصل نزدیک از خواب بیدار می شود و شیون می کند. بعد از آزمایش های متعدد دانشمندان دانشگاه کورنیل دانستند که طفل در شکم مادر نه فقط عادت به شنیدن ضربان قلب او می کند بلکه آن ضربان به حیات وی نیز وابستگی دارد و هرگاه ضربان ادامه نیابد، طفل در شکم مادر از گرسنگی میمیرد. عاداتی که جنین، قبل از تولد به شنیدن صدای ضربان قلب مادر دارد طوری در وی نافذ می شود که بعد از تولد هم اگر صدای قرعه های قلب مادر را نشود احساس اضطراب می نماید.

در شیرخوارگاههای وابسته به مرکز تحقیق چند بار یک آزمایش را انجام دادند: عده ای از نوزادان را در اطاقی قرار دادند که در آنجا صدای قرعات مصنوعی قلب مادر بگوش کودکان نمیرسد و عده ای را هم در اطاقی قرار دادند که نوزادان در آنجا صدای قرعات مصنوعی قلب مادر را می شنیدند. هر دفعه که این آزمایش را کردند معلوم شد در اطاقی که آنجا قرعات مصنوعی قلب مادر شنیده می شود وزن کودکان، سریع تر از کودکان اطاق دیگر زیاد می شود در صورتی که غذایی که به کودکان دو اطاق داده می شود از حیث نوع، مشابه بود. اما در اطاقی که این صدا شنیده می شود کودکان با اشتهای زیادتر غذا می خوردند و کودکان اطاقی که صدای قرعات مصنوعی قلب مادر در آنجا بگوش نمیرسد کم اشتها می شوند. دکتر لی سالک برای مادران توضیح داد که در تاریکی شب راهنمای کودک برای نوشیدن شیر از پستان مادر، قرعات قلب وی می باشد و طفل که صدای تپش قلب مادر را می شنود مستقیم و بدون تردید پستانش را پیدا می کند و دهان را بر آن می گذارد!

۳-۲-۴ از شیر گرفتن

کودک را دو سال تمام باید شیر داد. دو سال شیر خوردن حق طبیعی هر کودکی است که خداوند بزرگ برایش مقرر داشته است. خدا در قرآن مجید می فرماید: «مادران دو سال تمام به بچه های خود شیر می دهند»^۱. و اگر مادر بخواهد زودتر از دو سال بچه را از شیر بگیرد مانعی ندارد به شرطی که حداقل ۲۱ ماه او را شیر داده باشد. حضرت صادق (ع) فرمود: «حداقل دوران شیرخوارگی بیست و یک ماه است. اگر زودتر از این مقدار بچه را از شیر باز گیرند به او ستم کرده اند»^۲. همچنین همراه بودن مادر در این مدت با کودک الزامی است، به غیر از زمانی که کودک در خواب است، مادر خوب است همیشه فرزند را در کنار خود داشته باشد. پس از سپری شدن دوران شیرخوارگی، مراقبتها و تربیت های ویژه ای را می طلبد و پدر و مادر در زمانی که کودک هوشیاری لازم رسیده است باید در اعمال و رفتار خود در محیط خانه محتاط و جانبدار باشند^۳.

۳-۲-۵ بازی کودک

بازی یک امر طبیعی و همانند نفس کشیدن برای کودک ضرورت دارد. در سالهای پیش از دبستان بزرگترین سرگرمی و مشغله ی کودک، بازی است، بعد از آن تدریجاً روبه نقصان می رود و کارهای اساسی تر جای آنرا می گیرد. کودک برای بازی کردن دلیل ندارد اما به هر حال نمی تواند بازی نکند. کودک یک موجود زنده است و هر موجود زنده ای باید فعال باشد، بازی هم برای کودک یک نوع فعالیت و کار می باشد، بازی نکردن کودک علامت بیماری و ناتوانی اوست. اسلام نیز به نیاز طبیعی کودک توجه داشته و دستور می دهد او را آزاد بگذارند تا بازی کند^۴.

امام صادق (ع) فرمودند: «فرزندت را رها کن تا هفت سال بازی کند و هفت سال [دوم] او را تربیت کند و هفت سال [سوم] او را با خودت همراه کن. اگر رستگار شد چه خوب؛ در غیر این صورت، از کسانی است که هیچ خیری در آنها نیست»^۵.

بازی برای کودک یک ورزش طبیعی است، عضلات او را تقویت می کند. هوش و قوای عقلانی او را بکار می اندازد و نیرو می بخشد. عواطف و احساسات اجتماعی کودک را بیدار ساخته او را به سوی زندگی اجتماعی و قبول مسئولیتها سوق می دهد.

در مورد ارزش اخلاقی (معنوی) بازی می توان گفت در جریان بازی کودک یاد می گیرد

۱. بقره، آیه ۲۳۳.

۲. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۸۳، وسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

۳. سید مجتبی، موسوی زنجانرودی، تربیت مذهبی کودک: ص ۲۷.

۴. امینی، ابراهیم، آئین تربیت، ص ۱۵۰.

۵. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه ی کودک، ص ۲۴۳، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۷.

که چه چیز خوب و چه چیز بد است. کودک در می یابد که اگر بخواهد در بازی فرد قابل قبولی به حساب آید، باید صادق، امین، عادل، منضبط، درستکار، مسلط به خود و.... باشد.

۳-۲-۶ بازی والدین با کودک

برای کودک خیلی مهم است که پدر و مادرش در دنیای او وارد شوند. چون والدین، مهمترین افراد برای کودک هستند، بازی کردن آنها با کودک موجب تکریم کودک و بالا رفتن عزت نفس او گشته، احساس خود ارزشمندی و کرامت نفس را برای وی بوجود می آورد همچنین رابطه کودک با والدین را تحکیم می کند و در صمیمی شدن رابطه نقش اساسی دارد^۱.

پیامبر خدا (ص) فرمود: «نزد هر کس کودکی هست، باید با او کودکی کند^۲». در خاتمه تذکر این مطلب لازم است که گرچه کودک احتیاج به بازی دارد اما مدت بازی باید محدود باشد. باید دوران موقت بازی کودک را طوری ترتیب داد که خود به خود به فعالیت های اجتماعی و کارهای سودمند تولیدی علاقمند گردد و در دوران دوم زندگی بازی را رها کند و به کارهای جدی و سودمند بپردازد و اجازه ندهد که خوی بازیگری و بطالت بر کودک غلبه کند و تا آخر عمر بازیگر بماند^۳.

۳-۲-۷ محبت و ابراز دوستی

پایه حیات بشری بسته به محبت است، محبت است که یک عمر انسان را در حفاظ خود محکم و سالم نگه می دارد و در سرنوشت او نقش مهمی را ایفا می کند و ریشه عمیق روانی و روحی دارد^۴.

امام صادق (ع) فرمود: «فطرت آدمی چنان ساخته شده که هر کس به او نیکی کند، او را دوست بدارد و هر که با او بد کند دشمن بدارد^۵». همان طور که کودک احتیاج به غذا دارد به محبت و نوازش نیز نیازمند است. کودک نمی فهمد که در کاخ زندگی می کند یا در کوخ، اما به خوبی می فهمد که محبوب دیگران است یا نه. با احساس محبوبیت می تواند آرام و راحت به رشد و نمو خویش ادامه دهد و در صفات عالی انسانیت تکامل یابد. محبت ریشه ی اخلاق نیک است: در پرتو محبت می توان احساسات و عواطف

۱. همان، (مترجم، عباس پسندیده، ص ۲۵۹، ۲۶۲).

۲. همان، ص ۲۵۱، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳.

۳. ابراهیم، امینی، آیین تربیت، ص ۱۵۹.

۴. سید مجتبی، موسوی زنجانرودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۳۵.

۵. همان، ص ۳۵، وسائل، ج ۴، ص ۷۴.

کودک را به خوبی پرورش داد و از او انسانی شایسته ساخت. کودکی که از محبت اشباع شده، چون طعم شیرین محبت را چشیده، حاضر است این آب حیات را به دیگران ایثار کند. او با مردم چنان رفتار می کند که دیگران با او رفتار نموده اند. کودکی که در محیط مهر و محبت پرورش یافته بهتر می تواند با مشکلات دوران بلوغ و تغییرات جسمی و روانی رو به رو گردد. دین مقدس اسلام که به مسائل تربیتی عنایت کامل داشته، در مورد محبت سفارش های فراوان به عمل آورده است.^۱

امام صادق (ع) فرمودند: «خدا بنده اش را به واسطه ی شدت محبتی که نسبت به فرزندش دارد مورد مرحمت قرار خواهد داد^۲». در این مورد نیز مانند سایر موارد اعتدال و میانه روی مدنظر باید باشد و چنان نباشد که محبت موجب جرات و جسارت کودک نسبت به پدر و مادر و یا دیگران باشد. امام صادق (ع) می فرماید: «بدترین پدران - والدین - کسانی هستند که نسبت به فرزند در محبت افراط کنند و بدترین فرزند کسی است که کوتاهی او نسبت به والدین به عاق شدن منجر شود».

امام صادق (ع) در مورد قلمرو محبت به فرزندان می فرماید: پدرم فرمود: «به خدا سوگند، من نسبت به یکی از فرزندانم تظاهر می کنم و او را بر زانویم می نشانم و بسیار به او محبت می کنم و بسیار از او تشکر می کنم. هر چند حق با فرزند دیگر من اس، لیکن به خاطر حفاظت کردن وی از او و دیگران، چنین می کنم تا کاری را که برادران یوسف با او کردند، اینان با وی نکنند. خداوند، سوره ی یوسف را فرو نفرستاده است، مگر نمونه ای برای آنکه برخی از ما نسبت به برخی دیگر، حسادت نورزد، همانگونه که برادران یوسف بر او حسادت ورزیدند و ستم نمودند^۳».

۳-۲-۸ تربیت خوب

فرزند در دستان والدین امانت الهی می باشد پس ضرورت ایجاب می کند که از آن امانت به نحو احسن و طبق راهنماییهای مذهب، حراست و نگهداری شود و آن را صحیح و سالم به صاحب اصلی یعنی خداوند تحویل داد. خوب تربیت کردن آنها در پیشگاه خداوند پاداش خوب دارد و بد تربیت کردن آنها پاداش بد^۴.

امام صادق (ع) فرمود: «لقمان به فرزندش فرمود: «فرزند! اگر کودکی را تربیت کردی در بزرگی از آن بهره خواهی برد و کسی که به تربیت کودک توجه کند به او کمک کرده است و کسی که به او کمک کند علم و دانش او را عهده دار شده است و کسی که علم او را به

۱. امینی، ابراهیم، آئین تربیت، ص ۱۱۹-۱۱۸.

۲. بانو غرویان، تربیت فرزند، ص ۱۱۲، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۹۹.

۳. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۲۱۹، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۸.

۴. سید مجتبی، موسوی زنجارودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۲۸.

عهده گرفته تلاش و کوشش او را افزون نموده، سود آنرا بوسیله ی آن درک کرده است^۱. کودک روحیه ی بسیار حساس و ظریفی دارد. اطراف او پر از انسانهای مختلف و با اخلاق متفاوت و گوناگون و رفتارهای ناهمگون می باشد، امکان دریافت همه نوع رفتار و کردار و گفتار اطرافیان را دارد. هدف اسلام از تربیت فرزندان، تربیت خوب و نیک آنهاست. خوبی ها و نیکی ها که خود اسلام بیان داشته است در راستای مذهب و تعالی روحی و معنوی و دینی باید باشد نه چیز دیگر و امتیاز اسلام در میان سایر مکتبها به همین امر تربیت معطوف است و فلسفه ی وجودی اسلام نیز بر طبق فرمایش پیامبر (ص) در همین امر خلاصه می شود که فرمود: «من برای تکامل بخشیدن به اخلاق و خوی خوب بشریت مبعوث گشته ام»^۲.

همچنین از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید خود و اهل خود (زن و فرزند) را از آتش (قیامت و عذاب آن) بترسانید» وارد شده است که: «کارهای شایسته انجام دهید و اهل خانه خود (زن و فرزندان) را نیز به این امور تذکر دهید و آنها را در جهت اطاعت و بندگی خداوند تأدیب و تربیت کنید»^۳.

پس هرگز نباید پنداشت که مسئولیت شما صرفاً اداره زندگی مادی و مراقبت های جسمی کودک است بلکه بالاتر از جسم که مهمتر است تربیت و تأمین نیازهای روح و روان کودک است که اساس شخصیت و حقیقت انسانیت انسان نیز همین روح اوست^۴.

۳-۳ روشهای تربیت

۳-۳-۱ با عمل تربیت کنید و نه با زبان

آنچه در تربیت کودک، اهمیت فراوان دارد، رفتار والدین در منزل است چرا که کودک در واقع یک مقلد کامل از پدر و مادر است. ذهن کودک در ابتدا پاک و بدور از هر گونه نقش است، او دقیقاً به اعمال پدر و مادر و به رفتار سایر نزدیکان و اطرافیان خود نگاه می کند، آنچه آنان انجام می دهند، فرا گرفته، عملاً خود انجام می دهد، اینجاست که رفتار و حرکات پدر و مادر در کیفیت تربیت فرزند بسیار مهم است و والدین بایستی بدین نکته توجه نمایند که اگر دهها بار فرزند خود را از ارتکاب عملی نهی نمایند اما خود حتی یکبار آنرا انجام دهند کافی است که کودک امر و نهی پدر و مادر را نادیده گرفته آن عمل را انجام دهد چرا که کودک آنچه را نباید بیاموزد در رفتار خود والدین عملاً مشاهده کرده

۱. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۱۳۵، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

۲. سید مجتبی، موسوی، تربیت مذهبی کودک، ص ۴۲.

۳. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۱۷۹، الکافی، ج ۵، ص ۶۲.

۴. بانو غرویان، تربیت فرزند، ص ۱۷.

است. تربیت زبانی و نصیحت با زبان هرگز کافی نیست^۱.

امام صادق (ع) فرمود: «مردم را از راه عمل - و نه از راه گفتار و بیان تنها - سوی حق دعوت کنید^۲». بسیاری از پدران و مادران تربیت را به پند و اندرز و امر و نهی میدانند و کودک خردسال را قابل تربیت نمی دانند، می گویند هنوز بچه است و چیزی سرش نمی شود. تربیت را زمانی آغاز می کنند که بچه به سن رشد و تمیز رسیده باشد و به اصطلاح خوب و بد را بفهمد. در صورتی که این عقیده کاملاً اشتباه است. کودک از همان آغاز ولادت مشغول شکل گرفتن و پرورش یافتن و تربیت شدن است.

کودک وجود بی شکل خود را با الگوی پدر و مادر تطبیق می سازد، او به کردار می نگرد و به گفتار و پند و اندرز چندان توجهی ندارد. اگر کردار با گفتار مطابق بود کردار را ترجیح خواهد داد بنابراین بر پدران و مادران مسؤول و آگاه لازم است که ابتدا خودشان را اصلاح نمایند و اگر در اعمال و رفتارشان عیبی هست آنرا برطرف سازند. خودشان را به صورت یک انسان خوب و کامل بسازند و سپس به تولید نسل و پرورش انسانهای دیگر بپردازند^۳.

دکتر جلالی می نویسد: «کسانی قادرند کودکان را تربیت صحیح هیجانی و عاطفی بدهند که خود در دوره ی طفولیت و در طول عمر تربیت صحیح اخذ کرده باشند. هر آنکس که تربیت کودک را بر عهده دارد باید گاه به گاه صفات خود را بررسی کند، وظایف خود را در ذهن مرور دهد و کمبودهای خود را برطرف نماید^۴.

۳-۳-۲ تنبیه و تشویق

انسان برای تربیت شدن هم نیاز به تنبیه دارد و هم نیاز به نوازش و تشویق دارد. روح و تمایلات انسان بسیار لطیف و روان و شکل پذیر است. همچون آب که در هز مسیری ممکن است به جریان افتد و به هر جایی نفوذ کند و در هر سرآشویی به حرکت در آید. اینجاست که باید برای آب بستر ساخت و اگر در مواردی خواست که از بستر و مجرای خود خارج شود و طغیان نماید باید با قوت هر چه تمام تر جلوی آنرا گرفت و آنرا با سنگهای سخت و سدهای مستحکم روبرو ساخت تا تغییر مسیر دهد و از مجرای درست خود منحرف نگردد. لذا کودک را نیز بایستی در مواردی خاص با سختی و خشونت روبرو ساخت تا طعم تلخ تنبیه را بچشد و متوجه شود که بین کارهای مختلف او را از

۱. همان، ص ۲۸.

۲. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۱۸۱، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۳.

۳. امینی، ابراهیم، آئین تربیت، ص ۲۲-۲۰.

۴. مهدی، جلالی، روان شناسی کودک، چاپ یازدهم، ص ۲۹۷-۲۹۶.

نظر آثار و نتایج تفاوت است: برخی کارهای او آثار نیک به دنبال دارد و تشویق آور است و پاره ای رفتارهای او اثر نامطلوب به دنبال دارد و تنبیه ساز است و خدا خشنودی پدر و مادر و یا سایر اطرافیان را فراهم می سازد.^۵

در برخی از موارد، تنبیه به خاطر یک تخلف شرعی است. از نظر اسلام ما برای کودکان حد نداریم، ولی آنچنان هم نیست که اگر طفل گناه کبیره ای را مرتکب شد از او صرف نظر نماییم. مسئله تأدیب و تنبیه او بر اساس ضوابطی که در شرع معین شده بجای خود وجود دارد.^۶

حضرت صادق (ع) فرمود: «تأدیب کودک و خدمتکار (در مورد ضرورت) از پنج یا شش ضربه نباید تجاوز کند، خیلی هم محکم نزنید»^۷. خلاصه آنکه تنبیه محرک قوی است. یعنی هم عمل را تشدید می کند و هم جهت رفتار را معلوم می دارد. ولی این محرک مانند تیغ دو لب است که اگر بر حسب نقشه و تفکر بکار نرود مضر است و برای اینکه به طور صحیح از آن استفاده شود باید با توجه کامل و مهارت زیاد به کار رود. موقعیت هایی که آزرده‌گی در خود آنهاست محرک های قوی و طبیعی هستند و نتایجی که از آنها بدست می آید نسبتاً به طور آزاد و بدون ضرر هستند در صورتی که اگر آزرده‌گی از طرف دیگران صورت گیرد نتایج مطلوب ندارد. بر طبق این نظر بهتر است والدین از بگاری تنبیه به طور مستقیم پرهیز کنند و بگذارند آثار و عواقب آزردهنده ی خود خطای کودک، او را تنبیه کند. مثلاً اگر کودک از دست زدن و نزدیک شدن به بخاری پرهیز نکند بگذارید با رعایت احتیاط دستش قدری بسوزد و این تنبیه از تنبیه شما موثرتر است.^۸

به نقل از یونس بن رباط از امام صادق (ع): پیامبر خدا فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر فرمانبری از وی یاری کند». پرسیدند: چگونه او را بر فرمانبری یاری می کند؟ فرمود: «آنچه در توانش بوده، بپذیرد و از آنچه در توانش نیست، بگذرد و به آنچه نمی تواند، و ندارد و بر او سخت نگیرد که چیزی میان او و ورود در قلمروی از قلمروهای کفر نیست، مگر اینکه نافرمانی [والدین] و یا پرسیدن ارتباط خویشاوندی شود»^۹.

بر این اساس والدین باید به هنگام پشیمانی فرزندان از خطاها معذورشان را بپذیرند و بی سبب آنان را تنبیه نکنند و بلکه با تشویق و صبر، آنان را صلاح دعوت نمایند.

۵. بانو غرویان، تربیت فرزند، ص ۱۵۱-۱۵۰.

۶. علی، قائمی، حدود آزادی در تربیت، ص ۳۲۱.

۷. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۳۲۰، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸۱.

۸. مهدی، جلالی، روانشناسی کودک، چاپ یازدهم، ص ۴۲۴.

۹. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۱۹۱، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۳.

۳-۳-۳ کودک و عقاید دینی

توجه به خدا و دین ریشه‌ی فطری دارد و از نهاد انسان مایه می‌گیرد. خدا در قرآن می‌فرماید: «توجهت را به سوی دین مستقیم معطوف دار، دینی که فطرت خدائی است و آفرینش انسان را بر آن پایه گذاری کرده است»^۱.

پدر و مادر وظیفه دارند که محیط مناسبی برای فرزند خویش بوجود آورند تا عقایدی که در فطرت او نهاده شده تدریجاً ظهور و بروز نمایند و تکامل یابد. کودک از همان خردسالی به یک قدرت و نیروی مافوقی که می‌تواند نیازمندیهایش را برطرف سازد طبعاً توجه دارد، اما درک او به حدی نیست که بتواند توجه خویش را بیان کند. اما تدریجاً به مرحله‌ی ظهور و بروز می‌رسد^۲. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «قبل از اینکه مرجئه (و گروه‌های انحرافی دیگر) بر شما سبقت گیرند، فرزندان خردسال خود را با «حدیث» آشنا سازید و روایات اسلامی را به آنان بیاموزید»^۳.

کودکان از سنین چهار سال به بالا، صدها از این قبیل سوالات دارند: خدا کجاست؟ چه شکلی دارد؟ آیا خدا مرا دوست دارد؟ و... از این سوالات پیداست که فطرت خداپرستی آنها بیدار گشته است. پدر و مادر باید به تمام سوالات کودک پاسخ دهند و الا روح تحقیق و کنجکاوای او خاموش خواهد شد. پاسخ‌ها باید صحیح، کوتاه و قابل فهم کودک باشد و به نسبت ترقی کودک پاسخ‌ها هم باید عمیق‌تر باشد. باید از گفتن مطالب سنگین و خسته‌کننده جداً اجتناب کنند که نه تنها سودی ندارد بلکه برای کودک ملال آور خواهد بود. تعلیمات دینی باید خیلی طبیعی و مطابق فهم و استعداد کودکان باشد که البته از بر کردن و خواندن اشعار ساده و کوتاه دینی مخصوصاً سرودها برای کودکان مفید و لذت بخش است^۴.

امام صادق (ع) فرمود: «وقتی بچه سه ساله شده کلمه‌ی «لا اله الا الله» را یادش بدهید، سپس او را رها کنید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آنگاه «محمد رسول الله» را یادش بدهید. سپس تا سن چهار سالگی او را رها سازید، در سن چهار سالگی صلوات بر محمد را یادش بدهید»^۵.

۳-۳-۴ کودک و تکالیف دینی

درست است که پسر بعد از پانزده سال و دختر بعد از نه سال به تکلیف می‌رسند و

۱. روم، آیه ۳۰.

۲. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۳۱۷.

۳. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۱۵۱، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۲.

۴. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۳۱۹.

۵. حسن بن فضل، طبرسی، مکارم الاخلاق، مترجم ابراهیم میر باقری، تهران ۱۳۸۲، ج ۱ ف ص ۲۵۴.

قبل از آن تکلیفی ندارند، اما انجام تکالیف دینی را نمی توان تا سن بلوغ تأخیر انداخت. باید انسان از کودکی به انجام عبادات و تکالیف دینی عادت کند تا در سن بلوغ به آنها رغبت داشته باشد. امام صادق (ع) فرمود: «وقتی بچه هفت ساله شد به او بگویند دست و صورتش را بشوید و نماز بخواند. ولی هنگامی که نه ساله شد وضوی کامل و صحیح را به او یاد بدهید و دستور اکید بدهید که نماز بخواند و در صورت ضرورت با کتک می توانید او را به نماز خواندن وادار کنید^۱». بر پدر و مادر لازم است که خودشان یا بوسیله یکی از فرزندان بزرگترشان تدریجاً و به صورت تفریح حمد و سوره را به او یاد بدهند. بقیه اذکار نماز را با همین منوال تدریجاً به او بیاموزند.

وقتی نماز را یاد گرفتند و شش یا هفت ساله شدند. پدر و مادر به آنها دستور می دهند که مرتب نمازت را بخوان و اوقات نماز را به تذکر می دهند. اول خودشان مهیای نماز می شوند و به کودکان نیز تذکر می دهند که وقت نماز رسیده است. وقتی نه ساله شدند بطور قاطع و جدی آنها را به نماز خواندن وادار کنند و به این کار تشویق کنند و در صورتی که در نماز سستی می کند، اول با پند و اندرز سپس با عقاب و خطاب و در صورت لزوم با تنبیه و کتک به نماز خواندن وادارش کنند^۲.

امام صادق علیه السلام در روایتی راجع به تمرین دادن کودکان نابالغ به روزه گیری می فرمایند: «ما فرزندانمان را وقتی به سن هفت سالگی می رسند، امر به روزه می کنیم که هر چقدر از روز را می توانند روزه بگیرند، خواه نصف روز باشد، خواه بیشتر و خواه کمتر، البته هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه می کند، افطار می کنند این کار برای این است که آنان به روزه گرفتن عادت نمایند و طاقت پیدا کنند، پس شما هم وقتی کودکانتان به سن ۹ سالگی می رسند آنان را وادار کنید که هر قدر می توانند روزه بگیرند و اگر عطش و تشنگی بر آنان غلبه کرد افطار نمایند^۳».

۳-۳-۵ مسائل جنسی

غرایز جنسی یکی از غرایز نیرومند و حساس انسان می باشد. این غریزه در کودکان نابالغ نیز وجود دارد اما به صورت مبهم و تاریک و منبع لذائذ توجه دارد اما نمی داند از چه راهی می توان آنها را بدست آورد. کودک تقریباً تا سن ده سالگی با همین حال زندگی می کند و غریزه ی جنسی او کاملاً بیدار نشده و به حالت ابهام می باشد. اما از سن دوازده سالگی تا پانزده سالگی با سرعت بیشتری پرورش می یابد و شکل می گیرد و تقریباً بیدار

۱. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۳۲۲، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. بانو غروی، تربیت فرزند، ص ۱۴۲، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۲۲.

می گردد. خداوند متعال غریزه جنسی کودکان را در سنین قبل از بلوغ به حالت خفتگی و ابهام نهاده است؛ بنابراین پدر و مادر باید از هر عملی که ممکن است غریزه ی جنسی فرزندانیشان را تحریک و بیدار سازد جداً اجتناب نمایند و برایشان شرایطی را بوجود آورند که بر طبق ناموس خلقت تدریجاً پرورش یابند و بزرگ شوند. کودکان پنج شش سال به بالا را با هم تنها نگذارید، به کودکان اجازه ندهید که در رختخواب دراز بکشند و بیدار بمانند، رختخواب بچه ها را از هم جدا کنید زیرا ممکن است در اثر تماس تحریک شوند. کودکان را در رختخواب خودتان نخواستارید مخصوصاً کودک جنس مخالف را، مادر حق ندارد که بدنش را به بدن دختر شش ساله اش بمالد^۱ امام جعفر صادق (ع) از پدرانش نقل کرده که فرمودند: «زنها و بچه های ده ساله باید رختخوابشان جدا باشد^۲». و نیز فرمودند: «مادری که بدنش را به بدن دختر شش ساله اش بمالد خود نوعی از زناست^۳». هم چنین می فرمایند: «مرد نباید دختر بچه ی شش ساله را ببوسد، زن هم نباید پسر بچه ی هفت ساله را ببوسد^۴».

زن و شوهری که بچه دارند، نمی توانند مانند سابق آزاد و بی قید و بند باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مرد نباید با همسرش مقاربت کند در حالی که کودکی در اتاق هست، زیرا این عمل باعث زنا خواهد شد^۵».

بهر حال پدر و مادر اگر به اهمیت موضوع واقف باشند و برای خویش مسئولیتی قائل شوند می توانند مشکل را حل نمایند. این موضوع به قدری اهمیت داشته که خداوند کریم در قرآن می فرماید: «غلامان و بچه های نابالغ در سه وقت حق ندارند بدون اجازه وارد اتاق خواب شما شوند. اول- ساعت قبل از نماز صبح. دوم- بعد از ظهرها هنگامی که لباسشان را در آورده اید. سوم- بعد از نماز عشاء و موقع خفتن. این سه وقت به منزله ی عورت است، کسی حق ندارد بدون اجازه وارد خوابگاه شما شود^۶».

۳-۳-۶ علم آموزی

سعادت و نیکبختی انسان در آینده و در هر موقعیتی که باشد بستگی به دانش و علم او دارد. عنایت و توجه اسلام در عصر خود به علم و علم آموزی از اهمیت و عظمت این دین آسمانی خبر می دهد. در هیچ کتابی به اندازه کتاب آسمانی اسلام و کتب روایتی و

۱. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۳۳۹-۳۳۷.
۲. همان، ص ۳۳۹، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶۸.
۳. همان، ص ۳۳۹، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۰.
۴. همان، ص ۳۴۰، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۰.
۵. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه ی کودک، ص ۲۰۱، کافی، ج ۵، ص ۴۹۹.
۶. نور، آیه ۵۸.

حدیثی به علم بها و ارزش نداده اند. لذا بهترین زمان فراگیری علم و دانش اندوزی از زمان هفت سالگی کودک در اسلام معرفی شده است. پدران و مادران باید این فرصت را گرانبها بدانند و این مجال را از فرزندان دریغ نکنند!

امام صادق (ع) فرمودند: «فرزند در هفت سالگی خواندن و نوشتن را فرا گیرد و هفت سال نیز به فراگیری حلال و حرام بپردازد». پدران و مادرانی که به تربیت فرزند اهمیت می دهند بدانند که باید فرزند خود را نزد عالمی بفرستند که او نسبت به دین آگاهی کاملی دارد و می تواند فرزندشان را به سر منزل مقصود برساند. امام صادق (ع) فرمودند: فرستادن یک فرزند نزد عالم، بهتر از هفتاد فرزند است که در رکاب امام زمان بجنگد». همچنین می فرمایند: «لعمان به فرزندش فرمود: پسر! مقداری از ساعت های شبانه روزت را برای مطالعه و تحصیل دانش اختصاص بده زیرا اگر مطالعه را ترک کنی علومت را ضایع خواهی کرد»^۳.

امام صادق (ع) می فرماید: «کودک تا هفت سال بازی می کند، هفت سال درس می خواند و نوشتن می آموزد و هفت سال حلال و حرام و احکام دین را فرا می گیرد. امام علی (ع) می فرماید: هر که در کودکی نیاموزد، در بزرگسالی پیشرفت نکند^۴. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: بازیگوشی (شیطنت) بچه در دوران کودکی موجب افزایش عقل او در بزرگسالی می باشد^۵.

نتیجه گیری

فرزندان این نوجوان نشکفته مانند قاب سفید شیشه ای می مانند که هیچ نقشی در آن نقاشی نشده است و مادران و پدران هستند که این قاب سفید را نقاشی می کنند. پس باید بسیار مواظب باشیم که همواره چه چیزی برای قاب ترسیم می کنیم زیرا هر چه نقاشی شود پاک کردن آن بسیار دشوار و شاید غیر ممکن باشد، پس باید سعی کنیم بهترین و زیباترین نقش ها را روی آن حک کنیم؛ بنابراین لازم است والدین با آموزش های صحیح و پرورش استعداد های ذاتی که از ناحیه ی خداوند در نهاد فرزندان به ودیعه نهاده شده، با الهام گرفتن از دستورات دینی آنان را در مسیر تکامل مادی و معنوی قرار دهند. از طرفی باید این را بدانیم که کودکان ما بیشتر از آنچه که به آنها بگوییم از رفتار و اعمال ما

۱. سید مجتبی، موسوی زنجارودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۷۳-۷۲.

۲. احمد، مهدوی دامغانی، عبدالعزیز محمد نسفی، کاشف الحقایق امام جعفر صادق (ع)، ص ۱۲۲، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۶.

۳. ابراهیم، امینی، آئین تربیت، ص ۳۴۵، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش، دارالحدیث قم، ص ۳۰۷۳.

باب ۱۰۴۹۶.

۵. همان، باب ۱۰۴۹۷.

الگو برداری می کنند و می توان گفت کودکان خود وجودی ما هستند پس قبل از آنکه به تأدیب و پرورش آنها بپردازیم به پرورش خودمان بپردازیم و پس از آن اقدام به پرورش کودکانمان نمائیم.

منابع

*قرآن کریم

- امینی، ابراهیم (۱۳۸۱)، آئین تربیت (چاپ هفدهم)، تهران، انتشارات اسلامی.
- پیام آزادی، حدیث تربیت کودک از سخنان چهارده معصوم (۱۳۶۱ دیماه)، چاپخانه ی طلوع آزادی، پیام آزادی
- استاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی.
- جلالی، مهدوی، روانشانی کودک (چاپ یازدهم).
- رحیمی اصفهانی، غلامحسین (۱۳۸۰)، وظایف والدین و فرزندان در برابر یکدیگر، یاران قم، انتشارات عسکریه (چاپ اول).
- غروی، بانو (۱۳۷۴)، تربیت فرزند (چاپ اول)، موسسه انتشارات نبوی، قم.
- فلسفی، محمد تقی (۱۳۸۶)، کودک از نظر وراثت و تربیت «بخش دوم»، تلخیص: محمد رضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (چاپ دوم).
- قاسمی، محمد علی (۱۳۹۲)، سرچشمه ی تربیت (چاپ پنجم) نورالزهراء، قم.
- قائمی، علی، حدود آزادی در تربیت.
- مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ (۱۳۶۱)، مترجم: ذبیح الله منصوری (چاپ نهم)، سازمان انتشارات جاوید.
- مظاهری، ابراهیم (۱۳۷۶)، با فرزندان در سایه قرآن، بازنویس: یوسف غلامی، انتشارات ظفر (چاپ اول).
- موسوی زنجانرودی (۱۳۸۴)، تربیت مذهبی کودک (چاپ هفتم)، انتشارات میثم تمار.
- حر عاملی، شیخ محمد (۱۴۰۳ هـ. ق.)، وسائل الشیعه، مترجم: علی افراسیابی، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۸۲)، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، مترجم: ابراهیم میرباقری، تهران.
- قمی، صدوق، من لایحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد جواد صدر بلاغی، صدوق.
- مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

محمّدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، حکمت نامه کودک، همکار و مترجم: عباس
پسنیدیه، قم، دار الحدیث.
_ ، میزان الحکم (۱۳۷۷)، مترجم: حمیدرضا شیخی (چاپ اول)، دارالحدیث قم.
مشکینی، علی (آذر ماه ۱۳۵۲)، ازدواج در اسلام، مترجم: اسد آباد احمد جنتی.
مهدوی دامغانی، احمد نسفی، عبدالعزیز محمد، کاشف الحقایق، امام جعفر صادق علیه
السلام.

سبک زندگی امام صادق علیه السلام در فرهنگ سازی وحدت راضیه علی اکبری^۱

چکیده

امروزه موضوع سبک زندگی یکی از مهمترین مسائل مورد بررسی در تمام جوامع بوده و نشان از فرهنگ ملت ها دارد. مکاتب دینی و غیر دینی به گونهای می کوشند تا طرحی برای سبک زندگی انسانها تنظیم هستند. اما ارائه بهترین طرح سبک زندگی برای بشر، تنها از کسانی بر می آید که به فکر مصالح انسان بوده و تمام تلاششان در جهت سعادت بشر خلاصه شود. مصداق کامل این افراد، ائمه معصومین علیهم السلام هستند که حیاتشان را وقف هدایت و سعادت بشر نمودند؛ امام جعفر صادق علیه السلام نیز با توجه به فرصت هایی که در زمان امامت ایشان وجود داشت، تمام تلاش خود را در جهت تبیین ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سبک زندگی اسلامی مصروف و بدین طریق راه سعادت را برای مردم هموار نمود. یکی از مسائلی که حضرت صادق علیه السلام در نهادینه سازی آن در سبک زندگی مسلمانان تلاش می فرمود «فرهنگ سازی وحدت» میان مسلمانان است. مطالعه و بررسی های انجام شده نشان می دهد امام صادق علیه السلام همواره به دنبال ایجاد فرهنگ وحدت اسلامی در جامعه بود. اما در عصر کنونی تلاش در برقراری این امر الهی، بیش از پیش ضرورت دارد،

۱. مدرس و پژوهشگر دانشگاه ادیان و مذاهب قم

چرا که قدرت های استعماری جهان علیه مسلمانان در حال توطئه اند و هیچ چیز مانند تشکیل جبهه متحد و مقتدر مسلمانان، نمی تواند در برابر آنان صف آرایی کند. از اینرو مجموعه حاضر به روش کتابخانه ای، میکوشد با بهره گیری از سبک زندگی امام صادق علیه السلام، به تبیین راه کارهای ایشان در ایجاد فرهنگ وحدت اسلامی پرداخته و با این هدف که نمونه الگوی عملی سبک زندگی را معرفی نماید.

واژگان کلیدی: حضرت امام صادق علیه السلام، سبک زندگی اسلامی، وحدت امت اسلامی، مذاهب اسلامی.

مقدمه

یکی از مهمترین چالش هایی که ادیان در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می کنند نحوه ی تعامل با تحولات سریع فرهنگی - اجتماعی، به خصوص مدرنیته و تمدن است. ادیان مختلف امروزه با این پرسش مواجه اند که در دنیای به شدت متحول امروز، آیا همچنان می توانند انتظارات پیروان خود را برآورده سازند؟ اولین قدم در پاسخگویی به این پرسش، بررسی نقش و میزان کاربرد دین در فرآیند زندگی بشر است. در این میان، برخی حساب دین را از زندگی جدا کرده و در پی یک زندگی بدون اعتقاد سکولار لیبرالیستی و التقاطی رفته اند. اما غافل از اینکه زندگی بدون اعتقاد، یک زندگی حیوانی است و هر چقدر افراد بیشتر قدرتمند شوند سببیت و درندگی آنها بیشتر می شود نمونه عملی آن عملکرد نظام سلطه و استکبار در سطح جهان است. آنها با قدرت پوشالی خود بدنبال چپاول بیشتر ملتها و کشتار وحشیانه انسان ها به اسم آزادی و حقوق بشر هستند. این تناقض در رفتار و گفتار غرب، ناشی از بی اعتقادی به منبع عظیم وحی الهی و رسالت پیامبران است. در نقطه مقابل این روش، سبک زندگی اسلامی قرار دارد که الهام گرفته از آموزه های اسلامی است.

دین اسلام تنها دینی است که مدعی پاسخگویی تمام نیازهای انسان در همه اعصار بوده و خاستگاه اصلی فرهنگ زندگی را اعتقاد و ایمان می داند در سیر تحولات جهان معاصر، بُعد نخست رسیدن به تمدن نوین از دیدگاه اسلام، تحکیم مبانی اعتقادی و معرفت دینی است که اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی افراد از آن سرچشمه می گیرد. گرچه سبک زندگی اسلامی بیشتر به جنبه عینی و رفتاری افراد می پردازد، اما نقش اصلی را مبانی اعتقادی و باورهای دینی افراد ایفا می کنند، چرا که نمی توان هیچ رفتاری را با قطع نظر از انگیزه ها، نیت ها و مبانی معرفت شناختی فرد به اسلامی یا غیر اسلامی بودن آن متصف ساخت. بنابراین می توان گفت موضوع اصلی سبک زندگی اسلامی، ایمان و مبانی

معرفتی دین مبین اسلام است که گرایشها، باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان از آن نشات می‌گیرد.

تفاوت مبنایی فرهنگ اسلامی و غیر از زریق مقایسه سبک زندگی روشن می‌شود سبک زندگی در فرهنگ اسلامی برگرفته از اندیشه توحیدی بوده و نظام عملی زندگی نیز مبتنی بر شریعت، سیره و سنت ائمه اطهار-ع- می‌باشد، اما در سبک غیراسلامی، فرهنگ زندگی برگرفته از نظریه‌های اجتماعی و نظام عملی فرد در جامعه است. سبک زندگی امام صادق علیه السلام نیز انضباط رفتاری است که تحت آرمان عالی «عبودیت» قرار دارد. کسی که عبودیت و بندگی را مقصد حیات خود می‌بیند نمی‌تواند نسبت به طریقه زندگی خود بی تفاوت باشد. بلکه همه شئون زندگی خود را از مسائل فردی گرفته تا مسائل سیاسی اجتماعی اقتصادی در مسیر بندگی قرار می‌دهد، به گونه‌ای که همه زندگی را صبغه الهی می‌بخشد.

موضوع سبک زندگی به جهت اهمیت فوق العاده‌ای که دارد، چندی پیش از سوی رهبر معظم انقلاب به عنوان یک دغدغه مهم فراگیر مطرح شد و ایشان «تقویت ایمان و اعتقادات» را لازمه‌ی شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی بیان نموده و فرمودند: «ما می‌خواهیم ملتی باشیم که مسلمانی را نه فقط در ادعا، بلکه در عمل ثابت کنیم و به احکام الهی عمل کنیم. ما می‌خواهیم جامعه مان، جامعه مسلمان و اسلامی باشد. نمی‌خواهیم بافته‌ها و پندارهای متفکرین مادی و سیاستمداران غربی را در زندگی به عنوان دستورالعمل بپذیریم؛ بلکه می‌خواهیم حکم خدا را بپذیریم.» (بیانات رهبر انقلاب، مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۶)؛ بنابراین این بیانات و با در نظر گرفتن وضع کنونی جامعه، می‌توان بررسی و ترویج مبنایی سبک زندگی اسلامی - در نقطه مقابل سکولاریزه کردن سبک زندگی - را بهترین راه تحقق سبک زندگی اسلامی دانست.

۱. مسئله تحقیق: بررسی موضوع وحدت امت اسلامی در سبک زندگی امام صادق علیه السلام به این معنی است که با تحلیل و بررسی گفتار و رفتار این امام همام در رابطه با مسلمانان غیر شیعی، طریقه برخورد حضرت با این افراد و همچنین توصیه‌هایی که به شیعیان در رابطه با تعامل با برادران اهل سنت وجود دارد مورد الگوسازی واقع شود تا شیعیان هم آن سبک را در زندگی خود به کار گیرند. مهم‌ترین بخش طراحی سبک زندگی اسلامی، الگوسازی آن است. زیرا هنگامی که موضوعی بخواهد در جامعه محقق شود در قدم اول باید بتواند مولفه‌های اصلی و مهم‌ترین مفاهیم و کلید واژه‌های خود را از طریق الگوی فراگیر تدوین و ارائه کند. ارائه الگوی عملی، نقاط اتصال بین مبنایی و مصادیق است که اگر این قسمت به خوبی طراحی نشود، حرف‌های مبتنی بر آن رفتار،

به صورت کلی و مبهم مطرح می شود و قابلیت بهره برداری برای عموم مردم جامعه را ندارد. چرا که همواره ارزش ها مبتنی بر الگوهاست و این دو رابطه ای تنگاتنگ با هم دارند. از این رو، برای این که وحدت بخشی مسلمانان در سبک صحیح زندگی اسلامی را تحقق بخشیم، این موضوع را با تأکید بر سبک زندگی امام صادق علیه السلام تبیین می نماییم.

۲. ضرورت تحقیق: امروزه از یک سو جوامع انسانی دغدغه انتخاب بهترین سبک زندگی را دارند، و هر فردی به حسب مقاصد دنیوی یا معنوی و با پیروی از رهبران فکری خود، به انتخاب سبک زندگی اقدام می نماید و از سوی دیگر به جهت نقش شگرف نوع سبک زندگی در تعالی و سقوط انسان ها و ملت ها، فرق انحرافی و در بُعد کلان، استکبار جهانی با هدف استعمار و استثمار ملت ها به ویژه ملت های مسلمان بالاخص ایرانیان، سعی در تحمیل و ترویج الگوی سبک زندگی سکولار و ملحدانه و مبتدل در جامعه اسلامی دارند و این موضوع به جهت اهمیت بسیار، دغدغه مقام معظم رهبری نیز گردیده است و معظم له در سخنان خود (مورخ ۹۱/۷/۲۳) تأکید بسیاری به ترویج سبک زندگی اسلامی بر مبنای آموزه های اسلامی نموده اند؛ ضرورت دیگر اینکه متأسفانه در سطح جامعه مشاهده می شود زندگی های امروز بیش از آنکه برگرفته از آموزه های اسلامی باشد، متأثر از فضا سازی رسانه های غربی است که این معضل، چالشهایی را به همراه دارد. از جمله ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گسترش فردگرایی در جامعه؛ در حالی که امر وحدت، در آموزه های اسلامی و سبک زندگی دینی بسیار مورد سفارش قرار گرفته است. بر این اساس بررسی سبک زندگی امام صادق علیه السلام، به عنوان پیشگام تقریب، در ایجاد وحدت میان مسلمانان امری اجتناب ناپذیر است، که این مجموعه به آن می پردازد.

۳. بررسی منابع و پیشینه موضوع:

الف. سبک زندگی

پیشینه طرح موضوع سبک زندگی در مطالعات دینی:

مطالعات با اصطلاح «سبک زندگی» شایع نیست، اما تألیفاتی در رابطه با آداب و شیوه زندگی در مطالعات دینی وجود دارد که مربوط به سبک زندگی است. در این زمینه به غیر از کتب سنن النبی، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، از جمله کتب دانشمندان مسلمان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

«حلیه المتقین» تألیف علامه مجلسی، «احکام الشریعه» تألیف شیخ حر عاملی، «مفاتیح الحیات» تألیف آیت الله جوادی آملی، «هدف زندگی از دیدگاه اسلام» تألیف شهید مرتضی مطهری، «هدف و فلسفه زندگی» تألیف محمدتقی جعفری، «حقوق متقابل والدین و

فرزندان» تألیف عبدالکریم پاک نیا، «رضایت از زندگی از دیدگاه احادیث» تألیف عباس پسندیده، «زندگی در پرتو اخلاق» و «یکصد و پنجاه درس زندگی» تألیفات ناصر مکارم شیرازی، «هدف و مقصد زندگی اسلامی» تألیف علی نقی فقیهی، «نقش دعا در زندگی اجتماعی» تألیف عبدالله امیدی فر. با وجود این کتب و کتاب های بسیار دیگری که در موضوع چگونگی زندگی به چاپ رسیده اند، اما طبق تتبع نگارنده، تا کنون کتاب، مقاله یا اثری که به صورت مستقل و کاربردی به موضوع بررسی سبک زندگی امام صادق علیه السلام پردازد وجود ندارد، بنابراین به جهت اهمیت موضوع و عدم وجود منبعی مستقیم و مستدل در این راستا، نگارنده به این امر اهتمام ورزیده است.

پیشینه طرح اصطلاح سبک زندگی به صورت علمی:

طرح علمی این موضوع برای نخستین بار، از سوی آلفرد آدلر بود و سپس پیروان او آن را گسترش دادند؛ آن ها سبک زندگی را تعریف کرده، شکل گیری آن در دوران کودکی و نگارش های اصلی سبک زندگی و وظایف اصلی زندگی و تعامل آن ها با یکدیگر را به تفصیل بحث کرده و آن را در قالب درخت سبک زندگی نشان دادند، مفاهیم ارزشی و انسان شناختی و فلسفی را مطرح کرده و تمام زندگی را به صورت یکپارچه به تصویر کشیدند. به طور کلی اخیراً رابطه دین با زندگی، مورد توجه بسیاری از محققان غربی قرار گرفته است، از جمله:

پاول، ای. اف^۱ کتابی با نام «زندگی خوب و انسان خوشبخت» منتشر کرد که به نقش دین در موضوعات جزئی زندگی پرداخت.

تیموتی، ج. کتابی نوشت و نقش دین در زندگی روزمره مردم انگلیس را بررسی نمود. اینجلس، ج.^۲ رابطه فرهنگ و زندگی روزمره را بحث و بررسی نمود.

دکتر گانگ شو^۳ به تفصیل به چالش های عینی و مستقیم زندگی در خانواده ها می پردازد و آن را در چارچوب نظریه درمانی روان نمایشگری، مورد بررسی قرار می دهد.

بوسنیتز، ن.^۴ به مطالعه اهداف هدایت شده زندگی پرداخت.

بولن، ال. ای.^۵ به زندگی به عنوان یک تکنیک نگاه کرد و آن را بررسی و مطالعه نمود.

هم اکنون نیز سایت فعالی با نام «نهضت سبک زندگی» در اینترنت فعال است.

سایت دیگری که منسوب به هنری استین و دیگر پیروان آدلر است، با نام «درخت سبک

Pavli, E, F. 1

.Inglis. D. 2

.Shu. G. 3

.Busenitz, N. 4

. Bullen, L, A. 5

زندگی» فعال است.

ب: وحدت اسلامی

با توجه به اهمیت موضوع وحدت در طول تاریخ اسلام، علماء و دانشمندان از مسئله تقریب غافل نبوده اند و به خصوص در سده اخیر آثار فراوانی در این باره به رشته تحریر درآمده که همه آنها قابل تقدیر است. مانند وحدت اسلامی و تقریب مذاهب، آیت الله محمد علی تسخیری؛ امامان شیعه و وحدت اسلامی، علی آقانوری؛ همبستگی مذاهب اسلامی، عبدالکریم بی آزار شیرازی؛ تعامل مذهبی، احمد مبلغی؛ ملف التقریب و مسیره التقریب، محمدعلی آذرشب؛

۴. روش تحقیق: به منظور دستیابی به سبک زندگی امام صادق علیه السلام در ایجاد وحدت امت اسلامی، بررسی اسناد و مدارک و نتایج تحقیقات و پژوهشهای علمی مد نظر بوده و با ملاحظه مقالات و کتب مکتوب منتشر شده، این موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. لذا روش تحقیق، روش اسنادی با رویکرد تبلیغی - تحلیلی است. بنابراین سبک زندگی، صرفاً بحث کتابخانه ای یا آرشیوی نیست، بلکه می خواهد در تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، حضوری پیوسته و مؤثر داشته باشد.

۵. سؤال تحقیق: سؤال اصلی: «شیوه ی فرهنگ سازی وحدت توسط امام صادق علیه السلام چگونه بود؟»؛ سؤالات فرعی: سبک زندگی چیست؟ وحدت به چه معنی است؟ راه کارهای امام صادق علیه السلام در سبک زندگی خود در جهت ایجاد وحدت میان مسلمانان چه بوده است؟ امام صادق علیه السلام چگونه سبک زندگی خود و پیروانشان را به سمت وحدت اسلامی جهت دهی نمودند؟

۶. فرضیه: امام صادق علیه السلام به علت شرایط مناسب سیاسی زمان خود، توانست با گفتارها و رفتارهای خویش در تمام ابعاد، الگوی عملی سبک زندگی اسلامی را که به سعادت انسان منتهی می شود ترسیم نماید. از میان آن ابعاد، آنچه امروزه از ضرورت بیشتری برخوردار است تعامل شیعیان با اهل سنت است که این مقاله با این فرضیه به نگارش درآمده که: «امام صادق علیه السلام در سبک زندگی خود در پی ایجاد وحدت میان مسلمانان بود». چگونگی این سبک و راهکارهای حضرت در این مجموعه مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

۷. اهداف تحقیق: مهمترین اهداف مقاله عبارتند از: ۱. «بررسی سبک زندگی امام صادق علیه السلام در زمینه وحدت»؛ ۲. ترویج و گسترش فرهنگ وحدت در جامعه اسلامی؛ ۳. ارتقاء دانش عمومی نسبت به آموزه های اسلامی در گسترش وحدت میان مسلمانان؛ ۴. استفاده کاربردی از زندگی امام صادق علیه السلام.

امید می رود مجموعه پیش رو در راستای تحقق اهداف فوق، با ارائه ی الگوی سبک زندگی اسلامی، گامی در راستای عملی شدن منویات مؤکد مقام عظمای ولایت -حفظه الله- بردارد. انشاءالله

فصل اول. مفهوم شناسی

۱. تعریف سبک زندگی

ماهیت علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی، به دلیل سروکار داشتن با انسان و رفتارهای او و نیز چند لایه بودن واقعیت اجتماعی، به گونه ای است که اندیشمندان این عرصه را برای ارائه تعریف های یکسان از مفاهیم مورد بحث، دچار سرگردانی می سازد. «سبک زندگی»^۱ در ادبیات موجود علوم اجتماعی، مفهومی به نسبت جدید است؛ تا جایی که پدیداری شدن سبک زندگی، در شمار ویژگی های جامعه مدرن متأخر، شمرده شده. البته اگر سبک زندگی را در مفهومی تحت اللفظی و خنثی بررسی کنیم، تلقی آن به عنوان امری نوظهور، اندکی شگفت خواهد بود؛ زیرا زندگی افراد بشر در زمان ها و جوامع گوناگون، همواره بر اساس قواعد و مناسبات معین نظم و نسق یافته و می تواند واجد سبک، قلمداد شود. روشن است که در ادبیات علوم اجتماعی، مفهوم سبک زندگی، محتوایی فراتر از این دارد، و به دلیل همین محتوای مشخص، از اصلی ترین نشانه های تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه غربی در چند دهه اخیر به شمار می رود.

سبک زندگی به عنوان یکی از مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در علوم اجتماعی، پیوندی تنگاتنگ با مجموعه ای از مفاهیم مانند فرهنگ، جامعه، رفتار و معنا(نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، تولید، مصرف، طبقه اجتماعی، سلیقه، منزلت و مشروعیت دارد. (هندری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸). در زبان فارسی، واژه «سبک» در روند مفهومی خود، ابتدا و به صورت غالب در سبک شناسی ادبی و هنری به کار می رفت، (دهخدا، ۱۳۳۹، ذیل واژه «سبک» و آذرنوش، ۱۳۸۵، ص ۲۹۴) ولی به تدریج، در دیگر حوزه ها نیز کاربرد یافته است؛ به معنی هماهنگی کامل میان الفاظ و اندیشه، و زندگی به معنای حیات (محبوب، ۱۳۷۶، ص ۱۳)، و نیز به معنای سیمای فکر انسان و راهی مطمئن برای شناخت خلق و خوی انسان (زرین کوب، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۶۷۸) و روش نوعی زندگی فرد و یا شیوه زندگی، که منعکس کننده ی گرایشها و ارزشهای یک فرد یا گروه است، می باشد (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۱). این واژه در زبان عربی به معنای «گداختن و قالب گیری کردن زر و نقره» آمده است، (ابن منظور، ۱۴۰۵،

ذیل واژه «سبک»).

سبک زندگی در اصطلاح تعاریف بسیاری دارد، از جمله: «ارزشها و رسمهای مشترکی که به گروه، احساس هویت جمعی میبخشد» (توسلی، ۱۳۷۳، ص ۶۲). در نظر برخی، اموری را شامل می شود که به زندگی انسان، اعم از بعد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او تعلق دارد، اموری نظیر بینشها (ادراکات و معتقدات) و گرایشها (ارزشها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی هستند و رفتارهای بیرونی (آداب معاشرت و اعمال فردی و اجتماعی)، جایگاه اجتماعی و داراییها که سبک زندگی انسان را شکل می دهند، از اینرو کاربرد سبک زندگی تقریباً برای همه چیز مورد استفاده قرار میگیرد (هندری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸). برخی قائلند که سبک زندگی استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می سازد. (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۳) و در بیشتر مواقع افراد یک جامعه سبک زندگی مشترکی دارند و سبک زندگی بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنشهای اشخاص در هر جامعه دلالت دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است. (رضوی زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

سبک زندگی را می توان به نگرش های هنجاری مرتبط با مصرف تعریف نمود. به عبارتی، فرهنگ مصرف جامعه نشأت گرفته از ارزش ها، سلیقه ها و باورهای افراد است. فعالیت های فرهنگی در هر سطح و از هر نوعی که باشند در قالب محصول عینی یا فیزیکی مثل کتاب، فیلم، روزنامه که کالای فرهنگی نامیده می شود یا در قالب محصول ذهنی یا غیر ملموس (غیرمادی) مثل آموزش نویسندگی که خدمات فرهنگی نامیده می شود، متجلی میگردند. کالاهای فرهنگی مولد یا حامل اندیشه هستند و زبان یا بیانی نمادین دارند (خادمیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳). معمولاً محققان و نویسندگان برای بررسی سبک های مختلف زندگی به شاخص سازی در زمینه مصرف مادی، فرهنگی و نحوه گذران اوقات فراغت مبادرت می ورزند (چاووشیان، ۱۳۸۱، ص ۴۵؛ فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۱۶). طبق این تقسیم بندی می توان به دو نوع سبک زندگی اسلامی (یا مذهبی یا بومی) و غربی اشاره نمود. بنابراین بر اساس این تقسیم بندی، سبک زندگی ارتباط وثیقی با مفهوم هویت می یابد و باعث می شود دو هویت جداگانه بر اساس غالب بودن هر کدام از مولفه های هویت ساز شکل بگیرد. هویتی که بر خواسته از ارزش ها و باورهای مذهبی و دینی می باشد و یا هویتی که در سبک زندگی غربی متجلی می شود و منتج از قبول الگوها و ارزشهای غربی درباره نحوه پوشش، خوراک، کار و فراغت است.

۲. هدف زندگی

بر اساس پژوهش های متعدد انجام شده، آنچه انسان امروزی را بیشتر رنج می دهد خلأ

وجودی و احساس بی‌معنایی در زندگی است (علمی، ۱۳۸۰، ص ۶۱). همین احساس پوچی که در واقع، ناشی از فراموشی خدا به عنوان مبدأ و مقصد زندگی است، سبب شده انسان کنونی هنگامی که به پایان زندگی می‌اندیشد آینده را تاریک و مبهم ببیند و از آن هراسان گردد. حال آنکه دین با فراهم نمودن یک نظام فکری و عقیدتی منسجم در چهارچوب مبدأ و معاد و دیگر عقاید، واقعیت‌های زندگی را برای انسان قابل فهم کرده و باعث می‌شود که فرد احساس هدفمندی و معناداری در این جهان داشته باشد.

از اینرو سبک زندگی، تابع تفسیر انسان از زندگی است. ابتدا باید هدفی ترسیم شود و با ایمان به آن هدف، حرکت صورت بگیرد. بدون ایمان، پیشرفت هم امکان‌پذیر نیست. آن چه بدان ایمان حاصل می‌شود، می‌تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم، یا توحید ناب باشد؛ ناگزیر باید ایمان به یک اعتقادی در طریق زندگی افراد وجود داشته باشد و به دنبال آن تمام فعالیت‌ها صورت پذیرد. بنابراین مسئله‌ی ایمان و هدف از زندگی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای در انتخاب سبک زندگی برخوردار است (بیانات مقام معظم رهبری، مورخ ۹۱/۷/۲۳).

هدف حقیقت‌مطلوبی است که اشتیاق و وصول به آن، محرک انسان است به انجام کارها و انتخاب وسیله‌هایی که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید (جعفری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۰). عدم توجه به هدف دار بودن حیات، زندگی بی‌معنی خواهد شد. هدف، زندگی را تحت تأثیر قرار داده و به زندگی «جهت و معنی» می‌دهد. انتخاب هدف نهایی به جهان بینی هرکس بستگی دارد و جهان‌بینی ریشه اصلی انتخاب هدف زندگی است. از این جهت قرآن کریم به بیان این حقیقت می‌پردازد که حیات این دنیا نمی‌تواند ایده‌آل تلقی شود، زیرا این دنیا، در عین جاذبه داشتن، حقیقتی ابتدائی است نه متعالی و نهایی؛ لذا قرآن از این گونه حیات تعابیری همچون متاع فریبنده، لهُو و بیهوده، بازی، متاع اندک و... دارد که در سوره‌ها و آیات متعدد بیان شده است (آل عمران/۱۸۵، انعام/۳۲، توبه/۳۸، رعد/۲۶، عنکبوت/ ۶۴، محمد/ ۳۶، حدید/ ۲۰). و حال آن که دنیا وسیله رسیدن به هدف متعالی و دست‌یابی به حیات حقیقی و ابدی در جوار رحمت حق می‌باشد و اگر انسان آن را به عنوان شایسته‌ترین گذرگاه برای حیات واقعی «أَلَا وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» تلقی کند، در عالی‌ترین هدف گام خواهد گذاشت (جعفری، ۱۳۵۹، ص ۱۲۳). این هدف نهایی از دیدگاه قرآن «تقرب به خداوند» است و اینکه قرآن، عبادت را به عنوان هدف خلقت بیان می‌کند (ذاریات/۵۶)، از آن جهت است که عبادت رابطه انسان را با خدا محکم ساخته، زندگی او را خدا محور می‌سازد و چنین زندگی موجب تقرب انسان به خدا می‌شود. قرب به خدا تا بدان جا پیش می‌رود که خداوند می‌فرماید: «بنده من! مرا اطاعت

کن تا تو را مانند خود قرار دهم؛ من به هر چیز می‌گویم «باش» می‌شود، تو را هم چنین قرار می‌دهم که به هر چه گویی «باش» می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۶۱۰).

۳. اسلامی بودن سبک زندگی

سبک زندگی اسلامی دو اصل دارد: بینش اسلامی و منش اسلامی. بینش، همان مبانی اعتقادی و باورهای اسلامی سبک زندگی را تشکیل می‌دهد و منش دو بعد مبانی اخلاقی و ارزش‌های اسلامی و حقوقی را شامل می‌شوند که این دو با هم به اعمال و رفتار افراد معنی می‌بخشد. در این صورت هسته مرکزی سبک اسلامی را توحید و خدااباوری تشکیل می‌دهد که شالوده دین اسلام است و با سایر اعتقادات اسلامی زنجیره‌ای از آداب را پدید می‌آورد که خود بُعدی از هستی اجتماعی می‌شود. مفهوم اسلامی بودن، انعکاس «مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۹۳). در حقیقت دین راه زندگی ای است که آدمی در دنیا آن را می‌پیماید (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴). و معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حُسن روابط افراد اجتماع، حذف هر گونه تبعیض‌های ناروا. هر دینی از دو بخش تشکیل می‌گردد: ۱. عقایدی که حکم اساس دین را دارد، مانند اعتقاد به توحید و معاد؛ ۲. برنامه حرکت به سوی هدف که احکام و تکالیف نامیده می‌شود و اخلاقیات و احکام فقهی را تشکیل می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹).

۴. سبک زندگی قرآنی

قرآن کریم سبک زندگی ایده آل اسلامی را با عنوان «حیات طیبه» مطرح می‌کند. اگرچه اصطلاح آن تنها یک بار در قرآن مجید، به صراحت بیان شده ولی در جای جای قرآن اشارات بسیاری به آن شده است: در آیه ۹۷ سوره نحل فرموده: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد». حیات طیبه، پیراسته از هر ناپسندی و بدی است؛ چرا که در محضر او و در مقام قرب خداوندی، که هدف عالی زندگی است جایی برای این امور نیست. از این رو، برخی «حیات طیبه» را رزق و روزی حلال، زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی، بهشت پر طراوت و زندگی خوش در آنجا و زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی تفسیر کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۳۳، ج ۷، ص ۷۳۴-۷۳۵)؛ برخی دیگر حیات طیبه را عبادت همراه با روزی حلال و توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص

۳۹۴). امیر مؤمنان (ع) حیا طیبه را قناعت معنا می کنند. (نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۲۹). از دیدگاه علامه طباطبایی، آیه شریفه دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان با ایمانی را که عمل شایسته انجام می دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است با این زندگی جدید همراه است و این قدرت باعث می گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان که هستند ببیند؛ یعنی میتواند امور را به دو قسم حق و باطل تقسیم کند. سپس با قلبش از امور باطل که در معرض فنا هستند که همان زندگی دنیوی است روی گردان می شود و چون از بند این تعلقات دنیوی رها شد، شیطان نمی تواند او را ذلیل خود سازد و در بند خود گرفتار آرد. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ذیل آیه ۹۷ نحل). این شیوه همان سبک زندگی ایده آل قرآنی است که منزله از هر نظر، پاکیزه از آلودگی ها، ظلم ها، خیانت ها، عداوت ها، دشمنی ها، اسارت ها، ذلت ها و انواع نگرانی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد، است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۳۹۴).

۵. وحدت:

در لغت به یگانه (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۲۳۲. و راغب اصفهانی، بی تا، ص ۸۵۷)، و همبستگی، همدستی، یکی بودن و یکدلی معنا شده است (عمید، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). این کلمه در مقابل دو واژه ی مذموم اختلاف و تفرقه قرار دارد. اختلاف به معنای، ناسازگاری داشتن، با یکدیگر خلاف نمودن، مخالف هم بودن، و تفرقه به معنای، جدا کردن، جدایی انداختن، پراکنده نمودن به کار می رود (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۴، ذیل کلمه تفرقه). در اصطلاح، معانی متعدد برای «اتحاد» بیان شده که در بعضی معانی به صورت حقیقت و در بعضی دیگر به صورت مجاز به کار رفته است. اتحاد حقیقی به دو صورت است:

۱) چیزی به چیزی دیگر تبدیل شود بدون اینکه استحاله پیدا کند
 ۲) دو چیز، یکی شود و یگانه گردد، بدون اینکه چیزی به آن اضافه و یا کم شود. البته اتحاد حقیقی به این دو صورت غیر قابل تحقق است. اما اتحاد به معنی مجازی به سه صورت قابل تصورات

۱) چیزی به چیزی دیگر استحاله پیدا کند.

۲) دو چیز با هم ترکیب و تألیف پیدا کند.

۳) میان چند چیز در اموری اشتراک وجود داشته باشد (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۹۱)؛ که همین معنی آخر در تقریب کاربرد دارد. اما برخی از اندیشمندان نیز، تعریفی متفاوت از وحدت ارائه داده اند و آن را مقوله ای رفتاری و منشی، و به معنی سجایا و صفات، رفتارها و منش ها، پای بندی های پایدار و اخلاق برجسته معرفی کرده اند (آل کاشف

العطاء، ۱۴۰۴، ص ۳۶).

لازم به ذکر است که معنی مورد نظر این رساله از اتحاد اسلامی مترادف کلمه تقریب است، بدین معنی که امت اسلامی با حفظ مذاهب خودشان و بر محور مشترکات دینی مثل اصل توحید، قرآن کریم، پیامبر اسلام -صلی‌الله‌علیه‌وآله- و سنت نبوی در مقابل خطرات که اصل اسلام و تمام مسلمانان را تهدید می‌کند، اتحاد و همبستگی داشته باشند، و از اختلاف های مذهبی، سیاسی و نژادی و زبانی پرهیز کنند.

اما این ترادف به معنی تساوی نیست، و تفاوت هایی در این دو وجود دارد، از جمله اینکه اصطلاح «اتحاد امت اسلامی» عامتر بوده و جنبه سیاسی - اجتماعی و عملی دارد، اما اصطلاح «تقریب مذاهب اسلامی» جنبه علمی و نظری داشته و بیشتر در میان عالمان دینی مطرح بوده است، که سعی و تلاش دارند تا بر اساس مناظرات و گفتگوهای علمی و با رعایت روش های علمی و اخلاقی، زمینه هرچه بیشتر آشنائی مذاهب اسلامی از اصول و فروع یکدیگر را آماده نمایند و در رفع سوء تفاهمات مذهبی بکوشند (جناتی، ۱۳۸۱، ص ۵۰۲). به بیانی دیگر، وحدت ناظر به بعد سیاسی، و تقریب ناظر به بعد علمی و فرهنگی می باشد (جناتی، ۱۳۸۱، ص ۵۰۳).

اسلام، دینی اجتماعی است و همگان را به اتحاد فراخوانده است؛ قرآن مجید نیز به صورت مستقیم و غیر مستقیم با واژگان چون «امه واحده»، «فألف بین قلوبکم»، «لا تفرقوا»، «لا تنازعوا»، «لا تتبعوا السبل»، «تفریقاً بین المومنین»، «شیعاً»، «اختلفوا» و «تفرقوا»، هشدارها و امیدهایی را برای تحقق وحدت بیان کرده است (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۳۰). از این باب در کاربردهای مختلف، وحدت را با اضافه واژه اسلامی، به صورت «وحدت اسلامی» به کار می‌برند.

اقسام وحدت در قرآن را می توان در ذیل چند عنوان آورد:

۱. وحدت بشریت: «بَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما شما را از نری و ماده ای بیافریدیم و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید، هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، خدا دانا و کاردان است» (حجرات / ۱۳). هدف این آیه شریفه این است که اختلافات قبیله ای، قومی و ملی را به راه صحیح وحدت بکشاند.

۲. وحدت ادیان توحیدی: «ان الدین عندالله الاسلام: همانا دین نزد خدا دین اسلام است» (آل عمران / ۱۹). مراد از اسلام در این آیه، حقیقت اسلام، که حقیقت همه ادیان است می باشد، بنابراین این نوع وحدت، وحدت ادیان آسمانی است که مرز بین متدینان و بت پرستان و مشرکان است. در جای دیگر هم فرموده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً

وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً: برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می خواست همه شما را یک امت واحده قرار می داد» (مائده / ۴۸).
 ۳. وحدت امت اسلام: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ: این شریعت شماست شریعتی یگانه و من پروردگار شمایم مرا بپرستید» (انبیاء / ۹۲). از آنجا که همت اسلام موحد و خدا پرست و پیرو یک پیغمبر و یک شریعت هستند، پس مسلمانان همه امت واحده اند و ارکان این وحدت، تمسک به اصول قطعی اسلامی و مسئولیت مشترک است (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۴، ص ۷۸).

با وجود سفارش الهی بر وحدت، اگر پیروان مذاهب اسلامی بدانند در صورت عدم فرمان پذیری، امکان دارد دشمنان اسلام در جهت نابودی اسلام و مسلمین، با یکدیگر همکاری کنند، تقریب را بر تعصب ورزی و پایداری در اختلافات مذهبی ترجیح می دهند (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۷۶)، و به رغم اختلاف مذاهب، حمایت و پشتیبانی خود را از هر اقدام یا تلاشی که در خدمت به وحدت و تقریب مذاهب اسلامی است، دریغ نمی دارند (جمععی از اندیشمندان، ۱۳۸۴، مقدمه).

فصل دوم: راه بردهای امام صادق علیه السلام در فرهنگ سازی وحدت وحدت اجتماعی مسلمانان و پرهیز از تفرقه از جمله خواسته‌های موکد قرآنی است و پیامبر اسلام (ص) در سیره و سخن خویش فراوان بر این مهم توجه و تاکید داشته‌اند و مسئله وحدت را جزء مأموریت‌های اصلی و اولویت‌ها برنامه‌ی خود قرار داده بودند. امامان شیعه نیز گام‌های بلندی را در این راستا برداشتند و راه تحقق اتحاد و همدلی مسلمانان را برای آیندگان هموار نمودند امروزه به دلیل وجود افکار و عقاید مختلف در درون امت اسلام از یک سو و وجود دشمنان داخلی و خارجی که درصد ایجاد اختلاف و شکاف بین گروه‌ها و فرق اسلامی هستند از سوی دیگر این ضرورت را ایجاب می‌کند که مسلمانان بیش از گذشته به مسئله وحدت و همبستگی و انسجام امت اسلام بیندیشند. در این قسمت برخی از راه بردهایی که امام صادق علیه السلام در سبک زندگی خود در جهت فرهنگ سازی وحدت به کار می‌بستند را بررسی می‌نماییم:

۱. نماز جماعت

گذشته از روایات بی شماری که همگان را به نماز جماعت مسلمین و عدم غفلت از این اجتماعات فرا می‌خواندند روایات و احادیث بسیاری نیز اختصاصاً از پیروان مذهب تشیع می‌خواهد که در نماز جماعت اهل سنت شرکت نمایند این قبیل روایات را می‌توان به عنوان حکم ثانوی و از باب تقیّه مداراتی پذیرفت و بدان‌ها عمل نمود چرا که گزارشات

از سیره عملی ائمه علیه السلام و اصحابشان نیز نشان از حضور ایشان در اجتماعات عبادی مخالفین دارد و در اینجا به بیان نمونه‌هایی از سفارشات امام صادق (ع) در این باره می‌پردازیم:

در یک روایت صحیح، حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «من صَلَّى معهم فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَكَأَنَّمَا صَلَّى مع رسول الله (ص) فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ: کسی با آنان در صف اول نماز بخواند همانند آن است که در صف اول نماز جماعت رسول خدا (ص) نماز گزارد» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، ص ۹۸). امام علیه السلام در روایت دیگر به اسحاق بن عمار می‌فرماید: «یا اسحاق أَتَصَلِّي معهم فِي المسجد قلت نعم قال صل معهم فَإِنَّ المصلِّي معهم فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كالشاهر سيفه فِي سبيل الله» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۰۱) و نیز حضرت در روایتی پیرامون تعامل نیکو با اهل سنت به پیروان خود می‌فرماید: «اتَّقُوا الله و لا تحملوا النَّاسَ علی أكتافكم إِنَّ الله يقول فِي كتابه و قولوا للنَّاسِ حسناً قال علیه السلام و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم و صلُّوا معهم فِي مساجدهم» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۴).

در روایتی صحیح، حفص بن بختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن امام فرمودند: «يُحَسَّبُ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ معهم و إِنْ كُنْتَ لَا تَقْتَدِي بِهِمْ حُسْبَ لَكَ مِثْلَ مَا يُحَسَّبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مع مَنْ تَقْتَدِي بِهِ: زمانی که داخل در نماز جماعت آنان (اهل سنت) شدی اگر چه به آن‌ها اقتدا هم نکنی اجر و حسابی که می‌بری همانند فردی است که به جماعت اقتدا کرده باشد» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۳). یکی از اصحاب امام صادق (ع) به آن حضرت گفت: امام جماعت ما از مخالفان مذهبی و به شیعیان دشمنی می‌کند. (برخورد ما چگونه باشد؟) امام به او فرمود: «و ما عليك من قوله والله لئن كنت صادقاً لأنت أحقّ بالمسجد منه فكن أوّل داخل و آخر خارج و أحسن خلقك مع النَّاسِ و قل خيراً: آن چه می‌گوید به خود نگیرید به خدا سوگند، اگر تو راستگو باشی، از او به مسجد سزاوارتری. پس اولین کسی باش بدان وارد شده و آخرین کسی باش که از آن خارج می‌شود. اخلاق و رفتار خود را با مردم نیکو کن و به نیکویی حرف بزن» (طوسی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۵).

* و در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا ازدواج و اقامه جماعت با مخالفان مذهبی صحیح است یا نه؟ امام فرمودند: اگر چه این کار برای شما سخت و مشکل است اما بدانید که پیامبر (ص) با کسانی که شما آن‌ها را قبول ندارید ازدواج کرد و علی (ع) نیز پشت سر خلفا نماز خواند (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۸۳). از امام موسی کاظم (ع) نیز روایت شده که فرمود: «صلی حسن و حسین خلف مردان و نحن نصلی معهم: امام حسن و امام حسین (ع) در نماز جماعت مروان شرکت و به او اقتدا کردند ما نیز با

آنان (اهل سنت) نماز می خوانیم» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۰۱، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، ص ۷۳).

از روایات فوق که شک و تردیدی در صحت سندی آنها نیست می توان فهمید امامان علیهم السلام و اصحاب ایشان همپای اهل سنت در نماز جماعت آنان شرکت می نمودند و این حضور به خاطر خوف و تقیه سیاسی و محدود به عصر و زمانه‌ی خاصی نبوده است بلکه راه و روشی ثابت و دائمی در جهت وحدت و یکپارچگی و دوستی و همدلی مسلمانان با یکدیگر صورت می گرفته است چنانچه در عصر امام علی (ع) ما شاهد حضور بیست و پنج ساله‌ی آن حضرت در نماز جمعه و جماعت خلفا بوده ایم بدون این که خوف و اضطراب و یا اجباری در میان باشد. اما نکته مهمی که در بحث اقتدا به جماعت مخالفین مطرح است این که ما هیچ اسناد و شواهد روایی و تاریخی قطعی و معتبری را نمی توان بیابیم مبنی بر اینکه امامان و یا اصحابشان پس از اقتدا به نماز مخالفین نمازهای خود را قضا کرده باشند هر چند از برخی روایات لزوم قضای نماز پس از اقتدا به جماعت مخالفین فهمیده می شود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۸۳، ص ۳۸۵) اما برخی مراجع این روایات را خالی از اشکال سندی نمی دانند و برآنند که این روایات توان مقابله با روایات صحیح و بی شماری که بر صحت اقامه جماعت با مخالفان و عدم اعاده نماز دلالت می کنند را ندارند. بر اساس پاره‌ای روایات نیز می توان بر عدم صحت اقامه‌ی جماعت با فرقه‌ها و گروه‌های منحرف و فاسق و یا معاندی مثل غلات، ناصبی‌ها و... که از حوزه مسلمانان خارجند حکم نمود (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۹۶، ۲۹۳) البته روایاتی را می توان یافت که با این دسته از روایات در تقابلند نظیر این روایت از امام باقر (ع) که می فرماید: «اشکالی نیست در این که بر ناصبی در نماز اقتدا نمایی و در نمازهای جهری، حمد و سوره را قرائت نکنی؛ چرا که قرائت وی کافی است» (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۹۸). بر اساس این روایت اقتدا به نماز فرد ناصبی صحیح و اعاده آن لازم نیست. اما قدر متیقن از روایات وارده در اعاده نماز پس از اقتدا به جماعت مخالفین آن است که باید صف مخالفان مذهبی را از فرقه‌های منحرف و فاسق و معاند جدا کرد و حکم به وجوب یا استحباب اعاده نماز را مربوط این دسته و گروه‌ها (فساق، فجّار، معاندین و...) دانست.

۲. فریضه‌ی الهی حج

حج یکی از عبادت‌های اجتماعی بزرگ و از مهمترین مظاهر و ارکان دین مبین اسلام است و آن را می توان به عنوان عامل مهم وحدت و هم گرائی مذهبی، اجتماعی و عاطفی مسلمین به حساب آورد حج از جمله فرایضی است که بسیار مورد توجه و تأکید اسلام

واقع شده و سفارش قرآن و روایات معصومین علیهم السلام در این باره وصف ناپذیر است. امام صادق علیه السلام نیز در جهت فرهنگ سازی وحدت، سفارس ویژه ای به شرکت در مراسم حج داشتند.

در وجوب این فریضه همین بس که ترک بدون عذر آن برابر با کفر قلمداد می شود چرا که خداوند در آیه ۹۷ از سوره آل عمران می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». حج و زیارت خانه خدا بر مردم واجب است و بر هر کسی که توانائی یافته و بر آن راه یابد و هر که به آن کافر شود تنها به خود زیان رسانیده که خداوند از اطاعت خلق بی نیاز است. در وجوب این فریضه ای الهی به احادیث فراوانی می توان استدلال کرد برای نمونه: امام صادق علیه السلام می فرماید: «من مات و لم یحجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجْحَفُ بِهِ، أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فِلَيْمَتِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا: كَسَى كَيْفَ بَمِيرِدٍ وَ حَجَّ وَاجِبٌ خُودَ رَا بَجَا نِيَاوَرِدُ دَرِ غَيْرِ اَزْ كَرَفْتَارِي شَدِيدِ يَا بِيْمَارِي سَخْتِ يَا مَمَانَعْتِ حَاكِمِي، بَهْ دِينِ يَهُودِيَانِ وَ نَصَارَا اَزْ دُنْيَا خَوَاهِدُ رَفْتِ» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۱۹).

یکی از دلایل مهم تشریح حج بعد اجتماعی آن است. اجتماع میلیونی مسلمانان از اقصی نقاط دنیا با رنگ، زبان و نژاد و ملیت مختلف در یک نقطه معین و انجام اعمال قانونمند و مشترک و همسو حول محور توحید و آشنایی و تفاهم آنان با همدیگر که حاصل ارتباط و تعامل بیشتر آنان است همه اینها فراهم کننده شرایط برای وحدت و همدلی و وفاق بین پیروان مذاهب مختلف خواهند بود و به دنبال تحقق این وحدت و یکپارچگی در بین امت اسلام است که مسلمانان با منافع و مصالح بیشتری دست می یابند.

در روایتی هشام بن حکم از امام صادق (ع) علت مکلف شدن مسلمانان به حج و طواف کعبه را پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ... وَأَمْرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ بَمَا يَكُونُ مِنَ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَ مَصْلِحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ فَعَجَّلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا وَ لِيَتَرَبَّحَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بِلَدِ الْيَبِلِ وَ لِيَتَنَفَّعَ بِذَلِكَ الْمُكَارَى وَ الْجَمَالَ وَ لِيَتَعْرِفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَعْرِفَ أَخْبَارَهُ وَ يَذْكَرَ وَ لَا يَنْسِيَ وَ لَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِتْمَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى بِلَادِهِمْ وَ مَا فِيهَا هَلَكُوا وَ حَرَبَتِ الْبِلَادُ وَ سَقَطَتِ الْجَلْبُ وَ الْأَرْبَابُ وَ غَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَ لَمْ تَقْفُوا عَلَى ذَلِكَ فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ: خَدَاوَنَدُ خَلَايِقِ رَا أَفْرِيدُ وَ أَنَا رَا أَمْرُ وَ نَهْيُ فَرَمُودُ بَهْ أَنْ چِهْ كِهْ مَرْبُوطُ بَهْ طَاعَتِ دَرِ دِينِ وَ مَصْلَحَتِ دُنْيَوِي أَنَا نِ اسْتِ وَ پَسِ دَرِ حَجِّ زَمِينِهْ اِجْتِمَاعِ مَرْدَمِ اَزْ مَشْرِقِ وَ مَغْرِبِ رَا قَرَارِ دَادِ تَا يَكْدِيْگَرِ رَا بَشْنَاَسَنَدِ (بِهْ وَ حَدْتِ وَ هَمْدَلِي وَ وَفَاقِ دَسْتِ يَافْتَهْ دَرِ رَفْعِ مَشْكَلَاتِ وَ كَرَفْتَارِي هَا هَمْدِيْگَرِ تَلَاَشِ نَمَايَنَدِ) تَا قَوْمِ وَ دَسْتِهْ اِي بَا سَفَرِ اَزْ شَهْرِي بَهْ شَهْرِ دِيْگَرِ اَزْ تَجَارَتِ خُودِ سُوْدُ بَبْرَنَدِ

و از این راه شترداران و کرایه دهندگان مرکب نفع برند و نیز آثار رسول خدا (ص) (راه و روش آن حضرت) شناخته شود و یادآوری گردند و فراموش نشوند و اگر هر قوم و گروهی در بلاد خودشان و پیرامون آن چه در آن جا بود گفتگو می کردند هلاک می شدند و شهرها از بین می رفت و منافع و بهره ها ساقط می شد و خبرها به دست مردم نمی رسید و مردم آگاه از وقایع نمی شدند پس علت حج این است» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۰۵). این روایت امام صادق (ع) حاوی چند نکته مهم است. ۱- عمل به فریضه حج ملاک دینداری افراد است ۲- فلسفه تشریح حج به خاطر منافع و مصالح اخروی و دنیوی آن بوده است ۳- در فریضه حج مسلمانان نسبت به همدیگر شناخت پیدا می کنند و در سایه آن به وحدت و یکپارچگی و وفاق دست می یابند بنابراین حج فرصت مناسبی است برای تفاهم و آشنایی و ارتباط بیشتر مسلمانان با همدیگر ۴- بسیاری از کشورها و مردم از این سفر بهره اقتصادی فراوانی می برند ۵- مسلمانان در ایام حج به ریزنی و تبادل فکری فرهنگی با همدیگر می پردازند و به شناخت بیشتر از دین دست می یابند و در ضمن آن آثار و اخبار (سیره و سنت) پیامبر (ص) در جامعه احیاء می شود. ۶- مسلمانان از نواقص و مشکلات و نابسامانی ها و چالش های مهم سیاسی و اجتماعی جهان اسلام مطلع می شوند و در صدد رفع آن ها بر می آیند.

یکی از مصالح و فواید بزرگ حج که در سایه حضور انبوه و متحد مسلمانان تحقق می یابد، قوام و پایداری دین است. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «لا یزال الدین قائماً ما قامتِ الکعبه» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۷۱) یعنی مادامی که کعبه پابرجاست (و مردم دسته جمعی در حج شرکت می کنند) دین اسلام نیز پابرجا و استوار است. ابان بن تغلب می گوید از امام صادق (ع) درباره ی این آیه پرسیدم که می فرماید: «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ...» (مائده / ۹۷) حضرت در جواب فرمودند: جعلها الله لدينهم و معایشهم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۶۵) یعنی خداوند کعبه را مایه استحکام و پایداری دین و دنیای مردم قرار داده است شکی نیست که استواری دین اسلام و معاش مردم در دنیا در سایه وحدت و همدلی و آرامش و امنیت میسر خواهد شد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه فوق (مائده / ۹۷) می نویسد: «خداوند متعال کعبه را مورد احترام قرارداد و آن را بیت الحرام مقرر نمود و از سوی برخی ماه ها را حرام نمود و به وسیله تشریح فریضه حج در ماه «ذیحجه الحرام» بین ماه های حرام و بیت الحرام ارتباط ایجاد کرد... و «بیت الحرام» را قبله گاه مردم نمود تا در نماز دل و روی خود را متوجه آن کنند و اموات و ذبیحه های خود را به سوی آن متوجه سازند و در هر حال آن را مورد احترام قرار دهند و در نتیجه جامعه ای متحد و یکپارچه را تشکیل دهند و در

سایه این اتحاد و همبستگی دینشان زنده و پایدار بماند و از اقطار مختلف عالم و مناطق دوردست برای انجام این فریضه سفر نمایند تا به چشم خود شاهد مصالح و منافع خود باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۰۹).

بنابراین فلسفه تشریح اجتماعات عبادی (جمعه، جماعت و بخصوص فریضه حج) در اسلام، ایجاد اتحاد و همبستگی اجتماعی و برقراری اخوت دینی میان مسلمانان و تبع آن دوری از تفرقه و جدایی اجتماعی بوده است. اهل بیت علیهم السلام برای تحقق این هدف مهم همگان به خصوص شیعیان را به حضور مستمر در این اجتماعات که نوعاً هم از سوی مخالفان آن‌ها برگزار می‌شده دعوت می‌کردند و خود نیز بدان پایبند بودند. روایات بسیاری از امام صادق علیه السلام در این باره وارد شده و اختصاصاً از شیعیان خواسته شده که در مراسم عبادی- اجتماعی مخالفان شرکت فعال داشته باشند و این توصیه‌های ایشان بدون هیچ خوف و اضطرابی و صرفاً جهت تحکیم وحدت و همدلی و تقریب مذهبی میان مسلمانان و جلوگیری از تعطیلی این تعالیم وحدت بخش صورت می‌گرفته است.

۳. رعایت اخلاق اسلامی

اسلام تنها دین جامع و کاملی است که قوانین آن می‌تواند پاسخ گوی تمام نیازهای بشری در ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی در همه‌ی زمان‌ها باشد داشتن نظام اخلاقی یکی از امتیازات بزرگ دین اسلام است هر فردی که به قرآن کریم و مجموعه کتب روایی شیعه و اهل سنت مراجعه می‌نماید با اوامر و نواهی فراوانی (پیرامون مسائل اخلاقی و اجتماعی) مواجه می‌شود که از مؤمنین خواسته شده خود را متصف به صفات نیکو و پسندیده‌ای همچون صبر، گذشت و ایثار، مهربانی، تواضع، وقار، مدارا، عدالت، صداقت، انفاق و غیره نمایند در مقابل از برخی صفات ناپسند و نکوهیده‌ای همچون غضب، بدبینی و بدگمانی، ناسزاگویی، تکبر، اهانت، حسادت، بخل، غیبت و غیره پرهیز نمایند. هر کدام از این اوامر و نواهی جدای از این که اسباب رشد و بالندگی معنوی انسان‌ها را فراهم می‌کنند، زمینه ساز تشکیل جامعه‌ای متحد توأم با الفت و دوستی و وفاق و عاری از هر گونه اختلاف و نزاع و دشمنی نیز خواهند بود اما جای بسی تأسف دارد که از گذشته تاکنون گره بسیاری از گرفتاری‌ها، مناقشات، سؤ تفاهمات، کدورت‌ها و دشمنی‌ها و خونریزی‌ها و... به دلیل دوری از همین دستورات حیات بخش اسلام و عدم شناخت کامل و صحیح پیروان مذاهب از حقایق دین و آموزه‌ها را آن بوده و هست. اگر مسلمانان با رجوع به توصیه‌ها و بازنگری در آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام آن‌ها را سرلوحه زندگانی خود قرار دهند بسیاری از مشکلات امت اسلام برطرف خواهد شد. امام صادق (ع) رئیس مذهب

تشیع که سهم والایی را در تفسیر و تبیین کلام وحی و سنت نبوی داشته اند، در راستای اهداف وحدت طلبانه‌ی خود و تشکیل جامعه‌ای ایده آل و مطلوب همواره مسلمانان را به دستورات ارزشمند و نیکو نظیر؛ صبر و حلم، تواضع، عدالت، انفاق و صدقه، راستگویی و صداقت، وفای به عهد و امانت داری، عفو و گذشت، خوش اخلاقی و خوش رویی، رفق و مدارا، کمک به همنوع، اخوت و برادری دینی، صله‌ی ارحام و ده‌ها فضیلت اخلاقی دیگر سفارش نموده‌اند و در جهت پیشگیری از اختلاف و تفرقه و عداوت و نزاع در جامعه‌ی اسلامی، مسلمانان را از صفات مذموم و ناپسندی همانند تمسخر و تحقیر، تکبر و غرور، تهمت و افترا، حسادت، غضب، سب و لعن، غیبت و تهمت، تکفیر مؤمنین و... نهی نموده‌اند.

اسلام برای تعمیق و تحکیم روابط دوستانه و محبت آمیز مسلمانان با یکدیگر و ایجاد الفت و آشتی در میان آنان و همچنین برای قوام و استحکام هر چه بیشتر مراودات مسلمانان، انجام برخی اعمال در قالب مستحبات را در هنگام برخورد و معاشرت با دیگران مورد تأکید و سفارش قرار داده است. مانند سلام کردن به همدیگر، مصافحه کردن، معانقه نمودن، جویای احوال همدیگر، تبسم و گشاده رویی هنگام زیارت یکدیگر، سخنان نیکو و خوش به زبان جاری نمودن و مواردی از این قبیل که رعایت این اوصاف حمیده و پسندیده علاوه بر ایجاد پیوند دوستی و صمیمیت میان مسلمانان در کاهش یا از میان برداشتن بسیاری از کینه‌ها و کدورت‌ها در جامعه اسلامی نیز مؤثر خواهد بود. پیرامون هر یک از اوصاف فوق احادیث بسیاری در منابع شیعه و اهل سنت آمده و نمونه‌هایی در روایات امام صادق (ع) وجود دارد که مجال ذکر آن‌ها در این مجموعه محدود نیست.

۴. اخوت و برادری دینی

اخوت و برادری مسلمانان یک اصل قرآنی است. خداوند در قرآن کریم مسلمانان را به عنوان برادر دینی همدیگر مورد خطاب قرار می‌دهد آن‌جا که می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوه» (حجرات / ۱۰)؛ در این آیه برای نشان دادن نهایت دوستی و صمیمیت و وفاق و همدلی مسلمانان با همدیگر از تعبیر زیبا و عاطفی اخوت و برادری برای آنان استفاده نموده است. پیامبر اسلام (ص) در دوران رسالت خویش کوشش فراوانی را در نهادینه کردن این اصل مهم در جامعه‌ی عصر خود که تنها به پیوندهای نسبی توجه می‌شد، نمودند. برقراری عقد اخوت و برادری دینی بین اصحاب در مدینه با هدف تحکیم روابط عاطفی و دوستانه میان آنان گام عملی و بلند پیامبر (ص) در این مسیر بوده است و در همین راستا بود که آن حضرت (ص) تنها ملاک تمایز و برتری افراد را در تقوا و پرهیزکاری آنان می‌دیدند نه در رنگ و نژاد و قبیله و نسب و... ائمه هدی علیهم السلام نیز با تأسی بر قرآن و سیره

و سنت نبی مکرم اسلام (ص) در سخنان وحدت بخش خود فراوان از تعبیری همچون «المسلم اخو المسلم» یا «المؤمن اخو المؤمن» استفاده می نمودند به خصوص هنگامی که در مقام بیان حقوق و وظایف مسلمانان نسبت به همدیگر بوده اند چرا که لازمه این اخوت و برادری مسئولیت پذیری در قبال حقوق یکایک مسلمانان است. در زیر نمونه هایی از روایات صادقین (ع) را در این باره مورد بررسی قرار می دهیم:

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، اذا اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده، و أرواحهما من روح واحدة» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۶) مؤمن برادر مؤمن است و مثل پیکر واحدی هستند زمانی که عضوی از آن ها دردمند شود اعضای دیگر را نیز قرار و آرامی نیست و ارواح آنان از روح واحدی است. این روایت حاوی چند نکته است: اول این که بین مؤمنان همواره پیوند برادری و اخوت برقرار است دوم اینکه این روایت مؤمنان را به منزله یک پیکر دانسته است و این نشان از عمق روابط دوستانه و صمیمانه بین مسلمانان است سوم این که بر اساس این روایت مؤمنین همواره در مشکلات یار و همدم یکدیگرند و خود را در درد و ناراحتی سایر برادران دینی شریک می دانند و دشمن آنان را دشمن خود می دانند. امام صادق (ع) در روایت دیگری می فرمایند: «اتقوا الله و كونوا إخوةً بررةً متحابين في الله متواصلين متراحمين تزاورا و تلاقوا و تذاكروا و أحيوا أمرنا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۵۲) همیشه خداوند را در نظر گرفته و برای رضای او همدیگر را دوست بدارید و پیوند برادری داشته باشید به همدیگر ترحم کرده به دیدار یکدیگر بروید به یاد یکدیگر باشید و با این کارها مکتب ما را زنده نگه دارید این روایت نکاتی را پیرامون اخوت و برادری مسلمانان بیان می کند: اول اینکه دوستی مسلمانان باید تنها برای رضای حق تعالی باشد دوم؛ با تقوای الهی ایست که دوستی ها و محبت ها استحکام و تداوم می یابد. و دشمنی ها از میان می رود، سوم؛ رابطه برادری بین مسلمانان با به یاد هم بودن و خیر خواه همدیگر بودن و... مستحکم خواهد شد. چهارم احساس اخوت و برادری مسلمانان زمینه ساز وحدت و باعث زنده ماندن مکتب اسلام و اهل بیت (ع) خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در جای دیگری می فرمایند: «المسلم أخو المسلم هو عينه و مرآة و دليلاً لا يخونُهُ و لا يخذعُهُ و لا يظلمه و لا يكذبُهُ و يغتابُهُ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۵) مسلمان برادر مسلمان است و به منزله چشم و آینه ی و راهنمای اوست و هیچ گاه به او خیانت نمی کند، او را فریب نمی دهد و به او ظلم نمی کند و به او دروغ نمی گوید و غیبت او را نمی کند. در این روایت که نظیر آن نیز در منابع اهل سنت از پیامبر اسلام (ص) نقل شده امام صادق (ع) با تصریح به اخوت و برادری و ارتباط بسیار دوستانه و

نزدیک میان مسلمانان این برادری و ارتباط را بدور از برخی از برخوردها و رفتارهای ناشایست و ناپسند اخلاقی دانسته اند. مؤمن برادر مؤمن است، به او دشنام نمی‌دهد، او را محروم نمی‌سازد و به او بدگمان نمی‌شود. در برخی از روایات بالا عنوان مؤمن به جای مسلم بکار رفته است که باید گفت به لحاظ اعتقادی و معنایی مغایرتی بین این دو واژه نیست چرا که طبق آیات و روایات اساس این دو کلمه همان پذیرش توحید، نبوت و معاد و عمل به ضروریات دینی است (آل کاشف الغطاء، ۱۳۳۹، ص ۲۱۱) و به لحاظ تاریخی نیز استعمال این دو واژه به عصر پیامبر (ص) باز می‌گردد پیامبر اسلام (ص) بارها این دو واژه را در خطاب به پیروان خودشان بکار می‌بردند. علاوه بر این‌ها از محتوای کلی روایات اهل بیت پیرامون صفات مؤمنین، آداب معاشرت با مؤمنان و... می‌توان فهمید که مراد آن حضرات از عنوان مؤمن تمامی مسلمانان بوده است نه فقط پیروان مذهب تشیع. سیره‌ی عملی امام صادق علیه السلام نیز حکایت از آن دارد که آن بزرگوار بر اساس اصل اخوت و برادری دینی برای تمام مسلمانان عصر خود از حقوق مساوی و برابری قائل بودند و در روابط و تعاملاتش با مسلمانان هیچگاه خود را درگیر برخی تبعیضات و یا مرزبندی‌های اجتماعی نکردند و همواره بر روابط دوستانه و صمیمانه با اهل سنت اصرار داشتند و به طور مداوم برادران اهل سنت را در مسجد، کلاس درس، منزل، کوچه و بازار ملاقات می‌کردند حتی گاه بر سر یک سفره غذا تناول می‌کردند و به پیروان خود نیز توصیه می‌نمودند که راه و روش آنان را بپیمایند در همین ارتباط معاویه بن وهب می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم ما با دیگر مسلمانان که با ما در معاشرت هستند و شیعه نیستند به چه صورت رفتار کنیم؟ حضرت فرمودند به امامان خود نگاه کنید و به مثل آنان با مخالفین خود رفتار نمائید به خداوند قسم امامان شما از بیماران آن‌ها عیادت می‌کنند به تشییع جنازه‌های آن‌ها می‌روند و بر له یا علیه آنان نزد قاضی شهادت می‌دهند و به امانت آن‌ها خیانت نمی‌کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۳۶). این روایت و نظایر آن حکایت از آن دارند که هیچ‌گونه اختلافی در سیره قولی و عملی امامان علیهم السلام در عقیده به اخوت و برادری مسلمانان وجود نداشته است و آن حضرات با این‌گونه سفارشات و عملکردها و دعوت به روابط حسنه با دیگر مسلمانان در پی ساختن جامعه‌ای اسلامی متحد و یکپارچه و متشکل از تمامی مسلمانان بوده‌اند.

۵. پرهیز از سب و لعن

«لعن» در لغت به معانی طرد و دور کردن (ابن فارس، ۱۴۲۲، ذیل لغت لعن)، راندن همراه با ناخشنودی و ناراحتی (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۴۷۱)، دوری از رحمت آمده است (طریحی، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۹)، و لعن از سوی خداوند به معنای طرد و دور کردن

از رحمت و از جانب مردم به معنای دعا و سب و نفرین برای دوری از رحمت الهی و گرفتار شدن به عذاب و عقوبت اخروی می باشد (ابن اثیر، ۱۳۴۳، ج ۴، ص ۲۵۵). «سب» در لغت به معنی دشنام دردناک (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۲۵)، آن است که چیزی به صورت تنقیص و تضعیف توصیف شود (طریحی، بی تا، ج ۶، ص ۶۸)، ریشه آن قطع است که شتم و دشنام از او گرفته شده و هیچ چیز قطع کننده تر از دشنام نیست (ابن فارس ۱۴۲۲، ذیل واژه). البته لعن از جانب مردم مایه تنفر و براءت از ملعون هم می باشد. اما سب دشنام و سخن زشتی است که موجب تنقیص و تضعیف می شود. بنابراین ماهیت سب با لعن تفاوت دارد؛ اگر چه در سب و دشنام، نیز بیزاری و تنفر وجود دارد. در قرآن واژه لعن از جانب خداوند ۳۷ مرتبه و از جانب مردم یک مرتبه به کار رفته است. بررسی این آیات نشان می دهد که لعن در برخی موارد مشروع است، اما واژه سب در قرآن کریم یک بار به کار به صورت نهی به کار رفته است: «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم: دشنام ندهید کسانی که غیر خدا را می خوانند - چرا که آنان نیز - ممکن است حضرت حق را از روی دشمنی و بدون علم دشنام دهند» (انعام / ۱۰۸).

این پدیده از آنجا که ظن اهل سنت این است که شیعیان همواره به سب و لعن صحابه پیامبر (ص) می پردازند و این یکی از بزرگترین شعائر و نشانه های تشیع است، اهانت به مقدسات اهل سنت محسوب می شود. اما جای هیچ تردیدی نیست که سب (به معنای دشنام) در مذهب شیعه جایی ندارد. شاهد این ادعا فرمایش امیرالمومنین علی (ع) (در جنگ صفین به آن دسته از شیعیان که به شامیان دشنام می دادند) است: «من خوش ندارم که شما بسیار لعن نموده و دشنام گوئید ولی اگر رفتارشان را وصف و سیره و کردار آنان را ذکر کنید سخن درست تر و عذر آورانه تری گفته اید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶). طبق این کلام، ناسزاگویی به عنوان رفتاری اجتماعی در برخورد بادشمنان و مخالفان، مغایر موازین اخلاقی است؛

این بدان معنا نیست که احدی از شیعیان برخی از صحابه را دشنام نداده اند، اما باید توجه داشت که چنین کاری جز در میان برخی عوام شیعه واقع نشده، و توسط هیچ یک از پیشوایان و عالمان مذهب تأیید نگردیده است. بی انصافی خواهد بود اگر این کار را به تمام شیعیان نسبت دهیم. اما آنچه شیعه بدان باور دارد عدم عدالت مطلق صحابه (افضلی، ۱۳۸۵، ص ۷۴) و این واقعیت تاریخی است که همه کسانی که با پیامبر (ص) دیدار، و تظاهر به اسلام کردند واقعاً مسلمان و مخلص نبودند. بلکه در میان آنان منافقینی نیز وجود داشتند (موسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۱) که در زمان پیامبر (ص) یا پس از آن حضرت دشمنی خود با اسلام را آشکار نمودند. از

آنجا که اشکال عمده ی اهل سنت که آن را اساسی ترین مانع وحدت نیز می دارند، بی احترامی شیعیان نسبت به صحابه است، و از آن طرف هم اهل بیت علیهم السلام از جمله امام صادق (ع) سفارش به احترام به یکدیگر دارند، لازم است شیعیان از این سبک اهل بیت علیهم السلام الگو گرفته و هر نوع اهانت به اهل سنت را کنار بگذارند.

سبّ و ناسزاگویی از جمله عوامل بروز فتنه و نزاع و دشمنی در جامعه اسلامی هستند ریشه‌ی این امور ناخوشایند و مذموم که منجر به تیرگی روابط و کینه‌ها و کدورت‌ها در بین افراد جامعه می‌شود در واقع به عدم کنترل زبان باز می‌گردد. در این خصوص آیات فراوانی در قرآن همگان را به رعایت احترام یکدیگر در کلام که همان کنترل زبان است دعوت نموده‌اند نظیر سفارش به سخن نیکو گفتن (اسرا / ۵۳)، مجادله احسن (نحل / ۱۲۵)، پرهیز از لغویات (مؤمنون / ۳)، پرهیز از دشنام و ناسزا و در موارد دیگر. سبّ مؤمنین از منظر قرآن و روایات عملی بسیار مذموم و به شدت از آن نهی شده است. در آیه ۱۰۷ انعام که ذکر آن گذشت (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) از مسلمانان خواسته شده که از دشنام به مشرکان و بت‌های آن‌ها پرهیز کنند چرا که با این عمل مشرکان نیز در صدد مقابله به مثل برآمده و به ساحت قدس باری تعالی اهانت خواهند کرد از این آیه می‌توان فهمید که دشنام و ناسزاگویی باعث شعله ور شدن فتنه و نزاع در جامعه می‌شود و همان طور که عمومیت تعلیل در عبارت «كذالك زينا لكل امة عملهم» می‌رساند، مسلمانان باید از هر گونه دشنام و اهانتی نسبت به مقدسات دیگران (چه مسلمانان چه مشرکان) پرهیزند. سیره‌ی امام صادق علیه السلام نیز بر همین مبنی استوار بوده ایشان ناسزاگویی و پرخاشگری را عملی ناشایست قلمداد کرده و مسلمانان را به دوری از آن‌ها دعوت می‌کردند.

پیرامون نهی از رذیله ی سب احادیث فراوانی در منابع روایی آمده نمونه‌هایی از این احادیث را مورد توجه قرار می‌دهیم: امام باقر (ع) در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌فرماید: «قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم فإن الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين المتفحش السائل الملحف...» با مردم آن گونه سخن بگویند که می‌پسندید با شما گفته شود که خداوند کسی را که اهل لعنت، نفرین، طعنه به مؤمنان و ناسزاگو و گدای سمج را دشمن می‌دارد...» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۲، ص ۸۲). حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «انَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغًا وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا: هُنْكَامِي كِه لَعْنَتِ از دهان فردی بیرون آید و میان او و شخص مقابل تردد می‌کند، حال اگر آن شخص لعن شده مستحق لعن باشد به او تعلق می‌گیرد و اگر نباشد به صاحبش بر می‌گردد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۶۰).

امام صادق (ع) در حدیثی به شیعیان می‌فرماید: «معاشر الشیعه، کونوا لنا زینا و لا تکنوا لنا شینا، قولوا للناس حسنا و احفظوا السننکم و کفوها عن الفضول و قبح القول: ای گروه شیعه، موجب زینت ما باشید و مایه عیب جوایی از ما نباشید. با مردم نیکویی سخن بگوئید و زبان خود را از سخنان بیهوده و قبیح حفظ نمائید» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۴۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۹۳). منظور امام (ع) در این روایت این است که شیعیان باید با کنترل زبانشان از سخنان زشت و ناپسند و سخیف مثل سبّ نسبت به دیگران بخصوص برادران اهل سنت، آبروی مکتب اهل بیت (ع) را در جامعه حفظ نمایند. امام صادق (ع) در روایت دیگری می‌فرماید: «انّ من علامات شرک الشیطان الذی لا یشکّ فیه أنّ یکون فحاشاً لا یبالی ما قال و لا ما قیل فیه: از جمله علامت‌های شراکت شیطان در نطفه‌ی انسان که شکی هم در آن نیست این است که انسان فحاش باشد و از آن چه می‌گوید و به او گفته می‌شود باکی نداشته باشد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۳).. حضرت از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «انّ من شرّ عبادالله من تکره مجالسته لفحشه» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۵). آن حضرت همچنین در مورد بد زبانی می‌فرماید: «من خاف الناس لسانه فهو فی النار: کسی که مردم از زبان او بترسند، جایگاه او آتش خواهد بود» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۷). عمرو بن نعمان می‌گوید: شخصی با امام صادق (ع) در بازار کفاش‌ها می‌رفت. غلام همراه امام، عقب افتاده بود آن مرد چند بار سر برگرداند و او را نیافت و بار چهارم که او را دید، ناسزایی به او گفت و نسبت ناروایی به مادرش داد. امام از فرط ناراحتی به صورت خودشان سیلی زدند و فرمودند: من تا به حال گمان می‌کردم تو اهل ورع و تقوا هستی و اکنون معلوم شد که تقوا نداری. او در جواب گفت: فدایت شوم، مادر او مشرک بوده است حضرت فرمودند «آیا نمی‌دانی هر امتی برای خودشان آیینی جهت نکاح دارند و ملتزم به نکاح خود هستند؟ دیگر به همراهم نیا!» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ورام بن ابی فراس، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۰۶).

بنا به تصریح روایاتی که بیان آن‌ها گذشت هر گونه دشنام دادن و ناسزاگویی در مورد افراد جامعه چه مسلمان و چه غیر مسلمان عملی نکوهیده و قبیح است به خصوص در مورد مسلمانان که حرمت آن بر کسی پوشیده نیست. روایات فراوانی که پیرامون دشنام و فحاشی در منابع آمده به جهت اثر تربیتی نامطلوبی است که می‌تواند برای فرد و جامعه به دنبال داشته باشد. لذا شدت نهی از آن بیشتر و به حدی است که حتی روایات آن را نسبت به مشرکان نیز پرهیز داده‌اند. نظیر روایت فوق که از سخن امام صادق (ع) این نهی استفاده می‌شود. از عمومیت و محتوای کلی این روایات به ویژه کاربرد کلمه «الناس» در بسیاری از آن‌ها می‌توان فهمید که مراد روایات تنها نهی از دشنام به فرد مسلمان نبوده

است بلکه اسلام دشنام را در مورد هرفردی ولو غیر مسلمان عملی قبیح و مذموم می شمارد. اما از آنجا که هدف مهم اهل بیت علیهم السلام به تبعیت از قرآن و سنت محقق ساختن جامعه‌ای متحد و یکپارچه و به دور از تفرقه و اختلاف بوده است قطعاً رواج سب، پرخاشگری و خشونت در جامعه‌ی اسلامی بین دسته‌ها و گروه‌ها مختلف بنا به فرموده‌ی ایشان عداوت و دشمنی را موجب خواهد شد که در این صورت تحقق وحدت را در بین امت اسلام با مشکل بزرگی مواجه خواهد ساخت. لذا امامان شیعه با بصیرت و دور اندیشی که داشته‌اند در سیره و سخن خود مسلمانان را نسبت به این موانع و امور ناخوشایند هشدار داده‌اند. و حتی برای حفظ وحدت مسلمانان، به پیروان خود سفارش می‌نمودند که در برابر بی ادبی‌ها و جسارت‌های مخالفین صبر و صعه صدر داشته باشند امام صادق (ع) در روایتی به شیعیان خود امر فرمودند که «اگر در جایی مرا مورد دشنام قرار دادند با آنان درگیر نشوید و عکس العملی از خودتان نشان ندهید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۱۴۵).

اما در اینجا لازم است جایگاه تبری در شیعه نیز مورد بررسی قرار گیرد. از نگاه شیعه سب و لعن یک اصل استثنایی است، از این رو شایسته است حریم افراد و گروه‌ها نگه داشته شود و تنها کسانی که استحقاق آن را دارند آن گونه که جایز است و در قرآن بیان شده مورد لعن قرار گیرند. علمای شیعه با بهره گیری از قرآن و سنت و تبیین معیارهای لعن تنها کسانی را مستحق لعن می‌دانند که معیارهای قرآنی بر آنان منطبق باشد؛ همان طوری که خداوند در آیات فراوانی چنین افرادی را لعن نموده است: «اولئک علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین: آنان مشمول لعنت خدا، فرشتگان و تمام مردم خواهند بود» (بقره/۱۶۱). بنابراین لعن سران گمراه ظلم و ستم، جایز است؛ البته صرف گمان در این مسأله کفایت نمی‌کند بلکه پس از تحقیق و یقین جایز می‌باشد. از این رو می‌توان گفت لعن هیچ کس جایز نیست مگر آن که آن را صاحب شریعت تجویز کرده باشد.

در این رابطه علامه سیدمحسن امین می‌گوید: «معنای حبّ و بغض در راه خدا این نیست که با مسلمانان دشمنی ورزیم و رابطه خود را با آنان قطع کنیم بلکه معنای آن این است که اگر کسی عمل زشتی مرتکب شد از عملش ناراحت شویم و او را از این عمل نهی کنیم نه اینکه با او خشونت، عداوت، قساوت، و سبّ و لعن به خرج دهیم که این کارها موجب تکرار و اصرار بر عمل زشتی است که ما او را از آن نهی کرده ایم و باعث می‌شود که او نیز مقابله به مثل کند در نتیجه برای خود و دیگران ضررها و مفساد عظیم پدید آوریم» (امین، بی تا، ص ۱۵). از آنجا که گرایش به عدل و احسان و تنفر از ظلم و زشتی یک امر فطری است به علاوه قرآن هم از گرایش به ستمگران نهی کرده است: «و لا ترکنوا

الی الذین ظلموا فتمسکم النار: و بر ظالمان تکیه نمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا بگیرد» (هود/ ۱۱۳)؛ از این جا معلوم می شود که نهی از سب و لعن مربوط به نحوه برخورد و رفتار است، نه مربوط به گرایش های درونی فرد مسلمان (اسکندری، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

از سوی دیگر بدون شک تبری یکی از اساسی ترین معتقدات شیعه است که به معنی دوری جستن از کافران و مشرکان، از دشمنان خدا و رسول -صلی الله علیه و آله-، از مبغضان اهل بیت -علیهم السلام- و کسانی که دشمنی با اسلام و مسلمین دارند و مخالفت با آنان است؛ در این زمینه نقل نکته یکی از نویسندگان وهابی که کتابی در نقد تفکرات محمد بن عبدالوهاب دارد، خالی از لطف نیست. حسن بن فرحان مالکی، که از پرورش یافتگان مکتب وهابیت می باشد، می گوید چون من با جدیت به بررسی تاریخ پرداخته و به حقانیت امام علی و اهل بیت او علیهم السلام و نهایت مظلومیت آنها در فرهنگ اسلامی پی بردم، چاره ای جز نقد تاریخ ندارم. چرا که باید ستمکاری را محکوم کنیم، خواه بر اهل بیت باشد یا دیگران. به دلیل اینکه نصوص مقدس کتاب خدا - که منبع اصلی تمام مسلمانان است - ستمگری را نکوهیده است (فرحان مالکی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

بنابراین فریضه تبری و بیزاری جستن از اهل باطل و گمراهان و معاندان در قرآن کریم به مسلمانان سفارش شده است (مجادله/ ۲۲؛ ممتحنه/ ۱ و ۶ و ۴؛ توبه/ ۱۱۳ و ۱۱۴؛ بقره/ ۱۶۵ تا ۱۶۷)؛ و این نکته لازم به ذکر است که فلسفه لعن بر ظالمان، که بارزترین مصداق تبری به عنوان یک فریضه قرآنی است، پایه گذار یک سیستم اخلاقی است که نفوس را در جاده ی حق و دوری از باطل تقویت می کند. بنابراین مناسب است مسلمانان در این مورد تفکر کنند که آیا مخالفت تقریب با لعن، به معنای تصحیح اعمال دشمنان اهل بیت - علیهم السلام- و خوب دانستن آنهاست؟ یا به معنی جستجو نکردن در پرونده دشمنان و سکوت درباره سیره ی آنهاست؟ یا بدین معناست که در برخورد با پیروان آنها نباید احساساتشان را تحریک نمود تا باعث فتنه های اجتماعی نشود؟ (اسکندری، ۱۳۸۳، ص ۹۱)

(قطعا مورد سوم مورد نظر است. بدین جهت که لعن، به معنی نفرت از ظلم هم با اصل تبری تناسب دارد و هم نمی توان از جهت عقلی آن را قبیح دانست؛

محل نزاع تشیع و تسنن در سب و لعن این است که اصل لعن، بنا بر تکرار آن در قرآن و روایات، جایز است؛ اما متعلق لعن، یعنی جایز بودن یا جایز نبودن لعن مسلمان و نیز شخص معین محل نزاع است. در این زمینه به عقیده برخی، لعن افراد جایز نیست؛ چرا که ممکن است در پایان عمر توبه کرده باشد و با بخشش الهی از دنیا رفته باشد (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۰). برخی دیگر خلاف این نظر را قائلند چرا که اولاً: میزان، حال

کنونی افراد است؛ ثانياً: برخی بر این توهم اند که لعنت کسی که نام اسلام بر اوست جایز نیست، در حالی که خداوند در قرآن برخی از مسلمانان را لعن کرده است، مانند کسانی که افتراء به زنان پاکدامن می زنند یا مسلمانانی که ظالم اند، و این آیات درباره مسلمانان و اهل قبله وارد شده است (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۲).

بنابراین لعن در مورد افراد خاص،- که گناهشان قطعی است- به معنی بیزاری جستن و ابراز تنفر از گناه وی، نوعی تبری بوده و جایز است (غضنفری، ۱۳۸۸ ص ۱۷۵). بدین جهت که همان خدایی که سب را جایز ندانسته (لا تسبوا)، خودش افرادی را در قرآن مورد لعن قرار داده (انعام/ ۱۰۸؛ احزاب/ ۶۶ و ۶۸ و ۵۷؛ محمد/ ۲۵؛ توبه/ ۶۷؛ فتح/ ۶؛ بقره/ ۸۹ و ۱۵۸ و ۱۶۰؛ هود/ ۱۸؛ رعد/ ۲۵؛ مومن/ ۵۵؛ آل عمران/ ۸۱؛ قصص/ ۴۲؛ اسراء/ ۶۰) و مسلمانان هم لعن را به همان معنی که خدا اراده فرموده جایز یا واجب می دانند. و اگر کسی لعن به یکی از طوایفی که خدا مورد لعن قرار داده را تجویز ننمود، مخالفت با قرآن نموده و هر کس با قرآن مخالفت نماید مسلمان نیست (زند کرمانی، ۱۳۷۹، ص ۸۳).

راهکارهای پیشنهادی

در انتهای این پژوهش به برخی از راه کارهای کاربردی گسترش سبک زندگی اسلامی در جامعه اشاره می شود:

- تلاش برنامه سازان رسانه در ایجاد شناخت بهتر سبک زندگی ائمه معصومین -علیهم السلام-، و به ویژه گسترش سبک زندگی امام صادق علیه السلام با در نظر داشتن سیره تربیتی آن حضرت.

- حضور کاربردی طلاب حوزه های علمیه در متن جامعه در تمامی ایام سال (نه صرفاً ایام محرم و رمضان) برای جهت دهی به زندگی افراد در مسیر قرآن کریم و سیره ائمه معصومین -علیهم السلام-.

- تولید بسته های فرهنگی و طراحی بروشور و نصب بنرهای تبلیغاتی در سطح شهرها برای اطلاع رسانی کاربردی و موردی آموزه های قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام در سبک زندگی اسلامی.

- برگزاری نشست های متعدد علمی- فرهنگی با حضور متخصصان و اقشار مختلف مردم برای تحلیل و بررسی رویکرد غربی در سبک زندگی و همچنین پاسخگویی به شبهات مطرح در این زمینه.

- زدودن باورهای غلط غربی از ذهن افراد با ارائه بحث های اسلامی و تقویت هوشیاری جمعی در درک موقعیت ها.

- عدم تسلیم در برابر سیاست های ویرانگر و اسارت بار و مقاصد سیاسی و شخصی غرب.

- تلاش در جهت تقویت فرهنگ کار گروهی در میان مردم، با ایجاد فراخوان های گروهی.

- تشویق مشارکت اجتماعی در اهتمام به تاکیدات رهبری در ارائه سبک زندگی اسلامی و تبدیل موضوع بفضای گفتمان جامعه.

- تقویت انس با قرآن و اهل بیت علیهم السلام در جامعه از طریق برنامه های رسانه ای و اهمیت ویژه آموزش و پرورش به این موضوع.

- الگودهی از سبک زندگی امام صادق -علیه السلام- در راستای فرهنگ سازی وحدت.

نتیجه گیری

امروزه موضوع سبک زندگی به جهت سرعت و گستره وسیع تغییر و تحول در زندگی امروزی و همچنین کثرت الگوهای مورد توجه جامعه برای زیستن، از اهمیت بسیاری برخوردار است. سبکی شدن زندگی، نتیجه دگرگونی گسترده در زندگی و کثرت الگوهای آن است. از پی آمدهای پرهیز ناپذیر سلطه چنین فرهنگی در جامعه، گسترش اصول غیر ارزشی لذت گرایانه، نوجویانه و مصرف گرایانه است. انسان مسلمان می تواند زندگی خود را بر مدل های مختلفی منطبق گرداند، اما از میان همه مدل ها، سبکی را که بیشترین بندگی در آن نهفته و هماهنگی بیشتری با هدف قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می داند؛ چرا که باید به ملاحظه مقاصد عالی و اهداف بزرگ، شیوه ها و آدابی را برای زندگی برگزیند. بی شک کسی که به دنبال چنین هدف مقدسی است نمی تواند نسبت به روش زندگی بی تفاوت باشد و آداب متناسب با هدف را بر خود الزام می کند و التزامات رفتاری و انضباط خاصی را در زندگی پدید می آورد. سبک زندگی همان روش اسلامی و انضباط رفتاری ای است که تحت آرمان عالی عبودیت قرار دارد و همه شئون زندگی از نماز و عبادت تا کسب و کار و تحصیل و تفریح و معاشرت و بهداشت و خوراک و معماری و هنر و سخن گفتن و تولید و مصرف و آراستگی ظاهری و... را در مسیر بندگی قرار داده و صبغه الهی می بخشد.

مقاله حاضر سبک زندگی امام صادق علیه السلام را در موضوع خاص فرهنگ سازی وحدت به عنوان الگوی زندگی مسلمانان معرفی نمود. سبکی که ابعاد عبادی، اخلاقی و اجتماعی را شامل می شود و بخصوص در زمینه اخلاقی تربیتی در جامعه کنونی نیاز بسیاری به بهره گیری از آن وجود دارد. چرا که متأسفانه در جهان معاصر، غرب با

نظریه‌های استعماری و شعار پیشرفت فناوری و صنعتی و مدزنیته، توانسته برخی جوامع را از انسجام خود جدا سازد و آنان را مورد هجوم تفرقه قرار دهد و روحیه فردگرایی را گسترش داد و کار را تا جایی به پیش برد که میان مسلمانان هیچ الفتی نماند. آنچه می‌تواند از هجوم این نوع فرهنگ بر دیگر جوامع بکاهد، الگوسازی بهترین سبک‌ها در زندگی اسلامی است که لازم است به عنوان فرهنگ خودی جامعه اسلامی مان ترویج شود و این مقاله سعی داشت تا با بررسی سبک امام صادق علیه السلام در برخورد با دیگر مذاهب اسلامی، ایشان را بعنوان الگوی عملی در این مسیر معرفی نماید؛ انشاءالله توانسته باشد این هدف را تحقق بخشد. به امید ظهور آن مصلح جهانی: اللهم عجل لولیک الفرج.

منابع

*قرآن مجید.

*نهج البلاغه.

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نی.
۲. آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۳۹)، اصل الشیعه و اصولها، قم: انتشارات آل بیت علیهم السلام.
۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۰۴)، «کیف يتحد المسلمون» حول الوحده الاسلامیه، افکار و دراسات، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دارالاحیاء الکتب العربیة، بی تا.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۴۳)، نهاییه، قاهره: مکتبه الاسلامیه.
۶. ابن تیمیه، تقی‌الدین احمد (بی تا)، مجموع فتاوی شیخ الاسلام، جمع و ترتیب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، الرباط: مکتبه المعارف.
۷. ابن شعبه الحرانی (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم: انتشارات علمیه الاسلامیه.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۲۲)، معجم مقایس اهل اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
۱۰. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶)، نسیم همبستگی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۱۱. اسکندری، مصطفی (۱۳۸۳)، بارخوانی اندیشه تقریب، قم: دارالغدیر.
۱۲. افضلی، سید محمد مهدی (۱۳۸۵)، از مواخات تا تکفیر، اندیشه تقریب، سال دوم،

شماره هشتم، پاییز.

۱۳. امین، محسن (بی تا)، حق الیقین فی لزوم التألیف بین المسلمین.
۱۴. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، نظریه های جامعه شناسی، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۱۵. تهنوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، لبنان: ناشرون.
۱۶. جعفری، محمدتقی (۱۴۰۸)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
۱۷. (۱۳۵۹)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: انشارات صدر.
۱۸. جمعی از اندیشمندان (۱۳۸۴)، استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۹. جناتی، ابراهیم (۱۳۸۱)، همبستگی مذاهب اسلامی، قم: انصاریان.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، قم: موسسه فرهنگی رجاء.
۲۱. چاوشیان، حسن (۱۳۸۲)، «سبک زندگی و هویت اجتماعی، مصرف و انتخاب های ذوقی به عنوان شالوده تمایز و تشابه اجتماعی در دوره اخیر مدرنیته»، پایان نامه دکترای جامعه شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
۲۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، بی جا: دارالاحیاء تراث العربی.
۲۳. خادمیان، طلحه (۱۳۸۷)، «سبک زندگی و مصرف فرهنگی؛ مطالعه ای در حوزه جامعه شناسی فرهنگی و دیباچه ای بر سبک زندگی فرهنگی ایرانیان»، تهران: نشر جهان کتاب.
۲۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. راغب اصفهانی (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بی جا، بی نا.
۲۶. رضوی زاده، نورالدین (۱۳۸۶)، بررسی تاثیر مصرف رسانه ها بر سبک زندگی ساکنان تهران، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
۲۸. زند کرمانی محمدباقر (۱۳۷۹)، نشانه های ولایت، اصفهان: حجت.
۲۹. صدوق، محمد، (۱۳۶۲) امالی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. صدوق، محمد، (۱۳۸۶) علل الشرائع، نجف الاشرف: المكتبة الحیدریه.
۳۱. صدوق، محمد (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، چاپ دوم.
۳۲. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۲)، المیزان، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۳۳. طبرسی، أبوعلی فضل بن حسن (۱۳۳۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان: صیدا مطبعه العرفان.
۳۴. طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین، بی جا، المكتبة المرتضویه.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۶)، تهذیب الأحکام، موسسه الاعلمی للمطبوعات .
۳۶. علمی، قربان (۱۳۸۰)، «نقش دین و اعتقادات دینی در بهداشت روان»، مجموعه چکیده مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.
۳۷. عمید، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
۳۸. غزالی، محمد (۱۳۸۲)، مبانی وحدت فکری، فقهی و فرهنگی مسلمانان، تهران: نشر احسان.
۳۹. غضنفری، علی (۱۳۸۸)، مبانی تشیع در منابع تسنن، قم: اسوه.
۴۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب رازی (۱۳۸۸)، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۵۸)، علم الیقین فی اصول الدین، قم: بیدارفر.
۴۳. مالکی، حسن بن فرحان (۱۳۸۷)، مبلغ، نه پیامبر، مترجم سید یوسف مرتضوی، قم: نشر ادیان، چاپ دوم.
۴۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۴۵. محجوب، محمد جعفر (۱۳۷۶)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: دانشسرای عالی.
۴۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۰)، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.
۴۷. معزی ملایری، اسماعیل بن قاسم (۱۳۷۱)، جامع احادیث الشیعه، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی .
۴۸. مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۰)، الارشاد، محقق: محمد باقر بهبودی، مترجم: محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹)، تفسیر نمونه، چاپ هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. موسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی (۱۳۸۳)، پاسخ به پرسش ها (۳)، قم: ناشر: مؤلف.
۵۱. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

۵۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.

۵۳. واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۷۴)، ندای وحدت، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.

۵۴. ورام، بن ابی فراس (۱۳۷۶)، مجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه.

۵۵. هندری، ال.بی و دیگران (۱۳۸۱)، اوقات فراغت و سبک های زندگی جوانان

نماز از منظر امام صادق (ع)

زهرا قانلی^۱

چکیده

نماز، ستون دین است، و اوج بندگی انسان که با دانائی و توانائی و تعالی او همراه است، که در قالب نماز شکل می‌گیرد، و مجموعه آداب و احکام نماز، این عبادت را وسیله ارتباط انسان ضعیف با آفریدگار توانای جوان هستی می‌گرداند. در قرآن کریم که مجموعه‌یی از راهنمایی و دستورالعمل‌های زندگی سعادت‌مندان بشریت آمده است. خداوند مهربان درباره نماز، این عبادت بزرگ بیش از ۱۲۲ آیه نازل فرموده است و طی آن اهمیت و احکام و مسائل مهم نماز را مطرح نموده است. همه امامان درباره نماز سخن گفته‌اند و خود در سراسر عمر نماز خواندند، آداب و احکام و خصوصیات لازم نماز را با عبادت‌های مختلف در موارد متعدد و با بیان‌های گوناگون بیان فرموده‌اند، امام جعفر صادق (ع) فرموده است: محبوب‌ترین اعمال بندگان در پیشگاه خداوند نماز است، نماز عبادتی است که همه پیغمبران آن را به عنوان آخرین سفارش برای همه پیروان و افراد امت خویش بیان فرموده‌اند. در باب اهمیت این فضیلت الهی می‌توان تأثیر مثبت و سازنده نماز را روی افراد که نماز می‌خوانند، آداب و شرایط آن را انجام می‌دهند و از نماز خویش، بهره‌های اخلاقی و معنوی بدست آورند، مشاهده نمود و همچنین این در حالی است که افراد و اجتماع‌هایی که با نماز و خدا و دین سروکار ندارند و به آلودگی‌ها

۱. مدرسه علمیه ریحانه

و نابسامانی‌ها و بدبختی‌هایی مبتلا شده‌اند، جای شک و تردیدی نیست. در نماز انسان با خدای خویش سخن می‌گوید، و او راه مستقیم و سعادت را می‌طلبد، می‌خواهد که او را از راه مغضوب و منفور بازدارد، به یاری او می‌ایستد و می‌نشیند، به ذات مقدس پروردگار خود پناه می‌برد و خلاصه با پیوستگی با خدا عهد اطاعت و عصیان از گناه می‌بندد.

کلید واژگان: نماز، ارزش، امام.

مقدمه:

نماز به معنی پرستش، اطاعت و خم شدن برای اظهار بندگی است و همچنین بهترین ذکر و یاد خداوند، مؤثرترین عامل سازندگی انسان است و خودداری از انجام آن زیان‌های دنیایی و آخرتی در پی خواهد داشت.

در اسلام آیات و روایات فراوانی پیرامون نماز آورده شده است و از همه عبادات، روزه، زکات، خمس، نماز برجسته‌ترین است و برای آن توجه ویژه جداگانه باز شده است و حتی اولین چیزی که پس از مرگ از مسلمان می‌پرسند نماز است. بدین جهت خداوند متعال فرموده است: هر کس از ذکر من شانه خالی کند، زندگی او در دنیا به غم و اندوه و اضطراب و پریشانی و تنگی و سختی مبتلا خواهد شد و در روز قیامت هم او را کور و نابینا محسور خواهیم کرد.

در این مقاله، ارزش، اهمیت و عظمت بزرگ الهی نماز را از منظر امام صادق (ع) به عنوان پیشگامان در این امر الهی را مورد بررسی قرار می‌دهد، تا نشان دهنده این باشد که نماز، مشکل‌گشا و اثر سازندگی فوق‌العاده‌ای خواهد داشت که موجب تحرک و تحول عمیقی می‌گردد و نظام زندگی را در سطح بلندی از پیشرفت و تمدن انسانی قرار می‌دهد. روش تحقیق در زمینه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده و فیش‌برداری به صورت دستی انجام شده است.

این موضوع در کتاب‌های با ارزش و قدیمی مانند: احمد صادقی اردستانی، جلوه‌های نماز در قرآن و حدیث، عبدالرزاق گیلانی: مصباح الشریعه و محمد محمدی ری شهری: میزان الحکمه، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی: اسرار الصلاه مطرح شده است.

معنای لغوی و اصطلاحی نماز

واژه نماز در لغت به معنای پرستش، سجود، بندگی و اطاعت، خم شدن برای اظهار بندگی و اطاعت ذکر شده است و در اصطلاح « تنهی عن الفحشا و المنکر » از فحشا و منکر باز می‌دارد و نمازی که از فحشا و منکر باز ندارد عدمش بهتر از وجود آن است.

ممکن است از «صلی» گرفته شده باشد. «صلیت العود علی النار» عود بر آتش گذاشتم. واز «مصلی» و «وصله» به معنای زیارت باشد. چنان که از حضرت علی (ع) در تفسیر «قدقامت الصلوه» روایت شده که فرمودند: یعنی حان وقت الزیاره: هنگام دیدار و زیارت شده. یا به معنی رحمت باشد و این معجون خدایی با همه این معنی ها مناسبت دارد. اهمیت نماز

به سوی خداوند روی می آوریم، او را با احترام زیاد می خوانیم. با دست و زبان، با قد و قامت با رکوع و سجود و خلاصه با همه وجود، در برابر ذات مقدس پروردگار عالم سر تسلیم فرود می آوریم. به این گفتارها و رفتارها، نماز گفته می شود. نماز ستون دین است و اوج بندگی انسان که با دانایی و توانایی و تعالی او همراه است. و در قالب نماز شکل می گیرد و مجموعه آداب و احکام نماز، این عبارت را وسیله ارتباط انسان ضعیف با آفریدگار توانای جهان هستی می گرداند.

امام صادق (ع) فرموده است: نماز عبادتی است که همه پیغمبران آن را، به عنوان آخرین سفارش برای همه پیروان و افراد امت خویش بیان کرده اند.

در اول قرآن کریم، پس از ایمان و اعتقاد به وجود مقدس پروردگار عالم، اولین علمی که مورد ستایش قرار گرفته است نماز است و آنطور که از احادیث متعددی بدست می آید، در روز قیامت اولین عملی که مورد پرسش قرار می گیرد، نماز خواهد بود. و همچنین نماز با اصول دین اسلام پیوند محکمی دارد و نماز وسیلت نزدیکی هر پرهیزگار به خدا است.

زیرا در نماز خوانده می شود که از طرفی دو اصل اعتقادی هر مسلمانی را که تشکیل می دهد و همچنین محتوای سوره حمد، هم وزن و هم سنگ با کل قرآن کریم شمرده شده است.

و همچنین جهت دیگر نماز این است که این عبارت در برابر نعمت های بی شماری که خداوند، به ما ارزانی داشته سپاسگذاری و نمک شناسی و خلاصه شکر نعمت محسوب می شود و هر شکر نعمتی هم نعمت ها را افزون می گرداند و هر کس دارای وجدان پاک و فطرت سلیم باشد، نعمت را پاس می دارد و در برابر آن اقدام علمی صورت می دهد. و هر چه هم احساس و احسان کننده بزرگتر باشد، قهراً سپاس آن هم بزرگتر می باشد. اسرار و فلسفه نماز

برای دانستن این موضوع از نماز، حقیقت آن است و نه شکلی تهی از حقیقت، آیات و روایات بسنده است.

انسان در همه حال و به خصوص در وقتی که گرفتار مشکلات می شود و همه ی درهای

امید به روی خود بسته می بیند ، به پناهگاهی احتیاج دارد که بدان پناه جوید ، درد دل کند و راز و نیاز گذارد و اگر انسان به حال خود رها باشد یا اشخاص و عوامل ناصالحی او به پناهگاه ناامن و نامطمئنی راهنمایی کنند بسیار می شود که «انسان حقیقت جو» راه را اشتباهی می رود .

چنانچه این اشتباه برای افراد زیادی پیش آمده و نیروها و استعدادهای پر ارزش خود را به هدر داده اند .

قرآن کریم فرموده است : ولا تقربو الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون . هنگامی که مستید نزدیک نماز نروید تا آنگاه که بدانید چه می گوئید . علت « تا بدانید چه می گوئید » با شکل تهی از حقیقت سازگار نیست .

إن الصلوه تنهای عن الفحشا و المنکر : نماز است که از فحشا و منکر باز می دارد . که باز داشتن از فحشا و منکر جز در حقیقت آن یافت نمی شود .

۱- اطاعت خداوند

هر آئین و مذهبی دستورها و مقرراتی دارد که پیروان آن به اطاعت و انجام آن مقررات خواهند داشت . خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است : هر چه در کره زمین وجود دارد ، برای شما به وجود آورده ام و در جای دیگر هم فرموده است : جن و انسان را نیافریدیم . مگر برای اینکه مرا عبادت کنند .

روی این حساب ، ما نماز می خوانیم ، که عبادت خداوند را صورت دهیم و عبادت انجام می دهیم که به اطاعت پروردگار عالم گردن نهاده باشیم و نماز و عبادت و اطاعت ما ، بدین خاطر صورت می گیرد ، که بتوانیم در پرتو رشد و سازندگی آنها به فلسفه خلقت و تکامل معنوی و انسانی خویشتن دست یابیم .

خدا به نماز احتیاج دارد؟

اینکه دستور داده شده ما نماز بخوانیم و در گرما و سرما و سفر و سختی ها این عبادت را از دست ندهیم آیا خداوند به نماز خواندن ما احتیاج دارد؟

شاید چنین موضوعی به ذهن هیچ مسلمانی ، خطور نکند که خداوند به نماز ما احتیاج دارد ، به همین علت چند دلیل روشن برای چنین گمانی را که دردو دل دارند مورد مطالعه قرار می دهیم .

۱- بی نیازی خداوند

همه توجه داریم ، که هر شبانه روز حداقل گاهی بیست مرتبه سوره حمد را در نماز می خوانیم «الحمد لله» یعنی خداوند عالم بزرگوار و کامل و بی نیاز است و همه نیازمندان به او روی می آورند . از آنجا که خداوند دستور می دهد ، در راه دینداری خود مال صرف

کنید و از بخل آز پرهیز داشته باشید و در ادامه می فرماید خداوند بی نیازاست ، بلکه همه شما محتاج او هستید .

حضرت فاطمه زهرا (س) فرموده است : خداوند متعال جهان هستی را با اراده و خواست خود بوجود آورده است ، بدون اینکه نیازی به وجود آن داشته باشد و بدون اینکه فایده و نفعی از آن منظور دارد . آری پروردگار جهان هستی از عبادت و اطاعت همه کس و همه چیز بی نیاز است و «مُلای رومی» هم با استمرار از آیات قرآن و احادیث دینی سروده است :

من نکردم خلق ، تا سودی کند
بلکه تا بر بندگان ، جوری کنم
۲- همه محتاج او

در این که همه ما محتاج ذات مقدس خداوند هستیم ، هیچکس کوچکترین تردیدی نمی تواند به خود راه دهد اینکه می گوئیم همه ، منظور همه موجودات جهان خلقت ، از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان ها می باشد ، که همیشه و در همه حال ، چه در حال سلامت و چه در حال بیماری ، کوچکی و بزرگی ، دارائی و ناداری ، شب و روز و همه لحظه ها ، به لطف و عنایت خداوند نیازمندیم و اگر لحظه ای شعاع فیض حق از وجود ما قطع شود ، هیچ چیز باقی نماند .

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: ای انسان ها ! همه شما نیازمند به پروردگار خود هستید و فقط بی نیاز واقعی و شایسته خداوند است .

امام زین العابدین (ع) در دعای ابوحزمه شمالی به درگاه خداوند عرضه می دارد : ای خدا ! کجا نیک و خیری توانم یافت در صورتی که همه خیرها و نیکی ها نزد توست ! و در کجا راه نجاتی توانم جست در حالی که جز به لطف تو راه نجاتی امکان ندارد ! ای خدا ! نه آن کسی که صالح و نیکوکار است ، از لطف و یاری و رحمت تو بی نیاز است و نه آنکه بدکار و لغزش کار است و به راه رضایت و خشنودی تو قدم گذاشته است . همه محتاج به قدرت و رحمت تو می باشند.

بنابراین همه موجودات نیازمند و در عین حال ، نشانه های روشن وجود پروردگار عالم هستند .

۳- به هنگام گرفتاری

اگر چه همه موجودات و به خصوص همه انسان ها در همه لحظه های حیاتی خویش محتاج ذات مقدس پروردگار عالم هستند ، و اگر نعمت های بزرگ خداوند مانند : آب ، هوا ، غذا و سایر نعمت ها از آنان سلب گردد ، گاهی لحظه ای زنده نمی مانند و خلاصه در حال نعمت و سلامت ، ممکن است نیاز خود را به خداوند فراموش کنند . اما آنگاه

که به درد و بیماری و سختی و گرفتاری مبتلا شدند همگان دست نیاز به درگاه بی نیاز بر می آورند ، و آخرین پناهگاه مشکل گشای خود را خداوند مهربان می دانند .

چرا به سوی قبله و عربی نماز می خوانیم ؟

اگر خدا در همه جا حضور دارد و دانای به همه چیز است . چرا فقط باید به سوی قبله و با زبان عربی نماز را بخوانیم ؟ این دو سوال برای بسیاری پیش آمده و خواستار روشن شدن آن هستند .

۱- روی نمودن به سوی قبله آنطور که قرآن کریم و احادیث اسلامی دستور داده اند ، همه مسلمانان در هر نقطه از عالم که زندگی می کنند به هنگام خواندن نماز باید رو به قبله قرار گیرند . قرآن کریم فرموده است : حیث ما کنتم و قولوا وجوهکم شطره .

برای مومن معرفت به اینکه همه مکان ها نسبت به وجود و احاطه خداوند متعال برابر است و تمام سمت و سوها در این باره یکی است و لکن برای او در هر جهانی نسبت به اهل آن صورتی نیز هست ضروری است و لطف بزرگش اقتضا کرده است که بدن هایمان را از هم شرف توجه به سودی خود بی بهره نگذارد چنان که دل هایمان را وانگذازده است . پس خانه اش در این زمین را نیز به ما شناساند تا در درون و بیرون و با دل و تن رویمان به سوی او باشد . تمام سپاس بخاطر این لطف بزرگش بر او باد آنچنان که او سزاوار این سپاس است و به آنچه که در خود اوست و چنان گمان نکنی که دلیل بر روی به قبله کردن دل نیست زیرا تو اگر به قرآن ، سنت و عقل مراجعه کرده باشی ، همه را در لزوم آن یک زبان ، بلکه با اهمیت تر است بلکه به این مسائل ظاهری برای حرکت دادن بسوی امور قلبی و باطنی دستور داده شده است و شاید حکمت اساسی در دستور به « رو به قبله بودن » انضباط و جوارح و آرام گرفتن آن با ثابت ماندن در یک جهت باشد تا بر دل ستم نکند ، زیرا هر گاه بدن بر دل ستم کند و در حرکت هایش به هر سویی منحرف شود ، دل هم به دنبالش رفته و آنگاه به این خاطر از سمت خدا بر می گردد .

پس اساساً همه نقل هایی که به ذکر خدا و پروای خدا روی کردن به او دلالت می کند همه آنها دلیلی بر لزوم توجه قلبی است .

و بدان چنان که رو به قبله بودن ظاهری خدا با روی گرداندن از دیگر جهت ها به سوی خانه خداوند تحقق نمی یابد ، همچنین رویکرد دل جز با بازگشت و فارغ شدن از غیر خدا و فراموش کردنشان در برابر او کامل نمی شود . امام صادق (ع) فرموده اند : هنگامی که رو به قبله ایستادی ، از دنیا و آنچه در آن است از آفریدگان و آنچه ایشان بدان می پردازند ناامید شو و دلت را از هر چه تو را از خدا باز می دارد تهی کند و با درونت عظمت و بزرگی خدا را به عیان ببین و ایستادنت در پیشگاهش را به یاد آر خداوند «

هنالك تتلو كل نفس ما أسلفت و ردّوا إلى الله مولا هم الحق .»
 آنجا هر کس آنچه را که پیش فرستاده بیازماید ، سود و زیان آن را باز یابد و به سوی خداوند راستینشان بازگردانده شود و بر قدم امید و هراس توقف کن.

۲- به زبان عربی

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده و طبق احادیثی که در اختیار داریم امام صادق (ع) فرموده است : با زبان عربی سخن بگوئید، زیرا زبان عربی کلامی است که خداوند به وسیله آن با بندگان خود سخن می گوید.

بنابراین ، زبان وحی زبان عربی است . قرآن کریم به زبان عربی است . پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) با زبان عربی سخن می گفتند و نماز هم باید به زبان عربی خوانده شود .

اما نکته مهم این است که زبان عربی به خصوص برای خواندن نماز، رمز وحدت مسلمانان و زبان بین المللی است که تا در سراسر جهان ترک ، انگلیسی ، فرانسوری و ... و هر ملتی که دارای هر زبان و لهجه ای است همگان به هنگام نماز ، با یک زبان خدا را بخوانند ، به سوی یک جهت حرکت کنند و همه یک هدف را که همان توحید صراط مستقیم و اطاعت خداوند است ، دنبال نمایند .

و همچنین اگر کسی در شرایطی است که واقعاً یاد گرفتن نماز به زبان عربی برای او به هیچ شکلی امکان ندارد و جز به زبان یا لهجه خود نمی تواند نماز را بخواند ، باید به همان ترتیبی که می تواند نماز را بخواند و پیامبر اسلام (ص) می فرمایند : هر کس یک نماز خود را از دست بدهد ، مثل این است که یکی از اعضای خانواده و همه دارایی خود را از دست داده است .

جنبه های تربیتی نماز

درباره تربیت و پرورش انسان در پرتو نماز در برابر پروردگار جهان سخن فراوان می توان گفت اما بطور خلاصه سه جنبه تربیتی نماز را که روی فرد و جامعه بوجود می آید مطالعه می کنیم :

۱- تهذیب اخلاق

درباره این جهت که افراد و اجتماع هایی که با نماز و خدا و دین سرو کاری ندارند و به آلودگی ها و نابسامانی ها و بدبختی ها مبتلا شده اند ، هیچگونه شک و تردیدی نیست . ازسوی دیگر تاثیر مثبت و سازنده نماز را روی افرادی که نماز می خوانند ، آداب و شرایط آن را به خوبی انجام می دهند و از نماز خویش بهره های اخلاقی و معنوی بدست آورده اند ، مشاهده کرده ایم .

در نماز انسان با خداوند خویش سخن می گوید از او راه مستقیم و سعادت می خواند و خلاصه با پیوستگی با خداوند در قرآن کریم فرموده است: بوسیله نماز و روزه کمک بگیرد.

این کمک گرفتن می تواند در انسان اراده محکم، روحیه ای قوی و معرفت عمیقی بوجود آورد و انسان را به شعور و فهم بهتری دست یابد از طریق ارزش های اخلاقی و فضائل معنوی بدین جهت است امام صادق (ع) فرموده است: تخلقوا با أخلاق الله، خود را به اخلاق و خصلت های الهی زینده گردانید.

۲- روح خوشبینی

روح بدبینی، یکی از بیماری های اخلاقی و روانی جامعه کنونی است. چنین بیماری دردناکی از روحی سرچشمه می گیرد که به جهل و نادانی، تزلزل اخلاقی و عدم توازن روحی آلوده باشد.

در حدیث اسلامی هم، روح بدبینی یک بیماری خطرناک و فاجعه آور معرفی شده و امام علی (ع) فرموده است شخص شرور و بد ذات، به هیچکس نظر خوش و خیری ندارد، زیرا بر اساس طبع و فکر آلوده خود به دیگران می نگرد و آئینه ناپاک درون خویش را وسیله سنجش دیگران قرار می دهد.

۳- تکرار نمازها

موضوع تکرار نمازها هم در طی شبانه روز، که انسان در مراحل مختلف و متعدد ارتباط خویش را با خداوند برقرار می نماید، برای تهذیب اخلاقی و اجتماعی، نقش بسیار ارزنده ای خواهد داشت. استاد عقیف عبدالفتاح طباره می نویسد: تکرار نمودن نمازهای پنج گانه در شبانه روز، شخص نماز گزار را در یک حالت روحی توجه و بیداری قرار می دهد. تا وقتی نماز را انجام داد، برای خواندن نماز دیگری در حال آمادگی و انتظار قرار گیرد. و خود این حالت انتظار هم از نظر اسلام یک نوع نماز و عبادت محسوب می شود، زیرا پیامبر اسلام (ص) فرمودند: شما در حالی که در انتظار بسر می برید، در حال نماز خواهید بود.

نماز با معرفت

نماز باید با فهم و معرفت خوانده شود. برای این منظور در احادیث دینی و راهنمای فقهی دو گونه دستور وارد شده، که بخش عمده آن مربوط به قبل از انجام نماز می شود و در حال نماز هم تدابیری لازم است، تا این عبادت بزرگ و این مناجات با معبود، با معرفت لازم و محتوای سازنده و تکامل بخش صورت گیرد.

۱- مراحل قبل از نماز

آنطور که اخبار و احادیث دینی و آداب و احکام فقهی بیان می دارند . قبل از اینکه نماز را شروع کنیم باید این مسائل و مراحل را رعایت کنیم .

۱-۱- وقت شناسی

شناختن وقت نماز و زمان معینی که نماز باید در آن صورت گیرد ، یکی از کارهای مقدماتی واجب نماز است . زیرا طبق دستورهای اسلامی ، هر نماز واجبی باید در وقت معین خود انجام شود و تا وقت نماز نرسیده باشد ، نماز خواندن باطل و بیهوده است . امام صادق (ع) من صلی فی غیره وقت ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ . کسی که نماز خود را قبل از وقت تعیین شده بخواند نماز او باطل است .

و همچنین می فرمایند ، هر نمازی دو وقت دارد ، اول و آخر . اول وقت بهترین وقت آن است . هیچکس نباید بدون علتی نماز را به آخر وقت موکول کند و آخر وقت فقط برای بیمار و علیل و کسی که عذری دارد قرار داده شده است . اول وقت مایه خشنودی خداست و آخر وقت باعث آمرزش خدا .

بنابراین وقت شناسی برای یک نماز ضرورت است . جستجو لازم دارد ، مطالعه و آشنایی با آثار فضایی و ابزارهای علمی را می طلبد و این نحوه شناخت آن هم قبل از شروع نماز روحیه کاوش و وقت را در انسان به وجود می آورد . تا نماز را با شناخت و معرفت دانایی آغاز گردد . و همچنین آخرین وصیت امام صادق (ع) باغ و مال و فرزند و همسر و ... نبود . اهتمام به نماز بود و آن را ملاک و معیار شفاعت خویش برای شیعیان بیان فرمود و به یقین خواندن در اول وقت یکی از نشانه های اهمیت دادن به نماز است .

۱-۲- انتظار برای نماز

چنانکه امکان باشد مناسب است انسان اندکی قبل از وقت و شروع نماز به مسجد برود ، به انتظار بنشیند و خود را برای خواندن نماز آماده کند .

ابوبصیر می گوید : درباره علت تعظیم و احترام از امام صادق (ع) سوال کردم ، آن حضرت فرمود : خداوند خود را به احترام مسجدها دستور داده ، چون مسجدها ، خانه های خداوند در روی زمین می باشند .

بنابراین در وقت قبل از نماز به مسجد رفتن و انتظار شروع شدن نماز را کشیدن غیر از این که احترام مسجد صورت گرفته و عبادت محسوب می شود . باعث می شود نماز را با حال و حوصله مناسب انجام دهیم و به معرفت و بصیرت بیشتری برسیم .

۱-۳- اذان

اذان عبادتی است که به منظور اعلام وقت نماز ، تشریح شده او از مقدمات استحبابی نماز هم به شمار می رود ، و جملات و عبارات از آن حامل یک سلسله مفاهیم اعتقادی است

که شنونده هر فراز از اذان خود را با پیام آن مرتبط و عقاید خود را بازنگری می کند .
 امام صادق (ع) فرمودند : وقتی جبرئیل دستور اذان را برای پیغمبر (ص) آورد ، سر رسول
 خدا (ص) روی دامن علی (ع) قرار داشت و آن حضرت در استراحت به سر می برد ، در
 آن هنگام جبرئیل اذان و اقامه گفت . وقتی رسول خدا (ص) بیدار شد ، فرمود ای علی !
 پیام را شنیدی ؟ امام علی گفت : آری ! پیغمبر (ص) فرمود : آیا اذان و اقامه هم به خاطر
 سپردی ؟ علی پاسخ داد : آری ! آنگاه پیغمبر (ص) به علی (ع) دستور داد : بلال - موذن
 رسول خدا (ص) را دعوت کند و نحوه گفتن اذان و اقامه را به او آموزش دهد ، که علی
 این دستور خدا و رسول را به بلال آموزش داد و همچنین فرمودند: کسی که اذان
 بگوید ، تا آن شعاعی که صدای او می رسد ، هر کس صدای او را می شنود برای او طلب
 مغفرت می کند و هر چیزی هم صدای او را احساس می کند ، بر عمل نیک او گواهی
 می دهد . و همچنین فرمودند : به یقین از جمله کسانی که در روز قیامت ، سر و گردن
 بلند برافراشته تری از دیگران دارند ، موذن های می باشند.

۲- در حال نماز

پس از طی مراحل مقدماتی نماز که زمینه های مناسبی برای شناخت و معرفت می تواند
 قرار گیرد ، نوبت به آداب در حال نماز ، خشوع ، حضور قلب و حالی است که می تواند
 معرفت نسبت به ذات مقدس پروردگار عالم را در نهاد انسان پدید آورد و نماز را در
 سطح بلند و پر محتوی و سازنده قرار دهد که تقریباً خلاصه آن آداب را مطالعه می کنیم .
 ۱-۲ حضور قلب

افعال نماز بمنزله ظرفی است که هدف نماز در آن جای گرفته است . بنابراین به جا
 آوردن نماز در حال غفلت از هدف آن ، ظرفی را ماند که بی محتوا است و همانطور که
 انسان به ظرف خالی توجه ندارد ، خدا را به نمازی که در آن توجه به هدف نباشد عنایتی
 نیست.

امام صادق (ع) : هر که نماز گذارد و به نمازش رو کند و با خودش حرف نزند و در آن
 سهو و غفلت نکند مادامی که بنده به نماز رو دارد ، خداوند به او رو می کند ، گاه باشد
 که نیمی از نماز یا یک سوم آن یا یک چهارمش و یا یک پنجم آن به درگاه خدا بالا می
 رود . به نمازهای مستحب از آن رو دستور داده شده است تا آن مقدار از نمازهای واجب
 را که پذیرفته نشده تکمیل و جبران کند .

۲-۲- غذای روح

بهره روح همان خشوع و تقوی و توجه به خداوند در ارتباط و اتصال با نور درخشان
 خدا است . امام صادق (ع) فرموده است ، إذا كنت في صلاتك فاعتك بالخشوع والاقبال

علی صلاتک ، فإن الله تعالى يقول الذينهم فى صلاتهم خاشعون . هر گاه به نماز ایستادی ، خشوع و حضور قلب در نماز خود را داشته باش . زیرا خداوند فرموده : آنان که در نماز خود خشوع دارند ، اهل رستگاهری و سعادت می باشند .
واجبات نماز

پیش از ده آیه در قرآن کریم با واژه های : نماز را به پا دارید ، مسلمانان را به انجام نماز دستور می دهد و طی دهها آیه دیگر احکام و خصوصیات این عبادت بزرگ بیان شده است .

عالمان و فقهای دین و شیعه اقدام ها و اعمالی را که نماز را تشکیل می دهد تحت عنوان واجبات نماز یازده مورد شمرده اند :

۱- نیت

نیت آن است که تصمیم بگیری دستور خدا را در مورد نماز امتنان کرده آن را کامل بجا آوری و از آنچه باعث نقض و بطلان نماز است خود را نگهداری و همه این ها را برای خدا و به امید پاداش و ترس از عقاب و آرزوی قرب او انجام دهی و از اینکه با تمام بی ادبی ها و کثر سرکشی هایت به تو اجازه مناجات داده و منتش را برگردن بگیری . و این مناجات را ارج بنه و بنگر با چه کسی مناجات می کندی و با او چگونه سخن می گویی و به او چه می گویی .

امام جعفر صادق (ع) : به روایت می کند که خداوند فرموده است : انا خیر شریک ، من أشرك معی غیری فی عمل لسم أقبله الا ما كان لی خالصاً .

من شریک خوبی هستم ، هر کس در عبادت خود کسی را با مان شریک گرداند. من آن عمل را نمی پذیریم ، بلکه سهم خود را هم به آن شریک واگذار می کنم ، زیرا من عملی را می پذیرم که بطور خالص و فقط برای من انجام گرفته است.

۲- تکبیره الاحرام

به الله اکبری که نماز با آن شروع می شود ، تکبیره الاحرام (یعنی الله اکبری که انسان را از غیر خدا و غیر نماز محروم می کند) گفته می شود .

الله اکبر یعنی خداوند از هر کسی و هر چیزی بزرگتر است و حتی از این که به تعریف و توصیف هم در آید ، بزرگتر خواهد بود . به هنگام تکبیره الاحرام بدن باید آرام باشد و مستحب است دستها تا مقابل گوش بالا بریم .

در کتاب مصباح الشریعه از امام صادق (ع) روایت شده :

چون تکبیر می گویی جز عظمت خدا آنچه را که ما بین آسمان ها و زمین است ، کوچک شمر زیرا که خدای تعالی هنگامی که بنده ای را تکبیر گویند می بیند در حالی که در

قبلش چیزی هست که با حقیقت تکبیر مخالف است می فرماید: ای دروغگو مرا فریب می دهی، قسم به عزت و جلالم از حلاوت و شیرینی یارم محرومت می کنم و از مناجاتم منعت نمایم.

پس ای نماز گزار قلبت را به هنگام نماز ملاحظه کن اگر حلاوت نماز و شادی و بهجت حاصل از آن را در خود احساس می کنی و قلبت از مناجات با او مسرور و از سخن گفتن با او غرق در لذت است بدان که خدایت تکبیر تو را تصدیق کرده و گرنه بدان لذت بردن از مناجات و احساس نکردن شیرینی عبادت خود دلیلی است بر اینکه خدایت تکذیب کرده و از باب رحمتش رانده است.

۳- قیام

قیام و ایستادن برای خواندن حمد و سوره، یکی دیگر از واجبات نماز است. بر این اساس وقتی حمد و سوره می خوانیم، هم باید در حال ایستاده باشیم و هم بدن باید آرام و با حرکت باشد. در نماز سر قیام باید رعایت شود.

۱- قیام هنگام گفتن الله اکبر اول نماز

۲- قیام و سکوت بعد از سوره قل هوا... و قبل خم شدن برای رکوع

۳- قیام و ایستاده بودن در حال خواندن حمد و سوره "رکن" نیست، یعنی اگر ر حالی که جمله های نماز را می خوانیم بدون توجه بدن حرکت کند، ایرادی برای نماز پیش نخواهد آمد.

امام صادق (ع) پدرم به هنگام نماز بگونه ای بود که چون به نماز بر می خواست مانند ساقه درخت بود که اصلاً حرکت نمی کرد مگر قسمت هایی از بدن او که در وزش باد به حرکت در می آمد.

۴- رکوع

شاید مناسب باشد که با آن بزرگداشت خدای والا از اینکه کسی توانایی قیام به بزرگی او را داشته باشد قصد کند و قصدش از بالا بردن دست نیز دینداری از این باور است. آنگاه که از حالت قیام به رکوع و از حال توانایی و قدرت و اراده به حالت فروتنی بیفتد و با این خضوع در برابر خداوند و مراعات ادب کند و ذکر رکوع را بگوید در حالی که از تسبیح او تنزیه پروردگار از داشتن شریک در اراده را قصد می کند.

امام صادق (ع): بنده ای برای خداوند والا به راستی رکوع نمی کند مگر اینکه خداوند او را به نور زیبایی اش می آراید و در سایه ی کبریایش قرار می دهد و لباس برگزیدگانش را به او می پوشاند و نخست رکوع است و پس سجده و هر که تحسین را انجام داد، شایسته روحی شد و در رکوع ادب است و در سجده ها قرب، و آنکه ادب را رعایت

نمی کند . شایسته قرب نمی شود . پس همچون کسی که با دلش برای خدای بزرگ خضوع می کند رکوع کن . خاکساری که تحت سلطنت او هراسان است و دست هایش را به خاطر خداوند آرام کرده است چونان آرامش ترسانی که به آنچه از فواید رکوع کنندگان از دستش رفته اندوهگین است .

۵- سجود

هر رکعت نماز پس از انجام رکوع ، دو سجده دارد که برای انجام باید هفت عضو بدن روی زمین صاف و هموار قرار گیرد. سجده اهل معرفت و اصحاب قلوب چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از جمیع کثرات حتی کثرت اسماء و صفات و فنای در حضرت ذات است .

امام صادق (ع) : به خدا سوگند هیچگاه زیان نکرده آنکه حقیقت سجده ها را ادا کرده - اگرچه در عمرش یکبار باشد و رستگار نشد آنکه در چنین حالی با پروردگارش خلوت کرد و چونان کسانی که فراز آنچه خداوند برای ساجدان از انس بدست آمده و آسایش آینده آماده کرده غافل و سرگرم شد هیچگاه از خدا دور نمی شود آنکه تقربش در سجده ها را به خوبی انجام داده و برای آنکه بی ادبی کرده و با دل بستن به دیگران در حال سجده به او بی احترامی کرده ، هیچگاه قربی به سوی او نخواهد بود .

امام صادق (ع) می فرماید : به خدا قسم اگر کسی در طول عمر خود یکبار سجده ای حقیقی به جا آورد ، زیان نمی بیند و کسی که در حال سجده پروردگارش را بفریبد چنان است که خود را می فریبد و اگر از انس دنیا و آسایش آخرت که خداوند برای سجده کنندگان فراهم کرده ، غافل شود ، هرگز رستگار نخواهد شد . کسی که در حال سجده به نیک تقرب جوید ، هرگز از خدا دور نشود و آنکس که شرط ادب بجا نیآورد و با دل بستگی به غیر خدا حرمت سجده را ضایع کند ، هرگز به خدا نزدیک نشود . پس مانند کسی سجده کن که در پیشگاه خدا فروتنی پیشه کرده ، می داند از خاکی آفریده شده که لگدکوب مردم است و از نطفه ای ترکیب یافته که همه از آن متفرنند . مقصود خدا از سجودکنندگان این است که با قلب روح و ضمیر به او تقرب جویند ، نزدیکی به هر چیز موجب دوری از دیگران است ، نمی بینی که در ظاهر تا همه چیز از چشمانت غایب نشود حال سجده فراهم نمی شود ؟ در باطن نیز تا قلبت به غیر خدا تعلق داشته باشد ؛ به همان چیز نزدیک و از خدا دوری . قرآن کریم می فرماید : خدا در درون یک نفر دو قلب قرار نداده .

۶- قرائت

اگر نماز را از دریچه ای بنگریم که رابطه ی بین بنده و مولاست و اینکه هر نماز میثاقی

نو و عهدی است جدید با خدا که پا از دایره بندگیش فراتر نگذاریم : شاید مهم ترین قسمت نماز قرائت حمد و سوره بخصوص حمد باشد . چه معانی و مفاهیم عمیق که در این جملات کوتاه نهفته ، البته جای تعریف نیست چه اینکه کلام خداست و همین بس برای آنکه از هر تعریف بی نیاز باشد لذا درک معانی این قسمت نماز عامل موثری در حضور قلب و دیگر شرایط نماز است .

امام صادق (ع) : هر کس قرآن خواند و به آن فروتن نشد و دلش نازک نشد و در دلش اندوه و ترسی نجوشید ، عظمت شان خداوند را خوار شمرده و زیانی آشکار اندوخته است .

۷- تشهد

تشهد یعنی شهادت دادن و شخص نماز گذار باید بعد از سجده دوم در رکعت دوم همه نمازهای واجب آن انجام دهد . پس اگر نماز را آن گونه که شایسته است یعنی همان صورتی که اگر یک بار توانسته باشی نماز بخوانی تا ابد رستگاری . امام صادق (ع) : تشهد ، ثناگویی خداست پس در نهان بنده‌ی خدا باش و در عمل برای او خضوع کن همچنان که در ادعا بنده او هستی .

۸- سلام

چون از تشهد فارغ شدی خود را در محضر حضرت رسول اکرم و فرشتگان مقرب خدا و جمیع انبیاء و ائمه و فرشتگان محافظت که مامور شمردن اعمال تو هستند ، فرض کن . امام صادق (ع) : معنی سلام در آخر نماز امان و امنیت است یعنی کسی که با خضوع و خشوع قلب دستور خدا و سنت پیامبرش را بجا آورده و از بلای دنیا در امان و از عذاب آخرت رسته است.

سلام یکی از اسماء خداست که آن را به ودیعه به مخلوقاتش سپرده تا در داد و ستدها و امانتداریها و در روابط با هم برای تایید و تصدیق هم نشینی ها و حجت آفرینش و معاشرتشان به کار برند.

۹- ذکر

جمله هایی را که در رکعت سوم و چهارم نمازهای واجب باید خواند ، به آن ذکر و تسبیحات ۴ گانه گفته می شود . این تسبیح ها که می توان آن را سه مرتبه خواند ، بدین ترتیب است .

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

یعنی ، خداوند متعال پاک و پیراسته است و حمد و ثنا مخصوص اوست و نیست خداوندی لایق پرستش مگر او ، که بی همتا و بزرگتر از آن است که تعریف و توصیف

شود .

۱۰- ترتیب

منظور از ترتیب که از جمله واجبات نماز می باشد ، این است که اعمال نماز را به همان ترتیبی که دستور داده شده بخوانیم . هر عملی را در جای خود انجام دهیم و مثلاً سوره را جلوتر از حمد و سجود را قبل از رکوع انجام ندهیم ، زیرا این جابجایی اعمال موجب باطل شدن نماز می گردد .

۱۱- موالات

موالات ، یعنی دنبال هم انجام دادن اعمال نماز ، بطوری که در میان اعمال نماز فاصله واقع نشود که نماز از حالت معمولی خارج کند . زیرا اگر در میان اعمال نماز فاصله واقع نشود . که نماز را از حالت معمولی خارج کند زیرا اگر در میان اعمال و جمله های نماز فاصله زیاد و غیر معمولی بوجود آید، نماز باطل می شود .

نمازهای واجب

نمازهای واجب در هر شبانه روز پنج نماز است که تعداد رکعت های آن هفده رکعت می باشد هشام بن حکم می گوید : از امام جعفر صادق (ع) سوال کردم ؟ چرا باید نماز بخوانیم ، در صورتی که نماز خواندن قسمتی از وقت مردم را می گیرد و از کار و فعالیت خود باز می ماند . اضافه بر این گاهی نماز خواندن (بخاطر سرما و نبودن امکانات) برای جسم مردم زحمت و ناراحتی فراهم می کند . امام صادق (ع) فرمودند : نماز خواندن علت های فراوانی دارد . اما یک جهت آن دین است که اگر مردم بدون توجه به خدا رها باشند و از پیغمبر (ص) هم یاری نکنند . از این غافل و بی خبر می مانند و جز کتابی در دست نمی ماند و در نتیجه همان راه خدا فراموش و گمراهی که ملت های دیگر رفتند گرفتار می شوند زیرا امت های گذشته افرادی را هم به راه و رسم غلط خود فراخواندند و در این راه باطل افرادی را به قتل رساندند و زندگی آنان از هم پاشید و به راه سقوط و هلاکت در غلتیدند . بنابراین هر مسلمان به تکلیف رسیده ای باید تعدادی نماز واجب بخواند که در رساله های عملی آن را شش نماز دانسته اند که به طور خلاصه آنها را توضیح می دهیم .

۱- نمازهای شبانه روزی

مسلمانان در مدت ۱۳ سال که در مکه زندگی می کردند و نیز تا مدتی هم که به مدینه هجرت کردند و در آن شهر می زیستند در هر نوبت ۲ رکعت و در هر شبانه روز ۱۰ رکعت نماز واجب می خواندند که در مدینه پیغمبر هفت رکعت به نمازهای واجب اضافه کرد . بدین ترتیب ۲ رکعت به ظهر . ۲ رکعت عصر ۱ رکعت مغرب و ۲ رکعت به عشا

اضافه کردند .

و اما نماز صبح را به همان صورت ۲ رکعتی که فرمان الهی در مکه بود باقی گذاشت زیرا به هنگام نماز صبح فرشتگان نگهبان شب برای عروج به آسمان عجله دارند و فرشتگان روز همه برای آمدن به زمین شتاب دارند و هر ۲ دسته فرشتگان در نماز پیامبر حضور دارند و عظمت نماز صبح بسیار زیاد است .

۲- نماز آیات

یکی دیگر از نمازهای واجب، نماز آیات است. آیه، یعنی نشانه و آیات یعنی نشانه‌ها و چون این نماز را وقتی باید خواند که آثار و نشانه‌هایی در پهنه عالم هستی رخ می‌دهد، به آن نماز آیات گفته می‌شود.

شهید ثانی به هنگام نماز آیات، حوادث هولناک آخرت از قبیل زلزله، گرفتگی ماه و خورشید، تاریکی و ترس خلائق از عذاب و عقوبت الهی را به یاد آر. دعا و تفرج بسیار کن با خوف و خضوع و خشوع، رهایی از آن گرفتاری‌ها را از خدا بخواه و خواهش کن که تو را از آن ظلمت برهاند، به نور رهنمونت شده و از لغزش‌هایت چشم بپوشد .

امام جعفر صادق (ع) مروی است که، امید و خوف در دل هیچ بنده‌ای جمع نمی‌شود مگر اینکه از برای او بهشت واجب شود، پس هر گاه نماز کنی روی خود را به سوی خداوند ردّ و قبول کن به درستی که هیچ بنده‌ای نیست که در وقت نماز و دعا و بلاهای طبیعی خود را به سوی خدا کند مگر اینکه خدا دل‌های بندگان مؤمن خود را به رو به او می‌کند.

۳- نماز طواف

نماز طواف یکی از نمازهای واجب است و بر کسانی که به مکه می‌روند ۷ بار به دور خانه خدا می‌گردند، بدون فاصله باید این نماز را بخوانند. این نماز همانند نماز صبح فقط نیت به نیت طواف است و در پشت مقام ابراهیم باید خوانده شود .

امام صادق (ع)، چون اراده حج کردی قلبت را برای خدا از هر شاغلی و حجاجی خالی کن و تمام امور را به خالقت واگذار کن و در جمیع حرکات و سکنتات خود بر او توکل کن و تسلیم قضا و قدر و حکمش باش و دنیا و ما فیها را رها کن و حقوقی را که از مخلوق بر گردن داری را ادا کن.

قرآن کریم هم فرموده است: از مقام ابراهیم (ع) جایی را برای نماز خواندن خود، انتخاب نمائید.

۴- نماز میّت

برای هر مسلمانی که از دنیا برود و ۶ سال تمام داشته باشد واجب است افراد زنده نماز میت بخوانند. نماز میت بعد از غسل کفن حنوط خوانده شود و ۴ تفاوت با نماز واجب دارد.

۱- برای خواندن نماز نیازی به غسل و وضو ندارد.

۲- یک رکعت است ایستاده، قرائت رکوع، سجود، تشهد و سلام ندارد.

۳- نماز میت واجب کفایی است و بهتر است جماعت خوانده شود.

اما درباره‌ی پاداش کسی که بر میت مسلمان نماز می‌خواند امام صادق (ع) می‌فرمایند: ما من مؤمن یصلی علی الجنایز. الا اوجب الله له الجنة.

هر شخص مؤمن بر جنازه‌های مسلمانان نماز بخواند، خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند.

۴- نماز میت حمد و سوره ندارد بلکه با ۵ دعا و تکبیر است.

و همچنین امام صادق (ع) فرمودند: هر گاه شخص مؤمنی بمیرد و چهل مؤمن بر جنازه او حضور یابند و بگویند: «اللهم لا تعلم منه الا خیراً، و أنت أعلم به منا».

یعنی پروردگارا! ما را از این میت جز خیر و خوبی سراغ نداریم و تو نیز از ما به وضع او آگاه‌تر هستی. خداوند متعال می‌گوید: من شهادت شما را می‌پذیرم و گناهی را هم که خود در او سراغ داشتم مورد آمرزش قرار دادم.

۵- نماز قضای پدر

نمازهای قضا شده پدر، هم چنین روزه‌هایی را که او انجام نداده بر پسر بزرگ‌تر وی واجب است آن را بعد از مرگ پدر انجام دهد یا کسی را برای آن اجیر نماید.

امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر مردی بمیرد و نماز و روزه قضا بر عهده او باشد، کسی که از دیگران به او نزدیک‌تر است (پسر بزرگ‌تر) باید آن را انجام دهد و همچنین می‌فرمایند: اگر مردی بمیرد و دارای قرآن و شمشیر و انگشتر و لباس باشد، اینها متعلق به پسر بزرگ‌تر است.

حق پدری اهمیت فراوانی دارد و نمی‌شود آن را با معیارهای مادی سنجید.

روش امام صادق (ع) هم این بود که پیوسته هر شب ۲ رکعت نماز برای فرزند خود، و هر روز دو رکعت نماز برای پدر و مادر خود انجام می‌داد.

نمازهای مستحبی

می‌خواهیم تعدادی دیگر از نمازها را که واجب نیستند، اما هر کدام دارای ارزش‌ها و تأثیرهای سازنده اخلاقی و اجتماعی می‌باشند، مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- نماز جمعه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون برای نماز جمعه ندا داده شد بسوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید که این اگر بدانید بهتر است.

روز جمعه طبق اخبار و احادیث فراوان اسلامی، از اوقات و ساعات برگزیده است. جمعه از ماره «جَمَع» گرفته شده است. بدین لحاظ، مهم‌ترین وظیفه‌ای که امروز در جامعه اسلامی به عنوان یک اقدام عبادی و سیاسی باید شکل گیرد، برقراری نماز پر صلابت و چشمگیر جمعه خواهد بود و همچنین خداوند نماز جمعه را مهم‌ترین طاعت و موجب قربت در این روز قرار داده و در قرآن مجیدش آن را ذکر نامیده و این تنها نمازی است که خدا آن را ذکر نامیده و می‌فرماید:

امام صادق (ع) راجع به گوش دادن به خطبه می‌فرماید:

«إِذَا خُطِبَ الْإِمَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا يُنْبَغُ لِأَحَدٍ أَنْ تَبْلُكُم حَتَّى يَفْرغَ الْإِمَامُ مِنْ خُطْبِهِ وَ إِذَا فَرَغَ الْإِمَامُ مِنَ الْخُطْبَتَيْنِ تَكَلَّمْ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ تَقَامَ الصَّلَاةُ.»

«وقتی امام در روز جمعه خطبه می‌خواند هیچ کس نباید سخن بگوید تا امام خطبه‌اش را تمام کند و وقتی امام در روز جمعه خطبه می‌خواند، هیچکس نباید سخن بگوید تا امام خطبه‌اش را تمام کند.»

و همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر واعظی قبله است، یعنی وقتی امام در روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند مردم باید رو به او باشند. امروزه نماز جمعه به عنوان یک تشکل عظیم اسلامی در سراسر جهان، مورد اهمیت تلقی می‌شود و هدف حمله قرار می‌گیرد. از سوی همه مسلمانان در سراسر عالم برای شکوه و عظمت و محتوای بیشتر بخشیدن بدان، باید کوشش حساب شده تری بکار گرفته شود.

۲- نماز شب

و در پاره‌ای از شب با خواندن نماز شب و نیز آن هنگام ستارگان در صبحدم پنهان شدند با خواندن نافله صبح خدا را تسبیح کنیم.

و پاسی از شب را نماز بگزار و در آن پروردگارت را سجده کن و شب هنگام که زمان طولانی است او را تسبیح گوی و به پاکی یاد کن.

بخش دیگر نمازهای مستحبی، نافله شب است، که تعداد آن یازده رکعت می‌باشد و باید در فاصله بعد از نیمه شب، تا قبل از اذان صبح خوانده شود.

هشت رکعت این نمازها، نافله‌های شب نام دارد، که با همین نیت و دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. دو رکعت آن هم «شفع» نامیده می‌شود و آخرین نماز هم که یک رکعت است «نماز وتر» نام دارد.

امام صادق (ع): شرافت مؤمن در نماز شب اوست و عزت مؤمن در خودداری او از لطمه

زدن به آبروی مردم.

۱-۲- ارزش نماز شب

طبق این دستوره‌های قرآن کریم، امامان معصوم (ع) خود نماز شب را به عنوان یک عبادت مهم پر ارزش مورد عمل قرار می‌دادند و دربارهٔ ارزش و عظمت آن هم توصیه‌ها و روایات فراوانی کرده‌اند که تعدادی از آن را مورد دقت قرار می‌دهیم:

قال الصادق علیه السلام: نماز شب را از دست ندهید، زیرا زیان دیده کسی است، که از نماز شب محروم بماند.

ما من عمل حسن يعلمه العبد الاوله ثواب فی القرآن الا صلاه الیل: فإن الله لم یبین ثوابها لعظیم خطرها عنده: فقال «تتجافی حبوبهم عن المضاجع ... فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانو یکسبون».

هر کار نیکی که بنده می‌کند، در قرآن برایش ثوابی ذکر شده است مگر نماز شب که از بس نزد خدا پر اهمیت است ثواب آن را معلوم نکرده است و فرموده «پهلوهایشان را از بسترها دور می‌کنند و هیچکس نمی‌داند به پاداش آنچه می‌کرده‌اند چه مایهٔ شادمانی برایشان نهفته شده است».

برای شما لازم است نماز شب بخوانید زیرا این عبادت سنت پیغمبر شما و شیوهٔ صالحین قبل از شماست و بیماری و درد را هم از وجود شما برطرف می‌گرداند.

۳- سبب صفا و نورانیت و زیبایی می‌شود

قال صادق: خواندن نماز شب، سبب نورانیت صورت، زدودن غم و غصه و تقویت بینایی چشم می‌گردد.

برخی از اصحاب ابی‌عبدا... فرموده‌اند: بر شما باد به نماز در شب زیرا آن سنت پیامبر شما و عمل افراد صالح قبل از شما بوده. نماز شب مرض را از جسد دور می‌کند و نیز فرمودند: نماز شب صورت را نورانی و بوی را خوش نموده و موجب جلب روزی است.

نماز عیدین

شهید ثانی (قدس سره) می‌فرماید: در مورد نماز عیدین در قلبت این را حاضر کن که امروز روز تقسیم جوایز و بخش ارحمت و بخش هدیه کسانی است که قربانی یا روزه آنها قبول شده و خلافتشان را به درستی بجا آورده‌اند. پس در نمازت خشوع بسیار کن و در حال نماز و قبل از آن و بعد از آن تضرع بسوی خدا کن که اعمالت را بپذیرد و تمهیدات را ببخشد و حیا کن از اینکه اعمالت رد شود و خجلت داشته باش از اینکه از درگاه طردت کنند و رسوایت سازد.

این روز عید کسانی نیست که لباس نو بپوشند بلکه فقط برای کسانی عید است که از وعید عذاب در امان باشند و از حسابرسی دقیق و تهدید سالم بمانند و با اعمال صالح خود شایسته برتری و افزایش احسان خدا شوند .

و همچنین قنوت نماز عیدین از بیان امام جعفر صادق (ع) انتخاب کرده‌اند. و همچنین نمازهای دیگر از قبیل، نماز حاجت، نماز شکر، نماز مسافرت، نماز ازدواج، نماز آرامش، نماز استعاذه، نماز حضرت فاطمه (س)، نماز جعفر طیار و ... هستند که علاقمندان می‌توانند به مقاله‌ها و یا کتب‌های نمازهای مستحبی مراجعه نمایند .

نتیجه:

انسان در همه حال و به خصوص وقتی که گرفتار مشکلات می‌شود و همه درهای امید را به روی خود بسته می‌بیند، به پناهگاهی احتیاج دارد که بدان پناه جوید، درد و دل کند و راز و نیاز گذارد و اگر انسان به حال خود رها باشد، اشخاص و عوامل ناصالحی او را به پناهگاه ناامن و نامطمئن راهنمایی می‌کنند که باعث می‌شود انسان حقیقت جو راه را اشتباه رود. پس برای اینکه انسان در این دنیا سر درگم و گمراه نشود که در چه دینی است و پروردگارش کیست و نداند به کجا خواهد رفت، یک سری اعمال از قبیل نماز که مهم‌ترین آن است که وسیلت نزدیکی هر پرهیزگار به خداست را واجب کرده است و هر آئین و مذهبی دستورها و مقرراتی دارد که پیروان آن به اطاعت و انجام آن مقررات خواهند داشت. به همین دلیل ما مسلمان‌ها نماز می‌خوانیم که عبادت خداوند را صورت دهیم و عبادت انجام دهیم که به اطاعت پروردگار عالم گردن نهاده باشیم و نماز و عبادت و اطاعت ما، بدین خاطر صورت گیرد که بتوانیم در پرتو رشد و سازندگی آن به فلسفه خلقت و تکامل معنوی و انسانی خویش دست یابیم.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- مفاتیح الجنان ، شیخ عباس قمی
- ۳- آقا ملکی تبریزی ، میرزا جواد ، ترجمه اسرار الصلاة ، صادق حسن زاده و علی خلیلی ، کیش مهر، چاپ نهم ، قم ، تابستان ۱۳۸۸ .
- ۴- جباران ، محمدرضا ، درسنامه علم اخلاق ۱ ، نشر هاجر ، چاپ دوازدهم ، قم ، بهار ۱۳۹۱ .
- ۵- حر عاملی ، شیخ محمد بن حسن ، وسائل الشیعه ، عبدالرحیم ربانی شیرازی ، مکتبه

- الاسلاميه ، تهران ، ۱۳۸۳-۶- خمينی ، روح الله ، توضیح المسائل .
- ۶- خمينی ، روح الله ، سرالصلوه ، موسسه نشر آثار امام خمينی (س) ، چاپ سیزدهم ، تهران ، ۱۳۸۸ .
- ۷- شهیدی ، سيد جعفر ، زندگانی امام صادق جعفر بن محمد (ع) ، نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۳۸۰ .
- ۸- شبر ، عبدالله ، اخلاق ، محمدرضا جباران ، هجرت ، چاپ هفتم ، قم ، زمستان ۱۳۸۰ .
- ۹- صادق اردستانی ، احمد ، جلوه های نماز در قرآن و حدیث ، نشر مطهره ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۸۳ .
- ۱۰- صدوق ، علل الشرايع ، سيد محمد جواد فقی تهرانى ، مومنين ، چاپ دوم ، قم ، ۱۳۸۱ .
- ۱۱- قطبی ، هادی ، حضور قلب در نماز ، احمدیه ، چاپ یازدهم ، قم ، ۱۳۹۱ .
- ۱۲- گیلانی ، عبدالرزاق ، مصباح الشریعه ، سيد جلال الدین محدث ارموی ، نشر صدوق ، تهران ، ۱۳۶۶ .
- ۱۳- محمدی ری شهری ، محمد ، میزان الحکمه ، حمیدرضا شیخی ، ج ۷ ، دارالحدیث ، چاپ اول ، قم ، ۱۳۷۷ .
- ۱۴- نراقی ، احمد ، معراج السعاده ، هجرت ، چاپ دهم ، قم ، پاییز ۱۳۸۳ .

امام صادق الگویی ناب و معلمی نمونه

زهرا قمشه دستجردی^۱

چکیده:

گرایش به الگو و تأثیر پذیری از آن در امور مختلف زندگی فردی و اجتماعی، از جمله گرایش‌های فطری انسان است و فطرت کمال جوی انسان او را وامی‌دارد تا برای رسیدن به هدف و کمال از بهترین الگوها استفاده کند. از طرفی قرآن کریم، که کتاب هدایت و پاسخ‌گو به نیازها و خواسته‌های فطری انسان‌هاست، به نیاز مهم بشر (نیاز به الگو) پاسخ گفته است و پیامبران، پیشوایان معصوم: و اولیاء الهی را الگوی خوبی برای انسان‌ها معرفی کرده و تأکید فرموده که در تمام امور فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... از آن‌ها تأثیر و سرمشق بگیرند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب/ ۲۱) برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود...» پیامبر اکرم امامان معصوم: و اولیاء الهی در تمام زندگی، در روحيات عالی، شکیبایی، هوشیاری، صداقت، درایت، مدیریت، اخلاص، توجه به خدا، تسلط بر حوادث، تسلیم نشدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، قیام در برابر ظلم و ستم، مبارزه با جهل و شرک و... سرمشق و الگوی خوبی هستند. بنابراین، هر کس از این بزرگواران در امور مختلف و متعدد زندگی فردی و اجتماعی خود پیروی و الگو برداری کند، می‌تواند با توکل به خدا و استعانت از او در مراحل زندگی در دنیا و آخرت سرفراز

۱. طلبه پایه دوم، مدرسه علمیه ریحانه

باشد. از این رو مجموعه حاضر تلاشی جهت شناساندن ذره ای از دریای معارف و فضایل حضرت امام صادق علیه السلام و همچنین برخورد کریمانه ایشان با اصحاب و شاگردان و حتی کسانی که ایشان را نمی شناختند است به این امید که از ایشان و همچنین دیگر امامان معصوم که همگی مظهر علم و اخلاق و فضیلت بودند، در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی الگو بپذیریم انشاءالله. برای جمع آوری این مجموعه از روش کتاب خانه ای استفاده شده است. و با مراجعه به کتب و منابع دیجیتالی مطالب فیش برداری شده است.

کلید واژگان: امام صادق علیه السلام، الگو پذیری، اخلاق

مقدمه

از آنجا که انسان برای تکمیل تعلیمات خویش و پیمودن راه سعادت به الگو نیاز دارد تا برنامه ها و روش های او را سرمشق قرار دهد قرآن کریم در بسیاری از موارد از الگوهای لایق و شایسته ای که در این جهان وجود داشته نمونه و شاهد می آورد.

برای مثال رسول گرامی اسلام را به عنوان الگو یاد کرده و می فرماید: «برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود برای آنها که امید به رحمت خداوند در روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

بهترین الگو برای تمام بشر در تمام مراحل زندگی شخص پیامبر صلی الله واله وسلم است از این رو امامان معصوم علیهم السلام را که جانشین آن حضرت هستند و هر یک در زمان خود نمونه ی اخلاق تقوا و فضیلت بودند باید سرمشق و الگوی خود قرار دهیم از اوامر و دستورات آنان پیروی کنیم و روش آنان را دنبال کنیم. زیرا سراسر زندگی آنان برای ما الگو و هر عمل آنان برای ما حجت است چرا که آنان به آنچه امر می کردند یا از آن نهی می کردند خود پایبند بودند.

به هیچ کار نیک و معروفی امر نمی کردند جز اینکه خود قبل از دیگران به آن پایبند بودند همچنین از هیچ کار زشت و منکری نهی نمی کردند مگر اینکه خود از آن دوری می گزیدند.

آشنایی با زندگی پیشوایان اسلام بخصوص آن بخش از مواردی که شامل ویژگی های اخلاقی آنان که مربوط به ساختار فکری و رفتاری پیروان ولایت و دوست داران اهل بیت علیهم السلام می باشد در راه استیلای اهداف بلند شیعی از ضرورت های مهم است.

همچنین اگر زندگی اجتماعی، خانوادگی و حتی انفرادی همراه با اخلاق باشد برخوردار شادی نشاط و شادابی خواهد بود. جامعه و خانواده ای که اخلاق را مراعات نکنند نشاط و شادابی از آن رخت بر خواهد بست.

از این رو در اینجا به چند نمونه از ویژگی های اخلاقی و رفتاری امام صادق علیه السلام اشاره می کنیم به این امید که قدم های بلندی در راه استیلاهی اهداف بلند شیعی برداریم انشاءالله :

ولادت نور

اگر چه بسیاری از نویسندگان ولادت جعفر ابن محمد علیهم السلام را سال هشتاد هجری می نویسند اما بیشتر محققان ولادت حضرت را روز هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه می نگارند.

در این روز خورشید ولایت تابش دیگر نموده با لبخندی زیبا بر چهره ی جامعه ی بشریت گلی از گلهای باغستان فاطمه را در خانه ی باقر العلوم وام فروه به بار نشانید. در این روز کودکی به دامان ام فروه لبخند زد که وارث رسالت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شد و به گونه ای نقش ایفا نمود که مرام رسول الله صلی الله علیه واله وسلم "مذهب جعفری" نام گرفت.

خدای سبحان هنگامی که نام فرزندان فاطمه سلام الله علیها را انتخاب می کند، نام آنان را در لوحی نهاده توسط جبرئیل در اختیار فاطمه مادرشان قرار می دهد. کتبه معروف امام صادق ابو عبدالله است که کتبه امام حسین علیه السلام نیز می باشد لیکن کتبه های دیگری مانند ابو اسماعیل و ابو موسی در مورد حضرت گفته شده. معروف ترین لقب آن حضرت «صادق» می باشد اما عنوان های زیبای دیگری نیز مانند: صابر، فاضل، قاهر، کامل، منجی، فاطر، قائم، کامل و طاهر از القاب آن حضرت است.

محضر خدا

نماز امام صادق همراه با خشوع بود که قرآن از آن ستایش میکند: *قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون* آن مؤمنانی که در نمازشان خشوع دارند رستگارند. هنگام آماده شدن برای نماز رنگ رخسار دگرگون می شد، ستون های بدن از خوف خدا به لرزه در می آمد. در مورد خشوع می فرمایند: هنگامی که به نماز می ایستی با حضور قلب باش و با تمام توجه نماز بگذار. امام صادق علیه السلام سفارش می کند در هر نمازی که اقامه می کنی بر این اندیشه باش که این آخرین نماز است.

نماز اولین واجب از فروع دینی است که در دین اسلام مقرر شده است و از آقازین روز های تشریح آن هم بصورت جماعت برگزار شده است. اولین نماز جماعت با شرکت دو نفر رسول خدا صلی الله علیه واله و صلّم و حضرت علی علیه السلام و یا سه نفر

حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، امام علی علیه السلام و بانو خدیجه کبری تشکیل شده است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت می کند شخصی نابینا به رسول الله عدض کرد من در بعضی از اوقات صدای اذان دا می شنوم لیکن کسی نیست که مرا کمک کند تا به مسجد بیایم، حضرت فرمودند: از منزل خود تا مسجد ریسمانی وصل کن تا به وسیله آن به مسجد بیایی.

حتی امام صادق علیه السلام در مورد شرکت در نماز جماعت اهل سنت فرمود: «کسی که با آنان نماز بخواند همانند این است که در صف اول نماز جماعت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم شرکت نموده باشد.

روزه

روزه داری یکی از بهترین راههای کنترل خواهش های نفسانی است. نقش مهم روزه در پاکی انسانها سبب شده که دین اسلام بر روی این موضوع پافشاری کند و به این خاطر پیامبران و امامان بسیاری از ایام عمر را روزه می گرفتند. در سیره امام صادق نیز اینگونه آمده است که بیشتر روزها روزه دار بودند.

گذشت

از جمله اخلاق پسندیده و ارزش های والای انسانی چشم پوشی از خطای دیگران و گذشتن از حق خود است و این خصلت را تنها انسان های بزرگ و وارسته دارا هستند. عترت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم مظهر عفو و گذشت و آینه تمام نمای ارزش های انسانی هستند، صادق آل محمد علیه السلام از معرفی عترت و خویشن در این راستا این گونه سخن می گوید: «مروت و جوانمردی ما گذشت و عفو از کسانی است که بر حقوق ما ستم روا می دارند.»

این نوع عفو و گذشت سیره و الگو بر همگان است. این سخن امام صادق در مورد کسی است که در سفر حج هزار دینار از او گم می شود، وی که امام همام را نمی شناخته به حضرت گمانه زنی نموده در هنگامی که امام در مسجد نبوی مشغول نماز بود به وی مراجعه نموده و از حضرت دینار های خود را مطالبه می کند. حضرت از وی می پرسد چند دینار بوده می گوید هزار دینار، حضرت هزار دینار را به وی می پردازد. وی هنگامی که بر می گردد دینار های خود را پیدا می کند سپس مجدداً به مسجد باز می گردد تا هزار دینار امام را به وی برگرداند امام به وی میگوید ما چیزی را که دادیم پس نمی گیریم. وی

می پرسد این شخص کیست؟ می گویند جعفر صادق علیه السلام است آنگاه آن مرد می گوید از همانند این شخص جز این انتظاری نیست.

پرهیز از تشریفات

امام صادق علیه السلام داخل حمام می شوند حمامی به جهت رعایت ادب و احترام به شخصیت آن بزرگوار خواست که حمام را برای آن حضرت قرق کند، به امام عرض کرد: آیا اجازه می فرمایید حمام را خلوت کنم؟ این فرمایش امام بدان جهت بود که امام علیه السلام فرمود نیازی به این کار نیست، زیرا مؤمن از این تکلفات و زیاده روی ها به دور است.

کسب و کار

خداوند متعال سیر تکاملی جهان و موجودات آن را بر اساس تحرک و کار و کوشش استوار نموده است. دین متعال اسلام نیز که قوانینش بر بنای محکم فطرت بنا شده است به کسب و کار ارجح می نهد و پیروان خود را به کار و فعالیت وا می دارد.

امام صادق به هشام فرمود: ای هشام اگر روزی دیدی که دو صف (لشکر اسلام و لشکر کفر) به هم رسیدند و تو باید به صف مسلمین پیوندی و جهاد کنی، همین روز دنبال روزی رفتن را ترک مکن.

از زراره روایت شده است: شخصی حضور امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد من نمی توانم با دست هایم چیزی بردارم، به همین خاطر از کار کردن و عملگی محرومم. تجارت هم نمی دانم و با این حال محتاجم.

حضرت فرمود: برو کار کن و بار را با سرت حمل کن و از مردم بی نیاز شو، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سنگی را بر گردنش حمل کرد و در یکی از دیوار های باغ خود قرار داد که هم اکنون سنگ در جای خود موجود است و (از نظر بزرگی) معلوم نیست که عمق آن چقدر است.

شخصی امام صادق علیه السلام را مشاهده کرد که در مزرعه خویش مشغول بیل زدن است و عرق زیادی کرده است آن چنان که پیراهن آن حضرت خیس شده است. شخص با دیدن این منظره به ایشان گفت: اجازه بدهید من این کار را انجام دهم تا شما استراحت فرمائید. امام علیه السلام فرمودند: دوست دارم که مردم برای بدست آوردن روزی خود در برابر آفتاب اذیت ببینند.

در یکی از روزهای بسیار گرم مدینه فردی در میان کوچه ای با امام صادق علیه السلام رو برو شد او که آن حضرت را می شناخت نزدیک شد و به حضرت گفت: شما با این

مقام و منزلتی که نزد خدا دارید و با نسبتی که با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دارید چرا در این روز گرم در چنین حالی از خانه بیرون آمدید؟ حضرت فرمود: در طلب روزی خویش بیرون آمدم تا به مانند تو محتاج نباشم.

علم و دانش

اهل بیت مظهر دانش الهی بودند و با اذن خدا از همه چیز و همه جا، گذشته و آینده با خبر می شدند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در نزد ما آگاهی هایی است که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و حتی مؤمنی که قلب او را خدا امتحان نموده بر نمی تابد.

لباس پوشیدن

در لباس پوشیدن هم ظاهر را حفظ می کرد و هم توانایی مالی را و می فرمود: «بهترین لباس در هر زمان، لباس معمول مردم همان زمان است.» هم لباس نو می پوشید و هم لباس وصله دار. هم لباس گران قیمت می پوشید و هم لباس کم بها و می فرمود: «اگر کهنه نباشد، نو هم نیست.» لباس کم بها و زبر را زیر و لباس نرم و گران قیمت را روی آن می پوشید و چون «سفیان ثوری» زاهد به وی اعتراض کرد که «پدرت علی (علیه السلام) لباسی چنین و گران بها نمی پوشید» فرمود: «زمان علی (علیه السلام) زمان فقر و نداری بود و اکنون همه چیز فراوان است. پوشیدن آن لباس در این زمان لباس شهرت است و حرام خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و چون به بنده اش نعمتی می دهد، دوست دارد بنده اش آن را آشکار کند.

سپس آستین را بالا زد و لباس زیر را که زبر و خشن بود، نشان داد و فرمود: «لباس زبر و خشن را برای خدا پوشیده ام و لباس روئین را که نو و گران بها است برای شما.» هنگام احرام و انجام فریضه حج برد سبز می پوشید و به گاه نماز پیراهن زبر و خشن و پشمین. لباس سفید را بسیار دوست داشت و چون به دیدن دیگران می رفت آن را برتن می کرد. نعلین زرد می پوشید و به کفش زرد رنگ و سفید علاقه مند بود.

مهمان نوازی

در سیره انسان های والا مهمان نوازی به عنوان یک ارزش الهی و انسانی جلوه گر است. در مورد امام مجتبی علیه السلام مهمان نوازی و سفره حضرت زبان زد همگان است. در مورد امام سجاد علیه السلام آمده است که دیگ غذا را که آماده ساخت، از همه مهمانان

و دیگران پذیرایی نمود، حتی برای شخص حضرت یک پرس غذا هم باقی نماند. اینک این صفت پسندیده در مورد امام صادق علیه‌السلام این گونه از رفتار وی متجلی است که حضرت با رویی گشاده و روحی سخی مهمان را می‌پذیرد و از آنان نیکو پذیرایی می‌نماید و به آنان اصرار می‌ورزد تا بدون هیچ گونه شرم و حیا به مقدار کافی از سفره حضرت بهره مند شوند. و حتی به مهمانان اظهار می‌دارد کسی ما را بیشتر دوست دارد که از این سفره بیشتر تناول کند و بیشتر بهره مند شود، اشد کم حبا لنا اشدکم اکلا. و کان یأمر فی کل یوم بوضع عشر ثنات من الطعام، یتغدی علی کل ثبئه عشره. «حضرت هر روز دستور می‌داد ده ظرف غذا که در هر کدام ده نفر صبحانه می‌خورند برای دیگران صبحانه فراهم کنند.» روح مهمان نوازی و سخی حضرت این گونه الگوی علاقه مندان است.

کمک به فقرا

ما عذب الله امه الا عند استهانتهم بحقوق فقراء اخوانهم.

خداوند متعال هیچ امتی را جز به سبک شمردنشان حقوق فقرا برادرانشان، عذاب نفرمود.

روزی معلی بن خنیس امام صادق علیه‌السلام را در هوای بارانی دید که با انبانی بر دوش، به سوی ظله بنی ساعده به راه افتاده است که در بین راه چیزی به زمین افتاد و حضرت با ذکر الهی از پروردگار متعال خواست که آنرا به او برگرداند؛ از اینرو معلی نزد حضرت آمد و وقتی امام علیه‌السلام معلی را دید، از او خواست که در تاریکی شب دستش را روی زمین گذاشته و اگر چیزی را یافت، به حضرت بدهد.

معلی دست روی زمین گذاشت و نان خشکی را پیدا کرد و به حضرت داد و از امام خواست که اجازه دهد آن انبان را او حمل کند و لیکن حضرت فرمود: «من به اینکار سزاوارتر از شما هستم و لیکن با من بیا.»

معلی با امام به راه افتاد و ناگهان به عده ای در حال خواب در ظله ی بنی ساعده برخورد کردند و حضرت قرص نانی بر بالین هر کدام گذارد؛ در اینحال معلی پرسید: «جانم فدایتان؛ آیا ایشان حق را می‌شناسند؟»

امام فرمود: «نه خیر؛ اگر حق را می‌شناختند، برایشان نمک نیز می‌آوردم.»

شمه ای از عبودیت امام

«مالک» پیشوای بزرگ فرقه‌ی مالکی می‌گفت: «مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می‌کردم، او را همواره در یکی از سه حالت می‌دیدم:

یا نماز می‌خواند، یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند.

در علم و عبادت و پرهیزکاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش‌ی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. او بزرگترین عبادت‌کنندگان و پرهیزکاران بود و در زمره‌ی آنانی بود که پیوسته از خداوند متعال در خوف و خشیت بودند.»

بهترین معلم دنیا

دوران ۳۴ ساله امامت امام صادق علیه السلام فرصتی طلایی بود تا تشنه‌کامان معارف ناب الهی را از سرچشمه زلال وحی سیراب سازد. و در این خلال، برخورد های آن حضرت با گروه های دگر اندیش سازنده و آموزنده بود.

هنگامی که مفضل علیه زندیقی عتاب آمیز صحبت کرد آن زندیق نتوانست تعجب خود را پنهان کند و گفت: گمان نمی برم شما از حلقه شاگردان جعفر صادق باشید چرا که ایشان رفتاری بس ملایم تر و خوشایند تر از این جوش و خروش شما دارد.

آن حضرت که با مخالفان این نوع برخورد کریمانه را دارد به یقین با اصحاب و شاگردان خویش رفتاری والاتر از این خواهد داشت. او سال ها بر کرسی درس و منبر پیامبر قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد.

تشویق و تکریم شاگردان

تاریخ پر بار زندگی امام صادق علیه السلام نشان می دهد که آن حضرت چه در حضور و چه در غیاب شاگردان و یاران شایسته خود نسبت به آنان تعبیرات زیبایی دارد که نشانگر تشویق آنها و احترام به آنها است. به عنوان مثال ابان ابن تغلب می گوید از پدرم شنیدم که می گفت: به اتفاق پدرم خدمت امام صادق رسیدیم همین که نگاه امام به پدرم افتاد دستور داد بالش برای پدرم نهادند و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوش آمد گفت. و یا هشام بن محمد السائب الکلبی که امام علیه السلام نسبت به او بسیار عنایت داشت به گونه ای که هر گاه بر حضرت وارد می شد امام صادق علیه السلام او را نزد خود می نشانند و با او با گشاده رویی و نشاط سخن می گفت.

انس با شاگردان

منظور از انس با شاگردان مراوده، دید و بازدید و شرکت در مجالس آنهاست. به این معنی که آن حضرت دیدار با ایشان را دوست می داشته و دوری آنان باعث دل‌تنگی

حضرت می شد.

غبسه می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا این که شما بر ما وارد شوید و از ورود شما شادمان می شوم. ای کاش این طاغیه (منصور دوانقی) مرا آزاد می گذاشت که خانه ای بگیرم و در آن سکونت کنم و شما را نیز همراه خود در آن جای دهم. با خطاب به ابو حمزه می گفت: ای ابو حمزه از دیدار شما آرام می شوم. و یا وقتی که عقبه ابن خالد و عثمان ابن عمران بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدند حضرت فرمود خوش آمدید، خوش آمدید، ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن ها را دوست داریم و سپس فرمود: «جعلکم الله معنا فی الدنيا و الاخرة».

لباس کهنه

نگاهم را از او بر نمی داشتم. دوست داشتم همین طور سخن بگویم. سخنانش شیرین و جذاب و سراسر حکمت بود. موقع صحبت به همه نگاه می کرد و نگاهش را یک جا متمرکز نمی کرد.

غرق در شنیدن صحبت های گهربارش بودم که ناگهان چشمم به یقه ی پیراهنش افتاد. تمام هوش و حواسم متوجه آن شد.

هر بار که رویش را به طرف من بر می گرداند نگاهم را از آن نقطه بر می داشتم تا مسیر نگاه مرا تشخیص ندهد. اما او نیز از نگاه های من متوجه شده بود که چه چیزی توجه مرا جلب کرده است. این را از چشمانش خواندم. حاضران پس از اتمام سخنانش یک یک برخاستند و رفتند، من نیز برخاستم. گفت: تو بمان. نشستم و گفتم: در خدمتم.

- چرا این طور با تعجب نگاهم می کردی، چیزی شده؟

- ای آقا، جسارت نباشد، ولی به یقه پیراهن تان نگاه می کردم، خیلی تعجب کردم که شما پیراهن وصله دار پوشیده اید، آن هم وصله در یقه اش که کاملاً نمایان است.

- به نظرت اشکال دارد؟ - چه عرض کنم، شما هر چه باشد استاد ما هستید و شاگردان زیادی به حضورتان می رسند. با این پیراهن در جلو مردم ظاهر شدن شاید خوب نباشد، از آن گذشته شما که می توانید پیراهن تازه ای بخرید.

امام صادق علیه السلام لبخند زد و کتابی که کنار دستش بود به من داد و گفت «بخوان و ببین چه نوشته است».

کتاب را برداشتم و ورق زدم. چشمم به نوشته ای افتاد. امام گفت «همان جا را بخوان» نوشته بود:

«ایمان ندارد کسی که حیا ندارد، مال ندارد کسی که در معاش خود تقدیر و اندازه نگه ندارد و نو ندارد کسی که کهنه ندارد...» .

بعد از خواندن، به امام نگاه کردم و گفتم «اگر خسته نیستید برایم توضیح دهید که منظور از اینها چیست، بیشتر بدانم بهتر است». آن گاه امام با حوصله به توضیح آن مطالب پرداخت و مرا کاملاً متوجه کرد.

وقتی از حضورش خداحافظی کردم از خجالت عرق شرم بر پیشانی‌ام نشسته بود. من کجا و نصیحت امام کجا؟

او همه‌ی سخنان و حرکاتش برای ما درس بود، حتی وقتی لباس کهنه‌ای پوشیده بود. به سخن آمدن گوشت تذکیه نشده سعد اسکاف می‌گوید: روزی همراه امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی از اهالی جبل، وارد شد، و هدایایی نیز با خود آورده بود، که در میان آنها کیسه‌ای پر از گوشت خشک، همراه با سبزی خشک بود. حضرت آن را بیرون آورد و فرمود: «اینها را بگیر و به سگها بده.»

آن مرد گفت: «چرا؟» حضرت فرمود: «چون تذکیه نشده است.»

آن مرد گفت: «آن را از مرد مسلمانی خریده‌ام که می‌گفت تذکیه شده است.»

امام صادق علیه‌السلام گوشتها را به کیسه برگرداند و چیزهایی گفت که نفهمیدیم. بعد به آن مرد گفت: «برخیز و آن را به این اطاق ببر و در گوشه‌ای قرار بده.» آن مرد نیز چنان نمود. ناگهان گوشت به سخن در آمد و گفت «ای ابو عبدالله! امام و فرزندان انبیاء مانند مرا نمی‌خورند چون من تذکیه نشده‌ام.»

پس آن مرد، کیسه را برداشت و از اطاق بیرون آمد. آنگاه حضرت پرسید:

«آن گوشت چه می‌گفت؟» او گفت: «آنچه که شما خبر داده بودید را بیان کرد و گفت که تذکیه نشده‌ام.»

حضرت فرمود: «ای ابوهارون! آیا نمی‌دانی آنچه را که مردم نمی‌دانند ما عالم به آن هستیم؟» گفتم: «بلی.»

پس آن مرد گوشت را برداشت و جلو سنگ انداخت.

فقط خدا

«ابن ابی‌جعفر» گوید: جعفر بن محمد علیه‌السلام را دیدم که با حالتی معنوی دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده بود و در حالی که از سوز دل اشک می‌ریخت این دعا را می‌خواند:

«رب لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء، لا اقل من ذلک و لا اکثر.»

«بار پروردگارا! مرا به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن به حال خود رها مکن.»

سپس به من فرمود: «خداوند به اندازه‌ی کمتر از یک چشم بر هم زدن یونس پیغمبر را به حال خود وا گذاشت و او مرتکب گناه دوری از قومش شد و از همین رو مدتها دچار گرفتاری در شکم ماهی شد.»

عرض کردم: «مگر کار یونس علیه‌السلام به کفر منجر شده بود؟»
فرمود: «نه، ولی بدان، هر آن کس که خداوند او را به حال خود رها کند هلاک شده است.»

کار و تلاش و دستگیری از مستمندان

امام صادق (ع) نه تنها دیگران را دعوت به کار و تلاش می‌کرد، بلکه خود نیز با وجود مجالس درس و مناظرات و... در روزهای داغ تابستان، در مزرعه‌اش کار می‌کرد. یکی از یاران حضرت می‌گوید: آن حضرت را در باغش دیدم، پیراهن زیر و خشن برتن و بیل در دست، باغ را آبیاری می‌کرد و عرق از سر و صورتش می‌ریخت، گفتم: اجازه دهید من کار کنم. فرمود: من کسی را دارم که این کارها را بکند ولی دوست دارم مرد در راه به دست آوردن روزی حلال از گرمی آفتاب آزار ببیند و خداوند ببیند که من در پی روزی حلال هستم.

حضرت در تجارت نیز چنین بود و بر رضایت خداوند تاکید داشت. لذا وقتی کار پرداز او که با سرمایه‌ی امام برای تجارت به مصر رفت و با سودی کلان برگشت، امام از او پرسید: این همه سود را چگونه به دست آورده‌ای؟ او گفت: چون مردم نیازمند کالای ما بودند، ما هم به قیمت گزاف فروختیم. امام فرمود: سبحان الله!

علیه مسلمانان هم پیمان شدید که کالایتان را جز در برابر هر دینار سرمایه یک دینار سود نفروشید! امام اصل سرمایه را برداشت و سودش را نپذیرفت و فرمود: ای مصادف! چکاک شمشیرها از کسب روزی حلال آسانتر است..

حقیقت این است که امام (ع) در نهایت علاقه به کار و تلاش، هرگز فریفته درخشش درهم و دینار نمی‌شد و می‌دانست که بهترین کار از نظر خداوند تقسیم‌داری خود با نیازمندان است، حقیقتی که ما هرگز از عمق جان بدان ایمان عملی نداشته و نداریم. امام خود درباره باغش می‌فرمود: وقتی خرماها می‌رسد، می‌گویم دیوارها را بشکافند تا مردم وارد شوند و بخورند. همچنین می‌گویم ده ظرف خرما که بر سر هر یک ده نفر بتوانند بنشینند، آماده سازند تا وقتی ده نفر خوردند، ده نفر دیگر بیایند و هر یک، یک مد خرما بخورند. آن گاه می‌خواهم برای تمام همسایگان باغ (پیرمرد، پیرزن، مریض، کودک و هر کس دیگر که توان آمدن به باغ نداشته)، یک مد خرما ببرند. پس مزد باغبان و کارگران و... را می‌دهم و باقی مانده محصول را به مدینه آورده بین نیازمندان تقسیم می‌کنم و دست آخر از محصول چهار هزار دیناری، چهارصد درهم برایم می‌ماند..

از غنا پرهیزید

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا برای بنده اش خیر بخواهد، دلی متوجه به خدا به او می دهد و توفیق خواستار شدن زوجی صالحه و شایسته.

و از عبدالله بن ابی بکر بن محمد در حدیثی طولانی نقل می کند که گفت:

شنیدم که کنیز همسایه ام می خواند و می زند؛ ساعتی ایستاده و گوش کردم، سپس رفتم. هنگام شب خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم، هنگامی که با من روبرو شد فرمود: از غنا پرهیزید، از غنا پرهیزید؛ از گفتار باطل پرهیزید. پس من فهمیدم که منظور حضرت من هستم.

بخشش و سخاوت

امام صادق (ع) به مُعلی می فرمود: با صله و بخشش، علاقه و محبت مردم را به سوی خود جلب کن؛ زیرا خداوند عطا و بخشش را رمز مهر و محبت و تنگ نظری و بخل را کلید عداوت و دشمنی قرار داده است. به خدا سوگند! اینکه شما چیزی از من بخواهید و من آن را به شما بدهم، نزد من دوست داشتنی تر از آن است که چیزی از من نخواهید و من هم چیزی به شما ندهم و در نهایت، نسبت به من احساس کینه و دشمنی کنید. امام هدیه ها و بخششهای زیاد و کلان به مردم می داد، بطوریکه شخص بینوا پس از دریافت صله و عطای امام احساس نیاز و تنگدستی نمی کرد. اینک فرازهایی از آن را می آوریم. روزی امام یکجا مبلغ چهارصد درهم به بینوایی داد و او آن مبلغ را گرفت و سپاس گویان رفت. امام به خدمتکارش فرمود که آن بینوا را دوباره پیش امام بیاورد.

مرد بینوا عرضه داشت: ای سرور من! از شما کمک خواستم، شما هم که دادید. دوباره مرا برای چه خواستید؟ امام: رسول خدا فرمود: «بهترین صدقه، احسان، صله و بخشش آن است که طرف را بی نیاز کند»، و ما آنقدر ندادیم که تو کاملاً غنی و بی نیاز گردی. بیا، این نگین انگشتری را هم بگیر و دقت کن که برای آن ده هزار درهم قیمت گذاشته شده است؛ اگر روزی نیاز پیدا کردی آن را به همین قیمت بفروش. به گمان من امام صادق (ع) برای اینکه آن مرد، مرحمتی امام را سپاس گفت و شکر گزاری نمود لذا دوباره صله دیگر به او داد؛ زیرا زبان شکر و سپاس از انگیزه های افزایش نعمت است. در موردی دیگر، امام به سائلی که ابتدائاً فقط سه حبه انگور داده بود، بعد به وی دو مشت پر و سپس بیست درهم و در آخر یک پیراهن افزون داد. چون او با دریافت اولین صله و احسان، حمد خدا را بجای آورده و قانع شده بود، امام هم آنقدر به او صله داد که او از ستایش و دعا برای امام خسته شد و باز ایستاد.

منابع:

*قرآن کریم

۱. اکبر پور، حبیب الله، معجزات امام جعفر صادق، چاپ دوم: ۱۳۸۳، ناشر: الف.
۲. ابو احسان، محمد، برگرفته از ماه نامه کوثر شماره ۴۰.
۳. اعلام الهدایه.
۴. العسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، انتشارات دارالفکر، بیروت.
۵. احمدی، حبیب الله، امام صادق الگوی زندگی، سال ۱۳۸۵، ناشر فاطیما.
۶. اکبری، محمد الله، امام صادق را بهتر بشناسیم، برگرفته از ماهنامه کوثر.
۷. حرانی، شیخ ابو محمد، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، چاپ دوم سال ۱۳۸۴، انتشارات آل علی، قم.
۸. حسینی قمی، سید علی، کرامات و مقامات عرفانی امام جعفر صادق، چاپ سوم ۱۳۸۵، ناشر: نبوغ.
۹. حر عاملی، محمد ابن الحسن، وسائل الشیعه، المكتبة الاسلامیه، تهران ۱۴۰۲.
۱۰. کلینی، مرحوم ثقة الاسلام، اصول کافی، ترجمه: آیت الله محمد باقر کمره ای، سال نشر: ۱۳۹۰، انتشارات اسوه.
۱۱. روضه الجنان.
۱۲. سایت تبیان.
۱۳. سایت شهید آوینی www.avini.com
۱۴. فیض کاشانی، محسن، مهجۀ البیضاء.
۱۵. فدوی اردستانی، حامد، ویژگی های امام صادق (الخصائص ال صادقیه)، ناشر: المكتبة المرצועیه، ۱۳۸۶.
۱۶. قمی، حاج شیخ عباس، منتهی الامال، قم.
۱۷. محدثی، مهدی، حیات پاکان، چاپ دوم ۱۳۸۵، چاپ: دفتر تبلیغات اسلامی، ناشر: بوستان کتاب.
۱۸. مهر آیین، محمد حسین، صبح صادق، ناشر: مهدی یار، ۱۳۸۵.
۱۹. مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مکتبه الطباطبایی، قم.
۲۰. واحد تحقیقاتی گل نرگس، عجایب و معجزات شگفت انگیزی از زندگی امام صادق ۱۳۸۶، ناشر: شاکر.

تبیین جامعه شناختی عدالت در اندیشه امام صادق (ع)

محمد کارکنان نصرآبادی^۱

چکیده:

مفهوم عدالت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و یکی از مفاهیم محوری هرگونه اندیشه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تشکیل می‌دهد. عدالت را می‌توان بعنوان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت تلقی کرد. عدالت به قدری با اهمیت بوده و به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها پیوند خورده که هیچ ملت و مکتب و اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته و حتی حکومت‌ها نیز سعی بر آن داشته‌اند که خود و نظام‌شان را معتقد به آن دانسته و هدف خود را عدالت بیان نمایند.

امام صادق (ع) به عنوان ششمین پیشوای شیعیان عدالت را به عنوان مهمترین مسئله زندگی بشر مطرح نموده است. عدالت، انصاف و برابری از نظر ایشان به عنوان مهمترین شاخص‌های توسعه و رفاه اجتماعی می‌باشد که باید مورد توجه مسئولین، حاکمان و مردم قرار گیرد.

۱. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

مقدمه:

امام صادق علیه‌السلام ضمن این که امام ششم شیعیان است و مذهب شیعه به این امام منتسب است ولی از دیدگاه غیرشیعیان و غیر مسلمانان نیز، از بزرگترین دانشمندان جهان اسلام به شمار می‌رود. تبیین دیدگاه‌های آن حضرت در زمینه‌های مختلف و با رویکرد امروزی، هم به لحاظ نظری و هم از بعد عملی، می‌تواند در اندیشه و عملکرد امروز شیعیان به خصوص در حوزه‌های سیاسی اجتماعی مؤثر باشد. در این نوشتار به تبیین مفهوم عدالت از دیدگاه ایشان پرداخته شده است.

الف- عدالت:

بر اساس فرهنگ دهخدا عدالت در لغت به معنی استقامت بوده، در شریعت و دین عبارت است از استقامت بر طریق حق و با اجتناب از آنچه محظور (ممنوع) است (رضاییان، ۱۳۸۴: ۳۷). همچنین در فرهنگ آکسفورد، عدالت بر حفظ اصول قانونی، اجتماعی و اخلاقی، از طریق اعمال اقتدار یا قدرت دلالت دارد (تایلور، ۲۰۰۳: ۳).

استاد شهید مطهری، چهار معنی یا چهار کاربرد را برای کلمه عدل مدنظر قرار می‌دهد: (۱) موزون بودن، (۲) تساوی و نفی هر گونه تبعیض، (۳) رعایت حقوق افراد و دادن حق به صاحب حق، (۴) رعایت استحقاقها در افاضه وجود و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۷: ۹۴۹)

- مفهوم عدالت در اندیشه سنتی:

مفهوم عدالت را مانند بسیاری از مفاهیم فلسفی و علمی برای اولین بار فیلسوفان یونان باستان مورد بررسی علمی و استدلالی قرار دادند. به طور کلی در اندیشه سنتی رویکردهای زیر پیرامون عدالت اجتماعی وجود دارد:

۱- عدالت اجتماعی به مثابه تناسب

در این تعریف عدالت به معنی قرار گرفتن در جایگاه خاص خود آمده است به همین خاطر افلاطون عدالت را حد وسط سه قوه خرد، اراده و شهوت می‌دانست. جایگاه خاص در این تعریف جایگاهی است که در آن یک قوه به حد افراط یا حد تفریط مورد توجه یا تحقیر قرار نگیرد. برداشت اجتماعی از این نظریه نیز به معنی قرار گرفتن افراد جامعه در طبقات خاص خود، فرمانروایان، نگهبانان و توده می‌باشد.

۲- عدالت اجتماعی به مثابه شایستگی و لیاقت:

ریشه این برداشت از عدالت به ارسطو بر می‌گردد که معتقد بود عدالت متناسب با طبیعت است. ارسطو در چارچوب چنین اندیشه‌ای به دو مفهوم از عدالت در روابط اجتماعی میان انسان‌ها اشاره می‌کند: یکی عدالت توزیعی و دیگری عدالت تعویضی یا جبرانی.

منظور از مفهوم اول چگونگی توزیع منابع و مواهب طبیعی و اجتماعی میان اعضای جامعه است که باید بر حسب منزلت و مرتبه اعضای جامعه صورت گیرد و منظور از مفهوم دوم رعایت تساوی در داد و ستد به معنای عام کلمه است (غنی نژاد: ۱۳۸۶: ۱۶).

۳- عدالت اجتماعی به مثابه رعایت تناسب‌ها، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها این تلقی و برداشت نیز بیشتر در آراء اندیشمندان مسلمان مد نظر قرار گرفته است. این گروه معتقد بودند که عدالت اجتماعی به معنی "اعطای کل ذی حق حقه" می‌باشد یعنی امکانات متناسب با استعدادها و توانایی‌ها و شایستگی‌ها، فرصت‌ها و امکانات باید توزیع گردد. خواجه نصیر الدین طوسی عدالت را در آن می‌داندست که هر صنفی از جایگاه مستحق خود منحرف نشده و به دنبال غلبه بر صنوف دیگر نباشد و مرتبه اهل مدینه هر یکی بر یکی بر قدر استحقاق و استعداد باشد (غنی نژاد: ۱۳۸۶: ۱۶).

انواع عدالت:

۱- عدالت توزیعی:

چند دهه پیش روانشناسی به نام "جی استیسی آدامز" نظریه برابری اش را ارائه کرد و در این نظریه نشان داد که افراد مایل‌اند، در قبال انجام کار پاداش منصفانه‌ای دریافت کنند؛ به عبارت دیگر به اندازه همکارانشان از پاداشهای انجام کار بهره‌مند شوند. برابری طبق نظر آدامز زمانی حاصل می‌شود که کارکنان احساس کنند که نسبت‌های ورودیها (تلاشها) به خروجیهایشان (پاداشها) با همین نسبتها در همکارانشان برابر باشد. عدالت توزیعی بیانگر ادراک افراد از میزان رعایت عدالت در توزیع و تخصیص منابع و پاداشهاست. به بیان دیگر، حدی که افراد پاداش‌ها را با عملکرد مرتبط می‌دانند، دلالت دارد (رضائیان، ۱۳۸۴: ۴۳).

نیروی انسانی که احساس نابرابری و بی‌عدالتی می‌کنند، با واکنشهای منفی از جمله امتناع از تلاش، کم کاری و رفتارهای ضعیف شهروندی سازمانی و در شکل حاد آن استعفا از کار به این نابرابری پاسخ می‌دهند. به لحاظ تاریخی، نظریه برابری متمرکز بر عدالت درک شده از مقدار پاداشهای توزیع شده بین افراد است. این نوع عدالت کاربردهای زیادی در محیط سازمانی داشته است و محققان، رابطه این عدالت را با متغیرهای زیادی همچون کیفیت و کمیت کار بررسی کرده‌اند. بنابراین به خاطر تمرکز این عدالت بر پیامدها، پیش‌بینی شده است که این شکل از عدالت عمدتاً مرتبط با واکنشهای شناختی، عاطفی و رفتاری باشد. بنابراین زمانی که یک پیامد خاص ناعادلانه درک می‌شود، این بی‌عدالتی می‌بایست احساسات شخص (مثل عصبانیت، رضایت خاطر، احساس غرور یا گناه)، شناختها (مثل شناخت تحریفی ورودی‌ها و خروجی‌های خود یا دیگران) و نهایتاً رفتارشان

(مثل عملکرد یا ترک شغل) را تحت تأثیر قرار دهد.

۲- عدالت رویه ای یا اجرایی:

عدالت رویه ای با ادراک افراد از عادلانه بودن رویه های جاری در تصمیم گیری برای جبران خدماتشان نه با توزیع واقعی درآمدها سر و کار دارد؛ مانند رویه های جاری در ارزیابی عملکرد افراد در سطوح متفاوت جامعه یا سازمان، نحوه برخورد با شکایتها و نزاعها، و نحوه توزیع درآمدها میان افراد (کانوسکی و فولگر، ۱۹۸۹: ۳۲).

در بحث از عدالت رویه ای نیز مانند نظریه برابری، ادراکات انسانها نقش مهمی دارند و واکنش افراد جامعه نسبت به رویه ها به چگونگی ادراکشان از رویه ها، نه ماهیت واقعی آنها، بستگی دارد. زیرا از نظر روان شناختی، انسانها بر اساس واقعیات رفتار نمی کنند، بلکه بر اساس ادراک خود از واقعیت، واکنش نشان می دهند (رضائیان، ۱۳۸۴: ۴۹).
به نظر "لونتال" شش قانون وجود دارد که در هنگام کاربرد، رویه های عادلانه ای به وجود می آورند:

- قانون ثبات: حالتی که تخصیص رویه ها بایستی برای همه در طی زمان ثابت باشد.

- قانون جلوگیری از تعصب و غرض ورزی: حالتی که از کسب منافع شخصی تصمیم گیران بایستی در طول فرایند تخصیص ممانعت به عمل آید.

- قانون درستی: اشاره به سودمندی اطلاعات مورد استفاده در فرایند تخصیص دارد.

- قانون توانایی اصلاح: به وجود فرصتهایی برای تغییر یک تصمیم ناعادلانه اشاره دارد.

- قانون نمایندگی: حالتی که نیازها، ارزشها و چشم اندازهای همه بخشهای متأثر، توسط فرایند تخصیص بایستی در نظر گرفته شود.

- قانون اخلاقی: مطابق با این قانون فرایند تخصیص بایستی با ارزشهای اخلاقی و وجدانی سازگار باشد.

۳- عدالت تعاملی

نوع سوم از عدالت، عدالت تعاملی نامیده می شود. عدالت تعاملی شامل روشی است که عدالت سازمانی توسط سرپرستان به زیردستان منتقل می شود این نوع عدالت مرتبط با جنبه های فرایند ارتباطات (همچون ادب، صداقت و احترام) بین فرستنده و گیرنده عدالت است. به خاطر اینکه عدالت تعاملی توسط رفتار مدیریت تعیین می شود، این نوع عدالت مرتبط با واکنشهای شناختی، احساسی و رفتاری نسبت به مدیریت یا به عبارت دیگر سرپرست است. بنابراین زمانی که کارمندی احساس بی عدالتی تعاملی می کند به احتمال زیاد این کارمند واکنش منفی به سرپرستش به جای سازمان نشان می دهد. از این رو پیش بینی می شود که کارمند از سرپرست مستقیمش به جای سازمان در کل ناراضی باشد و

کارمند تعهد کمتری نسبت به سرپرست تا سازمان در خود احساس کند (اسکاندورا، ۱۹۹۹: ۴۵). همچنین نگرشهای منفی وی عمدتاً نسبت به سرپرست است و قسمت کمی از این نگرش های منفی به سازمان برمی گردد. به نظر "مورمن" عدالت توزیعی، رویه ای و عدالت تعاملی، همبسته است و هر کدام جنبه های متمایزی از عدالت سازمانی اند. به نظر وی عدالت سازمانی به صورت مجموع عدالت توزیعی، رویه ای و تعاملی تعریف می شود.

عدالت در دیدگاه امام صادق (ع):

از دیدگاه امام صادق علیه السلام عدالت از جمله نیازهای ضروری زندگی انسان است که شاید تنها نیاز اجتماعی مقدم بر آن، امنیت باشد. همچنین عدالت بعد از خود فراخی و آسایش زندگی را به همراه می آورد. بدین ترتیب سه نیاز «امنیت، عدالت و آسایش» به ترتیب اولویت در سخن امام صادق علیه السلام معنی پیدا می کنند با این احتمال که ممکن است مقصود امام صادق علیه السلام از ذکر امنیت در ابتدا، صرفاً تقدم زمانی بوده باشد. باید گفت که عدالت نقطه مرکزی است که یک مقدمه و یک نتیجه دارد، مقدمه آن امنیت و نتیجه و پیامد آن در نهایت رفاه و آسایش است. نکته مهم دیگر عدالت، که مورد توجه امام صادق علیه السلام قرار گرفته، نقش دانش و معرفت در عدالت است. از آن جا که عدل و عدالت مقوله عمیق و پیچیده ای است و تحقق آن در جوامع به دانش و معرفت نیاز دارد این امر نیز در دیدگاه امام صادق علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۵۸).

- اهمیت عدالت:

امام صادق علیه السلام تلاش می کند متناسب با فرهنگ دینی و قابل فهم برای مردم مسلمان زمان خود، اهمیت عدالت را بیان کند. از دیدگاه آن حضرت شدیدترین عذاب و بیشترین حسرت روز قیامت برای کسانی است که عدالت را توصیف می کنند و در مورد آن سخن می رانند ولی به عدالت عمل نمی کنند. آن حضرت چنین افرادی را مصداق کسانی می داند که طبق آیه قرآن روز قیامت، به همراه گمراهان به روی به آتش جهنم افکنده می شوند. همچنان که از سوی دیگر خداوند حاکم عادل را بدون حساب وارد بهشت می کند. امام صادق علیه السلام توصیه می کند که عدالت بورزید زیرا دوری از عدالت عیب محسوب می شود. این سخن در نظریه سیاسی عدالت و در یک نظام سیاسی، یک سخن راهبردی است و ارزش و اهمیت بالایی دارد، زیرا بدین معنی است که نظام سیاسی به مثابه سیستم منسجم و پیچیده، بدون عدالت دارای عیب و نقص است و نمی تواند کار ویژه خود را انجام دهد. همچنین به تعبیر امام صادق علیه السلام تحقق عدالت

در جامعه، گواراتر از آبی است که تشنه ای از آن بهره مند می‌شود. به عبارت دیگر جامعه تشنه و خواهان عدالت است، و زمانی این نیاز برآورده می‌شود که عدالت در آن تحقق یابد (کلینی: ۱۴۵).

در خصوص ارائه تصویری از عدالت و فواید بی شمار آن برای جوامع بشری، امام صادق علیه‌السلام تلاش کرده این تصویر را با تمثیل نشان دهد، و لذت و پیامدهای مثبت آن را برای جوامع بشری به چیزهایی تشبیه کند که برای انسان - آن زمان - ملومس و قابل درک باشد، بر این اساس، عدل را شیرین تر از عسل، لطیف تر و ملایم تر از سرشیر و خامه، و مطبوع تر از بوی مشک - ناب ترین عطر - می داند (حکیمی، ۱۳۶۷: ۳۳۳).

یکی از مهمترین پیامدهای سیاسی اجتماعی عدل، نجات از تنگناها و وسعت و گشایش است، این امر در عرصه های مختلف و اجزای گوناگون نظام سیاسی، نهادهای اجتماعی و زندگی فردی افراد اتفاق می افتد، و این ناظر به این سخن امام صادق علیه‌السلام است که اگر عدالت اجرا شود مردم بی نیاز می گردند (شیخ طوسی، ۱۳۶۸: ۵۳). این بی نیازی فقط در عرصه های مادی نیست، بلکه مهمتر از آن امور سیاسی اجتماعی را در بر می گیرد و موجب می شود جامعه از پرداخت هزینه های سنگین روحی، روانی، زمانی و ... بی نیاز گردد. چون امور به سهولت در مجرای خود جاری خواهند بود، و این به معنی همان گشایش و وسعت مورد نظر امام است که حتی اگر عدالت به میزان اندکی هم اجرا شود به همان نسبت گشایش و فراخی در پی خواهد داشت (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵۳).

پرسش دیگری که مطرح می‌شود این که در زبان عربی نقطه مقابل «عدل» و «عدالت» چیست؟ معمولاً مفاهیم «ظلم» و «جور» را نقطه مقابل یا فقدان عدل دانسته اند که به نظر می رسد چندان دقیق نیست، به همین دلیل اسحاق بن حنین در ترجمه کتاب «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو، از کلمه «لا عدل» استفاده کرده است که این با معنای فارسی آن «بیداد» سازگارتر است، اگر عدالت را از حد اعلای آن تا کمترین سطح به صورت طیف در نظر بگیریم، نقطه صفر فقدان عدالت محسوب می‌شود و هر چه از نقطه صفر در طرف مقابل به پیش برویم ظلم و جور که اقداماتی متعمدانه و جهت تصاحب ناروای حقوق دیگران یا آزار و اذیت مردم است آغاز می‌شود، در این صورت «بیداد»، «نه عدل»، و «بی عدالتی یا فقدان عدالت»، با ظلم و جور تفاوت خواهند داشت، اگر چه خود نوع خفیفی از ظلم خواهد بود، چون پیامدهای ظالمانه به دنبال خواهد داشت، امام صادق علیه‌السلام تعبیری دارند که می تواند «فقدان عدالت» را روشن سازد و آن مفهوم «ضایع کردن» است که می تواند به معنای عام، ضایع کردن منابع، فرصت ها، نعمت ها، امکانات، عمر، وقت و زمان و ... را شامل شود، و این ضایع ساختن زمانی اتفاق می افتد که عدل و عدالت وجود

نداشته باشند، اگر چه حاکمان و مدیران، تعمدی در ظلم و جور و پایمال کردن حقوق، فرصت ها، امکانات و وقت مردم نداشته باشند، اما به دلیل فقدان عدالت، شرایطی پیش می آید که خودبه خود، حقوق، فرصت ها، امکانات و عمر و وقت مردم ضایع می شود و تلف می گردد، یعنی تا حدی نتیجه ظلم و جور حاصل می شود بدون این که تعمداً بخواهند ظلم کنند، و این نتیجه «فقدان عدالت» است به ظلم و ستم، جدول فقدان عدالت ای بی کفایتی ناشی می شوند که دولت دارند عدالت را محقق سازند ولی توان آن را ندارند، و نتیجه این ناتوانی دولت های مبنی بر ظلم خواهند بود که امام صادق علیه السلام از رأی آنان مفهوم «ضایع کردن» را استفاده می کنند، در حالیکه ظلم و ستم از حاکمان ناشی می شود که تعمداً در صدد ظلم برمی آیند. به همین دلیل امام صادق علیه السلام بر حذر می دارد که هرکس نمی تواند عدالت را محقق سازد نباید هیچ مسئولیتی از امور مسلمین را به عهده بگیرد چون موجب ضایع شدن آن می شود و گناه بزرگی است و خداوند خود او را ضایع می گرداند (حکیمی، ۱۳۶۷: ۳۵۲).

- برابری در اندیشه امام (ع):

اگرچه این سخن که «مردم همانند دندانهای شانه برابرنند» به تواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، امام صادق علیه السلام نیز آن را فرموده اند و طبعاً باور داشته اند. برابری یکی از مؤلفه های مهم عدالت است، اگرچه وجود برخی نابرابری ها لازمه جوامع انسانی است ولی به اجمال باید گفت آن دسته از نابرابری ها مشروعند که عادلانه بوده و نتیجه میزان تلاش، قابلیت و توان افراد باشند، از سوی دیگر تمام افراد جامعه در قبال حقوق اساسی، قوانین اجتماعی، و فرصت های موجود، برابرنند و فضایل معنوی و تقوای ایشان هیچ تاثیری در آن ندارد. امام صادق علیه السلام تمام مردم را برابر می دانست و فضایل و تقوای آنان را امری بین شخص آن ها و خدایشان قلمداد می کرد، همانند فرزندان یک متوفی، که در تقسیم میراث؛ فضل، تقوی، رتبه و برتری هیچکدام ملاک برخورداری بیشتر نیست و سهم همگان یکسان است. امام صادق علیه السلام تأکید می کند که روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز از آغاز همین گونه بوده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۸: ۴۹). آن حضرت حدیثی قدسی نقل می کند که پروردگار عالم فرموده ده فریضه واجب کرده ام که اگر به آن عمل کنند عاملان آن را در ملکوت خود و بهشت جای خواهد داد، یکی از آن ها این است که هر مؤمنی با سایرین در دین و دنیا برابر باشد و به عدالت گردن نهد (نوری، ۱۳۴۰: ۳۳۳). برابری انسان ها با یکدیگر طبعاً یک امر سیاسی اجتماعی است که به نسبت پیچیدگی جوامع، به نظام ها پیچیده نیاز دارد و طبعاً با چالش ها و موانع خاص خود نیز مواجه می شود. اگر چه اجرای عدالت ممکن

است دشوار به نظر آید و تحقق آن تنگناها و مشکلاتی به خصوص برای برخی از افراد ایجاد کند اما اگر این دشواری‌ها تحمل شود و جامعه در جهت تحقق عدالت گام بردارد در نهایت و در سطح کلان، جامعه با گشایش و روانی مواجه می‌شود و به نفع همگان خواهد بود.

- انصاف در اندیشه امام(ع)

انصاف از جمله مفاهیم مهم مرتبط با عدالت است که در متون اسلامی به طور مکرر به آن اشاره شده است. مهمترین تفاوت انصاف با عدالت - که نگارنده هم از فرمایشات امام علی علی در این باب، و هم از سخنان امام صادق علیه‌السلام استنباط کرده این است که عدالت یک امر بیرونی و مرتبط با اجماع است و انصاف به درون افراد مربوط می‌شود و مبدأ و منشأ آن از درون فرد به بیرون از خودش، یعنی مردم به عنوان مقصد انصاف است. از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام، به انصاف با مردم رفتار کردن برترین و مهمترین عمل است و شاخص آن در حوزه های مختلف و مصادیق گوناگون این است که فرد به هر آنچه برای خود راضی شود برای دیگران نیز راضی شود(علیخانی، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

عدالت؛ شاخص حکومت

عدالت و جور در مقیاس نظام سیاسی، تبعات گسترده ای برای جامعه در پی دارد، یکی از مواردی که در یک نظام سیاسی عادلانه یا ظالمانه مورد توجه امام صادق علیه‌السلام قرار گرفته افرادی هستند که به آن حکومت گردن می‌نهند، دیدگاه امام صادق علیه‌السلام این است که کسی که تسلیم حکومت جور و امام جائز می‌شود دین ندارد، و این احتمالاً مربوط به زمانی است که فرد با رضا و رغبت به حکومت جورگردن می‌نهد، یا این که می‌تواند اطاعت نکند ولی اطاعت می‌کند، البته موارد اضطرار تخصیص می‌خورد. از سوی دیگر، کسی که به حکومت عدل و حاکم و امام عادل گردن می‌نهد هیچ وقت دچار درماندگی نمی‌شود، نگاه امام افراد تحت حکومت رهبر عادل را کسانی می‌داند که به مصادق آیه قرآن، از ظلمات خارج شده و در نور قرار دارند، همچنانکه کسانی که ولایت آن‌ها را حاکم و امام جائز بر عهده دارد، کسانی هستند که از نور خارج شده و به ظلمات وارد شده‌اند و این‌ها شایسته عذاب و آتش در روز قیامت هستند

امام صادق علیه‌السلام از یک نکته مهم نیز غافل نمی‌ماند و آن نقش عموم مردم در حاکمیت حکومت عدل یا جور است، در این میان مردم دو نوع نقش می‌توانند داشته باشند، نخست این که در بین خودشان جور بورزند که با استناد امام صادق علیه‌السلام به آیه قرآن، «خوردن اموال یکدیگر به ناحق» یکی از مصادیق آن هاست، و دوم این که حکام را یاری کنند یا زمینه را برای ایجاد و رشد حکومت های جائز و ناعادل فراهم سازند، که

از جمله مصادیق آن، تقویت حاکمان جور، قضاوت خواستن از آنان، و ارجاع دعاوی به آنان است که قرآن نیز آن را منع کرده است. البته این امر مربوط به شرایط زمانی و جامعه ای بوده که امکان ارجاع دعاوی به چند مرجع وجود داشته است، و در شرایط امروز جامعه، طبعاً واکنش های دیگری باید نشان داد تا مقصود حدیث و آیه برآورده شود. مگر این که در «یتحاکموا الی الطاغوت» معنای دیگری داشته باشد (حکیمی، ۱۳۶۷: ۴۰۸).

منابع:

-قرآن کریم

-ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران.

-ارسطو، الاخلاق، اسحق بن حنین، تحقیق و شرح؛ عبدالرحمن بدوی، کویت: وكالة المطبوعات.

-رالز جان (۱۳۸۳) عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس

-الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه، ترجمه عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه

-حکیمی، محمد رضا (۱۳۶۷)، الحیاء، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

-رضائیان، علی (۱۳۸۴)، «انتظار عدالت و عدالت در سازمان»، تهران، انتشارات سمت.

-الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه

-الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۸)، اختیار معرفه الرجال، تنقیح، حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد

-علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، سیاست نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶.

-غنی نژاد، موسی (۱۳۸۶) عدالت، عدالت اجتماعی و عملکرد اقتصاد. اینترنت.

-الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

-المجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲)، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه

-مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، «مجموعه آثار»، صدرا، قم.

-نیلی و دیگران (۱۳۸۶). اقتصاد و عدالت اجتماعی، تهران: نشر نی.

-واعظی، احمد (۱۳۸۸)، نقد و بررسی نظریه های عدالت، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

-النوری، الحسین (۱۳۴۰)، مستدرک الوسائل، تهران: کتابفروشی اسلامی

تحلیلی بر سیره امام جعفر صادق (ع) در مکتب اخلاقی و تربیتی

محمد کارکنان نصر آبادی^۱

معصومه بلوری برزی^۲

حسن ولایتی پور^۳

چکیده:

امام صادق (ع) پیشوای ششم شیعه در احیاء و انتشار حقیقت اسلام نقش مهمی دارد. در مباحث اخلاقی - تربیتی مانند سایر موضوعات، تعالیم ارزنده بسیاری بوسیله آن حضرت و شاگردانش آشکار و منتشر گردید. ایشان انسان را با لذات قابل صلاح و فساد دانسته و او را در برابر عدل و ظلم مختار می داند و ب عقیده آن حضرت روح انسان آماده است که تحت تربیت صحیح و تهذیب اخلاق قرار گرفته و راه عقلی موافق با عدالت را انتخاب کند و به آنجا برسد که بین خود و دیگران فرق نگذارد و آنچه برای خود دوست بدارد برای دیگران نیز دوست بدارد و آنچه برای خود می خواهد برای دیگران نیز بخواهد. حضرت صادق (ع) دارای سیرت عالیه و قلب روشن به نور الهی بود و در احسان، انفاق

۱. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

۲. کارشناس پژوهشی دانشگاه کاشان

۳. دبیر رشته ادبیات فارسی، آموزش و پرورش کاشان

و اجابت تقاضای نیازمندان مانند اجداد خود رفتار می کرد. در این نوشتار با بررسی تعالیم اخلاقی و تربیتی که از امام صادق (ع) نقل شده به خوبی روشن می شود که تا چه اندازه بر آراء و نظرات اخلاقی مکتب های مختلف برتری دارد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، امام صادق (ع)، تعالیم تربیتی - اخلاقی

مقدمه:

تاریخ اخلاق به معنای وجدان اخلاقی و ساده ای که اجمالا انسان را با انجام کار نیک و امیدارد نه قوانین اخلاقی یا علم اخلاق مانند بسیاری از نهادهای اجتماعی با تاریخ بشر همزمان و همراه است چه اصول و ریشه های اخلاق از فطرت بشر الهام می گیرد و بموازات نظورات و تحولات در شئون زندگی انسان دستوره های اخلاقی و سپس قوانین و بعد علم اخلاق بوجود آمد. در محیطی که اسلام طلوع کرده مدرسه و مکتب فلسفی نبوده و سخن از تعلیمات اخلاقی به آن صورت که در فلسفه و علم اخلاق گفته می شود اصلاً بمیان نیامد، محور شعر جاهلیت (قبل از اسلام) تعالیم اخلاقی نبوده است. اسلام آمد و بر منبع وحی برای اعراب محروم و سپس برای همه مردم جهان تعالیم اخلاقی سرشاری ارمغان آورد.

پیامبر اسلام در جامعه نو بنیان مسلمین دستورات اخلاقی را به ارمغان آورد و پایه یک تحول عمیق معنوی و اخلاقی را گذارد و آنچه در سعادت فردی و اجتماعی انسان ترقی لازم است بیان نموده و در سر لوحه تعلیمات خود قرار داد تا آنجا که هدف بعثت خود را در آشنا کردن مردم با آداب انسانیت و اخلاق بشری خلاصه کرد. (انی بعثت ال تمم مکارم الاخلاق)

مطالعه تاریخ اسلام و رفتار مسلمانان از همان روز اول بخوبی نشان می دهد که تا چه حد این تعلیمات در مردم نفوذ کرد. عمل مسلمین در جنگ ها و قراردادهای معاملات و روابط با خودی و بیگانه نمونه های بارز و آشکاری از درسه های اخلاقی این مکتب فضیلت را بر ما روشن می نماید.

مکارم اخلاق امام صادق (ع):

امام صادق (ع) پیشوای ششم شیعه در احیا و انتشار حقیقت اسلام نقش مهمی دارد در مباحث اخلاقی - تربیتی مانند سایر موضوعات تعالیم ارزنده بسیار بوسیله آن حضرت و شاگردانش آشکار و منتشر گردید. ایشان بدون آنکه اصطلاحات مشکل حکمت عملی را بکار برد و در تنگنای استدلال خشک برهانی قرار گیرد با استمداد از مکتب وحی، حقایق اخلاق را بطور روشن و واضح بیان میفرمایند.

حضرت امام صادق (ع) در کلیه صفات حسنه و سجایای اخلاقی مانند آباء خود سرآمد روزگار و منحصر بفرد بوده و اصولاً وجود امام مستلزم دارا بودن تمام فضائل نفسانی از علم و حلم و زهد و شهامت و سایر خصال ستوده است و بطریقه تاریخ اسلام نشان می دهد حضرتش در مکارم اخلاق بی نظیر و آوازه شهرتش بتمام نقاط عالم اسلامی رسیده است. او مظهر تقوا و پارسایی و دریای علم و حکمت و دارای نفوذ کلام و قدرت بیان بود که همه را مجذوب کلام خود می ساخت همچنین در حلم و حسن خلق و تحمل و بردباری در برابر ناملایمات و مصائب روزگار چون کوهی آهنین استوار و پابرجا بود. ایشان دارای سیرت عالیه و قلب روشن بنور الهی بود و در احسان و انفاق و اجابت تقاضای نیازمندان مانند اجداد خود رفتار می کرد.

امام صادق (ع) در زهد و پرهیزگاری نیز که تنها وسیله تقرب بدرگاه کبریایی خداوند است نمونه و سرمشق بود بزرگ و برق دنیا اعتنایی نداشت و تمایلات شهوانی منصرف بود. غذای او ساده و محدود و لباسش ساده و خشن بود اما باقتضای زمان در بیرون از منزل لباس لطیف و خز می پوشید.

عاطفه و گذشت امام (ع) به حدی بود که اوهام بشری گنجایش تصور چنان بزرگواری را ندارد. مردی خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: پسر عم شما برای شما هر چه دلش خواست ناسزا گفت! حضرت بجای اینکه خشمگین شود به کنیز خود فرمود آب وضو حاضر کن، آنگاه وضو گرفته و مشغول نماز شد. راوی گوید: من پیش خود فکر کردم که امام پس از نماز شخص ناسزا گو را نفرین خواهد نمود ولیکن آنحضرت پس از خواندن دو رکعت نماز عرض کرد: پروردگارا! این حق من بود بخشیدم ولی جود و کرم تو از من بیشتر است تو هم او را ببخش و بکردارش کیفر مفرما. سپس برای او دعا می کرد و من از مشاهده آنحال تعجب می نمودم.

علم آن حضرت که میزانش خارج از حد بیان و تقریر است زیرا او موجد مکتب جعفری و مجدد شرع مصطفوی، و بنیان گذار علوم عقلی و نقلی و موجب پیشرفت علوم و صنایع دیگر است که دانشمندان و مکتشفین و مخترعین اسلامی عموماً از خرمن دانش آن بزرگوار خوشه چینی کرده و از دریای متلاطم و مواج علم او که از جانب خداوند افاضه شده بود جواهر گرانبهائی بدست آورده اند که بعدها کاخ رفیع البیان تمدن بشری را پی ریزی نموده اند.

سیره و تعلیمات اخلاقی امام صادق (ع) :

قوانین عالیه اسلام علاوه بر جنبه حقوقی، در درجه اول بر موضوعات اخلاقی تاکید نموده اند و اصولاً ارسال پیامبران و انزال کتابهای آسمانی از ناحیه خداوند برای هدایت و تربیت

اخلاقی بشر است چنانچه پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

بعثت لا تتم مکارم الاخلاق: من برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شده ام. احادیث و اخبار زیادی در فضیلت علم وجود دارد ولی علمی که مقرون بتقوی و تزکیه نفس نباشد فاقد ارزش حقیقی خواهد بود.

در تمام ممالک دنیا آموزش را بر پرورش مقدم می دارند و در محاورات و مکاتبات جمله آموزش و پرورش را بکار می برند اما دین اسلام به تربیت نفوس بشر از نظر اخلاق امیت بسیاری قائل شده و تزکیه نفس را مقدم بر علم و دانش می داند. بر خلاف روش تمام دنیا از نظر اسلام اول پرورش است بعد آموزش. زیرا اگر علم بدون اخلاق و تزکیه نفس باشد نه تنها بحال فرد و جامعه سودمند نخواهد بود بلکه موجب اضمحلال و نابودی بشریت خواهد گردید.

بدین جهت امام صادق (ع) پیش از شروع هر درسی شاگردان خود را بصداقت و درستی و فضیلت و تقوی می خواند و بکسب معنویات و تحکیم مبانی اخلاقی سفارش می نمود و میفرمود ای اصحاب من، علم را با فضیلت بیاموزید زیرا علم با حلم مفید تر و بهتر است.

امام صادق (ع) علاوه بر دستورات اخلاقی که در مورد تهذیب نفس بطور انفراد بمردم می آموخت رعایت مسائل اجتماعی را هم که از وظایف هر مسلمان حقیقی است به آنان توصیه می فرمود زیرا همانگونه که در آیه کریمه: انما المومنون اخوه. بصریح شده برادر یکدیگرند و رعایت حق برادری بر هر یک از آنان لازم است. (۱)
حقوق مسلمین از دیدگاه امام صادق (ع):

امام صادق (ع) برای برادری مومنین هفت حق قائل شده و ضمن تعلیمات اخلاقی خود به هر یک از مسلمانان چنین فرموده است:

-ان تحب له ما تحب لنفسک و تکره له ما تکره لنفسک: هر چه برای خود می پسندی برای برادر ایمانی خود بخواه و هر چه را برای خود نمی پسندی آنرا برای او هم می پسند. - ان تجتنب سخطه و تتبع مرضاته و تطیع امره: از خشم و غضب او دوری کنی و موجبات رضایت او را فراهم کنی و امر او را بخاطر ایمان او اطاعت کنی
-ان تعینه بنفسک و مالک و لسانک و یدک و رجلک: او را بجان و مال و زبان و دست و پایت کمک کنی.

- ان تكون عینه و دلیله و مرآته: تو باید درباره برادر دینی خود آینه سر تا پا نمای او باشی.
- ان لا تشبع و یجوع و لا تروی و زظما و لا تلبس و یعری: تو سیر بناشی در حالیکه او گرسنه است و سیراب نباشی در حالیکه او تشنه باشد و البسه گوناگون نپوشی در حالیکه

او پوششی نداشته باشد.

- ان یكون لك خادم و ليس لاخيك خادم فوجب ان تبعث خادمك فيغسل ثيابه و يصنع طعامه و تمهد فراشه: اگر تو خدمتکاری داری و او ندارد واجب است که را بمنزل برادر دینی خود بفرستی تا لباسهای او را بشوید و غذایش را طبخ کند و فراش او را بگستراند. - ان تبر قسمه و تجيب دعوته و تعود مريضه و تشيع جنازته و اذا علمت ان لو حاجه تبادر ال قضاؤها . فاذا فعلت ذالك وصلت و لا يتك بولايته و ولايته بولايتك.(۲)

هفتمین حق برادر مومن بر تو اینست که سوگند او را بپذیری و دعوتش را اجابت کنی، اگر بیمار شد او را عیادت کنی و پس از مرگ در تشییع جنازه اش شرکت کنی و اگر بدانی که او را حاجتی است در بر آوردن آن بکوشی و اگر این نکات را درباره برادر مسلمانان رعایت نمایی دوستی خود را بدوستی او و متقابلاً دوستی او را بدوستی خود محکم پیوند داده ای.

سیره تربیتی امام صادق (ع):

از دیدگاه امام صادق (ع) علم اصل هر صفت نیکوست و منتهای هر جایگاه رفیع. از این رو پیامبر فرموده است: کسب علم بر هر فرد مسلمان چه زن چه مرد واجب است و نیز فرمود: دانش بجوید اگر چه در چین باشد. آن دانش علم خودشناسی است و در آن معرفت خداوند نهفته است. رسول خدا فرمود: هر کس خود را بشناسد خدای خود را خواهد شناخت. و دیگر آنکه بر تو باد به جستجویی که عمل جز با آن صحیح نباشد آن اخلاص است. و نیز فرمود: پناه می برم به خدای از علمی که سودی نرساند و این علمی است که از اخلاص تهی است. بدان که علم اندک عمل بسیار می طلبد. زیرا یک روز دانش اندوزی مستلزم یک عمر عمل به آن است.

برای رسیدن به خدا طریقی جز طریق علم و دانش نیست. علم زینت انسان در دنیا و آخرت است و راه گشای او به بهشت است و انسلن را به رضوان خدا واصل می کند. عالم واقعی کسی است که اعمال وی گواه بر دانش او شیوه زندگی و ستوده باشد و صداقت و تقوای او تصدیق کننده وی باشند نه زبان آوری توأم با نادانی و جدال و ادعاهای عاری از ارزش و دانش.

امام صادق (ع) فرمودند طالبان علم سه گروهند، توانان را به ذات و صفاتشان بشناس: گروهی برای کارهای جاهلانه و بحث های خصومت انگیز درس می خوانند. گروهی برای گردن فرازی و فریبکاری تحصیل می کنند و گروه سوم علم را برای فهمیدن و تعقل کردن فرا می گیرند. گروه اول با سخنان خود مردم را می آزارند و در بحث های علمی مجادله و لجاجت میکنند اینان درس می خوانند تا در مجالس عمومی با حضور مردم سخن بگویند

معلومات خود را به رخ این و آن بکشند و با نیروی دانش دگران را شکست دهند و برتری خود را اثبات نمایند. گروه دوم وقتی با امثال خود مواجه می شوند نکبر می کنند و بر اثر غرور علمی آنان را با دیده تحقیر می نگرند و موقعی که با ثروتمندان پست تر از خود برخورد می نمایند به مکر و فریب دست می زنند و تملق می گویند تا توجه آنان را به خود جلب کنند و از ثروتشان بهره مند گردند. واضح است که تنها گروه سوم در تحصیل علم هدف صحیح و منزله دارند و ممکن است در پرتو دانش خود به کمال انسانی نایل گردند ولی گروه اول و دوم گرچه درس می خوانند و از پی تحصیل می روند اما اخلاق بد و رفتار ناپسندشان سد راه سعادت آنهاست و نمس توانند از معلومات خویش به شایستگی استفاده نمایند.

در جای دیگر می فرمایند: کسی که تحصیل علم میکند برای آنکه به مردمان فخر فروشی نماید یا به جنگ بیسوادان برود و آنان را شکست دهد یا آنکه بوسیله علم مردم را به خود متوجه کند و بگوید من رئیس شما هستم جایگاه چنین انسانی در آتش است.

بنابراین در سیره تربیتی امام صادق (ع) موارد ذیل قابل تأمل می باشد:

۱- ضرورت تربیت فرزند صالح:

تربیت، مجموعه روش ها و راهکارهایی است که از آغاز زندگانی انسان، به کار گرفته شده است تا او در مسیر صحیح رشد و ترقی قرار گیرد و در پرتو این آموزش ها، بتواند خود را از انحراف نجات دهد و راه سعادت و کمال را در پیش گیرد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَالِدِ الصَّالِحِ...**؛ میراث خداوند به بنده مؤمنش فرزند صالح است.

۲- ضرورت مهرورزی و توجه به عواطف کودکانه:

رشد معنوی و تربیت اخلاقی مستلزم پرورش سالم عواطف کودک است. در این زمینه نیز روایات بسیاری وارد شده است؛ امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ؛ همانا پروردگار بنده اش را به دلیل زیادی مهرورزی نسبت به کودک خود می بخشد.

۳- توجه عاطفی بیشتر به دختر

اسلام بین دختر و پسر فرق نمی گذارد و ملاک برتری را در تقوا می داند، و خداوند به هر کس بخواهد دختر و به هر کس که خواست پسر می دهد. مهم این است که فرزند،

سالم و صالح باشد. قرآن کریم می فرماید:

« يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ؛
خداوند به هر که بخواهد دختر و به هر که بخواهد پسر می دهد و یا پسر و دختر را با

هم به وی عطا می کند و آن که را بخواهد نازا می نماید. به درستی که او دانای تواناست» امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ وَ إِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ يُسْأَلُ عَنِ النِّعْمَةِ؛ دختران نیکی و پسران نعمت اند و همانا بر نیکی ها پاداش داده و از نعمت ها سؤال می شود.

اسلام با در نظر داشتن روحیات لطیف دختر، به والدین دستور داده که در برخی از رفتارهای خانوادگی مانند تقسیم هدایا، دختران را مقدم شمارند

۴- آموزش های دینی و تقویت مبانی اعتقادی کودک

بدون تردید، یادگیری از مهم ترین فرایندهای روانی است که زمینه های آن از سنین کودکی شکل می گیرد و به تدریج با بالا رفتن سن کودک، استعدادهای او نیز بیشتر شکوفا می شود. کودک به دلیل وجود حس قوی تقلید، تلاش می کند تا رفتاری همسان با والدین خود بازسازی کند. وجود این حس، به او کمک فراوانی در یادگیری می نماید. والدین نیز می باید از این حس قوی به سود فرزند خود بهره برداری کنند و با آموزش های ابتدایی، کم کم زمینه های آشنایی با تعالیم دینی و مبانی اعتقادی، به ویژه نماز، را در او به وجود آورند.

از دیدگاه امام صادق (ع) هنگامی که کودک به سه سالگی رسید لا اله الا الله را به او بیاموزید و او را رها کنید (همین مقدار کافی است). وقتی هفت ماه دیگر گذشت محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را به او آموزش دهید و سپس او را رها کنید تا چهار ساله شود. آن گاه صلوات فرستادن را به او بیاموزید. در پنج سالگی به او سمت راست و چپ را آموزش دهید و قبله را نشان او داده و بگویید سجده کند. آن گاه او را تا شش سالگی واگذارید. فقط پیش روی او نماز بخوانید و رکوع و سجود را یادش دهید تا هفت سالش هم تمام شود. وقتی هفت سالگی را پشت سر گذاشت، وضو ساختن را به او تعلیم دهید و به او بگویید نماز بخواند، تا هنگامی که نه ساله شد وضو و نماز را به نیکی آموخته باشد. و هنگامی که آن دو را به خوبی یاد گرفت خدا پدر و مادر او را به خاطر این آموزش شان خواهد آموزد.

نتیجه گیری:

از بررسی منابع روایی و تاریخی در سیره امام صادق (ع) چنین به دست می آید که تعلیم اخلاق، دانش و تربیت دینی مردم دارای اهداف عمده ای بوده است. در بُعد تربیتی مسائلی همچون اصول اعتقادی دین و مذهب، احکام و قوانین شرعی و رشد اخلاق مورد توجه بوده است. در زمینه اهداف آموزشی نیز می توان به مسائلی همچون پرورش

استعدادها، آموزش علوم گوناگون و خلق آثار علمی تمدن اشاره نمود. ما با ارائه الگوهای مثبت و تربیت و پرورش مذهبی کودکان، همچنین با افزایش دانش و آگاهی نوجوانان با سیره ائمه اطهار می توانیم گامی در تحقق اهداف ایشان برداشته و جامعه ای اسلامی را ترویج دهیم.

منابع:

- (۱) کمپانی، فضل الله (۱۳۵۱)، حضرت امام صادق (ع)، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- (۲) وسائل الشیعه ج. ۲. باب وجوب ادا الحق المومن. بنقل مولف کتاب زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)

«اقتصاد از منظر امام صادق (ع)» با محوریت: تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده

علیرضا کتابی^۱

چکیده:

مفهوم های ذهنی، نقطه ی آغازین باورهایی هستند که سرچشمه ی شکل گیری گفتارها (سیره نظری) و رفتارهای (سیره عملی) انسان است. در صورتی که این مفهوم ها به صورتی آشکار و در ساختاری سازگار، طراحی و ترسیم شوند، رفتارها با نظمی قابل پیش بینی و با سرعت های مناسب شکل گرفته و زمینه شکوفایی، پیشرفت و موفقیت را فراهم می آورند.

حال در اینجا مقصود از این مساله (مفاهیم ذهنی) «اقتصاد از منظر امام صادق (ع)» است. در این امر به پاره ای از توصیه ها، دستورالعملها، اخلاقیات، شیوه ها و روشهای زندگی همچون: تولید و کسب درآمد، کار و کوشش، تلاش و معاش، حد تلاش انسان، اهتمام به امر دارایی و آفات آن، پرداخت صدقات، عدالت و توسعه ی اقتصادی، ویژگی های ثروت و توزیع آن، میانه روی در توزیع، فقرزدایی، تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده با رعایت اصل صرفه جویی، اعتدال و میانه روی و... برخورد می نماییم. اما بررسی هریک از عناوین مطرح شده خود رساله و نوشتاری مستقل در زمینه ی اقتصاد از منظر امام صادق (ع) محسوب می

۱. (کارشناس ارشد جامعه شناسی)

شود که نویسنده به لحاظ وضعیت جامعه‌ی حاضر در چشم و هم چشمی‌های بی‌مورد و رواج فرهنگ تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی و در نهایت اسراف و تبذیر، تنها به تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در سیره عملی - نظری در سبک زندگی امام صادق (ع) جهت کاربردی نمودن آن توصیه‌های ارزشمند و حکیمانه اشاره خواهد نمود.

بر این اساس با چنین بینشی و بلحاظ حفظ و انسجام ساختار منطقی پژوهش و نیز رعایت پیش‌نیازها و زنجیره‌های بحث پس از شناسایی واژگان اصلی و مرتبط و نیز ناهمگون به گستره‌ی تدبیر در اقتصاد و معیشت، اهمیت، مبانی، بایستگی و ارزش، معیارها و اهداف در تدبیر اقتصاد و معیشت خانواده با رجوع به رهیافت‌های ظریف و ارزشی امام صادق (ع) در دو سیره عملی - نظری اشاره گردید. سپس جلوه‌های تدبیر در اقتصاد و معیشت در دو بُعد کلان و خرد و در نهایت تاثیر و نقش تربیتی این مساله باز هم با تکیه بر سیره عملی و نیز آراء و اندیشه‌های این مربی توانمند مورد واکاوی قرار گرفت.

تعیین واحدمحتوای سخنان و رفتارهای امام صادق (ع) در سبک زندگی حضرت (ع) جهت الگوبرداری انسان در جامعه حاضر.

پژوهش حاضر کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی و تحلیل اسنادی است. به این شکل که از منابع دست اول (قرآن کریم و آثار متناسب به دیدگاه، سیره و معارف امام صادق (ع) و نیز سایر منابع مرتبط (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی) بهره گرفته شده است.

در پایان چنین نتیجه‌گیری حاصل شد که، اصول و پارادایم‌ها (مهمترین قاعده‌های مکتب هستند که از درون آن باید روش مناسب برای اداره زندگی بشر استخراج شود) پیرامون اقتصاد در سبک زندگی امام صادق (ع) با رویکرد تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده یک گزاره آزمون پذیر یا فرضیه‌ای در حوزه‌ی آزمایش و خطا نیست، بلکه سیره عملی و اندیشه‌های ناب و ارزشی فرهیخته‌ای چون امام صادق (ع) در سبک زندگی، اصولی حکیمانه، واقع‌بینانه، تعادلی برای رفاه و سعادت خانواده و جهانشمول و نیز ثابت و تغییر ناپذیر جهت اعمال شیوه‌های مدیریتی بخش معیشتی - اقتصادی خانواده می‌باشد؛ چرا که این سیره و اندیشه خود تاثیر پذیرفته از واپسین کتابی (قرآن کریم) است که تمامی کوشش آن تنظیم مفهوم‌های ذهنی بلحاظ هدایت بشری است، پس بدین سبب سبک زندگی ایشان بهترین گزینه ممکن در این راستا جهت تعمیم و الگوبرداری است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، اقتصاد، منظر، امام صادق (ع)، تدبیر، معیشت خانواده.

مقدمه

موضوع «اقتصاد و معیشت در حوزه ی خانواده» از دیرباز یکی از مهمترین دغدغه های بشری بوده چرا که واضح و روشن است که آسایش و آرامش زندگی خانوادگی تا حد فراوانی مرهون موضوع «اقتصاد و معیشت»

بوده و تا این مساله تامین نشود، اعضای خانواده روی خوشی و راحتی را نخواهند دید. چه بسیار آشفته گی های روانی و بروز کینه ها که در اثر نابسامانیهای مالی و اقتصادی به ساحت مقدس خانواده راه یافته و حریت و آزادی و توان انجام بسیاری از کارها را از آنها گرفته است.

حال اگر بپذیریم خانه با هر محیط دیگر متفاوت و خانواده متمایز از هر جمع دیگری است و هیچ عاملی نباید امنیت و سکونت آن را آشفته سازد، باید برنامه یا برنامه هایی تدوین و طراحی شود تا براساس آن بتوان دست کم درباره کاهش معضلات و گرفتاریها در این باره اقدام کرد.

برخی برای این عقیده اند که در راستای دستیابی به این هدف یعنی تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده، اجبارها و الزام ها و بایدها و نبایدها تا اندازه ی فراوانی می تواند در سبک زندگی راهگشا و کارگشا باشد. الزام ها و اجبارها یا تهدید و تحمیل هایی که نه تنها زمان زیادی پاسخگوی مسائل و مشکلات بنیادی اقتصاد و معیشت خانواده نیست، بلکه در درازمدت نیز به اصل و کیان خانواده خدشه وارد ساخته و اصل تمرکز و نیروی مثبت اعضای این نهاد را نیز قطعا به تحلیل و ضعف خواهد برد.

حال بدیهی است که خانواده در این مسیر نیز نیازمند آیین نامه های رفتاری و نیز دایره المعارفهای منسجمی در سبک زندگی است که حکایتگر تدبیر در موضوع اقتصاد و معیشت زندگی برای وی باشند. بر این اساس، شریعت اسلام و از آن جمله امام صادق (ع) همچون سایر ائمه ی معصومین (ع) همواره به منزله ی یک معلم و مراقب در خانواده نقشی موثر را در این زمینه نیز (تدبیر در اقتصاد و معیشت) ایفا کرده اند که در طی پژوهش به شکل مبسوط و تفصیلی بدان پرداخته خواهد شد.

الف. مفهوم شناسی

جهت تبیین و درک بهتر بحث اصلی نوشتار، نخست به بررسی واژه ها پرداخته خواهد شد:

۱) اصلی

– سبک زندگی: مفهوم «سبک زندگی» (Life Style) از زمره مفاهیمی است که پژوهشگران

حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان پاره‌ای از واقعیت‌های فرهنگی جامعه آن را مطرح و به کار می‌برند و دامنه بکارگیری آن در ادبیات علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی رواج زیادی یافته است، تا حدی که بعضی معتقدند که این مفهوم قابلیت جانمایی بسیاری از واژگان موجود از جمله مفهوم طبقه را داراست و میتواند به نحو دقیق‌تری، گویای واقعیت پیچیده‌ی رفتارها و حتی نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه‌ی امروز ما باشد و حتی برخی اندیشمندان بکارگیری آن به جای مفاهیم فراگیری چون قومیت و ملیت را مطرح کرده‌اند. سبک زندگی در رشته مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها، مدلها و الگوهای کنش‌های هر فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده‌ی کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه می‌باشد. به عبارتی دیگر، سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای روابط تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه را دارد [معاف، تبیین شاخص‌های سبک زندگی اسلامی - غربی، ص ۲].

- اقتصاد: اصولاً واژه‌ی «اقتصاد» که از واژه‌ی عربی «قصد» گرفته شده است، به معنای میانه‌روی و اعتدال است. بر این اساس در اصل این واژه، توجه به اعتدال و میانه‌روی مورد تاکید و به شکل تضمین قرار گرفته است.

درفرنگ لغت نیز این واژه را چنین معنا کرده‌اند: «دانش بررسی تولید ثروت و مصرف کالاها و خدمات و سازمان دادن به ثروت، صنعت و منابع مالی و استفاده‌ی بهینه از اندیشه‌ها، صرفه‌جویی» [انوری، فرهنگ روز سخن، ص ۸۷].

در اصطلاح هم اقتصاد علم و روشی است برای استفاده بهینه از منابع با حداکثر فایده و کمترین هزینه،

اقتصاد بهترین و ممکن‌ترین راه برای رسیدن به رفاه و منابع مادی است.

به تعبیر دیگر، اقتصاد دانشی است که به بررسی رفتارهای اقتصادی افراد در ارتباط با هم و با طبیعت و سایر امکانات اقتصادی و نیز مردم با دولت و برعکس می‌پردازد. نوع رفتارهای انسان در عرصه‌ی اقتصاد، از باورهای او به جهان، خدای متعال، جهان آخرت، مفهوم سعادت و... ناشی می‌شود.

حال مقصود از اقتصاد در این پژوهش، آن دسته از اندیشه‌ها (سیره نظری) و رفتارهای (سیره عملی) معتدل و میانه

روی است که از منظر امام صادق (ع) در چارچوب هنجارها، ارزش‌های اخلاقی و الگوهای عملی منسجم و هدفمند از سوی خانواده‌ها در راستای شکوفایی و سعادت‌مندی نسل

خویش و نیز نسلهای آتی بکار گرفته می شود.

- معیشت: در فرهنگ لغت واژه ی «معیشت» اینگونه معنا شده است: «۱. آنچه با آن گذران زندگی می کنند، معاش

۲. زندگی» [فرهنگ روز سخن، ص ۱۱۶۶]. در اصطلاح نیز از اصول مهم اسلامی در مصرف، تدبیر امور اقتصادی و انضباط مالی «تقدیر معیشت» است. اگرچه به نظر میرسد تقدیر معیشت، افزون بر عرصه ی اقتصاد دیگر عرصه ها

را نیز شامل می گردد همچون: آموزش و پرورش، سیاست، فرهنگ و نیز برنامه ریزی دولت در این زمینه ها که خود از مصرف نابجا جلوگیری می کند. اما بحث در اینجا پیرامون تدبیر در اقتصاد خانواده است.

تقدیر معیشت در واقع برنامه ریزی صحیح و واقع بینانه و ساماندهی به مسائل اقتصادی است تا استفاده از

امکانات مالی برای تامین نیازها و رفاه نسبی، هرچه بیشتر و بهتر انجام گیرد. روشن است که نبود تدابیر لازم در تخصیص درآمد و مصرف، اتلاف سرمایه های مادی و هدر رفتن نیروهای انسانی را باعث می شود و دستیابی به رفاه و آسایش را - بویژه در صورت محدودیت درآمد و امکانات - دشوار یا ناممکن می سازد. اهمیت این موضوع در بُعد اقتصادی و به تبع آن در دیگر ابعاد زندگی، تا آن جاست که در روایات از آن به عنوان «نیمی از ابزار تامین زندگی» و نشانه ایمان و کمال شخص یاد شده است. امام علی (ع) می فرماید: «التقدیر نصف المعیشه؛ تقدیر و اندازه گیری، نیمی از وسیله ی زندگی است» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۰۵]. نیز می فرماید: «قوام العیش حسن التقدیر وملاکه حسن التدبیر؛ استواری زندگی به حسن تقدیر است و ملاک آن، تدبیر نیک» [الامدی، غررالحکم، ص ۳۵۴].

امام صادق (ع) نیز فرمودند: «الکمال کل الکمال فی ثلاثه: التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه؛ تمامی کمالات در سه چیز جمع اند: فهم عمیق در دین، شکیبایی بر مصیبت و تقدیر معیشت» [شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲]. از مجموع آموزه های دینی چنین بر می آید که تقدیر معیشت، دست کم بر سه پایه ی بنیادین توجه به نیازمندیهای جسمی و روحی و اولویت بندی آن، تناسب درآمد با هزینه ها و نیز شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم استوار است و تخصیص درآمد بایستی براساس این سه محور، تدبیر و ساماندهی گردد [ایروانی، اکبرنیا

و دیگران، اصلاح الگوی مصرف از نگاه اسلام، ص ۱۰۳].

(۲) همگون، ناهمگون

در منابع اسلامی در رابطه با اقتصاد و معیشت خانواده، گاه به مفاهیمی همگون و نزدیک همچون: اعتدال، حد وسط و میانه روی، صرفه جویی، مصرف صحیح، بجا و درست، قناعت و از طرف دیگر به واژگانی متضاد چون: اسراف، تبذیر و افراط برخورد می‌نماییم که در اینجا بر حسب ضرورت به تبیین این واژه‌های همگون یا متضاد خواهیم پرداخت:

- اعتدال: در لغت اعتدال را چنین معنا کرده‌اند: «دوری از افراط و تفریط، میانه روی» [فرهنگ روز سخن، ص ۷۹]. و در اصطلاح نیز این مفهوم از آنجایی که از ریشه عدل گرفته شده است، بمعنای «حد وسط و میانه یا میانه روی میان دو حالت از نظر چند و چونی» است [ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۳].

- صرفه جویی: پیرامون واژه صرفه جویی در فرهنگهای لغت چنین آمده است: «در خرج اندازه نگه داشتن، پول را بجا خرج کردن، اقتصاد، پس انداز، صرفه جو، مقتصد، آن که در خرج کردن اندازه نگه دارد، پس اندازنده» [دهخدا، لغت نامه، ج ۳، ص ۱۱۷۵]. «اندازه نگه داشتن در خرج، پس انداز کردن، اقتصاد» [معین، فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۱۹۵].

- مصرف: در فرهنگ لغت این واژه چنین معنا شده است: «استفاده کردن از چیزی یا بهره برداری کردن از آنکه با کاهش یا استهلاک آن چیز همراه است» [فرهنگ روز سخن، ص ۱۱۵۴]. در اصطلاح نیز مصرف یعنی استفاده از کالاها به منظور رفع نیازها و امیال مصرف است؛ در این تعریف، مصرف نه تنها شامل خرید کالاها، بلکه در برگیرنده ی خدمات نیز هست؛ به تعبیر دیگر، مصرف، استفاده و کاربرد کالاها و خدمات برای رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

- قناعت: قناعت در لغت به معنای بسنده کردن به مقدار کم از کالای مورد نیاز و رضایت به چیزی که نصیب شخصی می‌شود، است [غررالحکم، ص ۱۹۸]. در احادیث کلمه ی قناعت به معنای مطلق رضایت به کار رفته است. بنابراین معنای قناعت همان رضایت است. همین مفهوم در معنای اصطلاحی در علم اخلاق نیز آمده است. قناعت در مقابل صفت حرص است، صفتی که موجب می‌شود شخص به مقدار نیاز و ضرورت بسنده کند و زاید بر آن را نطلبد. قناعت چون باعث اکتفا به مقدار کم و رضایت به آنچه هست می‌شود، آدمی را توانا می‌کند تا در تحصیل آخرت بکوشد [طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۸۴].

قناعت «بسنده کردن به آنچه بود و بیشتر را طلب ناکردن» نیز تعبیر شده است [النراقی، جامع السعادات، ص ۱۰۱].

بدون شک قناعت یکی از عوامل کلیدی در تدبیر اقتصاد و معیشت خانواده است که سبب کنترل خواسته ها و بسنده کردن به قدر ضرورت و نیاز است و به بیانی «قناعت یعنی مدیریت تمایلات و خواهش ها و کسب مناعت طبع» [القشیری، رساله قشیری، ص ۲۴۰].

- اسراف و تبذیر: اسراف مصدر باب افعال از ثلاثی مجرد «سرف» است و به معنای تجاوز کردن از اندازه و اعتدال می باشد. در تعریف اصطلاحی این واژه نیز چنین آمده است: «تجاوز از حد، در هر فعلی که آدمی انجام میدهد، هر چند بیشتر درباره ی خرج کردن و مصرف بکار می رود، اما گاه به اعتبار اندازه و کمیت گفته می شود اسراف شد و گاه به اعتبار چگونگی و کیفیت» [قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۶]. به تعبیر دیگر تجاوز از حد یا در خصوصیات نفسانی و اخلاقی است که موجب سلب تعادل انسان در معنویات و شخصیت باطنی او می گردد و

یا در افعال خارجی است که از مهم ترین آن مسائل، تعلق داشتن و مصرف کردن اوست که این هم منشا نفسانی دارد.

حال تبذیر از ریشه «بذر» به معنای پراکنده ساختن به ویژه در مورد پاشیدن دانه بکار می رود و تبذیر یعنی مصرف اموال بصورت غیر منطقی که معادل آن در فارسی «ریخت و پاش» است [مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۳۸].

تفاوت تبذیر با اسراف در این است که «اسراف یعنی خروج از حد اعتدال بی آنکه در ظاهر چیزی ضایع شده باشد، مانند خوردن غذای گران قیمتی که با بهای آن بتوان عده ی زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد، اما تبذیر یعنی اتلاف و تضييع اموال، مثل اینکه برای دو نفر، غذای ده نفر تهیه شود و باقیمانده را دور بریزند» [مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۷].

به دیگر سخن، «اسراف» زیاده روی در مورد بایسته و «تبذیر» صرف مال به نحو ناشایسته است [جمعی از نویسندگان، موسوعه نصره النعیم، ج ۹، ص ۴۱۴]. اما گاه این دو واژه به یک معنا بکار می روند و به عنوان تاکید پشت سر هم می آیند، مانند آنچه حضرت علی (ع) میفرماید: «الا ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الاخره... بدانید که بخشش اموال در غیر جایگاه شایسته اش

تبذیر و اسراف است که آدمی را در دنیا (به ظاهر) سرافراز و در آخرت خوار می کند» [نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶].

- افراط و تفریط: «فرط» به معنای «خروج از حد معین» است، هرگاه این خروج در جهت زیاده از اندازه و پیشی گرفتن باشد، «افراط» و اگر در جانب کوتاهی و سستی

باشد «تفریط» است [لسان العرب، ج ۷، ص ۳۳۶].

ب. گستره‌ی تدبیر در اقتصاد و معیشت در سبک زندگی افراد موضوع تدبیر در سبک زندگی که با واژگانی چون صرفه جویی، اعتدال، پرهیز از افراط و تفریط و نیز اسراف و تبذیر سنخیت و همگونی دارد، مانند دیگر مفاهیم از معنا و مفهومی فراگیر و گسترده برخوردار است، که تنها ویژه خانواده، فرد و یا گروهی خاص نیست بلکه این مساله دامنه‌ی گسترده دارد و قابلیت عرضه در میان سایر اقشار و از آن جمله مسئولان و در عرصه اجتماع و حتی فراتر را نیز دارا می‌باشد؛ بنابراین بایست این بحث را در دو گستره پیگیری نمود:

(۱) ملی

میانه‌گزینی بمانی به جای
دل از بیشی گنج، بی رنج کن [فردوسی، ص ۲۰۲]

روشن است که مساله اقتصاد سهم بسزایی در ایجاد آسایش و آرامش یک خانواده بر عهده دارد و تا مسائلی اقتصادی تامین نشود، اعضای خانواده در آرامش و آسودگی خاطر به سر نخواهند برد و این امر محقق نخواهد شد، مگر با اتخاذ و اعمال روش‌هایی مبتنی بر حُسن تدبیر. چنانکه روان‌شناسان نیز عقیده دارند، بسیاری از درگیری‌ها و نابسامانی‌ها در درون خانواده، نتیجه عدم تامین مسائلی مالی است. پس اگر در درون خانواده، برنامه‌ای مدون و منسجم، همراه با اعتدال و قناعت توسط اعضای اصلی آن یعنی پدر و مادر در جهت مسائلی مالی و استفاده بهینه و صحیح از آنها، ریخته نشود، قطعاً خانواده در انجام بسیاری از امور موفق نخواهد شد. چنانکه در این زمینه در آموزه‌های اسلامی آمده است: «هرکس به اندکی از حلال (مقدار مال و دارائی موجود جهت مصرف) راضی باشد، زندگی خود را به آرامی خواهد گذراند و خاندانش در تنعم زندگی خواهند کرد و خداوند او را به درد و داروی دنیا بی‌نیاز خواهد کرد و او را از جهان، سالم بیرون خواهد برد و در «دارالسلام» جای خواهد داد» [عاملی، مسندالامام الرضا، ج ۱، ص ۲۶۹].

ای قناعت توانگرم گردان
که وراى تو هیچ نعمت نیست

[سعدی شیرازی، ص ۱۹۳].

بنابراین انتخاب شیوه معتدل و گزینش راه میانگین و به عبارتی تدبیر در اقتصاد و امور معیشت و همچنین

مبنا قرار دادن تناسب درآمد در زندگی با هزینه‌ها یکی از سالمترین برنامه‌های اقتصادی در امور زندگی است. چنانکه امام صادق (ع) با تکیه بر قرآن کریم میفرماید: «لینفق ذو سعه

من سعته و من قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله لا يكلف الله لنفسا الا ما آتاهها» [طلاق/7]. پس در پرتو عامل انتخاب یک برنامه صحیح و اقتصادی جهت تدبیر در اقتصاد و معیشت زندگی، آدمی از تحرک صحیح اقتصادی و تلاش معاش برای اداره ی خانواده برخوردار گشته و از حرص و آثار رنج آوری چون: چشم و هم چشمی های نابجا، بالا رفتن توقعات بی جای اعضای خانواده و ضعف بنیه ی دفاعی آنها در برابر مشکلات و... بطور چشمگیری می کاهد؛ چراکه تجربه ثابت کرده است، فرزندان ی که در ایام کودکی به علت عدم تدبیر والدین در اقتصاد و معیشت خانواده هر چه خواسته اند، فوراً برایشان تهیه شده است، کم کم با این روحیه خو گرفته و در بزرگسالی همواره انسانهایی کم طاقت، زودرنج و احياناً خودخواه هستند که در برابر ناملايمات زندگی توان مقابله با مشکلات را نداشته و احساس بی هویتی نموده و حتی انگیزه ی کافی برای تلاش و کوشش در خود نمی بینند و در بیشتر مواقع قادر به شکوفایی استعدادهای درونی خود نمیباشند و همواره انتظار خدمت بدون قید و شرط دیگران را در سر خود می پروراند.

در پیش گرفتن تدبیر در اقتصاد و معیشت، در سبک زندگی تنها منحصر به فرد و خانواده نبوده، بلکه این امر در درون محیط اجتماع نیز از ارزش و اهمیت فراوانتری برخوردار است؛ چرا که «الناس علی دین ملوکهم». همانگونه که مقام معظم رهبری نیز در پیام نوروزی سال ۸۸، بر ضرورت این امر تأکید نموده و آن را یک اقدام اساسی جهت پیشرفت و عدالت، مبارزه با اسراف و جلوگیری از ولخرجی ها و تضييع اموال دانسته: «ما باید الگوی مصرف را اصلاح کنیم، باید به سمت اصلاح الگوی مصرف حرکت کنیم، مسئولین کشور در درجه اول و اشخاص و شخصیت ها در رتبه های مختلف اجتماعی و آحاد مردم از فقیر و غنی باید به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند و...» [پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب، فروردین ۸۸].

اهمیت رعایت تدبیر در استفاده از اموال عمومی و دولتی تا آنجاست که آن هنگام که امام صادق (ع) رفتار شعارگونه ی عباسیان پیش از رسیدن به قدرت و اتلاف بیت المال پس از قدرت را مشاهده نمودند، کلام امام علی (ع) مبنی بر دقت در هزینه های بیت المال خطاب به کارگزاران را به آنان یادآور شدند: «ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و ایاکم و الاکتار فان اموال المسلمین لا تحتمل الاضرار؛ نوک قلمها را باریک بتراشید و فاصله ی سطرها را کم کنید و از زیاده روی در هزینه نمودن بیت المال بپرهیزید زیرا اموال مسلمانان نباید متحمل ضرر شود» [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۵] و نیز فرمودند: «من ولی شیئا من امور المسلمین فضیعهم ضیعه الله عزوجل؛ آن کس که سرپرستی کاری از کارهای مسلمانان را بپذیرد و آن را ضایع و تباه کند، خداوند او را تباه

گرداند» [حکیمی، الحیاه، ج ۶، ص ۳۵۲].

پس وقتی سیره معصوم نسبت به چیزهایی چون تیز کردن نوک قلم بیت المال، نهایت دقت در استفاده از کاغذ بیت المال و... که ظاهراً خیلی کم اهمیت به نظر می آید، حساسیت و دقت نظر فراوان نشان می دهد، تمام اینها هشدار به کارمندان، مسئولین و کارگزاران دولت اسلامی است که مراقب باشید در نحوه ی استفاده از امکانات و منابعی که به عنوان امانتی چند روزه در اختیار شماست و به زودی باید در پیشگاه خداوند سبحان پاسخگو باشید، پس زیاده روی نکنید؛ چرا که اسراف در مورد بیت المال قبیح و زشتی بیشتر و عقوبت بالاتری را به همراه دارد: «و ان المرفین هم اصحاب النار؛ اسراف کنندگان اصحاب آتش هستند» [غافر/۴۳].

۲) فراملی

زمانیکه یک ملت، مبتلا به بیماری عدم تدبیر در اقتصاد و به نوعی به مصرف گرایی افراطی آن هم بیش از حد و اندازه شود، روح تلاش، خلاقیت و نوآوری از جامعه رخت بر بسته، در اینصورت است که جامعه تبدیل به یک جامعه ی بیمار و وابسته به سایر کشورها شده و هویت فرهنگ ملی آن جامعه نیز دچار بحران میشود. در چنین جامعه ای، که تجمل گرایی، عدم تدبیر، و... بیش از اندازه رواج پیدا کرده، رشد اقتصادی متوقف شده و در نتیجه توسعه ی تولید و رشد جای خود را به توسعه ی مصرف گرایی می دهد. در این حالت پیدایش سرمایه داری پدید می آید که آنان برای هدف خویش به شعار تولید بیشتر، فروش بیشتر و حتی سرمایه گذاری بیشتر و مجدداً تولید بیشتر می اندیشند و... و به عبارت دیگر در یک چرخه، هدف فروش کالاهای بیشتر و در نتیجه سود بیشتر حتی با کیفیت کالاهایی پایین تر است.

پس در چنین حالتی، آن کشور با فقدان مهارت استعدادهای اقتصادی مواجه گشته و تنها به فکر اندوختن و رفع نیازمندیهای خویش است و در چنین شرایطی است که تنها متکی به سایر کشورها شده و رایج کردن مصرف گرایی از عمده برنامه های آنان می شود. پس جامعه ای با چنین مشخصاتی، چاره ای جز همکاری با اجانب و آنانی که خواهان ترقی آن جامعه نیستند را ندارد؛ چرا که به واقع آنان تدبیر در اقتصاد را در سطوح گوناگون فردی، خانوادگی، اجتماعی و... به ورطه ی فراموشی سپرده اند. حال آنکه اسلام و آموزه های عملی - نظری امام صادق (ع) پیرامون اقتصاد و مباحث مرتبط با آن به ما این اجازه را نمی دهد که خود را خوار و ذلیل دشمنان خود نماییم و به ما دستور می دهد: «انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین» [ممتحنه/۹]. و نیز امام (ع) به نقل از جدشان علی (ع) نیز فرمودند: «کار این امت به خیر (و خوشی) است، تا آن زمان که لباس عجم (اشراف خارجی

و غیر عرب)نپوشند و خوراکیهای عجم نخورند و چون چنین کنند خدا آنان را خوار می کند»[الحیاه، ج ۵، ص ۳۱۴].

طمع در هر چه بستی پای بستی
چو دست از جمله شستی رو که رستی
طمع بسیار کردن خواری آرد
نتیجه خواریش غمخواری آرد

[اوحدی مراغه ای، ص ۲۱۳]

«احمد بابامیسکه» یکی از رهبران سیاهپوست در رابطه با در پیش گرفتن رویه مصرف گرایی به لحاظ عدم توجه به تدبیر در اقتصاد، ضمن یک نامه سرگشاده به سران کشورها می نویسد: «غرب ما را مثل خودش نمیکند، بلکه فقط ما را فاسد و ضایع میکند» [مجموعه مقالات بزرگداشت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۹].

و حقیقت نیز جز این نیست که عدم انتخاب شیوه ی معتدل و گزینش راه میانگین در امور معیشت چه در بُعد فردی، خانوادگی و... سبب می شود که کشورهای خصوصاً مسلمان نیازمند سرمایه داری فرهنگ غرب شده و آنان به راحتی میتوانند از طریق رسانه ها کالاهای خود را بدون هیچ زحمتی با سود فراوان به سایر کشورها تحمیل نمایند و این امر در حالی است که آنها هر روز توسعه یافته تر می شوند و کشورهای دیگر تنها به مصرف کردن می پردازند.

ج. سبک زندگی و اهمیت تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده

اهمیت پرداختن به موضوع «تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده» به عنوان بخشی از اقتصاد در سبک زندگی امام صادق (ع) ریشه در اهمیت نهاد خانواده از دیدگاه ایشان دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امتهای، مرهون رشادت و ضلالت خانواده می باشد. اولین شرط داشتن جامعه ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه ی دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه ی خانواده های سالم و امن پدید آمده است. علاوه بر این، کارآیی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می شود، بلکه همه ی تلاش های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی ثمر و نافرجام خواهد ماند. از این روست، ملت هایی که در آستانه ی فروپاشی خانواده قرار گرفته اند، در صدد حفظ این نهاد مهم برآمده و با خانواده های جایگزین نظیر خانواده های تک نفره، خانواده های هم جنس (زندگی هم جنس بازان) و شبیه به این، با این بحران جدی مقابله می کنند، غافل از آنکه خانواده از نظر جامعه شناختی باید در هر شرایطی سه کارکرد اصلی خود را حفظ کند. «طبق نظریه های قدیمی که هنوز هم اعتبار دارند، خانواده سه وظیفه ی عمده دارد: یکی مسائل جنسی است که در خانواده باید حل

شود، دیگر فعالیت خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی و بالاخره پرورش کودکان است که از وظایف مهم خانواده بشمار می آید» [فرجاد، آسیب شناسی اجتماعی، ص ۲۰]، که در اینجا مقصود بخشی از بُعد دوم یعنی اتخاذ نمودن شیوه معتدل و میانه رو در امور معیشت خانواده است؛ چرا که تدبیر عاقلانه در این مساله یکی از سالمترین برنامه های اقتصادی در امور زندگی است.

از این رو در منظر امام صادق (ع) نیز خانواده بعنوان کوچکترین واحد اجتماعی، می تواند در این زمینه - تدبیر در اقتصاد و معیشت - منبع بزرگ بهره وری باشد، زیرا برنامه های به جا، منظم و به موقع خانواده در این مقوله با رعایت اصل اعتدال و میانه روی موجبات افزایش همه جانبه بهره وری را فراهم می آورد و این خود به طور تسلسلی میتواند بر گروههای سنی جوان تر و نسل های آتی و نیز آموزش و آماده سازی آنان هم تاثیر بگذارد، یعنی سیکلی مثبت جریان پیدا می کند [بحار الانوار، ج ۸، ص ۹۳].

از این دیدگاه از آنجا که خانواده مهمترین منبع الهام، شکلگیری شخصیت، رفتار و هنجارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میباشد، با حرکت مطلوب و سازمان یافته ی خود میتواند الگوهای مناسب مصرفی، اقتصادی، تربیتی،

معیشتی و... را در اعضای خود ایجاد کند و بدین گونه میزان بهره وری عمومی را در سطح خرد و کلان افزایش دهد. از این رو، هرگونه سرمایه گذاری روی خانواده و تقویت نهادهای آن میتواند نتایجی مثبت و موثر به دنبال

داشته باشد، یعنی کارایی و بهره دهی خانواده را در ابعاد مختلف بالا برد و چه سرمایه ای قوی تر از آموزه ها و

آراء و اندیشه های ائمه ی اطهار (ع) و از آن جمله امام صادق (ع) در جهت الگوبرداری از تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده.

د. مبنای تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در سبک زندگی افراد

در تعالیم عملی - نظری امام صادق (ع) پیرامون اقتصاد با رویکرد تدبیر در معیشت خانواده که برگرفته از آموزه های اسلامی است، بشر نیازمند آگاهی هایی است که روابط زندگی این حیات را با عوالم نامشهود نمایان سازد و در این گستره، طرح و برنامه مخصوص به خود را می طلبد. در این وسعت است که نیاز آدمی به دین مطرح می شود. بنابراین انسان، نیازمند هدایت دین در همه ی شئون زندگی است. حال ممکن است گفته شود، استفاده از آگاهی ها به دلیل آرمانی بودن و ایده آل بودن صاحبان (ائمه ی معصومین) آنها قابل تعمیم با شیوه رفتار انسان امروزی، آن هم در مساله ای چون تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده نیست.

در پاسخ به این ایراد باید گفت: استفاده از الگوهای آرمانی برای تحلیل رفتارها، ضرورتی علمی است و غرض از این کار، به هیچ وجه، عمومیت داشتن این الگوها نیست؛ بلکه منظور، برگرفتن چارچوبی منطقی برای تجزیه و تحلیل رفتارها و پیامدهای آنها جهت یک زندگی انسانی است.

لذا اهمیت استفاده از این آرمان تا حدی است که «ماکس وبر و فرتیزمک لاپ نیز این امر را یک حقیقت می دانند که در ساختارها و مدلها و موضوعات علوم اجتماعی، اقتصادی و... باید از آن آرمانها مدد جست و زندگی روزمره انسانها باید با یاری از این آرمانها گذرانده شود» [زریباف، تحلیلی بر سیر شناخت و روش شناسی اقتصاد، ص ۳۸۰].

بنابراین انسان مسلمان در هیچ زمانی از این امر یعنی استفاده از دین و آرمانهای آن در ابعاد گوناگون اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... بی نیاز نیست، پس:

۱. همانگونه که در بحث اهمیت تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در تعالیم امام صادق (ع) اشاره شد، مفهوم محوری این مساله اتخاذ شیوه ی صحیح، میانه و معتدل در امور معیشت به منظور استفاده صحیح از کالاها و خدمات و برای رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده از یکسو و انطباق آن با موازین دینی، عقلی و منطقی از سوی دیگر، در جهت استفاده بهینه و مبتنی بر منافع ملی است. همچنین نکته ی حائز اهمیت در این بینش نیز آن است که مبنا و منشا حقانیت تدبیر در اقتصاد و معیشت و استفاده اصولی از امکانات فرمایشات و قوانین دینی و نیز سیره ی عملی - نظری امام صادق (ع) است که تعیین می کند که تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده چگونه است؟ و زیر بنای آن چیست و به چه دلیل آن را باید مدنظر قرار داد؟

پس اصول اسلامی امام صادق (ع) است که تعیین می کند، تدبیر در اقتصاد و معیشت چیست و در صورت عدم رعایت این امر از سوی خانواده علاوه بر آسیب های مادی در زندگی دنیوی چه عقوبتی را در بر خواهد داشت: «كلوا من رزقناکم و لا تطقوا فیه، فیحل علیکم غضبی...؛ از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما قرار داده ایم، بخورید و در آن زیاده روی نکنید (و از حلال به حرام نگرایید) که به غضب من گرفتار خواهید شد...» [طه/ ۸۱].

بنابراین اگر تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده به شکل صحیح صورت بگیرد و هر چیز به اندازه و حد خود مورد بهره برداری قرار گیرد و همگان خود را ملزم به اجرای منشور اسلامی اعم از قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و سیره ی ائمه معصومین و امام صادق (ع) در رابطه با این امر نمایند و در همه امور با تکیه بر میانه روی و اعتدال رفتار نمایند، تدابیر کلی و حقیقی آفرینش برای انسان اتفاق می افتد و «العدل حیاة الاحکام» شکل می گیرد [ب

حارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۳؛ چراکه خلقت هستی بر پایه عدل شکل گرفته است و به آن نیز دستور داده شده است: «ان الله يامر بالعدل» [نحل/۹۰] و کتب آسمانی و بیان شرع نیز بر مبنای آن و در جهت تحقق آن است، همانطور که قرآن کریم می فرماید: «و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لا تبدل کلمات؛ و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید، هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد...» [انعام/۱۱۵].

۲. شکی نیست ادراکات عقلی، منشا اساسی ترین معرفتهای بشری است. بدون عقل دین نه قابل اثبات و نه قابل درک است. عقل یک ارزش بنیادین است و حتی امور تعبدی اسلام، نیز مبنای عقلی دارند؛ چراکه عقل، پایه ی اسلام است و خود نیز در سایه اسلام رشد کرده است. در اسلام، حتی اعتبار ادله ی نقلی و مرجعیت دینی نیز با عقل، اثبات و یا تایید می شوند و شرط «عدم مخالفت با عقل» جزء شروط اعتبار گزاره های دینی ماست و معتقدیم گزاره ای مخالف با عقل در سراسر قرآن کریم و سنت قطعی پیامبر (ص) و ائمه ی معصومین (ع) وجود ندارد. از اینرو آدمی در این مساله نیز با عقل خویش در می یابد که باید در زندگی خانوادگی خویش برنامه ای منسجم و هدفمند، جهت استفاده صحیح از امکانات و نعمتها تنظیم نماید و به تعبیری تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده را در زندگی نهادینه سازد و در این میان، میانه روی و قناعت و صرفه جویی را در سرلوحه برنامه های خویش قرار دهد: «و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المرفین؛ و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید (صرفه جویی پیشه کنید) که خدا مسرفین را دوست ندارد» [اعراف/۳۱]. همان طور که امام کاظم (ع) به نقل از پدر بزرگوارشان امام صادق (ع) می فرمایند: «هر کس میانه رو و قانع باشد، نعمت در دست او باقی می ماند و هر کسی به تبذیر و اسراف پردازد، نعمت او زایل می شود» [تحف العقول، ص ۲۹۷].

و حقیقت هم جزاین نیست که هر خانواده ای تدبیر در اقتصاد و معیشت را در زندگیش درپیش نگیرد، سرانجام دچار مشکل شده و نعمتها از آن روی گردانیده و سرانجام محتاج و نیازمند دیگران شده و در نتیجه در جامعه خوار و بی ارزش می گردد.

هر که دارد کفاف عیش چنان که نباشد به دیگری محتاج کلبه ای نیز باشدش که از آن، هر دمش کسی کند اخراج [ابن یمن، ص ۱۹۰].

و چه زیبا حضرت علی (ع) در این زمینه خطاب به خانواده ها می فرمایند: «اندازه نگه داشتن (در مصرف)، نیمی از درست زندگی کردن است» [غررالحکم، ص ۱۵۸] و نیز آمده است: «کسیکه میانه رو باشد، فقیر نخواهد شد و آماده برخورد با پیش آمدهای روزگار است» [غررالحکم، ص ۲۹۶].

ه. سبک زندگی و بایستگی و ارزش اندازه داری در اقتصاد و معیشت خانواده

امروزه تجمل گرایی بی حد و اندازه و به تبع آن مصرف گرایی بی رویه، در تمامی زمینه ها چه در سطح فردی - خانوادگی و یا اجتماعی در سبک زندگی، پدیده ای بین المللی است و اندیشمندان در ابعاد خرد و کلان به فکر راهبردهایی در زمینه ی کنترل این مساله هستند. چنان که در جوامع پیشرفته نیز مقدار زیادی وقت، انرژی، پول، خلاقیت و نوآوری برای تمامی این امور و ظواهر، صرف می شود. همچنین این مساله تا آنجا پیش رفته است که به یک آسیب اجتماعی نیز تبدیل شده است؛ و به همین لحاظ است که ذهن بسیاری از جامعه شناسان، اقتصاد دانان و روان شناسان معاصر را به خود مشغول ساخته است و آنها در صدد راه حلی جهت رفع این مشکل هستند.

این در حالی است که مراعات اصل تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده و به تعبیری اصل اندازه داری و میانه روی در امور زندگی از مهمترین تعالیم قرآن، پیامبر اکرم و ائمه هدی (ع) و از آن جمله امام صادق (ع) در مسیر تحقق شکوفایی اقتصاد خانواده و نیز بخشیدن سیر منطقی به عدالت اقتصادی محسوب می گردد و به کرات به شیوه صحیح بهره وری از نعمتها و تزییع نکردن آنها به همگان و از آن جمله اعضای خانواده توصیه و تاکید شده است؛ چراکه حد مطلوب بهره مندی و استفاده از نعمتهای الهی به همراه رعایت اعتدال و قدر کفایت و تدبیر در آن سبب بقای نعمت و پدید آورنده ی زمینه های مناسب جهت رشد صفات و کمالات معنوی افراد در خانواده در نظر گرفته شده است: امام صادق (ع) در بیان این مساله خطاب به یکی از کنیزان خانه که در استفاده از نعمتها، زیاده روی می کرد با استناد به آیه ای از قرآن کریم فرمودند: «... لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا؛ چیزهای پاکیزه را که خداوند حلال کرده است حرام نکنید و در استفاده از اندازه نگذرید (جانب اعتدال را رعایت نمایید)...» [مائده/ ۸۷]، «چرا که اگر شما از آن بی نیازید، هستند کسانی که بدان نیازمندند به آنان بخورانید» [اصول کافی، ج ۶، ص ۲۹۷]، این کار شما اسراف است و اسراف حرام است و باز هم با استناد به آیه ای دیگر از قرآن کریم فرمودند: «بندگان (خداوند رحمان) کسانی اند که در خرج کردن برای هر چیز، نه اسراف می کنند و نه (بر نان خوران خویش) تنگ می گیرند و با میانه روی (به زندگی خویش) قوام می بخشند» [فرقان/ ۶۷]. در ادامه فرمودند مگر نمی دانید که: «لا یصلح المؤمن الاعلی ثلاث خصال: التفقه فی الدین و حسن التقدیر فی المعیشة و الصبر علی النائبه؛ صلاح کار مومن تنها در سه خصلت است: ژرف شناختن دین، اندازه داری درست در زندگی و صبر در مشکلات» [تحف العقول، ص ۲۶۳].

و چه پر معنا پیامبر اکرم (ص) هم در این زمینه فرمودند: «ایاکم و السرف فی المال و النفقه و علیکم بالاعتقاد، فما افتقر قوم قط اقتصدوا؛ از اسراف در خرج کردن مال پرهیزید، و بر شما

باد میانه روی و صرفه جویی که میانه روان هرگز فقیر نخواهند شد» [شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۹۴]. و امام علی (ع) نیز فرمودند: «لن یهلک من اقتصد؛ آنکه به حد میانه بسنده کند، هرگز هلاک نمیگردد» [بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۴]. و امام حسن عسگری نیز در این زمینه فرمودند: «علیک بالاعتقاد و ایاک و الاسراف...؛ بر تو باد به میانه روی و دوری جویی از اسراف» [سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۶].

هزینه چنان کن که بایدت کرد	نباید فشانند و نباید فشرد
ز کار زمانه میانه گزین	چه خواهی که یابی ز خلق آفرین
کسی کو میانه گزیند ز کار	پسند آیدش گردش روزگار
ستوده کسی کو میانه گزید	تن خویش را آفرین گسترید

و معیارها و اهداف در تدبیر معیشت و اقتصاد خانواده در سبک زندگی متعالی بدیهی است معیار و اصل در اموال و امکانات خدادادی، بهره برداری همگانی است و خانواده هایی که در سبک زندگیشان این منابع را با عدم تدبیر در اقتصاد و معیشت، از اعتدال خارج می کنند و تنها به خود منحصر می کنند و در این راه فخرفروشی نیز می نمایند، از جمله انسانهای بی تدبیر، مسرف و زیانکار محسوب می شوند. چنانکه از منظر امام صادق (ع): «آنچه بر سر ناداران، نیازمندان، گرسنگان و برهنگان می آید، همه و همه بر اثر جنایت این گروه (اغنیاء و توانگران مسرف) است» [حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴؛ الحیاه، ج ۴، ص ۳۹۴]. امام صادق (ع) از انحصار نکردن اموال به خویش به عنوان کمترین حقی که یک مومن نسبت به برادرش دارد، نیز یاد می کند و می فرماید: «ما ادنی حق المومن علی اخیه؟ قال: ان لا یستأثر علیه بما هو احوج الیه منه» [بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۱]. و در ادامه فرمودند: «این اموال زیادی را که خداوند به شما داده، برای این است که در آن جهت و راهی که خدا خواسته به کار برید و نداده است که گنج و انباشته کنید» [اصول کافی، ج ۴، ص ۳۲؛ الحیاه، ج ۴، ص ۱۶۲]. و به فرموده ی معصوم (ع): «من یستأثر من الاموال یهلک» [تحف العقول، ص ۱۵۵]. پس بر اساس تعالیم والای امام صادق (ع) خانواده ها باید در معیشت و اقتصاد خویش دارای معیارها و اهدافی باشند که در آن تنها به خود نیندیشند، بلکه به خانواده های دیگر در جامعه و نیازهای آنان نیز بارعایت اصل اعتدال و میانه روی و اندازه داری توجه داشته باشند و این نکته را مدنظر خویش قرار دهند که عدم تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در حقیقت ظلم و تجاوز به حقوق سایر خانواده ها در اجتماع نیز هست، نه اسراف در اموال خانوادگی خودشان، که امام صادق (ع) نیز می فرماید: «المال، مال الله... جوز لهم ان یاکلوا قصدا...؛...

مال، مال خداست و خدا اجازه داده است تا مردمان در حد میانه از آن استفاده کنند» [الحیاه، ج ۳، ص ۹۷]. پس بنا به این فرمایشات حکیمانه: «مال و امکانات از آن خداست، انسان مجاز است به نحو متعادل از آنها بهره ببرد، هر نوع مصرف بی رویه و خارج از حد اعتدال ممنوع است» [همان، ص ۹۳].

بنابراین خانواده هایی که در سبک زندگی شان به خروج از دایره ی تدبیر در اقتصاد و معیشت می پردازند و تفکرات مادی آنان غالب به تفکرات معنوی شان می شود، در نتیجه، محدود به دنیا گرایی شده و تنها به فکر خانواده ی خویش هستند و در چنین صورتی عده ای از حد خویش فراتر به مصرف نعمتها روی آورده و در مقابل گروهی از خانواده ها فقیر و حتی از عهده اساسی ترین نیازهای طبیعی زندگیشان نیز بر نمی آیند؛ چرا که در جامعه بین مصرف گرایی و انحصار گرایی و رفاه طلبی از یکسو و از سوی دیگر فقر، نابرابری و تبعیض رابطه ای محسوس مشاهده می شود؛ به دیگر سخن، با این عمل فاصله ی بین اقشار اجتماعی با اعمال چنین روشی با شتاب روز افزون بیشتر خواهد شد و در نتیجه موقعیت ها و فرصت های یکسان در اختیار همگان قرار نخواهد گرفت تا خانواده ها بر حسب میزان تلاش و پشتکار خود درآمد و رفاه داشته باشند.

پس براساس این بینش باید موقعیت ها و فرصت ها در بهره برداری از نعمتها به طور یکسان در اختیار همگان قرار گیرد. چرا که در صورت تحقق اصل تدبیر در اقتصاد و معیشت از سوی خانواده ها علاوه بر موفقیت و سعادت مندی در زندگی خویش، رشد اقتصادی در جامعه هم محقق شده و خود به خود جامعه شاهد عدالت اقتصادی می گردد و از آفات گوناگون و آسیب های انحصاری مصون می ماند. چنانکه آمده است:

«میانه روی کم را زیاد و اسراف (سرمایه و امکانات) فراوان را نابود می کند» [بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۵].

بنابراین حقیقت آن است که اهداف تدبیر در اقتصاد و معیشت از سوی خانواده ها علاوه بر از بین بردن تجمّل گرایی که زمینه را برای انجام بسیاری از گناهان همچون غرور، حسد، طمع، شهوت پرستی و... آماده می سازد، سبب از بین بردن فقر مطلق، ایجاد توازن نسبی بین اقشار اجتماعی، رشد اقتصادی، تزکیه باطنی افراد در جهت کمک اقتصادی به دیگران، جلوگیری از هدر رفتن و اتلاف منابع مهم کشور، کاهش هزینه ها در سطوح مختلف و عدم انحصار گرایی نعمت ها و... خواهد بود.

البته نباید فراموش کرد که تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده تا آنجا نیکوست که این امر منجر به تقییر نشود، تقییر نقطه ی مقابل اسراف و به معنای محدود کردن بیش از حد مصرف یا سخت گیری در هزینه ی زندگی و مخارج است که از نظر امام صادق (ع)

مورد نکوهش و مذمت شدید است. چرا که مبنا قرار دادن این شیوه در تدبیر اقتصاد و معیشت خانواده به واقع انحراف از روش منطقی و معقول (اعتدال در مصرف و هزینه ها) می باشد، زیرا روح این امر نشأت یافته از بخل شدید و حرص و طمع زیاد به جمع مال و ثروت است و نشانه ی کوتاه نظری و پستی یک فرد در ریاست خانواده است که استفاده از نعمتها و امکانات الهی را نسبت به خود یا خانواده اش به بهانه تدبیر در امور اقتصادی و معیشتی خانواده دریغ داشته و بر آنها سختگیری می نماید.

سخن ارزشمند ششمین پیشوای معصوم حضرت صادق (ع) ناظر به این قسم از سختگیری و اعمال محدودیت است، آنجا که می فرماید: «کفی بالمرء اثما یضیع من یعول فیه؛ همین گناه برای مرد بس که نان خور عیال خود را ضایع کند» [حیدر، الامام الصادق، ج ۲، ص ۳۴۸]. و در روایتی دیگر به مردان فشرده دست هشدار میدهد که: «ان عیال الرجل اسراوه فمن انعم علیه الله قلیو سو علی اسرانه، فان لم یفعل یوشک ان ترول تلک النعمه عنه؛ همانا خانواده مرد اسیران اویند، هرکس خداوند به او نعمتی عنایت کرده بر عیال خود ببخشد، اگر این کار را نکند چه بسا این نعمت از کف او برود» [همان]. همچنین در آموزه های حکیمانه دیگری نیز از معصومین (ع) آمده است: «شایسته است که مرد در زندگی خود توسعه و گشایش ایجاد کند تا آرزوی مرگ او را نکنند» [وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹] و نیز: «بر صاحبان نعمت واجب است که بر افراد تحت سرپرستی خود، توسعه دهند و به زندگی آنان گشایش بخشند» [اصول کافی، ج ۴، ص ۱۱].

ز. سبک زندگی و جلوه های تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده

با دقت در مجموعه ی منابع اسلامی و گفتار و کردار امام صادق (ع) پیرامون تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده با جلوه های ویژه ای در سبک زندگی در دو سطح کلان و خرد مواجه می شویم:

۱) کلان

تردیدی نیست که شرایط و اوضاع و احوال زندگی بشری در دنیای امروز با گذشته تفاوت بسیار فاحشی نموده است و اعضای خانواده برای ادامه زندگی به تغییر و تنوع نیاز دارند؛ مسافرت به شهرهای مختلف، تعویض خانه، خریدن لوازم زندگی و پوشاک و... حال در تعالیم ائمه ی معصومین و نیز فرهنگ عملی - نظری امام صادق (ع) به مردان به عنوان رئیس و سرپرست خانواده توصیه شده است که در حد توانایی در برآورده ساختن نیازهای خانواده خویش کوشا باشد: «صاحب النعمه یجب علیه التوسعه عن عیاله» [همان]. و در روایتی دیگر امام صادق (ع) در میزان اهمیت و اجر این مسأله می فرماید: «الکاد علی عیاله کالمجاهده فی سبیل الله؛ کسی که در طلب روزی خانواده ی خود

کار می کند و به سعی و کوشش تن می دهد، مانند مجاهده‌ی است که در راه خدا جهاد می کند» [همان، ج ۵، ص ۸۸]. چنان که در سیره‌ی عملی حضرت (ع) آمده است: «ابوعمر و شیبانی می گوید: امام صادق (ع) را دیدم که بیلی در دست و جامه خشنی در بر داشت در محوطه‌ی (باغ...) خود، کار می کرد و عرق از پشتش میریخت. گفتم: بیلی را به من بدهید تا کار شما را انجام دهم. فرمود: دوست دارم، مرد در راه بدست آوردن معاش خانواده، آزار حرارت آفتاب را تحمل کند» [اصول کافی، ج ۵، ص ۷۲]. صادق آل محمد (ص) در سفارشی دیگر تاکید فرمود: «کار و تلاش برای مخارج خود و زن و فرزند و صله‌ی رحم و صدقه و مخارج حج و عمره، دنیاطلبی نیست» [همان، ص ۷۲].

اما بر آوردن نیازهای خانواده و تامین رفاه و آسایش توسط پدر خانواده برای سایر اعضا، هرگز بدان معنا نیست که وی از حد و اندازه‌ی متعارف و معقول و به تعبیری از تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده چشم پوشی نماید و بگذرد و در راه تامین این مساله تا آنجایی پیش رود که هزینه‌های زندگی بالا رود و همه‌ی افراد خانواده دچار زحمت و مشقت شوند؛ همانگونه که امام صادق (ع) کلام جد بزرگوارش امام سجاد (ع) را نقل فرمودند که: «لینفق الرجل بالقصد و بلغه الکفاف و...؛ مرد باید در خرج کردن میانه رو باشد و به اندازه‌ی کفاف بسنده کند» [همان، ص ۵۲].

چو اختیار وسط راست در جمیع امور
بدان دلیل که خیر الامور، اوسطها
[ابن یمین، ص ۱۸۹].

همچنین به موازات سرپرستی مرد خانواده در رابطه با تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده و مسئولیت او در خصوص کسب درآمد، زن نیز معمولاً تدبیر در مدیریت امور داخلی خانه را برعهده دارد و مسئولیت‌های مهمی هم متوجه اوست. یکی از جنبه‌های مهم مدیریت زن، تنظیم دخل و خرج برای تامین مایحتاج اعضای خانواده است. بنابراین اگرچه رکن مهمی از تدبیر در اقتصاد خانواده به مرد سپرده شده است، اما رکن دیگر این کنترل در اختیار زن است.

تعالیم والای امام صادق (ع) همانگونه که مرد را موظف به کسب و کار و توسعه‌ی زندگی، تدبیر در اقتصاد، حفظ اعتدال در خرج کردن برای اهل و عیال خود می داند، زن را هم موظف به امانتداری در اموال شوهر، اعتدال، میانه روی و حُسن تدبیر در مصرف می شمارد؛ بگونه‌ای که ایشان برخلاف نکوهش از فشرده دست بودن مردان، این عمل (فشرده دست بودن) را در زنان حُسن و به سود مرد شمرده و فرمودند: «و هرگاه بنخیل باشد، مال خود و شوهرش را حفظ می کند» [بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۰]. و نیز آمده است: «هیچکس نمی تواند دارای یک زندگی حقیقی باشد، مگر اینکه مسئولیت وفای به

عهد را احساس کند و مجدانه بکوشد بر طبق آن به عمل پردازد» [همان، ج ۷۸، ص ۱۵۲].
قرآن کریم نیز میفرماید: «بندگان شایسته کسانی هستند که به هنگام خرج، اسراف و بخل نوزندند» [فرقان/۶۷].

در این راستا بنا بر فرمایشات امام صادق (ع)، زن باید با در پیش گرفتن استراتژی حُسن تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده، به آنچه همسرش برای صرف مخارج و مصارف خانوادگی به وی می دهد، راضی باشد و با توقعات بی جا همسرش را عذاب ندهد؛ چراکه بی توجهی به میزان درآمد خانواده، حیات اقتصادی آن خانواده را مختل کرده و دستخوش نابسامانی های فراوانی می کند. چنانکه در آموزه های اسلامی نیز توصیه شده است: «من رضی عن الله تعالی بالقلیل من الرزق، رضی الله عنه بالقلیل من العمل؛ کسیکه به روزی اندک از خداوند خشنود

باشد، خداوند از او به عمل کم خشنود خواهد شد» [بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۲].
پس زن و مرد باید در کنار یکدیگر با رعایت اندازه نگه داشتن در هزینه های زندگی، حساب کردن امور و برقراری هماهنگی میان نیازها و چگونگی برآوردن آنها به رعایت اصل اعتدال در همه ی امور جهت تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده مبادرت ورزند و مشمول این حدیث از پیامبر اکرم (ص) واقع نشوند که: «...گروههایی از امت من، دعایشان مستجاب نمی شود... و مردی که خدا مال فراوانی را روزی او سازد و او آن مال را خرج (و ولخرجی) کند، سپس رو به دعا آورد و بگوید: پروردگارا به من روزی بده! خداوند بزرگ به چنین کسی میگوید: مگر به تو روزی گسترده ندادم، چرا- چنانکه به تو امر کردم- میانه روی نکردی و به اسراف پرداختی، در صورتیکه من تو را از اسراف نهی کرده بودم؟» [اصول کافی، ج ۵، ص ۶۷]. چرا که بعضا پیش می آید که خانواده با عدم تدبیر در اقتصاد و معیشت خویش از این مساله تخطی کرده و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال آمیز از هر مساله ای، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را در پیش می گیرند. چنانکه ملاحظه می شود بلافاصله در قرآن آمده است «خدا مسرفان را دوست ندارد» [اعراف/۳۱]. بنابراین باید به این دستور امام صادق (ع) که در باب چگونگی هزینه های خانواده سوال شده است عمل نمود که فرمودند: «میانه روی! همانا میانه روی کاری است محبوب خدای بزرگ و اسرافکاری مبعوض الهی است،

حتی دور افکندن هسته ی خرما (یا دیگر میوه ها) زیرا که آن برای کاری سودمند است، و حتی دور ریختن زیاد (و باقیمانده در ظرف) آب آشامیدنی» [اصول کافی، ج ۴، ص ۵۲؛ و سائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۷؛ الحیاه، ج ۴، ص ۲۳۲]. از حضرت (ع) حد این مساله را پرسیدند، ایشان فرمودند: «مردم در حد میانه استفاده کنند...» [الحیاه، ج ۳، ص ۹۷]. چنانکه در دستور دیگری

نیز از معصوم آمده است: «حد وسط بین دو چیزی که ناپسند است (افراط و تفریط) را رعایت نمایید؛ پس در هزینه گذاری و خرج کردن بدون زیاده روی یا خست وری باشید؛ یعنی در حد قوام و اعتدال که قابل دوام نیز باشد» [سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۶]. بنابراین یک خانواده منضبط و اقتصادی با حسن تدبیر در اقتصاد و معیشت در مصرف و تخصیص درآمد خود دارای برنامه هستند؛ چراکه عقلانیت اقتصادی آنها حکم میکند که از مازاد درآمد در زمان حال، توشه ای برای آینده ی خود و فرزندانشان ذخیره کنند تا در آینده ای نه چندان دور، به مشقت و زحمت نیفتند.

بخور و بپوش و بنوش و بده
برای دگر روز، چیزی بنه
مبادا که در دهر دیر ایستی
مصیبت بود پیری و نیستی [فردوسی، ص ۲۰۴].

۲) خرد

مهم ترین جلوه های تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در بُعد خرد با توجه به سیره و اندیشه های امام صادق (ع) در سبک زندگی عبارتست از:

- تغذیه: برخی از خانواده ها چنین تصور می کنند که از بقیه ی خانواده ها، برتر و بالاتر هستند پس به خود این حق را میدهند که هرکاری دلشان خواست انجام دهند و از هر محدوده ای که در مورد هر امری تعیین شده، تجاوز نمایند؛ چراکه به این وسیله قصد خودنمایی نسبت به دیگران را دارند. چنانکه در سرمقاله ی روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۹ آمده است: «... غروب گرم یکی از روزهای تابستان، در محله ای... مهمانی رنگارنگ و جلایبی صورت گرفته است... که در آن سبدهای بزرگ گل لبریز از گلپای فانتزی فصل، نظیر: لیوم، لیسین توسن، آلوستومریا و مگنولیا و... مشهود است، در کنار گلها میزهایی لبریز از میوه های فصل که پُر از انواع نوشیدنی و بستنی و پیش غذاهای مخصوص نیز هست خودنمایی می کند، همچنین چهار میز عمود بر هم برای غذاهای ایرانی، یک میز زاویه دار برای غذاهای فرنگی و چهار میز عمود هم مخصوص نوشیدنی های شب، سالاد و دسر پس از غذا، برپاست.

در گوشه ای دیگر چهار منقل بزرگ برای پخت انواع کبابها تدارک دیده شده است، فهرست غذاهای سفارش داده شده شامل ۳۶ نوع غذای ایرانی، ۷ نوع غذای خارجی، ۲ نوع سالاد و ۱۵ نوع دسر است و...

حال در گوشه ای دیگر گزارشی مستند و تصویری از صحنه ی دلخراش زنی که در بیرون یک قصابی ایستاده است و چهره ی خود را با گوشه ی چادرش پوشانده است و نمی داند چگونه باید برای چهار فرزند کوچک و بی سرپرست خود آن هم به توصیه ی

پزشک مقداری گوشت تهیه نماید و... و هر روز گزارشاتی این چنین در گوشه و کنار از نوع اول و دوم شنیده می شود.

درحقیقت گروه نخست مصداق این سخن رسول اکرم (ص) هستند که: «هرگونه خوراکی را که دلشان می خواهد، می

خورند و هرگونه جامه ای را که دلشان می خواهد میپوشند و هرگونه مرکبی را که دلشان می خواهد، سوار می شوند (و برده ی امیال خویش هستند) حال آنکه خداوند به آنان نگاه نمی کند، مگر آنکه روش خود را تغییر دهند» [تحف العقول، ص ۳۳].

مرو در پی هر چه دل خواهدت که تمکین تن نور جان کاهدت

[ابن یمین، ص ۱۹۴]

حال آنکه غافلند که قرآن کریم نیز به ایشان دستور می دهد که: «... و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المرفین؛ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد» [اعراف/۳۱].

ندارند تن پروران آگهی که پر معده باشد ز حکمت تهی

[ابن یمین، ص ۱۹۴]

بنابراین، خانواده ها نباید همواره در پی خواسته ها و شهوات خویش باشند و خدا و خلق را فراموش نمایند، چرا که به زودی آنان درباره چگونگی بهره برداریشان از نعمتها مورد سوال و بازخواست قرار خواهند گرفت. چنانکه امام صادق (ع) نیز در یک تصویرپردازی قرآنی از صحنه ی رستاخیز به غفلت آدمیان و سرگرم شدن آنها به زیاده طلبی و افزون گرایی توجه می دهد و سپس یادآوری می نماید که به فرموده ی حق تعالی بندگان به زودی درباره نعمتها مورد سوال واقع می شوند: «کلا لو تعلمون علم یقین. لترون الجحیم. ثم لترونها عین یقین. ثم لتسئلن یومئذ عن النعم؛ چنین نیست اگر به صورت علم یقینی آگاهی کسب کنید. هر آینه دوزخ را خواهید دید. سپس آن را بصورت عین یقین مشاهده خواهید کرد. سپس درباره نعمتها مورد سوال و بازخواست قرار خواهید گرفت» [تکواثر/ ۸-۵]. سوال از نعمتها که در آیات آمده سوال از نحوه استفاده انسان از آن ها می باشد، نه این که از چه نوع نعمتی بوده است [علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، صص ۸۱۵-۸۱۲]. بنابراین براساس اندیشه ی قرآنی امام صادق (ع) انسانها نمی توانند هرگونه که بخواهند از نعمت ها استفاده کنند و این امر در مورد خانواده ها نیز صادق است.

پس خانواده ها باید در سبک زندگیشان با اتخاذ شیوه صحیح و معتدل و پرهیز از زیاده روی در استفاده از تمامی نعمت ها و از آن جمله حتی در خوردن و آشامیدن نیز حدود تعادل را رعایت نمایند هرچند خود مالک آنها باشند و به تعبیر دیگر حدود

انسانیت را نسبت به این امور رعایت نمایند؛ چراکه علاوه بر اینکه توجه به این مساله سبب دوام عمر و سلامت جسم است، از توصیه ها و تاکیدات اسلامی می باشد. چنانکه امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) می فرمودند: «از پر خوری دوری گزینید که قلب را مسموم میسازد و اندامها را در طاعت خداوند کند میکند و گوش دل را از شنیدن موعظه باز می دارد» [بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۲]. همچنین این همان اصل انسانی، علمی و ارزشمندی است که پیرامون آن توصیه شده است: «لو ان الناس قصدوا فی المطعم لاستقامت ابدانهم؛ اگر مردمان حد میانه را در خوراک رعایت میکردند، بدنهایشان پایدار می ماند» [همان، ج ۶۶، ص ۳۳۴]. و نیز: «من اقتصر فی اكله کثرت صحته و صلحت فکرت؛ هر کس در خوراک خود کمتر مصرف کند، سلامتی او افزونتر و فکر او بازرتر خواهد بود» [غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۸]. و: «کم خوری، عفاف است و پر خوری، اسراف» [همان، ص ۲۳۴].

و امام صادق (ع) نیز برنامه ای را جهت تدبیر در اقتصاد خانواده در بعد مصرف صحیح در خوردنیها ارائه

میدهد و میفرماید: «...پس هنگامی که یکی از شما غذایی می خورد، باید یک سوم شکمش را به خوراک اختصاص دهد، یک سوم را به نوشیدنی و یک سوم را به نفس و دم. بنابراین مبادا خود را همچون خوکهای پرواری برای کشتن فربه سازید» [اصول کافی، ج ۶، ص ۲۷۰].

بنابراین امام صادق (ع) چه در سیره نظری و چه عملی افراد، استفاده از هر چیز را بیش از حد نیاز معقول روا نمی دارد و اگر این امر بیش از حد نیاز باشد یعنی بشکل اسراف و زیاده روی در آید، از نظر این بزرگوار هم چون پدران حکیمش مردود است؛ چراکه اصل اسلامی اندیشه های ایشان در طرز نگرش به کالاها و لوازم نگاهی عدالت گرایانه است که با این نگاه به مبارزه ریشه دار با فاصله های نابجا و تفاوت های مصرفی می پردازد.

چنانکه می فرماید: خدای بزرگ فرمودند: «آفریدگان عیال مند، پس محبوبترین آنان در نزد من کسی است که به آفریدگان مهربانتر و در رفع نیازمندیهایشان کوشا باشد» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹].

نه چندان خور که از دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانت برآید

[گلستان سعدی، ص ۹۷]

- پوشاک: مخارج پوشاک از مخارج مهم شخصی است. پوشاک وسیله ی محافظت بدن از سرما و گرما، پوشش ظاهری اعضای آن و مایه ی حفظ آبرو و حرمت اجتماعی و اظهار نعمتهای الهی است. از سوی دیگر، پوشاک، نیاز انسان به زیبایی را برآورده می سازد؛ پس تامین پوشاک مناسب و در حد اعتدال، لازمه ی نشاط و سلامت زندگی خانوادگی

است. چنانکه امام صادق (ع) میفرماید: «...فایاک ان تتزین الافی احسن زی قومک...؛ اگر خویش را آراستی همواره در بهترین طرز پوشاک مردم (جامعه) خود را بیارای» [اصول کافی، ج ۶، ص ۴۴۰]. این مساله به زیبایی در سیره عملی امام صادق (ع) نیز گزارش شده است؛ بگونه ای که امام رضا (ع) می فرماید: «جدم امام صادق (ع) لباس خوب می پوشید... و هرگاه از مسجد خارج می شد، جایگاه او بوی خوش می داد» [الحیاه، ج ۶، ص ۱۳۷]. اما شکی نیست عدم اعتدال در هزینه های پوشاک بویژه زیاده روی برخاسته از حس تفاخر و تکبر از سوی برخی خانواده ها، مشکلات اجتماعی و اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. پس در فرهنگ امام صادق (ع) حُسن تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در این زمینه نیز (پوشاک) ایجاب می کند که با رعایت اعتدال و میانه روی و دوری از تجمل گرایی، مُدپرستی و اسراف صورت گیرد، چنانکه از باب نمونه در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که: شخصی به نام اسحاق بن عمار از ایشان حکم تهیه ی سی لباس برای یک فرد را سوال نمودند. امام (ع) در پاسخ نخست از اسراف منع نمودند و سپس نسبت به تعداد لباسها واکنش نشان ندادند، بلکه اسراف را منع نمودند و فرمودند: «اسراف عبارتست از آن است که لباس نو (آبرومندانه) را در جایی بپوشی که در آنجا باید لباس فرسوده (لباس کار) بپوشید» [اصول کافی، ج ۳، ص ۴۴۱]. چنانکه در قرآن کریم نیز آمده است: «خذوا زینتکم عند کل مسجد؛ در هر عبادتگاهی جامه ی خود به تن کنید» [اعراف/۳۰]. از امام صادق (ع) در مورد تفسیر این آیه از قرآن سوال شد؟ حضرت فرمودند: این زینت به معنای جامه است؛ یعنی برای رفتن به مسجد پوشیدن لباس لازم است نه زیور و زینت و اسرافکاری در سیمای ظاهری.

چنانکه امام علی (ع) نیز در این زمینه فرمودند: «...للمسرف ثلاث علامات:.... یلبس ما لیس له...؛ به مقداری که حق ندارد بپوشد، می پوشد و...» [شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۹۸]. و باز هم از امام صادق (ع) آمده است: «...اموال، مال خداست که آنها را نزد مردم به ودیعت نهاده است و اجازه داده است تا در حد میانه لباس بر تن کنند و... و افزون بر آن (حد میانه) را به بینوایان دین باور بدهند و به زندگی از هم پاشیده ی آنان سامان بخشند. آنکس که چنین رفتاری داشته باشد، آنچه را می خورد و می پوشد حلال است و هرکس از این (حد میانگین) فراتر رود، به حرام و ممنوع دست زده است. سپس امام (ع) فرمود: اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد» [عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳].

- لوازم منزل: امروزه گروهی از خانواده ها نیز می پندارند داشتن لوازم لوکس منزل به شکل خارجی و آن هم در حد افراط نشانه ی شخصیت آنان است و برای تهیه ی آن دست به هرکاری می زنند. مثلاً وام می گیرند، از پولهای با بهره ی بالا (آنهاً به شکلی که

در دین مبین اسلام از آن نهی شده است) استفاده می کنند و خود را مقروض و مدیون دیگران می نمایند تا بلکه از قافله ی تجدد و تمدن و به بیانی مد جا نمانند.
 دو قرص نان اگر از گندم است، اگر از جو دو تای جامه اگر کهنه است، اگر نو به چار گوشه ی ایوان خود به خاطر جمع که کس نگوید از اینجای خیز و آنجا رو] ابن یمین، ص ۱۹۰]

حال آنکه قرآن کریم می فرماید: «... از حد مگذرید که خدا از حد گذرنده را دوست نمیدارد» [مائده/ ۸۷] و نیز می فرماید:
 «ولا تکنونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار؛ بسوی ستمگران (اسرافکنندگان) مگر ایید که آتش شما را خواهد سوخت» [هود/ ۱۱۳].

در حقیقت بر اساس سیره عملی - نظری امام صادق (ع) گرایش به مصرف زیاد و اسراف در این راه، به لحاظ عدم تدبیر در اقتصاد و معیشت آدمی را به ستم می کشاند؛ چرا که بینش ایشان، بینشی اسلامی - نبوی است که در آن مادرش زهرا (س) با چه اسباب و لوازم ساده ای با وجود آنهمه تجملاتی که در خانواده های ثروتمند آن روزگار مرسوم بود، به خانه ی بخت رفتند؛ به نحوی که پیامبر (ص) فرمودند: «خدایا به مردمی که بیشتر ظروف آنان از سفال است، برکت عطا کن» [الاربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۹].

پیرامون سیره ی عملی امام صادق (ع) در این زمینه آمده است ایشان به خانه ای نگاه کرد که اسباب و لوازم بیش از حد نیاز در آنجا بود، پس فرمود: «بستری برای مرد، بستری برای همسرش و بستری برای مهمانش؛ پس بستر چهارم برای شیطان خواهد بود» [الخصال، ج ۱، ص ۱۲۰].

با توجه به این دو حدیث گر آنقدر می توان نتایج تربیتی و اجتماعی ذیل را در رابطه با اتخاذ تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده استنباط نمود:

۱. از لحاظ اقتصادی، مصرف کردن بیش از نیاز را منع می کند.
۲. از لحاظ اخلاقی، به تصحیح اموال اخلاقی و فرهنگی می پردازد، بدینگونه که زندگی اسراف آمیز را شیطانی میخواند و از این راه جنگی بر ضد عرف جاری تکاثری و اترافی و اخلاق و اوهام اشرفی و ولخرجیهای مسرفانه و زیانبار به راه می اندازد.

- مسکن: مسکن باید از مقدار بسنده برای سکنی و از حد «کفاف» تجاوز نکند و به چیزی بیش از «محل سکونت بودن» نرسد؛ هر چند این مقدار بر حسب افراد و خانواده ها و محیط های معیشت و سطح درآمد افراد و نیز حالت حاکم بر زندگی آنها متفاوت میشود، اما باز هم با این وجود، لازم است که مقدار تفاوت از حدود اقتصادی و میانه روی اسلامی

و توازن اجتماعی و تواضع انسانی و به عبارتی تدبیر در این مساله نیز که اسلام به شدیدترین وجه درباره ی مراعات آنها تاکید کرده است، تجاوز نکند.

هر که را خانه ای تمام بود
 هر که بسازد، به عقل خام بود
 روی در گفته ی خدای آور
 حق «لا تسرفوا» به جای آورد [اوحدی
 مراغه ای، ص ۲۰۶].

بنابراین تمام آیاتی که اسراف را در همه ی امور منع و تکبر و اتراف را طرد می کند و از تجاوز و طغیان باز میدارد [واقعه/ ۵۵، حدید/ ۷، بقره/ ۲۶۷، دهر/ ۱۲]، همه به منظور آن است که عدم اعتدال در مصرف را در همه اشکال آن - چه کمی و چه کیفی - محدود سازد و به همینگونه آیات و روایاتی که زمین را از آن همه ی مردم می داند و موهبتهای الهی را مخصوص همگان معرفی میکند نیز، استهلاک و مصرف و بهره مندی را محدود میسازد و اقتضای بوجود آمدن زمین را برای همه ی مردم، بدون انحصارطلبی، زیاده خواهی، غصب و... میداند که بگونه ای مناسب بتواند در دسترس عموم بندگان خدا قرار گیرد نه آنکه این امر تنها مختص به توانگران و عده ای فرصت طلب باشد که از این طریق مبادرت به گرانفروشی و احتکار نمایند و تنها عده ای از خانواده ها به شکلی بسیار تجملی از آن استفاده نمایند و با دستاویز قرار دادن این آیه از قرآن کریم بر ظلم و ستم خویش پرده پوشی نمایند که: «من حرم زینه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق؛ چه کسی زینتی را که خدا برای بندگانش پدید آورده است و رزق و روزی پاکیزه را حرام کرده است» [هود/ ۱۱۳].

چنانکه امام صادق (ع) نیز فرمودند: بی تردید اینان مصداق همان آیه از قرآن کریم هستند که می فرماید: «ان الله لا يظلم الناس شيئا و لكن الناس انفسهم يظلمون؛ بدرستی که خداوند بر مردمان هیچ ستمی نمی کند و این خود مردمند که بر خود، ستم روا میدارند» [یونس/ ۴۴]. هر چند در بسیاری از احادیث بزرگی و وسعت خانه مورد ستایش قرار گرفته است و از اسباب سعادت شمرده

شده است: «من سعاده المسلم، المسكن الواسع» [وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۵۵۸]. اما تفقه در احادیث و تعایم دینی و فهم

درست آنها در سیره عملی - نظری امام صادق (ع) ما را به مسائلی راهنمایی می کند که بزرگی خانه، مطلوب و ستوده است؛ به شرطی که حلال باشد و اگر از حلال باشد، بسیار بزرگ نخواهد بود؛ چرا که مال حلال چنین بسیار و فراوان نمیشد و در ضمن ستایش این مساله زمانی نیکوست که وسعت خانه وسیله ای برای دست یافتن صاحب خانه به هدفهای شایسته ی خانوادگی و اجتماعی شود؛ نه مایه ی فخر فروشی و مباحات و

شکستن دل دیگران و نماد این سخن امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) واقع شوند که: «...هرکس بنایی را برای خودنمایی و تمایل گرایی بسازد، او را در قیامت به هفت طبقه ی زمین می برد، سپس بصورت گردنبندی آتشین بر گردن او در می آید و همراه با آن در آتش افکنده میگردد» [همان].

پیرامون این حدیث از امام (ع) سوال شد که منظور از خودنمایی و تمایل گرایی در ساخت خانه در این حدیث از پیامبر (ص) چیست؟ امام (ع) فرمود: «مقصود این است که شخص بیش از اندازه کفاف مسکن بسازد و یا برای اینکه به آن ببالد» [همان].
و در جای دیگر نیز اشاره فرمودند: «هر بنایی که بیش از کفاف و بسندگی باشد، - در روز قیامت - وبال و عقوبتی برای صاحب آن خواهد بود» [همان، ص ۵۸۷].

- وسایل نقلیه: امروزه مساله ی عدم رعایت اعتدال و میانه روی در اقتصاد و معیشت خانواده تنها منحصر به خوراک، پوشاک، مسکن و... نشده است، بلکه قضیه از این حد هم فراتر رفته و بعضا برخی از خانواده ها از روی چشم و هم چشمی یا رقابت و یا مواردی از این قبیل سعی در تهیه ماشینهای مدل بالا و آنچنانی می کنند و این امر در حالی است که درآموزه های اسلامی و امام صادق (ع) نیز به رعایت آن توصیه های فراوانی شده است. چنان که امام هادی (ع) به یکی از یاران خویش که در تهیه ی مرکبی سواری زیاده روی کرده بود، فرمودند:

«این کار تو اسراف است و آن مرکب را رها کن» [سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۵]. و در جای دیگر امام صادق (ع) نیز می فرمایند:

«خداوند روا داشته است که مردم، بصورتی مقتصدانه از مرکب استفاده کنند... اما نباید در این امر از حدی که مجاز دانسته شده است، فراتر عمل نمود... پس هرکس از این حد تجاوز کند، عملش حرام است» [همان، ص ۶۱۶].
آنگونه که در سیره ی عملی ایشان نسبت به نکوهش از اسراف و زیاده روی در این مساله آمده است: ابابصیر از امام صادق (ع) پرسید: دوستی دارم که خانه ای دارد، به ارزش چهار هزار درهم، کنیزی دارد و غلامی دارد و... قصد دارد اسبی به قیمت ده هزار درهم برای سوار شدنش بخرد. آیا این عمل درست است؟ امام صادق (ع) فرمودند: «آیا خیال می کنی که چون خدا به کسی مالی دهد... به او اجازه می دهد که اسبی را به ده هزار درهم برای سوار شدن خود بخرد؟ در صورتیکه اسبی به بهای بیست درهم برای او کافی باشد...» [اصول کافی، ج ۳، ص ۵۶۲]

نصیب خویش بردار از دو گیتی بدل در هیچ نگذار از دو گیتی [اوحدی مراغه ای، ص ۲۱۳].

هرچند ممکن است در آن روزگار وسایل نقلیه به شکل امروزی موجود نبوده، و برخی آن را تنها در حد یک شعار اغراق آمیز تصور کنند، اما نکته ی حائز اهمیت در حُسن تدبیر دستورات و رهنمون این بزرگواران این است که بشر همواره بگونه ای میل به زیاده خواهی را در خود به همراه دارد و ممکن است در هر زمانی این امر به تناسب امکانات رفاهی حاضر کم یا زیاد شود و حتی این عمل به عنوان رفتاری شایسته در نظر همگان جلوه نماید و کم کم به شکل فرهنگ به جامعه نیز تسری یابد و به فرموده ی قرآن کریم: «کذلک زین المسرفین ما کانوا یعلمون؛ اینگونه برای اسرافکاران اعمالشان زینت داده شده است» [دهر/۱۲] در آیند.

پس خانواده ها باید در این زمینه نیز حد اعتدال و به تعبیری تدبیر در این زمینه را نیز رعایت نموده و خرید ماشینهای آنچنانی را برای خویش تشخیص و پیشرفت تلقی نمایند؛ چراکه هرچه آنان در صدد جلب دنیا و رفاه زدگی باشند، مشکلات و سختی هایشان بیشتر شده و از نظر روحی و روانی نیز دچار آسیب می گردند و براساس تعالیم امام صادق (ع) باید بپذیرند که خوشبختی تنها به داشتن ماشین و خانه و اینگونه تجملات نیست، و چه بسا خانواده هایی که از کمترین امکانات برخوردارند اما فرزندان موفق به جامعه تحویل می دهند و همواره در آسایش و امنیت به سر می برند.

- تفریح و سرگرمی: علاوه بر جلوه های پیشین تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در سیره عملی - نظری امام صادق (ع) می توان به تفریح و سرگرمی های سازنده به عنوان نمونه ی دیگری که در بینش ایشان از آن غفلت نشده، یاد کرد. چراکه در اندیشه ی اسلامی حضرت (ع) لذتهای حلال و استفاده از نعمتها عاملی سازنده جهت روح و حفظ تعادل آدمی به شمار آمده است. چنانکه در قرآن کریم نیز به این مساله با نگاهی انسان شناسانه و در حد اعتدال و جمع بین دنیا و آخرت اشاره نموده است که جهت استفاده از دنیا و نعمات آن و به بیانی استفاده از تفریح و سرگرمی تنها در چارچوب میانه روی و اعتدال مجاز هستند. امام صادق (ع) در این زمینه به نقل از جدشان فرمودند: «مومن ساعات زندگی خود را به سه بخش تقسیم می کند: قسمتی را به مناجات با پروردگارش می گذراند، بخش دیگر را در طریق اصلاح معاش زندگیش به کار می گیرد و قسمتی را برای بهره گیری از لذتهای حلال و زیننده (تفریح و سرگرمی سازنده)» [اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۷].

بنابراین در تنظیم برنامه خانواده، لحاظ نمودن تفریح و سرگرمی جهت تفاهم و نزدیکی بیشتر آنان به یکدیگر از آموزه های توحیدی امام صادق (ع) است؛ چرا که انسان بر اثر کار و فعالیت زیاد از حد دچار خستگی و کسالت شده و از زندگی لذت نخواهد برد و یکی از مشکلات زندگی امروز نیز همین امر است که افراد سخت مشغول کارند و برای سلامت

روحی خود، چاره ای نمی اندیشند و تنها به فکر پول در آوردن می باشند. حال آنکه آنان سخت در اشتباهند و خانواده برای تفاهم بیشتر و تکمیل سعادت خود، باید مدتی را با هم بگذرانند و چه بهتر که این مدت توأم با ساعات تفریح باشد. و این امر را مدنظر قرار دهند که تفریحات با استناد به آیات قرآن و دستورات ائمه معصومین (ع) و از آن جمله امام صادق (ع) در چارچوب لذتهای حلال و شرعی نه تنها مانعی ندارد، بلکه عاملی جهت سعادت آنها نیز خواهد بود؛ چنانکه رفتن فراوان، به سفرهای زیارتی و بازدید از اماکن مذهبی در دستورهی آنان است که این تفریحات از سرگرمی های سازنده آدمی به حساب آمده و تردیدی نیست که این فعالیت ها نشاط روحی غیر قابل وصفی را برای انسان ایجاد می نماید که در هیچ کتابی یا دستور العمل دیگری نمی توان یافت؛ نه اینکه انسان تنها استفاده از تفریحات و سرگرمی ها را در رفتن به سفرهای خارجی با هزینه های هنگفت بدانند یا در جاهایی که برای آدمی نه تنها معرفت زا و درس آموز نیست، بلکه انسان را دچار گناه و سایر عقوبت ها نیز نماید.

بنابراین در اینگونه تفریحات و سرگرمیها، با رعایت حد و حدود و نیز تدبیر و داشتن برنامه ای منظم در خرج و مخارج نه به شکل اسرافگرایانه و خارج از حدود و ضوابط شرعی باید عمل نماید؛ چرا که اسراف عقلا و شرعا در هر جایگاهی مذموم است و به فرموده ی امام سجاده (ع): «در هیچ اسرافی نیست که حقی ضایع نشود» [بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۲]. چنانکه ایشان از این مساله - اسراف و تبذیر - به خدا پناه برده و میفرماید: «و نعوذ بک من تناول الاسراف؛ به تو پناه می برم ای پروردگار از اقدام در اسراف و زیاده روی در امور زندگی» [دعای هشتم، صحیفه سجاده، ص ۱۸۷]. و نیز می فرماید: «خدایا مرا از اسراف و زیاده روی بازدار و به انفاق و میانه روی تعدیل فرمای و نیک اندازه گرفتن خرج را به من بیاموز و مرا به لطف خود از چنگ تبذیر باز دار» [همان، دعای ۲۰].

ح. تاثیر و نقش تربیتی تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در سبک زندگی
فراخ دستی از اندازه ی تو مبر بیرون که آفتاب معیشت بدل شود به سحاب
[ابن یمن، ص ۱۸۹].

ستیغ بلند این تربیت سازنده در منظر امام صادق (ع) (تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده)، در سبک زندگی استوار سازی اصل نظم و اعتدال در زندگی آدمی است، زیرا برنامه ریزی حاکم بر زندگی خانوادگی، هرگاه بر شالوده میانه روی و مراعات حدود باشد و در جهت «قوامیت مال» قرار داشته باشد باعث رفاه افراد خانواده و بی نیازی آنان و حتی امنیت اقتصادی اجتماع نیز خواهد شد: «و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک

قواما» [فرقان/۶۷] و براساس این سیره و اندیشه توحیدی هرگاه تدبیر در برنامه ریزی ها در درون خانواده پیرامون اقتصاد و معیشت برخلاف آنچه ذکر شده باشد، موجب سقوط مالی میشود، [تحف العقول، ص ۲۲۴؛ الحیاه،

ج ۵، ص ۹۱] چنان که امام علی (ع) نیز می فرماید: «هرکس میانه روی را بخوبی (دقیق) رعایت نکند، اسراف او را تباه سازد» [غررالحکم، ص ۲۷۴]. قرآن کریم نیز می فرماید: «... و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای تا مورد سرزنش قرار گیری (و به هلاکت افتی) و از کار فرو مانی» [اسراء/۲۹].

به واقع نیز چنین است که در اثر مراعات و تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در شیوه زندگی، راه اعتدال پیش می آید و آن راهی است که خانواده را نجات می دهد و تسلط کامل ایشان را بر مال و ضروریات مادی و اقتصادی شان تثبیت می کند، بدون آنکه مال و ضروریات، آنها را در بند کشد. در نتیجه خانواده با حُسن تدبیر از اسارت استهلاک و مصرف نادرست و طغیان گُشونده و همچنین آثار شوم و منفی فقر و مسکنت و تباهی نسل بعد خلاص می شود.

نباید فراموش کرد که شکل راستین اندازه داری در اقتصاد و معیشت خانواده این است که زندگی اشرافی و اسراف به زندگی قوامی و مقتصدانه بدل شود، و اندازه داری و انطباق بر همه موارد مصرف با برنامه ریز صحیح در زندگی حاکم باشد؛ تا مصرف کردن و بهره مند شدن از مواهب و امکانات موجود - از نظر کمی و

کیفی - با واقعیت زندگی فطری انسان هماهنگ گردد. این هماهنگی برای خانواده، جز از راه اندازه داری و میانه روی، و کوشش جدی برای تحقق بخشی به اصل تدبیر در اقتصاد و معیشت، شدنی نیست؛ چرا که اگر در این راستا خواهش های نفس هریک از اعضای خانواده به کنترل عقل و شرع در نیاید، ایشان را در دام نیازهای غیر واقعی، هوسها و امیال افراطی گرفتار می سازد: «ان النفس لاماره بالسوء، الا ما رحم ربی» [یوسف/۵۳].

از در افراط و از تفریط بودن محترز بر طریق اقتصاد آهنگ باید کردنت

[ابن یمن، ص ۱۹۱]

توجه به اهمیت تربیتی و سازنده ی شیوه معتدل و گزینش راه میانگین در اقتصاد و امور معیشت آمیخته شدن با روح این تعلیم الاهی، بر فراگیری و پذیرش دو موضوع مبتنی است:

۱. در هم تنیدگی ابعاد مادی و روحی وجود انسان، به این معنی که مسائل معیشت و اقتصاد - از نظر کمی و کیفی - با تار و پود وجود انسان، همواره در حال تاثیرگذاری و تاثیرپذیری

است. از این رو، نمودهای اقتصادی و حالات زندگی و چگونگی مصرف، پیوسته بر خصوصیات نفسی و حالات روحی و اخلاقی انسان اثر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد: «و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی» [نازعات/ ۴۱-۴۰]. چنانکه

پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «از جمله آثار فهم (دینی) تو این است که با مدارا و (ملاحظه) زندگی کنی» [اصول کافی، ج ۲، صص ۵۶-۵۵]. امام سجاد (ع) نیز با استناد به فرمایش پدر بزرگوارشان می‌فرماید: «و در توصیف پرهیزگاران) از نشانه‌های هر کدامشان این است که او را در دین (و دینداری و عمل به دین) نیرومند می‌بینی... و در حال توانگری، میانه‌رو...» [فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۶۱۶]. و نیز: «تدبیر نیکو با کفاف، برای تو بسنده تر است از بسیار با اسراف» [تحف العقول، ص ۵۹]. همچنین: «کسی مزه ایمان را نمی‌چشد، مگر آنکه از سه خصلت بهره‌مند باشد: فهم درست دین، بردباری در مصیبت‌ها و اندازه‌داری نیکو در معاش» [همان]. در این باره شخصی از امام صادق (ع) پیرامون تدبیر در اقتصاد و معیشت سوال کردند. حضرت (ع) فرمودند که: «مومن بخوبی به مردم یاری می‌رساند، کم هزینه است و خوش تدبیر در زندگی...» [وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۰]. و نیز: «اگر کسی هرچه دارد در راه خدا انفاق کند کار خوبی نکرده است و به توفیقی دست نیافته است، مگر خدا نفرموده است که: خود را با دستهای خود به هلاکت نیندازید و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد، یعنی صفت مقتصدان و میانه‌روان را در خرج کردن (زندگی) دوست دارد» [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۷].

از سویی نیز طبیعی است که فطرت آدمی در دو بعد مادی و معنوی بر مبنای قصد و میانه‌روی ساخته شده است و پیمودن راه میانه نقش اصلی را در همه ابعاد زندگی به خود انسان واگذار می‌کند تا بنا بر فطرت خود به عمل برخیزد و انسان توفیق آن را بیابد که آزادانه بیندیشد و تصمیم بگیرد و به خواست خود عمل کند. تجاوز از این خصلت فطری انسان را به تباهی و سقوط می‌کشاند.

پس تمامی این احادیث از سوی ائمه ی اطهار (ع) و نیز امام صادق (ع) ما را به این امر رهنمون می‌کند که اصالت اقتصاد در معیشت و روش صحیح در خرج کردن زندگی، سبب عدم تنگدستی شخص انفاق‌گر در زندگی و نیز جلوگیری از نابودی وی خواهد گشت و از سویی ضامن ایجاد تعادل شخصیت افراد خانواده و ایجاد موازنه در واقعیت اجتماع نیز خواهد شد. چرا که فقر، شخصیت را خرد می‌کند و استعدادهای او را از میان می‌برد؛ چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «قال لقمان... و زفت المرارات کلهما، فما ذقت شیئا امر

من الفقر؛ لقمان گفت:..مزه ی تمام تلخیها را چشیدم، لیکن چیزی تلخ تر از فقر به ذائقه ام نرسید» [بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۱؛ الحیاه، ج ۴، ص ۲۸۰].

و باز هم فرمودند: «خیر و نیکی سلامتی و بی نیازی است و شر و بدی، بیماری و فقر است... و قبر (مردن و زیر خاک رفتن) از فقر بهتر است» [اصول کافی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ الحیاه، ج ۴، ص ۲۸۱] و بدینگونه آفت های خواری، نادانی و عقب ماندگی را بر سر اجتماع نیز فرو می ریزد. تکاثر نیز مایه های اخلاقی فرد و جامعه را می سوزاند.

پس همه ی این امور، مایه ی تباهی فرد و جامعه خواهد شد و دارویی برای این درد بی درمان جز پیمودن راه میانه و مراعات اقتصاد و میانه روی در همه ی سطوح و از آن جمله خانواده نیست، زیرا از راه میانه روی شخص و جامعه به موجودیتی متوازن دست می یابند. میانه روی تنها راهی است که به وسیله آن اموال جنبه قوامی پیدا میکنند و قوام و استواری زندگی فرد و اجتماع جز به اعتدال و اقتصاد تحقق پیدا نمی کند، چنانکه امام صادق (ع) پیرامون این امر فرمودند: «القوام و ضده المکاتره؛ قوام (و رعایت حد قوامی در اموال و استفاده از آنها، از لشکریان عقل است) و زیاده داشتن و زیاده خواستن ضد آن است (یعنی از لشکریان جهل و از شاخه های نادانی است)» [اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲؛ الحیاه، ج ۳، ص ۹۰].

۲. پس باید خانواده ها در تدبیر اقتصاد و معیشت زندگی خویش توجه نمایند که پی ریخته شدن فطرت و طبیعت آنان بر اعتدال و تمایل به میانه روی، و زیانمندی افراط و تفریط برای ایشان و نقش بنیادین اندازه داری در معیشت که اینها همه شرایط زندگی ظاهری و مادی آنان را با واقعیت سرشت انسانی هماهنگ می کند و در نتیجه ی این امور زندگی خانوادگی شان نیز از قوام مادی و معنوی و از همگرایی معیشتی و اخلاقی برخوردار خواهد گشت. چنانکه کلام امام صادق (ع) از فرمایش جدشان امام سجاد (ع) نشأت گرفته است که: «خداوندا! (زندگی روحی و مادی) مرا با بخشیدن و میانه روی کردن در مصرف، بر پای دار» [تحف العقول، ص ۱۳۳].

بنابراین، تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده در سبک زندگیشان از عوامل نجات فرد و سپس جامعه است و نقش و تاثیر بسزایی را در سلامت و بهداشت روح و روان آدمی، به جای می گذارد؛ بگونه ای که از آثار مهم مرکزیت تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده ایجاد روحیه ی برادری و تقویت آن در اجتماع نیز خواهد بود، چرا که اگر این امر - تدبیر در اقتصاد - از سوی خانواده محقق شود، افراد در اجتماع نیز به حقوق خویش دست خواهند یافت پس نسبت به یکدیگر احساس رافت و مهربانی خواهند داشت و بدینگونه علت های کینه، اختلاف و قطع روابط از میان می رود و عوامل روانی ایجاد اختلال ها نیز از جامعه

ریشه کن می شود.

و حقیقت نیز جز این نیست که انحراف از میانه روی، روحیه ی تنفر و کینه توزی به یکدیگر را بر مردم تحمیل می کند و امنیت اجتماعی از میان رفته، امت گرفتار بحرانهای سخت میشود. چنانکه آمده است: «نیرومند و صاحب مقام دنیا، دنیا را ذلیل و خوار را می خورد و بزرگ دنیا کوچک را، در این صورت، دنیا، مردم خود را از سپردن راه میانه منحرف کرده است» [همان، ص ۵۷].

پس پیمودن راه میانه به سبب تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده، موجب نفوذ دین در میان توده ها و کمک

به اجتماع برای اجرای احکام و مقررات دینی می شود، زیرا که دیگر آن دو مانع بزرگ (فقر و تکاثر) نمی توانند راه دینداری و متعهد بودن مردم را سد کنند.

نتیجه گیری

هدف اصلی پژوهش پیش رو تحلیل «اقتصاد از منظر امام صادق (ع)» با محوریت تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده بود. به همین منظور کوشیدیم با تکیه بر این سیره (عملی) و اندیشه (نظری) نظام مند و ثمربخش تاحدودی به رفع چالشها و آسیبهای اقتصادی خانواده ها در سبک زندگیشان سامان ببخشیم چرا که گسست زیان آور برنامه های اقتصادی و معیشتی خانواده امروز که برگرفته از فرهنگ تجمل گرایی و بدون ضابطه است تا حد فراوانی بر بحران های اجتماعی نیز سایه افکنده است.

حال رهنمودهای عملی - نظری حکیمانه ی امام صادق (ع) در این خصوص - اقتصاد و معیشت خانواده - و پیرامون سبک زندگی که نشان از «درک حقیقت» و به دنبال آن «طرح واقعیت» است، برای خانواده بسیار سودمند و ثمربخش است؛ چرا که از دیدگاه ایشان حدود و قلمرو اقتصاد و معیشت خانواده با آنچه امروز متداول است، متفاوت می باشد و در این جهان بینی به طور کلی هدف از زندگی برای هر خانواده، تکامل و در مسیر خداگونه شدن و تعالی برای سعادت مندی اخروی است نه پارادایم های لذت بخش و زودگذر.

این مقاله نشان داد که در سبک زندگی چگونه می توان از اصول مکتبی در سیره و اندیشه امام صادق (ع) در تدبیر اقتصاد و معیشت چارچوبهای راهبردی را استخراج و نیز مدل سازی کرد؛ چرا که در تمامی این تدبیرها از نخستین قاعده یعنی اهمیت تا طرح و گستره و مبانی و بایستگی و ارزش و نیز جلوه ها و تاثیر سخن به میان آمده است، پس اساسا هر قاعده و پارادایم در این مکتب (سیره عملی - نظری امام صادق) سرچشمه و اثر در زندگی عملی خانواده ها دارد که میتوان با بهره گیری به جا و به موقع از دستورات عملهای جهان

شمول، اثرگذار و نیز اثرپذیر ایشان بر بخش های مختلف زندگی را درک نمود و چه بسا آثار آن نیز بر جامعه، قابل طرح و سنجش باشد.

و در نهایت می توان با قاطعیت اظهار داشت که دکترین عملی - نظری امام صادق (ع) در این باره (تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده) پیرامون سبک زندگی، نخست با انتخاب گزینه هایی نشأت یافته از قوانین متعارف که از سویی از مبانی فلسفی ویژه برخوردار بوده و از طرف دیگر با خدانشناسی نیز سازگار می باشد، زمینه و راه را بر هرگونه شک و شبهه یا بحث و جدل در درون خانواده ناتمام می گذارد و سپس به لحاظ دارا بودن معیشتی مبتنی بر اعتدال و میانه روی برای خانواده ی امروز کاربردی و عملی است؛ چرا که شاخص های مطرح در فرهنگ ایشان پیرامون اقتصاد و معیشت خانواده، به عنوان بخشی از اقتصاد در سیره نظری - عملی ایشان نه به شکل بسیط و یکسونگر است و نه فقط جنبه مادی و جسمانی افراد را مورد ملاحظه قرار می دهد، بلکه افزون بر سنجش ابعاد مادی، به جنبه هایی که مربوط به رشد و تکامل روح افراد و پرورش حقیقتهای اخلاقی و تعهد و مسئولیت پذیری علاوه بر حوزه درون سازمانی خانواده، حتی در برابر جامعه و نیز خالق خود و انسانهای دیگر هم می باشد، توجه دارد.

پیشنهادات و راهکارها

۱. بایسته است که خانواده ها در سبک زندگی شان از همان آغاز شیوه های صحیح تدبیر در اقتصاد و معیشت را به فرزندان خود بیاموزند؛ چرا که خانواده اولین محیط آموزشی و تربیتی است که می تواند در این زمینه به بهترین نحو برنامه ریزی نماید.
۲. استفاده از نیروهای متخصص و توانمند در مهدهای کودک جهت آگاه سازی کودکان با استفاده از ادبیات مخصوص به این سطح سنی و همراه نمودن این مفاهیم با تصویرسازی.
۳. آموزش و پرورش نیز می تواند از طریق گنجاندن مفاهیم مرتبط با این مساله، صرفه جویی، میانه روی، اعتدال و دوری از افراط، اسراف و تبذیر و... در کتب درسی با روشهای صحیح آموزشی اقدام نماید.
۴. برنامه ریزی خرد و کلان توسط سازمان صدا و سیما به عنوان یکی از متولیان فرهنگی.
۵. رسانه های جمعی نیز می توانند از طریق پخش و افزایش برنامه های مربوط به تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده به فرهنگ سازی نسبت به سایر گروههای جامعه بپردازند.
۶. رسانه های ارتباطی با استفاده از ابزارهای مدرن به اطلاع رسانی در مورد مصارف غیر ضروری در درون خانواده ها با دقت در هزینه ها و نکوهش مصرف زدگی بپردازند.
۷. تبیین دقیق موضوع حسن تدبیر در اقتصاد و معیشت خانواده با ساخت برنامه های

اخلاقی همچون ساده زیستی با قابلیت باور پذیری و نیز نکوهش مظاهر و مصادیق مصرف گرایی و مصرف محوری بیهوده از سوی خانواده های مسرف و تجمل گرا. ۸. آگاهی بخشی نسبت به نسلهای آینده در خصوص عدم تدبیر در اقتصاد و معیشت و در نتیجه سرنوشت....

۹. تهیه ویژه برنامه هایی در خصوص مقایسه خانواده های ایرانی باتدبیر و هدفمند، و بالعکس در خصوص اقتصاد و معیشت با حضور کارشناسان و متخصصان.

۱۰. آموزش شیوه های صحیح تدبیر در خانواده با ارائه و ترویج الگوهای رفتاری متناسب با ارزشهای اسلامی، نه ترویج مصرف گرایی و تجمل پرستی در مراسمات شادی، ترحیم و... با پخش سریالها و برنامه های رسانه ملی.

۱۱. معرفی خانواده های موفق و ساده زیست که با برنامه ریزی صحیح در سبک زندگیشان در آموزش کودکان و فرزندان خود، به جامعه در راستای اقتصاد و معیشت خانواده خدمت نموده اند و به تعبیری نسبت به مسئولیتهای نسل فعلی در قبال نسلهای بعدی در خصوص حفظ و نگهداری منابع ملی و... حساس بوده اند.

منابع

۱. انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳. الامدی، عبدالواحد التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، نشر موسسه اعلمی مطبوعات، بی جا، ۱۴۰۷ ق.
۴. النراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، تحقیق: سید محمد کلانتر، نشر جامعه النجف الدینی، بی جا، ۱۳۸۳ ق.
۵. القشیری، عبدالکریم بن هوازن، الرساله القشیری، نشر دارالکتب العربی، بی جا، بی تا.
۶. ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، نشر مکتب بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ ق.
۷. العاملی، موتمر، مسند الامام الرضا، ترجمه: عزیز الله عطاردی جنوشانی، بی نا، بی جا، ۱۴۰۶ ق.
۸. الاربلی، ابو الحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، نشر مکتب بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۹. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (ملقب به شیخ صدوق)، الخصال، تصحیح: سید هاشم تهرانی، نشر مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. جمعی از نویسندگان، موسوعه نصره النعیم، نشر دارالوسیله، بی جا، ۱۴۲۰ ق.

۱۱. حکیمی، محمد رضا، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، نشر دارالاحیاء، بی جا، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، نشر مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی طباطبایی، نشر دارالمعرفه، بی جا، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، نشر موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران، ۱۳۹۳ ق.
۱۷. عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. فرجاد، محمد حسین، آسیب شناسی اجتماعی، نشر بدر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، نشر قرآن کریم، تهران، بی تا.
۲۰. قمی، عباس، سفینه البحار، نشر فراهانی، تهران، بی تا.
۲۱. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، نشر دارالاحیاء، بی جا، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، تهران، ۱۳۷۳ ش.

تحلیل و بررسی جامعه در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)

دکتر مریم کتابی

چکیده

بازبینی منشور و ساختار و نیز عملکرد سازمان ملل متحد در پی تازه های قرن بیست و یکم، حکایت از پایان عصر آرمان و جامعه آرمانی است. چرا که سیاست بین الملل در این عصر (مدرن)، بر محوریت و برجستگی کشورهای بزرگ استوار بوده است که همگی دارای الگوی رفتاری مشابه براساس نظم هدفمند در راستای هژمونی بر جهان در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هستند. اما آنچه از اهمیت فراوانی برخوردار میباشد، آگاهی به این نکته ی باریک است که تشکیل جامعه ی مطلوب و آرمانی همیشه مورد توجه اسلام بوده است؛ بگونه ای که این مساله در اندیشه اجتماعی و تاریخی شیعه، از مدینه الرسول آغاز شده است و پس از ایشان، حضرت علی (ع) و سپس هریک از ائمه بزرگوار از این مساله غافل نماندند و راه را تا سرحد ممکن ادامه داده اند تا زمانیکه تاریخ حیات بشری به انتهای خود نزدیک شود و آخرین پیشوای معصوم و آرمان متجسم، زمام قدرت و حاکمیت را در دست گیرد و مدینه الرسول پایان تاریخ را بر پا نماید و دو آرمان متحقق را در امتداد و انتهای تاریخ

امت اسلام به یکدیگر پیوند دهد. جامعه ای که براساس اسناد و شواهد معتبر سرشار از صلح، آرامش، امنیت، آزادی، توسعه، پیشرفت، وحدت، دانایی، آگاهی، تکامل، رفاه، آسایش و... و در نهایت تحقق رضایتمندی جهانشمولی است که در آن، کرامت انسانی تامین شود و همگی اعضایش در مسیر رشد مادی و معنوی و به دور از هرگونه مناقشه و برتری طلبی گام بردارند.

در این راستا بازخوانی بر «تحلیل و بررسی جامعه در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)» دستاویز نگارش این تحقیق شد که ابتدا به ضرورت شناخت سیمای عصر ظهور و سپس شاخصه های اصلی جامعه ی پیش از ظهور به لحاظ اهمیت موضوع پرداخته شد و در ادامه به تحلیل مبحث اصلی نوشتار در سه بُعد سیاست، فرهنگ و اقتصاد اشاره شده است.

نکته ی شایان توجه این است که در هر قسمت ابتدا مختصراً به وضعیت موجود در عصر کنونی و چالشهای آن و در ادامه به واکاوی عصر ظهور در اندیشه ی امام صادق (ع) پرداخته شده است و در حقیقت پیام اصلی و نتیجه ای که از این پژوهش دریافت میشود، آن است که ساختار توحیدی، مبانی بینشی و ارزشی، شاخصه ها، مولفه ها، کارآمدی و جامعیت در تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عصر ظهور نه تنها می تواند در آینده گفتمان غالب و رایج در سطح جهان باشد، بلکه این مساله ممکن و قابل وصول نیز هست؛ چرا که امکان حرکت انسانها را از واقعتهای موجود به واقعتهای برین با هدف تکامل به سمت جامعه ی آرمانی سوق می دهد و همچنین رضایت جهانشمول را نیز به همراه خود دارد.

واژگان کلیدی: عصر ظهور، حضرت مهدی (عج)، جامعه آرمانی، جهانشمول، اندیشه، امام صادق (ع)

مقدمه

تا آنجا که در حافظه ی تاریخ به یاد مانده است، هیچگاه انسان از اندیشه و رویای بهزیستن فارغ نبوده و همیشه، نگاه او برای یافتن آینده ای بهتر و سامان یافته تر، دور دستها را نظاره کرده است.

رویای مزبور، در زندگانی انسان بگونه های مختلفی تبلور یافته است و بارزترین نمونه از آن را در اندیشه ی

«مدینه فاضله» و «حیات طیبه» می یابیم. آرمان شهر زمینی که در آن از نابسامانی و دغدغه های جوامع موجود، اثر و نشانی نباشد. بهشت موعود زمینی، علاوه بر بهشت آسمانی

روای همیشه‌گی انسان بوده است و گمان نمی‌رود که تا پایان تاریخ نیز، تغییری بر آن رود. اما همین اندیشه، خود در میان اوراق تاریخ، تعینات گوناگونی یافته و هریک از اندیشه‌وران بزرگ تاریخ، تصویری ویژه از آن بر صفحه‌ی ضمیر انسانها نقش کرده‌اند. گذشته از تصاویر مختلف آنان در این رابطه یک امر در وهله‌ی نخست مسلم می‌نماید و آن، عظمت و اهمیتی است که این موضوع، در مجموعه‌ی تفکرات و آرزوهای بشر داشته و جایگاه ویژه و ممتازی که در نمودار اندیشه‌ی وی به خود اختصاص داده است. موضوع مورد بحث ما در این نوشتار، تحریری است دوباره بر همان داستان پرتامل، منتهی، تحریری از نگاه مذهب و اندیشه‌های دینی. آنچه در این مجال، در پی آن هستیم «ترسیم سیمای عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)» است. در واقع، می‌خواهیم بدانیم روای «آرمان شهر زمینی (عصر ظهور)» در جدول تعالیم امام صادق (ع) از چه جایگاه، موقعیت، شاخصه، مولفه و سیمایی برخوردار است؟

الف. ضرورت شناخت عصر ظهور

می‌دانیم که مهدی باوری سرمایه‌ی هنگفت اعتقادی و منبع سرشار تامین انرژی روحی و اندیشه‌ای امید آفرین و آرمان ساز برای امت اسلامی به شمار می‌آید. دقیقاً از این رو است که شیادان و فرصت طلبان بسیاری در طول تاریخ در طمع خام افتاده‌اند که از ارادت و رزق عاشقانه‌ی توده‌های مسلمان به ساحت قدس مهدوی، سوء استفاده کرده، ناآگاهی ایشان را دست‌مایه‌ی نیل به اهداف شوم و مطامع پست خویش سازند. بدین سبب،

در طول سده‌های گذشته - و به ویژه دو قرن اخیر - شاهد ظهور متمه‌دیان (مدعیان دروغین مهدویت) متعددی در آفریقا، شبه‌قاره‌ی هند، حجاز، ایران و... بوده‌ایم. عوام فریبان و دین‌فروشان که هریک، گوشه‌ای از جهان اسلام را به آشوب کشانده‌اند. رخنه در صفوف مسلمانان و کینه در قلوب مومنان، میراث شومی بود که اینان برای امت اسلامی بر جای نهاده‌اند.

شاید بخاطر بروز و ظهور چنین رفتارهایی است که برخی اعتقادات خود را نسبت به آمدن و ظهور مصلح جهانی یا از دست داده‌اند یا این باور برایشان کمرنگ شده است؛ چه رسد به ترسیم جامعه آرمانی و زیبایی عصر ظهور؟

بر این پایه اولین ضرورت ترسیم عصر ظهور گامی در جهت آفت زدایی از پیکره این مساله است که ویژگی برجسته‌ی آن بازدارندگی از یاس و سرخوردگی است و فایده بعدی آن، آسان نمودن تحمل طولانی مدت غیبت کبری برای منتظران و محقق شدن

بشارت فرج است.

ب. شاخصه های اصلی دوران پیش از ظهور آنچه هم اکنون در جهان می گذرد از جنبه های گوناگون با سیمای عصر ظهور در تعارض است. بگونه ای که حرکت بر مدار ارزشهای غیردینی، محوری اصولی و اساسی برای اکثریت جوامع شده است؛ چرا که جهان امروز در اختیار کسانی است که تمام کوشش آنان مبتنی بر «خودمحوری» است. اصل «تنازع بقا» و همراه بودن «قدرت و حقیقت» از اصولی است که پایه رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این افراد را تشکیل می دهد. نکته قابل تامل آن است که اخبار و روایات نیز بیانگر نفاق، هرج و مرج، بی دینی، چیرگی بی عدالتی و ناامنی،

فساد و فقر، تبعیض و نابرابری و... به عنوان شاخصه های اصلی دوران پیش از ظهور است. چنانکه امام صادق با استشهاد به فرمایش امام علی (ع) سیمای دوران پیش از ظهور را چنین ترسیم مینماید:

«هیچکس کلمه الله را بر زبان نمی راند مگر در نماند. دینداری چنان رو به کاستی آورد که دیگر شعار توحید، لا اله الا الله شنیده نخواهد شد. در آن سالها مکر و حيله، راستگویی و دروغ در هم آمیزد. حقوق خدای سبحان زیر پا گذاشته شود و کلام خدا - قرآن - را آلت ترانه خوانی و لهو و لعب قرار دهند. نه بزرگ بر کوچک رحم آورد و نه کوچک بر بزرگ شفقت روا دارد. شیعیان به جان یکدیگر بیفتند. دلهای مومنان بر اثر سختی و فشار و گرسنگی و کشتار، میراندن سنتها و رواج بدعت ها و ترک فریضه ای چون امر به معروف و نهی از منکر، خواهد مُرد. ثلثی از مردمان کشته شوند و ثلثی خود بمیرند و تنها ثلثی بر جای ماندند. منافقان و شقاوت پیشگان بر مسند حکومت تکیه زنند و زمام امور جوامع را به دست گیرند. امت اسلام چون قوم بنی اسرائیل - و بلکه سخت تر از آن - سرگردان و حیران شوند. شهرهای زیادی بر اثر طوفان و سیل، آتش سوزی، زلزله و لشکرکشیها و جنگهای خونین با ساکنانشان از بین می روند.

مردمان نماز را بی مقدار سازند و امانت را حرمت نهند و کبایر را حلال بشمارند و خائن را بر امانت بگمارند. امیران فاجر، وزیران کاذب و امینان خائن شوند... قاریان پُرشمار و عالمان کم شمار، منابر بلند، مساجد آرایه بسته و زرانندود، حدود الهی تعطیل، شرابخواری افزون و عهدشکنی رایج گردد. زنان در بازرگانی هم دوش شوی خویش شوند و بر باره ها نشینند و به شمایل مردان در آیند. مردان زنانگی کنند و زکات را غرامت و امانت را غنیمت بشمارند. مرد از همسر خویش اطاعت کند و در نتیجه پدر را از خانه براند و مادر

را رنجه سازد. مردان به مردان و زنان به زنان بسنده کنند. منبریان زیاد شوند و دانشمندان به حکومتیان نزدیک گردند و برای خوشایند آنان و زراندوزی خویش، حلال را حرام و حرام را حلال کنند و بر پایه ی هوس، فتوا دهند»^۱.

با این که اخبار و روایات بیانگر هرج و مرج و چیرگی بی عدالتی و ناامنی در عصر پیش از ظهور است، ولی به نظر می رسد این شرایط به صورت مطلق در همه جهان حاکم نباشد. لذا این باور انحرافی که می بایستی برای شتاب بخشیدن به ظهور حضرت، به افزایش فساد و ناامنی کمک کرد، کاملاً مردود و مخالف اسلام است. مگر نه اینکه خود امام عصر (عج)، حضور خود را در عصر غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه می نماید^۲، یا در روایتی دیگر می فرماید: «به درستی که من مایه امان اهل زمین هستم؛ هم چنانکه ستارگان مایه ی امنیت اهل آسمانها هستند»^۳.

به هر حال دهها روایت از پیامبر و امامان وارد شده که خود و اهل بیت را، مایه امان ساکنان زمین به شمار آورده اند.^۴

ج. عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)

۱) سیاسی

در این قسمت به ترسیم عصر ظهور در بُعد سیاسی در اندیشه امام صادق (ع) خواهیم پرداخت.

۱-۱) وضعیت موجود

ما در دورانی به سر می بریم که مردم جهان انتظار دارند دولتها، به ویژه دولتهای نیرومند و پیشرفته و به اصطلاح مدرن، اصول حقوق بین الملل و معیارهای جهانی حقوق بشر را محترم شمارند و از آنها پیروی کنند. اعتراض ها و مخالفت های هزاران نفر در گوشه و کنار جهان، حتی در داخل آمریکا و انگلیس، نشان می دهد که مردم جهان، نه تنها از جنگ و سلطه بیزارند، بلکه علاقه و اصرار دارند مشارکت و حضور بیشتری در اداره ی امور بین المللی داشته باشند و از این راه، دولتها را به رعایت بیشتر و بهتر حقوق شهروندان و ادارند. اما بررسیها نشان میدهد بازیگران نظام بین المللی در کشورهای سلطه گر اندیشه ای جز این را دارند.

چنانکه با تحول در عرصه بین المللی نظام جهانی شده، شاهد نهادها و بازیگران جدیدی با استراتژیهای خاص خودشان هستیم. این بازیگران، آفرینندگان هنجارهای ناهنجار

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰

۲. همان، ص ۹۲

۳. همان، ج ۷۸، ص ۳۸۰

۴. همان، ج ۲۳، ص ۳۷

جدیدی هستند که رفتار دولتها در حوزه های امنیتی را از خود متاثر خواهند نمود. از نظر تعداد بازیگران، نظام بین المللی کنونی «تک- چندقطبی»^۱ است که خود به خود موجب نضج «سیستم مداخله گر»^۲ به عنوان عامل اخلاکگر و تشویشگر معادلات امنیتی می گردد. از باب نمونه کارشناسان پیش بینی می نمایند قرن جدید به مراتب آمریکایی تر از گذشته خواهد بود. آمریکا حساس ترین دولت جهت آزمایش انگاره های جهانی و ذینفعترین کشور به لحاظ تسلط کامل بر همه ی امور است. چنانکه تلاشهای مصمم و کاملا آگاهانه اش در سطح بین الملل زمینه های لازم برای حفظ برتری را تقویت نموده است.

آمریکا با بکارگیری استراتژی «برتری در همه سطوح» از مدتها قبل مشغول افزایش توانایی خود در عرصه اطلاعات، آگاهی جهانی، ورود و دخالت در کلیه امور بین المللی، توانایی وارد کردن ضربه دقیق و میان بُرد، دفاع همه جانبه موشکی و ضد موشکی، توانایی جنگی همه جانبه بر زمین، دریا، هوا و فضا و بازدارندگی اتم و حمایت لجستیکی از کلیه اقدامات فوق می باشد و همه چیز حکایت از آن دارد که ۲۹ قدرت ساختاری آمریکا باعث شده است، این ایالت به عامل کلیدی و اجتناب ناپذیر در عرصه سیاست جهانی تبدیل شود و تمام این مسائل نشان از مرحله ی جدیدی از تجاوز طلبی در سیاستهای آمریکا با هدف هژمونی بر سپهر سیاست دنیا می باشد.

نهایتا اینکه، این قدرت با استیلاي جهانی به دنبال این است که رفتارهای هژمونی اش را در نقاطی که از نظر ژئواستراتژی و منابع طبیعی با اهمیت هستند تحت کنترل خود درآورده اما از آنجا که در نظام کنونی اصل حاکمیت میل کشورها بصورت یک نهاد مهم بین المللی و از اصول پایه ای حقوق بین الملل در آمده است سلطه کشورهای قوی بر دیگر کشورها از شکل خشن اشغال نظامی و مداخله فیزیکی بیرون آمده و شکل ظریفی به خود گرفته است. دولت آمریکا برای استیلاي خود و مهار مخالفان، اهداف خود را از کانال سازمانهای بین المللی و شرکتهای چند ملیتی به پیش می برد. سازمانهای بین المللی نیز تنها در صورتی که ابزار دست آمریکا باشند، مورد استفاده قرار میگیرند و چنانچه با اهداف این کشور هماهنگ و همسو نباشند، آنها را دور می زند. مثلا سازمانهایی چون دیوان بین المللی لاهه چون دامنه اختیارات آمریکا را کم و محدود می کند این کشور از پیوستن به آنها خودداری می کند^۳. بطوریکه برخی بر آنند در قرن بیست و یکم این امید که نهادهای بین المللی در راستای برقراری امنیت، صلح و آرامش حرکت کنند در بهترین حالت خود آرزو و خیالی بیش نخواهد بود.

۱. محمدرضا تاجیک، فرآیند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی، ص ۳۰۵

۲. جیمز بیلینس، جهانی شدن سیاست، ج ۱، صص ۴۹-۴۷

۳. همان، ص ۲۸۵

۱-۲) تحقق نظام توحیدی در جهان

حاکمیت انسانهای به اصطلاح مدرن با غالب ساختن خردبازاری خویش عرصه جامعه و سیاست را جولانگاه خواسته ها و خواهشهای خود قرار داده اند و در این راستا حکم به جدایی عرصه دینی و سیاست نموده اند. ثمره چنین تفکیکی بحران معنا در عصر مدرن است که به دلیل تعارض و تضاد آن با ساختار وجودی انسان مشکلات بسیاری را پدید آورده است.

حاکمیت در عصر مدرن با تفکیک این دو عرصه از یکدیگر زمینه تضاد درونی را در انسانها دامن می زند. از یکسو نفی دین در کل موجب نقصان هویت وجودی انسان عصر جدید می گردد و از سوی دیگر حکم به تفکیک دین و سیاست، به رغم پذیرش دین در عرصه خصوصی، موجب تضاد درونی هویت انسان مدرن می شود. اما برخلاف مکاتب عصر مدرن، از منظر اسلام حیات فردی اجتماعی انسانها در هم تنیده است و خداوند با زمینه سازی سعادت نهایی انسانها و از باب لطف خویش دستور العمل الهی برای زندگی فردی - اجتماعی عرضه کرده است. همانگونه که قرار است یک نظام توحیدی به رهبری حضرت مهدی (عج) در جهان محقق شود. چرا که تحقق نظام توحیدی و جهان شمول مهدوی و نیز وجود ایشان لطفی الهی است که با هدایت خویش و اجرای احکام الهی در عرصه فردی و اجتماعی جامعه را به سوی سعادت رهنمون می شود. از این رو ویژگی جامعه اسلامی عصر مهدوی و سیمای حاکم بر آن، برخلاف نگرش عصر جدید تاکید بر فضیلت و سعادت می باشد. این در حالی است که امروزه اداره جهان، تنها از راه تسلط عده ای و کسب منافع آنان قابل رویت است. اما بالاخره خداوند پیروزی نهایی جبهه ی حق و حاکمیت یک نظام توحیدی را که به بشر نوید داده است را در جامعه محقق می نماید و امام صادق (ع) نیز این مساله را با استناد به آیات قرآن کریم به تصویر میکشد: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین (خود) قرار دهد»^۱. در تفسیر این آیه آمده است: «و این هنگامی رخ دهد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز خطی بر جای نماند و حجت خدا بنابر مصلحتی که بر وی آشکار گردد، از دیده ها پنهان شود؛ زیرا فتنه چنان در قلب ها جای گیرد که حتی نزدیک ترین مردمان به وی، سرسخت ترین دشمنان حضرت گردند. در این زمان، خدال تعالی با یارانی که هرگز دیده نشده اند، به کمکش خواهند شتافت و دین پیامبرش را به دست او بر همه ی ادیان پیروز خواهد کرد، هر چند که کافران را خوش نیاید»^۲.

۱. نور/ ۵۵

۲. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۰

«و خواستیم برکسانیکه در زمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را در وارث (زمین) کنیم»^۱.

۱-۳) حاکمیت مهدوی و اداره جهان

حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در حالی تحقق خواهد یافت که به سبب مشکلات دائمی جهان (جنگ‌ها، عداوت‌ها، کینه‌ها، نابرابری‌ها، نابسامانی‌ها، ظلم‌ها و ستم‌ها)، نیازها و احتیاجات ضروری بشر (در زمینه اقتصاد، سرمایه، ارتباطات، بهداشت، فقرمادی و معنوی و...)، الزامات و بایسته‌های جهان (همگونی و نزدیکی فرهنگ‌ها و علوم، تربیت اخلاقی، حاکمیت سیاست فاضله و...) و ایده‌ها و آرمان‌های همیشگی (صلح، دوستی، عدالت، نیکی، آرامش و...) به لحاظ تامین منافع شخصی و گروهی عده ای خاص، جهان از مشکلات فراوانی رنج می‌برد؛ چرا که طبیعتاً در چنین وضعیتی حکومت‌ها از کارکرد اصلی خود غافل شده و این سلطه و اجبار ناحق سبب ایجاد فریب افکار عمومی و ستیزش‌ها و کشمکش‌های مداوم و در یک کلام باعث تضعیف نقش حکومت شده است و نکته‌ی مهم این است که تاکنون حکومت‌های گوناگونی ظهور کرده‌اند، ولی هیچ یک نتوانسته‌اند چهره‌ی موفقیت آمیزی از خود نشان دهند. حال آنکه تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) درست در زمانی خواهد بود که همه‌ی حکومت‌ها ناکارآمدی و ناشایستگی خود را نشان داده‌اند.

لذا در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) از آنجا که حکومت ایشان در سایه حاکمیت نظام الهی شکل گرفته است و سیاست فاضله را راهبرد اصلی کار خویش قرار داده است، پس وعده حکومت آرمانی را محقق می‌گرداند

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «امر ظهور واقع نمی‌شود، مگر بعد از آنکه هر طبقه‌ای به حکومت برسند و دیگر طبقه‌ای در روی زمین باقی نباشد که حکومت نکرده باشد تا دیگرکسی نتواند ادعا کند که اگر زمام امور به دست ما می‌رسید، عدالت را پیاده می‌کردیم! آنگاه حضرت مهدی قیام کرده و حق و عدالت را پیاده می‌کند»^۲

۱-۴) ساختار نظام جهانی مهدوی

تحقق ایده‌ی نظام جهانی مهدوی و قوام آن بر پایه‌ی مبانی فکری و فلسفی منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که برخی از آنها عبارتند از:

۱-۴-۱) حاکمیت خداوند سبحان

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الله خالق کل شیء؛ خداوند آفریدگار هر چیز است»^۳. در این

۱. قصص/۵

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۵

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷

اندیشه حاکمیت بر جهان هستی نیز، تنها از آن خداست. در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه‌ی هستی به مدد فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در یدِ قدرت لایزال الهی قرار دارد: «و کان الله بکل شی محیط؛ خداوند به همه‌ی اشیای عالم مسلط است»^۱ و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و اداره، جامعه‌ی بشری را به وی سپرده است: «هو الذی جعلکم خلائف الارض؛ او خدایی است که شما را جانشین خود قرار داد»^۲ یعنی اینکه خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان به عنوان جانشینش وا گذاشته که آن نیز، تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده‌ی الهی صورت می‌گیرد که خود او نیز، از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند.

۱-۴-۲) امامت و رهبری

مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در چارچوب چنین ساختاری- نظام جهانی مهدوی- برگزیده الهی بودن است. همانگونه که امام صادق (ع) به نقل از پدران‌شان در این باره فرمودند: «و خلف فیکم ما خلفت الانبیاء فی اممهم، اذلم یتروهم هملا، بغير طریق واضح و لا علم قائم؛ او نیز چون پیامبران امتهای دیرین برای شما میراثی گذاشت، زیرا که ایشان امت خود را وانگذازدند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه ای معین»^۳

به علاوه امامت و رهبری از ویژگی‌های دیگری برخوردار است. از جمله: مرکز وحدت و یکپارچگی، زعامت معنوی و سیاسی، اساس و پایه فعالیت بشریت، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردمی و اسوه فردی و جمعی.

همچنین رهبری و امامت در نظام جهان اسلام نیز، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می‌رود. همانگونه که علی (ع) فرمود: «اما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح، ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر؛ آگاه باشید به خدا سوگند که فلان (ابابکر) خلافت را چون جامه ای بر تن کرد و قطعا می‌دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی آنان چونان محور است در رابطه با آسیاب»^۴

۱-۴-۳) امت واحد

در اندیشه امام صادق (ع) در نظام مهدوی که اسلام وعده‌ی تحقق آن را داده است، انسانها

۱. نساء/ ۱۲۶

۲. انعام/ ۱۶۵

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۱

۴. نهج البلاغه، خطبه ۳

در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار میگیرند و به مرحله ی والای تعالی خواهند رسید و بالفعل از ارزشهای واقعی انسانی برخوردار خواهند شد.^۱

جامعه جهانی مهدوی، در این اندیشه جامعه ای همگون و متکامل است و در آن استعدادها و ارزش های انسانی شکوفا می گردد. نیازهای اساسی فطری برآورده می شود و از همه ی ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می گیرند و به این دلایل است که امام صادق (ع) پیرامون این مساله به کلام حق تعالی اشاره می کند: «و ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون؛ و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم. پس از مخالفت با فرمان من بپرهیزید»^۲

۱-۴-۴) قانون واحد جهانی

حدیث ثقلین گویای آن است که راز دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل البیت) است. اگر چه، جامعه بشری از نقصان رنج برده است، ولی رنج فقدان مجریان صالح، همواره عمیق تر بوده است. در اندیشه امام صادق (ع) نیز تهیه قانونی که در جامعه جهانی مهدوی در عصر ظهور حاکمیت می یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبه مسائل انسان نیست، دخالتی ندارد، بلکه این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوندی که به همه ی نیازهای انسانی آگاهی دارد، نازل شده است و از این رو همه جانبه است و کاملاً با فطرت انسانها سازگار است.^۳ در دوره تحقق جهانی حکومت حضرت مهدی (ع)، قانون تمام و کمال یا درحقیقت، سیستم حقوقی اسلام به اجرا در می آید که همه در برابر آن یکسان اند و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوقی و وظایفی تعیین شده است.^۴

۱-۵) وضعیت، نوع و گستره ی حکومت مهدوی

اصولاً در چگونگی فهم وضعیت، نوع و گستره حکومت مهدوی در عصر ظهور، دو راه را میتوان در پیش گرفت: راه نخست، تفحص در روایات درباره ی عصر ظهور حضرت مهدی (عج) است و راه دوم، مراجعه به سیره نظری و عملی پیامبر (ص) و دیگر معصومین است که در اینجا مقصود امام صادق (ع) است؛ چرا که همه ی آن بزرگواران در سیره و سنت دارای یک شیوه اند. زیرا همه از نوری یکتا آفریده شده و ترجمان وحی می باشند. از سویی، حکومت آرمانی امام عصر (عج) در واقع، ادامه تلاش های اصلاح طلبانه ی امامان معصوم به ویژه برای به ثمر رساندن حکومت نافرجام امام علی (ع) است که به دلیل

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۸

۲. مومنون/ ۵۲

۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۰

۴. همان

فشار خودکامگان مسلط و گمراهی مردم ادامه نیافت. از سوی دیگر، مراجعه به سیره و سنت سیاسی - اجتماعی امام صادق (ع) با وجود عدم تشکیل حکومت، رافع پاره ای از ابهام ها و کمبودهایی است که امروزه در فهم دقیق وضعیت سیمای عصر ظهور با آنها مواجه هستیم.

حال با بررسی اسناد و شواهد، گستره ی حکومت حضرت مهدی (عج) را از برنامه های الهی برای دوران پس از ظهور بخوبی می توان درک کرد. چرا که همانطور که دوران پیش از ظهور دارای خطوط و برنامه هایی کلی است، روزگار پس از ظهور نیز قطعا به همین منوال است. در حقیقت برنامه الهی برای تکامل انسان با به نتیجه رسیدن برنامه الهی در پیش از ظهور پایان نمی پذیرد، بلکه این برنامه همواره تا انتهای عمر بشر همراه اوست. پیرامون گستره ی حکومت مهدوی، امام صادق (ع) فرمودند، پدرم از پدرانش و آنان نیز از پیامبر (ص) نقل کردند که: «وقتی قائم آل محمد ظهور کند، سلطه و نفوذش به شرق و غرب جهان خواهد رسید...»^۱ و در جای دیگر نیز فرمودند: «در هنگامه ظهور مهدی موعود... خداوند دروازه های روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را خواهد گشود...»^۲

در روایتی نیز آمده است: «به هر جاییکه ذوالقرنین (بزرگترین فرمانروایی که تاریخ گذشته بشریت را به خود دیده است) قدم نهاده است، امام مهدی (عج) نیز گام می نهد»^۳. تعیین قلمرو و فتوحات در این روایت به معنی آن است که ایشان دستاوردی بسیار بیشتر از ذوالقرنین خواهد داشت. پس احادیث و روایات مطرح شده و... دلایل کافی برای اثبات گستره جهانی بودن حکومت مهدوی می باشد.

۱-۶) سیمای حکومتی حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور

جهت تبیین این مساله، بررسی دو موضوع ارکان و پایه ها و نیز روش حکومتداری با تکیه بر اندیشه های امام صادق (ع) حائز اهمیت است.

۱-۶-۱) ارکان و پایه ها

برپایی حکومت در هر جامعه ای، نیازمند ارکان و پایه هایی است و نبود هر یک از این ارکان موجب ناپایداری در آن جامعه می شود. اما خود همین ارکان نیز باید بر یک اصل محکم و پایدار استوار شده باشد، اصلی که سنگ زیرین هر حکومت حقیقی است. این اصل چیزی جز «عدل» نماد فرهنگ اجتماعی اسلام نمی باشد.

*حاکم عادل: نخستین شرط برقراری یک نظام عادلانه کامل وجود امام معصوم عادل

۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۸۴

۲. همان، ص ۱۲۳

۳. محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، صص ۲۸۰-۲۷۹

است. پیشوا و رهبر مسلمانان باید در بالاترین مرتبه ی تقوا و پرهیزکاری و از هرگونه شائبه ظلم و ستم به دور باشد.

حضرت مهدی (عج) به عنوان رهبر معصومی که تحقق بخش عدالت در سراسر جهان خواهد بود، خود در بالاترین درجه عدالت قرار دارد و روش و منش او کاملاً بر عدالت منطبق است. امام صادق (ع) پیرامون این امر می فرمودند: توجه به مفاد بیعتی که فرزندم مهدی (عج) در آغاز قیام خود از یارانش میگیرد، گواهی روشن بر اجرای عدالت است: «...با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه‌ی کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا، نقره، ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند، به کم قناعت کنند، به نیکی فرمان دهند، از زشتیها باز دارند، جامه‌های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...»^۱.

حضرت (ع) در ادامه می فرماید: «و او نیز در حق خود تعهد میکند که: از راه آنها برود، جامه ای مثل آنها بپوشد، مرکبی همانند آنها سوار شود، به کم راضی و قانع باشد، زمین را به یاری خدا پُر از عدالت کند، آنچنان که پُر از ستم شده است و...»^۲.

در اندیشه امام صادق (ع) حضرت مهدی (عج) در این پیمان نامه، نه تنها از یارانش می خواهد که از هرگونه آلودگی و پلیدی به دور باشند، بلکه خود نیز متعهد می شود از همه آنچه یارانش را از آنها منع کرده، دوری گزیند و در زندگی خود همان راه و روشی را پیش گیرد که یارانش را بدان دعوت کرده است.

تاریخ نقل می کند که همواره امام جعفر صادق (ع) خطاب به یاران خود درباره سیره حکومتی حضرت قائم (عج) می فرمودند: «او لباس خشن می پوشد، طعام خشن میخورد و... از سیره جدش رسول خدا (ص) پیروی می کند و زندگانی او مانند زندگی امیرمومنان علی (ع) است»^۳.

* کارگزاران عادل: یکی از موانع اساسی که در برقراری عدالت در جامعه وجود دارد، نبود مجریان و کارگزاران عادل است. وجود این مانع بسیاری از حرکت‌های عدالت خواهانه را با شکست مواجه و بسیاری از حکومت‌هایی را که در پی گسترش عدالت در جامعه بوده اند ناکام ساخته است.

۱. ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۴۹؛ به نقل از منتخب الاثر، ص ۴۶۹

۲. همان

۳. بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۵۹

در اندیشه امام صادق (ع) یکی از تفاوت‌های اساسی حکومت امام مهدی (عج) با دیگر حکومت‌هایی که در طول تاریخ داعیه‌ی برقراری عدالت داشته‌اند، این است که پیش از اقدام برای تشکیل حکومت به تعداد مورد نیاز افراد زنده و برگزیده‌ای که در نهایت تقوا و پرهیزکاری هستند تربیت نموده و با برقراری حکومت جهانی خود، آنها را به سراسر جهان گسیل می‌دارد.^۱

در مورد ویژگی یاران قائم (عج) در روایاتی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «...نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آن هاشیران روز و زاهدان شب اند. دل هایشان مانند آهن (محکم و استوار) است و هرکدام از آنها توان چهل مرد را دارا هستند»^۲ در جای دیگر نیز حضرت (ع) با استناد به فرمایش علی (ع) درباره ویژگی‌های یاران آن حضرت می‌فرماید: «آنها از هیچکس ترسان نمی‌شوند و از اینکه کسی بدانها بپیوندد شادمان نمی‌گردند. تعداد آنها همان تعداد اصحاب بدر است. هیچ کس از پیشینیان از آنها سبقت نمی‌گیرد و هیچکس از آیندگان به آنها نمی‌رسد».^۳

* قوانین عادلانه: وجود قوانین عادلانه یکی دیگر از ارکان و پایه‌های سیمای حکومتی حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور در اندیشه‌ی امام صادق (ع) است. چرا که بدون وجود این مساله، حکمرانان عادل به تنهایی نخواهند توانست چنانکه باید و شاید عدالت را در جامعه حکمفرما سازند. بدون تردید کتاب الهی و سنت رسول خدا (ص) بیان‌کننده‌ی عادلانه‌ترین قوانین هستند و در صورت حاکم شدن بی‌کم و کاست آنها جامعه طعم عدالت را خواهد چشید. از این رو، امام صادق (ع) نیز همچون پدران بزرگوارش معتقد است یکی دیگر از اقدامات مهمی که حضرت مهدی برای تحقق عدالت اجتماعی انجام می‌دهند، احیای احکام کتاب و سنت رسول خداست که در طول زمان به فراموشی سپرده شده و جز پوسته‌ای از آنها باقی نمانده است. چنانکه جدم رسول خدا (ص) در این زمینه چه نیک می‌فرماید: «دوازدهمین فرزندم از دیده‌ها غایب شده و پنهان می‌گردد، تا اینکه زمانی برای امت من فرا رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نمی‌ماند، در این هنگام خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قیام می‌دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می‌کند».^۴

حضرت علی (ع) نیز در بیان بسیار زیبایی اقدام امام مهدی (عج) در زمینه حاکم کردن احکام قرآن بر هوا و امیال نفسانی انسانها را به عنوان مقدمه برپایی عدالت، چنین توصیف می

۱. همان

۲. المروری، الفتن، ص ۹۵؛ به نقل از معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۹۵

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۴

۴. قندوزی، ینابیع الموده، ص ۴۴۰

کنند: «هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز میگرداند، آن زمان که مردم هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی در آورده باشند. آراء و اندیشه ها را تابع قرآن می گرداند، وقتی که قرآن را تابع آراء و اندیشه های خود ساخته باشند... و او به شما نشان خواهد داد که دادگری چگونه است و کتاب خدا و سنت را که متروک شده زنده گرداند»^۱.

۱-۶-۲) روش حکومتداری

در اندیشه ی امام صادق (ع) در حکومت حضرت مهدی (عج) نظام حکومتی به روشی اداره می شود که امکان ظلم و بی عدالتی به صفر می رسد. بگونه ای که حضرت مهدی (عج) در ابتدا دولت جهانی را از حاکمان یا قضایانی که حتی در تاسیس آن مشارکت جسته اند ولی در واقع شایستگی کامل را ندارند، تصفیه مینماید. پس در این حکومت، اولاً چنانکه پیشتر نیز اشاره شد پارساترین و توانمندترین انسانها به عنوان حکمرانان و کارگزاران برگزیده می شوند، ثانیاً وظایف تک تک آنها بی هیچ کم و کاست تعیین می گردد و حتی به آنها گفته میشود که در هنگام حیرت و سرگردانی چه کنند و ثالثاً نظارت و بازرسی دقیق و سختگیرانه بر همه کارگزاران اعمال می شود. در مورد قاطعیت و سختگیری امام مهدی (عج) در نظام عادلانه ایشان نسبت به کارگزاران و مجریان در روش حکومتداری، امام صادق چنین می فرماید: «قائم، غاصبان زشتکار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد و به عدل رفتار می کند...»^۲.

۱-۷-۷) شاخصه های حکومت مهدوی در عصر ظهور

مهمترین شاخصه های سیمای حکومت مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) عبارتند از:

۱-۷-۱) گسترش صلح جهانی

بررسی جامعه شناسانه ی تاریخ معاصر در کشورهای مورد حمله نشان می دهد که اعمال حاکمیت مستقیم دولت های بیگانه، برای اداره ی این سرزمین در سطح داخلی آنان توفیقاتی نداشته است و می تواند به شورش های بیگانه ستیز نیز بینجامد. هرچند در سطح بین الملل نیز افکار عمومی جامعه ی جهانی، مخالفت خود را با اعمال چنین سیاستهایی ابراز داشته اند، اما هنوز در جهان، شاهد وقوع جنگها، دشمنی ها و درگیری های بسیار و ایجاد بی ثباتی و ناامنی هستیم.

بنابراین بار دیگر این پرسش مطرح می شود که آیا حاکمیت غیرمستقیم نیروهای متجاوز

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱

بر کشورهای جنگ زده، مورد حمله و تجاوز قرار گرفته، به تغییرات بنیادین در ساختار استبداد زده ی آن و ایجاد نهادهای قانونی و دموکراتیک در این کشورها خواهد انجامید؟ یا دولتی را بر اریکه ی قدرت خواهد نشاند که بتواند نظم داخلی را برقرار و منافع استراتژیک آنها را حفظ و تامین کند؟ قطعاً پاسخ منفی است. وقوع چنین رخدادهایی در حالی است که سیمای عصر ظهور حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) این آرزوی ناممکن و دست نیافتنی یعنی گسترش صلح جهانی را که در تمام دورانها و جوامع تحقق نیافته است را جامه ی عمل می پوشاند.

همانگونه که امام صادق (ع) به نقل از پدرانش و ایشان نیز با استناد به فرمایش پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «یا رسول الله (ص) انما آل محمد المهدی ام من غیرنا؟ فقال: رسول الله (ص) لا بل منا، یختم الله به الدین كما فتح بنا و بنا ینقذون من الفتن كما انقذوا من الشرک و بنا یولف الله بین قلوبهم بعد عداوه الفتنه اخوانا كما الف بینهم بعد عداوه الشرک اخوانا فی دینهم»^۱.

۱-۷-۲) نفی نظامهای سلطه جهانی

تاریخ سده های گذشته این باور را در مردم جهان ایجاد کرده است که دولتهای سلطه گر از کشورهایشان برای رسیدن به منافع و مقاصد خودشان استفاده کرده اند و مداخله ی آنها در امور کشور آنها همواره به بهای از دست رفتن منافع جمعی مردمشان تمام شده است و از سوی دیگر بدگمانی و سوء ظن به آنها را در اذهان جهانی تقویت کرده است. همانگونه که ادبیات علوم سیاسی نیز در طی نیم قرن گذشته در این راستا تحولات زیادی را شاهد بوده است. از آن جمله می توان به پیدایش واژه ها و سرفصلهای جدیدی اشاره نمود که همگی نشان از سلطه ی ناموزون استثمار در تمام قلمروهای بشری دارد.

این در حالی است که نفی هرگونه سلطه طلبی و خودکامگی و برتری طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و طبقه ی محکوم و فرودست و برده ساختن انسانهای مظلوم در سطح جهان و همه ی جامعه های انسانی یکی دیگر از شاخصه های سیاسی سیمای عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) است.

حضرت (ع) این ویژگی را در حکومت عصر ظهور با آیات ذیل به تصویر می کشد:
 «ما کان لبشر ان یوتیه الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله؛ کسی را که خدا به او کتاب و حکومت و پیامبری بخشد، نرسد که به مردمان بگوید: به جای خدا بندگان من باشید»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵

۲. آل عمران/ ۷۹

«قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم... و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید به کلمه ای (باورِ درستی) که ما و شما یکسان بدان معتقدیم گردن نهدید... و برخی از ما برخی دیگر را ارباب و خدایگان قرار ندهند»^۱

۱-۷-۳) تحقق امنیت و آزادی

دقت در سیمای عصر ظهور با تکیه بر آراء و اندیشه های امام صادق (ع) بخوبی نشان از رضایت و آسودگی خاطر مردم مبنی بر محقق شدن اصول امنیت و آزادی در اجتماع است. چرا که تحقق این امور از جمله عمده ترین نگرانیها و از پایه های اساسی الگوی حکومتها محسوب می شود؛ بویژه در حکومتهای معاصر که روابط سنتی و سخت افزاری امنیتی جهان که سالهای طولانی بر گرایش ها و رویکردهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و همچنین منازعات منطقه ای اعتبار خود را از دست داده است. اما سیمای عصر ظهور در راستای تامین این دو شاخصه - امنیت و آزادی - در اندیشه امام صادق (ع) نیز به حدی میرسد که نظیر آن در هیچ حکومت و یا در جامعه ای حتی با داشتن داعیه ی رعایت حقوق بشر دیده نشده است. دامنه ی تامین امنیت و آزادی در جامعه عصر ظهور در ابعاد فردی، اجتماعی، جهانی، حقوقی و قضایی، مالی، جانی، ناموسی، روحی و روانی و... قابل رویت است.

نکته ی قابل توجه این است که محقق شدن اصل امنیت، حتی به پیش از تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) باز می گردد. چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامیکه مهدی قیام کند، جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد»^۲.

امام (ع) در ترسیم سیمای عصر ظهور در بُعد امنیت اجتماعی می فرماید: «در سایه امنیت اجتماعی در عصر ظهور، کوشش افراد نصیب خودشان می گردد. نادرستی و دغلبازی مشاهده نمیشود، نامردیها و نیرنگ بازیها رونقی ندارد... اعمال نفوذا، سلطه طلبیها و قانون شکنیها را نفی می کند و حرکت جامعه و روابط اجتماعی را بر پایه ی قانون و احترام به حقوق و ارزشهای انسان استوار می سازد و بدین نحو کسی بی دلیل از کسی نمی ترسد و هر کس در هر مقام و موقعیت اجتماعی که باشد، نمی تواند به اشخاص پایین دست خود زور بگوید و در مسیر زندگی و پیشرفت کسی مانع تراشی نماید»^۳. در جای دیگر نیز، حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه «و لیبذلنهم من بعد خوفهم اماناً، جهت تبیین امنیت جهانی در آن عصر میفرماید، همانا این آیه درباره عصر ظهور است و سپس ادامه

۱. آل عمران/ ۶۴

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹

۳. همان، ج ۵۳، صص ۴۰-۳۷

۴. نور/ ۵۵

می دهند: «در آن زمان، چنان امنیتی بر سراسر جهان گسترده می شود که از هیچ چیز به چیز دیگر، زیان نمی رسد، ترس و وحشتی به چشم نمی خورد. حتی جانوران و حیوانات در بین مردم رفت و آمد می کنند و نسبت به یکدیگر آزاری ندارند»^۱. سپس فرمودند: «ایمان نیز که آرام بخش دلهاست، سایه خود را بر جامعه مهدوی می افکند. فضای آن جامعه، سرشار از اعتماد و اطمینان به یکدیگر در سطح جهان است و در پرتو کلمه توحید دلها به هم نزدیک و ضریب ناامنیها به صفر می رسد»^۲.

همچنین در حکومت آرمانی مهدوی پیرامون امنیت مالی، جانی و ناموسی می خوانیم که «امنیت شرط توسعه و لازمه پرداختن به معنویت است. راهها آنچنان امن میشود که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد؛ هیچ درنده ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده ای نترسد»^۳. امام صادق (ع) علاوه بر تحقق امنیت در عصر ظهور، با اظهار آیات و روایات به مساله آزادی نیز با استناد به کلام علی (ع) چنین می فرماید: «قائم آل محمد مهدی موعود، آن روز که ظهور کند، فتنه های آینده را در می یابد و با چراغی روشنگر گام می نهد و بر سیره و روش پیامبر و امامان (ع) رفتار می کند تا گره ها و بندها را بگشاید، بردگان و ملت های اسیر را آزاد می سازد و جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می کند»^۴.

در اندیشه امام صادق (ع)، آزادی در عصر ظهور از جایگاه والایی برخوردار است؛ چراکه این مساله به عنوان مقدمه زندگی و ضامن حیات اصیل و ارجمند مادی و معنوی انسان محسوب می شود. براساس این اندیشه در سیمای عصر ظهور، تنها شعار آزادی سر داده نمی شود، بلکه حضرت (ع) انسانها را تشویق می کند که سخنان گوناگون را بشنوند و سخن بهتر را برگزینند. امام صادق (ع) با استناد به آیه^۵ می فرماید: «قائم سخن بهتر را معرفی میکند و انسان را در یقین و تشخیص تنها نمی گذارد»^۶.

در اندیشه امام صادق (ع) در ترسیم عصر ظهور، گرچه انسان تکوینا و در نظام آفرینش آزاد بوده و مجبور به انتخاب راه و عقیده ای نیست، اما تشریعا رها و تنها نبوده و باید براساس آموزه های اسلامی که تنها راه کامل و آزادی واقعی انسانهاست، راه صحیح و درست را انتخاب نماید و در این میان آنچه از همه بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، این است که

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۰

۲. همان

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۵

۵. فصلت/ ۲۳

۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸

آزادی در حکومت مهدوی در عصر ظهور، کاملاً متفاوت و مغایر با آزادیهای حکومتهای معاصر است که تنها در آن آزادی را برای انسان در حد آزادی جنسی (همجنس بازی و...) و حیوانی تعبیر می نمایند و انسان را در حد یک حیوان بی بندوبار پایین می کشند. (۱-۷-۴) توسعه و پیشرفت

در دهه‌های اخیر این واژه «توسعه و پیشرفت» و چند مفهوم دیگر به آرمانهای سیاسی هژمونیک، جهت‌الگوهایی برای حکومتها تبدیل شده اند که رژیم‌هایی که حداقل مدعی تعقیب رشد و پیشرفت در تمامی زمینه‌ها و مشارکت سیاسی و رعایت حقوق بشر شهروندان خود نباشد، مشروعیت بین‌المللی و ملی شدن خود را در معرض خطر قرار می دهند. در حقیقت توسعه به عنوان فرایند پیچیده‌ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تامین رفاه همگانی، رشد علمی و فناورانه درون‌زا را در جامعه مدنظر دارد، امری است که تمام جوامع و حکومت‌ها برای رسیدن به آن تلاش می کنند؛ با وجود این باید توجه داشت که توسعه در این مقوله با چه ادبیاتی و به چه معنایی مدنظر آنان است. چنانکه حکومتها در جوامع معاصر در حال حاضر توسعه را به معنای غربی آن و به جهت سمنگیری برنامه‌های خویش محسوب می کنند.

در حالی که در اندیشه امام صادق (ع) در سیمای عصر ظهور، توسعه و پیشرفت به معنای کامل آن که در اسلام یافت می شود، تعبیر شده است و آن به معنای ارتقای کل جامعه در سطحی فراتر یعنی جهان به سوی یک زندگی ایده آل است. چرا که توسعه در نظام توحیدی مهدوی تنها پرداختن به امور مادی نیست، بلکه آنچه اصل است روح انسانی و معنویات اوست. پس توسعه یک راه است، نه هدف. ممکن است در اینجا این سوال پیش آید که فرایند توسعه و پیشرفت در عصر ظهور، تنها به معنای رشد معنوی مدنظر است؟ برای پاسخ به این سوال نمونه‌هایی از این مساله در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آنچنان گوشها و چشمهای شیعیان را تقویت می کند که میان آنها و حضرت قائم واسطه‌ای نخواهد بود. او با آنها سخن میگوید و آنان سخنان او را میشنوند و او را می‌بینند، در حالیکه او در مکان خودش میباشد! در حدیث دیگری از ایشان می خوانیم: «در زمان قائم (عج) یک انسان مومن در حالیکه در مشرق است، برادر دینی خود را که در مغرب است می‌بیند، همچون کسی که در غرب عالم است و برادرش

را در شرق زمین می بیند»^۱

با بررسی احادیث جامعه ی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)، می توان گفت که توسعه و پیشرفت مهدوی، توسعه و پیشرفتی است پایدار که جهان از تمامی برکات آن برخوردار خواهد شد.

۱-۷-۵) استقرار وحدت و صمیمیت ایمانی

امروز ما در ترسیم الگویی از وحدت اسلامی، با راهها و تصورات مختلفی روبرو هستیم. زیرا نواندیشان، مصلحان و صاحبان هریک از عقاید و مذاهب مختلف اسلامی، تلقی خاصی از این مقوله دارند. به عنوان نمونه، بسیاری از اندیشمندان «وحدت اسلامی» را نوعی یکپارچگی مصلحتی در ابعاد مختلف سیاسی - اجتماعی می دانند و اهتمام به مشترکات دینی و رفع سوء تفاهم های مذهبی و فکری را با عنوان «تقریب مذاهب» و به عبارت بهتر، «تقریب بین صاحبان مذاهب» می شناسند.

همچنین برخی راه رسیدن به وحدت اسلامی و تقریب مذاهب را، اکتفا به مشترکات اسلامی و حذف اختلافات تمایزات مذهبی دانسته اند و عده ای دیگر از ایده ی هضم، ادغام و یا گزینش یکی از مذاهب سخن به میان آورده اند. برخی نیز تنها راه رسیدن به آن را، بازگشت به «دوران سلف صالح» و توجه به راه و رسم آنها دانسته اند.

در این میان گروهی نیز ایده ی «اسلام بلا مذاهب» را مطرح کرده اند. گروهی دیگر نیز وحدت طلبی خود را در سایه دعوت به مذهب خویش جستجو کرده اند.^۲ هریک از این اندیشمندان به رغم دلسوزی برای جامعه اسلامی، با تکیه بر مفروضات و مقبولات سیاسی و مذهبی خود سخن گفته اند و مسلم است که پیروی از نظریات آنها نه تنها ممکن و پذیرفتنی نیست و نتیجه ای جز بی توجهی به میراث علمی و فرهنگی مسلمانان در پی نخواهد داشت، بلکه عاملی برای اختلافات جدیدتر خواهد بود. گرچه هریک از فرق اسلامی و صاحبان اندیشه های کلامی و فقهی به معتقدات و اجتهادات خود پای بند هستند و طبیعی است که مدافع آن نیز باشند، اما دخالت عناصر ویژه و متمایز مذهبی و محور قرار دادن آن برای وحدت، ره به جایی نمی برد و نبایستی در تعریف و یا تشویق به وحدت اسلامی مورد ملاحظه قرار گیرد.

اما واقعیت این است که وحدت مطلوب و حقیقی که در عرصه سیاسی - اجتماعی و هم در زمینه های فکری و مذهبی رخ می نماید، وحدتی ماندگار است که آن را می توان در جامعه مستقر ساخت و بر پایه ی تقریب بین باورهای انواع مذاهب استوار کرد؛

۱. همان

۲. ندای وحدت، ص ۱۸۲

تقریبی اساسی بین اصول و ارکان مذاهب و نه تقریب صوری و نمادین بین معدودی از اندیشمندان چند مذهب. و این همان مساله ای است که در سیمای عصر ظهور مشاهده میشود. چنان که حضرت صادق می فرماید: «اذا قام القائم جائت المزامله ویاتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ حاجته لایمنعه»^۱. بنابراین، وحدت در سیمای عصر ظهور از نوع مطلوب و ثمربخش آن، یعنی اهتمام برای رسیدن به نوعی یگانگی در منافع و اهداف و تقریب در باورهای دینی مشاهده می شود.

۲) فرهنگی

فرهنگ به مثابه خون جاری در رگهای جامعه، شرایط حیات طبیعی جامعه را فراهم ساخته و آن را از آفت پراکنده ساختن اعضای خود مصون نگه می دارد و امکان فعالیت را برای تمام قسمتها و بخشها فراهم می سازد.

همچنان که فعالیت بخشهای مختلف بدن مدیون طراوت و جریان ماده حیاتی «خون» است، فرهنگ یک نظام نیز ریشه و پایه در کلیه مسائل آن نظام دارد. به عبارتی، هر چند فعالیت‌های یک جامعه در مولفه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی به نظر می رسند و حفظ نظام حکومتی یک کشور بستگی به نوع فعالیتها در حوزه های فوق دارد، ولی نحوه ی فعالیت در اقتصاد و یا سیاست گذاری در بخش های دیگر، متاثر از فرهنگ آن نظام اجتماعی است. از این رو، هر فرهنگی که در طول تاریخ توانسته زمینه ای مناسب برای انسجام جامعه ی خود فراهم سازد و حرکت آن را به سوی پیشرفت و تعالی تامین نماید، از پویایی مناسبی برخوردار بوده و مداومت و بقای بیشتری داشته است. به طوریکه اگر نظام فرهنگی با شاخصه ها و مبانی اش، همه ی مناسبات اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی را احاطه نکند و با ارائه ی الگویی مناسب، سیستم سازی را در تمام ابعاد توسعه ندهد، عوامل دیگر به اقتضای شرایط، نقش پدیده های فرهنگی را بازی می کنند و هدایت جامعه را به سوی مقاصد خود در دست میگیرند. حال در این قسمت به بررسی وضعیت فرهنگی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) پرداخته خواهد شد.

۲-۱) وضعیت موجود

وضعیت فرهنگی هر جامعه ای، روایت خاص خود را دارد که تجلی گر ویژگیهای خاص مادی و انسانی آن جامعه می باشد.

اما آنچه اکنون به طور قطع و یقین میتوان گفت این است که جوامع امروزی وارد دوره ای از تحولات شگرف بین المللی شده و این امر سبب شده در وضع فعلی، میزان

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲

مشکلات فرهنگی - اجتماعی بیش از میزان راه‌های موجود باشد. پایان رقابت ابرقدرتها و افزایش اختلاف شمال/جنوب از نظر ثروت و دستیابی به منابع، با افزایش هشدار دهنده خشونت، فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، آوارگی و از میان رفتن ثبات زیست محیطی همراه شده است. در عین حال یکپارچه شدن فزاینده بازارها، ظهور ائتلاف‌های نوین سیاسی منطقه‌ای و پیشرفت‌های حوزه ارتباطات، بیوتکنولوژی و حمل و نقل که تغییرات پیش‌بینی نشده را موجب شده‌اند، باعث شده دولتهایی که در گذشته منزوی بودند، به نحوه داوطلبانه یا بالاجبار شروع به اتحاد با یکدیگر نمایند. پیوند میان ملتها و فرهنگها باعث ایجاد یک جهان چند فرهنگی (تنوع فرهنگی) توأم با سردرگمی، تنش و تضاد در فرآیند انطباق با تکثرگرایی شده است. در وضعیت امروز فرهنگ جهانی، تمایلی قابل درک در مورد بازگشت به سنتها، فرهنگهای قدیمی، ارزشهای بنیادی و هویتی آشنا و مفهومی آشنا و به ظاهر مطمئن از هویت مشاهده میشود. بدون هویتی مطمئن در بحبوه‌ی این تحولات ممکن است افراد دچار انزوای طلبی، نژادپرستی و ناشکیبایی شوند. این فضای تغییر و تحول و آسیب‌پذیری ناشی از آن، باعث بروز چالشهایی شده است.

۲-۲) چالش‌های فراروی فرهنگ جامعه‌ی امروز

عمده‌ترین چالش‌های فراروی فرهنگ جوامع امروز عبارتست از:

۲-۲-۱) حقوق بشر

چگونه حقوق بشر جهانی می‌تواند در دنیایی مملو از تنوع فرهنگی وجود داشته باشد؟ هم‌چنان که جامعه بین‌المللی به شدت یکپارچه می‌شود، چگونه می‌توان به تنوع و هویت فرهنگی احترام گذارد؟ آیا فرهنگ جهانی اجتناب‌ناپذیر است؟ در این صورت آیا جهان آمادگی آن را دارد؟ چگونه فرهنگی جهانی بر مبنای این آمادگی ظهور میکند و چگونه میتوان در این چارچوب، شان و شکیبایی را محفوظ داشت؟ اینها برخی از موضوعات، دغدغه‌ها و پرسش‌هایی هستند که زیربنای بحث در مورد حقوق بشر جهانی و نسبی‌گرایی فرهنگی را تشکیل میدهند.

نسبی‌گرایی فرهنگی مویده آن است که در دیدگاه‌های مختلف فرهنگی، ارزشهای انسانی تفاوت‌های عمده‌ای با هم دارند. برخی افراد از این نسبی‌گرایی بمنظور ترویج، حفاظت، تفسیر و بکارگیری حقوق بشر که در سنتهای فرهنگی، اخلاقی و مذهبی مختلف به انحاء متفاوت تفسیر می‌گردد، استفاده کرده‌اند. به عبارت دیگر، طبق این نگرش، حقوق بشر به لحاظ فرهنگی بیشتر نسبی است تا امری فراگیر. این نسبی‌گرایی در نظر معتقدانش، نظر به دامنه وسیعی که دارد، تهدیدی جدی علیه اثربخشی حقوق بین‌المللی و نظام بین‌المللی حقوق بشر که طی چندین دهه اجرا شده است، بشمار می‌آید.

اگر سنت فرهنگی ای را که توسط یک دولت وضع میشود با معیارهای بین المللی تطبیق دهیم، آنگاه نادیده انگاشتن، سوءاستفاده و نقض حقوق بشر را مشروعیت بخشیده ایم. دولتها در جوامع مختلف با امتناع یا بی توجهی به تعهدات حقوقی خود جهت ترویج و حفاظت از حقوق بشر جهانی، از نسیت گرایی فرهنگی حمایت می کنند که این امر می تواند قواعد و ویژگی های فرهنگی آنها را فقط به دلیل برخورداری از قدرت، بالاتر از معیارها و قوانین بین المللی قرار دهد.

۲-۲-۲) جهانی شدن

دومین چالشی که تنوع فرهنگی با آن مواجه است، جهانی شدن است. جهانی شدن عبارتست از: «فرآیند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می شوند»^۱ تقریباً دهه گذشته با بحث های داغ و مناقشه برانگیز درباره ی جهانی شدن همراه بوده است. مقامات حکومتی، مشکلات فرهنگی کشور را به فشارهای ناشی از جهانی شدن نسبت می دهند... و پشتیبانان اجتماعهای بومی مختلف، نسبت به نابودی خرده فرهنگها و فرهنگهای کوچک در برابر موج فراگیر فرهنگ جهانی هشدار می دهند.^۲

جهان در حال منقبض شدن است و جوامع بطور فزاینده به هم وابسته می شوند. پس منطقی است چنین بیندیشیم که در این شرایط آیا همچنان می توانیم از چندگونگی فرهنگی دم بزنیم؟ و اینکه آینده فرهنگ های مختلف چه خواهد بود؟ در واقع، دو مکتب فکری وجود دارد که بحث مجادله برانگیز تاثیر جهانی شدن بر فرهنگهای گوناگون را توضیح می دهد: از یکسو دیدگاهی وجود دارد که بر تجانس فرهنگی تاکید دارد که مشخصه آن رشد یک بازار الکترونیکی بین المللی و رواج فرهنگ غربی - آمریکایی پاپ، در جهان است. این بدین معنی است که جهانی شدن به یکی شدن فرهنگها منجر خواهد شد. جهان ذیل چارچوب ارزشهای غربی لیبرال یکدست خواهد شد و تفاوتهای فرهنگی و نژادی بی اعتبار خواهد گردید.

این دیدگاه متضمن خطای جدی و اساسی است: اولاً فرهنگ یک مقوله یکپارچه و یک مدل بسیار مشخص که بتوان یک جا به دنیا عرضه کرد نیست. فرهنگ متشکل از عناصر و طیف های متفاوت است هرچند ممکن است برچسب آمریکایی داشته باشد. ثانياً پیامهای فرهنگی به اشکال تفکیک شده دریافت و تفسیر می شوند. ثالثاً مولدان اصلی فرهنگ جهانی، به نحوی فزاینده تولیدات خویش را متناسب با تقاضاهای یک بازار جهانی

۱. احمد گل محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، ص ۲۰

۲. محمدرضا دهشیری، جهانی شدن و هویت ملی، ص ۷۲

تفکیک شده طراحی می کنند.

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد و بر این باور است که جهان عمیقا در سطح زبان، فرهنگ، تاریخ، مذهب و هنجار متنوع است و شایسته است که به فرهنگها و زبانهای مختلف احترام گذاشت.

به تعداد انسانها، فرهنگ وجود دارد. فرهنگها به اشکال مختلف نمود پیدا می کنند و هر جامعه ای فرهنگ متناسب خودش را خواهد داشت. ما شاهد تنوع چشمگیری در جهان هستیم و واحدهای اجتماعی کوچک و بزرگ، مرزها و فضاها، فرهنگی کم و بیش مشخصی دارند. اگر فرهنگ را مجموعه ای از هنر، موسیقی، لباس، دین، هنجار، باور، زبان، نهاد، افسانه و آداب بدانیم، پس فرهنگهای متنوعی در جهان وجود دارد. نمی توان انکار کرد که گروههای مختلف انسانی از لحاظ تفکر، احساس و عمل متفاوتند. البته علیرغم تفاوتها، ژرفی که میان گروهها و اجتماعات مختلف وجود دارد، انسانها می توانند ایده ها و ارزشهای مشترک پیدا کنند و این همان فرهنگ جهان است.

بنابراین جهانی شدن فی نفسه نامطلوب نیست، آنچه مذموم و محکوم است تحمیل یک فرهنگ به جهان به ویژه با استفاده از ابزار سیاسی، اقتصادی و نظامی است که طبعا مقاومت فرهنگهای مختلف را در پی خواهد داشت (INCP، ۲۰۰۸).

۲-۳) فرهنگ غربی، فرهنگ حاکم بر جامعه ی جهانی

در این قسمت این سوال ذهن را به خود مشغول می کند که با توجه به شرایط کنونی جهان معاصر و مطرح شدن بحث های وابستگی متقابل و پیچیده در روابط بین الملل، فرهنگ حاکم بر جامعه جهانی چیست و اساسا این فرهنگ حاوی چه ارزشهایی است؟ در یک طرح جامع می توان یک روند کلی که همان حاکم شدن فرهنگ غربی است را برای پاسخ به این پرسش در نظر گرفت.

بدون تردید فرهنگ غربی، فرهنگ حاکم بر جامعه ی جهانی امروز است که با گسترش فرهنگی یگانه در سرتاسر جهان، نوعی ادغام و همگونی را پدید آورده است؛ همان فرهنگی که جهان را تسخیر کرده و در اصل بیانگر نسخه نظام سرمایه داری است. هرچند که عناصر و ویژگیهای این فرهنگ را می توان در گستره های مختلف آن شناسایی کرد اما وجه غالب این فرهنگ، همچون سیاست، آمریکایی است.

آن چه فرهنگ حاکم بر جامعه ی جهانی امروز نامیده می شود، نوعی فرهنگ تحمیلی است که به کمک ارتباطات گسترده و فناوری الکترونیک یا همان رسانه فرهنگی جهان گیر شده است. این فرهنگ، گرچه خود را عام یا جهان شمول نشان می دهد، اما در اصل از منبعی واحد یعنی فرهنگ غربی سرچشمه می گیرد. فرهنگ مورد نظر در مکانی معین تولید

و چونان هنر تقلیدی سطحی در دنیای الکترونیک عرضه میشود. بنابراین فرهنگی خاص و معین به صورت فرهنگ جامعه‌ی جهانی بی‌زمان و بی‌مکان در می‌آید. فرهنگ جهانی شده‌ی غربی، در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی مردم جهان نمود می‌یابد و اقشار و گروه‌های مختلف، وجوه متفاوتی از این فرهنگ را جذب می‌کنند. امروزه شمار فراوانی از مردم جوامع مختلف جهان، خواسته یا ناخواسته شیوه‌ی زندگی غربی را الگوی زندگی خود قرار می‌دهند و هر جامعه‌ای که در این فرآیند قرار می‌گیرد به نوعی غربی می‌شود و این استحاله را پذیرا می‌شود.

شدت این امر - تسلط فرهنگ غرب - تا آن جاست که پژوهشگران و نظریه پردازان نیز از آن سخن می‌گویند و نسبت به این سلطه‌ی کامل بر فرهنگ جهانی ابراز نگرانی می‌کنند؛ بگونه‌ای که معتقدند فرهنگ حاکم بر جهان امروز حتی انسان را به عنوان ماده‌ی خام مصرف می‌کنند و... و خود بانیان و برنامه ریزان این فرهنگ نیز هریک دیگری را مصرف می‌کنند! به هر حال حرکت به سوی چیرگی فرهنگ غرب، تاکنون از سه مرحله عبور کرده است:

دوره اول یا دوره خوش باوری طلایی، که تصور بر این بود که فرهنگ غرب به وسیله رسانه‌ها در اختیار همه قرار خواهد گرفت و وسیله‌ای خواهد بود در جهت نزدیکتر شدن انسانها و کشورها و مبادله‌ی اطلاعات.

دوره دوم یا دوره بدبینی انتقادی، با توجه به نتایج حضور غرب و مخصوصاً آمریکا در کشورهای در حال دگرگونی و اینکه بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که درآمد سرانه آنها کمتر از ده درصد میانگین جهانی است و بیش از ۷۰ درصد درآمد تولید، مصرف شده در دنیا به وسیله ۱۵ درصد جمعیت می‌باشد.

لذا چنین تعاملی را فرآیندی در جهت توسعه و رفاه نمی‌توان یافت، بلکه آن را باید در جهت انقیاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نگریست. به بیانی دیگر آن فرهنگ را ایجادگر وابستگی‌های خانمانسوز و شکلی از استعمار سابق و خیابانی یکطرفه قلمداد نمود.

دوره سوم، دوره جهانی شدن که امروزه طلیعه‌ی آن را شاهد هستیم بر همسویی هویت ملی و هویت فرهنگی اعتقادی ندارد و گرایش به سوی یک کلیت فرهنگی واحد را تجویز می‌کند.

پس جهانی شدن فرهنگ، پذیرش تلویحی نهادینه شدن امپریالیسم فرهنگی است. امپریالیسم فرهنگی به مفهوم تداخل سیستماتیک و تسلط زندگی فرهنگی توده‌ها به وسیله طبقه حاکمه غرب به منظور نظم دهی مجدد ارزشها، رفتارها، نهادها و هویت مردم استثمار شده

در جهت همسویی با منافع طبقات استعمارگر می باشد.

۲-۴) ارزشهای حاکم بر فرهنگ جامعه جهانی

ارزشها را می توان اینگونه در نظر گرفت که یکسری عقاید نسبتاً پایدار در مورد هدفهای زندگی که براساس آنها به امتیازبندی و درجه بندی پدیده ها می پردازیم و اینها اصول راهنمایی برای عمل انسانها می باشند. ارزشها امور ذاتی و ثابتی نیستند. در حقیقت ارزشها، جزء عناصر فرهنگی هر جامعه می باشند. به همین خاطر از تنوع بسیار زیادی برخوردار می باشند. هر جامعه ای، نظام ارزشی مختص به خود را دارد که از دل تاریخ و گذشته آن جامعه به جا مانده است. ارزشها در اثر حضور در یک محیط فیزیکی خاص، کنش متقابل میان مردمان درون یک سرزمین، کنش متقابل با مردمان سرزمینهای دیگر و حتی متأثر از اندیشه ها و تخیلات متفکران و عامه مردم و همین طور از دل اسطوره ها و ادیان پدید می آیند. با توجه به تنوع هریک از موارد فوق در جوامع بشری، باورها و ارزشها نیز بسیار متنوع می گردند. اما امروزه با توجه به گسترش ارتباطات، ارزشهای مدرن توانسته اند، با سرعت زیاد و در سطحی بسیار گسترده در جهان پراکنده و مطرح شوند.

حال ارزشهای مبتنی بر مدرنیته در جامعه جهانی، پیچیده و متنوع هستند و علیرغم آرای صاحب نظران در مورد ارزشهای مدرن، هنوز یک اجماع قطعی درباره آنها وجود ندارد. در آثار صاحب نظران، معمولاً یک یا چند ارزش مدرن که مرتبط با مبحث خاصی است، بررسی می شوند و کمتر پیش می آید که نویسنده ای به مجموعه این ارزشها پرداخته باشد. به همین خاطر ما تلاش کردیم تا برجسته ترین ارزشهای مدرن حاکم بر فرهنگ جامعه جهانی را از منابع گوناگون استخراج کنیم.

این ارزشهای مدرن که برخاسته از فرهنگ غرب به لحاظ سیطره آن بر جامعه جهانی امروز است، عبارتند از:

۲-۴-۱) استدلال گرایی

صرف نظر از انتقادات و ایرادات گسترده به اندیشه مدرن و به ویژه حملات ساختارشکنانه پست مدرنیسم به این اندیشه، براساس این دیدگاه، استدلال گرایی به این معناست که حقایق هستی از راه برهان و استدلال عقلی اثبات می شوند. لذا با تاکید بیش از حد بر خرد انسان چنین می پندارند که «هیچکس فوق سوال و چون و چرا نیست» و فرد «از همه دلیل می خواهد»^۱

انسان مدرن، انسان چشم و گوش بسته ای نیست و نسبت به هیچ حرف و سخن و اندیشه ای تسلیم نمیشود بلکه خرد خود را نیز معیار قرار می دهد تا ببیند آن سخن منطقی

۱. مصطفی ملکیان، راهی بر رهایی، ص ۴۰۵

است یا نه. البته باید توجه داشت این نگرش در مورد حوزه های تخصصی که فرد نسبت به آنها تخصص ندارد، صدق نمی کند. مسلماً در آن موارد به صاحب نظر رجوع می شود.

۲-۴-۲) افسون زدایی

افسون زدایی در اندیشه مدرن بیشتر معطوف به خرافه زدایی است. همچنان که در مورد ارزشهای استدلال گرایی نیز گفته شد، دیدگاه مدرنیسم، با پرداختن افراطی به این مورد نیز اعتقاد دارد؛ انسان مدرن از آنجا که معتقد است خارج از تواناییهای فیزیولوژیک خود قادر به شناخت صحیح نیست. بنابراین در برابر امور ماوراءالطبیعی و موجودات فرامادی موضع انکار یا لادریگرایی میگیرد. بنا به اعتقادات کانت، جهان ماوراءالطبیعی، خارج از ادراک و فهم انسان قرار دارد.^۱

بنابراین ما از شناخت و آگاهی نسبت به آن عاجزیم. به همین دلیل «افسون زدایی» را یکی از ویژگیهای بارز عصر مدرن می دانند. بر این مبنا انسان مدرن هر آنچه که نامعقول، نامفهوم، مبهم و غیرطبیعی قلمداد کند، از صحنه اجتماع خارج می سازد.

۲-۴-۳) انسان گرایی

یکی دیگر از مهم ترین ارزشهای جامعه مدرن که شاید بتوان گفت در طول تاریخ بشری سابقه بوده است، انسان گرایی است که بر مبنای آن «همه چیز و همه کار» باید در «خدمت انسان» باشد. در حقیقت انسان مدرن «خدمت به انسان را یگانه و نخستین هدف خود» می داند.^۲ در این ارزش نیز با تاکید بیش از حد بر آن، انسان مدرن خود را محور کائنات قرار می دهد. کاجی در درآمد کتاب خود می نویسد که «در فرهنگهای جنوب، نه تنها سنت برای خدمت به انسان است که انسان نیز برای خدمت به سنت میباشد. در حالیکه مدرنیسم همیشه و همه جا از ما میخواهد که سنت را برای انسان بخواهیم و نه انسان را برای سنت».^۳

تا پیش از عصر مدرن، انسان خود را «جزء ناچیزی از نظام کائنات» می شمرد.^۴ انسان مدرن «مرکز و معنی زندگی و آرمان آن» را در خود «زندگی معمولی» و عادی انسان در این جهان جستجو می کند. «این برداشت از زندگی، در بردارنده ی ژرف ترین دریافتی از آزادی است که بشر مدرن به آن دست یافته است. براساس این برداشت، مرکز و محور هستی، انسان است و انسان موجودی خودسامان میباشد».^۵

۱. رامین جهاننگلو، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، صص ۵۲-۵۱.

۲. راهی بر رهایی، صص ۴۰۴.

۳. حسین کاجی، کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، صص ۲۳.

۴. محمد مهدیزاده طالشی، اندیشه های سنت و تجدد در مطبوعات ایران، صص ۲۸-۲۷.

۵. فخرالدین عظیمی، زمینه های فکری و تحقق تاریخی فرهنگ و جامعه مدرن، صص ۹-۱۰.

فردگرایی بر مبنای دیدگاه اومانستی مبتنی بر حفظ حقوق و تضمین استقلال فردی انسان‌ها است. یعنی اینکه فرد حق دارد همانگونه باشد که می‌خواهد و شخصیت‌های دیگر بر وی «تحمیل» نشوند.^۱ از نظر جهان‌نگلو، «مهمترین محور تجدد، شکل‌گیری فرد مدرن است» و آن را «چهره اصلی جهان مدرن» قلمداد می‌کند. به نظر او «تجدد را می‌توان نظامی از اندیشه‌ها دانست که به پیدایش فردگرایی در جهان مدرن انجامیده است. از این جهت تمدن مدرن با سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از بنیاد متفاوت است، چون این تمدن اولین و تنها تمدنی است که به فرد به مثابه موجودی اخلاقی، خودمختار و مستقل بها می‌دهد»^۲

«همه اندیشمندانی که سده هجدهم را سزاوار عصر روشنگری ساخته‌اند... حقوق فردی را بر آزادی ذاتی شخص بنیاد گذارند و استدلال مربوط به بدیهی بودن حقوق فردی را تکرار کردند»^۳

نکته قابل توجه درباره فردگرایی این است که فردگرایی را بیشتر باید به منزله وظیفه تلقی کرد تا حق. یعنی اینکه برای تحقق و حفظ حقوق و فردیت من، قبل از هر چیز باید مراقب باشیم که حقوق و فردیت دیگران را تضییع ننماییم و گرنه خود من، فردگرایی را زیر پا گذاشته‌ام. انسانها تا جایی حق دارند بر طبق «اراده خاص خود» عمل کنند که حقوق و آزادی‌های دیگران را زیر پا نگذارند^۴

بر اساس ارزشهای مدرن در فرهنگ غرب «همه انسانها برابرند و باید از آزادی‌ها، حقوق و فرصتهای برابر فارغ از هرگونه تنوعات اجتماعی برخوردار باشند»^۵. ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد که «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند»^۶. همین‌طور در ماده دو اعلامیه آمده است که «هرکس میتواند بی هیچگونه تمایزی به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر از تمام حقوق و آزادیهای ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد»^۷

۱. اندیشه‌های سنت و تجدد در مطبوعات ایران، ص ۱۴۲

۲. مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، صص ۵۱-۵۲

۳. ژرژ بوردو، لیبرالیسم، ص ۴۲.

۴. همان، ص ۴۷

۵. راهی به رهایی، ص ۴۰۵

۶. لیا لوین، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ص ۱۲۹

۷. همان.

«باور به برابری انسانها» براساس «تفسیر جدیدی» شکل گرفت که انسان پس از رنسانس از نظم و حق و عدالت و رابطه انسان با خالق و با دیگر انسانها ارائه کرد و آن را «پایه نظریه حقوق بشر نوین» قرار داد. براساس این تفسیر جدید، در سطح اعتقادی باید به برابری انسانها، «از آن جهت که انسان هستند» باور داشته باشیم.^۱

در تفسیر جدید، نابرابری انسانها به «کیفیت مناسبات اجتماعی» نسبت داده میشود و طبیعی بودن نابرابری ها و در نتیجه غیر قابل تغییر بودن آنها، مردود تلقی می شود.

«تحرک اجتماعی و طبقاتی جدید حاصل همین نگاه جدید است که از طریق جهت گیری اکتسابی در تخصیص نقش ها و پاداشها اعمال می گردد»^۲.

۲-۴-۶) پیشرفت گرایی

انسان مدرن در جامعه جهانی، به «پیشرفت مستمر و بی وقفه جامعه و نوع بشری» اعتقاد دارد^۳ این انسان از آنجا که همه چیز را در خدمت خود می خواهد، برای رسیدن به مقصود ناگزیر از تغییر جهان

در جهت مطلوب خویش است که از آن به پیشرفت یاد میشود. در حقیقت «اصل تجدد به معنای همواره به پیش رفتن است»^۴.

نولان و لنسکی در این باره چنین می گویند: «در جامعه های پیش از انقلاب صنعتی، سنت مقام رفیعی داشت و تغییر و دگرگونی به طور معمول نامطلوب و حتی خطرناک شمرده می شد. نوآوران نه فقط مورد تحسین و تمجید قرار نمی گرفتند، بلکه سایه ی شک و تردید نیز بر سرشان می افتاد و به اتهام رها کردن راه و رسم افتخار آمیز گذشتگان مورد شماتت و سرزنش واقع می شدند... در جوامع صنعتی امروزی، برعکس موضعگیری در برابر تغییر و نوآوری تقریباً همیشه مثبت است. اعضای این جوامع فقط پذیرای نوآوری نیستند، بلکه آن را فعالانه تشویق و ترغیب می کنند»^۵.

۲-۵) کارآمدی فرهنگ مهدوی

در حالیکه در جهان کنونی، فرهنگ غربی، خود را فرهنگ برتر و لایق حکومت بر حاکمیت جهان می داند و با زبان حال اعلام می دارد که «فرهنگ ما مرکز و باقی خط پرگار» است و بدین ترتیب در سایه ی یک بازار بی حد و مرز، قصد دارد یک فرهنگ بی کران و لایتناهی را ترویج نماید، در اندیشه امام صادق (ع) فرهنگ پویای مهدوی در عصر ظهور

۱. حسین قاضیان، نظریه های توسعه و عوامل فرهنگی، ص ۲۲

۲. نظریه های توسعه و عوامل فرهنگی، ص ۲۲

۳. راهی بر رهایی، ص ۴۰۵

۴. مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، ص ۴۹

۵. پاتریک نولان و گرهارد لنسکی، جامعه های انسانی، ص ۳۴۲

است که می تواند به مقابله با آن پردازد و این رویا را برایشان آشفته و پریشان بنماید و اثبات نماید که روح حاکم بر فرهنگ غرب، چیزی جز جدایی، تنهایی و سرگردانی نیست. به تعبیر دیگر، این فرهنگ - غرب - تنها یک فرهنگ فرمالیستی است که در نظام جهانی امروز رخنه کرده و ارمغانی جز دگرگونی ارزشهای فکری و اخلاقی را برای انسان به همراه ندارد. سیمای فرهنگی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) که بدان پرداخته خواهد شد، اثبات می نماید که این فرهنگ جدید، نه تنها به لحاظ فرمالیستی بودن به حقوق و ارزشهای والای فکری و اخلاقی انسان بهایی نمی دهد، بلکه در جهت قلب آنها نیز گام بر می دارد؛ چرا که حقیقت نیز جز این نیست که آن چیزهایی که در گذشته به خودی خود در این فرهنگ - غرب - ارزشمند بودند، اکنون فاقد ارزش یا صرفا دارای ارزشی برای غیر خود هستند. به عبارت دیگر این سیر دگرگونی ارزشها در فرهنگ غرب تا آن جا پیش رفته است که حتی دامن ارزشهای انسانی را نیز گرفته است و حتی انسانیت انسان نیز دگرگون شده است.

بنابراین در دنیای امروز و در این فرهنگ، انسانیت آن بار ارزشی اخلاقی و عالی خود را از دست داده است و صرفا در چارچوبهای پراگماتیستی معنا می یابد. حتی با جرات می توان اظهار داشت که انسان متمدن در این فرهنگ، به گفته ی اگزیستانسیالیست ها «این آفسیو» و به گفته ی ما «انسان بدلی» است.

۶-۲) مولفه های کارآمدی فرهنگ مهدوی برای اداره جهان

با توجه به آنچه که تاکنون پیرامون وضعیت فرهنگ غربی و مهدوی در عصر ظهور بیان شد، می توان اظهار داشت که فرهنگی را که ایشان در عصر ظهور بر جامعه حاکم می نماید با محور قرار دادن توحید الهی و تکیه بر ارزشهای مستند به آیات و روایات معصومین می باشد که بدین ترتیب از سایر فرهنگ ها نیز متمایز می شود و اگر قرار است فرهنگی در مرکز واقع شود و سایرین در نقطه ی پرگار، آن فرهنگ غنی و پویای مهدوی است؛ چرا که کارآمدی این فرهنگ و ارزشهای والای آن را می توان در شاخصه های ذیل در اندیشه امام صادق (ع) اثبات نمود:

۱-۶-۲) توحیدمداری

یکی از خصایص جدانشدنی فرهنگ فرمالیستی غرب، غفلت از تفکر معنوی یا همان توحیدمداری است. سیر مطلب بدین گونه است که در این فرهنگ، بشر تولدی ثانی پیدا کرده و عقل جزئی او - نه آن عقل کلی مرتبط با عالم قدس - مبنا و مدار همه چیز قرار گرفته است. این امر در حالی است که باید شیوه زندگی بر محور وحدانیت الهی دور بزند و اوصاف شرک را از زندگی مبرا سازد. این همان امری است که در عصر ظهور به خوبی

محسوس است. همانگونه که امام صادق (ع) این مساله را با این آیه از قرآن کریم به تصویر می کشد: «ان الله لا یغفر ان یشرک به و ینغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً»^۱.

۲-۶-۲) همراهی دانش با بینش

بررسیها نشان می دهد علمی که در گذشته از فرهنگ غرب به خودی خود صاحب ارزش بوده است، اکنون آن ارزش ذاتی خود را از دست داده و صرفاً به لحاظ فایده عملی و ارزش کاربردی اش واجد اعتبار است. به عبارت دیگر ارزش ذاتی علم، تبدیل به ارزش برای غیر خود شده است؛ چرا که در این علم، هیچگونه بینشی مشاهده نمی شود.

حال آنکه در فرهنگ عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)، دانش در کنار بینش و حکمت قرار دارد^۲. پس فرهنگی کامل است که متشکل از دو عنصر پر ارج علم و حکمت باشد. در این فرهنگ، دانش، بینش و حکمت مقدمه ی آبادانی زمین هستند. در این اندیشه در فرهنگ عصر ظهور به دنبال علم و بینش، تقوا می آید. بینش و تقوا اساس کار بوده و به علم جهت حرکت می دهند و مسیر شکوفایی آن را روشن می سازند. فرهنگ جهانی مهدوی در صدد توسعه ی دانش و بینش و فراگیر شدن تقوا در جامعه است.

کارآمدی این فرهنگ نهایتاً در سایه ی عمل صحیح و صالح ایجاد می شود. هر عملی دارای دو چهره ی محتوایی و شکلی است و حضرت مهدی (عج) در کارآیی فرهنگ خود به هر دو عنایت دارد. عملی که از هر دو جهت صحیح باشد، در فرهنگ اسلامی به آن «عمل صالح» اطلاق می گردد؛ یعنی عملی که هم از نظر محتوایی درست است و هم از نظر ساختاری و شکلی. به معنای دیگر عملی است که بر طبق عقاید حق صادر شده و با آن سازگار باشد^۳.

در حقیقت، عمل صالح (در مقابل Reform که عملی است روبنایی) عملی است زیربنایی و بنیادین که در آن، روبنا نیز شکلی صحیح و آراسته دارد.

۲-۶-۳) ولایت مداری

با نگاهی به فرهنگ غربی می توان دریافت که یکی دیگر از شاخصه های فرهنگ آنان در تداوم اهداف و سیاست هایشان، علیه حذف دین و نابودی ارزش های اسلامی و مذهبی در جوامع اسلامی - شیعی به ویژه ایران، تضعیف اعتقادات به ولایت مطلقه فقیه و بی اعتبار کردن آن است. غرب مهمترین و بزرگترین وجهه فرهنگی انقلاب اسلامی ایران را که همان ولایت فقیه است را مورد هجوم قرار داده است. او آگاه شده است که بزرگترین

۱. نساء/ ۴۸

۲. طلاق/ ۱۲

۳. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷

مانع و سد راه او در تحقق اهداف استعماری اش ضربه زدن و حذف این نهاد است. لذا سعی در تضعیف باور اعتقاد مردم نسبت به این اصل دارد و تهاجم فرهنگی و تبلیغات گسترده دشمن در حال حاضر برای همین مطلب است.

در حالیکه در اندیشه امام صادق(ع) فرهنگ عصر ظهور معیار، میزان و ملاک رفتارها، الگوی رفتاری امام و رهبر الهی همان است. این معنی را حضرت(ع) در آیه ی کریمه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم»^۱ در این زمینه بیان فرموده اند.

از دیدگاه علوی نیز در سیمای فرهنگ عصر ظهور، ولایت روحی است که همبستگی و اتحاد در جامعه ی اسلامی حول آن می چرخند: «وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرحاء»^۲. «قطب الرحاء» محوری است که سنگ آسیاب بر گرد آن می چرخد و بدون آن، گردش سنگ مختل می گردد. در جامعه مهدوی نیز محور جامعه، امام جامعه است. امامت چون هسته ی مرکزی و نگهدارنده و نظم دهنده، کنترل کننده گردش چرخهای جامعه و بازدارنده از حرکت‌های انحرافی است.^۳

۲-۶-۴) تکلیف مداری

در فرهنگ غرب، به جای اندیشه تعالی و تکلیف انسان، لذت (لذت گرایی و خوش باشی) اساس کار قرار گرفته است و مفهوم خیر عبارت از هر چیزی است که لذت آفرین باشد. ریشه این اندیشه، سخن توماس هابز است که میل و اراده ی انسان در وضع طبیعی، تابع هیچ تکلیفی نیست و اراده او مطلق است و با هیچ ملاک و قاعده ای محدود نمی شود. در صورتی که در اندیشه امام صادق(ع) انسان در فرهنگ مهدوی در عصر ظهور عبث و بیهوده خلق نشده «افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون»^۴، بلکه از خلقت انسان هدفی دنبال می شود و حضرت مهدی(عج) برای رسیدن به این هدف، الگوها و شیوه های زندگی و در نهایت فرهنگ خاصی را که همان فرهنگ اسلام ناب محمدی است را معرفی می کند و مجاز نمی شمارد که انسان هر امری را انجام دهد، بلکه او را مکلف به انجام کارهایی می کند که هویتی اصیل و شیوه ای خاص و سالم دارند تا هدف از آفرینش او تامین گردد.

بنابراین بر طبق این بینش، حکمت حضرت پروردگار، در آفرینش انسانها غایتمند است و برای تعالی بشر که همانا نیل به کمال استعدادهای انسانی او است، انجام تکالیف و رعایت برخی محدودیت‌های رفتاری ضروری است.

۱. اسراء/ ۷۱

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳

۳. عباسعلی عمیدزنجانی، مبانی اندیشه اسلامی، ص ۲۸۹

۴. مومنون/ ۱۱۵

۲-۶-۵) حق مداری و حق گرای

در اندیشه امام صادق (ع) در فرهنگ عصر ظهور همه چیز بر محور واقعیت و حق می چرخد^۱. در این راستا حضرت مهدی (عج) با بینش اسلامی خویش حق و واقعیت را در زندگی آدمی در چیزهایی می داند که او را به تعالی و کمال برساند. در این فرهنگ، هم به محتوای عمل و هم به شیوهی عمل و هم ابزار آن توجه میشود. در این فرهنگ هیچوقت، ابزار حرکت و شیوه های گزینشی را توجیه و تایید نمی کند.

در حالیکه فرهنگ غربی، درست در نقطه‌ی مقابل چنین دیدگاهی است و آنان این امر را به طور کلی نادیده گرفته اند و حق را تنها به معنای اباحه گری و رهایی از قیود اخلاقی و مذهبی معطوف نموده‌اند. تفکر سکولاریستی آنان در ترویج انواع فساد و فحشا، تجویز و حذف ارزش‌های دینی نمونه آشکار این رفتار است.

زیباترین سخن در کارآمدی فرهنگ غنی اسلامی مهدوی در عصر ظهور، فرمایشی است که امام صادق (ع) آن را به نقل از پدرانش بیان فرموده اند: «الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده و اعز ارکانه علی من غالبه، فجعله امنا لمن علقه و سلما لمن دخله... فهو ابلج المناهج و اوضح الولايج، مشرف المنار، مشرق الجواد، مضی المصابیح، کریم المضمار، رفیع الغایه، جامع الحلبه، متنافس السبقه، شریف الفرسان؛ ستایش خداوندی را سزاست که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود، ستونهای اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه برندگان و مایه‌ی آرامش برای وارد شوندگان قرار داد... اسلام روشن ترین راه هاست، جاده هایش درخشان، نشانه های آن در بلندترین جایگاه، چراغهایش پرفروغ و درخشان، میدان مسابقه ی آن پاکیزه برای پاکان، سرانجام مسابقه های آن روشن و بی پایان، مسابقه دهندگان آن پیشی گیرنده و چابک سوارانند»^۲.

۲-۷) شاخصه های فرهنگی جامعه عصر ظهور

مهم ترین شاخصه های فرهنگی جامعه ی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) عبارتند از:

۲-۷-۱) هم تباری، هم گرای و هم خانگی آدمیان

یکی از شاخصه‌های فرهنگی عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) هم تباری، هم گرای و هم خانگی آدمیان است؛ چرا که به واقع در نگاه قرآن نیز آدمیان هم گوهرند و سرشت واحدی دارند. همه‌ی افراد بشر خانواده ای بزرگ هستند. زیرا همه‌ی آحاد، فرزندان یک پدر و مادرند. تقسیم آدمی زادگان به گروه‌های نژادی و زبانی گوناگون، فقط برای

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۵

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۴۳۹

تعارف (شناخت دو سویه) است و تفاوت‌های قومی و اقلیمی هرگز نشانه‌ی فراتر یا فروتر بودن کسی و گروهی نیست؛ بلکه گرامی‌ترین مردم نزد خدا با تقواترین آنها است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر»^۱. تقوا نیز ذاتا تفاخر و تبعیض را بر نمی‌تابد، زیرا پرهیزگاری ارزش معنوی و الهی است و فقط از رهگذر مبارزه با کبر و تفاخر و دیگر رذایل فراچنگ می‌افتد و تفاخر و تبعیض، رذیلت نفسانی است. پس ارتکاب بدان با ذات تقوا در تعارض است و آن را نابود می‌کند.

اندیشه‌های امام صادق (ع) در رابطه با این مساله منطبق بر آیات قرآن کریم است: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء؛ ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید آنکه شما را از یک نفس آفرید و از همان نیز جفتش را خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و پراکند»^۲.

«و هو الذی انشاکم من نفس واحده فمستقر و مستودع»^۳.

«و بدا خلق الانسان من طین. ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین»^۴.

«هو اعلم بکم اذ انشاکم من الارض و اذ انتم اجنه فی بطون امهاتکم»^۵.

«و الله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواج»^۶.

«خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها زوجها و انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج یخلقکم

فی بطون امهاتکم خلقا من بعد خلق فی ظلمات ثلاث»^۷.

«منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری»^۸.

«و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین»^۹.

«هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم

ثم لتکونوا شیوخا و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلا مسمی»^{۱۰}.

«انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا»^{۱۱}.

۲. حجرات/ ۱۳

۳. نساء/ ۱

۴. انعام/ ۹۸

۵. سجده/ ۷-۶

۶. نجم/ ۳۲

۷. فاطر/ ۱۱

۸. زمر/ ۶

۹. طه/ ۵۵

۱۰. مومنون/ ۱۲

۱۱. غافر/ ۶۷

۱۲. انسان/ ۲

چکیده آنچه از اندیشه های قرآن محور امام صادق (ع) در رابطه با عصر ظهور پیرامون این شاخصه فرهنگی بدست می آید، این است که انسانها از گوهر یگانه و با فطرتی مقدس پدید آمده اند و جهان، خانه ی مشترک آنها است که برای آرامش و تکامل آنان آماده شد. و آدمیان با تکیه بر گرایشهای متعالی، جهان را باید آباد کنند و سرانجام به سوی ارزشهای برین و به سوی خدا باز خواهند گشت.

۲-۷-۲) گسترش آگاهی و دانایی

طبق اندیشه امام صادق (ع)، امام مهدی (عج) در عصر ظهور به جهان شمولی علم، دانش، دانایی، فناوری و بیداری می اندیشد. طبق روایتی که امام صادق (ع) از پدران خویش نقل می کند: «دانش ۲۷ حرف است و همه ی آنچه تاکنون پیامبران آورده اند، تنها دو حرف است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف، آشنایی ندارند و هنگامیکه قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده و آن را بین مردم گسترش می دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند و مجموع ۲۷ حرف را میان مردم منتشر میسازد»^۱. همانگونه که پیامبران الهی به گسترش دانایی و بیداری احساسهای خفته در همه انسانها پرداخته اند و در آغاز دعوت خویش خطوط حرکت انسانی و راههای سعادت جامعه های انسانی را تبیین می کنند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور؛ این کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکیهای (ناآگاهی و نادانی) به سوی روشنایی باز ببری...»^۲. در پرتو آموزش های حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور، همه ی انسانها به قدر و منزلت و کرامت خویش آگاه می شوند و فطرت زلال آنان از زیر لایه های رسوبات فکری نادرست قومی، قبیله ای و تنگناهای ملی و نژادی و جغرافیایی بیرون می آید و احساسهای خفته آنان بیدار می گردد و همه به درست اندیشی و ژرفنگری روی می آورند و به خودیابی و بازشناسی نظام فکری و فرهنگی می پردازند، همچنین با محیط زندگی خود و چگونگی بهره برداری عادلانه از آن آشنا می شوند و بار رسالتی را که فرد فرد جامعه انسانی بر دوش دارد می شناسند، پوچی و دروغین بودن مرزها و فاصله و امتیازات را نیک در می یابند و به انسان و جهان انسانی برابر و یکسان می نگرند.

۲-۷-۳) بسط تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات

بسط تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات که از آن به عنوان مهمترین عامل جهانی شدن به مفهوم فشرده شدن فضا و زمان یاد می کنند، در سیمای عصر ظهور به مرحله ی کامل میرسد. بگونه ای که همگان در آن واحد از طریق امواج صوتی پیام را دریافت می نمایند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶

۲. ابراهیم/۱

در این زمینه در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «چون قائم ما قیام نماید، گوش و چشم شیعیان ما را چنان تقویت می‌کند که بین آنها و امام پُست و پیکی وجود نداشته باشد، بگونه‌ای که وقتی امام با آنها سخن می‌گوید، آنان می‌شنوند و او را می‌بینند و امام در جایگاه خود قرار دارند»^۱.

در اینجا رویه‌ای از تکنولوژیک جهانی شدن مطرح است که نه تنها با اندیشه‌ی حکومت جهانی اسلام تعارض ندارد که فهم معقول و قابل قبول از آنرا مطرح می‌کند. اگر در گذشته درک مضمون حدیث فوق با شک و تردیدهای علمی روبرو بود، امروزه توسعه و پیشرفت خیره‌کننده‌ی تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات این مضامین را مورد تایید قرار داده است و کمترین تردیدی برای آنان باقی نمی‌گذارد. در پرتو چنین جامعه‌ای مردمانی با افکار و اندیشه‌های بلند و بینش وسیع تربیت می‌شوند که بیش از پیش استقرار حاکمیت جهانی اسلام و برخورداری از جامعه‌ای همراه با ثبات و عدالت را فراهم می‌آورند، زیرا شهروندان این جامعه در پرتو عقلانیت ناشی از تعالیم عصر ظهور و با پشتوانه توسعه علمی به تعامل و برقراری روابط اجتماعی در سایه‌ی حکومت مهدوی همت می‌گمارند.

۲-۷-۴) تکامل و ارتقای اخلاق

یکی دیگر از شاخصه‌های فرهنگی عصر ظهور تکامل و ارتقای اخلاق است. روایاتی که در این زمینه از امام صادق(ع) و سایرین نقل شده است، به وضوح این نکته را یادآور می‌شود که در عصر ظهور، عقول بشری به کمال می‌رسد و روابط سالم، عادلانه و انسانی در پرتو چنین عقلانیتی شکل می‌گیرد: «...وضع الله یده علی رروس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به اخلاقهم؛ خداوند دست لطف و رحمت خود را بر سر بندگان نهاد که خردهایشان جمع و به نبوغ فکری و عقلی نایل گردند»^۲.

در جامعه عصر ظهور، عقول آدمیان تمرکز می‌یابد و اخلاق به کمال می‌رسد. نتیجه این امر، در روابط اجتماعی دوستانه و به دور از کینه ورزی و حسادت که از ریشه‌های اساسی تعارض محسوب می‌شود، بازتاب می‌یابد.

۳) اقتصادی

علاوه بر بررسی عصر ظهور در دو بُعد سیاسی و فرهنگی در اندیشه امام صادق(ع)، اینک به تبیین سیمای اقتصادی در عصر ظهور با تکیه بر اندیشه‌های ایشان پرداخته خواهد شد.

۳-۱) وضعیت موجود

غیراز دوران کوتاه حکومت سوسیالیست‌ها بر بخشی از جهان در چند دهه اخیر، تفکر

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۲۵

سرمایه داری لیبرال، تفکر غالب در اقتصاد کشورهای جهان بوده است. این تفکر با توجه به مبانی و راهبردهای خاص خود، مدعی نجات بشریت از فقر و بی عدالتی است؛ اما نگاهی به واقعیت ها حکایت از شدت نابرابر درآمدها و فقر گسترده دارد؛ برای مثال در امریکا در سال ۱۹۷۳ سهم درآمد یک پنجم خانواده های پایین جدول، ۵/۵ درصد کل درآمد و سهم در آمد یک پنجم بالای جدول، ۴۱/۱ درصد کل درآمد بود و در سال ۱۹۹۱ سهم دسته اول به ۴/۵ و دسته دوم به ۴۴/۲ رسید و این روند با اندک تغییراتی همچنان ادامه دارد.^۱

همچنین بر پایه برخی آمارها، بین ده تا پانزده درصد جمعیت امریکا (حدود ۳۷ میلیون نفر) زیر خط فقر قرار دارند.^۲ بر اساس آمار دیگری در سال ۱۹۸۹ در امریکا، حدوداً ۱ درصد از ثروتمندترین خانواده ها، ۱/۴ درصد درآمدها را به دست آوردند و صاحب ۳/۳۸ درصد از کل ثروت های خالص و ۲/۵۰ درصد از دارایی های مالی خالص شدند. توزیع ثروت در طول زمان نابرابر تر شد.^۳ و این چنین است که امریکا داعیه ی رهبری جهان را نیز دارد. (۲-۳) مبانی و بنیاد اقتصاد در نظام سرمایه داری

به نظر میرسد که مهم ترین و بنیادی ترین عامل، مبانی اعتقادی و اخلاقی و انگیزه افراد در فعالیت های اقتصادی در نظام سرمایه داری لیبرال است. بر پایه آموزه های نظام سرمایه داری لیبرال، تمام نگاه انسان در فعالیت های اقتصادی محدود به همین جهان مادی است. لذت و سعادت نیز به لذت و سعادت مادی و دنیوی تفسیر می شود. بنابراین به همه توصیه می شود برای حداکثر کردن سود مادی فعالیت کنند. ساز و کار رقابت آزاد برای حداکثر کردن سود مادی در شمار تعالیم این نظام است. این گونه آموزه ها و سازوکارها ممکن است تا حدی مشکل رشد اقتصادی جوامع را برطرف کند، اما هرگز در برطرف کردن بی عدالتی و توزیع نامناسب و نیز رفع فقر توانایی ندارد؛ بلکه برعکس، با ایجاد انحصارات در تولید و فروش، روز به روز بر توزیع ناعادلانه ثروت و دارایی در سطح بین المللی می افزاید.

۳-۳) ماهیت نظام سرمایه داری و پیامدهای آن

بر پایه مبانی و بنیاد اقتصاد در نظام لیبرال سرمایه داری تجویز بهره و بهره مرکب موجب شده است سهم بهرمندی عامل سرمایه از تولید به مراتب از سهم بهره مندی نیروی کار از تولید بیشتر شود.^۴ پیگیری این قبیل آموزه ها باعث شده است نظام دستمزد و اجاره بین

۱. بیو والدن، پیروزی سیاه، ص ۳۲۹

۲. دیوید ماکارو، رفاه اجتماعی، ص ۲۰۷

۳. پیروزی سیاه، ص ۱۶۳

۴. هاموت کرونیس، پول، بهره، بحران های اقتصادی-اجتماعی، ص ۷۱

کارگران و کارفرمایان حاکم شود و با محرومیت نیروی کار از مشارکت در سود تولیدات، سهم اندکی از سود نصیب کارگران شود و در بحران های اقتصادی، دستمزدها پایین بیاید و بر خیل بیکاران افزوده شود؛ بنابراین در دوران رونق اقتصادی نیز از سود سرشار آن محروم هستند!

نظام سرمایه داری لیبرال از طرقی از جمله بیمه بیکاری و تامین اجتماعی خواسته است تا با پدیده فقر و بی عدالتی مبارزه کند؛ اما همانگونه که آمارها نشان می دهد، فقر و بی عدالتی در حال رشد و گسترش است. این امر بدان علت است که ماهیت نظام سرمایه داری لیبرال، بیکاری، فقر و بی عدالتی را تولید می کند. یعنی از سویی ایجاد بیکاری، فقر و بی عدالتی می کند و از سوی دیگر در صدد از بین بردن آنها است و هیچگونه راه حلی برای از بین بردن علت بیکاری، فقر و بی عدالتی ندارد.

۳-۴) مبانی بینشی و ارزشی اقتصاد مهدوی

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، نظام اقتصادی حاکم در دنیای فعلی، براساس برداشت و تفسیر خاصی که از خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می دهد، بنیانهای خود را بنا نهاده و انسان محوری و مادی گرایی را در همه ی فعالیتهای اقتصادی، اصل پایداری قرار داده و نظام اقتصادی را بر پایه ی اعتقاد به این آموزه ها طراحی و اجرا کرده است. حال باید دید این مساله در نظام اقتصادی مهدوی در اندیشه امام صادق(ع) به چه شکلی است؟

۳-۴-۱) اعتقادی

در هر نظامی، الگوهای رفتاری در عرصه ی فعالیتهای اقتصادی برخاسته از حقوق اقتصادی ویژه و حقوق اقتصادی از اصول و قواعد اساسی نظام اقتصادی آن شکل می گیرد و آن اصول و قواعد اساسی، براساس دیدگاه خاصی که هر نظامی درباره ی مقوله های خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می دهد، سامان می یابد. *خداشناسی: مهم ترین پرسشی که ممکن است درباره خداشناسی برای افراد در این بحث پیش آید، آن است که چگونه ممکن است خداشناسی انسان در رفتارهای اقتصادی او، بلکه در نظام اقتصادی تاثیر داشته باشد و نیز نوع برداشت خاص از خداشناسی باعث پذیرش نوع خاصی از رفتارهای اقتصادی در عرصه ی خُرد و کلان و همچنین باعث پذیرفتن نظام اقتصادی متمایزی با سایر نظامها شود؟

اگر پاسخ پیشین مثبت باشد، ضرورت دارد به مقوله ی خداشناسی از دیدگاه حضرت مهدی(عج) و تاثیر آن در عرصه های اقتصادی در اندیشه امام صادق(ع) بپردازیم و گرنه به این بحث نیازی نخواهد بود. برای نشان دادن این ضرورت به استدلالهای فلسفی و کلامی

نیازی نیست؛ بلکه با اشاره ای کوتاه به تاریخ مبانی اعتقادی سایر نظام های اقتصادی و تاثیر نوع باور آنها درباره ی خدا در شکل گیری نظام اقتصادی آنها مطلب روشن خواهد شد.

اساسی ترین مبانی اعتقادی و فلسفی نظام سرمایه داری لیبرال، «دئیسم» است. این دیدگاه رابطه ی خداوند را با جهان طبیعت و انسان بگونه خاصی بیان می کند. گروهی از آنها اعتقاد دارند که خداوند متعال جهان طبیعت را آفریده و نظام طبیعی را که کارآمدترین نظام است، در آن قرار داده و خود هیچگونه دخالت تکوینی مستمر و هدایت تشریحی ندارد. گروه دیگری از دئیست ها نیز منکر هدایت تکوینی مستمر خداوند نیستند، اما آن را در حد نظارت بر اینکه نظام طبیعی درست عمل کند، محصور می دارند ولی هدایت تشریحی و وحی را به طور کلی منکرند!

حال برخلاف دیدگاه نظام سرمایه داری، در اندیشه امام صادق (ع) در نظام اقتصادی مهدوی یقین به توحید افعالی، ویژگی خاصی به اعمال و رفتار انسان در صحنه ی زندگی می بخشد. این یقین باعث خواهد شد که انسان در عرصه ی فعالیت های اقتصادی به نحوی کار کند که با رفتارهای انسان غیرموحد متفاوت باشد؛ زیرا اعتقاد به توحید افعالی، رابطه خدا را با انسان و طبیعت بگونه ای تعیین می کند که با خداشناسی مبتنی بر دئیسم متفاوت است. در این اندیشه از آنجا که نظام اقتصادی، نظام رفتاری است، تاثیرپذیری این نظام از رفتارهای برخاسته از اعتقاد به توحید افعالی، با تاثیرپذیری نظام اقتصادی برخاسته از اعتقاد به دئیسم تفاوت دارد. در بررسی کلمات حضرت مهدی (عج) در اندیشه امام صادق (ع)، توحید افعالی خداوند متعال آشکار می شود و به دنبال آن می توان رابطه ی خاص خدا را با انسان و جهان معرفی و در نتیجه رفتارهای ویژه ای را در ساحت اقتصادی، ارائه کرد. در این کلمات از رابطه خداوند با جهان طبیعت و انسان، خلقت مستمر و نیز ربوبیت پیوسته و گسترده، احاطه، قیومیت و هدایت پیوسته و مستمر بحث می شود که بررسی این مساله از عهده نوشتار حاضر خارج است، اما تنها به دو نمونه از اعتقادات حضرت مهدی (عج) در اندیشه امام صادق (ع) اشاره خواهد شد:

– احاطه پیوسته و گسترده: در اندیشه امام صادق (ع)، حضرت مهدی (عج) در گفتارهای فراوانی، احاطه ی وجودی و عمومی خدا را بر تمام موجودات جهان بیان میکند. در برخی از آنها به احاطه ی وجودی^۳ و در بعضی به احاطه علمی^۴ و گاه احاطه ی وجودی و علمی

۱. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۵، ص ۱۷۹

۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۲

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۲

۴. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶۶

هر دو اشاره دارند: ^۱ «و كان الله بكل شىء محيطاً» ^۲.

- قیومیت پیوسته و گسترده: امام صادق (ع) می فرماید: قیومیت خداوند متعالی، یعنی که برپا دارنده ی جهان هستی و قوام آن است. این حقیقت، با صراحت و روشنی در بسیاری از سخنان حضرت مهدی (عج) آمده است: ^۳ «کل شیء خاشع له و کل شیء قائم به غنی کل فقیر و عز کل ذلیل؛ همه چیز خاشع او و قائم به او هستند. او بی نیاز کننده هر فقیری و عزیز دارنده هر ذیلی است» ^۴.

هماهنگی کامل بین گفتار حضرت مهدی (عج) و کلام الهی بر طبق اندیشه امام صادق (ع) در این آیه به طور کامل آشکار است: «الله لا اله الا هو الحی القيوم؛ نیست خدایی جز خدای یکتا که زنده و برپا دارنده همه امور است» ^۵.

*جهان شناسی: براساس دیدگاه فلسفی اقتصاد سرمایه داری لیبرال، خداوند در جهان طبیعت، نظامی قرار داده است که بصورت خودکار عمل می کند و کارآمدترین نظام، در عالم تکوین است. قوانین آن همانند قوانین فیزیک، فقط در عالم مادی و محسوسات جاری، ثابت، دقیق، کامل و عام است. نظام طبیعی خود به خود و به دور از دخالت مستمر الهی منطبق بر قاعده ی علی و معلولی عمل می کند. چنین جهان شناسی پیامدهای اقتصادی خاصی همچون نفی هدایت تکوینی و تشریحی الهی، نفی هرگونه دخالت نهادی حتی دولت در اقتصاد و آزادی همگانی و رقابت کامل فعالیتهای اقتصادی و... را به دنبال دارد. اما در اندیشه امام صادق (ع) جهان شناسی در سیره مهدوی براساس اصولی چند با استناد به کلام الهی به اثبات رسیده است:

- هدفمند بودن خلقت جهان هستی: «و ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما لاعین ما خلقناهما الا بالحق و لكن اكثرهم لا يعلمون» ^۶، «الا الی الله تقصیر الامور؛ آگاه باشید همه چیز به سوی خدا باز می گردد» ^۷.

- برخورداری جهان هستی از خزاین غیبی: «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم؛ هیچ چیز نیست مگر آنکه خزاین آن نزد ماست و ما تنها به اندازه ای معین از آنها فرو می فرستیم» ^۸.

۱. همان، ج ۷، ص ۳۱۳

۲. نساء، ۱۲۶

۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۱۷

۴. همان

۵. بقره/ ۲۵۵

۶. دخان/ ۳۹-۳۸

۷. شوری/ ۵۳

۸. حجر/ ۲۱

- محل آزمایش بودن دنیا: «الذین یومنون بالغیب؛ پرهیزگاران کسانی هستند که به غیب ایمان دارند»^۱.

- برخورداری جهان از نظام علی و معلولی: «حکومت جهان به دست خداست و او بر همه چیز توانا است. همان که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی»^۲. در قرآن گاه تعبیر «بیده ملکوت کل شیء؛ ملکوت (عالم غیب) همه چیز به دست او است»^۳ و گاه «بیده الملک؛ عالم ملک (محسوس) به دست او است»^۴.

آمده است و نیک دلالت دارد بر اینکه نظم هر دو عالم به دست خدای بزرگ است. *انسان شناسی: از دیدگاه مکتب لیبرالیسم، انسان با ویژگیهایی چون: خویش مالکی (انسان مالک مطلق خود، کار و اموال خویش است و هیچگونه تعلقی به جامعه، دولت و خداوند ندارد؛ پس مالش را هر گونه که می خواهد، می تواند استفاده کند)، اصالت ارضای امیال و تمنیات نفسانی (هر انسان هر چیزی را به نفع خویش می پندارد و هر روشی را که برای بدست آوردن آن مفیدتر می داند، بر می گزیند) و نگرش ابزاری به عقل تاثیر بسیاری بر رفتارهای اقتصادی انسان و سامان یابی نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال می گذارد.

در نقطه مقابل، انسانی را که امام صادق (ع) در اندیشه ی مهدوی در نظام اقتصادی جهانی معرفی می کند، تفاوت های اساسی با انسان از دیدگاه لیبرالیسم دارد. ویژگی های انسان الهی، هدف از خلقت او و برخی خصوصیات دیگر انسان که از دیدگاه مهدوی در اندیشه های امام صادق (ع) می تواند در رفتارهای اقتصادی موثر باشد، از این قرار است:

- فلسفه آفرینش انسان: خداوند انسان و جهان را بیهوده نیافرید. هر چند این انسان در این دنیا زندگی میکند، برای این دنیا آفریده نشده است تا هدف خویش را از زندگی، فقط بهره برداری از امکانات مادی دنیا قرار دهد؛ بلکه انسان طبق بیان صریح ایشان، برای جهان آخرت آفریده شده است: «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون؛ جن و انس را جز برای آنکه مرا عبادت کنند، نیافریدم»^۵.

- دو بُعدی بودن انسان: در اندیشه ی مهدوی هم به بُعد مادی و هم به بُعد معنوی انسان تصریح شده است. هم چنین اهم وظایف ساحت مادی و معنوی انسان نیز به میان آمده است. امام صادق (ع) استشهدا خویش را پیرامون این مساله در نظام اقتصادی جهانی مهدوی

۱. بقره/۳

۲. ملک/۱

۳. یس/۸۳

۴. ملک/۱

۵. ذاریات/۵۶

با این آیه از قرآن اظهار می دارد: «و اذ قال ربك الملائكة اني خالق بشرا من صلصال من حما مسنون فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين»^۱.

- مالکیت خدا و مسولیت انسان: امام صادق (ع) معتقد است، براساس بینش مهدوی جهان و همه موجودات آن، ملک طلق خدای متعال است. هستی انسان و تمام نیروهای روحی و جسمی او و همه ی موجودات از آن خداوند است: «له ما فی الارضین و السماوات؛ آنچه در زمینها و آسمانها قرار دارد، مال خدای متعالی است»^۲.

گفتنی است که این مالکیت از سنخ مالکیت اعتباری، همانند مالکیت انسان بر اشیا نیست، بلکه از نوع مالکیت تکوینی شمرده می شود. خدا انسان را آفرید و بار مسولیت سنگینی را بر عهده او قرار داد. حضرت علی (ع) نیز در این باره چنین می فرمایند: «هنگامی که خداوند زمینش را بگسترده و فرمان خود را روان ساخت، آدم را از میان آفریدگان خود برگزید و او نخستین آدمیان بود. او را در بهشت خود جای داد و عیش او مهیا گردانید و به او آموخت که از چه کارهایی پرهیز کند و اگر از او چنان کارهایی سرزند، مرتکب معصیت شده است و مقام و منزلتش به خطر می افتد؛ ولی آدم به کاری که خداوند از آن نهی کرده بود، دست یازید؛ زیرا علم خدا از پیش بدان تعلق گرفته بود. هنگامی که آدم توبه کرد، خداوند او را به زمین فرستاد تا زمینش را با فرزندان خود آباد سازد و از سوی خدا بر بندگانش حجت و راهنما باشد»^۳. این همان مسولیت جانشینی انسان است که در قرآن نیز بدان تصریح شده است: «هو الذی جعلکم خلائف الارض؛ او خدایی است که شما را جانشین خود در زمین قرار داد»^۴.

* جامعه شناسی: یکی دیگر از مبانی بینشی و اعتقادی در اقتصاد مهدوی مساله ی جامعه شناسی در اندیشه امام صادق (ع) است. در بحث جامعه شناسی، دو مطلب دارای اهمیت ویژه ای است که از لحاظ ساختار نظام اقتصادی، آثار فراوانی به دنبال دارد. این دو عبارتند از: مساله اصالت فرد یا اصالت جامعه.

نظریه اصالت فرد، یکی از اساسی ترین نظریه های لیبرالیسم است. براساس این نظریه، آنچه در اجتماع وجود حقیقی دارد، افرادند که در هویت و اثر، مستقل از یکدیگرند. وجود حقیقی و اصیل از آن افراد است و جامعه فقط وجود اعتباری دارد که افراد آن، اهداف و راههای دستیابی به آن را مستقل از دیگران تعیین کرده، شخصیت خود را می سازند و همین هویتهای مستقل افراد، هویت اعتباری جامعه را می سازد. نتیجه چنین دیدگاهی، آن

۱. حجر/ ۲۹-۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۰۹

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۱

۴. انعام/ ۱۶۵

است که هویت حقیقی و اصیل فرد، همیشه بر هویت اعتباری و غیراصیل جامعه مقدم است.

در نقطه مقابل نظریه ی اصالت فرد، اصالت جامعه است. براساس این نظریه، مفاهیم اجتماعی، بدون تمسک به مفاهیم ناظر بر افراد و روابطشان تفسیر می شود و تبیین پدیده های اجتماعی را با قوانین علی حاکم بر آنها ممکن می داند. بنابراین از جنبه ارزشی اصالت جامعه می توان به تقدم منافع جامعه بر منافع فرد حکم کرد.

حال از دیدگاه مهدوی در اندیشه امام صادق (ع) این که جامعه اصیل است یا فرد و افراد، باید گفت هیچ یک بدون دیگری معنایی ندارد. پس در چنین بینشی اصالت فرد و جامعه توأمان با یکدیگر قابل پذیرش است. براساس این نظریه، افراد در جامعه، هویت و شخصیت مستقل دارند. افراد انسان هر یک با سرمایه فطری و همچنین سرمایه ای اکتسابی از طبیعت، وارد زندگی اجتماعی می شوند و از نظر روحی در یکدیگر ادغام شده و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می شود، بدست می آید. این روح جمعی، از تاثیر و اثر حقیقی افراد حاصل می شود و شبیه و نظیر ندارد. این روح می تواند بر هویت برخی افراد اثر گذارد؛ همانگونه که برخی افراد چنان قدرتی دارند که می توانند بر این روح جمعی اثر گذاشته و اندیشه ها، عواطف و به طور کلی فرهنگ جامعه را عوض کنند. امام صادق (ع) برای اثبات این مساله می فرماید: «لکل امه اجل؛ هر امتی (جامعه ای) مدت و پایانی دارد»^۱، «کل امه تدعی الی کتابها؛ هر امت (جامعه ای) برای رسیدگی به سوی کتاب و نوشته خود، خوانده میشود»^۲، «زینا لکل امه عملهم»^۳.

شایان توجه است که این آیات، بعد اصیل بودن جامعه را اثبات می کند؛ اما اصالت فرد در چنین اندیشه ای، امری مسلم و بی نیاز از اثبات است.

پس براساس نگاه اقتصادی حضرت مهدی (عج) در اندیشه امام صادق (ع) در عصر ظهور، نمی توان حکم قاطع به نفع افراد یا جامعه صادر کرد؛ بلکه در مقام ارزشگذاری، هر جا باید سهم فرد یا افراد و جامعه را سنجید و براساس مقدار وزن و میزان سهم هر یک از افراد یا جامعه، ضرر یا منفعت فرد یا جامعه را لحاظ کرد و اگر در مواردی بین منافع افراد و جامعه تراحمی پیش آید، باید به حسب سهم هر یک از آن دو (فرد و جامعه) در برابر سود و ضرر، منفعت و خسارت تقسیم شود.

۳-۴-۲) اخلاقی

برخی از مفاهیم مبنایی دارای ماهیت ارزشی، فرهنگ ساز، جهت دهنده و بر رفتارهای

۱. اعراف/ ۳۴

۲. یونس/ ۴۹

۳. انعام/ ۱۰۸

اقتصادی انسانها تاثیر گذار هستند. دیدگاه ارزشی هر مکتب اجتماعی درباره مفاهیمی همانند زهد و قناعت، توکل به خدا، تقدیر الهی و رزق مقدر، دنیا و مظاهر آن (مال، ثروت، رفاه، تجمل و...) و رابطه دنیا و آخرت، سازنده پیکره اصلی فرهنگ اقتصادی آن مکتب است که در پی آن، رفتارهای اقتصادی خاصی در عرصه های گوناگون اقتصادی به مردم رهنمون شده و برنامه و سیاستهای ویژه اقتصادی به مسئولان اقتصادی هر نظامی القا می شود.

این واژه ها و مفاهیم ممکن است فراوان و گسترده باشد؛ اما در اینجا بر حسب نیاز و مقدمات، با مطرح کردن چند بحث مهم در اندیشه امام صادق (ع) در مبانی ارزشی نظام اقتصادی مهدوی مطالب پیگیری می شود.

* تقدیر و رزق مقدر: از آیات فراوان قرآن^۱، بسیاری از کلمات در آموزه های اسلامی^۲ و نیز در اندیشه امام صادق (ع) پیرامون مبانی ارزشی نظام اقتصادی مهدوی استفاده می شود که روزی هر کس را خداوند تعیین کرده است، چنانکه ایشان میفرماید: «چون انسانها مخلوق خداوندند، خدا آنان را دوست دارد و به ایشان روزی می دهد^۳، و نیز «بر خود لازم کرده است که روزیشان را عطا کند^۴. و «خداوند توسعه در رزق و روزی مردم را اراده کرده است»^۵ و «روزی آن ها را به عادل تقسیم میکند»^۶ و «روزی آنان را تقدیر و اندازه گیری می کند»^۷. همانگونه که علی (ع) نیز می فرماید: «خداوند برای بندگان مومن خود امتیاز دیگری قرار داده است و روزی آنان را از راههایی که هیچگاه گمانش را نمی برند (من حیث لا یحتسب) می دهد»^۸. «روزی هر کس از طرف خدا تقسیم و تعیین شده است»^۹. البته این آیات و روایات در اندیشه امام صادق (ع) و سایرین بدین معنی نیست که انسانها دست از تلاش و کوشش بردارند؛ چرا که از قبل همه ی امور برای آنها در نظر گرفته شده است. حال اگر ضمانت رزق و روزی شده است، از سویی توصیه به کار و کوشش نیز واجب شمرده شده است: «خداوند، روزی شما را بر عهده گرفته و شما را به تلاش فرمان داده است. مبادا طلب چیزی که برای شما بر عهده گرفته از چیزی که بر شما فریضه کرده است، سزاوارتر جلوه کند؛... چنانکه گویی به دست آوردن روزی ضمانت شده بر شما

۱. حجر/۲۱

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، مجلدات، ۴-۳، ص ۶۴؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۶۲

۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۴۰

۴. همان، ص ۱۰۸

۵. همان، ج ۵۷، ص ۱۰۷

۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹

۷. همان، ص ۲۹۵

۸. الامدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۳۹

۹. همان، ج ۱، ص ۳۴

واجب است»^۱.

*توکل: برخی گمان می کنند وقتی انسان در همه امور از جمله روزی و امور معیشتی خود به خدا توکل کند، کارش درست می شود و مشکلاتش حل خواهد شد. بنابراین، چرا خود را به زحمت بیندازد و رنج کار و تلاش را متحمل شود. چنانکه آیاتی از قرآن و روایاتی دلالت دارند که اگر انسان در هر امری به خدا توکل کند، خدای متعال برای او بس است: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»^۲. همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لو توکلتم علی الله حق توکله لرزقکم کما یرزق الطیر؛ اگر شما به نحوی که شایسته است، به خدا توکل کنید خداوند روزی شما را تضمین میکند؛ همان طور که به پرنده روزی می دهد»^۳. از این دسته آیات و روایات، برداشت نادرستی از توکل در ذهن برخی ها نفوذ کرده است. حال آنکه در اندیشه امام صادق (ع) حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور براساس بینش اعتقادی خویش به مبارزه با اینگونه برداشتهای انحرافی از توکل که نتیجه ای جز تنبلی، سستی و عقب ماندگی جوامع ندارد، می پردازد^۴.

*رابطه بین دنیا و آخرت: در اینجا این پرسش ها رخ می نمایند که آیا برای دستیابی به سعادت حقیقی و پایدار در مبانی ارزشی نظام اقتصادی مهدوی باید از دنیا و مظاهر آن دوری جست و به آخرت روی آورد؟ در اینصورت آیا باید پیشرفت، توسعه و رفاه را امری ناپسند در اقتصاد مهدوی تلقی کرد؟ یا معارف مهدوی درباره دنیا و آخرت را کنار گذاشت و اظهار داشت که این معارف به زمان ظهور اختصاص دارد؟ یا با تمسک به معارف فوق درباره پرهیز از دنیا و روی آوردن به آخرت می توان به بهترین نوع پیشرفت و رفاه دست یافت؟

در این بررسی با تکیه بر آراء و اندیشه های امام صادق (ع) متوجه می شویم که فقط پاسخ پرسش آخری مثبت است و توجه به معارف مهدوی در این اندیشه، نه تنها مانع توسعه و رفاه عمومی نمی شود، بلکه افزون بر آن، باعث سعادت آخرتی نیز خواهد شد. چرا که در این بینش، دنیا و مظاهر زیبای آن، که جلوه ای از قدرت و علم خداوند متعال است، هرگز امر زشت و ناپسندی نیست و فی نفسه طلب کردن دنیا و مظاهر آن نیز نمیتواند ناپسند باشد، همانگونه که در آموزه های اسلامی نیز آمده است: «دنیا برای کسی که آن را راستگو انگاشت، خانه راستی است، برای کسی که آن را شناخت، خانه تندرستی است، برای کسی که از آن توشه اندوخت، خانه بی نیازی است، برای کسی که از آن پند آموخت، خانه پند

۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۹۷

۲. طلاق/ ۳

۳. توری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷

۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۹۴

است»^۱ و قطعاً این اندیشه منطبق بر نگاه امام صادق(ع) نیز هست.

اگر دنیا و مظاهر آن برای مسلمانان در برابر ستمگران و متجاوزان به حقوق مسلمانان و مستضعفان باعث توان مسلمانان شود، هرگز نمی تواند دیدگاه حضرت زشت و ناپسند باشد. البته اگر ارزش دنیا و مظاهر آن در دیده و رفتار انسان بیشتر از ارزش آخرت باشد یا انسان چنان به دنیا روی آورد که باعث غفلت و فراموشی آخرت و نعمتهای جاویدان آن شود، امری زشت و ناپسند است، چنانکه امام صادق(ع) می فرماید: «کسی که دنیا هدفش باشد، به آخرت دست نمی یابد» [همان، ج ۶، ص ۷۱]. بنابراین ثروت، مقام و سایر مظاهر دنیا اگر پل عبور برای آخرت باشد، نیکو و پسندیده است؛ در غیر این صورت، باید از دنیا و مظاهر آن پرهیز کرد.

۳-۵) اهداف نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور

نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق، تابعی است از یک کُل عدالت گستر که تمامی معارف

دینی را برای تمامی زوایای زندگی انسان، برای رسیدن به هدفی والا، در بر می گیرد. بنابراین، عدالت در چارچوب چنین نظامی نیز در راس برنامه های آن است. با این مبنا، حداکثر بهره برداری در «تولید»، رویه‌ی عدالت گرایانه در «توزیع» و استفاده به قدر نیاز در «مصرف» و مخالفت با استثمار و چپاول دسترنج دیگران، از جمله اهداف نظام اقتصادی جهانی مهدوی بشمار میرود: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها وکلوا من رزقه والیه النشور»^۲.

به نظر می رسد حضرت در عصر ظهور، طرفدار نقد شدن ذخایر زمین و امکانات جهان و حداکثر بهره گیری ممکن از مواهب طبیعت است تا در خدمت انسانها در نهایت برای رفاه و مردم و جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد.

در اندیشه امام صادق(ع) در عصر ظهور، هدفگیری حضرت مهدی(عج) به این سمت و سوی قرآنی است که حتی الامکان قشر متوسط جامعه را توسعه دهد تا همه‌ی مردم چیزی شبیه به هم شوند، نه مسرف داشته باشیم و نه محروم، نه مستکبر داشته باشیم و نه مستضعف^۳.

امام صادق(ع) در اندیشه خویش معتقد است که در این نظام عادلانه و آرمانی از همگان درخواست می شود که «از مواهب طبیعی استفاده کنند و اسراف و تبذیر نباشد. توزیع عادلانه

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۲۴

۲. ملک/ ۱۵

۳. اعراف/ ۳۲

باشد، حقوق کسی غصب نشود، کسی حق دیگری را نخورد و بهره برداریها در سطحی نزدیک به هم باشد... در بهره برداری و در مالکیت هم، نظر بر این مبناست که حتی الامکان مردم در داشتنها از هم فاصله ی زیادی نداشته باشند، ولی تفاوت در مقدار مالکیت چیزی اجتناب ناپذیر است... از لحاظ داشتن، بهترین چیزها حد متوسط است. ثروت زیاد وبال و فقر زیاد نکبت است؛ خیر الامور هم کفاف و عفاف است»^۱.

۳-۶) جامعیت نظام اقتصادی مهدوی

همانگونه که پیشتر پیرامون ماهیت نظام سرمایه داری و پیامدهای آن و مقایسه آنها با یکدیگر، مبانی بینشی و ارزشی و نیز اهداف نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه های امام صادق (ع) بیان شد، بخوبی می توان به جامعیت نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور پی برد؛ چرا که در این اندیشه خدای متعال نعمتهای مادی جهان را برای بهره مندی همه مردم آفریده است. همین طور که آیات و روایات فراوان نیز دلالت دارند که علت غایی آفرینش نعمتهای جهان، بهره مندی همه انسانها از آنها است. این مباحث با اشاره به نعمتهای گسترده زمین و آسمانها، انسانها را مورد خطاب قرار داده و اعلام می دارد که خداوند این همه نعمت را برای شما آفریده است:

چنانکه علی (ع) نیز می فرماید: «خدای بلند مرتبه به آن دو- زمین و آسمان- فرمان داده که به شما سود برسانند و آنها هم اطاعت کردند، زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آن دو نیز بر پای ایستادند»^۲.

ظاهر این قبیل آیات و روایات مانع از هرگونه تخصیص است و نمی توان پذیرفت که تعداد اندکی از انسانها مانند عصر کنونی نعمتهای الهی را در اختیار بگیرند و بخش عظیمی از مردم جامعه نیازمند باقی بمانند. اگر این امر در جامعه اتفاق افتد، نقض غرض از آفرینش نعمتهای الهی است. بنابراین اگر کسانی توانایی کار کردن ندارند یا با تلاش خود نمی توانند از رفاه مادی در حد کفاف برخوردار شوند، حق دارند از نعمتهای الهی برای رفع نیازهای خود بهره مند شوند.

همچنین تمام ثروتها و دارایی های زمین و آسمان و آنچه مردم به دست می آورند، برای خداوند است: «و لله ما فی السماوات و الارض»^۳.

پس بر اساس چنین نگرشی، تمام اموالی که انسان به دست می آورد، نزد او به امانت نهاده شده است و او باید اموال را تنها در مسیری که خدا تعیین کرده است، مصرف کند. همان گونه که امام صادق (ع) در اندیشه خویش در رابطه با این مسأله میفرماید: «مال برای خدا

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳

۳. آل عمران/ ۱۰۹

است که نزد انسان به امانت نهاده است و به او اجازه داده است تا در حد متعارف و میانه بخورد، بنوشد، بپوشد، ازدواج کنند و وسیله سواری تهیه کنند... هرکس چنین کند، آنچه می خورد، می آشامد، سوار می شود و ازدواج می کند حلال است و هرکس از این حد تجاوز کند، فعل حرام انجام داده است^۱. و نیز در آینه ی نظام اقتصادی مهدوی در اندیشه امام صادق(ع) در عصر ظهور همگان در بیت المال حق دارند؛ چرا که درآمدهای ناشی از ثروتهای طبیعی و مالیات شرعی در شمار بیت المال است.

پس در یک نگاه کلی و جامع با تکیه بر اندیشه امام صادق(ع) می توان به جامعیت نظام اقتصادی جهانشمول مهدوی به دلیل مبارزه با: عدل ستیزی، گسترش ظلم اجتماعی و از بین رفتن حقوق انسانها، ایجاد تبعیض طبقاتی، از بین رفتن منابع طبیعی و انسانی، آلودگیهای زیست محیطی، زیاده روی در لذت پرستی، سلطه طلبی و شیوه های استبدادی و انحصارگرایی و ویژه سازی منابع و اموال، پی برد.

۳-۷) شاخصه های نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور

بر اساس اهدافی که حضرت مهدی(عج) در عصر ظهور از لحاظ اقتصادی در جامعه دنبال می کند، می توان در اندیشه های امام صادق(ع) شاخصه های ذیل را نیز دریافت:

۳-۷-۱) ریشه سوزی استثمار جهانی

مشکل بشریت در گذشته و اکنون و در همه اجتماعات انسانی، روابط استثماراری بوده است که عامل تضادها و درگیریهای گوناگونی شده است. هر مرام و ایدئولوژی و آرمانی اگر به انسانها بیندیشد، باید با این پدیده ی ویرانگر،

نه در سطحی محدود، بلکه در سراسر جهان به ستیزی درنگ ناپذیر برخیزد و همه ی انسانها را از این پدیده ی کُشنده رهایی بخشد و زمینه ها و علل و عوامل ناسازگاریها و دشمنی ها را نابود کند و طبقه ی ظالم و مظلوم و ملت مسلط و سلطه پذیر و آکل و ماکول اقتصادی را از کره ی خاکی محو سازد و به حق خواهی همه ی انسانها قیام کند و این امر بصورت کامل اتفاق نمی افتد مگر در عصر ظهور و توسط حضرت مهدی(عج).

همانگونه که امام صادق(ع) می فرماید: (...قائم آل محمد (در عصر ظهور) ثروتهای غصب شده را از غاصبان باز پس می گیرد، حق هر حقداری را میگیرد و به او می دهد) [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۹۷].

۳-۷-۲) رفاه و آسایش عمومی

فراهم آوردن رفاه و آسایش عمومی و ایجاد شرایطی که در آن، آحاد جامعه ی جهانی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰

کفاف زندگی داشته و اضطراب و نگرانی از این ناحیه را احساس نکنند، یکی دیگر از شاخصه های نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) است. توجه ویژه به این بُعد تا آنجاست که حضرت (ع) در ترسیم این وضعیت - تامین رفاه و آسایش عمومی - در عصر ظهور می فرماید: «...امت در این عصر (اعم از) نیکان و بدان به آنچنان رفاه و آسایشی دست می یابند که هرگز مانند آن سابقه نداشته است. آسمان بر آنها بارش فراوان می فرستد و زمین گیاهانش را از آنها دریغ نمی دارد. در آن زمان، مال و ثروت چون خرمن بر هم انباشته می شود...» [بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۹]. و باز هم فرمودند: «...مهدی در عصر ظهور، مال و ثروت را به مساوات (بین مردم) تقسیم و در بین آفریدگان (خدای) رحمان (اعم از) نیکان و بدان آنها عدالت برقرار می کند» [همان، ج ۵۱، ص ۲۹].

آن حضرت در روایتی دیگر، در بیان رفاه عمومی و برابری اقتصادی که در عصر حاکمیت حضرت قائم ایجاد می شود می فرماید: «...او بخشش هایش را دوبار در سال بر مردم ارزانی می دارد و در هر ماه دو بار به آنها روزی می دهد. او میان مردم چنان برابری ایجاد می کند که هیچ نیازمند زکاتی یافت نمیشود. صاحبان زکات با زکاتهای خود به سوی مستمندان از شیعیان او روی می آورند. اما آنها از پذیرش زکات خودداری می کنند. پس صاحبان زکات، زکاتشان را در همیان گذاشته، در خانه های مستمندان می گردانند و به آنها عرضه می کنند، اما آنها می گویند: ما را نیازی به درهم شما نیست... همه ی اموال اهل دنیا، چه (آنها که) از دل زمین به دست می آید و (چه آنها که) از روی زمین (حاصل می شود) نزد او جمع می شود؛ پس او به مردم می گوید: بیایید به سوی آنچه در راه (به دست آوردن) آن پیوندهای خویشی را گسستید، خون به ناحق ریختید و به محارم دست یازیدید. پس او آنچنان بخششی به مردم ارزانی می کند که پیش از آن هیچکس ارزانی نداشته است» [همان، ج ۵۲، ص ۳۹۰].

نکته مهمی که از این روایات و برخی دیگر از روایات در اندیشه امام صادق (ع) به دست می آید، این است که در زمان امام مهدی (عج) مردم علاوه بر بی نیازی ظاهری که در اثر گسترش رفاه عمومی و توزیع عادلانه ثروتها بدان دست می یابند، از نظر باطنی نیز به بی نیازی می رسند و روحیه زیاده خواهی و زیاده طلبی در آنها از میان می رود تا آنجا که از پذیرش مال و ثروتی که احساس می کنند نیازی بدان ندارند خودداری می کنند.

۳-۷-۳ توسعه اقتصادی

در نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور مطابق آیات قرآن، صدها روایت و از آن جمله اندیشه امام صادق (ع)، حضرت مهدی (عج) در پرتو مدیریت شایسته و سالم و برنامه های

جامع و سیاستهای واقع نگر، زمینه‌ی شکوفایی استعدادها را فراهم می‌نماید و تلاش و کوشش مردم با انگیزه‌های معنوی در هم می‌آمیزد و بهره‌گیری از منابع طبیعی و خدادادی دو چندان می‌شود [همان، ص ۳۱۷]. چرا که در این اندیشه تاکید بر پی ریزی اقتصاد درست و عادلانه طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه، رفع فقر، برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و... شکل می‌گیرد و در این مسیر هماهنگی محسوسی میان توسعه و پیشرفت با استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد انجام می‌شود. چنانکه حضرت صادق (ع) در ترسیم این وضعیت می‌فرماید: «بواسطه‌ی پیشرفت علم و صنعت تکنولوژی در زمان حضرت مهدی (عج) منابع جدید و ناپیدا کشف می‌شوند و زمین و آنچه در درون خود دارد بیرون می‌افکند و بهره‌برداری از آن آغاز می‌شود» [همان، ج ۵۱، ص ۸۲].

۳-۷-۴ تحقیق رضایت جهانشمول

در بررسی سایر روایات پیرامون سیمای عصر ظهور در بُعد اقتصادی از ائمه معصومین و از آن جمله اندیشه‌های امام صادق (ع) آشکار می‌شود که در آن عصر چنان جدیت و تلاشی از سوی حضرت مهدی (عج) و یاران و ماموران ایشان در سطح جهانی مشاهده می‌شوند که تمامی ساکنان آسمانها و زمین از شرایط به وجود آمده راضی و خشنود خواهند بود.

امام صادق (ع) در این خصوص می‌فرماید، پدرم از پدرانش و ایشان از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند: «...ساکنان آسمان و زمین از او خشنود و راضی خواهند شد...» [بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸].

تمامی موارد فوق پیرامون شاخصه‌های نظام اقتصادی مهدوی در عصر ظهور در اندیشه‌ی امام صادق (ع) در واقع حکایتگر همان مدینه فاضله‌ی اسلامی و آرمانشهر است؛ چرا که ریشه‌سوزی استثمار، رفاه و آسایش، توسعه اقتصادی و تحقق رضایتمندی و... آن هم در سطح جهانشمول برقرار نمی‌شود، مگر براساس نظام جامعی که در آن همه چیز براساس رهبری الهی و عدل استوار شده باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در طی این نوشتار پیرامون وضعیت موجود، علاوه بر مبحث اصلی «تحلیل و بررسی جامعه در عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)» مطرح گشت، دیگر شکی نیست که نهادهای بین‌المللی و فراملی دارای اعتباراندکی در سطح جهان هستند؛ چراکه حمایت

آنان از کشورهای بزرگ برای استفاده از پنجره فرصت و بازیگردانی در سطح بین الملل برای همگان آشکار شده است.

بازیگران قدرتمندی که براساس هژمونی خویش، تعاملات را در سطح جهان با توجه به ارزشهای خود در تمامی

سطوح سیاست، فرهنگ و اقتصاد ترسیم می نمایند؛ بگونه ای که این هژمونی براساس نظم هدفمند به شکل هرج و مرج، جنگ، نابرابری، بی عدالتی و... نمود خود را بر تمامی امور تجلی بخشیده است.

حال آنکه در ترسیم عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع)، شاهد جهانی هستیم که در آن، نه تنها از هژمونی بدخیم خبری نیست، بلکه شاهد پایان یافتن همه ی هرج و مرج ها، تضادها، جنگ ها، ناسازگاریها و... می باشیم و سرانجام انسانها در یک دگرگونی به یگانگی و برادری انسانی و نیز یکپارچگی جغرافیایی، وحدت مردمی، مسلکی و یکسانی نظام حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و در نهایت وحدت مدیریت خواهند رسید؛ چرا که ساختار نظام جهانی مهدوی در این اندیشه (امام صادق (ع)) بر پایه ی اصولی چون: حاکمیت خداوند سبحان، امامت و رهبری، امت واحده و قانون واحد جهانی شکل گرفته است.

پس در چنین فضایی طبیعی است که تمامی چالشهای فراروی سیاست، فرهنگ و اقتصاد پایان پذیرفته و تمامی معیارها، اصول، اهداف و انگیزه ها بر پایه ی انسان گرایی و حقوق انسانها و ارزشهای الای اخلاقی استوار شده است و مولفه ها براساس توحیدمداری، همراهی دانش با پیش، ولایت مداری، تکلیف مداری و حق گرایی مستقر شده است و کمترین رنگی از برتری نژادی، منافع مادی، سلطه طلبی و خودکامگی گروهی مشاهده نمیشود. بلکه جهان شاهد رفاه انسانی، رشد عقل، دانش انسانی، بسندگی و رفاهی همگانی و فراگیر و عدالتی گسترده در همه ی بخشهای زندگی در سراسر جهان خواهد بود و انسانها بی بیم از هرگونه سلطه و تحمیلی در کنار سایرین نفس خواهند کشید. چرا که وعده راست الهی همان امری که از قرنهای پیش نوید آن بسیار روشن و مشخص با اشارتهای گویا و صریح داده شده بود، محقق گشته است.

اینست پایان تاریخ و آغاز عصر ظهور در اندیشه امام صادق (ع) و در باورهای حتمی و تردیدناپذیر ما و این وعده خداوند به بشریت مظلوم است برای تشکیل جامعه آرمانی و خداوند به وعده هایش وفا می کند. نه چنانکه طراحان مامور و آینده نگران دروغین می گویند و بدترین، فاسدترین، ضدارزش ترین و ناانسان ترین نظام کنونی را پایان تاریخ می نامند و جامعه هایی از بنیاد فاسد سرمایه داری را آرمان نهایی انسانها می شمارند. به راستی

که چنین نیست؛ چرا که حق تعالی بر یافته های این نابخردان خط بطلان کشیده و چنین وعده داده است: «...ان الارض یرثها عبادى الصالحون؛ سرانجام زمین را انسانهای شایسته به میراث می برند» [انبیاء/۱۰۵].

منابع

۱. الامدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمدعلی انصاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۳ ش.
۲. احمد بن فارس زکریا، ابوالحسین، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، نشر مکتب، بی جا، ۱۳۸۹ق.
۳. بیلیس، جیمز، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی، نشر موسسه بین المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳ش.
۴. بوردو، ژرژ، لیبرالیسم، ترجمه: عبدالوهاب احمدی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۵. تاجیک، محمدرضا، فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی، نشر پاییز، تهران، ۱۳۸۰ش.
۶. جهانگللو، رامین، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴ش.
۷. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، نشر دارالمعرفه، بی جا، بی تا.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، نشر اسلامی، تهران، ۱۴۰۳ق.
۹. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، نشر موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۰. دهشیری، محمدرضا، جهانی شدن و هویت ملی، نشر مطالعات، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، نشر مکتب الصدر، تهران، بی تا.
۱۲. صدر، محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه: حسن سجادی پور، نشر موعود عصر، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، نشر مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ش.
۱۴. عظیمی، فخرالدین، زمینه های فکری و تحقق تاریخی فرهنگ و جامعه مدرن، نشر نگاه نو، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۵. عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه اسلامی، نشر موسسه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۶. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، نشر قرآن کریم، تهران، ۱۳۷۵ش.

۱۷. قاضیان، حسین، نظریه های توسعه و عوامل فرهنگی، بی نا، بی جا، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. کاجی، حسین، کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، نشر روزنه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه (فلسوفان انگلیسی)، ترجمه: امیرجلال الدین اعلم، نشر سروش، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. کرونیس، هاموت، پول، بهره، بحرانهای اقتصادی - اجتماعی، ترجمه: حمیدرضا شه میرزادی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. گل محمدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. لوین، لیا، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه: محمدجعفر پوینده، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۲۵.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، نشر دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. ملکیان، مصطفی، راهی به راهی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. مهدیزاده طالشی، محمد، اندیشه های سنت و تجدد در مطبوعات ایران، بی نا، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. میرمعزی، سیدحسین، نظام اقتصادی اسلام، نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. ماکارو، دیوید، رفاه اجتماعی (ساختار و عملکرد)، ترجمه: محمدتقی جغتایی و فریده همتی، نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، قم، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، نشر مکتبه الصدوق، تهران، بی تا.
۳۱. نولان، پاتریک و لنسکی، گرهارد، جامعه های انسانی، ترجمه: ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نشر موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی جا، ۱۴۰۸ ق.

تربیت کودک از منظر امام صادق (ع)

منصوره کریمی^۱

چکیده

نسل جدید انقلاب با بحران کمبود معارف دینی رو بروست. اکثر خانواده ها دوست دارند فرزندان با ایمان داشته باشند. اما کمبود متون دینی و کاربردی مفید در زمینه تربیت کودک، نبود افراد صاحب فکر ایست که دارای تجربه ی ارتباط طولانی با کودکان باشند. اغلب افراد صاحب فکر، محدودده ی ارتباط آنها با کودکان در حد فرزندان خودشان یا جلسات سخنرانی برای والدین آنها است و این گروه اکثر وقت خود را به کارهای فکری صرف میکنند. به همین دلیل بیشتر اهل کلی گویی هستند و از مسایل جزئی و کاربردی اطلاع کمتری دارند و سخنرانی های آنها تاثیری کمی دارند و کمتر کار اجرایی در ارتباط کودکان دارند.

گروه دیگر افراد موفق در زمینه ی ارتباط کودکان هستند اما توانای اینکه جزئیات بدست آمده را به اصول کلی مرتبط کنند، ندارند. به تبع توانای نگارش کتاب کاربردی برای تعلیم تربیت کودک به خانواده ها را ندارند. در این مقاله سعی براین بود که ارتباط جزئیات با کلیات برقرار شود. اغلب احادیث امامان نیاز به تشریح دارد و باید بادر نظر گرفتن زمانه از آنها سبک زندگی را استخراج کرد.

۱. طلبه سال دوم حوزه علمیه ریجانه اصفهان

کلید واژه ها: تربیت دینی کودکان، سبک زندگی دینی، امام صادق (ع)، زندگی مدرن.

مقدمه

در زندگی دینی اصالت با خدا است و زندگی بر محور خدا مستقر است. هدف این است که انسان فانی در حق شود، زمین، زمان، همسر و فرزند همه وسیله نیل او به اهدافش هستند. خداوند از روح خود در جنین دمید تجلی آن نور، کاملترین تجلی خدا در بعد مادی، یعنی انسان، بوجود آمد. روح او را که به القوه آن نیز توان انسان شدن داشت، در اختیارش گذاشتند تا برسیدن به اسماء الهی به صورت انسان محشور گردد و شایسته ی قرب الهی شود تا با پرورگارش ملاقات کند.

دقتی کوتاه در اسماء الهی انسان رابه این نتیجه میرساند که چقدر از هدف آفرینش دوراست، تاجایی که بسیاری از افراد توان لیست کردن اسماء را هم ندارند، چه برسد به اینکه آنها را درک کرده باشند و غایت خود را در جامع اسماء الهی شدن ببینند. امروزه انسانها فهم اسماء الهی مانند رزاق بودن خدا که به گوش همگان رسیده است ناتوانند، مردم آنچنان سرگرم بدست آردن مال دنیایند که نشانی از اعتقاد به این اسم را به ندرت می توان در افراد دید. مثلا کارمندی را در نظر بگیرید که از دولت حقوق میگیرد، آیا واقعا آنقدر که دولت را در دیر یا زود دادن حقوق موثر میدانند خدا را در رساندن یا نرساندن رزق دارای اثر میدانند؟ آیا آنقدر که ترفیع درجه، برای زیاد شدن حقوق را عامل می بیند، خدا را در مشخص کردن مقدار رزق علت میدانند؟

اما در عمل! توجه کنید در عمل! به خیال باطل خود خدا راتنها ناظر میدانند که آنها رابه حال خود گذاشته فقط خود و تلاش های خود را در رسیدن به خواسته هایشان موثر میدانند. اگر مالی را در راه خدا صرف کردند، آنچنان بر سر خدا منت میگذارند، که هر کس نداند فکر میکند، دنیا مال مانها بوده که حالا خدا را به عنوان خالق آن برگزیده اند؟! سبک زندگی دینی در عالم دینی است که معنا پیدا می کند. منظور از علم دینی چیست؟ در عالم دینی که آنرا میتوان به عالم برخی نوجوان امروزی شبیه دانست، که وقتی جذب یک فوتبالیست یا بازیگر می شوند. آنقدر تغییر میکنند که برای خانواده اش هم غریبه میشود و تربیت قبل او در عالم جدیدش محو میشود. از لباس پوشیدن تا حرف زدن حتی غذا خوردن. در واقع خود را در عالم آن شخصیت غرق می کند. می کوشد تا مانند او شود، غذا های که تا پیش از این از آنها متنفر بود، چون شنیده است که شخصیت محبوبش آن غذا را دوست دارد، با لذت می خورد، در صورتی که اگر پیش از این هزار دلیل علمی در فواید آن برایش می آوردند حاضر نبود لب به آن بزند. انسانی که دارای عالم دینی ایست؛ مجذوب خداست؛ هر آنچه او را از حضور در محضر حق دور میکند، به راحتی کنار میزند.

زیرا لذت با خدا بودن راجشده است. در تمام حرکات و سکناش حتی خانه و کاشانه اش این عالم حس میشود. به طوری که نظر به صورت او هم آرامش بخش است. هنگامی که در کنار او بی بودنش را در عالم دیگر احساس میکنی این انسان اگر چیزی هم ساخت؛ میشود مسجد شیخ لطف الله در اصفهان، که خود مکان هم برای به وحدت رساندن انسان تلاش میکند. زیرا خدای او خدای اثباتی و برهانی نبوده، خدایش دیدنی است خدا دان نبوده که با اطلاعات بخواهد خدایش را حفظ کند. خدا دار بوده، خدایش او را حفظ می کند. به دینش از ترس عذاب و وعده ی بهشت عمل نمی کند، تا آنرا بار سنگینی بر دوشش احساس کند. او عقل و قلب و جسم خود را در زلال اقیانوس حق فانی کرده به همین علت غیر از حق از او صادر نمی شود. اما صد افسوس که دنیای مدرن چقدر خالیست از این مکانها و عالمها. پی ریز دنیای مدرن شیطان است، ان را از باطل پر کرده جستجوی حق در لابلای آن کاری عبس و بی سرانجام است. سخن این نیست که تکنیک مدرن مفید نیست. حرف این است که شفای دل های کثرت زده انسانها در فضای مدرن آن نیست. همانطور که شاید به نظر دکتران در شراب فایده برای بیماری کلیه باشد ولی شفای هیچ بیماری در آن نیست چون خداشغارادر حرام قرار نداده. همانطور که وحدت حق رادر کثرت باطل مدرنیته قرار نداده. پس آیا انسانها دچار جبر زمانه اند و کاری از آنها ساخته نیست؟ و نباید دنبال زندگی دینی باشیم؟ قطعاً این طور نیست این صرفاً هشدری ایست برای آنکه توجه به فواید شراب انسان را غافل نکند که آن را نسخه شفا بخش خود بدانند. نخواهید با ترجمه و تحلیل احادیث فکر کنید به این راحتی می توان بک دندگی دینی در آورد و در عالمی که سر تا پای آن را مدرنیته تغییر داده است خدا دار شد. مسلماً صورت کامل سبک زندگی دینی در عالم بقیه الله محقق خواهد شد.

روش این مقاله کتابخانه ای است، به این ترتیب که به وسیله ی بررسی مدارک از طریق آیات و روایات و منابع و متون کتابخانه ها به رشته ی تحریر در آمده است.

۱- جایگاه مادر

امام صادق (ع) فرمودند: «خوشا به حال کسی که مادرش عقیقه باشد.»

(مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۵۸)

طبق این فرمایش اولین چیزی که باید در تربیت فرزند مورد توجه قرار گیرد وسایل تولید فرزند یعنی پدر و مادر هستند که از لحاظ رتبی و زمانی بر عوامل دیگر مقدمند. برای تربیت فرزندان صالح ابتدا لازم است پدران و مادران خود عملاً و علماً شایسته باشند. زیرا مجموعه گفتار و رفتار آنها صفات و عادات فرزندان را می سازد.

در حدیثی دیگر آنحضرت می فرمایند: «زن به منزله ی گردنبند است بنگر چه گردنبندی به گردن می افکنی؟ زن چه شایسته و چه ناشایسته همتا و ماندنی ندارد اگر زن خوب و نیکوکار باشد، شرافت و ارزش او برابر طلا و نقره نیست او از طلا و نقره بالاتر است و اگر بدو ناشایست باشد با خاک هم برابری نمی کند خاک از او بهتر است .

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۳۲، ح ۱۶)

مادر آن حضرت فاطمه زهرا (س) عین بندگی و فنا در راه خداوند است. مادران امروز باید مقام زن بودن و

ومادری را از ایشان بیاموزند. مگر نه اینست که خداوند انبیا و امامان را وسیله اتصال ما به خدا قرار داده، پس کامکتین برنامه انسان ساز را هم تنها در دستان آنان می توان یافت . در این مکتب است که زن انگونه که باید باشد می شود و به مرتبه ای می رسد که بهشت زیر پای او قرار می گیرد. مقامی که به غلط فکر می کنند به هر کس که فرزندی به دنیا آورد و نام مادر را به او نهند می دهند. اما چه خیال باطلی چه بسیار مادرانی که خود و خانواده شان را به قعر جهنم میکشند. حتی مادر دینداری که در مقابل بی حجابی دخترش بی تفاوت است، جایگاهش در دوزخ است، چه رسد به بی دینان.

دامان مادری که بهشتی است، مکان مطهری که نه تنها فرزندان را سمت سوی بهشتی می دهد، با پاکی خود آلوده گی های آنها را نیز پاک می کند. با اشک های نماز شب هایش، روح فرزندان را سیراب میکند. حضرت فرمودند «زن همتایی ندارند» در دنیای کثرت زده امروز چنین مادران بی همتایند که مارا به اهل بیت وصل می کند تا وحدت احدی را در جان خود احساس کنیم. آنها برای خود هیچ نمی خواهند با افتخار دسته گل های تازه شکفته اشان را تقدیم اسلام می کنند. مادران بهشتیند که نفخه های الهی را احساس می کنند و خود و خانواده اشان را در معرض آن قرار میدهند. اما در عوض مادرانی که برای اشباع حس مادری خود فرزند می آورند و از کودکی او را چون عصای برای پیری و تنهای خود می دانند. آیا حاضر است عصای خود را تقدیم اسلام کنند؟ آنها اسلام را هم برای خود می خواهند.

برنامه های اسلام برای کسی که خود می خواهد رنگ الهی بگیرد تا فرزندش را الهی کند معنا پیدا می کند و گرنه انجام دادن سوری آنها حیات بخش نیست، مانند زیاد شدن تمایل انسانهای غربی در خوردن غذاهای حلال، درست است خالی از فایده نیست، اما این فایده کجا و آنچه مد نظر اسلام است کجا. او غذای حلال می خورد که تنش سالم بماند، نه آنکه غذای حلال بخورد چون خدا فرموده و او عبد خداست ، خود را در امر

خدا فانی می کند، تا فقط خدا تجلی کند. اما آن انسانی که برایش سلامت تن مهم است تازه احساس برتری از خدا هم می کند، با خود فکر می کند که من انسان، چقدر بزرگم که خداوند برنامه ریخته که من سالم باشم.

فکری که گرفتار مذهبی های ما هم شده نمود، آنرا در تفسیرهای انسان محور از احادیث اهل البیت می توان دید. مثلاً بسیار شنیده ایم که در تبیین حدیث پاکیزگی نیمی از اسلام است، آنرا به بهداشت بدنی و مادی محدود کرده اند، تا جایی که متأسفانه به راحتی آنرا به درو دیوار دستشویی ها می نویسند و به نظرشان تبلیغ اسلام هم می کنند. در حالی که اگر نیمی از ایمان ما با پاکیزگی کامل میشد! باید حضور قلب ما زمانی که قبل از نماز حمام برویم بازمانی که نرفته باشیم فرق کند، چطور اگر انسانی کمی خوب شود نه تنها خودش بلکه دیگران هم در ک میکنند، اما نیمه از ایمانش کامل شده باشد خودش هم درک نکند؟ جای تامل ندارد! در این حدیث منظور تطهیر پلیدی های غیر خدای است که روح انسان را تاریک کرده و مانع تابش تجلی نور خدا شده، همین که این آلودگی ها را کنار بزنیم نوازش انوار الهی به قلبمان را احساس خواهیم کرد. تلاش ما باید این باشد که احادیث را در دستگامی خدامحور تفسیر کنیم و گرنه هم به خود ظلم کرده ایم هم حق حدیث را درست بجا نیاورده ایم.

۲-زمینه های تربیتی قبل از تولد

پس از ازدواج، فرایند تربیت فرزند را میتوان به چهار مرحله تقسیم کرد که هر کدام نیز به مراحل جزئی تر تقسیم می شوند. مافقط در اینجا به تعدادی از آنها می پردازیم. مرحله اول چهل روز قبل از بارداری است. مرحله ی دوم دوره نه ماه ی بارداری و مرحله سوم دو سال شیرخواری و مرحله آخر از پایان شیر خواری تا انتهای عمر را شامل میشود.

۲-۱- مرحله اول:

در چهل روز قبل از بارداری پرهیز از غذاهای شبیه ناک باید به طور جدی دنبال شود. زیرا اثرات مضر آن تاثیر فراوانی بر روح و روان کودک میگذارد. به طوری که نقل شده تاثیر خوردن یک بار مال حرام در این دوران برابر است با یک سال خوردن مال حرام برای فرد ۴۰ساله. پس باید از هر احتمال شبهه دوری کنیم، چون این عمل عقوبت بزرگی دارد. به همین علت سفارش شده در صورتی که غذایمان از مالی که، شبیه ی حرام بودن داشت تهیه شده، به اندازه ی آن مال پولی به عنوان رد مظالم داده شود. اگر شبیه ی اختلاط مال حرام به حلال وجود داشت، به اندازه ی آن میتوان صدقه داد و اگر شبیه ی تعلق خمس بودن در آن بود، با دادن یک پنجم از مال به عنوان خمس میتوان با آسودگی خاطر از آن استفاده کرد.

این مرحله مراقبت هم شامل پدر میشود و هم مادر زیرا اسپرم از پدر است و تخمک از مادر. به همین علت در تاریخ داریم که پیامبر ۴۰ روزه را که در غار حرا خلوت کرده بود، از همسرش خدیجه نیز خواسته بود که این ۴۰ روز را در خانه بماند و به عبادت مشغول باشد. تا وجود آنها شایسته ی دریافت نور حضرت زهرا گردد.

از شب های بسیار مهم در این دوره آخرین شبی است که قرار است جنین تشکیل شود، بهتر است با دعا و نماز و با دوری از گناه سپری شود و حتما از غذای خانه خورده شود. آنقدر این شب مهم است که در روایات به ساعات و روز آن نیز توجه شده زیرا هر روز و ساعتی پذیرش تجلی نور حق را ندارد. مانند شب قدر که تنها فقط همان شب ظرفیت نزول روح و ملائکه و نزول دفعی قران را دارد.

۲-۲- مرحله دوم :

بعد از تشکیل جنین دوران نه ماهی بارداری آغاز میشود. تاثیر گناه در این زمان از مرحله قبل کمتر است. اما دعاها و نمازهای سفارشی و نوع غذاها ی بیان شده در این مدت بیشتر است و این نشانه ی اهمیت این دوره را می‌رساند. زیرا در چله نشینی قبلی مادر و پدر از گناهان پاک شده اند و آماده ی پذیرش انسان کامل شده اند در این دوره فرزند هم همراه مادر است و دارد از درون مادر نقش میگیرد، به طوری که طبق تحقیقات جدید گوش دادن قران از درون رحم مادر در حافظ قران شدن فرزند نقش به سزایی دارد. چون جنین در این دوران توجه اش به امور دیگر کمتر است آنچه یاد گرفته است، مانده گار تر است و جالب است که هر ماهی از این دوران غذا دعا و نماز مخصوص به خود را دارد که جا دارد در این زمینه هم تحقیقاتی شود تا به زیبایی علت های آن پی برده شود.

در این مرحله پدر نقش بهترین پشتیبان را دارد و به غیر از مهیا کردن شرایط مناسب مادر و جنین وظیفه نامگذاری فرزند را هم دارد زیرا توصیه شده است، نام کودک قبل از آنکه روح به جنین دمیده شود، مشخص شده باشد.

نام خوب برای فرزند اثر روحی و روانی بر شخصیت کودک میگذارد. در این زمینه امام صادق (ع) میفرماید: «رسول اکرم (ص) اسماء قبیح مردم و بلاد را تغییر میداد» (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۲۱، ص ۳۹۰)

ایشان هنگامی که از یکی از یاران خود شنیدند که نام فرزندش را محمد گذاشته بیان کردند: «به کودک خود دشنام مده او را کتک زن و به او بدی نکن بدان که در روی زمین خانه ای نیست که نام محمد در آن باشد، مگر آنکه هر روز از لوث شیطان پاک شود» (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه آیت الله کوه کمره ای، انتشارات اسوه

۱۳۷۹ ج ۶، ص ۳۹، ح ۲)

بهترین نامها در مرتبه اول نام هایی است که نشان از بندگی خدا میدهد مانند: عبدالرحمان، عبدالله، عبدالرحیم اما نام هایی که شایسته خداوند است مانند: حکم، قدوس و خالق برای نامگذاری فرزند مکروه است. در مرتبه دوم نام رسولان و امامان پیشنهاد شده است. نامگذاری فرزندان به نام های بزرگان دین، موجب میشود فرهنگ خانواده و جامعه، روح دینی به خود بگیرد و این فرهنگ، در تربیت و هدایت فرزند موثر افتد.

متأسفانه امروز گرایش زیادی به نام های ایرانی در بین خانواده ها دیده میشود که بیشتر از آنکه رنگ و بوی ملی گرایی در آن دیده شود محو کردن نام اسلام از آن به مشام می رسد و نام های امامان را در حد چند نام عربی در دیدگان مردم تنزل داده اند و در صورتی که اگر واقعا ملی گرا هستند، چرا زمانیکه تمام وسایل زندگی خود را از خارج تهیه می کنند، هیچ به یاد کالای ایرانی نمی افتند؟

۳- زمینه های تربیتی پس از تولد

این دوران که سپری شد، کودک پا به عرصه ی وجود میگذارد و باید به همان نسبت عوامل بیشتری را برای تربیت او به کار بست. امام صادق (ع) در این مورد میفرماید: «کام فرزندانان را با تربت امام حسین (ع) بردارید زیرا تربت امام حسین (ع) امان است (شفا و برکت است)» حکمت این کار آن است که حق طلبی، عدالت خواهی و دوستی اهل بیت در آغاز زندگی در جان کودک نفوذ کند.

(محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه کودک، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶-۱۴۵)

پس حضرت فرمودند: «در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه پیش از آنکه نامش را ببرند اگر چنین کنی هرگز ترس به او نرسد.

(مجلسی، محمدباقر، حلیه المتقین، موسسه هجرت، چاپ یازدهم، ص ۱۴۵)

و پس از آن بیان کردند: «غسل دادن نوزاد لازم است»

(کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه آیت الله کوه کمره ای، انتشارات اسوه،

۱۳۷۹ ج ۳، ص ۴۰)

توجه به این احادیث ما را به این نتیجه میرساند، که چقدر روح نوزاد دارای فهم و درک است. در حالی که اغلب مردم میپندارند، کودک تا زمان سن تمییز چیزی نمیفهمد، از انجام اعمال و سخنان شهوت آلود در مقابل آنها ابایی ندارند و دقتی که در زمان بودن کوکان ۴ساله میکنند، در مقابل نوزاد ندارند. این در حالی است که اگر واقعا این نوزاد نمی فهمید، سفارش اهل بیت به اینگونه اعمال نیز کار بیهوده ای بود. ما در شرح حال

حضرت علی اصغر داریم که ایشان در همان ۶ ماهگی شهادت را خود اختیار کردند. در صورتی که شاید خیلی ها میپندارند ایشان در شهادت خویش هیچ نقشی نداشتند. اگر اینگونه بود باید هر فرزندی که کشته میشد. به این درجه از مقام ایشان میرسید. مقام باب الحوائج بودن مقام کمی نیست که خداوند عادل آن را بدون لیاقت به ایشان داده باشد. بعد از آن به مساله شیر دهی سفارش شده است که حضرت میفرمایند: «حداقل دوران شیرخوارگی ۲۱ ماه است اگر زود تر این مقدار بچه را از شیر بگیرند به او ظلم کرده اند» (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۱۲، ص ۴۵۷) اما متأسفانه در این دوران ما شاهدیم که مادران خانه دار هم از دادن شیر به بچه های خود به بهانه های واهی مانند تناسب اندام و سختی شیر دادن خود داری میکنند. در صورتی که یک زن اگر فطرتی پاک داشته باشد، این کار برای او بهترین لحظه ی بودن با فرزندش محسوب میشود. اما متأسفانه در زمانه ای که آرامش مدرن و لذت های کاذب فرهنگ آن در جامعه ی ما رسوخ کرده است، مادران آرامش خود را بر کودکانشان ترجیح میدهند. برای آنها شیر دادن امری سخت و وقت گیر حساب میشود. مدرنیته بهترین شیر را از فرزندان ما گرفته است، اما در مقابل برای مادرانشان ظاهر کودکان را مهمتر از سلامت آنها جلوه داده است، به طوری که حاضرند، برای تهیه ی زیباترین و گران ترین لباس ها ساعتهای زیادی را در فروشگاهها تلف کنند. تا جزء بهترین مادران در تعریف مدرنیته شوند زیرا زمانی که فقط دنیا مهم است و انسان محور و احترام در استفاده ی بیشتر از تکنیک و رفاه مدرنیته است، انتظاری بیش از این از آنها نمی توان داشت. مادرانی که ساعتها حاضرند در مورد لباس فرزندانشان با دوستان خود حرف بزنند، آیا نیمی از آن را صرف یافتن روش های جدید و تربیتی کرده اند؟ و چه سخاوتمندانه از این رحمت بی دریغ خداوندی میگذرند! آیا می دانند که پیامبر (ص) فرمودند: «هر زنی که بچه اش را شیر بدهد، خداوند در برابر هر مرتبه ای که بچه از پستانش شیر بمکد، ثواب آزاد کردن بنده ای را به او میدهد و هنگامی که دوره ی شیر خوارگی به اتمام رسید و بچه را از شیر باز گرفت فرشته ی بزرگوار الهی دست بر پهلویش نهاده میگوید زندگی را دوباره آغاز کن که خداوند گناهان گذشته ات را آمرزید»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۲۱، ص ۴۵۱ ح ۱)

دقت در این حدیث ما را به شباهت بین روزه و شیر دادن میرساند. روزه دار در هر حالت، چه خواب چه بیدار همواره در حال عبادت است، بدون انجام عمل عبادی. مادر هم ثواب میکند، حتی اگر فرزندش را بدون گفتن ذکر شیر دهد. زیرا با هر مکیدن از پستان

مادر، یک اسیر آزاد میشود.

جالب است که مدرنیته، دنیای پر اطلاعات است. ابتدا اصالت را به لذت شخصی میدهد. بعد که همه ی زندگی را بر آن بنا کرد. از فایده ها و ضررها سخن میگوید. زندگی مدرنیته میگوید که، شیر مادر مفید است. اما زمانی که کفه ی سنگین ترازوی لذت و آرامش شخص مادر، به کفه ی سبک فرزند می چربد، گفتن آن چه سودی دارد؟؟؟

جدای از آن ما ظاهری از شیر خشک میبینیم. این که چگونه و از چه درست شده است دیگر دست ما نیست. امام جعفر صادق (ع) میفرماید: «اگر زن مسیحی یا یهودی را برای دایگی فرزندان انتخاب کردید، آنها را از خوردن شراب و گوشت خوک نهی کنید».

(نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت ع للاحیاء التراث، ۱۴۰۷ه.ق، ج، ۱۵ ص ۱۴۱)

این حدیث این را میرساند که چقدر مواد تشکیل دهنده ی شیر مهم اند. حتی ما در حدیثی از پیامبر (ص) داریم که میفرماید: «از زن احمق و زنی که چشمش ضعیف بوده است و آبریزش دارد در خواست شیر دهی نکنید چرا که شیر (خصوصیات دایه) را سرایت میدهد.

(کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۶، ص ۴۳)

در حدیثی دیگر آمده است: «کودکان خود را از شیر زنان بدکاره و دیوانه دور نگه دارید چرا که شیر (خصوصیات دایه) را سرایت میدهد»

(مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۳۲۳)

حال اینکه چه خصوصیاتی در اثر مصرف شیر خشک به فرزند ما منتقل می شود خدا عالم است!

۴-زمینه های تربیتی دوران کودکی

در هفت سال اول عموماً خانوادها وظیفه ی خود را معطوف به تهیه ی غذا و بهداشت کودک میکنند و میپندارند که باید کودک آزاد باشد. به این معنی که دیگر نیازی به تربیت او نیست. هر چه را که او خواست باید در اختیارش بگذارند. بسیار دیده شده است، که کودکان خواستار وسایل دیگرانند و نمیتوانند قبول کنند که آنها فقط در محدوده ی وسایل خودشان اختیار دارند. این به دلیل سهل انگاری خانواده ها در شناساندن حدود افراد است. خانواده باید به کودک بفهماند که در دو مورد حق تصرف ندارد (۱) وسایل دیگران (۲) وسایل پر خطر.

۴-۱- رعایت بهداشت روانی و جسمی

مورد مهم دیگر بهداشت کودکان است که پیامبر (ص) در این باره میفرماید: «چربی و کثافت فرزندان را بشوید، زیرا شیطان آنها میبوید و کودک در خواب میترسد و بیتابی

میکند»

(مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵، ح ۴۵)

اما متأسفانه امروزه به سبب پوشک ها و پنبه های مرطوب دیگر خبری از شست و شوی کودک نیست جدای از ضررهایی که این لوازم لوکس و سفید و به ظاهر بهداشتی و تمیز به سلامت کودکان ما میزنند روح آنها هم از آزار شیطان در امان نیست.

۴-۲- رعایت اصول و آداب جنسی

از آن مهمتر چیزی که باید در این زمان رعایت شود توجه به بهداشت جنسی کودک است چرا که امروزه در پوشیدن عورت کودک دقت کافی صورت نمیگیرد. در مقابل دیگران کودک را لخت میکنند در حالی که ما در اسلام داریم که هنگام عوض کردن کودکان اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگویید تا شیطان را از نظر کردن به عورت کودک دور کنید. در حدیثی از پیامبر (ص) است: «بر پدر و مادر روا نیست بر شرمگاه فرزند نظر کند برای فرزند روا نیست که بر شرمگاه پدر نگاه کند.»

(کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۶ ص ۵۰۳)

ایشان در جایی دیگر فرمودند: «حریم عورتش را بیوشانید که حرمت عورت کودک همانند عورت بزرگسالان است و خداوند به آشکار کننده ی عورت نگاه نمیکند.» (محدث نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، جلد ۳، ص ۲۸۸)

۴-۳- جلوگیری از تحریک زودرس غریزه جنسی

یکی از خطراتی که کودکان با آن مواجه اند، بیدار شدن و تحریک زودرس غریزه جنسی است. بعضی چنین می پندارند که کودک قبل از بلوغ از مسائل جنسی چیزی نمی فهمد و در این باره احساسی ندارد. اما چنین تصویری صحیح نیست. دانشمندان عقیده دارند احساسات و لذت های جنسی از زمان کودکی وجود دارد و آثاری از آن مشاهده می شود، نهایت این که در هر زمان به صورتی آشکار می گردد. در پسر بچه های کوچک گاهی نعوظ آلت تناسلی مشاهده می شود. گاهی به آلت تناسلی و اطراف آن دست می مالند و از این کار لذت می برد. اگر کسی به کفل، ران ها و آلت تناسلی او و اطراف آن دست بمالد لذت می برد. در بین کودکان پنج یا شش ساله بازی های جنسی دیده می شود. به آلت تناسلی کودکان دیگر نگاه می کنند و گاهی دست می مالند. پژوهش های روان شناسان نشان می دهد که کودکان از سن شش - هفت سالگی دورنمایی از روابط جنسی در ذهن خود دارند و درصدد کشف و جستجوی آن هستند. از سن هشت - نه سالگی گاهی با دوستان خود خلوت کرده و درباره امور جنسی صحبت می کنند و اطلاعات

خود را در اختیار یکدیگر قرار می دهند. گاهی خودشان را به خواب می زنند تا از روابط محرمانه پدر و مادر چیزی به دست آورند. رفتار معاشقه ای پدر و مادر را زیر نظر دارند و می خواهند در این باره چیزی بفهمند. هر چه به زمان بلوغ نزدیک تر شوند احساسات جنسی نیز در آن ها تقویت می شود.

به هر حال، احساسات جنسی در کودکان وجود دارد و گهگاه به صورت های مختلف خودنمایی می کند و اگر در حد طبیعی باشد غالباً عواقب بدی هم به همراه نخواهد داشت. لیکن اگر از حد طبیعی تجاوز کرد و کودک احساس لذت نمود به تکرار آن علاقه مند می شود و به تدریج عادت می کند و خاطراتی از این لذایذ در ذهن او باقی خواهد ماند. همین امر ممکن است موجب بیداری و تحریک زودرس غریزه جنسی گردد و چون در این زمان ها ارضای غریزه جنسی از طریق مشروع و به وسیله ازدواج غالباً امکان پذیر نیست، ممکن است به انحراف کشیده شود و از طریق غیر مشروع درصدد ارضای آن برآید. در بین کودکان نیز هم جنس بازی و استمناء وجود دارد. بنابراین، اولیا و مربیان باید قبلاً به فکر پیش گیری آن بوده و سعی کنند که غریزه جنسی کودکان قبل از موقع طبیعی بیدار نشود تا این دوران را به سلامت بگذرانند.

رعایت عواملی که امکان دارد سبب بیداری زودرس غریزه جنسی شوند:

۱. باید از لمس زیاد آلت تناسلی کودک و اطراف کفل و ران بچه حتی المقذور خودداری شود. شستشوی ناقص یا بیش از حد مجاری دفع ادرار و مدفوع و عدم رعایت بهداشت، پوشاندن لباس های تنگ و چسبان باعث انحراف جنسی و استمناء در کودک می شود. گاهی وجود انگل سبب خارش مقعد می شود و کودک از مادرش می خواهد که دست بمالد. البته چند مرتبه محدود اشکال ندارد، ولی اگر زیاد شد امکان دارد موجب لذت شود و با تکرار به صورت عادت درآمده و باعث انحراف گردد. در صورتی که اولیا احساس کردند کودک انگل دارد باید درصدد علاج برآیند. قلقک دادن کودک به ویژه کف پای او ممنوع است زیرا بر روی عصب اعضای تناسلی رفلکس داشته و جریان خون را در آن قسمت بیشتر نموده باعث تحریک می شود. کودک نباید ادرار خود را نگه دارد زیرا در این حالت عضلات اطراف آلت تناسلی را منقبض نموده موجب لذت او می شود.

۲. باید کودکان را، با حیا تربیت کرد به طوری که در پوشیدن بدن، آلت تناسلی و پاهای خود جدیت کرده و از ظهور آن ها احساس شرم نمایند. به مصلحت کودکان نیست که با شورت و زیرپوش زندگی کنند و ران های خود را در معرض دید کودکان دیگر قرار دهند؛ مخصوصاً اگر پسر و دختر با هم زندگی کنند و از سنین پنج - شش سالگی بزرگ تر باشند.

۳. وقتی کودکان به سن تمیز رسیدند پدر و مادر نباید به عورت آن‌ها نگاه کرده و به آن‌ها اجازه دهند به آلت تناسلی یکدیگر نگاه کنند، زیرا حیا و شرم آن‌ها می‌ریزد و به خودنمایی و نگاه به عورت علاقه مند می‌شوند و امکان دارد به تدریج به صورت یک امر لذت بخش درآمد و موجب انحراف گردد.

۴. صلاح نیست که دختر بچه سی ماهه با پدر و پسر بچه با مادر خود به حمام برود. هم چنین به مصلحت نیست که پسر بچه‌ها با دختر بچه‌ها به حمام بروند. در صورتی که پدر با پسر یا مادر با دختر خود به حمام می‌روند باید هم عورت خود را و هم عورت فرزندان را بپوشانند.

۵. صلاح نیست که دختر بچه چهار - پنج ساله با پسر بچه در یک بستر بخوابند. هم چنین صلاح نیست که پسر با پسر و دختر با دختر در یک بستر بخوابند. اگر به سن هشت - نه ساله رسیده اند باید جداً از این عمل جلوگیری شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که کودکان به ده سالگی رسیدند، نباید پسر با پسر و دختر با دختر و دختر با دختر در یک رخت خواب بخوابند. و در حدیث دیگری وارد شده که: «از سن شش سالگی باید بین آن‌ها در رخت خواب، جدایی انداخت.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۱۴، ص ۱۷۱)

۶. صلاح نیست که دختر شش - هفت ساله با پدرش در یک بستر و پسر در همین سن با مادرش در یک بستر بخوابند؛ مخصوصاً اگر با شورت و لباس خواب باشند. خوابیدن دختر بچه با مرد بیگانه و پسر بچه با زن بیگانه یقیناً زیانش بیش تر است. امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدرانش نقل کرده که فرمودند: «زن‌ها و بچه‌های ده ساله باید رختخوابشان جدا باشد»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۲۱، ص ۴۶۱، ح ۵)

هم چنین ایشان فرمود: «مادری که بدنش را به بدن دختر شش ساله اش بمالد خود نوعی از زنا است»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۲۰، ص ۲۳۰)

۷. در آغوش کشیدن و بوسیدن و نوازش کردن دختر پنج - شش ساله به وسیله مرد بیگانه اگر از روی ریه باشد حرام است و اگر بدون قصد ریه هم باشد نه به صلاح مرد است و نه به صلاح دختر. در آغوش کشیدن و بوسیدن پسر بچه به وسیله زن بیگانه نیز همین

حکم را دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: « وقتی دختر به سن شش سالگی رسید، صلاح نیست او را ببوسی.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷. ص ۱۷۱، ج ۲۰)

ایشان فرمودند: «مرد نباید دختر بچه شش ساله را ببوسد، زن هم نباید پسر بچه هفت ساله را ببوسد.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ص ۲۳۰، ج ۲۰)

کودک نیاز به محبت دارد. باید او را بوسید و در آغوش کشید. در این موارد باید مراقب بود.

بهرتر است پیشانی کودک بوسیده شود و در صورت بوسیدن گونه ها سریع و کوتاه باشد. از بوسیدن لب های کودک پرهیزید زیرا باعث تحریک جنسی می گردد. اگر در کودک انحراف جنسی مشاهده کردید از خشونت پرهیزید زیرا او انحراف خود را مخفی خواهد کرد و اگر انحرافی او را تهدید کند با شما در میان نخواهد گذاشت. مراقب حضور کودک در مکان ها و زمان های خلوت باشید زیرا ممکن است توسط افراد منحرف مورد سوء استفاده جنسی قرار بگیرد. در حد سن کودک برخی خطرات جنسی که او را تهدید می کند برای او توضیح دهید: تو نباید افراد غریبه را ببوسی یا بغل آنها بروی، نباید اجازه دهی کسی به بدنت دست بزند، اگر این کار را کرد به پدر و مادر بگو، اگر کسی که او را نمی شناسی به تو چیزی داد و گفت بیا جایی بریم نباید با او بروی و چیزی را از او بگیری البته نباید این مطالب را بیش از حد باز کرد.

۸. باید کودک را از تماشای عکس ها، پوسترها و فیلم های مبتذل و عشقی بازداشت، چون در او تأثیر گذاشته و ممکن است به انحراف کشیده شود. خواندن و شنیدن داستان های عاشقانه نیز به مصلحت کودک نیست. مریمان باید توجه داشته باشند که تماشای بعضی از فیلم های سینمایی و خواندن برخی از مجلات و کتاب ها برای کودکان بدآموزی داشته و ممکن است موجبات انحراف آن ها را فراهم سازد، لذا باید آنان را در حد ممکن از دسترسی به چنین امکاناتی بازداشت. متأسفانه خانواده ها از تماشای فیلم های که در غالب برنامه کودک از خارج تهیه می شود توجه لازم را ندارند برنامه های مانند: شرک، سفیدبرفی، سیندرلا و... که آشکارا روابط عاشقانه و مخفی دختر و پسر را تبلیغ می کنند.

۹. رابطه کودک با جنس مخالف در مهد کودک ها ممکن است در ذهن او بماند ارتباط نزدیک پسران و دختران و دوستی و رفاقت آن ها با یکدیگر در آینده موجب بلوغ

زودرس شود. بهتر است کودک را به مهد کودکی بسپارید که مربی آن متعهد است و شئون اسلامی در آن رعایت می شود و حتی الامکان دختر و پسر در آن مختلط نباشند. مخصوصاً نسبت به کودکان نه سال به بالا.

۱۰. وقتی کودکان در گوشه ای خلوت کرده و دور از چشم بزرگ ترها به بازی یا راز گویی هایی دوستانه مشغول می شوند، لازم است اولیا و مربیان از دور و به طور غیر مستقیم مراقب آن ها باشند و اگر عامل انحرافی ای را مشاهده کردند علاج نمایند.

۱۱. خلوت کردن کودکان با یکدیگر، مخصوصاً پسر و دختر، صلاح نیست و احتمال انحراف دارد. اولیا نباید کودکان را ساعت های طولانی در منزل یا در اتاقی تنها بگذارند و دنبال کار خود بروند و هیچ گونه مراقبتی نداشته باشند.

۱۲. کودکان نیاز به دوست و هم بازی دارند و نباید آن ها را از این نیاز طبیعی محروم ساخت، لیکن اولیا باید مواظب باشند تا به دام دوستان ناباب نیفتند. بسیاری از انحرافات جنسی کودکان در اثر معاشرت با دوستان فاسد است. چنان که نباید کودکان را از انتخاب دوستان و هم بازی ها محروم ساخت، هم چنین نباید آن ها را در انتخاب هر دوستی آزاد گذاشت بلکه باید در شناخت و انتخاب دوستان صالح آن ها را یاری کرد و از دوستان ناصالح بر حذر داشت. بهتر است خانواده های که داشتن تعداد زیاد فرزند برایشان مقدور نیست با اقوام یا دوستانی که فرزندان هم سن و سال فرزندانشان دارند بیشتر رفت آمد کنند، تافزندان در محیط هاوزمانهای بیشتری در کنار دوستانشان باشند و از دوستی های طولانی تری بهرمنند گردند.

۱۳. قبل از اینکه کودک کاملاً خسته شود نباید به رختخواب برود زیرا فکرهای پریشان و منحرف به سراغ او می آید و یا در اثر غلطیدن در رختخواب لذت جنسی در او ایجاد می شود. در طول روز نباید کودک زیاد بخوابد و باید کاملاً خسته شود تا شب به راحتی بخوابد. البته همیشه چنین نیست، لیکن احتمال آن وجود دارد؛ مخصوصاً اگر زیاد تکرار شد. به هر حال بهتر است اولیا و مربیان به کودکان توصیه کنند که در حال بیداری در رخت خواب دراز نکشند بلکه فوراً برخیزند و بستر خود را جمع کنند قبل از خواب اذکار وقت خوابیدن را برایشان بخوانیم. اگر کودکان را عادت دهیم که در مواقع خواب دستشان را از لحاف یا پتو بیرون بگذارند کار خوبی است. بعضی حرکات مانند غلتیدن بر روی تشک و مالیدن آلت به نرده، به روی شکم خوابیدن باعث انحراف جنسی می گردد باید کودک را به آرامی از آن بازداشت.

۱۴. اگر مشاهده کردید که فرزند شما به انزوا تمایل دارد و گاه گاه در گوشه ای خلوت کرده و ساعتی در آن جا تنها می ماند، درصدد یافتن علت آن باشید. اگر احساس کردید

استمناء می کند به هر طریق ممکن او را از این عمل ناشایست و خطرناک باز دارید. اگر گوشه گیری او علت دیگری دارد برایش چاره جویی کنید. به هر حال، گوشه گیری کودک و جوان یک حالت عادی نیست و نباید کوچک و کم اهمیت تلقی شود.

۴-۴- عفت جنسی والدین

پدر نمی تواند شورت بپوشد و عریان در حضور دخترش آب تنی کند. زن و شوهر حق ندارند در حضور فرزندان، یکدیگر را در آغوش گرفته، ببوسند و معاشقه کنند یا به شوخی های تحریک آمیز بپردازند. صلاح نیست که زن و شوهر در حضور فرزندان خود، در یک بستر بخوابند و یکدیگر را نوازش نمایند. چنین رفتاری حیا را از خانواده می برد و فرزندان خانواده را به فساد و انحراف می کشد. بسیار شنیده شده که برادر با خواهر خود روابط جنسی برقرار کرده یا به وسیله او استمناء می کرده است.

در این جا ممکن است کسی بگوید: پس وظایف زن و شوهر چه می شود؟ مرد از همسرش انتظار دارد که بهترین لباس هایش را در منزل بپوشد و زینت و آرایش کند و زیبا بگردد، زن هم وظیفه دارد بر طبق میل شوهرش رفتار نماید و خودش را همیشه آماده نگهدارد. از طرف دیگر زن حق مضاجعت دارد. نیز باید زن و شوهر در یک رخت خواب بخوابند اگر هم دائم نیست لازم است هر چندی یک بار انجام بگیرد. در پاسخ می گوئیم: درست است که وظایف زناشویی چنین اقتضایی را دارد و زن و شوهر باید در منزل زیبا بگردند، لیکن لازمه تمیز بودن و لباس خوب پوشیدن و زیبا گشتن، آرایش کردن و بی بندوبار بودن و رفتار تحریک آمیز داشتن نیست. زن و شوهر می توانند در منزل زیبا و شیک باشند. البته تصدیق می کنم که جمع بین این دو وظیفه کار دشواری است، لیکن چون ضرورت دارد باید انجام بگیرد.

از همه اینها مشکل تر و خطرناک تر خود عمل جنسی است که از لوازم زناشویی است و پدر و مادر نمی توانند آن را ترک کنند. مشکل در این جاست که اغلب خانواده ها با فرزندان نشان در یک اتاق می خوابند و بعضاً عمل جنسی را هم در همان اتاق و به هنگامی که به خیال خودشان کودکان به خواب رفته اند انجام می دهند. در صورتی که گاهی اتفاق می افتد که یکی از کودکان عمداً خودش را به خواب می زند تا از اسرار و روابط محرمانه پدر و مادر مطلع شود. امکان دارد از حرکات و نفس زدن های پدر و مادر از خواب بیدار شود و سکوت کند تا چیزی بفهمد. بررسی موارد انحراف کودکان و نوجوانان نشان می دهد منشأ بسیاری از انحرافات، همین بی احتیاطی های پدران و مادران بوده است. اسلام نیز بدین موضوع عنایت داشته و از آن نهی کرده است؛ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «مرد نباید با همسر یا کنیز خود نزدیکی کند در حالی که در آن اتاق، کودکی

حضور دارد، زیرا این عمل باعث زنا می شود.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۱۴، ص ۹۴)

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کرده که فرمود: «به خدا سوگند! چنان چه مردی با همسر خود مجامعت کند در حالی که کودکی در خانه بیدار باشد، آن ها را ببیند و کلام و نفس زدن های آنان را بشنود، چنین کودکی هرگز رستگار نخواهد شد. اگر پسر باشد زناکار خواهد شد و اگر دختر باشد زنا می دهد.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ص ۹۵، ج ۱۴)

سپس حضرت صادق فرمود: «هنگامی که امام سجاد می خواست با همسرش عمل جنسی انجام دهد درب اتاق را می بست و پرده را می انداخت و خدمت گزاران را خارج می ساخت.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۱۴، ص ۹۴)

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «مبادا با همسرت مجامعت کنی در حالی که کودکی به شما نگاه می کند، زیرا رسول خدا شدیداً از این کار کراهت داشت.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ص ۹۵، ج ۱۴)

از طرف دیگر گفته می شود: صلاح نیست کودکان را تنها در اتاق گذاشت مخصوصاً اگر بچه بزرگی در میان آنان باشد و دختر و پسر باشند. جمع بین این دو پیشنهاد چگونه امکان دارد؟ در حل این مشکل می توان پیشنهاد کرد که کودکان در یک اتاق بخوابند و پدر و مادر در اتاق مجاوری که به اتاق کودک راه دارد، به طوری که اشراف بر کودکان داشته باشند. یا هر یک از پدر و مادر در رخت خوابی جدا ولی نزدیک به هم بخوابند. در صورتی که پدر و مادر ناچارند با فرزندانشان در یک اتاق بخوابند، باید برای اخفای عمل جنسی، دقت و مراقبت بیش تری به عمل آورند. در صورت امکان عمل زناشویی را در ساعت هایی انجام دهند که بچه ها در منزل نباشند در غیر این صورت می توانند در وسط های شب که اطمینان دارند بچه ها کاملاً خوابند بدون سر و صدا از اتاق خارج شوند و در محل خلوتی دور از بچه ها کار خود را انجام دهند و به اتاق خواب بازگردند. البته تصدیق می کنیم تنظیم چنین برنامه ای برای همه خانواده ها امکان پذیر نیست،

مخصوصاً با توجه به مشکلات مسکن. متأسفانه در نقشه ساختمان های مسکونی امروزی تأمین چنین نیازهایی منظور نیست و اتاق های خواب را کاملاً از یکدیگر جدا می کنند. به هر حال، زن و شوهری که داری چندین فرزند هستند باید به این نکته مهم توجه کنند که مسئولیت تربیت صحیح فرزندان را پذیرفته اند و نمی توانند در روابط جنسی خود آزادی کامل داشته باشند.

یکی از دانشمندان غربی می نویسد: در ساختمان اغلب خانه های امروزی رعایت اصول مسائل جنسی پیش بینی نشده است و در واقع باید خانه های امروزی را خانه های مخالف امور جنسی نامید. بسیار کم و به ندرت می توان خانه یا آپارتمانی را یافت که در آن، اصل داشتن اتاق دنج و مستقل خواب برای والدین رعایت شده باشد. اغلب دیوار اتاق خواب باریک و بچه ها در دور و حوالی آن هستند. این حقیقت تلخ و ناگواری است که بر اثر عدم رعایت این نکات و نداشتن خانه هایی که اتاق خواب والدین در گوشه آرام و دنجی قرار گرفته باشد والدین ناچارند صدای نفس و حرکات و مهرورزی های طبیعی خود را خفه کنند.

(جیم گینوت، پیوندهای کودک و خانواده، ترجمه تقی زاده میلانی، چاپ اول، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۶، ص ۱۷۸)

۵- تربیت دینی کودکان

اینکه کودکان ناسزا گویی را راحت تر از مفاهیم بهتر یاد می گیرند، یک زمینه ی روحی دارد. زمینه ی روحی ناسزا گفتن این است که کودک با آن تخلیه ی هیجان کرده و خود را راحت می کند. کسی که این روحیه را پیدا کرد خیلی راحت ناسزا گفتن را یاد می گیرد. درست است که یاد گرفتن ناسزا خلاف فطرت انسان است. اما فطرت ما پشت پرده ی عادات روحی ما پنهان می شود. در واقع فطرت فعال نیست و باید کشف شود. ما به عنوان پدر و مادر و مربی وظیفه ی کشف فطرت را داریم. در آموزش و پرورش اصولاً به آن، کشف استعداد می گویند نه کشف فطرت. برنامه ی تربیتی ما باید مبتنی بر کشف فطرت باشد نه کشف استعداد. پدر و مادر نیز باید این نقشه را پیاده کنند.

۵-۱- محدودیت یا مصونیت

دین به انسان محدودیت نمی دهد بلکه دنیا محدودیت می دهد. این تفکر اشتباه است که خیلی از افراد فکر می کنند دین به ما محدودیت می دهد و ما محدودیت های دینی را چطور به فرزند خود منتقل کنیم. دین راه لذت بردن از میان این همه محدودیت های موجود در دنیا را به ما یاد می دهد. مثلاً یکی از مسائل انسان خواب و بیداری است و دوست دارد از خواب خود لذت برده و آرام بخوابد و در طول روز نیز با نشاط باشد.

برای این مسئله دین به ما می گوید که باید صبح بین الطلوعین نخوابیم . این خواب مکروه است . یعنی اگر عادت کنید که بین الطلوعین نخوابید، در طول روز با نشاط خواهید بود . محدودیت و مشکل ما مسئله ی خواب و بیداری است . اینکه خوب بخوابیم و خوب بیدار شویم . دین به ما یک برنامه می دهد که لذت بخش ترین خواب و بیداری را داشته باشیم . دین می گوید که اول شب بخوابید . با شکم پر نخوابید . بین روز اگر توانستید یک ساعت بخوابید . این برنامه ی دین است، برای اینکه شما از خواب و بیداری لذت ببرید . از هفت سال دوم یک برنامه ی اختیاری ، انتخابی برای درگیر شدن با سختی های زندگی داریم . ما در این زمان باید به فرزند خود یاد بدهیم که زندگی یک مبارزه ی شیرین است . نباید به آنها دروغ بگوییم که انشاء اله در آینده همه چیز خوب خواهد بود . باید به او بگوییم که انشاء اله در برخورد با مشکلات قوی باشی و همیشه آمادگی برخورد با سخت ترین مشکلات را داشته باشی . و این مشکلات باعث رشد تو شود . وقتی که کسی متوجه شد که اساساً زندگی یعنی مبارزه با هوای نفس ، دین که برنامه ی مقابله با هوای نفس است را راحت می پذیرد .

۵-۲-فرزندانى جسور

از امام صادق (ع) پرسیدند که مروت یعنی چه ؟ امام فرمودند : به نظر خود شما مروت یعنی چه ؟ آن فرد گفت : مروت یعنی جوانمردی و مردانگی . یعنی اینکه اگر نعمت به تو داده شد شکر کن و اگر داده نشد صبر کن . با این که این دو حرف خوبی بود اما امام صادق (ع) فرمودند : پس سگ های مدینه هم اینگونه هستند . حضرت فرمودند : در نزد ما مروت یعنی اینکه اگر نعمت به شما ندادند شکر کنید و اگر دادند ایثار کنید . این یعنی خوبی با خدا . پس خوبی بدون خدا این بدی را دارد که سطح آن پایین است . و انسان ها در این سطح پایین ، احساس حقارت خواهند کرد . مگر اینکه خود را فریب بدهند . امام رضا (ع) در یک سخن شریفی از امام سجاد (ع) می فرماید: که اگر کسی گناه نمی کند گول او را نخورید شاید توان این کار را ندارد . خدا از ما می خواهد در حالی که می توانیم ، گناه نکنیم . این تربیت جذاب است . بعضی از افراد ساکت هستند . شما فکر می کنید که چقدر باحیا هستند . در حالی که افراد ترسوئی هستند . یعنی می ترسند اظهار وجود کنند . برخی از افراد ساکت هستند و شما فکر می کنید که چقدر باحیا هستند . در حالی که خیلی حب مقام داشته و خودخواه هستند و کسی را لایق هم صحبتی خود نمی دانند . بعضی از افراد به صورت ژنتیک ساکت بوده و رفتار دیگری را بلد نیستند . خدا نخواهد که ما اینگونه باشیم . ما باید همچون پیشوایانمان بچه های خود را جسور تربیت کنیم . بنان بن نافع نقل می کند که روزی ماءمون از جایی که حضرت جواد علیه

السلام با کودکان بازی می کرد، می گذشت. کودکان از ترس میدان بازی را ترک کردند و تنها امام جواد آنجا ایستاد.

ماءمون از او پرسید: چرا همراه بچه ها فرار نکردی؟ فرمود: گناهی مرتکب نشدم تا از ترس بگریزم و جاده هم تنگ نیست تا آن را برایت باز کنم، از هر جا می خواهی عبور کن. مامون از این پاسخ تعجب کرد و پرسید: تو کیستی؟ حضرت در جواب فرمود: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام هستم.

وقتی که یک عده ای از روی ژنتیک یا ناتوانی یا ... آدم های خوبی شدند بدون اینکه با خدا ارتباط داشته باشند، افراد بد می توانند آنها را چپاول کنند. چرا کشورهای که تحت نظر صهیونیست ها اداره می شوند بحث های اخلاقی خوبی به مردم ارائه می دهند؟ برای اینکه هرچقدر مردم اخلاقی تر باشند، آرام تر هستند و کاری با مستکبران و زورگویان ندارند. این یکی از بدی های، خوبی بدون خدا است. خوبی با خدا اجازه نمی دهد که کسی به انسان ظلم کند. یکی دیگر از بدی های، خوبی بدون خدا این است که فراگیر و با ثبات نخواهد بود. ۵-۵-۳-بهادادن به کودکان

حضور کودکان و نوجوانان در جمع دیگران، زمینه پرورش آنها در ابعاد گوناگون اخلاقی و اجتماعی را فراهم می کند. آنان را به برنامه های تربیتی شیفته و علاقه مند و اشتیاق درونی آنها را به نفع اقدامات عام المنفعه بارور می کند و به آن جهت می بخشد. امام صادق(ع) فرمود:

« پدرم هر گاه غمگین می شد زنان و کودکان را جمع می کرد و دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)

حضور کودکان در جمع بزرگترها باعث می شود که آنها با فرهنگ مباشرتی و تربیتی بزرگترها، آشنا شوند و تمایل به کارهای نیک پیدا کنند.

میدان دادن به کودکان، شخصیت آنها را پر بار می کند و در فرهنگ گفتاری و ادب، اخلاص و بیان و ... آنها رشد می کند. محمد بن مسلم می گوید:

«ابوحنیفه، پیشوای حنفی ها، خدمت امام صادق(ع) رسید. در آن حال فرزندش موسی(ع) نماز می گزارد و مردم از جلو او می گذشتند و او مانع آنها نمی شد و حال آنکه این کار اشکال دارد - البته براساس فقه حنفی - وقتی ابوحنیفه وارد شد. به امام صادق(ع) این خبر را داد. امام فرزند گرامی اش را خواست و خطاب به وی فرمود: فرزندم، ابوحنیفه می گوید: تو وقتی نماز می خواندی، مردم از جلو تو عبور می کردند و تو آنها را نهی نکردی،

عرض کرد: بلی، پدر، کسی که من برای او نماز می گزارم، از این مردم به من نزدیک تر است. زیرا خدا می فرماید: من از رگ گردن به آنها نزدیک ترم. امام صادق (ع) همین که این دلیل را از زبان فرزندش امام موسی (ع) شنید، او را در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت! ای کسی که اسرار الهی در تو به ودیعه گذاشته شده است.»
(کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ چهارم، ترجمه آیت الله کوه کمره ای، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹)

امام صادق (ع) در اعتراض ابوحنیفه نسبت به فرزندش موسی (ع)، از خود واکنش منفی نشان نداد. نخست از فرزندش پرسید و وی را مجال و میدان دادند تا بر کار خویش برهان اقامه کند و میزان استعداد و توانایی های فکری اش را بشناساند.

۶- آموزش آموزه های دینی

۶-۱- هفت سال بازی

از امام صادق (ع) روایت شده است:

«فرزند خود را در هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند و هفت سال او را با آداب و روش های مفید تربیت کن و در هفت سال سوم مانند یک رفیق صمیمی مصاحب و ملازمش باش.»

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۵، ص ۱۲۵)

هفت سال پدر و مادر باید عمیقاً وقت گذاشته و به او توجه کنند. با بچه حرف بزنند. معمولاً پسرها دیرتر زبان باز می کنند اما در همان موقع نیز خیلی چیزها را فهمیده و درک می کنند. پدر و مادر باید با بچه ی خود گفتگو کرده و بفهمند که او چه چیزی را می خواهد. اگر چیزی را که می خواهد به او دادید، امنیت خاطر پیدا کرده و فکر می کند هرچه بخواهد پدر و مادر به او می دهند. پدر و مادر با شیوه ی گفتگو با یکدیگر باید به بچه ادب یاد بدهند. به شیوه ی ریحانه با او برخورد کرده و به او امر و نهی نکنند. اگر بچه کاری کرد و عذر خواهی نکرد. در سن پنج سالگی نباید او را مجبور به این کار بکنید. اگر بکنند یعنی تربیت بالای هفت سال را در سنی کمتر، اجرا کرده اند. اگر می خواهند در این سن به بچه عذرخواهی کردن را یاد بدهند، باید پدر و مادر یک نمایش اجرا کرده و مدام در آن از هم عذر خواهی کنند.

حدیث شریفی از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) نقل شده است. این حدیث می فرماید: وقتی بچه سه ساله شد کلمه «لا اله الا الله» را یادش بدهید. سپس او را رها کنید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آن گاه «محمد رسول الله» را یادش بدهید. سپس

تا سن چهارسالگی او را رها سازید. در سن چهارسالگی صلوات بر محمد را یادش بدهید. (الطبرسی، رضی الدین ابی الحسن بن فضل، مکارم الاخلاق، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ ص ۲۵۴)

فرزند شما وقتی که به سه سالگی رسید، به او مفهوم لا اله الا الله را یاد بدهید. وقتی که بچه سه ساله شد با این ذکر و مفهومی به نام خدا آشنا می شود. در سه سالگی بچه پدر و مادر، خواهر و برادر و اسباب بازی را می شناسد. در اینجا باید با نام خدا آشنا شود. آن هم با شیوه ی ذکر لا اله الا الله نه با اذکار دیگر. این ذکر عضوی از اعضاء خانواده ی او خواهد بود. کم کم این سوال برای او پیش می آید که این خدایی که غیر از او خدایی نیست، چه کسی است. یعنی در سه سالگی قبل از صداقت و از بین بردن حسادت باید این ذکر به او آموزش داده شود. در این سن ذهن بچه در حال آشنا شدن با خیلی از پدیده ها است. اینجا ما ذکر خدایی را که نمی بینیم برای او آموزش می دهیم تا به اندازه ی این ذکر با خدا ارتباط برقرار کند. برای انتقال مفاهیم دینی ابتدا باید از خود خدا شروع کنیم. به بچه بگوییم که تکرار کن هیچ خدایی به جز خدا نیست. کم کم برای او سوال ایجاد می شود که خدا یعنی چه. آنقدر این کلمه ی خدا را در کلام اطرافیان می بیند، که حس می کند پس این خدا باید موجودی باشد که او را نمی بینیم. بزرگتر از همه است و همه با احترام از او یاد می کنند. بر وحدانیت او همه تأکید می کنند و به او یاد می دهند. همین آگاهی ها در روح بچه به وجود می آید. کلمه ی لا اله الا الله کلمه ی توحید است. شما همراه با آموزش نام خدای تبارک و تعالی، لا اله را هم یاد می دهید. بعد در حدیث می فرماید که او را رها کنید تا هفت ماه بگذرد. بعد از آن محمد رسول الله را به آموزش دهید. در این سن کنجکاوای های بچه شروع شده و دوست دارد که با هر چیزی آشنا شود. شما باید به اثر نورانی این اذکار و اعماق فطرت لطیف انسان توجه داشته باشید. بخش عظیمی از آثار معنوی و تربیتی این اذکار در روح انسان ناپیدا است. به اینکه برای ما و فرزندان ما قابل لمس است ارتباطی ندارد. خواسته یا ناخوسته اثر خود را خواهد گذاشت. چون انسان باطن ژرف و عمیقی دارد و این کلمات بسیار نورانی هستند. خدا نور معنوی است که وجود پاک انسان ها به آن نور تمایل و تناسب دارد. بعداً دوباره کنجکاوای ها و پرسش های کودک شروع می شود. عقل او شفاف تر شده و بهتر می تواند مفاهیم معنوی را بفهمد. بعد او را رها کرده تا به سن چهارسالگی می رسد. در این سن درود به پیامبر اکرم (ص) و صلوات را به او یاد می دهیم. بچه ممکن است معنای این اذکار و ذکر صلوات را متوجه نشود، باید معنای آن را نیز به او آموزش دهیم. بچه متوجه می شود که همه ی افراد وقتی صلوات می فرستند به پیامبر و اهل بیت

او درود می فرستند . از چهار سالگی به بعد ما بچه را با آشنایی و احترامی که همه ی افراد به پیامبر (ص) و اهل بیت او می گذارند بزرگ می کنیم . در این یک سال تنها این اذکار را باید به او آموزش دهیم . بقیه ی مفاهیم اخلاقی را باید به صورت عملی در این یک سال به او آموزش دهیم . تا هفت سالگی نباید به بچه امر و نهی جدی کنیم . یعنی نباید روی بچه فشار روانی بگذاریم بلکه باید عملاً او را به این جهت سوق بدهیم . در ادامه حدیث می گوید که در پنج سالگی دست چپ و راست و شرق و غرب را به او یاد داده و قبله را به او می شناسانیم . و سپس سجده به سمت خانه ی خدا را به او آموزش می دهیم . نه اینکه نماز خواندن را به او یاد بدهیم بلکه فقط سجده را به او آموزش می دهیم . زیبا است که هر کودکی اولین خاطره ای که از رفتار دینی و نماز دارد، سجده باشد . در هفت سالگی بچه وضو و نماز را یاد می گیرد . تا حالا اگر با شوخی ، لذت و تفریح این کارها را انجام می داد ، باید از این به بعد با برنامه انجام دهد . البته باز هم با محبت و لبخند این کار را انجام می دهیم . خیلی خوب است که قبل از هفت سالگی به بچه بگوییم مثلاً اگر اتاق خود را مرتب نکردی اشکالی ندارد من این کار را می کنم . اما از هفت سالگی باید خود تو این کارها را بکنی . در هفت سالگی برای آغاز ورود کودک به دوران تربیت یک جشن بگیریم . البته جشن آغاز مدرسه ، در مدرسه برپا می شود . ولی باید در خانه این اتفاق بیفتد . بعد از این جشن باید به بچه گفت که مثلاً باید اتاق را خود تو مرتب کنی . البته این کار بستر سازی است نه انتقال مفاهیم دینی . بعد از هفت سالگی باید به بچه بگوییم که زندگی یعنی رعایت ادب و اجرای آئین نامه ، چه درسختی ها و چه در آسانی ها . دستور است که ما از هفت سالگی به بعد باید به بچه امر و نهی کرده و حتی نیازی نیست که برای آن دلیل بیاوریم . بچه باید یاد بگیرد که انسان ها باید با دستور زندگی کنند . فطرتاً آمادگی بچه بیشتر از تصور ما است و دستور را می پذیرد . اگر به بچه دستور ندهیم بی هویت شده و خود را گم می کند . معلم ها در مدرسه گواهی می دهند که از سن هفت سالگی به بعد استعداد دستور پذیری بچه ها بالا است . مگر اینکه پدر و مادر او را خراب کنند یا معلم به گونه ای رفتار کند که وضع او را بهم بریزد . وگرنه دین مطابق فطرت است . بچه فطرتاً ضابطه مندی را دوست دارد و ما از هفت سالگی به بعد باید فطرت او را بیدار کنیم . یک بار آنها را در حضور دیگران تشویق کرده و بگویید که برای بچه هایی که دستورات را دقیق اجرا می کنند دست بزنید . گاهی پدر و مادر تحصیل کرده هستند و همه چیز را با دلیل می پذیرند . می گویند که ما دلایل خود را چگونه برای این بچه توضیح دهیم . باید بدانند که بچه خیلی از اوقات دلیل نمی خواهد و فقط می خواهد که با نوع دستور آشنا شود . بچه هماهنگ با آن فضا ، نماز را به راحتی

خواهد خواند . اگر به بچه هیچ دستوری نداده و یکباره بگوییم که یک دستور الهی برای نماز آمده است . در این فضا این دستور بد جلوه خواهد کرد . اما اگر ما در هفت سالگی جشن ادب گرفتیم . به او یاد دادیم که ادب یعنی رفتار ضابطه مند . اکثر ما دلیلی برای آداب نداریم و تنها چون یک ادب است آن را رعایت می کنیم . از هفت سالگی بچه برای پذیرش اینها آمادگی دارد . در این صورت خیلی راحت می توانیم به او بگوییم که نماز ، ادب در مقابل خدایی است که از سه سالگی با او آشنا شده ایم .

۶-۲- هفت سال بندگی

باید قبل از انتقال مفاهیم دینی ، زندگی را به کودک معرفی کنیم .. مادر در خانه برای انتقال مفهوم عبد و اطاعت نقش کلیدی دارد . او با اطاعت از پدر این نقش را ایفا می کند . البته پدرها نیز یک نقش کلیدی دارند . آن هم این است که به مادر محبت کرده و از این طریق ، محبت کردن را به بچه ها یاد می دهند . البته این کار را مادر هم می تواند انجام دهد ولی اولویت با پدر است . این پدر است که با محبت کردن به مادر ، دختر و پسر خود را متعادل بار می آورد . محبت کردن مادر ، تأثیر چندانی ندارد . در نمایشی که پدر و مادر برای تربیت فرزند در خانه اجرا می کنند . باید نشان داده شود که پدر با وجود اقتدار یک موجود با عاطفه است . مادر نیز با اطاعت خود این اقتدار را تقویت می کند . عاطفه در کنار اقتدار بیشتر به چشم می آید . اگر مادر اهل محبت باشد برای او فضیلت نیست . چون ذاتاً اینگونه آفریده شده است . اگر پدر محبت کند ، باعث رشد بچه ها می شود . نقش ویژه ی مادر نیز اطاعت است . اگر مادر اطاعت نکند ، بچه اطاعت کردن از خدا را یاد نمی گیرد . اگر مادر این نقش را ایفا نکند ولی بجای آن بچه ها را به مراسم حفظ قرآن ببرد . بجای یک چادر ، سه چادر بر سر آنها بکند . نماز های نافله را به فرزندان خود بیاموزد . در نهایت هیچ نتیجه ای نداشته و بچه ها خراب خواهند شد . پدر و مادر تا هفت سالگی برای بچه مولایی نمی کنند . بچه ریحانه بوده و آنها فقط به او آب داده اند . اما الان زمانی است که باید عبد بودن را از طریق پدر و مادر تجربه کند . پس قدم اول این است که پدر و مادر ارباب شده و بچه عبد باشد . اینجا است که فرزند سالاری لطمه می زند . پدر و مادر باید ارباب منطقی و مهربانی باشند ، اما باز هم ارباب باشند . اگر بچه از هفت تا چهارده سالگی ارباب باشد به خود او لطمه می خورد . اگر مادر عاطفه ی زیادی داشته باشد . به حدی که این عبد بودن مخدوش شود . مخصوصاً اگر از کودک در مقابل پدر دفاع کند . ارباب بودن پدر از بین می رود . گاهی نیز پدر در مقابل مادر از بچه دفاع می کند . در این صورت نیز ساختارهای ذهنی کودک که باید مفهوم عبودیت را دریافت کند مخدوش می شود .

پیامبرگرامی اسلام می فرماید: هفت سال دوم زندگی کودک زمان عبد بودن است و هفت سال بعدی نقش وزارت دارد. برای اینکه این عبودیت از جانب پدر و مادر به صورت عملی منتقل شود پدر و مادر از چهارده سالگی خود را کنار بکشند. یعنی بگویند که ما دیگر ارباب تو نیستیم و تو با خدا روبرو هستی. ما فقط با تو همفکری کرده و به تو کمک می کنیم. این تو هستی که باید از خدا اطاعت کنی. ما نمی خواهیم که واسطه ی دائمی بین تو و خدا باشیم. ولی در بین هفت تا چهارده سالگی، پدر و مادر باید مسئله ی اطاعت را جا بیندازند. یک تاکتیک خیلی مهم دیگر هم وجود دارد. اینکه پدر، اطاعت از مادر را توصیه کند و مادر نیز اطاعت از پدر را توصیه کند. مادر با احساسات مادرانه ی خود این مسئله را انتقال می دهد. پدر نیز با شیوه ی پدرانه ی خود این مسئله را منتقل می کند خوب است که با بچه های خود مسئله را در میان بگذاریم. یعنی بگوییم که الان تو سیزده سال داری، یک سال دیگر هم مناسبات ما به همین صورت است. اما بعد از چهارده سالگی من دیگر اصراری برای مدیریت رفتار تو ندارم. اتفاقاً بچه ها به صورت فطری اطاعت کردن را دوست دارند. بچه ها را تشویق کنیم تا در نبود ما نیز رفتار درست را انجام دهند. بچه باید بداند که اگر در آینده گناه کرد. نباید آن گناه را کوچک بشمارد. بلکه بداند که گناه چه موجود بزرگی را انجام داده است. در این هفت سال مادر باید به کودک خود یاد آوری کند که اگر حرف پدر را گوش نداد، نسبت به چه شخصیت بزرگی نافرمانی کرده است. البته پدر و مادر هم باید مراقب باشند که دستورات عجیب و غریب ندهند تا مسئله لوث نشود. یعنی قیمت فرمان خود را بالا ببرند. همچنین آنها سعی کنند که از روی عصبانیت فرمان ندهند. آنگونه نباشد که هر موقع عصبانی بودند فرمان قاطع بدهند. اما هر وقت که مهربان بودند روی حرف خود باقی نمانند. با این کار بچه متوجه نمی شود که پدر ارباب است. بلکه فکر می کند که پدر یک موجود خشمگین است.

۶-۴-نماز

اگر شما به فرزند خود بگویید که مثلاً نماز خواندن برای تشکر از خدا است، انصافاً دلیل خوبی نیست. چون او می گوید: پس من هر طور که دوست دارم تشکر می کنم. همین طور نمی توانیم بگوییم که ما ایرانی ها کلاً نماز می خوانیم. تو هم یک ایرانی هستی پس به هویت فرهنگی خود باز گرد. نخواهند کرد. اگر به کودک بگویید که شما نماز می خوانید که خدا را فراموش نکنید. مطمئناً خواهد گفت که من اصلاً خدا را فراموش نمی کنم. باید به او توضیح دهیم که تو عبد بوده و خدا مولای تو است. بین عبد و مولا طبیعتاً فاصله ی طولانی است. و قرار است این عبد و مولا به یکدیگر برسند. اگر این

عبد بخواند به مولا برسد باید او را بسیار یاد آوری کند تا به او متصل شود .

بچه غالباً از پنج سالگی و شاید قدری هم زودتر، می تواند حمد و سوره را کم کم یاد بگیرد. بر پدر و مادر لازم است که یا خودشان و یا به وسیله یکی از فرزندان بزرگ تر به تدریج و به صورت تفریح حمد و سوره را به او یاد بدهند. سپس بقیه اذکار نماز را با همین منوال به او بیاموزند. وقتی نماز را یاد گرفت و شش ی هفت ساله شد، پدر و مادر دستور می دهند که مرتب نماز را بخوان و اوقات نماز را به او تذکر می دهند. اول وقت خودشان آماده نماز می شوند و به کودک نیز تذکر می دهند که وقت نماز رسیده است، نماز را فراموش نکن. وقتی نه ساله شد، باید به طور قاطع و جدی او را به نماز خواندن وادار کنند و بگویند: از این زمان باید حتماً نمازهایت را بخوانی. برای نماز صبح هم از خواب بیدارش کنند و در سفر و حضر و کلیه حالات، مراقب باشند که نمازش ترک نشود و به این کار تشویقش نمایند و در صورتی که در نماز سستی می کند، ابتدا با پند و اندرز و سپس با عتاب و خطاب و در صورت لزوم با تنبیه به نماز خواندن وادارش کنند و هیچ گونه اهمال و سهل انگاری در این باره درست نیست. اگر پدر و مادر خود نماز خوان باشند، با این برنامه می توانند فرزندان خویش را به نماز خواندن عادت دهند، به طوری که وقتی به سن بلوغ رسیدند، خود به خود و بدون فشار نماز را بخوانند و از انجام آن لذت برند. اما اگر پدر و مادر به بهانه این که هنوز به حد تکلیف نرسیده، به نماز خواندن او اعتنا نداشته باشند و تا سن بلوغ آن را عقب بیندازند، انجام آن عبادت در سن بلوغ برای بچه دشوار خواهد بود یا اصلاً زیر بارش نمی رود و اگر هم نمازخوان شود، چندان تقیدی به آن نخواهد داشت و با اندک بهانه ای، ممکن است آن را ترک نماید، زیرا عملی که از زمان کودکی عادی نشده باشد، عادت کردن به آن دشوار خواهد بود. بدین جهت، پیغمبر اکرم و ائمه اطهار به طور اکید دستور می دهند که کودکان را از شش یا هفت سالگی به نماز خواندن عادت بدهید؛ از باب نمونه: امام صادق یا امام باقر (علیهما السلام) فرمود: وقتی بچه هفت ساله شد، به او بگویند دست و صورتش را بشوید و نماز بخواند. ولی هنگامی که نه ساله شد، وضوی کامل و صحیح را به او یاد بدهید و دستور اکید بده نماز بخواند و در صورت ضرورت، با کتک می توانید او را به نماز خواندن وادار کنید (۱)

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۴، ص ۲۰،

ح ۷)

تذکر این نکته را لازم می دانم که اگر چه اسلام در برخی موارد ضروری، زدن کودک را تجویز کرده، ولی در صورتی جایز است که اولاً: تشویق او به نماز خواندن از راه های

دیگر ممکن نباشد، ثانیاً: خیلی مختصر و در حد یک هشدار باشد، نه به صورت خشونت، که مبدا موجب عقده گردد و ثالثاً: نباید به گونه ای باشد که شرعاً موجب پرداخت دیه گردد؛ مانند این که بدنش سیاه، سرخ و یا زرد شود، چنان که در احادیث آمده است.

۶-۵- مجالس اهل البیت

کلیدی ترین مفاهیم دینی در ایام محرم، با آهنگ و ریتم سینه زنی و با این شور و احساسات به سهولت به فرزندان ما منتقل می شود. گاهی حتی اشک و عاطفه ای که در چنین مجالسی جریان دارد موثر است. یکی از کلیدی ترین مفاهیم دینی، شهادت است. مفهوم جان دادن در راه خدا و نترسیدن است. مفهوم ظلم ستیزی و طرفداری از مظلوم است. همه ی ما در این مجالس فریاد می زنیم که ای کاش در کربلا بودیم و امام حسین (ع) را یاری می کردیم. در این صورت این افراد دیگر ظلم پذیر نمی شوند. وقتی یک جامعه ای از کودکی با تفکر ظلم ستیزی بزرگ شده باشد، به سمت عدالت سوق پیدا می کند. در این جامعه عدالت گرایی تقویت می شود. شما در هیچ جای دیگر، مانند نماز، قرائت قرآن و در هر الگویی از الگوهای تربیتی و در هر کلاسی از کلاس های آموزشی نمی توانید این مفاهیم را به درستی انتقال دهید. ما ابتدا باید به انتقال فکر کنیم و سپس در خصوص مفهوم صحبت کنیم. در عزاداری های ابا عبدالله الحسین (ع) با سینه زنی این مفاهیم انتقال پیدا می کند. با جوششی که در بچه ها برای اقامه ی عزا و برپایی این مجالس وجود دارد، با سرودها و نوحه هایی که ریتم سنگین حماسی دارند، مفاهیم انتقال پیدا می کند. امام صادق (ع) دارد. می گویند: اظهار محبت به ابا عبدالله الحسین (ع) حتی با پوشیدن لباس سیاه اجر زیادی دارد. برای اینکه آثار تربیتی این کارها بسیار بالا است. الان در جهان مفهوم مظلوم و ظالم از بین رفته است. کسی که تحت تعلیمات غرب آموزش دیده، مفهوم منفعت شخصی را می شناسد. مگر اینکه کسی با فطرت خود از آن تربیت خارج شده باشد. والا در این فرهنگ ظلم و ظالم معنایی ندارد. آن اندیشمند غربی که زندگی و کار خود را می کند و برای او مهم نیست که از مالیاتی که می پردازد مردم فلسطین قطعه قطعه می شوند، این فرد بویی از انسانیت نبرده است. برای این فرد که اسم خود را دکتر یا مهندس گذاشته است، مهم نیست که دولت او چه جنایاتی را انجام می دهد.

چه کسی می تواند به سهولت تجربه ی محبت غیر خودخواهانه داشته باشد؟ در عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) این اتفاق رخ می دهد. یعنی شما برای امام حسین (ع) اشک می ریزد بدون اینکه خودخواهی مطرح باشد. آنقدر او را دوست دارید که اشک می ریزید. بچه ی شما وقتی ببیند که شما عاشقی می کنید به شما مباحث خواهد کرد.

مرحوم آیت الله حق شناس به رفقای خود سفارش می کردند که در جلسات غریب شرکت کنند. خود ایشان هم در این جلسات شرکت می کردند. روضه ی خانگی لطف خود را دارد. انتقال مفاهیم دینی به کودکان و نوجوانان بیشتر باید از طریق عمل باشد. وقتی که پدر و مادر خانه ی خود را محل روضه و جلسه قرار می دهند، این فعالیت برای آموزش بخش عمده ای از معارف موثرتر از هر کار دیگری است. ناله و اشکی که در آن مکان ریخته می شود و نوری که وجود دارد، در تربیت بچه ها موثر است. خوب است که ما بچه های خود را در نور بزرگ کنیم. خلاصاً وجود روضه های خانگی را انسان به سختی می تواند پر کند.

در قرآن داریم که وقتی فرعونیان و افراد بد از دنیا می روند، آسمان و زمین برای آنها گریه نمی کند. در روایات داریم که وقتی کسی در جایی عبادت می کند و از دنیا می رود، آن زمین و آسمانی که بالای آن است برای او گریه می کند. خداوند فرشته ای را مأمور می کند که در همانجا با صدا و سبک او این عبادت را تا روز قیامت ادامه می دهد. اجر آن نیز برای آن فرد نوشته می شود. زمان و مکان زنده و موثر هستند. خانه های خود را خالی از روضه ها قرار ندهیم. اثر تربیتی این روضه های خانگی فوق العاده زیاد است. والدین باید شرایطی فرا هم کنند تا کودکان هیبت های مخصوص خود داشته باشند محیط سالم با مدیریت خود کودکان و نظارت والدین. بهتر است مداح، سخنران، و وظیفه ی پذیرایی باخود کودکان باشد. نام گروه، موضوع سخنرانی، مربوط به علی اصغر یا رقیه باشد زیرا کودکان با الگوهای نزدیک به سن خود بهتر ارتباط برقرار می کنند. همچنین بهتر است زمانی که از امامان و شهدا برایشان صحبت می کنیم بیشتر از دوره های از زندگی آن بزرگواران سخن گویم که به سن کودک نزدیک تر است تا تاثیر بیشتری بر روی کودک بگذارد.

۶-۶- نبوت و امامت

هم چنین در مورد نبوت و امامت باید کم کم با کودک گفت و گو کنند. ابتدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به عنوان پیغمبر به او معرفی نمایند. سپس به تدریج صفات و خصائص آن جناب و شرایط پیامبر را برایش بیان کنند. آن گاه درباره نبوت عامه و اصل لزوم پیامبر و شرایط او برایش توضیح دهند. هم چنین درباره امامت.

۶-۷- معاد

اما درباره معاد شاید ذهن کودک دیرتر از سایر مسائل برای فهم آن آمادگی پیدا کند. کودک خردسال معنای مرگ را به خوبی نمی فهمد، و شاید خیال می کند که خودش و بابا و مامان همیشه زنده خواهند ماند. شاید مردن را مانند یک سفر طولانی تصور کند.

مادامی که کودک به مردن توجه پیدا نکرده لزومی ندارد و شاید صلاح هم نباشد که در این باره با او صحبت شود. اما خواه ناخواه حوادثی پیش می آید که کودک را متوجه مرگ می سازد و پدر و مادر ناچارند آن حقیقت را با او در میان بگذارند. ممکن است مرگ یکی از خویشان یا یکی از دوستان و آشنایان کودک را به فکر مرگ بیندازد. و از پدر و مادر سؤال کند که مثلاً پدر بزرگ کجا رفته و چه شده است؟ در این جا باید حقیقت را با کودک صریحاً در میان گذاشت. دروغ و کتمان واقع، صلاح نیست، می توان به کودک پاسخ داد که: پدر بزرگ مرده است، دیگر نفس نمی کشد، غذا نمی خورد و نمی تواند حرکت کند. او به جهان آخرت رفته است. خدا جهان دیگری دارد به نام جهان آخرت. هر کس بمیرد به آن جهان می رود. اگر نیکوکار باشد خوش و خرم در بهشت زندگی می کند و اگر بدکار باشد به دوزخ خواهد رفت.

۶-۸-روزه

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی کودک شش ساله شد، باید نماز بخواند و وقتی توانست روزه بگیرد، باید روزه بگیرد.

(حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ص ۱۹، ح ۴)

در مورد روزه هم باید کم کم کودک را به آن عادت داد. خوب است کودکانی را که به سن تمیز رسیده اند، برای مراسم سحر بیدار ساخت تا به جای صبحانه سحری بخورند و با این مراسم انس بگیرند. وقتی بچه توانایی روزه گرفتن پیدا کرد، لازم است او را تشویق کنند که گاه گاه روزه بگیرد و اگر احیاناً بی تاب شد، می توانند در وسط روز به او آب یا غذای مختصری بدهند. به تدریج تعداد روزه هایش را زیاد کنند، البته به مقدار توانایی نه زیادت. وقتی به سن بلوغ رسید، به او بگویند: تو از امروز بالغ شده ای، باید نمازهای را بخوانی و روزه هم بگیری و الا گناه کار خواهی بود. خوب است فضایل و ثواب های روزه را نیز برایش بگویند تا قدرت تحملش بیش تر شود. در ایام ماه رمضان کارهایش را سبک کنند تا بهتر بتواند روزه بگیرد. در آخر ماه رمضان هم می توانند به عنوان عیدی و جایزه، چیزی به او بدهند. در طول روز هم باید از او مراقبت کنند، مبادا مخفیانه روزه اش را افطار نماید.

۶-۸-اثر گناه در کودک

در پایان لازم است یادآور شویم که گرچه کودک قبل از سن شرعی بلوغ تکلیف ندارد و هر کار بکند، گناهی برایش نمی نویسند، اما پدر و مادر حق ندارند بدین بهانه فرزندان خویش را قبل از بلوغ کاملاً آزاد بگذارند که هر عمل خلافی را مرتکب شوند. زیرا

درست است که کودک حکم تکلیفی ندارد، اما حکم وضعی اعمال از او ساقط نیست؛ مثلاً بچه ای که شیشه مردم را بشکند، محصول مردم را خراب کند و یا ضرر مالی به کسی وارد سازد، مدیون مردم است که بعد از بلوغ باید از عهده خسارات آن ها برآید و پرداخت ضررهایی که به دیگران وارد ساخته، واجب و لازم است. هم چنین اگر ضرر عضوی به کسی وارد ساخت و مثلاً چشمش را کور یا گوشش را قطع یا دستش را فلج نمود، وقتی بزرگ شد واجب است دیه شرعی آن جنایت را بپردازد. به هر حال احکام وضعی از بچه ساقط نیست و پدر و مادری که به فرزند خویش علاقه دارند، باید مواظب باشند این کارها از او صادر نشود. از طرف دیگر، اگر بچه را قبل از بلوغ آزاد بگذارند که مرتکب کارهای خلاف شرع شود، طبعاً به کارهای گناه و خلاف شرع عادت می کند، به طوری که بعد از بلوغ نمی تواند از عادت های سابقش دست بردارد. بنابراین، پدر و مادر باید حدود واجبات و محرمات را از کودکی به فرزندانشان یادآور شوند و از انجام کارهای حرام و خلاف شرع جلوگیری کنند و آنان را به انجام واجبات و کارهای نیک عادت دهند.

۷- بازی کودک از منظر اسلام

بازی و سرگرمی برای کودکان و نوجوانان یک خصیصه طبیعی به حساب می آید و زمینه رشد جسمانی و روانی آنها را فراهم می کند وقتی کودک در بازی های گروهی شرکت می جوید، روحیه تعادل و خویشتنداری او تقویت می شود و از تجربیات و لیاقت دیگران استفاده می کند و بر توانایی های شخصی خویش می افزاید. حضور بزرگترها - هر چند به مدت محدود - در این بازی ها، بها دادن به شخصیت کودک به حساب می آید. برخی از بازی های خوب ممکن است باعث انتقال برخی از رفتارهای پسندیده و مسائل تربیتی شود. اسلام به این نیاز طبیعی کودکان توجه جدی دارد. امامان (ع) علاوه بر اینکه کودکان را در بازی کردن آزاد می گذاشتند، خود نیز در بازی های آنان شرکت می کردند و با حضور خود در فضای با طراوت بازی، به شخصیت آنها احترام می گذاشتند.

امام صادق علیه السلام نیز در کودکی، افزون بر شرکت در بازی هایی که با دویدن و جهیدن همراه بود، به بازی های فکری با دوستانش مشغول می شد. برای نمونه، در یکی از بازی ها امام جعفر صادق علیه السلام می نشست و استاد می شد و دیگر کودکان، شاگرد او می شدند. او نام میوه ای را می خواست که برای نمونه بر درخت یا زمین می روید؛ رنگ آن قرمز است و طعم شیرین یا ترش دارد و فصل آن همین فصل است. هرکس نام او را می گفت، استاد می شد و گروه را رهبری می کرد. گاهی بعضی از کودکان از روی شوخی نام میوه ها را عوض می کردند و پاسخ اشتباه می دادند. حضرت به دلیل فقدان صداقت بعضی از هم بازی هایش، بازی را ترک می گفت. ولی با خواهش بقیه دوستانش

که می گفتند بازی بدون او رنگی ندارد، دوباره به بازی بر می گشت. در بازی دیگر حضرت، باز هم استاد و دارای چند شاگرد بود. استاد، به عنوان مثال، کلمه «الشراعیه» و کلمات هم وزن آن مانند «الصفائیة»، «الداعیه» را می گفت، اگر چه بی معنا باشد و شاگرد باید پیوسته همان کلمه نخست را تکرار می کرد. با رخ دادن اشتباه، شاگرد از بازی خارج می شد و دیگری جای او را می گرفت. این دونه از بازی های امام صادق علیه السلام در دوران کودکی بود و هدف از آنها، تمرکز ذهن و سلیس شدن تکلم و افزایش گنجینه لغات بود. امام به جز این دو مورد، در بازی های دیگر که با دویدن و جهیدن همراه بود نیز شرکت می کرد.

(منطقی، مرتضی، روانشناسی تربیتی، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۲ ج ۲، ص ۵۵۹ و ۵۶۰)

کوه نوردی، شنا، اسب سواری و مسابقات تیراندازی، در روایات گوناگون از پیشوایان دین از ورزش های مفید دانسته شده است. البته توصیه شده دخترها اسب بدون کجاوه سوار نشوند زیرا بر آلت تناسلی آنها تاثیر می گذارد؛ به طبع استفاده از دوچرخه نیز برای آنها مناسب نیست.

امام صادق (ع) نقل کرده اند: «روزی پیامبر (ص) به منزل فاطمه (س) وارد شد. امام حسن و امام حسین (ع) با او بودند. پیامبر (ص) به آنها فرمود: برخیزید و با هم کشتی بگیرید. فاطمه زهرا (س) که برای کاری بیرون رفته بود، بر آنها وارد شد و مشاهده کرد که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: عجله کن حسن بر حسین سخت بگیر! فاطمه (س) تعجب کرد و فرمود: آیا بزرگتر را بر کوچکتر تشویق می کنید؟ پیامبر (ص) فرمود: من حسن را تشویق می کنم در حالی که برادرم جبرئیل حسین را تشویق می کند و می گوید: یا حسین، بر حسن سخت بگیر.»

(مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ج ۱۰۳، ص ۱۸۹)

در فرهنگ دینی، سرگرمی های مطلوب و مشروع سفارش شده است. تلاش و سرگرمی های مفید و مصلحت آمیز، زمینه تربیت و تشویق کودکان و نوجوانان سوی اقدامات مفید را فراهم می آورد. امروزه نظام های سلطه گر و حاکمان زورگو نیز از ورزش به عنوان ابزاری در جهت خواسته های مادی و سیاسی خویش بهره می گیرند؛ زیرا اگر ورزش از حالت ابزاری و تندرستی و سلامتی جسمانی و روانی خارج شود و به شکل هدف درآید، ایده آل ها و مقصدها در میدان ورزش و رقابت خلاصه می شود و افکار جوانان به برنده شدن و مغلوب ساختن رقیب محدود می گردد. پس ورزش بهره هایی دو سویه دارد: از یک سو مقدمات تلاش، خلاقیت و طراوت جسمی و روانی را فراهم می کند و افکار را

به سمت اهداف مقدس سوق می دهد و اگر یک قهرمان دشمن خود را شکست داد و بر رقیب پیروز شد، به یاد خدا می افتد و متواضع می گردد و شخصیتش متین می شود. از سوی دیگر اگر همین ورزشکار ابزاری در دست سیاست بازان شد، به مسائل مادی اندیشید، افکارش فراتر از میدان رقابت های ورزشی نمی رود و از باروری باز می ماند. ورزش برای کودکان و بزرگسالان، دشمن تنبلی و کسالت روحی و موجب شادابی افراد است. انسان هایی که ورزش نمی کنند، اغلب دچار سستی، بی حالی و بی حوصلگی می شوند، در حالی که فقط با ده دقیقه نرمش صبحگاهی می توانند شادابی روانی و جسمی خود را باز یابند.

کودکان در ورزش های گروهی، دوستی، رقابت، افتخار، برنده شدن و بروز شخصیت را که در درون پنهان می داشتند ظاهر می کنند؛ زیرا در صحنه بازی های منظم ورزشی از هم بازی های خود چیزهای خوبی فرا می آموزند. از جمله آثار مطلوب ورزش، تقویت جنبه های جسمانی است ولی عمده اثری که در ورزش وجود دارد، تقویت فکری، اعتماد به نفس، درک میزان توانایی خود و رقیب و باور کردن دیگران است. که اینها سبب می شود تا عقل و خرد کودکان پرورش یابد و رشد کند. طبع کودکان بازی کردن است و برای رشد آنان بسیار مفید است. تا آنجا که گفته اند:

«ورزش هایی که به کودکان داده می شود، باید چنان باشد که به تربیت قوای فکری و نظم روحی آنان منتهی گردد، بدین معنا که تکوین اخلاق کنند و ایجاد منش نمایند و عادت مطلوب را پایه گذارند و یا حس ابتکار را بیدار کنند و این همه را ضمن بازی کردن می توانند بهتر از هر گونه درسی یاد بگیرند؛ زیرا که اثر چنین آموزشی ضمن بازی ها، تا پایان عمر باقی می ماند.»

در ورزش های سستی و زورخانه ای، مقررات خاصی وجود دارد و ورزشکاران ضمن حرکات، ورزشی شعارهای مذهبی و مدح مولا علی (ع) و ... بر زبان جاری می کنند. فضای چنین ورزشگاه هایی پر است از شعارهای مذهبی و فرهنگی. در ورزش در چنین محیطی آثار تربیتی و آموزشی و اخلاقی بسیاری نهفته است.

بازی از نظر جسمی سبب هماهنگی عضلات و اعضای بدن می شود. کودکانی که فرصت بازی داشته اند، چُست و چالاک اند و بیشتر برای رویارویی با سختی های زندگی آماده می شوند، بنابراین، در برابر مشکلات و ناملايمات صبور و پایدار خواهند بود.

بازی، رشد هوشی کودکان را تسریع می کند. کودکانی که اصلاً اسباب بازی ندارند یا امکانات کمی برای بازی دارند، از نظر هوشی و شناختی، از همسالان خود عقب ترند. متأسفانه زندگی امروز بازی رایگان در دشت و کوه با هم سن سال های فامیل را از

کودکان ما گرفته و بجای آن باشگاهها را به آنها تحویل داده، که هم پر خرجند و هم سلطه مربی روی آنها آزادی عملشان را محدود کرده و مهمتر از همه حضور قشرهای مختلف، توان نظارت والدین بر هم بازی های فرزندانشان را غیر ممکن کرده است. به همین علت خانواده ها ترجیح میدهند کودکانشان در خانه بازی کنند که باز هم به علت وجود خانه های کوچک و پراز اساسیه تنها بازی ممکن تماشای تلوزیون و بازی های کامپیوتری است که مضرات آن بر کسی پوشیده نیست.

نتیجه گیری

جامعه ی که در آینده پیشروست براینند تربیت امروز فرزندان است. انسانهای الهی می توانند جامعه را الهی کنند و دل های بشریت را سمت و سوی خدای دهند. دل ها که جهت گرفت به سمت تشکیل تمدن اسلامی حرکت می کند. و انسان، زمین و زمان به غایت خود می رسد.

منابع

۱. الطبرسی، رضی الدین ابی الحسن بن فضل، مکارم الاخلاق، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه آیت الله کوه کمره ای، انتشارات اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹
۵. شعبان دخت، علی اصغر، تربیت کودک از منظر آموزه های دینی، قم، مؤسسه مشهور، ۱۳۹۰
۶. منطقی، مرتضی، روانشناسی تربیتی، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۲
۷. ابوجعفر صدوق، محمد بن علی، بن الحسین بن بابویه القمی، من لایحضر الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۸. محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه کودک، عباس پسندیده، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۴
۹. امینی، ابراهیم، تربیت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ هشتم ۱۳۹۱
۱۰. میخبر، سیما، ریحانه بهشتی یا فرزند صالح، قم، نورالزهرا (س) ۱۳۸۲
۱۱. شجاعی، محمد صادق، بازی کودک در اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم ۱۳۸۹
۱۲. حسین پور علویه، محمود، نقش مادران در تربیت فرزندان، قم، جوانان موفق ۱۳۸۸
۱۳. لقمانی، چگونه فرزندان مابا حجاب می شوند؟، قم، بهشت بینش، چاپ دوم، ۱۳۸۹

۱۵. طاهرزاده ، اصغر، فرزندم اینچنین باید بود؟ جلد اول و دوم، اصفهان، لب المیزان
۱۳۸۳-۱۳۸۷
۱۶. محدث نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۸ جلد،
چاپ اول، ۱۴۰۸ق
۱۷. جیم گینوت، پیوندهای کودک و خانواده، ترجمه تقی زاده میلانی، چاپ اول، تهران،
نشر اندیشه، ۱۳۵۶

سیره تربیتی امام صادق (ع)

آزاده کمالی مهر

فائقه کمالی مهر

چکیده

در تربیت اسلامی پس از قرآن، سنت و سیره معصومین، اصلی ترین منبع محسوب می شود و از معیارهای تعیین کننده روش تربیت معصومین (ع) ماهیت آموزه های تربیتی قرآن کریم است چرا که قرآن می فرماید: پیامبر (ص) اسوه نیکو برای شماست پس از پیامبر (ص) منبع بزرگ تعلیم و تربیت اسلامی، بخصوص برای تشیع، سنت و سیره معصومین است و در میان ائمه معصومین، امام صادق (ع) جایگاه ویژه ای دارد زیرا عمده ترین احادیث و روایات شیعی به ایشان منصوب است و مذهب شیعه به این دلیل به مذهب جعفری مشهور شده است.

وبه برکت تربیت معصومین (ع) به تعبیر امام صادق شخصیت های فراوانی به جایی رسیدند که سفینه نجاتی شدند برای دستگیری عوام از شیعیان و رهنمودهای راهگشای آن بزرگوار در زمینه فردی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی و... برگ زرینی در تاریخ شیعه می باشد که در این پژوهش به بیان آموزه های تربیتی آن خواهیم پرداخت. امید است که ره توشه ای باشد برای پویندگان راه امامت.

کلید واژه ها: تربیت، امام صادق (ع)، سیره

مقدمه:

تربیت انسان و چگونگی دستیابی به کمال از دیرباز همواره مورد علاقه هر اندیشمند و نظریه پرداز بوده است. انسان به همان نسبت که همواره رویای کمال دنیای خویش را در سر داشته، رویای کمال خویشتن را نیز می پرورانده است تا به بالا ترین درجه رشد و کمال انسانی برسد با عمل به سیره تربیتی امام صادق (ع) انسان می تواند به رشد و کمال مورد نظر دست یابد.

آری امام به سیره و روش خویش می خواهد مردم را از گمراهی و ضلالت به سوی نور و هدایت و از کوردلی به بینایی و بصیرت، و از جهل و نادانی به طرف علم و آگاهی رهنمون شود و آن منش والای امام و منویات پاک و ملکوتی آن حضرت، در لابلای سیره و روش ایشان کاملاً منعکس است و زندگی آن حضرت سراسر جهاد و کوشش است در زمینه های اصلاحی و ارشادی و امام جز این هم و غمی نداشته است.

امام که با بنیانگذاری اصول و مذهب جعفری عنوان ریاست مذهب و پایه گذار فقه ال محمد (ص) را به حق شایسته و زبینه خود ساخته است، از زمان جوانی در دوران حیات پدر ارجمندش و پیش از آن که خود عهده دار امامت گردد تا آخرین روز حیات رنج امیز و سرشار از درد و شکنجه اش همواره روشنگر محافل علم و عمل و ایمان بود و عقاید عالمانه اش که از ایمان الهی سرچشمه می گرفت تا امروز الهام بخش و حرکت افزین خیل پیروان مخلص و برگزیده اهل بیت عصمت و فضیلت است و از این پس تارستانخیز مهدی (عج) نیز همچنان پرتو افشان و سازنده انسانها خواهد بود.

بدینگونه آن امام صدیق و پیشوای صادق که تربیت یافته خاندان وحی و برخاسته از گلزار امامت و وصایت بود هزاران نفر را در مکتب تربیتی خود دانش اموخت و در طول تاریخ اسلام، پرچم هدایت علمی جهان تشیع را بر دوش کشید تا سرگردانان واحه ظلمت و وادی جهالت، در سایه روان روح نواز و جانپروور آن به سر منزل نیکبختی و رستگاری هدایت شدند از اینسان است که بخش عظیمی از رسالت و تعهدی را که اسلام برای نیکبختی و بهروزی این جهانی و سعادت و رستگاری آن جهان بشر به عهده دارد امام صادق (ع) بر عهده خویش گرفته و به انجام رسانده است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که بابررسی احوال و آثار و بیان اقوال و احادیث امام صادق (ع) به توصیف آموزه های تربیتی از دیدگاه آن امام همام پرداخته و پس از تحلیل اقوال و روایات مذکور، مبانی، اصول و روش های تربیتی استخراج و ارائه

شده است.

بازشناسی مفاهیم :

مفهوم تربیت

معنای لغوی واژه تربیت که از ریشه (ربو) وبه معنی نشو و نمادادن، زیاد کردن است و به معنی پروردن، پروراندن، پرورش دادن به ادب و اخلاق به کسی یاددان است. (معین، ۱۳۸۰، ص ۲۷۹) از نظر اصطلاحی و علمی دانشمندان از دیر زمان تاکنون درباره تفسیر این کلمه و آشکار کردن مدلول علمی آن تلاش کرده اند اما به تفسیر واحدی دست نیافته اند و هریک با در نظر گرفتن معیارها و نقطه نظرات مهم و تفاسیر گوناگون به گونه ای سعی کرده اند تعریفی از تربیت ارائه دهند. در اینجا با توجه به تعاریف گوناگون در زمینه های مختلف تربیت سعی شده تعریفی نسبتا کلی و فراگیر که دانشمندان و صاحب نظران تعلیم و تربیت با دیدگاههای متفاوت خود آن را پذیرفته اند ارائه شود.

تربیت عبارت است: از فعالیتی هدفمند و دو سویه میان مربی و متربی به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت های وی و پرورش شخصیت او در جنبه های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی، علاقی و... (بناری، ۱۳۸۳، ص ۶۹) سیره: از کلمه سیر گرفته شده، یعنی حرکت در زمین، در زمین راه رفتن و گذشتن و عبور کردن. (سیره) نوعی خاص از حرکت انسان، نوعی رفتار. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۳۵) اهمیت و ضرورت تربیت

تربیت به معنای برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش آن است، مساله تربیت و مودب بودن به آداب انسانی، از دیرباز مورد توجه خردمندان بود روزگار و عصری را از توجه به این واقعیت مهم نمی توان خالی دید انسان بدون آراسته بودن به مسائل تربیتی، موجود درنده ای است که کسی از آسیب و شرش در امان نیست. این حقیقت را تمام کتب آسمانی گفته اند که تربیت، برای هر انسانی به منزله روح برای بدن و جانی برای جسم است.

بنابراین، تربیت امری ضروری و مفید برای انسان است. ضرورتش بدان حد است که انسان فاقد تربیت فاقد همه چیز می باشد. از طرف دیگر کودک به دنیا می آید و در حالی که از تمام آگاهی ها و اطلاعات مربوط به این جهان و جهان بعدی عاری و در فاصله طولانی یا کوتاه باید حامل میراثی عظیم از تاریخ و فرهنگ وره اوردهای جامعه گذشته و حال گردد و تنها در سایه تربیت است که ذهن و استعداد کودک آماده ساخته و بارور می شود. از دید اقتصادی هم تربیت امری ضروری است زیرا از راه آن می توان برای بیکاران کار تهیه کرد. کمبود متخصصان را جبران نموده، امر تولید را آسان کرده، بر میزان درآمدها افزوده

و در جمع، زندگی را رونق و صفایی بخشید. ابوعلی سینا فیلسوف بزرگ معتقد است که، معلم در امر تربیت و آموزش به طرق زیر عمل کند. کودک را از کارهای زشت دور کند و با اقران خوب محشور سازد گاهی او را تشویق و زمانی تهدید نماید به هنگام آموختن، رویه معتدلی داشته باشد، طفل را بشناسد و طبع و قریحه او را بسنجد. ذوق و شوق طفل را در انتخاب هنر و پیشه رعایت کند تا عملاً به کسب معاش خوکند.

اهمیت تربیت از دیدگاه اسلام: در اهمیت تربیت همین بس که تحقق گوهر آدمی منوط بدان است چنانچه مشمول تربیت صحیح واقع شود فرشته خوی گردد و اگر از آن بی بهره ماند نه تنها استعدادها و امکانات بالقوه اش به هدر می رود و بلکه به اغلب احتمال به قهقرا می رود به مرتبه بهائم بل فروتر از آن تنزل پیدا می کند. در قرآن بیش از هزار مرتبه خدائی تعالی به عنوان رب و صدها مرتبه با وصف عالم و علم ذکر شده است. (شکوهی، ۱۳۸۱، ص ۲۷) در شیوه پیامبر (ص) و ائمه اطهار نمونه ها و شواهد بسیاری دال بر اهمیت تربیت است. تربیت دسته جمعی و فردی در هر شرایطی و حتی در سخت ترین برخوردها، خطبه های امیر المومنین (ع) و امام حسین (ع) در میادین جنگ و آثار درخشان تربیتی آنها همه حاکی از توجه و اهمیت تربیت است.

احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) و امامان و رهبران واقعی اش راجع به فضیلت علم و علماء و متعلمان در حد بسیار گسترده ای نظر هر محققى را در کتب حدیث به خود جلب می کند (حجتی، ۱۳۸۷، ص ۵۶) در حدیثی رسول خدا (ع) در اهمیت تربیت و هدایت انسانها می فرماید: «لَا يَهْدِي اللَّهُ بَكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» «اگر خداوند به وسیله تو یک فرد را هدایت کند برای تو بهتر است از دنیا و آنچه که در دنیاست».

مفهوم هدایت در تعلیم و تربیت ارزش ویژه برخوردار است بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت، هدایت و تعلیم و تربیت را دو مفهوم مترادف تلقی می کنند به سخن دیگر تعلیم و تربیت را همان هدایت فرد یا جامعه تلقی می کنند. (شریعتمداری، ۱۳۶۰، ص ۲۴)

آموزه های تربیتی امام صادق (ع)

پیشوایان معصوم ما هر کدام در زندگی خصوصی و اجتماعی نمونه کامل اخلاق حسنه و سیرت پیشرفته و کامل اسلامی بودند و سراسر زندگی شان درسه های روشنی از روشهای اصیل اسلام در همه ابعاد زندگی بوده است و به هیچ معروفی امر نمی کردند جز آنکه خود پیشتاز آن بودند و از هیچ منکری جلوگیری و نهی نمی نمودند جز آنکه خود نخستین پیشی گیرنده و تارک آن بودند ...

سجایای اخلاقی و فضائل انسانی و صفات ملکوتی امام صادق (ع) در سطح والاتر از آن قرار گرفته است که بتوان در این مقاله مورد ارزیابی دقیق گیرد تنها به نمونه هایی از

کردارها و اعمال آن بزرگوار اشاره می شود تا در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و پیروان مورد استفاده و بهره گیری قرار گیرد .

اعراض از تواضع و کرنش در برابر ستمگران

امام صادق (ع) رئیس مذهب در برابر ستمگران همیشه حالت منفی و سلبی را داشت و هرگز در برابر آنان کرنش و تواضع از خود نشان نداده است امام در تفسیر آیه *وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْانَ جَزْءَ يَوْمِئِذٍ مَبْعُودٍ* دیگر در پیش گرفتند آیه ۸۱ از سوره مریم می فرماید : مقصود در این آیه رکوع و سجود نیست بلکه منظور اطاعت و فرمانبرداری از مردان صاحب نام و مقام است پس می افزاید هر کسی مخلوقی را در معصیت خالق اطاعت کند به عبودیتش تن داده است و او را بندگی نموده است .

بنابراین امام صادق بر همه افراد جامعه واجب کرد که با والیان زورگو ، از بالا تا پایین و در هر مرتبه و در هر رتبه و مقامی که هستند ، همکاری نکنند (اسد حیدر ، ۱۳۹۲ ، ص ۷۵) امام کار با آن ها و کسب درآمد از آن راه را حرام می شمرد و مرتکب این حرام را از عذاب الهی برحذر می داشت و این گناه را از گناهان کبیره می دانست . زیرا کمک کردن به ظالم ، یعنی از بین بردن تمام حق و زنده کردن تمام باطل . امام (ع) و همگامی با توده های محروم :

در بخش خصوصیات اخلاقی و روحی بارز امام (ع) می توان همرازی و همکاری او را با مردم ستمدیده و درمانده بیان نمود و ارتباط مستقیم او را با توده های مستضعف و محروم زمان نشان داد بی آنکه در این نگرش و همدردی توجهی به آیین و مذهب و یا خصوصیات روحی آنان شده باشد که نمونه هایی از عملکرد امام به صورت متواتر در کتابهای حدیث آورده شده است که بخشی کوچک و ناچیز از نمودارهای تجلی روحیه تابناک و مصداق بارز خصوصیات روحی آن بزرگوار بود و تجلی گاه درسهای سازنده و آموزنده است که از آن پیشوای معصوم صادرگشته است . دانش برای همه :

امام صادق (ع) علوم و دانشهای بارزش را فقط برای مردم زمان خود نمی خواست ، بلکه آنها را برای همه اعصار و تمام نسلها می خواست ، هم چنان که امام به یاران خود توصیه می فرمود که ضمن دانش اندوزی ، دیگر فضائل و کمالات را هم تحصیل کنند از جمله فرمود : اگر شما باتقوی و راستگو و امین و خوش اخلاق و نیکورفتار باشید ، گفته می شود : این گونه اند منسوبان به امام جعفر و بدین وسیله من نیز خوشحال می شوم و خیلی هم خوشحال می شوم ، اما اگر چنین نباشد و برای من اسباب ننگ و عار بشوید [دشمنان به شماتت] می گویند : تربیت شده های جعفر این گونه اند . (کلینی ، ج ۲ ،

ص ۶۳۶ ، حدیث پنجم).

امام صادق (ع) همزمان با توجه به ارزش علم و ترغیب به تحصیل و طلب آن ، به تعظیم و بزرگداشت علما و دانشمندان هم توصیه مؤکد فرموده و در حدیثی فرموده : هر کس فقیه و دانشمند مسلمانی را احترام کند و او را بزرگ بدارد ، خداوند در روز قیامت از او راضی و خشنود خواهد بود، ولی هر کس یک فقیه و دانشمند دینی را توهین و تحقیر کند ، خداوند در روز حشر بر وی خشم خواهد گرفت .

در معاشرت با مردم : خلقهای نیکو و کمالات و فضائل نفسانی انسان گاهی به صورت گرایز طبیعی و خصلتهای فطری هستند و گاهی هم با تعلم و یادگیری و کسب حاصل می شود و اگر ما سیره و روش زندگی هاشم و فرزندان او را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم آنان جامع هر دو نوع فضائل و کمالات بوده اند .

در این میان دقت در سیره امام صادق (ع) نشان می دهد که شخصیت آن حضرت ، الگو و نمونه ای بوده از شخصیت روحانی جدش حضرت محمد (ص) ، که شخصیت هر فرد مرهون عمل و کردار اوست و اگر امام در زندگی خویش لب به سخن نمی گشود ، عملکرد یگانه دلیل و برهانی می توانست باشد بر پاکی طینت ، علو طبع و والائی خویها و خصلتهای او .

امام در زندگی عادی خود و در معاشرت با مردم ، آن گونه می زیسته که در میان یاران و اصحابش انگشت نما نمی شده و طوری ظاهر نمی گردیده که در میان مردم به داشتن دبدبه و کبکبه مشخص باشد . از دیگر رفتارهای نیکوی امام با مردم ، مهمان نوازی آن حضرت بوده است ، وقتی امام در خانه اش مهمانی می داشت برایشان سفره می گشود و بهترین و پاکیزه ترین غذاها را برایشان می آورد . (مظفر ، ۱۳۶۷ ، ص ۳۰۴)

امام از شدت علاقه ای که به نیکوئی ، احسان ، اطعام . زیارت مردم داشت ، اصحاب و یارانش را به صراحت و یا به اشاره و کنایه به آن نوع کارها فرا می خواند ، و چه بسا کنایه و اشاره در تشویق به یک کار و عملی زیباتر و بهتر باشد و رفتار امام با مردم طوری است که گویا مردم جملگی اعضای خانواده و برادران و کسان او هستند و این امر شگفتی نیست و رهبر و امام در رابطه با امت خویش بایستی چنین باشد .

نصیحت پذیری :

از علائم خردمندی جوان و هر انسانی آن است که به پند و اندرز گوش فرا دهد و سخن نصیحت کننده را بپذیرد ، زیرا آدم جاهل و نابخرد از روی تکبر و نخوت و به پندار این که نصیحت کننده می خواهد عیوب او را فاش کند ، به پند و اندرز توجه نمی کند و اصولاً شخص نادان و احمق نمی خواهد به نقایص و کسری های وجود خویش پی ببرد

او از این نکته غافل است که ظهور عیوب و نقایص، خود کمک می کند که انسان به اصلاح خود و رفع آن کسری ها بپردازد. لذا امام صادق (ع) به عنوان آموزش و طرح یک اصل پرورشی فرمود: قَالَ أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي (وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۵) بهترین دوستان برای من آن کس است که عیبهای مرا به من پیشکش کند [و گرنه امام معصوم و دور از نقص بوده است]. و امام (ع) پذیرش نصیحت را به مؤمن امری لازم می داند.

مشورت و رایزنی:

آن کس که با صاحبان عقل و بینش مشورت کند بهترین راهها و عالی ترین گریزگاهها در برابرش ظاهر می شود و پرده ها و موانع از سر راههای پیروزی کنار می رود و از لغزشگاهها محفوظ می ماند. امام صادق (ع) برای ما از روی این حقیقت پرده برداشته و فرمود: هرگز هیچ انسانی از مشورت ضرر نمی بیند و هلاک نمی شود.

در مقام ارشاد و راهنمایی به مشورت و رایزنی در مشکلات و رویدادها فرمود: چه مانعی دارد که هر گاه برای یکی از شما مشکلی پیش آمد آن را با مردی عاقل، متدین و باتقوا در میان بگذارد و با او مشورت کند؟ اما به مشاوران نیز توصیه هایی دارد و به کسانی که طرف مشورت قرار می گیرند تذکراتی می فرماید: از جمله آنان را به رعایت خیرخواهی فرمان داده و از عاقبت خیانت برحذر داشته است.

عطوفت و مهربانی امام صادق (ع):

امام در نیکی و مهربانی به مردم، هیچ فرقی قائل نمی شد. همه مردم از این نظر برای امام یکسان بوده اند چه نزدیک و یا دور. زیرا همه کسانی که امام در دل شب به آنها صله و احسان می کرد و یا از محصول نخلستان به آنان می بخشید، از کسانی نبودند که به امامت او اعتقاد داشته و ولایت و زعامتش را پذیرفته باشند. پس همه مسلمانان تا آنجا که امام می توانست، مشمول لطف و محبت و احسان او بوده اند.

عزت نفس:

عزت نفس این است که آدمی کرامت خود را حفظ کند و خود را در مرتبه مناسب خود قرار دهد بزرگواری و عزت از جمله سعادت هایی است که آدمی در این عالم به آن می رسد. سبب این بلندی منزلت همان رفتارها و کردارهای مختلفی است که آدمی وفق خواسته های یک جان گرامی که گرایش به رفعت و بلندی دارد انجام می دهد، و خویش را در جایگاه خود می نهد و آن چه را شایسته این جایگاه است انجام می دهد امام صادق (ع) در این باره می فرماید: لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قُلْتُ بِمَا يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَدْخُلُ فِيمَا يَتَعَدَّرُ مِنْهُ شَايِسْتَهُ نَيْسْتَهُ مُؤْمِنٌ خُودَ رَا ذَلِيلٌ كُنْدَ . پرسیدند: چگونه خود را ذلیل می

کند؟ فرمود: کاری انجام دهد که از آن پوزش بخواهد. (کلینی، ج ۵، ص ۶۴).

بدیهی است که آلوده شدن به پستی ها و رذائل، انسان را ذلیل می کند و او را به سقوط می کشاند. و روشن است که فضیلت ها قدر و منزلت انسان را بالا می برند و عزت نفس به او عطا می کنند.

تعریف امام جعفر صادق از ادب:

در تاریخ جهان سابقه ندارد که ادب و علم، در هیچ مکتبی مذهبی به اندازه فرهنگ مذهبی امام جعفر صادق اهمیت داشته باشد امام می دانست و می گفت که یک مؤمن، برای این که دارای ایمان متقین بشود باید از علم و ادب برخوردار باشد. ایشان در مورد ادب تعریف جامعی کرده است او گفته است که ادب عبارت از جامه ایست که بر آنچه می گویند و می نویسند و می پوشانند تا در گوش و ذهن شنونده و خواننده جالب تر جلوه کند. ادب ممکن است علمی نباشد، اما علم بدون ادب وجود ندارد که این هم یک تعریف جامع و موجز از ارتباط ادب و علم است و همان طور که امام جعفر صادق (ع) گفت در هر علم، ادب هست اما در هر ادب ممکن است علم نباشد. (منصوری، ص ۱۸۷)

امام جعفر صادق (ع) از جمله افراد نادر بود که به ادب و علم هر دو علاقه داشت و بالای سر جعفر صادق (ع) در محلی که برای تدریس نشسته بود این بیت به نظر می رسد: لیس الیتیم قد مات والده - ان الیتیم یتیم العلم و الادب یعنی یتیم آن نیست که پدرش مرده، بلکه آن است که از علم و ادب بی بهره می باشد. و در جایی دیگر فرمود: دانش اندوزید و همراه آن خود را به بردباری و متانت آراسته گردانید. و در حدیث دیگر می فرماید: نسبت به شاگردان خود تواضع و فروتنی کنید و در برابر استاد و معلم خود مودب باشید و هیچ وقت و هرگز از عالمان و دانشمندان خودخواه و متکبر مباحثید که این رفتار باطل و نادرست شما، حقانیتتان را از میان می برد. (الامالی، ۱۳۶۲، مجلس ۱۷)

این کلام امام پندی بسیار دقیق و آموزشی فوق العاده و والاست. زیرا بدون شبهه دانشی که با تواضع و فروتنی و ادب همراه نباشد، به حال انسان سودمند نخواهد بود. حال این انسان می خواهد معلم و آموزگار باشد و یا متعلم و آموزش بیننده، چون مردم طبعاً از اشخاص خودخواه و خودپسند، متنفر و بیزارند و این صفات رذیله باعث می شود مردم به سخنان نیکو و مطالب حق انسان هم توجه نکنند.

تلفیق علم و عمل:

امام صادق (ع) تنها به تحصیل علم و دانش ترغیب نمی فرموده، بلکه می فرموده است کسانی که دانش می آموزند، در عمل به آن بکوشند. تعلموا العلم ما شتم ان یعلموا افلن

ینفعکم الله بالعلم حتی تعلموا به لان العلماء همتهم الرعايه والسفهاء همتهم الروايه (علامه مجلسی ، ج ۲ ، ص ۳۷) هر چه می خواهید دانش بیاموزید و سطح اطلاعات علمی خود را بالا ببرید ، ولی خداوند از علم و دانش شما سودی عایدتان نخواهد کرد مگر اینکه به آن علم عمل کرده باشید، زیرا کوشش و هم دانشمندان بر عمل است ولی همت بیخردان بر روایت و نقلی تنهاست. و نیز فرمود: مثل کسی که می داند ولی عمل نمی کند، مثل شمعی (چراغی) است که به مردم روشنایی می دهد، لیکن خود را می سوزاند .

امام صادق (ع) با گفتار همراه کردار ، مردمان را آموزش می داد (اگر او گوینده کونوا دعاه الناس بغیر السستکم بود مردم را تنها با زبان دعوت به خیر و نیکی نکنید خود بیشتر و مقدم تر از همه به آن متعهد و عامل بود و در اعمال و کردار خویش نشانگر سیمای انبیا و صالحین نیکوکار بود. (عقیقی بخشایشی ، ص ۱۶)

چرا که شیوه رهبران معصوم هدایت انسانها به راه راست با سخن و عمل است . مجلس درس امام (ع) از صاحبان عقاید گوناگون پر می شد . دانشمندان مذاهب دیگر و پیروان اندیشه های مخالف گرد امام (ع) حلقه می زدند و ایشان با استفاده از روش های عملی دروس خود را به ایشان ارائه می دادند . (اسد حیدر ، ۱۳۹۲، ص ۵۶ ، ج ۴)
عفو و گذشت امام :

امام صادق (ع) در عفو و گذشت و در بزرگواری و سماحت کم نظیر بود او هرگز بدیها را با بدی مقابله به مثل نمی فرمود بلکه با وجه بهتر و به صورت نیکوتر و شایسته تر خوشرفتاری می نمود ، او با معاشرین و خدمتگزاران با مهربانی رفتار می کرد می گویند روزی یکی از خدمتگزاران را در پی حاجتی فرستاد او تاخیر نمود امام پشت سر او رفت و دید که او خوابیده است امام منتظر ماند تا بیدار شود هنگامی که بیدار شد امام با مهربانی فرمود : چه شده است که شب و روز می خوابی ؟ شب مال تو و روز برای ما باشد بهتر نیست ؟ هنگامی که اطلاع می رسید پشت سر او افرادی بدگویی کرده اند می ایستاد و نماز می گزارد و در حق غیبت کننده و بدگو دعا می فرمود در صورتی که او قادر بر انتقام بود ولی هرگز خود را با این افکار آلوده نمی ساخت می فرمود هرگز در عفو ذلت نیست و در انتقام عظمت وجود ندارد و باز می فرمود : هرگز از مال صدقه نمودن نقصان پیدا نمی کند و بنده خدا را از عفو جز عزت و سربلندی نمی افزاید هر آنکس که برای رضای خدا تواضع و فروتنی کند خداوند متعال او را سربلند می کند . (عقیقی بخشایشی ، ص ۱۸)

سخاوت:

امام در سخاوت و ایثار خلف و یادگار راستین و صادق امام علی بن ابیطالب (ع) بود

او بخشی از درآمد خود را وقف رفع اختلاف و حل مشاجره دو برادر مسلمان تعیین کرده بود که غالباً بر اساس امور مالی منازعه می کنند و سفارش کرده بود این امر از دیگران پوشیده و مخفی نگه داشته شود او معتقد بود که کمال احسان در سه چیز نهفته است: ۱- سرعت و تعجیل در خیرات ۲- کوچک شمردن و تصغیر خیرات خویش ۳- در پنهان داشتن و سری نمودن آن .

از این رو بیشتر اوقات احسانها و نیکوکاریهای خود را مخفی از انظار مردم انجام می داد مگر آن که در افشاء آن خیر و مصلحت والائری وجود داشته باشد و این بدان سبب بوده است که ایشان نمی خواستند آثار ذلت و خواری نیاز را در چهره نیازمند ببینند و کرنش حاجتمند را در برابر شخص دارا و عطاکننده مشاهده کنند . سخاوت و بذل او بهترین دلیل شعور اجتماعی او بوده و پنهان و مخفی داشتن آن ، دلیل وجدان دینی و احساسات عمیق مذهبی اوست .

امام هدیه ها و بخششهای زیاد و کلان به مردم می داد ، به طوری که شخص بینوا پس از دریافت صله و عطای امام احساس نیاز و تنگدستی نمی کرد . امام صادق (ع) به معنی می فرمود : با صله و بخشش ، علاقه و محبت مردم را به سوی خود جلب کن زیرا خداوند عطا و بخشش را رمز مهر و محبت و تنگ نظری و بخل را کلید عداوت و دشمنی قرار داده است به خدا سوگند ! اینکه شما چیزی از من بخواهید و من آن را به شما بدهم ، نزد من دوست داشتنی تر از آن است که از من چیزی نخواهید و من هم چیزی به شما بدهم و در نهایت ، نسبت به من احساس کینه و دشمنی کنید . (شیخ طوسی ، ۱۴۱۴ ، مجلس ۳۱)

علم آموزی از دیدگاه امام :

امام جعفر صادق (ع) علم را این گونه تعریف کرده هر چیزی که به آدمی بیاموزد علم است و عقیده داشتند که بعد از اجرای احکام دین ، برای یک مسلمان واجب تر از ادب و علم چیزی نیست در فرهنگ مذهب جعفری فرا گرفتن علم و ادب از واجبات فردی و اجتماعی مسلمین به شمار می آید .

امام عقیده داشت که نوع بشر ، در دوره طولانی زندگی خود در این جهان ، فقط مدت های کوتاه را اختصاص به علم داده است و بیشتر از علم بری بوده و دو چیز او را از علم دور می کرد . اول نداشتن مربی و معلم تا اینکه وی را تشویق به فراگرفتن علوم نماید . دوم تنبلی انسان و این که چون فراگرفتن علم زحمت داشت انسان از آن کار بازحمت می گریخت .

در حوزه علمیه جعفری و مدرسه امام صادق (ع) که جماعت زیادی از آن فارغ التحصیل

شدند هرگز دانش برای شهرت و کسب افتخارات و خودنمایی و فخرفروشی و امثال آن آموخته نمی شده و هدف شاگردان این مکتب و این دانشگاه جز آموختن علم برای نفس کمال و خدمت به شریعت و دین نبوده است. اگر احیاناً افرادی نیز بودند که از این خط مسیر خارج می شدند و دچار انحراف می گشتند امام صادق (ع) آنان را از حوزه خود می راند زیرا با هدف و روش امام سازگاری نداشت و دارای آن طینت و سرشت پاک نبودند و همیشه امام پیشاپیش تدریس و تعلیمش، شاگردان خود را با پند و اندرز موثر سیراب می فرمود. امام (ع) از دانش پژوهان می خواهد که علم را برای تحصیل کمال و خدمت به مردم بیاموزند و دانشی که به غرض ریا و تظاهر، مباهات و فخرفروشی و یا مجادله و کشمکش تحصیل می شود، مفید و سودمند نخواهد بود بلکه ضرر و آسیب خواهد داشت، هم چنان که ترک تحصیل علم و دانش به این علت که در دسر و زحمت دارد نشانه حماقت و بی خردی است و شرم و حیایی که مانع رشد و تکامل انسان شود و او را در مرتبه پست نگاه دارد، صفت رذیله است و نکوهیده. علم و دانشی مفید به حال جامعه است که پخش شود و به مردم سود برساند، وگرنه چراغی که جلوی نور آن را گرفته باشند، چه فایده ای دارد؟

درباره تشویق به تعلم و یادگیری چه جمله ای از این رساتر و با معنی تر می تواند باشد که فرمود: اطلبو العلم ولو بخوض المهج و شق الجح در جستجوی دانش باشید ولو با دل به دریا زدن و امواج طوفانی را شکافتن. (علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۲۷۰)

امام صادق (ع) اصحاب و شاگردانش را به دانش آموزی و کسب معرفت نیز تشویق و ترغیب می فرمود و به آنان فرمود: لست احب ان اری الشاب منکم الاغاریا فی حالین اما عالما او متعلما... (علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۰) دوست ندارم یکی از شما جوانان را جز در یکی از دو حال ببینم، یا دانشمند و عالم یا دانشجو و متعلم، و در غیر این دو صورت مقصر هستید و هر مقصری گمراه و هر گمراهی گناهکار است.

نتیجه گیری:

بنابراین تربیت زیر بنای حیات، اساس فضیلت، ریشه حقیقت و راهنمای انسان به سوی سعادت در همه شئون زندگی است و سیره زندگی آن امام همام درس اسلام شناسی و اعمال و کردار او درس توحید و خداشناسی بود او بر هیچ معروف و خیری دستور نمی داد جز آنکه خود پیشرو و پیشقدم انجام آن بود ایشان نمونه بارز و مظهر اعلائی صفات پسندیده و اخلاق حمیده بود، او در گفتار خود راستگو و در پویندگی حقیقت در ستکار و دانشمند و عامل به گفتار خویشتن بود. و با غور و تفحص در زندگی امام صادق (ع)

خصوصاً در ابعاد شخصیت و حیات اجتماعی ایشان درمی یابیم که سخنان و سیره آن امام و روش های تربیتی ایشان همه ابعاد زندگی انسان را در برداشت و در تلاش برای تصفیه اخلاق و غرائز انسان و جهت دهی مردم در مسیر خوبی و صلاح و هدایت بود و با عمل به سیره تربیتی امام صادق (ع) انسان می تواند به رشد و کمال مورد نظر دست یابد.

منابع :

قرآن مجید .

اسد حیدر ، (۱۳۹۲) ، امام صادق (ع) و مذاهب اهل سنت ، مترجم : سیدعلیرضا نقیب پور ، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب ، ج ۲ ، قم .

بناری ، علی ، (۱۳۸۳) ، نگرش بر تعامل فقه و تربیت با تاکید بر نقش فقه بر تربیت ، موسسه آموزشی امام خمینی ، قم .

حجتی ، محمدباقر ، (۱۳۸۷) آداب تعلیم و تربیت در اسلام ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران .

حیدر ، اسد ، ۱۳۹۲ ، امام صادق (ع) و مذاهب اهل سنت ، مترجم : فریدالدین فرید عصر و محمدحسین سرانجام ، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب . قم .

دلشاد تهرانی ، مصطفی (۱۳۷۹) ، سیره نبوی ، منطق عملی ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران .

شکوهی ، غلامحسین ، (۱۳۸۱) ، تعلیم و تربیت و مراحل آن ، انتشارات آستان قدس رضوی ، مشهد .

شریعتمداری ، علی (۱۳۶۰) تعلیم و تربیت اسلامی ، نهضت زنان مسلمان ، تهران .

شیخ طوسی ، الامالی . (۱۴۱۴) ، انتشارات دارالثقافه ، قم .

شیخ صدوق ، الامالی ، (۱۳۶۲) انتشارات کتابخانه اسلامیه .

علامه مجلسی ، (۱۹۸۳) بحارالانوار ، ج ۱۷ و ۲ ، داراحیاء تراث العربی بیروت .

کلینی ، محمدبن یعقوب ، (۱۳۶۵) الکافی ، ج ۵ ، چاپ دارالکتب اسلامی ، تهران .

معین ، محمد ، (۱۳۸۶) ، فرهنگ فارسی ، انتشارات فرهنگ ماهرخ ، تهران .

مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ ، مغز متفکر جهان شیعه ، (۱۳۷۴) ترجمه ذبیح اله منصوری ، سازمان انتشارات جاویدان .

مظفر ، محمدحسین ، (۱۳۶۷) ، صفحاتی از زندگانی ، امام جعفر صادق (ع) ، انتشارات رسالت قلم .

موسوی کاشانی ، سیدمحمدحسن ، (۱۳۷۹) ، بر امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)

چه گذشت ، انتشارات گوهر اندیشه، تهران.
وسائل الشیعه (۱۴۰۹)، ج ۱۲، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم .
نام و نام خانوادگی: آزاد کمالی مهر - فائقه کمالی مهر
آخرین مدرک تحصیلی : کارشناسی ارشد
رتبه علمی: غیر هیات علمی

جوان در سیره امام صادق(ع)

فاطمه لکی^۱

چکیده:

جوانی بهترین فرصت زندگی برای سازندگی است و جوانان ارزنده ترین سرمایه های هر جامعه هستند جوانی فرصت نیکو و نسیم رحمت است که باید به خوبی از آن بهره جست و با زیرکی و زکاوت و تیزبینی آن نعمت خدادادی را پاس داشت؛ زیرا که این فرصت «ربودنی» و رفتنی است و ضایع ساختن آن چیزی جز غم، اندوه و پشیمانی را برای دوران پس از آن به ارث نمی گذارد. زندگی کوتاه است و راه کار دراز و فرصت زودگذر تنها سرمایه گرانبهای ما وقت است که بازگشتی ندارد، از این رو بزرگترین فن بهتر زیستن بهره جستن از فرصتهای بی نظیر است که بر انسانها می گذرد.

کلام ائمه(علیهم السلام) بهترین نسخه راهگشای جامعه انسانی است که برای حفظ جوانان از آسیب پذیری و درمان آنها راههایی را ارائه کرده است. توجه به جوانان به خصوص در شرایط کنونی که جوامع اسلامی مورد تهاجم دشمن قرار گرفته اهمیت به سزایی دارد. شیوه های رفتاری و گفتاری امام صادق در برخورد با جوانان، که بهترین دستورالعمل در شناختن راههای درمان و مشکلات جوانان است در این مجموعه سخنان

۱. مدرسه علمیه ریحانه

و شیوه رفتاری و گفتاری گردآوری و مورد بررسی قرار گرفته است .
کلیدواژه : جوان ، سیره ، آسیب پذیری .

مقدمه:

جوانان و نوجوانان در هر جامعه ای گنجینه های سرشاری هستند که اگر مربیان و متولیان برای این قشر عظیم سرمایه گذاری شایسته انجام بدهند و این گروه فعال و پرشور را با رفتار حکیمانه و تکریم شخصیت و احترام به نیازها، به اهداف مطلوب و ایده آل خود هدایت نمایند.

هدف این تحقیق ارائه شیوه های رفتاری و گفتاری امام صادق در برخورد با جوانان ، که بهترین دستورالعمل در شناختن راههای درمان و مشکلات جوانان است . که در این مجموعه سخنان و شیوه رفتاری و گفتاری گردآوری و مورد بررسی قرار گرفته است که این باعث عدم غفلت از یاد خدا میشود که اگر همراه با تفکر و اندیشه باشد زمینه های رشد را فراهم میسازد. که پرداختن به علم و دانش در سیره امام صادق علیه السلام تاکید به سزایی شده است.

توجه به جوانان به خصوص در شرایط کنونی که جوامع اسلامی مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است اهمیت به سزایی دارد. جوان و امام صادق، منشور نسل جوان در سیره امام صادق (علیه السلام)، ارتباط با نسل جوان ، نیک رفتاری با اهل معصیت، ضرورت ازدواج از جمله مباحثی است که به آن پرداخته شده است .

روش بکار گرفته شده در این تحقیق در مرحله ی جمع آوری اطلاعات، به صورت کتابخانه ای و فیش برداری بوده است که به روش دستی انجام گرفته است و با بررسی در آیات و روایات امام صادق (علیه السلام) و منابع و متونی که برای تایید و گستره ی بحث به آن پرداخته شده است مطالب ، گردآوری شده است.

۱- جوان و امام صادق

نگاه مهربان امام صادق (علیه السلام) به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت، تکریم استعدادها و صلاحیت‌ها، احترام به نیازها و توجه به قلب‌های پاک و زلال آنان بود و اقبال جمع جوانان به سوی امام (علیه السلام) فرایند عملکرد و رفتار متین، محبت‌آمیز، حکیمانه و سرشار از خلوص و عاطفه آن حضرت بود، بدان حد که سخنش بر اریکه دل آنان می‌نشست، زیرا گرایش جوان به خوبی، نیکی و زیبایی بیشتر و سریعتر از دیگران است. پدیده‌ای که امام بدان اشاره نموده می‌فرماید:

«انهم اسرع الی کل خیر؛ جوانان زودتر از دیگران به خوبیها روی می آورند.» (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۴۳)

رفتار و سخن امام صادق (ع) ترجمان حقیقی این گفته رسول خدا (ص) است که فرمودند: «اوصیکم بالشبان خیرا، فانهم ارق افنده» سفارش می کنم شما را که، با جوانان به خوبی و نیکویی رفتار کنید، چرا که آنان نازک دل و عاطفی ترند.

امام ضمن توجه به روح لطیف و احساس آرمانی جوانان، یاران و نزدیکان خود را نیز به دقت و توجه در این نکات رهنمون می ساخت. از جمله، یکی از یاران امام به نام «مؤمن طاق» برای پیام رسانی و تبلیغ دین، مدتی را در شهر بصره گذراند. وقتی که به مدینه بازگشت، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید، حضرت از او پرسید: به بصره رفته بودی؟

آری!

اقبال مردم را به دین و ولایت چگونه دیدی؟

بخدا اندک است! می آیند ولی کم!!

جوانان را دریاب، زیرا آنان به نیکوی و خیر از دیگران پیشتازترند.

۲- منشور نسل جوان در سیره امام صادق علیه السلام

جوانان و نوجوانان در هر جامعه ای گنجینه های سرشاری هستند که اگر مربیان و متولیان برای این قشر عظیم سرمایه گذاری شایسته انجام بدهند و این گروه فعال و پرشور را با رفتار حکیمانه و تکریم شخصیت و احترام به نیازها، به اهداف مطلوب و ایده آل خود هدایت نمایند.

علاوه بر این که آنان را از خطر انحراف و تردید در هویت و آسیب های اجتماعی مصونیت بخشیده اند، قلب های پاک و زلال آنان را به سوی خوبی ها، زیبایی ها و اخلاق پسندیده رهنمون شده اند، و جامعه آینده را از نظر سلامتی و حفظ ارزش ها و فرهنگ، بیمه نموده اند.

امام صادق علیه السلام در مورد سرمایه گذاری معنوی برای نسل نو و حفاظت نوجوانان از گروه های منحرف و کج اندیش، می فرماید:

«با درو احداثکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهم المرجعة» نوجوانان خود را با احادیث ما آشنا کنید قبل از این که مرجعه (یکی از گروه های منحرف) بر شما پیشی گیرند.

(طوسی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۰۴)

ارتباط با نسل جوان ۳-

هدایت و تربیت نسل جوان به لحاظ اهمیتی که دارد امروزه بیش از گذشته مورد توجه

اندیشمندان و دل سوزان جوامع مختلف قرار گرفته است. جوان دارای خصوصیات عاطفی، اجتماعی و جسمانی است. حساسیت، تنوع خصلت های رفتاری، هیجان های درونی، علاقه شدید به دوستی با همسالان، عدم کنترل رفتار، حب ذات، الگو پذیری و تقلید، افتخار به شخصیت و تشخص طلبی و میل به آزادی، شمه ای از ویژگی های اوست.

با توجه به این ویژگی ها، شیوه رفتاری امام صادق علیه السلام با جوانان، و همچنین سخنان و دستور العمل های آن حضرت برای جوانان و برخورد با آنان، بهترین نسخه شفا بخش و راهگشاست. نگاه های مهربان، بزرگداشت شخصیت، توجه به استعداد و صلاحیت آنان، احترام به نیازهای فردی و اجتماعی، رفتار محبت آمیز و حکیمانه و سرشار از عاطفه و خلوص، موجب جذب جوانان به سوی آن حضرت بود و شیفتگی آنان به رهبر خویش، ریشه در شیوه رفتار و گفتار آن حضرت نسبت به مخاطبین و شاگردان خویش دارد.

آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان توجه کرده و به ابو جعفر؛ مؤمن طاق می فرماید:

«علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛ بر تو باد تربیت نوجوانان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی ها را می پذیرند.» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۹)

در اینجا چند نمونه از در برخورد آن حضرت با نسل جوان می خوانیم:

۱- آن روز یکی از شلوغ ترین ایام حج بود. امام صادق علیه السلام با گروهی از یارانش گفت و گو می کرد. در این هنگام هشام بن حکم که تازه به دوران جوانی گام نهاده بود، خدمت امام رسید. پیشوای شیعیان از دیدن این جوان شادمان شد، او را در صدر مجلس و کنار خویش نشانند و گرمی داشت. این رفتار امام، حاضران را که از شخصیت های علمی شمرده می شدند، شگفت زده ساخت. وقتی امام علیه السلام آثار شگفتی را در چهره حاضران مشاهده کرد فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده؛ این جوان با دل و زبان و دستش (با تمام وجود) یاور ماست.» سپس برای اثبات مقام علمی هشام برای حاضرین، درباره نام های خداوند متعال و فروع آن ها از وی پرسید و هشام همه را به نیکی پاسخ گفت. آن گاه حضرت فرمود: «هشام! آیا چنان فهم داری که با منطق و استدلال دشمنان ما را دفع کنی، هشام گفت: آری. امام فرمود: «نفعک الله به و ثبتک؛ خداوند تو را از آن بهره مند سازد و [در این راه] ثابت قدم بدارد.» هشام می گوید: بعد از این دعا هرگز در بحث های خداشناسی و توحید شکست نخوردم. (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۲۹۵)

۲- مفضل بن عمرو نماینده امام صادق علیه السلام در شهر کوفه بود. او از طرف امام

موظف بود به مشکلات دینی، مالی و اجتماعی مردم کوفه رسیدگی کند و در این رابطه با جوانان شهر ارتباط صمیمانه و مستحکمی برقرار کرده بود، برای همین عده ای این دوستی را نتوانستند تحمل کنند، ناچار به شایعه و افتراء روی آوردند و مفضل و یارانش را به شرابخواری، ترک نماز، کبوتر بازی و حتی به سرقت و راهزنی متهم کردند. این گروه، که ابوالخطاب معزول و طرفدارانش از فعالان آن شمرده می شدند، شایع کردند که مفضل افراد بی مبالا و لابلالی را پیرامونش گرد آورده است. وقتی این شایعات به اوج رسید، گروهی از مومنان و مقدسان کوفه به محضر امام صادق علیه السلام چنین نوشتند: «مفضل با افراد رذل و شرابخوار و کبوتر باز همنشین است، شایسته است دستور دهید این افراد را از خود دور سازد.»

امام صادق علیه السلام بدون این که با آنان در این باره سخن بگوید، نامه ای برای مفضل نوشته، مهر کرد و به آنان سپرد تا به مفضل برسانند. حضرت تصریح کرد که نامه را خودشان شخصا به مفضل تحویل دهند. آنان به کوفه برگشتند و دسته جمعی به خانه مفضل شتافتند و نامه امام صادق علیه السلام را به دست مفضل دادند. وی نامه را گشود و متن آن را قرائت کرد. امام علیه السلام به مفضل دستور داده بود که: چیزهایی بخرد و به محضر امام علیه السلام ارسال کند. در این نامه اصلا اشاره ای به شایعات نشده بود. مفضل نامه را خواند و آن را به دست همه حاضران داد تا بخوانند. سپس از آنان پرسید: اکنون چه باید کرد؟ گفتند: این اشیاء خیلی هزینه دارد. باید بنشینیم، تبادل نظر کنیم و از شیعیان یاری جوییم. در واقع هدفشان این بود که فعلا خانه مفضل را ترک کنند. مفضل گفت: تقاضا می کنم برای صرف غذا در اینجا بمانید. آنان به انتظار غذا نشستند. مفضل افرادی را به سراغ همان جوانانی که از آن ها بدگویی شده و به کارهای ناروا متهم شده بودند فرستاد و آنان را احضار کرد. وقتی نزد مفضل آمدند، نامه حضرت صادق علیه السلام را برای آنان خواند. آنان، با شنیدن کلام امام صادق علیه السلام برای انجام فرمان حضرت از خانه خارج شدند و پس از مدت کوتاهی بازگشتند. هر کدام به اندازه وسع خویش روی هم نهاده و در مجموع دو هزار دینار و ده هزار درهم در برابر مفضل نهادند. آن گاه مفضل به شکایت کنندگان که هنوز از صرف غذا فارغ نشده بودند نگریست و گفت: شما می گوئید این جوانان را از خودم برانم و گمان می کنید خدا به نماز و روزه شما نیازمند است؟! (معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۵؛ مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۲۹۵)

در اینجا به بخشی از شیوه ها و راه کارهای عملی برخورد و هدایت جوانان در پرتو گفتار صادق آل محمد علیهم السلام پرداخته می شود:

۱-۳- رفتار نیکو و ملایم

نوجوان قلبی پاک و روحی حساس و دلی نازک و عاطفی دارد. در برخورد با او باید راه نرمی و ملایمت پیش گرفت. نگاه مهربان، ارزش دادن به شخصیت و رفتار خوش، بهترین شیوه ارتباط با اوست. محبت، اظهار علاقه، صدا کردن با القاب، عناوین و نام های زیبا او را به سوی مبلغ و مربی جذب می کند و در این حال می توان ارتباط قلبی و عاطفی با او ایجاد کرد، سخنانش را شنید، راهنمایی کرد، لغزش ها را متذکر شد و بالاخره در عالم دوستی که یک ارتباط شدید روحی و عاطفی برقرار است، می توان صفات زیبا را به او القاء نمود، نیازهای بسیاری را از او برطرف کرد و از آلودگی ها او را بر حذر داشت، زیرا گرایش جوان به خوبی ها و زیبایی ها از دیگران بهتر و سریع تر انجام می پذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من لم تکن فیه ثلاث خصال لم ینفعه الایمان: حلم یرد به جهل الجاهل. و ورع یحجزه عن طلب المحارم. و خلق یداری به الناس؛»

هر کس سه خصلت را دارا نباشد از ایمان خود سودی نخواهد برد: اول - بردباری، که جهل نادان را برطرف کند. دوم - پارسائی، که او را از حرام باز دارد. سوم - رفتار نیکو که با مردم مدارا نماید.» (مجلسی، ج ۷۵، ص ۲۳۷)

آگاهی دادن در مسائل دینی ۲-۳-

یکی از علل دین گریزی برخی جوانان و نوجوانان عدم آگاهی به مسائل دینی است. زیرا انسان طبیعتاً هر چه را شناسد به سویش نمی رود و افکار و احساسات و حواس خود را به سوی آن معطوف نمی دارد. اما شناخت و آگاهی از خوبی ها و زیبایی ها به ویژه اطلاع از منافع آن، سریعاً انسان نفع طلب را به آن جذب کرده و آن را در نزد شخص، دوست داشتنی می کند. برای همین اگر جوانان با آثار و برکات و احکام و معارف دین آشنا شوند، فاصله آنان با حقایق دینی کم خواهد شد. افزون بر این، نسل جدیدی که معمولاً از مسائل و حقایق دینی بی اطلاع یا کم اطلاع است و بصیرت و معرفت کافی از دین ندارد، تحت تاثیر تبلیغات و هجمه های فرهنگی دشمنان قرار می گیرد.

امام صادق علیه السلام به بشیر دهان (روغن فروش) فرمود: «لا خیر فی من لا یتفقہ من اصحابنا یا بشیر ان الرجل منهم اذا لم یستغن بفقهه احتاج الیهم فاذا احتاج الیهم ادخلوه فی باب ضلالتهم و هو لا یعلم؛ از دوستان ما کسی که در دین خود اندیشه و تفقه نکند ارزش ندارد. ای بشیر! اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می شود، هر گاه به آن ها نیاز پیدا کرد آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می دهند در حالی که خودش نمی داند.» (کلینی،

۱۴۰۷، ج ۱-ص ۳۲)

ضرورت یادگیری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آنقدر مهم است که می فرماید: «لو اتیت بشاب من شباب الشیعۀ لایتفقہ لادبته؛ اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقه نمی کند او را تادیب خواهم کرد.» (برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۶)

۳-۳- شناساندن آسیب های اجتماعی

آشنا نبودن نسل جدید با آفت های اجتماعی موجب افت ارزش های اخلاقی و توفیق دشمنان فرهنگی و رواج خلاف و حرام در میان آنان می باشد. اگر جوانان مسلمان با این آفت ها آشنا باشند و از عواقب بد آن در میان افراد جامعه اطلاع یابند، بنابر فطرت پاکی که خداوند در نهاد آن ها قرار داده از آن آفت ها فاصله خواهند گرفت و دامن خویش را به چنین آفت های اجتماعی آلوده نخواهند کرد. صادق آل محمد علیه السلام مواردی از آفت های اجتماعی را چنین فهرست کرده است: الف) ستم کردن؛ ب) فریبکاری؛ ج) خیانت؛ د) تحقیر و خوار کردن دیگران؛ ه) اف گفتن: (نق بزند، غرغر کند و به این وسیله زحمات دیگران را نادیده گرفته و خود را چیزی پندارد.)؛ و) دشمنی، کینه توزی و اظهار عداوت با برادران دینی؛ ز) تهمت زدن؛ ح) داد و فریاد و پرخاشگری؛ ط) طمع کاری و حرص به دنیا.

۳-۴- ترغیب به دانش افزایی

یک جوان مسلمان باید از علوم روز آگاهی کافی داشته باشد. تخصص در کنار تعهد یک اصل مسلم و تردید ناپذیر در فرهنگ ما است. کسانی در عرصه زندگی به اهداف دلخواه خود می رسند که با شناخت دانش ها و مهارت های عصر خود به قله های سعادت نائل شده و با تعهد و ایمان خویش، اعتماد افراد جامعه را به خود جلب می کنند. از منظر حضرت صادق علیه السلام کسب دانش و مهارت های فنی برای یک جوان ضروری است، آن حضرت می فرماید: «لست احب ان اری الشاب منکم الا غادیا فی حالین، اما عالما او متعلما؛ هیچوقت دوست ندارم یکی از جوانان شما (شیعه) را ببینم مگر اینکه در یکی از دو حال، شب و روز خود را سپری کند: یا دانا باشد یا یاد گیرنده» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۳).

۳-۵- عادت دادن به حسابرسی

یک تاجر زمانی در کار خود پیشرفت می کند که در هر شبانه روز به حساب خود رسیدگی کرده و سود و زیان معاملات خویش را بداند و گرنه بعد از مدت کوتاهی سرمایه و هستی خود را از دست خواهد داد. جوانی، یک سرمایه و فرصت بسیار عالی برای هر شخص می باشد. اگر یک جوان به حساب عمر خود رسیدگی نکند و نداند که آیا در مقابل عمر خویش چه چیزی به دست آورده است، در آینده ای نه چندان دور

سرمایه معنوی خویش را به باد فنا خواهد داد. اما اگر به حساب روزانه اش برسد و ببیند که در مقابل هر روز از دست رفته، یک قدم به سوی کمال برداشته، خوشحال شده و آن را تکرار کند و در مقابل انحطاط فکری و اخلاقی غمگین گشته و سعی در جبران آن داشته باشد، بدیهی است که رو به سوی رشد و ترقی خواهد نهاد. امام صادق علیه السلام به ابن جنذب که یک جوان فعال و پرشور و باایمان بود می فرماید: «یا بن جنذب! حق علی کل مسلم يعرفنا ان يعرض عمله فی کل یوم و لیلة علی نفسه فیکون محاسب نفسه فان رای حسنة استزاد منها و ان رای سیئة استغفر منها و لئلا یخزی یوم القیامة؛ ای پسر جنذب! هر مسلمانی که ما را می شناسد شایسته است که رفتار و کردار خود را در هر شبانه روز بر خود عرضه دارد و حسابگر نفس خویش باشد تا اگر کار نیکی در آن ها دید، بر آن بیفزاید و اگر کار بدی در اعمال خود مشاهده نمود، از آن ها توبه کند، تا در روز قیامت دچار ذلت و حقارت نشود.» (حرانی، ۱۳۶۳/۱۴۰۴، ص ۳۰۱)

۶-۳- تعدیل حس دوست خواهی

انسان با انس به دوستانش احساس مسرت و لذت می کند. او در همنشینی با رفیق شفیق، نشاط و نیرو می گیرد و این یک نیاز طبیعی اوست و باید ارضاء شود. یک جوان در اثر این حس به سمت دوستان و همفکران خود کشیده می شود، او عاشق رفاقت است و دنبال ارتباط با هم سن و سالان خود می باشد. از طرف دیگر بر اثر غلبه احساسات و شور و شوق جوانی و نپختگی نگرش عقلانی، ممکن است در دام دوستان ناباب و یا صیادان و شیادان بیفتد. از این رو در انتخاب یک دوست ممکن است دچار مشکلات گردد. امام جعفر صادق علیه السلام دقیقاً روی همین نکته انگشت اشارت نهاده و به جوانان چنین رهنمود می دهد: «الاخوان ثلاثة: فواحد كالغذاء الذی یحتاج الیه کل وقت فهو العاقل. و الثانی فی معنی الداء و هو الحق. و الثالث فی معنی الدواء فهو اللیب؛ دوستان سه دسته هستند. اول: کسی که مانند غذا در هر زمان به او نیاز هست و او دوست عاقل است. دوم: کسی که [برای انسان] مانند بیماری و درد [رنج آور] است، و او دوست احمق [و نادان] است و سوم: کسی که وجودش برای فرد همانند داروی حیات بخش است، و آن رفیق روشن بین [و اهل تفکر] است.» (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۷۵، ص ۲۳۷)

۷-۳- ضرورت ازدواج

هر جوانی فطرتاً نیازمند ازدواج است و باید به این نیاز خدادادی و طبیعی از طریق مشروع جواب داد. اما بعضی جوانان با بهانه قرار دادن بعضی مشکلات و سختی ها از این سنت الهی روی بر تافته و خود را در دام نفس شیطانی گرفتار می کنند. به آنان باید توجه داده شود که این پیمان مقدس در میان تمام ملت ها وجود داشته و محبوبترین بنیان

نزد خداوند متعال است. با ازدواج، شخصیت و ایمان دو جوان کامل می شود. صادق آل محمد علیه السلام فرمود: «من تزوج احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الآخر؛ کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است پس باید در نصف دیگرش تقوای الهی پیشه کند.» (همان، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹)

و در حدیث دیگری آن حضرت به جوانان چنین پیام داد: «رکعتان یصلیهما المتزوج افضل من سبعین رکعۃ یصلیهما اعزب؛ دو رکعت نماز که فرد ازدواج کرده می خواند بر ۷۰ رکعت نماز یک فرد مجرد برتری دارد.» (نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۴)

۸-۳- تشویق به نماز

بر اساس متون دینی ما نماز عامل کمال انسان و حافظ او از آلودگی ها و صفات مذموم و ناپسند است. همچنین این رفتار معنوی تاثیر بسزایی در بیدار کردن روح نظم و حفظ نظام انسان دارد. نماز تسلی بخش و آرامش بخش دل های مضطرب در انسان های خسته و نگران است. نماز شاخص رهروان راه خدا و بهترین وسیله ارتباط صمیمانه رب العالمین است. تجربه و آمار گواهی می دهد که درصد بالایی از خلفاکاران و هنجارشکنان در جامعه اسلامی در خانواده هایی بزرگ شده اند که یا نماز نمی خوانند و یا آن را سبک می شمارند. پیشوای ششم جایگاه مهم نماز را در زندگی و رفتار روزانه یک مسلمان برای اقشار مختلف به ویژه جوانان تبیین نموده و فرمود: «اول ما یحاسب به العبد علی الصلوۃ فاذا قبلت قبل منہ سائر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سائر عمله؛ [روز قیامت] اولین چیزی که از بنده محاسبه می شود نماز است. اگر از او نماز پذیرفته شد، سائر اعمالش پذیرفته می شود اما اگر نماز او رد شد سایر اعمال [نیک] او نیز رد خواهد شد.» ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰۸)

آن حضرت در مورد زیان هایی که در اثر دوری از نماز برای انسان رخ می دهد به ابن جنذب فرمود: «ویل للساهین عن الصلوات، النائمین فی الخلوات، المستهزئین بالله و آیاته فی الفترات اولئک الذین لاخلاق لهم فی الآخرة و لا یکلمهم الله یوم القیامه و لا یرکبهم و لهم عذاب الیم؛ وای بر آن ها که از نماز غفلت کنند و در خلوت بخوابند و خدا و آیاتش را در دوران ضعف دین استهزاء کنند، آنان کسانی هستند که در آخرت بهره ندارند و خدا در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت و آنان را تیرئه نخواهد کرد و عذاب دردناک برای آن هاست.» (حرانی، ۱۴۰۴/۱۳۶۳، ص ۳۰۲)

۹-۳- تقویت اندیشه های مثبت

با تقویت تفکر مثبت در جوانان می توان صفات نیک و خصلت های زیبا را در وجود آن ها ایجاد کرد. آن گاه با فضا سازی مناسب و به وجود آوردن بسترهای لازم، آن ها را به

تکرار رفتارهای مثبت متمایل کرده و آن رفتارها را به صورت عادات پایدار در وجود آنان در آورد. بخشی از اندیشه های مثبت در کلام امام جعفر صادق علیه السلام عبارتند از:

۱-۹-۳ زیارت دوستان و تقویت حس همیاری

آن حضرت نیکی به دوستان و دیدار آنان را برترین عبادت برشمرده و فرمود: «ما یعبد الله بمثل نقل الاقدام الی بر الاخوان و زیارتهم؛ خداوند به چیزی همانند گام برداشتن در راه نیکی به برادران دینی و دیدار و زیارت آن ها عبادت نشده است.» (همان، ص ۳۰۱)

۲-۹-۳ انس با خدا

چه زیباست که جوانان پاک همیشه خدا را بهترین انیس خود بدانند و در سختی ها او را همدم و پناهگاه خویش بر گزینند. آن حضرت فرمود: «آنسو بالله واستوحشوا مما به استانس المترفون؛ انسان های با ایمان] با خدا انس گرفته اند و از آنچه که مال اندوزان و دنیا پرستان به آن انس گرفته اند، در هراسند.» (همان، ص ۳۰۱) آری آنان از نعمت های خداوندی بهره می برند، اما به آن ها دل نمی دهند. آنان دلبسته خدا بوده و با یاد او آرام می شوند.

۳-۹-۳ پایداری در راه هدف

پایداری در راه ایمان و عقیده از عوامل توفیق و پیروزی است. یک جوان آن گاه به آرزوهای مشروع و دلخواه دست می یابد که پشتکار و استقامت داشته باشد. مهمترین آرزوی هر جوان نیل به سعادت حقیقی و قرب پروردگار - که جلوه تمام کمالات، زیبایی ها و خوبی هاست - می باشد. پیشوای صادق شیعیان فرمود: «لو ان شیعتنا استقاموا لصافحتهم الملائکة و لا ظلهم الغمام و لا شرقوا نهارا و لا کلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم و لما سالوا الله شیئا الا اعطاهم؛ اگر شیعیان ما در راه حق استقامت ورزند، فرشتگان با آنان دست می دهند. ابرهای رحمت بر آن ها سایه می افکند. مانند روز می درخشند، از زمین و آسمان روزی می خورند و آنچه از خدا بخواهند، به آن ها عطا می کند.» (همان، ص ۳۰۲)

۴-۹-۳ دستگیری از افتادگان

معلى بن خنیس می گوید: «امام صادق علیه السلام در شبی بارانی از خانه به سوی ظله بنی ساعده رفت. به دنبال او رفتم، گویی چیزی از دست او بر زمین افتاد. حضرت گفت: به نام خدا، خداوند آن را به ما بازگردان. به نزدیک رفته سلام کردم. فرمود: معلى تو هستی؟ عرض کردم! آری فدایت شوم! فرمود: با دست خود زمین را جست و جو کن، هر چه یافتی آن را به من بازگردان.

معلى می گوید: نان های زیادی روی زمین افتاده بود. یکی یکی، دوتا دوتا پیدا می کردم

و به آن حضرت می دادم. کیسه ای پر از نان همراه آن حضرت بود و از سنگینی آن را به زحمت حمل می کرد. عرض کردم: اجازه دهید آن را من بیاورم؟ فرمود: من از تو شایسته ترم، ولی با من بیا. به ظله بنی ساعده رسیدیم. گروهی را دیدم که در خواب بودند. آن حضرت یک یا دو قرص نان را در زیر سر آنان می گذاشت. توزیع نان به آخرین نفر که تمام شد، بازگشتیم. عرض کردم: فدایت شوم! آیا این ها شیعه هستند. فرمود: اگر شیعه بودند حتی در نمک طعام نیز با آنان مواسات و از خود گذشتگی می کردم.» (عیاشی، ۱۳۸۰ ج ۲، ص ۱۰۷. با استفاده از عبارات شهید مطهری)

۳-۹-۵ توجه به غذا

یک جوان مسلمان همچنان که به سلامت روح خود می اندیشد، در پرورش جسم نیز کوشا است او فردی ضعیف البینه، کسل و منزوی نیست بلکه به بهداشت غذای خویش در کنار بهداشت روانش توجه دارد. از راه تغذیه صحیح و ورزش جسم خود را تقویت می کند و از راه های مختلف نشاط خویش را به دست می آورد، اما در عین حال به حلال و حرام بودن غذایی که می خورد توجه کامل دارد و آثار مخرب غذای حرام و غیر مشروع را در وجودش در نظر دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «شیعتنا لا یاکلون الجری... و لایشربون مسکرا». شیعیان ما مارماهی نمی خورند... و شراب و مسکرات نمی نوشند.» (حرانی، ۱۳۶۳/۱۴۰۴، ص ۳۰۳)

۳-۹-۶ نیک رفتاری با اهل معصیت

در اصلاح رفتار غلط و ناپسند دیگران و کسانی که به نوعی مرتکب گناه می شوند، باید شیوه ای کارآمد در پیش گرفت و ترس و یاس آنان را در پیوستن به ردیف خوبان از میان برداشت و با نیک رفتاری و امید دادن، روحیه شکست خورده آنان را تقویت نموده و بازسازی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تقل فی المذنبین من اهل دعوتکم الا خیرا، واستکینوا الی الله فی توفیقهم؛ در مورد همکیشان گنه کار خود جز خوبی و نیکی چیزی نگو و از خداوند توفیق هدایت آنان را بخواهید.» (همان، ص ۳۰۱)

۳-۹-۷ در اندیشه شغل حلال:

عبدالاعلی بن اعین در یک روز تابستانی بسیار گرم در یکی از کوچه های مدینه امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و به آن بزرگوار عرضه داشت: «فدایت شوم! با این مقام و منزلت و رتبه ای که نزد خداوند دارید و خویشاوندی که با پیامبر برای شماست، باز هم برای دنیای خویش تلاش می کنید و در چنین روز گرمی خود را در فشار و سختی قرار می دهید؟! امام در پاسخ فرمود: ای عبدالاعلی! جهت یافتن روزی و درآمد حلال

بیرون آمده ام تا از افرادی همانند تو بی نیاز شوم.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۴) ۳-۹-۸ برنامه ریزی صحیح در زندگی:

امام صادق علیه السلام می فرمود: «فان الله يعلم انی واجد ان اطعمهم الحنطة علی وجهها و لکنی احب ان یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشة؛ خدا می داند که می توانم به بهترین صورت نان گندم خانواده ام را تهیه کنم، اما دوست دارم خداوند مرا در حال برنامه ریزی صحیح زندگی ببیند.» (همان، ص ۱۶۶)

۴-هدایت و تربیت نسل جوان

جوان دارای خصوصیات عاطفی، اجتماعی و جسمانی است. حساسیت، تنوع خصلت های رفتاری، هیجان های درونی، علاقه شدید به دوستی با همسالان، عدم کنترل رفتار، حب ذات، الگو پذیری و تقلید، افتخار به شخصیت و تشخیص طلبی و میل به آزادی، شمه ای از ویژگی های اوست.

با توجه به این ویژگی ها، شیوه رفتاری امام صادق علیه السلام با جوانان، و همچنین سخنان و دستور العمل های آن حضرت برای جوانان و برخورد با آنان، بهترین نسخه شفا بخش و راهگشاست.

نگاه های مهربان، بزرگداشت شخصیت، توجه به استعداد و صلاحیت آنان، احترام به نیازهای فردی و اجتماعی، رفتار محبت آمیز و حکیمانه و سرشار از عاطفه و خلوص، موجب جذب جوانان به سوی آن حضرت بود و شیفتگی آنان به رهبر خویش، ریشه در شیوه رفتار و گفتار آن حضرت نسبت به مخاطبین و شاگردان خویش دارد. آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان توجه کرده و به ابوجعفر؛ مؤمن طاق می فرماید:

«علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛ بر تو باد تربیت نوجوانان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی ها را می پذیرند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۹۳)

۵-اهمیت علم آموزی نسل جوان از دیدگاه امام صادق (ع)

اسلام عزیز، علم و دانش را نور می داند. نوری که خدا آن را در قلب های مستعد می پروراند و او را به راه راست و بندگی عاشقانه و عارفانه فرا می خواند. سعادت و نیک فرجامی آدمی در سایه این دانش به دست می آید. علم، آدمی را از تاریکی و ظلمت می رهاند و او را به سوی نور و روشنایی رهنمون می سازد. آدمی چگونه می تواند از این منبع درخشان، روی گردان و بی بهره بماند، در حالی که در آموزه های روایی، پی گیری آن حتی در دوردست ترین سرزمین ها که چین کنایه ای از آن بوده سفارش شده است.

اما اهمیت موضوع برای جوانان به دین سبب است که از فرصتی که پیش روی دارند با حرکت به سمت علم آموزی و گسترش علم در جهت رفاه مادی و معنوی انسان ها ضمن توسعه و تبلیغ دین اسلام باقیات الصالحاتی را برای خود بدست آورند.

۱-۵- ترغیب به دانش افزایی - دانش و بینش از نگاه امام صادق (ع)

شخصی شنیده بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: یک ساعت تفکر کردن برتر از یک شب عبادت تا صبح است، ولی پیوسته به این موضوع می اندیشید که منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چگونه تفکری است. آیا هر تفکری برابر است با یک شب عبادت تا صبح؟ برای دریافت پاسخ خود نزد امام صادق (علیه السلام) رفت و پرسش خود را مطرح کرد، ولی آن حضرت به گونه ای کنایه آمیز به پرسش او پاسخ داد. امام فرمود: «انسان هرگاه از کنار خانه ای خراب شده و خالی از سکنه عبور می کند، بگوید کجایند آنان که تو را ساختند و آنان که در تو سکونت داشتند؟ چرا سخنی نمی گویی؟» با این پاسخ کوتاه، به او فهماند که تفکری ارزشمند است که با آن آدمی پاسخ این پرسش ها را بیابد که به کجا می رود و هدف او از زندگانی دنیا چیست.

۱-۱-۵- کم ارزشی عبادت بدون علم و اندیشه

در آموزه های اسلامی عبادت بدون بصیرت بی ارزش است و بصیرت جز با تفقه و تعمق در مسائل و یادگیری و آموختن به دست نمی آید. در همسایگی اسحاق بن عمار خانه مردی قرار داشت که به عبادت زیاد و انفاق بسیار در میان مردم مشهور بود و همگان از او به نیکی یاد می کردند؛ زیرا کسی از او خلافتی ندیده بود. رفتار نیک او برای اسحاق بن عمار این پرسش را ایجاد کرد که او با این رفتار، انسان صالحی است یا خیر. او می خواست وظیفه خود را نسبت به همسایه خود بداند. بدین منظور، نزد امام صادق (علیه السلام) رفت و از امام پرسید: «همسایه ای دارم که بسیار نماز می خواند، انفاق می کند و بسیار به حج می رود و از او خلافتی هم نسبت به خاندان اهل بیت عصمت (علیهم السلام) دیده نشده است. او چگونه انسانی است؟ امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا اهل دانش و اندیشه در مسائل دینی و عبادی نیز هست؟ اسحاق پاسخ داد: خیر، با این که بسیار عبادت می کند، ولی اهل اندیشه نیست، امام فرمود: پس با این حساب، کردار نیک او سبب بالا رفتن او نمی شود.»

۲-۱-۵- ضرورت مراجعه به دانایان

می گویند همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده اند. یک فرد هر چه هم دانشمند باشد نمی تواند بر تمام مسائل تسلط علمی داشته باشد؛ مگر این که به سرچشمه علم الهی متصل باشد و از پیمانانه وحی سیراب شده باشد. بنابراین هر کس

باید در حیطة دانش و تخصص خود اظهار نظر کند. این مسئله در زمان امام صادق (علیه السلام) نیز دیده می شد.

نوشته اند: روزی حمزه بن طیار که خود دانشمندی بود در محضر امام صادق (علیه السلام) ایستاد و شروع به سخنرانی کرد. او لابه لای سخنان خود، به گوشه هایی از سخنان پدر امام، حضرت باقر (علیه السلام) اشاره می کرد و برای تأیید حرف خود از آن کمک می گرفت. امام صادق (علیه السلام) نیز سکوت اختیار کرده بود و فقط به سخنان حمزه بن طیار گوش فرا می داد.

اندکی گذشت و حمزه همچنان مشغول به سخن گفتن بود تا این که در فرازی از سخنرانی خود، امام صادق (علیه السلام) به او اشاره کرد که سخنش را قطع کند و به او فرمود: «همین جا توقف کن و دیگر چیزی مگو!» حمزه از این سخن امام تعجب کرد، ولی پیش از آن که بخواهد دلیل آن را بپرسد، امام به او فرمود: «به اموری رسیدید که حکمتش را نمی دانید و برایتان پوشیده است. این جا وظیفه شماست که درنگ اختیار کنید و آن را از پیشوایان راه و دانایان طریقت بپرسید. آنان به وظیفه خود عمل و شما را به راه راست هدایت می کنند، همان گونه که خداوند بلند مرتبه می فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ اگر مسئله ای را نمی دانید، از دانایان بپرسید» (نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷)

۳-۱-۵- ضرورت وجود کارشناس دین

ابوشاکر از فرقه دیصانیه بود و خدا را قبول نداشت. او روزی قرآن را گشود و با دیدن آیه ای، فکر کرد که می تواند با تأویلی دیگر گونه، از آن برای عقاید باطل خود سود جوید. آیه را به خاطر سپرد و سراغ شاگرد چیره دست امام صادق (علیه السلام) هشام بن حکم رفت. وقتی او را دید، با پوزخندی شیطنت آمیز گفت: در قرآن شما آیه ای وجود دارد که مرا درباره وحدانیت خدا به شک انداخته است. هشام که می دانست توطئه ای در کار است و هیچ آیه ای از قرآن چنین دلالتی ندارد، گفت: کدام آیه را می گویی؟ ابوشاکر گفت: آن جا که نوشته است: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» بنابراین، در آسمان یک خدا وجود دارد و در زمین هم خدای دیگری هست.»

هشام مدتی اندیشید و به او گفت که به پرسش او پاسخ خواهد داد. به فکر فرو رفت. مطمئن بود که هرگز چنین نیست و ابوشاکر تأویلی واژگونه از آیه به کار برده است. نمی دانست که مراد آیه چیست و چگونه بایستی به او پاسخ گوید: او چند روزی به این موضوع فکر کرد، ولی نتوانست پاسخی مناسب بیابد. از این رو، برای انجام حج و شرف یابی به محضر استاد بی همتای خویش امام صادق (علیه السلام) بار سفر بست و به مکه آمد و از آن جا رهسپار دیدار با امام صادق (علیه السلام) شد. وقتی خدمت امام رسید،

ماجرا را بیان کرد.

امام پس از پذیرایی از هشام، به او فرمود: این سخن تنها از یک انسان پست و بی‌دین بر می‌آید. هنگامی که به کوفه بازگشتی، از او بپرس تو را در کوفه به چه نام می‌خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. دوباره از او بپرس تو را در بصره به چه نام می‌خوانند، پاسخ خواهد داد فلان نام. سپس به او بگو پروردگار ما نیز چنین است، نام او در آسمان «اله» است و در زمین «اله» است. همچنین در هر مکان او اله است. هشام خرسند از این که پاسخ مناسبی به دست آورده است، پس از اندکی درنگ در مدینه، راه شهر خود را در پیش گرفت. هنگامی که به کوفه رسید، نزد ابوشاکر رفت و پاسخ را با او در میان گذاشت و او را قانع کرد. ابوشاکر به او گفت: «من مطمئن هستم که این پاسخ از خودت نبود و آن را از حجاز برای من آورده‌ای.»

۴-۱-۵- جویندگی و یابندگی حقیقت

هر کسی در راه یافتن حق و حقیقت تلاش کند عاقبت گم‌گشته خویش را می‌یابد. بریهه دانشمندی مسیحی بود که مسیحیان به سبب وجود او، بر خود می‌بالیدند، ولی به تازگی، زمزمه‌هایی از مردم شنیده می‌شد. چندی بود که او نسبت به عقاید خود دچار تردید شده بود و در جست و جوی رسیدن به حقیقت، از هیچ تلاشی خسته نمی‌شد. گاه با مسلمانان درباره پرسش‌هایی که در ذهنش ایجاد می‌شد، بحث می‌کرد، ولی هنوز فکر می‌کرد به هدف خود دست نیافته است و آنچه را می‌خواهد، بایستی جای دیگری جست و جو کند. روزی از روی اتفاق، شیعیان او را به یکی از شاگردان امام صادق (علیه‌السلام) به نام هشام بن حکم که در مباحث اعتقادی، چیره دست بود، معرفی کردند. هشام در کوفه دکانی داشت. بریهه با چند تن از دوستان مسیحی خود به دکان او رفت. هشام در دکان خود به چند نفر قرآن یاد می‌داد. وارد دکان او شد و هدف خود را از حضور در آن جا بیان کرد. بریهه گفت: «من با بسیاری از دانشمندان مسلمان بحث و مناظره کرده‌ام، ولی به نتیجه‌ای نرسیده‌ام. اکنون آمده‌ام تا درباره مسائل اعتقادی با تو گفت و گو کنم.»

هشام با روی گشاده گفت: اگر آمده‌اید و از من معجزه‌های مسیح (علیه‌السلام) را می‌خواهید، باید بگویم من قدرتی بر انجام آن ندارم. شوخ طبعی هشام آغاز خوبی برای شروع گفت و گو میان آنان شد. ابتدا بریهه پرسش‌های خود را درباره حقانیت اسلام مطرح کرد و هشام با حوصله و صبر، آنچه در توان داشت، برای او بیان کرد. سپس نوبت به هشام رسید. هشام چند پرسش درباره مسیحیت از بریهه پرسید، ولی بریهه در ماند و نتوانست پاسخ قانع کننده‌ای به آن‌ها بدهد.

فردا دوباره به دکان هشام رفت، ولی این بار تنها وارد شد و از هشام پرسید: آیا تو با این

همه دانایی و برازندگی، استادی هم داری؟ هشام پاسخ داد: البته که دارم! بریهه پرسید: او کیست و کجا زندگی می‌کند؟ شغلش چیست؟ هشام دست او را گرفت و کنار خودش نشان داد و ویژگی‌های اخلاقی و منحصر به فرد امام صادق (علیه‌السلام) را برای او گفت. او از نسب امام، بخشش، دانش، شجاعت و عصمت او بسیار سخن گفت. سپس به او نزدیک شد و گفت: ای بریهه! پروردگار هر حجتی را که بر مردم گذشته آشکار کرده است، بر مردمی نیز که پس از آن‌ها آمدند، آشکار می‌سازد و زمین خدا هیچ گاه از وجود حجت خالی نمی‌شود.

بریهه آن روز سراپا گوش شده بود و آنچه را می‌شنید، به خاطر می‌سپرد. او تا آن روز این همه سخن جذاب نشنیده بود. به خانه بازگشت، ولی این بار، با رویی گشاده و چهره‌ای که آثار شادی و خرسندی در آن پدیدار بود، همسرش را صدا زد و به او گفت که هر چه سریع‌تر آماده سفر به سوی مدینه شود. فردای آن روز به سوی مدینه حرکت کردند. هشام نیز در این سفر آنان را همراهی کرد. سفر با همه سختی‌هایش به شوق دیدن امام آسان می‌نمود.

سرانجام به مدینه رسیدند و بی‌درنگ به خانه امام صادق (علیه‌السلام) رفتند. پیش از دیدار با امام، فرزند ایشان، امام کاظم (علیه‌السلام) را دیدند. هشام داستان آشنایی خود با بریهه را برای امام کاظم (علیه‌السلام) تعریف کرد. امام به او فرمود: تا چه اندازه با کتاب دینت، انجیل آشنایی داری؟ پاسخ داد: از آن آگاهم. امام فرمود: چقدر اطمینان داری که معانی آن را درست فهمیده‌ای؟ گفت: بسیار مطمئنم که معنای آن را درست درک کرده‌ام. امام برخی کلمات انجیل را از حفظ برای بریهه خواند. شدت اشتیاق بریهه به صحبت با امام، زمان و مکان و خستگی سفر را از یادش برده بود. او آن قدر شیفته کلام امام شد که از باورهای باطل خود دست برداشت و به اسلام گروید. هنوز به دیدار امام صادق (علیه‌السلام) شرفیاب نشده بود که به وسیله فرزند او مسلمان شد. آن گاه گفت: من پنجاه سال است که در جست و جوی فردی آگاه و دانشمندی راستین و استادی فرهیخته مانند شما هستم.

۶- شیوه انتخاب دوست در نگاه پیشوای ششم:

«رفاقت، حدودی دارد، کسی که تمام آن حدود را دارا نیست، کامل نیست، و آن کس که دارای هیچ یک از آن حدود نیست، اساساً دوست نیست»

۱- ظاهر و باطن رفیق، نسبت به تو یکسان باشد.

۲- زیبایی و آبروی تو را جمال خود بیند و نازیبایی تو را نازیبایی خود بداند.

۳- دست‌یافتن به مال یا رسیدن به مقام، روش دوستانه او رانسبت به تو تغییر ندهد.

۴- در زمینه رفاقت، از آنچه در اختیار دارد، نسبت به تو مضایقه ننماید.

۵- تو را در مواقع گرفتاری و مصیبت ترک نگوید.

«دوست آینه تمام نمای دوست» است و دو دوست مثل دو دست‌اند که آرایش یکدیگر را می‌شویند و به فرموده امام صادق(ع): «کسی که ببیند دوستش روش ناپسندی دارد و او را باز نگرداند، با آنکه توان آن را دارد، به او خیانت کرده است.» امام صادق(ع) ضمن تاکید فراوان به انتخاب دوست خوب و پایداری در این دوستی، جوانان را از رفاقت با نادان و احمق پرهیزی دهد. «کسی که از رفاقت با احمق پرهیز نکند، تحت تاثیر کارهای احمقانه وی قرار می‌گیرد و اخلاقش همانند اخلاق ناپسند او می‌شود.»

در فرهنگ نورانی حدیثی ما، جوانان را از رفاقت با «بدنامان» برحذر داشته، آنان را به دوری از دوستان خائن و متجاوز و سخن چین ترغیب می‌سازند، امام صادق(ع) می‌فرماید: «از سه طائفه مردم کناره‌گیری کن و هرگز طرح دوستی و رفاقت با آن مریز؛ خائن، ستمکار و سخن چین. زیرا کسی که برای تو به دیگری خیانت کند، روزی نیز به تو خیانت خواهد کرد و کسی که برای تو به دیگران ظلم و تجاوز کند، به تو نیز ظلم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی کند، علیه تو نیز نزد دیگران تمامی خواهد نمود.»

۷- رسم رفاقت

راه و «رسم رفاقت» در ثبات و پایداری دوستی مؤثر است، گوشه‌ای از شیوه آن را در کلام امام صادق(ع) می‌نگریم:

«کمترین حق آن است که: دوست بداری برای او چیزی که برای خود دوست می‌داری. کراهت داشته باشی در حق او، از آن چه برای خود کراهت داری. از خشم او پرهیزی، به دنبال رضا و خشنودی او باشی. با جان و مال و زبان و دست و پایت او را کمک کنی. مراقب و راهنمای او و آینه‌ی او باشی. سوگندش را قبول کنی، دعوتش را اجابت نمایی، هرگاه بیمارشد، به عیادتش بروی و هرگاه فهمیدی حاجتی دارد، قبل از این که بگوید، آن را انجام دهی، و وی را ناگزیر نکنی که انجام کار را از تو درخواست کند...»

دوست خوب یکی از سرمایه‌های بزرگ زندگی و از عوامل خوشبختی آدمی است و انسان در انس با دوست احساس مسرت می‌کند و شادمانی و نشاط را در گرو همنشینی با رفیق می‌داند.

«رفیق شایسته، برای جوان جایگاه خاص خویش را دارد و اهمیت آن به گونه‌ای است که در شکل دهی شخصیت او نقش بزرگی ایفا کرده، اولین احساسات واقعی نوع دوستی را

در وی ایجاد می کند.

جوان از یک سو به کشش طبیعی و خواهش دل، عاشق دوستی و رفاقت است و به ایجاد عمیق ترین روابط دوستانه با یک یا چند نفر از همسالان خود هست و از طرف دیگر بر اثر احساسات ناسنجیده و عدم نگرش عقلانی ممکن است در دام رفاقت با دوستان نادان و تبهکارافتد؛ از این رو خطر وجود دوستان بد و ناپاک، این نگرانی را در جوان ایجاد می کند که «چگونه یک دوست خوب و یکدل را انتخاب کنم؟»

امام صادق (ع) رفقا را سه نوع می داند:

- ۱- کسی که مانند غذا به آن نیاز هست و آن «رفیق عاقل» است.
- ۲- کسی که وجود او برای انسان به منزله بیماری مزاحم و رنج آور است و آن «رفیق احمق» است.
- ۳- کسی که وجودش به منزله داروی شفا بخش است و آن «رفیق روشن بین و اهل خرد» است.

نتیجه گیری

اگر پایه های اعتقادی جوان محکم باشد؛ در برابر آسیب ها و تهاجمات فرهنگی ایستادگی میکنند. برای محکم کردن این پایه های اعتقادی باید به راهکارهایی که قرآن و ائمه در پیش روی انسان ها قرار داده است توجه کرد. با بهره گیری از احادیث و داستان هایی که از ائمه مطرح شده در دل جوانان نفوذ کرد و آنان را به خود جذب نمود سخنان و گفته های نغز امام صادق (علیه السلام) روح جان را قوت بخشیده منثور دستورهای زندگی و سعادت مندی آن است. امید است جامعه جوان و پر نشاط، هندسه شخصیت و هویت خود را در پرتو معرفت این امام (ع) ترسیم کرده، خود و جامعه را در سیره منش، در مسیر تحقق آرمان جامعه دینی و مدینه آرمانی اهلیت علیهم السلام سمت و سو بخشند.

منابع:

*قرآن

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۳- اعیان الشیعه، سید حسن الامین، بیروت دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۸

بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. ۴- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی،

۵- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

- ۶- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، موسسه ال البيت (عليه السلام)، ۱۴۱۳ق.
- ۷- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیه المرید، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ۸- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، افراسیابی نهاوندی، علی، وسائل الشیعه، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰ش.
- ۹- طوسی، محمد بن الحسن، الامالی طوسی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- ۱۰- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- ۱۱- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین، قم انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق، ۱۲- حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول،
- ۱۳- الكلینی الرضی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الدرایتی، محمد حسین، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ق..
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- ۱۵- محمد بن الحسن، خراسان حسن الموسوی، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- ۱۶- خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳۲۵
- ۱۷- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.

بررسی تربیت اخلاقی در سبک زندگی امام صادق علیه السلام

سید محمد محمد زاده^۱

ستاره جلالی^۲

چکیده:

هدف از نگارش این مقاله بررسی تربیت اخلاقی در سبک زندگی امام صادق علیه السلام بوده و سعی شده تصویری از فرد تربیت یافته را ارائه دهد. روش پژوهش: کتابخانه ای و توصیفی است که با استفاده از فیش برداری اسناد و مدارک (کتب روایی و تاریخی) و دسته بندی آنها انجام شده و با تجزیه و تحلیل و استنباط آنها، نتایج بصورت گزارشی ارائه شده است. نتیجه کلی اینکه اسلام دارای یک نظام تربیتی جامع و کامل است و تعالیم امام صادق (ع) برای تمام ابعاد وجودی انسان ملاکها و معیارهای تربیتی در نظر گرفته است که بر واقعتهای جامعه استوار است و می تواند ثمره و محصولی را برای تربیت خویش به تصویر کشد. نظرات تربیتی امام علیه السلام در عصر و زمان ما، قابل پیاده شدن و اجرا است. که در صورت اجرا محصول تربیت امام صادق (ع)، به بالاترین درجات کمال انسانی که همان عبد خداوند است می رسد.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مدرس و رئیس دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

کلید واژه ها : تربیت، اخلاق، سبک زندگی، امام صادق(ع).

مقدمه:

بیان مساله :مکتب تربیتی اسلام به عنوان تنها مکتبی که نگاه همه جانبه به تربیت انسانها دارد توانسته به صورت جز به جز تمام ابعاد وجودی انسان را مشروح تبیین نماید . نگاه ویژه به اصول تربیتی اسلامی (کرامت و عزت انسانها ، اختیار ، عدل ، عدالت ، کمال جویی ، وسعت، امر به معروف و نهی از منکر، عبادت) و نگاه ویژه به اهداف تربیت اسلامی از جمله (تربیت خویشستن، ارتباط با خدا ارتباط با طبیعت) دارد. امام صادق (ع) به عنوان پرچم دار این مکتب تربیتی به تفسیر و شرح بیان این مکتب جامع پرداخته است . روش و منش زندگی ایشان و گفتار و ارزشمند ایشان چلچراغی فروزان و مشعلی تابان در مسیر راه انسان ها برای دستیابی به گوهر های ارزشمند این مکتب تربیتی است از روی دیگر تربیت اخلاقی به عنوان محوری ترین مبحث تربیتی در این مکتب مورد توجه حضرت صادق (ع) بوده و در یک کلام می توان گفت تمام اقوال حرکات سکانات و افعال ایشان در کل زندگی ایشان در تمام ابعاد (شخصی، اجتماعی ، عبادی ، سیاسی و ...) بعد اخلاقی دارد . لذا در این نوشتار سعی نمودیم نگاه ویژه ای در سبک زندگی امام صادق (ع) داشته باشیم .

هدف ها:هدف از این نوشتاربررسی اصول تربیت اخلاقی از منظر امام صادق(ع) و بررسی روش های تربیتی اخلاقی منتج از این اصول می باشد.

روش تحقیق : روش تحقیق کیفی و روش کتابخانه ای با استفاده از روش تحلیل محتوا استفاده نموده ایم . هم چنین از منابع دسته اول استفاده شده و با روش فیش برداری از منابع به تجزیه و تجلیل آنها پرداخته ایم.

معنی لغوی تربیت :

از واژه ها چنین برمی آید که تربیت مصدر باب تفعیل و دارای سه ریشه است: ۱- ربأ، یربؤ (= فعل مهموز) ۲- ربی، یربی (= فعل ناقص) ۳- رب، یرب (= فعل مضاعف) (شحات الخطیب، ۲۳/۱) تربیت چون از ربا، یربو باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می رساند. ابن منظور در لسان العرب می گوید: رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رَبْوًا و رَبَاءٌ: زاد و نما. (ابن منظور، ۱۴ / ۳۰۵)؛ یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد. تربیت از ریشه رب، یرب در معانی زیر آمده است: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن. از میان سه معنای پیش گفته، بیشتر زبان شناسان - چنان که خواهد

آمد- تربیت را با عنایت به ریشه رب، یرب تعریف کرده‌اند. از باب نمونه راغب اصفهانی بر آن است که: تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجामी که آن را سزد برسد. (راغب اصفهانی، ۱۸۴) و بیضاوی، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز دانسته است. (بیضاوی، ۱۰/۱)

معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد یا شکوفایی استعدادها و به رساندن قوای نهفته یک موجود فعلیت تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد به کار می‌رود و اگر در مورد انسان به کار رود کلیه ابعاد وجودی وی را شامل می‌شود. در قرآن واژه <تزکیه> فراگیرترین واژه‌های است که قرآن در مورد تربیت اخلاقی به کار برده است. تعریفی دیگر از تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود انسان موجودی است با استعدادهای شگرف و گرانبه‌تر چنانکه از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: الناس معادن لمعادن الذهب والفضه "مردم چون معادن طلا و نقره‌اند با این تعبیر باید آنچه را که مانع شکوفایی استعدادهای انسان است را رفع کرد و زمینه‌های مساعد را فراهم کرد تا استعدادهای انسان به فعلیت رسد و انسان متصف به صفات و کمالات الهی شود.

اصول تربیت اسلامی

اصل تربیتی ریشه و بنیانی است که در جریان تربیت، اجتناب‌ناپذیر است و به عنوان دستورالعملی کلی، تمام جریان تربیت را تحت سیطره و نفوذ خویش دارد و در صورت تخطی از آن، رسیدن به هدف آرمانی تربیت، دستخوش مخاطره می‌شود. در این مبحث با در نظر گرفتن این معنای اصل تربیتی به معرفی چند اصل در تربیت اسلامی می‌پردازیم. این اصول دارای ویژگی جامع و فراگیر است و سیطره و نفوذ آنها در تمام ابعاد نظام تربیتی اسلام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. البته معرفی یک یا چند اصل عام تربیتی به منزله غفلت و نادیده انگاشتن اصول کاربردی نخواهد بود؛ چرا که پس از تعیین چهارچوب فعالیت و اهداف، تعیین و هدایت روشهای اجرای تربیت در قلمرو اصول کاربردی تربیت است. در این نوشته شش اصل از اصول عام تربیت اسلامی (کرامت انسان - مسئولیت انسان - تعقل و اندیشه ورزی - عدل - کمال جویی و وسع انسان) معرفی و مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱- اصل کرامت

در قرآن کریم شرافت و کرامت انسان را براحتی می‌توان از تشریح جریان خلقت حضرت آدم (ع) و فرمان سجده ملائکه در مقابل ایشان و اعطای مقام جانشینی خدا در روی زمین

دریافت. انسان که این چنین از سوی خالق مورد احترام و تکریم قرار گرفته در جریان تربیت نیز باید همواره مورد تکریم باشد و از تعیین هر گونه هدف و روشی که منافی با این کرامت و شان والای اعطایی از سوی خداوند باشد اجتناب گردد.

از شرافت و کرامتی که خداوند - رب و مربی اصلی انسان - برای مخلوق خویش قائل شده است چنین برمی آید که این امر باید به عنوان یک اصل در جریان تربیت وی برای رسیدن به رشد نهایی و کمال و آخرین مرحله تربیت یعنی رسیدن به مقام قرب "ربوبی شدن" مورد توجه و دقت قرار گیرد. خداوند متعال در سوره مبارکه اسراء درباره کرامت انسان در جهان خلقت و علائم کرامت وی چنین می فرماید: ... و لقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً... (اسراء / ۷۰) ترجمه: ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب برّ و بحر سوار کردیم (جهان جسم و جان را مسخر ایشان ساختیم) و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم.

۲- اصل عقل

اصل دیگری که می توان در تربیت اسلامی از آن سخن گفت اصل عقل است؛ به این معنی که در هیچ کدام از عناصر جریان تربیت و در هیچ یک از مراحل تربیت نمی توان اصل عقل را نادیده گرفت و ملاک و مناط هر فعالیتی انطباق آن با اصول عقلانی است. قرآن کریم بارها انسان را به تعقل و تفکر دعوت می کند و بسیاری از امور صرفاً به دلیل اینکه زمینه ساز تعقل و تفکر بشود، توصیه شده است. گو اینکه رسیدن به تعقل و تفکر راه را برای رسیدن به اهداف بالاتر تربیت فراهم خواهد ساخت. از این زاویه می توان تعقل را به عنوان یکی از اهداف واسطه ای تربیت معرفی کرد. اما از آنجا که طیفی بسیار وسیع را تحت پوشش قرار می دهد و با قاعده مورد نظر ما یعنی عمومیت و ضرورت در کل جریان تربیت انطباق کامل دارد، می توان آن را به عنوان یک اصل بنیادین معرفی کرد. در این نوشته منظور از تعقل، تفکر جهت دار است؛ یعنی تفکری که مبتنی بر مجموعه ای از قواعد و مقررات باشد و این مقررات، منطقی بودن و وافی به مقصود بودن تفکر را تضمین، و آن را از خیالات و اوهام مجزا بکنند. کلمه عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است. به همین مناسبت ادراکاتی هم که انسان دارد و آنها را در دل دارد و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده اند و نیز مدرکات واقعی آدمی را و آن قوه ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می دهد، عقل نامیده اند (تفسیر المیزان ۱۲).

۳- اصل کمال جویی

انسان مورد نظر تربیت اسلامی همواره در حال تلاش و فعالیت و در تکاپوی پیشرفت به سوی هدفی است که آن هدف، رسیدن به مقصدی است که خدای تعالی از خلقت انسان اراده کرده است. "هدف مذکور گاه به عنوان هدایت و رشد و گاه به عنوان قرب و رضوان و گاه طهارت و حیات طیبه، تقوی و عبادت و عبودیت معرفی شده است (تفسیرالمیزان جلد ۲۰). رسیدن به این هدف آرمانی مظهر رشد و کمال در انسان است. لذا هر امری و هر فعالیتی تنها در صورتی با ارزش است که به انسان در طی این طریق کمک کند و او را در برداشتن گامهایی چند در رسیدن به این مقصود یاری رساند. این اصل در تعیین اهداف و روشهای تربیتی نقش محوری و کانونی را ایفا می‌کند و ملاک و مناط انتخاب است. در سوره مبارکه انشقاق مقصد تلاش و فعالیت انسان ملاقات پروردگار - یعنی کسب ویژگیهایی که انسان را شایسته نزدیک شدن به پروردگار می‌سازند - معرفی شده است. در این رابطه چنین می‌خوانیم:

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه (انشقاق/۸۴) ترجمه: هان ای انسان، تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالاخره او را دیدار خواهی کرد.

در ترجمه تفسیرالمیزان درباره این آیه شریفه چنین نوشته شده است: "... کدح تلاش نفس است در انجام دادن کاری تا اینکه آثار تلاش در نفس نمایان گردد. بنابر این در کلمه معنای سیر هم خوابیده... جمله فملاقیه عطف است بر کلمه کادح و با این عطف بیان کرده که هدف نهایی این سیر و سعی و تلاش، خدای سبحان است. البته بدان جهت که دارای ربوبیت است، یعنی انسان بدان جهت که عبدی است مربوب و مملوک و مدبر و در حال تلاش به سوی خدای سبحان است، دائما در حال سعی و تلاش و رفتن به سوی خدای تعالی است، بدان جهت که رب و مالک و مدبر اوست (تفسیرالمیزان جلد ۲۰).

کمال مورد نظر اسلام در رسیدن به هدف غایی تربیت نهفته و کسی که در تلاش و تکاپو برای ملاقات پروردگار خویش است، مایل به رسیدن به کمال یا آخرین مرتبه وجود متصور برای نوع انسان است. "هدایت به عنوان هدف غایی گاه در قرآن با واژه رشد بیان می‌شود. رشد در فرهنگ قرآن به معنای توسعه و نمو به کار نرفته بلکه به مفهوم هدایت استعمال شده است.

۶- اصل وسع

انسان دارای مجموعه‌ای از تواناییها و استعدادهاست و در نظر گرفتن این تواناییها در نظام تربیتی اسلام اصلی ضروری است و خداوند به‌عنوان بزرگ مربی انسانها، همواره بر این نکته تأکید فرموده‌اند که هیچ کس را فراتر از طاقت و قابلیت اعطایی، مورد بازخواست و

تکلیف قرار نمی‌دهند. این اصل با اصول عدل و مسئولیت همخوانی و انطباق کامل دارد و بازخواست افراد (متریبان) در صورتی کاری موجه و عقلایی است که قبلاً استعداد و آمادگی لازم در آنها ایجاد شده باشد. بعلاوه اصل عدل ایجاب می‌کند که خداوند استعداد و قابلیت هدایت و تربیت را به همه بندگان خویش عطا کرده و هیچ تفاوتی بین بندگان (یا افراد تحت تربیت) قائل نشده باشد، الا اینکه مربوط به قوه گیرندگی آنها باشد و نه افاضه ذات اقدس الهی.

در قرآن کریم تکلیف خواسته شده از بندگان بستگی به وسع و ظرفیت وجودی اعطایی به ایشان داشته و خداوند متعال در موارد مکرری این اصل را متذکر شده‌اند در سوره مبارکه بقره چنین می‌خوانیم: ... لا تکلف نفسا الا و سعه... (بقره/۲۳۳) ترجمه: هیچ کس را تکلیف نکرد مگر قدر توانایی او.

... ولا یکلف الله نفسا الا وسعه... (بقره/۲۸۶) ترجمه: هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند.

لذا می‌توان نتیجه گرفت که هدف نهایی تربیت یعنی رسیدن به رضوان و قرب الهی هدفی است که با تواناییهای انسان تناسب دارد و انسان استعداد رسیدن به چنین مرحله‌ای را دارد. بعلاوه در تعیین اهداف واسطه که پله‌های نردبان حرکت به سوی هدف نهایی است، نیز این اصل باید مورد توجه و عنایت خاص قرار گیرد. آنجا که افراد در موقعیتهای مختلف از وسعهای گوناگون برخوردارند، ملاحظه توان و طاقت فراگیر در تعیین اهدافی که وی باید بدانها برسد اصلی اجتناب‌ناپذیر است.

روش های تربیتی:

۱- تشویق:

تشویق از ریشه ی شوق، عبارت از سخن یا عملی است که بدان وسیله از فعل فاعل قدردانی به عمل می‌آید و فاعل را برای تکرار آن عمل، مشتاق تر می‌کند. تشویق، در ضمن، دیگران را نیز به انجام آن عمل برمی‌انگیزد و تحریض می‌کند. در بسیاری از آیات قرآن کریم، سخن از بشارت و وعده های الهی به نیکوکاران و پارسایان است. تشویق، باعث نشاط و دلگرمی و تحرک و جدیت می‌شود و آرامش و رضایت خاطر و اعتماد به نفس را در انسان پدید می‌آورد و نکوهش و ناسپاسی، شخصیت انسان را تحقیر می‌کند. در بعضی از آیات، خود قرآن کریم به عنوان مایه ی بشارت و پیامبر به عنوان مبشر، معرفی شده‌اند: فانما یسرناه بلسانک لتبشّر به المتّقین و تنذر به قوما لدا (مریم / ۹۷) ما قرآن را به زبان تو آسان کردیم تا پارسایان را به آن بشارت و مردمان لجوج را به آن بیم دهی. و ما جعله الله الا بشری و لتطمئننّ به قلوبکم (انفال / ۱۰) خداوند قرآن را جز مایه ی بشارت و

برای آن که دل هایتان به آن آرام و اطمینان گیرد، قرار نداده است. در برخی از آیات قرآن کریم، خداوند، مومنان اهل عمل صالح را به بهشت و نعمت های آن بشارت داده است؛ به عنوان نمونه: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (بقره / ۲۵) آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند بشارت ده به باغستان هایی که نهرها در آن جاری است. آیاتی از قرآن کریم به مسارعه و رقابت سالم معنوی فرا می خواند: و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ (آل عمران / ۱۳۳) و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود... بشتابید. ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون (مطففین / ۲۶) [باده ای که] مهر آن، مشک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

۲- تنبیه: واژه ی تنبیه از گذشته های دور با واژه تشویق همراه بوده است؛ زیرا تنبیه به عنوان یک روش تربیتی تلقی می شده است. معنای لغوی تنبیه، آگاه کردن، بیدار کردن و هوشیار ساختن است. و معنای اصطلاحی آن عبارت است از مجازات کسی که کارناپسندی را مرتکب شده است، به منظور ترک آن کار و جلوگیری از تکرار. تنبیه به طور کلی بر دو قسم است:

۱- تنبیه بدنی: یعنی کارهای درد آوری که به طور مستقیم بر بدن انسان اثر می گذارد از قبیل کتک زدن و شکنجه های جسمانی.

۲- تنبیه غیر بدنی: یعنی اعمالی که به عنوان مجازات انجام می گیرد و موجب ناراحتی انسان می شود ولی بر بدن اثری ندارند؛ مانند: قهر و بایکوت، تندی و خشونت، توبیخ و نکوهش و... برخی از دانشمندان علوم تربیتی و اخلاقی، استفاده از شیوه تنبیه را مجاز و بعضی غیر مجاز می دانند. استاد مطهری - اعلی الله مقامه - در این باره می گوید: ترس و ارعاب و تهدید در انسان ها عامل تربیت نیستند، تربیت به همان معنای پرش؛ یعنی هیچ انسانی را از راه ترساندن، از راه زدن، از راه ارعاب، از راه تهدید، نمی شود استعدادهايش را پرورش داد.

۳- محبت و نیکی

یکی از شیوه های موثر تربیتی، محبت و نیکی است. در اسلام بر این روش تأکید فراوان شده است. در قرآن کریم می خوانیم: و لا تستوی الحسنه و لا السيئه اذفع بالتي هي أحسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم (فصلت / ۳۴) نیکی و بدی، یکسان نیست. بدی را به نیکوترین وجه پاسخ بده، در این صورت کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست صمیمی می گردد. سیره عملی ائمه علیهم السلام بیانگر این است که با دشمنان خود به ویژه آنان که نا آگاه بودند و بر اثر تبلیغات زهر آگین دشمنان اهل بیت علیهم السلام فریب خورده بودند به نیکی رفتار می کردند. کم نیستند کسانی که در اثر این

شیوه تربیتی ائمه، به راه حق، هدایت شده اند. امیرالمؤمنان (علیه السلام) فرمود: الاحسان الى المسیء يستصلح العدو (۱۰) نیکی و احسان به بدکار، دشمن را به صلاح می آورد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الا اخبرکم بخیر خلائق الدنيا و الآخرة: العفو عمّن ظلمک و تصل من قطعک، و الاحسان الى من اساء اليک و اعطاء من حرمتک (۱۱) آیا به شما خبر ندهم به بهترین خلق و خوی دنیا و آخرت؟ از کسی که به تو ستم کرده است درگذر، و با کسی که از تو پیوند بریده است، رابطه برقرار کن، به کسی که به تو بدی کر است، احسان و نیکی کن، و به کسی که تو را محروم کرده است عطا کن.

۴- امر به معروف و نهی از منکر

یکی از روش های بسیار موثر تربیتی، امر به معروف و نهی از منکر است؛ البته مشروط به این که درست صورت گیرد. امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین و از عالی ترین و شریف ترین واجبات الهی هستند. دیگر واجبات در پرتو این دو، اقامه می شوند. انجام این دو فریضه ی بزرگ الهی، مورد ترغیب و تشویق آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام است. امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت یک نوع نظارت همگانی بر عملکرد افراد اجتماع است. مسلمانان که در شاهراه هدایت به سوی قله ی قرب در حرکتند باید مراقبت کنند که برادران و خواهران ایمانی آنان از خط هدایت منحرف نشوند. این وظیفه ی متقابل همه ی مسلمانان است که هرگاه نقطه ی ضعفی در عملکرد یکدیگر مشاهده کردند، مشفقانه به آنان هشدار دهند و از انحراف برحذر دارند. قرآن کریم می فرماید: ولتکن منکم أمةٌ یدعون الى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (آل عمران / ۱۰۴) و باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت، و امر به معروف و نهی از منکر کنند، آنان همان رستگارانند. و در آیه ی دیگری می فرماید: کنتم خیر امةٍ أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله... (آل عمران / ۱۱۰) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید، و به خدا ایمان دارید

هدف تعلیم و تربیت

چون برای هر موجودی کمالی است که هدف خلقت او به تبع آن هدف رسیدن به آن کمال است، هدف تعلیم و تربیت، تسهیل سیر صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدر شده است. در واقع، هدف نهایی تعلیم و تربیت در اسلام، رضای خدا و تقرب ذات او است (موسوی ۱۳۷۳).

هدف، اخلاص و نزدیک شدن به کانون بی منتهای هستی است که با فزونی و استکمال در ایمان، علم، اراده، اندیشه، خلاقیت و نظم و نسق در زندگی همراه و هماهنگ خواهد

بود. این هدف فقط شعار نیست، بلکه مظاهر و ابعادی دارد که می‌توان آنها را به نوعی هدف‌های زمینه‌ساز نامید. این هدف‌های زمینه‌ای را می‌توان به صورت‌های گوناگون طبقه‌بندی کرد (حسینی ۱۳۶۹). مظاهر و ابعاد تقرب به خداوند را در سه طبقه جای می‌دهد که عبارتند از: خودشناسی و حرکت انسان به سوی کمال، خدمت به خلق و برخورد مسئولانه با جهان طبیعت (شکوهی ۱۳۸۴). نیز این هدف‌های زمینه‌ساز را در چهار طبقه، یعنی تعلیم و تربیت فرد درباره مبدأ آفرینش، تعلیم و تربیت فرد در مورد خویشتن، تعلیم و تربیت فرد که با جامعه بشری مرتبط است و تعلیم و تربیت فرد که با عالم طبیعت ارتباط دارد، جای می‌دهد. در ادامه، با قبول و استناد به طبقه‌بندی پیشین در تشریح هر یک از آنها خواهیم کوشید.

۱. تعلیم و تربیت فرد درباره خدا

در این مقام، تعلیم و تربیت باید در جهت برقراری ارتباط انسان با مبدأ آفرینش برآمده و راه پرستش و بندگی خداوند را که همان هدف نهایی خلقت هستی و انسان است، هموار سازد. اعطای آزادی و اختیار از جانب خداوند به انسان، همراه با أخذ تعهدی بوده است که آدمی را به استفاده از استعدادهای خود در جهت بندگی و شناخت و انتخاب نزدیک‌ترین راه (صراط‌المستقیم)، رسیدن به او ملزم می‌سازد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

(وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) (اعراف: ۱۷۲) و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را بر گرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما هستم، همه گفتند بلی، ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم که دیگر در روز قیامت نگوئید ما از این واقعه غافل بودیم.

این تعهد فطری که بنیانش در ساخت وجودی انسان‌ها است، او را وامی‌دارد تا از وسوسه‌های نفسانی پرهیزد و از پیروی شیطان خودداری کند. پس تعهد انسان در برابر خداوند به واسطه استعداد شناخت، آگاهی، آزادی، اراده و هدایتی است که از جانب خداوند به عمل آمده.

۲. تعلیم و تربیت فرد درباره خود

تعلیم و تربیت در این باره باید بر شناخت و معرفت استعدادهای گوناگون انسانی و ابعاد مختلف جسمی، روانی، قوای مادی و معنوی، نقاط ضعف و قوت انسان مبتنی باشد (شکوهی ۱۳۸۴). تهذیب و تربیت بُعد معنوی انسان در گرو آگاهی او است. هر

انسانی به مقدار آگاهی و معرفتش می‌تواند رشد یابد و کامل شود. پس مهم‌ترین عامل رشد و تکامل انسان آگاهی او است. انسان متعهد انسانی است که موقعیت خود را در جهان شناخته و در به ثمر رساندن ملکات نفسانی خود کوشا باشد (جوادی املی ۱۳۸۰). افزون بر این، از آنجا که انسان پرتویی از کمال مطلق و نشأت او از خدا است، وظیفه دارد خود را به صفات خداوند متصف کند و هرگز گرد ظلم و بی‌عدالتی و دیگر انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی نگردد (حسینی ۱۳۶۹).

چنانچه ملکات نفسانی انسان را مورد توجه قرار دهیم، تقوا نیکوترین فضیلت او است. تقوا به معنای حفظ و نگهداری است. وقتی این کلمه در زمینه اخلاقی و تربیتی به کار می‌رود، به معنای حفظ خود، تسلط بر خود، اداره خود و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسیر منطقی است. پس هدف این است که انسان به صورتی تربیت شود تا اداره‌کننده خویشتن باشد. تمایلات یا هوای نفسانی خود را تحت کنترل درآورد و از آنچه غیر منطقی و غیر عقلانی است، خود را دور کرده و آنچه را شایسته انسان بودن او است، انجام دهد. بنابراین، تقوا به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل سلیم زندگی، و از اصول معینی در زندگی خود پیروی کند (شریعتمداری ۱۳۸۵).

۳. تعلیم و تربیت فرد درباره طبیعت

تعلیم و تربیت در این بعد باید بر شناخت عالم طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن مبتنی باشد، بنابراین، باید روحیه تتبع و تفکر را در آدمی ایجاد و تقویت کند و افراد را به تحقیق، ابداع و ابتکار تشویق و کسب تخصص‌های لازم و استفاده از امکاناتی را که در طبیعت موجود است، در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهد (شکوهی ۱۳۸۴). اسلام استفاده از طبیعت را در حد معقول و منطقی نه تنها منع نمی‌کند، بلکه به صراحت توصیه می‌کند که از آن بهره‌گیری. البته، اسلام هر نوع تخریب، بهره‌کشی، آلودگی، از بین بردن منابع یا هرگونه استفاده انحصارگرایانه غیر اخلاقی و غیر انسانی از طبیعت را غیر مجاز دانسته و به ایجاد آبادی در زمین توصیه فرموده است (حسینی ۱۳۶۹).

۴. تعلیم و تربیت درباره جامعه

در نظام اسلامی کوشش در جهت تشخیص و شناسایی نیازهای جامعه در همه زمینه‌ها و کسب دانش و آگاهی‌های لازم و انجام دیگر مقدمات به منظور رفع این نیازها، چنان اهمیتی دارد که از آن به صورت تکلیف شرعی نام می‌برد (حسینی ۱۳۶۹). درباره این مسأله، تعلیم و تربیت باید بر شناخت و تبیین ارزش‌های زندگی گروهی در ابعاد

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، و نیز بر ایمان قلبی به این ارزش‌ها مبتنی باشد و افراد را در عمل هماهنگ با این علم و ایمان در جهت تشکیل خانواده و امت اسلامی سوق دهد. در قلمرو روابط فرد با جامعه، گام اول آشنایی با مفاهیم گوناگون زندگی گروهی، مزایا و محدودیت‌های زندگی اجتماعی، شناخت گروه‌های اجتماعی و ارزش‌ها، معیارها و قوانین حاکم بر آنها از دیدگاه اسلام و کشف، درک و دریافت اصول تشکیل و تداوم و اعتلای جوامع بشری نظیر تعاون، برابری، برادری، آزادی، استقلال و... خواهد بود (شکوهی ۱۳۸۴).

بنابراین، هرگونه قصوری در هر کدام از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به معنای انحراف از آموزه‌های تربیتی اسلام تلقی می‌شود.

اخلاق در منظر امام صادق (ع):

معنای لغوی اخلاق:

جمع خُلُق و خُلُق است تعریف خُلُق عبارت است از سیمای باطنی و هیات نفسانی که به موجب آن افعال نیک و بد اختیاری بدون تکلف و تأمل از انسان صادر می‌شود. و معنای دیگر اخلاق سرشت و سنجیه به کار میرود اعم از سجایای نیکو و پسندیده. معنای اصطلاحی اخلاق از نظر دانشمندان علم اخلاق: عبارت است از صفات و ویژگیهای پایدار در نفس که موجب می‌شود کارهای متناسب با آن صفات بطور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود. به گفته ی راغب اصفهانی، واژه ی خُلُق (به فتح یا ضم خ) در اصل به یک ریشه باز می‌گردد؛ با این تفاوت که خُلُق به معنای هیأت، شکل و صورت ظاهری است که انسان با چشم سر می‌بیند و خُلُق به معنای قوا، سجایا و صفات درونی که با چشم دل دیده می‌شود و آثار آن در گفتار و رفتار فرد بروز می‌کند (اسد حیدر).

علم اخلاق:

برای علم اخلاق تعاریف مختلفی ذکر کرده اند که می‌توان آنها را در دودسته کلی جای داد: ۱- تعریف علم اخلاق با تکیه بر علم و شناخت ۲- تعریف علم اخلاق بر تاکید عمل و رفتار اخلاقیخواجه نصیر الدین طوسی در خود از علم اخلاق ((نقش شناخت را)) برجسته کرده و میگوید علم اخلاق علمی است که نفس انسان چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به ارده او از او صادر می‌شود جمیل و محمود بود. (اخلاق ناصری ص ۱۴)

امابرخی دیگر از اندیشمندان در تعریف علم اخلاق بیشتر بر جنبه عملی و رفتاری آن تاکید

کرده اند: علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد. علم اخلاق بدین مهم توجه دارد که عمل آدمی برای آنکه کامل باشد و خیر را تحقق بخشد چگونه باید باشد (مصباح یزدی ۱۳۸۱). به حر حال در تعریف علم اخلاق می توان گفت علمی است که ضمن معرفی و شناساندن انواع خوبیها و بدیها، راهای کسب خوبیها و دفع بدیها را به ما تعلیم می دهد یعنی هم بعد شناختی و معرفتی دارد هم بعد عملی و رفتاری. علم اخلاق مثل فلسفه و علوم عقلی محض نیست که صرفا بعد عقلانی و نظری انسان را تقویت کند بلکه هدف اصلی این علم آموزش شیوه رفتار است. (جامع السعادات ۱۳۷۰). علم اخلاق یا به طور کلی حکمت عملی چه فرقی با حکمت نظری دارد و موضوع آن چیست؟ آیا اخلاق امری است فردی و نسبی و موقت در اعداد کارها عادی یا کلی و عام و مطلق و جاوید و مقدس و متعالی است. حکمت نظری عبارت است شناسائی و علم به احوال اشیاء و موجودات آنچنانکه هستند و حکمت عملی عبارت است از علم به اینکه رفتار و کردار آدمی یعنی افعال اختیاری او چگونه باید باشد یعنی خوب است که آنچنان باشد و چگونه نباید باشد. در حکمت نظری از هست ها و است ها سخن می رود و در حکمت عملی از بایدها و نبایدها (ارزشها) بحث می شود. حکمت عملی اولاً محدود به انسان است و ثانیاً مربوط به افعال اختیاری انسان است و ثالثاً با بایدها و نبایدهای افعال اختیاری انسان سروکار دارد رابعاً از بایدها ئی که نوعی (انسانی) و کلی و مطلق و دائم است بحث می کند و نه باید و نبایدهای فردی و نسبی و موقت.

تربیت اخلاقی امام صادق(ع):

در مکتب امام صادق(ع)، تار و پود زندگی انسانی بایستی با رشته های عواطف انسانی و عشق و ایثار پیوند خورد و اگر عشق و علاقه دو جانبه میان زوجین نباشد، هیچ قانون بشری و امر و نهی های عرفی و حکومتی نمی تواند آرامش را در خانه برقرار سازد. اعضای یک خانواده و یا جامعه نسبت به یکدیگر حقوق و وظایف متقابلی دارند که اگر آن را به راستی پاس دارند، خانواده ای گرم و پر نشاط و پویا و امیدوار را شکل داده و زمینه های رشد و تکامل خود و فرزندان، در آن فراهم می شود. و اگر هر یک از آن دو از حدود و مرزهای خود سر پیچد در گردش رو به رشد و سلامت این هسته انسانی وقفه ایجاد شده و ستیز و تیره روزی جای بهروزی و آرامش را پر خواهد کرد. برای مثال امام ششم(ع) برای موفقیت در خانواده، زن و شوهر را به رعایت چند نکته توجه داده است:

لا غنی بالزوج عن ثلثة اشیاء فیما بینہ و بین زوجته، و هی الموافقة لیجتلب بها موافقتها و محبتها و هواها و حسن خلقه معها و استماله قلبها بالهیئة الحسنه فی عینها و توسعته علیها.

و لا غنی بالزوجه فیما بینها و بین زوجها الموافق لها عن ثلاث خصال و هُنَّ: صیانه نفسها عن کل دنس حتی یطمئن قلبه الی الثقه بها فی حال المحبوب والمکروه. و حیاطته لیكون ذلک عاطفا علیها عند زله تكون منها. و اظهارالعشق له بالخلابه و الهیئه الحسنه لها فی عینه

۱. حُسن خلق

حسن خلق به عنوان یکی از فضایل اخلاقی که در تربیت به ان امتیاز خاص داده اند در زندگی امام صادق (ع) نیز نمود ویژه ای دارد. هم چنین از آداب معاشرت و وظایف مرد در خانواده، حُسن خلق است.

حسن خلق به معنی خوی خوب و پسندیده در برابر بدخویی و کجتابی است. حُسن خلق شاخه‌ای از مکارم اخلاق یعنی: سجایا و خصلت‌های نیک انسانی چون، عفو و بخشش و صبر و شکر و غیرت و شجاعت و وفا... پیامبر (ص) فرمود: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (۵)؛ من از طرف خداوند مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم. حُسن خلق یعنی نرمخویی، طلاق و وجه، برخورد پسندیده. امام صادق در روایتی مرزهای آن را چنین بیان فرموده است. حسن بن محبوب از برخی از اصحاب نقل کرده: قلت لابی عبدالله (ع) ما حد حسن الخلق؟ قال: تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی اخاک بپسر حسن (میزان الحکمه).

از امام صادق پرسیدم مرز حُسن خلق چیست؟ فرمود: با مردم به نرمخویی و گرمی برخورد کنی، پاک و منزه و در کمال ادب سخن بگویی و در روبه رو شدن با برادرانت متبسم و گشاده‌روی باشی.

از این رو، رفتارهای پسندیده‌ای چون پیشی گرفتن در سلام، مصافحه، پوشیدن لباس پاکیزه، عطر زدن، عیادت بیماران، در تشیع جنازه شرکت کردن، تسلیت به مصیب‌دیدگان، بدرقه و پیشواز مسافر رفتن، همه و همه در حوزه حُسن خلق می‌گنجد و بخشی از ماموریت‌های پیامبر (ص) رواج آداب نیک در میان مردم است.

۲. کار و تلاش:

در تربیت اسلامی کار و تلاش به منظور تکامل فرد و تامین نیازهای اولیه او حایز اهمیت است. از روی دیگر در تربیت اخلاقی کار و تلاش نشان یک انسان کامل می باشد که در زندگی امام صادق و دستورات ایشان به شدت بر روی آن تاکید شده است.

امام ششم، سعی و عمل و کار و کوشش برای عمران و آبادی و توسعه بر خانواده را از عوامل مؤثر در سعادت مادی و معنوی شمرده‌اند و به شیعیان سفارش فرموده‌اند: از تنبلی و کم‌کاری پرهیزند. امام ارزش مجاهدات کارگران را در ردیف فداکاری سربازان اسلام

در دفاع از مرزهای اسلام به شمار آورده‌اند علاوه بر آن، ائمه (ع) خود، کار می‌کردند و عملاً مردم را به سعی و کوشش دعوت می‌کردند:

عن ابی عبدالله (ع) الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله

امام صادق (ع) فرمود: کسی که در طلب روزی خانواده خود کار می‌کند و به سعی و کوشش تن می‌دهد مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند.

عن ابی عمرو الشیبانی قال: رایت ابا عبدالله (ع) و بیده مسحاً و علیه ازار غلیظ یعمل فی حائط له و العرق یتصاب عن ظهره فقلت جعلت فداک اعطنی اکفک. فقال: لی انی احب ان یتاذی الرجل بحرّ الشمس فی طلب المعیشه.

ابی عمرو شیبانی می‌گوید: امام صادق (ع) را دیدم که بیلی در دست و جامه خشنی در بر داشت در محوطه [باغ..] خود، کار می‌کرد و عرق از پشتش می‌ریخت. گفتم: بیل را به من بدهید تا کار شما را انجام دهم. فرمود: دوست دارم. مرد در راه به دست آوردن معاش، آزار حرارت آفتاب را تحمل کند.

صادق آل محمد (ص) در سفارشی دیگر تأکید فرمود: کار و تلاش برای مخارج خود و زن و فرزند و صلح‌رحم و صدقه و مخارج حج و عمره، دنیاطلبی نیست.

اصول حاکم در تربیت در زندگی امام صادق (ع) :

اصل کمال جویی:

اصل اول کمال جویی در سایه آراسته شدن به ادب اسلامی است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرمایند: اگر خدا دو روز به شما عمر داد یک روز آن را ادب یاد بگیرید و یک روز ادب را به کار ببرید.

معاویه بن عمار از امام صادق (ع) راجع به کسی از شیعیان که احادیث اهل بیت (ع) را نقل کند و باعث آرامش دل مردم گردد پرسید، امام صادق (ع) فرمود: مقام این فرد از هزاران عابد بالاتر است.

تربیت آن قدر اهمیت دارد که از خون شهید بالاتر است. چون شهید در اثر تربیت عالمان دینی به این مقام رسید.

من أحيائها فكأنما احيى الناس جميعاً؛ هر کسی نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است.

اصل امر به معروف و نهی از منکر :

در تربیت اسلامی این اصل مورد توجه قرار گرفته و امام صادق نیز نگاه ویژه ای به این اصل تربیتی دارند. به عنوان نمونه روایت زیر نقل می‌گردد.

امام صادق (ع) شنیده بودند که از مسلمانان مردی به نام شقرانی شراب خورده است و به دنبال فرصتی بودند که نهی از منکر کنند. روزی او برای دریافت سهمی از بیت المال نزد حضرت آمد. حضرت ضمن این که سهمی از بیت المال به او دادند با لحنی ملاطفت آمیز فرمودند: کار خوب از هر کسی خوب است، ولی از تو به واسطه آشنایی که با ما داری و آزاد شده پیامبر هستی زیباتر است. و کار بد از هر کسی بد است، و از تو به خاطر همین انتساب زشت تر و قبیح تر است.

شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از شراب خواری او آگاه بوده و در عین حال به او محبت کرده است. نادم گشت و در درونش تحولی ایجاد شد. آری، توجه به کمالات، موقعیت و شخصیت افراد یکی از عوامل بازدارنده از منکرات و کارهای زشت است.

اصل محبت در تربیت اسلامی:

یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت در اسلام، محبت است. قرآن کریم که معلم و مربی اخلاق است مهمترین محور فضایل اخلاقی را محبت می داند و امام صادق (سلام الله علیه) می فرماید: خدای سبحان پیامبر خود را با محبت الهی تادیب و تربیت کرده است: ان الله عز و جل ادب نبیه علی محبته.

کار خدا تادیب است و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مودب او و مدار تادیب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز، محبت است.

روشهای تربیتی در نگاه امام صادق:

تشویق کودک به عبادت

اسلام، پدران و مادران را مکلف نموده است که فرزندان را با خداوند آشنا سازند و به آنان، خداپرستی و تعلیم دینی را بیاموزند و نیز دستور داده است تا کودکان را به نماز و عبادات تمرینی، وا دارند. وهب بن معاویه می گوید:

سئلت أبا عبد الله عليه السلام في كم يؤخذ الصبي بالصلاة؟ فقال: بين سبع سنين و ست سنين.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: در چه سنی کودکان را به نماز خواندن وا داریم؟ حضرت فرمود: بین شش و هفت سالگی.

همچنین امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند:

أنا نأمر صبياننا بالصلاة إذا كانوا ابني خمس سنين فمروا صبيانكم بالصلاة إذا كانوا بنين سبع سنين.

ما کودکان را در پنج سالگی به نماز وا می داریم و شما هم کودکان خود را در هفت

سالگی امر کنید که نماز بگزارند.

نتیجه گیری و پیشنهادات:

با نگاهی کوتاه و گذرا بر مطالب ارائه شده با توجه به محدودیت نوشتاری که داشتیم سعی نمودیم زمینه های تربیتی و اخلاقی را در زندگانی امام صادق علیه السلام (منظور گفتار و روش رفتاری آن امام بزرگوار) نمایان سازیم. به نظر می رسد امام صادق (ع) با ژرف اندیشی بسیار ویژه نگاه جامع به تربیت انسان کامل (مسلمان شیعه موحد) داشته است که جای دارد جامعه انسانی ما به ویژه نسل جوان از این آموزه های اصیل بهره مند گردد.

به نظر میرسد امام صادق علیه السلام هدف های تربیتی را از جمله رسیدن به کمال و دست یافتن به جایگاه و منزلت قرب الهی محور قرار داده و به شاخص ها و مولفه های تربیتی و یا به عبارتی فضایل اخلاقی مثل احسان به پدر و مادر نیکی و محبت به اطرافیان صله ارحام توجه به عبادت توجه نموده و در شاخصه های زندگی اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر را مورد توجه قرار داده اند و با لطافت و ظرافت ویژه از روش های تربیتی مثل تشویق، تنبیه و محبت استفاده نموده اند. نگاه خاص حضرت صادق (ع) به زندگی خانوادگی نیز حایز اهمیت است و برای پرورش بنیان خاص اجتماعی دستورات اخلاقی ویژه ای را بیان داشته اند که بنیان نظام خانوادگی را مستحکم تر می نماید. لذا بر اساس یافته ها پیشنهاد می گردد:

۱- مجموعه مدونی از مبانی تربیتی، هدفهای تربیتی، اصول تذبیتی، روش های تربیتی از احوال گفتار و زندگی امام صادق استخراج و به صورت مجموعه چند جلدی در اختیار جامعه دانشگاهی (مجموعه علوم انسانی) قرارگیرد تا به عنوان متون درسی نیز از آنها استفاده شود

۲- جای دارد صدا و سیما برنامه خاص و ویژه به صورت منظم و مرتب در زمینه تربیت اخلاقی امام صادق علیه السلام با حضور اساتید متخصص ارائه دهد و از یافته های این همایش و مجموعه مقالات نیز استفاده نماید.

منابع:

- احمدی، سیداحمد (۱۳۶۸)، اصول و روشهای تربیت در اسلام، واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
- باقری، خسرو (۱۳۹۲)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، چاپ پنجم.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ترجمه موسوی، محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ج ۲، ترجمه موسوی، محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ترجمه موسوی، محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ترجمه موسوی، محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- راغب اصفهانی، (۱۳۸۳)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه خسروی حسینی، غلامرضا، جلد اول و دوم، انتشارات مرتضوی.
- قرآن کریم، (۱۳۸۶)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات بوستان کتاب قم.
- شرح غررالحکم، ج ۳.
- شکوهی، غلام حسین، (۱۳۸۴)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- موسوی، ولی الله (۱۳۷۳)، سیمای انسان آرمانی، جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید.
- حسینی، سیدعلی اکبر، (۱۳۶۹)، مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیر کبیر.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۸۰)، متدلوژی تدبیر در قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، مؤسسه اعلمی، بیروت.
- الصادق و المذاهب الاربعه (۱۳۹۰ ه.ق)، اسد حیدر، ج ۲، بیروت، دارالکتاب عربی.
- محدث نوری (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، ج ۲، موسسه آل بیت، بیروت.
- معانی الاخبار، شیخ صدوق، دارالمعرفه، تحقیق علی اکبر غفاری.
- شرح دعای مکارم الاخلاق، حجة الاسلام فلسفی ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اصول کافی، جلد ۵.
- میزان الحکمه، جلد ۱۴.
- منیه المرید، شهید ثانی، جلد اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، چاپ و نشر بین الملل.
- جامع السعادات جلد اول

نقش دانشگاه امام صادق (ع) در تربیت شاگردان و پیش برد علوم و معارف اسلام

حسین محمدیان میرآبادی^۱

چکیده

با توجه به دوران پر آشوب و اوضاع پریشان عصر امام صادق (ع) و علیرغم مشکلات بی شمار امام صادق (ع) توانستند وظیفه‌ی سنگین و مسؤلیت خطیر تربیت شاگردان زبردست را به بهترین شکل ممکن به سرانجام برسانند. ایشان چنان نهضت علمی را در سراسر دنیای اسلام به راه انداختند که پس از گذشت قرن‌ها هنوز فقه شیعه پربرترین و برترین نظام حقوقی بشمار می‌رود. در این مقاله سعی بر آن شده است تا اولویت‌های فرهنگی امام صادق (ع) و رویکردهای فکری، آموزشی و پرورشی امام (ع)، با در نظر گرفتن مشکلات علمی و دانشگاهی کشور مورد توجه قرار گیرد. در این راستا به نمونه‌هایی از مناظرات ایشان با افراد و قشرهای مختلف جامعه‌ی آن روز و نیز بررسی وسعت دانشگاه امام (ع) اشاره شده و در نهایت تأثیری که ایشان بر شاگردان خود گذاشتند مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده است چالش‌هایی که در این زمینه در ایران اسلامی وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد. تا در پیدا شدن راه‌هایی برای برون رفت از این شرایط قدمی برداشته شود.

۱. دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

دراسة العلم لقاح المعرفة؛

درس و فراگیری دانش، مایه‌ی باروری معرفت و شناخت است.

امام جعفر صادق (علیه السلام)، آموزگار بزرگ بشریت، و با فضایل و سجایای بی مانند، مظهر اعلای شرف و کمال انسانی است. بر این وجود عظیم و شگرف بشری، در آشفته ترین اعصار تاریخ اسلامی و در هنگامه‌ی بحرانها و انقلابات سیاسی و اختلاف ها و آشفتگی های فکری و مذهبی وظیفه ای الهی محول بود. وی در بحبوحه ی حوادث گوناگون و علیرغم مشکلات بی شمار، امر مقدسی را که برعهده داشت چنان پیش برد که در آن عقل و اندیشه به حیرت و شگفتی می ماند. در اواخر حکومت بنی امیه و در زمان بنی عباس یک شور و نشاط علمی در میان مردم پدید آمد.

همچنین فقهای پیداشده بودند که فقه را بر اساس رأی و قیاس و غیره به وجود آورده بودند. یک اختلاف افکاری در بین مسلمین پدید آمده که نظیرش تا آن موقع نبود و بعد از آن هم پیدا نشد.

زناده در این زمان ظهور کردند، اینها منکر خدا و دین و پیغمبر بودند. بنی عباس هم به آنها آزادی داده بودند. مسئله‌ی تصوف به شکل دیگری پیدا شده بود.

عصر امام صادق علیه السلام عصری بود که فتنه و آشوب و انقلاب سراسر کشورهای اسلامی را فراگرفته و موج خشم و ناراضیتی مردم از حکومت بنی امیه تمام نقاط را طوفانی کرده بود. با توجه به مطالب بالا، ذکر چند نکته درباره مقایسه‌ی شرایط تاریخی در زمان امام صادق (ع) و شرایط کنونی کشور، ضروری به نظر می رسد. یکی هجمه‌ی شبهه‌اتی است که از سوی دانشمندان غیر شیعی متوجه اسلام می شود، و دیگری اینکه نوع تربیت امام صادق (ع) است که ملاحظه می شود شاگردان ایشان علاوه بر اینکه در زمینه‌هایی مثل طب و نجوم و زبده هستند از معارف عمیق دینی هم بهره مند می باشند، به نظر می رسد الگوبرداری دانشگاه‌ها در عصر حاضر از روش امام صادق (ع) می تواند کشور را در زمینه‌ی آماده سازی جهت برپایی تمدن نوین اسلامی یاری کند. اهمیت این مسئله زمانی دو چندان می شود که به خاطر آوریم رهبری معظم انقلاب، تنها راه برون رفت از عصر کنونی به سمت تمدن نوین اسلامی را اقتدار علمی مسلمانان بیان فرمودند. در این مقاله سعی شده است نکات کلیدی و مورد غفلت قرار گرفته در موضوع علم و علم گرایی به سبک امام صادق (ع) مورد توجه قرار گیرد، چراکه نوع نگاه جامعه به مقوله‌ی علم نقش بسزایی در سبک زندگی دارد.

سأله تحقیق

امام صادق علیه‌السلام یک نهضت علمی و فکری را در دنیای اسلامی رهبری کرد که در سرنوشت تمام دنیای اسلام مؤثر بود، و بخصوص مکتب تشیع را در برابر امواج طوفانی مکاتب دیگر حفظ نمود. با وجود چنین اوضاع و احوال موجود در جامعه‌ی آن زمان امام صادق (علیه السلام)، چگونه توانستند بیش از چهار هزار دانشجو و دست پرورده و افرادی مثل فضل بن یسار، هشام بن محمد السائب کلبی و بکیر بن اعین و ... پرورش دهند و در مدت نه چندان مدیدی که این افراد از وجود گرانمایه و سخنان گهربار حضرتش بهره می‌جستند، روح و جسم و زندگی این افراد و نیز آحاد مختلف جامعه‌ی آن زمان را از معارف ناب اسلامی سیراب کنند؟ پراکندگی دانشجویان امام صادق (ع) به جهت آئین و موقعیت جغرافیایی و سیراب نمودن حقیقی تمام آنها همه‌ی هنر امام صادق (ع) را در این زمینه آشکار می‌کند. جای خالی این دو ویژگی در عصر کنونی در کشور ما بسیار به چشم می‌خورد تا جایی که بسیاری از دانشجویان رغبتی به دروس عمومی مطرح شده ندارند.

هدف

۱- آشنا شدن هرچه بیشتر با منش و سیره و سبک زندگی علمی امام جعفر صادق (علیه السلام)، و سنجایی اخلاق علمی حضرتش که در طول زندگانی پر برکتشان همگان را شیفته‌ی شخصیت و فرهنگ غنی و سرشار از معارف ناب اسلامی مینمود.

۲- بهره‌گیری هرچه بیشتر از متدهای آموزشی، روشهای استدلال، شیوه‌های مناظره و نیز خلق و خوی نبوی آن امام همام که در طی چند سال توانستند از بزرگترین بنیانگذاران علوم مانند: قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، مسائل مربوط به کلام و قسمتهای مختلف ادبیات و علوم طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات، شیمی و فیزیک باشند که در تاریخ بشر کم سابقه بود که ملتی با این شور و نشاط به سوی علوم روی آورد.

فرضیه

آنچه که مسلم است مقام شامخ ولایی و الهی امام صادق (علیه السلام)، و علم و عصمت این خاندان می‌باشد. شاید رمز موفقیت آن امام همام در تربیت شاگردان و پیشبرد علوم اسلامی و معارف دین، مقام حجت‌اللهی و بزرگمنشی و سعه‌ی صدر امام صادق (علیه السلام)، در زندگی علمی ایشان باشد و شاید با توجه به شناختی که مردم از آباء و اجداد بزرگوار ایشان داشتند و اینکه ایشان طلایه دار یک چنین نهضت بزرگ علمی اسلامی بودند باعث چنین شور و اشتیاقی شده بود که شیعیان برای بهره‌گیری از علوم ان حضرت از خود نشان میدادند. علی‌ای حال در این مقاله سعی بر آن شده تا با استفاده از منابع موجود به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته شود.

بررسی منابع

امام صادق (علیه السلام)، میفرمایند: طلب العلم فریضه؛

جستجوی دانش، واجب است. در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که حسن بن علی بن زیاد و شاء که از شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعاً سال‌ها پس از امام صادق علیه السلام زندگی می‌کرده)، می‌گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می‌کردند. یافعی می‌نویسد: او سخنان نفیسی در علم توحید و رشته‌های دیگر دارد. شاگرد ایشان، جابر بن حیان، کتابی شامل هزار ورق که پانصد رساله را در بر داشت، تألیف کرد. فقه شیعه که اکنون پربرترین و برترین نظام حقوقی به شمار می‌رود، از چشمه سار حوزه فقهی امام صادق علیه السلام سیراب می‌شود. مدرسه علمیه جعفری بیش از بیست هزار دانشجو تربیت می‌شد که از کلاس اول تا آخرین حد اجتهاد و استنباط را به رهبری امام جعفر صادق پشت سر می‌گذاشتند و آنان نیز جهان اسلامی را به علم و دانش سیراب کردند. شاگردان ایشان در عصر خود چهارصد کتاب در فقه جعفری نوشتند که به چهارصد اصل مشهور است و کتب اربعه: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار از آن اتخاذ و اقتباس شده است.

در مدرسه علمیه جعفری فقهای نظیر ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، جمیل بن دراج، ابان بن عثمان، حماد بن عیسی، برید عجلی و... تربیت شده‌اند. ابان بن تغلب به تنهایی سی هزار حدیث از پیشوای خود نقل کرده است. در این دانشگاه فقط فقه تدریس نمی‌شد بلکه فنون مختلف و رشته‌های گوناگون نیز تدریس می‌شد: مثل علم تفسیر، اخلاق، کلام، توحید، طب، علوم طبیعی، شیمی، فیزیک، داروسازی و سایر علوم غریبه.

جابر بن حیان و طرطوسی از شیمی‌دان معروف حوزه‌ی درس آن حضرت بوده‌اند. اروپائیان بیشتر از عرب‌ها در سرگذشت حال جابر و تألیفات او بررسی کرده‌اند و اعتراف صریح دارند که اساس علم کیمیا جدید (شیمی) را جابر بنیان گذاشته و این علم را از امام صادق علیه السلام آموخته است.

شاگردان دانشگاه امام صادق علیه السلام منحصر به شیعیان نبود، بلکه از پیروان خلفاء نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می‌شدند. پیشوایان مشهور اهل سنت، بلاواسطه یا باواسطه، شاگرد امام بوده‌اند.

در رأس پیشوایان، «ابوحنیفه» قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است. او این دو سال را پایه‌ی علوم و دانش خود معرفی می‌کند و می‌گوید: «لولا السنن لهلک نعمان»؛ اگر آن

دو سال نبود، «نعمان» هلاک می شد.

در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که «حسن بن علی بن زیاد و شاء» که از شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعاً سالها پس از امام صادق علیه السلام زندگی می کرده)، می گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند. به گفته‌ی «ابن حجر عسقلانی» فقها و محدثانی همچون: شعبه، سفیان، ثوری، سفیان بن عیینه، مالک، ابن جریج، ابوحنیفه، پسر وی موسی، وهیب بن خالد، قطان، ابو عاصم، و گروه انبوه دیگر، از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام هر یک از شاگردان خود را در رشته‌ای که با ذوق و قریحه‌ی او سازگار بود، تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه، هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند: حدیث، تفسیر، علم کلام، و امثال اینها تخصص پیدا می کردند. حتی کسانی که معتقد به امامت آن حضرت نبوده‌اند به جلالت و سیادت او اعتراف داشته‌اند و استفاده‌ی از محضر آن حضرت را برای خود یک شرافت و منزلت می دانسته که به آن دست یافته‌اند.

برای نمونه، ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» دانش چهار مذهب اهل تسنن را از ناحیه‌ی امام صادق علیه السلام می داند چرا که رهبران این مذاهب همه شاگردان آن حضرت بوده‌اند. هر کس هر گونه سؤالی داشته نزد آن حضرت مطرح می کرده و پاسخ آن را می گرفته است. حتی بسیاری از افراد با خود کاغذ و قلم آماده داشته‌اند تا آنچه آن حضرت می فرماید با دقت ثبت نمایند. بنابراین ملاحظه می شود همه‌ی شاگردان امام صادق (ع) چه هم کیش و چه غیر هم کیش، شیفته جلسات و محافل علمی امام صادق (ع) می شدند. درست نقطه مقابل وضعیت کنونی دانشگاه‌ها در عصر کنونی کشور، که چیزی که کمتر به چشم می خورد علم آموزی و جذاب بودن علم است. اگر بتوانیم در ادامه‌ی این مقاله، حلقه‌ی گمشده‌ی محافل علمی کشور در مقایسه با محافل علمی در عصر امام صادق (ع) را بازیابی کنیم، به نظر می رسد کمک شایانی به خواننده‌ی محترم شده باشد.

روش تحقیق

یکی از برترین وسائل تبلیغی در زمان امام صادق (علیه السلام)، تشکیل محافل علمی و مناظره است. در مناظره فردی که از پاسخ دادن به سؤال طرف مقابل، عاجز شود در برابر گروهی از مردم به عجز استدلال خود، اعتراف نموده و تسلیم خصم شود. این مناظرات ترکیبی از بحث‌های تفسیری، روائی، کلامی و فلسفی بود که به شیوه برهان و جدل منطقی برگزار می شد.

امام صادق (علیه السلام)، ضمن انجام مناظرات فراوان با منحرفان فکری و اعتقادی اعم از مادیین و زنادقه، خوارج یا علماء معتزله و دیگر علماء اهل سنت، از شرایط زمان و مکان برگزاری این محافل برای تبلیغ رسالت الهی خویش سود می جستند. عصر آن حضرت یک عصر منحصر به فرد، و زمان نهضت‌های سیاسی و انقلاب‌های فکری است. و به این علت که بسیاری از این نهضت‌ها اسلام را تهدید می کردند، یکی از ابعاد و مسائل مهم دوران حضرت صادق علیه السلام به شمار می روند.

چهره مقدس و ملکوتی امام جعفر صادق علیه السلام آن قدر روشن و تابناک است که هرگز نیازی به تعریف و تمجید دیگران ندارد، بلکه این دیگران بودند که با درک محضر آن حضرت و استفاده از وجود پرفیضش به عالی ترین مراتب کمال می رسیدند.

دوران ۳۴ ساله امامت ایشان فرصتی طلایی بود تا کام تشنگان معارف ناب الهی را از زلال سرچشمه وحی سیراب سازد. از این رو تمام برخوردهای وی با افراد و گروه‌ها حتی دگر اندیشان خود باخته، آموزنده بود. در این میان یاران و شاگردان آن حضرت بیشترین استفاده را بردند و درسهای ارزنده‌ای را برای آیندگان به یادگار گذاشتند. او سالها بر کرسی درس و منبر پیامبر قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد. سلوک علمی امام صادق علیه السلام طی این سی و چند سال، برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه ترسیم می کند.

برخی نکاتی که در مناظره باید رعایت شود:

۱- قداست هدف؛ اثبات حق و حق جویی؛

هدف از مناظره باید مقدس باشد. یعنی مقصود مناظره کننده باید اظهار و اثبات یک حقیقت باشد نه تظاهر، خود را مطرح کردن و ابراز حس غلبه و پیروزی. هدف و مقصود مناظره کننده باید رسیدن به حق و یافتن و نمایاندن آن باشد. منظور اهل بحث و مناظره نباید به کرسی نشانندن گفتار و نظریه خود و اظهار حق بودن خویشتن باشد. این گونه هدف گیری در بحث و مناظره، جدال و ستیزه تلقی می شود. قداست و حقیقت در عبارات بالا از جمله کلماتی است که معنا و مفهوم خویش را امروزه از دست داده است. به همین دلیل انسان های عصر کنونی با شنیدن این کلمات، حتی نمی توانند افقی را برای خود متصور شوند. همانطور با شنیدن این حدیث پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم مبنی بر «النظافه من الایمان» به یاد حمام و صابون می افتند.

از دیگر اهداف مناظره روشن شدن نظرات باطل است. دو عقیده متضاد باید در مقام مجادله احسن و مناظره بررسی و نقد گردد تا بطلان یک عقیده و حق بودن نظریه دیگر معلوم گردد. در مقام مجادله، نباید انگیزه تحمیل عقیده و ارائه معلومات و اطلاعات منظور

باشد؛ زیرا این گونه اهداف، مناظره را به جدال و مراء می‌کشاند و خصومت و لجاجت را ایجاد می‌کند. در این صورت نه تنها ابهامات زایل نمی‌گردد، بلکه بر تاریکی‌ها و غموض آنها نیز افزوده می‌شود.

مناظره کننده باید در به دست آوردن حق، همچون کسی باشد که دنبال گمشده خویش است؛ چرا که:

الحکمه ضالۀ المؤمن فحيثما وجد أحدكم ضالته فليأخذها؛

حکمت، گم شده‌ی مؤمن است پس هر جا یکی از شما گم شده خود را یافت آن را برگیرد.

نباید در این که حق به دست او یا به دست شخص دیگری ظاهر می‌شود، فرق و امتیازی ببیند. بنابراین اگر طرف مقابل او در مناظره، وی را به اشتباهش آگاه ساخت و حق را برایش آشکار نمود، باید از او بپذیرد.

اولویت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مناظره:

اشتغال به مناظره در صورتی درست است که وظایف و تکالیف دیگری که مهم‌تر از آن است، در میان نباشد، اگر مناظره درباره‌ی امر واجب به صورت مشروع برگزار گردد، به عنوان انجام یکی از واجبات کفایی محسوب می‌شود. اما اگر وظیفه و تکلیف دیگری که دارای وجوب عینی و یا کفایی و مهم‌تر از خود مناظره است در میان باشد، اقدام به مناظره جایز نخواهد بود.

از جمله این واجبات امر به معروف و نهی از منکر است که ممکن است مناظره کننده در مجلس مناظره با یک سلسله از منکرات مواجه گردد. همچنین گاهی مناظره کننده راجع به مسئله‌ای بحث و مناظره می‌کند که هیچ وقت برای کسی پیش نمی‌آید و یا به ندرت اتفاق می‌افتد. بنابراین مناظره باید در مورد مسائل مهمی صورت پذیرد و یا به مسائلی بپردازد که قریب الوقوع می‌باشد؛ چرا که مناظره در مسائل نادر، ریاضت فکری و استدلال و تحقیق بسیار می‌طلبد. ملاحظه می‌شود بسیاری از نکات بالا مربوط می‌شود به افقی که دو نفر هم بحث در آن قرار گرفته‌اند. افقی که حدش لایقف است و حدی برای رسیدن انسان به آن برایش متصور نیست، در این افق چیزی که در صحنه است الله است و الله است الله. حال شماعنایت بفرمائید در یک چنین فضایی بدون حضور من انسان‌ها، جایی برای تظاهر و غیره باقی نخواهد ماند چرا که منی در صحنه نیست تا تظاهری داشته باشد. بر اساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مناظره مطلوب و مستحسن مناظره‌ای است که مورد نیاز بوده و نسبت به سایر مسایل در اولویت قرار گیرد. مناظره باید به وقایع مهم دینی یا مسئله قریب الوقوع، اختصاص یابد.

به عبارت دیگر باید موضوع مهم و حیاتی را محور قرار دهد نه یک امر جزئی و پیش پا افتاده؛ چرا که اگر هر مسئله کم ارزش و یا مسائلی که در آینده بسیار دور اتفاق می افتد، مورد بحث و مناظره قرار گیرد، موجب اتلاف وقت می گردد. همچنین مسائل دینی مورد بحث قرار می گیرد، باید از جمله موضوعاتی باشد که طرفین صلاحیت بحث درباره‌ی آن را داشته باشند. در هر صورت مناظره باید سرنوشت ساز باشد.

۲- مناظره با افراد برجسته‌ی علمی؛

مناظره باید با افرادی صورت پذیرد که دارای استقلال علمی، صاحب نظر، برجسته و معروف باشند تا در صورتی که مناظره کننده طالب حق باشد، بتواند از بیاناتشان سودمند گردد. اکثر مناظره کنندگان از مناظره با دانشمندان چیره دست و بزرگان علم احتراز می جویند؛ چون می ترسند مبدا حق از رهگذر بیان آنها پدیدار و آشکار گردد. لذا علاقه دارند با اشخاصی که از لحاظ علمی در درجه‌ی پایین تری قرار دارند مناظره کنند تا بتوانند افکار خود را بر چنین افرادی تحمیل نمایند.

نیرنگی که صاحبان مسلک‌ها مذاهب دارند، همواره شاگردان خود را برای مناظره به مصاف می فرستند تا در صورت محکومیت، بحث و گفت و گو به سرانجام مطلوب نرسد. بنابراین برای تثبیت حق باید با افراد بلند پایه و معروف به مناظره پرداخت تا مباحث به نتیجه مطلوب برسد.

۳- رعایت ادب در مباحثه و رویارویی؛

مناظره باید در چارچوب اخلاق پسندیده انجام شود تا به ستیزه جویی و ناسزاگویی و تکفیر منتهی نگردد. برای یک مؤمن مقابله به مثل و فحاشی صحیح نیست، بلکه باید با اخلاق نیکو و پرهیز از درگیری‌ها طرف مقابل را متقاعد کرد تا اگر تفاهم حاصل نشد، دوری و تنازع هم ایجاد نشود. باید از کلمات محبت آمیز استفاده شود و مناظره با طرف مقابل محترمانه و مؤدبانه صورت گیرد.

مناظره کننده باید پیوسته از الفاظ محکم و قوی بهره گیرد و از به کارگیری الفاظ ناشایست پرهیزد، باید از عبارت رکیک و کنایات اهانت بار و امثال آن که موجب برانگیخته شدن انواع حساسیت و کینه توزی می گردد اجتناب نماید؛ چرا که در این صورت مناظره از حالت «احسن بودن» خارج شده و به ستیزه جویی و دشمنی می انجامد.

مناظره کننده در هنگام بحث و گفت و گو صدایش را از حالت متعارف و معمول بلندتر نکند؛ زیرا این کار نشانه ضعف و مغلوبیت است. باید همواره با لحنی آرام و متین سخن بگوید تا گفتار او تأثیر بیشتری در طرف مقابل داشته باشد.

رعایت ادب و نزاکت در مناظرات اقتضا می کند که به سخنان یکدیگر دقیقاً گوش فرا داده

و کلام همدیگر را قطع نکنند ولو این که مقصود او را قبل از تمام شدن کلامش بفهمد. اخلاق مناظره ایجاب می‌کند طرفین به یکدیگر مجال سخن گفتن بدهند و تا مطلب طرف مقابل تمام نشده، کلامش را قطع نکنند، تا هم مقصود او را کاملاً بفهمد و هم این که محترمانه برخورد کرده باشد. دور از ادب و نزاکت است که انسان در بین کلام دیگری حرف بزند. چه بسا ممکن است گفتار طرف مقابل مجمل و مبهم بماند و پاسخ با پرسش، تناسب پیدا نکند.

تا بحث درباره یک موضوع به جایی نرسیده، وارد مبحث دیگری نشوند؛ چرا که در این صورت بحث‌ها با هم مخلوط شده و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. وسعت دانشگاه امام صادق؛

امام صادق علیه‌السلام با تمام جریان‌های فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و وضع اسلام و تشیع را در برابر آن‌ها روشن ساخته، و برتری بینش اسلامی را ثابت نمود. شاگردان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام منحصر به شیعیان نبود، بلکه از پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می‌شدند. پیشوایان مشهور اهل سنت، بلاواسطه یا با واسطه، شاگرد امام بوده‌اند.

در رأس این پیشوایان، ابوحنیفه قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است. او این دو سال را پایه‌ی علوم و دانش خود معرفی می‌کند و می‌گوید: «لو لا الستان لهلك نعمان»؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می‌شد. بر این اساس می‌توان گفت چیزی که در محافل علمی امروز مورد غفلت قرار گرفته است توجه به وجود فطرت علمگرا در همه‌ی انسان‌هاست، چرا که علم به خودی خود جذابیت دارد بنابراین لازم نیست با ترفندهای ساخته‌ی ذهن دور افتاده از افق پر از تعالی، حرف خود را به کرسی بنشانیم، چرا که روشن شدن حقیقت و زدودن نادانی برای هر دو نفر هم بحث، شیرین است.

دانشگاه امام صادق پایگاه حقیقی اسلام؛

دانشگاه امام جعفر صادق علیه‌السلام که پایگاه حقیقی اسلام بود، سبب شد حضرت در جهان به نام ریس مذهب شیعه (یعنی مذهب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) شناخته شود. در آن عصر پر آشوب، مبارزه‌ی امام جعفر صادق علیه‌السلام با تأسیس مکتب و تشکیل حوزه تدریس و تعلیم شاگردان در ردیف قیام عاشورای حسینی به شمار می‌آمد؛ زیرا که حضرت در رشته‌های گوناگون افکار عمومی را بیدار کرد و در نتیجه بینش و رهبری او بود که مغزهای متفکر در اثر علم و دانش وی به سوی خاندان امامت رغبت وافری پیدا نمودند و این نهضت در زمانی صورت گرفت که دولت عباسی برای استحکام بخشیدن به کاخ‌های ظلم و فساد خود کوشش می‌کردند و برای امام صادق علیه‌السلام

فرصتی پیش آمد که حضرت بتواند حقایق علوم اسلامی را به دانش پژوهندگان و رهروان راه حق و تقوای آن عصر تزریق نماید و همین علومی که تاکنون باقی است و بعد از این هم باقی خواهد ماند، پرتوهایی از دانش و علم جعفری است که از منبع زلال جعفری سرچشمه می‌گیرد و امروزه جوابگوی بسیاری از مسائل حل نشده جهان بشریت است. اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی از علوم و دانش‌های شاگردان این مکتب زنده، بهره می‌جویند و میلیون‌ها مغز متفکر و شیفتگان راه حق از این چشمه خروشان، سیراب و تغذیه می‌کنند زیرا که منبع علم جعفری الهام از علم ربوبیت و اسرار الهی است و عقیده شیعیان بر این است که هر پیغمبر و جانشین او که از طرف پروردگار خلیفه بر روی زمین باشند با دستگاه غیرمرئی و پروردگار خود ارتباط خاصی دارند و علم امام و پیشوای مردم از جانب خداوند می‌باشد و علم عادی نیست. امام صادق علیه‌السلام علاوه بر علوم قرآنی، تفسیر، احکام فضایل و سجایای اخلاقی معاشرتی را آمیخته با سایر علوم به شاگردان خود تعلیم می‌داد.

علم کلام و علم اثبات صانع و استدلالات توحید و علم طب و بهزیستی و علم طبیعی و بخش‌های مختلف آن (در فنون مختلف) در مکتب امام صادق علیه‌السلام تدریس می‌شده است.

علاوه بر این علوم به بعضی از شاگردان خود فنون مختلف را نیز می‌آموخت که قوه عقلی بشر آن عصر و قرن حاضر از درک آن عاجز بوده و هست.

شیعیان بر این عقیده هستند که هر امامی دارای تمام علوم است و در مورد امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز صدق می‌کند، چنان که می‌گویند او با لغات مختلف جهان آشنا بوده است. برتری مکتب امام جعفر صادق علیه‌السلام به مکاتب دیگر و دانشگاه‌های امروزی و یا گذشته به این دلیل است که مکتب امام صادق علیه‌السلام در آزادی عقیده و اندیشه دارای روش خاصی بوده است و هنوز هم هیچ کدام از دانشگاه‌های جهان این روش را نتوانسته‌اند به دست بیاورند. شاید بتوان گفت درک شرایط تاریخی از سوی امام صادق (ع) عامل مهمی در رونق محافل علمی آن روز، به شمار آید. چیزی که در اوایل انقلاب به خوبی و با بصیرت تمام توسط شهید مطهری و شهید بهشتی در نفی افکار مارکسیستی مشاهده شد. عصر حاضر، دوران طلایی اضمحلال تمدن غرب است، با توجه به مطالب بالا شناخت عمیق غرب می‌تواند در گذر از این پیچ تاریخی به نفع برپایی مقدمات تمدن نوین اسلامی از سوی دانشگاه‌ها راهگشا باشد. اشکالی ندارد که دروس ریاضیات و نجوم و... مورد بحث علمی قرار گیرد، مهم افقی است که در هر عصر جان انسان‌ها را سیراب می‌کند. روش امام صادق (ع) به گونه‌ای است که دانشمندان علوم تجربی هم که من خود

را یافته‌اند و در پرتو هدفی که خداوند از هبوط داشت، می‌توانند جان خود را سیراب کنند. این درست در نقطه مقابل وضعیت محافل علمی در عصر کنونی است، چرا که نه تنها از هدف هبوط سخنی به میان نیست، بلکه روزمرگی‌ها هم دیگر سرگرم‌کننده نیستند و جای خود را به استرس داده‌اند.

مدینه‌ی منوره و دانشگاه امام صادق؛

به قلم:

حضرت استاد آیه‌الله جعفر سبحانی

آفتاب جهانتاب اسلام پس از بیست و سه سال تابش و نورافشانی، توانست حیات معنوی را برای جامعه‌ی آن روز به ارمغان آورد و از عقب افتاده‌ترین مردم جهان، امتی پیشرو بسازد که نه تنها عقب افتادگی خود را جبران کند بلکه پیشرو قافله‌ی تمدن به شمار آید.

ابزار ترقی و تعالی این ملت، عمل به کتاب جاودانی قرآن و سنت رسول الله بود.

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از طریق گفتار یا کردار و یا تصدیق وی

در اختیار مردم قرار می‌گرفت، می‌توانست در تفسیر کتاب آسمانی و اداره‌ی کشور و

پاسخگویی به نیازهای نوظهور، بسیار مؤثر باشد، ولی رویداد زیانبار «منع تدوین و مذاکره

سنت پیامبر» سبب شد که این بخش از اصول حیات‌بخش اسلام به صورت صحیح و

دست نخورده به نسل‌های بعدی نرسد، و حکومت‌های وقت در بازداشتن مردم از نگارش

آن تا آنجا پیش رفتند که ترک نگارش تا پایان سده‌ی نخست هجری، به صورت یک اصل

مقدس درآمد!

خوشبختانه در آن وانفسا - گرچه با تأخیر بسیار - ناگهان خلیفه‌ی وقت (عمر ابن‌العزیز)

که تا حدی انسان وارسته‌ای بود، از خسارت عظیمی که از این طریق بر جهان اسلام وارد

می‌شد، آگاه گشت و طی بخشنامه‌ای از ابوبکر بن حزم، عالم مدینه، خواست که سنت

رسول بار دیگر احیا شود و به صورت نوشته‌ای مدون گردد.

تلاش عالم مدینه چندان ثمربخش نبود، زیرا بر اثر تبلیغات گذشته، نگارش حدیث حالت

مکروه‌ی به خود گرفته بود، چندان که ترک آن اولی جلوه می‌کرد!

مع‌الاسف ترک تدوین و تحدیث حدیث در این مدت - که خود خسارت عظیمی بود -

مقدمه‌ی زبانی عظیم‌تر شد و آن این بود که فضا را برای ورود داستان‌ها و افسانه‌های امم

پیشین آماده ساخت و احبار یهود (که به ظاهر مسلمان شده بودند) و دیگران در طول این

مدت توانستند محیط اسلامی را با اسرائیلیات و مسیحیات و حتی مجوسیات پر کنند؛ چه،

اذهان مردم بسان ظرف است که خلأپذیر نیست و حتماً باید با چیزی پر شود.

عصر امام صادق علیه‌السلام عصر نهضت امت اسلامی بر ضد نظام اموی بود و به سبب

این کشاکش، مقداری از فشارها و محدودیت‌های سیاسی برطرف گردیده و آزادی نسبی بر محیط مدینه حاکم شده بود. امام صادق علیه‌السلام از این فرصت بهره گرفت و دانشگاه بزرگی را پی افکند که در آن شخصیت‌های بسیاری در علوم گوناگون تفسیر و حدیث و عقاید اسلامی پرورش یافتند و از میان آنان محدثانی زبردست، فقیهانی بزرگ و متکلمانی اندیشمند برخاستند که هر یک در قلمرو خاصی انجام وظیفه می نمودند، همچون ابان بن تغلب، زراره ابن‌اعین، قیس ماصر، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، برید بن معاویه، ابوحمزه ثمالی، حمران بن اعین، جابر بن یزید جعفی، عبدالله بن ابی‌یعفور و...

در عظمت مقام علمی آن حضرت کافی است بدانیم که متجاوز از ۱۶۰ دانشمند سنی از آن حضرت در کتاب‌های خود به عظمت یاد کرده و کلمات و احادیث او را نقل نموده‌اند. آری، در این میان تنها بخاری در صحیح خود از نقل احادیث آن حضرت خودداری نموده است، و این در حالی است که وی از مخالفان خاندان رسالت (ص) مانند مروان بن حکم اموی، عمران به حطان خارجی و عکرمه‌ی اباضی نقل حدیث کرده و این نشانگر روحیه‌ی خاصی است که بر وی حاکم بوده است.

این فروغ هدایت که از خورشید رسالت نور می‌گرفت، سی و چهار سال در فراز و نشیب‌های گوناگون و در قلمروهای مختلف به تعلیم و تربیت افراد پرداخت و استوانه‌های علمی فراوانی تربیت نمود و بالاتر از همه سنت رسول خدا را در میان مسلمین زنده کرد. حتی زمانی که بر اثر فشار حکام بنی‌عباس دو سال مدینه را ترک گفت و بالاجبار در حیره - که شهری بود در نزدیکی کوفه - اقامت گزید، در آنجا نیز مدرسه‌ی عظیمی را پی‌ریزی کرد و به تربیت مستعدان پرداخت.

دانشگاه امام صادق مهد پرورش استعدادها؛

امام صادق علیه‌السلام از فاصله‌ی زمانی انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس که نسبتاً مدت زمان خوبی بود استفاده نمود و دست به تشکیل دانشگاه بزرگ اسلامی زد و مدینه را که مهبط وحی بود مرکز دانشگاه خود قرار داد و مسجد پیامبر را محل تدریس خویش کرد. آری امام جعفر صادق علیه‌السلام از فرصت استفاده کرد و دانشگاه اسلامی را توسعه بخشید.

مورخین تعداد شاگردان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام را «چهار هزار» نفر ذکر کرده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام شاگردان خود را دسته دسته کرده بودند و به هر دسته‌ای درس مخصوص می‌دادند. به عده‌ای فقه، به عده‌ای جغرافیا، حساب، شیمی، فیزیک،... آن حضرت شاگردان خود را به جامعه‌ی شیعه معرفی فرموده و لیاقت آنها را در اموری

که به آنها محول شده بود تأیید می‌کردند. مثلاً «ابان بن تغلب» وظیفه داشت که در مسجد بنشیند و فقه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به مردم یاد دهد و فتاوی امام صادق علیه‌السلام را به اطلاع مردم برساند.

«حمران بن اعین» مسئول جوابگوئی سؤالاتی بود که درباره‌ی قرآن می‌شد «زراره بن اعین» متصدی مناظرات فقهی بود. «مؤمن طاق» بحثهای کلامی را به عهده داشت و «هشام بن حکم» در بحث عقاید و به خصوص بحث مربوط به امامت انجام وظیفه می‌کرد. برنامه‌ی دانشگاه امام صادق؛

مدرسه و دانشگاه امام صادق علیه‌السلام همیشه مورد دشمنی ظالمان و غاصبان و حاکمان روز بود. اما از آنجائی که دوران آن حضرت در زمانی واقع شد که حاکمان بنی‌امیه مشغول و گرفتار خود بودند کمتر فرصت پیدا می‌کردند تا به فعالیتهای آن حضرت فشار وارد آورند. تا زمانی که حکومت عباسی استقرار پیدا کرد و پایه‌های حکومت منصور مستحکم شد و از آنجائی که بر اثر فعالیتهای امام صادق علیه‌السلام و پرورش شاگردان بزرگ، که این شاگردان بعد از فارغ‌التحصیل شدن عازم سراسر زمین‌ها می‌شدند شهرت امام صادق علیه‌السلام در میان بود. و همه روزه کاروانهایی از نقاط مختلف برای دیدار امام صادق علیه‌السلام و استفاده از آن حضرت به مدینه می‌آمدند و همین توجه قلبی مردم، منصور را به وحشت می‌انداخت. و دلیلش این بود که اساس و ریشه‌ی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام هیچ‌گاه در برابر هیئت حاکمه‌ی زمان سر تسلیم فرود نمی‌آورد و به حکومت اجازه‌ی دخالت در امور خود را نمی‌داد. منصور نمی‌توانست آن دانشگاه را برای مقاصد سیاسی خود، آلت دست قرار دهد و یا آن را به همکاری با خود وادار نماید. این مدرسه از روز نخست مبارزه‌ی منفی را با ستمکاران سرلوحه‌ی تعالیم خود قرار داده بود و به شاگردان خویش اجازه‌ی دوستی و رفاقت و همکاری با ظالمان را نمی‌داد، تا چه رسد به اینکه آنان را در هدفهایشان کمک و یاری دهد.

همین امر باعث آن شد که «منصور دوانیقی»، تمام نیروهای خود را برای درهم کوبیدن و نابود کردن امام صادق علیه‌السلام و دانشگاه او بسیج نماید.

حوزه علمیه‌ی امام صادق؛

حوزه‌ی علمیه‌ی امام صادق علیه‌السلام مانند حوزه‌های علمیه کنونی نبوده که استاد اطراف یک موضوع و مسأله‌ی نقل اقوال و بیان استدلال نماید و دلیل و مأخذ مسأله را از اشکال و نقض و ایراد پاک کند تا خواسته‌ی او به نظر خودش ثابت شود، چرا که شاگردان امام صادق علیه‌السلام، جز تعدادی از آنان، او را امام «من عندالله» می‌دانسته و معتقد بوده‌اند که رأی و اجتهاد در علم امام علیه‌السلام راه ندارد. علم او الهی و میراث

رسول الله صلی الله علیه و آله است و شاگردان آن حضرت - جز در بعضی از موارد که از علت حکم سؤال می کرده اند - هدفشان تنها فهمیدن احکام خدا بوده نه رد و ایراد و جدال مذموم.

و عجیب این است که شاگردان آن حضرت از او مطالبه‌ی مدرک نمی کرده‌اند. تنها [گاهی] خود آن حضرت سخنان خود را منسوب به جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله می نموده است. این نکته بسیار قابل توجه است که هدف مدرسه‌ی امام صادق علیه السلام با آن همه شاگردان فراوان این نبوده که برای خود و یا برای شاگردان خود عنوان و شهرت و نام و نشانی به دست آید، بلکه هدف شاگردان آن حضرت جز خدمت به دین و شریعت اسلامی نبوده و آنان علم و دانش را برای ارزش ذاتی آن تحصیل می کرده‌اند. و اگر از بین آنان کسی روشی جز این روش را می پیموده امام علیه السلام او را از حوزه‌ی درس خود طرد نموده است. و بسیار بوده‌اند کسانی که به علت مقاصد شوم و فاسدی که داشته‌اند امام علیه السلام آنان را از خود دور نموده و یا به آنان لعنت کرده است.

می توان گفت: امام علیه السلام قبل از بیان علوم و معارف اسلامی شاگردان خود را نسبت به اهداف صحیح و نیت‌های پاک موعظه می نموده و یا با سخنان خویش افراد غیر شایسته را از اطراف خود دور می نموده است. به بیان دیگر اگر باور داشته باشیم در هستی حقایقی وجود دارند که اولاً دروغ نیستند و وجود دارند و ثانیاً این حقایق با چشم سر قابل رؤیت نیستند، آنوقت است که به راحتی می توانیم خود را در افقی ماورای محسوسات اطراف خودمان بباییم. بنابراین با این شرایط در بسیاری از محافل علمی، دیگر شاهد دنبال علت گشتن بی مورد نخواهیم بود، چیزی که امروزه باعث شده، آزمایشگاه‌های ساخته‌ی بشر، محلی برای صدور اصالت و تأیید دستورات دین نزول یافته از الله شود. نکته‌ی دیگر بحث تزکیه در فراگیری علم در عصر امام صادق (ع) است، که قبل از پرداختن به آن لازم است قدری به توضیح کلمه‌ی علم پرداخته شود. علم و آگاهی یافتن فرایندی است که بشر با آن، فقر ذاتی خود را با عنایت به غنی مطلق بودن الله، می یابد. حال هرچه علم قوت گیرد، فقر ذاتی بشر در راستای غنای پروردگار بیشتر هویدا می شود. حال عنایت بفرمائید در این مسیر یعنی علم‌آموزی، تزکیه چقدر می تواند مفید واقع شود.

بحث و نتیجه گیری:

در عصری که از یک سو دروازه‌های قلمرو اسلامی بر روی دانش‌های گوناگون گشوده شده و از سوی دیگر جنجال مکتب داران عقاید و مذهب سازان مختلف بلند بود، مکتب تشیع به آموزگاری امام جعفر صادق (علیه السلام) موجودیت و اعتبار بی مانند یافت.

رتبه علمی، مقام زهد و پارسایی، بزرگی، وقار و مکارم اخلاق این پیشوای راستین زبانزد خاص و عام بود و پیوستگی به مکتب فضیلت وی تا به آنجا مایه مباهات و افتخار به شمار می رفت که جمعی از بانیان مذاهب و صاحبان مکاتب دیگر نیز اعتبار خویش را به حساب شاگردی و نقل حدیث از او می نهادند.

امام (علیه السلام) بسیاری از مناظرات خویش را در موسم حج و در مسجد الحرام، تشکیل می دادند که این خود یکی از ظرافت های این رسالت مهم الهی است که مبلغ باید از زمان و مکان، بهترین استفاده را بنماید. موسم حج، زمان جمع شدن دانشمندان فرق مختلف اسلامی و حتی غیر اسلامی در مکه بود و با یک مناظره که به شکست خصم منجر می شد، هزاران بیننده تحت تأثیر قرار می گرفت. در یک جمله باید گفت: اگر کسی بخواهد به دانش آن حضرت پی ببرد باید به شاگردان فراوان آن حضرت بنگرد که معروفین آنان به چهار هزار نفر و بیشتر رسیده اند و همگی از آن حضرت نقل معارف و حدیث می کنند، نه از دیگران. با این که دانشمندان زیادی در عصر آن حضرت وجود داشته اند. بنابراین همان طور که ذکر شد یکی از عوامل موفقیت امام صادق (ع)، درک شرایط تاریخی عصر خود بوده است. اینکه چرا آن حضرت در آن زمان روی به تربیت علمی شاگردان خود می آورد از نکات مهم در درک شرایط شرایط تاریخی می باشد. این شرایط به نحوی مشابه هم اکنون در ایران اسلامی وجود دارد. اگر هدف از تشکیل محافل علمی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است، توجه به چند نکته ضروری به نظر می رسد. اولاً، علوم تجربی ای که امروزه در جهان سیطره پیدا کرده است، حاصل کار دانشمندانی است که در فرهنگ مصرف گرا و انسان محور غربی رشد یافته اند، که نتیجهی آن هم دخالت در طبیعت آن هم طرز فجیع است. بنابراین افقی پر از تعالی در این نوع علمگرایی به چشم نمی خورد. در واقع ژاپن شدن هدف نیست. ثانیاً، جوانان این مرز و بوم در بسیاری از موارد تحت تأثیر فرهنگ ایرانی خودمان هستند. ثالثاً، در این بین یک فرهنگ اسلام ناب هم وجود دارد که بیشتر جنبه‌ی اطلاعات و دانش دارد و به مرحله بینش به طور کامل نرسیده است. در نظر گرفتن سه فرهنگ غربی، ایرانی و اسلامی در محافل علمی در دانشگاه ها، می تواند راهگشای فراهم آوردن جنبه‌های متعالی دانشگاه امام صادق (ع)، در عصر حاضر باشد.

منابع

احمدی ح. (۱۳۸۵). امام صادق (ع) و الگوی زندگی. قم. انتشارات فاطیما.
حسینی لیلابی س. ا. (۱۳۸۶). آمال الواعظین. جلد دوم. قم. انتشارات نسیم کوثر.
حسینی میرصفی ف. (۱۳۸۷). شیوه مناظرات انبیا و امام صادق. تهران. انتشارات بین

الملل.

علوی س م. (۱۳۸۸). زندگانی چهارده معصوم. قم. انتشارات نغمات.
علیدوست خراسانی ن. (۱۳۷۸). پرتویی از زندگانی امام جعفر صادق(ع). تهران. دفتر
نشر فرهنگ اسلامی.

فدوی اردستانی ح. (۱۳۸۶). ویژگیهای امام صادق(ع) (الخصائص الصادقيه). تهران.
انتشارات المكتبة المرتضوية لاهياء الآثار الجعفرية.
کلینی م. (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه.

میرعظیمی س ج. (۱۳۸۰). زندگانی حضرت امام جعفر صادق(ع). قم. مجتمع متوسلین
به آل محمد(علیهم السلام).

مجلسی م. (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار. بیروت ج لبنان. مؤسسه الوفاء.
مظفر م. (۱۳۸۶). امام صادق(ع) (جلد ۱). حسینی بهارانچی. قم. انتشارات عطر عترت.
موسوی کاشانی م. (۱۳۷۹). بر امام صادق(ع) چه گذشت. تهران. انتشارات دارالکتب
الاسلامیه.

نگاهی اجمالی به کرامات تلفیقی و فعالیت های سیاسی امام جعفر صادق (ع)

ستاره موسوی^۱، شکوفه رضازاده^۲، دکتر سید ابراهیم جعفری^۳

همانطور که پیامبران الهی برای اثبات نبوت خویش افعال خارق العاده ای به عنوان معجزه انجام می دهند ائمه اطهار و اولیای الهی هم برای اثبات حقانیت خویش، بیدار کردن مردم یا جهات دیگر، کراماتی از خود بروز می دهند و از طرف خداوند به آن ها عنایات ویژه ای می شود که باور آن ها برای اذهان عمومی خیره کننده و تعجب برانگیز است. امام جعفر صادق نیز با توجه به شرایط تهدید آمیزی که در آن به سر می بردند به منظور خنثی سازی تهدیدها به فعالیتها و کرامات بسیار با ارزشی پرداختند که نقشی متحول کننده و اساسی در دنیای اسلام داشته است. با توجه به اهمیت و جایگاه این کرامات و فعالیت های سیاسی، تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی ضمن توصیف شرایط بحرانی و تهدید کننده امام جعفر صادق (ع) به بیان اجمالی از کرامات ایشان می پردازد و سوال اصلی تحقیق توصیف و تبیین ابعاد کرامات و فعالیت های سیاسی ایشان می باشد. تحقیق حاضر نشان می دهد که دیدگاه امام جعفر صادق دیدی کل نگر و ترکیبی در همه عرصه های زندگی بوده و ایشان همیشه با روش های تربیتی عملی و کاربری مردم را هدایت می کردند.

واژگان کلیدی: کرامات، امام جعفر صادق، فعالیت های سیاسی

۱. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان

۲. دانش آموزخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی

۳. عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

قرآن کریم، مردم را به اندیشیدن درباره اشیا و موجودات اطراف خود فرا می خواند. امام صادق علیه السلام نیز که قرآن ناطق است، مردم را به تفکر در دشت و دریا، حیوان و انسان و پرندگان فرامی خواند. نظم و تدبیر، حکمت و اندازه گیری و هماهنگی در موجودات، شگفت انگیز است. امام صادق علیه السلام در سخنان خود به مفضل بارها چنین می فرماید: «ای مفضل!... اندیشه کن و عبرت بگیر». آری شایسته است در همین امور عادی اندیشیده شود. دانستن کافی نیست؛ باید در دانسته ها اندیشید. این گونه است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در آفرینش خدا نیست». یا امام صادق علیه السلام فرمود: «برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست». خداوند متعال، معدن بی کران لطف و مهربانی است، و دوست دارد که بندگانش همیشه در راه راست گام بردارند و در صورت ارتکاب گناه، از ادامه آن عمل ناپسند دست برداشته و پرونده تاریک خود را به نور توبه روشن کنند؛ از این رو هرگاه که انسان خطاکار، با توجه دقیق به پیامدهای خطرناک عمل خود و ترس از مجازات الهی از کرده خود پشیمان شود، می تواند با عدم تکرار خطاهای گذشته، به عفو و بخشش خداوند مهربان امیدوار بوده و به این ترتیب ذات اقدس الهی را از خویش خشنود سازد. تربیت انسان شایسته، نقطه مشترک غالب شیوه های تربیتی، اندیشه (هم وطن شایسته) است ولی هدف تربیت اسلامی (انسان شایسته) است و این هدف بزرگ تر و فراگیرتر است و هدفی جهانی برای تربیت و تعلیم به حساب می آید پس تربیت اسلامی همچون تمدن اسلامی عبارت است از نتیجه کنش و واکنش فرهنگ ها، و آداب ملت های مختلفی که در سایه حکومت اسلامی و تحت تأثیر زبان عربی انسجام و ارتباطی پیدا کرده اند.

دوران زندگانی آن حضرت با ده نفر از خلفای اموی و دو نفر از خلفای عباسی، و مدت ۳۴ سال امامت ایشان با هفت تن از آنان مقارن بوده است که عبارتند از:

- ۱- هشام به عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵) شمه ای از کرامات امام صادق علیه السلام ه. ق. ۲-
- ولید بن یزید به عبدالملک (۱۲۵-۱۲۶). ۳- یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶). ۴- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶). ۵- مروان بن محمد (۱۲۶-۱۳۲). ۶- عبدالله بن محمد مشهور بن سفاح (۱۳۲-۱۳۷). ۷- ابو جعفر مشهور به منصور دوانیقی (۱۳۷-

(۱۵۸)

دوران امامت آن حضرت با شرایط خاص و ممتاز سیاسی و اجتماعی همراه بود که زمینه را برای فعالیت های علمی و مذهبی فراهم آورده بوده از طرفی بنی امیه دوران ضعف و رکود خود را سپری می کردند و دائماً در حال نزاع و کشمکش با بنی عباس بودند. لذا

فرصت ایجاد فشار و اختناق نسبت به امام علیه السلام و شیعیان را نداشتند و از طرف دیگر حکومت نوپای عباسیان که با شعار طرفداری از خاندان رسالت به قدرت رسیده بودند، در صدد آزار و اذیت شیعیان نبودند. این موقعیت ممتاز سبب شد که یک جنبش علمی و فکری در جامعه اسلامی به وجود آید و امام صادق علیه السلام در راس این جنبش توانست به انتشار علوم الهی بپردازد و جهان اسلام را از معارف اسلامی سیراب سازد. موقعیت علمی ایشان چنان ممتاز بود که تمام مسلمانان، حتی علمای دیگر مذاهب در مقابل آن سر تعظیم فرود آورده اند. چنان که ابوحنیفه (مؤسس مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) می گوید: «ما راایت افقه من جعفر بن محمد (صلاح الدین الصفدی و جمال الدین مزنی و جرجانی)؛ من کسی را فقیه تر [و دانشمندتر] از جعفر بن محمد ندیده ام.» این امور سبب شد که شاگردان فراوانی در حوزه درس ایشان پرورش یابند که عدد آنان بالغ بر چهار هزار نفر است. (ارشاد مفید، ج ۲، باب ۱۲) شیخ طوسی در رجال خود بیش از سه هزار نفر از آنان را نام برده که از برجسته ترین آنان می توان به: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر، ابو حنیفه و جابر بن حیان، اشاره نمود.

اوضاع سیاسی جهان اسلام معاصر با امام صادق علیه السلام

اوضاع سیاسی معاصر امام بویژه در دهه های آخر، بسیار آشفته بود. خلفای اموی با چالش های قومی و قیام های متعدد مواجه بودند که اقتدار سیاسی آنان را کاهش داده و مشروعیت سیاسی و اجتماعی آنان آسیب جدی دیده بود. از این روی فشار و جو اختناق که در دوران ائمه پیشین بود در این دوره از کاهش نسبی برخوردار شده بود. به هر روی در این دوره امام شاهد تغییر قدرت سیاسی از بنی امیه به بنی عباس بود.

وضعیت درون حاکمیت

با مرگ هشام، ولید بر مسند خلافت می نشیند او فردی می گسار و زن باره، است. لذا کارهایش بر مردم و لشکریانش گران آمد پس طی شورش کشته شد. همچنان که سال بعد وقتی یزید بن ولید در شرف مرگ بود ابراهیم، پسرش، جانشین او می شود اما به سرعت توسط مروان بن محمد و در طی یک لشکرکشی از خلافت خلع می شود. مدتی پیش نگذشته بود که سلیمان بن هشام که بیش از ده هزار تن در اختیار داشت مروان را مخلوع اعلام نمود و بین آن دو جنگ سختی در گرفت که در نهایت به بقاء مروان انجامید. اختلاف قبایل هم چشمگیر بوده است، قیسیان با عبدالملک بن مروان درافتادند اما بعد با پسرش هشام همراه شدند همچنان که در خونخواهی ولید بن یزید کوشیدند و بعد به مروان بن محمد یاری رساندند در مقابل قبایل یمنی به عباسیان متمایل بودند و در نهایت

آنان را به خلافت رساندند.

درگیری‌های خارجی: تعداد این جنگ‌ها زیاد بوده که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱- جنگ با ترکان خزری در سال ۱۱۴ هـ ق و ادامه آن در سال ۱۱۹ هـ ق که مسلمین موفق به کشتن خاقان ترک در حوالی بلخ و طخارستان گردیدند.

۲- جنگ با رومیان در سال ۱۱۵ هـ ق و ۱۱۸ هـ ق و ۱۱۹ هـ ق.

۳- جنگ در ماوراء النهر در سال ۱۲۱ هـ ق که تا تاشکند رسیده بود.

ناآرامی‌های داخلی: ناآرامی‌ها در این دوره چالش جدی برای امویان بود که نتوانستند آنها را سرکوب و بکلی ریشه کن کنند. از این رو بعدها در زوال قدرت امویان و پیروزی عباسیان بسیار موثر افتاد. شورش‌ها را به دو دسته اجتماعی و سیاسی می‌توان تقسیم کرد، شورش‌های سیاسی با انگیزه سیاسی و دارای رهبری بودند و شورش‌های اجتماعی غالباً بدون برنامه قبلی و بدون رهبری خاص صورت می‌گرفت.

الف) شورش‌های اجتماعی: ۱- شورش مردم حمص پس از کشته شدن ولید که توسط یزید بن ولید سرکوب شد. ۲- شورش مردم فلسطین و بیرون راندن والی اموی به سال ۱۲۶ هـ ق. ۳- در همین سال در خراسان نزاری‌ها و یمانی‌ها به جان هم افتادند. چون فرمان حکومت به نام نصر بن سیار آمد. مصری‌ها از او حمایت کردند و عده‌ای به پیروی از شخصی به نام جُدیع کرمانی پرداختند. ۴- شورش مردم یمامه علیه کارگزار اموی به سال ۱۲۶،۵- شورش مردم حمص بار دیگر در دوره خلافت مروان بن محمد.

ب) قیام‌های سیاسی: ۱- در سال ۱۲۶ خوارج اباضیه در یمن خروج کردند و مدت سه ماه بر مدینه تسلط یافتند.

۲- در سال ۱۲۷ هـ ق ضحاک بن قیس خارجی قیام کرد و وارد کوفه شد مردم موصل نیز از او پیروی کردند. او با سپاهی صد هزار نفری به جنگ با سپاه خلیفه رفت اما کشته شد. پس از او شیبان حروری رهبری شورشیان را به عهده گرفت بالاخره شیبان گریخت. ۳. قیام زید بن علی بن حسین به سال ۱۲۳ هـ ق در کوفه که مردم بسیاری با او بیعت کردند اما چون او از لعن شیخین امتناع کرد شیعیان کوفه او را رها کردند. بالاخره در جنگ با سپاه اموی زید شکست خورد و اعدام گردید.

در مورد عقاید او اختلاف نظر زیادی وجود دارد. در هر صورت چون زید کشته شد پسرش یحیی به خراسان رفت و در آنجا قیام نمود. امام صادق - علیه السلام - کشته شدن او را از قبل پیش بینی فرموده بود.

قیام عباسیان: نهضت عباسی به سال ۱۲۹ هـ ق در خراسان توسط ابو مسلم رسماً اعلام موجودیت کرد. قبل از این فعالیت‌های آنان از سال ۱۱۸ توسط امام محمد به طور کاملاً

مخفیانه رهبری می‌شد، ابو مسلم توانست همکاری اقوام یمنی و ربیعیه و نیز خوارج حروریه را جلب کند و به زودی بر سرزمین شرق تسلط یابد. بالاخره به سال ۱۳۲ نیروهای عباسی وارد کوفه شدند و ابو سلمه مسئولیت کوفه را عهده‌دار گردید. در این زمان بنی عباس که با «شعار الرضا من آل محمد» همکاری علویان را نیز جلب کرده بودند و حتی با محمد بن نفس زکیه به خلافت بیعت کرده بودند، به تصفیه کسانی که به عباسیان اخلاص نداشتند پرداختند و بالاخره با ابو العباس سفاح به عنوان خلیفه بیعت شد.

کرامات اولیاء

همانطور که پیامبران الهی برای اثبات نبوت خویش افعال خارق العاده ای به عنوان معجزه انجام می دهند ائمه اطهار و اولیای الهی هم برای اثبات حقانیت خویش، بیدار کردن مردم یا جهات دیگر، کراماتی از خود بروز می دهند و از طرف خداوند به آن ها عنایات ویژه ای می شود که باور آن ها برای اذهان عمومی خیره کننده و تعجب برانگیز است. هنگامی که صفحات تاریخ را ورق می زنیم با نمونه های بسیاری از این امور مواجه می شدیم که به دو نمونه از آن ها از زبان قرآن اشاره می کنیم:

۱- یکی از کرامات حضرت مریم، نزول طعام آسمانی از طرف خداوند برای اوست. قرآن کریم می فرماید: «کَلِمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ»؛ «هرگاه حضرت زکریا بر مریم در محراب وارد می شد، غذای مخصوصی نزد او می دید. (آن حضرت سؤال می کرد) ای مریم! این غذا را از کجا آورده ای (او پاسخ می داد): این ها از سوی خداوند است».

۲- نمونه دیگر درباره آصف بن برخیا از یاران حضرت سلیمان است که تخت بلقیس را در مدت زمان کمی از مکانی دور حاضر نمود. خداوند متعال می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛ «کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد. پس هنگامی که [سلیمان] آن را نزد خود دید گفت: این از فضل پروردگار من است».

انجام کرامات به دست اولیای الهی آن قدر روشن و بدیهی است که اکثر مسلمین بر جواز آن اتفاق دارند.

تفتازانی از علمای اهل سنت می گوید: «ظهور و روشنی کرامات اولیای خدا همچون روشنی معجزات انبیاء است و انکار این امور توسط اهل بدعت و گمراهان چیز عجیبی نیست، چرا که آنان خود توان انجام آن را ندارند و درباره حکام خود هم آن را نشنیده اند، لذا دست به انکار می زنند.» و در جای دیگر می گوید: «کرامات حضرت علی علیه السلام

آن قدر زیاد است که قابل شمارش نیست». (شریف رضی، ج ۵، ص ۷۶).

کرامات امام صادق (ع)

در ذیل برخی از کرامات امام صادق علیه السلام بیان می گردد.

۱- باطل کردن سحر ساحران

محمد بن سنان می گوید: منصور دوانیقی هفتاد مرد از شهر کابل را فراخواند و به آن ها گفت: وای بر شما که ادعای ساحر بودن دارید و بین زن و شوهر او فاصله می اندازید ... او با وعده های بسیار آن ها را تحریک کرد تا با انجام سحرهای خود ابا عبدالله را مبهوت و مقهور خود سازند. ساحران به مجلسی که منصور فراهم کرده بود رفتند و انواع صورت ها از جمله صورت های شیر را به تصویر کشیدند تا هر بیننده ای را سحر کنند. منصور بر تخت خود نشست و تاج خود را بر سر گذاشت و به دربان دستور داد که امام صادق علیه السلام را وارد سازند. وقتی امام ششم وارد شد، نگاهی به آن ها کرد و دست به دعا برداشت و دعایی خواند که برخی از الفاظ آن شنیده می شد و قسمتی را هم به طور آهسته خواند، سپس فرمود: وای بر شما به خدا قسم سحر شما را باطل خواهم نمود. سپس با صدای بلند فرمود: ای شیرها آن ها را بلعید، پس هر شیری به ساحری که او را درست کرده بود حمله کرد و او را بلعید. منصور بهت زده از تخت خود بر زمین افتاد و با ترس می گفت: ای ابا عبدالله! مرا ببخش دیگر چنین کاری نخواهم کرد، حضرت هم به او مهلت داد. بعد منصور دوانیقی از امام علیه السلام درخواست کرد، شیرها ساحرانی را که خورده بودند برگردانند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر عصای موسی آنچه را بلعیده بود برمی گرداند، این شیرها نیز چنین می کردند. (بحرانی، ج ۵، ص ۲۴۶؛ ابن جریر طبری، ص ۲۹۸ و شیخ مفید، ص ۲۴۶).

۲- آگاهی از غیب

موارد متعددی در تاریخ نقل شده است که بیانگر آگاهی و اشراف کامل امام صادق علیه السلام بر امور غیبی است و کلامی را که ایشان فرموده: «نحن ولاة الامر و خزنة علم الله (کلینی، جلد ۱)؛ ما والیان امر و خازنان علم خداوند هستیم.» در عمل نشان داده و به اثبات رسانده است. در این نوشتار به ذکر یک نمونه اکتفا می کنیم: ابراهیم بن مهزم می گوید: از محضر امام صادق علیه السلام جدا شدم و به منزل رفتم، شب هنگام بین من و مادرم مشاجره ای رخ داد، بر سر او فریاد زدم و با تندى با او سخن گفتم، صبح شد، نماز را خواندم و بلافاصله نزد امام آمدم، همین که داخل شدم فرمود: ای پس مهزم! چرا بر سر مادر خود فریاد زدی؟ آیا نمی دانی که او تو را در شکم خود نگهداری کرد و در دامان خود پروراند و با شیر خود تو را تغذیه نمود؟ عرض کردم: آری. ایشان فرمودند:

پس هیچ وقت با تندی با او سخن مگو. (صفار قمی، ص ۲۴۳؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۵، ص ۳۱۴).

۳- آتش در اطاعت امام

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بنام مامون رقی نقل کرده است که: در محضر سرور و مولایم امام صادق علیه السلام بودم، سهل بن حسن از شیعیان خراسان وارد شد و سلام کرد و نشست، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا کرامت و بزرگی از آن شماست، شما خاندان امامت، چرا بر این حق خود سکوت کرده و قیام نمی کنید و حال آن که هزاران نفر از شیعیان شما آماده شمشیر زدن در رکاب شما هستند. امام علیه السلام فرمود: ای خراسانی! لحظه ای درنگ کن. پس امر فرمود که تنور را روشن کنند، هنگامی که آتش شعله ور شد، به سهل فرمود: داخل تنور شو، سهل گفت: ای پسر رسول خدا مرا از این کار معاف بدار، در این هنگام هارون مکی یکی از اصحاب با وفای امام علیه السلام وارد شد در حالی که کفش های خود را در دست گرفته بود، سلام کرد و جواب شنید، امام به او فرمود: کفش های خود را بر زمین بگذار و داخل تنور شو، او بدون هیچ درنگی وارد تنور شد و در میان شعله های آتش نشست. امام صادق علیه السلام رو به خراسانی کرد و از حوادث خراسان برای او گفت، انگار امام علیه السلام در آن جا حاضر بوده است، سپس فرمود: داخل تنور را نگاه کن. مامون رقی می گوید: من هم جلو رفتم و داخل تنور را مشاهده کردم، هارون مکی در میان آتش نشسته بود و برخاست و از تنور خارج شد. امام به سهل فرمود: در خراسان چند نفر مانند او می شناسی؟ عرض کرد: به خدا قسم احدی را نمی شناسم، امام علیه السلام حرف او را تایید نمود و فرمود: در زمانی که ما حتی پنج نفر از این گونه یاران نداریم چگونه قیام کنیم؟ (همان منبع).

۴- شفا یافتن به دعای امام

عمار سه فرزند به نام های «اسحاق»، «اسماعیل» و «یونس» داشت، آن ها نقل کرده اند که «یونس» به مرض بدی مبتلا شده بود، به محضر امام صادق علیه السلام رفتیم، امام با مشاهده وضع یونس، دو رکعت نماز خواند و خدا را حمد کرد و بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و آل او درود فرستاد و ذکریایی بر زبان جاری ساخت و از خداوند چنین خواست: «واصرف عنه شر الدنيا والاخرة واصرف عنه ما به فقد غاطني ذلك واحزنني؛ شر دینا و آخرت را از او دور نما و این مرض را از او بر طرف ساز که عارضه او مرا ناراحت و غمگین کرده است.» آن سه نفر نقل می کنند که: به خدا قسم از شهر خارج نشده بودیم که بیماری او برطرف شد و شفا یافت (همان منبع).

۵- بخشش به نیازمندان

امام (ع) با آن همه تاکید و تلاش در به دست آوردن روزی حلال، بسیار بخشنده و کریم بود. یاران و پیروان خود را به بخشش سفارش می کرد و تاکید می فرمود یاور در ماندگان و دستگیر در راه ماندگان باشند. او خود نیز عملاً چنین بود. پیوسته می فرمود: «مال با صدقه کم نمی شود.» امام بی توجهی به مؤمنان نیازمند را کوچک شمردن آنان می دانست و کوچک شمردن آنها را توهین به اهل بیت پیامبر (ص). حضرت صادق (ع) از راههای مختلف به خویشان و دیگر مردم نیازمند کمک می کرد. گاه نهانی صدقه می داد و گاه آشکار؛ گاه توسط کسی می فرستاد و گاه خود می برد. گاهی نیز غذا می پخت و افراد را به خوردن دعوت می کرد. شبانگاه، که تاریکی شب سایه می گسترد و مردم می خفتند، امام (ع) همچون پدرانش زنبیلهای نان و گوشت بردوش می گذارد، کیسه های درهم و دینار در دست می گرفت، ناشناس به سراغ نیازمندان می رفت و غذا و پول را میان آنها تقسیم می کرد. معلی، یکی از ارادتمندان امام صادق (ع) می گوید: «امام (ع) در شبی که باران نم می بارید از خانه به قصد سقیفه بنی ساعده بیرون رفت. من پنهانی دنبالش رفتم. در میان راه، ناگاه چیزی بر زمین افتاد. فرمود: «بسم الله، خدایا به من بازش گردان.» جلو رفتم و سلام کردم، فرمود: معلی هستی؟ گفتم: آری، فدایت شوم. فرمود: «با دستانت جستجو کن، آنچه یافتی به من بده.» جستجو کردم، نانهای پراکنده ای یافتم. وقتی آنها را به امام (ع) می دادم کیسه ای پر از نان بر دوشش دیدم. گفتم: اجازه بفرمایید من آن را بردارم. فرمود: من به حمل آن سزاوارترم، ولی با من بیاسپس به سقیفه بنی ساعده رفتیم و مردمی را خفته یافتیم. امام (ع) کنار هر نفر یک یا دو نان گذاشت و برگشتیم.» علاوه بر آنچه امام خود شبانه به نیازمندان می داد، گاه به واسطه دیگران نیز اموالی برای آنان می فرستاد و می گفت: «به گیرنده نگویند من داده ام» بر صدقه پنهانی تاکید می کرد و آن را بسیار دوست داشت. فضل بن ابی قره می گوید: «امام کیسه های پول را به کسی می داد و می فرمود: اینها را به فلانی و فلانی از بنی هاشم بده و بگو از عراق برایتان فرستاده اند.» آن شخص می برد و باز می گشت. امام می پرسید: چه گفتند؟ پاسخ می داد: گفتند: به سبب نیکی ات به خویشان پیامبر (ص)، خدای پاداش نیکت دهد.» بخششهای شبانه امام ادامه داشت و گیرندگان دهنده را نمی شناختند؛ تنها پس از درگذشت امام دریافتند که یاور آنان که بوده است. افزون بر این، امام آشکارا نیز از مستمندان دستگیری می کرد (فندرسکی ۱۳۸۷). یک بار چهارصد درهم و یک انگشتری به ارزش ده هزار درهم به فقیری بخشید. امام صادق -که درود خدا و فرشتگانش بر او باد- در صدقه دادن روشی ویژه داشت؛ اگر گیرنده به آنچه می گرفت قانع بود و خدای را سپاس می گفت، امام بیشتر به او می بخشید؛ و اگر آن را کم می دانست یا به جای شکر خدای از امام تشکر می کرد، دیگر چیزی به او

نمی داد. مسمع بن عبد الملک گوید: «روزی خدمت امام صادق (ع) بودیم و انگور می خوردیم. نیازمندی آمد و چیزی خواست. امام (ع) خوشه ای انگور به وی داد. نیازمند گفت: نیازی به این ندارم پول بدهید! امام چیزی به او نداد و فرمود: خدای روزی دیگران را زیاد کند. نیازمند رفت و دوباره باز آمد و گفت: همان خوشه انگور را بدهید. امام چیزی به او نداد و فرمود: خدای روزی ات را زیاد کند. سپس نیازمند دیگری آمد. امام (ع) سه دانه انگور به وی داد. نیازمند گرفت و گفت: سپاس خدای را که این روزی ام کرد. امام فرمود: صبر کن، پس دو دست خود را پر از انگور کرده، به او داد. تهیدست انگورها را گرفت و گفت: سپاس خدایی را که این روزی ام کرد. امام صادق (ع) فرمود: بمان. سپس پولی که حدود بیست درهم بود، به او داد. نیازمند گرفت و گفت: خدایا، تو را سپاس. این تنها از طرف تو است. امام فرمود: بمان. سپس پیراهن خود را به او بخشید و فرمود: این را بپوش! مرد تهیدست پیراهن را گرفت، پوشید و گفت: سپاس خدایی که مرا پوشاند... ای ابا عبد الله، خدایت پاداش نیک دهد. جز این برای امام دعای دیگری نکرد و ما گمان کردیم که اگر امام را دعا نمی کرد همچنان به او چیز می بخشید.» امام (ع) همچنین از محصول باغهای خود نیز به نیازمندان، رهگذران و همسایگان می بخشید. امام باغی به نام چشمه «ابی زیاد» داشت که سالانه چهار هزار دینار درآمد داشت. آن قدر از آن می بخشید که تنها چهارصد دینار باقی می ماند. این باغ ماجرای شگفت دارد. یکی از یاران امام (ع) به وی گفت: «شنیده ام در باغ چشمه ابی زیاد کاری شگفت می کنی، دوست دارم از زبان شما بشنوم.» امام فرمود: «آری، چون خرماها می رسد، فرمان می دهیم دیوارهای باغ را سوراخ کنند تا مردم وارد شوند و از میوه آن بخورند؛ و نیز فرمان می دهیم «ده ظرف خرما، که بر سر هر یک ده نفر می توانند بنشینند، آماده کنند و چون ده نفر بخورند، ده تن دیگر بیایند و هر نفر یک مد خرما می خورند.» سپس فرمان می دهیم به تمام همسایگان باغ، از پیرمرد و پیرزن و مریض و کودک و زن و همه کسانی که توانایی آمدن نداشته اند، یک مد خرما بدهند. سپس مزد باغبانان و کارگران و سرپرستان باغ را می دهیم و باقیمانده محصول را به مدینه می آورم و بین نیازمندان و آبرومندان به اندازه نیازشان تقسیم می کنم؛ و در پایان از چهار هزار دینار، چهارصد دینار برایم باقی می ماند. امام صادق (ع)، افزون بر این بخششها، بسیار میهمانی می داد. شاگردان، پیروان خویشاوندان، غریبان و رهگذران را به میهمانی می خواند و اطعام می کرد. خانه اش منزلگاه غریبان و مسافران بود. میهمانی دادن را بسیار دوست داشت. اطعام را از آزاد کردن بنده بهتر می دانست. او به پیروانش سفارش می کرد که خویشان و همسایگان و دوستان خویش را اطعام کنند. امام (ع) به اندازه ای میهمانی می داد که می توان گفت، بیشتر اوقات میهمان داشت. مردم

می گفتند: «جعفر بن محمد به اندازه ای مردم را اطعام می کند که برای خانواده اش چیزی باقی نمی ماند.» امام صادق (ع) وقتی نمی خواست کسی را به خانه ببرد، تعارف نمی کرد. چون میهمانان بر سر سفره می نشستند، تعارف می کرد که بیشتر بخورند و هر چه بیشتر می خوردند، شادمان تر می شد. گاه خود از میهمانان پذیرایی می کرد. و کارهای آنها را انجام می داد، سر سفره گوشتها را جدا می کرد و در برابر میهمانان می گذاشت. خود برای میهمانان غذا می نهاد و حتی به دست خود برای آنها لقمه می گرفت. بسیار اتفاق می افتاد که وقتی مجلس درس و مناظره تمام می شد، موقع غذا خوردن بود. شاگردان و حاضران در محفل را نگه می داشت و با آنها غذا می خورد. در مقابل میهمانان بسیار خوشرو و خوشرفتار بود. و فقیر و غنی را باهم دعوت می کرد. گاه به میهمانان غذای بسیار لذیذ می داد و گاه غذای ساده و معمولی. در پاسخ یکی از یاران در این مورد، فرمود: من به اندازه تو انیم غذا می دهم. چون خدای روزی زیاد برساند، طعام نیکو می دهم؛ و چون روزی کم برسد، با غذای معمولی اطعام می کنم. چون میهمانی می داد غذایش هم خوب بود و هم زیاد. میهمانان را بزرگ می داشت و از حضور آنها اظهار شادمانی می کرد. به هنگام آمدن میهمانان، به آنها خوش آمد می گفت و در باز کردن و وانهادن بارشان به آنها کمک می کرد. هنگام رفتن میهمانان، در بستن بار و بنه به آنها کمک نمی کرد و خدمتکارانش را نیز از کمک کردن به آنها باز می داشت. چون سبب را می پرسیدند می فرمود: ما خاندانی هستیم که میهمانان را بر رفتن از منزلمان یاری نمی دهیم (همان منبع).

۶- شجاعت:

امام صادق (ع) از نسل علی بود و در شجاعت بی نظیر. او شجاعت و پایداری را از پدران خود به ارث برده بود. در مقابل زورمندان و امیران از گفتن حق پروا نداشت. روزی منصور، خلیفه عباسی، از مگسی درمانده شد و از وی پرسید: چرا خداوند مگس را آفرید؟ امام (ع) پاسخ داد: «تا جباران را خوار کند.» وقتی «داوود بن علی، فرماندار مدینه، معلی بن خنیس را کشت، شمشیر برگرفته به کاخ امارت رفت؛ حش را مطالبه کرد؛ قاتل «معلی» را به قصاص کشت. ماموران حکومت خانه اش را به آتش کشیدند، در میان شعله های آتش قدم می زد و می فرمود: «من فرزند ابراهیم خلیل» وقتی که فرماندار اموی مدینه در حضور بنی هاشم و در خطبه های نماز علی (ع) را دشنام داد و همه بنی هاشم سکوت کردند، امام (ع) چنان پاسخ کوبنده ای به او داد که فرماندار بی آنکه خطبه را تمام کند راه خانه پیش گرفت (حرانی، ۱۳۸۲).

۷- مهابت، گذشت و بردباری :

امام (ع) مهابتی خدادادی داشت، چهره اش نورانی بود و نگاهش نافذ. عبادت بسیار سبب

شده بود ابهتش دلها را جذب کند. عظمت و مهابت وی چنان بود که ابو حنیفه بر منصور وارد شد و امام (ع) حضور داشت، به گفته خودش چنان تحت تاثیر هیبت امام (ع) قرار گرفت که مهابت منصور با آن همه خدم و حشم در برابر آن هیچ بود. یکی از دانشمندان علم کلام، که بسیار بر خود می بالید و خود را برای مناظره با آن حضرت آماده کرده بود، چون چشمش به امام افتاد چنان تحت تاثیر قرار گرفت که حیران ماند و زبانش بند آمد. امام با وجود شجاعت و مهابت و قوت قلبی که داشت، در برخورد با مردم و خدمتکارانش بسیار بردبار و با گذشت بود و بدی را با نیکی پاسخ می داد. رفتارش با دیگران، حتی خدمتکاران بسیار ملایم و مهربانانه بود. خوشرو و خوش رفتار بود و ملایمت و نرمی معیار رفتارش شمرده می شد. روزی غلامش، که در پی کاری رفته بود، دیر کرد. امام (ع) در پی اش گشت و او را خوابیده یافت. نه تنها با او درشتی نکرد، بلکه کنارش نشست و او را باد زد تا بیدار شد. آنگاه به او فرمود: «تو را نشاید هم شب بخوابی هم روز، شب بخواب و روز کار کن.» گاه حتی بیش از این گذشت نشان می داد، به نماز می ایستاد و برای بدکننده از خدا آمرزش می طلبید. روزی شخصی که، امام را نمی شناخت، او را به دزدی متهم کرد. امام (ع) وی را به خانه برد و هزار درهم به او داد. چون شخص شرمنده و عذرخواه باز گشت و درهمها را پس آورد، امام آن را نپذیرفت (حرانی، ۱۳۸۲).

۸-صبر:

امام صادق (ع) در برابر سختیها و مصیبتها بسیار پایدار بود. در برابر سختیهایی که حکومت برایش ایجاد می کرد و گاه حتی شبانه به منزلش می ریختند و به مرگ تهدیدش می کردند، استوار بود. او در غم از دست دادن فرزندان بسیار صبور بود. روزی با میهمانانش بر سر سفره بود که خبر درگذشت پسر بزرگش اسماعیل را آوردند. با آنکه اسماعیل را بسیار دوست داشت نه تنها بی تابی نکرد، بلکه با میهمانان نشست، لبخند زد، پیش میهمانان غذا گذاشت و آنها را به خوردن تشویق کرد و از روزهای دیگر بهتر غذا خورد. میهمانان از این که او را غمگین ندیدند تعجب کردند و سبب را پرسیدند. حضرت فرمود: «چرا چنین نباشم، راستگوترین راستگویان به من خبر داده است که من و شما خواهیم مرد.» چون کودکش مریض شده بود، غمگین بود و چون کودک درگذشت، اندوه را به کناری نهاد و به جمع یاران پیوست. پرسیدند: «تا کودک بیمار بود، غمگین بودی و چون درگذشت، غم از چهره زدودی؟» فرمود: «ماخاندانی هستیم که پیش از وقوع مصیبت اندوهگین می شویم و چون فرمان حق در رسد به قضا رضا می دهیم و تسلیم فرمان حق هستیم. در فراق از دست دادن یاران و خویشاوندان اشک می ریخت، ولی پیوسته راست قامت بود. در شهادت عمویش «زید بن علی بن الحسین (ع)» گریست. در گرفتاری،

شکنجه ها و شهادت عموزادگانش گریست، ولی همچنان پایدار ایستاد (فندرسکی، ۱۳۸۷) ۹- تواضع:

امام (ع)، با همه شرافت نسب و جلالت قدر و برتری دانشی که داشت، بسیار متواضع بود و در میان مردم چون یکی از آنان بود. به دست خویش خرما وزن می کرد. باغ خود را بیل می زد؛ آبیاری می کرد. چهارپا سوار می شد. و اجازه نمی داد حمام را برایش قرق کنند. چون بندگان بر زمین می نشست و غذا می خورد. و خود از میهمانانش پذیرایی می کرد. روزی برای دلجویی و دیدار به منزل یکی از بنی هاشم می رفت که کفشش پاره شد. کفش پاره را به دست گرفت و با یک پای برهنه تا مقصد رفت. یتیمان را نوازش و سرپرستی می کرد.

۱۰- صله رحم:

برخورد خوب در برابر رفتار بد و مهربانی در مقابل خشونت، معیار رفتارش بود. او می کوشید کینه ها را از دلها بشوید و پیوندهای بریده را دوباره برقرار سازد. از جمله سجایای اخلاقی امام (ع) این بود که از خطاکار در می گذشت و پیوندش را با کسی که از او بریده بود، برقرار می کرد. آنگاه که بین آن حضرت و «عبد الله بن الحسن» نوه امام حسن (ع) مشاجره ای در گرفت؛ عبد الله با آن حضرت درشتی کرد. وقتی دوباره یکدیگر را دیدند، امام حال عبد الله را پرسید. وی خشمگینانه گفت: «خوبم». امام فرمود: «آیا نشنیده ای که صله رحم حسابرسی قیامت را سبک می کند.» به گاه مرگ وصیت کرد تا به «حسن افطس»، پسر عموی آن حضرت که به قصد کشتن امام (ع) به ایشان حمله کرده بود، هفتاد دینار بدهند (قراملکی، احد و همکاران، ۱۳۸۶).

۱۱- کمک مالی برای برقراری صلح و آرامش:

او تنها برای برقراری پیوند و محبت بین خود و خویشاوندانش تلاش و از خود گذشتگی نمی کرد، بلکه برای برقراری دوستی بین دیگر مردم، بویژه شیعیانش، نیز می کوشید. از مال خویش مبلغی به یارانش داده بود تا هرگاه پیروانش با هم به نزاع برخیزند به آنها بدهند و بینشان آشتی برقرار سازند.

۱۲- همدردی با مردم:

نه تنها خود را در غم و شادی نزدیکان و یاران و پیروانش شریک می دانست، بلکه با تمام مردم همدردی می کرد. وقتی در مدینه نرخها بالا رفته بود به وکیل خرجش فرمان داد تا مواد غذایی موجود را بفروشد و مانند سایر مردم روزانه غذا تهیه کند. «معتب» می گوید: چون در مدینه نرخها بالا رفت، امام به من فرمود: چقدر مواد غذایی داریم؟ گفتم: «چند ماهی را کفایت می کند. فرمود: آنها را بفروش. گفتم: مواد غذایی در مدینه نایاب

است. فرمود: آن را بفروش و بعد مانند مردم هر روز مواد غذایی خریداری کن. ای معتب، نیمی از خوراک خانواده ام را گندم قرار بده و نیمی را جو؛ خدا می داند من می توانم به آنها نان گندم بدهم ولی دوست دارم خداوند ببیند که برای اداره زندگی ام خوب برنامه ریزی کرده ام. نه تنها دستگیر خویشاوندان، شیعیان و عموم مسلمانان بود؛ بلکه نیازمندان غیر مسلمان را نیز کمک می کرد. «معتب» می گوید: بین مکه و مدینه همراه امام بودم. به مردی برخوردیم که خود را زیر درختی انداخته بود، امام فرمود: «به طرف او برویم، می ترسم تشنگی وی را از پای درآورده باشد.» راهمان را کج کردیم و به سوی او رفتیم؛ مردی مسیحی بود با موهای بلند. امام (ع) از او پرسید: «تشنه ای؟» گفت: «آری» امام فرمود: ای مصادف، آبش بده. من پیاده شدم و سیرابش کردم. سپس سوار شدیم و رفتیم. من گفتم: این مرد مسیحی بود، آیا به مسیحی هم کمک می کنی؟! فرمود: در چنین حالتی آری. به هنگام فتنه از مدینه خارج می شد و به یکی از باغهایش می رفت و چون شورش فرو می نشست و آرامش برقرار می شد، به مدینه باز می گشت (همان منبع).

۱۳- تاسیس دانشگاه جعفری یا حوزه علمیه

شاگردان امام باقر (ع) پس از درگذشت آن حضرت به گرد شمع وجود امام صادق (ع) حلقه زدند. امام علیه السلام نیز با جذب شاگردان جدید به تاسیس یک نهضت عظیم فکری و فرهنگی و بالنده مبادرت ورزید، به گونه ای که طولی نکشید مسجد نبوی در مدینه منوره و مسجد کوفه در شهر کوفه به دانشگاهی عظیم تبدیل شد. درگیری شدید بین بنی عباس و بنی امیه، آنان را آن چنان به خود مشغول کرده بود، که فرصتی طلایی برای امام صادق (ع) و یارانش به دست آمد، آن حضرت با استفاده از این فرصت به بازسازی و نوسازی فرهنگ ناب اسلام پرداخت و شیفتگان مکتب حق از اطراف و اکناف، از بصره، کوفه، واسط، یمن و نقاط مختلف حجاز به مرکز اسلام؛ یعنی مدینه، سرازیر شدند و چون پروانگانی دلباخته به گرد شمع وجود امام صادق (ع) تجمع کردند. روز به روز به تعداد شاگردان می افزود، به گونه ای که تعداد آنها به چهار هزار نفر رسید. شیخ طوسی (وفات یافته ۴۶۰ ه.ق) در رجال خود تعداد شاگردان امام صادق (ع) را ۳۱۹۷ مرد و ۱۲ زن نام می برد. «حسن بن علی بن زیاد و شاء» که خود از اساتید حدیث، و از شاگردان امام رضا (ع) است، می گوید: «من در مسجد کوفه نهصد استاد حدیث را دیدم که از امام صادق (ع) نقل حدیث می کردند، و مکرر می گفتند: قال الصادق، قال جعفر بن محمد (ع)».

این دانشگاه عظیم صدها مجتهد، استاد، دانشمند و محقق تربیت شدند، که هر کدام از شخصیت های بزرگ علمی به شمار می آمدند، و گروهی از آنان دارای آثار علمی و شاگردان متعدد شدند. شیخ مفید (وفات یافته ۴۱۳ ه.ق) می نویسد: «به قدری علوم

از امام صادق (ع) نقل شده که در همه جا پنخس شده، و زبان به زبان به گردش درآمده است، و از هیچ یک از افراد خاندان رسالت، آن همه علم و حدیث، نقل نشده است.» با توجه به این که شاگردان امام صادق (ع) به شیعیان انحصار نداشتند، بلکه دیگران نیز از خرمن فیض او خوشه می چیدند. مالک، پیشوای فرقه «مالکی» در ضمن گفتاری گوید: «در علم و عبادت و پاک زیستی، برتر از جعفر بن محمد (ع) هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.» ابوحنیفه پیشوای فرقه حنفی، دو سال شاگرد امام صادق (ع) بود، به طوری که این دو سال را اساس و سرمایه اصلی علوم خود دانسته و می گوید: «لولا الستتان لهلك نعمان؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می شد.» از گفتنی ها این که: روزی منصور دوانیقی طاغوت عصر امام صادق (ع)، ابوحنیفه را احضار کرد و به او گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند و او دارای شاگردان بسیار شده است، یک سری مسائل دشواری را نزد خود در نظر بگیر، تا در ملا عام از او بررسی، تا او در پاسخ فروماند، و از نظر چشم مردم ساقط شود. « ابوحنیفه می گوید: چهل مساله مشکل نزد خودم ردیف کردم، و به مجلس منصور دوانیقی در «حیره» حاضر شدم، دیدم جعفر بن محمد (ع) در سمت راست منصور نشسته است، همین که چشمم به آن حضرت افتاد آن چنان تحت تاثیر شکوه و جلال او قرار گرفتم که خود را باختم، سلام کردم و با اشاره منصور نشستم، منصور به امام رو کرد و گفت: «این ابوحنیفه است.» امام فرمود: آری او را می شناسم. سپس منصور به من رو کرد و گفت: «ای ابوحنیفه! مسائل خود را از جعفر بن محمد (ع) بپرس.» من سؤال های خود را مطرح کردم، هر سوالی که از آن حضرت می پرسیدم، او بی درنگ پاسخ می داد، و ابعاد مساله را بیان می کرد، و می گفت: عقیده شما درباره این مساله چنین است، و به عقیده مردم مدینه چنان است و به بعضی موارد ما چنین می باشد، در بعضی از موارد نظر آن حضرت با عقیده من موافق بود و در بعضی موارد با نظر اهل مدینه توافق داشت و گاهی با هر دو مخالف بود، و به این ترتیب به چهل سؤال مطرح شده من پاسخ داد، آن گاه ابوحنیفه گفت: «اءلیس ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس؛ مگر نه این است که دانشمندترین مردم آن کسی است که آگاه ترین آنها به اختلاف مردم به فتواها و مسائل فقهی باشد.» از حوزه علمیه امام صادق (ع) شاگردان برجسته ای که خود بعدها به عنوان استاد و اسطوانه جهان تشیع به شمار می آمدند و هر کدام موسس کلاس های بزرگ علمی، و صاحب تالیفات شدند بروز نمودند؛ مانند هشام بن حکم، جابر بن حیان، زراره بن اعین، ابان بن تغلب، مفضل بن عمر، هشام بن سالم، مؤمن الطاق و... هشام بن حکم علامه عصر خود بود و تعداد تالیفات او را که بیش تر در محور معارف و عقائد به ویژه درباره مساله مامت بود، تا ۳۱ کتاب ذکر نموده

اند. جابر بن حیان که او را پدر علم شیمی می خوانند، یکی از شاگردان امام صادق(ع) بود که کتابی در هزار صفحه، شامل پانصد رساله در علوم مختلف تالیف نمود. کوتاه سخن آن که: تاریخ نویس و تحلیل گر مشهور «ابن خلکان» می نویسد: «جعفر بن محمد (امام صادق) یکی از امامان دوازده گانه بر اساس مذهب شیعه امامیه، از بزرگان خاندان پیامبر(ص) است که به خاطر راستی و درستی رفتار و کردار و گفتارش، او را صادق نامند، فضایل و کمالاتش مشهورتر از آن است که نیازه توضیح باشد.» سپس به عنوان نمونه یکی از شاگردانش، جابر بن حیان را معرفی می کند(قائمی، ۱۳۷۷).

۱۴- مبارزه امام صادق(ع):

همان گونه که بیان شد امام صادق(ع) دوش به دوش نهضت عظیم علمی و انقلاب فرهنگی، در هر فرصتی به طاغوت زدایی پرداخت، او هرگز تسلیم طاغوت های عصرش نشد، بلکه همواره با آنها در ستیز بود، و سرانجام در همین راستا، او را شهید کردند. آن حضرت گرچه قیام مسلحانه بر ضد طاغوت های عصرش نکرد، ولی با شمشیر زبان و قلم، در هر فرصتی به جنگ آنها رفت و آنها را محکوم کرد، و در مورد قیام مسلحانه، به یکی از شاگردانش به نام سدیر که در کنار چند عدد گوسفند توقف کرده بودند فرمود: «والله لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود؛ سوگندبه خدا اگر شیعیان (راستین) من به اندازه تعداد این بزغاله ها بودند، خانه نشینی برایم روا نبود، و قیام می کردم.» وقتی که سدیر آن بزغاله ها را شمرد، هفده عدد بودند. امام صادق(ع) همواره مساله ولایت را مطرح می کرد، و می فرمود: «ولایت از نماز، روزه، زکات و حج برتر است، و دلیل آن را چنین ذکر می کرد: «لأنها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن؛ زیرا ولایت کلید همه آنها است، و حاکم و رهبر، راهنمای مردم به سوی همه آنها است.» و گاهی می فرمود: «من مدح سلطانا جائرا و تخفف و تضعضع له طمعا فيه كان قرينه في النار؛ کسی که سلطان ستمگری را تمجید کند، و در برابر او فروتنی و کرنش نماید، تا در کنار او به نوایی برسد، چنین کسی همدم آن سلطان در میان آتش دوزخ خواهد بود.» و زمانی دیگر از رسول خدا(ص) نقل می کرد که فرمود: «الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا؛ علمای دین نمایندگان امین پیامبران هستند تا هنگامی که وارد در دنیا نشده اند.» شخصی از رسول خدا(ص) پرسید: نشانه ورود آنها در دنیا چیست؟

رسول خدا(ص) فرمود: «اتباع السلطان، فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم؛ پیروی سلطان، هرگاه دانشمندان چنین کنند، برای حفظ دیتان از آنها پرهیزید.» منصور دوانیقی، دومین طاغوت خشن عباسی در ضمن نامه ای به امام صادق(ع) نوشت: «چرا مانند سایر مردم به مجلس ما نمی آیی و جزء اطرافیان ما نمی شوی تا از سوی ما بهره مند گردی؟!»

امام صادق(ع) در پاسخ نوشت: «در نزد ما (از امور مادی) چیزی نیست که برای آن از تو بترسیم، و در نزد تو از نظر معنوی چیزی نیست که به خاطر آن به تو امیدوار گردیم، در نزد تو نه نعمتی وجود دارد که به حضورت بیاییم و به خاطر آن به تو تبریک گوئیم، و نه تو خود را در بلا و مصیبت می بینی که بیاییم و به تو تسلیت بگوئیم، بنابراین برای چه نزد تو بیاییم و در مجلس تو شرکت کنم؟» منصور پس از دریافت این پاسخ کوبنده، نوشت: نزد ما بیا و ما را نصیحت کن. امام صادق(ع) در جواب نوشت: «کسی که دنیا خواه است تو را نصیحت نمی کند(زیرادنیایش به خطر می افتد) و کسی که آخرت خواه باشد، نزد تو نمی آید.» به این ترتیب امام صادق(ع) انقلاب سیاسی خود را پی ریزی می کرد، و مردم را بر ضد حکومت طاغوتیان می شورانید و از نزدیک شدن به آنها برحذر می داشت، و دو موضوع انقلاب فرهنگی و سیاسی را در راس مسائل، و از مسائل اصلی قرار داده بود، پیروان راستین او نیز باید در همین صراط مستقیم که همان صراط مستقیم قرآنی است گام بردارند.

فعالیت های سیاسی امام جعفر صادق(ع)

برخی با دیده پوشی از بُعد سیاسی حرکت های امام صادق علیه السلام، او را نشسته بر کرسی تدریس و فردی تنها مشغول تحقیق علمی می دانند؛ حال آنکه جهت گیری های سیاسی امام، انکار ناپذیر است. سیاست برای ائمه علیهم السلام، تعریفی دیگر دارد و آن اجرای احکام فردی - اجتماعی اسلام و فراهم آوری زمینه دست یابی مردم به آرمان های قرآنی است. امام صادق علیه السلام نیز با این خط مشی پیامبر پسند، طبق شرایط و مقتضیات زمان خویش، با پدید آوردن انقلاب ریشه ای فرهنگی، این مهم را محقق ساخت و چهره زیبای اسلام را از سالیان انزوا در آورد. این سیاست موفق و کوبنده است که سیاست منصور دوانیقی را به خاک ذلت می کشاند (قائمی، ۱۳۷۷).

عصر امام صادق علیه السلام، دوران جنبش فکری و فرهنگی بود، به طوری که هر کس متاع فکری داشت، به بازار دانش عرضه می کرد. استاد شهید مطهری برخی از عوامل پیدایش این جنبش علمی را چنین خلاصه می کند: ۱. آزادی فکر و عقیده در اسلام راه را برای ایجاد یک نهضت علمی، هموار کرده بود؛ ۲. محیط آن روز، کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تأثیر انگیزه های مذهبی، تشویق های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دانش آموزی و دعوت قرآن به اندیشیدن، شور علمی فراوانی داشتند؛ ۳. ملت هایی که اسلام را پذیرفته بودند، سابقه فکری و علمی داشتند و به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام، به تحقیق و جست و جو و تبادل نظر می پرداختند؛ ۴. هم زیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان، به ویژه با اهل کتاب و برخورد علمی مسلمانان با آنان، بحث و بررسی و

مناظره را به دنبال داشت. عصر امام صادق علیه السلام، دوره برخورد اندیشه ها و پیدایش مذاهب مختلف بود. در اثر ارتباط مسلمانان با عقاید و آرای اهل کتاب و نیز دانشمندان یونان، شبهه ها و اشکال های گوناگونی پدید آمده بود. در آن زمان، فرقه هایی همچون معتزله، جبریّه، مرجئه، غالیان، زندیق ها، منکران توحید، مشبّهه و امثال آن پدید آمده بودند که هر کدام عقاید خود را ترویج می کردند. از این گذشته، در زمینه هر یک از علوم اسلامی نیز در میان دانشمندان آن علم اختلاف نظر پدید می آمد. برای مثال در علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام و عقاید، بحث های داغی در می گرفت و هر کس به نحوی نظر می داد و از عقیده ای طرفداری می کرد. از این رو، امام صادق علیه السلام برای معرفی اسلام و مبانی تشیع، مناظره های متعدد و پرهیجانی با سران و پیروان این فرقه ها و مسلک ها داشت و با استدلال های متین و منطق استوار، پوچی عقاید آنان و برتری مکتب اسلام را ثابت می کرد (بحار الانوار، جلد ۷۷).

فقه امام صادق علیه السلام:

فقه امام صادق علیه السلام در برابر فقه وابسته به امویان و عباسیان، تنها تجلی بخش یک اختلاف عقیده دینی ساده نبود، بلکه در عین حال دو مفهوم را نیز پی می گرفت: ۱. اثبات بی نصیبی دستگاه حکومت از آگاهی های لازم دینی و ناتوانی آن از اداره امور فکری مردم، یعنی در واقع عدم صلاحیت آن برای در دست گرفتن مقام خلافت؛ ۲. مشخص ساختن موارد تحریف دین که ناشی از دیدگاه های عالمان وابسته و ملاحظه کاری آنان در برابر خواست قدرت های حاکم بود. امام صادق علیه السلام با گستردن بساط علمی و بیان فقه، معارف اسلامی و تفسیر قرآن به شیوه ای غیر از شیوه عالمان وابسته، در عمل به معارضه با آن دستگاه ستم پیشه برخاسته بود. در آموزش های امام صادق علیه السلام به یاران و نزدیکانش، بهره گیری از عامل «بی نصیبی خلفا از دانش دین» به عنوان دلیلی که از نظر اسلام، آنان حق حکومت ندارند به روشنی مشاهده می شود. در حدیثی از آن حضرت چنین نقل شده است: «ما کسانی هستیم که خداوند فرمانبری از آنان را لازم ساخته است، در حالی که شما از کسی پیروی می کنید که مردم به دلیل جهالت او در نزد خدا معذور نیستند؛ یعنی کسانی که بر اثر جهالت زمامداران نااهل دچار انحراف گشته و به راهی جز راه خدا رفته اند، نمی توانند در پیشگاه خدا به این عذر متوسل شوند که: ما به تشخیص خود راه خطا را نیمودیم، این فرمانروایان ما بودند که از روی جهالت، ما را به این راه کشاندند؛ زیرا اطاعت از چنین زمامدارانی، خود، کاری خلاف بوده است، پس نمی تواند کارهای خلاف بعدی را توجیه کند.

هدایت شیعیان

نهضت عباسی به پیش می رفت و پایه های دولت اموی را بیش از پیش سست می کرد. اندک اندک پرچم های پیروزی به اهتزاز در آمد و نشانه های فتح نمایان شد. ابوسلمه برای بار دوم، در نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت: هفتاد هزار جنگجو در رکاب ما آماده هستند، اکنون موضع خود را روشن کن. امام همچنان جواب منفی داد. یکی از یاران حضرت می گوید: من و ابان بن تغلب به محضر امام صادق علیه السلام رسیدیم و این هنگامی بود که پرچم های سیاه در خراسان برافراشته شده بود. عرض کردیم: اوضاع را چگونه می بینید؟ حضرت فرمود: «در خانه های خود بنشینید. هر وقت دیدی ما گرد مردی جمع شده ایم، با سلاح به سوی ما بشتابید». آن حضرت در بیان دیگری به یاران خود فرمود: «زبان های خود را نگاهدارید و از خانه های خود بیرون نیایید؛ زیرا آنچه به شما اختصاص دارد، به این زودی به شما نمی رسد».

گواهی تاریخ

امام صادق علیه السلام می دانست که رهبران قیام بر ضد امویان، هدفی جز رسیدن به قدرت ندارند و اگر شعار طرفداری از اهل بیت علیهم السلام را هم مطرح می کنند، صرفاً به منظور جلب حمایت توده های شریفه اهل بیت علیهم السلام است. تاریخ به روشنی گواهی می دهد که ابوسلمه و خلال پس از رسیدن نیروهای خراسان به کوفه و به دست گرفتن زمام امور سیاسی، پست های سیاسی و نظامی را در میان اطرافیان خود تقسیم کرد. او می خواست با برگزیدن خلیفه ای علوی، قدرت اصلی دولت را خود در دست بگیرد و خلیفه فقط در حد یک مقام ظاهری و تشریفاتی باشد. امام صادق علیه السلام نیک می دانست که آنان دنبال چهره روشنی از اهل بیت علیهم السلام می گردند که از محبوبیت او در راه رسیدن به اهداف خود بهره برداری کنند و به امامت آن حضرت اعتقاد ندارند.

آماده سازی شیعیان

سران قیام عباسی، صلاحیت لازم را برای یک قیام اصیل مکتبی نداشتند و امام صادق علیه السلام که وضع و حال فکری و عملی امت را می دانست و از شرایط سیاسی و اجتماعی آگاه بود، قیام به شمشیر و پیروزی مسلحانه و فوری را برای برپاداشتن حکومت اسلامی کافی نمی دید. علت هم این بود که برای تشکیل حکومت خالص اسلامی، تنها آماده کردن قوا برای حمله نظامی کافی نبود، بلکه پیش از آن می بایست سپاهی عقیدتی تهیه می شد که به امام و عصمت او ایمان و شناخت کامل داشته باشند و هدف های بزرگ او را درک کنند و در حکومت، از برنامه او پشتیبانی کرده، از دستاوردهای به دست آمده پاسداری کنند.

حمایت از اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در برابر زورگویی حاکمان ستمگر اموی و عباسی، مقاومت شایسته ای از خود نشان می داد. منصور دوانیقی پس از فرونشاندن نهضت محمد نفس زکیه و ابراهیم، پسران عبدالله محض، شبیه پسر غفال را فرماندار مدینه قرار داد. شبیه به مدینه آمد و در سخنانی، حضرت علی علیه السلام را به تفرقه افکنی میان امت متهم کرد و فرزندان ایشان را فاسد نامید. در آن هنگام امام صادق علیه السلام، شجاعانه صف جمعیت را شکافت و در مقابل فرماندار منصور خلیفه ایستاد و چنین فرمود: «ما خدا را ستایش می کنیم و بر محمد صلی الله علیه و آله، آخرین پیام آور و سرور پیامبران و نیز بر همه پیامبران درود می فرستیم. خوبی هایی که گفتی، سزاوار ماست و آنچه از زشتی بر زبان راندی، تو و منصور به آن سزاوارید».

رازداری شیعیان

در میان احادیث معصومان، بیشترین روایات تقیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است. از جمله آن حضرت به یکی از یاران خود به نام مُعلی فرمودند: «ای معلی! اسرار ما را پنهان کن و از آشکار کردن آن ها بپرهیز؛ زیرا مخفی نگه داشتن و حراست رمز و راز ما، سبب عزت دنیوی و نیز نورانیت به هنگام ورود در بهشت می گردد. ای معلی! سیره و روش آل رسول صلی الله علیه و آله، تقیه و حفظ اسرار است و ترک کننده تقیه، از دین ناب فاصله دارد. ای معلی! همان گونه که خداوند سبحان دوست دارد آشکارا پرستش شود، علاقه مند است در نهان نیز او را بپرستند. تقیه، عبادت پنهانی است و هر آنکه اسرار ما را فاش سازد، مانند منکر آنهاست». همچنین آن حضرت در روایت دیگر فرمود: «هر آنکه اهل حفظ اسرار ما خاندان نباشد، اهل ایمان نبوده و هیچ خیری در او نیست». دوران تقیه:

دوران پراختناق امام صادق علیه السلام، آن حضرت را وا می داشت به مناسبت های مختلف، موضوع تقیه را با یاران خاص خود مطرح و آن را لازم و واجب معرفی کند. امام ششم، یاران خود را تمرین می داد که در میان آشنایان خود نیز به تقیه کردن توجه کنند. صادق آل محمد علیه السلام به یکی از یاران خود به نام مدرک فرمودند: «ای مدرک! با ما بودن به این نیست که دستورها و احادیث ما را بپذیری، بلکه کتمان و حفظ آنها از اغیار نیز یک ضرورت است». نیز ایشان در روایت دیگر فرمود: «آهی که به دلیل اظهار اندوه بر مصیبت های خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله از سینه برآید، پاداش تسبیح خداوند تعالی را دارد و کوششی که در جهت احیای نام و یاد خاندان نبوی باشد، عبادت محسوب می گردد و مخفی نگه داشتن اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، جهاد در راه

خداست» (همان منبع).

دوستی های پنهان:

اواخر امامت حضرت صادق علیه السلام به گونه ای بود که آن حضرت برای محفوظ ماندن جان شاگردان و یاران خاص خود، در ظاهر، آنان را رد و نکوهش می کرد؛ زیرا با فاش شدن نام آنان جانشان به خطر می افتاد. برخی اشخاص برای پرسیدن مسائل، در لباس میوه فروش به در خانه آن حضرت می رفتند و جواب های خود را می گرفتند. امام صادق علیه السلام به عبدالله پسر زراره فرمود: «به پدرت سلام برسان و به او بگو: اگر سخنی بر ضد تو می گویم، برای دفاع از توست. دشمنان همواره تلاش می کنند افرادی را که در نزد ما جایگاه دارند و به ما نزدیک اند، بیازارند. آنان این افراد را به دلیل دوستی ما به آنان از بین می برند. در عوض هر که را ما نکوهش می کنیم و رد می نمایم ستایش می کنند. [به پدرت بگو] اگر در ظاهر تو را نکوهش می کنم، به آن سبب است که تو به ولایت ما شناخته شده ای و همه می دانند که خواهان مایی. خواستم در ظاهر تو را رد کنم تا شر دشمنان از تو برداشته شود» (همان منبع).

نماز شایسته:

امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر خویش، در سخنانی ارزشمند، مسلمانان را به ادای شایسته فریضه نماز سفارش کرد. سفیان بن خالد در توصیف نماز امام صادق علیه السلام می گوید: آن حضرت روزی نماز می خواند. مردی از پیش روی حضرتش گذشت و پسر ایشان موسی علیه السلام هم نشسته بود. هنگامی که نماز حضرت به پایان رسید، موسی علیه السلام به ایشان گفت: ای پدر! آیا ندیدی که آن مرد از پیش رویت گذشت؟ امام فرمود: «ای پسرکم! آن کس که برایش نماز می گزاردم، از آنکه از پیش رویم گذشت، به من نزدیک تر است.

نتیجه گیری

یکی از راه های شناخت یک امر، آشنایی با آثار و نشانه های آن و اندیشیدن درباره آنهاست. خدای حکیم نیز در قرآن کریم مردم را به تفکر در نشانه هایش بر روی زمین و آسمان ها فرامی خواند و می فرماید: «به زودی برای مردم نشانه های خود را در اطراف زمین و درون جانشان می نمایانیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است». امام صادق علیه السلام در تبیین معارف الهی به یاران خود، بر این نکته مهم بسیار تأکید می کرد و رساله توحید مفضل، نمونه بارز و روشن این مسئله است. دوران سی و چهار ساله امامت امام صادق علیه السلام، عصر شکوفایی معارف اهل بیت علیهم السلام بود. آن حضرت

در این دوران از درگیری بنی امیه و بنی عباس و اشتغال آن ها به خودشان استفاده کرده و با توجه به نیاز شدید جامعه آن زمان و آماده بودن زمینه اجتماعی، با ایجاد یک حوزه وسیع علمی و دینی، به تربیت شاگردان بسیاری در زمینه های مختلف علمی و مذهبی پرداختند. عده شاگردان معروف ایشان را تا چهار هزار نفر و مجموع آن ها را تا ۱۲ هزار نفر هم نوشته اند. به این ترتیب آن حضرت ضمن مبارزه با شبهات مسموم بدعت گزاران، اسلام نام محمدی را از زیر حجاب تیره و تاریک اسلام بنی امیه و بنی عباس بیرون آوردند. مکتب امام صادق علیه السلام، مکتب امامت، خلافت الهی و هدایت انسان ها است، و گاه حتی مکتب درس آموزی برای کسب روزی حلال. امام صادق علیه السلام به منظور گسترش اسلام و تبلیغ جریان اصیل امامت و افزایش آگاهی و معلومات علمی مسلمانان، کلاس های درسی بسیاری برگزار می کردند. در این کلاس ها از همه دسته ها، گروه ها و از سنین مختلف و رتبه های متفاوت علمی حضور می یافتند. و همگان حق اظهارنظر و انتقاد داشتند؛ اگرچه عظمت، جلال و هیبت امام به گونه ای بود که همه با احترام، با آن حضرت برخورد می کردند. امام صادق علیه السلام منبع فیض بودند و مردم از گوشه و کنار کشورهای اسلامی به خدمت آن حضرت می آمدند تا از مجلس درس ایشان فیض گیرند.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- ارشاد شیخ مفید، انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۲، باب ۱۲ و اصول کافی، کلینی، دارالاضواء، ج ۱، ص ۴۷۲.

۳- بحار الانوار، همان، ص ۱۰۹؛ الخرائج و الجرائح، همان، ص ۶۴۷؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۵، ص ۲۲۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، ج ۴، ص ۲۲۵.

۴- بصائر الدرجات، صفار قمی، منشورات مکتبه آیت الله النجفی، ص ۲۴۳؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۵، ص ۳۱۴؛ اثبات الهداء، همان، ج ۳، ص ۱۰۲؛ الخرائج و الجرائح، همان، ج ۲، ص ۷۲۹.

۵- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی، ج ۲، ص ۷۴۲؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۶، ص ۷۸؛ اثبات الهداء، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، همان، ج ۴۷، ص ۱۱۸.

۶- شرح المقاصد، تفتازانی، شریف رضی، ج ۵، ص ۷۶.

۷- شیخ ابو محمد، حرانی، (۱۳۸۲). تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم آل علی.

- ۸- فندرسکی، میرابوالقاسم، (۱۳۸۷). رساله صناعیه، تحقیق خسرو جمشیدی، قم، بوستان کتاب.
- ۹- قائمی، علی، (۱۳۷۷). در مکتب احیاگر تشیع، انتشارات امیری، چ ۱، ص ۹.
- ۱۰- قراملکی، فرامرز، احد و همکاران، (۱۳۸۶). اخلاق حرفه ای در تمدن ایران و اسلام، تهران پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- ۱۱- مدیند المعاجز، بحرانی، مؤسسه معارف اسلامی، ج ۵، ص ۲۴۶؛ دلائل الامامه، ابن جریر طبری، مؤسسه البعثه، ص ۲۹۸؛ اختصاص، شیخ مفید، جامعه مدرسین، ص ۲۴۶.
- ۱۲- الوافی بالوفیات، صلاح الدین الصفدی، ج ۱۱، ص ۱۲۷؛ تهذیب الکمال، جمال الدین مزی، مؤسسه الرساله، ج ۵، ص ۷۹؛ الکامل فی الضعفاء، جرجانی، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۳۲.

نگاهی اجمالی به سیمای زندگی امام جعفر صادق (ع) و نقش وی در رشد علم

ستاره موسوی^۱، دکتر علی قاسم پور^۲، مصطفی مهدیان^۳

چکیده:

پیشوایان دین اسلام به رشد و تعلیم و تربیت دانش در همه دوران زندگی تاکید می کردند ولی این مسئله در دوه امام جعفر صادق به دلیل رشد مسلمانان و تغییر شرایط محیطی نمود بیشتری پیدا کرده بود. مسئله نقل احادیث و پایه گذاری نهضت عظیم علمی توسط امام صادق (ع) می باشد. روش تحقیق حاضر توصیفی تحلیلی می باشد و سوال اصلی تحقیق نقش امام صادق در رشد جایگاه علم و رشد و بلوغ علمی مسلمانان می باشد و محققین با نگاهی اجمالی و استنادی به آیات و روایات و پژوهشها به توصیف سیره و منش امام جعفر صادق و نقش ایشان در پایه گذاری و بسط نهضت های علمی در جهان اسلام پرداختند. عصر آن حضرت همچنین عصر جنبش فرهنگی و فکری و برخورد فرق و مذاهب گوناگون بود. پس از زمان رسول خدا دیگر چنین فرصتی پیش نیامده بود تا معارف اصیل اسلامی ترویج گردد، بخصوص که قانون منع حدیث و فشار حکام اموی

۱. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان

۲. عضو هیات علمی و ریاست دانشگاه پیام نور شهر رضا

۳. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان

باعث تشدید این وضع شده بود. لذا خلاً بزرگی در جامعه آنروز که تشنه هرگونه علم و دانش و معرفت بود، به چشم می خورد. امام صادق با توجه به فرصت مناسب سیاسی و نیاز شدید جامعه، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و در رشته های مختلف علمی و نقلی شاگردان بزرگی تربیت کرد.

واژگان کلیدی: امام صادق(ع)، رشد علم، اسلام

مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از اساسی ترین فعالیت‌هایی است که در طی یک فرایند نسل اول می‌کوشد تا قدرت آگاهی نسل بعد از خود را در همه زمینه‌ها پرورش داده و آنها را برای برخورد با مسائل گوناگون آماده سازد. تعلیم و تربیت به مثابه جریانی است که باید در کنار آموزش دانش، قدرت تفکر را در فرد رشد دهد و تسلط او را بر محیط زندگی افزون کند. در آموزش و پرورش هم از علم صحبت می‌شود و هم از تفکر. هم پرورش عقلانیت مورد توجه است و هم از جنبه اجتماعی بودن انسان سخن به میان آمده است. محور کار در آموزش و پرورش جدید تفکر است و تفکر محور یادگیری قلمداد می‌شود. باید توجه داشت که تعلیم و تربیت فعلی کودک اساس کار آینده او را تشکیل خواهد داد. کودکان در جریان رشد روحی و جسمی خود دچار تغییرات تدریجی در رفتار، افکار، عادات، تمایلات و احساسات خود می‌شوند و این تغییرات می‌تواند مسائل و مشکلات خاصی را برای آنها فراهم سازد که گاه از حل آنها ناتوان است و عدم توجه به این نیازها و تغییرات می‌تواند سعادت آتی او را به مخاطره بیندازد. تربیت عبارت است از؛ فراهم آوردن زمینه ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادهاى شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف های مطلوب با استفاده از روش های صحیح. تربیت از سویی علم است چون دارای موضوع و هدف و روش است. از سویی فن است زیرا جریان نشو و نمای قوای انسانی با فنونی باید تحت مراقبت آید. ممکن است فردی با سواد و عالم باشد ولی معلم نباشد. تربیت از سویی هنر است چون در آن توجه به لطافت ها و ریزه کاری هایی است که برای دوباره ساختن و سازمان دادن ضروری است (صادقی و پورجوادی ۲۰۱۲). از سوی دیگر، خدمت است به خود فرد و به جامعه انسانی است و به وسیله آن می‌توان فرد را موجودی مفید ساخت و به حقیقت آدمیت واصل کرد. از آنچه درباره دین و تربیت گفته شد، روشن گردید که مفهوم «تربیت دینی» در ارتباط با سه محور شناخت، ایمان و عمل قابل تحقق است. این سه عنصر در تربیت دینی هر کس،

نقش اساسی دارد و مربی بر همین اساس باید عمل تربیت دینی را اجرا کند. بنابراین، می‌توان گفت: «تربیت دینی» فرایندی است که از طریق اعطای بینش، التزام قلبی و عملی به فرد هماهنگ با فطرت و به دور از جبر و فشار، به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد. به بیان دیگر؛ تربیت دینی فرایندی دو سویه میان مربی و متربی که ضمن آن مربی با بهره‌گیری از مجموعه عقاید، قوانین و مقررات دینی تلاش می‌کند تا شرایطی فراهم آورد که متربی آزادانه در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای خود گام برداشته به سوی هدف‌های مطلوب رهنمون گردد. تربیت فرزند به معنای فراهم آوردن مقدمات لازم برای به فعلیت رسیدن قوای او در راه تقرّب به خداوند است. این عمل نیازمند آگاهی و تمرین عملی است. اگر پدر و مادر در جهت انتقال عقاید صحیح و ایجاد رفتار درست در فرزند خود کوشا باشند، خیر او را فراهم کرده‌اند و خداوند بر آنان رحمت خواهد نمود. درباره عقیده صحیح و انتقال آن به فرزندان، تکلیف بزرگی بر عهده والدین گذاشته شده است، زیرا تأثیر عقایدی که در خانواده رواج دارد و به فرزند القاء می‌شود در آینده او غیر قابل انکار است. خوشبختانه در روایات اهمیت توجه به مراحل رشد ذکر شده است. از امام صادق (ع) نقل شده است: فرزندت را بگو تا هفت سالگی بازی کند و هفت سال او را ادب آموز و در هفت سال سوم او را ملازم و همراه خود دار. گویی هفت سال نخست سال‌هایی است که کودک به طور غیر مستقیم و فقط از طریق مشاهده رفتار پدر و مادر می‌آموزد و در هفت سال دوم به آموزش مستقیم عقیدتی می‌پردازد و هفت سال سوم سال‌های ورود به میدان یادگیری حلال و حرام شریعت در مقام عمل است. از امام صادق (ع) روایت شده است: فرزند پسر هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد (محمدباقر مجلسی، ج ۱، باب ۱).

ولادت، کمالات نفسانی و مقامات علمی

حضرت امام صادق (ع) در تاریخ هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه منوره به دنیا آمد. مکتبی به (ابو عبدالله) و ملقب به (صادق) است. [گفته می‌شود این لقب را پیامبر اکرم (ص) به ایشان داده است]. مدت زندگانی حضرت، ۶۵ سال و مدت زمان امامت آن حضرت، ۳۴ سال بود. آن حضرت ۱۲ سال در مدینه با جدّ بزرگوارش امام سجاد (ع) و ۱۹ سال با پدرش امام باقر (ع) زندگی کرد. در این مدت، دشواری‌ها و سختی‌های زندگی در حکومت حاکمان ظالم بنی امیه را شاهد بود و همراه با پدرش در راه نشر معارف اهل بیت (ع) تلاش می‌کرد. مالک بن انس در مورد شخصیت و مقام علمی و عملی امام صادق (ع) می‌گوید: «و لقد كنت أتي جعفر بن محمد [ع] و كان كثير المزاح و التبسّم، فاذا

ذُکِرَ عِنْدَهُ النَّبِيُّ (ص) اخضر و اصفر و لقد اختلف اليه زماناً و ما كانت اراه الا على ثلاث خصال: اما مصلياً و اما صائماً و اما يقرأ القرآن و ما رأيتَه قطُّ يُحدِثُ عن رسول الله (ص) الا على الطهارة، ولا يتكلم في ما لا يعنيه و كان من العلماء الزهاد الذين يخشون الله و ما رأيتَه قطُّ الا خرج الوسادة من تحته و يجعلها تحتي». ترجمه: مدتی خدمت جعفر بن محمد [ع] مشرف می شدم. آن حضرت اهل مزاح و تبسم بود. هنگامی که در محضر ایشان نامی از پیامبر (ص) برده می شد، رنگش به سبزی و سپس به زردی می گرائید (شیخ اسد حیدر، ۱۴۰۸ق). در مدت رفت و آمد به منزل ایشان، او را از سه حالت خارج ندیدم؛ یا نماز می خواند و یا روزه بود و یا به قرائت قرآن مشغول بود و هرگز بدون وضو از حضرت رسول (ص) حدیث نقل نمی فرمود و سخنی که به درد من نخورد، بر زبان جاری نمی ساخت، ایشان از علمای زاهدی بود که ترس از خدا سراسر وجودش را فرا گرفته بود، هرگز به خدمت او شرف یاب نشدم جزء اینکه زیرانداز خود را برای نشستن من اختصاص می داد. جاحظ (از علمای قرن سوم) نیز می گوید: «جعفر بن محمد [ع] الذی ملا الدنيا علمه و فقهه و یقال ان ابا حنیفة من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسبک بهما فی هذا الباب».

ترجمه: جعفر بن محمد [ع] کسی بود که علم و فقهش عالم را فرا گرفته بود و گفته می شود ابو حنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بودند و شاگردی این دو در عظمت علمی او کافست.

حسن بن علی الوشاء [از اصحاب امام رضا (ع)] می گوید: «در مسجد کوفه ۹۰۰ نفر را دیدم که "حدیثی جعفر بن محمد [ع]" می گفتند». شیخ مفید (ره) می فرماید: «و لم ینقل العلماء عن احد من اهل بینه ما نقل عنه (ع)».

ترجمه: علمای اسلام آنقدر حدیث که از امام صادق (ع) نقل کرده اند از هیچ کدام ائمه (ع) دیگر نقل نکرده اند. امام صادق (ع) با توجه به موقعیت و اوضاع سیاسی جامعه فرصتی به دست آوردند تا احادیث و معارف اسلام را در زمینه های تفسیر قرآن، فقه و احکام و عقاید توسط شاگردان خود در سینه تاریخ ثبت و برای همیشه اسلام را بیمه نمایند. آن حضرت، نهضت علمی و انقلاب فرهنگی امام باقر (ع) را توسعه داد و در رشته های علوم عقلی، فقهی و نقلی شاگردان برجسته ای همانند: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مومن الطاق، مفضل بن عمر و جابر بن حیان و... تربیت کرد به طوری که تعداد آنان را بالغ بر ۴۰۰۰ نفر ذکر کرده اند (علی قائمی، ۱۳۷۷). پیرامون عظمت شخصیت علمی و کمالات معنوی امام صادق (ع) عبارات و سخنان فراوانی نقل شده که در کتاب الإمام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه تألیف مرحوم شیخ اسد حیدر (ره)

گردآوری شده است.

اوضاع اجتماعی - سیاسی و نقش امام صادق(ع)

یکی از مسائلی که در عصر امام صادق(ع) از اهمیت والائی برخوردار بود، مسئله استماع حدیث از ناحیه عده ای از افرادی است که در میان آنها هم شیعه و طرفدار واقعی و هم دشمن و معاند اسلام دیده می شود، زیرا تمامی شاگردان حضرت نمی توانستند تفکر و اندیشه خود را در یک زاویه صحیح قرار داده و همه معارف دینی خود را همانند محمد بن مسلم و زراره اخذ نمایند و حتی در صف شاگردان امام صادق(ع) کسانی که طرفداران سرسخت خلافت بنی امیه و بنی عباس بودند حاضر می شدند و پراکنده شدن این عده در اطراف جامعه اسلامی باعث تفسیر و توجیه عقاید مختلف با بینش های گوناگون می شد و جریان های سیاسی موجود در جامعه نیز به اختلاف عقاید و برداشت ها تاثیر می گذاشتند. در نتیجه یکی از حوادث عمیق این عصر، فراوانی شاگردان با اختلاف وسیع فکری و عقیدتی در گوشه کنار جامعه اسلامی بود.

امام صادق(ع) هم با توجه به این مسئله از ناقلان صحیح احادیث شدیداً حمایت می کرد، چنان چه در جمله ای فرمودند: « رحم الله زراره بن أعین، لولا زراره و نظراوه لاندروست احادیث أبی». ترجمه: خداوند زراره را رحمت کند، به درستی اگر او و امثال او نبودند احادیث پدرم از میان می رفت(احمدخدايي، ۱۳۵۰).

روش شناسی تحقیق

پژوهش مورد نظر، از نوع کیفی است یکی از ویژگی های عمده ی تحقیق کیفی این است که به بررسی یک مسئله به صورت عمیق پرداخته و با تعقل، استدلال، تفکر و منطق در مورد مسئله به تجزیه و تحلیل می پردازد. در این روش از داده های آماری استفاده نمی شود (پژوهش های کیفی یک رویکرد پژوهشی است که به منظور درک و تفسیر پدیده های انسانی و اجتماعی به کار می رود و برای رسیدن به درک عمیق از پدیده مورد نظر است) پژوهش مورد نظر سعی بر تبیین نقش امام جعفر صادق(ع) در رشد علمی جامعه و مسلمانان دارد و بایک رویکرد درون دینی به پژوهش نظر می افکند. یعنی تحلیل ها در چهار چوب آموزه های دین اسلام صورت می پذیرد و به آموزه های آن متعهد و پایبند هستیم. پس بنابراین روش به کار برده شده روش توصیفی-تحلیلی خواهد بود. توصیفی از این جهت که در استخراج روش ها از روش استنباط استفاده می شود. استنباط در تحقیقات علوم اسلامی به عنوان استخراج حکم شرعی در خصوص موضوعات از ادله شرعی به ویژه قران و احادیث شناخته می شود. می توان این تعریف را با اندکی تغییر در مورد پژوهش های تربیتی به کار برد. استنباط در تحقیقات تربیتی به معنای استخراج حکم تربیتی در زمینه

موضوعات معین با استفاده از آرای امام جعفر صادق (ع) در زمینه‌های مختلف فلسفی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی می‌باشد.

پایه گذاری نهضت علمی و تدوین فقه اهل بیت (ع)

این پاره ای از وضعیت اجتماعی، فکری جامعه اسلامی بود که ذکر شد، اما غالب حرکت جامعه که می‌توان به آن ارزش فراوان قائل شد مسئله نقل احادیث و پایه گذاری نهضت عظیم علمی توسط امام صادق (ع) می‌باشد که به طور خلاصه ذکر می‌شود:

زمینه های گسترش این نهضت بزرگ از عصر امام باقر (ع) شروع شد، زیرا در آن عصر حرکت ها و جنبش های سیاسی بر علیه دستگاه خلافت اموی از طرف شیعیان و مخالفان آغاز گردید و درست در آغاز امامت امام صادق (ع) این درگیری ها به اوج خود رسید و می رفت که قیام بنی عباس بر علیه بنی امیه، باعث اضمحلال و نابودی بنی امیه گردد. حضرت در این زمان با تدبیر خاص و تیز هوشی فراوان از فرصت استفاده کردند و تصمیم به نشر معارف و احادیث نبوی (ص) و پدران بزرگوارش گرفتند که مسئله باعث تدوین فقه مترقی و بنیادین شیعه اثنا عشری گردید.

ابان بن تغلب (یکی از شاگردان امام) می گوید: «الشیعه، الذین اذا اختلف الناس عن رسول الله (ص) أخذوا بقول علی (ع) و اذا اختلف الناس عن قول علی (ع) أخذوا بقول جعفر بن محمد (ع)».

ترجمه: شیعیان کسانی هستند که وقتی مردم در قول و سخن پیامبر (ص) اختلاف کردند، سخن امیر المؤمنین علی (ع) را بپذیرند و وقتی در سخن او هم اختلاف شد، سخن جعفر بن محمد الصادق (ع) را می‌گیرند.

یکی از مسائل دیگری که در اواخر این عصر به وقوع می‌پیوندد، فشار سیاسی از ناحیه حکومت ظالم و غاصب اموی بر شیعیان می‌باشد به طوری که امام صادق (ع) بر مسئله تقیه اصرار می‌ورزد و اگر کوچک ترین اتهامی شبیه (رفض) به کسی وارد می‌شود کافی بود که احترام جانی و مالی او از بین رفته و گرفتار شکنجه و نابودی شود (علی قائمی، ۱۳۷۷).

سخنان حکمت آمیز حضرت امام جعفر صادق (ع) (در کتاب "مجموعه شهید اول) ره" از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

۱- طلبت الجنة، فوجدتها فی السخاء: بهشت را جستجو نمودم، پس آن را در بخشندگی و جوانمردی یافتم.

۲- و طلبت العافیه، فوجدتها فی العزله: و تندرستی و رستگاری را جستجو نمودم، پس آن را در گوش هگیری (مثبت و سازنده) یافتم.

۳- و طلبت ثقل المیزان، فوجدته فی شهادته و سنگینی: «ان لا اله الا الله و محمد رسول الله» ترازوی اعمال را جستجو نمودم، پس آن را درگواهی به یگانگی خدا تعالی و رسالت حضرت محمد (ص) یافتم.

۴- و طلبت السرعة فی الدخول الی الجنة، فوجدتها فی العمل لله تعالی: سرعت در ورود به بهشت را جستجو نمودم، پس آن را در کار خالصانه برای خدای تعالی یافتم.

۵- و طلبت حب الموت، فوجوته فی تقدیم المال لوجه الله: و دوست داشتن مرگ را جستجو نمودم، پس آن را در پیش فرستادن ثروت (انفاق) برای خشنودی خدای تعالی یافتم.

۶- و طلبت حلاوة العبادة، فوجدتها فی ترک المعصیة: و شیرینی عبادت را جستجو نمودم، پس آن را در ترک گناه یافتم.

۷- و طلبت رقة القلب، فوجدتها فی الجوع و العطش: و رقت (نرمی) قلب را جستجو نمودم، پس آن را در گرسنگی و تشنگی (روزه) یافتم.

۸- و طلبت نور القلب، فوجدته فی التفکر و البكاء: و روشنی قلب را جستجو نمودم، پس آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم.

۹- و طلبت الجواز علی الصراط، فوجدته فی الصدقة: و (آسانی) عبور بر صراط را جستجو نمودم، پس آن را در صدقه یافتم.

۱۰- و طلبت نور الوجه، فوجدته فی صلاة اللیل: و روشنی رخسار را جستجو نمودم، پس آن را در نماز شب یافتم.

سیمای زندگی امام جعفر صادق (علیه السلام)

تولد: تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع شد. مادرش "ام فروه و پدرش امام باقر (علیه السلام) بوده است. نام مبارکش، جعفر و القابش، صادق، صابر، فاضل و طاهر بوده و کنیه اش ابو عبدالله است. در سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن شصت و پنج سالگی بدست منصور دوانقی بشهادت رسید. مرقد شریفش در قبرستان بقیع است. مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت (علیهم السلام) به نام جعفری مزین شده است زیرا آن حضرت از فرصتها استفاده کرد و علم اهل بیت (علیهم السلام) را که از زمان رحلت پیامبر، مورد ظلم قرار گرفته بود، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می شدند. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب جعفری (شیعه) در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود.

پدرش امام محمد باقر (ع) و مادرش "ام فروه" دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد.

کنیه آن حضرت: "ابو عبدالله" و لقبش "صادق" است. حضرت صادق تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام (ع) از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است. پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبدأ فیض کسب نور می نمودند گذرانید. بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دار می باشد، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شم علمی و ذکاوت بسیار، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید.

پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت "مکتب جعفری" را پایه ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگهداشتن شریعت محمدی (ص) گردید. زندگی پر بار امام جعفر صادق (ع) مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی امیه (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) که هر یک به نحوی موجب تألم و تأثر و کدورت روح بلند امام معصوم (ع) را فراهم می کرده اند، و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) نیز در زمان امام (ع) مسند خلافت را تصاحب کردند و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته اند، چنانکه امام صادق (ع) در ۱۰ سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد.

عصر امام صادق (ع): عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سواغتشاشها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف، بویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می داد، که انقلاب "ابو سلمه" در کوفه و "ابو مسلم" در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن سرانجام بنی عباس با تردستی و توطئه، بناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق (ع) را فرا گرفته بود. و از دیگر سو عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتبها و ایده‌نولوژیها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملتهای اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش

پدید آورده بود .

عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام ، یعنی امام (ع) ، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام ، هم از درون و هم از بیرون می شد .

اینجا بود که امام (ع) دشواری فراوان در پیش و مسؤولیت عظیم بر دوش داشت . پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد ، و از توجیهات غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند .

علاوه بر این ، با نقشه ای دقیق و ماهرانه ، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند ، شیعه ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین ، آخرین رمقها را می گذراند ، و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد ، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند ، و یا در کر و فر و زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند ، و جرأت ابراز شخصیت نداشتند ، حکومت جدید هم در کشتار و بی عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام (ع) را در معرض خطر مرگ قرار می داد ، چنانکه زبده هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند . جابر جعفی " یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت : امام (ع) می گوید : خودت را به دیوانگی بزن ، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد . جابر جعفی که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می باشد می گوید : امام باقر (ع) هفتاد هزار بیت حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت ... او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته ای که سینه ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم . امام فرمود : به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو : حدثنی محمد بن علی بكذا وكذا ... ، یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد . آری ، شیعه می رفت که نابود شود ، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآید ، و به صورت اسلام بنی امیه ای یا بنی عباسی خودنمایی کند .

عبادت و مکارم اخلاق امام صادق (علیه السلام)

مالک بن انس گفت: حضرت از سه حال بیرون نبود. یا روزه بود و یا مشغول عبادت بود و یا بذکر خدا مشغول بود. او از بزرگان عابد و از عظیم ترین زاهدان بود. ابان بن

تغلب گوید: خدمت امام در حالیکه مشغول نماز بود، رسیدم. ذکرهای رکوع و سجده او را شمردم، از شصت بار بیشتر بود. «عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: پسرعموئی دارم که هرچه با او می پیوندم او از من می بُرد! لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید منم از او بُیرم. بمن اجازه می فرمائید که منم با او قطع رابطه کنم؟ فرمود: اگر با او ارتباط داشته باشی و او از تو بُیرد، خدای عزوجل شمارا باهم می پیوندد. و اگر تو از او بُیری و او هم از تو بُیرد، خدا از هر دوی شما بُیرد.» (بحار، ج ۷۷) «شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: همسایه ای دارم که اهل غناست. وقتی من برای قضاء حاجت به دستشویی می روم، برای شنیدن از صداهای غنای همسایه، بیشتر می مانم! آیا این اشکال دارد؟

امام فرمود: نباید بیشتر بمانی که خدا فرموده است: همانا گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع می شوند. «اسراء ۳۶»

او گفت: گویا تاکنون این آیه را نشنیده بودم و انشاءالله توبه می کنم!

امام فرمود: حال بلند شو و نماز بخوان که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی اجلت رسیده بود، خیلی برایت بد بود» ۹-

علم امام صادق (علیه السلام) محقق حلی در کتاب معتبر نوشته است که: از امام صادق (علیه السلام) در زمینه علوم آنقدر منتشر شده است که عقلها به حیرت می افتد. فقط یک نفر راوی از حضرت، سی هزار روایت از امام نقل کرده است. همچنان که خود امام فرمود: ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث نقل کرده است.

معلی بن خنیس می گوید: دیدم که امام صادق (علیه السلام) با کیسه ای بردوش به جائی می رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می گذاشت. من پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هرچه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم (منتهی الامال، ج ۲). ابو جعفر خثعمی گوید: امام صادق (علیه السلام) کیسه ای پول بمن داد و فرمود: این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است.

منم آن را به شخصی که امام معرفی کرده بود دادم. او گفت: خدا جزای خیر به این کسیکه همیشه بمن کمک کند، بدهد ولی جعفر بن محمد حتی یک درهم هم بمن کمک نمی کند (منتهی الامال، ج ۲)! «امام ششم (علیه السلام): عده ای به محضر پیامبر آمدند و گفتند: ما عازم مسافرت به شام هستیم. بما سخنی بیاموز! حضرت فرمود: شب هنگام، هر کجا برای استراحت توقف نمودید، وقتی به بستر رفتید، قبل از خواب، تسبیح فاطمه (علیها السلام) و آیه الكرسی را بخوانید که شمارا از هر چیزی حفظ می کند.

آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را بکار بستند. در آن حوالی راهزنانی بودند که این عده را زیر نظر گرفته و منتظر بودند که شب بشود و به اینها دستبرد بزنند. وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از موقعیت مسافرین، به محل استراحت آنان آمد ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فرا گرفته بود، چیزی ندید! برگشت و این قضیه را به راهزنان خبر داد. راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند: تو آدم ضعیفی هستی و از ترس این حرف را می‌زنی! اما وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند، بناچار برگشتند. فردا صبح باز به آن محل رفتند و از دیوار خبری نبود و مسافرین آنجا بودند. راهزنان از مسافرین پرسیدند: شما دیشب کجا بودید؟ گفتند: همین جا! راهزنان گفتند: دیشب ما آمدیم ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم! قصه شما چیست؟ آنان گفتند: پیامبر بما سفارش کرده است که شب قبل از خواب، تسبیح فاطمه (علیها السلام) و آیه الکرسی را بخوانیم و ماهم همینکار را کردیم. راهزنان گفتند: شما آزادید و به هر کجاکه می‌خواهید بروید که بخدا سوگند! ما هرگز شما را تعقیب نمی‌کنیم و بدانید که تا زمانی که بدستور پیامبرتان عمل می‌کنید، هیچ راهزنی نمی‌تواند بشما آسیب برساند! ص ۳۳۶

«روایت شده که در وقت سوار شدن به کشتی این دعا را بخوانند: بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضَ جَمِيعًا مَبْهُوتِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ. سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا. إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ».

«عده‌ای مهمان امام صادق (علیه السلام) شدند. حضرت از آنها خوب پذیرائی نمود و موقعی که می‌خواستند بروند، امام برای آنها توشه سفر تهیه دید. ولی وقت خارج شدن آنها، به غلامانش فرمود: موقع رفتن در بردن بارهایشان کمک نکنید! آنها در هنگام خدا حافظی به امام گفتند: یا بن رسول الله! تو خوب از ما پذیرائی نمودی و اموالی بما بخشیدی! ولی چرا به غلامانت دستور دادی که در بردن بارها ما را کمک نکنند؟ امام فرمود: ما خاندانی هستیم که به رفتن مهمان کمک نمی‌کنیم.» (مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰)

نهضت علمی امام صادق علیه السلام

: معاویه در دوران حکومتش، میراث نبوت رسول الله را به حکومت و خلافت تبدیل کرد و تمام مقدسات را به دیده تمسخر نگریست. او بر طبق رویه پادشاهان، پسرش یزید را به خلافت نشانده و برای او از مردم بیعت گرفت و اسلامی را که با جهاد رسول الله و افرادی همانند حمزه و جعفر بن ابیطالب و علی بن ابیطالب پا گرفته بود، رو به نابودی کشاند. آیین و سنت احمدی را برانداخت و طبق گفتار خودش، روزه و نماز و حج و زکات را برای مردم دانست و سیاست امپراطوری و کسراگونه را بر عرب و عموم مسلمین جاری ساخت؛ حتی کار را به جایی رساند که مردم نه تنها شرف و فضل حضرت علی علیه

السلام را نمی‌شناختند و سوابق او را در اسلام نمی‌دانستند، بلکه او را مردی متجاوز و متعدی تلقی می‌کردند. به این ترتیب، حقیقت نبوت که در ولایت و امامت متجلی بود، دستخوش فراموشی شد و از اسلام و قرآن جز اسمی باقی نماند. در این مقطع، اسلام و آیین محمدی نیاز مبرم به دو جنبش داشت (فائضی، ۱۳۷۷، ص ۴۹).

۱- جنبش عملی: که توسط امام حسین علیه السلام صورت گرفت و دستگاه سلطنت را مثل صاعقه تکان داد و همچون کوه آتشفشان جوشید. فریاد امام حسین به گونه‌ای بود که هر مرده‌ای را زنده و هر خوابی را بیدار کرد و عملاً نشان داد که آیین محمدی تبدیل به حکومت طاغوتی شده و دنیای اسلام به نام اسلام در آتش بیداد ستمگران ضد اسلام که سنت‌های جاهلی را به جای سنت‌های محمدی نشانده‌اند می‌سوزد و پرنده‌ی بلندپرواز صدق و امانت و ایثار و ولایت و محبت در دست صیاد خون آشام گرفتار است.

۲- جنبش علمی: این جنبش توسط حضرت صادق علیه السلام صورت گرفت. پس از قیام مسلمین علیه حکومت بنی‌امیه و قیام ابومسلم خراسانی، فرصت خلافت و ریاست برای حضرت صادق علیه السلام از همه فراهم‌تر بود؛ ولی امام به این موقعیت اعتنا نیکرد، زیرا به خوبی می‌دانست که اگر حکومت را در دست گیرد، باید تمام وقتش را صرف اصلاحات و عزل و لیان ستمکار و نصب و لیان عادل و تنظیم دیوان قضایی و سرکوبی مخالفان کند و دیگر مجال پرداختن به بیان آیین رسول خدا و فقه و تفسیر حدیث و تبدیل سنت‌های جاهلی به سنت‌های محمدی و ارائه ولایت و اظهار اسلام راستین را ندارد (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۷).

به همین دلیل با کوششی خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی در مدت سی سال آیین اسلام و روح پیامبر و ولایت علی را زنده کرد و مکتب جعفری را پایه نهاد. اگر چه تمام امامان علیهم‌السلام پاسدار همین مکتب و آیین بودند، ولی موقعیت علمی او، به خصوص در آن موقعی که علما و حکما و فیلسوفان همه‌ی مذاهب و ادیان آزادانه به نشر آثار خود می‌پرداختند، این قرعه به نام امام صادق علیه السلام افتاد. امام با تشکیل مدرس علمی در مدینه و عراق و تربیت چندین هزار شاگرد و محدث و مفسر و خطیب و حکیم، آنچه را که باید می‌آموخت، آموخت و از آنچه باید پرده برمی‌داشت، پرده برداشت؛ به طوری که دشمن و دوست و مخالف و موافق به سرشار بودن علم و کمال، تقوی، تعالی فکر، قدرت نظر، همّت عالی و مکتب والای او اقرار می‌کردند. بهره‌گیری هوشمندانه از منابع علمی تمدن اسلامی، به ویژه توجه به متون دینی و استنتاج اصول و قواعد علمی در رشته‌های مختلف، می‌تواند در بومی‌سازی منابع آموزشی و کمک آموزشی راهگشا باشد. تصور عمومی و اولیه دانشجویان و اساتید بر آن است که پیشوایان دین مبین اسلام بیشتر به

حوزه فقه، اخلاق، عرفان و بخش هایی از علوم عقلی محض پرداخته، و نسبت به دانش تجربی به ویژه حوزه های کاربردی آن بی توجه بوده اند. مقاله پیش رو درصدد بیان غنای مکتب ائمه و توجه ایشان به مسائل مهم زندگی فردی و اجتماعی انسان هاست؛ از این رو، پس از طرح بیانات امام جعفر صادق (ع) از کتاب گران سنگ تحف العقول درباره صنعت و مصنوعات صنعتی، در حد اولیه به تشریح آن خواهیم پرداخت. اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. نهضتی که پایه های آن بر حقایق مسلم استوار بود. چنین نهضتی لازم بود، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و موهومات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندیقها و مادیها با نیروی منطق و قدرت استدلال مقاومت کند و آرای سست آنها را محکوم سازد. گفتگوهای علمی و مناظرات آن حضرت با افراد دهری و مادی مانند "ابن ابی العوجاء" و "ابو شاکر دیصانی" و حتی "ابن مقفع" معروف است. به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود، فقط کسی شایسته این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبدأ غیب ارتباط دهد، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی به دست آورد، و در دسترس استفاده گوهرشناسان حقیقت قرار دهد. تنها وجود گرامی حضرت صادق (ع) می توانست چنین مقامی داشته باشد، تنها امام صادق (ع) بود که با کناره گیری از سیاست و جنجالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بر میان بست. زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در "خودشناسی" و "خداشناسی" مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند. در همین دوران درخشان - در برابر فلسفه یونان - کلام و حکمت اسلامی رشد کرد و فلاسفه و حکمای بزرگی در اسلام پرورش یافتند. همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش بوسیله حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه چینی از محضر امام (ع) بازدارد. بدین جهت منصور مدرسه ای در محله "کرخ" بغداد تأسیس نمود. منصور در این مدرسه از وجود ابو حنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک

را - که رئیس فرقه مالکی است - بر مسند فقه نشاند ، ولی این مکتبها نتوانستند وظیفه ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند .

امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود ، به صورت منظم درآورد ، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید . دانش گستره امام (ع) در رشته‌های مختلف فقه ، فلسفه و کلام ، علوم طبیعی و ... آغاز شد . فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است . بر خلاف سایر فرقه‌ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می‌کردند ، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است (سادات، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

ابو حنیفه رئیس فرقه حنفی درباره امام صادق (ع) گفت : من فقیه‌تر از جعفرالصادق کسی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم . فتوای بزرگترین فقیه جهان تسنن شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر که با کمال صراحت عمل به فقه جعفری را مانند مذاهب دیگر اهل سنت جایز دانست - در روزگار ما - خود اعترافی است بر استواری فقه جعفری و حتی برتری آن بر مذاهب دیگر . و اینها نتیجه کار و عمل آن روز امام صادق (ع) است . در رشته فلسفه و حکمت حضرت صادق (ع) همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته است . نمونه‌ای از بیانات امام (ع) که در اثبات وجود خداوند حکیم است ، به یکی از شاگردان و اصحاب خود به نام "مفضل بن عمر" فرمود که در کتابی به نام "توحید مفضل" هم اکنون در دست است .

مناظرات امام صادق (ع) با طیب هندی که موضوع کتاب "اهلیلجه" است نیز نکات حکمت‌آموز بسیاری دارد که گوشه‌ای از دریای بیکران علم امام صادق (ع) است . برای شناسایی استاد معمولاً دو راه داریم ، یکی شناختن آثار و کلمات او ، دوم شناختن شاگردان و تربیت‌شدگان مکتبش (فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۹).

کلمات و آثار و احادیث زیادی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که ما حتی قطره‌ای از دریا را نمی‌توانیم به دست دهیم مگر "نمی‌ازیمی" . اما شاگردان آن حضرت هم بیش از چهار هزار بوده‌اند ، یکی از آنها "جابر بن حیان" است . جابر از مردم خراسان بود . پدرش در طوس به دارو فروشی مشغول بود که به وسیله طرفداران بنی امیه به قتل رسید . جابر بن حیان پس از قتل پدرش به مدینه آمد . ابتدا در نزد امام محمد باقر (ع) و سپس در نزد امام صادق (ع) شاگردی کرد . جابر یکی از افراد عجیب روزگار و از نوابغ بزرگ جهان اسلام است . در تمام علوم و فنون مخصوصاً در علم شیمی تألیفات زیادی دارد ،

و در رساله‌های خود همه جا نقل می‌کند که (جعفر بن محمد) به من چنین گفت یا تعلیم داد یا حدیث کرد. از اکتشافات او اسید از تیک (تیزاب) و تیزاب سلطانی و الکل است. وی چند فلز و شبه فلز را در زمان خود کشف کرد. در دوران "رنسانس اروپا" در حدود ۳۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه‌های برلین و پاریس ضبط است.

حضرت صادق (ع) بر اثر توطئه‌های منصور عباسی در سال ۱۴۸ هجری مسموم و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. عمر شریفش در این هنگام ۶۵ سال بود. از جهت اینکه عمر بیشتری نصیب ایشان شده است به "شیخ الاثمه" موسوم است. حضرت امام صادق (ع) هفت پسر و سه دختر داشت. پس از حضرت صادق (ع) مقام امامت بنا به امر خدا به امام موسی کاظم (ع) منتقل گردید. دیگر از فرزندان آن حضرت اسمعیل است که بزرگترین فرزند امام بوده و پیش از وفات حضرت صادق (ع) از دنیا رفته است. طایفه اسماعیلیه به امامت وی قائلند.

سخنانی از امام صادق (علیه السلام)

۱- «شاکر به شخصی گویند که خدا را بر هر نعمتی که به او داده از قبیل خانواده و ثروت، شکر گوید و حقوق الهی نسبت به اموالش را ادا نماید.»

۲- «خدا رحمت کند شیعیان ما را که از زیادی گل ما خلق شدند و با آب محبت ما خمیر مایه شده‌اند. در شادی ما شاد و در عزای ما عزادارند.» (روضه کافی، ج ۸، ص ۱۵۰)

۳- «در هر نفس کشیدنی یک شکر بلکه هزار شکر و بیشتر لازم است و پائین ترین درجه شکر آنست که نعمت را فقط از خدا بداند و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و خدا را با نعمتش معصیت نکند (مثلاً با چشم گناه نکند) و در امر و نهی الهی با نعمت خدا با خالق خود مخالفت ننماید. پس در هر حالی بنده شکرگذار خدا باشد، تا خدا را در هر حالی کریم بیابی»

۴- «مثل دنیا مثل آب دریاست که هر چه بیشتر از آن می‌نوشید، بیشتر تشنه می‌شوید!»

۵- «هرگاه یکی از شما بیاد نعمتی از نعمتهای خداوند عزوجل افتاد، پیشانیش را برای شکرگزاری، بر روی خاک بگذارد. و اگر سواره بود، پیاده شود و سجده کند. و اگر بخاطر انگشت نداشتن نمی‌تواند پیاده شود، پیشانیش را بر زمین اسب (در زمان مافران ماشین) بگذارد و اگر اینهم نشد، پیشانیش را بر کف دست بگذارد و خدا را بر نعمتهایش شکر کند.»

۶- «عذاب کسیکه نطفه اش را در رحم زن نامحرم بریزد از همه بیشتر است.»

۷- «فردی مقداری آب می‌خورد و با آن بهشت برایش واجب می‌شود. زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزدیک دهانش می‌برد، بسم الله می‌گوید. سپس مقداری می‌خورد و حمد می‌کند. دوباره می‌نوشد و حمد می‌کند. برای بار سوم مقداری می‌نوشد و حمد

الهی می‌کند. بوسیله این یک بسم الله و سه بار حمد، بهشت برایش واجب می‌شود.»

۸- «ای میسر! اگر می‌خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی کن.»

۹- «مراد از علمی که پیامبر فرمود که طلب آن علم بر هر مرد و زنی واجب است، علم تقوی و یقین است.» و علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می‌نویسد: مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می‌باشد»

۱۰- «خدا می‌داند بنده‌اش چه می‌خواهد ولی دوست دارد که حاجت‌ها گفته شود.» (حرعاملی، ج ۴، ص ۱۲۰).

اهمیت علم از دیدگاه امام جعفر صادق

امام صادق فرمودند هر چیز که به ادمی بیاموزد علم است. امام صادق متوجه شده بود که ادب و علم علاوه بر این که فرهنگ مذهبی شیعه را تقویت می‌نماید وسیله تقویت مسلمین در قبال سایر اقوام است و طوری ادب و علم در دنیای اسلامی وسعت به هم رسانید که قرن چهارم هجری قرن طلایی ادب و علم در جهان اسلامی گردید و اروپائیان از علوم اسلامی خیلی استفاده کردند امام صادق عقیده داشت که نوع بشر در دوره طولانی زندگی خود در این جهان فقط مدت‌هایی کوتاه را اختصاص به علم داده است و بیشتر از علم بری بوده است و دو چیز او را از علم دور میکرد اول نداشتن مربی و معلم تا اینکه وی را تشویق به فراگرفتن علوم نماید دوم تنبلی انسان و اینکه چون فرا گرفتن علم زحمت داشت انسان از آن کار پر زحمت می‌گریخت. می‌توانیم به یقین بگوییم که اطلاعات امام صادق راجع به پیدایش زمین خیلی بیشتر از معاصران بوده است چون گاهی از او چیزهایی شنیده میشد که نشان میداد از چگونگی آغاز خلقت اطلاع دارد یک روز به شاگردان خود گفت سنگهای بزرگ که بر کوه می‌بینید در آغاز مواد مذاب بوده که بعد از سرد شدن به این شکل در آمده است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۳۶)

برای نشان دادن اهمیت این نظریه که در دوازده قرن پیش ابراز گردید کافی است بگوییم که در آغاز انقلاب فرانسه و پایان قرن هیجدهم میلادی هنوز علمای اروپا تردید داشتند که آیا زمین در آغاز یک جرم مذاب بوده یا نه؟ امام صادق گفت که خواص اشیاء وقتی به خوبی بر ما معلوم میشود که بتوانیم قسمت کوچک از یک شیء را بطور دقیق مورد تحقیق قرار دهیم و از روی خواص آن به خواص جسم بزرگ پی ببریم. از امام صادق پرسیدند: چه کسی را میتوان دانای مطلق دانست و در چه موقع ادمی احساس میکند که همه چیز را اموخته است امام گفت: این پرسش را باید به دو قسمت تجزیه کنید و هر یک را جداگانه از من پرسید اول اینکه چه کسی را میتوان دانای مطلق دانست در جواب

می گویم جز ذات خدا دانای مطلق وجود ندارد و محال است از ابنای بشر کسی دانای مطلق باشد برای اینکه علم انقدر وسعت دارد که کسی نمیتواند به همه دانستنیها پی ببرد ولو اینکه هزاران سال عمر کند و پیوسته در حال تحصیل علم باشد (حسینی زاده، ۱۳۶۸، ص ۴۷).

شاید پس از هزاران سال عمر کردن بتوان به تمام علوم این جهان واقف شد اما در ماورا این جهان دنیاهایی است که در آن دنیاها علمی وجود دارد و آنکه تمام علوم این جهان را اموخت اگر وارد دنیاهای دیگر شود جاهل است و بایستی شروع به تحصیل نماید تا از علوم این دنیاها واقف شود. این است که جز ذات خدا دانای مطلق وجود ندارد.

چه موقع انسان از علم غنی میشود؟ امام صادق گفت: جواب این پرسش در اولین پاسخ داده شده و گفتم اگر انسان هزاران سال عمر کند و پیوسته مشغول تحصیل باشد تمام دانستنیها را فرا نخواهد گرفت

بنا براین هیچ کس هیچ زمان نمیتواند احساس کند که از علم غنی است فقط انهایی احساس میکنند که از علم غنی هستند که جاهل باشند از امام پرسیدند که منظور از علم دنیاهای دیگر چیست؟

او گفت غیر از این جهان که در آن زندگی می کنیم دنیاهای دیگری وجود دارد که بسی بزرگتر از این جهان است و در آن دنیاها علمی هست که شاید با علوم این جهان فرق داشته باشد

پرسیدند که شمار دنیاهای دیگر چقدر است جواب داد جز خداوند کسی از شمار دنیاهای دیگر اطلاع ندارد از او پرسیدند چگونه علوم دنیاهای دیگر با علوم این جهان فرق دارد گفت: در دنیاهای دیگر دو نوع علم وجود دارد نوعی از آن شبیه به علوم این جهان است و اگر کسی از این جهان به آن دنیاها برود میتواند آن علوم را فرا گیرد اما در بعضی از دنیاهای دیگر شاید علمی وجود داشته باشد که اندیشه مردم این دنیا قادر به ادراک آنها نیست این گفته امام صادق برای دانشمندان نسلهای بعدی یک معما شده بود بعضی آن را قابل قبول نمیدانستند و می گفتند که جعفر صادق آنچه را که در این مورد گفته موجه نیست.

یکی از کسانی که در این گفته امام تردید کرد ابن راوندی اصفهانی است که از او نام بردیم و او گفت که عقل بشر قادر به ادراک هر چیز که علم باشد هست چه علوم این دنیا و چه علوم دنیاهای دیگر ولی شاگردان جعفر صادق این گفته را پذیرفتند در این قرن که تئوری نسبیت انشتین یک فصل جدید و بدون سابقه در فیزیک به وجود آورد و بعد هم تئوری وجود (ضد ماده) از حدود تئوری تجاوز کرد و وارد مرحله علم گردید و بر دانشمندان

محقق شد که ضد ماده هست گفته جعفر صادق قابل فهم میشود. چون در دنیای ضد ماده قوانین فیزیکی غیر از قوانین فیزیکی دنیای ماست از این بالاتر قوانین منطق و استدلال غیر از آن است که عقل ما قادر به ادراک آنها می باشد.

جهان ضد ماده دنیایی است که در آن درون اتم ها شارژ الکترون مثبت است و شارژ پروتون در هسته اتم منفی است. اما در دنیای ما درون اتم شارژ الکترون منفی است و شارژ پروتون در هسته اتم مثبت می باشد. در جهانی که شارژ الکترونها اتم مثبت است و شارژ پروتونها منفی معلوم نیست چه قوانین فیزیکی حکم فرمایی می کند.

نتیجه گیری

عصر آن حضرت همچنین عصر جنبش فرهنگی و فکری و برخورد فرق و مذاهب گوناگون بود. پس از زمان رسول خدا دیگر چنین فرصتی پیش نیامده بود تا معارف اصیل اسلامی ترویج گردد، بخصوص که قانون منع حدیث و فشار حُکام اموی باعث تشدید این وضع شده بود. لذا خلأ بزرگی در جامعه آنروز که تشنه هرگونه علم و دانش و معرفت بود، به چشم می خورد. امام صادق با توجه به فرصت مناسب سیاسی و نیاز شدید جامعه، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و در رشته های مختلف علمی و نقلی شاگردان بزرگی تربیت کرد. شاگردانی چون: هشام بن حکم، مفضل بن عمر کوفی جعفری، محمد بن مسلم ثقفی، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، جابر بن حیان و ... تعداد شاگردان امام را تا چهار هزار نفر نوشته اند. ابوحنیفه رئیس یکی از چهار فرقه اهل سنت مدتی شاگرد ایشان بود و خودش به این موضوع افتخار کرده است. امام از فرصت های گوناگونی برای دفاع از دین و حقانیت تشیع و نشر معارف صحیح اسلام استفاده می برد. مناظرات زیادی نیز در همین موضوعات میان ایشان و سران فرقه های گوناگون انجام پذیرفت که طی آنها با استدلال های متین و استوار، پوچی عقاید آنها و برتری اسلام ثابت می شد. ایشان بر اساس وظیفه الهی، امر امامت خود را آغاز کرد و از نظر فضل و دانش از همه اهل زمان برتری داشت و همه دانشمندان از وی به عظمت یاد می کردند. منزلت و مقامش از همه عالی تر و در میان عامه و خاصه به جلالت قدر معروف بوده و اهل سنت، علوم و اطلاعات بسیاری از وی نقل کرده اند و طالبان علم و دانش از اطراف و اکناف برای فیض کمالات او بر در سرای او بار افکندند و آوازه او در شهرها پیچیده بود و از هیچ یک از اهل بیت او به اندازه ای که دانشمندان از خرمن فضائل او استفاده کرده اند، بهره مند، نشده اند. دانشمندان به قدری که از آثار و اخبار آن حضرت نقل کرده اند از دیگر کسی نقل نکرده اند. برخی از رهبران و موسسان مکاتب فقهی اهل سنت به شاگردی خود در مکتب امام افتخار می کردند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

باقری، خسرو (۱۳۸۴)، ماهیت و قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی، در: نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.

بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۷

حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۱۰۴ ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، ج ۴. (به تصحیح و تحقیق و تزییل عبدالرحیم ربانی شیرازی)، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

حسینی زاده، سید علی (۱۳۶۸). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

روضه کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۹

سادات، محمد علی (۱۳۸۴). اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.

صادقی، مژگان و پورجوادی نصراله. «دانشنامه جهان اسلام». بازبینی شده در ۲۸ آوریل ۲۰۱۲.

فائزی، علی (۱۳۷۷). مبانی تربیت روشها و اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات مسعی.

گروه نویسندگان مجمع جهانی اهل بیت (ع)، (۱۳۸۵). پیشوایان هدایت؛ پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق (ع)، تهران، چاپ اول. وزیری، ۳۳۵ ص.

محدث زاده، علی. (۱۳۴۰-۱۳۹۶ ق) اصحاب امام صادق (ع)، تهران، کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران، ۱۳۷۳، وزیری ۵۱۲ ص.

قائمی، علی. (۱۳۷۷). در مکتب احیاگر تشیع حضرت امام جعفر صادق (ع)، انتشارات امیری، ۴۲۸ ص.

خدایی، احمد. (۱۳۵۰). امام صادق (ع) یا قهرمان علم، مرو دشت، انتشارات ولی عصر، رقععی، ۲۵ ص.

حیدر، شیخ اسد (۱۴۰۸ ق)، امام صادق (ع) و مذاهب چهارگانه، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹ ش، وزیری، ۴۵۵ ص.

محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، باب ۱، ح ۱۳، ص ۸۱.

مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰.

سایت حوزه

تبیین اجمالی تربیت اخلاقی از دیدگاه امام جعفر صادق (ع)

ستاره موسوی^۱، دکتر علی قاسم پور^۲، شکوفه رضازاده^۳

چکیده

آدمی از آغاز تا پایان زندگی خویش بطور فطری به ارزش های اخلاق گرایش دارد و شخصیت وی همواره با معیار فضایل و رداییل اخلاقی محک می خورد و هرکس در این سنجش به امتیاز بالاتری دست یابد در خاطر مردمان و نزد خدای خود جایگاه رفیع و ارزشمند خواهد داشت. بدین جهت پیام آوران الهی در طول تاریخ بشریت با فراخونی امت ها به پرستش یگانه آفریدگار جهان، با تکیه بر ارزش های اصیل اخلاقی در همه ابعاد زندگی انسان را به رشد و رویش رهنمود می ساختند از همین سلسله سفیران الهی، پیام آور اسلام است که علت برانگیخته شدن خود را اتمام و اکمال سجایای اخلاقی بر می شمارد. یکی از این مربیان بزرگ الهی امام صادق (ع) می باشد، ایشان در زمانی می زیسته اند که یک نهضت عظیم فکری و علمی و فرهنگی در میان مسلمین پیداشد که نحله ها و مذهب ها در اصول دین و فروع دین به وجود آمد. و مسلمانان در این زمان محور فتح دروازه های علم و فرهنگ شدند. حتی بسیاری از متفکران غیرمسلمان نیز برای مذاکره علمی

۱. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان
 ۲. عضو هیات علمی و ریاست دانشگاه پیام نور شهر رضا
 ۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی

با امام به خدمتش می‌رسیدند و حضرت به میزان سطح درک و علمشان پاسخ می‌گفتند. آن امام در این فرصت توانست وسیع‌ترین دانشگاه اسلامی را پی ریزی کند و در این راستا توفیقات سرشاری به دست آورد، به طوری که حدود ۴ هزار نفر از مجلس درس او با واسطه و بدون واسطه استفاده می‌کردند و بسیاری از آنان به مقامات عالی علمی و فقهی نایل شدند. امام صادق (ع) توسط شاگردانش دستورالعمل‌های فردی، اخلاقی، اجتماعی و تربیتی را به مسلمان آموزش داد. از نظر امام صادق (ع)، نیاز به اخلاق یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد، و تنها نزدیکی به خداوند شرط اساسی آن است. و ازگان کلیدی: امام جعفر صادق (ع)، تربیت اخلاقی.

مقدمه

لغزش‌ها و خطاها و گناهان در ساحت وجودی امامان معصوم (ع) راه نیافت و از این رو اقیانوس بیکران فضایل اخلاقی و معنوی آنها گسترده تر از گستره دید هر بیننده و عمیق تر از نظرگاه هر اندیشه و بالاتر از هر حوزه معرفتی هر خردمند بود. فلسفه وجودی آنها به عنوان رهبران الهی همین بود که گل‌های باغ پیامبران را به بار بنشانند و فلسفه بعثت پیامبران را تحقق بخشند. از این رو آنها از هر وسیله تبلیغی که در اختیار داشتند و از هر فرصتی که پیش می‌آمد و از هر شرایطی که مساعد می‌گردید به نحو کامل استفاده نموده و برای تعالی، تربیت جامعه می‌کوشیدند تا افراد را به صورت فردی و جامعه را به صورت جمعی به سوی فضایل اخلاقی و عبادت پروردگار رهنمون سازند (واثقی زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۷، به نقل از نیلی پور، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۹).

تربیت اخلاقی «از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء بوده و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، بویژه سیره معصومین (ع) دارد» (بنار، ۱۳۷۹، ص ۵۴۰). همچنین، «موضوعی میانه رشته‌ای است که از یک سو، با روان‌شناسی و از سوی دیگر با علوم تربیتی و اخلاق ارتباط دارد. علم اخلاق ارزش‌های مقبول را در اختیار تربیت اخلاقی قرار می‌دهد و به او می‌گوید چه ارزش‌هایی را باید به دانش‌آموزان بیاموزد و علوم تربیتی اصول و روش‌های عام تربیت را در اختیار این موضوع قرار می‌دهد. تربیت اخلاقی در آثار مسلمانان، بخشی از علم اخلاق بوده است و در ضمن آن مطرح می‌شده است. به همین جهت به عنوان رشته‌ای مستقل مفهومی نسبتاً تازه است» (داودی، ۱۳۸۸، ص ۱۸). در بحث تربیت اخلاقی، دو حیطه مهم «تربیت «و» اخلاق» به عنوان دو رکن در تربیت اخلاقی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این رو تربیت اخلاقی حیطه‌ای است که وام‌دار دو حوزه «اخلاق» و «تربیت است»؛ به این بیان که در رکن اول، از اخلاق و در رکن دوم از تربیت مدد می‌جوید و از آنجا که در

در اخلاق بیشترین تأکید بر خودسازی و تربیت بر دیگرسازی است، تربیت اخلاقی نیز خودسازی و دیگرسازی را شامل می‌شود (بناری، ۱۳۷۹، ص ۵۴۰).

اخلاق جمع خُلق و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسانی است که تنها با دیده بصیرت و غیر ظاهر قابل درک است. همچنین «خلق» را صفت نفسانی راسخ نیز می‌گویند که انسان، افعال متناسب با آن صفت را بی درنگ، انجام می‌دهد. مثلاً فردی که دارای «خلق شجاعت» است، در رویارویی با دشمن، تردید به خود راه نمی‌دهد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵). «راغب اصفهانی» درباره این واژه می‌گوید «خُلُق و خُلُق دراصل یکی هستند، لکن خُلُق به هیئات، اشکال و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود اختصاص یافته و خُلُق به قوا و سجایایی که بصیرت درک می‌شود مختص شده است» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ه. ق، ص ۱۵۸). بنابراین براساس دیدگاه لغت‌شناسان، مشخص می‌شود که خُلُق صفت و کیفیت درونی و ثابت در نفس انسان است و جنبه ظاهری و بیرونی ندارد و به راحتی از نفس زایل نمی‌گردد. ابوعلی مسکویه در کتاب «تطهیر الاعراق» می‌گوید:

الخلق حالٌ للنفس داعیه لها الی افعالها من غیر فکر ولا رویه "خُلُق حالی است برای روح و نفس انسان که او را بدون فکر و تأمل به سوی کارهایی بر می‌انگیزند. استاد مطهری در تعریف اخلاق می‌گوید: "اخلاق عبارت است از یک سلسله خصلت‌ها و سجایا و ملکات اکتسابی که بشر آنها را به عنوان اصول اخلاقی می‌پذیرد؛ به عبارتی دیگر، قالبی روحی برای انسان که روح انسان در آن کادر و طبق آن طرح و نقشه ساخته می‌شود". در واقع اخلاق چگونگی روح انسان است (شیروانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸). ائمه اطهار نیز به اخلاق متفاوت ویژه داشته‌اند. چنانچه امام سجاد (ع) از خداوند تقاضا می‌کند: "برای من اخلاق نیکو و صفات پسندیده عطا فرما و مرا از فخر فروشی و به خود بالیدن نگه دار" (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰). به همین سبب، این موضوع از دیرباز در مکتب تشیع و فرهنگ اسلامی مورد توجه بوده. کسانی که از اخلاق نیکو برخوردار نیستند، همواره هستی را در قالبی مبهم و تاریک در خواهند یافت، زیرا پالایشگاه درونی آنها از تصفیه واقعیاتی که از طرف هستی به درویشان وارد می‌گردد، ناتوان است. آنان همه واقعیات هستی را عبث و بی‌اساس می‌بینند؛ زیرا درویشان راهوا و هوس پرکرده است. به همین جهت است که هرگز دنیا را جدی نمی‌گیرند. (شیروانی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). بی‌شک ارزش موضوع و اهمیت تأثیر صفات فضایل اخلاقی در سلامت معنوی فرد و جامعه و خطر از بین رفتن این سلامتی و دور ماندن از سعادت و خوشبختی با وجود صفات رذایل اخلاقی، لزوم پرداختن به این امر مهم در همه دوره‌های زندگی انسان را نمایان می‌کند. زیرا "تجربه نشان داده است که انسان خواه متدین و خواه غیرمتدین هیچ‌گاه، حتی در دوره مدرن و پسامدرن، بی‌نیاز از

اخلاق و تربیت اخلاقی نبوده و نیست. بنابراین، اخلاق و تربیت اخلاقی نقشی بسیار مهم در سلامت روح انسان و سعادت و خوشبختی فرد و جامعه دارد، و از این جهت نیازمند توجه بیشتر است. به ویژه برای ما مسلمان، زیرا به اندازه‌ای که در دین ما به اخلاق و تربیت اخلاقی توجه شده در ادیان و مکاتب دیگر چنان توجهی نشده است“ (مظلومی، ۱۳۶۴، ص ۵۱). به ویژه که ایرانیان نیز از دیرباز، به عنوان ملتی اخلاقی مشهور بوده‌اند و تربیت اخلاقی مورد توجه مربیان و اولیاء بوده است.

روش شناسی تحقیق

پژوهش مورد نظر، از نوع کیفی است یکی از ویژگی‌های عمده ی تحقیق کیفی این است که به بررسی یک مسئله به صورت عمیق پرداخته و با تعقل، استدلال، تفکر و منطق در مورد مسئله به تجزیه و تحلیل می‌پردازد. در این روش از داده‌های آماری استفاده نمی‌شود (پژوهش‌های کیفی یک رویکرد پژوهشی است که به منظور درک و تفسیر پدیده‌های انسانی و اجتماعی به کار می‌رود و برای رسیدن به درک عمیق از پدیده مورد نظر است) پژوهش مورد نظر سعی بر تبیین روش‌های تربیت دینی بر اساس دیدگاه امام جعفر صادق (ع) دارد و بایک رویکرد درون دینی به پژوهش نظر می‌افکند. یعنی تحلیل‌ها در چهار چوب آموزه‌های دین اسلام صورت می‌پذیرد و به آموزه‌های آن متعهد و پایبند هستیم. پس بنابراین روش به کار برده شده روش توصیفی-تحلیلی خواهد بود. توصیفی از این جهت که در استخراج روش‌ها از روش استنباط استفاده می‌شود. استنباط در تحقیقات علوم اسلامی به عنوان استخراج حکم شرعی در خصوص موضوعات از ادله شرعی به ویژه قرآن و احادیث شناخته می‌شود. می‌توان این تعریف را با اندکی تغییر در مورد پژوهش‌های تربیتی به کار برد. استنباط در تحقیقات تربیتی به معنای استخراج حکم تربیتی در زمینه موضوعات معین با استفاده از آرای امام جعفر صادق (ع) در زمینه‌های مختلف مختلف فلسفی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی می‌باشد.

معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق:

با توجه به صفات و خصوصیات مختلف انسانها، از قبیل شجاعت، سخاوت، امانتداری، یا بزدلی، بخل و خیانت می‌توان دریافت کرد که در بعضی از انسانها این صفات بگونه ای پایدار راسخ است که معمولاً کارهای متناسب و مطابق آن صفات را بدون تفکر و تأمل زیاد و بسادگی انجام می‌دهند و در مقابل فبعضی دیگر گاه گاهی به این صفات متصف بوده و احیاناً با تأمل در اطراف آن کار، خود را به انجام آن وادار می‌کنند. هرگاه صفتی برای شخصی به صورت پایدار در آمده و در اورد سوخ نموده باشد به گونه ای که کارهای متناسب با آن را بدون تأمل زیاد و بسهولت انجام دهد می‌گویند آن صفت برای او ملکه است و

در صورتی که چنین نباشد بلکه صفتی زود گذر بوده، شخص در انجام کار متناسب با آن خود را به انجام آن وادار کند آن صفت را «حال» می نامند (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۵). خلق در لغت به معنا صفات پایدار و راسخ یعنی ملکه است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن صفت و ملکه به آسانی و بدون نیاز به تأمل و اندیشه م با تردید از انسان سر بزند و اخلاق به مجموع این گونه صفات اطلاق می شود (ساعی، ۱۳۶۹، ص ۱۸). بنابراین تنها کسی را می توان دارای خاق سخاوت دانست که این صفات در او پایدار باشد یعنی در بخشش به دیگران تردیدی نکرده و انجام این کار برایش دشوار جلوه نکند. توجه به این نکته نیز لازم است که معنای لغوی اخلاق، اختصاصی به صفات نیکو و پسندیده نداشته شامل صفات زشت و ناپسند نیز می شود و همانطور که بعضی انسانها دارای خلق نیک سخاوتمند برخی دیگر گرفتار خلق نا پسند بخل می باشند (ساعی، ۱۳۶۹، ص ۲۰).

اخلاق، مفهوم مرتبط با شخصیت، خلق و خو، خصلت و عاداتها که رفتار انسان را در تمام جنبه های زندگی اجتماعی (کار، زندگی روزمره، سیاست، علم، خانواده، روابط شخصی، درون گروهی، درون طبقه ای) تنظیم می کند (آقا بخشی، ۱۳۷۵، ص ۳۹). اخلاق یعنی سازش با موازین، حقوق، وظایف مشترک، مع الهذا امکان تضاد بین دو استاندارد اجتماعی مقبول وجود دارد و شخص یاد می گیرد که بر پایه وجدان فردی خود در چنین مواردی قضاوت نماید (پور افکاری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸). گاهی واژه اخلاق صرفاً در مورد صفات و افعال نیک و پسندیده بکار می رود مثلاً ایثارگری را صفتی اخلاقی و عمل دزد را غیر اخلاقی می نامند. تمامی صفات نفسانی که منشاء کارهای پسندیده یا ناپسند می شوند چه آن صفت به صورت پایدار و راسخ باشد و چه نا پایدار و زود گذر. طبق این اصطلاح اگر شخص بخیلی نیز بر خلاف طبیعت معمول خود، احیاناً بذل و بخشش نماید. در آن مورد دارای خلق و بخشش و سخاوت به حساب می آید؛ چنانکه کار وی را نیز کار اخلاقی مثبت و پسندیده تلقی می کنند هرچه از ان جهت که این صفت در او پایدار نیست، طبق معنای لغوی، سخاوت از اخلاق و خلقیات او شمرده نمی شود (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

رابطه اخلاق با تربیت:

در هم تنیدگی فرایند تربیت و اخلاق موجب شد که مرز مشخصی در گذشته میان این دو تصویر نشود و فرایند تربیت و اخلاق همسان پنداشته شوند و اخلاقی بودن به مثابه تربیت یافتگی انگاشته شود چنانکه غزالی چنین نگاشت: معنی تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی باز ستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو جای آن بنهد (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۵۳). خواجه نصیر الدین طوسی نیز چنین نوشت: تربیت صنعتی است که

از طریق آن مدارج عالیه انسانی فراهم می آید و ست ترین مراتب انسانی به کامل ترین رتبه خود می رسند (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۱۷). از سوی دیگر، جالب است بدانیم بسیاری از صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی کمتر واژه تربیت را به کار برده اند و به جای آن از واژگان تعلیم، تهذیب، تزکیه، تخلق به اخلاق، تأدیب، ریاضت، تدبیر، سیایت و... بهره برده اند و این بدان جهت است که واژگان تربیت به معنای آموزش و پرورش متربی و به معنای برانگیختن و فراهم آوردن موجبات شکوفایی و رشد تمامی توانای و شئون وجودی آدمی، در گذشته اصلاً مصطلح نبوده و یا اخلاق و تربیت را آنچنان در هم تنیده می دانستند که تربیت بدون اخلاق را غیره قابل تحقق می دانستند و با این کار باور داشتند تربیت بدون پر تو افکنی اخلاق امری ناصواب و بی سرانجام است اما امروز جدا انگاری فرایند اخلاق و تربیت تردید نا پذیر است. حال برای تبیین بیشتر تفاوت‌های این دو فرایند و رابطه آنها، حوزه و قلمرو این دو فرایند را بررسی می کنیم:

الف) تربیت فرایندی بسیار گسترده است و گستره آن به تمامی ابعاد، توانایی ها، قابلیت ها و به همه شئون وجود آدمی گسترانده شده و تمامی زمینه های وجود آدمی را در بر می گیرد اما فرایند اخلاق یکی از حیطه ها و ساختهای تربیت به شمار می آید. از این رو می توان گفت تربیت اقسام فراوانی دارد و از آن جمله: تربیت عاطفی، تربیت عرفانی، تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت جنسی، تربیت اجتماعی و... استاد مطهری در این باره می نویسد: تربیت پرورش دادن و فعلیت رساندن تمامی استعدادها و ایجاد تعادل در هماهنگی میان آنهاست از این طریق منزب به حد اعلائی کمال برسد (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۹۰). و به تعبیر یکی از نویسندگان غربی، تربیت در زمینه جسم و جان و روان انسان است و تمامی زمینه های وجود او را در بر می گیرد (حجتی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۴۰).

ب) به گفته برخی از صاحب نظران، تعلیم و تربیت طی قرون متمادی تنها بر ملاحظات فلسفی و اخلاقی مبتنی بوده، امروزه نیز به رغم تسلط دانش بشر در زمینه های زیست شناسی، جامعه شناسی و روانشناسی بر تعلیم و تربیت، باز این نکته آشکار تر شده که علم و دستاورد های فنی آن نه تنها کافی نیست بلکه همچنان باید ملاحظات اخلاقی و فلسفی مهم اصلی را در تعلیم و تربیت بر عهده داشته باشد. بررسی اهداف تربیت نه در صلاحیت علم و نه در حد تکنیک بلکه فقط در صلاحیت فلسفه و اخلاق است (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ص ۸۶).

ج) فرایند تربیت با تمامی رفتار آدمی در همه ساحت و زمینه ها و با تمام اقساط و انواع آن خواه صبغه ارزشی داشته باشد و یا نه ارتباط و ثیق و عمیق دارد. در صورتی که فرایند اخلاق با رفتار آگاهانه که از سر عمد و انتخاب و گزینش انجام می پذیرد، صبغه ارزشی

دارد و نیز با ملکات و صفات پایداری که تکرار آن رفتار ویژه موجب پیدایش آنها شده و سرکار دارد (پایکین، ترجمه مجتبوی ۱۳۶۹، ص ۷۸).

د) عالمان اخلاق، فعل اخلاقی را در برابر فعل طبیعی قرار داده اند و گفته اند فعل اخلاقی از حدود کارهای طبیعی و عادی خارج است و با آنها تفاوت دارد و کار تربیتی و فرایند تربیت علاوه بر فعل اخلاقی، فعل طبیعی و رفتار عادی را نیز زیر پوشش دارد. مقصود از فعل طبیعی آن احساس گرسنگی و خواب و استراحت را در پی خستگی و نیز فعالیت‌های روز مره زندگی، پیداست در این کارها آدمی با حیوان مشترک است و کارها و نیز اندیشه‌ها و صفات و میل‌های مربوطه به این منظور جلب نفع مادی و دفع زیان مادی انجام می‌گیرد و به عبارت دیگر ریشه این گونه افعال سودجویی مادی است و فرایند تربیت تمامی این رفتارهای عادی و طبیعی و نیز رفتارهای اخلاقی و صفات اندیشه‌های مربوط به آن مختص عالم انسانی و قابل ستایش و نکوهش و ریشه آن فضیلت جوئی فطری است (پایکین، ترجمه مجتبوی، ۱۳۶۹، ص ۸۰).

بعضی حکما در تعریف خلق فرموده اند: خلق ملکه ای است نفسانی که مقتضی صدور افعال باشد از نفس، به طوری که محتاج فکر و اندیشه نباشد که گفته اند: کار نیکو کردن، از پرکردن است. و آن بر دو قسم است: طبیعی و عادی. طبیعی به «ان دسته از اخلاق انسان گفته می‌شود که مادرزادی با خود به همراه دارد. و اما عادی مانند کسی که در آغاز اندیشه می‌کند و به کثرت تکرار و تمرین عادت او می‌گردد به طوری که انجام آن دادن آن در دفعات بعدی برای او آسان بوده و دیگر نیازی به اندیشیدن در انجام آن ندارد بعضی از محققین معتقدند که خلق تنها به احوال و صفات طبیعی انسان، اطلاق می‌شود؛ و تغییر اخلاق طبیعی را در انسان غیر ممکن می‌دانند» (صدیق عربانی، ۱۳۸۷، ص ۷۲). در روایاتی اسحق ابن عمار از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «خلق خوب و صفت پسندیده عطیه الهی است که خداوند جهان به بندگان خود عطا فرموده است و آن بر دو قسم است: نزد بعضی فطری و به صورت سجیه و در گروه دیگری اکتسابی و قائم به نسب و اراده است. اسحق پرسید: کدام یک نسبت به دیگری برتریدارد؟ حضرت فرمود: صفت با سرشت آدمی ترکیب شده و صاحبش به طور طبیعی نمی‌تواند به غیر از آن متصف باشد ولی خلق اکتسابی از راه مجاهده و برد باری به دست آمده است و هر صفت پسندیده‌ای که با کوشش و صبر به دست آید بر صفت طبیعی برتری دارد (الحديث وروایات تربیتی از مکتب اهل بیت، ص ۳۱).» به عقیده کانت، بشر تنها با تعلیم و تربیت، انسان تواند شد» (کاردان، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵).

تربیت اخلاقی :

تربیت اخلاقی در آثار مسلمانان، بخشی از علم اخلاق بوده و در ضمن آن مطرح شده است. به همین جهت، تربیت اخلاقی بعنوان رشته ای مشتمل مفهومی نسبتاً تازه است و تا چند سال پیش، این اصطلاح در این منابع کاربرد نداشت. هرچند واژه هایی مانند تهذیب اخلاق، تهذیب نفس، تزکیه و حتی تربیت به کار رفته است. حال اگر بخواهیم تربیت اخلاقی را رشته مستقل از اخلاق در نظر بگیریم و آن را بر اساس دیدگاه دانشمندان مسلمان تعریف کنیم. تربیت اخلاقی "مجموعه ای فعالیتهای تربیتی به منظور از میان بردن صفتهای رذیلت و ایجاد صفتهای فضیلت" است برخی دیگر تعریف های متفاوتی از تربیت اخلاقی بدست داده اند (از جمله: الف) سجادی در تعریف تربیت اخلاقی می گوید: تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی به آنچه که در مدارس و دیگر نهاد های آموزشی برای کمک به افراد جهت تفکر پیرامون مسائل مربوط به درست و نادرست امور و در پی آن تمایل به سمت خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آنها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می دهند اطلاق می شود (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸). ب) فراهانی تربیت اخلاقی را چنین تعریف کرده است: آموزش رسمی ضمنی اصول و قواعد اخلاقی در داخل یا خارج از مدرسه (فرمehنی فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۳۸). ج) یالجن معتقد: تربیت اخلاقی عبارت از پرورش کودک بر اساس اصول اخلاقی از راه ایجاد احساس و بصیرت اخلاقی بگونه ای که پذیرای خوبی ها و طردکننده بدی ها باشد (داودی، ۱۳۸۸، ص ۱۰). با توجه به تعاریف متعددی از تربیت اخلاقی ارائه داده شده میتوان تربیت اخلاقی را چنین تعریف کرد: تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش های اخلاقی، پرورش گرایش ها و فضیلت های اخلاقی است.

برای تربیت اخلاقی تعاریف زیادی ارائه شده است. از جمله، «مراد از تربیت اخلاقی، چگونگی به کار گیری و پرورش استعدادها و قوای درونی، برای توسعه و تثبیت صفات و رفتار های پسندیده اخلاقی و نیل به فضایل عالی اخلاقی و دوری از رذیلت ها و نابود کردن آن ها است... تربیت اخلاقی نیز بخش مهمی از علم اخلاق را تشکیل می دهد» (دیلمی، آذربایجانی، ۱۷، ۱۳۷۸). در تعریفی دیگر گفته شده است: «تربیت اخلاقی آموزش اصول و ارزش های اخلاقی و پرورش گرایش ها و فضیلت های اخلاقی است» (داودی، ۱۳۸۸، ص ۱۰-۱۱). «تربیت اخلاقی فرایند زمینه سازی و به کار گیری شیوه هایی برای شکوفا سازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی، در خود انسان یا دیگری است» (بناری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰). تربیت اخلاقی، همچنین، «آموزش اسمی یا ضمنی اصول و قواعد اخلاقی در داخل یا خارج از مدرسه» (فرمehنی فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۳۸) را شامل می شود.

تربیت اخلاقی مجموعه‌های از فعالیت‌های تربیتی به منظور از بین بردن صفتهای رذیلت و ایجاد صفتهای فضیلت است. به عبارتی برپایه ی این تعریف، تربیت اخلاقی و ارزشی مجموعه اقداماتی است که هدفش یاری کردن افراد در مسیر کسب شناختها، گرایشها و رفتارهای اخلاقی و ارزشی است و در نهایت میتوان گفت، تربیت اخلاقی آموزش اصول و ارزشهای اخلاقی و پرورش گرایشها و فضیلتهای اخلاقی است. در این تعریف بعد شناختی، عاطفی و رفتاری اخلاق مورد توجه قرار گرفته است و تعریفی جامع از تربیت اخلاقی است“ (داوری، محمد، ۱۳۷۸).

اهمیت تربیت اخلاقی:

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: من از طرف خداوند برانگیخته شده ام که مکارم اخلاق را تتمیم و تکمیل نمایم (طبرسی، بی تا، ص ۸). نقش و مکارم اخلاق بر تعالی معنوی و هیچ کس پوشیده نیست هم چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) نیز معرف از بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی می نماید، و اولیاء گرامی اسلام نیز برای آنکه پیروان خویش را به راه خود سازی و تزکیه نفس سوق دهند آنان را به آموختن اخلاق موظف نموده و فرا گرفتن این علم را که از پایه های اساسی سعادت اجتماع است بر سایر علوم مقدم داشته اند (فیض، ترجمه ساعدی، ۱۳۷۲، ص ۷). اهمیت اخلاق و تزکیه نفس برکسی پوشیده نیست. اصطلاح انسانها و جوامع مختلف و نجات آنها از مشکلات و مفاسد اجتماعی، جنگها و خونریزی ها... تنها در پرتو ترویج اخلاق صحیح و دعوت انسانه به آراسته شدن به فضایل اخلاقی میسر است. در قرآن کریم نیز از تزکیه بعنوان هدف از بعثت رسول خدا (ص) در کنار تعلیم کتاب و حکمت یاد شده است (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۶۵). در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: «لو کنا لانرجو جنه ولا نخشی ناراً ولا ثواباً ولا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح؛ اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند» (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۵). این حدیث بخوبی نشان می دهد که فضائل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی یابد! اخلاق نیکو از مهمترین فضیلت ها برای پیشوایان دینی است این صفت نیکو در جلب دل ها و نزدیک شدن به خداوند و مردم نقش مهمی دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای مومن در روز قیامت هیچ عملی از خوش خلقی نیکوتر و محبوب تر نیست.

جایگاه تربیت اخلاقی در دین اسلام: برای اخلاق که از ریشه «خُلُق» گرفته شده، تعریفهای

مختلفی ارائه شده است؛ مرحوم نراقی رحمه الله می فرماید: «الْخُلُقُ مَلَكَهَ لِلنَّفْسِ مُقْتَضِيَهُ لَصُدُورِ الْأَفْعَالِ بِسُهُولَةٍ مِنْ دُونَ اِحْتِيَاجِ إِلَى فِكْرٍ وَرَوِيَةٍ؛ خُلُقٌ، يَكُ حَالَتِ نَفْسَانِيَّيْنِ اسْتِ كِه مَوْجِبِ مِي شُودِ كَارِهَا بِه اَسَانِيَّ وَ بَدُونِ نِيَازِ بِه فِكْرٍ وَ دَقَّتْ اَز اِنْسَانِ سَرِيزَنْد...» (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۴۶). «اخلاق مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هایی است که رفتار انسان را تنظیم می‌نماید، و تعالیم وحی آنها را تعیین فرموده و جهت تحقق هدف وجود انسان در کره‌ی خاکی، اصول و ضوابطی را برای آنها قرار داده است» (عبدالحلیم محمود، ۱۹۹۰م، ص ۸۵). مرحوم علامه طباطبائی در تعریف علم اخلاق می گوید: «علم اخلاق، فنی است که از ملکات انسانی مربوط به نیروهای نباتی و حیوانی و انسانی بحث می کند و فضایل ملکات را از رذایل آنها جدا و ممتاز می سازد تا انسان بتواند به واسطه تجلی و اتصاف به فضایل اخلاقی، سعادت عملی خود را تکمیل نماید و در نتیجه، افعال و رفتاری داشته باشد که موجب ستایش عموم و مدح جامعه انسانی گردد. البته آنچه به عنوان هدف علم اخلاق ذکر شد، به عقیده علمای اخلاق یونان بوده است؛ ولی از نظر ما هدف اخلاق اسلامی «اِبْتِغَاءِ وَجْهِ اللَّهِ» [و رسیدن به رضایت خداوندی] است نه رسیدن به مدح و ثنای اجتماعی و نه [حتی صرف رسیدن به] فضیلت و کمال انسانی..» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۴ه، ج ۱، صص ۳۷۸-۳۷۶).

تعریف اخلاق هرچه باشد، ضرورت طرح آن در جامعه به صورت مستمر و دائمی بر هیچ کس پوشیده نیست. در لزوم طرح آن همین بس که امام علی علیه السلام فرموده: «لَوْ كُنَّا لَا نَزْجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نَوَابَا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نُطَالِبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛ (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۳) اگر ما امیدی به بهشت و ترسی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چرا که آنها راهنمای رستگاری هستند».

از حدیث فوق به خوبی استفاده می شود که نیاز به اخلاق یک نیاز بشری و انسانی است و به فرد و یا جامعه دینی اختصاص ندارد. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَالَهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ؛ (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶) اگر انسان بداند چه چیزی برای او در اخلاق نیک وجود دارد، حتما متوجه می شود که او نیاز به داشتن اخلاق نیکو دارد».

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله در جای دیگر فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صَلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳) خداوند سبحان فضایل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خود و بندگانش قرار داد. پس برای شما کافی است که هر یک از شما دست به اخلاقی بزنند که

او را به خدا پیوند دهد».

شرافت هر علم به شرافت موضوع آن بستگی دارد، از این رو علم خداشناسی که موضوع آن ذات مقدس واجب الوجود و صفات و افعال او می باشد، اشرف علوم است. پس از اصول عقاید، دانش تربیت و اخلاق با مفهوم اسلامی اش، از نظر شرافت و جایگاه در صدر علوم و فنون قرار دارد، زیرا موضوع آن روح و نفس انسانی، یعنی «نفخه آسمانی» (سوره حج/ ۲۹) است که در کالبد خاکی دمیده شده و تکامل و شایستگی آن برای حمل بار امانت الهی عهده داری مقام «خليفة الله» (بقره/ ۲۰) در پرتو تصاف به «صفات خدایی» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳) و پالایش آن از آلودگی ها میسر است. هرگاه بدین حقیقت بنگریم که خلقت انسان به منظور تکامل و رشد معنوی اوست و هدف از بعثت انبیا به ویژه رسالت خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) تکمیل فضایل اخلاقی و فراهم کردن تجهیزات این رشد و کمال است، جایگاه تربیت و اخلاق و مقصد نهایی آن مبرهن می گردد. در این دیدگاه، شخصیت اخلاقی، عنصر اساسی و جوهره اصلی وجود انسان را تشکیل می دهد که هدف شرائع و برنامه های انسان سازی است، از این رو تربیت اخلاقی در صدر تعالیم و تکالیف دینی و در کنار عقاید و شرائع قرار دارد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲) و حتی برخی محققان آن را «فقه اکبر» خوانده و برخی طب روحانی نامیده اند و روایات از جایگاه بلند اخلاق و تربیت سخن گفته است.

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «مُعَاذِینَ جَبَل» را جهت ابلاغ رسالت اسلام به یمن اعزام فرمود بدو توصیه کرد: «کتاب خدا را به آنان بیاموز و به اخلاق خجسته تربیتشان کن». «عَلِمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَأَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ» (تحف العقول، ص ۲۵). و نیز در روایت آمده است: مؤمن با حسن اخلاق به درجه شب زنده داران و روزه داران می رسد و «چیزی در ترازوی عمل سنگین تر از حسن اخلاق نیست» و «بر شما باد به حسن اخلاق، زیرا خلق نیکو بی چون و چرا جایگاهش بهشت است و از خوی بد پرهیزید که خوی بد به ناچار جایگاهش دوزخ است.» و «محبوب ترین شما نزد خدا کسانی هستند که اخلاقشان نیکوتر و انعطاف پذیرتر و الفت پذیرتر باشند و منفورترین شما نزد خدا کسانی هستند که سخن چینی می کنند و در میان برادران جدایی می افکنند و از برای بی گناهان لغزش ها می تراشند.» (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۳).

به طور خلاصه: متون و منابع اسلامی گواه بر این است که برنامه های اخلاقی و تربیتی از عمده ترین برنامه های این آیین انسان ساز است و اخلاق در معارف اسلامی از رتبه والایی برخوردار می باشد.

حضرت امام (رحمه الله) با اشاره به جایگاه اخلاق و تهذیب نفس در اسلام می فرماید:

«مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، بلکه مکتب مادی - معنوی است. اسلام مادیات را در پناه معنویت قبول دارد، معنویات، اخلاق، تهذیب نفس، اسلام برای تهذیب آمده است، برای انسان سازی آمده است، همه مکتب های توحیدی برای انسان سازی آمده اند... مقصد اسلام و مقصد همه انبیا این است که انسان درست بشود، اگر انسان تربیت شد همه مسائل حل است...» (صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶).

ارتباط بین رشته ای اخلاق و تعلیم و تربیت علمی که اخلاق انسان را مورد بررسی قرار می دهند مختلفند و هریک از جهت خاصی با امور اخلاقی می پردا زند. این علوم عبارتند از:

۱- علم اخلاق: علم اخلاق از صفات فاضله و رذیله (خوب و بد) که از طریق کار های اختیاری و ارادی در انسان قابل کسب هستند، بحث می کنند و چنین صفاتی موضوع علم اخلاق می باشند به نظر ائمه (ع) و عالمان اخلاق مسلمان، هدف علم اخلاق آراستن نفس به خلقهای پسندیده است و فعل پسندیده و کار نیک در واقع و سیله ای برای تحقق صفات راسخ نیکو در جان آدمی است. این دیدگاه ریشه در انسانشناسی خاص این عالمان دارد که گوهر وجودی آدمی را نفس و روح او دانسته و کمال انسان را نیز به کمالات روحی او می دانند (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۷). اما برخی از عالمان مغرب زمین، علم اخلاق را مربوط به رفتار آدمی می دانسته اند نه سجایا و صفات باطنی او. فولکیه می گوید: «علم اخلاق عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می تواند به هدفش نایل آید.» (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۸). ژکس نیز می نویسد: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی که باید باشد» (ژکس، ترجمه پور حسینی، ۱۳۶۲، ص ۹).

۲- فلسفه علم اخلاق: این شاخه معرفت که موضوعش علم اخلاق است به مباحثی نظیر تاریخچه علم اخلاق و تحولات آن، هدف از علم اخلاق، فایده آن، علمای بزرگ این علم و مسائلی از این دست می پردازد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

۳- تعلیم و تربیت: در این شیوه های علمی آراسته شدن به صفات نیکو و پسندیده و زدودن صفات زشت و ناپسند مورد بحث واقع می شود. به عبارت دیگر، راههای سیرو سلوک برای وصول به اهداف و مقاصد عالی و اخلاق، منازل عرفا و اخلاق عملی علمای اخلاق، در این علم تبیین می گردد. مباحث این علم در کتابهای اخلاقی سنتی ما، در ضمن مباحث علم اخلاق ذکر شده است.

۴- اخلاق توصیفی: در این علم، اخلاقیات افراد، جوامع، ادیان و مکاتب خاص تنها توصیف و گزارش می شود مانند گزارش از اخلاقیات سرخ پوستان آمریکا، توصیف

اخلاقیات دین اسلام یا بودایی و یا توصیف و گزارش از خصوصیات اخلاقی پیامبر اکرم (ص). توجه به این نکته لازم است از آنجا که این علم، صرفاً جنبه گزارش و توصیف دارد و در آن درستی و یا نادرستی خصوصیات اخلاقی موردگزارش بحث نمی‌شود و هدف آن، توصیه به آراستن خود به اخلاقیات نیز نیست.

۵- اخلاق فیلسوفانه: این شیوه اخلاقی عمدتاً با پذیرش و تأثیر پذیری از نظریه "اعتدال" و "حد وسط" به عنوان معیار کلی برای فضیلت اخلاقی، در مقابل "افراط و تفریط" که مشخصه رذیلت اخلاقی‌اند، تلاش می‌کند که تمام خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی را در قالب این فرمول توجیه و تبیین نماید. بدین روی چون منشأ رفتار انسان، قوا و ملکات نفسانی او است، زشتی و ریبایی اعمال و رفتار او معلول اعتدال قوای درونی است. در این روش، شناسایی قوای نفسانی و چگونگی اعتدال و افراط و تفریط در آنها، محور و مدار همه مباحث اخلاقی است. همچنین تلاش می‌شود همه مفاهیم اخلاقی دینی در همین قالب تفسیر و توجیه شود. توصیه اصلی این مکتب جهت تربیت اخلاقی، اعتدال بخشیدن به قوای درونی است (دیلمی، آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۰).

۶- اخلاق عارفانه: یعنی اخلاقی که عرفا و متصوفه مروج آن بوده‌اند. این نوع اخلاق که بیشتر تکیه بر تربیت اخلاقی و سیر و سلوک دارد، تلاش‌های زیادی را برای ترسیم یک نظام تربیتی و تعیین مبدأ و مقصد آن و منازل و مراحل که در بین راه وجود دارد و وسایل و لوازمی که در هر منزل به کار مسافر این راه می‌آید، مصروف داشته است. محور اخلاق عارفانه، مبارزه و مجاهده با نفس است. در اخلاق عارفانه، مکاتب متعددی وجود دارد که در مقام ارزیابی این شیوه، ناگزیر باید به این امر توجه کرد. در یک تقسیم بندی کلی این مکتب را می‌توان در دو گروه جای داد:

الف. مکاتبی که در سلوک معنوی اصولاً پایبندی به شریعت را لازم ندانسته و یا تنها برای مدتی موقت و مرحله‌ای خاص لازم می‌دانند. ب. مکاتبی که پایبندی به احکام شرعی را تنها در راه رسیدن به مقامات عالی معنوی دانسته و آن را همواره لازم می‌دانند (دیلمی، آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

۷- اخلاق نقلی: یعنی اخلاقی که محدثان با نقل و نشر اخبار و احادیث در میان مردم به وجود آورده‌اند. در این شیوه، مفاهیم اخلاقی بر اساس آنچه که در کتاب و سنت آمده، بدون توجه جدی و کافی به تربیت واقعی حاکم بر آنها و مناسبات موجود بین آنها، بیان می‌گردد. این قبیل متون، بیشتر توصیف مفاهیم اخلاقی را و وجه همت خود قرار می‌دهند و به مبانی آنها و همچنین راهبرد های عملی، کمتر توجه می‌کنند. بنابراین قطعه شروع و پایان اخلاق و مخصوصاً تربیت اخلاقی چندان مشخص نیست. در این روش اخلاقی،

چیزی به نام یک نظام اخلاقی که هم دربر گیرنده مباحث مبنایی اخلاق باشد وهم مباحث توصیفی و تربیتی را در یک ترتیب منطقی سامان داده باشد، به چشم نمی خورد (دیلمی و آذربایانی، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

۸- فلسفه اخلاق یا فرا اخلاق: در علم اخلاق، قضایا و گزاره هایی مانند "ظلم کاری ناپسندی است"، "شجاعت و سخاوت از صفات خوب هستند"، "در امانت نباید خیانت کرد" و "وفای به عهد وظیفه هر انسانی است" بکار می رود ولی بررسی کلی مفاهیم که در این قضایا بکار می رود مانند ظلم، ایثار، شجاعت، خیانت در امانتداری، وفای به عهد و نظیر آنها که موضوع این قضایا هستند و نیز تحقیق در مورد مفاهیمی چون ناپسند، خوب، نباید، وظیفه و مانند اینها که محمول این گزاره ها می باشند. در علم اخلاق انجام نمی شوند (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۴). از طرف دیگر، برخی پرسشهای اساسی درباره قضایای اخلاقی وجود دارد که جای پاسخگویی به آنها در علم اخلاق نیست، سئوالاتی از قبیل اینکه آیا قضایای اخلاقی از امور واقعی حکایت دارند یا به قرار داد و اعتبار وابسته اند؟ ملاک اصلی ارزشهای اخلاقی چیست؟ افعال اخلاقی را چگونه می توان ارزیابی نمود؟ اخلاق مطلق است یا نسبی؟ بحث و بررسی این موارد به علم دیگری به نام "فلسفه اخلاق" نیاز دارد که گاه به آن "فرا اخلاق" نیز گفته می شود (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰).

در مجموعه می توان گفت: فلسفه اخلاق عملی است که از مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق بحث می کند یعنی هم تصویرت و مفاهیمی را که در علم اخلاق و جملات آن به کار میدهند توضیح می دهد و هم مسائلی را که پرداختن به تصدیقات و جملات اخلاقی متوقف بر بررسی و حل آنها می باشد مورد بحث قرار می دهد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

بخشی از ابعاد نظری دیگه امام صادق (ع) در راستای تربیت اخلاقی با مروری اجمالی بر مباحث اخلاقی ارائه شده از سوی امام صادق (ع)، به چند محور اصلی می توان اشاره کرد:

- از منظر امام صادق (ع) حسن خلق از چنان جایگاه رفیعی برخوردار است که معادل با دینداری محسوب شده به گونه ای که ضعف اخلاق و عدول از دستورات اخلاقی، فرد را از حوزه مسلمانی خارج می کند: «ای شیعیان خاندان محمد (ص) بدانید که نیست از ما کسی که هنگام خشم خوددار نباشد و با هم صحبت خود با زبان خوش صحبت نکند و با هم کیش خود خوش خلقی ننماید و کسی که با او رفیق است، رفاقت نکند و با همسایه خود حسن همجواری ننماید... (بحار الانوار، ج ۷، ۷۴).

نگاهی به حدیث فوق و دیگر احادیث اخلاقی منقول از امام ششم نشان می دهد که در نظام اخلاقی مورد نظر امام صادق (ع)، رابطه ای نزدیک و دوجانبه بین ایمان و اخلاق

برقرار شده است. ایشان در کلامی حسن خلق را وسیله به کمال رسیدن مومن و معبری برای نزدیکی انسان به خداوند می دانند: «خوی خوش همانا زیبایی و زیور دنیا و پاکی (از گناهان) در آخرت است و دین با آن کمال یابد و وسیله قرب به خداست ...» (مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰). اما در ادامه کلام، امام تأکید دارند که اخلاق نیکو نعمتی است که از جانب خداوند به اهل ایمان ارزانی می گردد: «این موهبت، جز به اولیا و برگزیدگان حق، ارزانی نشده است، زیرا خداوند دریغ دارد از این که الطاف خود و حسن خلق را جز نزد حامل نور جمال خویش به ودیعت نهد، چرا که هر کس خدای خود را بهتر بشناسد، شایسته داشتن این خصلت است و هیچ کس جز خداوند متعال به حقیقت حسن خلق پی نبرد». (مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰). تأمل در جملات فوق این نکته را به ذهن متبادر می سازد که اخلاق در معنی حقیقی آن، از راه ارتباط صمیمی و نزدیک بین انسان و خداوند حاصل می گردد. از این رو، ادعاهای افرادی که دم از اخلاق و نظامهای اخلاقی غیرمعنوی و متکی به اندیشه بشری می زنند، معمولاً جنبه ظاهری و زودگذر داشته و چه بسا که نقابی برای پنهان نمودن منفعت طلبی های شخصی باشد.

- در نظام اخلاقی مورد نظر امام صادق (ع)، اخلاق نابی که با نور ایمان جلا یافته است، هم رضایت الهی و هم ترفیع جایگاه مومن در اجتماع را به دنبال دارد. در مورد ویژگی اخیر، امام صادق (ع) می فرمایند: ثَلَاثٌ مِّنْ كَثِّ فِيهِ كَانِ سَيِّدًا: كَظْمُ الْعَيْظِ وَالْعَفْوُ عَنِ الْمَسِيءِ وَالصَّلَاةُ بِالنَّفْسِ وَالْمَالِ؛ سه چیز است که در هر که باشد آقا و سرور است: خشم فروخوردن، گذشت از بدکردار، کمک و صله رحم با جان و مال (تحف القول، ص ۳۱۷). در این حدیث، امام صادق (ع) پس از برشمردن سه اصل بنیادین اخلاق اسلامی یعنی کنترل فردی در برابر خشم، عفو و خوش رفتاری با دیگران، ره آورد چنین اخلاقی را منزلت یافتن فرد در میان مردم می دانند.

- یکی دیگر از ره آوردهای اخلاق حسنه، احساس رضایت از زندگی و ایجاد حس معناداری در زندگی است. امام صادق (ع) در حدیثی، لازمه زندگی خوشایند را اخلاق حسنه دانسته اند: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِّنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»؛ هیچ زندگی گواراتر از نیک خوئی نیست (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۱).

- دعوت به پیروی از اخلاق حسنه: نیاز به اخلاق حسنه یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد. حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی رسد، چنان که امام صادق (ع) فرمود: «لَا يَكُونُ حَسَنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَلِيٍّ وَ صَفِيٍّ وَ لَا يَعْلَمُ مَا فِي حَقِيقَةِ حَسَنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى»؛ (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳) صادق آل محمد (ص) در ادامه این موضوع به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره نموده

است و می فرماید: «حسن الخلق یزید فی الرزق؛ (شیخ صدوق، ج ۷۱، ص ۳۹۵) خوی نیک باعث افزایش روزی می شود.»

ویژگی های حسن خلق از منظر کلام امام صادق

۱- اخلاق رمز زندگی گوارا: آدم خوش اخلاق از بدنی سالم، روحیه قوی، زندگی گوارا و لذت بخشی برخوردار است و این توانایی در او هست که برای خویش زندگی سعادت مندانه ای را بسازد. در مقابل، آدم بد اخلاق در رنج و عذاب بسر می برد و زندگی ناگواری دارد. امام علی (ع): «سُوءُ الْخُلُقِ نَكْدُ الْعَيْشِ وَعَذَابُ النَّفْسِ اخلاق بد موجب سختی و تنگی زندگی و ناراحتی روح و وجدان می شود» (غرر الحکم، ص ۱۱۳) هر کسی در حوزه فعالیت خود می تواند از طریق اخلاق خوب و خوش رویی، نیروی مثبت فراوانی را ایجاد کند، تاثیرهای مثبت زیادی را بر دیگران بگذارد، حرکت های مثبت بسیاری را به وجود بیاورد و بسیاری از مشکلات زندگی خود و دیگران را حل کند. آن حضرت فرمود: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۱) هیچ زندگی ای گواراتر از نیک خوئی نیست..» این حدیث به خوبی می رساند که اگر زندگی اجتماعی، خانوادگی و حتی انفرادی توأم با اخلاق باشد، برخوردار از شادی و نشاط و شادابی خواهد بود. جامعه و خانواده ای که اخلاق را مراعات نکنند، نشاط و شادابی از آن رخت خواهد بست.

۲- اخلاق سرمایه زندگی: بعضی از ناآگاهان، مسائل اخلاقی را، به عنوان یک امر خصوصی در زندگی شخصی می نگرند، و یا آنها را مسائل مقدس روحانی و معنوی می دانند که تنها در زندگی سرای دیگر اثر دارد، در حالی که این یک اشتباه بزرگ است اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آنها، آثاری در زندگی اجتماعی بشر دارد، اعم از مادی و معنوی، و جامعه انسانیتهای اخلاق به باغ وحشی تبدیل خواهد شد که تنها قفسها می تواند جلو فعالیت های تخریبی این حیوانات انسان نما را بگیرد، نیروها به هدر خواهد رفت، استعدادها سرکوب خواهد شد، امنیت و آزادی بازیچه دست هوسبازان می گردد و زندگی انسانی مفهوم واقعی خود را از دست می دهد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِادِّبِكَ تَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ؛ (اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۰) اگر از عمرت تنها به میزان دو روز مهلت داده شدی، یک روزش را برای ادب خود اختصاص بده تا برای روز مرگ از آن کمک بگیری.»

۳- اخلاق نشانه بزرگواری: مکارم اخلاق نشانه بزرگواری و کرامت نفس و مایه تعالی معنوی و تکامل روحانی است. در پرتو مکارم اخلاق، انسان از قیود خودپرستی و خوی حیوانی رهایی یافته و بر غرائز و تمایلات نفسانی خویش غلبه می کند، دگردوستی و حس فداکاری در نهادش شکوفا می گردد، و از کمالاتی که لایق مقامش است برخوردار

می شود. (حداد، ۱۹۹۶، ص ۲۹۱) رسول خدا (ص): اخلاق نیکو نشانه بزرگواری ریشه ها و اصل و نسب انسان است. (اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۸۸). امام صادق (ع) فرمود: «ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَكَظْمُ الْغَيْظِ وَغَضُّ الطَّرْفِ»؛ (تحف العقول، ج ۳۴، ص ۵۷۴) سه چیز نشانه بزرگواری انسان است: خوش اخلاقی، فرو بردن خشم و فرو پوشیدن چشم... این حدیث به خوبی نشان می دهد که خوش اخلاقی، از نشانه های بزرگواری فرد است.

۴- اخلاق زینت اسلام: امام صادق علیه السلام: إِنَّ مِمَّا يُزَيِّنُ الْإِسْلَامَ الْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ فِيمَا بَيْنَ النَّاسِ؛ خوش اخلاقی در بین مردم زینت اسلام است. نکته اخلاقی این حدیث شریف این است که پیروان یک دین در بین خود رفتار نیک داشته باشند و خوش اخلاق باشند این کار باعث زینت دین می شود و باعث می شود که مردم جذب این دین شوند و خداوند هم در قرآن فرمود: ای پیامبر اگر تو خوش اخلاق نبودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند و خود امام صادق (ع) فرمود: مایه ای زینت ما باشید و مایه ای سر افکنده ما نباشید. پس بنابراین خوش اخلاقی در جذب افراد به کارهای نیک خیلی موثر است. (کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۳، ح ۲۸۷۳۱)

۵- اخلاق تقویت سلامتی و سعادت: آدم خوش اخلاق از بدنی سالم، روحیه قوی، زندگی گوارا و لذت بخشی برخوردار است و این توانایی در او هست که برای خویش زندگی سعادت مندانه ای را بسازد. در مقابل، آدم بد اخلاق در رنج و عذاب بسر می برد و زندگی ناگواری دارد. خوش اخلاق بودن آثار بسیار گران بهایی بر زندگی این جهانی انسان می گذارد. در چند روایتی که از حضرت صادق آل محمد (ع) در این باره نقل شده، آمده است: خوش اخلاقی زندگی را برای انسان ها گوارا می کند. هیچ زندگی ای گواراتر از زندگی همراه با خوش اخلاقی نیست. هرکسی که خلقش نیکو شد، مشکلات و ناهمواری های زندگی برایش هموار می شود و راه های زندگی برایش آسان می گردد. (علی (ع) فرمود: من حسن خلقه سهلت له طرقه) (غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۰۶).

۶- اخلاق تقویت پیوند دوستی: انسان با قدرت اخلاق می تواند دوستان فراوانی برای خود بیابد. خوش اخلاقی پیوندهای دوستی را محکم و پایدار می کند. یکی از عوامل مهم دوست یابی گشاده رویی و خوش اخلاقی است. آیا شما حاضرید با یک فرد بد اخلاق و پر خاش گر دوست شوید؟ اگر با چنین فردی دوستی کنید، چه مقدار از این رابطه خود لذت می برید؟ افراد بد اخلاق معمولاً تنها می مانند و دوستان بسیار کمی دارند و انسان های خوش اخلاق، یاران فراوان و روابط دوستانه صمیمانه و پایدارتری دارند. برخی افراد گله می کنند که چرا قادر نیستند برای خود دوستی بیابند و یا دوستان خود را حفظ کنند.

چرا پیوند های دوستی آنان زود گسسته می شود؟ خوب است این افراد پاسخ سوال خود را در نوع برخورد و اخلاق خود جستجو کنند. هر کسی که یاری می طلبد دوست می دارد با افرادی که خوش رو هستند و اخلاقی نرم و جذاب دارند، پیوند دوستی و صمیمیت برقرار کند. پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به این موضوع اشاره کرده و فرموده است. کسی که اخلاقش نیکو باشد، دوستانش فراوان می شوند و مردم به او انس می گیرند. من حسن خلقه کثر محبوه و انست النفوس (غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۰۶) خوشرویی دوستی را پایدار می کند. حسن الخلق یثبت الموده (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵).

۷- اخلاق مقدمه عقلانیت: احادیث بسیاری در این باره از امام علی علیه السلام نقل شده است که در آنها فضایل اخلاقی و اعمال ارزشی از اسباب تقویت عقل برشمرده شده و در مقابل رذایل اخلاقی و گناهان از اسباب تضعیف عقل بیان شده است. امام در این باره می فرماید: «با شهوت مبارزه کن، و بر خشم پیروز شو، و با عادت زشتت مخالفت کن تا نفست پرورش یابد و عقلت کامل شود» (غرر الحکم، ص ۷۳) همچنین فرموده اند: «آن که خود را از مواهب دنیا بی نیاز کند، عقل را کامل کرده است» (غرر الحکم، حدیث ۸۹۰۴، ص ۷۳). نکته مهمی که از این احادیث می توان استفاده کرد؛ یعنی اگر آدمی به مقتضای عقل اندک خویش عمل نکند و مرتکب رذایل و گناهان گردد، همان عقل اندک نیز تضعیف و در نهایت نابود می گردد یعنی: صم بکم عمی فهم لایعقلون. (سوره بقره/۱۷۱). بر این اساس آدمی می تواند با عقل خویش اخلاقش را تقویت کند و با اخلاق خویش، عقلش را کامل کند. همانطور که می تواند باعث تضعیف و نابودی عقل و اخلاق خویش گردد. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «ثَلَاثَةٌ يَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ وَحُسْنُ الْجَوَابِ» (تحف العقول، ج ۳، ص ۵۸۲) سه چیز نشانه درست اندیشی است: خوش برخوردی، خوب گوش دادن و نیکو پاسخ دادن.

این حدیث بیش از هر کس، واعظان و عالمان جامعه را هدف قرار داده است؛ زیرا برای هدایت مردم هم خوش برخوردی لازم است و هم توجه به سخنان و درد دلهای مردم و هم نیکو جواب دادن به سؤال دیگران.

۸- اخلاق و دیعه الهی به برگزیدگان الهی: «ولا یكون حسن الخلق إلا فی کل ولیّ و صفی لأن الله تعالی ابی ان یتربک الطافه و حسن الخلق الا فی مطایا نوره الا علی و جماله الا زکی: و نمی باشد خلق نیکو مگر در دوستان خدا و برگزیدگان پروردگار عالم، چرا که حضرت حق نخواست است که در روز ازل الطاف خود را و خلق نیکو را در همه کس بگذارد مگر در کسانی که متحمل نور او باشند و دل خود را به نور الهی مصفی نموده باشند». پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «وإن أشبهکم بی أحسنکم خلقاً: شبیه ترین شما به من خوش

خلق ترین شماست» (بحار الانوار ج ۷۰، ص ۲۹۶).

در یک کلام حُسن خلق آنقدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی رسد، و به هر کس عنایت نمی شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَوَلِيٍّ وَصَفَى... وَلَا يَعْلَمُ مَا فِي حَقِيقَةِ حُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى؛ (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳) و حسن خلق یافت نمی شود مگر در وجود دوستان و برگزیدگان [خداوند] ... و آنچه در حقیقت خلق نیکو است جز خداوند متعال کسی نمی داند..» خوی نیک از اوصاف انبیاء است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ وَالْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ؛ (المواعظ العددیه، ص ۲۲۷) به راستی صبر و نیکوکاری، و خوش خوئی از اخلاق انبیا است.»

۹- نمونه های عینی از مکارم اخلاق: حضرت صادق علیه السلام تنها به بیان اهمّیت و ارزش اخلاق بسنده نکرده؛ بلکه برای ثمر بخش بودن آن در جامعه، به بیان موارد و مصداقهای عینی آن نیز پرداخته است تا اینکه مسئله مذکور ملموس تر و محسوس تر شود. حال به ارائه چند روایت در این زمینه می پردازیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَاَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا؛ (میزان الحکمه، ص ۱۷۰) بر راستی خداوند تبارک و تعالی، پیغمبرش را به فضایل اخلاقی مخصوص کرد. پس خود را آزمایش کنید؛ اگر [مکارم اخلاق] در شما یافت شد، پس ستایش الهی را به جا آورید، و از او بخواهید که بیشتر به شما عنایت فرماید..»
 راوی گوید: حضرت آن گاه شروع کرد به بیان مصداقهایی از مکارم اخلاق و آن را در ده مورد تبیین نمود که: «الْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْرَةُ وَالشُّجَاعَةُ وَالْمُرُوءَةُ؛ (میزان الحکمه، ص ۱۷۰) یقین، قناعت، بردباری، سپاس گذاری، خویشتن داری، خوش برخوردی، سخاوت مندی، غیرت، شجاعت و جوانمردی..» موارد فوق از مهم ترین فضایل اخلاقی است که می تواند خانواده، جامعه و حتی تمام جهانیان را به سعادت و خوشبختی برساند. گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است، و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، و عطا نمودن به کسی که تو را محروم ساخته، و سخن حق گفتن هر چند بر ضررت باشد

۲- آن حضرت در مورد علائم اهل بهشت فرمود: «إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عَلَامَاتٍ، وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ، وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ؛ (المواعظ، ص ۲۳۰) اهل بهشت چهار نشانه دارند: سیمای گشاده، زبان نرم و مهربان، قلب مهربان و دست بخشنده..»

۳- از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که مکارم اخلاق چیست؟ حضرت در جواب

فرمود: «الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَصِلَةٌ مِّنْ قَطْعِكَ، وَإِعْطَاءٌ مِّنْ حَرَمِكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ؛ (میزان الحکمه، ص ۱۷۰) گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است، و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، و عطا نمودن به کسی که تو را محروم ساخته، و سخن حق گفتن هرچند بر ضررت باشد».

۴- شخصی از حضرت علیه السلام درباره حد و اندازه خوشخویی و خوش برخوردی پرسش نمود و حضرت در پاسخ فرمود: «تَلِينُ جَانِبِكَ وَتَطِيبُ كَلَامِكَ وَتَلَقُّ أَحَاكَ بِيَشْرٍ حَسَنٍ؛ (میزان الحکمه، ص ۱۷۰) به نرمی [و مهربانی] برخوردنمایی، پاکیزه سخن بگویی و باچهره نیکو برادرت را ملاقات کنی».

۱۰- ثمرات خوش خلقی: خوش اخلاقی، عنصری کلیدی در دینداری و عاملی مهم در موفقیت انسان است. شاید مهم‌ترین ویژگی رسول خدا صلی الله علیه وآله، اخلاق برتر اوست که در قرآن نیز بدان اشاره شده است: «به راستی که تو دارای اخلاق عظیم هستی». قرآن با تمجید نرم‌خویی رسول خدا صلی الله علیه وآله، تأکید می‌کند که اگر ایشان تندخو می‌بود، مردم از اطرافش پراکنده می‌شدند. خوش اخلاقی، در سیره اجتماعی پیامبر اکرم، از جایگاه والایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله، هدف رسالت خود را کامل کردن ویژگی‌های والای اخلاقی و در روایتی دیگر، کامل کردن خوش اخلاقی دانسته است تا آنجا که فرموده است: «اسلام همان اخلاق نیک است». آن حضرت در برخی روایات نیز اخلاق نیک را نصف دین دانسته‌اند.

۱۱- فراوانی رزق: آدم خوش اخلاق توانایی اش برای بدست آوردن روزی بیشتر از دیگران است. نقش اخلاق خوش و خوش رویی در تقویت روزی به راحتی قابل درک است. شما هنگامی که می‌خواهید برای منزل خود چیزی تهیه کنید، از چه کسی خرید می‌کنید؟ از کسی که خوش اخلاق است یا بد اخلاق؟ هیچ کس از آدم بد اخلاق خوشش نمی‌آید و دوست ندارد با او معامله کند. اگر در یک محله، به طور مثال، دو میوه فروش خوش اخلاق و بد اخلاق وجود داشته باشد، به طور قطع فرد خوش اخلاق مشتری بیشتری جذب می‌کند تا فرد بد اخلاق. یک کارمند خوش رو و خوش برخورد، امکان استخدام بیشتری دارد تا یک کارمند بد اخلاق و خشن. این موضوع کاملاً روشن است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد. در آموزه‌های دینی ما هم به آن اشاره شده است. پیامبر اکرم فرموده: خداوند به انسان خوش خلق، ثواب مجاهد در راه خدا را می‌دهد و مدارا و مهربانی و خوش خلقی، مبارک (و سبب جلب نعمت) و بد خلقی، شوم است (و سبب تنگدستی می‌گردد) (إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۵۷). امام صادق علیه السلام فرمود: خوش اخلاقی روزی را زیاد می‌کند (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵). تأثیر همدلی، ملامت و خوش

رفتاری در جلب و افزایش روزی، محدود به دیوارهای خانه و اهل خانه نیست، بلکه خوش رفتاری با همسایه ها و اهل محل نیز عاملی مؤثر برای افزایش روزی است. امام صادق (ع) نیز در این باره می فرماید: «خوش رفتاری با همسایه، موجب افزایش روزی است» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۶) امام صادق (ع) فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ (بح اراالنوار، ج ۷۱، صص ۳۹۵-۳۹۶) خوی نیکو باعث فراوانی روزی می شود.»

۱۲- طولانی شدن عمر: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ (میزان الحکمه، ص ۱۷۱) براستی نیکی و خوش خلقی باعث افزایش [و طولانی شدن] عمرها می شود.» در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام شیعیان را به خوشرفتاری با خانواده سفارش نموده و آن را موجب طولانی شدن عمر می داند و می فرماید: «مَنْ حَسَّنَ بَرَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي عُمُرِهِ؛ (کافی، ج ۸، ص ۲۱۹) هر کس با خانواده خود خوشرفتاری کند، عمرش طولانی می شود.» اخلاق پسندیده موجب آبادی جامعه و طولانی شدن عمر می شود. امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «نیکوکاری و حُسْنُ خُلُقٍ، خانه ها را آباد کند و بر عمرها بیفزاید» (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷).

۱۳- پاک شدن گناهان: خوش اخلاقی نیز سبب بخشوده شدن گناهان می شود. چنانچه از امام صادق علیه السلام نقل شده است، خوش اخلاقی مانند حرارت خورشید، گناهان را از بین می برد (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۲). شخصی که خوش اخلاق است هم دیگران از وی در آسایشند و هم باعث بخشودگی گناهانش می باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «چهار چیز است که هر کس داشته باشد اگر سرتاپا غرق گناه باشد، خداوند آن گناهان را به حسنه و نیکی تبدیل می کند؛ راستی، شرم، خوش اخلاقی و سپاس گزاری» (مستدرک الوسائل، ۴۰۸، ج ۷، ص ۱۵۷).

۱۴- زینت دنیا و آخرت: حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام می فرماید: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَنَزَاهَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَبِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَقُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَلِيٍّ وَصَفِيٍّ؛ (بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۹۳) خلق نیکو در دنیا موجب زیبایی، و در آخرت گشایش است و مایه کمال در دین و نزدیکی به پروردگار است. و حسن خلق نیست مگر در وجود دوستان و برگزیدگان [خداوند].»

۱۵- ثواب بی پایان: امام صادق علیه السلام در فرازی دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُوا عَلَيْهِ وَيَرْوَحُ؛ (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۱) خداوند بر نیک خوئی بنده، پاداشی را عطا می کند که به مجاهد در راه خودش که در هر صبح و شب می جنگد [و همیشه در جهاد است] می بخشد.» امام صادق (ع): «خدا ثوابی را که به حُسن خلق بنده می دهد مانند ثواب کسی است

که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند» (اصول کافی، ج ۴، ص ۴۸۱).

پیامدهای زیانبار بدخلقی از دیدگاه امام جعفر صادق

در منابع دینی پیامدها و ضررهای زیانبار بدخلقی نیز بیان شده است تا مردم بیشتر به اخلاق نیک اهمیت دهند و از اخلاق زشت رویگردان باشند. در این زمینه نیز رئیس مکتب

جعفری، سخنان بیدارگر، هشدار دهنده و ارزشمندی دارد که در ذیل می خوانیم:

- بدخلقی تباه کننده عمل: حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۱) همچنان که سرکه عسل را تباه می کند، بدخلقی نیز عمل را تباه می کند. و در روایت دیگر به جای کلمه «العمل» تعبیر «لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۴) به کار رفته است؛ یعنی بدخلقی ایمان را تباه می سازد که در این صورت خطر آن دوچندان خواهد شد؛ زیرا ایمان ریشه و اساس انسانیت را تشکیل می دهد و آسیب دیدن آن ضررهای جبران ناپذیری را در پی دارد.

- خارج شدن از گروه شیعیان واقعی: امام صادق علیه السلام رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگیهای مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده، و بر اجتناب از بدخلقی پای فشرده است؛ آنجا که می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقَرْ كَبِيرَنَا وَلَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا» (بحار الانوار ج ۷۵، ص ۱۳۸) از ما نیست کسی که بزرگ ترهایمان را احترام نکند و به کوچک ترهایمان ترحم ننماید».

نتیجه گیری

اگر بپذیریم که روح انسان مانند جسم او سلامت و بیماری دارد و از مهم ترین بیماری های روحی، وجود رذیلت های اخلاقی است، آنگاه درمان بیماری «سوء اخلاق» از مهمترین اهداف هر جامعه تعالی گرا، خواهد بود. چنان که برای حفظ سلامت بدن، آشنایی با ویژگی های بدن سالم، بیماری ها، علل آنها و راه های درمان ضروری است، برای حفظ سلامت روح نیز آشنایی با ویژگی های روح سالم، بیماری های روحی، علل آنها و راه های درمان آنها ضروری است و علمی که عهده دار بیان صفات و رفتار های پسندیده و ناپسند و راه های درمان صفات ناپسند است، علم اخلاق و تربیت اخلاقی است. بنابراین سعادت فردی و اجتماعی انسان در گرو پاکسازی و تهذیب نفس از آلودگی ها و آراستن آن به فضائل اخلاقی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز هدف رسالت و بعثت خود را به کمال رساندن بزرگواری ها و مکارم اخلاقی شمرده و فرموده است: «انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق؛ همانا مبعوث شدم تا مكارم اخلاق را به كمال برسانم. یکی از امامان بزرگ که در مکتب تشیع به طور مشخص از تربیت اخلاقی سخن گفته امام

جعفر صادق (ع) است، نظرات وی در باب تربیت اخلاقی با پیروی از پیامبران اسلام منبعی سرشار برای تربیت اخلاقی است و با مطالعه آن می توان نکات تربیتی ارزشمندی استخراج و در اختیار مربیان قرار داد. امام صادق (ع) در مورد اخلاق می فرماید: «اخلاق بخششی است که خدای عزوجل به مخلوقاتش عطا می کند و بخشی از آن غریزی و فطری و برخی از آن (وابسته) به نیت (آدمی) است (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین حاصل می شود و غریزه و فطرت ثانوی می گردد) و با مطالعه سیره تربیتی آن حضرت می توان این طور برداشت کرد که: تربیت اخلاقی همان پاک کردن غبار فراموشی از فطرت انسانی است و از طرف دیگر پرورش استعدادهاى نهفته وی برای کسب فضایل اخلاقی است و واداشتن نفس انسانی به تمرین و ممارست در آنچه به خوبی و خیر اخلاقی تعبیر می شود و انسان را به سوی رشد و تعالی الهی رهنمون می سازد و دوری از آنچه انسان را از خداوند و سعادت ابدی دور می سازد، می باشد. تربیت اخلاقی از دیدگاه امام صادق (ع) توحید مدار، تقوا محور و فطرت مدار است.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۵۷.

اسکندری، حسین و ژاله کیانی (۱۳۸۶)، تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و

پرسش گری دانش آموزان فصلنامه مطالعات برنامه درسی، ش ۷

اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۸۸. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۸۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲.

اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۶. اصول

کافی، ج ۸، ص ۱۵۰. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷.

بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۲. بحار الانوار ج ۷۰، ص ۲۹۶.

بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۵. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳.

بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶.

بحار الانوار، ج ۷۱، صص ۳۹۵-۳۹۶. بحار الانوار، ج ۷۴، ۷. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۹۳.

بحار الانوار ج ۷۵، ص ۱۳۸.

بناری، علی همت. (۱۳۷۹). امام علی (ع) و تربیت فرزند(۴)، فرهنگ کوثر، ۱۳۷۹، شماره

۳۷.

تحف العقول، ج ۳۴، ص ۵۷۴. تحف العقول، ج ۳۴، ص ۵۸۲. تحف العقول، ص ۲۵. تحف

القول، ص ۳۱۷.

داودی، محمد. (۱۳۸۸). مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی. قم: انتشارات حکمت.
شریعتمداری، ع. (۱۳۸۱). نقد و خلاقیت در تفکر، چاپ اول. تهران: موسسه فرهنگی دانش
واندیشه معاصر.

شیخ صدوق، ج ۷۱، ص ۳۹۵.

شیروانی، علی (۱۳۸۵). نهج الفصاحه، تهران: انتشارات دارالفکر.

صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶.

صفیری، م. (۱۳۷۴). آموزش و پرورش. چاپ اول، تهران: انتشارات پرواز.

طباطبایی، محمد حسین و مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران:
انتشارات صدرا.

غررالحکم، ج ۵، ص ۳۰۶. غررالحکم، حدیث ۸۹۰۴، ص ۷۳. غررالحکم، ص ۱۱۳.

غررالحکم، ص ۷۳. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۰۶.

کافی، ج ۸، ص ۲۱۹.

کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۳، ح ۲۸۷۳۱.

مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۵۷. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۳.

مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰. مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰. مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰.

مظلومی، رجبعلی (۱۳۶۴). تربیت از دیدگاه معصومین (ع)، تهران: کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان.

المواعظ العددیه، ص ۲۲۷. المواعظ، ص ۲۳۰.

میزان الحکمه، ص ۱۷۰. میزان الحکمه، ص ۱۷۱.

نراقی، مهدی (۱۳۸۶). علم اخلاق اسلامیتهران: انتشارات حکمت.

نیلی پور، مهدی (۱۳۸۶). بهشت اخلاق، ج ۱، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه تحقیقاتی حضرت

ولیعصر (عج).

وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۱.

بررسی اجمالی سیره و منش اخلاقی و تربیتی امام جعفر صادق (ع)

ستاره موسوی^۱، دکتر محمد رضا نیلی^۲، شکوفه رضازاده^۳

چکیده

آدمی از آغاز تا پایان زندگی خویش بطور فطری به ارزش های اخلاق گرایش دارد و شخصیت وی همواره با معیار فضایل و رذایل اخلاقی محک می خورد و هرکس در این سنجش به امتیاز بالاتری دست یابد در خاطر مردمان و نزد خدای خود جایگاه رفیع و ارزشمند خواهد داشت. حضرت صادق علیه السلام مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بررسی سیره و منش اخلاقی و تربیتی امام جعفر صادق (ع) پرداختند. حضرت صادق علیه السلام دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در مزرعه خود کشاورزی می کردایشان در زمانی

۱. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان

۲. عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی

می‌زیسته اند که یک نهضت عظیم فکری و علمی و فرهنگی در میان مسلمین پیداشد که نحل‌ها و مذهب‌ها در اصول دین فروغ دین به وجود آمد. و مسلمانان در این زمان محور فتح دروازه‌های علم و فرهنگ شدند. کشمکش امویها و عباسیها زمان مناسبی بود برای تعلیم و ارشاد، حل معضلات علمی در معارف و احکام و اخلاق. شهرت علمی امام در بلاد اسلامی آن چنان چشم گیر و زبانزد خاص و عام بود که از نقاط بسیار دور سرزمین اسلامی برای کسب فیض به مدینه و حوزة درس او می‌آمدند و از دریای بی کران علوم الهی او بهره می‌بردند. حتی بسیاری از متفکران غیرمسلمان نیز برای مذاکره علمی با امام به خدمت می‌رسیدند و حضرت به میزان سطح درک و علمشان پاسخ می‌گفتند.

واژگان کلیدی: امام جعفر صادق (ع)، زندگی، سیره تربیتی و اخلاقی.

مقدمه

دین انسان ساز اسلام، که برنامه‌اش رساندن انسان‌ها به اوج قله، انسانیت و کمال و قرب پروردگار است. به اخلاق و تربیت اخلاقی عنایتی ویژه دارد و بخش عظیمی از قرآن کریم به آیات اخلاقی اختصاص یافته است. در قرآن کریم اگر در ابتدا آیه از احکام و قوانین الهی سخن رفته باشد در پایان آیه به برخی مسائل اخلاقی پرداخته می‌شود و این از جهت تأمین پشتوانه اخلاقی برای اجرای آن احکام است. زیرا اگرچه عوامل اجرایی تاحدودی می‌تواند برای رعایت برخی از احکام کارساز و مفید باشد لیکن اصول اخلاق عامل اساسی در ضمانت اجرایی احکام است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲-۲۲۱). سنت و سیره پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع) که اسوه‌های حسنه و الگوهای لایتغیر در میان بشریت‌اند، منبع عظیمی است از رفتار و گفتار اخلاقی که در جهت نزدیک شدن به اخلاق پسندیده و دوری از ناپسند‌های اخلاقی، بشارت دهنده و اندازکننده است. امام صادق می‌فرماید: «عمر صرف ادب و اخلاق کن» (روضه کافی، ج ۸، ص ۱۵۰) این حدیث به خوبی می‌رساند که اگر از عمرت تنها میزان دو روز مهلت داده شده، یک روزش را برای اخلاق اختصاص بده تا برای روز مرگ از آن کمک بگیری. از منظر آموزش و پرورش، تربیت اخلاقی یکی از کارکردهای مهم نظام آموزشی است. این امر از موضوعاتی پرچالشی است که از سوی ائمه (ع) مورد امعان نظر قرار گرفته است. از جمله انتظاراتی عمده‌ای که از یک نظام آموزشی وجود دارد، تربیت اخلاقی؛ انتظاری که در طول حیات انسان همواره بردوش آن احساس شده است (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶، به نقل از نیلی پور، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۱۹). امام صادق (ع) هشتمین ستاره فروزان آسمان عصمت، و ششمین اختر تابان سپهر امامت و ولایت در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه.ق در مدینه چشم به جهان گشود

امام صادق(ع) هشتمین ستاره فروزان آسمان عصمت، و ششمین اختر تابان سپهر امامت و ولایت در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه.ق در مدینه چشم به جهان گشود، و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ در ۶۵ سالگی به دستور منصور دوانیقی (دومین طاغوت عباسی) مسموم شده و به شهادت رسید. در زندگی سراسر افتخار او، دو موضوع همچون دو جریان همیشگی با پرتلاش ترین شکل در راس موضوعات دیگر دیده می شد، که هر دو در یک صراط قرار داشته و تکمیل کننده همدیگر بودند که عبارت اند از: طاغوت زدایی و نشان دادن چهره اسلام ناب؛ اسلام محمد(ص) و علی(ع)

آن حضرت در وضعیتی قرار گرفت، که اسلام چهره حقیقی خود را از دست داده بود، و از قرآن و اسلام جز نامی باقی نمانده بود، چرا که مدتی با امویان و سپس با عباسیان درگیر بود که بر کشور پهناور اسلامی حکومت می کردند، و همه چیز را با میل و هوس های نفسانی خود رتق و فتق می نمودند، و اسلام را به دنبال اهداف شوم خود می کشیدند و آن را پلی برای اجرای مقاصد طاغوتی خود قرار داده بودند. امام صادق(ع) در طول ۳۴ سال امامت خود (۱۱۴ تا ۱۴۸ ه.ق) با پنج حکمران اموی یعنی هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید، مروان بن محمد، درگیر بود، پس از انقراض آنها با دو خلیفه عباسی یعنی عبدالله بن محمد، معروف به سفاح و منصور دوانیقی رو به رو گردید. آن حضرت برای نجات اسلام و مسلمین چاره ای نمی دید، جز این که مانند پدرش امام باقر(ع) دو موضوع را مساله اصلی زندگی خود قرار دهد؛ یعنی همان دو موضوعی که از کلمه طیبه «لا اله الا الله» نشات می گرفت، و تحقق عینی چنین کلمه ای که اساس اسلام محمد(ص) و علی(ع) را تشکیل می داد، نیاز به انقلاب سیاسی و نفی طاغوت ها، و انقلاب فرهنگی و آموزش برای رشد و آگاهی بخشی جامعه داشت، تا با این «نفی» و «اثبات» بتواند اسلام را از زیر حجاب های جهل و غرور خودکامگان رهایی بخشد، و چهره ناب آن را به عموم نشان دهد. روشن است که چنین کار بزرگی، بسیار دشوار و طاقت فرسا بود، در عین حال امام صادق(ع) که خود را وقف اسلام و قرآن نموده بود، با همتی بلند و اراده ای محکم، به این کار بسیار عمیق و بزرگ دست زد، و تا آخر عمر هم چنان با قاطعیت ادامه داد و سرانجام در این راه شهد شهادت نوشید.

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق علیه السلام
عصر امام صادق علیه السلام یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سو اغتشاشها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف، بویژه از طرف خونخواهان امام حسین علیه السلام رخ می داد، که انقلاب «ابو سلمه» در کوفه و «ابو مسلم» در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت بنی امیه را برانداخت و مردم

را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن سرانجام بنی عباس با تردستی و توطئه، بناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق علیه السلام را فراگرفته بود. و از دیگر سو عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتبها و ایده ثلوثیها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملت‌های اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود. عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام، یعنی امام علیه السلام، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام، هم از درون وهم بیرون شد این جا بود که امام علیه السلام دشواری فراوان در پیش و مسئولیت عظیم بر دوش داشت. پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد، و از توجیهاات غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند (شهرستانی، ۱۹۷۲م، ج ۱، ص ۱۴۸؛ به نقل از نیلی پور، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۳-۶۴). ائمه اطهار در هر زمانی مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می گرفتند و چون دوره ها و زمانها و مقتضیات زمان و مکان تغییر می کرد خواه و ناخواه همان طور رفتار می کردند که مصالح اسلامی اقتضا می کرد و در هر زمان جبهه ای مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می آمد و آنها با بصیرت کامل آن جبهه ها را تشخیص می دادند. این تعارضها نه تنها تعارض واقعی نیست، بلکه بهترین درس آموزنده است برای کسانی که روح و عقل و فکر مستقیمی داشته باشند، جبهه شناس باشند و بتوانند مقتضیات هر عصر و زمانی را درک کنند که چگونه مصالح اسلامی اقتضا می کند که یک وقت مثل زمان سید الشهداء علیه السلام نهضت آنها شکل قیام به سیف به خود بگیرد و یک زمان مثل زمان امام صادق علیه السلام شکل تعلیم و ارشاد و توسعه تعلیمات عمومی و تقویت مغزها و فکرها پیدا کند و یک وقت شکل دیگر (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۴۸-۴۹).

خصیه های شخصیتی امام صادق (ع)

علم و دانش بی نظیر

امام صادق (ع) که به لقب عالم آل محمد نام گرفته اند، از زمان خود هموردی در علوم نداشتند چنانکه از تمامی بلاد، افرادی جهت علم آموزی به نزد ایشان می آمدند و بیش از ۴۰۰۰ نفر شاگرد تربیت نمودند. حتی بزرگان اهل سنت نیز چون مالک بن انس، شعبه بن الحجاج، سفیان الثوری، ابن الجریح، سفیان بن عیینه و... در محضر ایشان به

تلمذ می پرداختند. هنگامی که وفات پدرش امام باقر (ع) نزدیک شد به او فرمود: خیر خواهی اصحابم را به توسفارش می کنم. حضرت فرمود: آنان رابه مقامی از علم برسانم که هر مردی از آنان در هر شهری که باشد، محتاج به سوال از هیچ کس نباشد (قطب راوندی، ۱۴۰۹، ص ۸۹۳). مقام علمی امام و عظمت مکتب و دانشگاه آن حضرت به حدی بود که محمد بن مسلم می گویند در مسجد کوفه ۹۰۰ استاد را دیدم که همه آنها می گفتند: "حدیثی جعفر بن محمد (ع)!" (یعنی از امام صادق (ع) نقل قول می کردند. از ابو حنیفه پیشوای مذهب حنفی نقل شده است: اگر آن دوسالی که در محضر جعفر بن محمد بودم، نبود، محققا هلاک شده بودم، باید دانست تعداد روایاتی که از امام صادق (ع) نقل شده بیشتر است. تازه بسیاری از روایات آن حضرت در کوران حوادث سیاسی و اجتماعی نابود شده است و به دست ما نرسیده است. چه بسیار کتب خطی حاوی معارف شیعه که به دست منحرفان سوخته شده و از بین رفته است و چه بسیار محدثان دانشمندانی که از بیم کشتار و قتل شکنجه جرأت اظهار و نثر روایات ائمه را نداشتند. مشهور است که روش اداره مکتب و دانشگاه امام صادق (ع) مطابق با جدیدترین روشهای آموزش و پرورش در جهان فعلی بوده است (مشایخ، ۱۳۸۱، ص ۷۸۸).

صالح بن الأسود گوید شنیدم جعفر بن محمد میگفت از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید همانا بعد از من کسی اینگونه با شما سخن نمی گوید (مجلسی، ۱۳۷۶، صص ۳۴ و ۴۸). شیخ مفید راجع به علم حضرت در ارشاد می نویسد: "نَقَلَ النَّاسُ عَنْهُ (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۷۹) به اندازه ای مردم از علوم آن حضرت نقل کرده اند که سخنانش توسط مسافران در هر شهر و دیار منتشر شده و از هیچ یک از این خاندان علماء به اندازه ای که از او نقل حدیث شده از دیگری نقل نکرده اند، و هیچ یک از ز اهل آثار و ناقلان اخبار بدان اندازه که از آن حضرت نقل کرده اند از دیگران ننموده اند.

عبادت: مالک بن انس می گوید: "امام صادق (ع) همواره فارغ از یکی از این سه کار نبود؛ یاروزه دار بود یابه نماز ایستاده بود و یا مشغول ذکر خدا بود و آن حضرت از عباد بزرگ و زهاد بزرگوار بود آنان که از خدای عزوجل می ترسند. اوسخنور و خوش مجلس بود و محضری پرفیض داشت" (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۷؛ به نقل از نوری و همکاران، ۱۳۷۰، ص ۴۶). هم چنین معاویه بن وهب حکایت می کند که: "در مدینه در محضر حضرت صادق بودم، حضرتسوار بر الاغ بود به بازار رسیدیم یا نزدیک بازار بودیم که امام (ع) از الاغ پیاده شده و سجده طولانی کرد منتظر ماندم تا سراز سجده برداشت. عرض کردم فدایت شوم چرا سجده نمودی؟ فرمود من به یاد نعمت خدا برخود افتادم. عرض کردم آقا نزدیک بازار سجده می فرمائید در حالی که مردم می آیند و می روند؟! فرمود: مرا کسی

نمی بیند“ (مجلسی، بی تا، ص ۲۱-۴۷).

- بخشندگی: در بحار الأنوار راجع به بخشندگی حضرت صادق (ع) آمده است ه: “كَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يُطْعِمُ حَتَّى لَا يَبْقَى لِعِيَالِهِ شَيْءٌ” (مجلسی، بی تا، ص ۲۳). “آن حضرت صادق (ع) به مردم می داد و اطعام می کرد که برای خانواده ی خودش نمی ماند” روایاتی راجع به انفاق های پنهانی ایشان در کتب روایی به چشم می خورد. به طور مثال معلی بن خنیس می گوید:

«شبی بارانی حضرت صادق (ع) به قصد سایه بان بنی ساعده از منزل خارج شد. من هم به دنبال او رفتم دیدم چیزی در راه گم کرده می گوید بسم الله خدایا گم شده ی ما را برگردان جلو رفتم و سلام کردم حضرت فرمود معلی با دست جستجو کن هر چیز پیدا کردی به من بده. دست کشیدم نان روی زمین افتاده هر چه پیدا کردم به ایشان دادم. انبانی از نان برداشته بود، گفتم اجازه بدهید من بردارم. فرمود من باید بردارم ولی بیا باهم برویم. معلی گفت آمدیم تا به ظلّه بنی ساعده رسیدیم. دیدم گروهی در خواب هستند شروع کرد تا آخرین نفر برای هر کدام یک پارونان زیر جامه اش پنهان می کرد، برگشتم. گفتم فدایت شوم اینها عارف به امام هستند. فرمود اگر امام شناس بودند هر چه داشتیم حتی نمک خود را با آنها تقسیم می کردیم“ (صدوق بی تا ص ۱۴۴؛ به نقل از نوری و همکاران، ۱۳۷۰، ص ۷۲).

- زهد: “امام صادق (ع) همواره پیروان خود را به زهد و دوری از غفلت و سرگرمی به مظاهردنیا سفارش نموده و کلید همه خوبی ها و نیز راه چشیدن طعم ایمان را زهد بر می شمارد.»

«همه ی نیکی ها در خانه ای نهاده شده که کلیدش زهد و بی رغبتی به دنیا است. سپس حضرت فرمودند: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که حلاوت ایمان را در قلبش نمی یابد، مگر اینکه توجهی نداشته باشد که چه کسی از دنیا بهره برد، آنگاه امام صادق (ع) فرمود: درک حلاوت ایمان بر دلهای شما حرام است، تا زمانی که به دنیا بی رغبت شود“ (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۸).

آنچه در سیره ی حضرت آمده است حاکی از آن است که مقوله ی زهد همواره در زندگی نصب العین ایشان بوده است و نقل شده که امام (ع) برای تأمین مخارج همواره در کنار کارگران خویش کار می کرد و عرق می ریخت و در برابر اعتراض کوتاه نظران که آن حضرت را به حرص و دنیا طلبی متهم می کردند می فرمود: دوست دارم برای تأمین مخارج خود کار کنم و مانند دیگران رنج گرمای آفتاب را بچشمم و اگر در این حال پروردگارم را ملاقات کنم، بسیار خوشوقت خواهم بود که برای تأمین معاش خود کار کرده ام و باری بر

دوش دیگران نبوده ام، چه بدبخت کسانی که از دسترنج دیگران می خورند و بر آنها فخر می فروشند و از همه طلبکار هستند، آنان ظاهری آراسته و پرفریب دارند، اما درونشان فاسد و خراب است، آن حضرت همواره به میهمانان خود گوشت می خوراید و خود گوشتها را بادت خود پاک می کرد، اما خوراک خودش سرکه و زیتون بود و می فرمود: این خوراک پیامبران است» (مشایخ، ۱۳۸۱، ص ۷۹۲، به نقل از سادات، ۱۳۸۴، ص ۹۶).

امام صادق (ع) خطاب به سفیان می فرمایند: «یا سُفیان إِيَّاكَ وَ الرَّأْسَةَ فَمَا طَلَبَهَا أَحَدٌ إِلَّا هَلَكَ» ای سفیان خود را از ریاست دور کن که کسی آن را طلب نکرده مگر اینکه هلاک شده است» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۸۰).

- شکیبایی: «در شکیبایی آن حضرت همین نکته کفایت می کند که آن امام هرگاه از شخصی ناسزا و دشنامی می شنید، بردبارانه سکوت کرده و به سوی جایگاه نماز خود می رفت و رکوع و سجود نیکو و بسیار انجام می داد و فراوان می گریست و از درگاه الهی برای شخص دشنام دهنده طلب آمرزش می کرد. هرگاه از یکی از زیر دستان خود نافرمانی می دید، به جای تنبیه و سرزنش، با سخنان مهرآمیز و محبت بیشتر او را شرمنده و نادم می ساخت» (مشایخ، ۱۳۸۱، ص ۷۹۲؛ به نقل از سادات، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

کلینی در کافی در روایتی به نقل از حفص آورده است که: امام صادق (ع) یکی از غلامان خود را به دنبال کاری فرستاد. غلام دیر کرد. حضرت به دنبال او از خانه خارج شد و او را درحالی که خواب بود یافت، بالای سرش نشست و او را باد زد تا بیدار شد، همین که بیدار شد امام صادق (ع) به او فرمود. فلانی به خدا سوگند تو حق نداری هم شب بخوابی هم روز، شب مال تو و روزت مال ما (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۸۷).

در عیون اخبار الرضا از حضرت امام موسی بن جعفر (ع) روایتی راجع به صبر و شکیبایی پدر بزرگوارشان نقل شده است. حضرت می فرمایند: هنگامی که خبر مرگ اسماعیل بن جعفر بزرگترین اولاد حضرت صادق (ع) آوردند ایشان قصد داشت غذا تناول کند و خادمشان در اطرافش جمع شده بودند و حضرت تبسم کرد و فرمان داد غذایش را حاضر کردند با ندیمان نشست و آن روز را نیکو تر از سایر روزها غذا خورد. جلوی خادمان نیز غذا می گذاشت و آن ها رابه خوردن غذا تشویق می فرمود. اهل مجلس از اینکه هیچ گونه آثاری از غم و اندوه به ایشان نمایان نبود تعجب کردند. هنگامی که از غذا خوردن دست کشیدند عرض کردند یا ابن رسول الله ما مسئله ی عجیبی را مشاهده بودیم. اکنون شما در مصیبت چنین فرزند به سر می بری و ما شما را در این حالت ملاحظه می کنیم؟ حضرت فرمود: چرا چنین نباشم که شما می بینید و حال آنکه خبر راست گوتر از راستگویان به من رسیده است؟ من و شما مرگ را می چشیم. همانا گروهی که مرگ را

شناختند و آن را همواره در مقابل چشم خود قرار دادند البته باید انکار نکنند که مرگ ناگهان می‌رسد باید تسلیم امر خالق خود باشیم (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲).

چند مورد از نصایح اخلاقی امام جعفر صادق (ع) به پیروان خود

- دعوت به پیروی از اخلاق حسنه: نیاز به اخلاق حسنه یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد. حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی‌رسد، چنان که امام صادق (ع) فرمود: «لایکون حسن الخلق الا فی کلّ ولیّ و صفیّ و لایعلم ما فی حقیقه حسن الخلق الا الله تعالی»؛ (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳) صادق آل محمد (ص) در ادامه این موضوع به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره نموده است و می‌فرماید: «حسن الخلق یزید فی الرزق»؛ (شیخ صدوق، ج ۷۱، ص ۳۹۵) خوی نیک باعث افزایش روزی می‌شود. در روایتی دیگر شیعیان را به خوش رفتاری با خانواده سفارش نموده و آن را موجب طولانی شدن عمر می‌داند و می‌فرماید: «من حسن برّه فی اهل بینه زید فی عمره»؛ (اربلی، ج ۲، ص ۲۰۸) هر کس با خانواده خود، خوش رفتاری کند، عمرش طولانی می‌شود. هم چنین رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی‌های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده و بر اجتناب از بد خلقی تأکید نموده است.

- بیدارسازی وجدان‌ها: آموزه‌های الهی نشان می‌دهد که انسان هر چند ممکن است در ظاهر حقایق را فراموش کند، اما از درون هرگز دچار فراموشی حقایق نمی‌شود و با مخاطب قرار دادن درون و فطرتش می‌توان او را نجات داد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ولئن سألتهم من خلق السموات والارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله...»؛ (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳) اگر از آن‌ها پرسشی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را به تسخیر درآورد، به یقین می‌گویند خدا.

این روش را در سیره امام صادق (ع) هم می‌بینیم؛ روشی که در آن، امام از مخاطبش می‌خواهد که خود را در موقعیت فرض شده ببیند و بفهمد که فطرتش چه می‌جوید و چه می‌خواهد؟

مردی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن. خدا چیست؟ مجادله کنندگان بر من چیره شده‌اند و سرگردانم نموده‌اند. امام فرمود: «ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا شده که کشتی بشکند و کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشی. گفت: آری. فرمود: در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن گرفتاری تو را نجات دهد، دلبسته بودی؟ گفت: آری. فرمود: آن چیز همان خداست که قادر بر نجات است، آن‌جا که فریادرسی

نیست، او فریادرس است.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ص ۱۹۱).

-تشویق به تفکر: کاربرد روش عقلانی در نظام فکری اسلام جایگاه مهمی دارد. به کارگیری قدرت تعمق و تفکر به عنوان ابزار معرفت صحیح و هدایت گرانسان به سوی پیشرفت و تعالی است.

اساس تمام پیشرفت های مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تعمق بوده است. اگر بشر قرن بیست و یکم از نظر صنعتی و تکنولوژی به موفقیت های چشمگیری دست یافته، بر اثر اندیشه و تلاش بوده است.

پیامبران، امامان معصوم (ع) و بندگان صالح خدا همگی اهل فکر و تعقل بوده اند. در منزلت ابوذر غفاری امام صادق (ع) فرمود: «کان اکثر عبادۀ ابي ذرّ التفکر و الاعتبار؛» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۷۱، ص ۳۹۶) بیش ترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت اندوزی بود. «آن حضرت در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قایل بود و زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش تعقل و تفکر در مسائل دینی بیان فرموده است.

ایشان در این زمینه می فرماید: «کسی که در دین خدا اندیشه نکند، امید خیری در او نیست. اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می شود و هرگاه به آن ها نیاز پیدا کرد، آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می دهند در حالی که خودش نمی داند.» (اربلی، ۶۹۳، ج ۲، ص ۲۰۸؛ به نقل از سادات، ۱۳۸۴، ص ۹۶).

-راهنمایی و تذکر: هر دانشمندی هر چند توانمند باشد، ولی معمولاً دارای ضعف هایی است که باید آن ها را به قوت مبدل کند و اگر نقاط قوتی دارد باید بر آن ها تکیه زند تا بهتر مورد استفاده قرار گیرد. امام صادق (ع) در ضمن جلسات درسی و یا در ملاقات ها و نشست های علمی که با شاگردان خود داشت، هرگاه به نقاط ضعف یا قوت آنان برخورد می کرد، هرگز از یادآوری آن خودداری نمی کرد.

«یونس بن یعقوب» می گوید: امام پس از آن که عدّه ای از شاگردان خود را برای بحث و گفت و گو با یک مرد شامی فرا خواند، در پایان به نقاط مثبت و منفی که در آن ها دیده اشاره کرد. درباره «حمران بن اعین» فرمود: ای حمران! تو در بحث سخنی را دنبال می کنی و به نتیجه می رسی. به «هشام بن سالم» فرمود: می خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی، اما توانایی نداری و به «قیس بن ماصر» فرمود: به هنگام گفت و گو به حق نزدیک می شوی، اما از اخبار و احادیث پیامبر (ص) بسیار فاصله می گیری و حق را به باطل می آمیزی، اما بدان که سخن حق اگرچه کم باشد تو را از باطل بسیار بی نیاز

خواهد ساخت. سپس افزود تو در بحث و مناظره جنب و جوش خوبی داری و بسیار حاذق و هوشیار هستی.

یونس بن یعقوب می گوید: یک لحظه با خود گفتم که شبیه همین سخنان را آن بزرگوار به «هشام بن حکم» خواهد گفت، اما دیدم که حضرت وی را مخاطب قرار داد، فرمود: ای هشام! پیش می روی، اما همین که می خواهی به زمین بخوری، ناگهان پرواز می کنی و مثل تو باید با مردم سخن بگویند. از لغزش بپرهیز که امداد شفاعت پشت سر تو خواهد بود (احتجاج، ج ۲، ص ۱۲۲؛ سایت حوزه).

- تبلیغ عملی: مؤثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، «تبلیغ عملی» بود، یعنی خود، تجسم عالی ارزش های انسانی که همان ارزش های قرآنی است، بودند. قرآن کریم آنان را که از خوبی ها می گویند، اما خود به آن عمل نمی کنند، مورد نکوهش قرار می دهد: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون...» (سوره بقره، ۴۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را که انجام نمی دهید به مردم می گوید...»

بیش ترین سفارش امامان در عرصه تبلیغ دین دعوت به تبلیغ عملی بوده است. از نگاه آنان عالم واقعی کسی است که عملش همراه با عمل باشد. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «العالم من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم» (اصول کافی، ج ۱ ص ۱۸) عالم کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و هر کس که کردار او سخن وی را تصدیق نکند او بر خلاف گفته اش باشد، عالم نخواهد بود.

آن گوهر نبوی در روایت دیگر می فرماید: «کونوا دعاء الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاء الناس بالسنتکم» (بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸) مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود. تأثیر عمیق دعوت عملی از این جا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند که گوینده از صمیم جان سخن می گوید و به گفته خودش صد در صد اعتقاد و ایمان دارد، گوش جان خود را بر روی سخنان گوینده می گشاید، زیرا سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

- دانش اندوزی: یکی از روش های تربیت، تقویت «بنیه های علمی» است. ارزش علم و اهمیت آن زمانی مشخص می شود که در زندگی انسان ها راه پیدا کند و آن را جهت دهد. آیین اسلام از روزی که در صحنه تاریک گیتی درخشید، فکر و اندیشه انسان ها را با نور ایمان روشن ساخت و برای زدودن غبار جهل و نادانی از وجود انسان ها، تلاش بی وقفه ای را آغاز کرد. بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت محمد (ص) در طول ۲۳ سال از آغاز بعثت تا روز رحلت همواره مسلمانان را به کسب دانش ترغیب و تشویق می کرد و نادانی را زمینه ساز بدبختی و هلاکت مردم به شمار می آورد.

از منظر امام صادق (ع) علم و دانش نوری است که خداوند به قلب و دل هر کس بخواهد، می‌تاباند، به همین جهت با عبارات حکیمانه ای شیعیان را به کسب دانش ترغیب می‌کرد.

آن بزرگوار در این زمینه چنان گام برداشته است که برای شیعیان واقعی در این مورد جای عذر باقی نگذاشته است، آن حضرت در معروف ترین کلام خود فرمود: «لست احب ان اری الشَّابَّ منکم الا غادياً فی حالین. اما عالماً او متعلماً فان لم یفعل فرط فان فرط ضیع فان ضیع اثم و ان اثم سکن النار؛ (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۰) دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر این که در یکی از این دو حالت صبح کند: یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلم و آموزنده، پس اگر در هیچ کدام از این دو حالت نبود، کم کاری و کوتاهی کرده و در این صورت عمر خود را ضایع نموده و گناهکار است و نتیجه آن عذاب الهی خواهد بود».

- استفاده از فرصت ها: در زندگی گاهی فرصت هایی به دست می آید که شخص می تواند از آن ها به بهترین وجه برای بهبودی دین و دنیای خویش بهره گیرد. آینده نگری افراد سبب می شود که این فرصت های طلایی عاملی برای ارتقاء جایگاه معنوی و اجتماعی آنان گردد. بدون شک از دست دادن چنین فرصت هایی موجب غم و اندوه و پشیمانی خواهد بود. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت، زیرا عادت روزگار سلب فرصت ها و رسم زمانه از بین بردن موقعیت هاست.» (تحف العقول، ص ۳۸۱؛ به نقل از مرادی، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

- رعایت اعتدال: رعایت اعتدال و میانه روی در مخارج و درآمدهای زندگی موجب آسایش و رفاه خواهد بود. اسراف و تبذیر موجب اختلال در نظم زندگی می شود و چه بسا جایگاه اجتماعی فرد را متزلزل نموده و گاهی آبرو و شخصیت او را از بین می برد. معمولاً افرادی که ولخرجی می کنند، دچار تنگدستی و فقر می شوند و سپس از گردش ناملایم روزگار شکایت می کنند. امام صادق (ع) می فرماید: «ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی؛ (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۴) اسراف موجب فقر و میانه روی سبب توانایی است.

- تدبیر در قرآن: آخرین آموزه ای که از منظر امام جعفر صادق (ع) در این نوشتار بدان اشاره می شود، «تدبیر در آیات قرآن» است که هر فرد مسلمان بنابر ظرفیت وجودی خود می تواند از معارف، حقایق و آموزه های قرآن استفاده کند. مهم ترین نتیجه تدبیر در قرآن، ایجاد تحول اخلاقی در جامعه است، با تدبیر در قرآن، فکر و قلب انسان در افق کلام الهی سیر می کند و در تمام امور زندگی، قرآن را مستقیماً راهنمای عملی و نسخه شفابخش

گرفتاری ها و بیماری های روحی و فرهنگی می بیند و ارتباط جهان هستی را با خدا و آیات الهی با تمام جان حس و درک می کند. امام معصوم (ع) با بیان های متنوع، هدایت جوین کوی سعادت را به اندیشیدن در آیات قرآن تشویق و ترغیب نموده اند و تدبیر در قرآن را از عوامل و زمینه های اصلاح اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی جوانان می شمارد. صادق آل محمد (ص) در این زمینه می فرماید: «همانا قرآن جایگاه نور هدایت و چراغ شب های تار است. پس شخص تیزبین باید در آن دقت کند و برای بهره مندی از پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشیدن مایه زندگانی و حیات قلب انسان بیناست» (شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴۰۰).

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت هم چنان که مردم را به تدبیر و تعمق در آیات قرآن سفارش می کرد، خود نیز در آیات قرآن تدبیر و دقت می نمود و در این راه از خداوند منان توفیق طلب می کرد. آن حضرت وقتی قرآن را در دست می گرفت، قبل از تلاوت به خداوند عرض می کرد: «خدایا! من شهادت می دهم که این قرآن از جانب تو بر پیامبر نازل شده است و کلام توست که بر زبان پیامبر جاری شده است. خدایا نگاه کردنم را در قرآن عبادت و قرائتم را تفکر و فکر کردنم را عبرت پذیری قرار بده و نیز قرائتم را قرائت بدون تدبیر قرار مده و به من توفیق ده که در آیات قرآن و احکام آن تدبیر کنم بدرستی که تو مهربان و رحیم هستی» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۷).

- اصل تقوا و زهد: تقوا یک مفهوم عام اخلاقی است و مایهی نجات آدمی است و دلیل برتری انسانها نیز همین امر است. هدف آفرینش جن و انس، عبادت خداوند است. عبادت آمیخته با تقوا و ورع مایهی رستگاری انسان خواهد بود. تقوا، در زمینه اخلاقی و تربیتی نیز به معنای حفظ خود و تسلط بر خود و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسیر منطقی می باشد. امام صادق (ع) فرموده اند: «عمل کم با تقوا بهتر از عمل بسیار بی تقوا است» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۶). زهد نیز به معنای دل نیستن به دنیا و رها شدن از اسارت است زهد ترک دنیای مذموم و دل کندن از آن است. انسان جز با زهد یعنی پشت کردن به تعلقات پست و ترک دلبستگی های نفسانی پیش نمی رود و به کمال حقیقی نمی رسد. امام صادق (ع) درباره زهد می فرماید: «جعل الخیر کله فی بیت و جعل مفتاحه الزهد فی الدنیا همه خیر در خانه ای نهاده شده و کلیدش را زهد و بی رغبتی به دنیا قرار داده اند» (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۴). زهد بنا بر فرمایشات امام صادق (ع) باعث آرامش و آسودگی است. امام در جای دیگر می فرماید: امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: زهد و بی میلی نسبت به دنیا به از بین بردن مال و حرام نمودن حلال نیست. بلکه زهد نسبت به دنیا آن است که به آنچه در دست توست، بیشتر از آنکه نزد خداوند عزوجل است اعتماد

نداشته باشی (اصول کافی ج ۵/ص ۷۰ حدیث ۲). چنانچه کسی زهد و پارسایی را چون دستاویزی جهت تظاهر به دیگران بکار بندد مایه هلاکت خویش را فراهم آورده و مایه گمراهی نیز گشته‌اند. تقوا زائیده عبادت و پرستش است، بر این اساس، قرآن موقع دعوت به تقوا از واژه «رب» (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم) (نساء/۱) استفاده می‌کند تا رابطه خدا با انسان را در قالب رابطه ربوبیت تعریف کند و رشد جسمی، عقلی، روحی و عملی و پرورش شخصیت او تحقق پذیرد (فضل الله، ۲۰۰۹، ص ۲۱؛ به نقل از نیلی پور، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۲). در هر دو امر مراقبت و محاسبه، انسان باید «تقوا» را رعایت کند؛ چنانکه در سوره مبارکه «حشر» آمده است: «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا» (سوره حشر/۱۸).

– مراقبه و محاسبه نفس: انسانها در هر درجه‌ای از رشد اخلاقی که باشند، باز در معرض غلبه هوای نفس و خروج از حوزه اخلاق حسنه بوده و چنانچه دائماً مراقب اعمال و رفتار خود نباشد، به تدریج فضیلت‌های اخلاقی آنها تضعیف و رذیلت‌های اخلاقی مجال رشد می‌یابند. از این رو، یکی از روش‌های مهم تربیت اخلاقی، محاسبه مداوم از خود با اتکا به روش حسابرسی فردی است. محاسبه به معنای حساب رسی دو طرفه و متقابل است که یک طرف آن فرد و طرف مقابلش نفس است. در این باره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: مراقب خویش باش و قبل از مرگ به حساب خود برس که این کار، حساب تو را فردای قیامت آسان‌تر می‌کند. (بحار، ۸۴/۷۴، باب ما أوصى به رسول الله (ص)). علاوه بر این، اقتضای عقل، حسابگری است و حسابگری ملازم با دین‌مداری و ایمان محوری است چنان‌که در روایت آمده است کسی که حساب نفس خویش نباشد مؤمن نیست «لا يكون العبد مؤمناً حتى يحاسب نفسه أشد من محاسبه الشريك شريكه و السيد عبده» (بحار، ۷۲/۶۷، باب ۴۵ مراتب النفس و عدم الاعتماد). امام صادق (ع) می‌فرماید: «ای پسر جناب، برهر مسلمانی که ما را می‌شناسد، لازم است که در هر روز و شب، اعمالش را بر خود عرضه بدارد و از نفس خود حساب بکشد؛ اگر کاری خوبی در آنها یافت، بر آن بیفزاید و اگر کار زشتی یافت، طلب بخشایش نماید تا قیامت دچار رسوایی نگردد» (باقری، ۱۳۸۴، ص ۶۹).

– مجاهده و تحمیل برنفس: چنانکه که گفته شد، انسان همواره در معرض خطر هواهای نفسانی است. زیرا نفس به دنبال دنیاطلبی و رفاه و راحتی خویش است، پس اگر انسان آن را رها کند، به تدریج عقل را مقهور خویش ساخته و آدمی را به نابودی می‌کشاند. بنابراین لازم است انسان علیرغم کراهت نفس، اموری را به خود تحمیل و بدین طریق نفس سرکش را رام نماید (دهشیری، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲). شیوه دیگری که در سیره تربیتی

ائمه معصومین به ویژه امام صادق (ع) در مبارزه با نفس و خودسازی به آن تأکید شده است، مجاهده و تحمیل بر نفس است. این امر یعنی وادار کردن خود به انجام رفتارهای پسندیده، که مخالف میل ها و گرایش های نفسانی است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بانفس خود مانند دشمن مجاهده کن (باقری، ۱۳۸۴، ص ۷۹). البته شایان ذکر است که سختی مجاهده با نفس چندان طولانی نیست چون در آموزه های اسلامی، هر سختی به دنبال خود آسانی خواهد داشت: ای رسول گرامی آیا ما تو را شرح صدر عطا نکردیم، و بار سنگین گناه را از تو دور نداشتیم، در صورتیکه آن بار سنگین ممکن بود پشت ترا گران دارد ... پس با هر سختی البته آسانی است (شرح ۱/ ۴). اما برای مجاهده و تحمیل نفس باید حداقل سه مرحله راپشت سر گذاشت: ۱- از بین بردن زنگارها، رسوبات شرک، ریاونفاق از اندیشه خویش (تخلیه). ۲- جلا دادن و زینت دادن نفس بوسیله اعمال عبادی (تجلیه). ۳- روان ساختن جویبار هدایت به قلب و اندیشه و جذب فضیلت های و آراسته شدن به اخلاق الله (تخلیه) (فایضی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸).

- پرهیز از معاصی: گناه روح طاعت و بندگی را از انسان سلب می کند. از آنجا که در تعالیم اسلامی، معنویت و اخلاق لازم و ملزوم یکدیگرند، گناه به تدریج اخلاق حسنه را نیز در شخص گناهکار تقلیل می دهد. مرحوم محمد باقر مجلسی می فرماید: همانطور که کثرت نفوذ کار در بدن موجب هلاکت جسمی می شود، زیادی گناهان نیز موجب هلاکت جهات معنوی و روحانی می شود (خزائلی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۲). در این راستا امام صادق (ع) هر نوع لغزش از جمله لغزش از مسیر اخلاق را از پیامدهای منفی گناه می داند: «هیچ رگی نمی زند و هیچ سنگی به پای کسی آسیب نمی رساند و هیچ پای نمی لغزد و هیچ چوبی به دستی خراش نمی اندازد، مگر به علت گناه» (کافی، ج ۲، ص ۲۶۹). ابی بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر گاه مرد مرتکب گناهی شود در قلب او نقطه سیاهی ظاهر می شود پس اگر توبه نمود آن سیاهی محو می شود ولی اگر بر گناهِش افزود بر آن سیاهی نیز افزوده می شود تا جایی که سیاهی بر قلبش چیره می گردد پس بعد از آن هرگز به رستگاری نمی رسد. به همین دلیل، امام صادق (ع) پرهیز از معصیت را به مثابه روشی کارآمد مطرح می سازد: «نفس خود را از آنچه برایش مضر است باز دار قبل از آنکه بمیری و در آزادی جانت کوشش کن. همانطور که در طلب روزیت کوشش می کنی. زیرا که جانت در گرو اعمال تو است و جز با کوشش تو آزاد نخواهد شد» (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۱ ه ق، ج ۴، ص ۴۰).

- امر به معروف و نهی از منکر: از جمله روش های رایج اسلام برای تشویق و ترغیب افراد به انجام امور اخلاقی، روش امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف که عبارت

از طلب و درخواست انجام امور خیر و نیک است، بیش از موعظه و نصیحت و حتی وصیت در اسلام مورد تأکید قرار گرفته و جزء واجبات است. نهی از منکر به عنوان یک روش تربیتی برای جلوگیری فرد از سقوط و افتادن در مهالک است.. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق از آفریده‌های خداوند. هر کس آنها را یاری کند، خداوند او را عزیز گرداند و هر که آنها را خوار کند، خداوند او را خوار سازد» (کافی، ج ۵، ص ۵۹). از امام صادق علیه السلام سوال شد آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: این کار بر شخصی واجب است که مورد احترام و اطاعت دیگران باشد و نسبت به تشخیص معروف از منکر عالم باشد، نه بر ضعیفی که خود در انتخاب راه متحیرند (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۹۳) با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت که مربیانی که از حیث نظری و عملی شایستگی‌های لازم را دارا هستند باید از این روش در تربیت اخلاقی بهره‌گیرند. اما در آموزه‌های اسلامی برای عملی شدن این روش، چند مرحله به مربیان اخلاق توصیه شده است:

۱- برخورد نیکو و پسندیده داشتن چون امر به معروف از طریق برخورد نیکو توفیق بیشتری می‌یابد.

۲- برخورد از سر مهربانی و دلسوزی: کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید مهربان و دلسوز باشد و از موضع رحمت و با قول لین به رسالت خود عمل کند.

۳- روش دعوت عملی: امر و نهی از راه عمل یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، بدیهی است کسی که دیگران را امر به معروف می‌کند ولی خود خلاف آن عمل می‌نماید و کسی که در مقام نهی از منکر قرار می‌گیرد ولی خود از انجام منکرات ابایی ندارد، قطعاً اثر سوء رفتارشان ماندگارتر است.

- یادآوری نعمت‌ها: یکی از روش‌هایی که انسان را به افعال اخلاقی خداپسندانه سوق می‌دهد، معرفت حقیقی نسبت به الطاف الهی است. انسان باید درباره‌ی نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته تفکر کند و آنها را در نظر آورد. در این شیوه، کوشش بر آن است که آدمی با خود " روبه رو شود، به خود «بنگرد»، داغ نیازهایی را که بر خود داشته است، « ببیند» و حلاوت نعمت‌هایی را که به او ارزانی شده است، « بیابد » و به شکر «بازآید» (خمینی، ۱۳۳۸، ص ۱۰). انسان اصولاً بیشتر به یاد آنهایی است که به آنها محبت می‌ورزد و دوستشان دارد. بنابراین برای ایجاد محبت خدا را در دل متری، بهترین طریق یادآوری نعمتهای الهی توسط مربی است. در حدیث قدسی است که به حضرت موسی (ع) خطاب شد: ای موسی! کاری کن مردم مرا دوست داشته باشند عرض کرد: چه کار کنم؟ خداوند فرمود: نعمت‌ها را برایشان ذکر کن» (اسکندری، ۱۳۸۰، ص ۹۱۹). امام صادق (ع)

می فرمایند: کسی که خداوند نعمتی به او داد او با قلب خود، آن نعمت را درک کرد، شکر آن نعمت را به جا آورده است (کافی، ج ۳ ص ۱۵۲). انسان باید درباره نعمت هایی که خداوند به او عطا کرده است بیندیشد. بنابراین، اگر انسان به نعمت هایی که خداوند به او و موجودات دیگر عطا فرموده است، توجه لازم و عمیق داشته باشد، آگاهی و بصیرت می یابد و به توانایی های خود در کسب معرفت اخلاقی و فضایل و رفع رذایل پی می برد.

- عبرت آموزی: از جمله روش های تربیتی قرآن کریم و پیشوایان معصوم روش عبرت است که با نظر به دگرگونی های زندگی، حوادث و تحولات تاریخی، احوال امت ها، حیات و مرگ تمدن ها، عظمت و انحطاط دولت ها، سرنوشت و فرجام قدرتمندان و بیدادگران و همانند این ها شکل می گیرد. عبرت به حالتی گفته می شود که انسان به واسطه آن از شناخت و مشاهده امری به چیزی دیگری که مشهود نیست منتقل می شود (راغب اصفهانی، ص ۳۲۰). در عرصه اخلاق و تربیت به کار بردن کلمه «عبرت» اختصاص به پند گرفتن از سرنوشت گذشتگان و پند های مربوط به دنیا و آخرت است. قرآن، ما را به سیر و سفر در آثار گذشتگان و تجربه آموزی از پیشینیان دعوت می کند: «ایا در زمین سیر نکرده اید تا ببیند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند، چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر بودند و آثاری [پایدارتر] در روی زمین باقی گذاشتند. خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند» (مومن/۲۱). امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «به آنچه از دنیا گذشته عبرت بگیرید. آیا دنیا برای کسی بقا و دوام داشته یا کسی از بلندقدر و فرومایه و توانگر و تهیدست و دوست و دشمن باقی می ماند. همچنین آنچه از دنیا نیامده با آنچه گذشته از آب به آب شبیه تر است». نقش تربیتی عبرت این است که انسان را اهل عبور از غفلت به بصیرت کند و او را از خانه غرور بیرون آورد و به خانه شعور برساند. مادام که انسان در خانه غرور خویش گرفتار است، از آن چه برسر دیگران رفته است، درس نمی آموزد و خطاهای گذشتگان را تکرار می کند و به همان راهی می رود که آنان رفتند. پس باید به انسان عبور کردن را آموخت تا بتواند عبرت بگیرد؛ و این عبرت او را رشد دهد و به سلامت از دار دنیا به خانه آخرت برساند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵).

- مبنای کرامت: کرامت به معنای بزرگواری و نزاهت از پستی و فرومایگی و برخوردارگی از اعتلای روحی است؛ و خدای تبارک و تعالی انسان را مفتخر به آفرینشی کریم کرده است تا در زمینه کرامت نفس به کمالات الهی دست یابد.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰) و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. انسان دارای کرامتی ذاتی است و این برترین سرمایه وجودی را می تواند شکوفا کند یا از دست

بدهد. انسان روحاً و فطرتاً به سمت کرامت گرایش دارد و از دنائت بیزار است و کمال آدمی در این است که کرامتش رشد یابد و از امور پست دوری گردد. خدای متعال کریم است و به آدمی گوهر کرامت بخشیده است و او را بر اساس کرامت تربیت می کند. رسالت همه پیامبران این بوده که نفوس آدمیان را به کرامت برسانند. بنابراین محور تربیت پیامبر بر کرامت انسان ها و دعوت به کرامت های اخلاقی قرار داشت. بر شهادت به {کسب} کرامت های اخلاقی که همانا خدای عزوجل مرا بدان ها برانگیخته است (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰).. کمال آدمی در گرو رشد کرامت وی است و انسان در زمینه کرامت به فضایل دیگر دست می یابد. هر که کرامت نفس داشته باشد دنیا و تمایلات نفسانی نزد او خوار و حقیر است. از این روست امامان (ع) بر آن تأکید ها کرده اند.

امام صادق (ع) می فرماید: «کرامت را در فرمانبرداری خدا و خواری در نافرمانی است. هر که کرامت نفس داشته باشد، تمایلات نفسانی و شهوات نزد او خوار و حقیر گردد» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۳). و در جای دیگر می فرماید: «هر که نزد برادر مسلمانش رود و او را گرامی دارد همانا خدای عزوجل را گرامی داشته است» (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۴). امام صادق در این زمینه می فرماید: «از اشخاص تندخو مباش که مردم از نزدیک شدن به تو کراهت نمایند، وسست هم مباش که هر که تو را ببیند، تحقیر کند» (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷). روشها و اصول تربیت کرامت انسان از دیدگاه امام جعفر صادق (ع)

برای حفظ کرامت و عزت آدمی مطابق با فرمایشات امام صادق (ع) باید از روش هایی همچون تکریم شخصیت، عیب پوشی، پرهیز از لذت و خواری شماری دیگران استفاده کرد.

- اصل عزت: اصل عزت از مهم ترین و بنیادی ترین اصول تربیتی است، زیرا اساس تربیت بر عزت است و اگر فرد با عزت رشد یابد و تربیت شود، به حالتی دست می یابد که پیوسته و در هر اوضاع و احوالی راست و استوار است. با نظر به کرامت به منزله ویژگی عمومی انسانها، خداوند برای انسان در اساس بودنش، بهره وریهایی را فراهم آورده که مایه امتیاز او از غیر انسان است و به سبب آن، وی را بزرگوار و مکرم داشته است. اصل عزت ناظر به این ویژگی است و مقصود از این اصل آن است که باید انسان مکرم را عزیز داشت و مایه های عزت نفس او را فراهم آورد (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲).

تربیتی که بنیادش بر ایجاد عزت در آدمیان باشد، تربیتی است که در تحکیم و تثبیت شخصیت انسانی آنان و حفظ ایشان در برابر وسوسه ها و معاصی موفق خواهد بود. هیچ چیز مانند فقدان عزت، آدمی را مستعد تباهی نمی سازد، زیرا عزت است که انسان را محکم و استوار و شکست ناپذیر می سازد و چون ذلت بر وجود آدمی حاکم شود، او را

آماده پذیرش هر خواری و پستی می گرداند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲). ریشه همه تباهگری ها در ذلت نفس است؛ و از این رو بهترین راه اصلاح فرد و جامعه عزت بخشی و عزت آفرینی است. اگر انسان به عزت الهی عزیز شود؛ از همه ناراستی ها وارسته می گردد و نفوذناپذیر در برابر باطل و گناه، و محکم و استوار در حق می شود. چنان که در حدیث امام صادق (ع) آمده است: در حدیثی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ" فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا. {ثُمَّ قَالَ} إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنْ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ بِشَيْءٍ؛" (اکافی، ج ۵، ص ۶۳) خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید: «عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است»؟ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. [در ادامه] فرمودند: مؤمن از کوه محکم تر است، زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می شود اما با هیچ وسیله ای از دین مؤمن نمی توان کاست. مؤمن به عزت الهی عزیز است و حق ندارد که عزت خود را زیر پا بگذارد یا زمینه ای فراهم آورد که در برابر غیر خدا ذلیل شود.

روش تکریم شخصیت: احترام جویی یکی از نیازهای طبیعی انسان بوده و حفظ احترام افراد، پشتوانه سلامت روان و از مهم ترین عوامل رشد شخصیت افراد جامعه است. از این رو، یکی از روش های صحیح و کارآمد در تربیت انسان، «تکریم شخصیت» است. پیامبر (ص) که الگوی تمام عیار جامعه مسلمین است، تکریم و احترام را نسبت به تمامی افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان اعمال می نمود. رسول اکرم (ص) می فرمود: هیچیک از مسلمین را تحقیر نکنید و کوچک شمارید زیرا مسلمانی که در نظر شما کوچک است نزد خداوند بزرگ است (به نقل از فائزی، ۱۳۷۷، ص ۷۲). تکریم شخصیت یکی از روش های تربیتی است که مورد عنایت ویژه امام صادق (ع) جهت تربیت شاگردان مکتب خود بوده است. امام صادق (ع) می فرمایند: «از ما نیست کسی که بزرگسال ما را احترام نکند و به خردسال ما ترحم ننماید» (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷). اما احترام و تکریم شخصیت آدمی چه پیامدهایی در تربیت اخلاقی افراد دارد؟ در پاسخ می توان گفت انسان نیازمند این است که دیگران برایش قدر و منزلتی قایل باشند و خودش را با قدر و قیمت ببیند و در برخورد با قدردانی دیگران، این احساس را به دست آورد که دارای ارزشی است که وی را در فراز و نشیب زندگی یاری کند. اگر انسان در درون احساس شخصیت و عزت نماید، به فعل غیر اخلاقی روی نمی آورد و می تواند هنگامی که طوفان شهوات و تمایلات

نفسانی، دریای وجودش را متلاطم می کند، خود را سالم نگه دارد. اینجاست که مربی آگاه، ضمن آنکه خود احترام تک تک شاگردان را مراعات می کند، تلاش می کند تا نوعی ارتباط مبتنی بر احترام را در بین شاگردان رواج دهد. این عمل مربی، در دراز مدت، نظام ارتباط مبتنی بر احترام متقابل را در جامعه نهادینه خواهد کرد.

— روش عیب پوشی: عیب پوشی از بزرگترین شاخصه های خیرخواهی است. در فضیلت و شرافت پرده پوشی همین بس است که یکی از اوصاف خدای سبحان «ستار العیوب» است. ستر به معنای پوشاندن چیزی است و در اصطلاح، عیب پوشی، پرده بر بدیهای مردم افکندن است (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۹). در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، اولین اقدام در برخورد با رفتارهای ناشایست اخلاقی، به ویژه اگر این رفتار برای نخستین بار از فرد سر زده باشد، چشم پوشی و نادیده گرفتن آن است (داودی، حسینی زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: هر که بر عیب مسلمانی پرده پوشد خداوند در دنیا و آخرت عیب او را بپوشاند (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۹). و نیز فرمود: هیچ بنده ای عیب بنده دیگر را نپوشاند مگر اینکه خدا در قیامت عیب او را بپوشاند (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۹) امام علی (ع) می فرمایند: ای بنده خدا! در گفتن عیب کسی شتاب مکن. شاید خدایش بخشیده باشد و بر گناهان کوچک خود ایمن باش؛ شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است به خاطر آنچه که از عیب خود می داند باید از عیب جوئی دیگران خود داری کند (سیدرضی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹، به نقل از سادات، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳) امام صادق (ع) در این زمینه می فرمایند— هر که کار زشتی را فاش کند چون کسی است که آنرا انجام داده (اصول کافی، جلد ۵). پس یکی از روشهای مهم تربیت اخلاقی از منظر امام صادق (ع)، عیب پوشی است چراکه «ستار العیوب» قبایح ما را از غیر پوشانیده و کسی را به او مطلع نکرده، پس ما نیز به حکم «متخلّق به اخلاق الهی شدن»، نباید حتی المقدور عیب افراد را فاش کنیم (مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰).

— مبنای ضعف: ضعف در مقابل قوت و به معنی ناتوانی است. قرآن، ضعف را در چند مورد به کار برده است ضعف بدن، ضعف عقل، ضعف نفس. مقصود ما از ضعف بیشتر ضعف نفس است. رفتارهایی ضعف نفس را تشدید می کنند مانند کج خلقی، ترس، بدبینی، ابراز خشم هستند (باقری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰). در نظر گرفتن واقع بینانه ضعف های بشری، مارا در شکل دادن به شیوه ها صحیح زندگی و تعامل اجتماعی به صورت عام و شیوه های تربیت اخلاقی، به صورت خاص، یاری می رساند. زیرا مکتبی در تربیت موفق است که با آدمی به صورت واقع بینانه برخورد کند و ضعف ها و امکانات او را باهم در بگیرد (حسینی زاده، ۱۳۶۸، ص ۷).

لذا در تربیت اخلاقی با توجه به این ویژگی مطابق با فرمایشات امام صادق (ع) باید با سعه صدر یا دیگران برخورد کرد و با مسامحت اشتباهات اخلاقی را گوشزد کرد. در این راستا، مرحله صبر، نمودن تکالیف، انعطاف‌پذیری و... از روش‌های قابل اجرا در این زمینه می‌تواند باشد.

اصل سعه صدر: «سعه» در لغت به معنای وسعت، گشادگی و طاقت و قدرت است و «صدر» به معنای سینه. مقصود ما بیشتر در درک مصائب، تحمل سختی‌ها و مشکلات است. «شرح صدر» موهبتی است که هنگام بعثت پیامبران از جانب خداوند به آنان عطا شد. از دیدگاه قرآن «سعه صدر» مایه هدایت است و خداوند هر کس را بخواهد، هدایت کند و سینه‌اش را برای پذیرش حق گشاده می‌سازد (سوره انعام/ ۱۲۵). بردباری و شکیبایی در برابر مصائب و مشکلات و سختی‌ها از دیگر نشانه‌های شرح صدر است و نمونه بارز آن پیامبر بود که در مقابل همه سختی‌ها و آزارهای دشمنانش، بیشترین صبر و شکیبایی را از خود نشان می‌داد، چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «بعثت للحلم مرکزاً و للعلم معدناً و للصبّر مسکناً» برانگیخته شده‌ام که مرکز بردباری و معدن دانش و مسکن شکیبایی باشم. زیرا هر انسانی که سینه‌اش مالا مال از نور علم و حکمت و دانش باشد، کانون بردباری و شکیبایی است (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ه.ق، ص ۱۵۵).

لذا در این مورد امام صادق (ع) می‌فرمایند: «مومن بعد از انجام واجبات پیش خدای عزوجل عملی محبوب‌تر از این نیاورد که مردم را از لحاظ خلقش در وسعت گذارد» (یعنی تنگ خلق باشد) (اسدی شیخ احمدی لو، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

- انعطاف‌پذیری: منظور از انعطاف‌پذیری مدارا، شفقت همراه با گذشت و عفو نسبت به مردم است. از برجسته‌ترین صفات عالی‌ه‌ی انسانی گذشت و چشم‌پوشی از خطای دیگران است که مایه‌ی تعالی روح بشر می‌گردد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «سه چیز از صفات خوب دنیا و آخرتند: گذشتن از کسی که به تو ستم کرده و پیوستن به آنکه از تو بریده و خویش‌تنداری زمانی که با تو نادانی کنند» (اسدی شیخ احمد لو، ۱۳۸۶، ص ۷۵). با توجه به روایات دینی این گونه استنباط می‌شود که انعطاف‌پذیری از منظر اسلام استقامت نرم توصیف شده است. منظور از این کلمه در واقع این است که نه آن قدر نرم و سست باشیم که با هر بادی بلرزیم و از پای در بیاییم و نه آنچنان سفت و محکم که بشکنیم. از این رو اسلام مومنان را در مواجهه با مشکلات و موانع به استقامت نرم توصیه می‌کند (سایت حوزه).

- صبر: منظور از صبر اثبات و اطمینان نفس است در مصائب و مضطرب نگشتن آن در بلایا و مقاومت کردن با حوادث و شداید به نحوی که خاطر او پریشان نگردد. کلید موفقیت در

کارها صبر است، انسان صبور همواره در حال تفکر است و هرگز عجزلانه و شتابزده دست به کاری نمی زند که در نهایت موجب پشیمانی اش شود، و در برابر مشکلات و مسایل بهترین راه حل می یابد (امینی، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

خداوند سبحان فرمود: «بشارت ده صبرکنندگان را که چون مصیبتی به ایشان رسید گویند: ما از خدائیم و بازگشت مابسوی اوست، ایشان اند که صلوات پروردگار بر ایشان و رحمت او برایشان است» (بقره/آیه ۱۵۴-۱۵۶) امام صادق (ع) می فرماید: «اگر مومن عظمت پاداش صبر را بداند، آرزو می کند که با چچی ها قطعه قطعه گردد». جابر می گوید: «به امام صادق (ع) گفتم: صبر نیکو چیست؟ فرمود: آن صبری است که در آن گله نمودن از مردم وجود ندارد». و در جای دیگر می فرماید: الصبر رأس الایمان (اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۱۴۰)؛ صبر سر ایمان است. اگر ایمان را به انسان تشبیه کنیم، صبر به منزله سر آن است و اخلاق و صفات حمیده دیگر به منزله اعضاء و جوارح دیگر است و این تشبیه از لحاظ فضیلت صفت صبر به دیگر صفات پسندیده می باشد به طوری که امام صادق (ع) در این حدیث صبر را به مهم ترین قسمت بدن سر تشبیه کرده است. زمانی که بزرگترین فرزند حضرت امام صادق (ع) (یعنی اسماعیل) می خواست از دنیا برود، امام صادق (ع) جزع و فزع زیادی می کردند که مبادا فرزندشان از دنیا برود، ولی بعد از اینکه اسماعیل فوت کرد، امام صادق چشمان او را بست و در حالی از منزل خارج شد و به امر و نهی مردم پرداخت که قبای تازه پوشیده بود و گویی هم او نبود که جزع و فزع و بیتابی می کرد. اصل مسامحت: بازگشت این اصل به ویژگی عمومی ضعف در انسانها است. مسامحت به معنای آسانی و نرمی کردن است و آسان گرفتن بر یکدیگر است. انسانها به دلیل ضعف نفس در قبال به دوش گرفتن تکالیف فرو می شکنند و این خصیصه مانع از آن است که آدمیان در برابر تکالیف دشوار تاب آورند از این رو اصل مسامحت چون قاعده عامی است که در جریان ارتباط تربیتی باید آن را مراعات نمود. خداوند در مقام ربوبیت، اساس تکالیف را بر سهولت و قابلیت نهاده است و می فرماید: «...یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر...» (سوره بقره، آیه ۱۸۵) خداوند حکم را برای شما آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است. البته باید به این نکته توجه شود که مسامحت هرگز به معنای نادیده انگاری و چشم پوشی مطلق از خطای متربی نیست.

سروش مرحله نمودن تکالیف: خداوند در مقام تربیت، انجام پاره ای از تکالیف را به جای آنکه یکباره و به تمامی درخواست کنند به تدریج در چند مرحله به میان آورده و نهایتاً صورت کامل تکلیف را مطرح ساخته است. و نمونه بارز آن را در آیات حرمت خمر و زبامی توان دید. مثل تحریم ربا که از منفورترین پدیده های بشری نزد خداوند است ولی طی مراحل ممنوع و حرام گردید که ابتدا با ملایمت و سپس صراحتاً ممنوع گردید به عنوان مثال، پسر باید هفت سال اول

بازی کند و هفت سال سواد بیاموزد، هفت سال به آموزش حلال و حرام پردازد (باقری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳). پس به مقتضای این روش، مربی باید پاره ای از تکالیف را که مایه ی زحمت است، در چند مرحله تنظیم کند و صورت نهایی تکلیف را در مرحله ی آخر آشکار کند.

- روش تجدید نظر تکالیف: طبق این روش، اگر ضعف متربی در به دوش گرفتن تکالیف عملاً آشکار شد، باید مربی فروتر آید و آسان تر بگیرد و باید در تکالیف تجدیدنظر کند (باقری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵). مراد آن است که در هر حرکت تربیتی راه های آسان و میسر به روی متربی گشوده شود تا میل و رغبت به رفتن فراهم شود و با متربی از سر ملایمت و مدارا رفتار شود تا بتواند راه را بر خود همواره سازد و طی طریق کند و به مقصود دست یابد (فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۰۸۳).

بر اساس این روش، اگر مبلغ احساس کرد که مخاطبین توان انجام تکلیف را ندارند باید آسان تر بگیرد و به گونه ای تازه و ابتکاری، تکلیف را بر دوش مخاطبان بگذارد. با دقت در قرآن، ملاحظه می شود که این روش مورد استفاده قرار گرفته است که نمونه ی بارز آن اگر بیست تن در میان شما پایدا و صبور باشند، بر دویست تن کافران غالب می آیند و اگر صدتن باشند، بر هزار تن چیره می شوند، زیرا آنان جمعی هستند که از فهم و شعور درست محروم اند. اکنون خداوند بر شما سبک گرفت و دانست که در میان شما ضعف و سستی هست؛ پس اگر صدتن از شما پایمردی کنند بر دویست تن غالب می شوند و اگر هزارتن از شما چنین باشند بر دو هزار تن چیره می آیند و این همه به اذن خدا است و خدا با صابران است (انفال ۶۶-۶۵). امام صادق (ع) شخصی را برای ماءموریتی به منطقه ای فرستاد. او در گزارش خود به امام از مردم منطقه به شدت انتقاد کرد. امام فرمود: ای سراج، ایمان ده درجه دارد. بعضی یک درجه ایمان دارند و بعضی دو درجه. بعضی هم هفت تا ده درجه. نباید کسانی که ایمان کاملتری دارند از دیگران بیش از ظرفیت آنها توقع داشته باشند (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵).

نتیجه گیری

امام صادق علیه السلام در عصر و زمانی واقع شد که علاوه بر حوادث سیاسی، یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگیها و ابهامهای فکری و روحی پیدا شده بود، لازمتر این بود که امام صادق جهاد خود را در این جبهه آغاز کند. مقتضیات زمان امام صادق علیه السلام که در نیمه اول قرن دوم می زیست با زمان سید الشهداء علیه السلام که در حدود نیمه قرن اول بود خیلی فرق داشت. در حدود نیمه قرن اول در داخل کشور اسلامی برای مردانی که می خواستند به اسلام خدمت کنند یک جبهه بیشتر وجود نداشت و آن جبهه مبارزه با دستگاه فاسد خلافت بود، سایر جبهه ها هنوز به وجود نیامده بود و یا اگر به وجود آمده بود اهمیتی پیدا نکرده بود، حوادث عالم اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و مردم از لحاظ روحی و فکری هنوز

به بساطت و سادگی صدر اول زندگی می کردند. اما بعدها و در زمانهای بعد تدریجا به علل مختلف جنبه های دیگر به وجود آمد، جنبه های علمی و فکری. یک نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمین آغاز شد. نحله ها و مذهبها در اصول دین و فروع دین پیدا شدند. به قول یکی از مورخین، مسلمانان در این وقت از میدان جنگ و لشکر کشی متوجه فتح دروازه های علم و فرهنگ شدند. علوم اسلامی در حال تدوین بود. در این زمان یعنی در زمان امام صادق علیه السلام از یک طرف زد و خورد امویها و عباسیها فترتی به وجود آورد و مانع بیان حقایق را تا حدی از بین برد، و از طرف دیگر در میان مسلمانان یک شور و هیجان برای فهمیدن و تحقیق پیدا شد، لازم بود شخصی مثل امام صادق علیه السلام این جنبه رارهبری کند و بساطت تعلیم و ارشاد خود را بگستراند و به حل معضلات علمی در معارف و احکام و اخلاق بپردازد. در زمانهای قبل همچو زمینه ها نبود، همچو استعداد و قابلیت و شور و هیجانی در مردم نبود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۸).

منابع

قرآن کریم

اصفهانی، راغب (۱۳۹۲ ق). المفردات فی الفاظ قرآن، (تحقیق و ضبط محمد سید گیلانی)، بیروت: دارالمعرفه.

اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۴. اصول کافی ج ۵/ص ۷۰ حدیث ۲. اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۳۲. اصول کافی جلد ۱ صفحه ۷۴. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۴. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۴. اصول کافی، ج ۱ ص ۱۸. اصول کافی، جلد ۱. امالی مفید صفحه ۱۵۱.

امینی، ابراهیم (۱۳۸۴). اسلام و تعلیم و تربیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. آملی، عبدالله جوادی (۱۳۷۳). تفسیر موضوعی قرآن، ج ۲ و ج ۱۲، قم: مرکز فرهنگی رجاء. باقری، خسرو (۱۳۸۶). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه. باقری، خسرو (۱۳۸۴)، ماهیت و قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی، در: نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.

بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷. بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۰۶. بحار الانوار جلد ۸۲ ص ۱۹۸. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۰. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۳۰. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۷.

تحف العقول صفحه ۳۹۰. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۱. تفسیر جامع جلد ۳ صفحه ۶۵. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۱۰۴ ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، ج ۴. (به

تصحیح و تحقیق و تزییل عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
حسینی زاده، سید علی (۱۳۶۸). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه
و دانشگاه.

خصال الصدوق صفحه ۱۴۵.

خمینی، روح الله (۱۳۶۸). تحریر الوسیله، ج ۲. نجف: مطبعه الآداب.

دلشاد تهرانی؛ مصطفی (۱۳۸۲). سیری در تربیت اسلامی، تهران: انتشارات دریا.

روضه کافی، ج ۸، ص ۱۵۰

سادات، محمد علی (۱۳۸۴). اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.

شعبانی، حسن (۱۳۸۶). مهارتهای آموزشی و پرورشی، تهران: انتشارات سمت.

شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۴. شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۷۱، ص ۳۹۶. شیخ صدوق، ۱۳۷۲،

ص ۱۹۱. شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴۰۰. شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴۲۲. شیخ صدوق، ج ۷۱، ص ۳۹۵.

صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵. صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۸۰.

عمید، حسن (۱۳۴۳). فرهنگ عمید، ج ۱، تهران: انتشارات دامیر کبیر.

عین الحیوه صفحه ۱۸۳ - ۲۰۴.

فائضی، علی (۱۳۷۷). مبانی تربیت روشها و اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات مسعی.

فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۷.

کافی، جلد ۳ صفحه ۱۵۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹. کافی، ج ۵، ص ۵۹

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). اصول کافی، (ترجمه صادق حسن زاده)، تهران: انتشارات

اطلاعات.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۶). بحار الانوار، ج ۳، ج ۴، ج ۹، تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیه.

مرادی، مریم (۱۳۸۳). بررسی جایگاه و اهمیت و تاثیرات شادمانی در تعلیم و تربیت، پایان نامه

کارشناسی ارشد

مصباح الشریعه، ۱۳۷۷، ص ۷۰. مصباح الشریعه، ۱۴۰۰، ص ۱۵۵

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا.

نراقی، مهدی (۱۳۸۶). علم اخلاق اسلامی. تهران: انتشارات حکمت.

نوری، محمد اسماعیل و دیگران (۱۳۷۰). معلم و شاگرد، قم: انتشارات شکوری.

نیلی پور، مهدی (۱۳۸۶). بهشت اخلاق، ج ۱، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه تحقیقاتی حضرت

ولیعصر (عج)

بررسی ره نموده‌های اجتماعی و اقتصادی امام جعفر صادق (ع) در زندگی

ستاره موسوی^۱، دکتر محمد رضا نیلی^۲، شکوفه رضازاده^۳

چکیده

دین اسلام مجموعه‌ای از فعالیت‌های تربیتی در بعدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را به منظور از بین بردن صفتهای رذیلت و ایجاد صفتهای فضیلت را توصیه نموده است. به عبارتی برپایه‌ی این دیدگاه، دین اسلام، دینی ارزشی و اخلاقی است که هدفش یاری کردن افراد در مسیر کسب شناختها، گرایشها و رفتارهای اخلاقی و ارزشی در همه جنبه‌های زندگی است در این راستا، امام صادق (ع) به منظور رشد علم، و پرورش شاگردان و امت خود در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی و سالم رویه‌هایی را پیشنهاد نموده است. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بررسی سیره امام جعفر صادق (ع) و منش و رهنمودهای ایشان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی پرداخته است

واژگان کلیدی: امام جعفر صادق (ع)، اقتصادی و اجتماعی

۱. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان

۲. عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی

مقدمه

انسان به سبب برخورداری از مکانیسم پیچیده روحی و جسمی، دارای مجموعه ای از ویژگیها و خصایص است که بررسی هر یک از آنها می تواند سرمنشاء شکل گیری حوزه ای برای مطالعه علمی باشد. مثلاً یکی از ویژگیهای روحی - روانی بشر در عرصه ارتباط با دیگران این است که می خواهد همواره «او را دوست بدارند و او نیز دیگران را دوست بدارد». برخی از روان شناسان، این ویژگی را در قالب «نیازهای اساسی» انسان بررسی کرده اند. مثلاً مازلو در طبقه بندی نیازهای انسان، دو طبقه نیازهای کمبود یا اساسی و نیازهای رشد یا فرانیازها را مشخص کرده و مواردی همچون نیازهای جسمانی، امنیت، عشق و تعلق و عزت نفس را در طبقه اول قرار می دهد و معتقد است تا این نیازها برآورده نشود، انسان نمی تواند روند طبیعی شخصیت خود را دنبال کرده و در صدد تأمین نیازهای رشد یا فرانیازهای خود برآید (شعبانی، ۱۳۸۶). در همه ادیان الهی از جمله اسلام، مبنای اصلی روابط انسانی بر محبت و انسان دوستی بنا شده است. شواهد تاریخی نشان می دهد که رمز توفیق انبیاء در جلب حداکثری توده های مختلف مردم نیز به همین موضوع بر می گردد. در باره رفتار مبتنی بر محبت انبیاء به عنوان اولین و مهمترین الگوی روابط انسانی که مستقیماً تحت هدایت و نظارت الهی صورت گرفته است، مباحث فراوانی مطرح شده است ولی نکته قابل ذکر این است که دستور مستقیم این «الگوی رفتاری»، با مضمونی کاملاً آشکار از جانب خداوند به پیامبران دیکته شده است تا در مراحل بعدی، به عنوان یک الگوی رفتاری فراگیر، مورد استفاده پیروان ادیان الهی قرار گیرد. بی تردید جایگاه انسان دوستی در تعلیم و تربیت اسلامی جایگاهی قابل اعتناست و نمی توان بدون گذار از این هدف والای تربیتی به آنچه تعلیم و تربیت می گوید رسید در تفکر اسلامی ضمن احترام به انسان، انسان دوستی را بیش از انسان محترم و ارزشمند می شمارد اگر انسانی ارزشمند تلقی می شود به خاطر ارزشهایی است که در وجود او به نهادینه گذاشته شده است. از دیدگاه تعلیم و تربیت اسلامی انسان دوستی مایه قوام و برپایی جامعه انسانی است و بدون مهربانی و انسان دوستی نظام اجتماع بشری سرد و بی روح و زیبایی های زندگی به کام انسان تلخ و بی معناست از دیدگاه اسلام کسی که آدمی را برای زندگی اجتماعی آفریده احساس نیاز به انسان دوستی را نیز در وجود او قرار داده است او هم خود رحمان و رؤف و مهربان است و هم بندگان را بر این سرشت آفریده است خدای مهربان، بندگان را به محبت و مهرورزی تشویق می کند و اهل مهر و عاطفه را جزو اصحاب میمنه معرفی می کند؛ کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده خواهد شد یا کسانی که وجودشان سرشار از یمن و برکت برای خودشان و دیگران است. آن گاه می فرماید: ثُمَّ

كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ. سپس از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر و استقامت و مهربانی و عطوفت توصیه می کنند. اینان اصحاب یمین هستند. رسول گرامی اسلام نیز استحکام پیوند و مودت و مهربانی مؤمنان با یکدیگر را چنین توصیف می کند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ مِنْهُ تَدَاعَى سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَّى وَ السَّهَرِ. مؤمنان در مقام مهربانی و عطوفت به یکدیگر، همانند یک پیکرند. وقتی عضوی از این گروه بیمار شود، دیگر اعضا در تب داری و شب بیداری با او همراهی می کنند (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۵۴).

سیری اجمالی بر زندگی امام جعفر صادق (ع)

در هفده ربیع الاول سال ۸۳ هـ، طلوع خورشید امامت، بار دیگر مدینه را منور کرد. در آن روز، خورشیدی شکفت که بعدها پرتو انوار الهی اش دوازده هزار غنچه جویای محبت و حقیقت را شکوفا کرد، و حیات و طراوت تازه ای به جهان بخشید؛ چراکه با شکوفایی و عطرافشانی آنها، مسیر بوستان حقیقت و رستگاری از بیابان خشک ضلالت و بدبختی جدا شد و سرگشتگان و عاشقان وجه الله به سرمنزل مقصود رسیدند.

صبح میلاد: صبح روز جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هـ. ق، مدینه، چشم انتظار طلوع خورشیدی دیگر از سلاله پاک رسول الله صلی الله علیه و آله بود، تا با تجلی جمال آن مولود مبارک وضوی نور گرفته و چهره خویش را بار دیگر منور سازد. سرانجام خانه امامت و ولایت با میلاد فرخنده ششمین امام معصوم علیه السلام، غرق شادی و سرور شد. ملائک مشتاقانه به استقبال و خوش آمدگویی از آن نوگل تازه شکفته به زمین آمدند و نرگس چشمان خود را میزبان قدوم مبارک آن عزیز بزرگوار کردند. ما نیز این میلاد بزرگ و فرخنده را به تمام دوستداران اهل بیت علیه السلام تبریک و تهنیت گفته و امیدواریم که با بهره گیری کافی از مکتب سازنده آن ستارگان درخشان در راستای پاک سازی جسم و جان خود از لوث پلیدی ها و گناهان گام، برداریم.

شرافت و اصالت نسب امام صادق علیه السلام: شکوفایی ششمین گل بوستان امامت در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری، مدینه را آکنده از عطر گل محمدی و غرق شادی و سرور کرد. نام آن حضرت جعفر و مشهورترین کنیه ایشان، ابوعبدالله و معروف ترین لقبشان صادق است. پدر بزرگوارشان، امام محمد باقر علیه السلام مانند اجداد گرامی خود از زهد و تقوایی راستین والهی بهره مند بود و مادر آن حضرت، «ام فروه» نوه محمد بن ابی بکر یکی از یاران نزدیک امام علی علیه السلام بود.

مولود مبارک: امام جعفر صادق علیه السلام هنگامی متولد شدند که پدر بزرگوار ایشان،

امام محمد باقر علیه السلام برای کاری خارج از مدینه به سر می بردند. پس از تولد، نوزاد را در پارچه سفیدی پیچیدند و به نزد جد گران قدرشان امام سجاد علیه السلام آوردند. حضرت زین العابدین علیه السلام نگاهی توأم با نشاط و امید بر او افکندند و پس از قرائت آیاتی از قرآن و ذکر و دعا فرمودند: «امید است قدمش مبارک باشد».

القاب و کنیه های امام صادق علیه السلام: امام صادق علیه السلام دارای القاب بسیاری هستند که هر کدام به گونه ای، صفت و حقیقت و جودی ایشان را نمایان می کنند. معروف ترین لقب ایشان، صادق به معنی راستین و راستگو است، القاب دیگر ایشان عبارتند از: فاضل، قائم، کامل، منجی، صابر، کلمه الحق، لسان الحق و صادق، همچنین ایشان دارای سه کنیه ابو عبدالله، ابی اسماعیل و ابوموسی می باشند که ابو عبدالله از دیگر کنیه های ایشان معروف تر است.

نام گذاری امام ششم علیه السلام: در برخی نوشته ها انتخاب لقب امام ششم علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهند، چنان چه در کتاب علل الشرائع از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «به هنگامی که پسر من، جعفر بن محمد به دنیا آمد او را صادق علیه السلام بخوانید برای این که در تداوم امامت، فرزندی به دنیا می آید که به همین اسم (جعفر) نامیده می شود [و] بدون حقی ادعای امامت می کند و او را جعفر کذاب می نامند». صادق، همچنین نام نهری است در بهشت، چرا که وجود برکت امام صادق علیه السلام نیز همچون آبشار زلال نهر بهشت، حیات بخش و پرثمر است.

سبک زندگی اقتصادی با شاگردی در محضر امام صادق (ع)

امام صادق (ع) می فرمایند: هواهای نفسانی خودت را دشمنی قلمداد کن که باید با او بجنگی، نفس خود را امامت بدانی که به زودی باید او را پس دهی. قطعاً تو، خود طیب نفس خود هستی، نشانه های سلامت را می دانی، درد را به تو نشان داده اند درمان را هم به تو راهنمایی کرده اند. پس ببین که با نفس خود چگونه رفتار می کنی؟ باید مراقب خودمان باشیم، این نکته یکی از مهمترین آموزه های گهربار زندگانی سراسر نور امام صادق (ع) است، مراقبت از نفس و رفتاری صحیح با آن می تواند سلامت دنیا و آخرت ما را همراه داشته باشد، این سلامت می تواند در حوزه های گوناگونی مورد توجه قرار گیرد، امام صادق (ع) در کلامی تأمل برانگیز فقر، گرسنگی و برهنگی مردمان را بر اثر گناه (ستم و زراندوزی) توانگران دانسته اند، با توجه به این نکته مهم پس باید قدری بیشتر در امر اقتصاد و رفتارهای اقتصادی اندیشه کرد. بدین منظور به بررسی نکاتی چند پیرامون اصلاح سبک زندگی اقتصادی با کلام ششمین امام ششم شیعیان خواهیم خواهیم پرداخت: اول) تجارت کنید: از امام صادق (ع) کلمات ارزشمندی راجع به آثار مادی و

معنوی تجارت ذکر شده است و حتی ایشان در حدیثی ترک تجارت را موجب زوال عقل دانسته اند، در سیره آن حضرت نیز داستانهای بسیاری راجع به نکته های ایشان در اقتصاد و تجارت آمده است، برای نمونه مردی از شغل خود و موفق نبودن در تجارت، شکایت می کرد. امام ششم شیعیان به او فرمود: چند کالا را در نظر بگیر و بخر، سپس آن را بفروش! در هر کدام که سود بردی، خرید و فروش همان را ادامه بده. این دست داستانها در زندگی ایشان کم نیست و با مروری بر آنها می توان با اهمیت تجارت در نگاه امام (ع) آشنا شد.

دوم) حرفه و صنعت بیاموزید: امام صادق (ع) ضمن توجه به ابعاد کار اقتصادی، حضور موفق در بازار را نیازمند آگاهی از یک حرفه و صنعت می دانند و می فرمایند: خداوند، اسباب رزق و روزی انسان ها را در انواع شغل ها و صنعت ها قرار داده و این شیوه، برای دوام و بقای انسان، سازگارتر و برای تدبیر او، درست تر است.

سوم) متخصص باشید: امام تنها داشتن آگاهی از یک حرفه و صنعت را کافی ندانسته و با کلامی سرشار از حکمت فرد نامتخصص را برابر خائن می دانند و می فرمایند: از نظر من تفاوتی نمی کند که به خائن اعتماد کنم یا به ضایع کننده (نامتخصص).

چهارم) امانت دار باشید: امام صادق (ع) یکی از نکات جلب مشتری را امانت داری معرفی می نمایند و می فرمایند: هر صنعت گری برای جلب مشتری و درآمد، ناگزیر از داشتن سه ویژگی است: در کارش مهارت و تخصص داشته باشد؛ در آن امانت دار باشد و رضایت و خشنودی کسی را که به او سفارش کار داده، به دست آورد.

پنجم) اولویت بندی کنید: امام ششم شیعیان ضمن توجه به اولویت بندی کارها و تفکیک آنها به اقدامات ضروری و فوری و کارهای معمولی و غیر ضروری می فرمایند: هر کس به غیر مهم بپردازد، اهم را تباه می سازد.

ششم) رباخواری ممنوع! حضرت ضمن توجه به پیامدهای خطرناک شیوع ربا در جامعه همچون رکود اقتصادی که خود اثرات غیر قابل جبرانی برای جامعه در پی خواهد داشت می فرمایند: اگر ربا حلال بود، مردم فعالیت های تجاری و تأمین نیازمندی های خود را رها می کردند. پس خداوند، ربا را حرام کرد تا مردم از حرام خواری دست بردارند و به تجارت و خرید و فروش روی آورند.

هفتم) مرغوب بفروشید: امام صادق (ع) ضمن توجه به راهکارهای رشد اقتصادی و شیوه های جذب مشتری دایمی و نیز شیوه هایی در کسب برکت در گفت و گویی با فردی گندم فروش به او فرمودند: جنس خوب و مرغوب بخر و جنس خوب و مرغوب بفروش، که چون جنس خوب و مرغوب فروختی، مردم می گویند: خدا به تو و به آن که

این جنس مرغوب را به تو فروخت، برکت دهد.

هشتم) کار کاذب ممنوع! امام به تمامی ابعاد کار اقتصادی توجه داشته اند و همواره دیگران را از ورود به هر گونه کار کاذب منع کرده اند، شخصی به نام حلبی می گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی پرسیدم که خانه ای اجاره می کند، آن گاه آن را با قیمتی بالاتر به کس دیگری اجاره می دهد؟ حضرت فرمود: نمی تواند این کار را انجام دهد، مگر آنکه در خانه، کارهای جدیدی انجام دهد و دستی به سر و صورت خانه بکشد.

نهم) بریز و پاش نکنید: حضرت امام صادق (ع) اسراف و هدر دادن ثروت را نیز چون موهبتی از جانب خداست و می توان با آن اقداماتی شایسته صورت داد، جایز نمی دانند، ایشان به ابن جُنْدَب فرموده اند: ای پسر جناب! مالت را هدر مده و ضایع نکن.

باید برای نیل به سبک زندگی آسمانی از کلام و سیره ائمه معصومین (ع) بهره برد و با یاری ایشان در مسیر سلامت دنیا و آخرت گام برداشت. زندگانی ارزشمند امام جعفر صادق (ع) سرشار از آموزه هایی است که باید از آنها بهره ها گرفت و در کنار چهار هزار شاگرد حوزه علمیه جعفری و هزاران شاگرد در طول تاریخ، فرهنگ ناب شیعی را آموخت و در زندگانی کاربردی نمود.

رهنمودهای اقتصادی زندگی امام جعفر صادق (ع)

تجارت اسلامی

یکی از کارگزاران، سود سرشاری ناشی از هزار دینار اولیه امام صادق علیه السلام خدمت ایشان آورد. او هنگامی که با شگفتی امام روبه رو شد، گفت: چون کالا در مکان دیگر کمیاب بود، عهد بستیم گران بفروشیم. امام تنها همان سرمایه خویش - هزار دینار - را برداشت و در بقیه هیچ گونه تصرفی نکرد و فرمود: به چنین سودی نیاز ندارم. سپس ادامه داد: «شمشیر زدن در میدان جنگ، از به دست آوردن روزی حلال آسان تر است». امام صادق علیه السلام در آموزش مسایل فقهی تجارت تلاش بسیار داشت. این جمله معروف از ایشان است که: «الْفَقْهُ ثَمُّ الْمَتَجَّرِ؛ نخست دانش دینی مربوط به کسب و کار را بیاموزید، آن گاه به تجارت پردازید».

دین مهر: هدیه دادن، از جمله مسائلی است که جایگاه خاصی در کتاب های روایی و فقهی ما دارد. امام صادق علیه السلام با توجه به تفاوت انگیزه ها، هدیه را به سه صورت دسته بندی می کند: «الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجُوهٍ: هَدِيَّةٌ مُكَافَاةٌ وَ هَدِيَّةٌ مُصَافِحَةٌ وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هدیه مکافات، برای تلافی و پاسخ هدیه بیشتر از سوی گیرنده است. هدیه دیگر، همان رشوه است که اسلام، دهنده و گیرنده آن را در آتش دوزخ می داند و صورت سوم،

هدیه برای خشنودی پروردگار است» (۲) امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: «تَهَادُوا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذَهَّبُ بِالضَّغَائِنِ؛ با هدیه و ارمغان، محبت اشخاص را جلب کنید که هدیه، کدورت ها را برطرف می سازد».

اشراف به زبان های دیگر: روزی عده ای از ایرانیان نزد امام صادق علیه السلام آمدند و حضرت بدون بیان هیچ مقدمه ای فرمود: «هر کس مالی را از راه غیر حلال به دست آورد، خداوند مقدر فرموده آن اموال در هلاکت گاه ها صرف شود». وقتی آنان توضیح بیشتر خواستند، حضرت به فارسی فرمود: «از باد آید، به دم بشود». همچنین روزی با حضور آنان، امام صادق علیه السلام به عربی سخنی را بیان فرمود. اظهار کردند عربی بلند نیستند. پس حضرت به زبان فارسی فرمود: «هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد».

امام علیه السلام و اغتنام فرصت: قرآن کریم، مؤمنان را از لغو و بیهودگی، روی گردان می داند. امام صادق علیه السلام که خود پیشوای مؤمنان و نمونه عمل کنندگان به دستورات قرآنی است، در صرف اوقات خویش مراقب بود به هدر نرود. ایشان می کوشید از فرصت خود بهترین و بیشترین بهره گیری را داشته باشد. فردی در محضر آن حضرت به بیهوده گویی پرداخت و سخنانی می گفت که حاصل و نتیجه آن، وقت گذرانی بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «مرا به حال خود واگذار که در اوقات خود بنخلم».

پاکیزگی دارایی: پرداخت خمس اموال، یکی از فروع دین اسلام است که باید نصف آن را به سید فقیر و نصف دیگر را به امام معصوم یا نماینده ایشان داد. یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: مقداری مال نزد آن حضرت بردم و با خود می اندیشیدم که چه مقدار از آن مال را به حضرت بدهم. در آن حال حضرت رو به من کرد و فرمود: «آیا می پندارید ما به آنچه در دست شماست نیازمندیم. ما این اموال را می گیریم تا شما را پاک گردانیم».

کلید روزی: یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: شنیدم آن حضرت به فرزندش محمد فرمود: پسر جان! از خرجی چقدر زیاد آمده است. گفت: چهل دینار. امام صادق علیه السلام امر کرد آن مبلغ را صدقه دهد. محمد عرض کرد: در این صورت دیگر چیزی نخواهد ماند. امام فرمود: آن را صدقه بده که به یقین خداوند عوض آن را می دهد. سپس فرمود: «فرزندم! آیا نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه است. اکنون چهل دینار را به عنوان صدقه بده». محمد امرامام را انجام داد. بیش از ده روز نگذشت که مبلغ چهار هزار دینار برای حضرت رسید. در این هنگام به فرزندش فرمود: «پسر جان! دیدی چهل دینار برای خدا دادیم و او چهار هزار دینار عوض آن را به ما داد».

سفارش به تاجران: مردی خدمت امام صادق علیه السلام رفت و گفت: یا بن رسول الله!

می خواهم مشغول تجارت شوم و عهد کرده ام تجارت نکنم تا اینکه برای مشورت در امور و طلب دعا به محضر شما بیایم. حضرت درباره او دعا کرد و سپس فرمود: «بر تو باد راستگویی و پرهیز از دروغ. نقص و عیب جنس را مخفی مدار و به مردم زیان نرسان. آنچه برای خود می خواهی برای دیگران نیز بخواه، حق بده و حق بگیر. از چیزی [مانند کمبود درآمد] نترس. به درستی که تاجر راستگو، روز قیامت با پیامبران و نیکوکاران خواهد بود. از قسم خوردن پرهیز؛ زیرا قسم دروغ صاحبش را به جهنم می برد. تاجری که حق را بدهد و حق بگیرد، فاجر و ستمکار نخواهد بود. اگر تصمیم به سفر تجارت یا کار مهمی داری، بسیار دعا کن و از خدا خیر بخواه».

برآوردن نیاز مؤمنان: یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: در مسجدالحرام، یکی از دوستانم از من دو دینار وام تقاضا کرد. به او وعده دادم که پس از انجام طواف اقدام کنم. هنوز طوافم به پایان نرسیده بود که امام صادق علیه السلام وارد طواف شد و دست برشانه ام نهاد و هر دو به طواف پرداختیم. طواف من به پایان رسید، ولی به دلیل همراهی با امام، باز هم به طواف ادامه دادم. آن مرد که در کناری نشسته بود و امام صادق علیه السلام را نمی شناخت، به خیال اینکه من در کار او مسامحه می کنم هر بار که از مقابلش عبور می کردم با دست اشاره و مطلب خود را یادآوری می کرد. حضرت از من پرسید: چرا این مرد به تو اشاره می کند؟ ماجرا را گفتم. در این حال امام بدون لحظه ای تأمل دست از شانه ام برداشت و فرمود: «برو حاجت او را برآور». روز دیگر که به مجلس امامرفتم، آن حضرت فرمود: «تلاش برای برآوردن نیاز مؤمن، نزد من محبوب تر از آن است که هزار نفر را در راه خدا بسیج کنم».

کار و تلاش: روزی یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به حضور حضرت شرفیاب شد و عرض کرد که درباره من دعایی بفرمایید، بسیار تنگ دست و فقیر شده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز دعا نمی کنم. مرد گفت: یا بن رسول الله! چرا دعا نمی کنید؟ حضرت فرمود: «چون خداوند امر کرده است که برای به دست آوردن روزی باید جست و جو و تلاش کرد تا آن را به دست آورد؛ ولی تو می خواهی در خانه خود بنشین و با دعا روزی ات برسد. برو کار کن تا خداوند روزی ات دهد».

قناعت: امام صادق علیه السلام مصداق روشن کسانی بودند که کم مصرف می کنند و زیادبهره می دهند و هم مصداق آیه ۶۷ سوره فرقان، در وصف بندگان راستین خدا: «بندگان خالص خدا کسانی هستند که در هزینه خود نه اسراف در پیش می گیرند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند». ایشان درباره میانه روی اقتصادی می فرمودند: «من ضامنم که اگر کسی میانه رو باشد، فقیر نگردد».

ساده زیستی: امام صادق علیه السلام در همه شئون زندگی، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی رفتار خود قرار داده بودند. در بسیاری از وقت ها، با کارگران و غلامان خود بر سر یک سفره می نشستند و بدون هیچ غروری با آنان هم غذا می شدند. در خوردن غذا آرام و صبور بودند و هرگز با حرص و ولع غذا نمی خوردند و مانند برخی از متکبران، غذای مخصوص و متفاوت از دیگران نداشتند.

رهنمودهای اجتماعی زندگی از دیدگاه امام جعفر صادق (ع)
حل اختلاف: مردی با یکی از بستگان خود بر سر میراثی اختلاف داشت و کارشان به جدال کشید. مُفضَّل از یاران امام صادق (ع) که از آنجا می گذشت، متوجه درگیری شد و آن دو را به خانه خود برد و با دادن چهارصد درهم، میان آن دو مصالحه برقرار کرد و درهم ها را خودش پرداخت و اختلاف حل شد. آن گاه به آنان گفت: بدانید پولی که برای حل اختلافتان پرداختم، از آن خودم نبود و از اموال امام صادق (ع) بود. آن حضرت به من فرمان داده است هر جا دو نفر از شیعیان اختلاف داشتند، با مال آن بزرگوار بین آنها صلح برقرار کنم.

رفتار با فقیر شاکر: یکی از یاران امام صادق (ع) گوید: درمنا نزد حضرت مشغول خوردن انگور بودیم که فقیری آمد و از امام درخواست کمک کرد. امام خوشه ای انگور به او داد، ولی او نپذیرفت و گفت: اگر پول هست، بدهید. امام فرمود: خدا برایت برساند. فقیر رفت و برگشت همان خوشه انگور را خواست، ولی امام فرمود: خدا برایت برساند و چیزی به او نداد. فقیر دیگری آمد. امام سه حبه انگور به او داد. او گرفت و گفت: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و مرا روزی داد. امام هر دو دست را پر از انگور کرد و به او داد. فقیر گرفت و گفت: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است. امام فرمود: بایست و از غلام خود پرسید: چه قدر پول همراه داری؟ گویا بیست درهم داشت. آنها را نیز به فقیر داد. او گفت: سپاس خدای را. خداوندا! این نعمت از توست. تو یکتایی و شریکی برای تو نیست. امام فرمود: بمان و پیراهنی به او داد و فرمود: بپوش. سائل پیراهن را پوشید و گفت: سپاس خدای را که به من لباس داد و مرا پوشانید و به امام رو کرد و گفت: خدا به تو جزای خیر دهد. به نظر می آمد اگر این بار هم امام را دعا نمی کرد و فقط به شکر و سپاس خدا می پرداخت، حضرت باز به او عطا می کرد.

تسلیم در برابر خدا: یکی از یاران امام صادق (ع) می گوید: برای عیادت از فرزند بیمار امام، به منزل ایشان رفته بودم. حضرت را جلو منزل دیدار کردم که افسرده و محزون بود. حال کودک را جویا شدم، فرمود: «به خدا سوگند، او رفتنی است.» آن گاه داخل منزل شد

و پس از مدتی بیرون آمد، درحالی که اندوهش تسکین یافته بود. من امیدوار و خوشحال شدم و گمان کردم بیمار، بهبود یافته است. بار دیگر از حال کودک پرسیدم. فرمود: از دنیا رفت. با شگفتی گفتم: فدایت شوم هنگامی که زنده بود، غمگین و افسرده بودید و اینک که فوت کرده است، اندوهگین نیستید؟ فرمود: «ما خاندانی هستیم که پیش از مصیبت اظهار نگرانی می کنیم، ولی چون قضای الهی وقوع یابد، راضی به رضای خدا و تسلیم امر او هستیم.»

کوشش برای معیشت: هرگاه امام جعفر صادق (ع) در باغستان و مزرعه، بیل در دست می گرفت و مشغول کشاورزی و کارگری می شد، دوستان ایشان می گفتند: یابن رسول الله! چرا در این موقعیت، خود را به زحمت انداخته اید؟ اجازه دهید ما کار کنیم و شما استراحت کنید. حضرت در پاسخ می فرمود: «مرا به حال خود واگذارید. من علاقه مندم که خداوند مرا در حالتی مشاهده کند که با دست خود زحمت می کشم و کار می کنم و جسم خود را برای به دست آوردن روزی حلال به زحمت و مشقت انداخته ام.»

خدمت به پدر و مادر: شخصی نزد امام جعفر صادق (ع) آمد و گفت: یابن رسول الله! پدرم پیر و ضعیف شده است، به طوری که همانند بچه کوچک، باید در خدمت او باشم. حضرت فرمود: «چنانچه توان داشته باشی، باید این کار را ادامه دهی. باید با کمال ملاحظت و مهربانی برایش لقمه بگیری و در دهانش بگذاری. انجام این امور، در فردای قیامت، راه ورود به بهشت را برایت آسان می گرداند.»

گزیده ای از سخنان گهربار امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (علیه السلام): از امام (علیه السلام) سوال شد آسودگی و راحتی دنیا در چیست فرمود: در ترک هواهای نفسانی. گفته شد راحتی آخرت در چیست؟ فرمود: روزی که داخل در بهشت گشتی (تحف العقول صفحه ۳۹۰)

امام صادق (علیه السلام): احسان به مردم به کمال نمیرسد جز با سه خصلت: ۱- شتاب نمودن در آن ۲- کم شمردن بسیار آن ۳- منت نگذاشتن با آن به مردم (تحف العقول صفحه ۳۳۷).

امام صادق (علیه السلام): سه چیز اند که در هر که باشند ایمانش کامل است: ۱. کسی که چون خشم نماید این امر او را از حق خارج نسازد ۲. و چون از چیزی خوشنود گردد این شادی او را به گناه نکشاند ۳. و کسی چون به قدرت رسید گذشت و بخشش نماید (تحف العقول صفحه ۳۳۹).

امام صادق (علیه السلام): کسی از شما به حقیقت ایمان نمی رسد تا اینکه بیگانه ترین

مردم از خود را به خاطر ایمان داشتن به خدا و عمل به دستوراتش دوست بدارد و نزدیک ترین مردم را به خود از نظر نسبت خانوادگی به خاطر دشمنی او با دستورات خدا دشمن بدارد (تحف العقول صفحه ۳۸۸).

امام صادق (علیه السلام): مجلسها و گردهمایی ها امانت است کسی حق ندارد کلام محرمانه رفیق خود را بدون اجازه او بازگو کند مگر در موردی که شنونده مورد وثوق و اعتماد باشد یا ذکر خیری از آن رفیق باشد (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۱).

امام صادق (علیه السلام): قتیبه گوید مردی از امام (علیه السلام) مساله ای را پرسید حضرت فرمودند: طبق فرمایش جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکمش چنان است. آن مرد گفت طبق نظر خود شما اگر چنین و چنان باشد حکمش چیست؟ فرمودند: خاموش باش هر جوابی که من به تو می گویم از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است ما از خود رای نداریم (اصول کافی جلد ۱ صفحه ۷۴).

امام صادق (علیه السلام): ابوبصیر گوید به امام (علیه السلام) عرض کردم مطالبی برای ما پیش می آید که حکمش را از قرآن نمی فهمیم حدیثی هم فعلا از شما درباره آن مطلب به ما نرسیده که در آن نظر کنیم آیا می توانیم به رای و نظر خود در آن مطلب اجتهاد نمائیم و عمل کنیم فرمود: نه زیرا اگر درست رفتی پاداشی نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته ای (اصول کافی، جلد ۱، ص ۷۶).

امام صادق (علیه السلام): مومن همانند کفه ترازوست که هرچه بر ایمانش افزوده شود بر بلاها و سختی هایش افزوده گردد (اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۴).

امام صادق (علیه السلام): عبدالله بن ابی یغفور که همیشه بیمار بود گوید: از دردهائی که به من به علت بیماری ام می رسید به امام (علیه السلام) شکایت کردم حضرت به من فرمود: اگر مومن پاداشی را که برای مصیبت ها خداوند برایش در نظر گرفته بداند هر آینه آرزو میکند که او را با قیچی تکه تکه کنند (اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۴).

امام صادق (علیه السلام): برای بنده مومن در آخرت مقامی نزد خدای عزوجل مهیا گشته است که به آن نمی رسد جز به وسیله یکی از این دو امر یا رفتن مالش یا رسیدن بلایی به تنش (اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۶).

امام صادق (علیه السلام): هرکس به پدر و مادر خود به دیده غضب آلود بنگرد در صورتی که آن دو به او ستمی نیز کرده باشند خداوند نماز و عبادات و اعمال خیرش را نپذیرد (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰).

امام صادق (علیه السلام): اگر خداوند چیزی را در آزرده ساختن پدر و مادر کمتر از اف میدانست آن را در قرآن نهی میکرد و این کلمه کمترین مراتب آزرده است و از جمله

آزردن آن است که کسی به پدر و مادر خود خیره خیره نگاه کند (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰).

امام صادق (علیه السلام): چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت را کنار زنند پس هر جاننداری آن را از مسافت پانصد سال استشمام کند جز یکدسته و آنها عاق والدین خودشان هستند (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹).

امام صادق (علیه السلام): برای دولتمردان و حاکمان مملکتی کوتاهی در سه کار جایز نیست: ۱. نگهداری و حفاظت از مرزهای کشور در مقابل تهدیدات دشمن ۲. برگزیدن مومنان صالح برای تصدی پستهای حکومتی ۳. در رسیدگی ظلمی که به مردم ستمدیده و فاقد قدرت از جانب ظالمان بر نفوذ قدرت وارد شده (تحف العقول صفحه ۳۳۳).

امام صادق (علیه السلام): سه چیز است که خدا به هیچ کس اجازه مخالفت در آن را نداده است. ۱. نیکی در حق پدر و مادر چه نیکوکار باشد یا بدکار ۲. وفای عهد برای نیکوکار و بدکار ۳. امانت را پس دادن به نیکوکار یا بدکردار (خصال الصدوق صفحه ۱۴۵).

امام صادق (علیه السلام): ابوریع شامی گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم کمترین چیزی که بنده را از ایمان بیرون میبرد چیست؟ فرمود: آنکه به عقیده ای بر خلاف حق که گفتار خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و کلام ائمه (علیه السلام) است قائل شوید و به آن عمل کند (عین الحیوه صفحه ۲۰۴). امام صادق (علیه السلام): همانا خداوند از میان بندگان بنده ای را که هر ساعت به رنگی در آید و تغییر فکر و عقیده بدهد دشمن میدارد پس هیچ گاه از حق و اهل آن جدا نشوید که هر کس به باطل و اهل آن میل کند دنیا از دستش برود و با خواری هر چه تمام تر وارد آخرت شود (امالی مفید صفحه ۱۵۱).

امام صادق (علیه السلام): هرگاه یکی از شما اراده کند و بخواهد که خدا چیزی به او عنایت نماید باید که از تمامی مردمان نا امید و مایوس شود و امیدی جز به خداوند عزوجل نداشته باشد پس چون خداوند چنین حالتی را از دل بنده اش بداند آن بنده چیزی از خدا نخواهد مگر اینکه خداوند به او ببخشد.

امام صادق (علیه السلام): از جمله اندرزهای لقمان به پسرش این بود که پسر جانم در روزها و شب ها و ساعت های عمر خود بهره ای برای طلب علم الهی قرار بده که تو هیچ گونه زیان و خسارتی برای عمرت همانند ترک کردن یادگیری علم دین نمی یابی (امالی مفید صفحه ۳۳۲) امام صادق (علیه السلام): هر کدام از شیعیان ما که دین شناس نباشد خیری در او نیست زیرا وقتی کسی آگاهی مذهبی نداشته باشد مخالفان او را گمراه خواهند نمود بدون اینکه خودش توجه داشته باشد (بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۰۶).

امام صادق (علیه السلام): هر که میخواهد بداند که نمازش آیا پذیرفته درگاه الهی شده یا نه ببیند آیا نمازش او را از گناه باز داشته است یا نه پس به هر مقدار که نمازش مانع گناه گشته همانقدر نمازش مقبول درگاه الهی قرار گرفته است (بحارالانوار جلد ۸۲ صفحه ۱۹۸).

امام صادق (علیه السلام): ای شیعیان ما! باید سالمندان شما و خردمندانان به نادانها و ریاست طلبان توجه کنند و آنها را به هر نحوی که می توانند از کارهای خلاف دور سازند و اگر چنین نکنند لعنت من به تمام شما خواهد رسید (اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۳۲).
 امام صادق (علیه السلام): گاهی مردی را می بینی که در سخنوری یک لام یا او خطا نمی کند همانا دلش از شب تاریک و ظلمانی تاریک تر است و گاهی مردی را می بینی که نمی تواند آنچه را که میخواهد به زبان آورد اما دلش مانند خورشید می درخشد (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۵۲).

امام صادق (علیه السلام): گفتار و سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ما ائمه (علیه السلام) را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفه تربیتی تسریع کنید پیش از آنکه مخالفین گمراه بر شما در این امر پیشی گیرند و سخنان نادرست خوش را در ضمیر پاک کودکان و نوجوانان شما جای دهند و گمراهشان سازند (فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۷).

امام صادق (علیه السلام): سزاوار نیست مومن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا میشود و او قدرت بر هم زدن آن مجلس را ندارد (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۴). امام صادق (علیه السلام): حدیثی که در مسائل حلال و حرام از انسان صادق و مورد اعتماد یاد بگیری از دنیا و آنچه در آنست از طلا و نقره برایت بهتر است (بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۲۱۴).

امام صادق (علیه السلام): سه طایفه هستند که منافق می باشند اگرچه نماز به یاد دارند و روزه بگیرند و به اعتقاد خود مسلمان باشند: ۱. کسانی که در امانت خیانت میکنند. ۲. کسانی که در سخن گفتن دروغ می گویند. ۳. اشخاصی که خلف وعده میکنند و به عهد و پیمان خود وفا نمی کنند (تفسیر جامع جلد ۳ صفحه ۶۵).

امام صادق (علیه السلام): عالمی نزد عابدی رفت و پرسید که نماز تو چگونه است عابد گفت چه کسی میتواند نماز مرا درک کند و حال آنکه من سالهاست که نماز میخوانم عالم پرسید گریه تو به درگاه خدا چگونه است عابد گفت آنقدر گریه میکنم که از اشک از رویم جاری میشود و لباسم را تر میکند پس عالم توجه ای به او کرد و گفت: اگر تا به حال خنده کرده بودی و الان ترسان بودی بهتر بود از گریه ای که باعث اعتماد و عجب تو

به عبادت گشته زیرا عبادت کسی که بر طاعت خود اعتماد داشته باشد بالا نمیرود (عین الحیوه صفحه ۱۸۳).

پای بندی امام صادق (ع) به صله رحم صفوان جمال می گوید: میان امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن گفتگویی صورت گرفت که منجر به بلند شدن صدای آنها شد و پس از مدتی از هم جدا شدند و رفتند. صبحگاهان امام صادق علیه السلام را در کنار منزل عبدالله بن حسن دیدم که به خدمتکار عبدالله می گفت صدایش کند. عبدالله بن حسن از منزل خارج شد و به امام گفت: «چه چیز باعث شده که صبح زود به اینجا آمده اید؟» امام فرمود: «آیه ای از قرآن را تلاوت کردم که مضطربم ساخته است.» عبدالله پرسید: «کدام آیه؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «الذین یصلون ما امرالله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب» - سوره رعد آیه ۲۱/ - (اولوا الالباب کسانی هستند که پیوند را با خویشاوندان خود که خداوند فرمان برقرار ساختن آن را داده است، برقرار می سازند و از خداوند خویش می ترسند و از حساب بد قیامت بیمناک اند.) عبدالله بن حسن به امام عرض کرد: «راست فرمودی، من هرگز این آیه را در کتاب خدا نخوانده بودم. پس از آن همدیگر را آغوش گرفتند و گریستند.»

امام صادق (ع) و میانه روی در پوشش یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: روزی به خدمت امام رسیدم و توجهم به وصله ای بر یقه لباس او جلب شد. امام فرمود: «به چه چیز نگاه می کنی؟» عرض کردم: «به وصله ای که در لباس شماست.» فرمود: «این نوشته را که جلوی من است بردار و بخوان.» نوشته را برداشتم و خواندم: «هر کس که حیا ندارد، ایمان ندارد و هر کس که در امور معیشتی برنامه ریزی نداشته باشد، مالی برایش نمی ماند و هر کس کهنه ای نداشته باشد، نو و تازه نخواهد داشت.»

سخنانی از امام صادق (ع)
«خانه ای که در آن غنا باشد، از فاجعه ایمن نمی باشد و دعا در این خانه مستجاب نمی شود و ملائکه به این خانه وارد نمی گردند.»

«فحش دادن ظلم است و ظالم در آتش جهنم است»
«در عیب رفیقت تعجیل نکن شاید خدا او را بیامزد و بر عیبهای خود ایمن نباش شاید بخاطر آن عذاب شوی!»

- «امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «پیامبران را به ناحق می کشند» فرمود: بخدا سوگند! پیامبران را با شمشیر نکشتند، بلکه اسرار آنان را فاش کردند و آنها کشته شدند.»

«اصل حُسن ظن از حُسن ایمان و سالم بودن دل است که هر که رامی بیند پاک و خوب می‌پندارد و احتمال حیاء و امانت و صیانت و راستی به او می‌دهد.»

«خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر بامیانه روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدادر سوره انعام آیه ۱۴۱ فرموده است: اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.» هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت وبال گردن صاحبش می‌شود.»

«عده‌ای از شیعیان نزد امام صادق (علیه السلام) بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای کعبه سوگند! و فرمود: اگر بین موسی (علیه السلام) و خضر (علیه السلام) بودم به آنها می‌گفتم که من از آنها عالم‌ترم. و به آنها مطالبی را که نمی‌دانستند، می‌گفتم. زیرا به موسی (علیه السلام) و خضر (علیه السلام)، علم گذشته داده شد. ولی علم آینده تا قیامت را نمی‌دانستند. ولی ما این علم را از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) به ارث برده‌ایم.»

«اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) راجع به مردی که لباسهای مختلفی دارد و چندتای از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده آیا اسراف است؟ فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد باندازه توانائیش خرج کند «طلاق ۷».

«درخانه‌ای که طفلی وجود دارد، با همسر خود مقاربت نکنید، که آن طفل زناکار می‌شود و یا فرزندیکه بدنیا می‌آید، زناکار می‌شود.»

«دزدها سه دسته‌اند. اول کسیکه زکات نمی‌دهد. دوم کسیکه مهرزنش را نمی‌پردازد. سوم کسیکه قرض کرده ولی قرضش را نمی‌پردازد.»

«اگر شخصی چشمش به زنی نامحرم بیافتد و او او چشم بردارد و به آسمان نظر کند و یا چشم خود را ببندد، هنوز چشم برهم نرزد که خداوند حورالعینی به او تزویج کند.»

«شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: من دوست دارم با زنی ازدواج کنم. ولی پدرم مایل است، با زنی دیگر ازدواج کنم. حضرت فرمود: با آنکه خود دوست می‌داری ازدواج نما و آنکه پدرت می‌خواهد را رها نما!»

«چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شوند: زمین از باران، چشم از نگاه، زن از مرد و عالم از علم!» (به نقل از مغنیه، ۱۴۰۰، ص ۹۸).

«اسحاق بن عمار از امام ششم (علیه السلام) پرسید: حق زن بر شوهر چیست؟ امام فرمود: مرد باید شکم همسرش را سیر کند. بدنش را بپوشاند. اگر نادانی کرد از او بگذرد. ابراهیم خلیل از تند خوئی ساره به خداوند شکایت کرد! خدا به او وحی کرد: زن همانند استخوان دنده است! اگر بخواهی راستش بکنی، می‌شکند و اگر با او همچنان مدارا کنی، از او بهره‌مند

می شوی!»

وصایای حضرت امام جعفر صادق(ع) قبل شهادت

و در لحظه مرگ وصایایی چندی می نماید که برخی در امر امامت برخی در زمینه مسائل خانوادگی و بخشی در مورد عامه است.

- به فرزندان خود گفت: **فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**: بکوشید که جز مسلمان نمیرید.

- به کسان و خویشان فرمود: **إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَأَتِنَالَا مَسْتَخِفًّا بِالصَّلَاةِ**. شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک بشمارد نمی رسد.

- به خانواده خود وصیت کرد که پس از مرگش تا چند سال در موسم حج در منی برای او مراسم عزاداری برپاکنند.

- دستور داد برای خویشان و کسان هدیه ای بفرستند، حتی هفتاد دینار برای حسن افضس از خویشان او. و حسن افضس همان کسی است که با خنجر به امام حمله کرده بود و می فرمود می خواهد آیه قرآن را در مورد صله رحم اجرا کند.

- درباره امام پس از خود، امام کاظم(علیه السلام) را برای چندمین بار منصوب کرد که او در آن هنگام بر اساس سندی بیست سال داشت.

- بخشی از سفارشهای او درباره غسل و کفن و قبر خود بود که احکام اسلامی در این زمینه وجود دارد.

- و بالاخره بخشی از وصیت راجع به مردم بود که رؤس آن دعوت به وقار و آرامش، حفظ زبان، پرهیز از دروغ و تهمت و دشمنی، دوری از تجاوز کار، پرهیز از حسادت و ترک معاصی و... بود(محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴)

نتیجه گیری

شیوه عملی امام صادق علیه السلام، احیای اندیشه های شیعی و منسجم کردن خطوط مکتب و تنظیم خط فکری تشیع بود. به همین دلیل، پیش از آنکه این مکتب عنوان دیگر یابد، «مذهب جعفری» نامیده شد. او حقایقی را در جهان آشکار ساخت که بالاتر از مرز زمان آن روز بود. پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی، مرهون اقدام های امام صادق علیه السلام است(مدرسی، ۱۳۷۰، ص ۵۶).. باور مقدس حضرت صادق علیه السلام چنین بود که باید نیکی پیش از درخواست باشد. پس از درخواست، این بهای آبروی نیازمند است که پرداخته می شود. پیشوای صادق، جدا از آنکه خود شخصاً به بخشش های شبانه و پنهانی می پرداخت، افرادی را هم واسطه قرار می داد تا بدون اینکه نامی از امام ببرند، حامل احسان و کرم فراوانش باشند. در مواردی، بهره مندان ناآگاه، پس از دریافت کمک

به جای سپاس، رفتار گستاخانه ای به این منبع لطف و سخا داشتند. مکتب امام صادق علیه السلام سرشار از درس های تلاشگری برای کسب روزی حلال است. کار و کوشش چنان برازنده اجتماع است که امام ششم همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الکادُ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله؛ کوشنده و تلاشگر برای خانواده و افراد تحت سرپرستی خود، مانند کسی است که در راه خدا سرگرم جهاد است». در حالات امام صادق علیه السلام نوشته اند: با پیراهنی از کرباس در مزرعه تلاش داشت و عرق از سر و روی او می چکید. حرارت آفتاب و رنج کار را در وسط روزهای گرم تحمل می کرد تا آب و نان حلالی را شخصاً به دست آورد. او از مردم می خواست با فعالیت خویش، در آبادانی دنیا بکوشند و زمین خدا را پر بار کنند. امامان معصوم علیهم السلام بر اثر ضعف شناخت مردم و پشتکار نداشتن آنان، نتوانستند حکومت اسلامی تشکیل دهند و فرصت طلبان از ناآگاهی مردم سوء استفاده کردند و بر مسند قدرت تکیه زدند (منصوری، ۱۴۰۴، ص ۱۰۲). از این رو، دوستان اهل بیت رسالت علیهم السلام ناگزیر بودند روابط سری و پنهانی با امامان خود برقرار سازند و به این صورت اسرار آنان را پاس دارند. گاهی ممکن بود بر اثر ناشی گری یک مسلمان، اخبار داخلی شیعه افشا شود و سبب پیدایش و گرفتاری برای آنان گردد. به همین دلیل امامان سفارش اکیدی برای حفظ اسرار داشتند تا آنجا که رکن اصلی و اساسی دین در عصر حاکمیت امویان و عباسیان، تقیه و نگهداری اسرار به شمار می آمد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «هر آنکه تقیه نکند، در دین داری ضعیف و ناتوان است».

منابع

قرآن کریم

- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۳۲.
 اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۳۲..
 اصول کافی جلد ۱ صفحه ۷۴
 اصول کافی جلد ۱ صفحه ۷۴.
 اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۴
 اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۴
 اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۴.
 اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۵۶.
 اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۵۲.

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۱

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹.

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۴

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۴.

اصول کافی، جلد ۱، ص ۷۶

امالی مفید صفحه ۱۵۱.

امالی مفید صفحه ۳۳۲.

بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۰۶.

بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۰۶.

بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۱۴.

بحار الانوار جلد ۸۲ صفحه ۱۹۸.

بحار الانوار جلد ۸۲ صفحه ۱۹۸.

تحف العقول صفحه ۳۳۳.

تحف العقول صفحه ۳۹۰. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۱.

تفسیر جامع جلد ۳ صفحه ۶۵.

خصال الصدوق صفحه ۱۴۵

خصال الصدوق صفحه ۱۴۵.

شعبانی، حسن. (۱۳۸۶). مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران: انتشارات سمت.

عین الحیوه صفحه ۱۸۳.

عین الحیوه صفحه ۲۰۴.

عین الحیوه صفحه ۲۰۴.

فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۷.

فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۷.

محمدی اشتهاردی، محمد. (۱۳۷۴). نگاهی بر زندگی امام صادق (ع)، تهران، نشر مطهر،

۱۳۷۴، رقعی، ۱۴۴ص.

-مدرسی، محمد تقی. (۱۳۷۰). زندگی و سیمای امام جعفر صادق (ع)، ترجمه: محمدصادق

شریعت، تهران، مؤسسه انصارالحسین ۱۳۷۰، وزیری، ۷۰ص.

مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ (۱۴۱۰ق). مغز متفکر جهان شیعه، امام جعفر

صادق (ع)، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)، شرح منظومه، جلد اول، تهران: نشر حکمت.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا.
مغنیه، محمدجواد. (م ۱۴۰۰ق). مفاهیم انسانی از دیدگاه امام صادق (ع)، ترجمه: محمد رسول دریایی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸، رقعی، ۹۸ص.
سایت حوزه

نگاهی به دیدگاه زیباشناسانه و ادبی امام جعفر صادق (ع)

ستاره موسوی^۱، مصطفی مهدیان^۲، دکتر محمد جواد لیاقتدار^۳

چکیده

تربیت یکی از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری شخصیت انسان است و چنان‌چه مبنای نظری آن از صحت کامل برخوردار باشد، فرد و جامعه می‌توانند از آثار و پوی آموخته‌های مطلوب و مثبت آن، بهره‌هایی فراوان ببرند و تربیتی در رشد فرد موثر می‌باشد که فرد در زمینه‌های مختلف و حیطه‌های متفاوت رشد دهد. پیشوایان دین اسلام از جمله امام صادق به دلیل رشد و بلوغ فکری مسلمانان به رشد علوم مختلف فرهنگی، سیاسی و ادبی پرداخته‌اند. از آنجا که در تحقیق‌ها به مسئله رشد هنر و ادبیات در عصر امام صادق و دیدگاه‌های ایشان در این راستا توجه محدودی نشده است تحقیق حاضر با روش اجمالی در عین اشاره به سیره و نکته‌های حکمت آمیز این معصوم به وضعیت علوم ادبی در عصر امام صادق و دیدگاه‌های ادبی ایشان پرداخته است.

واژگان کلیدی: انسان، اسلامی، فرهنگ و ادب، امام جعفر صادق (ع)

۱. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه اصفهان

۳. عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

تربیت یکی از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری شخصیت انسان است و چنان‌چه مبنای نظری آن از صحت کامل برخوردار باشد، فرد و جامعه می‌توانند از آثار و پوی آموخته‌های مطلوب و مثبت آن، بهره‌هایی فراوان ببرند. «زندگی» و «تربیت» برای انسان دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگرند که بدون یکی، وجود دیگری امکان ندارد. انسان تازمانی که زنده است به تربیت نیازمند است و او را تربیت می‌کنند تا بتواند زندگی کند؛ زیرا زندگی، سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی است. البته همیشه سازگاری وجود ندارد، بلکه بعضی مواقع ناسازگاری نیز هست؛ این سازگاری، در صورتی سودمند خواهد بود که سازنده و مثبت باشد و پیدایش این نوع سازگاری، مستلزم تربیت صحیح است. زندگی اجتماعی انسان، عبارت است از: یک سلسله روابط؛ و این روابط در صورتی سالم و سودمند خواهد بود که فرد از تربیت اخلاقی برخوردار باشد. اسلام دینی همگانی است و کلمه دین از لحاظ نظری دارای عمق و معنای زیادی است زیرا دین به اعتقادات، عبادت‌ها، ارزش‌ها، قاعده‌های رفتار، نظام‌ها و تجربیات مرتبط است. فرایند تربیت اسلامی را می‌توان به سه عنصر اساسی تفسیر کرد: هستی، انسان و زندگی‌هستی از دیدگاه اسلامی مخلوق خداست و به صورت منظم خلق شده و حرکتش دارای هدف معینی است. هستی با همه زمین، آسمان، نجوم، افلاک و همه آنچه در آن است در یک سطح با هم در تعاملند و توازن، اعتدال و ارتباط آنها حساب شده است به طوری که افزایش یا کاهش هر یک از عناصر، در نظام طبیعت اختلال ایجاد می‌کند. پس تربیت اسلامی تربیتی متوازن است یعنی جنبه نظری آن بر جنبه عملی یا بالعکس و هم چنین جنبه عینی آن بر جنبه ذهنی غالب نیست. اینها مبانی یک خلقت هدفمند، واحد و متوازن است. اما انسان موجودی است که برای تحقق هدفی خلق شده است. این هدف در اسلام (عبادت خدا) است و مقصود از عبادت تنها اقامه شعائر دینی مانند نماز نیست زیرا مثلاً جهاد و تحصیل در اندیشه اسلامی عبادت است پس دانش‌آموز، وقتی وظایف تحصیلی خود را انجام می‌دهد و سرباز، در جنگ با دشمن در حال عبادتند. پس انسان در اندیشه اسلامی از جسم، روح، رفتار و عواطف تشکیل شده است و یک مخلوق بشری متوازن است و وظیفه تربیت اسلامی، توجه به این مخلوق با تمام ابعاد عقلی، جسمی، عاطفی، اجتماعی و معنوی است و تربیت اسلامی از این نظر انسان را به منزله یک کل و واحدی مرتبط، منسجم و متوازن می‌داند و فقط به یکی از جنبه‌های انسان اهتمام نمی‌ورزد. برنامه‌های عملی همیشه مؤثرترین برنامه‌هاست؛ زیرا عمل، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می‌کند و سخنی که از دل برآید بر دل نشیند. مردم را با رفتار خود به حق رهبری کنید، نه با زبان

خویش. همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسانها وسیله مؤثری برای تربیت و پرورش روحی آنان بوده است، به همین دلیل، پیامبران و پیشوایان معصوم(ع)، مهم‌ترین قسمت هدایت و تربیت را با عملشان نشان می‌دادند. آری، برای تربیت معنوی و تزکیه روحی مردم ذکر نمونه و اسوه امری ضروری است که قرآن کریم به این موضوع اهمیت فوق‌العاده قایل شده است و کراراً به پیامبر اکرم می‌فرماید: به یاد پیامبران بزرگ باش که برخوردار از این صفات برجسته انسانی و واجد فضایل و مکارم روحی بودند؛ البته روشن است که مقصود اصلی خطاب به مؤمنان و گروندگان به اسلام است که درس مقاومت و پایداری و اخلاص و اعتقاد و عمل را از انبیا بیاموزند و گرنه پیامبر اکرم(ص) مقتدای تمام پیامبران و اولیا و معصومان(ع) است. زندگی اجتماعی انسان، عبارت است از: یک سلسله روابط؛ و این روابط در صورتی سالم و سودمند خواهد بود که فرد از تربیت اخلاقی برخوردار باشد. اسلام دینی همگانی است و کلمه دین از لحاظ نظری دارای عمق و معنای زیادی است زیرا دین به اعتقاداتها، عبادت‌ها، ارزش‌ها، قاعده‌های رفتار، نظام‌ها و تجربیات مرتبط است. فرایند تربیت اسلامی را می‌توان به سه عنصر اساسی تفسیر کرد: هستی، انسان و زندگی‌هستی از دیدگاه اسلامی مخلوق خداست و به صورت منظم خلق شده و حرکتش دارای هدف معینی است. هستی با همه زمین، آسمان، نجوم، افلاک و همه آنچه در آن است در یک سطح با هم در تعاملند و توازن، اعتدال و ارتباط آنها حساب شده است به طوری که افزایش یا کاهش هر یک از عناصر، در نظام طبیعت اختلال ایجاد می‌کند. پس تربیت اسلامی ترتیبی متوازن است یعنی جنبه نظری آن بر جنبه عملی یا بالعکس و هم چنین جنبه عینی آن بر جنبه ذهنی غالب نیست. اینها مبانی یک خلقت هدفمند، واحد و متوازن است. اما انسان موجودی است که برای تحقق هدفی خلق شده است.

تاکید تربیت اسلامی بر رشد همه حیطه‌های ارزشی و هنری تربیت انسان شایسته، نقطه مشترک غالب شیوه‌های تربیتی، اندیشه (هم وطن شایسته) است ولی هدف تربیت اسلامی (انسان شایسته) است و این هدف بزرگ تر و فراگیرتر است و هدفی جهانی برای تربیت و تعلیم به حساب می‌آید پس تربیت اسلامی همچون تمدن اسلامی عبارت است از نتیجه کنش و واکنش فرهنگ‌ها، و آداب ملت‌های مختلفی که در سایه حکومت اسلامی و تحت تأثیر زبان عربی انسجام و ارتباطی پیدا کرده‌اند.

- داشتن اطلاعات مفید برای فرد و جامعه

- توازن میان انواع شناخت‌ها پس علوم نظری بیش از علوم عملی و بالعکس

نیست.

- آموزش اجباری و رایگان : فراگیری علم بر هر مرد وزن مسلمان واجب است و تربیت اسلامی نوع آموزش اجباری را تعیین نمی کند ، زیرا آموزش اجباری به جهت اختلاف شرایط حاکم بر جوامع ، متفاوت است .

- تربیت مستمر : تربیت اسلامی همیشگی است و در طول زندگی استمرار دارد .

- ایجاد فرصت های آموزشی یکسان : افراد جامعه اسلامی نه تنها در (تعلیم) بلکه در همه چیز مساویند .

- هم زمانی آموزش و پرورش ، به کار گیری علم باید همراه ضوابط اخلاقی باشد .

- جایگاه علم و عالم ، معلم و اهتمام به آموزش ارزش بالایی دارد زیرا خداوند می فرماید یکو آیا کسانی که می دانند ، با کسانی که نمی دانند برابرند .

- تأکید بر فراگیری علم مفدی و سازگار با ارزش های اسلامی

- تنوع شیوه های آموزش : راه های کسب معرفت در تربیت اسلامی متفاوت ، گسترده و عمومی است از راه گوش ، قرائت ، چشم و ... امکان پذیر است .

- توجه به معنویت هدف تربیت اسلامی ایجاد ارتباط همیشگی میان انسان ها و خداوند است .

- تربیت عاطفی ، یعنی رساندن فرد به مرحله ای از رشد عاطفی که فقط متنفر باشد و در وقت غضب خشمگین نشود .

- تأکید بر پذیرش عقیده های منطقی و مستدل ، تربیت اسلامی توجه زیادی به ورزیدگی عقل از طریق استدلال مستمر ، یعنی راه فکر کردن ، به کار گرفتن برهان و اعتماد نکردن به گمان دارد .

- توجه به تربیت جسمانی : اسلام به ارضای نیازهای مادی مثل خوردن ، آشامیدن و پوشیدن ، به شرط آن که با تربیت اسلامی متناسب باشد ، معتقد است و به ورزش بدنی مثل شنا ، تیر اندازی و اسب سواری توصیه می کند و قوای جسمانی را در راه سعادت فردی و اجتماعی به کار می گیرد .

در تربیت اسلامی جمع و اجتماعی بودن اهمیت ویژه ای دارد . تربیت اجتماعی یعنی استقرار ارتباط میان فرد و جامعه است که در مسائل زیر نمایان می شود : الف - رشد آگاهی فرد به مسئولیتش - آشنایی با حقوق متقابل فردی و گروهی و تأکید بر وحدت جامعه - تقویت روحیه مثبت نگری و انجام واجبات و اینها خصلتهای طبیعی و غریزی انسان است که در نظام تربیت اسلامی تعدیل و هدایت می شوند ، و بدیهی است که در

کنار اینها استعداد‌های متعالی و گرایش‌های معنوی است که شخصیت حقیقی انسان را تشکیل می‌دهد و به شیوه متعال و هماهنگ در تربیت اسلامی مورد توجه است. در متون آموزه‌های اسلامی نیز مراحل رشد و تربیت انسان در ابعاد مختلف جسمانی و روحانی و مادی و معنوی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم مراحل آفرینش انسان را از نقطه آغازین خلقت او یعنی هنگامی که خاک به صورت گیاه درآید و به مواد غذایی و سپس خون و نطفه مبدل گردد تا هنگامی که در عالم جنین به صورت علقه و مضغه و... درآید و آماده افاضه روح شود. مدت آموزش در اسلام به اندازه عمر انسان است و خانه (خانواده) اولین مکان آموزشی است. اما برای فرزندان افزون بر خانه، (مدارس کوچکی) نیز وجود دارد که در آن جا خواندن، نوشتن، قرآن و حساب یاد می‌گیرند. اما مکان آموزشی بزرگسالان، مساجد است که در آن جا با انواع آموزش‌ها آشنا می‌شوند. تمدن اسلامی از غنی‌ترین تمدن‌های جهان است. نمادها و اصول تهاجم در برابر تربیت متعدد است و تمامی جنبه‌های زندگی جدید را در بر می‌گیرد: تهاجم‌های اقتصادی، نظام‌های اقتصادی را تغییر می‌دهد و زمینه‌های جدیدی در تولید، صادرات، هم‌کاری، رقابت و... برای بهره‌برداری، مصرف و داد و ستد اقتصادی می‌گشاید انسان به خاطر هواهای نفسانی به سرعت منحرف می‌شود. لذا باید برای رفتار و زندگی او برنامه ریزی کرد. امروزه تمام نظام‌های قراردادی به ناتوانی خود در رسیدن به خواسته‌هایشان اعتراف کرده‌اند، ولی خداوند متعال امت اسلامی را یک برنامه فوق بشری متمایز ساخته است بنا بر این، در اسلام وجود انسان در این دنیا موقت و بعد مادی او رو به فنا است در حالی که بعد روحانی او جاودانه است (به جاودانگی زندگی آخرت) و انسان باید تلاش کند تا از خلال زندگی دنیا به آن برسد در اسلام دانش و دانشمندان در خور تقدیر و احترامی شایسته‌اند. مسئله‌ی تربیت خیلی مسئله‌ی مهمی است. دنیا به علم توجه دارد. به تربیت توجه ندارد. قرآن کریم یکی از روش‌های مؤثر در تربیت را «یاد مرگ و قیامت» دانسته است. این صحیفه آسمانی وقتی پیامبران الهی را به عظمت و بزرگی یاد می‌کند، می‌فرماید: یاد قیامت و سرای آخرت بود که آنها را به این مرتبه والا و مقام و منزلت عالی انسانی رسانید. «به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان (دست‌های نیرومند) و (چشمان بینا) ما آنها را با خلوص و ویژه‌ها پیامبر اکرم (ص) روایت شد که فرمود: «برترین زهد در دنیا یاد مرگ است و برترین عبادت یاد مرگ است و برترین اندیشه یاد مرگ است.» و نیز فرمود: «زیرک‌ترین مردم کسی است که بیش‌تر به یاد مرگ باشد.» «هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، به اندک سرمایه دنیا راضی می‌شود.» «هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، خداوند او را دوست دارد.» برانگیختن حساسیت جامعه در رویارویی با

ناهنجاری های اخلاقی از موضوعات درخور توجه در روش های راهبردی اهل بیت (ع) در حوزه اخلاق، ایجاد حس مسئولیت پذیری و حساسیت در برابر شکستن هنجارهای دینی و اخلاقی است. اهتمام شدید اهل بیت (ع) به این مقوله، از مضمون بسیاری از احادیث اسلامی قابل پی گیری است. بی گمان جامعه ای که در برابر شکستن هنجارهای اخلاقی، به مرور زمان شکل بی تفاوتی و مسئولیت ناپذیری به خود بگیرد، جامعه ای غفلت زده و آسیب پذیر خواهد بود. به راستی اگر کسی در برهه ای از زندگی در برابر هنجارشکنی عده ای از حریم شکنان، مهر سکوت بر لبان خویش زده و به صورت این که این هنجار شکنی ها ربطی به حریم خصوصی زندگی وی ندارد، از خود حساسیتی نشان ندهد، آیا می تواند در درازمدت از این موج بر انداز در امان بوده و خود و خانواده اش را از تجاوز هنجار شکنان مصون دارد؟ مگر نه آن که شکستن حریم های دینی، در یک سطح متوقف نمی ماند و به مرور زمان به شکل ویروس به تمام اقشار جامعه سرایت خواهد نمود، پس چگونه است که ما این روش راهبردی و تأمین کننده ی سعادت جامعه را به بوته فراموشی سپرده و در لاک خویش سر فرود برده ایم؟! پر واضح است که هر یک از مصادیق قطعی حریم شکنی (دین، ناموس، مال و شخصیت فردی و اجتماعی) در جامعه کنونی می تواند همانند غده ی سرطانی رشد کرده و سلامت اجتماع را با تهدید جدی رو به رو سازد. شکستن حریم عفت، حجاب، روابط سالم زن و مرد و ترویج اختلاط و ده ها نمونه ی دیگر، در صورت عدم حساسیت به آن ها، تمام بدنه ی اجتماع را با سرعت تمام فرا خواهد گرفت و زمینه را برای تجاوز دشمنان و چپاول ثروت های کشور فراهم خواهد ساخت. در سخنان اهل بیت (ع) پیش گیری از ناهنجاری های اخلاقی، به عنوان روش پیامبران و انسان های صالح معرفی گردیده است؛ چنان که با توجه به این تکلیف اصلی می توان در جامعه اسلامی بستر توجه به تکالیف دیگر را در سطحی فراگیر فراهم ساخت، تمام مذاهب و فرق را به ایمنی و آرامش رسانید، زمینه ی تجارت و مبادلات مالی صحیح را مهیا نمود، ظلم و ستم به دیگران را سرکوب کرد، جامعه را آباد ساخت و دشمنان حریم دین را به جای خویش نشانید و امور را سامان بخشید. در روش تربیتی اهل بیت (ع) یاد دهی قرآن به دیگران، دارای جایگاه بلندی است. یکی از اهداف مهم شریعت انسان ساز اسلام و بعثت انبیا (ع) تربیت و ترکیه انسان است. قرآن کریم کامل ترین کتاب تربیتی و اخلاقی است و جامع ترین هدف ها و روش های تربیتی در ابعاد فردی و اجتماعی را در بردارد. با اندکی تدبر آیات این صحیفه آسمانی درمی یابیم که بهترین راه تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و وجوه اوست، راه وحی است، راه سنت الهی و سنت معصومین (ع) است،

اهمیت شعر و ادب از نگاه امام صادق(ع)

دین و هنر همواره در یک تعامل همیشگی و استوار قرار داشته اند و لذا سرشت هنر آمیخته با دین و آموزه های دینی است. دین در تلطیف فضاها، زیبایی و ادراک مفاهیم درونی و معانی خودمرهون هنر است و هنر، جاودانگی و رسیدن به مرزهای کمال مطلق را در مفاهیم دینی جست و جو می کند. اسلام و تمامی ادیان توحیدی و غیر توحیدی هنر را تأیید نموده، آن را برخاسته از فطرت و ذات انسان می شناسد. اسلام به عنوان بزرگ ترین و کامل ترین دین، هنر را با وصف التزام تعهد می پذیرد. فقهاء که هم حافظان و هم حاملان متون دینی هستند و هم مکلف بهپاسخگویی به شبهات و پدیده های هنری که وارد قلمرو یک اجتماع دینی می شوند، ابتداجنبه های مختلف آن را آسیب شناسی کرده و آنگاه گزاره هایی را در برابر آن قرار می دهند و ازاینجاست که هنر واقعی و فطری از ابتدال و هنر مبتذل باز شناسانده می شود. تا قبل از ظهور دین اسلام، شعر و به طور کلی هنر روند خاصی را در میان جوامع عربی درپیش گرفته و هم پای فرهنگ بدوی عرب این روند را طی کرده است. ظهور اسلام به مثابه ی آیین یکتا پرستی، تعلق جدیدی از هنر در اذهان به وجود آورد و معیارهایی که پیش از آن به عنوانارزش در جامعه مطرح و مورد احترام همگان بود جای خود را به ارزش های برتری داد.

بنابراین ادبیات به عنوان تجلی گاه عواطف و اندیشه های انسان در گذر زمان می باشد و ظهوراسلام در دورانی صورت پذیرفت که از بارزترین ویژگی های آن، ادب و سخنوری بود. معجزه ی اسلام نیز یک اثر برجسته ی ادبی است و ادبیات اهل بیت(ع) همان ادبیات شیعی می باشد که جزئی از ادبیات اسلامی است و از آنجا که ادبیات، زبان احساسات است و مظهر عواطف و گرایش های درونی و از آنجا که عقیده، منبع بیشتر این عواطف و گرایش هاست لذا نقش عقیده در به وجود آمدن یک عمل ادبی مشخص می شود و ادبیات ائمه(ع) نیز یک ادبیات عقیدتی محض است. در به وجود آمدن یک عمل ادبی عوامل خارجی نیز مؤثر است و از آنجا که شیعه همیشه متأثر از عواملی چون ترس، رهب و تقیه در برابر دشمنان خود بود این عوامل در ادبیات شیعی به چشم می خورد(نغمه، ۱۴۰۰: ۸۷-۸۹).

در حقیقت شیعه را می توان مظلوم ترین مذهب ها در اظهار عقاید خویش دانست، چه بلاهاکه بر سر شیعه نیامد اما با همه ی مشکلات، شیعه حتی یک لحظه، چه با شمشیر و چه با قلم، ساکت ننشست. یکی از مؤثرترین ابزارهای تبلیغی شیعه در دوره ی ظلم و استبداد امویان و عباسیان قلم بود که شیعه قلم در دست گرفت و نوشت. شعر هم یکی از مخلوقات آن بود. شعرشیعی با تأثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث توانسته است یک

تکیه گاه برای شیعه باشد. مبدأ ادبیات شیعی غدیر بود. بعد آن مصایب کربلا و واقعه ی عاشورا در ادبیات شیعی منعکس شد تا جایی که ادبیات عاشورایی سرشار از غنی ترین احساسات شیعه می باشد.

ادبیات در عصر صادقین (ع)

ادبیات در قرن دوم یا ادبیات در عصر صادقین (ع) از سال ۹۶ تا ۱۴۸ هجری امتداد یافت. در این دوره حکومت امویان منقرض شد و به عباسیان رسید. این عصر آغاز تحولات فرهنگی مهمی است که حاصل اختلاط مسلمانان با ملت های سرزمین های فتح شده و در نتیجه آمیختگی فرهنگی از طریق ترجمه فرهنگ های یونان، ایران و هند در عرصه های مختلف علمی و ادبی است (البستانی، ۱۳۸۱؛ ۱۷۵). امام صادق (ع) با توجه به فرصت مناسب سیاسی و نیاز شدید جامعه، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه وسیعی در علم به وجود آورد و در رشته های مختلف علمی و نقلی شاگردان بزرگی تربیت کرد. شاگردانی چون: هشام بن حکم، مفضل بن عمر کوفی جعفری، محمد بن مسلم ثقفی، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مومن طاق، جابر بن حیان و ... تعداد شاگردان امام (ع) را تا چهار هزار نفر نوشته اند. امام (ع) در دوران خود مصایبی را که بر اهل بیت (ع) و پیروانش از طریق بنی امیه و بنی عباس رسید شاهد بود. در هنگام انقلاب عمویش زید بن علی ۴۲ سال داشت و در انقلاب یحیی پسر زید ۴۵ سال، انقلاب نفس زکیه در ۵۲ سالگی امام (ع) رخ داد و انقلاب ابراهیم پسر عبدالله در حدود ۶۵ سالگی امام (ع) به وقوع پیوست و در تمام این انقلاب ها مسایلی بر شیعیان گذشت و فجایعی رخ داد که ادبیات شیعه را دگر بار دچار غم و اندوه کرد (الملتی، ۱۴۲۱: ۶۸).

بارزترین ویژگی های اندیشه ی ادبی امام صادق (ع)

از ویژگی های ادبیات امام صادق (ع) عمق فکر، دقت نظر و غنای معانی است که از تنوع معرفت و تعدد اطلاعات برخوردار است. کلام امام (ع) مطابق با اندیشه ی ادبی است به گونه ای که تعبیرات دقیق، اسلوب واضح و کلام آهنگین از ویژگی های بارز آن است. اندیشه ی ادبی امام (ع) با فکر علمی ایشان در فقه، تفسیر، سیاست، اجتماع و علوم طبیعی و ماورای طبیعی همراه است. ادبیات امام (ع) در احادیث و دعا های ایشان آکنده از عشق و حرارت و سوز و گداز است. علاوه بر آن که اسرار بلاغت و قوت بیان نیز در حکمت های اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فلسفی ایشان تجلی نموده است (الحاج حسن، ۱۴۱۸: ۲۲۹).

اما از بارزترین ویژگی های اندیشه ی ادبی امام (ع) می توان موارد زیر را برشمرد:
۱- بسط و طولانی کردن تفکر در اشیاء و معانی همراه با دقت نظر در آن؛ که این ویژگی

در رد ادله‌ی مذاهب مادی و اثبات وجود خداوند و نیز آفرینش اعضاء بدن و علت آنها به چشم می‌خورد. در کتاب توحید مفضل این خصوصیت به وضوح یافت می‌شود، هم چنین در حکمت‌های آن حضرت معروف به نثرالدرر این خصوصیت زیاد است که مثلا امام (ع) از آفرینش چشم و علت کروی بودن آن سخن می‌گویند (الأشتر، ۱۴۲۱: ۷۲)

۲- تنوع معرفت در امور دین و دنیا و اطلاع بر فرهنگ‌های مختلف؛ تا جایی که می‌بینیم امام (ع) در خصوص علم، عقل، فکر و... صحبت می‌کنند، مثلا می‌فرمایند: «لا ینبغی لمن لم یکن عالما أن یعد سعیدا»: سزاوار نیست که به شخص غیر عالم، خوشبخت گفته شود (همان، ۷۴).

۳- توجه امام (ع) به ادبیات فردی و اجتماعی و تقویت روح اجتماعی در مردم؛ در این باره می‌فرمایند «لکل شیء شیء یستریح إلیه و إن المؤمن یستریح إلی أخیه المؤمن کما یستریح الطیر إلی شکله» یعنی برای هر چیز، چیزی وجود دارد که در کنار آن به آرامش می‌رسد و مؤمن نیز در کنار برادر مؤمنش به آرامش می‌رسد همان طور که پرنده در کنار هم شکل خود به آرامش دست می‌یابد. امام (ع) گاهی در حکمت‌های خود بعد سیاسی را نیز مدنظر دارند و مردم را به بیداری فکری و آزادی از قید عبودیت دیگران دعوت می‌کنند و می‌فرمایند «من أطاع المخلوق فی معصیة الخالق فقد عبده».

هر کس در معصیت خالق از مخلوق اطاعت کند در حقیقت مخلوق را عبادت کرده است. علاوه بر این‌ها امام (ع) در حکمت‌های خود در حق مسکین‌ها و ضعفاء نیز سفارش‌هایی دارند (همان، ۷۵).

۴- قوت ساختار و ایجاز در کلام؛ به طوری که در معنای مقصود خللی وارد نشود. این ویژگی را می‌توان جزء ویژگی ادبیات مکتب اهل بیت (ع) دانست چرا که ائمه (ع) در عین ایجاز در کلام با قوت در ساختار و حرارت روح سخن می‌گفتند به طوری که کلام آنان علی‌رغم موجز بودن در قلب شنونده تأثیر می‌گذاشت. نمونه‌های این ویژگی در حکمت‌ها و کلمات قصار ائمه (ع) به وفور یافت می‌شود امام صادق (ع) در کلمات قصار خود می‌فرمایند «کثرة النظر فی الحکمة تلحق العقل». «زیادی دقت در حکمت، عقل را می‌افزاید (همان، ۷۶). بنابراین با وجود این ویژگی‌ها، در ادبیات امام صادق (ع) از نظر فنی، نوعی وسعت در معانی، دوری از لفظ، زیبایی و دل‌نشینی در کلام به چشم می‌خورد.

فقه امام صادق نزد شیعه

نگارنده در این بخش، به بررسی فقه امان صادق (ع) می‌پردازد و می‌گوید بر این اساس ناچار به شناخت فقه امام صادق (ع) از طریق شیعه هستیم. منظور ما از اینان همان امامیه‌دوازده امامی هستند؛ زیرا آنان در گفتار به این تمسک جست‌هاند که فقه آنان به

امام صادق و دیگر ائمه یازده گانه می رسد. از سوی دیگر امام دوازدهم غایب است، و علم وی در دوران غیبت شناخته نمی شود. در اینجا بایست به دو نکته اشاره کنیم:

۱- آرای امام همان احادیث هستند. حدیث از دیدگاه برادران دوازده امامی شامل احادیث پیامبر و ائمه می شود. سخنان اینان به عنوان آرا خوانده نمی شود، بلکه اقوال آنان همان سنت متبع و پیروی شده است. اقوال استنباط شمرده نمی شود. بلکه نصوص ثابتی هستند که در ذات خود دارای حجت هستند. این احادیث از آن یک امام نمی باشد بلکه این احادیث نزد همه ائمه متحد و یگانه است. در کتاب کافی چنین آمده است از حماد بن سالم و حماد بن عثمان عیسی و غیر وی وارد شده است که گفتند: شنیدیم که ابو عبدالله (ع) می فرمود: حدیث من حدیث پدرم است، حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله (ص) و حدیث رسول الله (ص) سخن خداوند است. این خبر از دیدگاه برادران دوازده امامی خبری صحیح محسوب می شود و به صراحت دلالت بر وحدت و یگانگی احادیث نزد ائمه دارد. آن چه را امام صادق (ع) می فرماید، همانند چیزی است که پدرش و جدش تا علی بن ابی طالب آن را فرموده اند.

این خبر حکایت از آن دارد که گفتار آنان به نام حدیث خوانده می شود و حدیث آنان نیز در حقیقت حکم خداوند است. بر این اساس نمی توانیم بگوییم: امام صادق دارای فقهی مستقل از فقه دیگر ائمه است.

در کتاب الامام الصادق نوشته علامه مظفری آمده است: شیعه حدیث را چنان از امام صادق (ع) می گرفتند، بمانند کسی که از سرور رسولان (ص) می گیرد؛ بدون تصرف و هرگونه اجتهاد. به این ترتیب مسلمانان بی شک و اعتراض از امام صادق فرا می گرفتند و از وی درباره آنچه که به آن نیاز داشتند می پرسیدند و روایات وی شامل همه چیز می شد.

سخنان امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام: - اَدْنَى لِلْعُقُوقِ اُفٍّ وَّلَوْ عَلِمَ اللهُ شَيْئاً هُوَ اَهْوَنُ مِنْهُ لَنْهَى عَنْهُ كَمَا قَالَ تَعَالَى: وَلَا تَقُلْ لَهُمَا اُفٍّ وَّ...^۱

پائین درجه عقوق والدین - اف - (آه، آه) گفتن است و اگر خدا کلمه ای پائین تر از این می دانست بیان می داشت. خدا فرموده است به پدر و مادر اف نگوئید.

امام صادق علیه السلام: - يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكُبَّةِ فَيَدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ: هَذَا الْبِرُّ. -^۲

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۴۹ و ارشاد، ص ۱۷۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۸.

روز قیامت چیزی شبیه توپ (گلوله ای از پنبه) به پشت شخص می خورد و او را به بهشت می کشاند، گفته می شود این عمل صالح اوست.
 امام صادق علیه السلام: - أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ الصَّلَاةَ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ...^۱ -

بهترین کاری که بنده خدا را به خدا نزدیک می گرداند پس از شناختن خدا نماز و نیکی به پدر و مادر است.

امام صادق علیه السلام: - عَنِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ وَآلِهِ إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوَجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعَ الرَّحِمِ^۲ -

از رسول خدا صلی الله و علیه و آله نقل شده که فرمود: از ناراضی ساختن پدر و مادر، پرهیز کنید زیرا بوی بهشت تا هزار سال می رود و عاق والدین و قاطع رحم آن را درک نمی کند.
 امام صادق علیه السلام: - بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ إِذْ لَا عِبَادَةَ أَسْرَعَ بُلُوغًا لِصَاحِبِهَا إِلَى رِضَاءِ اللَّهِ مِنْ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى^۳ -

نیکی به پدر و مادر از بهترین معرفت بنده نسبت به خداست، زیرا هیچ عبادتی سودش از نیکی به پدر و مادر بخاطر خدا زودتر به صاحبش نمی رسد.

جنبه های ادبی در دعاهای امام صادق (ع)

برخی دیگر از آثار امام (ع) مانند سایر ائمه (ع) در قالب دعا تجلی می کند. دعا یک عمل ادبیاست که از حیث عنصر خارجی بر یک محاوره ی شخصی و توجه به خداوند و از حیث عنصر داخلی بر عنصر وجدان پایه ریزی شده که خواننده به وسیله ی آن به اوج می رسد و مهم ترین عنصر آن عنصر ایقاعی است زیرا دعا نوعی تلاوت است و تلاوت در طبیعتش عنصر ایقاع و موسیقی را طلب می کند مانند جناس، قافیه و... (البستانی، ۱۴۱۴: ۲۸۸). دعا مانند یک درس تربیتی است که مشکلات انسان را بر اساس عقیده و ایمان به خداوند و اصلاح ضمیر و میل به انجام کار خیر حل می نماید. ادب دعا که در آن وسعت روح، حرارت نفس و ایجاز وجود دارد به عمق احساس امام (ع) از وجود خداوند در قلب او و توجه امام (ع) به معبود اشاره دارد.

ابعاد ادبی دیدگاه امام جعفر صادق (ع)

غیر از مواردی که درباره ی اهمیت و جایگاه شعر در نزد امام صادق (ع) و شاعران زمان

۱. تحف العقول، ص ۲۸۱.

۲. ارشاد القلوب، ص ۱۷۹ و اخلاق شبر، ص ۱۱۷.

۳. مصباح الشریعه، ص ۷۰.

ایشان گفته شد می توان به سروده های خود امام (ع) اشاره کرد. این سروده ها مضامین مختلفی را دربردارند. گاهی امام (ع) به جایگاه امامت اشاره داشته و به معرفی مقام اهل بیت (ع) می پردازند؛ مثلاً در جایی ائمه (ع) را در اصل ستارگانی می دانند که روشنایی بخش دیگرانند و برای مردم حجت و برهان هستند و هم چون دریاهایی می مانند که هر که در آن غوص کند به درو یاقوت و مرجان دست می یابد. ایشان مالکان و خزانه داران سرزمین های مقدس و آسمان هاهستند. امام ریشه ی وفا را نیز در ائمه (ع) می دانند. آن ها هستند که حق وفا را به درستی بجا آورده اند، همان گونه که خوشه ی نخل، شاخه ی درخت نخل را زینت می دهد.

برای تحلیل و نقد ادبی یک شعر باید تجربه ی شعوری شاعر را مدنظر قرار داد. تجربه ی شعوری از مقدمات تجربه ی شعری است. تجربه به این معناست که شاعر به صورت حقیقی یا تخیلی در شرایطی خاص زندگی کرده و تحت تاثیر آن شرایط قرار گرفته و توانسته آناحساسات و انفعالات ذهنی را در قالب شعر بیان نماید. این تجربه یا ذاتی است که نقش مستقیم در زندگی شاعر داشته مانند دوری از محبوب، موفقیت در یک آزمایش و غیره و یا یک تجربه عام است که شاعر تحت تاثیر چیزی است که دیگران نیز متاثر شده اند مانند استقلال وطن (سیدقطب، ۱۴۱۰ ق: ۹).

تجربه ی شعوری در شعرهای قدیم نیز وجود داشته است و از آنجا که ادبیاتعصر امام صادق (ع) ادبیاتی نو و به دور از تقلید بود، ایشان با حفظ سبک و سیاق ادبیات زمانخود، پیش رفته اند. در حقیقت تجربه ی امام (ع) یک تجربه ی ذاتی و برگرفته از عرفان امام (ع) بشمار می رود.

صور تعبیری نیز از عناصر تجربه شعوری است که همان صیاغت ادبی است و این عنصر، تجربه شعوری شاعر را بر روی صفحات کاغذ به تجربه شعری تبدیل می کند. نقش الفاظ، جمله ها، ترکیب، صور خیال و موسیقی در این قسمت بسیار مهم است (سید قطب، ۱۴۱ ق: ۹ و ۱۰). برای ایجاد یک تجربه شعوری خوب، الفاظ باید دقیق و واضح بوده و از پیچیدگی و مهجور بودن دور باشند. جملات و تعابیر باید ملایم و متناسب با افکار و عاطفه و وجدان باشند. صور خیالی نیز شامل تشبیهات، کنایات، استعارات و استفاده از جناس و صنایع بدیعی و بلاغی است که باعث بالا رفتن سطح ادبی شعر می شود.

افکار در خلق تجربه شعوری و تبدیل آن به تجربه شعری نقش مهمی ایفا می کنند. قدرت، استعداد و خلاقیت شاعر در تبدیل تجربه شعوری خود به معانی و افکار صحیح، ابداع در شعر نامیده می شود. برای اینکه شعر از انسجام برخوردار باشد باید عاطفه با

افکار مخلوط گردد و جدایی این دو از یکدیگر باعث به وجود آمدن شعری خشک و بی روح می گردد (همو، ۱۲). امام (ع) هم در بیان افکار خود با در نظر گرفتن مقتضای حال مخاطب سعی کرده تا با سخنان بی پیرایش خود، افراد عام را نیز مورد توجه قرار دهد. از آنجا که امام (ع) پیوند خوبی بین افکار و وجدان خود ایجاد نمودند، توانسته اند انگیزه های خویش را در روح و روان مخاطب القا نمایند؛ لذا باعث جاودانگی اشعار خود گردیدند. موسیقی شعر از مهمترین اقسام صور تعبیری است که شامل اوزان و بحور شعری می باشد. وحدت ارگانیک در شعر نیز باعث ایجاد انسجام در ابیات شعر می گردد. به طوری که با کم کردن یا تقدم و تاخر ابیات در بناء شعری اختلال ایجاد می شود. احساس یک ادیب را می توان از طریق موسیقی و آهنگ کلام او فهمید. در حقیقت آهنگ و موسیقی مبین تجربه ی شعوری است که ادیب کسب نموده، سپس الهام های روحی روانی نفسانی یا بارهای احساسی بیدارکننده و مؤثری را که با خود دارد، به مخاطب منتقل می سازد (محمد رضایی، ۱۳۸۱ ش: ۲۶۱) امام (ع) در اشعار خود با اعتماد بر محسنات بدیعی و با به کارگیری الفاظ دقیق و الهام بخش باعث به وجود آمدن موسیقی عرفانی گردیده است که مبین تجربه ی شعوری امام (ع) است. تجربه شعری شامل سه عنصر وجدان یا عاطفه، افکار و صور تعبیری است. اگر در نظر بگیریم که عنصر عاطفی همان احساساتی است که در اثنای تجربه ی شعوری بر شاعر مستولی می شود، درمی یابیم که امام (ع) هم در عین حال که در اشعارشان احساسات را دخیل دانسته از توجه به واقعیت موجود جامعه و به کارگیری عاطفه در بیان مسایل و مشکلات جامعه غافل نبودند. رمز موفقیت در داشتن یک وجدان و عاطفه خوب در شعر، صدق شعوری است. صدق شعوری منجر به صدق شعری می شود؛ یعنی شاعر در بروز احساساتش صادق است و این درستی و راستی در شعرش آشکار می باشد لذا هرچه را احساس می کند بدون هیچ کم و کاست می آورد (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۱).

امام (ع) نیز با تکیه بر درستی احساس و افکار صادق و خالص، عاطفه را در خدمت عقل قرار داده و درباره ی مسایل پیچیده و غامض عقلی از طریق زبان عاطفه و وجدان سخن می گویند.

امام (ع) در صیانت ادبی خود با بکارگیری صور تعبیری مناسب، تجربه شعوری خود را به تجربه شعری تبدیل کرده اند. استفاده از تشبیه، استعاره، کنایه، جناس، تناقض و سایر صنایع بدیعی و استفاده از اغراض مختلف بلاغی، وحدت ارگانیک، وحدت موضوعی و وحدت احساسی به خوبی در اشعار امام (ع) مشاهده می شود. در یک تجربه شعری وحدت موضوعی نیز باید رعایت شود تا همه ابیات از یک موضوع و تجربه شعوری

برخوردار باشند. وحدت در احساسات نیز مهم است. یعنی شاعر در یک احساس و تجربه شعوری صحبت کند که همان اغراض بلاغی شعر است مانند: دعا، رجا، التماس، نصیحت، تهدید، مدح، تحقیر، تمنی، تحسر، عتاب، حزن، تعجب و غیره. رعایت همه این موارد در یک تجربه شعوری باعث به وجود آمدن یک تجربه شعری خوب و جاودان می‌گردد.

نتیجه گیری

ادبیات در عصر امام صادق (ع) همانند سایر علوم پیشرفت کرد، چرا که امام (ع) نهضت علمی و فرهنگی بزرگی به وجود آوردند که حاصل آن تأسیس دانشگاه بزرگ جعفری و تربیت چهارهزار شاگرد بود. کلام امام صادق (ع) که در قالب احادیث، گفتگوهای خطابی، مناظرات، دعا و... آمده است. احادیث امام (ع) به عنوان یک عمل ادبی که به دو عنصر تصویر و موسیقی تکیه داشته و با عناصر تشبیه، استعاره، تمثیل و... آراسته شده است. معیارهای بلاغت و فصاحت از منظر امام صادق (ع) به عنوان یک قاعده در بین ادیبان شناخته می‌شوند. با توجه به اینکه ادبیات متعهد به مدح اهل بیت (ع) اختصاص دارد و به صدق عاطفه و مدح واقعی متمایز می‌باشد. امام (ع) دیگران را به یادگیری این گونه شعر تشویق می‌نمایند و این ترغیب نشان دهنده ی اهمیت ادبیات متعهد در نزد ایشان می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

- الأشتر، عبدالکریم (۱۴۲۱ق، ۲۰۰۱م). الملتقى دراسات فى التراث الاسلامى، دمشق: المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، چاپ اول.
- الأمین، محسن (بی تا). أعیان الشیعة بیئا، تحقیق: حسن الأمین، بیروت: دارالتعارف. ، الأمین، محسن (۱۴۲۱ق). الشیعة فى مسارهم التاريخى مقدمه ی أعیان الشیعة، تقدیم ، ابراهیم بیضون، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.
- البستانی، محمود (۱۴۱۴ق). القواعد البلاغیة فى ضوء المنهج الاسلامی. مشهد: مجمع ، البحوث الاسلامیة، چاپ اول.
- البستانی، محمود (۱۳۸۱ش). مختصر تاریخ الأدب العربی فى ضوء المنهج الاسلامی .تهران، سمت، چاپ اول.
- الحاج حسن، حسین، (۱۴۱۸ق، ۱۹۹۷م). الامام الصادق عطر النبوة و منهج الحیاء. بیروت: دار المرتضى، چاپ اول.

الحرانی، ابن شعبه. (۱۳۸۲ش). تحف العقول عن آل الرسول. ترجمه: احمد جتتی تهران: امیر کبیر. بی چاپ.

خورشا، صادق. (۱۳۸۱ش). مجانی الشعر العربی الحدیث و مدار سه. تهران: سمت، چاپ اول.

سید قطب. (۱۴۱۰ق). النقد الأدبی اصوله و مناهجه. قاهره: دار الشروق، چاپ ششم.

مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ناصر (ش ۱۳۷۳). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب، الاسلامیه، چاپ هفدهم.

نعمه، عبدالله، (۱۴۰۰ق). لأدب فی ظل التشیع. بیروت: دار التوجیه الاسلامی، چاپ دوم.

فصلنامه ی لسان مبین پژوهش ادب عربی (علمی - پژوهشی). سال دوم، دوره ی جدید، شماره ی دوم، اسفند ۱۳۸۹، ص ۲۵-۵۳.

سبک زندگی از منظر امام صادق علیه السلام (مصادیق زندگی اجتماعی)

عطیه سادات میرخانی^۱

چکیده:

جمع‌گرایی یا گرایش به جمع یک گرایش فطری یا طبیعی است که در نهاد هر انسان وجود دارد و از آنجا که وظیفه انسانها تلاش برای تکامل مادی و معنوی خود است، لذا این تکامل تنها در سایه جمع‌گرایی تحقق مییابد. مسئله تکامل انسان در سایه جمع‌گرایی از جمله مسائلی است که اثبات آن کاملاً عقلی است و در این باره آیات و روایات فراوانی نیز وجود دارد. بررسی این مسئله از دیدگاه امام صادق(ع) به عنوان ششمین پیشوای مسلمانان از این جهت حایز اهمیت است که تقریباً بیش از یک سوم احادیث شیعه از سوی آن امام بزرگوار روایت شده است و آن حضرت به عنوان خلیفه خداوند در مقام امامت از کاملترین افراد است. از این رو تنها چنین شخصیتی است که میتواند انسانهای دیگر را به تکامل برساند، لذا آموزه‌های آن حضرت در این باره راه‌گشاست. در این پژوهش با بهره‌گیری از منابعی که احادیث امام صادق(ع) در آنها ذکر شده است به روش کتابخانه‌ای، مصادیق و آموزه‌های زندگی اجتماعی از نگاه آن امام بررسی شده است،

۱. پایه یک حوزه علمیه کوثر اصفهان

ضمن آنکه رابطه آنها با تکامل انسان تبیین میشود. بیشک تمام آموزههای جمعگرایانه در شکلگیری جامعه مطلوب که بستری مناسب برای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی و در نهایت عبودیت خداوند است، موثر است. با مطالعه احادیث آن امام بزرگوار در تمام زمینها و بابها به این نتیجه دست یافتیم که تکامل واقعی انسان تنها در سایه جمعگرایی صورت میگیرد و شواهدی از فرمایشات ایشان در این باره ارائه شده است.

کلیدواژه ها: حدیث، زندگی اجتماعی، تکامل.

ضرورت زندگی اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و برای دستیابی به سعادت و کمال مطلوب خود ناگزیر است که زندگی جمعی در قالب جامعه را برگزیند.

فطرت تمامی افراد انسان چنین است، یعنی فطرت تمام انسانها این معنا را درک میکند که باید اجتماعی زندگی کند. قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیاتی بسیار از این حقیقت خبر داده است. (ن.ک: الطباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۲)

ارسطو انسان را دارای یک غایت فطری دانسته و معتقد است: «موجود انسانی وظیفهمند است که برای تحقق این غایت انسانی به خیر و خوشبختی و صلاح دست یابد و در این زمینه ویژگی منحصر به فرد انسانی نسبت به سایر موجودات این است که غایت فطری او بیرون از جامعه ممکنالوصول نیست؛ چه اینکه انسان موجودی اجتماعی است.» (مریجی، ۱۳۸۲، ص ۹)

ارزش زندگی اجتماعی

عواملی که گرایش به زندگی اجتماعی را در انسان برمیانگیزند، میتوان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول، عوامل غریزی اند، مانند غریزه جنسی. هر فردی از آنجا که تکویناً تمایل به جنس مخالف دارد، خواه و ناخواه به او نزدیک میشود، با او معاشرت و مباشرت میکند و زندگیاش را با زندگی او پیوند میدهد. البته زندگی خانوادگی در واقع شکلی از زندگی اجتماعی است، در یک مفهوم کوچکتر.

دسته دوم، عوامل عاطفیاند که موجب گرایش به اجتماع و پیوند دادن زندگی یک فرد با افراد دیگر میشوند.

دسته سوم، عوامل عقلیاند که از عوامل دیگر، وسیعتر و جنبه اختیاری آنها بیشتر است. انسان با عقل خود درک میکند که به تنهایی قادر به تامین نیازمندیهای زندگی خویش

نیست. هم در تامین نیازهای مادی مثل لباس، مسکن و غذا احتیاج به همکاری دیگران دارد و هم در تامین نیازهای معنوی. تکامل معنوی و تامین نیازهای مادی انسان در گرو زندگی اجتماعی است و اگر جامعه نباشد، علاوه بر لنگ ماندن زندگی مادی فردی، تعلیم و تربیتی هم وجود ندارد و رشد معنوی و اخلاقی هم تحقق نمییابد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۳، صص ۳۰-۳۲)

مصادیق و آموزه‌های زندگی اجتماعی

۱. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهمترین و ضروریترین مسائلی است که مومنان وظیفه ادای آن را بر عهده دارند. این مسئله که مسئولیت متقابل مومنان به یکدیگر را می‌رساند در فراهمسازی جامعه به سوی تکامل واقعی نقش به سزایی دارد. چرا که شالوده سلامت معنوی و مادی جامعه در گرو وازدن ناشایستها و منکرات و روی آوردن به کارهای شایسته و پسندیده است.

پیوستگی اجتماع اعتقادی چنان است که همه مسئول یکدیگرند و همه برخوردار از پیامدهای کردار نیک و زیانمند از پیامدهای کردار زشت دیگراناند.

لزوم امر به معروف و نهی از منکر

لزوم انجام امر به معروف و نهی از منکر را میتوان در روحیه دیگرخواهی و داشتن جامعه‌های سالم جستجو کرد. در مکتب اسلام مومنان برادر یکدیگر معرفی شده‌اند و بر این اساس باید بسان آینه باشند تا با بیان عیوب به یکدیگر بی کم و کاست خود را از پلیدیها دور کند. لذا امام صادق (ع) فرمودند: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۹)

محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا به من هدیه دهد.

۲. علم آموزی

اهمیت علم آموزی

نخستین مرحله در تکامل انسان، معرفت و شناخت است، زیرا شناخت مقدمه هر حرکت و عملی است.

امام صادق (ع) فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ، كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّبْرِ إِلَّا بُعْدًا.» (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳)

کسی که بدون بینش و آگاهی عمل کند، چون کسی است که در بیراهه رود. او هرچه بیشتر بشتابد، (از راه اصلی) دورتر میشود.

به سبب اهمیت شناخت، امام صادق (ع) تاکید فراوانی بر جستجوی دانش در همه حال

نموده است. « طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً فِي كُلِّ حَالٍ. » (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۲)
فرا گرفتن دانش در هر حالی واجب است.

همچنین آن حضرت علم و دانش را بهترین ارث پدران برای فرزندان معرفی فرموده‌اند. مسعده بن صدقه گوید: امام صادق(ع) فرمودند: « إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْأَبَاءَ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ، فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبَ يَبْقَى؛ قَالَ مَسْعَدَةُ يَعْنِي بِالْأَدَبِ الْعِلْمَ. » (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۵۰)

بهترین ارثی که پدران برای فرزندان خود باقی میگذارند، ادب است، نه ثروت، زیرا ثروت رفتنی است و ادب ماندنی. مسعده گفت: منظور از ادب، دانش است.

ضوابط علم آموزی

موارد متعددی را میتوان بر اساس روایات امام صادق(ع) به عنوان ضوابط علم آموزی برشمرد، از جمله: عمل به علم، تواضع و فروتنی نسبت به استاد، صبر در این راه، عجب نداشتن، دوری از جدال و مرء و بسیاری از موارد اخلاق دیگر.

۳. مشورت و نظرخواهی

انسانها همواره در مراحل زندگی خود نیازمند اتخاذ رای و تصمیم هستند، تا در پرتو آن بتوانند به آنچه رسیده‌اند عمل نمایند. در این راستا آموزه‌های اسلامی برای اینکه رای درست و صوابی اتخاذ شود، « مشورت و نظرخواهی » را پیشنهاد میکنند.

« مشاوره » یک اصل اسلامی است که حتی رهبران امت هم باید برای اداره کشور با امت مشورت کنند. در سیره امام صادق(ع) هم این اصل را مشاهده میکنیم، چنانکه آن حضرت با فضیل بن یسار که یکی از یاران آن حضرت مشورت میکنند: فضیل بن یسار میگوید: « إِسْتَشَارَنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَرَّةً فِي أَمْرٍ، فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مِثْلِي يُشِيرُ عَلَيَّ مِثْلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا أَسْتَشِيرَ بِكَ. » (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۱۰۱)

یکبار امام صادق(ع) درباره کاری رای مرا خواست. گفتم، خدا خیرتان دهد! آیا چون منی به چون شما، مشورت میدهد؟ حضرت فرمودند: آری، در آن هنگام که از تو طلب مشورت کنند.

در خصوص تشویق و ترغیب و فواید مشورت کلماتی از امام صادق(ع) روایت شده است. از جمله آن حضرت فرمودند: « فِيمَا أُوصِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) أَنْ قَالَ: لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ » (همان، ج ۷۲، ص ۱۰۰)

در سفارشهای رسول خدا(ص) به حضرت علی(ع) بود که پشتیبانی محکمتر از مشورت کردن نیست.

۴. محبت ورزیدن

الف- ابراز محبت به همسر

امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) فرمودند: « قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ، إِنِّي أَحْبُبُكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِكَ أَبَدًا. » (الکینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۶۹)

اگر مردی به همسرش بگوید: تو را دوست دارم، این سخن هرگز از یاد زن نمیرود.

ب- ابراز محبت به کودکان

امام صادق (ع) فرمودند: « أَحَبُّوا الصَّبِيَّانَ وَ إِرْحَمُوهُم وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُم شَيْئًا، فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا إِنَّكُمْ تَرْتَفُونَهُمْ. » (همان، ج ۶، ص ۴۹)

کودکان را دوست بدارید و به آنها مهربانی کنید و چنانچه به چیزی وعدهشان داده‌اید به وعده خود عمل کنید، زیرا آنان جز شما را روزی ده خود نمیدانند.

ج- ابراز محبت به فرزند

امام صادق (ع) فرمودند: « إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ بِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا ذَلِكَ. » (همان، ج ۶، ص ۵۰)

خداوند به بندهای که به فرزندش محبت شدید دارد، رحم میکند.

د- ابراز محبت به همسایه و دوست

امام صادق (ع) به داود بن سرحان چنین توصیه فرمودند: ای داود صفت‌های اخلاقی والا به یکدیگر پیوستند که خداوند آنجا که بخواهد، آنها را قسمت میکند و از جمله آنهاست، ابراز دوستی به همسایه و دوست.

۵. غیرتمندی

یکی از مسایل بسیار اساسی در زندگی اجتماعی که امروزه با بیتوجهی وسیعی از مردم نسبت به آن مواجه هستیم، غیرتمندی نسبت به اعضای خانواده و به عبارتی عامیانه ناموس خود است. در روایتی امام صادق (ع) شخص غیرتمند را محبوب خداوند معرفی فرموده: « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ لَغَيْرَتِهِ حَرَمٌ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ » (الکینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۳۵)

خداوند متعال غیور است و هر غیوری را دوست میدارد و برای همین غیرت است که فواحش را حرام کرده است، چه ظاهر باشد و چه باطن.

همچنین آن حضرت غیرت را از جلوه‌های ایمان دانسته‌اند: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ » (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۴۲)

غیرتمندی مطرح شده در روایات امام صادق (ع) تنها نسبت به خانواده نیست، بلکه نوعی دیگر از آن با عنوان غیرت دینی نیز قابل طرح است و آن اینکه شخص را نسبت به مسایل دینی خود آنجایی که معصیت خدا میشود و یا توهینی به مقدسات میشود، بشوراند. در

این رابطه میتوان به روایاتی که در خصوص حب و بغض در راه خدا و یا امر به معروف و نهی از منکر است رجوع کرد که در اینجا به یک روایت اکتفا میکنیم. امام صادق(ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟» قال: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (الکینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۹)

مومن ضعیفی که دین ندارد، خداوند از او خشمناک است و منظور مومنی است که نهی از منکر نمیکند.

۶. معاشرت با یکدیگر

معاشرت و همصحبتی و مخالطه با یکدیگر از اموری است که شریعت مقدس اسلام بر آن اصرار ورزیده و اخبار موجود در این مسئله غالباً به انجام هریک از انواع آن در کتب حدیثی اشاره دارد. انواع معاشرت که در احادیث به آن اشاره شده است به طور کلی به سه گروه تقسیم میشود:

- ۱- معاشرت با همسر ۲- معاشرت با ارحام و خویشاوندان ۳- معاشرت با عامه مردم

۱. معاشرت با همسر

تشکیل خانواده فصل جدیدی در زندگی انسانهاست که با بهره‌گیری از پیوند زوجیت در تمام ابعاد آن زندگی سرشار از آرامش برای انسان تحقق مییابد و زمینه تکامل حقیقی فرد حاصل میشود. از این رو هنگامی که عدهای در زمان پیامبر(ص) از معاشرت با همسر خود سرباز زدند و فکر میکردند، ازدواج عاملی است که سبب دوری از خداوند میشود، با واکنش رسول الله مواجه شدند.

قرآن کریم میآموزد که چون انسان همسر میگزیند، به نیک رفتاری هم متعهد میگردد. تشکیل خانواده و نیک رفتاری با همسر لازم و ملزوم یکدیگرند. چنانکه امام صادق(ع) فرمودند: «إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيُقَلِّ: أَقَرَّتْ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ» (همان، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۰۲)

مرد هنگامی که زنی را به همسری خود در میآورد، باید بگوید: من عهد و پیمانی را که خداوند از من گرفته است اقرار میکنم.

۲. معاشرت با اقوام و خویشاوندان (صله رحم)

از نظر امام صادق(ع) برترین مرحله اسلام پس از ایمان صله رحم و منفورترین کارها پس از شرک ورزیدن به خداوند بریدن از خویشاوندان معرفی شده است. در نگاه امام صادق(ع) قاطع رحم، فردی ملعون است و از این رو به ترک مصاحبت با او دستور داده شده است.

۳. معاشرت با عامه مردم

در دیدگاه امام صادق (ع) مردم عیال خداوند تبارک و تعالی هستند: قال الله عزوجل: « خَلَقِي عِيَالِي » (الصدوق، ۱۴۰۲، ص ۷۰)

خداوند عزوجل میفرماید: آفریدگان من عیال من هستند. امام صادق (ع) در رابطه با معاشرت با مردم یک اصل کلی را بیان فرمودند و آن دید مثبت داشتن به مردم است، چرا که تصحیح دید لازمه انجام وظایف دینی نسبت به مردم است.

۴. اینارگری

مقدم داشتن دیگران بر خود از جمله آموزه‌های جمعگرایی است، که امام صادق (ع) به ما توصیه نمودند. سماعه بن مهران گوید: از امام صادق درباره مردی پرسیدم که جز توشه یک روز خود چیزی ندارد، گفتم: آیا کسی که روزی خود را دارد، باید به آن که چیزی ندارد، احسان کند و آنکه روزی یک ماهش را دارد، باید به آنکه چنین نیست احسان کند و برای سال نیز به همین صورت، یا اینکه این مقدار همان اندازه «کفاف» است که نگاه داشتن و بذل نکردن آن موجب سرزنشی نیست؟ آن حضرت فرمودند: هر دو راه در برابر انسان باز است. البته کسی با ارجح تر است که در کار نیک راغب و کوشا باشد و دیگران را بر خود برگزیند، چرا که خداوند کسانی را ستایش میکند که (دیگران را بر خویشتن مقدم میدانند، با اینکه خود نیاز دارند) و درباره نگاه داری قدر «کفاف» ملامتی نخواهد بود و همواره دست بالا (بخشنده) نیکوتر از زیرین است و در بخشش از آن کس شروع کن که نان خور توست. (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۸)

۵. حسن خلق

حسن خلق و خوش رویی، یکی از مهمترین اصلی ترین مبانی در روابط اجتماعی است و کتب روایی ما مشحون از چنین روایاتی است. از خوش رویی به عنوان برترین اعمال در نزد خداوند، پس از انجام فرایض، نام برده شده است. امام صادق (ع) فرمودند: « ما يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَايِضِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ » (همان، ج ۲، ص ۱۰۰)

مومن بعد از انجام واجبات نزد خداوند متعال عملی محبوب تر از این نیافرود که مردم را از لحاظ خلقش در وسعت گذارد. همچنین آن حضرت فرمودند: « الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ » (همان، ج ۲، ص ۱۰۰)

نیکوکاری و حسن خلق خانهها را آباد میکند و بر عمرها میافزاید.

۶. نقادی

انتقاد نمودن از دیگران که میتواند در تمام عرصه‌های زندگی فرد منتقد شونده باشد، از جمله مصادیق زندگی اجتماعی است، که نه تنها نباید آنرا خردهگیری و عیبجویی

دانست، بلکه آنرا باید حرکتی از سر مهرورزی و دلسوزی نسبت به دیگران دانست. چنانکه امام صادق(ع) فرمودند: « أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَىَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي » (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۹)

محبوبترین برادرم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را به من گوشزد کند)

۷. وحدت

در زمان امام صادق(ع) که اکثر مردم عامی مذهب بودند و حکومت هم در دستان ناحق این گروه بود، حضرت پیروان خود را به وحدت و خویشنداری از بازگو کردن مطالبی که سبب تفرقه میشد، مینمودند. ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که میفرمودند: « از خدا پرهیزید و مطیع پیشوایان و ائمه خود باشید، هرچه آنها میگویند، بگویید و از هرچه سکوت نمودند، سکوت نمایید، شما در زمان حکومت اشخاصی هستید که خداوند درباره آنها چنین فرموده: (هرچند از مکرشان کوهها از جای کنده میشد) - منظورشان سلطنت بنی عباس بود- از خدا پرهیزید، شما اکنون در آرامش قرار گرفتهاید، [باعث برهم زدن این آرامش نشوید] در میان جمعیت ایشان نماز بخوانید و در تشیع جنازه آنها شرکت نمایید و امانت آنها باز گردانید». (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۱۶۲)

تاکید امام صادق(ع) بر حفظ وحدت بدان جهت است که حضرت آنرا مایه آرامش و پیشبرد اهداف اسلام میدانند که در جهت تکامل اجتماعی و فردی انسان ترسیم شده است. ۸. حیا مداری

از دیدگاه امام صادق(ع)، حیا از جایگاه والایی برخوردار است، در بحث انسان شناسی، اخلاق در درجه نخست اهمیت قرار دارد، که در بردارنده عناصر بسیاری است. در میان این مجموعه عناصر، برخی از عوامل، امتیاز و برتری ویژه‌ای نسبت به دیگر عوامل دارند، که اصطلاحاً « مکارم اخلاق » نامیده میشود. در این مجموعه مکارم (شایستگیها) عناصر یا عامل « حیا » در راس همه قرار دارد. (پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۷)

اهمیت این مسئله به اندازه‌های است که وقتی از امام صادق(ع) سوال میشود که مبانی‌شان در زندگی چیست، به چهار مطلب اشاره میکنند، که یکی از اینها این است: « وَ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ » (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۲۸)

دانستم که خداوند بر من مطلع است پس شرم کردم.

امام صادق(ع) در بیان فواید حیا، خطاب به مفضل فرمودند: « ای مفضل! در این خصلت و خوی بلند قدر بزرگ، یعنی حیا، که از میان جانوران تنها آدمی به آن اختصاص یافته است، نیکو بنگر! اگر حیا نباشد، هیچ میهمانی احترام نمیشود و به هیچ وعده‌ای وفا

نمیشود و هیچ حاجتی برآورده نمیشود. هیچ کار زیبایی انجام نمیشود و هیچ کار زشتی ترک نمیشود. تاثیر حیا چندان است که بسیاری از کارهای واجب به خاطر آن صورت میگیرد. در میان مردم کسانی هستند که اگر به خاطر حیا نبود، حق پدر و مادر را رعایت نمیکردند، صلہ رحم بجا نمیآوردند، امانت را به سپارنده آن باز پس نمیدادند و از هیچ کار زشتی خودداری نمیکردند. میبینی چگونه همه صفاتی که صلاح کار آدمی و سامان یابی امورش به آنها وابسته است، به او عطا شده است.» (همان، ج ۵۸، ص ۲۵۷)

در این روایت حیا عاملی معرفی شده است که عمده موارد زندگی اجتماعی در سایه آن تحقق مییابد و از رو میتوان از این آموزه جمعگرایی بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی را سامان داد.

۹. پرهیز از جدال

جدال و یا مراء یکی از عوامل گسست روابط اجتماعی است و از این رو مورد تحریم واقع شده است. امام صادق (ع) فرمودند: «مجادله کردن یک بیماری سختی است و در انسان، هیچ خصلتی بدتر از آن وجود ندارد و آن از اخلاق مخصوص ابلیس بوده و چیزی است که شیطنت و ابلیس بودن ابلیس به آن منتهی شده است. هیچ فردی در هیچ حالتی گرفتار آن نمیگردد، مگر کسی که از خودشناسی و دیگرشناسی بیبهره و از شناخت حقایق دین، محروم است.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۴)

۱۰. پرهیز از دروغگویی

دروغگویی که از آن منع بسیار شدید شده است و نتایج زیانباری برای آن برشمرده شده است، یکی از عواملی است که سبب گسست روابط اجتماعی میشود و علت آن هم کمرنگ شدن اعتماد به یکدیگر است، چرا که امام صادق (ع) فرمودند: «شخص دروغگو مروت ندارد»: «وَلَا لِكَذَابٍ مُرُوَّةٌ» (همان، ج ۶۹، ص ۱۹۳)

از این رو آن حضرت فرمودند: «مومن بر هر خویی سرشته میشود، مگر خیانت و دروغ.» (همان، ج ۷۲، ص ۱۷۳)

البته باید نکتهای را در اینجا ذکر نمود و آن این است که، در برخی اوقات دروغ گفتن امری لازم و ضروری بشمار می-رود و آن در مورد اصلاح ذات بین و یا آشتی دادن است. امام صادق (ع) در این باره چنین فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ إِلَيْنِ وَأَبْغَضَ إِلَيْنِ: أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ وَأَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ وَأَبْغَضَ الْخَطَرِ فِي الطَّرِيقَاتِ وَأَبْغَضَ الْكَذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ» (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۴۲)

خداوند دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن: با تبختر راه رفتن در میان دو صف) از لشکر اسلام و کفر) و دروغ گفتن برای اصلاح (بین دو نفر یا دو جمعیت از مسلمانان)

را دوست دارد و با تبختر راه رفتن در کوچه و بازار و دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح دشمن دارد.

۱۱. همسایه داری

جایگاه همسایه در نظر امام صادق(ع)، جایگاه بس رفیعی است و سفارشهای موکدی بدان شده است. در روایتی امام صادق(ع) حد همسایه را تا چهل خانه از هر سو بیان فرمودند: معاویه بن عمار گوید به امام صادق(ع) عرض کردم: « جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ الْجَارِ؟ قَالَ: أَرْبَعِينَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ » (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۵۱) توصیه به خوب همسایهداری از منظر امام صادق(ع) دستوری الهی است. همچنین آن حضرت خوب همسایهداری را سبب فراوانی روزی برشمرده‌اند و نیز فرموده‌اند: « حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ » (همان، ج ۷۱، ص ۱۵۳) خوشهمسایگی روزی را فراوان کند.

آن حضرت آزار دادن همسایه را سبب دور شدن از رحمت الهی میدانند: « مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَنْ أَدَى جَارَهُ » (همان، ج ۷۱، ص ۱۵۳) ملعون است ملعون، کسی که همسایه‌اش را بیازارد.

۱۲. اصلاح میان مردم

در نگاه امام صادق(ع) اصلاح میان مردم چون صدقهای میماند که خداوند آن را دوست میدارد: « صَدَقَهُ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبٌ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا » (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۹)

صدقهای که خداوند دوست میدارد اصلاح میان مردم است هنگام که میان آنها به هم میخورند و همچنین نزدیک کردن آنها به هم، هنگامی که از هم دوری کنند لذا از این رو است که امام صادق(ع) به مفضل چنین فرموده‌اند: « إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي » (همان، ج ۲، ص ۲۰۹) هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من فدیة بده (یعنی هرچه ادعا میکند از مال من به او بده تا طرف را رها کند).

۱۳. قرض دادن

در نگاه امام صادق(ع) قرض دادن نوعی صدقه محسوب میشود: « مَا مِنْ مَوْمِنٍ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ لَهُ أَجْرُهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ مَالُهُ » (همان، ج ۲، ص ۳۴)

هیچ مومنی نیست که به مومنی به خاطر رضای خدا قرض دهد مگر آنکه خداوند او را در شمار صدقه محسوب میدارد تا موقعی که خود را دریافت نکرده است [و از برکات

صدقه و آثار آن بهره‌مند خواهد بود]

۱۴. سخاوتمندی

بخشنندگی و سخاوتمندی در نگاه حضرت از ایمان فرد نشأت می‌گیرد و نقش فرد سخاوتمند را هم چون بارانی بر زمین بایر معرفی فرموده‌اند: مسعده بن صدقه گوید: امام صادق(ع) به یکی از اصحاب خود فرمودند: «آیا تو را به چیزی که به خدا و بهشت نزدیک میکند و از جهنم دور مینمایاند خبر ندهم؟ آن شخص گوید: بلی. حضرت فرمودند: بر تو باد به سخاوتمندی، چه اینکه خداوند با رحمت خود خلق را آفرید، برای رحمت نمودن بر آنها، سپس برای آنها، عده‌های نیکوکار و کسانی که در جایگاه نیکی کردن قرار دارند، قرار داد و برای آنها کسانی را قرار داد که در پی تلاش مردم اند، تا آنان همچون باران بر زمین بایر مایه حیات آنان شوند و آنان همان مومنانی هستند که به قیامت ایمان دارند.» (همان، ج ۴، ص ۴۰)

۱۵. خمس و زکات دادن

خمس و زکات از جمله مواردی است که ادای آن واجب بوده و زیرمجموعه مسئله انفاق محسوب میشود و جزو حقوق خداوند به شمار میرود: «هرکس از پرداخت حق خداوند دریغ کند، دو برابر آن در راه باطل خرج میکند.» (همان، ج ۳، ص ۵۰۶)

از نگاه امام صادق(ع) رفع مشکلات اقتصادی همچون فقر و محرومیت در پرتوی به‌کارگیری آموزه‌های زندگی اجتماعی تحقق مییابد و زکات دادن به عنوان یکی از این آموزه‌ها، در صورت محقق شدن آن به رفع فقر میانجامد: «زکات برای آزمودن ثروتمندان و مدد رساندن به زندگی فقیران مقرر شده است، اگر مردم زکات اموال خود را بدهند، هیچ مسلمانی فقیر و نیازمند نخواهند ماند و با مقداری که خدا بر او واجب کرده است، بینای خواهد شد. به یقین مردمان، فقط از گناه توانگران (و غصب حقوق محرومان به وسیله آنان) است، که فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه میمانند.» (الصدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷)

از نگاه امام صادق(ع) مالی که زکات آن پرداخت نشود بربک است: «قال رسول الله(ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى» (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۰۴)

مالی که زکات آن پرداخت نشود، ملعون است، ملعون.

نوع دیگر انفاق واجب، خمس دادن است. خمس که به ۶ سهم تقسیم میشود و نصف آن به امام(ع) و نصف دیگر آن به یتیمان، تهیدستان و در راهماندگان از سادات تعلق می‌گیرد، از جمله فریضه‌های اسلامی است که در سایه مسئله زندگی اجتماعی تحقق مییابد. از نگاه امام صادق(ع) خمس دادن مایه تطهیر افراد است تا مال حرام به مال آنها راه نیابد: «

من از یک نفر از شما درهمی میگیرم، در صورتیکه از همه اهل مدینه ثروتمندترم، فقط مقصودم این است که شما پاکیزه شوید.» (الکینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۳۸) منابع:

۱. پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲. الصدوق، ابوجعفر محمد بن ابی الحسن علی بن بابویه القمی، مصادقه الاخوان، إشراف السید علی الخراسانی الکاظمی، کرمانی، قم، ۱۴۰۲ ق.
۳. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، صححه و علّق علیه: علی اکبر الغفاری، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴. الطباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، قم، ۱۴۱۷ ق.
۵. الکنینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قدّم له و علّق علیه: علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۱۳۸۸ ق.
۶. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، موسسه الوفاء، بیروت لبنان، ۱۴۰۳ ق.
۷. مریجی، شمس الله، مقاله علل نادیده گرفتن ارزشها، ماهنامه معرفت، شماره ۷۲، قم، ۱۳۸۲ ش.
۸. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن ج ۳ (مشکات)، گردآورنده: محمد مهدی نادری، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۴ ش.
۹. گنجینه روایات نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. المعجم، مرکز معجم فقهی حوزة علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. باوی پور، محمد، نقش جمعگرایی در تکامل انسانی از منظر اهل بیت، کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ ش.

نقش زیر بنای تربیت در سبک زندگی مطلوب از منظر امام جعفر صادق علیه السلام

نجمه میریان^۱

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، در صدد به تصویر کشیدن دو مقوله‌ی تربیت و زیربنای آن از منظر امام صادق علیه‌السلام و تأثیر نقش آن در سبک زندگی مطلوب است. تربیتی که به مثابه‌ی درختی است که به تدریج رشد و نمو می‌کند و در دراز مدت پربرگ و بار می‌شود و به ثمر می‌نشیند. در حقیقت تربیت همان راهی است که همه‌ی وجوه آدمی را مورد توجه قرار می‌دهد و علاوه بر زمینه‌سازی و تهذیب، مایه‌های معرفتی دفن شده در باطن آدمی را بیرون کشیده و باورهای فطری فراموش شده را یاد آوری می‌نماید تا فطرت آدمی را شکوفا سازد. بنابراین انسان برای فراهم‌ساختن بستر فطرتش و رهنمون ساختن آن به سوی کمال، نیازمند معماری می‌باشد تا بتواند زیربنای وجودش را بسازد. این معمار همان مادری است که به عنوان زمام‌دار و رهبر کودک از دوره‌ی جنینی می‌تواند شالوده‌ی وجودی وی را پی‌ریزی نموده و مؤثرترین عنصر سازنده‌ی خانواده در تربیت محسوب شود. زیرا اوست که با آگاهی و معرفت کافی، می‌تواند روشن‌گر وجدان

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

خاموش درون کودک باشد. کودکی که در پرتو آموزه‌های دینی هم‌چون تفکر و تدبّر در قرآن، می‌تواند گوهر وجودی خویش را کمال داده و نفیس و ارزشمند گرداند. در نتیجه نهال وجودیش در مسیر صحیح رشد و ترقّی قرار گرفته و می‌تواند خود را از انحراف نجات داده و مطلوب خاص و عام گردد.

کلید واژه‌ها: امام صادق علیه‌السلام، خانواده، تربیت، والدین، کودک

مقدمه:

انسان که گل سرسبد آفرینش است و در نیکوترین درجه آفریده شده است برای متعالی شدن و شکوفایی استعدادهای نهانی احتیاج به تربیت دارد تا از همان لحظات آغازین زندگی، پرورش جسمی و روحی و آینده و سرنوشت او به درستی رقم بخورد. وی برای این‌که بتواند انسانی مستقل، اجتماعی، تکامل یافته و دارای صفات و ملکات نیکو گردد، نیاز به یک مربی شایسته و پرهّمّ دارد تا استعدادها و توان‌مندی‌های او را به ثمر برساند که این مربی کسی جز والدین نیستند. آن‌ها هستند که موظفند با تمسک جستن به دامان اهل بیت و یاری جستن از تعلیمات آن بزرگواران، گام به گام، کودک را به شاه‌راه ترقّی و تکامل هدایت کنند و یاری‌گر او باشند تا آن‌جا که بتواند تا حدودی مستقل از آنان پیش رود و در کوره‌ی آزمون زندگی، به صورت فردی با تجربه درآید که شلّاق عادات و سنن زشت، روح و ذهنش را مکدّر نسازد. در این میان امام صادق علیه‌السلام به علت شرایط خاصی که بر نظام آن زمان حاکم بود، توانستند به عنوان پایه‌گذار دانشگاه تربیت انسان، شاگردان فراوانی را تربیت نمایند و دستورات و تعلیماتی را از خود برای تمام قرون به‌جای گذارند. از نظر ایشان کودکی که در خانواده‌ی با ایمان و روشن ضمیر تربیت شده باشد، دارای ارزش والائی است؛ زیرا زندگی انسان بر پایه‌ی تربیت صحیح استوار است و اگر کودکی نیکو تربیت شود؛ بدون تردید می‌تواند فردی صالح و شایسته برای جامعه واقع گردد. بر همین اساس در این پژوهش با روشی توصیفی تحلیلی زیربنای تربیت از منظر امام صادق مورد بررسی قرار گرفته و از منابع دسته اول و آثار مربوط به امام صادق و منابع دسته دوم از منابع غنی اسلامی و احادیث و روایات منقول از ایشان که در نشریات و سایت‌های اینترنتی و پژوهش‌ها و تحقیقات مرتبط با موضوع موجود می‌باشد استفاده گردیده است و این‌گونه به نظر می‌رسد که با توجه به بررسی‌های انجام شده در طول تحقیق مهم‌ترین سؤالاتی که باید به آن پاسخ داده شود این است که زیربنای تربیت از نظر امام چیست؟ در مکتب امام بزرگوار تربیت و زیربنای آن دارای چه جایگاهی می‌باشد؟ مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی در رشد فطرت افراد از منظر آن امام همام کدام است؟

۱- تربیت:

تربیت در کتاب‌های لغت از جمله مفردات و قاموس و هم‌چنین در گفته‌های زبان‌شناسان و فرهنگ‌واژه‌ها، چنین برمی‌آید که «تربیت» مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه است: ۱- ربأ، یربؤ (فعل مهموز) ۲- ربی، یربی (فعل ناقص) ۳- رب، یرب (فعل مضاعف). (الخطیب، ۱۴۱۵، ص ۲۳)

اکثر زبان‌شناسان تربیت را از ریشه‌ی «رب، یرب» می‌دانند. به عنوان مثال راغب اصفهانی می‌گوید: تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد، برسد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۴) و بیضاوی، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز دانسته است. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰) و اگر تربیت از «ربا، یربو» باشد، معنای رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را با خود به همراه دارد. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَ رَبَاءً: زاد و نما. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۵): یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد.

هم‌چنین پژوهندگان تفسیر نمونه معتقدند که: رب در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده‌ی «ربب» است، نه «ربو» (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص). و به هر روی در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است. (طبرسی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۴).

آن‌چه در تربیت روی می‌دهد همین است، یعنی فراهم کردن زمینه‌های لازم تا به تدریج استعداد‌های انسان شکوفا شود و به فعلیت درآید و به سوی حد‌نهایی و کمال خود سیر نماید. بنابراین می‌توان تربیت را چنین تعریف کرد: تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن‌که استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

۱- مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت در اصطلاح تعریف واحدی ندارد، بلکه دانشمندان هرکدام بر اساس دیدگاه خود در باب هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و به طور کلی فلسفه‌ی تربیتی خویش تعریف جامعی از تربیت ارائه داده‌اند. شهید مطهری تربیت را پرورش استعداد‌های درونی بالقوه و به فعلیت رساندن آن دانسته است. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۶). برخی تربیت را پرورش استعداد‌های مادی و معنوی و هدایت آن به سوی کمالاتی که خداوند در وجود آدمی قرار داده است تعریف کرده‌اند. (صانعی، ۱۳۷۵، ص ۱۱). در کتاب فقه تربیتی، تربیت را فرایند کمک و یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره‌ی زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه‌ی عامل انسان دیگر

به منظور دست‌بابی وی به کمال انسانی و شکوفا سازی استعداد های او با بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای اوست، آورده‌اند. (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸).

تربیت را می‌توان مجموعه روش‌ها و راه‌کارهایی دانست که از آغاز زندگانی انسان، به کار گرفته شده است تا او در مسیر صحیح رشد و ترقی قرار گیرد و در پرتو این آموزش‌ها، بتواند خود را از انحراف نجات دهد و راه سعادت و کمال را در پیش گیرد. همان‌طور که امام صادق علیه السلام فرمودند: *مِیرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ...*؛ میراث خداوند به بنده مؤمنش فرزند صالح است. (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۵۶).

به طور کل، تربیت عبارت است از؛ فراهم کردن رشد کامل توانایی‌های هر شخص به عنوان فرد و نیز به عنوان جامعه‌ای مبتنی بر هم‌بستگی و تعاون می‌باشد. تربیت از تحوّل اجتماعی، جدایی‌ناپذیر است و یکی از نیروهای تعیین‌کننده‌ی این تحوّل است. بنابراین، هدف تربیت و روش‌های آن باید به طور دایم با پیشرفت شناخت کودک و انسان و جامعه که حاصل علم و تجربه است مورد بازنگری قرار گیرد.

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان در مجموع تربیت را یک نوع روش رساندن انسان از حالتی به حالت دیگر دانست و آن را یک هنر و مدیریت انسانی، که فرد را برای پذیرش یک سری صفات اخلاقی، دینی و عقلانی آماده می‌سازد. پس در تربیت، مربی یک مهندس حرفه‌ای است که ساختمان روحی و روانی فرد را بر اساس نقشه از قبل طراحی شده به تدریج می‌سازد.

۱-۲- جایگاه و اهمیت و هدف تربیت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

از آن‌جا که تربیت، راهی است که همه‌ی وجوه آدمی را مورد توجه قرار می‌دهد و در مسیر تربیت انسان، هیچ وجهی از وجود او را تعطیل نمی‌گذارد و فطریات آدمی را شکوفا ساخته و انسان را در بستر فطرتش به سوی کمال می‌برد و این امر زمانی میسر است که موانع تربیت آدمی رفع و مقتضیات آن فراهم گردد و تربیت آدمی بر اساس شناختی درست از انسان بنا شود و انسان به سوی هدفی سیر نماید که برای آن آفریده شده و آفرینشش بدان می‌خواند و این سیر بر اساس اصولی صحیح و روش‌هایی مناسب سامان یابد، زیرا اگر تربیت آدمی برخلاف ویژگی‌های فطری او باشد و دریافتی درست از انسان و نیازها و گرایش‌های او در میان نباشد و سیر تربیت انسان بر مبنای اصولی صحیح و روش‌هایی مناسب سامان نیابد، تلاش‌ها و زحمات‌های تربیتی به نتیجه نخواهد رسید و گاه تلاش‌ها و زحمات‌های تربیتی نتایجی غیرتربیتی به بار می‌آورد و آدمیان از سیر به سوی کمال فطری‌شان دور می‌شوند.

بنابراین، روی کردن به تربیت صحیح، پرداختن به ضروری‌ترین امور انسان و جامعه‌ی

انسانی است و رسالت همه‌ی پیام آوران الهی رسالت تربیت انسان‌ها بوده است و این‌که موانع تربیت فطری را از سر راه آدمیان بردارند و آنان را از اسارت بت و جاهلیت برهانند و غل و زنجیرها را از دست و پای انسان‌ها بکشایند و بستر مناسب سیر آنان به سوی کمال مطلق را فراهم نمایند. قرآن کریم - آخرین کتاب الهی - کتاب تربیت انسان در جهت کمال مطلق است و تمام انبیا و اولیای خود را با این هدف بر بشریت فرستاده است. امام صادق علیه السلام در خصوص ضرورت تربیت از حضرت علی علیه السلام نقل فرمودند: ای گروه جوانان شرف انسانی و سجایای اخلاقی خود را با آداب آموزی و تربیت محافظت نمایید و سرمایه‌ی گران‌بهای دین خویشتن را با نیروی علم و دانش از دست‌برد ناپاکان و خطرات گوناگون بر کنار نگاه دارید. (وجدانی، ۱۳۷۴، ص ۳۶).

هم‌چنین ایشان از مهم‌ترین اهداف تربیت را عزت‌نفس و تکامل انسان می‌دانند و در احادیثی آن‌ها را شرح می‌دهند. در زمینه‌ی عزت‌نفس می‌فرمایند: لقمان به پسر خود چنین گفت: فرزند عزیز همواره نفس خود را به ادای وظایف شخصی و انجام کارهای خویش الزام کن. و جای خود را در مقابل شدایدی که از ناحیه مردم می‌رسد به صبر و بردباری و ادب و ادب نما. اگر مایلی در دنیا به بزرگ‌ترین عزت و بزرگواری نایل شوی از مردم قطع طمع کن و به آنان امیدوارمباش. پیامبران و مردمان الهی با قطع امید از مردم به مدارج عالی‌ی خود نایل شوند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۳).

در زمینه‌ی تکامل انسان که از بالاترین اهداف تربیت و از اساسی‌ترین اهداف خلقت محسوب می‌شود، این‌گونه می‌فرمایند: فکر کن در ساختمان میمون و این‌که بسیاری از اعضایش شبیه انسان است. سر و صورت و کتف و سین، جهاز هاضمه به علاوه هوش به خصوصی دارد که اشارات مربی خود را درک می‌کند. آدمی از این حیوان عبرت بگیرد و بداند که بشر از طینت حیوان ساخته شده است و از جنس اوست به خصوصی با همه شباهتی که بین او و میمون است و اگر خداوند از جهت هوش و عقل و نطق به انسان برتری نمی‌داد، آدمی نیز مانند حیوانات بود. چیزی که میمون را با تمام شباهتی که به انسان دارد از آدمی جدا می‌کند همان نقص عقل و نطق است. وقتی خداوند خیر بنده‌ای را اراده می‌فرماید روح او را پاک و از تیرگی مصون می‌دارد. چنین روح پاک، خوبی‌ها را به خوبی می‌شناسد و بدی‌ها را به انکار و بدی درک می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۱).

بنابراین انسان می‌تواند به سبب تربیتی فطری به کمالات انسانی دست یابد و یا به عکس، استعدادهای خود را در جهت کمال مطلق بپوشاند و به پایین‌ترین مراتب خود تنزل نماید و از حقیقت وجود خویش بی‌بهره ماند و از صورت و سیرت حیوانی سر درآورد و

هرگونه شرّ و بدی را جلوه‌گر شود.

۲- مکتب امام صادق علیه السلام جلوه‌گاه تربیت اسلامی

هیچ چیز هم‌چون ملایمت، رحمت، آسان‌گیری و نرمی، در تربیت دل آدمی و رشد صحیح عواطف انسانی موثر نیست، زیرا بدین وسیله است که عواطف آدمی تلطیف و تعدیل می‌شود و کوری ناشی از غلظت و خشونت به بینایی ناشی از لطافت و رقت تبدیل می‌گردد. از این رو بهترین راه ورود به قلب‌ها و تربیت انسان‌ها ایجاد میل و رغبت است که جز بر اساس آیینی ملایم فراهم نمی‌شود، زیرا راه و رسم‌های خشن در تربیت، قلب را کور و به دور از بصیرت می‌گرداند و عواطف انسانی را زایل می‌سازد.

درسیره‌ی تربیتی پیشوایان دینی، نرمی و بردباری با تربیت آموزان از جایگاه والایی برخوردار است. اولیای خدا تأکید کرده‌اند که آیین تربیت دینی، آیینی متین و ملایم است و برای تربیت مردمان بر این آیین باید این ویژگی جوهری حفظ شود و برخلاف آن عمل نشود تا نتیجه‌ی تربیت همان باشد که این آیین می‌طلبد. خداوند، پروردگار انسان در نظام تکوین است و در نظام تشریح، کار پرورش را به پیامبران و امامان معصوم و اگذار کرده است. شروط مربی را در وجود آن‌ها ایجاد کرده و با برنامه‌ای جامع و بر اساس فطرت، آنان را برای هدایت و تربیت انسان‌ها مبعوث کرده است. پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام، مسؤولیت تربیت انسان‌ها را از جانب خداوند بر عهده دارند. کلیه‌ی کمالات بالقوه‌ی انسانی و شروط مربی، در وجود آن‌ها تحقق یافته است و خود هیچ نیازی به تعلیم و تربیت ندارند. بنابراین، بر ماست که با پیروی از قوانین حیات بخش انبیا و معصومان علیهم السلام، جامعه مان را در راستای تعالی و کمال معنوی قرار دهیم.

همان‌طور که ذکر شد از میان امامان معصوم امام صادق علیه السلام در زمینه‌ی تربیتی تلاش‌های فراوانی را انجام دادند. زیرا در زمان ایشان از یک طرف آرا و افکار و عقاید در جنگ بوده و از طرفی شرایط و محیط به نحوی بود که ضرورت ایجاد می‌کرد امام کوشش خود را در این صحنه و این جبهه قرار دهد. ایشان فرصت را برای تعلیم و تأسیس کانون علمی مناسب دید و به این کار همت گماشت. بغداد که کانون جنبش علمی اسلامی صدر اسلام است در زمان امام صادق علیه السلام بنا شده است. در اثر تلاش‌های بی‌وقفه‌ی این امام بزرگوار است که می‌بینیم شیعه، بر سایر فرق، در علوم اسلامی پیش‌قدم و مؤسس شد و یا لا اقل دوش به دوش دیگران حرکت کرد و در همه‌ی رشته‌ها از ادب و تفسیر و ... کتاب‌ها نوشت و رجال بزرگ تربیت نمود و عالی‌ترین و نفیس‌ترین آثار علمی را به جهان تحویل داد.

در باب شخصیت آن امام همام علیه السلام تعاریف بسیاری آورده شده است از جمله

محمد بن عبد الکریم شهرستانی، که از علمای بزرگ اهل تسنن و صاحب کتاب معروف «الملل و النحل» است درباره آن حضرت می‌گوید: او، هم دارای علم و حکمت فراوان و هم دارای زهد و ورع و تقوای کامل بود، بعد می‌گوید: مدت‌ها در مدینه بود، شاگردان و شیعیان خود را تعلیم می‌کرد، و مدتی هم در عراق اقامت کرد و در همه‌ی عمر متعرض جاه و مقام و ریاست نشد و سرگرم تعلیم و تربیت بود. در آخر کلامش در بیان علت این که امام صادق علیه السلام توجهی به جاه و مقام و ریاست نداشت این‌طور می‌گوید: یعنی آن‌که در دریای معارف غوطه‌ور است، به خشکی ساحل تن در نمی‌دهد، و کسی که به قله‌ی اعلا‌ی حقیقت رسیده نگران پستی و انحطاط نیست. (شهرستانی، بی تا، ص ۱۴۷).

امام صادق علیه السلام با آن همه مقام و بزرگی، در خانه هم‌چون اعضای خانواده بود. از خصوصیات بارز ایشان در زندگی فردی این است که؛ برای همسر خویش، شوهری مهربان و برای فرزندان، پدری دلسوز بود. در کارها با اعضای خانه مشارکت و همراهی می‌کرد.

در طول مدت حیات مبارکش، کارهای شخصی‌اش را خودش انجام می‌داد و اجازه نمی‌فرمود که همسر یا فرزندان، کارهای ایشان را به عهده گیرند و بار وظایف او بر دوش آنان قرار گیرد.

همواره برای به دست آوردن روزی حلال خانواده می‌کوشید و معتقد بود کار و تلاش برای کسب روزی، مایه حفظ آبروست. که ایشان در این زمینه می‌فرمایند: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - "قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً" كَيْفَ نَقَى أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ (بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ) وَ تَنْهَوْنَهُمْ (عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ؛ خداوند می‌فرماید: خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید)، گفتند: چگونه خانواده مان را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمودند: به آن‌چه خدا دوست دارد) امرشان کنید و (از آن‌چه خدا نمی‌پسندد) نهی‌شان نمایید. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵ ص ۶۲).

با توجه به این‌که امام بزرگوار بر خانه و خانواده و تامین نیازه‌های آن‌ها بسیار تأکید دارند در مهم‌ترین کانون تربیت و پرورش و نهادینه شدن فطرت الهی کودک را خانواده می‌دانند بنابراین با توجه به آن‌چه بیان شد می‌توان خانواده را این‌گونه تعریف نمود که:

خانواده واحد و هسته کوچک‌شده‌ی جامعه انسانی است و بازتاب روابط نیک و بد خانواده در جامعه خود را نشان می‌دهد، چرا که محیط خانواده اولین محیط اجتماعی است که فرزند تجربه می‌کند. او از اعضای خانواده به ویژه پدر و مادر بیشترین تأثیر را می‌پذیرد زیرا حمایت پدر و مادر خود را تجربه کرده است و همواره دیده است آنان، ضعف‌های جسمی او را جبران می‌کنند و تغذیه و پرورش او را از روی مهر و شفقت انجام

می دهند. این تجربه‌ها موجب اطمینان او نسبت به آن‌ها می‌شود و این اطمینان باعث تأثیر پذیری فرزند از پدر و مادر می‌گردد و همچنین اگر پدر و مادر در این زمان عقاید صحیح را به او بیاموزند و رأفت و مودت و عقلانیت را بر محیط خانه حاکم نمایند، در نتیجه قلب نیالوده‌ی او آن را می‌پذیرد و عادات لازم و متناسب با عقاید صحیح را می‌یابد. همان‌طور که تاریخ اسلام نشان‌دهنده‌ی این مدعا است که مردان بزرگ در دامن مادران فرزانه و حمایت‌پدران دل‌سوز بزرگ شده‌اند و در سایه‌ی این درختان برومند و سایه گستر بوده که مردان و زنان رشید و فرزندان شایسته تربیت گردیده‌اند. در حالی که خانواده‌ی ناآرام و پرکشمکش، پایه‌های تربیت و رشد کودکان را لرزان و فرزندانی ناکارآمد را به جامعه تحویل می‌دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: فرزندان خود را احترام کنید و آن‌ها را خوب تربیت کنید تا خداوند شما را بیامزد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۴، ص ۹۵).

۳- خانواده زیربنای تربیت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم‌ترین و عمده‌ترین نقش را در تربیت کودک ایفا می‌نماید و می‌تواند به عنوان آموزشگاهی باشد که کودک در آن لبخند، قهر، دوستی، خوش خلقی، خودداری، تعامل و تکامل و وظیفه‌شناسی و مسؤولیت و اخلاق را می‌آموزد و در واقع نقش اصلی را در شخصیت‌سازی کودک بر عهده دارد و شخصیت هر فرد، همان عادت‌ها و یادگیری‌های آن مجموعه‌ای است که با آن‌ها در ارتباط است. روش‌های تربیتی کودک در جوامع مختلف و زمان‌های متفاوت از تنوع بسیاری برخوردار است. والدین می‌توانند برای کودک خود نقش بهترین معلم و الگو را به عهده داشته باشند.

نقش خانواده در تربیت از همان دوران جنینی آن‌قدر حایز اهمیت بوده است که برای تمام مراحل زندگی افراد در راه رسیدن به کمال نهایی دستور العمل‌هایی خاصی را ارایه نموده‌اند. همان‌طور که امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا؛ مؤمن همواره خانواده‌ی خود را از دانش و ادب شایسته بهره‌مند می‌سازد تا همه‌ی آنان را وارد بهشت کند. (نوری، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۰۱، ح ۱۳۸۸۱).

بر والدین واجب است که این فرمایش امام علیه السلام را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهند که می‌فرمایند: دوران کودکی به سه حلقه تقسیم می‌شود: از بدو تولد تا ۲ سالگی، از ۲ سالگی تا ۷ سالگی و از ۷ سالگی تا ۱۱ سالگی، سبک زندگی و عادت‌ها در این دوران پایه‌گذاری می‌شود. هنگامی که کودک به سه سالگی رسید لا اله الا الله را به او بیاموزید و او را رها کنید (همین مقدار کافی است). وقتی هفت ماه دیگر گذشت محمد رسول الله

صلی الله علیه وآله را به او آموزش دهید و سپس او را رها کنید تا چهار ساله شود. آن گاه صلوات فرستادن را به او بیاموزید. در پنج سالگی به او سمت راست و چپ را آموزش دهید و قبله را نشان او داده و بگویید سجده کند. آن گاه او را تا شش سالگی واگذارید. فقط پیش روی او نماز بخوانید و رکوع و سجود را یادش دهید تا هفت سالش هم تمام شود. وقتی هفت سالگی را پشت سر گذاشت، وضو ساختن را به او تعلیم دهید و به او بگویید نماز بخواند، تا هنگامی که نه ساله شد وضو و نماز را به نیکی آموخته باشد. و هنگامی که آن دو را به خوبی یاد گرفت خدا پدر و مادر او را به خاطر این آموزش شان خواهد آموزد. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۹۳). یا در جایی دیگر می فرماید: عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجِئَةُ بِرَأْيِهَا؛ کودکانتان را به دانش ما آموزش دهید که برای آنان سودمند است تا مرجئه [و منحرفین] با دیدگاه‌های خود آنان را مغلوب خود نسازند. (مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۹۴). یعنی فرزندان را در عنفوان جوانی و بلکه در اوایل ادراک و رسیدن به حد تمییز، احادیثی در آموزد که به شناخت امامان علیهم السلام و پیروی (تشیع) آنان راه یابند، پیش از آن که مخالفان آن‌ها را بفریند و به گمراهی خود درآرند چه از آن پس باز گرداندشان از راه دشوار خواهد بود.

در ضمن این سخنان امام صادق علیه السلام در خصوص اهمیت خانواده و نقش تربیتی والدین می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لِيُفْلِحُ بِفَلَاحِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ وُلْدَهُ وَ وُلْدِ وُلْدِهِ؛ با رستگاری مردان با ایمان، خداوند فرزندان و نوادگان آنان را اهل سعادت و رستگاری می نماید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

بنابراین خانواده‌ی سالم، نقش اساسی در تربیت درست افراد داشته و بهبود روابط بین فردی اعضای خانواده نیز منجر به ارتقای بهداشت روانی فرزندان می شود. شناخت‌ها و به تبع آن رفتارها و نگرش‌های هر یک از اعضای خانواده می تواند سایر اعضا را تحت تأثیر قرار دهد و متقابلاً از شناخت‌ها، عواطف و رفتارهای برآمده از آن‌ها متأثر شود.

اگر در ارتباط افراد خانواده با یکدیگر نیک بنگریم متوجه می شویم که احترام متقابل بین پدر و مادر و ارزش نهادن آن‌ها به یکدیگر در مقابل فرزندان، یک تربیت غیر مستقیم را ایجاد می کند. در چنین خانواده‌ای است که عزت و کرامت نفس در فرزندان بالا می رود و افراد مسؤولیت‌پذیر، وظیفه شناس و کارشناس به وجود می آید.

۱-۳ مادر معمار تربیت

والدین، بر حسب نظام طبیعت، عامل مؤثر به فعلیت رسیدن قوه‌ها و استعدادها در نطفه، جنین و وجود طفلند. نطفه‌ها حامل کروموزوم‌ها و کروموزوم‌ها حامل ژن‌ها هستند و ژن‌ها دنیای پیچیده‌ای از استعدادهای ارثی‌اند که با پیمان مقدس ازدواج و آمیزش دو

انسان در مسیر فعلیت قرار می‌گیرند. در این میان نقش کلیدی زنان را، که در حقیقت رهبری کودک را از همان زمان جنینی، بر عهده دارند، نباید از نظر دور داشت، چراکه زنان در این رهبری مسؤولیتی عظیم بر دوش می‌کشند؛ زیرا با القایات خود در افکار و اندیشه‌های کودک و نیز جهت دادن تمایلات و عقاید او، طرز برخوردها، آرزوها، اهداف و جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی آینده او و جامعه را می‌سازند و زمینه را برای اصلاح یا افساد او فراهم می‌نمایند. (اخوی راد، ۱۳۸۴، شماره ۳، ص ۱). همان‌طور که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ؛ بیشترین خیر و خوبی در وجود بانوان است. (حر عاملی، ۱۴۲۹، ج ۲۰، ص ۲۴). زنان شایسته، با بر عهده گرفتن نقش مادری که به مراتب مهم‌تر از نقش پدر است اولین پایه‌گذاران شخصیت کودکان محسوب می‌شوند و این مادران هستند که با تقویت حس خودباوری و اعتماد به نفس در فرزندان‌شان می‌توانند آن‌ها را برای رویارویی با سختی‌های موجود در زندگی مقاوم سازند و با بالابردن روحیه عزت نفس و توکل بر خدا در آن‌ها بر ناامیدی که گاهی در شرایط سخت به سراغشان می‌آید، پیروز گردند.

همان کسی که ماه‌ها طفل را در رحم با شیره جانش و بعد از تولد، ماه‌ها از مجرای سینه‌اش که کانون عواطف پاک و جایگاه قلب پرمهر اوست پرورش می‌دهد و از آن پس نیز همواره هستی‌اش را برای هستی فرزند دل‌بند خود می‌خواهد. (بهشتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳).

اهمیت این مسأله تا حدی است که در قرآن، آیاتی رابه خود اختصاص داده و ائمه‌ی معصومین نیز روایات فروانی در این زمینه بیان نموده‌اند. در روایتی این‌گونه آمده است: يَا أُمَّ اسْحَاقَ، لَا تُرْضِعِيهِ مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ، وَ أَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا، يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا، وَ الْآخَرُ شَرَابًا؛ ام اسحاق گوید: در حالی که یکی از دو پسر محمد یا اسحاق را شیر می‌دادم امام صادق علیه السلام به من نگریست و فرمود: ای ام اسحاق! فرزندت را از یک پستان شیر مده بلکه از هر دو پستان به او شیر بده یکی از پستان‌ها غذاست و دیگری آب است. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۸۱۹).

روایت فوق‌گویای این مسأله است که ائمه‌ی معصومین به جزیی‌ترین مباحث فردی و اجتماعی افراد نظر داشته و بر تقویت همه‌جانبه‌ی افراد تأکید نموده‌اند و نهاد خانواده و دامان گرم والدین به خصوص مادران را مهم‌ترین عامل در رشد و تربیت کودکان می‌دانند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: بَرُّ الرَّجُلِ بَوْلَدِهِ بَرُّهُ بِوَالِدَيْهِ؛ نیکی به فرزند خویش همان نیکی او به پدر و مادر خویش است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۷۳).

همان‌طور که گفته شد مادر نقش رهبری را بر کودک دارد. بنابراین توجه و یا عدم عنایت

به رهبری صحیح کودک ممکن است دیدی مثبت یا منفی نسبت به جهان و پدیده‌های آن به کودک بدهد و او را خوش‌بین یا بدبین بار آورد. این بسته به هنر مادر و میزان درک و بینش اوست. هنر مادر این است که هم‌گام با رشد کودک، پیش از ورود به هر مرحله، آن‌گونه که ضروری تأمین نیاز اوست، زیر بازوی او را بگیرد و در هر جا که زمینه را مناسب دید، بذر تربیت را بپاشد تا بتواند فرزندان‌ی نیکو تربیت نمایند. چنان‌که امام علیه السلام می‌فرماید: *أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُعْفَرُ لَكُمْ؛* فرزندان‌تان را گرامی دارید و نیکو ادب کنید، آمرزیده می‌شوید. (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲).

بنابراین مقام مادری در جامعه بشری مقام بزرگی است، تأثیر آن در اصلاح و سعادت نسل آینده بسیار حایز اهمیت است. فرزند چون از مادر جدا شود انسان تمام عیاری است گو این‌که کوچک و نرسیده است و چون صدی نود کودکان از شیر مادر می‌خورند و از آن نشو و نما می‌کنند تا دو سال از زندگانی خود هم که احساسات و مشاعر آن‌ها تکمیل می‌شود و جنین عقل آن‌ها، در جنبش می‌آید باز از مادر واگرفته می‌شوند و چون پس از دوره‌ی شیرخوردن هم تا سالیان دراز در دامن مادر وزیر سرپرستی او هستند همه هستی آن‌ها از تربیت مادر رنگ می‌پذیرد. (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹). امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نیکی به پدر و مادر سؤال کرد. حضرت فرمود: به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از پدر نخست توصیه به مادر را ذکر کرد. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ۹۰۱).

همان‌طور که برای بنا کردن یک ساختمان نیاز به پی و شالوده‌ی محکمی است تا فرو نریزد و با یک اصول خاص و مهندسی از قبل طراحی شده باید اقدام نمود، ساختمان وجودی انسان که از بناهای اساسی در جهان خلقت و زیر نظر عالی‌ترین مهندس دنیا بنا و پی‌ریزی گشته است و با هدف خاصی اقدام به وجود آن شده، توجه دوچندانی را می‌طلبد تا مصداق این بیت شعر نشود:

خشت اول گر نهاد معمار کج
تا ثریا می‌رود دیوار کج

در نتیجه، این پی‌ریزی شخصیت نهادی وجود آدمی بعد از خلقتش بر عهده‌ی والدین است و آن‌ها هستند که باید سنگ بنای این ساختمان را درست روی هم چیده تا انسان کاملی تحویل جامعه دهند.

۴- جایگاه تربیت و خانواده از منظر امام صادق علیه اسلام

تربیت و اخلاق یکی از بهترین اصول زندگی فردی و اجتماعی محسوب می‌شود و امروزه بیش از هر زمان بشر نیازمند آن است. در واقع بسیاری از مشکلات پیش روی انسان

ناشی از فقدان اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی افراد جامعه‌ی بشری است. این جاست که خلأی وجود اصول اخلاقی مبتنی بر فطرت بشری به چشم می‌خورد. بنابراین برای رفع این معضل بزرگ جهان امروز، ناگزیر باید به بزرگ‌ترین اساتید و معلمان اخلاق و تربیت، در طول تاریخ مراجعه کرده تا با الگو گرفتن از رفتار و گوش سپردن به گفتارشان بتوانند بر این امر مهم فایق آیند که آنان نیستند جز ائمه و امامن معصوم علیهم السلام. در این میان امام صادق علیه السلام به عنوان شیخ الائمه عمر بیشتری نسبت به دیگر امامان پیش از خود، نصیب ایشان گردید و از طرفی به علت فتوری که در دستگاه خلافت رخ داد و امویان و عباسیان سرگرم زد و خورد با یکدیگر بودند، فرصتی طلایی برای امام به وجود آورد که بساط افاضه و تعلیم را بگستراند و به تعلیم و تربیت و تأسیس حوزه علمی عظیمی پردازد.

ایشان در امر تربیت تلاش‌های وصف‌ناپذیری را از خود نشان داده‌اند. امام صادق علیه السلام پرچم‌دار بزرگ مکتب اهل‌بیت، در گفته‌ها و رهنمودهای ارزنده و کارگشا، شیوه درست زندگی و راه‌های تعامل انسانی در خانواده را به مسلمانان نشان داده است. در این رهنمون‌ها زن و شوهر نه دو رقیب و دو شریک تجاری، بلکه مایه‌ی انس و کمال و رشد یکدیگرند و در سایه هم‌دلی و تعاون و تعامل درست آن دواست که خانواده‌ی خداگونه شکل می‌گیرد.

در مکتب امام تار و پود زندگی انسانی بایستی با رشته‌های عواطف انسانی و عشق و ایثار پیوند خورد و اگر عشق و علاقه دو جانبه میان زوجین نباشد، هیچ قانون بشری و امر و نهی‌های عرفی و حکومتی نمی‌تواند آرامش را در خانه برقرار سازد.

زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و وظایف متقابلی دارند که اگر آن را به راستی پاس دارند، خانواده‌ای گرم و پر نشاط و پویا و امیدوار را شکل داده و زمینه‌های رشد و تکامل خود و فرزندان، در آن فراهم می‌شود. و اگر هر یک از آن دو از حدود و مرزهای خود سرپیچی نمایند، در گردش رو به رشد و سلامت این هسته‌ی انسانی وقفه ایجاد شده و ستیز و تیره‌روزی جای بهروزی و آرامش را پر خواهد کرد.

در حدیث گران‌بهایی از امام صادق علیه السلام این‌گونه آمده است که: *وَ تَجِبُ لِلْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ اخْتِيَارُهُ لِرِوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ*؛ حق فرزند بر پدر سه چیز است: دایه و مربی خوبی برایش انتخاب کند؛ نام خوبی برایش بگذارد و در تربیت او تلاش فراوان کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۳۶).

با توجه به حدیث فوق از دیدگاه ایشان بهترین و مناسب‌ترین زمان تربیت فرزندان، دوران کودکی و نوجوانی آن‌ها است و بر پدر و مادر واجب است که فرزند خود را با اخلاق

و آداب اسلامی آشنا سازند. زیرا در این برهه روح کودک فوق العاده حساس است و مانند دوربین فیلم برداری، همه‌ی رفتارها را در خود ضبط می‌کند و به تدریج در دراز مدت آنچه را که دیده، انجام می‌دهد. اگر پدر و مادر در این دوره در تربیت فرزند سهل انگاری کنند و خود عملاً الگوی تربیتی شایسته‌ای برای کودکان خویش نباشند و تنها به امر و نهی‌های خشک و خالی اکتفا کنند، کودکان بی‌تأثیر از چنین توصیه‌های توخالی، به رفتارها و خلیقات نامطلوب گرایش خواهند یافت.

دومین مسؤولیت والدین از دیدگاه امام علیه السلام ادب آموزی کودک می‌باشد. که ایشان از این سخن لقمان بهره می‌گیرند که فرمود: قَالَ لَقْمَانُ يَا بُنَيَّ إِنَّ تَأْدِيبَ صَغِيرًا انْتَفَعَتْ بِهِ كَبِيرًا وَمَنْ عَنِى بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَفَّفَ عِلْمَهُ وَمَنْ تَكَفَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ لَهُ طَلِبُهُ وَمَنْ اشْتَدَّ لَهُ طَلِبُهُ أَدْرَكَ بِهِ مَنَفَعَةً فَاتَّخِذْهُ عَادَةً وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ مِنْهُ وَالطَّلَبَ بغيرِهِ؛ فرزندم اگر در کودکی ادب آموختی در بزرگی از آن بهره خواهی برد. فرزندم! هر که جویای ادب و معرفت باشد، در راه آن اهتمام می‌ورزد و هر که در این راه بکوشد برای ادب آموزی، خود را به رنج و سختی اندازد، و هر کسی چنین کند، در جستجوی ادب و معرفت شوق و همت والا پیدا می‌کند و چون بدین گونه باشد سود آن را دریابد؛ پس ای فرزند! ادب آموزی را پیشه و سیره خود قرار ده و بر حذر باش از سستی و تنبلی در این راه و از این که ادب را بگذاری و در پی چیزی دیگر برآیی. (همان؛ ج ۱۳، ص ۴۱۹).

این حدیث به روشنی گویای این مسؤولیت خطیر بر دوش والدین است که ادب از مهم‌ترین ارکان تربیت محسوب می‌شود و بر آنان واجب است که در این امر از هیچ تلاشی فروگذار نباشند.

سومین نکته در امر تربیت را می‌توان از این کلام امام علیه السلام این گونه نتیجه گرفت که فرموده‌اند: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا، فَإِنْ أَفْلَحَ، وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ و اگر گذار فرزندت هفت سال بازی کند. سپس هفت سال او را ملازم خود گردان (یعنی هفت سال تمام او را زیر نظر بگیر و تحت تربیت مستمر و بی وقفه خود داشته باش) اگر رستگار شد که چه بهتر و گرنه معلوم می‌شود در او خیری نیست. (کلینی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۴۴۱).

شخصیت کودکان به مانند درختی است که تربیت در آن به تدریج رشد و نمو می‌کند و در دراز مدت پربارگ و بار می‌شود، همانند برگ توتی که تا به ابریشم تبدیل شود، نیازمند فرصت و مهلتی طولانی است، و چون به آن مرحله رسید، وجودش کمال یافته و ارزشمند شده و مطلوب خاص و عام می‌گردد. بنابراین تربیت کودک مستلزم صبر و بردباری و دقت هشیاری و نظارت مستمری است، که اگر درست انجام شود، ثمری را که در پی

دارد آن چنان شیرین و مسرور کننده خواهد بود که پدر و مادر را از همه‌ی تلاش‌هایی که در این راه کرده و می‌کنند، راضی و خشنود می‌سازد.

۵- آغاز تربیت دینی

از نظر اسلام تربیت از گهواره آغاز می‌شود و در خانواده شکل می‌گیرد. مقدمات و پایه‌گذاری آن از مرحله‌ی تشکیل جنین و حتی قبل از آن است ولی آن‌چه که صورت رسمی دارد از لحظه تولد است و با ذکر اذان و اقامه در گوش کودک شروع می‌شود. شک نیست که تا حدود هفت سالگی اعمال فشار و قدرت مطرح نیست. حتی رفتار مذهبی کودک صورت بازی و سرگرمی دارد. سعی و تلاش والدین در خانواده باید در زمینه‌ی تکالیف مذهبی بر کودک به گونه‌ایی باشد که برای خسته‌کننده و کسالت‌آور نباشد. لذا در این قسمت به بررسی بعضی از اصول تربیت دینی مورد پرداخته شده است.

۱- آگاهی و معرفت: کودک از ابتدا قادر به درک همه‌ی مسایل و جوانب مربوط به مذهب نمی‌باشد و یا از وی این‌گونه انتظار نمی‌رود که آن‌چه را که می‌گوییم دریابد ولی باید توجه داشت که به میزان تواناییش در دریافت مطالب و فهم مسایل، در حد توانایش، آموزش‌های لازم را ببیند و به حساب این‌که او خردسال است و هنوز وقت بسیاری برای متدین شدن دارد، این کار را به تأخیر نیندازیم.

۲- شور و احساس: از جمله مسایل که از دوره‌ی طفولیت باید در وجود فرد نهادینه شود شور و احساس و عاطفه و قدرت درک وی نسبت به بعضی رویدادها است. بنابراین طفل را باید کم و بیش با اجتماعات مذهبی آشنا کرد و او را در مراسم‌های مذهبی، دعاهای جمعی، سرودها و در عبادات جمعی مثل نماز جمعه شرکت داد، تا از این طریق هیجانات، شادی‌ها، اشک‌ها و آه و ناله‌ها را ببیند. این امر در برانگیختن عواطف و شور مذهبی طفل مؤثر است.

۳- رفتار و عمل: آن‌چه بیش از منطق و گفتار در تربیت مؤثر است نقش عمل و رفتاری می‌باشد که چه در کار مربی و چه در کار کودک نباید آن را نادیده گرفت چرا که از طریق عمل، دل‌ها متوجه حقیقت‌ها می‌شوند و عادات مذهبی پدید می‌آیند و میل به طاعت و عبادت در فرد شکل می‌گیرد. (رک: سایت تبیان، تربیت و آموزش دینی کودک، ۱۳۸۲).

۴- آموزش قرآن: آموزش قرآن در دوران کودکی که سنین آموزش وی به شمار می‌رود از اهمیت زیادی برخوردار است. کودکانی که با قرآن مأنوس شده باشند از لحاظ رفتاری با دیگر کودکان تفاوت‌های بسیاری دارند. خواندن قرآن و درک مفاهیم آن می‌تواند رفتارهای نامطلوب انسان را از بین ببرد. علاوه بر آن، آموزش قرآن به فرزندان برای

والدین اجر اخروی نیز دارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هر کس فرزندش را ببوسد خداوند برای او کار نیکی در نامه عملش می‌نویسد و هر کس او را شاد کند، خداوند او را در قیامت شاد می‌گرداند و هر کس او را قرآن یاد بدهد والدینش فراخوانده می‌شوند و دو جامه ارزشمند به آنان می‌پوشانند که از نور آن در جامه صورت‌های بهشتیان، نورانی می‌گردد. (صانعی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳).

۶- مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی از منظر امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام توسط شاگردانش دستورالعمل‌های فردی، اخلاقی، اجتماعی و تربیتی را به مسلمانان آموزش داد و از این رهگذر موفق گردید که مکتب اهل بیت علیهم السلام را به جهان معرفی کند. رهنمودهای راه‌گشای آن بزرگوار در زمینه‌ی فردی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی و... برگ زرینی بر تاریخ شیعه می‌باشد که در این قسمت به بیان مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی از منظر آن امام همام پرداخته خواهد شد.

۱-۶ دعوت به پیروی از اخلاق حسنه

نیاز به اخلاق حسنه یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد. حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی‌رسد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: لایکون حسن الخلق الا فی کلّ ولیّ و صفیّ و لایعلم ما فی حقیقه حسن الخلق الا الله تعالی؛ حسن خلق یافت نمی‌شود مگر در وجود دوستان و برگزیدگان خداوند و آنچه در حقیقت خلق نیکوست، جز خداوند متعال کسی نمی‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۹۳).

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله در ادامه این موضوع به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره نموده است و می‌فرماید: حُسْنُ الْخُلُقِ یَزِیْدُ فِی الرِّزْقِ؛ خوی نیک باعث افزایش روزی می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۹۵).

هم‌چنین رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی‌های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده و بر اجتناب از بد خلقی تأکید نموده است.

۲-۶ بیدارسازی وجدان‌ها

آموزه‌های الهی نشان می‌دهد که انسان هر چند ممکن است در ظاهر حقایق را فراموش کند، اما از درون هرگز دچار فراموشی حقایق نمی‌شود و با مخاطب قرار دادن درون و فطرتش می‌توان او را نجات داد. این روش را در سیره‌ی امام صادق علیه السلام هم می‌بینیم؛ روشی که در آن، امام از مخاطبش می‌خواهد که خود را در موقعیت فرض شده

بینند و بفهمد که فطرتش چه می‌جوید و چه می‌خواهد؟ (نَسَاجی زواره، ۱۳۸۶، ش ۳۱۱، ص ۳۸).

مردی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن. خدا چیست؟ مجادله‌کنندگان بر من چیره شده‌اند و سرگردانم نموده‌اند. امام فرمود: «ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا شده که کشتی بشکند و کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشی. گفت: آری. فرمود: در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن گرفتاری تو را نجات دهد، دلبسته بودی؟ گفت: آری. فرمود: آن چیز همان خداست که قادر بر نجات است، آن‌جا که فریادرسی نیست، او فریادرس است.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۱).

۳-۶- تشویق به تفکر

اساس تمام پیشرفت‌های مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تعمق بوده است. کاربرد آن در نظام فکری اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است. و در دین مبین اسلام به کارگیری قدرت تعمق و تفکر به عنوان ابزار مهم معرفت صحیح و هدایت‌گر انسان به سوی پیشرفت و تعالی محسوب می‌شود. همان‌گونه که با تأمل در زندگی انبیا و اولیای الهی درمی‌یابیم که پیامبران، امامان معصوم علیهم السلام و بندگان صالح خدا همگی اهل فکر و تعقل بوده‌اند. در منزلت ابوذر غفاری امام صادق علیه السلام فرمود: *كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ خَصَلْتَيْنِ التَّفَكُّرَ وَالْإِعْتِبَارَ*؛ بیش‌ترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت‌اندوزی بود. (همان، ج ۲۲، ص ۴۳۱).

۷-دانش‌اندوزی

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت در افراد، تقویت «بنیه‌های علمی» آنان است. ارزش علم و اهمیت آن زمانی مشخص می‌شود که در زندگی انسان‌ها راه پیدا کند و آن را جهت دهد. از منظر امام صادق علیه السلام علم و دانش نوری است که خداوند به قلب و دل هر کس بخواهد، می‌تاباند همان‌طور که ایشان در این زمینه چنان گام برداشته است که برای شیعیان واقعی در این مورد جای عذر باقی نگذاشته است، آن حضرت در معروف‌ترین کلام خود فرمود: *لَسْتُ أَحِبُّ انَّ أَرَى الشَّبَابَ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالِيْن. أَمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا فَان لَمْ يَفْعَلْ فَرَطٌ فَان فَرَطٌ ضَيْعٌ فَان ضَيْعٌ اِثْمٌ وَ ان اِثْمٌ سَكَنُ النَّارِ؛ دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر این که در یکی از این دو حالت صبح کند: یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلم و آموزنده، پس اگر در هیچ کدام از این دو حالت نبود، کم‌کاری و کوتاهی کرده و در این صورت عمر خود را ضایع نموده و گناه‌کار است و نتیجه‌ی آن عذاب الهی خواهد بود.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۹۸).*

۱-۷ استفاده از فرصت‌ها

در زندگی گاهی فرصت‌هایی به دست می‌آید که شخص می‌تواند از آن‌ها به بهترین وجه برای بهبودی دین و دنیای خویش بهره گیرد. آینده نگری افراد سبب می‌شود که این فرصت‌های طلایی عاملی برای ارتقای جایگاه معنوی و اجتماعی آنان گردد که از دست دادن چنین فرصت‌هایی آثاری هم‌چون غم و اندوه و پشیمانی برای فرد در بر خواهد داشت. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت، زیرا عادت روزگار سلب فرصت‌ها و رسم زمانه از بین بردن موقعیت‌هاست. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸).

۲-۷ ارتباط با نسل جوان

شیوه‌ی رفتاری امام صادق علیه السلام با جوانان و دستورالعمل‌های آن حضرت برای جوانان و نحوه برخورد با آنان بهترین راه‌کار برای حل مشکلات و معضلات این قشر است. در تربیت اسلامی هدایت و تربیت نسل جوان دارای اهمیت ویژه‌ای است. همان‌طور که می‌دانید نوجوان از قلبی پاک و روحی حسّاس و عاطفی برخوردارند که ارزش دادن به ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها بهترین شیوه‌ی ارتباط با این قشر است. (نساجی‌زاده، ۱۳۸۶، ش ۳۱۱، ص ۳۶). بنابراین امام صادق علیه السلام به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان و جوانان توجه نموده و این چنین می‌فرماید: عَلَيكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَي كُلِّ خَيْرٍ؛ بر تو باد تربیت نوجوان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی‌ها را می‌پذیرند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۰).

۳-۷ تدبّر در قرآن

مهم‌ترین آموزه‌ای که امام جعفر صادق علیه السلام بر آن تأکید دارند «تدبّر در آیات قرآن» است که بر هر فرد مسلمان بنا بر ظرفیت وجودیش لازم است تا از معارف، حقایق و آموزه‌های قرآن استفاده کند.

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: همانا قرآن جایگاه نور هدایت و چراغ شب‌های تار است. پس شخص تیزبین باید در آن دقت کند و برای بهره‌مندی از پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشیدن مایه زندگانی و حیات قلب انسان بیناست. (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۶۳، ص ۳۸۱).

آن حضرت در جای دیگر در مورد عدم شتاب در قرائت قرآن و توجه به محتوای آیات می‌فرماید: قرآن با سرعت نباید خوانده شود و باید شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود و هرگاه به آیه‌ای که در آن نام بهشت برده شده است، گذرکنی آن جا بایست و از خدای

عزوجلّ بهشت را بخواه و چون به آیه‌ای که در آن دوزخ ذکر شده است، گذر کنی، نزد آن نیز توقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۹۳).

آن امام همام هم چنان که مردم را به تدبّر و تعمّق در آیات قرآن سفارش می‌کرد، خود نیز در آیات قرآن تدبّر و دقت می‌نمود و در این راه از خداوند منّان توفیق طلب می‌کرد. ایشان وقتی قرآن را در دست می‌گرفتند، قبل از تلاوت به خداوند عرض می‌کردند: خدایا! من شهادت می‌دهم که این قرآن از جانب تو بر پیامبر نازل شده است و کلام توست که بر زبان پیامبر جاری شده است. خدایا نگاه کردنم را در قرآن عبادت و قرائتم را تفکّر و فکر کردنم را عبرت پذیری قرار بده و نیز قرائتم را قرائت بدون تدبّر قرار مده و به من توفیق ده که در آیات قرآن و احکام آن تدبّر کنم به درستی که تو مهربان و رحیم هستی.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷۴).

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی بوده که با بررسی احادیث امام صادق علیه السلام به توصیف زیربنای تربیت از دیدگاه آن امام بزرگوار پرداخته و سپس با تحلیل روایات و اقوال آموزه‌های تربیتی و مراحل تربیت دینی استخراج و ارایه شده است. جامعه‌ی متنی تحقیق شامل کلیه‌ی منابع دسته اول و آثار مربوط و منتسب به امام صادق علیه السلام و منابع دسته دوم از منابع غنی اسلامی و احادیث و روایات از امام صادق علیه السلام است که در نشریات و سایت‌های اینترنتی مذهبی و پژوهش‌ها و تحقیقات مربوط با موضوع تحقیق موجود می‌باشد.

نتیجه‌گیری

توجه به تربیت، توجه به حیاتی‌ترین مقوله‌ی انسانی است. زیرا همه‌ی سامان‌ها و نابسامانی‌ها، اصلاح‌ها و فسادها، سعادت‌ها و شقاوت‌ها به نوع تربیت باز می‌گردد و تربیت بستر خوشبختی و بدبختی انسان‌ها و جوامع انسانی است. انسان به سبب تربیت درست، الهی و متخلّق به اخلاق ربّانی می‌شود و به سبب تربیت نادرست، از سیر به سوی حقیقت انسانی خود باز می‌ماند و متخلّق به اخلاق نفسانی می‌گردد. در این میان نقش خانواده در تربیت، از همان دوران جنینی آن‌قدر حایز اهمیت بوده که از دید ائمه پنهان نمانده است. همان‌طور که امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالِدَبَّ الصَّالِحِ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا؛ مؤمن همواره خانواده خود را از دانش و ادب شایسته بهره‌مند می‌سازد تا همه آنان را وارد بهشت کند. (نوری، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۰۱، ح ۱۳۸۸۱).

- مهم‌ترین دستاوردها را این‌گونه یادآوری نمود که:
- ۱- تربیت فراهم کردن رشد حتّی الامکان کامل توانایی‌های هر شخص به عنوان فرد و نیز به عنوان جامعه‌ای مبتنی بر هم‌بستگی و تعاون می‌باشد.
 - ۲- امام صادق علیه السلام به عنوان پرچم‌دار بزرگ مکتب اهل‌بیت، بهترین شیوه‌ی درست زندگی کردن و مهم‌ترین راه‌های تعامل انسانی در خانواده را به مسلمانان نشان داده است.
 - ۳- از منظر امام صادق علیه السلام، نهاد خانواده مهم‌ترین زیربنای تربیت محسوب می‌شود زیرا وجود خانواده‌ی سالم است که می‌تواند نقش اساسی را در تربیت درست افراد ایفا نموده است.
 - ۴- امام صادق علیه السلام، مهم‌ترین اهداف تربیت را، عزّت نفس و تکامل انسان می‌دانند.
 - ۵- این زنان شایسته هستند که با بر عهده‌گرفتن نقش مادری که به مراتب مهم‌تر از نقش پدر است، می‌توانند به عنوان اولین پایه‌گذاران شخصیت کودکان محسوب شوند.
 - ۶- امام صادق علیه السلام توسط شاگردانش مهم‌ترین و کارآمدترین آموزه‌های تربیتی را بیان نموده‌اند تا با به‌کارگیری صحیح آن‌ها و از طریق بیدارساختن وجدان‌هایشان بر دانش خود افزوده و با تعقل و تفکر در آیات قرآن که روشنی بخش نهاد خاموششان است بتوانند از فرصت‌های موجود در زندگی به‌درستی استفاده نموده و به سعادت واقعی راه‌یابند.

منابع:

- ۱- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۷۷)، الخصال، ترجمه کمره‌ای، تهران، انتشارات کتاب‌چی.
- ۲- (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، محقق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳- ابن شعبه حسن بن علی. (۱۳۶۳). تحف العقول، قم جامعه مدرسین.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۵- اخوی راد، بتول. (۱۳۸۴). نقش زنان در فرهنگ‌پذیری کودکان. فصلنامه مباحث بانوان شیعه، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، شماره ۳، صفحات ۱-۳.
- ۶- اعرافی، علی‌رضا و دیگران. (۱۳۸۷). فقه تربیتی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۷- بروجردی، حسین. (۱۳۸۶). منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
- ۸- بهشتی، احمد. (۱۳۸۸). خانواده در قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، قم

- ۹- بیضاوی، عمر بن محمد. (۱۴۰۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۰- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۱۱- خطیب، محمد شحات. (۱۴۱۵ق). اصول التریبه الاسلامیه، ریاض، دارالخریجی.
- ۱۲- دلشاد تهرانی مصطفی. (۱۳۸۷) سیری در تربیت اسلامی، تهران، انتشارات دریا.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴) المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- ۱۴- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (بی تا)، الملل و النحل، تخریخ محمد بن فتح اله بدران، قاهره، مکتب الانجلو المصریه.
- ۱۵- صانعی، مهدی. (۱۳۷۵). پژوهشی در تعلیم و تربیت، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی اخوان، مشهد.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق، قم، انتشارات اسلامی.
- ۱۷- فیض الاسلام، علی نقی. (۱۳۷۹). ترجمه‌ی نهج البلاغه، تهران، موسسه‌ی چاپ و نشر فیض الاسلام.
- ۱۸- کلینی. محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تهران، دارالکتب اسلامی.
- ۱۹- مازندرانی، محمد هادی. (۱۴۲۹). فروع کافی، قم، دار الحدیث للطباعه و النشر.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت، دار التراث العربی.
- ۲۱- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۱)، میزان الحکمه، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات دارالحدیث.
- ۲۲- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و یکم، تهران، صدرا.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- نساجی زاده زراره. (۱۳۸۶)، آموزهای تربیتی از منظر امام صادق علیه السلام، مجله پاسدار اسلام، قم، شماره ۳۱۱، صفحه ۳۶.
- ۲۵- نوری، حسین بن محمد. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۲۶- وجدانی، مصطفی. (۱۳۷۴). حدیث تربیت جوان، تهران، انتشارات پیام آزادی.

جایگاه اخلاق حرفه ای بر عملکرد اعضای هیأت علمی دانشگاه با نگرش ویژه به احادیث امام صادق (ع)

علی خان نصر اصفهانی^۱

چکیده:

رعایت اخلاق حرفه‌ای در امر آموزش دانشجویان بسیار با اهمیت است، مولفه‌های اخلاقی و دینی همچون رعایت ادب و نزاکت، حفظ اسرار، جلب اعتماد و نیز احترام به دانشجویان تأثیر زیادی بر روی تربیت دانشجویان از نظر اخلاقی دارد. بهترین راهبرد برای گسترش و اشاعه اخلاق حرفه‌ای در اساتید، تلاش در جهت تهیه، تدوین و اجرای اصول اخلاق حرفه‌ای در دانشگاهها و نهادهای مهم در چنین مراکز علمی است. **کلید واژه:** اخلاق حرفه ای، اعضای هیأت علمی، دانشجو، تعلیم و تربیت، امام صادق (ع).

مقدمه

اخلاق بخش تفکیک ناپذیر زندگی انسانها و زیر مجموعه‌های از فلسفه عملی است که در جست و جوی درستها و نادرستها و تبیین خوب و بد در مجموعه‌های از رفتارها و در شرایطی معین میباشد (قدیانی و همکاران، ۱۳۸۴). صاحب نظران اخلاق، چهار اصل خودمختاری فرد، سودمند بودن، عدم زیانباری و ارزش نهادن به عدالت را مبنای تعاملات

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، گروه زمین شناسی

در امور دانسته‌اند (میرکمالی ۱۳۸۲).

از دیدگاه اسلام پرورش فضایل اخلاقی یکی از مهم‌ترین اهداف والای رسالت پیامبران خدا بوده است تا انسان در مسیر کمال که علت غایی آفرینش می‌باشد قرار گیرد (فرمینی، فراهانی و همکاران ۱۳۸۶).

امام صادق (ع) در مورد اخلاق میفرماید: اخلاق بخششی است که خدای عزوجل به مخلوقاتش عطا میکند و بخشی از آن غریزی و فطری و برخی از آن (وابسته) به نیت (آدمی) است (کلینی اصول کافی). تربیت اخلاقی از دیدگاه امام صادق (ع) توحید مدار، تقوا محور و فطرت مدار می‌باشد. علم اخلاق می‌تواند درباره همه انواع روابط انسان بحث کند و فعل خوب و درست را در هر یک از این عرصه‌ها معرفی نماید، رویکرد دنیای امروز را می‌توان بازگشت به عقلانیت و اخلاق دانست.

موضوع کلی این پژوهش نقش اخلاق در کارکرد اعضای هیأت علمی دانشگاه می‌باشد که مبحثی در اخلاق حرفه‌ای است. مراد از اخلاق حرفه‌ای، مسئولیت اخلاقی فرد از حیث شغل است، هر شغلی مسئولیتهای اخلاقی خاص می‌آفریند. اخلاق در این مفهوم وابسته به شغل است که برحسب تنوع مشاغل، اخلاقیات خاص مطرح می‌شود (لشکر بلوکی ۱۳۸۷). اعضای هیأت علمی با توجه به اهمیت حرفه‌ای که دارند باید در انجام کارهای خود اخلاق حرفه‌ای را رعایت بنمایند، در این مقاله به ویژگیهای شغلی مدرسان دانشگاه و نقش اخلاق در تدریس و پژوهش از منظر امام صادق (ع) پرداخته می‌شود.

اخلاق حرفه‌ای و داوری اخلاقی

جایگاه علم آموزی و تعلیم و تعلم در باورهای دینی بسیار بالا است، به جرأت می‌توان گفت که تمامی بزرگان دینی بر اهمیت این امر تأکید داشته‌اند، امام صادق (ع) فرموده اند: دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر آن که صبح کند و رفت و آمدش در یکی از این دو حالت باشد: یا عالم یا محصل (بحار جلد ۱).

این حدیث نشان دهنده مفهومی فراتر از برداشت‌های دنیوی می‌باشد و جایگاه مدرسان و معلمان در سعادت یک فرد یا جامعه را نشان می‌دهد. مفهومی از علم مفید و علم مضر در اینجا مطرح می‌گردد، به صورتی که می‌توان طبق فرموده امام صادق (ع) طالبان علم را بر اساس انگاشتهای اخلاقی به سه گروه داوری نمود، گروهی برای کارهای جاهلانه و بحثهای خصومت آمیز درس می‌خوانند، گروهی برای گردن فرازی و فریبکاری تحصیل می‌کنند و گروه سوم، علم را برای فهمیدن و تعقل کردن فرا می‌گیرند (کافی جلد اول ص ۴۹).

در خصوص هر عمل ارادی انسان می‌توان داوری اخلاقی کرد، داوری‌های اخلاقی ناظر

به هر گونه فعل ارادی انسان است، مدرسان و اساتید دانشگاه به دلیل آنکه مؤثر بر محیط اطراف خود به ویژه دانشجویان هستند، لازم است آشنا به اصول اخلاقی و آراسته به فضایل اخلاقی باشند. اخلاق حرفه‌ای یکی از شاخه‌های جدید اخلاق است و میکوشد تا به مسائل اخلاقی حرفه‌های گوناگون پاسخ داده و برای آن اصولی خاص منظور نماید (براندز و همکاران ۲۰۱۱)، لذا پرداختن به اخلاق حرفه‌ای امری شایسته و بایسته است. اخلاق حرفه‌ای مجموعه‌ای از آیین نامها و مقرراتی است که عمل اخلاقی را بر آن حرفه مشخص و خاص تعریف میکند و چارچوبی برای عمل و قضاوت اخلاقی و غیر اخلاقی هر حرفه محسوب میشود (ظهور و خلیج ۱۳۸۹).

اصل اصیل در انجام مراقبتهای شایسته جامعه امروز و دنیای آینده تربیت پرسنلی است که واجد اخلاقیات خصوصاً اخلاق حرفه‌ای باشند (تیقین و همکاران ۲۰۱۱) می توان گفت در عرصه آموزش عالی عواملی همچون جو گروه آموزشی، ساختار گروه آموزشی و تجربیات دانشجویی به طور تنگاتنگ با اخلاق پیوند خورده است و لذا برخی محققان تدریس در مجموع باید گفت، اخلاق حرفه‌ای، به طور عام و اخلاق حرفه‌ای آموزش به طور خاص در بین اعضای هیأت علمی و دانشجویان منزلتی خاص دارد و در بسیاری از دانشگاهها در سطح جهان آیین نامهایی بدین منظور تدوین و رعایت میشود.

اهداف پژوهش

بقای امر تدریس در دانشگاهها علاوه بر تخصص علمی در رشته‌های مورد نظر هر دانشگاه به نحوه رفتار حرفه‌ای و شخصی اساتید در مؤسسات آموزشی بستگی دارد.

این مقاله در تلاش برای پاسخگویی به این است که اعضای هیأت علمی تا چه اندازه مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای آموزش را باید رعایت کنند؟ و آیا رعایت اخلاق حرفه‌ای اعضای هیأت علمی تأثیری بر تعلیم و تربیت دانشجویان به معنای واقعی دارد؟

بحث

بر اساس بسیاری از تحقیقات انجام شده (برای مثال کریم پوریان و همکاران ۱۳۹۲) بر روی مؤلفه‌های اصول اخلاقی که باید توسط اعضای هیأت علمی رعایت کنند مواردی به شرح ادامه مطلب به ترتیب دارای اولویت هستند: رعایت ادب، احترام و نزاکت در برابر دانشجویان، حفظ اسرار دانشجویان، عدم تأمین منابع مادی در قبال دادن نمره به دانشجویان، جلب اعتماد و احترام دانشجویان، داشتن روحیه صبر و بردباری در برخورد با دانشجویان، توجه به آراستگی ظاهر و پوشش مناسب توسط اساتید، پرهیز از شوخی و طنزهای ناشایست، عدم استفاده ابزاری اساتید از امکانات دانشگاهی برای امور شخصی، داشتن عدل و انصاف در ارزشیابی و نمره دهی به دانشجویان، برنامه ریزی تربیتی مناسب

در برگزاری کلاس درس، پرهیز از داشتن هر گونه ارتباطات خصوصی با دانشجویان، احترام گذاشتن اساتید به قوانین و مقررات آموزشی، انجام وظایف خود بر اساس عدل و انصاف، فروتنی اساتید و پرهیز از کبر و غرور، عدم تحقیر دانشجویان توسط اساتید، توجه به رشد تهذیب نفس و تعالی شخصیت در خود و دانشجویان، قبول حق و دوری از توییح و سرزنش زیاد دانشجویان توسط اساتید، عدم تبعیض بین دانشجویان، مسئولیت پذیری اساتید در قبال آموزش صحیح به دانشجویان، توجه به درخواست های قانونی دانشجو و انجام در کمترین زمان میباشد.

تحقیقات نشان میدهد که بیشترین مؤلفه اخلاقی که باید توسط اعضای هیأت علمی رعایت شود، رعایت ادب و نزاکت در برابر دانشجویان میباشد (فرمهبینی فراهانی و بهنام جام ۱۳۹۱). در اهمیت این موضوع میتوان به حدیثی از امام صادق (ع) اشاره نمود؛ ایشان می فرمایند: ای گروه شیعیان، همواره زینت ما باشید و مایه ننگ ما نگردید، با مردم سخن نیک بگوئید، مراقب زبان خود باشید و آن را از گفتار بیهوده و زشت باز دارید (البحار ۳۱۰/۷۱) و یا در جایی دیگر می فرمایند سه چیز دوستی را به دنبال دارد: دین، فروتنی و بذل و بخشش.

اوج و رعایت ادب و نزاکت در مقابل دیگران را میتوان در گفته دیگری از امام صادق (ع) دریافت؛ اگر به تو اعلام شد که از عمرت بیش از دو روز باقی نمانده است، روز اول را به اخلاق و ادب اختصاص بده تا از آن برای روز مرگت کمک بگیری (روضه کافی صفحه ۱۵۰)

در تأیید رعایت اصول اخلاقی و حرفهای امام صادق می فرمایند: بدان که هر عمل پسندیده ای را که درباره یکی از بندگان خدا انجام دادی در واقع به شخص خود احترام نموده‌ای (جعفریان صفحه ۲۳۶).

جلب اعتماد و احترام به دانشجویان سبب تغییر نگرش در دیدگاه و تربیت دانشجویان میگردد، امام صادق (ع) می فرمایند: دانش آموزید. به وجود آن خود را با خویشتن داری و سنگینی بیارائید و نسبت به دانش آموزان خود تواضع کنید و نسبت به استاد خود فروتن باشید و از علمای متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع میکند (اصول کافی جلد ۱ صفحه ۴۴).

عدم برخورد تحقیر آمیز، داشتن روحیه صبر و تحمل و سعه صدر در مقابل برخوردهای دانشجویان و به عبارتی دیگر فروتنی اساتید و پرهیز از تکبر نشانه ضعف استاد نیست، بلکه کلیدی برای پرواز دانشجویان به قله های شعور و معرفت می باشد.

در باب اخلاق و تأثیر آن بر روی دانشجویان و کلیه افراد امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) می فرمایند: اخلاق خوب و محبت آمیز گناهان را ذوب میکند (مشکوه الانوار

صفحه ۲۲۱).

یکی دیگر از ویژگیهای اخلاق حرفهای استاد، ایجاد فضایی معنوی در کلاس علمی میباشد که به لطافت اخلاق آغشته شده است، بر اساس بیان حضرت امام صادق (ع)، هر قومی که در مجلسی گرد آید و خدا را در آن یاد نکنند آن مجلس در قیامت باعث حسرت ایشان خواهد شد (عین الحیاء صفحه ۲۳۲).

همدلی و حفظ اسرار دانشجویان شیوه ای تربیتی در آموزش اخلاق دانشجویان است، امام صادق (ع) می فرماید: کسی حق ندارد کلام محرمانه رفیق خود را بدون اجازه او باز گو کند (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸).

استاد مؤثر زمانی عملکردی واقع گرایانه دارد که به رشد تهذیب نقش و تعالی شخصی خود کوشا باشد، به عبارتی دیگر عالمی که به علم خود عمل نکند پند و اندرز او چنان از روی قلبها بلغزد و فرو افتد آن سان که دانه باران از روی تخته سنگ صاف می لغزد (امام صادق (ع)، آداب تعلیم و تربیت صفحه ۴۸) و یا در سخنی دیگر از امام صادق (ع) که می فرمایند: هر که برای رضای خدای متعال علم بیاموزد و برای خود عمل کند و برای خدا آن را به دیگران بیاموزد در ملکوت آسمانها این شخص بزرگ و جلیل القدر خوانده می شود (امالی شیخ طوسی صفحه ۴۶).

داشتن انگیزه کافی برای تدریس و پژوهش در استاد باعث الگو شدن وی برای دانشجویان می گردد، امام صادق (ع) می فرماید: علم خویش را بنویس و میان برادرانت انتشار بده (وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۵۶) همچنین ایشان می فرمایند: فروتنی و تواضع، مایه ی اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است (محجۀ البیضاء ۶، صفحه ۲۲۵). خلف وعده و خوشرویی از ویژگیهای استاد با اخلاق است، امام صادق (ع) می فرمایند: به برادرت وعده نده که وفای آن در توان تو نباشد (بحارالانوار ۷۸ و رام ۱ صفحه ۳۱) و یا فرمودند: خوشرویی و بشاشی ریسمان مهر و مودت است.

نتیجه گیری

اخلاق حرفه ای تأثیر زیادی در جریان تعلیم و تربیت دارد، مطرح کردن اخلاق معلمی (استادی) به صورت ذکر آدابی که معلم موظف به رعایت آنها است از گذشته کم و بیش مورد توجه بوده است.

وجود اخلاق آموزشی کمک زیادی به دانشجویان در جهت بهبود و ارتقای امر آموزش مینماید، زیرا توجه به رشد اخلاق حرفه ای در آموزش با انگارههای دینی منجر به پرورش محیطی اخلاقی در کلاس درس خواهد شد.

اساتید به عنوان الگوهای عملی جهت دانشجویان میباشند و دانشجویان با الگو برداری از اساتید خود می آموزند، لذا نگرش اساتید به اخلاق حرفه‌ای می‌تواند بر تفکرات، دیدگاه‌ها و نگرش دانشجویان به این حرفه مقدس تأثیر بسزایی داشته باشد. لازم است اساتید خود را موظف بدانند اخلاق حرفه‌ای را در دانشجویان خود نهادینه کنند تا دانشجوی فعلی و تأثیر گذار آینده بتواند از حرفه خود در راه و مسیر صحیح استفاده نماید.

منابع

لشکر بلوکی، مجتبی (۱۳۸۷)، چارچوب تدوین ارزش‌ها و اخلاق حرفه‌ای پژوهش‌های علمی و فناوری، فصلنامه اخلاق و فناوری، (۲ و ۳)، ۱۱۴-۱۰۵.

فرهینی فراهانی محسن، بهنام جام لیلا (۱۳۹۱) بررسی میزان رعایت مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای آموزش در اعضای هیأت علمی دانشگاه شاهد، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، (۱) ۳، ۱۰-۱.

کرمپوریان ارزو، ایمنی بهزاد، ترک زبان پرویز (۱۳۹۲). بررسی نگرش به اخلاق حرفه‌ای در اعضای هیأت علمی دانشکده دندانپزشکی همدان در سال ۱۳۹۱، مجله تحقیق در علوم دندانپزشکی، (۱) ۱۰، ۵۱-۴۳.

فرهینی فراهانی محسن، میرزا محمدی محمد حسن، امیر سالاری علی (۱۳۸۸) بررسی تربیت اخلاق از منظر امام صادق (ع) (مبان، اصول، روش‌های تربیتی)، دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشور رفتار/تربیت و اجتماع، (۳۹) ۱۶، ۷۹-۶۵.

محمودی شن غلامرضا، الحانسی فاطمه، احمدی فضل اله، کاظم نژاد انوشیروان (۱۳۸۸) مضامین اخلاقی در سبک زندگی حرفه‌ای پرستاران؛ یک مطالعه کیفی به شیوه تحلیل محتوی استقرایی، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، (۴) ۲، ۷۸-۶۳.

قدیانی م ح، صدر ش، فربود منش ح (۱۳۸۴) قواعد اسلامی در اخلاق پزشکی، مجله علمی پزشکی قانونی، (۳۷) ۱۱، ۴۵-۴۱.

مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق) بحارالانوار، بیروت.

Davis R., Waltion E. (۲۰۰۷). College of commerce and Industry, school of Accountaney Clemson university, SC,USA

Tiffin P.A., Finn GM., Mclachlan JC. (۲۰۱۱). Evaluating professionalism in medical undergraduates using selected response questions: findings from an item response modeling study, BMC. Med. Educ

آموزه های تربیتی مکتب امام صادق (ع) با تأکید بر نقش الگویی

سعیده ولی نواز جهزدانی

چکیده

جایگاه تعلیم و تربیت در اسلام آنقدر والا است که اولین فرمان خداوند به پیامبر اسلام درباره آن بوده است. از این رو امام صادق (ع)، رئیس مکتب شیعه نیز در ادامه راه پیامبر (ص) و امامان گذشته (ع) به این امر اهتمام ورزیده، در تمام سخنان و رفتار خویش به این موضوع توجه داشته اند و براساس آن رفتار کرده و سخن گفته اند. نگارنده با روش توصیفی - تحلیلی با محور قرار دادن نقش الگو به بیان اهمیت الگوی عملی پرداخته، سپس با تأکید بر داشتن دانش و منش تربیتی مناسب، به شیوه های: ۱. تبشیر و تشویق؛ تنذیر و تنبیه ۲. روش انگیزشی ۳. اندیشه ورزی ۴. شکوفایی فطرت دینی ۵. آموزش در زمان مناسب به تناسب سن رشد؛ اشاره کرده با تبیین و بیان شرایط هر یک، نمونه هایی از احادیث حضرت را بیان کرده است و شیوه های تعلیم و تربیت صادق آل محمد (ع) را به نظاره نشست است.

مقدمه

در آیین مقدس اسلام، برنامه تربیت بر اساس احیای تمامی تمایلات فطری و هدایت همه خواهش‌های طبیعی بشر استوار است و شناخت این تمنیات فطری و ارضای صحیح و معتدل هر یک از آنها، اساسی‌ترین پایه تربیت انسان می‌باشد. چنین تربیتی که هماهنگ با نظام حکیمانه خلقت و بر وفق قانون آفرینش است، انسان را به شایستگی می‌سازد و موجبات خوشبختی و سعادت ابدی او را فراهم می‌کند. برای رسیدن به این مهم یکی از بهترین شیوه‌های تربیت الگویی است. به عبارت دیگر افراد مؤثر در تربیت فرزندان مانند معلمان مدرسه و به ویژه والدین باید بتوانند به عنوان «الگو» رفتارها و کردارهای پسندیده خود را در رابطه با مسائل مختلف زندگی به طور عملی «مستقیم یا غیر مستقیم» در معرض مشاهده فرزندان قرار دهند. برای رسیدن به تأثیر لازم باید خود ابتدا عامل به همان امور باشند و هم چنین باید «دانش» و «منش» در تمام مسائل تربیتی را داشته باشند.

نقش الگو

الگو یکی از طرق سازندگی در مراحل مختلف زندگی است. بسیاری از بی‌هدفی‌ها زائیده بی‌الگویی هاست. زبان الگو، زبان عمل است در نتیجه تأثیری که الگو بر افراد می‌گذارد، بسیار عمیق‌تر و ماندنی‌تر از گفتار است. به دلیل اهمیت الگو، ادیان الهی و مکاتب بشری سعی در ارائه الگو از نوع خود انسان داشته‌اند و از نقش الگو در آبادانی و ویرانی جوامع غافل نبوده‌اند.

دین مبین اسلام الگوها و شاخص‌های متعالی ارائه داده، انسان‌ها را به پیروی از سیره عملی و نظری آنان دعوت نموده است. اگر در مکاتب ساخته بشر، الگوی عملی وجود ندارد و آنان ناگزیرند ایده آلیستی بیندیشند، خوشبختانه در مکتب اسلام راستین یعنی تشیع، الگوهای بسیاری وجود دارد.

گفته شد والدین باید الگوی عملی برای تربیت دینی فرزندانشان باشند، از این روی، خود این والدین نیاز به الگویی راستین دارند تا بتوانند براساس آن درست عمل کنند و مایه سعادت فرزندانشان را فراهم کنند. در این میان بررسی شیوه‌های تربیتی امام صادق (ع) و الگو قرار دادن ایشان، می‌تواند ما را در به تعالی رسیدن فردی، خانوادگی، اجتماعی و دنیایی و اخروی نزدیک کند.

افلاطون گفته است: «... در اثر تربیت، جسم و روح انسان به بلندترین پایه جمال و کمال می‌رسد، بنابراین عالی‌تر و مقدس‌تر از تربیت، فنی نیست.» (کازرونی، ۱۳۷۳، ص ۹). ما به مرکز توجه قرار دادن اسلام و به ویژه نظرات رئیس مکتب تشیع، امام صادق (ع) که از خاندان برترین و کاملترین مریبان بشر می‌باشند، به مقوله مهم تربیت پرداخته ایم.

گذری بر زندگی نامه امام صادق (ع)

پاسدار حریم ولایت، امام جعفر صادق(ع) در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه.ق در مدینه دیده به جهان گشود. (مفید، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۷۴) دوران امامتش از سال ۱۱۴ ه.ق شروع شد که با خلافت پنج تن از خلفای اموی و دو طاغوت عباسی مقارن بود، آن بزرگوار در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ ه.ق در سن ۶۵ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم، پیکر مطهرش در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (مسعودی، ۱۳۰۳، ج ۳، ص ۲۹۷) در زمان امامت آن حضرت بر اثر جنگ و ستیزهای بنی عباس برای براندازی حکومت بنی امیه و درگیری شدیدی که آن‌ها با یکدیگر داشتند، فضای مناسبی برای ایشان فراهم شد. آن امام همام در این فرصت توانست وسیع‌ترین دانشگاه اسلامی را پی‌ریزی کند و در این راستا توفیقات سرشاری به دست آورند، به طوری که حدود چهار هزار نفر از مجلس درس ایشان با واسطه و بدون واسطه استفاده می‌کردند و بسیاری از آنان به مقامات عالی علمی و فقهی دست یافتند.

امام صادق(ع) توسط شاگردانش دستورالعمل‌های فردی، اخلاقی، اجتماعی و تربیتی را به مسلمانان آموزش می‌دادند و از این رهگذر، مکتب اهل بیت(ع) را به جهان معرفی نمودند. رهنمودهای راهگشای آن بزرگوار در زمینه فردی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی و... برگ زرینی در تاریخ شیعه می‌باشد. در این نوشتار پس از بیان تعریفی درباره تربیت، به آموزه‌های تربیتی آن امام همام خواهیم پرداخت.

تعلیم

(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (سوره علق، آیه ۵)

تعلیم به معنای آموزاندن و کسی را چیزی آموختن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲) و انتقال علوم و فنون و به طور کلی انتقال دانسته‌ها به فراگیر و متعلم است. و به طور کامل تر عبارت است از: سخن گفتن و القای کلمات معنادار که متعلم به معانی آن الفاظ پی‌ببرد و بدین وسیله استعداد تعلم و یادگیری خویش را به فعلیت تبدیل سازد و عالم شود. در این جا روشن شد که تعلیم نیز نوعی تربیت است. (امینی، ۱۳۷۳، ص ۱۵)

تربیت

(وَيُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴)

مصدر باب تفعیل از ماده (ربی، یربو) به معنای رشد است. (بستانی، ترجمه مهیار، ۱۳۷۵، ص ۴۱۹) معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از: «انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجود، به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و تدریجی به سوی هدف

و کمال مطلوب حرکت کند.» (امینی، ۱۳۷۳، ص ۱۴).

امام صادق (ع) آنقدر به تربیت و آموزش فرزندان اهمیت می دهند که در این باره به شیعیان توصیه می کنند که هر چه زودتر به آموزش فرزندان خود بپردازند تا مخالفان فکری آنان نتوانند اندیشه های خود را در آنان وارد کنند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۸۹).

اهمیت تربیت

از مهمترین و اساسی ترین مسائل زندگی بشری، تربیت فرزند صالح و شایسته است و پر واضح است که هرگاه بتوانیم فرزندان امروز را صالح بار آوریم، ثمره آن پیدایش جامعه ای صالح خواهد بود که رسیدن به چنین جامعه ای مطلوب همه انسان ها و مطابق با فطرت واقعی تمام بشر است که مشکلات اجتماعی از جامعه رخت بر خواهد بست. (ستارپور، ۱۳۹۰، ص ۸) امام صادق (ع) می فرمایند: «بهترین میراث پدران برای فرزندان، ادب است نه مال و ثروت! زیرا ثروت از میان می رود و ادب پایدار می ماند.» (آزیر، ۱۳۸۱، ص ۱۹۳) این مسئله آن چنان مهم و فراگیر است که حتی فلاسفه و دانشمندان غرب نیز بدان پرداخته اند. کانت می گوید: «تربیت، بزرگترین و سخت ترین مسأله ای است که برای حل کردن به انسان داده می شود، زیرا که بصیرت انسان بسته به تربیت اوست و این یکی هم بسته به بصیرت او.» (موسوی زنجانرودی، ۱۳۸۵، ص ۷۰) تمام این سخنان و احادیث بر اهمیت موضوع تربیت دلالت دارد.

شیوه های تربیتی مکتب صادق آل محمد (ع)

برای آموزش و جذب فرزندان به انجام اعمال نیکو و روی گردانی آنها از اعمال و رفتار ناشایست، روش های متنوع و گوناگونی در علوم روانشناسی و تربیتی وجود دارد که به فراخور سن و روحیات فرزندان، می توان آنها را به کار گرفت. در این میان نقش الگویی اهمیت خاصی دارد. منظور از تربیت الگویی این است که مربی می کوشد تا نمونه رفتار و کردار پسندیده خود را به طور عملی - مستقیم یا غیر مستقیم - در معرض دید متربی قرار دهد و بدین گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون سازد. (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷ و ۱۰۸).

نخستین الگوی عملی فرزندان، والدین هستند، بیشترین زمان با پدر و مادر سپری می شود و بیشترین نقش در شکل گیری شخصیت فرزندان برای والدین است. والدین برای آنکه الگوی شایسته و بایسته ای باشند باید: عامل به امری باشند که بیان می دارند (الگوی عملی) و دانش و منش تربیتی داشته باشند.

۱- الگوی عملی

چشم و گوش برای کودک چون دریچه ای است که مستمرا می بیند، می شنود و ذهنش همانند دوربین از مشاهدات خود عکس و فیلم می گیرد و در خاطر ضبط می کند. کودک برای ساختن شخصیت خود به اسوه و الگو نیاز دارد. ارائه الگو و اسوه، مؤثرترین و موفق ترین روش تربیتی است. تقلید در تعلیم و تربیت و سازندگی بیش از هر روش دیگری اثر دارد. تقلید خودبه خود انجام می گیرد و به تذکر نیاز ندارد.

مؤثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، «تبلیغ عملی» است. امامان، تجسم عالی ارزش های انسانی هستند. بیش ترین سفارش امامان در عرصه تبلیغ دین، دعوت به تبلیغ عملی بوده است. از نگاه آنان عالم واقعی کسی است که سخنش همراه با عمل باشد. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «العالم من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم؛ عالم کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و هر کس و بر خلاف گفته اش باشد، عالم نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۴۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲۳). آن گوهر نبوی می فرماید: «کونوا دعاء الناس باعمالکم ولا تکنونوا دعاء الناس بالستکم؛ مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود.» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ترجمه آرام، ج ۱، ص ۵۲۲).

رفتار صحیح و بر مبنای درست، هر کسی را جذب می کند و اینجاست که جنبه الگویی عاملان تربیت و قابلیت تأسی شان در رفتار انسان، ظاهر می شود. وجود الگوی عملی در مسائل دینی و اخلاقی ضروری است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه)؛ همانا رسول خدا برای شما اسوه و الگوی خوبی است. (سوره احزاب، آیه ۲۱).

کودکان و نوجوانان، نظام ارزش ها و رفتارهای والدین خود را به عنوان یک هدف رفتاری مطلوب می پذیرند. به خصوص زمانی که رفتار الگوها ترسیمی از شیوه و طریق متعالی زندگی بوده و پاسخی برای نیازهای فطری آنان باشد. (افروز، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۲). کودک آینه تمام نمای خانواده خویش است که هر خوبی و بدی یا آنچه در آنجا را می بیند و می شنود، در خود منعکس می سازد. از این رو کوشش مادران در پرورش فرزندان از بزرگ ترین کارهاست. (حیدری، ۱۳۸۶، ص ۱۷ به نقل از الارشاد و التعلیم) بنابراین، والدین در عامل بودن به امور شایسته باید سعی کنند الگوی محبوب تری باشند تا میزان تأثیرگذاری بیشتری در شخصیت فرزندان داشته باشند و آنها بازنمایی رفتار والدین خود را داشته باشند.

بی شک کسی بدون داشتن دانش و منش صحیح نمی تواند عامل به اموری صحیح باشد

و تأثیر شگرفی داشته باشد.

۲- داشتن «دانش» و «منش» تربیتی

منظور از دانش تربیتی، داشتن آگاهی از روش های متنوع و متعدد روان شناسی در امر تربیت است. مقصود از منش تربیتی، توانایی به کارگیری این روش ها در قالب شیوه های نو، جذاب، ساده و هماهنگ با دنیای کودکان و نوجوان است. لازم است والدین از این شیوه ها آگاهی کافی داشته باشند تا مناسب با سنین فرزندان خود بتوانند آنها را به کار گیرند. (بافکار، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۹)

۲-اروش تبشیر و تشویق؛ تنذیر و تنبیه

تربیت، مستلزم تن دادن به تکالیفی است و این امر، رغبت را از بین می برد. این تلخی را باید به طریقی کاست تا قبول تکالیف آسانتر شود. یکی از این روش ها «تبشیر» است. تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به فرد ارزانی خواهد شد و مظهری از فضل و رحمت است. بشارت، در وجود آدمی، امید را می آفریند و با این حالت، او را آماده قبول زحمت می گرداند. (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۹) ویلیام جیمز می گوید: عمیق ترین انگیزه در نهاد آدمی، عطش داشتن به تحسین است. ادیسون در خاطرات خود می گوید: اگر مادرم مرا تشویق نمی کرد، مخترع نمی شدم. (قاسمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۰)

در اینجا به خوبی نقش تشویق و تبشیر نمایان است، از این روست که به خوبی این عامل تربیتی در بسیاری از آموزه های امام صادق (ع) وجود دارد و بسیاری از سخنانی که به بهشت، قرب الهی، ثواب، رسیدن به حالت یا مقام یا مالی در دنیا اشاره دارد، از شیوه تشویق و بشارت بهره جسته اند.

امام صادق (ع) می فرمایند: «ثَلَاثَةٌ يَدْخُلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بَغَيْرِ حِسَابٍ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ تَاجِرٌ صَادِقٌ، وَ شَيْخٌ أَفْنَى عَمْرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ سه کس را خدا بی حساب وارد بهشت می کند: پیشوای عادل، کاسب و تاجر راستگو و پیرمردی که عمر خود را در طاعت خدا گذرانده باشد.» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ترجمه آرام، ج ۵، ص ۵۸۵) وعده رسیدن به بهشت، تشویقی است که مؤمنان را در هر گروهی که باشند، به سمت اعمال نیکو می کشاند.

در مقابل نیز، تنذیر و تنبه نیز وجود دارد که برای دور کردن از برخی اعمال و در مقابل، روی آوردن بندگان به کارهایی که صلاحشان در آن است، بهره گرفته می شود. امام صادق (ع) برای برحذر داشتن از پیروی هوای نفس می فرماید: «مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ فَقَدْ أَطَاعَ عَدُوَّهُ؛ هر کس از هوای نفسش پیروی کند، به یقین از دشمنش فرمان برده است.» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۱۲) به یقین هیچ شخصی دوست ندارد که از دشمنش پیروی کند

و از آنجایی که دشمن، خیر و صلاح آدمی را نمی خواهد، از نظر عقلی نیز کسی پیروی از دشمن را قبول نمی کند. این تشبیه امام، مردم را از فرمانبری هوای نفس باز می دارد.

۲-۲ شکوفایی فطرت دینی

اولین وجدان فطری و سرمایه طبیعی که اسلام آن را جزو سرشت بشر می داند، معرفت خداست. والدین به عنوان الگوهای فرزند باید با بیدارسازی وجدان وی، با زبانی ساده به فرزند خویش درس ایمان دهند.

مرحوم فلسفی (۱۳۷۸، ص ۴۶۰) می نویسد: «لازم است مربی از دوران کودکی حس مسئولیت طفل را در پیشگاه پروردگار بیدار نماید. او را با حس وظیفه شناسی بار آورد. باید با زبان ساده به او بفهماند که خداوند تو را در همه حال می بیند و از کارهای خوب و بد تو آگاه است و چیزی از خدا پنهان نیست. در کارهای خوب به تو پاداش و می دهد و در بدی ها مجازات می نماید.

به این ترتیب والدین با بیدار کردن فطرت فرزندان، گام بزرگی در شکل گیری زیرساخت های اعتقادی برداشته اند و این مقدمه ای برای تربیت دینی مقاوم و مداوم است.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «وَلئن سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ و سَخَّرَ الشَّمْسَ و الْقَمَرَ لِيَقُولنَّ اللَّهُ...»؛ (سوره عنکبوت، آیه ۶۱) اگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را به تسخیر درآورد، به یقین می گویند خدا. این روش را در سیره امام صادق (ع) هم می بینیم؛ روشی که در آن، امام از مخاطبش می خواهد که خود را در موقعیت فرض شده ببیند و با مراجعه به فطرتش دریابد که حقیقت چیست.

مردی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن؛ خدا چیست؟ مجادله کنندگان بر من پیروز شده اند و سرگردان گشته ام. امام فرمود: ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا پیش آمده کشتی آسیب ببیند و کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و هیچ راه نجات و امکان شنا هم نداشته باشی؟ گفت: آری. فرمود: در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن گرفتاری تو را نجات دهد، دلبسته بودی؟ گفت: آری. فرمود: آن چیز همان خداست که قادر بر نجات است، آن جا که فریادرسی نیست، او فریادرس است.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۱).

از آنجا که فطرت آدمی پاک است، با توجه به ژرفای درون خویش، درستی ها را می یابد. توجه به فطرت، و سوق دادن آدمی برای توجه به آن، از کارهایی است که امام برای تربیت و نشان دادن راه صحیح به کار گرفته اند. در بسیاری از موارد، خانواده ها نیز می توانند با این شیوه در زمان مناسب، فطرت پاک فرزندان را بیدار کنند و آنان را به درستی

و نادرستی اعمالشان آگاه سازند.

۲-۳ اندیشه ورزی

فکر، تلاش و پویایی است که به هنگام مواجهه انسان با معماها در وی جریان می‌گیرد، خواه این معماها سراب باشند و خواه آنقدر مهم باشند که با گشودن آنها، بصیرت و وسعتی در آدمی جای گیرد. روش تربیتی تعقل، تلاش و پویایی فکری انسان را به درستی تنظیم می‌کند تا هدایت وی به سمت حقیقت هستی میسر شود. قرآن شکوفایی اندیشه و راه یابی آن به مقصود را از طریق مواجهه حسی و نظری با جهان، همراه با کنترل هواهای نفسانی قابل دستیابی می‌داند. به طور کلی، عقل نهادینه شده در وجود انسان، راه و روش خود را با خود دارد و منظور از روش تربیت عقلانی این است که توازن عقل نهادینه شده در وجود آدمی را حفظ کند و راه شکوفایی عقل، علم است. (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۵).

«فرد تربیت شده از نظر آگوستین کسی است که در باطن او میان عقل و ایمان هماهنگی ایجاد شده باشد. آگوستین مانند هر متکلم دیگری، هدف تربیت را پرورش افرادی می‌داند که براساس ضوابط و معیارهای دیانت، شایسته عنوان «مؤمن» و «متقی» باشند.» (کاردان و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹)

ششمین اختر تابناک امامت در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قایل بود و درباره تفکر در مسایل دینی فرموده اند: «هر یک از اصحاب ما که فهم دین ندارد خیری ندارد، ای بشیر هر مردی از ایشان که از نظر فهم دین بی‌نیاز نباشد به دیگران نیاز پیدا می‌کند و چون به آنها نیازمند شد او را در گمراهی خویش وارد کنند و او نفهمد.» (کلینی، ۱۳۶۹، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۴۰).

برای بیان جایگاه والای تعقل همین بس که ساعتی تعقل را از هفتاد سال عبادت برتر دانسته اند. امام صادق (ع) بیشترین عبادت ابوذر را اندیشیدن و عبرت اندوزی دانسته اند. «کان اکثر عباده ابي ذرّ التفکر و الاعتبار» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۵) مولوی (دفتر دوم، بخش ۹) نیز با بهره‌گیری از کلام امامان (ع) سروده است:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

طرز تفکر آدمی، تمام وجودش را فرا می‌گیرد و در حالات و رفتارش نمود می‌یابد، از اینجاست که باید اندیشیدن و به ویژه تفکر درست را به فرزندان بیاموزیم. در بسیاری از امور بدون اندیشه کردن، راه درست پیدا نمی‌شود و ممکن است موجبات گمراهی را فراهم کند. از همان کودکی والدین باید به فرزندان بیاموزند که در امور بیاندیشند و راه درست را از نادرست بیابند. در رفتارهای خود تأمل کنند و ببینند آیا رفتارشان در راستای

احادیث و رهنمودهای ائمه هست یا خیر؟ و بدین شیوه تعقل را در تمام مراحل زندگی وارد کنند، همانگونه که امام صادق (ع) بر این امر تأکید نموده اند.

۲-۴ روش انگیزشی

این روش در مراحل ابتدایی تربیت بسیار کارساز است. قدردانی کردن، پاداش دادن از ابزارهای این روش است که برای جذب فرزندان به انجام دادن کارهای نیکو این شیوه بسیار کارساز است. در مراحل اولیه باید کارهای بسیار ساده کودکان را تشویق کرد. آنها به تقلید از بزرگترها برای نماز، روی زمین دراز می کشند و صورت را به سجاده یا مهر می گذارد، باید این کارشان را تأیید و تشویق کرده، در مراحل بعدی به موازات رشد جسمی و ذهنی کودک به فراخور هر مرحله با خرید جایزه، حضور در گروه همسالان و بردن به مکان های مختلف فرهنگی و مذهبی در جذب کودک و نوجوان تأثیر گذار باشد. امام صادق (ع) نیز برای جذب مؤمنان به کارهای نیک، با خبر دادن از تأثیر انجام برخی اعمال، انگیزه انجام کارهای نیکود را در بندگان ایجاد کرده اند.

زیاد شدن رزق: صادق آل محمد (ع) به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره می کنند تا با برانگیختن انگیزه، بندگان را به سمت عمل، دعوت نمایند: «حسن الخلق یزید فی الرزق؛ خوی نیک، روزی را افزایش می دهد.» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۷۸)

طولانی شدن عمر: در روایتی دیگر شیعیان را به خوش رفتاری با خانواده سفارش نموده، آن را موجب طولانی شدن عمر می داند: «... من حسن برّه فی اهل بینه زید فی عمره؛ هر کس با خانواده خود، خوش رفتاری کند، عمرش طولانی می شود.» (دیلمی، ۱۳۷۶، ترجمه سلگی نهاوندی، ج ۱، ص ۳۵۹)

در موارد بالا به خوبی روشن است که امام صادق (ع) با شیوه ترغیب و تشویق، برای داشتن اخلاق نیکوی مؤمنان قدم برداشته اند و با ایجاد انگیزه برای رسیدن به خیر و اجر دنیوی و اخروی در تربیت اخلاقی آنها بهره جسته اند.

۲-۵ آموزش امور در زمان مناسب به تناسب سن رشد

هرکاری زمان خاصی دارد و اگر دیرتر یا زودتر از موعد از کودک خواسته شود، به دلیل این که از درک آن عاجز است، فشار روحی بر وی وارد می کند و در نتیجه از آن کار تنفر و انزجار پیدا می کند. (بافکار، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۹) با جستاری در آموزه های امام صادق (ع) در می یابیم که این امام همام به این امر توجه ویژه داشته اند و درباره آموزش امور مختلف از خویش سخن به یادگار نهاده اند.

امام ششم (ع) درباره سن شروع نماز به کودکان می فرماید: «ما بچه هایمان را از پنج سالگی به نماز امر می کنیم، شما فرزندانمان را از هفت سالگی امر به نماز کنید.» (ابن

بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۰).

باید توجه کرد که چگونه امام (ع) با مرکز توجه قرار دادن تمام جزئیات، به آموزش می پردازند، ایشان حتی نکته ای را از قلم نمی اندازند و آدمی را با کلی گویی دچار ابهام نمی کنند. ایشان با بیانی ساده، دقیق و کاربردی، تمام حقایق مورد نیاز بشر را آموزش می دهند.

و برای آموزش روزه که یکی از مهمترین اعمال عبادی است می فرمایند: «ما کودکانمان را در هفت سالگی به روزه گرفتن، به اندازه ای که توان آن را دارند، تا نصف روز، بیشتر یا کمتر، دستور می دهیم؛ هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنها غلبه کرد افطار می کنند تا به روزه عادت کنند و توان روزه داری بیابند. شما کودکانتان را در نه سالگی به روزه گرفتن، به هر اندازه ای که می توانند امر کنید؛ هرگاه تشنگی بر آنها غلبه کرد افطار کنند.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۰).

در این حدیث به زیبایی شیوه های تربیتی بسیاری به تصویر کشیده شده است و امام (ع) اصول بسیاری را تعلیم داده اند:

- در ابتدا سن را بیان می دارند. واژه «یتعودوا» که در متن حدیث بیان شده است؛ یعنی بر این کار عادت کنند و زمانی که به سن تکلیف رسیدند، به راحتی بتوانند این کار را انجام دهند.

- برای عادت کردن دو امر تربیتی تدریج و تسهیل را در نظر گرفته اند، زیرا نباید انتظار داشت که کودک با دو یا چند روز انجام کاری، به آن عادت کند، بلکه عادت کردن امری طولانی است.

- در نظر گرفتن شرایط، از دیگر مواردی است که امام در این حدیث به ما آموزش داده اند، لذا امام صادق (ع) می فرمایند: تا آنجا که تاب آن را دارند ... (رک: داوودی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵).

روانشناسان معتقدند بچه ها در شش سالگی می توانند زمان، مکان و رابطه علت و معلول را درک کنند. استعدادهای کودکی در این سن به کمال شکوفایی می رسد و تغییرات جسمی و روانی و روحی در آنها مشاهده می شود و آنان رفتاری سنجیده از خود نشان می دهند. اما قبل از آن به ویژه در سنین دو یا سه سالگی چنین اموری را نمی توانند درک کنند. (پورباقر، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۸).

امری را که امام همام ما در چهارده قرن پیش مورد توجه قرارده اند، دانشمندان در این سال های اخیر آن را بیان داشته اند و به حقایق آن دست یافته اند. امید که با بهره گیری از رهنمودهای رییس مکتب تشیع، امام صادق (ع)، در امر تعلیم و تربیت فرزندان موفق

بوده، توانسته باشیم مشمول دعای خیر حضرت صادق (ع) باشیم: «رحم الله من احيا امرنا». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۹).

نتیجه گیری

تعلیم و تربیت از مهمترین برنامه های بشر می باشد، زیرا در پرتو این برنامه، انسان رشد می یابد و به تکامل می رسد. اهمیت این امر از آنجا پیداست که اولین کلام پروردگار (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (سوره علق، آیه ۵) در باره آن بوده است. با توجه به اهمیت این امر، تمام انبیا و امامان به آن اهتمام بسیار ورزیده اند و بسیاری از دانشمندان درباره آن سخن رانده اند. شیوه های تربیتی امام صادق (ع) در گذر پژوهش چنین نمایان گشت:

- الگوی عملی: مهمترین شیوه می باشد، زیرا در این روش یادگیری به خودی خود انجام می شود و نقشی که بر جان دل می زند، ماندگارتر و عمیق تر است.

- تبشیر و تشویق و تنذیر و تنبیه: تشویق و تبشیر با آفرینش امید در نهاد آدمی، او را به سمت اعمال و رفتار شایسته می کشاند و از آنجا که هر نفس و عقل سلیمی از عاقبت بد بر حذر می باشد، امام (ع) با تبیین و تشبیه اعمال ناشایست، آنها را از انجام آن باز می دارند.

- شکوفایی فطرت دینی: به عنوان یکی از شیوه های تربیتی بیدار کردن وجدان بشر می باشد تا با این سرمایه طبیعی، به سمت ایمان روی آورد.

- اندیشه ورزی: این روش، تلاش و پویش فکری انسان را به درستی تنظیم می کند تا به واسطه آن در امور مختلف بیندیشد و راه درست را بیابد.

- روش انگیزشی: قدردانی و پاداش از ابزارهای این روش است. بیان پاداش اخروی و دنیوی، انسان را به امور نیک سوق می دهد. امام (ع) برای ایجاد انگیزه در مؤمنان: طولانی شدن عمر، رزق زیاد و در نهایت رضایت پروردگار را بیان داشته اند.

- آموزش در زمان مناسب به تناسب سن رشد: انجام هر کار در موعد مقرر و زمان مناسب باعث باروری و رشد می شود. توجه به زمان و مد نظر داشتن شرایط مسئله ای است که بسیار مورد توجه امام صادق (ع) بوده، و نکات زیر از شیوه های ایشان به چشم می خورد:

- ۱- جزئیات را بیان می دارند و با کلی گویی انسان را دچار ابهام نمی کنند.
- ۲- تدریج و تسهیل در امر تربیت را به فراخور سن و شرایط متربی، مورد توجه قرار می دهند.

به امید آنکه بتوانیم در مسیر تربیت، این شیوه ها را به کار گیریم و از ثمرات آن بهره مند شویم.

با سپاس از درگاه ایزد منان و حضرت ولی عصر (عج) که توفیق عطا نمودند در پرتو عنایات رییس مکتب تشیع، امام صادق (ع)، قلم زنیم، پس از آن با سپاس از مسئولین همایش که با انتخاب موضوع شایسته، پژوهش در این مسیر را فراهم نمودند. همچنین با قدردانی از خانواده و اساتیدی که پشتیبانی و حمایتشان همیشه شامل حالمان بوده است. امید که از برکات کار و تلاش در عرصه مهم تعلیم و تربیت دینی بهره مند شویم و عنایات ویژه صادق آل محمد (ع) نصیبمان گردد.

و من الله توفیق

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، تصحیح غفاری، ج ۱، انتشارات اسلامی، قم.

۲. آذیر، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، بهشت کافی، ترجمه روضه کافی کلینی، انتشارات سرور، قم.

۳. افروز، غلامعلی، (۱۳۷۱)، روش های پرورش مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، ج ۲، انجمن اولیا و مربیان، تهران.

۴. امینی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ دوم، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، تهران.

۵. باقری، خسرو، (۱۳۸۹)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چاپ ۲۱، انتشارات مدرسه، تهران.

۶. بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، ترجمه مهیار، انتشارات اسلامی، تهران.

۷. پورباقر، ایرج، (۱۳۶۲)، عقده های روانی، ج ۲، انتشارات آسیا، تهران.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، ج ۲۷، انتشارات آل البیت علیهم السلام، قم.

۹. حکیمی، محمد رضا و همکاران، (۱۳۸۰)، الحیاه، ترجمه آرام، ج ۱ و ۵، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۰- داوودی، محمد، (۱۳۷۸)، تربیت دینی، چاپ چهارم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

۱۱- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۷۶)، ارشاد القلوب، ترجمه سلگی نهاوندی، ج ۱، نشر ناصر، قم.

۱۲- ستارپور، ابراهیم، (۱۳۹۰)، آیا فرزند صالح می خواهید؟، چاپ دوم، آریاز، قم.

۱۳- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تصحیح حسینی، ج ۱، چاپ سوم،

مرتضوی، تهران.

۱۴- فلسفی، محمدتقی، (۱۳۷۸)، گفتار فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۷، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۵- قاسمی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، دوران طلایی تربیت، چاپ دوم، قم،

۱۶- قمی، عباس، (۱۴۱۴)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۲ و ۶، اسوه، قم.

۱۷- کاردان، علی محمد و همکاران، (۱۳۸۹)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ نهم، انتشارات سمت، تهران.

۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، اصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران.

۱۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، ج ۲، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران.

۲۰- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، ج ۳، ۴۴ و ۶۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۱- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۰۳)، مروج الذهب، ج ۳، مطبوعه ذات التحریر، بی جا.

۲۲- مفید، محمد بن محمد، (۱۳۷۶)، الارشاد، ج ۲، کتابفروشی اسلامی، تهران.

۲۳- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الاختصاص، تصحیح غفاری و محرمی، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم.

۲۴- موسوی زنجانرودی، مجتبی، (۱۳۸۵)، تربیت مذهبی کودک، انتشارات پرتو خورشید، بی جا.

۲۵- نوری، حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، انتشارات موسسه آل البيت عليهم السلام، قم.

مجلات و سایت ها

۲۶- بافکار، حسین، (۱۳۸۶)، شیوه های آموزش و جذب فرزندان به نماز با تأکید بر نقش الگویی والدین، مجموعه مقالات نماز و خانواده، ج ۱، انجمن اولیا و مربیان، تهران، ص ۱۳۲-۱۵۴.

۲۷- حسینی کازرونی، احمد، (۱۳۷۳)، برتری ها و ویژگی های تعلیم و تربیت اسلامی، نشریه علوم تربیتی، ش ۹۵، ص ۶-۱۱.

۲۸- حیدری، (۱۳۸۶)، مقدمه مجموعه مقالات نماز و خانواده، ج ۱، انجمن اولیا و مربیان، تهران، ص ۱۱-۱۸.

۲۹- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۹، ۱۳۹۲/۸/۲۵.

اخلاق حرفه ای در سازمان از منظر مغز متفکر جهان شیعه امام صادق (ع)

معصومه نقدی، نزهت الزمان مشفق، آرزو عرفان، نسیم ترابی^۱

چکیده

بررسی آموزه های روایی شیعه همواره به عنوان روش های عقل گرایانه در همه مراحل زندگی شخصی و حرفه ای مورد استفاده قرار گرفته است. ترویج اخلاق در سازمان ها و هر مؤسسه آموزشی بر اصول معینی استوار است. اخلاق مدیریت آموزشی خود شاخه ای از اخلاق حرفه ای است که به بحث از اخلاق در آموزش و پرورش به منزله یک حرفه می پردازد؛ بنابراین بحث اخلاق در مدیریت به لحاظ نظری بر مفاهیم بنیادین و اصول راهبردی و قواعدی استوار است که البته در این مقاله به طور اختصار آمده است؛ لذا با توجه به نکات مطرح شده، این مقاله با کاوشی پیرامون اخلاق حرفه ای از منظر امام صادق (ع) آموزه های اخلاقی آن امام همام را در سازمان مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. پژوهش حاضر از روش تحلیلی، برای بررسی این موضوع استفاده نموده است.

کلیدواژه: اخلاق، اخلاق حرفه ای، امام صادق (ع)، سازمان

۱. دانشجویان دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان

انسان این نیکوترین آفرینش خداوند متعال، دارای ابعاد وجودی متنوعی است که این ابعاد نیاز به شکوفایی و متعالی شدن دارد. از مهم ترین این ابعاد پرورش فضایل اخلاقی است که در عین حال مشکل ترین کار است. اخلاق و تربیت اخلاقی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و پیشوایان دینی بوده است. از دیدگاه اسلام، پرورش فضایل اخلاقی یکی از اهداف والای پیامبران است تا انسان در مسیر کمال قرار گیرد. اسلام مکتبی است واقع گرا که در آن به همه جوانب نیازهای بشری، اعم از جسمی، روحی، فردی و اجتماعی و ... توجه شده است و دارای اصول و معیارهای محکم و مشخص می باشد و برای تمام مراحل زندگی انسان برنامه دارد و در این دیدگاه اصول اولیه اخلاق و معیارهای انسانیت به هیچ وجه نسبی نمی باشد.

در تعریفی که علاقه بند، ۱۳۸۳ از سازمان بیان میدارد، سازمان عبارت است از هماهنگی معقول عده ای از افراد که برای تحقق هدف مشترکی از طریق تقسیم وظایف و برقراری روابط منظم و منطقی به طور پیوسته فعالیت می کنند (ص ۹).

ویژگی مشترک سازمان ها وجود ترکیب اجتماعی افرادی است که به صورت گروهی همکاری میکنند و لازم است در روابط و رفتار خود تحت الگوها و موازین اخلاقی عمل نمایند و بدین ترتیب سازمان و اخلاق لازم و ملزوم یکدیگرند، بنابراین مساله تحقیق آن است که به بررسی آموزه های اخلاقی امام صادق (ع) در سازمان پرداخته شود و در این راستا ضروری بنظر میرسد که کلمه اخلاق به طور ریشه ای مورد بررسی قرار گیرد. «اخلاق» جمع «خُلُق» است که به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سنجیه آمده است. به غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می شود و به کردارها و رفتارهایی که از این خلقیات، ناشی می شود نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می گویند.

ابن منظور می نویسد:

الْخُلُقُ بضم اللام و سکونها و هو الدین والطبع والسجیه و حقیقه أنه لصوره الانسان الباطنه وهی نفسه و أوصافها و معانیها المختصه بها بمنزله الخلق لصورته الظاهره و أوصافها و معانیها و لها اوصاف حسنه و قبیحه^۱.

واژه اخلاق همانند دو واژه Moral و Ethics دو کاربرد متمایز دارد: گاهی اخلاق به معنی خلق و خوی، رفتار عادت شده و مزاج به کار می رود. این واژه گاهی به معنای عادت و سنجیه و Custom بکار می رود. معنای دیگر این واژه ها دانشی است که از

۱. سوره قلم، آیه ۴.

حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می کند. اخلاق حرفه ای نیز به دو معنا اطلاق می شود: خلق و خوی حرفه ای و دانشی که از مسایل اخلاق حرفه ای در کسب و کار بحث می کند. (قراملکی، ۱۳۸۲: ۵۶)

بنابراین، اخلاق، عبارت است از: ویژگی های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار، صورت گیرد.

در اینجا نمونه هایی از تعریف اخلاق از دیدگاه دانشمندان جهان اسلام و جهان غرب بیان می گردد:

دانشمندان مسلمان، اخلاق را این گونه تعریف کرده اند.

ابوعلی مسکویه درباره تعریف اخلاق گفته است:

اخلاق، حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار، حرکت می دهد (تهذیب الاخلاق و طهارة العراق، ص ۵۱).

باز گفته اند:

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن ها را معرفی می کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد (دیلمی، احمد، اخلاق اسلامی، ص ۱۶، دفتر نشر معارف، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.).

علم اخلاق از دیدگاه غربی ها نیز تعریف مشابهی دارد، چنانچه ژکس در کتاب فلسفه اخلاق خود میگوید: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد.»

در حالی که فولیکه معتقد است: «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می تواند به هدفش برسد، علم اخلاق است.» (اخلاق النظریه، ص ۱۰).

اخلاق حرفه ای

ساده ترین انگاره در تعریف اخلاق حرفه ای این است که آن را مسئولیت پذیری در زندگی شغلی بدانیم. اخلاق حرفه ای برحسب اینکه در این مسئولیت پذیری عضو مسئول دارای شخصیت حقیقی یا حقوقی باشد، دو مرتبه پیدا می کند:

۱. مسئولیت اخلاقی فرد در زندگی.

۲. مسئولیت اخلاقی سازمان ها در قبال عناصر محیط داخلی و محیط خارجی. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

پیوند اخلاق و عنصر مسئولیت قدمتی طولانی دارد و از زمان واگذاری مقام ها و مدیریت ها به افراد، اندیشه گران و فیلسوفان و حکیمان بر آن صحه گذاشته اند و بر وجود پیوندی

ساختاری میان آن دو تأکید ورزیده‌اند. بسیار روشن است که اخلاق انسانی و مثبت، حوزه مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش سازنده و مثبت را بالنده می‌سازد و البته که اولین خطر در حوزه مسئولیت و مدیریت بر جامعه، ظهور رفتارهای اخلاقی منفی و روی آوردن به خصلت‌های نفس‌مدار شیطانی است که در چنین وضعیتی، تعهد و مسئولیت رنگ می‌بازد و افراد نمی‌توانند به مسئولیت‌های خود عمل نمایند. اخلاقیات منفی، حجاب ارزش‌ها، کرامت‌ها و بزرگواری‌ها است.

ویژگی های اخلاق حرفه ای

امروزه در اخلاق حرفه‌ای، تلقی «شما حق دارید و من تکلیف»، مبنای هر گونه اخلاق در کسب و کار است. این مبنا از رفتار ارتباطی فرد، به صورت اصلی برای ارتباط سازمان با محیط قرار می‌گیرد و سازمان با دغدغه رعایت حقوق دیگران، از تکلیف خود می‌پرسد. ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای در مفهوم امروزی آن عبارت‌اند از: دارای هویت علم و دانش بودن، داشتن نقشی کاربردی، ارائه صبغه‌ای حرفه‌ای، بومی و وابسته بودن به فرهنگ، وابستگی به یک نظام اخلاقی، ارائه دانشی انسانی دارای زبان روشن انگیزشی، ارائه روی آوردی میان‌رشته‌ای (احد فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵)

امیری و همکاران، ۱۳۹۱ به نقل از کادوزیرا، ویژگی‌های افرادی که اخلاق حرفه‌ای دارند را، مسئولیت‌پذیری، برتری‌جویی و رقابت‌طلبی، صادق بودن، احترام به دیگران، رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، عدالت و انصاف، همدردی با دیگران، وفاداری را مطرح می‌نماید (اخلاق حرفه‌ای، ضرورتی برای سازمان، ماهنامه معرفت، شماره چهارم)، که در ارتباط با این ویژگی‌ها، احادیثی از امام صادق بیان می‌گردد:

صادق بودن

مخالف ریاکاری و دورویی است؛ به ندای وجدان خود گوش فرا می‌دهد؛ در همه حال به شرافت‌مندی توجه می‌کند؛ شجاع و با شهامت است.

امام صادق (ع) در بیان معیار انتخاب افراد می‌فرماید: «به نماز و روزه افراد فریفته نشوید؛ چه بسا که شخصی به نماز و روزه عادت کرده و ترک آن برایش وحشت آور و آزار دهنده است؛ بلکه آنها را در مقام راستگویی و امانتداری آزمایش کنید.»

پست‌های دولتی در حکومت اسلامی، امانت‌هایی بس حساس و ارزشمندند و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»

«خداوند متعال به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید.»

بنابراین ویژگی امانتداری و راستگویی باید در اوصاف مدیران جامعه اسلامی با تمام

وجود، دنبال، و منصب‌های حکومتی به عنوان امانت‌هایی گرانسنگ به اهلش واگذار شود. این دوخصلت آنچنان اهمیت دارد که اساس نظم و انسجام و آرامش هر جامعه ای را می‌توان با تقویت و ترویج آن دو در میان افراد جامعه پی ریزی نمود و مشکلات را حل کرد و سعادت جوامع را تضمین نمود. امام صادق علیه السلام گذشته از توصیه‌هایی کلی به عموم شیعیان در این رابطه، به برخی از یارانش پیام ویژه می‌فرستاد. توجه ویژه امام صادق(ع) به اشاعه و احیای این دو ویژگی‌انسانی و اخلاقی در میان شیعیان، باعث گردیده است که این دو صفت در میان تمام صفات پسندیده و فضائل اخلاقی جایگاه ویژه‌ای داشته باشد.

امام صادق علیه السلام به ابی‌کهمس فرمود: «اذا اتیت عبد الله فاقراه السلام وقل له: ان جعفر بن محمد یقول لك: انظر ما بلغ به علی عند رسول الله صلی الله علیه و آله فالزمه، فان علیا علیه السلام انما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلی الله علیه و آله بصدق الحدیث واداء الامانه؛ هرگاه پیش عبدالله (بن ابی‌یعفور) رفتی، سلام (مرا) به او برسان و بگو: جعفر بن محمد به تو می‌گوید: دقت کن در آن چیزی که به وسیله آن علی علیه السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرفراز شد (و او را به آن مقاماتعالی رساند). پس (تو هم) آن‌ها را برای خودت لازم بدان (و رفتار خویش را با آن اوصاف زیبا بیارای)، مطمئنا علی علیه السلام باراستگویی و امانتداری در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به آن درجه و عظمت رسید.

حضرت امام خمینی رحمه الله در شرح این حدیث می‌فرماید: «هان! ای عزیز! تفکر کن در این حدیث شریف! بین مقام صدق لهجه و رد امانت تا کجاست که علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را بدان مقام بلند رسانید. از این حدیث معلوم می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو صفت را از هر چیز بیشتر دوست می‌داشتند که در بین تمام صفات کمالیه مولی علیه السلام این دو او را مقرب کرده است و بدان مقام ارجمند رسانده است. امام صادق علیه السلام نیز در بین تمام فضائل اخلاقی که در نظر مبارکشان خیلی اهمیت داشته، به ابن ابی‌یعفور که مخلص و جان‌نثار آن بزرگوار بوده پیغام داده‌اند و او را به کاربرد و همنشینی با این دو صفت سفارش نموده‌اند. (چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص ۴۷۷)

حضرت صادق علیه السلام در حدیث دیگری اهمیت این دو صفت را چنین بیان می‌دارد: «لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان ذلک شیء اعتاده، فلو ترکه استوحش لذلک ولكن انظروا الی صدق حدیثه واداء امانته (کافی، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ به طول رکوع و سجودش شخص ننگرید زیرا به آن عادت کرده و اگر ترک کند به خاطر آن وحشت می‌کند،

بلکه به راستی گفتار و امانتداری او بنگرید.

از منظر امام صادق (ع)، ملاک شناسایی شیعه واقعی، عبادت و اطاعت های ظاهری نمی باشد، بلکه باید راستی و امانتداری او ثابت شود. چه بسا افرادی که با انجام عبادت ها و اعمال ریایی، خود را مؤمن و پیرو اهل بیت علیهم السلام قلمداد می کنند، اما در امتحان راستی و امانتداری مغلوب شیطان می شوند

احترام به دیگران

به حقوق دیگران احترام می گذارد؛ به نظر دیگران احترام می گذارد؛ خوش قول و وقت شناس است؛ به دیگران حق تصمیم گیری می دهد؛ تنها منافع خود را ارجح نمی داند. مدیرانی که کانون مهر و محبت رحمت بوده و با گشاده رویی و اشتیاق به خدمت مردم می پردازند در قلب جامعه و در دل انسانها جای دارند، آنان با عمل پسندیده خود بر روح و جان مردم نفوذ می کنند و پیوسته در اثر لطف الهی از پشتیبانی مردم برخوردار بوده و عزت و احترام خواهند داشت. امام صادق (ع) در پیام ارزشمندی به مدیران و آحاد جامعه اسلامی توصیه فرمود که: بر مسلمانان شایسته است که در پیوستن و یاری کردن و خدمت نمودن به همدیگر با مهرورزی و مواسات و عطوفت گام بردارند و چنان باشند که خداوند متعال در قرآن فرموده است: در میان خود مهربان و انیس یکدیگرند. در حقیقت خدمت به برادران دینی بالاترین عبادتی است که هیچ امر خیری به درجه آن نمی رسد آن گرامی فرمود: خداوند متعال به چیزی همانند گام برداشتن در راه خدمت و نیکی به برادران دینی سفارش نشده است.

عدالت و انصاف

طرفدار حق است؛ در قضاوت تعصب ندارد؛ بین افراد از لحاظ فرهنگی، طبقه اجتماعی و اقتصادی، نژاد و قومیت تبعیض قائل نمی شود. اساساً یک مدیر عادل، همزمان با اجرای عدالت، ناچار است با مفسدان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مروجان فساد، فحشا و بی بندوباری، بر هم زندگان عزت و استقلال کشور و سایر موانع عدالت مقابله کند.

امام ششم در این باره فرمود: «لَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ؛ تنها شمشیر، مردم را استوار می گرداند.» (الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۲).

در سایه مدیریت عدالت محور، باید کلیه اقشار جامعه، در آسایش زندگی کنند و خائنان و افراد آلوده دامن در هراس به سر برند. به همین سبب، صادق آل محمد (ع) می فرماید: «حَدُّ يَقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ اجرای یک مورد حد برای خدا در زمین بهتر از باریدن چهل روز باران خواهد بود.» (وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۳).

در اینجا شایسته است که آن سخن تاریخی از مولای عدالت پیشگان را به یاد آوریم که به عبیدالله بن عباس یکی از مدیران حکومت علوی، که از جاده صداقت و عدالت خارج شده و به بیت‌المال خیانت کرده بود عتاب کرد و در آخر فرمود: به خدا سوگند! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم.» [نهج البلاغه، نشر ائمه، نامه ۴۱]

اخلاق که یکی از بهترین اصول زندگی فردی و اجتماعی محسوب می‌شود امروز بیش از هر زمان بشر نیازمند آن است در واقع بسیاری از مشکلات پیش روی انسان ناشی از فقدان اخلاق فردی و اجتماعی افراد جامعه بشری است. اینجاست که خلأ وجود اصول اخلاقی مبتنی بر فطرت بشری به چشم می‌خورد. بنابراین برای رفع این معضل بزرگ جهان امروز ناگزیر باید به بزرگترین اساتید و معلمان اخلاق در طول تاریخ مراجعه کرد و با الگو گرفتن از رفتار شان و گوش سپردن به گفتارشان بر این مهم فائق آمد و آنان نیستند جز ائمه از خاندان پاک رسالت و نبوت یعنی امامان معصوم شیعه که به اعتراف خاص و عام بهترین الگو در رفتار اسلامی هستند در میان این الگوهای رفتاری اسلامی امام صادق (ع) که مغز متفکر شیعه محسوب می‌گردد، ویژگی‌های مدیران و مسئولان را چنین بیان میداند:

استقامت و پایداری

بدون تردید تلاش و استقامت در راه هدف، از عوامل پیروزی و توفیق انسان به شمار می‌رود. کسانی در زندگی به خواسته‌ها و آرزوهای خود رسیده‌اند که در راه آن نهایت تلاش و استقامت را بکار برده باشند. امام صادق علیه السلام یکی از مهم‌ترین نشانه‌های شیعه را استقامت در راه حق می‌داند و رسیدن به سعادت حقیقی را در گرو این خصیصه پسندیده قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «لوان شیعتنا استقاموا لصافحتهم الملائكة ولاظلمهم الغمام ولاشرقوا نهارا ولاكلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم، ولما سالوا الله شیئا الاعطاهم (تحف العقول، ص ۳۰۲)؛ اگر شیعیان ما در راه حق استقامت ورزند فرشتگان آسمان با آنان دست می‌دهند، ابرها [ی رحمت] بر سر آنان سایه می‌افکنند و سیمایشان همانند روز روشن می‌درخشد و از زمین و آسمان روزی می‌خورند و هیچ خواسته‌ای از خداوند نخواهند داشت مگر اینکه خدای متعال به آنان عطا می‌کند.

تلاش برای اصلاح دیگران

مدیران لایق، برای هدایت و اصلاح کارکنان، مترصد هستند. پیروان اهل بیت علیهم السلام تنها بدنبال نجات خویش نیستند بلکه در اندیشه اصلاح و راهنمایی دیگران در برابر

انحرافات می باشند. آنان بالهام از رهنمودهای پیشوای ششم علیه السلام با بکارگیری شیوه های صحیح و پسندیده به اصلاح افراد می پردازند و با اخلاق نیک در جذب گنه کاران تلاش می کنند و این کلام زیبای رئیس مذهب جعفری را هیچگاه فراموش نمی کنند که فرمود: «لا تقلبی المذنبین من اهل دعوتکم الا خیرا، واستکینوا الی الله فی توفیقهم وسلوا التوبه لهم» (تحف العقول، صفحه ۳۰۴)؛ در مورد هم کیشان بدکار خود جز خوبی [و نیکی] چیزی نگو و از خداوند توفیق هدایت و توبه آنان را بخواهید.»

امانت و صداقت

امام صادق علیه السلام به ابی کهمس فرمود: «اذا اتیت عبد الله فاقراه السلام وقل له: ان جعفر بن محمد یقول لك: انظر ما بلغ به علی عند رسول الله صلی الله علیه و آله فالزمه، فان علیا علیه السلام انما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلی الله علیه و آله بصدق الحدیث واداء الامانه» (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانه، حدیث ۵)؛ هرگاه پیش عبدالله [بن ابی یعفور] رفتی، سلام [مرا] به او برسان و بگو: جعفر بن محمد به تو می گوید: دقت کن در آن چیزی که به وسیله آن علی علیه السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرفراز شد [و او را به آن مقامات عالی رساند]. پس [تو هم] آن ها را برای خودت لازم بدان [و رفتار خویش را با آن اوصاف زیبا بیارای]، مطمئنا علی علیه السلام با راستگویی و امانتداری در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به آن درجه و عظمت رسید.»

شهرت گریزی

از دیدگاه شیعیان واقعی، کار و عمل انسان باید برای جلب رضایت حضرت حق باشد و به غیر از این عمل وی ارزش حقیقی نخواهد داشت. کسانی که برای خوشایند دیگران و جلب رضایت غیر خدا تلاش می کنند، کاری بیهوده و عبث انجام می دهند. اساسا خودپرستی با خداپرستی در تضاد است. از منظر امام صادق علیه السلام عمل ریایی که برای خشنودی خداوند متعال نبوده و تنها برای هوای نفس و خوشایند دیگران انجام می گیرد، نزد خداوند عالم ارزشی ندارد. آن وجود گرامی در یک سخن بلیغ فرمود: «کل البر مقبول الا ما کان رثاء» (تحف العقول، ص ۳۰۳)؛ تمام نیکی ها پذیرفته می شود مگر اعمالی که بخاطر ریاء [و نشان دادن به دیگران] انجام گرفته باشد.»

پیشوای ششم در توضیح سخن خویش به عبدالله بن جندب می فرماید: «لا تصدق علی اعین الناس لیزکوک، فانک ان فعلت ذلک فقد استوفیت اجرک، ولكن اذا اعطیت بیمنک فلا تطلع علیها شمالک» (تحف العقول، ص ۳۰۵)؛ هیچگاه صدقه [و کارهای نیک] را جلو چشم مردم انجام مده به قصد اینکه تو را [مردی] پاکیزه انگارند، که اگر به این [سخن]

عمل کنی اجر و پاداش خود را به نحو کامل دریافت خواهی کرد، ولی [به خاطر داشته باش] که اگر با دست راست خود بخشش می کنی دست چپ خود را مطلع نساز. همیاری با دیگران در سازمان

تعاون و همیاری در بین پیروان اهل بیت علیهم السلام گذشته از اینکه موجب نزدیکی دل ها و ایجاد انس و محبت می شود، از مهم ترین عوامل اقتدار و تحکیم ارتباط در میان آنان می باشد.

آنان با کنار گذاشتن اختلاف نظرها و سلیقه های مختلف و احترام به همدیگر در پیشبرد و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نهایت سعی خود را مبذول می دارند. شیعیان حقیقی با دوری از هوای نفس و رد خواست های شیطانی مخالفین مکتب متعالی تشیع، با همدیگر مانوس شده و در راه ترویج معارف اسلامی و آموزه های اهل بیت علیهم السلام تلاش می کنند. امام صادق علیه السلام در این مورد به یکی از یاران خود می فرماید: «بلغ معاشر شیعتنا وقل لهم: لا تذهبن بکم المذاهب، فوالله لا تنال ولایتنا الا بالورع والاجتهاد فی الدنیا ومواساة الاخوان فی الله (تحف العقول، ص ۳۰۳)؛ به شیعیان ما برسان و بگو: مبدا گروه ها [ی منحرف] شما را اغفال کنند، به خدا سوگند! به ولایت ما اهل بیت نمی توان رسید مگر با تقوی و تلاش در دنیا و همکاری با برادران دینی در راه خدا. استفاده از فرصت ها

فرصت های بدست آمده در زندگی کم است و سریعاً از دست انسان خارج می شود. انسان موفق کسی است که از هر فرصت بدست آمده - گرچه کوتاه مدت باشد - برای رسیدن به هدف خویش بهره گیرد. پیشوای ششم در این زمینه به پیروان خود فرمود: «منانتظر عاجلة الفرصة مؤاجلة الاستقصاء سلبته الايام فرصته، لان من شان الايام السلب وسبیل الزمن الفوت (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۸)؛ هر کس [در فرصت های بدست آمده که کوتاه و گذرا هستند] به انتظار فرصت های کاملتری در آینده بنشیند، روزگار آن فرصت [کوتاه] را نیز از او خواهد گرفت؛ چرا که عادت روزگار سلب [فرصت ها] و روش زمانه از دست رفتن است.»

گروه های غیر رسمی در سازمان

همانطور که گروه های رسمی توسط یک سازمان ایجاد می شوند، گروه های غیر رسمی اغلب توسط اعضاء این سازمانها تشکیل می شوند. گروه های غیر رسمی شامل گروه های دوستی (نسبتاً دائم) و گروه های ذینفع (نسبتاً موقت) می باشد (مورهد و گریفین، ۱۳۸۶). اهمیت ارتباطات سازمانی تا آن میزان است که می تواند در پیشبرد و یا عدم دستیابی به اهداف سازمان نقش کلیدی ایفا کند. بنابراین لازم بنظر می رسد دیدگاه امام صادق (ع) در

زمینه دوستی و رفاقت بیان گردد.

دوست خوب، برای هر فرد سرمایه‌های بزرگ زندگی است و از عوامل خوشبختی آدمی است و انسان در انس با دوست است که احساس مسرت و شادی می‌کند و شادمانی و نشاط را در گرو همنشینی با رفیق می‌داند.

«رفیق شایسته»، برای جوان جایگاه خاص خویش را دارد و اهمیت آن به گونه‌ای است که در شکل دهی شخصیت او نقش بزرگی ایفا کرده، اولین احساسات واقعی نوع دوستی را در وی ایجاد می‌کند.

جوان از یک سو به کشش طبیعی و خواهش دل، عاشق دوستی و رفاقت و در پی ایجاد عمیق‌ترین روابط دوستانه با یک یا چند نفر از همسالان خود است و از طرف دیگر بر اثر احساسات ناسنجیده و عدم نگرش عقلانی ممکن است در دام رفاقت با دوستان نادان و تبه‌کار افتد (رابطه دوستی و محبت، احمد مطهری، ص ۵۸). از این رو خطر وجود دوستان بد و ناپاک، این نگرانی را در جوان ایجاد می‌کند که «چگونه یک دوست خوب و یکدل را انتخاب کنم؟»

امام صادق (ع) رفقا را سه نوع می‌داند:

- ۱- کسی که مانند غذا به آن نیاز هست و آن «رفیق عاقل» است.
- ۲- کسی که وجود او برای انسان به منزله بیماری مزاحم و رنج‌آور است و آن «رفیق احمق» است.
- ۳- کسی که وجودش به منزله داروی شفا بخش است و آن «رفیق روشن‌بین و اهل خرد» است (تحف العقول، ص ۲۲۳).

شیوه انتخاب دوست در نگاه پیشوای ششم، این گونه است:

«رفاقت، حدودی دارد، کسی که تمام آن حدود را دارانیست، کامل نیست، و آن کس که دارای هیچ یک از آن حدود نیست، اساساً دوست نیست:

- ۱- ظاهر و باطن رفیق، نسبت به تو یکسان باشد.
- ۲- زیبایی و آبروی تو را جمال خود بیند و نازیبایی تو را نازیبایی خود بداند.
- ۳- دست یافتن به مال یا رسیدن به مقام، روش دوستانه او را نسبت به تو تغییر ندهد.
- ۴- در زمینه رفاقت، از آنچه در اختیار دارد، نسبت به تو مضايقه ننماید.
- ۵- تو را در مواقع گرفتاری و مصیبت ترک نگوید.» (الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۹۷).

«دوست آینه تمام‌نمای دوست» است و دو دوست مثل دو دست‌اند که آرایش یکدیگر را می‌شویند و به فرموده امام صادق (ع): «کسی که بیند دوستش روش ناپسندی دارد و او را بازنگرداند، با آنکه توان آن را دارد، به او خیانت کرده است.» (سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹).

امام صادق(ع) ضمن تاکید فراوان به انتخاب دوست خوب و پایداری در این دوستی، جوانان را از رفاقت با نادان و احمق پرهیز می‌دهد:

«کسی که از رفاقت با احمق پرهیز نکند، تحت تاثیر کارهای احمقانه وی قرار می‌گیرد و اخلاقش همانند اخلاق ناپسند او می‌شود.» (مستدرک الوسایل، نوری، ج ۲، ص ۶۴).
در فرهنگ نورانی حدیثی ما، جوانان را از رفاقت با «بدنامان» برحذر داشته (وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۶)، آنان را به دوری از دوستان خائن و متجاوز و سخن چین ترغیب می‌سازند، امام صادق(ع) می‌فرماید:

«از سه طائفه مردم کناره‌گیری کن و هرگز طرح دوستی و رفاقت با آن مریز؛ خائن، ستمکار و سخن چین. زیرا کسی که برای تو به دیگری خیانت کند، روزی نیز به تو خیانت خواهد کرد و کسی که برای تو به دیگران ظلم و تجاوز کند، به تو نیز ظلم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی کند، علیه تو نیز نزد دیگران نمایی خواهد نمود.» (تحف العقول، ص ۳۲۶).

راه و «رسم رفاقت» در ثبات و پایداری دوستی مؤثر است، گوشه‌ای از شیوه آن را در کلام امام صادق(ع) می‌نگریم:

«کمترین حق آن است که:

دوست بداری برای او چیزی که برای خود دوست می‌داری. کراهت داشته باشی در حق او، از آنچه برای خود کراهت داری. از خشم او پرهیزی، به دنبال رضا و خشنودی او باشی. با جان و مال و زبان و دست و پایت او را کمک کنی. مراقب و راهنمای او و آینه او باشی. سوگندش را قبول کنی، دعوتش را اجابت نمایی، هرگاه بیمار شد، به عیادتش بروی و هرگاه فهمیدی حاجتی دارد، قبل از این که بگویند، آن را انجام دهی، و وی را ناگزیر نکنی که انجام کار را از تو درخواست کند...» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹)

بحث و نتیجه گیری

مدیریت در دین مبین اسلام اهمیت خاصی دارد و مدیریت اسلامی زمینه رشد انسان به سوی الله را فراهم می‌نماید مدیران اسلامی خدمتگزاران مردم هستند و باید در جهت خدمتگزاری، اقامه حق و عدل و دفع باطل و ظلم بکوشند، که البته این مهم با رعایت اخلاق و احکام اسلامی فراهم می‌آید. بی‌تردید اخلاق در اسلام، به‌خصوص برای مدیر اهمیت فراوانی دارد. این امر به‌لحاظ جنبه‌های زیر است:

- علاوه بر آنکه اخلاق از ارکان اسلام و در ردیف عقاید و احکام به‌شمار می‌آید، عامل پیوند انسان با پروردگار است؛ چیزی که مقصود اصلی ایجاد انسان است.

- بزرگ‌ترین کمال آدمی تخلق به اخلاق الهی است و تمامیت کمالات مدیر به اخلاق وابسته است.

- کمال رهبری و مدیریت هنگامی است که مدیر در مسیر شریعت اسلام گام بردارد. این راه همان اخلاق اسلامی است؛ لذا لازم است مدیران راه پیامبران و جانشینان آنها را بیمایند. دیگر آنکه آیین مقدس اسلام در تمام زمینه‌ها (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره) جز با شیوه اخلاقی که دین اسلام بر آن استوار است، تمام و کامل نمی‌گردد. اهمیت اخلاق و ارج و بهای آن برای مدیران از این امر ظهور و بروز می‌یابد. از بررسی آموزه‌های اخلاقی امام صادق (ع)؛ چنین بر می‌آید که مدیر هر سازمان در صورت داشتن چنین صفات و فضائلی می‌تواند نه تنها در جهت پیشبرد اهداف سازمان بلکه در زمینه کمک به کسب فضائل انسانی و اخلاقی کارکنان موثر باشد. مدیری که استقامت و پایداری دارد، در راه هدف و رسیدن به خواسته‌ها، نهایت تلاش را می‌کند و با پایداری خود در مسیر اصلاح دیگران قدم برمی‌دارد. با صداقت و امانت داری انسجام سازمان را رقم می‌زند. در چنین سازمانی، مسلم است که کارکنان هم در راستای اهداف سازمان و تفکرات مدیر تلاش می‌کنند و اگر مدیر در این سازمان شهرت طلب نباشد و بخاطر ریا و نشان دادن به دیگران اقدامی انجام ندهد، کلیه تلاش‌هایش را در همیاری با دیگران در سازمان بکار می‌بندد و با استفاده از فرصت‌ها و بکار بردن دوستی‌ها و رفاقت‌ها در پیشبرد اهداف سازمان نقش کلیدی ایفا می‌کنند. به این ترتیب مدیران در سازمان‌ها لازم است، صفات اخلاقی مورد نظر امام صادق (ع) را در خود نهادینه نمایند و به مدیران ارشد، توصیه می‌گردد در انتخاب دیگر مدیران در سطوح عملیاتی سازمان کلیه موارد اخلاقی ذکر شده را در نظر گرفته و در نهایت دقت و با سعه صدر، مدیران شایسته را در راس پیکان خدمت‌گزاری قرار دهند.

منابع

- ابن شیبغه، حسن بن علی تحف العقول، جعفری، بهراد تهران
 اخلاق النظریه، ص ۱۰
 اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الصدق و اداء الامانه، حدیث ۵
 اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹
 امام علی بن ابی طالب علیه السلام نهج البلاغه، نشر ائمه، نامه ۴۱
 امیری و همکاران، ۱۳۹۱ اخلاق حرفه‌ای ضرورتی برای سازمان، ماهنامه معرفت، شماره چهارم.

تحف العقول، ص ۳۲۶

چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای اصفهان ص ۳۵۹
دیلمی، احمد ۱۳۸۰ اخلاق اسلامی، ص ۱۶، دفتر نشر معارف، قم، چاپ دوم، ش رازی، ابوعلی احمد ابن محمد ابن یعقوب طهاره الاعراق و تهذیب الاخلاق
شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الامالی، (م ۳۸۱ ق)

، سفینه البحار، ج ۲ شیخ عباس قمی

فرامرز قراملکی، احد، اخلاق حرفه ای، تهران: مولف، ۱۳۸۲.

فرامرز قراملکی، احد، سازمان اخلاقی در کسب و کار: تهران: مرکز مطالعات جهانی شدن. ۱۳۸۵.

علاقه بند، علی، ۱۳۸۳. مقدمات مدیریت آموزشی. نشر روان. چاپ ۲۶. ص ۹

، محمد بن یعقوب . الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران. ج ۵، ص ۲، کلینی

مجلسی، محمد تقی. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۸

مستدرک الوسائل، نوری، ج ۲، ص ۶۴.

احمد، (۱۳۶۷)، رابطه دوستی و محبت، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی مطهری

مورهد و گریفین، (۱۳۸۶)، رفتار سازمانی، الوانی و معمارزاده، انتشارات مروارید

وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۶.

حیات فرهنگی امام صادق (علیه السلام)

سمیه یزدانی

چکیده

سخن درباره امام جعفر صادق (علیه السلام) امام مسلمانان، استاد فقیهان و محدثان، پایگاه دانشمندان و متفکران در واقع سخن گفتن درباره‌ی یکی از بزرگان اهل بیت علیهم السلام و شاخص‌ترین آنهاست. و بیان دوره‌ای از دوره‌های امامت و رهبری فکری و سیاسی در زندگی مسلمانان است. معرفی وی، برای کسی که او را نمی‌شناسد، بخشی از شناساندن اهل بیت علیهم السلام و مطالعه درباره‌ی شخصیتی از شخصیت‌های امامان علیهم السلام و اهل بیت پیامبر می‌باشد تا از این طریق خط کاملی از نهضت و جنبش ائمه‌ی مسلمانان به دست آید و میان دوره‌های مختلف زندگی آنها از لحاظ تحقیق، هماهنگی صورت گیرد. این مقاله‌ی تحقیقی برای کسی که درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌کند، این حقیقت را مشخص می‌سازد که همه‌ی آنها تاریخی واحد دارند و ابعاد و فراز و نشیب آن با گرایش‌های درونی آنها و با زندگی همه‌ی آنها هم‌خوانی دارد. همه‌ی آنها تلاش داشتند که از اصالت شریعت محافظت نمایند و موضع‌گیری آن را مورد حمایت قرار دهند. در خلال مطالعه در زندگی امام جعفر صادق علیه السلام به این مسئله بیش‌تر واقف خواهیم شد. مطالعه درباره‌ی یکی از شخصیت‌های اسلامی - همانند

شخصیت امام صادق علیه‌السلام باید پیرامون اهمیت و تأثیر عقیدتی و تاریخی از منظر زندگی مسلمانان به طور خاص و همه‌ی انسان‌ها به طور عام متمرکز شود. امام صادق عالم اهل بیت و عالم عترت و عالم به کتاب خدا و جامع همه علوم و فنون است، از این رو ما نیازی به اثبات علم امام صادق (ع) نسبت به سایر علوم نداریم.

کلید واژگان: عظمت، روش و فعالیت امام و...

مقدمه

بطور حتم حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام در طلیعه‌ی حرکت و نهضت علمی اسلام، در اوایل قرن دوم هجری، همزمان با انتقال خلافت، از سلسله‌ی بنی‌امیه به آل‌عباس، یکی از چهره‌های درخشان و مورد توجه و محل رجوع علمای اسلام بخصوص طبقه‌ی محدثین، فقه‌ها، اهل کلام و مفسران قرآن به شمار می‌رفته است.

کاوش و بررسی ابعاد وجودی و علمی آن امام، بسیاری از حقایق پنهان، در کیفیت رشد و گسترش و شکل‌گیری فرهنگ و علوم اسلامی را، روشن می‌نماید. کما این که شیوه‌ی آن امام جلیل‌العلوی، در قلمرو سیاست، تعلیم و تربیت، و پرورش شاگردان عالم و متعهد، در روزگار خود می‌تواند برای همه‌ی علما و متفکران و مصلحان اعصار بعد، درسی آموزنده باشد.

از مطالعه‌ی کتب حدیث، تفسیر، فقه، سیره و تاریخ، شخصیت او در همه‌ی صحنه‌های علمی و حضور او در بسیاری از حوادث سیاسی به چشم می‌خورد.

آن حضرت در زمینه‌ی فقه، سیره‌ی نبوی، تفسیر و کلام شاگردانی مبرز و آثاری گرانبها از خود باقی‌گذاشته و نام و آثار و روایات و احیاناً آراء آنان، در کتابهای حدیث و تفسیر و سیره و جز آن، ثبت گردیده است.

آنچه در این گفتار، مورد بحث ما است، تأثیر امام صادق در حرکت علمی قرن دوم اسلامی است. ولی از باب مقدمه جهت روشن شدن زمینه‌ی بحث، لازم است ابتدا مختصری درباره‌ی اصل این نهضت علمی، بحث کنیم آنگاه نقش آن امام بزرگوار را در شکوفائی و رشد آن نهضت شرح دهیم.

به این منظور، این مقاله را بر اساس موضوعات زیر به جهت اهمیت و تمرکز بحث مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. جایگاه علمی

۲. اوضاع فرهنگی

۳. فعالیت‌های فرهنگی

۱-۱ آغاز نهضت علمی در اسلام

علوم اسلامی به معنی خاص یعنی فقه، عقیده و کلام، تفسیر، اخلاق و تاریخ، تا اواخر قرن اول به صورت حدیث، زبان به زبان و سینه به سینه نقل می‌شد، و به گفته ی مورخان و محدثان، تا آن تاریخ، علوم اسلامی و حدیث تدوین نگردیده بود، و تنها در نیمه ی اول قرن دوم، محدثان شهرهای بزرگ و مراکز علمی اسلامی به شرحی که خواهیم گفت دست به تدوین حدیث زدند.

این سخن، با این کلیت و اطلاق، در مورد تدوین حدیث مقرون به صحت نیست توضیح اینکه صحابه ی پیغمبر غالباً اهل کتاب نبودند و آنچه را از رسول اکرم می‌شنیدند نمی‌نوشتند. درباره ی اجازه ی کتابت حدیث، از رسول اکرم دو قول به ظاهر مختلف و متضاد نقل کرده‌اند، و پس از بحثهای طولانی سرانجام محققان بین آن دو قول چنین جمع کرده‌اند:

۱- این که رسول اکرم در آغاز، از ترس اینکه حدیث وی با قرآن اشتباه نشود از نوشتن حدیث، منع می‌کرد ولی در اواخر زندگی او که با انتشار قرآن، این خطر نبود، اجازه فرمود.

۲- اینکه تنها به کسانی که شایستگی ثبت و ضبط را داشتند بطور خصوصی اجازه می‌داد که سخن او را بنویسند امام به طور عموم، از این کار منع می‌کرد. ما اگر این سخن را راجع به همه ی صحابه بپذیریم ولی بنا به منابع حدیثی شیعه ی امامیه، در خصوص علی علیه‌السلام که به طور خصوصی سخنان رسول اکرم را در کتابی به نام (کتاب علی) که به ائمه اهل بیت، به ارث رسیده، می‌نوشته است نمی‌توانیم قبول کنیم و در هر حال، این امر، راجع به صحابه بوده است، اما مسلماً نوشتن حدیث میان تابعین رسم شده بود و نزد برخی از تابعین از جمله محمد بن شهاب زُهری متوفای (۱۲۵هـ) استاد مالک بن انس، نوشته‌هایی گرد آمده بود و بطوری که نوشته‌اند وی در خانه‌اش در میان انبوهی از کتابها می‌نشست.

ذهبی می‌گوید: در سال ۱۴۳ هـ دانشمندان اسلام در آن عصر، به تدوین حدیث، فقه و تفسیر آغاز کردند. ابن جریر در مکه، مالک (نویسنده الموطاء) در مدینه، اوزاعی در شام، ابن ابی عروبه و حماد بن سلمه و غیر ایشان در بصره، معمر در یمن، سفیان ثوری در کوفه، دست به تألیف زدند.

کتابهای عربیت و لغت و تاریخ و وقایع و ایام نوشته شد. در حالیکه پیش از این عصر پیشوایان و ائمه از حفظ سخن می‌گفتند، یا اینکه علم را از روی جزوه‌های تصحیح شده و نامرتب، روایت می‌کردند.

در پایان قرن اول، عمر بن عبدالعزیز خلیفه ی اموی به این فکر افتاد و به شهرها از جمله به مدینه به ابی بکر بن محمد بن عمر بن حزم، قاضی مدینه نوشت که حدیث پیغمبر را جمع کنند و برای وی بفرستند، هر چند در توفیق یافتن خلیفه ی اموی به این کار، تردید وجود دارد، و از حدیثی در تاریخ بخاری به دست می آید که این عمل انجام یافته است، در هر حال اگر هم انجام یافته ولی اثری از آن بجای نمانده است.

با این توضیح، می گوئیم: کاری که در قرن دوم انجام گرفت، غیر از عمل مورد نظر آن دو خلیفه بود، آنها می خواستند کلیه سنت و حدیث پیغمبر را جمع کنند تا سنت مانند قرآن، در یکجا گرد آمده باشد امام علمای قرن دوم هر کدام تنها احادیث شهر خود را جمع آوری کردند.

نکته ی دوم، اینکه آنچه گفته شد در مورد تاریخ حدیث اهل سنت است، اما در تاریخ حدیث شیعه ی امامیه، شواهدی وجود دارد که برخی از یاران علی علیه السلام از جمله ابورافع، کاتب آن حضرت، و دو فرزند ابی رافع: عبیدالله و علی، قضاوتهای آن حضرت را در کتابی گرد آورده بودند.

و نیز از علی علیه السلام و ائمه بعد از وی آثار مکتوبی نقل کرده اند که قبل از تاریخ تدوین حدیث، نوشته شده است. باری چنانکه پیداست حتی تابعین، راضی به نشر یادداشتهای خود نبودند و هنگام مرگ آنها را نابود می کردند، و در قرن دوم به شرحی که گفته شد، تدوین و نشر کتاب حدیث شایع گردید.

مسئله ی قابل بحث در اینجا این است که چرا تدوین حدیث تقریباً در یک زمان در شهرهای مختلف شروع شده و چه کسی در این کار پیش قدم بوده است؟ برخی گفته اند نظر به این که (ابن جریر) زودتر از دیگران، وفات یافته شاید قبل از دیگران دست به تألیف حدیث زده باشد، و چون او در مکه می زیسته حجاج بیت الله کتاب او را استنساخ کرده و با خود به شهرهای دیگر برده و دیگر محدثان از وی پیروی نموده و هر کدام احادیث موجود نزد خود را در کتابی گرد آورده اند.

عامل دیگری که برای اهتمام به جمع حدیث در آن تاریخ ذکر کرده اند این است که فقهای عراق و در رأس همه امام ابوحنیفه عمل به قیاس را باب کردند، علمای سایر بلاد که عمل به رأی و قیاس را روا نمی دانستند بخصوص فقهای مکه و مدینه برای مقابله با اهل رأی و جلوگیری از عمل به قیاس، به جمع و نشر حدیث پرداختند تا به تشخیص خود سنت پیغمبر را حفظ و عمل به رأی را که یک نوع بدعت به شمار می آمد طرد کنند.

همانطور که ملاحظه می شود این علتها هر کدام به جای خود قابل قبول است اما هیچکدام علت منحصر به فرد و تمام علت نمی باشد و باید دو نکته را بر آن اضافه کرد:

نکته ی اول، اینکه به نظر می‌رسد علاقه و عشق به تألیف و تصنیف و کتابت حدیث، از اوائل اسلام بین علما وجود داشته و در این امر جای تردید نیست اگر جایی برای بحث باشد باید علت تأخیر این عمل را جویا شویم که چرا تدوین، زودتر شروع نشده است؟ در این زمینه به چند امر می‌توان اشاره کرد:

اول، همان منع رسول خدا که قبلاً گفته شد، هر چند در صحت آن تردید است. دوم، ممانعت خلیفه دوم که به نظر می‌رسد بعداً به صورت یک سنت در آمده بوده و خلفای بنی‌امیه بجز عمر بن عبدالعزیز، آن سنت را ادامه داده‌اند و از تدوین حدیث منع می‌کرده‌اند و یا لاقلاً، روی خوشی به آن نشان نمی‌داده و کسی را بدان تشویق و ترغیب نمی‌کرده‌اند.

سوم، مشاجره و اختلاف‌های سیاسی و مذهبی میان گروه‌های مختلف: مانند خوارج، شیعه، مرجئه، نزاع میان حسن بصری و واصل بن عطا که به پیدایش مسلک معتزله انجامید، به اضافه، استمرار جنگ‌های خونین بین علی علیه‌السلام و معاویه و میان خاندان زُبَیر و بنی‌امیه، و بین ایشان با مختار بن ابی عبیده، همچنین قیام‌های پیاپی خاندان و پیروان علی که تقریباً تمام دوران حکومت بنی‌امیه را فرا گرفته بود.

تا اینکه خلافت بنی‌عباس، در زمان منصور دوانیقی تقریباً استقرار یافت و آرامش نسبی برقرار گردید و زمینه برای ابراز علاقه به نوشتن حدیث، جان گرفت. پس باید گفت ماده برای این کار آماده و مقتضی موجود بوده اما مانع هم وجود داشت و با انتقال خلافت، مانع برطرف گردید. علاوه بر اینکه خود (منصور) باصطلاح مردی روشنفکر و علم‌دوست بود و دانشمندان را تشویق و کسانی را به تألیف و ادار می‌کرد همانطور که نوشته‌اند به محمد اسحاق صاحب (مغازی) فرمان داد تا سیره ی رسول اکرم را برای فرزندش (مهدی) بنویسد و نوشت.

اصولاً ایرانیان، که عامل اصلی انتقال خلافت به آل عباس بودند بیش از خود عربها به علم و دانش اهمیت می‌دادند و سابقه ی زیادتری در این باب داشتند و این خود به پیشرفت و تحول علم، در دوران نفوذ آنان در دربار خلافت کمک می‌کرد.

نکته ی دوم، که مرتبط به موضوع اصلی بحث ما می‌باشد، و اینک پس از ذکر این مقدمه ی فشرده به سراغ آن می‌رویم، اینکه باحثان و محققان، درباره ی عوامل این نهضت علمی از هر در سخن گفتند جز از یک عامل اساسی که از آن ذکری به میان نیاوردند، و آن، نقش ائمه اهل البیت علیهم‌السلام به خصوص شخص شخیص امام صادق علیه‌السلام در راه‌اندازی و شکوفایی و گسترش این حرکت مبارک علمی است.

درباره عظمت علمی امام صادق (ع) همین بس که دانشمندان تشیع و تسنن جایگاه علمی او را قبول داشتند و در برابر آن سر تعظیم فرود می‌آوردند و برتری علمی او را می‌ستودند. «ابوحنیفه»، پیشوای فرقه حنفی می‌گوید: من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. مالک، پیشوای فرقه مالکی می‌گوید: در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. شیخ مفید می‌نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است.

۱-۲ آموزگار بزرگ

«و هر چیز را فراهم کردیم، در پیشوایی آشکار.»
«قرآن کریم»

- «قال جعفر بن محمد... قال جعفر الصادق...»

به روزگاری که نهضت علوم و معارف، پهنه‌ی اقالیم اسلامی را فرا گرفته بود، بر سراسر حلقه‌های علمی و حوزه‌های تدریس، نامی بلند حکومت می‌کرد:

- «جعفر بن محمد» چنین گفت... «جعفر صادق» چنین گفت...
«جعفر بن محمد» که بود؟

آموزگاری بزرگ که سخن وی در زمینه‌ی هر دانشی حجت بود و آوازه‌ی فضیلت او پس از وی نیز، همچنان به همراه سیر قرون در زیر گنبد گیتی پیچیده است. «امام، ابوعبدالله، جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب» به روز دوشنبه، هفدهم ماه ربیع‌الاول هشتاد و سه هجری، در شهر مدینه ولادت یافت. مادر ارجمندش «فاطمه» مکنأه به «ام فروه»، دختر «قاسم بن محمد بن ابی‌بکر» بود و «قاسم بن محمد»، فقیه نامبردار مدینه، از معتمدان و ثقات امام «علی بن حسین (ع)» به شمار می‌رفت.

دوازده سال یا اندکی بیشتر از دوران حیات «جعفر بن محمد (ع)» با ایام زندگانی جد بزرگوارش «علی بن حسین (ع)» مصادف بوده و «امام سجاد»، نواده‌ی ارجمند خویش را در مکتب فضایل خود، آموزگاری کرده است.

روزگار جوانی «جعفر بن محمد (ع)» به مصاحبت پدر عالیقدرش «امام باقر (ع)» گذشت و نخل وجود او که از سرچشمه‌ی کمالات غریزی سیراب بود، در پرتو تربیت پدر نیز بالندگی‌ها یافت.

از سال یکصد و چهارده هجری، یعنی پس از رحلت امام پنجم، امامت منصوص بر «جعفر بن محمد (ع)» قرار گرفت و مذهب پرشکوه شیعه به وسعت افادات وی، رونقی جاوید

پذیرفت.

در میان لقب‌های پیشوای ششم شیعیان، مشهورترین لقب «صادق» است. از «ابو خالد کابلی»، یک تن از ثقات «علی بن حسین (ع)» روایت کرده‌اند که روزی «امام سجاد (ع)» را گفت:

«ای سرور من، این خبر از «امیرالمؤمنین علی (ع)» به ما رسیده است که هیچ گاه روی زمین از حجت الهی تهی نمی‌ماند، اکنون مرا آگاهی بخش که بعد از تو حجت خدای کیست؟»

«علی بن حسین (ع)» با وی گفت:

«پس از من، امامت در عهده‌ی فرزند من، «محمد باقر» است که شکافنده‌ی دانش‌ها است و از پس وی این امر بر فرزند او «جعفر» قرار گیرد که «صادق» نامیده شده است.

«ابو خالد، بار دیگر از «امام سجاد (ع)» پرسید:

«سبب چیست که تنها «جعفر» به لقب «صادق» اختصاص دارد در حالی که همه‌ی شما از خاندان عصمت هستید و همه، راستگویان و صادقید؟»

«علی بن حسین (ع)» پاسخ داد:

«زیرا یکی از احفاد وی نیز «جعفر» نام خواهد یافت و به دروغ دعوی امامت خواهد کرد، از این روی او به «صادق» موسوم است تا بدین لقب، وی را از مدعی کذاب تمیزی باشد. این روایت، جهت اختصاص لقب «صادق» بر ششمین پیشوای عالیقدر شیعه را می‌نماید، لیکن نکته‌ای نیز در کار است که هم عصران وی، هر چند در زمره‌ی خصمان او بوده‌اند، به راستی قول و درستی کردار او یقین داشته‌اند از این رو وی را «صادق» نامیده‌اند.

سفیان بن سعید می‌گوید:

«به خدا سوگند که «جعفر بن محمد (ع)» آن چنان که نامیده می‌شد، «صادق» بود.

۱-۳ اوضاع فرهنگی

در میان امامان بزرگوار، عصر امام صادق (ع) دوره‌ای منحصر به فرد بوده و شرایط اجتماعی و فرهنگی آن در زمان هیچ یک از امامان وجود نداشته است، زیرا آن دوره از نظر سیاسی، دوره ضعف و تزلزل حکومت بنی‌امیه و فزونی قدرت بنی‌عباس بود و این دو گروه مدتی در حال کشمکش و مبارزه با یکدیگر بودند. از زمان هشام بن عبدالملک، تبلیغات و مبارزات سیاسی عباسیان آغاز گردید و در سال ۱۲۹ وارد مرحله مبارزه مسلحانه و عملیات نظامی گردید و سرانجام در سال ۱۳۲ به پیروزی رسیدند.

از آنجا که بنی‌امیه در این مدت گرفتار مشکلات سیاسی فراوانی بودند، لذا فرصت ایجاد فشار به امام و شیعیان را (مثل زمان امام سجاد) نداشتند. عباسیان نیز چون پیش از دستیابی

به قدرت در پوشش شعار طرفداری از خاندان پیامبر و گرفتن انتقام خون آنان عمل می‌کردند، فشاری از سوی آنان اعمال نمی‌شد. به همین دلیل این دوران، دوران آرامش و آزادی نسبی امام صادق (ع) و شیعیان بود و فرصت بسیار خوبی برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی آنان به شمار می‌رفت. از نظر فکری و فرهنگی نیز عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود.

در آن زمان، شور و شوق علمی بی‌سابقه‌ای در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی، همچون: قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام و... یا علوم بشری مانند: طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و... پدید آمده بود. از سوی دیگر، عصر امام صادق (ع) عصر برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف نیز بود. فرقه‌هایی همچون: معتزله، جبریّه، مرجئه، غلات زنادقه و... هر کدام عقاید خود را ترویج می‌کردند. در این میان، افکار و آرای «غلات» رشد چشم‌گیری کرده بود و در قالب‌های مختلف عقاید خود را مطرح می‌کردند و در عین حال، خود را از پیروان امام صادق (ع) می‌دانستند. با این نگرش، هم در صدد زیر سؤال بردن عقاید شیعیان واقعی بودند و هم عقاید خویش را گسترش می‌دادند.

۱-۳ تکذیب عقاید غلات

امام صادق (ع) در جهت مبارزه با غلات، عقاید آنان را انکار می‌کرد و با محکوم نمودن آن، یک حرکت فکری مناسب را در راستای تصحیح احادیث و عقاید شیعه به راه انداخت. بنا به نقل شهرستانی؛ «سَدِیر صِیرْفِی» نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: مولای من، شیعیان‌تان درباره شما دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ گروهی می‌گویند: هر چیزی که امام برای هدایت مردم به آن احتیاج دارد به گوشش گفته می‌شود، برخی می‌گویند: به او وحی می‌شود، عده‌ای می‌گویند: به قلبش الهام می‌شود، گروه دیگری می‌گویند: در خواب می‌بیند و بالاخره بعضی گفته‌اند: از روی نوشته‌های پدران‌ش فتوا می‌دهد؛ کدام یک از این نظریات صحیح است؟

امام (ع) فرمود: ای سدیر! هیچ کدام از این سخنان درست نیست. ما حجت خدا و امنای او بر برگزیدگان‌ش هستیم و حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیریم.

عیسی جرجانی می‌گوید: به جعفر بن محمد (ع) عرض کردم: آیا آنچه را که از این جماعت شنیده‌ام به عرض برسانم؟ فرمودند: بگو. گفتم: «فَأَنَّ طَائِفَهُ مِنْهُمْ عَبْدُوكُ وَ اتَّخَذُوکُ الْهَامِنَ دُونَ اللَّهِ وَ طَائِفَهُ أُخْرَى قَالُوا لَکَ بِالنَّبُوَّةِ... قَالَ: فَبِکِ حَتَّى ابْتَلِیتُ لِحِیْتَهُ ثُمَّ قَالَ: اِنَّ اَمَکَنَّتِیَ اللَّهُ مِنْ هَوْلَاءِ فَلَمْ اَسْفَکْ دِمَائِهِمْ سَفَکَ اللَّهُ دَمَ وُلْدِی عَلٰی یدِی؛ گروهی از آنان تو را به جای خدا عبادت می‌کنند و گروهی دیگر نسبت پیامبری به تو می‌دهند...

می‌گوید: همین که امام این مطلب را شنید، چندان گریست که صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد. سپس فرمود: اگر خدا آنها را در دسترس من قرار دهد و من خون آنان را نریزم، خدا خون فرزندانم را به دست من بریزد.»

مهدویت امام باقر (ع) از جمله دست‌آویزهای غلات در عصر امام صادق (ع) بود که حضرت آن را انکار کرد.

امامان بزرگوار، اعتقاد به نبوت ائمه معصومین (ع) را که از طرف غلات عنوان شده بود، انکار کرده‌اند. از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «من قال: انا انبياء فعليه لعنة الله و من شك في ذلك فعليه لعنة الله؛ خدا لعنت کند کسانی را که ما را پیامبران خدا می‌دانند و خدا لعنت کند کسانی را که در آن شک دارند.»

یکی دیگر از عقاید افراطی غلات این بود که لفظ «اله» را به امام اطلاق کرده و می‌گفتند: «هو الذي في السماء الله و في الارض الله، قال: هو الامام». امام صادق (ع) قائلین به این عقیده را بدتر از مجوس و یهود و نصاری و مشرکان، خواند.

۱-۴ اوضاع سیاسی-اجتماعی

امام صادق (ع) در عصر و زمانی واقع شد که افزون بر حوادث و رخدادهای سیاسی یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی‌ها و ابهام‌های فکری و روحی پس از ورود فرهنگها و آیین‌های فلسفی و اندیشه‌ای از شاهنشاهی‌های ایران و روم، پیدا شده بود. در این زمان پاسداری از سنگرهای اعتقادی مهمترین امر به شمار می‌آمد. مقتضیات زمان امام صادق (ع) که در نیمه نخست سده دوم هجری می‌زیست با زمان سیدالشهداء (ع) که در حدود نیمه نخست سده یکم بود، بسیار متفاوت بود. در حدود نیمه سده نخست در درون کشورهای اسلامی برای کسانی که می‌خواستند به اسلام خدمت نمایند تنها مبارزه با دستگاه خلافت بود و سایر جبهه‌ها هنوز پدید نیامده بود و اگر هم وجود داشت هنوز آن چنان اهمیتی نیافته بود. حوادث عالم و اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و مردم در سادگی سده نخست می‌زیستند. اما بعدها این جبهه‌ها متعدد شد که مهمترین آنها جبهه‌های علمی، فکری و اعتقادی بود. یک نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمانان آغاز شد. مذهب‌ها و مکتب‌هایی در اصول دین و فروع دین پیدا شد. در این شرایط امام صادق (ع) پرچم فرهنگی و علمی اسلام به ویژه شیعیان را بر افراشت و در همه‌ی صحنه‌ها پیشگام و پیشرو گردید. زمان امام (ع) زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاب می‌کرد که امام کوشش خود را در این جبهه قرار دهند و این گونه شد که شیعه به عنوان یک مکتب فکری، علمی و فقهی

و اعتقادی در جهان اسلام جا افتاد به نحوی که دیگر نمی‌توان اتهامات سیاسی به آن بست. این آثار مولود ایمان و عقیده است و سیاست نمی‌تواند چنین فقه، اخلاق، فلسفه، عرفان، تفسیر و دیگر علوم و فنون را پدید آورد. پیشگامی امامان باقر و صادق علیهما السلام موجب شد تا اسلام راستین پایدار بماند و برای هر زمانی و مکانی و در شرایط پویا و نایستای انسان و جامعه برنامه‌ها، آموزه‌ها و گزاره‌هایی داشته باشد.

۲- آموزش بنیادین امام صادق

این روش با کوشش علمی و فکری خستگی‌ناپذیر در زمینه‌های معارف اسلامی و تعمیق مبادی و احکام آن شکل گرفت. اقدام مستقیم حضرت امام صادق علیه‌السلام از این جنبه به شکل زیر خلاصه می‌گردد: آن حضرت علیه‌السلام مفاهیم عقیدتی و احکام شریعت را منتشر ساخت و آگاهی علمی را پراکنده و توده‌های عظیم دانشمندان را به منظور برپا داشتن آموزش و تعلیم مسلمانان مجهز نمود. امام صادق علیه‌السلام در عصر خود بزرگ‌ترین آموزشگاه اسلامی را گشود و یثرب و «شهر مدینه» را که سرای هجرت و مهبط وحی بود، مرکز آموزشگاه خود قرار داد و مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله را محل تدریس خویش نمود؛ به طوری که همه‌ی فنون در آن تدریس می‌شد. از جمله شاگردان حضرت امام صادق علیه‌السلام پیشوایان مذاهب معروف اسلام مانند «مالک بن انس» و «سفیان ثوری» و «ابن عیینه» و «ابوحنیفه» و از قبیل «محمد بن حسن شیبانی» و «یحیی بن سعید» و غیر از آنان از دانشمندان محدثان و فقیهان، مانند «ایوب سجستانی» و «شعبه بن حجاج» و «عبدالملک بن جریج» و دیگران بودند. مجموع شاگردان امام صادق علیه‌السلام بالغ بر چهار هزار تن بودند. آن حضرت علیه‌السلام باب علم را در فلسفه، علم کلام، ریاضیات و شیمی گشود. «مفضل بن عمر» و «مؤمن الطاق». «هشام بن حکم» و «هشام بن سالم» در فلسفه و علم کلام، تخصص داشتند و «جابر بن حیان» در ریاضیات و شیمی و «زراه بن اعین» «محمد بن مسلم» «جمیل بن دراج» «حمرا بن اعین» «ابابصیر» و «عبدالله بن سنان» در فقه و اصول و تفسیر متخصص بودند. حضرت جعفر بن محمد علیه‌السلام برای علم اصول و فقه، قواعدی وضع فرمود تا شاگردان خویش را با قوه‌ی اجتهاد و استنباط احکام شرعی، آشنا و تربیت کند. از جمله قواعد اصولی که حضرتش علیه‌السلام بنا نهاد، قاعده‌ی برائت و استصحاب است که این دو قاعده، نقش بنیادین و زیرین در استخراج احکام شرعی دارند و هم‌چنین از قواعد فقهی بنا شده‌ی توسط ایشان قاعده‌ی «فراغ»، «تجاوز»، «ید» و «ضمنان» است. هدف حضرت امام صادق علیه‌السلام از این کار (نهوض انقلابی علمی - فرهنگی و تربیت شاگردانی مبرز و ممتاز) سه امر مهم بود:

الف) یکی این که برای شیوه‌ی تشریح و قانون‌گذاری اسلامی قواعدی استوار و سقیم بنا نهد و نیز برای عقاید و اعتقادات اسلامی تمرکزی نیرومند و توانمند ایجاد نماید، تا استمرار و بقای اسلام را در میان امواج گوناگون و مهاجم بیگانه تضمین نماید.

ب) مفاهیم خطا در حوزه‌ی معارف اسلامی را اصلاح نموده و احادیث جعلی و ساختگی را مشخص کند.

ج) برای قطبیت و محوری بودن مفهوم «امامت» به عنوان خلافت و جانشینی الاهی در روی زمین و در میان مردم از جنبه‌های علمی، فرهنگی و فقهی تمرکز و توضیح داده و از همین طریق نیز «امامت» خویش را بر همگان فریضه و واجب گرداند.

۱-۲-۴ علوم که امام صادق در مکتب جعفری گذاشت

در نیمه دوم قرن اول افکار و اذهان برای توجه به علم و دانش جلب شد امام محمدباقر علیه‌السلام مقدمات علوم را با توجه به فصول و ابواب آن آموخت تا امام جعفر صادق علیه‌السلام فرصتی به دست آورد درباره حدیث و تفسیر و فقه و جوامع توحید بساط علم را گسترد و برنامه او از این کلیات شروع شد و علوم جزئی - و شعب مختلف آن از این کلیات سرچشمه گرفت.

این تعلیمات امام صادق علیه‌السلام فقط از سرچشمه وحی و نور الاهی و لسان وحی سیراب شده و نظری به علوم و فنون سابقه‌دار جهان نداشته - یعنی امام صادق در مکتب خود شروع به تدریس کتب افلاطون و ارسطو و بقراط و بطلمیوس و دیوجانس - جالینوس - سقراط و غیره نکرد بلکه به نور الاهی اشعه تابناک علم و دانش را تعلیم کرد و بعد از او فلاسفه بزرگی مانند سیمون دکارت - گالیله - نیوتن - میشل و غیره در پیشگاه علمی او سر تعظیم فرود آوردند - و اقطاب علوم در قدیم و جدید در حاشیه مسند علمی این پیشوای بزرگ نشستند.

در آموزش و پرورش امام ششم اشتباهات و خطیئات و لغزشهای فلاسفه یونان و روم و ایران وجود نداشت بلکه حکما و علمای بعدی هم اشتباهات قدما را از روی تعلیمات امام صادق علیه‌السلام اصلاح نمودند.

امام جعفر صادق علیه‌السلام موجودات را از نظر تکون خودشان در خواص طبیعی به صورت طاهر و باطن موجودیت مورد بحث قرار داد و برای هر یک از آن مواد و عناصر و موالید مسائلی طرح می‌کرد و روی طبقه‌بندی و کلیات بحث می‌فرمود و نتیجه می‌گرفت که همه در محور توحید و خداشناسی و تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس حق دور می‌زدند - و حتی جماد و نبات و حیوان در ترکیب و تجزیه و خواص و غیره در حال عبادت او اطاعت تکوینی می‌باشند.

علمی که امام صادق علیه‌السلام موضوع بحث قرار داده بود در درجه اول فقه - و تفسیر و الهیات و علل الشرایع و احکام و توحید الهی بود و ظهور و بروز این علوم در عمل صالح و تقوی منعکس می‌شد و اسرار طبیعت و عجایب کون و اطوار مختلف و دسته‌جات و طبقات نباتات و تطورات و تکامل انواع حیوانات و تحلیل اجسام مادی و ترکیب عنصری آنها و مجاری افلاک و سیارات و ثوابت و غرائب و عجائب عالم وجود و ترکیب انسان و منافع اعضای او و تحولات مزاجی او و آنچه در عالم کون و فساد موجود است همه آنها را نماینده توحید و دلیل حکمت و تدبیر الهی می‌دانست و روی مبانی وجودی و خواص و آثار و عوامل موجودیت آنها بحث می‌فرمود.

این استاد شاگردانی داشت که همه آنها علمای بزرگ و قهرمانان علم و دانش بوده و آنها بحر ذخار دانش و بینش بودند.

۳-۴ معجزات علمی

اگر بخواهیم فقط نام رشته‌های گوناگونی را که امام جعفر صادق (ع) در این دانشگاه بزرگ تدریس می‌کرد، یاد کنیم، کتاب قطوری را تشکیل می‌دهد، از این رهگذر فقط نمونه‌ای چند از مطالب مهم علمی که امام صادق نزدیک به چهارده قرن پیش بیان فرموده و در این اواخر بدست دانشمندان بزرگ کشف شده است، اشاره می‌کنیم:

۱- هزار سال پیش از کپلر و کپرنیک، از حرکت وضعی زمین خبر داده و آن را موجب پیدایش شب و روز بیان کرده است.

۲- هزار سال پیش از پریستلی و لآوازیه، از اکسیژن و خواص آن سخن گفته، حتی نقش آن را در مورد سوختن بیان فرموده است.

این نظریه امروز به ثبوت رسیده و معلوم شده که چهار عنصر که در بدن انسان خیلی زیاد است: اکسیژن، کربن، هیدروژن و ازت است، و ۸ عنصر که کمتر از آنست: منیزیم، سدیم، پتاسیم، کلسیم، فسفر، کلر، گوگرد و آهن است و ۸ عنصر که خیلی کمتر است: ملیبدن، سیلیسیم، فلئور، کبالت، منگنز، ید، مس و روی است.

۳- از دیگر معجزات علمی آن حضرت، گفتگو از انبساط و انقباض عالم است، که فرمود: «دنیهائی که وجود دارند به یک حال نمی‌مانند و گاهی وسعت پیدا می‌کنند و زمانی منقبض می‌شوند. نظریه‌ی انبساط آن حضرت، در آغاز قرن بیستم، توسط «آبه لومتر» به ثبوت رسید، و به عنوان «پس روی کهکشانشانها» شهرت یافت و نظریه‌ی انقباض آن حضرت هم اکنون به عنوان «کوئوله» موسوم است.

۴- از قوانینی که در فیزیک ابراز فرمود، قانون مربوط به کدر بودن و شفاف بودن اجسام است، او فرمود: «هر جسمی که جامد و جاذب باشد، کدر است و هر جسم که جامد و

دافع باشد، کم و بیش شفاف است و جاذب را به جاذب حرارت تفسیر فرمود: امام صادق (ع) در واقع با عبارت ساده ای که آنها بفهمند از جذب امواج الکترومانیه تیک بحث کرده است.

و فرمولی که بیان فرموده کاملاً با نظر امروزی منطبق است.

۵- می دانیم که قبل از جنگ جهانی دوم، مسأله آلودگی محیط زیست، حتی در شهرهائی چون نیویورک و توکیو مطرح نبود، و این مسأله بعد از جنگ جهانی دوم بر اثر پیدایش صنایع جدید، و استفاده از نیروی اتم به وجود آمد، ولی امام جعفر صادق (ع) ۱۳ قرن پیش این موضوع را مطرح کرده، فرمود انسان باید طوری زندگی کند که پیرامون خود را آلوده نکند، زیرا اگر آلوده کند، روزی فرا می رسد که زندگی بر او دشوار و شاید غیر ممکن می شود.

۶- امام جعفر صادق (ع) ۱۱ ساله بود که یکی از اصحاب پدر بزرگوارش به نام «محمد بن فتی» یک کره جغرافیائی از مصر به خدمت امام باقر (ع) آورد، این کره براساس هیئت بطلمیوس ساخته شده بود هنگامی که امام صادق آن را دید، به انتقاد پرداخت و فرمود هرگز امکان ندارد که خورشید روزی یک مرتبه به دور زمین بگردد و موجب پیدایش شب و روز باشد چنین انتقادی از هیئت بطلمیوس آن هم در سن یازده سالگی آن حضرت واقعاً شگفت انگیز است زیرا در آن روز در مجامع علمی جهان هیئت بطلمیوس پذیرفته می شد و تقریباً هزار سال بعد هیئت بطلمیوس مورد انتقاد قرار گرفت و پایه هایش متزلزل شد.

۷- یکسال بعد که امام صادق علیه السلام ۱۲ساله بود، در محضر پدر بزرگوارشان امام باقر (ع) از عناصر اربعه (آب، آتش، خاک و باد) گفتگو شد، فرمود من تعجب می کنم که مردی چون «ارسطو» چگونه متوجه نشده که «خاک» یک عنصر نیست بلکه عناصر متعددی در آن وجود دارد...

اگر بخواهیم هم معجزات علمی امام صادق را فهرست وار بیاوریم، کتاب قطوری را تشکیل می دهد و لذا به همین نمونه های یاد شده اکتفا می کنیم، طالبین را به کتاب پر ارج «مغز متفکر جهان شیعه» که توسط ۲۵ مستشرق فرانسوی تهیه شده و متن فرانسوی آن از مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه «استراسبورگ» منتشر شده است.

۲-۲-۴ مبارزه علمی

همان گونه که گفتیم امام صادق (ع) دوش به دوش نهضت عظیم علمی و انقلاب فرهنگی، در هر فرصتی به طاغوت زدایی پرداخت، او هرگز تسلیم طاغوت های عصرش نشد، بلکه همواره با آنها در ستیز بود، و سرانجام در همین راستا، او را شهید کردند.

آن حضرت گر چه قیام مسلحانه بر ضد طاغوت‌های عصرش نکرد، ولی با شمشیر زبان و قلم، در هر فرصتی به جنگ آنها رفت و آنها را محکوم کرد، و در مورد قیام مسلحانه، به یکی از شاگردانش به نام سدیر که در کنار چند عدد گوسفند توقف کرده بودند فرمود: «والله لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود؛ سوگندبه خدا اگر شیعیان (راستین) من به اندازه تعداد این بزغاله‌ها بودند، خانه نشینی برایم روا نبود، و قیام می‌کردم.» وقتی که سدیر آن بزغاله‌ها را شمرد، هفده عدد بودند.

امام صادق (ع) همواره مساله ولایت را مطرح می‌کرد، و می‌فرمود: «ولایت از نماز، روزه، زکات و حج برتر است، و دلیل آن را چنین ذکر می‌کرد: «لأنها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن؛ زیرا ولایت کلید همه آنها است، و حاکم و رهبر، راهنمای مردم به سوی همه آنها است.» و گاهی می‌فرمود: «من مدح سلطانا جائرا و تخفف وتضع له طمعا فیه کان قرینه فی النار؛ کسی که سلطان ستمگری را تمجید کند، و در برابر او فروتنی و کرنش نماید، تا در کنار او به نوایی برسد، چنین کسی همدم آن سلطان در میان آتش دوزخ خواهد بود.» و زمانی دیگر از رسول خدا (ص) نقل می‌کرد که فرمود: «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا؛ علمای دین نمایندگان امین پیامبران هستند تا هنگامی که وارد در دنیا نشده‌اند.» شخصی از رسول خدا (ص) پرسید: نشانه ورود آنها در دنیا چیست؟ رسول خدا (ص) فرمود: «اتباع السلطان، فاذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی دینکم؛ پیروی سلطان، هرگاه دانشمندان چنین کنند، برای حفظ دینتان از آنها بپرهیزید.» منصور دوانیقی، دومین طاغوت خشن عباسی در ضمن نامه‌ای به امام صادق (ع) نوشت: «چرا مانند سایر مردم به مجلس ما نمی‌آیی و جزء اطرافیان ما نمی‌شوی تا از سوی ما بهره‌مند گردی؟!»

امام صادق (ع) در پاسخ نوشت: «در نزد ما (از امور مادی) چیزی نیست که برای آن از تو بترسیم، و در نزد تو از نظر معنوی چیزی نیست که به‌خاطر آن به تو امیدوار گردیم، در نزد تو نه نعمتی وجود دارد که به حضورت بیاییم و به‌خاطر آن به تو تبریک گوئیم، و نه تو خود را در بلا و مصیبت می‌بینی که بیاییم و به تو تسلیت بگوئیم، بنابراین برای چه نزد تو بیایم و در مجلس تو شرکت کنم؟» منصور پس از دریافت این پاسخ کوبنده، نوشت: نزد ما بیا و ما را نصیحت کن.

امام صادق (ع) در جواب نوشت: «کسی که دنیا خواه است تو را نصیحت نمی‌کند (زیرا دنیایش به خطر می‌افتد) و کسی که آخرت خواه باشد، نزد تو نمی‌آید.» به این ترتیب امام صادق (ع) انقلاب سیاسی خود را پی‌ریزی می‌کرد، و مردم را بر ضد حکومت طاغوتیان می‌شورانید و از نزدیک شدن به آنها برحذر می‌داشت، و دو موضوع انقلاب فرهنگی و

سیاسی را در راس مسائل، و از مسائل اصلی قرار داده بود، پیروان راستین او نیز باید در همین صراط مستقیم که همان صراط مستقیم قرآنی است گام بردارند.

هنگامی که دشمنان نقابدار موفقیت حضرت را مشاهده می‌کردند بر حسادتشان افزوده‌تر می‌گشت و در مکتب تدریس حضرت از شاگردان مختلف در فنون متفاوت گردهم آمده و بحث علم کلام و فلسفه در مدرسه حضرت تدریس می‌شد و شهرت و آوازه علمی وی در تمام اقصی و نقاط جهان منتشر شده بود و یاران وی با نیروی علمی فوق‌العاده فعالیتها داشتند و نصیب فراوانی از این معدن علم به شهر کوفه رسیده است و در حدود هزار نفر دانشمند مجهز در کوفه در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تدریس می‌کنند و همه این مدرسین می‌گویند: «حدثنی جعفر ابن محمد» و در همه جا از عظمت دریای پهناور علم جعفر بن محمد علیه‌السلام گفتگو می‌نمایند بر حسادتشان اضافه می‌گردید.

در آن زمان شهر کوفه مرکز مهم تجاری و مهد صنعت به شمار می‌رفت و از ایرانیان غیرمسلمان چهار هزار نفر در کوفه مشغول کسب و تجارت بودند و در بین مردم سرزمین‌های دیگر و مهاجرین نیز افراد بسیاری که دارای عقاید فاسد بودند وجود داشت و همه آنان منتظر فرصتی بودند که این زهر مهلک شیطانی خود را برای نابودی مسلمین به کار گیرند. به همین منظور عده‌ای از آنان در مجلس تدریس علمای اسلام حاضر می‌شدند و برخی از آنها نیز بعد از گذشت زمانی مستقلاً مجلس درس تشکیل داده و عقیده‌های خلاف خود را به امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دادند و بدین طریق نقشه خود را عملی می‌ساختند.

در این زمان بود که سوسن نصرانی مسلمان شد پس از رفت و آمد زیاد به مجامع مسلمین اولین شخصی بود که رشته بحث قضا و قدر را در مکتب اسلام عنوان کرد. معبد جهنی و غیلان نیز این بحث را از او گرفتند. جای شگفتی است که پس از انتشار این بحث سوسن به نصرانیت خود بازگشت.

ابن کلاب حسوی که از مسلمین محسوب می‌شد با گذشت زمان مردم فهمیدند که او نیز نصرانی بوده است. فیتون نصرانی می‌گوید: «اگر ابن کلاب زنده می‌ماند تمام مسلمین را نصرانی می‌کرد.»

۳-۲-۴ شیوه‌های ورود به بحث

سخن گفتن به شیوه‌ی احسن، همواره بر محور مقتضیات حال و مقام می‌باشد. شرایط و اقتضائات مختلف، سخنان متفاوتی را می‌طلبد و معارف و آگاهیهای متنوع، اذهان خاص خود را از بین مردمان می‌جوید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

انا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم .

ما پیامبران مأمور شده‌ایم با مردم بر اساس سطح فکری و عقلی آنها سخن بگوییم. مناظره و گفت و گو با دیگر اندیشان نیز از حکم فوق مستثنی نیست؛ چرا که این فن نکته سنجی‌های خاصی را می‌طلبد، علاوه بر این از جلوه‌های کمال عقل یا عقل کامل، ایجاد هماهنگی و تطبیق دادن مباحث بر اساس عقل مناظره کنندگان می‌باشد. آن‌هایی که با عقاید و نظرات خاص خود به سراغ دیدگاهها و معارف مکتب طرف مقابل آمده‌اند، هر مطلبی را نمی‌پذیرند؛ مگر مطالبی که با عقل و منطق و اندیشه آنها سازش داشته باشد. بنابراین ورود به بحث با این کیفیت، در پی ریزی اولیه میدان گفت و گو بسیار مهم است. با بررسی مناظرات و شیوه‌ی بحث‌ها و گفتارهای امام صادق، نحوه‌ی ورود ایشان به بحث در گفت و گوهایشان استنباط می‌شود. شیوه‌ی بحث‌ها و گفتارهای حضرت با دیگر اندیشان به روشنی گواه این مطلب است که ایشان پیوسته از ارائه جملات به منظور اسکات فرد مقابل، امتناع می‌ورزیدند. حضرت در استدلالات از مقدمات یقینی استفاده می‌کرد. القای روح آزاد اندیشی به منظور سرسپاری به حرف حق و تعمیق هرچه بیشتر مطالب و مباحث در قلب افراد، از روش‌های وی می‌باشد.

۴-۲-۴ مناظره با طبیب هندی

امام علیه‌السلام روزی بر منصور وارد شد در حالی که طبیب مخصوص منصور هم در نزد او بود و کتاب طبی را بر او می‌خواند و امام علیه‌السلام گوش می‌داد تا هندی مطلب را تمام کرد و به امام علیه‌السلام گفت میل دارید از این مطالب که می‌دانم به شما بگویم امام علیه‌السلام فرمود نه من بهتر از اینها را دارم هندی پرسید آنها چیست:

امام علیه‌السلام فرمود ما گرمی را به سردی و سردی را به گرمی و تر را به خشک و خشک را به تر معالجه می‌کنیم و در عین حال به امید خدا هستیم و به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است عمل می‌کنیم و او فرموده است (المعدة بيت الداء والحمية هي الدواء) یعنی معده خانه‌ی درد و پرهیز دواى آنست.

و بدان که بدنم را به آنچه عادت داده‌ام باقی نگاه می‌دارم .

هندی طبیب در جواب امام علیه‌السلام عرض کرد طب غیر از اینها نیست .

سپس امام علیه‌السلام به او فرمود از تو چیزی می‌پرسم هندی عرض کرد پرسید امام علیه‌السلام از او پرسید چرا در سر انسان شصت استخوان ریز دارد و چرا موی سر انسان روی سر او بیرون می‌آید و چرا پیشانی خالی از مو شده و چرا در پیشانی خطوط و شیارهائی هست و چرا روی چشم ابرو قرار داده شده و چرا چشم انسان شبیه به بادام است و چرا بینی بین دو چشم است و چرا لوله‌های بینی رو به پائین است و چرا لب و

شارب انسانی روی دهان است و چرا دندانهای جلو تیز و دندانهای آسیا پهن است و چرا کفهای انسان مو ندارد و چرا ناخن و موی انسان حیات ندارد و چرا قلب انسانی مثل دانه‌ی صنوبر است و چرا ریه انسان دو قطعه است و حرکت آن در جای خود می‌باشد و چرا کبد انسان محدب است و چرا کلیه‌ی انسان مثل دانه‌ی لوبیا است و چرا قدمهای انسانی به آن شکل و باریک است و چرا و چرا گوش هندی به بیانات امام علیه‌السلام بود و هر سؤالی را که امام می‌فرمود او می‌گفت نمی‌دانم امام می‌فرمود من می‌دانم هندی خواهش کرد علل آنها را به او بگوید

امام علیه‌السلام فرمود در سر شصت استخوان ریز هست به این جهت که یک چیز مجوف اگر بین قطعات آن فاصله نباشد به زودی می‌شکند و اگر برای آن فاصله‌هایی قرار دهند و تقسیماتی داشته باشد دیرتر از بین می‌رود و شکستگی پیدا نمی‌کند و موی سر به آن جهت بالای سر است که بخار و چربیها از مغز خارج شود و سردی و گرمی را از سر خارج کند و آنکه پیشانی از مو خالی است به آن جهت است که نور را به مخزن نور چشم برساند و خطوط و شیارهای پیشانی برای آن است تا عرقی که از سر می‌ریزد به قدری در خود نگاه دارد و به چشم نریزد تا فرصت پاک کردن آن به انسان دست دهد و این شیارها مثل نهرهایی است که آب را در خود نگاه می‌دارد و ابروان را روی چشم قرار داده است تا نور به قدر کفایت به چشم برسد ای هندی مگر نمی‌بینی که انسان در نور زیاد دست خود را به پیشانی می‌گیرد تا بیش از حد کفایت نور به چشم او نرسد و چشم را آزار ندهد و بودن بینی در بین دو چشم برای تقسیم نور است تا این استوانه نور را تقسیم کند و چشم انسان از آن جهت (لوزی یا شبیه به آنست) که آب و دوا در آن نمانند و کثافات از آن بیرون آید و اگر بنا بود چهارگوش یا گرد باشد آب و دوا را در خود نگاه می‌داشت و مشکلاتی ایجاد می‌کرد و همچنین سوراخهای بینی را به طرف پائین قرار داد تا کثافات و مواد زاید از مغز و سر به طرف پائین سرازیر شود و بوها را استشمام کند و اگر به طرف بالا بود چنین خاصیتی نداشت و لب را روی دهان قرار داد تا مانعی ایجاد کند و کثافات بینی به دهان نرود و غذای انسانی را آلوده نسازد و دندانهای آسیا برای خورد کردن غذا و خمیر کردن آن است و دندانهای انیب به منزله‌ی ستونهایی است که سایر دندانها را نگاه می‌دارد و هم چنین سایر دندانها به شکلی ساخته شده است که مطابق مصلحت بدن است و اگر ناخن و موی انسانی حیات داشت کم کردن و چیدن آنها موجب درد و آزار بود و قلب انسان مثل دانه‌ی صنوبری است که آن را وارونه گذارده باشند و سر آن را باریک ساخت تا در ریه داخل شود و در آنجا خنک گردد و از حرارت آن دماغ انسانی صدمه نبیند و حرارت بیش از اندازه تولید نکند و ریه‌ی انسانی را دو قطعه

ساخت تا قلب را بین خود نگاه داشته و کبد را محذب ساخت تا به معده فشار بیاورد و خود را روی معده بیندازد و تا معده هم به اعمال خود موفق شده و بخارات آن خارج گردد و کلیه را مثل دانه‌ی لوییا ساخت زیرا مصب منی است و باید قطرات آن به سرعت از آن بگذرد و اگر چهارگوش بود قطرات آب در آن می‌ماند تا قطره‌ی بعدی بر آن بریزد و آن وقت در خروج آن لذتی حاصل نمی‌شد و جهشی نداشت و منی از فقرات پشت انسانی می‌آید و بر کلیه می‌ریزد و کلیه باز و بسته (منقبض و منبسط) می‌گردد و آن را با فشار به مثانه می‌برد و مثل تیری که از کمان رها شود می‌باشد و برای سهولت راه رفتن و سبک شدن جسم بر روی پا آن را به این شکل آفرید - اگر سنگ آسیائی به پهنا بر زمین افتاده باشد یک مرد قوی به زحمت آن را برمی‌دارد ولی اگر بر لبه‌ی آن قرار دهید یک کودک می‌تواند آن را حرکت دهد.

پس از این توضیحات طیب هندی از امام علیه‌السلام پرسید این مطالب را از کجا یاد گرفته‌اید؟ امام علیه‌السلام فرمود از پدران خود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. هند، با تصدیق آنچه امام فرمود گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و عبده و انک اعلم اهل زمانک» شهادت می‌دهم که خدائی نیست جز خدای یکتا و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و بنده‌ی او است و شهادت می‌دهم که تو داناترین مردم زمان خود هستی.

نتیجه گیری

امام صادق (ع) می‌دانست که بنی‌العباس مانع آن خواهند شد که حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) منتقل شود و در صورت پذیرفتن پیشنهاد بدون هیچ تأثیرگذاری مثبت آن حضرت را شهید خواهند کرد. ایشان می‌فرمایند: امام (ع) اگر می‌دانست که شهادت آن حضرت برای اسلام و مسلمین اثر بهتری دارد، شهادت را انتخاب می‌کرد. همان طوری که امام حسین (ع) به همین دلیل شهادت را انتخاب کرد. در آن عصر که به خصوصیات آن اشاره خواهیم کرد، آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود رهبری یک نهضت علمی و فکری و تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست. همان طوری که در عصر امام حسین (ع) آن نهضت ضرورت داشت و چنین به جا قیام عاشورا مانگار شد و تأثیر عمیق بر جا گذاشت پس... در همه‌ی این کارها، از قیام و جهاد و امر به معروف و نهی از منکرها و از سکوت‌ها و تقیه‌ها باید به اثر و نتیجه آنها در آن موقع توجه کرد. اینها اموری نیست که به شکل یک امر تعبدی از قبیل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگیرد. اثر این کارها در مواقع مختلف و زمانهای مختلف و اوضاع و شرایط مختلف فرق می‌کند.

گاهی اثر قیام و جهاد برای اسلام نافع تر است و گاهی اثر سکوت و تقیه، گاهی شکل و صورت قیام فرق می کند. همه اینها بستگی دارد به خصوصیت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز و یک تشخیص عمیق در این مورد ضرورت دارد.

منابع

۱. احمدی، امیر حسن، افتاب تشیع، نگرشی بر زندگانی امام جعفر صادق (ع)، چاپ اول، تهران، پاییز ۱۳۸۴، سرزمین باران .
۲. مغنیه، احمد، الامام جعفر صادق، مترجم سید جعفر غضبان، چاپ سوم، انتشارات اردیبهشت، ۱۳۶۰ رقی، ص ۲۲۳ .
۳. منصوری، خلیل، اوضاع سیاسی-اجتماعی، ماهنامه کوثر، شماره ۴۰.
۴. میر عظیمی، سید جواد، زندگانی حضرت امام جعفر صادق، چاپ اول، شهریور ۱۳۸۰، مجمع متوسلین.
۵. حسینی میر صفی، سیده فاطمه، شیوه مناظرات انبیا و امام صادق، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۷، بین الملل.
۶. انصاری، علیرضا، شیوه برخورد با غلات، چاپ دوم، سپهر، بین الملل.
۷. قران کریم.
۸. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۳۵۴.
۹. منشی، محمود، صادق ال محمد، چاپ دوم، تهران، اشرفی، ۱۳۵۷، وزیری، ص ۱۴۸.
۱۰. محمدی اشتهاردی، محمد، مبارزه امام صادق، ماهنامه اسلام، شماره ۱۹۵.
۱۱. مجله مشکوه، شماره ۳۲.